

عبدالرحمن بن محمد

من و ترجمه

غیبت نعمانی

شیخ علی ابن ابی زینب

ترجمه: عواد خانی



متن و ترجمه  
غیبتِ نِعْمَانِی  
تألیف

شیخ اجل ابن ابی زینب

محمد بن ابراهیم النعمانی - قدس سره

از اعلام قرن چهارم - هجری

ترجمه از

آقای محمد جواد غفاری

کتابخانه صدوق

تهران

بازار سرای ارویبهشت

نام کتاب: ترجمه غیبت نعمانی

مؤلف: ابن ابی زینب

مترجم: جواد غفاری

تیراژ: ۳۵۰۰ نسخه

نوبت چاپ: اول

تاریخ انتشار: پائیز ۱۳۶۳

ناشر: کتابخانه صدوق - بازار سرای اردیبهشت ۵۳۶۵۱۳

چاپ از: چاپخانه حیدری

فیلم وزینک: لیتوگرافی البرز

حق طبع محفوظ

## بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

الحمد لله رب العالمين ، وصلى الله على محمد وأهل بيته الطيبين الطاهرين .  
 أما بعد : فلقد كان من أمنيّتي فيما لو أُتيحت لي الفرصة و ساعدني التوفيق  
 أن أقوم باحياء هذا التراث القيم النفيس ، و بعثه من مرقدہ ، و نقض الغبار عن  
 وجهه ، و كشف الغمام عن بَدْرِهِ ، لما فيه من فوائد جليلة ، و منافع كثيرة ، ولم يسمح  
 لي الدهر بالفراغ ، و عاقنتني عن ذلك العوائق ، فمرّت علي ذلك سنون ، ولم  
 أجد إلى المأمول سبيلاً ، كما أنّي لم أر في تلك المدّة من يقوم بأمره ، أو اعتنى  
 بشأنه ، أو يبجنح إلى تصحيحه و نشره ، ولا من يحنو عليه لإحيائه ، أو يخطو خطوة  
 لاصلاحه ، ولا تنهض الهمة بأحد لتحقيقه و طبعه .  
 و كانت المطبوعة الحجرية منه كثيرة الأغلط ، مشوّهة الخطوط ، محرّفة  
 الألفاظ ، و من كثرة السقط و التحريف فيه صار سهله نقلاً ، و حزنه جبلاً ، فقد

### بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

همواره یکی از آرزوهای این حقیر این بود که چنانچه فرصتی برایم پیش  
 آید و توفیقی دست دهد به احیاء این میراث گرانقدر و ارزشمند برخیزم و آنرا از  
 بستر فراموشیش دوباره برانگیزم و گرد از چهره اش بزدايم، و ابرهای تیره را از  
 روی ماه پر فروغ آن بديگر سوی برانم که می دیدم سودی بغایت سرشار و فوآندی  
 بس عظیم در آن نهفته است.

اما زمانه چنین فرصتی را از من دریغ می داشت و عواملی مرا از انجام  
 این مهم مانع بود و بدین منوال سالها سپری شد و من راهی نیافتم که بدان بر  
 انجام مقصود دست یابم همچنانکه در این مدت کسی را نیز نیافتم که بدین مهم  
 دست یازیده یا توجهی به ارزش آن نموده باشد یا قدمی در راه تصحیح و نشر آن  
 برداشته و یا اقدامی در جهت احیاء و اصلاح آن نموده و یا همتی در تحقیق و  
 چاپ آن از خود نشان داده باشد.

از طرفی چاپ سنگی آن دارای غلطهای فراوان و خطوط درهم آمیخته و



ينقضي اليوم و اليومان ولا يجد الباحث إلى فهم بعض جملة سبيلاً ولا إلى المقصود دليلاً ، و ربما يجتهد طيلة ليل يطلب ربط جملتين أو يمضي يوماً تاماً في فهم عبارتين ولا يرجع إلا بخُفْي حنين ، و قلما يوجد فيه سند سلم من التحريف ، بل الغالب على أسانيد الاعضال بالتصحيح ، و المظنون عندي أن الشيخ أباالفرج القناني راوي الكتاب أو الذي أخذ عنه كان رديء الخط ، و الناسخون لم يتمكنوا من استخراج صحیحاً ، ولذا شاع في النسخ الخطیة من هذا الكتاب الابهام و الغموض ، و المسخ و التحريف و الاختلاف ، و مصححها - مع كونه من العلماء - مهاجداً و اجتهداً

کلمات تحریف شده بود و از بسیار افتادگی کلمات و تحریف در آن چنان می نمود که زمین هموار آن به سنگلاخی دشوار و زمین نرمش بکوهی دست نیافتنی بدل شده باشد، از همین روی خواننده را گاه روزی یکی دو سپری میشد و برای فهم و دریافتن پاره‌ای از جملات آن راهی نمی یافت و نشانی در میانه نبود که بمقصود راه توان برد و چه بسا برای جستجو و درک ارتباط میان دو جمله شبی را بسر می‌آورد و برای درک دو عبارت روزی را بتمام سپری می ساخت اما هیچ چیز عائد او نمی‌گردید، بسیار کم سندی در آن یافت می شد که از دستبرد تحریف مصون مانده باشد بلکه پیچیدگی ناشی از تصحیف بر بخش مهمی از اسانید کتاب غلبه داشت. گمان من اینست که راوی کتاب شیخ ابوالفرج قنانی و یا کسی که از وی نسخه را دریافت نموده دارای خطی ناخوانا بوده است و نسخه برداران نتوانسته‌اند آنرا بطور صحیح استخراج کنند و بهمین جهت در نسخه‌های خطی کتاب ابهام، پیچیدگی، دگرگونی تحریف و اختلافهای فراوان بچشم می‌خورد ، گرچه مصحح نسخه چاپ سنگی آن خود از علماء بوده ، هر چند حدیث نموده و کوشیده مع ذلک بر اصلاح تمامی اشتباهات کتاب توفیق نیافته، و بدنبال همین

بی مناسبت نمیدانم خوانندگان را بطور اختصار در جریان چگونگی این مقدمه و کیفیت ترجمه آن که با ترجمه متن و حواشی کتاب فاصله‌ای بس عمیق دارد قرار دهم، البته با آنکه خود در ادبیات و فرهنگ عرب دستی و بهره‌ای دارند گفتگو نمیداریم بلکه روی سخن با کسانی است که احیاناً به ادبیات عرب آگاهی چندانی نمیدارند زمانی که از ترجمه متن کتاب فارغ شدم برآستی در یغم آمد مقدمه آنرا که بقلم توانای والد معظم نگارش ←



لم يقدر على إصلاح جمل أخطاء الكتاب، و من جرّاء هذا الأمر صار هذا الأثر الثمين متروكاً مغفولاً عنه، و غار نجمه في ستار سخافة طبعه، و كثرة أغلاطه، و حجبته شمسُه بسحاب غموض عباراته و تحريفاته، و سبب ذلك ابتعاد الناس عن دراسته، و انصرافهم عن قراءته، فترك الكتاب مهجوراً في زوايا المكتبات، مغموراً في خبايا الغرفات، تراه يتملّمل تملّمل السليم، و يستصرخ استصراخ الظلم، و

عوامل این اثر گرانمایه متروک مانده و از یاد رفته بود و اختر فروزان آن در پس حجاب طبع نامطلوب و فراوانی غلطها گم شده و چهره آفتابش پشت تیرگی ابرهای ناشی از پیچیدگی عبارات و تحريفات پوشیده مانده بود و این خود موجب دوری گزیدن طالبان حق از آموزش کتاب و روی برتافتن از خواندن آن شد. است و باین ترتیب کتابی چنین پر بها در گوشه کتابخانه ها مهجور افتاده و در نهانخانه ها به طاق فراموشی سپرده شده است و همچون مار گزیده ای بنظر میرسید که بخود در می پیچید و بسان ستم رفته ای فریاد مظلومت بر می آورد و چشم براه

← یافته بود بدون ترجمه گذارم زیرا حاوی نکاتی درخور اهمیت در معرفی کتاب، چاپهای گذشته، معایب و نقائص آن و چگونگی اقدام بطبع و ویرگیها و تحقیقات انجام شده در مورد معضلات کتاب اعم از لغوی، روانی، فنی و آگاهیهای مربوط به رجال احادیث و غیره، و شرح مختصری از حیات مؤلف بزرگوار است که در جای خود می تواند خواننده را بسیار سودمند افتد، اما آنچه مرا بنوشتن این سطور واداشت هیچیک از این جمله نیست بلکه در خصوص متن عربی مقدمه است، من هرگز نمی توانم ادعا کنم که وجیزه نگارش یافته ترجمه همان متن عربی دیباچه است، بلکه آنچه بدین نام آورده شده سخنی است به پاریسی بسیار ساده و خالی از لطایف ادیبانه که فقط در معنی شباهتی با عربی آن دارد و این خود معلول عواملی ظریف است از جمله آنکه والد معظم در انشاء عربی آن با برخورداری از قدرت طبع موزون خود و با استفاده از استیلاهی قاهره ای که در بکارگیری واژه های آهنگین، استعارات و کنایات، ترکیب الفاظ و عبارات بس موزون، ارسال مثل و غیره چنان نثر شعر گونه ای را برشته تحریر کشیده است که برای حفظ امانت در ترجمه آن از بیان و تکرار عین همان عبارات گریزی نیست، چه از آنهمه شور و باریک نگری و ظرافت طبع و پویندگی اندیشه و نکته سنجی هنرمندانه و دلپذیری انشاء و استحکام و صلابت کلام و قدرت بیکران قلم هیچ رد پائی در ترجمه فارسی آن نمیتوان یافت، در ترجمه تنها یک روی ←



يَنْتَظِرُ مَنْ يَتَنَسَّمُ بِهِ أَرْجَ الْفِضَاءِ ، وَ يَتَنَظَّمُ مِنْ طَوْلِ مُكَافَحَةِ الْإِتْرَاءِ ، وَ أَنَّى عَلَيْهِ مِنَ الدَّهْرِ مَا شَاءَ اللَّهُ إِلَى أَنْ قَامَ فِي الْآوَةِ الْأَخِيرَةِ أَحَدٌ مِنْ فُضْلَاءِ الْكُتُبِيِّينَ وَ أَمَّا جَدُّ النَّاشِرِينَ قَاصِدًا إِلَى طَبْعِهِ لِلْمَرَّةِ الثَّانِيَةِ ، وَ ذَلِكَ بَعْدَ مَا عَزَّتْ نَسْخُهُ وَ كَثُرَ رَوَاهُ لَكِنْ اتَّفَقَ رَأْيُهُ عَلَى طَبْعِهِ بِطَرِيقِ الْأَوْفِستِ طَبَقًا لِلطَّبْعَةِ الْأُولَى ، وَ ذَهَلْ مِمَّا فِيهَا مِنَ الْأَخْطَاءِ ، فَجَعَلَهَا أَمْلًا لَهُ ، دُونَ أَيِّ تَوْضِيحٍ أَوْ تَطْبِيقٍ مَعَ نَسْخِهِ الْخَطِيئَةِ الْمَوْجُودَةِ . أَوْ تَصْحِيحٍ أَوْ تَحْقِيقٍ ، غَيْرَ أَنَّهُ أَضَافَ إِلَى أَوَّلِهِ مَقْدَمَةً ضَافِيَةً فِي تَرْجُمَةِ

کسی بود که آنرا از کنج عزلت و انزوا نجات بخشد تا اینکه در این اواخر یکی از ناشرین فاضل و ارجمند تصمیم به چاپ مجدد آن گرفت و این زمانی بود که نسخه‌های کتاب کاملاً کمیاب و خواستاران و مشتاقان آن فراوان شده بود اما ناشر نامبرده تصمیم گرفت که کتاب را از روی همان نسخه چاپ اول اوفست نماید و غلطهای فراوان موجود در آنرا نادیده انگاشت. در واقع همان چاپ نخستین کتاب را نسخه اصلی قرار داد بدون هیچگونه توضیح یا تطبیق و مقابله با نسخه‌های خطی موجود و یا اینکه تصحیح و تحقیقی در آن بعمل آید جز اینکه به ابتدای کتاب دیباچه نسبتاً قابل توجهی در شرح حال مؤلف و گفتار کوتاهی

← آن برگردان خشک و عاری از لطف کلمات و عبارات است ، روی دیگر آن که نزد خداوندان سخن و حکمرانان ملک قلم در اینگونه نوشتارها سهم درخور ملاحظه‌ای را داراست عبارت از انتقال همان احساسات بدیع و نغز و شورانگیز نویسنده از فرهنگ یک زبان به همتای آن در فرهنگ و زبانی دیگر است بدانسان که بتواند آن احساسات تحسین‌برانگیزی را که از قراءت یک متن به آشنای همان زبان و فرهنگ دست می‌دهد در برگردان آن نیز احساسی از همانگونه و بدانپایه در ذهن و اندیشه خواننده ترجمه صورت بندد تا بتوان گفت از نظر عرف ارباب ادب بمقتضای امانت حقاً رفتار شده است. اما افسوس کوتاه دستی همچون مرا مرتبت انجام چنین مهمی چگونه تواند بود، سخن آخر آنکه اگر بتوان شکوه و عظمت روحانی بیکران عابدی را در اوج نیایش عارفانه و از سر سوز در برابر معبود خویش با کلمات نشان داد و اگر بتوان زمزمه دلکش و روحبخش انبوه برگهای درختان را در وزش نسیم بر صفحه‌ای تصویر کرد و بالاخره هرگاه بتوان لطف سرشار و دل‌انگیز غزلی از حافظ را به نثری بهمان پایه دلفریب و موزون برگردانید، اوج و شکوه کلامی این چنین شعرگونه را نیز می‌توان بدانگونه که هست به بند ترجمه کشید.



المؤلف، وكلمة موجزة في عظمة الكتاب بقلم بعض أعلام العصر، و فهرساً موضوعياً في آخره فحسب، وأخرج كتاباً في قطع منقوس، ووجه مشوه منهوس، فلم يزد هذا الناشر - مع جهده - على الطبع الماضي إلا إبطال المقتضى، إذ الكتاب حينما كان مرغوباً فيه صار مرغوباً عنه، مع أن الكتاب كان من صميم ثرائنا العلمي، و من أحسن ما أُلِّف في موضوعه، و هو عند علمائنا الأعلام من ركائزنا الثابتة، و ذخائرنا الثابتة، و مآثرنا الخالدة، و كان موضوعه من أهم المواضع عندنا، بل هو الحجر الأساسي الذي عليه دعائمنا.

كيف لا، وقد نظم فيه مؤلفه الفحل البطل - رضوان الله تعالى عليه - أخبار الامامة و العجبة في سلك منضد، و جمع الأحاديث الراجعة إلى الغيبة و الظهور و ما كان منها ذائلة بالموضوع في أبواب تراه كالسَّمط المنبجذ، على حد ما تتم به العجبة على الناظر فيه، و توضح به المحجة لمعتنقيه، بحيث لا يُمل القارىء بالتطويل،

در باره عظمت کتاب بقلم یکی از بزرگان معاصر و نیز فهرستی موضوعی در پایان آن افزود همین و همین و بس، بدین ترتیب ناشر مذکور - با همه کوشش خود - جز خط بطلان کشیدن بر اقتضای چاپ صحیح و تناسب و نتیجتاً از بین بردن اثر چیزی بر چاپ اول نیفزوده، زیرا کتابی که سابقاً خود مورد اقبال خواستاران بوده بصورتی درآمده که دیگر قابل توجه و مورد رغبت نبود با وجود اینکه «کتاب» یکی از خالص ترین میراث های علمی ما و در موضوع خود از بهترین کتب تألیف شده است و در نزد دانشمندان و نامداران مذهب ما از ستونهای پا برجا و محکم ما و ذخائر است که از دیرباز بجای مانده و یادگار جاودانی مذهب ما محسوب میگردد و موضوعش (امامت) از مهمترین موضوعات اعتقادی نزد ما است بلکه باید آنرا سنگ زیربنائی دانست که کلیه ستونها اعتقادی ما متکی بدانست و این خود حقیقتی است و چگونه چنین نباشد که مؤلف سترک و نستوه آن - رضوان الله تعالى عليه - در رشته ای بهم پیوسته درآورده و احادیث راجع به غیبت و ظهور و آنچه در ارتباط با موضوع مورد بحث بوده در بابهایی که همچون خیط و رشته ای روشن بنظر میآید گردآوری نموده است، بدان پایه که بر کسی که آنرا مورد مطالعه قرار میدهد حجت تمام میگردد و راه را بر آنکه با آن دمساز باشد



ولا يعوق الباحث بالاختصار عن مدارك التحصيل .

بل جاء في كلِّ باب بالحجَّة والدليل من الرواية و الدرّاية على قدر ما بهما الكفاية ، دون إسهاب مُبِلِّ ، أو إيجاز مُخِلِّ ، ولم أر كتاباً يساويه ، وإن وجد ما يوازيه ، لكن إنك إن تُنعم النظر في كلِّ ما أُلِّف في موضوعه لن تجد منها تاليفاً مستقلاً بنفسه مستغنياً عما أُلِّف من جنسه ، بل تجد كلِّ كتاب يشتمل على ما لا يشتمل عليه صاحبه ، ويحتوي علماً لا يحتويه مضارعه ، فإنَّ الكَحَل لا يفني عن الشَّنَب ، وإنَّما الفضل لمن سبق ، وقد اعتمدت بروايته و دراسته جماعة من العلماء في كلِّ الأعصار ، و عدوه من الأصول المعتمدة التي عليها المدار ، من دون أيِّ طعن فيه أو غمزي في مؤلفه ، بل انعقد إجماعهم دون محاشاة على اعتباره ، وصحة جلِّ أخباره ، هذا شيخ الشيعة ، وزعيمها الأكبر ، ومعلمها المناضل المجاهد

آشکار می سازد بگونه‌ای که خواننده را با طول سخن ملول و خسته نگرداند و با کوتاهی سخن پژوهشگر را از دست یافتن بمدارک باز نگیرد ، بلکه در هر باب از روایت و درایت باندازه‌ای که کفایت کند حجت و دلیل آورده است بدون طولانی شدنی که خستگی آور باشد یا کوتاه گوئی که خللی ایجاد کند، و من هرگز کتابی را پایه آن ندیده‌ام هر چند چیزی که در موضوع، دوشادوش آن باشد یافت شود، اما اگر بدقت در همه آنچه در این خصوص تألیف شده بنگرید هیچیک از آنها را نخواهید یافت که به تنهایی از سایر کتبی در آن زمینه نگارش یافته بی نیاز باشد بلکه هر کدام شامل چیزهائی است که دیگری فاقد آنست و دانش و اطلاعاتی را در بر دارد که تألیف مشابه آن خالی از آنست که گفته‌اند سیاهی چشم بهر میزان که زیاد باشد از سپیدی دندان بی نیاز نمی سازد با توجه باینکه او پیش از دیگران شروع بدین تألیف کرده و گوی سبقت را رُبوده که پس از او در هر عصری گروهی از علماء روایت و درس آن را مورد توجه قرار داده‌اند و آنرا از اصول معتبره‌ای که مدار بر آن قرار دارد شمرده‌اند بدون اینکه کوچکترین طعنی نسبت به آن و یا غمزی در مورد نگارنده آن روا دارند بلکه جملگی بی آنکه بر اعتبار و درستی قسمت اعظم اخبار آن استثنائی قائل شوند اتفاق کرده‌اند. و چنانکه می بینیم برترین پرچمدار شیعه و بزرگترین دانشمند آن و معلم نستوه و



أبو عبدالله محمد بن محمد بن النعمان الملقب بالمفيد (ره) كان يروي عنه في كتاب غيبته ، و يحتج بروايته ، و ذاك شيخ الطائفة ، و رئيس الفرقة الناجية أبو جعفر محمد بن الحسن الطوسي (ره) كان ينقل منه و يعتقد صحته ، و هكذا زمرة كبيرة من رجال العلم و أئمة الحديث زينوا كتبهم بنقل أخباره و تبجيل مؤلفه و سرد أقواله .

فإذا كان الكتاب ذا أهمية إلى هذه الدرجة فبالحري أن يُحيا و يُنشر ، و حقيق بأن تتوفر نسخه ، خليق بأن يُحتفل على تدارسه ، و باحيائه يحيا مؤلفه ، و يظهر فضله ، و يبرز نبأه ، و لابد أن ينشر في ثوب قشيب ، عرياً من الغلل والسقط و التحريف بحيث يليق بجلالة التأليف و شخصية المؤلف ، فالتسامح في أمره يوجب الندم ، و التقاعس عن مفروضه يورث زوال التعم ، و عدم الاعتناء بشأنه عدو من الذنوب التي تنزل النقم ، و الغفلة عنه تقود إلى الفوت لأن الحياة تجر إلى

مجاهد شيعه أبو عبدالله محمد بن محمد بن النعمان معروف بشيخ مفيد در كتاب غيبت خویش از آن روایت کرده و بروایات آن احتجاج نموده است، و نیز شیخ الطائفة پیشوای فرقه ناجیه ابو جعفر محمد بن حسن طوسی (ره) از این کتاب نقل قول فرموده و بصحت آن اعتقاد نموده و همین گونه، تعداد فراوانی از بزرگان علم و سران حدیث کتب خویش را با نقل اخبار آن و بزرگداشت مؤلفش و ارج نهادن اقوال آن زینت بخشیده اند.

پس وقتی کتاب تا بدین پایه برخورد از اهمیت است شایسته آنست که دوباره احیاء شود و انتشار یابد و درخور آن است که نسخه هایش فراوان باشد و در دسترس همگان قرار گیرد و سزاوار است که پیاس عظمتش بدان روی نموده و آنرا بر یکدیگر بخوانند و فرا گیرند که با احیاء کتاب، مؤلف آن نیز دوباره زنده می شود و فضل و بزرگی او آشکار میگردد و ناگزیر باید بگونه ای نوین و چشمگیر انتشار یابد و از هر گونه اشکال و افتادگی کلمات و تحریف مصون باشد بدانسان که درخور بزرگی کتاب و شخصیت مؤلف آن باشد. بنابراین هر گونه تسامح در اینکار موجب افسوس و هر گونه تأخیر و کوتاهی نسبت بانجام امور واجب آن موجب از دست شدن نعمت بحساب میآید و عدم توجه به اهمیت و مقام آن از گناهانی محسوب می شود که موجب مؤاخذة خواهد بود و غافل شدن نسبت

الموت ، و إضاعة الفُرص تنتهي إلى تجرُّع الفُصص ، والصحة مركب الألم ، والشبهة زورق يقطع إلى ساحل الهرم .

فكنت أعدو و أروح في فجوة الانتظار ، أترقب الفرصة و فراغ البال ، فما زالت العوائق تدفعني عن القيام بواجبه ، و المشاغل تمنعني عن الاقدام بأمره ، و كلما جَنَحْتُ إلى الانفصال إليه حال بيني و بينه مانع يذودني عنه ، و متى رُمْتُ المَتَاب إليه رُدَّتْ ، و كلما يَمَمْتُ البَاب صُدِدْتُ ، فكم من مأمول بين أثناء المحاذير مُدَبَّج ، و محبوب في طيِّ التقادير مُدْرَج ، فمرَّت علي ضالتي المنشودة شهوْرُ و أعوام ، و ليال و أيام إلى أن شاءت العناية الالهية بتحقيق هذه الأمنية الشائقة و أذن الله سبحانه لا يفائها ، و إنما الأمور مرهونة بأوقاتها .

فبينما كنت ذات يوم في حجرتي مشغولاً بعملی في ترجمة كتاب ثواب الاعمال إذ دخل عليّ شابٌ وقورٌ ، حَسَنُ السَّمْت و الهيئة ، و بيده نسخة من كتاب الغيبة؛

به آن به از دست رفتن خواهد انجامید چرا که زندگی راه خود را بسوی مرگ می پوید و تباه ساختن فرصت ها منتهی به اندوه ها و ندامت ها خواهد شد و تندرستی خود وسیله ایست که بدان بر رنجها می توان چیره گشت و پیری زورقی است که بالاخره سالهای زندگانی با آن به آخرین مراحل خواهد رسید: پس از آنچه گذشت من پیوسته روزگار را در انتظار سپری میساختم و مترصد فرصت و گشایشی در امور بودم اما پیوسته عواملی مرا از انجام این مهم باز میداشت و پیش آمدهای فراوان از اقدام به آن مانع می شد و هر گاه تصمیم بانجام آن میگرفتم مانعی تازه در میانه پدید میآمد و بهر طریق که به سوی آن گام در راه می نهادم نیل بمقصود ممکن نمیشد، گاه اتفاق می افتد که خواسته آدمی در میان پیچ و تاب گردونه موانع ناپدید و گم شده از دست میرود. بهرحال ماهها و سالها بر این آرزو گذشت و شبها و روزهایی از پی یکدیگر آمد که من در انتظار عنایت خداوندی برای تحقق این آرزوی دیرین بسر بردم تا خداوند چه زمانی برای انجام آن مقرر فرماید که کارها را هر یک زمانی خاص متعین است و تا فرا نرسد صورت نپذیرد، تا روزی چنین پیش آمد که من در حجره خویش سرگرم ترجمه کتاب ثواب الاعمال شیخ صدوق بودم در این هنگام جوانی موقر با ظاهری متین و آراسته



فسلم و جلس ، و استفسرت عن شأنه ، فقال : جئت اذا كر كم في طبع هذا الكتاب و تكلم في ذلك قليلاً ، فوجدته شائقاً بنشر الكتب التي الفت في موضوع صاحب العصر عليه السلام ، و اذا اطلع حول هذه الكتب و مؤلفيها ، فسألته عن اسمه و عنوانه ، فأجابني باسمه و شهرته و قال : أنا من تلامذة الاستاذ و ذكر بعض الأساتذة الأعلام و قال إنما هو الذي أمرنا بطبعه و رأى أن نُسند تصحيحه إليك ، و وصانا بالإعانة على مؤونة طبعه لديك ، فرحبتُ به و دعوتُ له بالتوفيق و التأييد ، ثم عظمت شأن أستاذي إذ هو جديرٌ بالتمعظيم ، قسمن بالتبجيل ، و هو أحد أعلام الخطباء المصقعين في هذا العصر ، بل جلهم و لاسيما الخراسانيين منهم كانوا من أتباعه ، يهتدون بنوره و يمشون على ضيائه و يفترون من فيض علومه ، وهو خطيبٌ ببحاثٌ نقادٌ ، عليم اللسان ، فصيح البيان ، كثير الحفظ ، متبحرٌ في العلوم النقلية و العقلية ، و لقد

در حالیکه نسخه‌ای از کتاب غیبت نعمانی را درست داشت وارد شده و پس از سلام و تعارفی نشست من از ایشان پرسیدم که کیست و خواسته‌اش چیست پاسخ داد آمده‌ام تادر مورد چاپ این کتاب باشما گفتگو کنم و در این خصوص مختصری صحبت کرد من متوجه شدم نامبرده به انتشار کتبی که راجع به امام زمان (ع) نگارش یافته بسیار شایق و در مورد اینگونه کتب و مؤلفین آنها صاحب اطلاع و علاقه است، نام ایشان را پرسیدم، خود را بنام و نشان معرفی نمود و افزود که من از شاگردان یکی از اساتید سرشناس معاصر هستم و هم ایشان ما را بچاپ این برانگیخته و نظرشان اینست که تصحیح آنرا بعهده شما گذاریم و ما را بهمکاری با شما در چاپ کتاب سفارش نموده است، من بایشان تبریک گفته و بزیایشان آرزوی توفیق کردم و سخنانی در بزرگی مقام استاد مشارالیه گفتم، چه او واقعاً درخور تعظیم و شایسته بزرگداشت است او یکی از سخنرانان صاحب آوازه و بلیغ معاصر است که در این فن بکمال بوده و در بلاغت ایشان هیچ سخن نیست. بلکه اکثر خطبای بویژه آنانکه از خطه خراسانند اقتدا به او کرده و در پرتو فروغ او گام بر میدارند و از فیض دانش او بهره میجویند که او خود خطیبی کنکاشگر و نقاد و برخوردار از زبان و سخن عالمانه و بیانی شیوا و محفوظاتی فراوان و گسترده است و در علوم عقلی و نقلی هر دو متبحر است و من خود ایشانرا بهنگامی که بر

رأيت على أعواد المنبر يتكلم في مباحث الإمامة ، فوجدته بَحْرًا زَاخِرًا ، كَشَفَ لِي  
النَّقَابَ عَنْ بَعْضِ الْمُعْضَلَاتِ وَ حَلَّ عَقُودَ بَعْضِ الْمَشْكَلاتِ أَبْقَاهُ اللهُ سَيْفًا صَارِمًا لِلدِّينِ  
وَ مَنَارًا لِلْحَقِّ الْمُسْتَبِينِ .

فَاتَهَزَّتُ الْفُرْصَةَ ، وَ لَبَّيْتُ الدَّعْوَةَ وَ أُجِبْتُ الرَّغْبَةَ وَ شَمَّرْتُ عَنْ سَاقِ الْجِدِّ  
وَ شَرَعْتُ فِي الْعَمَلِ ، وَ يَسَّرَ اللهُ لِي أَسْبَابَهُ وَ فَتَحَ لِي بَابَهُ ، وَ أَرَانِي كَيْفَ أَمْلِكُ عَنَانَ  
الْمَقْصُودِ ، وَ مِنْ أَيِّ الْمَآتِي أَسْلُكُ مِيتَانَ الطَّرِيقِ .  
فَقَمْتُ بِحَوْلِ الْمَوْلَى سَبْحَانَهُ وَ قُوَّتِهِ نَحْوَ الْمَأْمُولِ بِمَا يَجِبُ أَنْ أَقُومَ ، وَ لَمْ آلُ  
جَهْدًا .

وَ اجْتَهَدْتُ فِي تَهْذِيبِ الْكِتَابِ عَنْ عَيْثِ الْعَابِثِينَ ، وَ تَعْرِيفِ النَّاسِخِينَ ، وَ قَابَلْتَهُ  
مَعَ أَرْبَعِ نَسَخِ سَيِّئَاتِي وَ صَفَّهَا ، وَ اسْتَعْنَيْتُ عَلَى إِصْلَاحِهِ بِمَرَاجَعَةِ الْكُتُبِ الَّتِي تَكَلَّمْتُ  
فِي مَوْضُوعِهِ أَوْ نَقَلْتُ رَوَايَاتِهِ ، وَ مَتَى تَوَقَّفْتُ فِي كَلِمَةٍ مَبْهَمَةٍ أَوْ شَيْءٍ مِنْ عِبَارَاتِهِ لَعَدَمِ

منبر در مباحث امامت سخن میراند مشاهده کرده‌ام و او را دریای ژرف و  
پرخروشی یافته‌ام که نقاب از چهره پاره‌ای از معضلات برداشته و گره بعضی  
مشکلات را برایم گشود، خداوند او را همچون شمشیری بران برای دین پایدار  
بدارد.

باری در این هنگام من فرصت پیش آمده را غنیمت شمرده و از این  
پیشنهاد استقبال کردم و با رغبتی هر چه تمامتر دست بکار شدم و خدای تعالی  
نیز وسائل انجام آنرا برایم فراهم آورد و در مقصود را برویم گشود و راه بدست  
آوردن سررشته کار را برای نیل به هدف بمن باز نمود و رهگذری را که برای عبور از  
پستی و بلندیهای صعب باید پیمود نشانم داد. پس با اتکاء بحول و قوه خداوند  
سبحان در راه انجام آنچه اقدام بدان ضروری بود قدم نهادم و هرگز از کوشش باز  
نایستادم و در اصلاح و زدودن کتاب از پرایه‌ها و بیهوده کاریهای نا اهلان و  
تحریفات نسخه برداران همت گماردم و آنرا با سه نسخه که چگونگی آنها بعداً  
توضیح داده خواهد شد مقابله نمودم و در جهت اصلاح آن بکتابی که در همین  
زمینه سخن میگوید یا روایات آنرا آورده است مراجعه نمودم و در هر کلمه مهمی یا



وضوحه اُبقیتہ علی حالہ ، و قلتُ فی الہامش « کذا » إشارةً إلی توقفی فیہ ، فوکلّته إلی فہم القاری و عبقریتہ ، و بذلتُ غایةً الوسع فی تصحیح اغلاطہ و تقویم عوجہ ، و تفسیر مجملہ ، و شرح غریبہ ، و بیان معضلہ ، و التعریف بما رأیت ضرورة التعریف من أعلامہ و رجالاتہ ، و تعیین المشترك من ذواتہ ، و غیر ذلك مما یرغب فیہ من تجوید کتاب و إتقانہ ، لیسهل للباحث إرثشاف مناهلہ ، و اقتطاف ثمار محاسنہ ، و لتذکری نار القرائح بعد خمودہا ، و تجری أنہار الأفكار غبّ جمودہا . فأحمد اللہ سبحانہ لما نظر إلی نظر الرّحمة و أسبل علیّ نشر هذه النعمة .

و إني لآ اعتقد اعتقاداً جازماً أنّ بنشري هذا الكتاب في هذا الثوب الجديد قد قدّمت لمحبتي الأئمة الأطهار عليهم السلام و معتنقي كتب الأخبار خدمة جلیلة قلما ندانيها خدمة ، كما أنني تحمّلت في سبيل إحيائه عناء لا يدانيه عناء

خادم العلم و الدين

علی اکبر الغفاری ۱۳۹۷

جائی از عبارتی که بواسطه عدم وضوح توقفی برایم پیش آمده و بدان راه نبرده ام مورد را همچنان باقی گذاشته و در حاشیه لفظ « کذا » آورده ام که نشانه توقف اینجانب در آنست و آنرا بعهدہ درک هوشمندی و فضل خواننده واگذار ساخته ام و در تصحیح اغلاط و درست کردن و تصحیح نادرستها و توضیح و تفسیر عبارات سر بسته و کوتاه و شرح مضامین غریب و دور از ذهن و روشن ساختن پیچیدگیهای کتاب و معرفی اعلام و شخصیتها در مواردی که لزوم تعریف را احساس می نمودم و در تعیین و تشخیص راویان همنام نهایت کوشش خود را بکار بستم و نیز سایر امور دیگری که می توانست مورد رغبت و توجه قرار گیرد .

و خدای سبحان را شکر می گزارم که بمن نظر رحمت افکند و نشر چنین نعمتی را بمن ارزانی داشت من اعتقاد حتمی دارم که با نشر کتاب حاضر بصورت جدید به دوستاناران ائمه اطهار علیهم السلام و علاقمندان معارف و دست اندرکاران کتب اخبار خدمتی شایسته و ارزشمند عرضه داشته ام که کمتر خدمتی را می توان همسنگ آن دانست .

## گزیده‌ای از زندگانی نویسنده کتاب

نام او محمد فرزند ابراهیم و کنیه اش ابو عبدالله و ملقبست بکاتب نعمانی یکی از بزرگان محدثین شیعه در اوائل قرن چهارم هجری و معروف به ابن [ابی] زینب است او نویسنده‌ای است برخوردار از دید و استنباط نیکو که در شناخت رجال و احادیث آنان بهره فراوان دارد.

وی نزد ثقة الاسلام محمد بن یعقوب کلینی - رحمه الله - صاحب کتاب ارزشمند و گرانقدر کافی به آموختن حدیث پرداخت و بخش عمده دانش او را فرا گرفت و کاتب استاد خود (شیخ کلینی) گردید و بهمین عنوان (کاتب) شهرت یافت و نزد او از برتری چشمگیر و مقامی بلند برخوردار گردید، پیوسته همراه با شیخ در مجالس پرفیض او شرکت میجست، همچون تشنه‌ای به سرچشمه حیات بخش شیخ وارد و سیراب و کامیاب از آن خارج گردید تا جائیکه در علم به پایه‌ای بلند نائل آمد بویژه در حدیث و دریافت از آن، و شناخت رجال و راویان آن و تشخیص احادیث صحیح از روایات ساختگی و بی‌اساس بدان پایه که فرزانه این فن و صاحب‌نظر در آن گردید، او از جمله دانشمندانی است که در همه دوران جوانی و کهنلت و پیری در پی دانش‌اندوزی از فرزانشان بمسافرت پرداخته و پیوسته فراگیری گوش داشته‌اند وی در سال ۳۱۳ سفری بشیراز کرد و در آنجا از عالم بزرگوار ابی القاسم موسی بن محمد اشعری - نوه دختری سعد بن عبدالله اشعری - احادیثی فرا گرفت، سپس به بغداد روی نمود و در آنجا نیز از جماعتی همچون احمد بن محمد بن سعید ابن عقده کوفی اختر درخشان آسمان حدیث و پرچمدار و پیر دانش، و نیز در سال ۳۲۷ از محمد ابن همام ابن سهیل، همچنین از ابی علی احمد بن محمد بن یعقوب بن عمار کوفی و سلامه بن محمد بن اسماعیل ارزنی و دانشمندانی دیگر أخذ حدیث نمود که ما نامهای ایشانرا در زمره اسامی مشایخ وی خواهیم آورد، سپس رهسپار بلاد شام گردید و در سال ۳۳۳ در طبریه - از شهرهای اردن - بمجلس محمد بن عبدالله بن معمر طبرانی و ابی الحارث عبدالله بن عبدالملک بن سهل طبرانی راه یافت، آنگاه به دمشق رفت و در آنجا بفرآگیری حدیث از محمد بن عثمان بن علان دهنی بغدادی پرداخت و سپس در اواخر عمر خود آنجا را بقصد شهر حلب



ترک گفت پس آنگاه خداوند سایه پر شکوه او را بر آنجا گسترده و او را بر نشر معارف یاری فرمود و از باران رحمت خویش سیراب ساخت و جامهٔ پر بهای فضل را بر او در پوشید و همانجا بذر دانش او درخشیدن گرفت و مقام و پایه اش بلند گردید و هم در آنجا بود که کتاب غیبت را روایت نموده برای ابی الحسن محمد بن علی شجاعی بر خواند و او را در این خصوص اعطای اجازه نمود.

شیخ مانعمانی همواره در حضر و سفر مشمول عنایات خاصه خداوندی بود تا آنگاه که قضای الهی فرا رسید و در شهر شام دعوت حق را لبیک گفت و کبوتر مرگ بر بام او نشست و تراب تیره او را از دیده‌ها پنهان داشت (ظاهراً وفات وی پس از سال ۳۴۲ اتفاق افتاده است) از خداوند تعالی که او را مشمول نعمات خود قرار داد می‌خواهیم که پیوسته باران رحمت خویش را بر او ببارد تا آنجا که در غرفه‌های بهشت خویش در کنار پیامبرش محمد (ص) و اهل بیت طاهرینش علیهم السلام او را قرار دهد.

آنچه ذکر شد اطلاعاتی است که ما توانسته‌ایم از اخبار مربوط به شخصیت علمی آن بزرگوار گردآوری کنیم.

### تالیفات ارزشمند او

۱- کتاب که همین کتابی است که مورد مطالعه شما خوانندهٔ عزیز قرار گرفته و من نمی‌توانم سخنی بگویم که از ادای حق و بزرگی این تألیف پر ارج برآیم و نمی‌دانم به چه عبارتی، اهمیت و ارزش آن را بازگو کنم که این کتاب در باب موضوع خود بی‌نظیر است، و از هنگام تألیف مورد استفادهٔ دانشمندان اسلامی قرار گرفته است:

۲- کتاب الفرائض.

۳- کتاب الرد علی الاسماعیلیه.

۴- کتاب التفسیر.

۵- کتاب التسلی<sup>۱</sup>.

و بگمان من این چهار کتاب اخیر از جمله کتابهایی است که دست

۱- از حدیث مفصلی که در جلد دهم بحار طبع کمپانی در باب تعجیل خداوند در عذاب قاتلین امام حسین (ع) نقل شده برمی‌آید که کتاب تسلی از نعمانی است.

طغیانگر زمان آنها را از بین برده است. مرحوم شیخ حر عاملی (ره) بنا بر نقل صاحب ذریعة (ره) فرموده: من پاره‌ای از تفسیر او را دیده‌ام. و شاید مرادش از آن قطعه از تفسیر روایات مبسوطه‌ای است که مرحوم نعمانی با اسنادش به امام صادق (ع) آنها را روایت کرده و مقدمه تفسیر خویش قرار داده است. و این روایات بصورت جداگانه با خطبه مختصری تدوین گردیده و به «المحکم والمتشابه» نامیده شده است. و این کتاب به سید مرتضی علیه‌الرحمه منسوب است و اخیراً در ایران چاپ شده است. و همه آن را علامه مجلسی (ره) در کتاب بحار الانوار کتاب القرآن آورده است.

(رجوع شود به الذریعه ج ۴ ص ۳۱۸)

### اساتید نعمانی

- ۱- احمد بن محمد بن سعید ابوالعباس کوفی معروف بابن عقده.
- ۲- احمد بن نصر بن هوذة ابوسلیمان باهلی.
- ۳- احمد بن محمد بن یعقوب بن عمار ابوعلی کوفی.
- ۴- حسین بن محمد باوری که کنیه اش ابوالقاسم میباشد.
- ۵- سلامه بن محمد بن اسماعیل ارزنی، ساکن بغداد.
- ۶- عبدالعزیز بن عبدالله بن یونس موصلی.
- ۷- عبدالله بن عبدالملک بن سهل ابوالحارث طبرانی.
- ۸- عبدالواحد بن عبدالله بن یونس برادر عبدالعزیز موصلی.
- ۹- علی بن احمد بندنیجی.
- ۱۰- علی بن الحسین [مسعودی] که در قم برای او حدیث گفته است و گویا لفظ «مسعودی» در نسخه‌ها زیاد شده و ظاهراً منظور علی بن الحسین بن بابویه است.

- ۱۱- محمد بن الحسن بن محمد بن جمهور قمی.
- ۱۲- محمد بن عبدالله بن جعفر حمیری.
- ۱۳- محمد بن عبدالله بن معمر طبرانی.
- ۱۴- محمد بن عثمان بن علان دهنی بغدادی.
- ۱۵- محمد بن همام بن سهیل بن بیزان ابوعلی کاتب اسکانی متوفی



۱۶- محمد بن یعقوب بن اسحاق الکلینی.

۱۷- موسی بن محمد ابوالقاسم قمی.

اینها اسامی کسانی است که نعمانی کتاب غیبت را از آنان روایت کرده و غیر از ابی الحسین محمد بن علی شجاعی کاتب و ابوغالب احمد بن محمد الزراری متوفی ۳۶۸ و ابوالرجاء محمد بن علی بن طایب بلدی<sup>۱</sup> کسی را نیافتیم که از او روایت کرده باشد همچنانکه تاریخ وفات و محل قبر او را در شام بنا بر تحقیق کامل بدست نیاوردیم.

۱- طبقات اعلام الشيعة: علمای قرن چهارم ص ۲۳۰.

### نسخه‌هایی که کتاب با آنها مقابله شده

لازم به توضیح است که در تصحیح این کتاب بر چهار نسخه تکیه داشته‌ایم:

۱- نسخه خطی کامل و ارزشمند موجود در کتابخانه ملی عمومی ملک واقع در تهران بشماره ۳۶۱۷، این نسخه دارای ۲۲۶ صفحه ۱۶ سطری و ابعاد ۱۵×۱۰ سانتیمتر است نویسنده آن محمد مؤمن جرفادقانی است و در روز پنجشنبه ۲۱ ماه مبارک رمضان سال ۱۰۷۷ کتابت آنرا بپایان رسانده است. از خلال نوشته‌های کتاب چنین برمیآید که نویسنده بهنگام کتابت به نسخه‌های دیگری مراجعه کرده است.

۲- نسخه‌ای چاپی که اسانید و دو باب آخر آن با نسخه موجود در کتابخانه آستان قدس رضوی سلام الله علیه بشماره ۱۸۷ مقابله شده است، مقابله آن وسیله عالم بارع و محقق شریف سید موسی زنجانی ادام الله تعالی ظلّه انجام یافته و ایشان اختلافات فیما بین را در حاشیه و در میان سطرها و بالای کلمات آن مرقوم داشته است و پشت نسخه چنین نوشته: «در نسخه موجود کتاب در کتابخانه قدس رضوی سلام الله علیه بشماره ۱۸۷ بخط بسیار نیکوئی (که بنظر میرسد خط نسخه بردار کتاب است): کتاب غیبت تألیف ابی عبدالله محمد بن ابراهیم نعمانی رحمه الله که آنرا در ذی حجه سال ۳۴۲ تألیف کرده و بر پشت آن خطوط فراوانی است که تاریخ پاره‌ای از آنها ۱۳ ذی قعدة ۷۲۰ و بعضی بخط بسیار نیکو چنین است: «قراءت و صفحه‌نگاری آنرا بپایان رسانیدم نیازمند رحمت خدای تعالی... الفضل الحسین بن علی بن یحیی بن محمد بن احمد بن احمد بن جعفر بن الحسن بن علی بن الحسین بن علی بن الحسن» سپس استاد زنجانی افزوده‌اند:

احتمال دارد که حسین اخیر حسن و حسن اخیر حسین بوده باشد و شاید بعد از آن کلمه «عمر» باشد— تا آخر.

و نیز در حاشیه صفحه آخر آن آنچه را که ما در پایان کتاب آورده‌ایم نوشته‌اند.

۳— نسخه دست‌نویس دیگری بشماره ۲۶۷۱ که آن نیز متعلق به کتابخانه ملک است از ابتدا و میانه و انتهای این نسخه صفحاتی افتاده است با وجود این بسیار گرانبها و عتیقه بحساب می‌آید نویسنده آن و تاریخ تحریرش بدلیل افتادگی معلوم نیست این نسخه دارای ۳۱۲ صفحه ۱۵ سطری و طول و عرض ۱۴×۸/۵ سانتیمتر بوده و خط آن حاکی از اینست که نویسنده‌اش قبل از قرن دهم هجری یا در همان حدود میزیسته است.

۴— علاوه بر آنچه گذشت در پاره‌ای موارد به نسخه استاد مشکوة که در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران تحت شماره ۵۷۸ موجود است مراجعه و با بهائی از کتاب را با آن مقابله نموده‌ام، نسخه مذکور دارای ۵۷ صفحه ۳۲ سطری و اندازه آن ۲۵×۱۰ سانتیمتر است و نسخه‌ای گرانبها و دارای حواشی بوده و مندرجات آن نشان میدهد که به نسخه‌های دیگری مراجعه داشته است و بر پشت آن خط عالم جلیل حاج میرزا حسین نوری رحمة الله علیه مشاهده می‌شود که کتاب و مؤلف آنرا معرفی می‌نماید و آنرا در سال ۱۲۸۹ هجری برای خود نسخه‌برداری نموده است. صورت فتوگرافی نسخه‌های یاد شده در صفحات آتی از نظر خوانندگان خواهد گذشت.

خادم العلم والدین

علی اکبر غفاری



شتر يرداد تسعا فاقولت ايمى يكون ذلك قال بعد موت القائم عليه السلام قلت وكم  
 يقوم القائم عليه السلام في حاله حتى يموت قال تسع عشرة من يوم قيامه الى يوم موته  
 على ما حملته عن عبد الله بن موسى قال من بعض رجاله عن ابي بصير عن ابي بصير  
 بن عمرو بن ابي سعيد الجعفي عن حمزة بن عمران عن عبد الله بن ابي بصير عن ابي بصير  
 قال ان القائم عليه السلام يملك تسع عشرة سنة واثمرا واذا قاتل على امره الذي قصدناه  
 وانما الى بلادنا وفي كفاية وبلغ من اهلها في التسعة عشر سنة واثمرا على  
 انما يريدنا في ذكره على احسان الدنيا وهو احد من اهل البيت من الكور والاركان  
 يصاحبه يومئذ المشركين والذين اظهروا من اهل البيت في الحياة الدنيا  
 في المعزة وزييناهم في عظامهم وفيهم ولا يبعثوننا بعد اذ هدانا فانهم

من اهل البيت من اهل البيت من اهل البيت

من اهل البيت من اهل البيت من اهل البيت

من اهل البيت من اهل البيت من اهل البيت

من اهل البيت من اهل البيت من اهل البيت

من اهل البيت من اهل البيت من اهل البيت

من اهل البيت من اهل البيت من اهل البيت

من اهل البيت من اهل البيت من اهل البيت









من الحسن بن محبوب عن عبد الله بن جندب عن علي بن ابي  
 حمزة عن ابي عبد الله عليه السلام انه قال لو قد قام القائم  
 لا تكن الثامن لانه يخرج اليهم شابا موقفا لا يركب عليه الا  
 من قد اخذ الله مشاقفة في الذر الاول وفي غيره هذا  
 الرواية انه قال ومن اعظم البلية ان يخرج اليهم صلحهم  
 نباوه من محبته شيئا كبيرا **اسخبرنا محمد بن ابي عبد الله**  
**قال حدثنا جعفر بن محمد بن ابي اسحاق عن علي بن عمر**  
**عن ابي الحسن عن ابي عبد الله عليه السلام انه قال القائم**  
**من ولد ابي بصير من الغليل عليه السلام عشرين ومائة**  
**سنة تدري به ثم غيب غيبه في الدهر ويظهر في صورة**  
**شاب موقف ابن ثلثين سنة حتى يرجع عنه ثمانية من الناس**  
**بملاء الارض عدلا وقسطا كما ملئت جورا وظلما **ان****  
**قوله ابي عبد الله عليه السلام هذا المعتبر والمراد جبرائيل**  
**الغني والثقل والارباب وتبينها للشاهي الغافل ودلا**  
**للتأنيذ للميراث ليس مذ ذكروا بين بين مقدار العشر**



بن ادریس عن الحسن بن علی الكوفي عن علي بن عثمان عن عبد الرحمن بن بكير عن المنصور  
 بن مرقان سمعت ابا عبد الله عليه السلام يقول لعن الله من غيبنا <sup>تأني</sup> في ايامنا <sup>تأني</sup> من غيبنا  
 الا بعدوا في الاخرى فقالوا لا والله ما نغيبك <sup>من</sup> كيف نغيبك لو كان ذلك قالوا لا نغيبك  
 فنار من ذلك العظام التي تحبسها مشر هذه الحاديت التي يذكر فيها ان فلان غيب  
 عيبين احاديت قد سمعت منها بعد الله وادفع الله قول الامير واظهر بان صدقهم  
 فيها فاما الغيبة الاولى هي الغيبة التي كان السزا فيها بين الامام عليه السلام وبين الخلق  
 قياما منصوصين ظاهرين موجودين في الاشخاص والاعيان يخرج على اربابهم السواد  
 العلم وبعض الحكم والاحوية من كل ما يسال عنه من القضاة والتكليفات واما الغيبة  
 الثانية فهي الغيبة الطولية التي انقضت ايامها وتغيرت مدتها والغيبة الثانية التي ارفع  
 فيها اشخاص الغراء والوسا من الامر الذي يراه الله والتدبير الذي يصيب الخلق  
 ويوقع التخييب والامتحان بالبليّة والعديلة والضعفة على من يدعي هذه الامركا قال  
 الله جل وعز ما كان الله ليبدل المؤمنين على ما اتم عليه حتى يميز الخبيث من الطيب وما كان  
 الله ليطلعكم على الغيب وهذا زمان ذلك قد حصر جعلنا الله في من السابقين على الحق  
 ومن خرج من عرمان الغيب فما معنى قولنا غيبين ونحن في الاخرة فقال الله ان الذين  
 اوليا غيبنا ويطلعنا في غير طريق وحل الناهيين الصبور ومن جازوا من ايماننا  
 لغيبنا وليه وظنفتنا في الاحسان جوادمان <sup>ا</sup> اخرا اهل من يحسن



### نسخة خطي كتابخانه مركزي دانشگاه تهران

وثنائين قال حدثنا ابو محمد عبدالله بن حماد الانصاري سنة تسع وعشرين وما بين  
 قال حدثنا ابو محمد بن محمد بن حماد الانصاري سنة تسع وعشرين وما بين  
 عبدالله بن يعقوب قال قال ابو عبدالله عم مالك الفارسي سنة تسع وعشرين  
 احمد بن سعيد بن خلف قال حدثنا محمد بن الفضل بن ابراهيم بن قيس بن رمانه  
 الاشعري وسعد بن بن اسحق بن سعيد واحمد بن الحسين بن عبد الملك ومحمد بن احمد  
 بن الحسن الطوسي عن الحسن بن محبوب عن محمد بن ثابث عن جاور بن يزيد الجعفي قال  
 ابا جعفر محمد بن علي بن محمد بن يونس الله ليما كن وجعلنا اهل البيت ثمانية وستة زواجا  
 نسعدوا بالثاني يكون ذلك قال بعد موت الفارسي فطلب اليه يومها العالم سنة  
 عالم مائة يوم تسع عشرة سنة من يوم قيامته يوم مائة من اهل البيت قال محمد  
 بن محمد بن موسى بن طاهر عن بعض رجاله عن احمد بن الحسن بن ابي عبد الله بن محمد بن ابي شعيبه  
 الطوسي عن محمد بن محمد بن محمد بن ابي يعقوب عن ابي عبدالله قال ان الفارسي  
 بمكان تسع عشرة شهرا صومنا من الفارسي واذا طابتنا على الفرس  
 الذي قتلنا له واثبتنا الى مرادنا واية كتابه وبلغنا من كان له طلبا والواضع  
 شهيد فامنا فدا الله على انعام علينا ونشكر على احسانه فلينا بما هو اعلم  
 وسعوا من الشكر ونسئلان يسئل على محمد والاهل الطيبين الاخيار الطاهرين وان  
 يتشابهوا بالثابت في الجوار والباوية الاخرى ويريدنا هدى وعلما وجمعة  
 ولا ربح فلو بنا بعدا زهدنا وان يهدنا من لدن رحمتك ان كرم وهما والحمد لله

مكرر

وفيه تسعة

قاله حقا

منه

الله محمد وال الطاهرين وسلم

قلبا كثيرا ميا واذكرا

تأبينا طيبا منك

بابهم الواسع

بنت

\*



« وَعَدَّ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ  
فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَ لِيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ  
دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَلِيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا  
يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ  
هُمُ الْفَاسِقُونَ » .

النور : ٥٤

« وَ لَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ  
الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ \* إِنَّ فِي هَذَا لَبَلَاغًا لِقَوْمٍ  
عَابِدِينَ » .

الانبياء : ١٠٥

« وَ تُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ  
وَ نَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَ نَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ » .

القصص : ٤

اللَّهُمَّ إِنَّا نَرْغِبُ إِلَيْكَ فِي دَوْلَةٍ كَرِيمَةٍ تُعِزُّ بِهَا الْإِسْلَامَ  
وَ أَهْلَهُ ، وَ تُذِلُّ بِهَا النِّفَاقَ وَ أَهْلَهُ ، وَ تَجْعَلُنَا فِيهَا مِنَ الدُّعَاةِ  
إِلَى طَاعَتِكَ ، وَ الْقَادَةِ إِلَى سَبِيلِكَ ، وَ تَرْزُقُنَا بِهَا كَرَامَةَ الدُّنْيَا  
وَ الْآخِرَةِ .

# كتاب الغيبة

تأليف

محمد بن إبراهيم النعماني

من أعلام القرن الرابع



## بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

حَدَّثَنَا الشَّيْخُ أَبُو الْفَرَجِ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ يَعْقُوبَ بْنِ أَبِي قُرَّةَ الْقَنَانِيِّ - رَحِمَهُ اللَّهُ - قَالَ : حَدَّثَنَا أَبُو الْحُسَيْنِ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيِّ الْبَجَلِيِّ الْكَاتِبُ - وَاللَّفْظُ مِنْ أَصْلِهِ ؛ وَكَتَبْتُ هَذِهِ النُّسخَةَ وَهُوَ يَنْظُرُ فِي أَصْلِهِ - قَالَ : حَدَّثَنَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ مُحَمَّدُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ النُّعْمَانِيُّ بِحَلَبَ :

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ ، الْهَادِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ ، الْمُسْتَحِقُّ الشُّكْرِ مِنْ عِبَادِهِ بِإِخْرَاجِهِ إِيَّاهُمْ مِنَ الْعَدَمِ إِلَى الْوُجُودِ ، وَتَصْوِيرِهِ إِيَّاهُمْ فِي أَحْسَنِ الصُّورِ ، وَإِسْبَاطِهِ عَلَيْهِمُ النِّعَمَ ظَاهِرَةً وَبَاطِنَةً لَا يُحْصِيهَا الْعَدَدُ عَلَى طُولِ الْأَمَدِ كَمَا قَالَ عَزَّ وَجَلَّ : « إِنْ تَعُدُّوا نِعْمَةَ اللَّهِ لَا تُحْصُوهَا » ، وَبِمَادَلَّهُمْ عَلَيْهِ وَأَرْشَدَهُمْ إِلَيْهِ مِنَ الْعِلْمِ بِرُبُوبِيَّتِهِ وَالْإِقْرَارِ بِوَحْدَانِيَّتِهِ بِالْعُقُولِ الزَّكِيَّةِ ، وَالْحِكْمَةِ الْبَالِغَةِ ، وَالصَّنْعَةِ الْمُتَقَنَّةِ ، وَالْفِطْرَةِ

### بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

شیخ ابوالفرج محمد بن علی بن یعقوب بن ابی قره قنانی - رحمه الله - برای ما چنین روایت کرد که: ابوالحسین محمد بن علی بجلی کاتب برای ما روایت کرد - و لفظ عیناً از اصل متعلق به او نقل شده و من این نسخه را در حالی نوشتم که او به اصلی که در اختیار داشت می نگرست - او گفت: محمد بن ابراهیم نعمانی در حلب برای ما چنین حدیث کرد:

شکر و سپاس مخصوص خدای جهانیان است، که هدایت کننده براه راست است آنرا که خود بخواهد، در خور سپاسگراری از جانب بندگان خویش است بپاس آنکه آنانرا از نیستی بوجود آورده، و نیز آفرینش آنان به نیکوترین وجه، و ارزانی داشتن نعمتهای آشکار و نهان، که عدد را توان برشمردن آن تا پایان نیست، چنانکه خود فرموده: «اگر نعمتهای خدا را بشمارید بشمار همه آن دست نمی یابید» و درخور شکر است از آنرو که از رهگذر علم بر ربوبیت خود، و اقرار بوحدانیت خویش بندگان را بسوی خود راهنمائی و ارشاد فرمود، ببرکت

الصَّحِيحَةِ، وَالصَّبْغَةَ الْحَسَنَةَ، وَالآيَاتِ الْبَاهِرَةَ، وَالْبَرَاهِينَ الظَّاهِرَةَ، وَشَفَعِهِ ذَلِكَ بِعَنْتِهِ إِلَيْهِمُ الْخَيْرَةَ مِنْ خَلْفِهِ رُسُلًا مُصْطَفَيْنَ، مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ، دَالِّينَ هَادِينَ، مُذَكِّرِينَ وَمُحَذِّرِينَ، وَمُبَلِّغِينَ مُؤَدِّينَ، بِالْعِلْمِ نَاطِقِينَ، وَبِرُوحِ الْقُدُسِ مُؤَيَّدِينَ، وَبِالْحُجَجِ غَالِبِينَ، وَبِالْآيَاتِ لِأَهْلِ الْبَاطِلِ قَاهِرِينَ، وَبِالْمُعْجَزَاتِ لِعُقُولِ ذَوِي الْأَلْبَابِ بَاهِرِينَ، أَبَانَهُمْ مِنْ خَلْقِهِ بِمَا أَوْلَاهُمْ مِنْ كَرَامَتِهِ، وَأَطْلَعَهُمْ عَلَى غَيْبِهِ، وَمَكَّنَهُمْ فِيهِ مِنْ قُدْرَتِهِ، كَمَا قَالَ جَلَّ وَعَزَّ: «عَالِمُ الْغَيْبِ فَلَا يُظْهِرُ عَلَى غَيْبِهِ أَحَدًا إِلَّا مَنْ ارْتَضَى مِنْ رَسُولٍ [فَأَنَّهُ يَسْأَلُكَ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَمِنْ خَلْفِهِ رَصَدًا]»، تَرْفَعًا لِأَقْدَارِهِمْ، وَتَعْظِيمًا لِشَأْنِهِمْ لِيَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ بَعْدَ الرُّسُلِ، وَلِيَتَكُونَ حُجَّةً لِلَّهِ عَلَيْهِمْ تَامَةً غَيْرَ نَاقِصَةٍ.

وَالْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي مَنَّ عَلَيْنَا بِمُحَمَّدٍ سَابِقِ بَرِيَّتِهِ إِلَى الْإِقْرَارِ بِرُبُوبِيَّتِهِ، وَخَاتِمِ

اندیشه پاک و دانش رسا و آفرینش تزلزل ناپذیر و سرشت بی آلیش و نقشهای دلپذیر و نشانه های روشن و دلائل آشکار، و علاوه بر آن بابرانگیختن پیامبران بر مردم، آن اختیارشدگان از خلق او که به پیامبری برگزیده شدند، و رهبری یافتند بشارت دهندگان رحمت و ترسانندگان از عقوبت، که همواره راهنما و بیاد آورنده و برحذر دارنده مردم از زشتیها و رساننده پیام خدا بودند، از روی آگاهی سخن می گفتند، و با روح پاک مؤید و با داشتن دلائل محکم پیروز بودند، با نشانه های روشن و غیرقابل تردید بر اهل باطل چیره، و با معجزات خود روشنگر اندیشه صاحبان خرد بودند، امتیاز آنان بر سایر بندگان بسبب کرامت و عزتی بود که خداوند بآنان بخشیده و بقدرت خود توانائی پیامبری داده و آگاهی از غیب بآنان عطا فرموده بود، چنانکه خود فرمود: «خداوند دانای غیب است پس هیچکس را بر آن آگاه نکند مگر آنرا که مورد پسند او باشد از پیامبران [پس خداوند از پیش رو و پشت سر بر او نگهبان می گمارد]» و اینهمه خود بخاطر بالا بردن قدر و بزرگداشت مقام آنانست تا پس از پیامبران حجتی برای مردم بر خداوند باقی نماند و حجت خدا بر مردم تمام و بی کم و کاست باشد.

و سپاس فراوان خداوندی را که بر ما منت نهاد به وجود محمد(ص) که در اقرار پیروردگاری او از همه بندگان پیشی جست، و خاتم برگزیدگان و

أَصْفِيَاءِهِ إِذْ نَادَى بِرِسَالَتِهِ ، وَأَحَبِّ أَحِبَّائِهِ إِلَيْهِ ، وَأَكْرَمِ أَنْبِيَاءِهِ عَلَيْهِ ، وَأَعْلَاهُمْ رُتَبَةً لَدَيْهِ ، وَأَخْصَهُمْ مَنزَلَةً مِنْهُ ، أَعْطَاهُ جَمِيعَ مَا أَعْطَاهُمْ ، وَزَادَهُ أَضْعَافاً عَلَى مَا آتَاهُمْ ، وَأَحَلَّهُ الْمَنزِلَةَ الَّتِي أَظْهَرَ بِهَا فَضْلَهُ عَلَيْهِمْ ، فَصَيَّرَهُ إِمَاماً لَهُمْ إِذْ صَلَّى فِي سَمَائِهِ بِجَمَاعَتِهِمْ وَشَرَّفَ مَقَامَهُ عَلَى كَافَتِهِمْ ، وَأَعْطَاهُ الشَّفَاعَةَ دُونَهُمْ ، وَرَفَعَهُ مُسْتَسِيرًا إِلَى عُلُوِّ مَلَكُوتِهِ ، حَتَّى كَلَّمَهُ فِي مَحَلِّ جَبْرُوتِهِ بِحَيْثُ جَازَ مَرَاتِبَ الْمَلَائِكَةِ الْمُقَرَّبِينَ ، وَمَقَامَاتِ الْكَرُوبِيِّينَ وَالْحَافِئِينَ .

وَأَنْزَلَ عَلَيْهِ كِتَابًا جَعَلَهُ مَهْمِنًا عَلَى كُتُبِهِ الْمُتَقَدِّمَةِ ، وَمُشْتَمِلًا عَلَى مَا حَوَتْهُ مِنَ الْعُلُومِ الْجَمَّةِ وَفَاضِلًا عَلَيْهَا بِأَنْ جَعَلَهُ كَمَا قَالَ تَعَالَى « تَبَيَّنَا لِكُلِّ شَيْءٍ » ، لَمْ يُفَرِّطْ فِيهِ مِنْ شَيْءٍ ، فَهَدَانَا اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ بِمُحَمَّدٍ ﷺ مِنَ الضَّلَالَةِ وَالْعَمَى ، وَأَنْقَذَنَا بِهِ مِنَ الْجَهَالَةِ وَالرَّدَى ، وَأَغْنَانَا بِهِ وَبِمَا جَاءَ بِهِ مِنَ الْكِتَابِ الْمُبِينِ - وَمَا أَكْمَلَهُ لَنَا مِنْ

پیامبران الهی بود تا که بر حذر دارنده مردم (از کیفر کردار ناصواب) باشد، همو که محبوب ترین دوستان و گرامی ترین و بلند مرتبه ترین پیامبران در نزد خدا بود. و مقام او مخصوص ترین منزلت نزد خدا بود، آنچه پروردگار بهمه پیامبران عطا فرموده جمله را باو بخشید، بلکه چندین برابر بیشتر از آنچه بآنان داده به وی ارزانی داشت، و او را در منزلتی قرار داد که بدان سبب برتری او را بر سایر پیامبران آشکار ساخت در آن هنگام که با انبیاء در ملکوت آسمان نماز گزارد او را مقتدای ایشان قرار داد و منزلت محمد (ص) را بر همه آنان تشریف داد و وی را اجازه شفاعت عطا کرد نه دیگران را و او را بگردش و سیر تا ملکوت اعلای خویش برکشید تا در مرتبه جبروت خود با او سخن گفت تا آنجا که از مقام فرشتگان مقرب و کرو بیان و طواف کنندگان گرد عرش خداوندی گذشت.

پس کتابی بر او فرو فرستاد که فراگیر کتب گذشته بود، و آنچه از دانش های فراوان که در آنها بود جمله را در برداشت و برتر و سرشارتر از آنها بود و بگونه ای قرارش داد که خداوند خود فرموده: «ما قرآن را روشنگر همه چیز قرار دادیم» و چیزی در آن فرو گذار نکرده است، پس بوجود پیامبر اکرم (ص) ما را از کور دلی و گمراهی هدایت فرمود و از جهل و تباهی نجات بخشید، و ما را بوسیله او و آنچه بهمه راه



الدِّينِ، وَدَلَّنَا عَلَيْهِ مِنْ وِلَايَةِ الْأُئِمَّةِ الطَّاهِرِينَ الْهَادِينَ - عَنِ الْآرَاءِ وَالْاجْتِهَادِ، وَ  
وَقَفَّنَا بِهِ وَبِهِمْ إِلَى سَبِيلِ الرَّشَادِ .

صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ عَلَى أَخِيهِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ تَالِيهِ فِي الْفَضْلِ وَمُؤَاوِرِهِ فِي اللَّأْوَاءِ  
وَالْأَزْلِ ، وَسَيْفِ اللَّهِ عَلَى أَهْلِ الْكُفْرِ وَالْجَهْلِ ، وَيَدِهِ الْمَبْسُوطَةِ بِالْإِحْسَانِ وَالْعَدْلِ ،  
وَالسَّالِكِ نَهْجَهُ فِي كُلِّ حَالٍ ، وَالزَّائِلِ مَعَ الْحَقِّ حَيْثُمَا زَالَ ، وَالخَازِنِ عِلْمَهُ ،  
وَالْمُسْتَوْدَعِ سِرَّهُ ، الظَّاهِرِ عَلَى مَكُونِ أَمْرِهِ ، وَعَلَى الْأُئِمَّةِ مِنْ آلِهِ الطَّاهِرِينَ الْأَخْيَارِ  
الطَّيِّبِينَ الْأَبْرَارِ .

مَعَادِنِ الرَّحْمَةِ ، وَمَحَلِّ النِّعْمَةِ ، وَبُدُورِ الظَّلَامِ ، وَنُورِ الْأَنَامِ ، وَبُحُورِ الْعِلْمِ  
وَبَابِ السَّلَامِ الَّذِي نَدَبَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ خَلْقَهُ إِلَى دُخُوَاهِ ، وَحَذَّرَهُمُ النَّكُوبَ عَنْ سَبِيلِهِ  
حَيْثُ قَالَ : « يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ادْخُلُوا فِي السَّلْمِ كَافَّةً وَلَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ

آورد از کتاب روشنگر و آنچه را که موجب کمال دین خدا بود و نیز بسبب ولایت  
پیشوایان پاک ما را از عمل به خود رأیی و خود اندیشی بی نیاز ساخت، و بواسطه  
پیامبر(ص) و امامان (علیهم السلام) توفیق دست یافتن به راه رشد و کمال را  
بخشید.

و درود و تحیات خداوند بر او و برادرش امیرمؤمنان باد که در فضیلت،  
مرتبه او پس از پیامبر قرار داشت و بار سختیها و رنجها و فشارها را پاپیای پیامبر  
بدوش می کشید، او که شمشیر برنده خداوند بود بر اهل کفر و نادانی، و دست  
گسترده الهی بود به نیکی و دادگری، و پوینده راه خدا بود در همه حال، و همواره  
جانبدار حق و خزانه دار علم خدا و امانتدار سرآو، و رازدار حق و واقف بر اسرار  
پنهان الهی بود. و نیز درود فراوان بر امامان از خاندانش آن پاکان نیک رفتار و  
پاکیزگان نیکوکار باد، وهم آنانکه سرچشمه جوشان رحمت و جایگاه نعمت و  
همچون ماههای درخشان در دل تاریکیها و چون نور تابان در میان مردم و دریای  
سرشار از دانش و دروازه ورود بدنای امن و سلامت بودند آن دریکه خداوند  
بندگان خویش را بداخل شدن در آن فرا خوانده و از انحراف از طریق آن بر حذر  
داشته است، آنجا که میفرماید: «ای مؤمنان همگی وارد سلم شوید و پیرو

إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ « أَفْضَلَ صَلَوَاتِهِ وَأَشْرَفَهَا ، وَأَذْكَاهَا وَأَنْمَاهَا ، وَأَنْمَهَا وَأَعْلَاهَا وَأَسْنَاهَا ، وَسَلَّمَ تَسْلِيمًا كَثِيرًا كَمَا هُوَ أَهْلُهُ وَكَمَا عَشَرُوا آلَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَهْلُهُ مِنْهُ .

أَمَّا بَعْدُ : فَإِنَّا رَأَيْنَا طَوَائِفَ مِنَ الْعِصَابَةِ الْمَنْسُوبَةِ إِلَى التَّشْيِيعِ الْمُتَنَمِّيَةِ إِلَى نَبِيِّهَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِمْ - مِمَّنْ يَقُولُ بِالْإِمَامَةِ الَّتِي جَعَلَهَا اللَّهُ بِرَحْمَتِهِ دِينَ الْحَقِّ وَلِسَانَ الصِّدِّيقِ وَزَيْنًا لِمَنْ دَخَلَ فِيهَا ، وَنَجَاةً وَجَمَالًا لِمَنْ كَانَ مِنْ أَهْلِهَا وَفَارَ بِذِمَّتِهَا وَتَمَسَّكَ بِعُقَدَتِهَا وَوَفَى لَهَا بِشُرُوطِهَا مِنَ الْمُواظَبَةِ عَلَى الصَّلَوَاتِ وَإِيتَاءِ الزَّكَاةِ وَالْمُسَابَقَةِ إِلَى الْخَيْرَاتِ ، وَاجْتِنَابِ الْفَوَاحِشِ وَالْمُنْكَرَاتِ ، وَالتَّنَزُّهِ عَنِ سَائِرِ الْمَحْظُورَاتِ ، وَمُرَاقَبَةِ اللَّهِ تَقَدُّسَ ذِكْرُهُ فِي الْمَلَأِ وَالْخَلَوَاتِ ، وَتَشْغُلِ الْقُلُوبِ وَإِنْعَابِ الْأَنْفُسِ وَالْأَبْدَانِ فِي حِيَازَةِ الْقُرْبَاتِ - قَدْ تَفَرَّقَتْ كَلِمَتُهَا<sup>(۱)</sup> ، وَتَشَعَّبَتْ مَذَاهِبُهَا ، وَاسْتَهَانَتْ بِفَرَائِضِ اللَّهِ عَزَّ

گامهای شیطان نباشید که او دشمن آشکار شماست» برترین، شریفترین، پر بارترین، بالاترین و والاترین درودهای خدا و سلام پایبی و فراوان خداوند بر (آن دو و آل آنها) باد آنچنانکه خود و پیامبر و آل او (علیهم السلام) شایسته و در خور آنند.

اما بعد، گروههایی را می بینیم که بمذهب شیعه منسوب و به پیامبر و اهل بیت (علیهم السلام) وابسته اند و بامامت اعتقاد دارند، امامتی که خداوند بمقتضای رحمت خود آنرا دین حق و زبان حقیقت گو و زیور آنانکه در آن راه گام می نهند قرار داده و نیز موجب رستگاری و آراستگی آنان که اهل آنند و پذیرش آن نائل شده اند و به گره آن چنگ زده و بشرائط آن وفا نموده اند بمواظبت بر نماز و پرداختن زکات، و پیشی گرفتن در انجام امور خیر، و پرهیز از گناهان و اعمال ناشایست، و دوری جستن از آلودگیها، و همواره در آشکار و نهان خدا را در نظر داشتن، و مشغول داشتن دل بیاد خدا، و برنج افکندن روان و تن خویش برای فراهم کردن موجبات تقرب بخدا (بدینگونه امور شروط اعتقاد بامامت را بجا می آورند) اما متأسفانه می بینیم هم اینان دچار تفرقه و چند دستگی در مذهب شده اند و واجبات الهی را سست میگیرند و رو به محرمات الهی آورده اند و یا

(۱) « قد تفرقت » الجملة مفعول ثان لرأینا وما بینهما جملة معترضة .



وَالشَّهَوَاتُ الْمُتَّبِعَةُ، وَالْحُقُوقُ الْمُضِيعَةُ الَّتِي اكْتَسَبَتْ سَخَطَ اللَّهِ عَزَّ وَتَقَدَّسَ، فَلَمْ يَزَلِ الشَّكُّ وَالْاِزْتِيَابُ قَادِحَيْنِ فِي قُلُوبِهِمْ - كَمَا قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي كَلَامِهِ لِكُمَيْلِ ابْنِ زِيَادٍ فِي صِفَةِ طَالِبِي الْعِلْمِ وَحَمَلَتِهِ: «أَوْمُنْقَاداً لِأَهْلِ الْحَقِّ لَا بَصِيرَةَ لَهُ، يَنْقِدُحُ الشَّكُّ فِي قَلْبِهِ لِأَنَّ عَارِضٍ مِنْ شُبُهَةٍ» - حَتَّى أَدَّاهُمْ ذَلِكَ إِلَى التَّيِّهِ وَالْحَيْرَةِ وَالْعَمَى وَالضَّلَالَةَ وَلَمْ يَبْقَ مِنْهُمْ إِلَّا الْقَلِيلُ النَّزُّ الدِّينِ ثَبَتُوا عَلَى دِينِ اللَّهِ وَتَمَسَّكُوا بِحَبْلِ اللَّهِ وَلَمْ يَحِيدُوا عَنْ صِرَاطِ اللَّهِ الْمُسْتَقِيمِ، وَتَحَقَّقَ فِيهِمْ وَصْفُ الْفِرْقَةِ النَّابِئَةِ عَلَى الْحَقِّ الَّتِي لَا تَزْعُرُهَا الرِّيَاحُ وَلَا يَضُرُّهَا الْفِتْنُ، وَلَا يَغْرُهَا مَلْعُ السَّرَابِ، وَلَمْ تَدْخُلْ فِي دِينِ اللَّهِ بِالرَّجَالِ فَتَخْرُجَ مِنْهُ بِهِمْ.

کما روينا عن أبي عبد الله جعفر بن محمد عليه السلام أنه قال: «من دخل في هذا الدين بالرجال أخرج منه الرجال كما أدخلوه فيه. ومن دخل فيه بالكتاب والسنة زالت الجبال قبل أن يزول».

ترجیح داده میشود، و پیروی از شهوات و خواهش های نفسانی، و نادیده گرفتن حقوق و ضایع گذاشتن آن که موجب خشم پروردگار عزیز و سبحان است (اینها است که موجب تفرقه و پراکندی امت شده). و پیوسته این دودلی و شک در دل آنها اثر گذاشته و میگذارد (یعنی پابرجاست) چنانکه امیرمؤمنان علیه السلام در چگونگی پژوهندگان علم و دانش بکمیل بن زیاد میفرماید «... یا کسیکه دارای بینش نیست و تسلیم اهل حق است و فرامین آنها را پذیرفته لکن بجهت عدم بینش در اولین برخورد با شبهه شک در دل او راه می یابد» تا آنجا که آنها را بوادی گمراهی و سرگردانی و کوردلی و انحراف می کشاند، و باقی نماند از آنها جز جماعت اندکی که بر دین خدا ثابت قدمند و بر یسمان خداوند چنگ زده اند و از راه راست منحرف نگشته اند، و تنها بر ایشان است که وصف فرقه ثابتة برحق (آنانکه بادهای مخالفشان نلرزاند و فتنه و آشوبها آسیبشان نرساند و پرتو دروغین سراب آنانرا نفریبد) محقق گشته و راست آمده، زیرا این گروه بحرف مردم و تقلید این و آن دیندار نشده اند تا با حرف (یعنی هوو جنجال) آنها از دین و مسلک خود خارج شوند. چنانکه از امام جعفر صادق علیه السلام برای ما روایت کرده اند که فرمود: «هر کس که بگفته مردم به این دین وارد شود و مردم او را وارد کرده



وَلَعَمْرِي مَا أُنِي مَنْ تَاهَ وَتَحَيَّرَ وَافْتَتَنَ وَانْتَقَلَ عَنِ الْحَقِّ وَتَعَلَّقَ بِمَذَاهِبِ أَهْلِ  
 الزُّخْرِفِ وَالْبَاطِلِ إِلَّا مِنْ قِلَّةِ الرَّوَايَةِ وَالْعِلْمِ وَعَدَمِ الدَّرَايَةِ وَالْفَهْمِ فَإِنَّهُمْ الْأَشْقِيَاءُ  
 لَمْ يَهْتَمُّوا بِطَلَبِ الْعِلْمِ وَلَمْ يُتَعَبُوا أَنْفُسَهُمْ فِي اقْتِنَائِهِ وَرِوَايَتِهِ مِنْ مَعَادِنِهِ الصَّافِيَةِ عَلَى أَنَّهُمْ  
 لَوْ رُوُوا لَمْ يَدْرُوا لَكَانُوا بِمَنْزِلَةِ مَنْ لَمْ يَرَوْهُ، وَقَدْ قَالَ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ:  
 «إِعْرِفُوا مَنَازِلَ شِيَعَتِنَا عِنْدَنَا عَلَى قَدْرِ رِوَايَتِهِمْ عَنَّا وَفَهْمِهِمْ مِنَّا» فَإِنَّ الرَّوَايَةَ تَحْتَاجُ  
 إِلَى الدَّرَايَةِ، وَ«خَيْرٌ قَدْرِيهِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ خَيْرٍ تَرْوِيهِ» .  
 وَأَكْثَرُ مَنْ دَخَلَ فِي هَذِهِ الْمَذَاهِبِ إِنَّمَا دَخَلَهُ عَلَى أَحْوَالٍ، فَمِنْهُمْ مَنْ دَخَلَهُ

باشند (نه خود از روی تحقیق و بینش)، همان مردم و ایرا از دین بیرون خواهند برد چنانکه داخلش کرده اند، و هر کس با برهان کتاب و سنت باین دین راه یافته کوهها از جای تکان خورند پیش از آنکه او از موضع عقیدتی خود حرکت نماید، یعنی از جبال و کوهها در دین راسخ تر است.

و بجان خویش سوگند که هیچکس بوادی گمراهی و سرگردانی و فتنه حوادث نشده و دچار بیرون شدن از راه راست و افتادن بدامان مذاهب بیهوده و باطن نگردیده مگر بخاطر کم بهره بودن او از روایات و علم، و بی نصیب بودن از بینش و شعور، این نگون بختان هرگز کوششی در جستجوی علم نمیکنند و برای بدست آوردن و بازگو کردن روایت از سرچشمه پاک و بدور از آلودگی بخود زحمت نمی دهند، هر چند اگر برایشان روایت هم می شد بدون اینکه معنی آنرا بفهمند همانند کسانی بودند که بر ایشان روایتی کرده نشده است. امام صادق (ع) میفرماید: «قدر و منزلت شیعیان ما را نزد ما از میزان روایت کردنشان از ما و دریافتشان از احادیث ما بشناسید» چون روایت حتماً نیاز بفهم دارد و «یک روایت که مفهوم و پیام آنرا در می یابی از هزار خبر که فقط آنرا نقل می کنی بهتر و ارزشمندتر است».

اکثر آنانکه باین مذاهب گام نهاده اند دارای یکی از این چند حالت بوده اند: عده ای از آنان کسانی هستند که بدون اندیشیدن و دقت لازم، و از روی ناآگاهی وارد شده اند، اینان بمجرد برخورد با شبهه ناچیزی گمراه و سرگردان میشوند. پاره ای از آنان کسانی هستند که نظرشان دست یافتن بامور دنیوی و

بَغَيْرِ رُويَّةٍ وَلَا عِلْمٍ ، فَلَمَّا اعْتَرَضَهُ يَسِيرُ الشُّبْهَةِ تَاهَ  
 وَمِنْهُمْ مَنْ أَرَادَهُ طَلَبًا لِلدُّنْيَا وَحُطَامِهَا ، فَلَمَّا أَمَالَهُ الْغَوَاةُ وَالِدُنْيَاوِيُونَ إِلَيْهَا  
 مَالَ مُؤَثِّرًا لَهَا عَلَى الدِّينِ ، مُغْتَرًّا أَمَعَ ذَلِكَ بِزُخْرَفِ الْقَوْلِ غُرُورًا مِنَ الشَّيَاطِينِ الَّذِينَ  
 وَصَفَهُمُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ فِي كِتَابِهِ فَقَالَ : « شَيَاطِينِ الْإِنْسِ وَالْجِنِّ يُوحِي بَعْضُهُمْ إِلَى بَعْضٍ  
 زُخْرَفَ الْقَوْلِ غُرُورًا » ، وَالْمُغْتَرُّ بِهِ فَهُوَ كَصَاحِبِ السَّرَابِ ، الَّذِي يَحْسَبُهُ الظَّمْآنُ  
 مَاءً ، يَلْمَعُهُ عِنْدَ ظَمَائِهِ لَمْعَةً مَاءٍ ، فَإِذَا جَاءَ لَمْ يَجِدْهُ شَيْئًا كَمَا قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ .  
 وَمِنْهُمْ مَنْ تَحَلَّى بِهَذَا الْأَمْرِ لِلرِّيَاءِ وَالتَّحَسُّنِ بِظَاهِرِهِ ، وَطَلَبًا لِلرِّئَاسَةِ ، وَ  
 شَهْوَةِ لَهَا وَشَغَفَابِهَا ، مِنْ غَيْرِ اعْتِقَادٍ لِلْحَقِّ وَلَا إِخْلَاصٍ فِيهِ ، فَسَلَبَ اللَّهُ جَمَالَهُ وَغَيَّرَ  
 حَالَهُ ، وَأَعَدَّ لَهُ نَكَالَهُ .

وَمِنْهُمْ مَنْ دَانَ بِهِ عَلَى ضَعْفٍ مِنْ إِيْمَانِهِ ، وَوَهَنٍ مِنْ نَفْسِهِ بِصِحَّةِ مَا نَطَقَ بِهِ مِنْهُ

مادی بوده است، پس همینکه گمراهان و دنیاپرستان نظر او را بسوی دنیا جلب کنند، منحرف گشته دنیا را بر دین مقدم میدارد (دین را فدای دنیا می کند)، با وجود آن به سخنان عوامفرب و بیهوده گول شیاطین را خورده که خداوند در کتابش آنها را با صفاتشان وصف کرده و فرموده است: «شیاطین انس و جن بمنظور فریب سخنان بیهوده را بیکدیگر میرسانند» و آنکه فریب خورده، مانند کسی است که سراب بهره او شده که تشنه از دور آنرا آب می پندارد و درخشش آن در حال تشنگی به تلالو آب می ماند و چون به نزدیک آن رسد هیچ چیزی نصیب او نمی شود، و فریب آنرا در می یابد، همانگونه که خدای عزوجل به آن اشاره فرموده است. بعضی از آنان بمنظور ریاکاری و برخورداری از حسن ظاهر خود را بلباس مذهب می آراند، و غرضش دست یافتن بسروری و ریاست است که تمام میل او در آن خلاصه شده و دلپاخته آنست، بدون اینکه کوچکترین اعتقادی بحقانیت آن و اخلاصی در آن باشد، پس خداوند نیز نعمت نکوروثی را از او سلب می کند، و روزگارش را دگرگون میسازد و آتش خشم و عذاب خود را برای او مهیا می سازد. پاره ای از آنان بواسطه سستی ایمان خویش بدان گرویده، اما خود نیز بدرستی و حقانیت آنچه میگوید اعتقاد پابرجائی واستواری

فَلَمَّا وَقَعَتْ هَذِهِ الْمِحْنَةُ الَّتِي آذَنَّا أَوْلِيَاءَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِمْ بِهَا مِذَّ ثَلَاثِمِائَةِ سَنَةٍ تَحْيِيسَ  
وَوَقَفَ كَمَا قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ مِنْ قَائِلٍ : « كَمَثَلِ الَّذِي اسْتَوْقَدَ نَارًا فَلَمَّا أَضَاءَتْ مَا  
حَوْلَهُ ذَهَبَ اللَّهُ بِنُورِهِمْ وَتَرَ كَهَمًا فِي ظُلُمَاتٍ لَا يُبْصِرُونَ » ، وَكَمَا قَالَ : « كَلَّمَا أَضَاءَ  
لَهُمْ مَشْوَافِيهِ وَإِذَا أَظْلَمَ عَلَيْهِمْ قَامُوا » .

وَوَجَدْنَا الرَّبَّ رَايَةً قَدَانَتْ عَنِ الصَّادِقِينَ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ بِمَا أَمَرُوا بِهِ مِنْ وَهَبِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ  
لَهُ حِظًّا مِنَ الْعِلْمِ وَأَوْصَلَهُ مِنْهُ إِلَى مَا لَمْ يُوْجِدْ إِلَيْهِ غَيْرُهُ مِنْ تَبْيِينِ مَا اشْتَبَهَ عَلَى إِخْوَانِهِمْ  
فِي الدِّينِ ، وَإِزْشَادِهِمْ فِي الْحَيْرَةِ إِلَى سَوَاءِ السَّبِيلِ ، وَإِخْرَاجِهِمْ عَنْ مَنْزِلَةِ الشُّكِّ إِلَى  
نُورِ الْيَقِينِ .

فَقَصَدْتُ الْقُرْبَةَ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ بِذِكْرِ مَا جَاءَ عَنِ الْأَئِمَّةِ الصَّادِقِينَ الطَّاهِرِينَ  
عَلَيْهِمُ السَّلَامُ مِنْ لَدُنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ إِلَى آخِرِ مَنْ رُوِيَ عَنْهُمْ فِي هَذِهِ الْغَيْبَةِ الَّتِي عَمِيَ

ندارد، بنابراین وقتی چنین آزمایشی که از سیصد سال پیش اولیاء خدا—صلوات  
الله علیهم—همواره در مورد آن بما هشدار داده‌اند، پیش می‌آید، دچار سرگردانی  
می‌شود و از راه باز می‌ماند، همچنانکه خدای عزوجل فرموده: «مانند آنکسی  
است که آتشی برافروزد و همینکه گرداگرد او را روشن ساخت خداوند نور آنان  
را می‌برد و آنانرا در تاریکیها که هیچ نمی‌بینندرها می‌سازد» و باز فرموده: «تا  
زمانیکه آتش روشنائی بر آنان میتابد راه می‌پمایند و چون بتاریکی گراید از رفتن  
باز می‌ایستند».

و در بین روایات منقول از راستگویان علیهم السلام باین برخوردیم که امر  
کرده‌اند کسی را که خداوند بهره‌ای از دانش عطا فرموده و بر آنچه که دیگران را  
هرگز بدان راه نیست آگاه ساخته (مأمور است) باینکه آنچه را بر برادران دینی او  
مشتبّه است برایشان روشن کند و در سرگردانیها و حیرتها آنان را براه راست و  
درست هدایت کند و از وادی تردید و دودلی بسوی روشنائی یقین بیرون کشد.

پس خواستم که بخداوند تقرب جسته باشم بوسیله ذکر آنچه از جانب  
پیشوایان راستگو و پاک (علیهم السلام) نقل شده. از زمان امیرالمؤمنین (ع) تا  
آخرین امامی که از او روایتی درباره غیبت منقول است. غیبتی که هر کس را

عَنْ حَقِيقَتِهَا ، وَنُورِهَا مَنْ أَبْعَدَهُ اللهُ عَنِ الْعِلْمِ بِهَا وَالْهُدَايَةِ إِلَى مَا أُوتِيَ عَنْهُمْ وَاللَّيْلَةَ  
فِيهَا مَا يُصَحِّحُ لِأَهْلِ الْحَقِّ حَقِيقَةَ مَا رَوَوْهُ وَدَانُوا بِهِ ، وَتُوَكَّدُ حُجَّتُهُمْ بِوُقُوعِهَا  
وَيُصَدَّقُ مَا آذَنُوا بِهِ مِنْهَا .

وَإِذَا تَأَمَّلَ مَنْ وَهَبَ اللهُ تَعَالَى لَهُ حُسْنَ الصُّورَةِ وَفَتَحَ مَسَامِعَ قَلْبِهِ وَمَنَحَهُ جُودَةَ  
الْقَرِيحَةِ ، وَأَتَحَفَهُ بِالْفَهْمِ وَصِحَّةِ الرَّوَايَةِ بِمَا جَاءَ عَنِ الْهُدَاةِ الطَّاهِرِينَ صَلَوَاتُ اللهِ  
عَلَيْهِمْ عَلَى قَدِيمِ الْأَيَّامِ وَحَدِيثِهَا مِنَ الرَّوَايَاتِ الْمُتَّصِلَةِ فِيهَا ، الْمَوْجِبَةِ لِحُدُوثِهَا ،  
الْمُقْتَضِيَةِ لِكُونِهَا مِمَّا قَدْ أُورِدْنَا فِي هَذَا الْكِتَابِ حَدِيثًا حَدِيثًا ، وَرُوِيَ فِيهِ ، وَفَكَرَفِكْرًا  
مُنْعِمًا - وَلَمْ يَجْعَلْ قِرَاءَتَهُ وَنَظْرَتَهُ فِيهِ صَفْحًا دُونَ شَافِي التَّأَمُّلِ وَلَمْ يَطْمَحْ بِبَصَرِهِ عَنْ حَدِيثٍ  
مِنْهَا يُشْبِهُ مَا تَقَدَّمَ دُونَ إِمْعَانِ النَّظَرِ فِيهِ وَالتَّبَيُّنِ لَهُ وَمَا يَحْوِي مِنْ زِيَادَةِ الْمَعَانِي بِالْفِظِ  
مِنْ كَلَامِ الْإِمَامِ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِحَسَبِ مَا جَمَلَهُ وَاحِدٌ مِنَ الرَّوَاةِ عَنْهُ - عَلِيمٌ <sup>(۱)</sup> أَنْ هَذِهِ الْغَيْبَةُ لَوْلَمْ

خداوند از درک آن و هدایت بسوی آنچه از معصومین (ع) روایت شده محروم نموده  
باشد، چشم دل او را کور ساخته است روایات صحیحی که برای اهل حق درستی  
آنچه روایت شده مسلم و بدان اعتقاد دارند و دلیلشان بروقوع آن مؤکد است و آنچه  
را که هشدار داده بودند مورد تصدیق است. اگر دقت کند کسی که خداوند با و صورت  
و ظاهر مطلوب و متناسب عطا فرموده و گوش جانش را گشوده و او را طبع خوش ارزانی  
داشته و توانائی در یافت و شعور و درستی روایت ارمغان او کرده به آنچه از  
رهبران و پیشوایان معصوم - صلوات الله علیهم أجمعین - در روزگاران دور و  
نزدیک نقل شده از روایات پیاپی و مربوط به غیبت که پدید آمدن حتمی آنرا  
ایجاب می نماید و مقتضی بودن آنست، از آنجمله که ما آنها را یکایک بترتیب در  
این کتاب آورده ایم و بدقت بیانیدش نه اینکه بدون تأمل در آن فقط بخواند و  
نگاهی گذرا و سطحی به آن بیفکند، و بی توجه از حدیثی که مانند حدیث دیگر  
است بگذرد، بدون اینکه آنرا عمیقاً مورد نظر قرار دهد و برایش روشن شود که  
لفظ اضافی در کلام امام بنقل یکی از راویان، در بردارنده معنی اضافی است،  
چنین کسی خواهد دانست که اگر غیبت با این ترتیب و روایاتی که با گذشت

(۱) جواب قوله « وَاذَا تَأَمَّلَ - الخ » .



تَكُنْ وَلَمْ تَحْدُثْ مَعَ ذَلِكَ وَمَعَ مَا رُوِيَ عَلَى مَرِّ الدُّهُورِ فِيهَا لَكَانَ مَذْهَبُ الْإِمَامَةِ بَاطِلًا  
 لَكِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى صَدَقَ إِذْ نَادَى الْأُمَّةَ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ بِهَا ، وَصَحَّحَ قَوْلَهُمْ فِيهَا فِي عَصْرِ  
 بَعْدَ عَصْرِ ، وَالزَّمَّ الشَّيْعَةَ التَّسْلِيمَ وَالتَّصْدِيقَ وَالتَّمَسُّكَ بِمَا هُمْ عَلَيْهِ وَقَوَى الْيَقِينَ فِي  
 قُلُوبِهِمْ بِصِحَّةِ مَا نَقَلُوهُ ، وَقَدْ حَدَّثَ أَوْلِيَاءُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِمْ شِيعَتَهُمْ مِنْ أَنْ تَمِيلَ  
 بِهِمُ الْأَهْوَاءُ أَوْ تَزِيغَ بِهِمْ [و] بِقُلُوبِهِمُ الْفِتْنُ وَاللَّأْوَاءُ فِي أَيَّامِهَا ، وَوَصَفُوا مَا يَشْمَلُ اللَّهُ  
 تَعَالَى خَلْقَهُ بِهِ مِنَ الْإِبْتِلَاءِ عِنْدَ وَقُوعِهَا بِتَرَاحِي مُدَّتِهَا وَ طُولِ الْأَمَدِ فِيهَا « لِيَهْلِكَ  
 مَنْ هَلَكَ عَنْ بَيِّنَةٍ وَيَحْيَى مَنْ حَيَّ عَنْ بَيِّنَةٍ » .

فَأِنَّهُ رُوِيَ عَنْهُمْ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ مَا حَدَّثْنَا بِهِ مُحَمَّدُ بْنُ هَمَّامٍ قَالَ : حَدَّثَنَا حَمِيدُ بْنُ  
 زِيَادٍ الْكُوفِيُّ قَالَ : حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَمَاعَةَ قَالَ : حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ الْحَسَنِ  
 الْمِثْمِيِّ ، عَنْ رَجُلٍ مِنْ أَصْحَابِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ : سَمِعْتُهُ يَقُولُ :

روزگاران و بمرور نقل شده واقع نشود، مسلماً مذهب امامیه باطل خواهد بود،  
 لکن خداوند تبارک و تعالی هشدار امامان (علیهم السلام) را درباره آن در هر  
 زمان پس از زمان دیگر (بظهور علائم) تصدیق کرد و مورد تصحیح قرار داد، و  
 شیعه را به پذیرش و تصدیق و چنگ زدن به آنچه گفته اند و ادار ساخت و ایمان  
 بدرستی آنچه نقل کرده اند در دل شیعیان قوت بخشید، و اولیاء خدا— صلوات الله  
 علیهم— پیروان خود را از اینکه دنیاپرستی و پیروی خواسته های نفس آنانرا  
 بگردانند و یا فتنه ها و گرفتاریها در روزگار غیبت آنانرا و دلهایشان را منحرف  
 سازد و به کجروی اندازد بر حذر داشته اند. و چگونگی آزمایش خداوند از بندگان  
 را در زمان غیبت با طولانی شدن مدت آن و به درازا کشیدن سر آمدنش بیان  
 کرده اند «تا هر که هلاک شود هلاکتش بدلیلی باشد و هر که میماند آنهم  
 بدلیلی باشد».

از جمله روایات منقول از معصومین—علیهم السلام— روایت احمد بن  
 حسن میثمی است از قول مردی از اصحاب حضرت صادق (ع) که او گوید:  
 شنیدم آنحضرت میفرمود: این آیه در سوره حدید که میفرماید: «مانند کسانی

«نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ الَّتِي فِي سُورَةِ الْحَدِيدِ «وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلُ فَطَالَ عَلَيْهِمُ الْأَمَدُ فَقَسَتْ قُلُوبُهُمْ وَكَثِيرٌ مِنْهُمْ فَاسِقُونَ» فِي أَهْلِ زَمَانِ الْغَيْبَةِ، ثُمَّ قَالَ عَزَّ وَجَلَّ: «إِنَّ اللَّهَ يُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا قَدْ بَيَّنَّا لَكُمْ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ» .  
 وَقَالَ: «إِنَّمَا الْأَمَدُ الْغَيْبَةُ». فَإِنَّهُ أَرَادَ عَزَّ وَجَلَّ «يَا أُمَّةَ مُحَمَّدٍ أَوْ يَا مَعْشَرَ الشَّيْعَةِ لَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلُ فَطَالَ عَلَيْهِمُ الْأَمَدُ، فَتَأْوِيلُ هَذِهِ الْآيَةِ جَاءَ فِي أَهْلِ زَمَانِ الْغَيْبَةِ وَأَيَّامِهَا دُونَ غَيْرِهِمْ مِنْ أَهْلِ الْأَزْمِنَةِ وَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَى نَهَى الشَّيْعَةَ عَنِ الشَّكِّ فِي حُجَّةِ اللَّهِ تَعَالَى، أَوْ أَنْ يَظُنُّوا أَنَّ اللَّهَ تَعَالَى يُخَلِّي أَرْضَهُ مِنْهَا طَرْفَةَ عَيْنٍ، كَمَا قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام فِي كَلَامِهِ لِكَمِيلِ بْنِ زِيَادٍ: «بَلَى اللَّهُمَّ لَا تَخْلُو الْأَرْضَ مِنْ حُجَّةِ اللَّهِ إِمَّا ظَاهِرٍ مَعْلُومٍ أَوْ خَائِفٍ مَعْمُورٍ، لِئَلَّا تَبْطُلَ حُجُجُ اللَّهِ وَبَيِّنَاتُهُ» وَحَذَرَهُمْ مِنْ أَنْ يَشْكُرُوا وَيُرْتَابُوا، فَيَطُولَ عَلَيْهِمُ الْأَمَدُ فَتَقَسُّ قُلُوبُهُمْ» .

نباشید که پیش از این به آنان کتاب داده شد و روزگار طولانی بر آنان گذشت پس دل‌هایشان سخت شد و بسیاری از آنان از ایمان دست برداشته و خارج شدند» درباره مردم زمان غیبت نازل شده، سپس خداوند عزوجل میفرماید: «همانا خداوند زمین را پس از مرگ آن زنده می‌سازد بتحقیق ما نشانه‌ها را برای شما روشن کردیم باشد که اندیشه کنید» حضرت فرمود: منظور از روزگار طولانی تنها روزگار غیبت است» و مقصود خدای عزوجل اینست که ای امت محمد یا ای گروه شیعه مانند آنکسانی نباشید که قبلاً به آنان کتاب داده شد و روزگاری طولانی بر آنان گذشت، پس تأویل این آیه برمیگردد بمردم زمان غیبت و دوران آن نه مردم زمانهای دیگر و براستی خدای تعالی شیعه را از تردید در مورد حجّت خدا یا از اینکه گمان کنند خدا زمین خود را حتی باندازه یک چشم برهم زدن بدون حجّت میگذارد نهی فرموده است، همچنانکه امیرالمؤمنین (ع) در گفتار خود به کمیل بن زیاد میفرماید: «جز این نباشد که زمین از حجّت خداوند خواه بصورت آشکار و معلوم و خواه نگران و پنهان خالی نمی‌ماند، تا حجّت‌های خدا و دلائل روشنگر او باطل نگردد (پا بر جا و جاودان بماند)» و از اینکه در این باره دچار دودلی و ناباوری شوند و در اینحال روزگاری بر آنان سپری شود و در نتیجه دل‌هایشان سخت شود بر حذر داشته است.

ثُمَّ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ : أَلَا تَسْمَعُ قَوْلَهُ تَعَالَى فِي الْآيَةِ التَّالِيَةِ لِهَذِهِ الْآيَةِ « اَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا قَدْ بَيَّنَّا لَكُمْ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ » أَيُّ يُحْيِيهَا اللَّهُ بِعَدْلِ الْقَائِمِ عِنْدَ ظُهُورِهِ بَعْدَ مَوْتِهَا بِجَوْرِ أُمَّةِ الضَّلَالِ ، وَتَأْوِيلُ كُلِّ آيَةٍ مِنْهَا مُصَدِّقٌ لِلْآخِرِ وَعَلَى أَنْ قَوْلَهُمْ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ لَا بُدَّ أَنْ يَصِحَّ فِي شُدُودِ مَنْ يَشُدُّ ، وَفِتْنَةٍ مَنْ يَفْتِنُ وَنُكُوصِ مَنْ يَنْكُصُ عَلَى عَقْبَيْهِ مِنَ الشَّيْعَةِ بِالْبَلْبَلَةِ وَالتَّمْحِيصِ ، وَالغَرَبَلَةِ الَّتِي قَدْ أوردْنَا مَا ذَكَرُوهُ عَلَيْهِ مِنْهُ بِأَسَانِيدٍ فِي بَابِ مَا يَلْحَقُ الشَّيْعَةَ مِنَ التَّمْحِيصِ وَالتَّفْرِقِ وَالفِتْنَةِ ، إِلَّا أَنَا نَذَكُرُ فِي هَذَا الْمَوْضِعِ حَدِيثًا أَوْ حَدِيثَيْنِ مِنْ جُمْلَةِ مَا أوردْنَا فِي ذَلِكَ الْبَابِ لِئَلَّا يُنْكَرَ مُنْكَرٌ مَا حَدَّثَ مِنْ هَذِهِ الْفِرْقِ الْعَامِلَةِ بِالْأَهْوَاءِ ، الْمُؤَثِّرَةِ لِلدُّنْيَا وَهُوَ مَا أَخْبَرَ نَا بِيهِ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ سَعِيدٍ ابْنَ عُقْدَةَ الْكُوفِيِّ . وَهَذَا الرَّجُلُ مِمَّنْ لَا يُطْعَمُ عَلَيْهِ فِي الثَّقَةِ وَلَا فِي الْعِلْمِ بِالْحَدِيثِ وَالرَّجَالِ النَّاqِلِينَ لَهُ . قَالَ : حَدَّثَنَا عَلِيُّ ابْنُ الْحَسَنِ التَّمِيمِيُّ . مِنْ تَيْمِ اللَّهِ . قَالَ : حَدَّثَنِي أَخَوَايَ أَحْمَدُ وَ مُحَمَّدٌ ابْنَا الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ

بعد امام صادق (ع) اضافه فرمود: آیا کلام خدای تعالی را بدنبال همین آیه نمی شنوی که میفرماید: «آگاه باشید خداوند زمین را پس از مرگش زنده می سازد، ما آیات و نشانه ها را برای شما روشن ساختیم شاید بیاندیشید» یعنی خداوند زمین را پس از مردن آن به ستمکاری سرکردگان و رهبران گمراهی با دادگری قائم (ع) بهنگام ظهور او دوباره زنده می سازد، و تأویل هر آیه از آن مؤید مضمون آیه دیگر است و علاوه بر آن فرمایش امامان ناگزیر باید در مورد آنچه که برخلاف معمول پیش میآورند و گرفتاری که دچارش میشوند و واپسگرایی آنکس که از راه درست باز میگردد در میان شیعیان بوسیله دچار اندوه شدن و مورد آزمایش قرار گرفتن و غربال گشتن، درست درآید و تحقق پیدا کند، که در این مورد آنچه امامان علیهم السلام — یادآور شده اند ما با ذکر سند در باب (آنچه از امتحان و جدائی و تفرقه و گرفتاری که شیعه با آن برخورد میکند) آورده ایم فقط در اینجا یکی دو حدیث از مجموع احادیثی که در آن باب نقل کرده ایم، ذکر می کنیم تا کسی آنچه را که از این گروه های شهوت ران و دنیاپرستان پدید آمده انکار ننماید.



ابن فضال، عن أبيهما، عن ثعلبة بن ميمون، عن أبي كهسب، عن عمران بن ميثم، عن مالك بن ضمرة قال: قال أمير المؤمنين عليه السلام لشيئته: «كونوا في الناس كالنحل في الطير، ليس شيء من الطير إلا وهو يستضعفها، ولو يعلم ما في أجوافها لم يفعل بها كما يفعل».

خالطوا الناس بأبدانكم وزايلوهم بقلوبكم وأعمالكم، فإن لكل امرئ ما اكتسب، وهو يوم القيامة مع من أحب، أما إنكم لن تروا ما تحبون وما تأملون بامعشر الشيعة حتى يتفل بعضكم في وجوه بعض، وحتى يسمي بعضكم بعضاً كذا بين وحتى لا يبقى منكم على هذا الأمر إلا كالكحل في العين والملح في الطعام وهو أقل الزاد، وسأضرب لكم في ذلك مثلاً: وهو كمثل رجل كان له طعام قد ذراه، وغر بله ونقاه وجعله في بيت وأغلق عليه الباب ماشاء الله، ثم فتح الباب عنه فإذا

و آن خبریست از مالک بن ضمیره که میگوید: امیر مؤمنان علیه السلام به پیروان خود فرمود: «در میان مردم همچون زنبور عسل در بین پرندگان باشید، هیچ پرنده ای نیست مگر اینکه زنبور عسل را ناتوان و بی مقدار می شمرد، در صورتیکه اگر بدانند در اندرون او چه نهفته است هرگز با او چنین رفتاری نخواهند کرد. با مردم بجسم خود آمیزش و نشست و برخاست داشته باشید، و از حیث اندیشه و عمل خویش از آنان دوری کنید، بدرستی که بهره هر کس همان چیزی است که خود بدست آورده، و در روز قیامت با آنکس که دوست می داشته محشور خواهد بود. بدانید ای گروه شیعه که شما بآنچه که دوست میدارید و آرزوی شماست دست نخواهید یافت تا اینکه پاره ای از شما به روی دیگری آب دهان اندازد و بعضی بعض دیگر را دروغگو بخواند. تا جائیکه از شما جز اندکی همچون سرمه ای که در چشم می کشند و نمکی که در طعام میریزند کسی پابرجا بر این امر باقی نماند و آن نمک نسبت بطعام چه اندک است! اکنون در این باره برای شما مثالی میزنم: و آن اینکه مردی مقداری گندم داشته باشد که آنرا باد داده و غربال و پاکیزه کرده و آنرا در خانه ای انبار نموده و در آنرا بسته باشد تا آنقدر که خدا خواسته، پس از مدتی که در آنرا بگشاید ببیند در گندم جانور پیدا

السُّوسُ قَدَوَقَعَ فِيهِ ، ثُمَّ أَخْرَجَهُ وَتَقَاءُ وَذَرَاهُ ، ثُمَّ جَعَلَهُ فِي الْبَيْتِ وَأَغْلَقَ عَلَيْهِ الْبَابَ مَا شَاءَ اللَّهُ ثُمَّ فَتَحَ الْبَابَ عَنْهُ فَأَذا السُّوسُ قَدَوَقَعَ فِيهِ [ وَأَخْرَجَهُ وَتَقَاءُ وَذَرَاهُ ثُمَّ جَعَلَهُ فِي الْبَيْتِ وَأَغْلَقَ عَلَيْهِ الْبَابَ ، ثُمَّ أَخْرَجَهُ بَعْدَ حِينٍ فَوَجَدَهُ قَدَوَقَعَ فِيهِ السُّوسُ ] ، فَفَعَلَ بِهِ كَمَا فَعَلَ مِرَاراً حَتَّى بَقِيَتْ مِنْهُ رِزْمَةٌ كَرِزْمَةٍ إِلَّا نَدْرٌ<sup>(۱)</sup> [ الَّذِي ] لَا يَضُرُّهُ السُّوسُ شَيْئاً وَكَذَلِكَ أَنْتُمْ تُمَحِّصُكُمْ الْفِتْنُ حَتَّى لَا يَبْقَى مِنْكُمْ إِلَّا عِصَابَةٌ لَا تَضُرُّهَا الْفِتْنُ شَيْئاً .

وَرَوَى عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ : «وَاللَّهِ لَتُمَحِّصُنَّ وَاللَّهُ لَتَطِيرُنَّ يَمِيناً وَشِمَالاً حَتَّى لَا يَبْقَى مِنْكُمْ إِلَّا كُلُّ أَمْرٍ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَهُ ، وَكُتِبَ الْإِيمَانُ فِي قَلْبِهِ وَأَيَّدَهُ بِرُوحٍ مِنْهُ» .

وَفِي رِوَايَةٍ أُخْرَى عَنْهُمْ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ «حَتَّى لَا يَبْقَى مِنْكُمْ عَلَى هَذَا الْأَمْرِ إِلَّا الْأَنْدَرُ فَلَا نَدْرُ» .

شده است (کرم گذاشته) آنرا بیرون آورده دوباره پاکسکند و باد بدهد، سپس آنرا در آن خانه بگذارد و در آنرا ببندد، و بعد از مدتی که در انبار را می گشاید ببیند باز کرم در گندم پیدا شده. آنرا خارج ساخته پاکیزه کند و مجدداً در انبار قرار دهد، باز پس از مدتی آنرا بیرون آورده و ببیند این بار هم کرم گذاشته است. پس این عمل همانند گذشته چندین بار تکرار شود تا نماند مگر اندکی گندم از یک بار که دیگر کرم نتواند هیچ آسیبی به آن برساند. شما را نیز گرفتاریها باید اینگونه خالص نماید، تا اینکه از شما جز گروهی که فتنه ها نمی تواند آسیبی بدان برساند کسی دیگر باقی نماند» و از حضرت صادق (ع) روایت شده که فرمود: «سوگند بخدا شما حتماً تصفیه و خالص خواهید شد و بخدا سوگند بدین سو و آن سو چپ و راست پرواز خواهید کرد تا غیر از آنکس که خداوند از او پیمان گرفته و ایمان رادردلش نقش کرده و با روح خود مؤیدش نموده، دیگر کسی از شما باقی نماند».

و باز در روایتی دیگر از پیشوایان (علیهم السلام) چنین آمده: «تا آنکه از شما کسی بر این امر باقی نماند مگر تعدادی هر چه کمتر و کمتر».

(۱) الاندر : کدس القمح ، الییدر .

وَ هَذِهِ الْعِصَابَةُ الَّتِي تَبْقَى عَلَى هَذَا الْأَمْرِ وَ تَثْبُتُ وَ تُقِيمُ عَلَى الْحَقِّ هِيَ الَّتِي  
 أَمَرْتُ بِالصَّبْرِ فِي حَالِ الْغَيْبَةِ ، فَمِنْ ذَلِكَ مَا أَخْبَرَنَا بِهِ عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ الْبَنْدَنِيجِيُّ ، عَنْ  
 عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُوسَى الْعَلَوِيِّ الْعَبَّاسِيِّ ، عَنْ هَارُونَ بْنِ مُسْلِمٍ ، عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ عُرْوَةَ ،  
 عَنْ بُرَيْدِ بْنِ مُعَاوِيَةَ الْعِجْلِيِّ ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الْبَاقِرِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي مَعْنَى  
 قَوْلِهِ تَعَالَى : « يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَ صَابِرُوا وَ رَابِطُوا » ، قَالَ : « اصْبِرُوا  
 عَلَى أَدَاءِ الْفَرَائِضِ ، وَ صَابِرُوا عَدُوَّكُمْ ، وَ رَابِطُوا إِمَامَكُمْ الْمُنْتَظَرَ » .

وَ هَذِهِ الْعِصَابَةُ الْقَلِيلَةُ هِيَ الَّتِي قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَهَا : لَا تَسْتَوْحِشُوا فِي  
 طَرِيقِ الْهُدَى لِقِلَّتِهَا فِيمَا أَخْبَرَنَا أَبُو الْعَبَّاسِ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدِ ابْنِ عُقْدَةَ الْكُوفِيِّ  
 قَالَ : حَدَّثَنَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْمُحَمَّدِيُّ مِنْ كِتَابِهِ فِي الْمَحْرَمِ سَنَةَ ثَمَانٍ  
 وَ سِتِّينَ وَ مِائَتَيْنِ قَالَ : حَدَّثَنِي يَزِيدُ بْنُ إِسْحَاقَ الْأَرْحَبِيِّ - وَ يُعْرَفُ بِشَعْرٍ - قَالَ :  
 حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مَخْوَلٍ ، عَنْ فُرَاتِ بْنِ أَحْنَفٍ ، عَنِ الْأَصْبَغِ بْنِ نُبَاتَةَ قَالَ : سَمِعْتُ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ  
 عَلَيْهِ السَّلَامُ عَلَى مِنْبَرِ الْكُوفَةِ يَقُولُ : « أَيُّهَا النَّاسُ أَنَا أَنْفُ الْإِيمَانِ ، أَنَا أَنْفُ الْهُدَى وَ عَيْنَاهُ  
 أَيُّهَا النَّاسُ لَا تَسْتَوْحِشُوا فِي طَرِيقِ الْهُدَى لِقِلَّةِ مَنْ يَسْلُكُهُ ، إِنَّ النَّاسَ اجْتَمَعُوا

و این جماعت که بر این امر باقی می ماند و پافشاری می کند و استوار و  
 پابرجا برحق است، همان گروهی است که بانان دستور صبر در زمان غیبت داده  
 شده، از جمله در این باره خبریست که بُرید بن معاویة العجلی از امام باقر (ع)  
 نقل می کند در معنی کلام خدای تعالی که می فرماید: «ای مؤمنین صبر داشته  
 باشید و صابر باشید و نگهبان مرز خود باشید» آنحضرت فرمود: «یعنی بر انجام  
 واجبات الهی صبر و پشتکار داشته باشید، و در برابر دشمن پایداری کنید و مقاوم  
 باشید، و رابطه خود را با امام منتظران برقرار بدارید». و همین گروه اندک است  
 که امیرالمؤمنین (ع) آنان را سفارش می کند که: در راه حق و هدایت از کم  
 بودن پیروان آن هراس نداشته باشید، و این مضمون را یزید بن اسحاق با سند برای  
 ما از اصبع بن نباته از آنحضرت نقل می کند و میگوید: من شنیدم امیرالمؤمنین  
 (ع) بر منبر کوفه میفرمود: «ای مردم بوی ایمان را از راه من می توان استشمام  
 کرد، من وسیله بویائی و دو چشم هدایتیم، ای مردم در راه حق از کمی پویندگان



عَلَى مَائِدَةٍ قَلِيلٍ شَبَعُهَا ، كَثِيرٍ جُوعُهَا ، وَاللَّهُ الْمُسْتَعَانُ ، وَإِنَّمَا يَجْمَعُ النَّاسُ الرِّضَا وَالْغَضَبُ ، أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّمَا عَقَرَ نَاقَةَ صَالِحٍ وَاحِدٌ فَأَصَابَهُمُ اللَّهُ بِعَذَابِهِ بِالرِّضَا لِفِعْلِهِ ، وَ آيَةُ ذَلِكَ قَوْلُهُ عَزَّ وَجَلَّ « فَنَادُوا صَاحِبَهُمْ فَتَعَاطَى فَعَقَرَ فَكَيْفَ كَانَ عَذَابِي وَ نُذْرِي »<sup>(۱)</sup> وَقَالَ : « فَعَقَرُوهَا قَدَمْتُمْ عَلَيْهِمْ رَبُّهُمْ يَذُنُّهُمْ فَسَوْاها وَلَا يَخَافُ عِقْبَاهَا » ، أَلَا وَ مَنْ سُئِلَ عَن قَاتِلِي فَزَعَمَ أَنَّهُ مُؤْمِنٌ فَقَدْ قَتَلَنِي ، أَيُّهَا النَّاسُ مَنْ سَلَكَ الطَّرِيقَ وَرَدَ الْمَاءَ ، وَ مَنْ حَادَّ عَنْهُ وَقَعَ فِي التَّيِّهِ - ثُمَّ نَزَلَ - .

و رَوَاهُ لَنَا مُحَمَّدُ بْنُ هَمَّامٍ وَ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ جُمُهورٍ جَمِيعاً ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ جُمُهورٍ ، عَن أَحْمَدَ بْنِ نُوحٍ ، عَنِ ابْنِ عَلِيمٍ ، عَن رَجُلٍ ، عَن فُرَاتِ بْنِ أَحْنَفٍ قَالَ : أَخْبَرَنِي مَنْ سَمِعَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ - وَ ذَكَرَ مِثْلَهُ - « إِلَّا أَنَّهُ قَالَ : « لَا تَسْتَوْحِشُوا فِي طَرِيقِ الْهُدَى لِقَلَّةِ أَهْلِهِ » .

وَ فِي قَوْلِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ « مَنْ سَلَكَ الطَّرِيقَ وَرَدَ الْمَاءَ وَ مَنْ حَادَّ عَنْهُ وَقَعَ

آن باک نداشته باشید، مردم بر سر سفره‌ای گرد آمده‌اند که سیرشدن از آن سفره اندک ، و گرسنگیش فراوان است، و خداوند را باید بیاری طلبید، مردم را صفت رضا و غضب گرد می‌آورد. ای مردم ناقة صالح را تنها یکنفر پی کرد ولی خداوند همه آنانرا که باین عمل راضی بودند گرفتار عذاب خود ساخت. و دلیل آن کلام خدا است که میفرماید: «آنان دوست و یار خود را خواندند پس او آماده شد و ناقة را پی کرد پس بینید عذاب و تنبیه من چگونه سخت بود» و نیز فرمود: «پس آنرا پی کردند و خداوند بکیفر گناهشان آنانرا هلاک کرد و شهرشان را با خاک یکسان کرد و از هلاک آنان باک نداشت». بدانید اگر از کسی درباره قاتل من سؤال شود و او قاتل مرا با ایمان پندارد، پس او خود مرا کشته است (در حکم قاتل من است)، ای مردم هر کس در راه گام برداشت سرانجام به آب رسید، و هر کس بر بیراهه رفت، در بیابان دچار سرگردانی گردید- پس از این گفتار علی (ع) از منبر فرود آمد-». این خبر را فرات بن احنف نیز بهمین نحو از امیرالمؤمنین (ع) نقل می‌کند با این فرق که میگوید آنحضرت عبارت را چنین فرمود: «در راه هدایت از کمی اهل آن هراس نداشته باشید».

در گفتار امیرالمؤمنین (ع) که میفرماید: «هر کس در راه قدم برداشت به

فِي التَّيِّهِ « بَيَانُ شَافِي لَمَنْ تَأَمَّلَهُ وَدَلِيلٌ عَلَى التَّمَسُّكِ بِنِظَامِ الْأُمَّةِ ، وَتَحْذِيرٌ مِنَ الْوُقُوعِ فِي التَّيِّهِ بِالْعُدُولِ عَنْهَا وَالْإِنْقِطَاعِ عَنْ سَبِيلِهَا ، وَ مِنَ الشُّذُوزِ يَمِينًا وَ شِمَالًا وَ الْإِصْغَاءِ إِلَى مَا يُزَخِّرُهُ الْمُفْتَرُونَ الْمُفْتُونُونَ فِي دِينِهِمْ مِنَ الْقَوْلِ الَّذِي هُوَ كَالْهَبَاءِ الْمُنْتَوِرِ ، وَ كَالسَّرَابِ الْمُضْمَجِلِّ » كَمَا قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ : « الْمَ أَحْسِبَ النَّاسَ أَنْ يُتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ وَلَقَدْ فَتَنَّا الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَلَيَعْلَمَنَّ اللَّهُ الَّذِينَ صَدَقُوا وَ لَيَعْلَمَنَّ الْكَاذِبِينَ » ، وَ كَمَا رُوِيَ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ أَنَّهُ قَالَ : « إِيَّاكُمْ وَ جِدَالَ كُلِّ مَفْتُونٍ فَإِنَّهُ مُلَقَّنٌ حُجَّتَهُ إِلَى انْقِضَاءِ مُدَّتِهِ فَإِذَا انْقَضَتْ مُدَّتُهُ أَهْبَتْهُ خَطِيئَتُهُ وَ أَحْرَقَتْهُ » ؛ أَخْبَرَنَا بِذَلِكَ عَبْدُ الْوَاحِدِ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ يُونُسَ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ الْقُرَشِيُّ ، قَالَ : حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْخَطَّابِ ، قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ سِنَانٍ ، عَنْ أَبِي مُحَمَّدٍ الْغِفَارِيِّ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ، عَنْ آبَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ : قَالَ

آب رسید و هر که بیراهه رفت دچار سرگردانی شد» بیان نجات بخش است برای کسی که در آن اندیشه کند و راهنمایی است برای توسل و آویختن به آئین و روش پیشوایان دین و عامل بازدارنده و هشدار دهنده است از اینکه آدمی بسبب روگرداندن و بریدن از راه امامان در وادی سرگردانی بیفتد و با تمایل بر راست و چپ از راه منحرف شود، و از گوش فرا دادن به سخن بافی افتراگویان و فریب خوردگان در دین که سخنانشان همچون گردی پخش شده در فضا و سرابی خشک و نابود بر حذر میدارد چنانکه خدای عزوجل میفرماید: «... آیا مردم گمان می کنند با گفتن ایمان آوردیم بدون اینکه مورد آزمایش قرار گیرند رها می شوند در حالیکه آنانرا که قبل از ایشان بودند آزمایش کرده ایم آری خداوند آنانرا که راست می گویند و دروغگویان را حتماً خواهد شناخت». و نیز از پیامبر (ص) روایت شده است که فرموده: «مبادا با کسانی که در دین خود فریب خورده اند مباحثه و جدل کنید زیرا او تا زمانش پایان برسد بر برهان پوسیده خود که از دیگران بدو میرسد باقی است و چون زمانش سپری شد شعله گناهانش او را دربر گرفته و خواهد سوزانید»، این حدیث را ابو محمد غفاری از حضرت صادق (ع) و او از طریق پدراننش — علیهم السلام — روایت میکند که رسول خدا صلی الله علیه و آله

رَسُولُ اللَّهِ ﷺ - وَ ذَكَرَ الْحَدِيثَ .

وَقَدْ جَمَعْتُ فِي هَذَا الْكِتَابِ مَا وَفَّقَ اللَّهُ جَمْعَهُ مِنَ الْأَحَادِيثِ الَّتِي رَوَاهَا الشُّيُوخُ عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَالْأَئِمَّةِ الصَّادِقِينَ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ فِي الْغَيْبَةِ وَغَيْرِهَا مِمَّا سَبِيلُهُ أَنْ يَنْصَافَ إِلَى مَا رُوِيَ فِيهَا بِحَسَبِ مَا حَضَرَ فِي الْوَقْتِ إِذْ لَمْ يَحْضُرْ نِي جَمِيعُ مَا رُوِيَ فِي ذَلِكَ لِبُعْدِهِ عَنِّي وَ أَنْ حِفْظِي لَمْ يَشْمَلْ عَلَيْهِ ، وَ الَّذِي رَوَاهُ النَّاسُ مِنْ ذَلِكَ أَكْثَرُ وَ أَعْظَمُ مِمَّا رُوِيَ عَنْهُ وَ يَصْغُرُ وَ يَقِلُّ عَنْهُ مَا عِنْدِي ، وَ جَعَلْتُهُ أَبْوَاباً صَدْرَتْهَا بِذِكْرِ مَا رُوِيَ فِي صَوْنِ سِرِّ آلِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ عَمَّنْ لَيْسَ مِنْ أَهْلِهِ ، وَ التَّأْدِيبِ بِآدَابِ أَوْلِيَاءِ اللَّهِ فِي سِتْرِ مَا أَمَرُوا بِسِتْرِهِ عَنْ أَعْدَاءِ الدِّينِ وَ النَّصَابِ الْمُخَالِفِينَ وَ سَائِرِ الْفِرَقِ مِنَ الْمُبْتَدِعِينَ وَ الشَّاكِّينَ وَ الْمُعْتَزِلَةَ الدَّافِعِينَ لِفَضْلِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَ آلِهِ أَجْمَعِينَ الْمُجِيزِينَ تَقْدِيمَ الْمَأْمُومِ عَلَى الْإِمَامِ وَ النَّاقِصِ عَلَى التَّامِّ خِلَافاً عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ حَيْثُ يَقُولُ : «أَمَّنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ أَمَّنْ لَا يَهْدِي إِلَّا أَنْ يَهْدِي

فرمود— و حدیث را ذکر میکند.

من در این کتاب آنچه را که خداوند توفیق جمع آوری آنرا عنایت فرمود از احادیثی که بزرگان از امیرالمؤمنین (ع) و پیشوایان راستین علیهم السلام — راجع به غیبت و مسائل دیگری که به آنچه در این خصوص روایت شده مربوط میشود برابر آنچه نزد من موجود بود گردآوری کرده‌ام. زیرا همه آنچه در این باره برای من نقل شده در دسترس نبود چون از من دور است و حافظه‌ام همه آنها را در بر ندارد و آنچه مردم در این خصوص روایت کرده‌اند بیشتر و گسترده‌تر از مقداری است که برای من روایت کرده‌اند و روایات من به نسبت آنها ناچیز و کمتر است. من این روایات را بچند باب تقسیم نموده و نخستین باب را شروع کرده‌ام با ذکر آنچه روایت شده در مورد نگهداری سر آل محمد— علیهم السلام— از دسترس بیگانگان و آراستگی باآداب اولیاء خدا در پوشانیدن آنچه که مخفی داشتند را دستور داده‌اند از دشمنان دین و ناصبیان مخالف و سایر گروههای بدعتگزار و شک کنندگان و معتزله که فضائل و برتری امیرالمؤمنین (ع) را رد می‌کنند، و آنها که تقدیم مأموم را بر امام و ناقص را بر کامل جایز می‌شمرند، بر خلاف فرمایش خداوند آنجا که میفرماید: «آیا کسیکه بسوی حق هدایت می‌کند

فَمَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ» (۱) وَ إِعْجَاباً بِأَرَائِهِمْ الْمُضِلَّةِ وَ قُلُوبِهِمُ الْعَمِيَّةِ كَمَا قَالَ اللَّهُ جَلَّ مِنْ قَائِلٍ: «فَأَنْهَا لَا تَعْمَى الْأَبْصَارُ وَلَكِنْ تَعْمَى الْقُلُوبُ الَّتِي فِي الصُّدُورِ» (۲)، وَ كَمَا قَالَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى: «قُلْ هَلْ نُنَبِّئُكُمْ بِالْأَخْسَرِينَ أَعْمَالاً الَّذِينَ ضَلَّ سَعْيُهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعاً» (۳) الْجَاهِدِينَ فَضَّلَ الْأُثْمَةَ الطَّاهِرِينَ وَ إِمَامَتَهُمْ عَلَيْهِ السَّلَامُ الْمَحْلُولِ فِي صُدُورِهِمْ لِشَقَائِهِمْ مَا قَدْ تَمَكَّنَ فِيهَا مِنَ الْعِنَادِ لَهُمْ بَعْدَ وُجُوبِ الْحُجَّةِ عَلَيْهِمْ مِنَ اللَّهِ بِقَوْلِهِ عَزَّ وَجَلَّ: «وَ اعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعاً وَ لَا تَفَرَّقُوا» (۴)؛ وَ مِنْ رَسُولِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِقَوْلِهِ فِي عِثْرَتِهِ: «إِنَّهُمْ الْهُدَاةُ وَ سَفِينَةُ النَّجَاةِ، وَ إِنَّهُمْ أَحَدُ الثَّقَلَيْنِ اللَّذَيْنِ أَعْلَمْنَا تَخْلِيْفَهُ إِيَّاهُمَا عَلَيْنَا وَ التَّمَسُّكُ بِهِمَا بِقَوْلِهِ «إِنِّي مُخَلِّفٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ كِتَابَ اللَّهِ وَ عِثْرَتِي أَهْلَ بَيْتِي حَبْلٌ مَمْدُودٌ بَيْنَكُمْ وَ بَيْنَ اللَّهِ،

سزاوارتر است مورد پیروی قرار گیرد یا کسیکه خود راه یافته نیست مگر اینکه هدایت شود؟ پس شما را چه می شود؟ چگونه حکم می کنید؟»، و هم باندیشه های گمراه کننده و کوردلی خودشان خود را اینچنین کرده اند، همانگونه که خدای تعالی میفرماید: «همانا چشمان ظاهر کور نیست بلکه چشمان بصیرت دل کور است کوری ندیدن چشمان مادی نیست بلکه نابینائی دلهاست که در سینه ها می طپد» و باز میفرماید: «آیا شما را آگاه کنم که چه کسانی از زیانبارترین کردار برخوردارند؟ آنانکه در زندگی دنیوی راهشان گم شده در حالیکه خویشان را نیکوکار می دانند» آنانکه برتری و فضائل ائمه طاهرین و پیشوائی آنان را انکار می کنند، بواسطه دشمنی و لجاجتی که با اهل بیت در اثر تیره روزی و نگون بختی با جانشان آمیخته، با وجود اینکه از جانب خدای تعالی حجت بر آنان تمام شده و میفرماید: «همگی بر یسمان خدا بیاو یزید و از هم جدا نشوید» و نیز از جانب رسول خدا (ص) که درباره خاندانش فرموده: آنان راهنمایان و کشتی نجاتند، و آنان یکی از آن دو حقیقت گرانقدری هستند که رسول خدا (ص) جانشینی آنان و گرویدن و چنگ زدن بدامانشان را بما سفارش فرموده در گفتار خود که میفرماید: «من پس از خود دو چیز گرانمایه که عبارت از

(۲) الحج : ۴۶ .

(۱) یونس : ۳۵ .

(۴) آل عمران : ۱۰۳ .

(۳) الکهف : ۱۰۴ .



طَرَفُ يَدِ اللَّهِ وَ طَرَفُ بِأَيْدِيكُمْ مَا إِنْ تَمَسَّكُمْ بِهِ لَنْ تَضِلُّوا ، خِذْلَانًا مِنْ اللَّهِ  
 سَمَلَهُمْ بِهِ اسْتِخْفَافَهُمْ ذَلِكَ وَ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِيهِمْ ، وَ بِأَيْدِيهِمْ الْعَمَى عَلَى الْهُدَى كَمَا  
 قَالَ عَزَّ وَجَلَّ : « فَأَمَّا ثَمُودُ فَهَدَيْنَاهُمْ فَاسْتَحَبُّوا الْعَمَى عَلَى الْهُدَى » (۱) وَ كَمَا قَالَ :  
 « أَفَرَأَيْتَ مَنْ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ وَ أَضَلَّهُ اللَّهُ عَلَى عِلْمٍ » (۲) يُرِيدُ عَلَى عِلْمٍ لِعِنَادِهِ  
 لِلْحَقِّ ، وَ اسْتِرْخَائِهِ إِيَّاهُ وَ رَدِّهِ لَهُ وَ اسْتِمْرَائِهِ الْبَاطِلَ وَ حُلُوهُ فِي قَلْبِهِ وَ قَبُولِهِ لَهُ ،  
 وَ « اللَّهُ لَا يَظْلِمُ النَّاسَ شَيْئًا وَلَكِنَّ النَّاسَ أَنفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ » وَ هُمْ الْمُعَانِدُونَ لِشَيْعَةِ  
 الْحَقِّ وَ مُجِبِّي أَهْلِ الصِّدْقِ ، وَ الْمُنْكَرُونَ لِمَا رَوَاهُ الثَّقَاتُ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ عَنْ أَهْلِ  
 بَيْتِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ عَلَيْهِمْ ، الرَّادُّونَ الْعَائِبُونَ لَهُمْ بِجَهْلِهِمْ وَ شِقْوَتِهِمْ ،  
 الْقَائِلُونَ بِمَا رَوَاهُ أَعْدَاؤُهُمْ ، الْعَامِلُونَ بِهِ ، الْجَاعِلُونَ أَيْمَتَهُمْ أَهْوَاءَهُمْ وَ عُقُولَهُمْ

کتاب خدا و خاندان منست در میان شما بجای میگذارم، ریسمانی که بین شما  
 و خداوند کشیده شده از یکسر بدست خدا و طرف دیگرش بدست شما است تا  
 آنگاه که آنرا در دست دارید (دستگیر خود ساخته اید) هرگز گمراه نشوید»  
 بکوچک شمردن آن و بآنچه بدست خود فراهم کردند و باینکه کوریرا بر بینائی و  
 هدایت مقدم شمردند، این خذلان خداوندی شامل حال آنان شد. چنانکه خدای  
 عزوجل فرماید: «أما قوم ثمود ما بأنان راه راست را نمودیم ولی ایشان درباره  
 خود کوری و گمراهی را بر هدایت برگزیدند» و نیز همانگونه که خداوند  
 عزوجل فرماید: «آیا دیدی آنکس را که هوای نفس را خدای خود قرارداد و خداوند  
 او را با دانستگی گمراه کرد» مقصود خدای تعالی آنکسی است که دانسته با  
 حق ستیز کرده و آنرا سست گرفته و رد کرده است، و باطل را گوارا و شیرین  
 انگاشته در دلش جای داده و آنرا پذیرفته است و «خداوند نسبت بکسی هیچگونه  
 ظلمی روا نمی دارد بلکه آنان خود در حق خویش ستم میکنند» و آنانند که با  
 شیعه، پیروان حق و دوستداران اهل راستی و درستی، دشمنی و ستیزی کنند و  
 منکران روایات مؤمنان راستین و مورد اعتماد از خاندان رسول خدا (ص) هستند و از  
 روی جهل و تیره بختی آنرا رد و مورد عیب جوئی قرار می دهند، و آنچه را دشمنان  
 اهل بیت روایت کنند همانرا میگویند و بدان عمل می نمایند، خواسته های نفس و

وَ آرَاءَهُمْ دُونَ مَنْ اخْتَارَهُ اللَّهُ بِعِلْمِهِ - حَيْثُ يَقُولُ : « وَ لَقَدْ اخْتَرْنَا لَهُمْ عَلِيَّ عَلِيَّ عَلِيَّ الْعَالَمِينَ » (۱) - وَ نَصَبَهُ وَ اصْطَفَاهُ وَ اَنْتَجَبَهُ وَ اِرْتَضَاهُ ، الْمُؤَثِّرُونَ الْمِلْحَ الْأُجَاجَ عَلَيَّ الْعَذْبِ النَّمِيرِ الْفُرَاتِ ، فَإِنَّ صَوْنَ دِينِ اللَّهِ ، وَ طَيِّبَ عِلْمِ خَيْرَةِ اللَّهِ [ سُبْحَانَهُ ] عَنْ أَعْدَائِهِمُ الْمُسْتَهْزِئِينَ بِهِ أَوْلَى مَا قَدَّمَ ، وَ أَمْرُهُمْ بِذَلِكَ أَحَقُّ مَا أَمْتَثِلَ .

ثُمَّ ابْتَدَأْنَا بَعْدَ ذَلِكَ بِذِكْرِ حَبْلِ اللَّهِ الَّذِي أَمَرْنَا بِالْاِعْتِصَامِ بِهِ وَ تَرْكِ التَّفَرُّقِ عَنْهُ بِقَوْلِهِ : « وَ اِعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا » (۲) وَ مَا رُوِيَ فِي ذَلِكَ .

وَ أَرَدْنَا بِذِكْرِ مَا رُوِيَ فِي الْاِمَامَةِ وَ اَنْهَا مِنْ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ بِاخْتِيَارِهِ كَمَا قَالَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى : « وَ رَبُّكَ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ وَ يَخْتَارُ مَا كَانَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ » (۳) مِنْ أَمْرِهِمْ ، وَ اَنْهَا عَهْدٌ مِنْ اللَّهِ وَ اَمَانَةٌ يُؤَدِّي بِهَا الْاِمَامُ اِلَى الَّذِي بَعْدَهُ .

اندیشه ها و نظراتشان را پیشوا و مقتدای خود قرار می دهند نه آنرا که خدای تبارک و تعالی از روی علم برگزیده است آنجا که میفرماید: «ما آنرا از روی آگاهی بر جهانیان اختیار کردیم» و منصوب کرده و برگزیده و اختیار نموده و مورد پسند او است ، آن نگون بختانی که آب تلخ و شور را بر آب پاک و گوارا ترجیح میدهند؛ زیرا نگهداری دین خدا و مخفی داشتن علم برگزیدگان او از دسترس دشمنان که آنرا باستهزا میگیرند شایسته تر است (که باب آن) جلوتر باشد و فرمانبرداری از دستور آنان در این مورد سزاوارتر است.

پس از آن باب شروع کرده ایم بذکر احادیثی مربوط به ریسمان الهی که ما را به چنگ زدن بآن و پراکنده نشدن از گرد آن امر فرموده برابر فرمایش خدای تعالی که: «همگی بر ریسمان خدا چنگ بزنید و پراکنده و چند دسته نشوید» و آنچه در این خصوص روایت شده و در پی آنچه در این رابطه درباره امامت و اینکه منصبی الهی است و از جانب خداوند تعیین میگردد آورده ایم، برابر گفته خدای عزوجل که میفرماید: «پروردگارتو آنچه بخواهد می آفریند و برمیگزیند و آنرا اختیاری نیست» در امرشان و اینکه آن پیمانی و قراری از جانب خدا است و امانتی است که امام به آنکه پس از او تعیین شده می سپارد.

(۱) الدخان : ۳۳ . (۲) آل عمران : ۱۰۳ . (۳) القصص : ۶۸ « من أمرهم » لیس من الایة .

ثُمَّ مَا رُوِيَ فِي أَنْ الْأُئِمَّةَ وَالْقُرْآنَ وَالتَّوْرَةَ [وَالْإِنْجِيلَ] مِنْ ذَلِكَ . بَعْدَ نَقْلِ مَا رُوِيَ مِنْ طَرِيقِ الْعَامَّةِ فِي ذِكْرِ الْأُئِمَّةِ الْإِثْنِي عَشَرَ .

ثُمَّ مَا رُوِيَ فِيْمَنْ ادَّعَى الْإِمَامَةَ ، وَ مَنْ زَعَمَ أَنَّهُ إِمَامٌ وَ لَيْسَ بِإِمَامٍ ، وَ أَنَّ كُلَّ رَايَةٍ تَرْفَعُ قَبْلَ قِيَامِ الْقَائِمِ فَصَاحِبُهَا طَاغُوتٌ .

[ثُمَّ الْحَدِيثُ الْمُرَوِيُّ مِنْ طَرِيقِ الْعَامَّةِ] <sup>(۱)</sup> .

ثُمَّ مَا رُوِيَ فِيْمَنْ شَكَ فِي وَاحِدٍ مِنَ الْأُئِمَّةِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِمْ ، أَوْ بَاتَ لَيْلَةً لَا يَعْرِفُ فِيهَا إِمَامَهُ ، أَوْ دَانَ اللَّهَ بِغَيْرِ إِمَامٍ مِنْهُ .

ثُمَّ مَا رُوِيَ فِي أَنْ اللَّهَ تَعَالَى لَا يُخْلِي أَرْضَهُ مِنْ حُجَّةٍ .

ثُمَّ مَا رُوِيَ فِي أَنَّهُ لَوْ لَمْ يَبْقَ فِي الْأَرْضِ إِلَّا اثْنَانِ لَكَانَ أَحَدُهُمَا الْحُجَّةَ .

سپس آنچه روایت شده در مورد اینکه پیشوایان عبارتند از دوازده امام، و آنچه در قرآن و تورات و انجیل گواه بر این مطلب است آورده شده، پس از نقل روایاتی که از طریق اهل سنت در مورد امامان دوازده گانه رسیده است.

بعد از آن روایات مربوط بکسیکه ادعای امامت کند و آنکه خود را امام پندارد در صورتیکه واقعاً امام نیست و اینکه هر پرچمی قبل از پیا خاستن حضرت قائم (ع) افراشته شود، برافرازنده آن طاغوت است.

[سپس حدیث روایت شده از طریق اهل سنت در این باره نقل شده

است]

پس از آن روایات مربوط بکسیکه نسبت بامامت یکی از امامان (علیهم السلام) تردید کند یا شبی را بروز آورد که طی آن به امام خود آگاه نباشد و او را نشناسد، یا بامامی که از جانب خدا نیست معتقد باشد.

سپس آنچه در مورد اینکه خدای عزوجل زمین خود را بدون حجت رها نمی کند روایت شد.

بعد روایات مربوط به اینکه اگر در روی زمین جز دو نفر، دیگر هیچکس باقی نماند، حتماً یکی از آن دو حجت خداوند است.

(۱) لیس هذا الکلام الذی بین القوسین فی الاصل انما اُضيف الیه بعد .

ثُمَّ مَا رُوِيَ فِي غَيْبَةِ الْإِمَامِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَذِكْرِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَالأُئِمَّةِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ بَعْدَهُ لَهَا وَإِنذَارُهُمْ بِهَا .

ثُمَّ مَا رُوِيَ فِيْمَا أَمْرٌ بِهِ الشَّيْعَةُ مِنَ الصَّبْرِ وَ الكَفِّ وَ الْاِنْتِظَارِ فِي حَالِ الْغَيْبَةِ .  
ثُمَّ مَا رُوِيَ فِيْمَا يَلْحَقُ الشَّيْعَةَ مِنَ التَّمْجِيسِ وَ التَّفْرِقِ وَ التَّشْتِثِ عِنْدَ الْغَيْبَةِ حَتَّى لَا يَبْقَى عَلَى حَقِيقَةِ الْأَمْرِ إِلَّا الْأَقَلُّ .

ثُمَّ مَا رُوِيَ فِي الشَّدَّةِ الَّتِي تَكُونُ قَبْلَ قِيَامِ الْقَائِمِ عَلَيْهِ السَّلَامُ .

ثُمَّ مَا رُوِيَ فِي صِفَتِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ سِيرَتِهِ .

ثُمَّ مَا نَزَلَ مِنَ الْقُرْآنِ فِيهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ .

ثُمَّ مَا رُوِيَ مِنَ الْعَلَامَاتِ الَّتِي تَكُونُ قَبْلَ ظُهُورِهِ تَدُلُّ عَلَى قِيَامِهِ وَ قُرْبِ أَمْرِهِ .

ثُمَّ مَا جَاءَ مِنَ الْمَنْعِ فِي التَّوْقِيتِ وَ التَّسْمِيَةِ لِصَاحِبِ الْأَمْرِ عَلَيْهِ السَّلَامُ .

سپس آنچه در مورد غیبت حضرت قائم (ع) روایت شده و آنچه امیرالمؤمنین (ع) و ائمه — صلوات الله علیهم — در این باره فرموده و نسبت به آن هشدار داده اند.

سپس آنچه در مورد صبر و خودداری و انتظار در زمان غیبت به شیعه سفارش شده است.

پس از آن روایات مربوط به آزمایش شدن و جدائی و چند دستگی و پراکندگی در زمان غیبت که دامنگیر شیعه می شود تا جائیکه جز تعدادی هر چه کمتر، کسی بر حقیقت پا برجا باقی نماند.

سپس روایاتی است درباره سختی و فشاری که پیش از قیام حضرت قائم (ع) روی میدهد.

پس از آن روایاتی است در خصوص چگونگی و رفتار آنحضرت (ع).

سپس آیاتی از قرآن که راجع به آنحضرت (ع) نازل شده است.

پس از آن آنچه مربوط به پیدایش نشانه های ظهور آنحضرت است و دلالت بر قیام آنحضرت و نزدیک شدن ظهور دارد.

سپس آن روایاتی که از تعیین زمان ظهور و نام بردن منع میکند آمده.



ثُمَّ مَا جَاءَ فِيمَا يَلْقَى الْقَائِمُ مِنْذُ قِيَامِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَيُبْتَلَى مِنْ جَاهِلِيَّةِ النَّاسِ .  
 ثُمَّ مَا جَاءَ فِي ذِكْرِ جَيْشِ الْغَضَبِ وَهُمْ أَصْحَابُ الْقَائِمِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَعِدَّتِهِمْ .  
 ثُمَّ مَا جَاءَ فِي ذِكْرِ السُّفْيَانِيِّ وَأَنَّ أَمْرَهُ مِنَ الْمَحْتَمُونَ الْكَائِنِ قَبْلَ قِيَامِ الْقَائِمِ عَلَيْهِ السَّلَامُ .  
 ثُمَّ مَا جَاءَ فِي ذِكْرِ رَايَةِ رَسُولِ اللَّهِ وَاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَأَنَّهُ لَا يَنْشُرُهَا بَعْدَ يَوْمِ الْجَمَلِ -  
 إِلَّا الْقَائِمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ ، وَصَفَتِهَا .

ثُمَّ مَا جَاءَ فِي ذِكْرِ أَحْوَالِ الشَّيْعَةِ عِنْدَ خُرُوجِ الْقَائِمِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَقَبْلَهُ وَبَعْدَهُ .  
 ثُمَّ مَا رُوِيَ فِي أَنَّ الْقَائِمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَسْتَأْنِفُ دُعَاءَ جَدِيداً ، وَأَنَّ الْإِسْلَامَ بَدَأَ -  
 غَرِيباً وَسَيَعُودُ غَرِيباً كَمَا بَدَأَ .  
 ثُمَّ مَا رُوِيَ فِي مُدَّةِ مُلْكِ الْقَائِمِ عَلَيْهِ السَّلَامُ بَعْدَ ظُهُورِهِ .

پس از آن روایاتی است که در مورد ناراحتیهای که آنحضرت بهنگام قیام خود با آن برخورد می کند و از نادانی مردم دچار گرفتاری می شود، رسیده است.

سپس آنچه در مورد سپاه خشمگین که اصحاب حضرت قائم هستند رسیده و تعداد آنان.

پس از آن آنچه در مورد سفیانی رسیده و اینکه این امر بدون تردید قبل از قیام قائم علیه السلام واقع خواهد شد.

سپس روایاتی که درباره پرچم رسول خدا (ص) رسیده و اینکه آن پرچم را پس از روز جمل هیچکس جز حضرت قائم (ع) نخواهد گشود و چگونگی و مشخصات آن.

پس از آن روایاتی در مورد اینکه شیعه بهنگام خروج قائم (ع) و قبل و بعد آن چه وضعی خواهد داشت.

سپس آنچه روایت شده در مورد اینکه قائم (ع) دعوت نوینی را آغاز خواهد کرد و اینکه اسلام غریبانه آغاز شد و سرانجام نیز بی یار و یاور خواهد ماند همچنانکه شروع شده بود.

سپس آنچه روایت شده درباره مدت زمامداری آنحضرت پس از ظهورش.

ثُمَّ مَا رُوِيَ فِي ذِكْرِ إِسْمَاعِيلَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَبُطْلَانِ مَا يَدَّعِيهِ -  
الْمُبْطِلُونَ الَّذِينَ هُمْ عَنِ السَّمْعِ وَالْعِلْمِ مَعْرُوفُونَ .

ثُمَّ مَا رُوِيَ فِي أَنْ مَنْ عَرَفَ إِمَامَهُ لَمْ يَضُرَّهُ تَقَدُّمَ هَذَا الْأَمْرِ أَمْ تَأَخَّرَ .  
وَ نَحْنُ نَسْأَلُ اللَّهَ بِوَجْهِهِ الْكَرِيمِ وَ شَأْنِهِ الْعَظِيمِ أَنْ يُصَلِّيَ عَلَيَّ الصَّفْوَةَ الْمُنتَجِبِينَ  
مِنْ خَلْقِهِ وَ الْخَيْرَةَ مِنْ بَرِيَّتِهِ ، وَ حَبْلَهُ الْمَتِينِ وَ عُرْوَتَهُ الْوُثْقَى الَّتِي لَا انْفِصَامَ لَهَا  
عِنْدَ وَ آلِهِ الطَّاهِرِينَ ، وَ أَنْ يُثَبِّتَنَا بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ فِي الْآخِرَةِ ، وَ أَنْ  
يَجْعَلَ مَحْيَانَا وَ مَمَاتَنَا وَ بَعَثَنَا عَلَيَّ مَا أَنْعَمَ بِهِ عَلَيْنَا مِنْ دِينِ الْحَقِّ وَ مُوَالَاةِ أَهْلِ  
الَّذِينَ خَصَّهُمْ بِكَرَامَتِهِ ، وَ جَعَلَهُمُ السُّفْرَاءَ بَيْنَهُ وَ بَيْنَ خَلْقِهِ ، وَ الْحُجَّةَ عَلَيَّ بِرِيَّتِهِ ،  
وَ أَنْ يُوقِنَنَا لِلتَّسْلِيمِ لَهُمْ وَالْعَمَلِ بِمَا أَمَرُوا بِهِ ، وَ الْإِنْتِهَاءِ عَمَّا نَهَوْا عَنْهُ ، وَ لَا يَجْعَلَنَا

پس از آن روایاتی که در مورد اسماعیل بن ابی عبدالله (ع) و باطل بودن  
ادعای اهل باطل (اسماعیلیه) که از گوش شنوا و دانش بی بهره اند درباره او،  
نقل شده است.

و بالاخره روایاتی در خصوص اینکه هر کس امام خود را بشناسد، جلو  
افتادن یا دیر فرا رسیدن ظهور حضرت قائم (ع) آسیبی باو نمی رساند، بترتیبی که  
ذکر شد در کتاب آمده است.

در اینجا از خدا می‌خواهیم که به وجه کریم و مرتبه بلند خود بر همه پادشاهان  
و برگزیده شدگان از مردم و برجستگان روی زمینش و ریسمان خلل ناپذیر و  
دست آویز استوارش که از هم گسیختگی در آن راه ندارد یعنی محمد و خاندان  
پاکش درود فرستد و در زندگی دنیا و آخرت ما را در سخن درست خود پابرجا  
نگهدارد و زندگی و مرگ و رستاخیزمان را بر نعمت دین حق که بما ارزانی  
داشته و دوستی و طرفداری اهل حق که آنانرا بکرامت خود مخصوص گردانیده و  
آنانرا واسطه ارتباط میان خود و خلقش و حجت خود بر مردمان قرار داده استوار  
بدارد و ما را در گردن نهادن در برابر آنان و عمل به آنچه فرمان میدهند و دست  
کشیدن از آنچه نهی کرده اند موفق بدارد و ما را از جمله آنانکه در سخنی از سخنان  
آنان (پیشوایان «ع»)) شک می کنند و در راستگویی آنان تردید دارند قرار ندهد و

مِنَ الشَّاكِّينَ فِي شَيْءٍ مِّنْ قَوْلِهِمْ ، وَلَا الْمُرْتَابِينَ بِصِدْقِهِمْ ، وَ أَنْ يَجْعَلَنَا مِنْ أَنْصَارِ دِينِهِ  
 مَعَ وَلِيِّهِ ، وَالصَّادِقِينَ فِي جِهَادِ عَدُوِّهِ حَتَّى يَجْعَلَنَا بِذَلِكَ مَعَهُمْ ، وَيُكْرِمَنَا بِمُجَاوَرَتِهِمْ  
 فِي جَنَّاتِ النَّعِيمِ ، وَلَا يُفَرِّقَ بَيْنَنَا وَبَيْنَهُمْ طَرَفَةَ عَيْنٍ أَبَدًا ، وَلَا أَقَلَّ مِّنْ ذَلِكَ وَلَا  
 أَكْثَرَ إِنَّهُ جَوَادٌ كَرِيمٌ .



ما را از یاوران دین خود در رکاب ولی خویش و آنانکه صادقانه با دشمن خدا  
 پیکار می کنند قرار دهد تا بدینوسیله در عداد آنان قرارمان دهد و بهمسایگی آنان  
 در باغهای بهشت پر نعمت ما را گرامی دارد و میان ما و آنان حتی بقدر یک  
 چشم برهم زدن جدائی نیافکند نه کمتر و بیشتر که او خدای بخشنده و کریم  
 است.



### ﴿باب - ۱﴾

﴿ ما رُوِيَ فِي صَوْنِ سِرِّ آلِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ عَمَّنْ لَيْسَ مِنْ أَهْلِهِ ﴾  
 ﴿ وَ النَّهْيِ عَنِ إِذَاعَتِهِ لَهُمْ وَ إِطْلَاعِهِمْ ﴾

- ۱ - أَخْبَرَنَا أَبُو الْعَبَّاسِ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدِ ابْنِ عُقْدَةَ الْكُوفِيُّ <sup>(۱)</sup> قَالَ : حَدَّثَنَا الْقَاسِمُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ حَازِمٍ ، قَالَ : حَدَّثَنَا عَبَّاسُ بْنُ هِشَامِ النَّاشِرِيُّ ، قَالَ : حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَبَلَةَ ، عَنْ سَلَامِ بْنِ أَبِي عُمَرَ ، عَنْ مَعْرُوفِ بْنِ خَرَبُودَ ، عَنْ أَبِي الطُّفَيْلِ عَامِرِ بْنِ وَاثِلَةَ قَالَ : قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ : « أَتُحِبُّونَ أَنْ يُكَذَّبَ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ ؟ حَدِّثُوا النَّاسَ بِمَا يَعْرِفُونَ ، وَ أَمْسِكُوا عَمَّا يُنْكِرُونَ » .
- ۲ - وَ حَدَّثَنِي أَبُو الْقَاسِمِ الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدِ الْبَاوَرِيِّ ، قَالَ : حَدَّثَنَا يُونُسُ بْنُ يَعْقُوبَ الْمُقْرِيءُ [ السَّقَطِيُّ ] بِوَأْسِطِهِ ، قَالَ : حَدَّثَنِي خَلْفُ الْبَزَّازِ ، عَنْ يَزِيدَ بْنِ هَارُونَ ، عَنْ حميد الطويل قال : سَمِعْتُ أَنَسَ بْنَ مَالِكٍ ، قَالَ : سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ : « لَا تُحَدِّثُوا النَّاسَ بِمَا لَا يَعْرِفُونَ ، أَتُحِبُّونَ أَنْ يُكَذَّبَ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ » .

### (باب نخست)

(آنچه در مورد پوشیده داشتن سر آل محمد (ص) و خودداری از نشر آن برای بیگانگان و آگاهی یافتن آنان از آن روایت شده)

- ۱ - ابوالطفیل گوید: امیرالمؤمنین (ع) فرمود: «مگر میخواهید خدا و رسولش مورد انکار واقع شوند؟ با مردم از آنچه که می شناسند سخن بگوئید و از سخن گفتن درباره آنچه باور ندارند خودداری کنید».
- ۲ - انس بن مالک گوید: از رسول خدا (ص) شنیدم که میفرمود: «با مردم درباره آنچه نسبت به آن آشنائی ندارند سخن نگوئید، آیا میخواهید خدا و رسول او را مورد تکذیب قرار دهند؟»

(۱) أبو العباس أحمد بن محمد بن سعيد بن عبد الرحمن ، يعرف بابن عقدة، قال النجاشي :

هو رجل جليل من أصحاب الحديث مشهور بالحفظ و كان كوفياً زیدياً جارودياً .



۳- وَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ سَعِيدٍ ابْنُ عُقْدَةَ ، قَالَ : حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ يُونُسَ بْنِ يَعْقُوبَ الْجَعْفِيِّ أَبُو الْحَسَنِ ، قَالَ : حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ مِهْرَانَ ، قَالَ : حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي حَمَزَةَ ، عَنْ عَبْدِ الْأَعْلَى بْنِ أَعْيَنَ ، قَالَ : قَالَ لِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ عليه السلام : « يَا عَبْدَ الْأَعْلَى إِنَّ أَحْتِمَالَ أَمْرِنَا لَيْسَ مَعْرِفَتُهُ وَقَبُولُهُ ، إِنَّ أَحْتِمَالَ أَمْرِنَا هُوَ صَوْنُهُ وَ سِتْرُهُ عَمَّنْ لَيْسَ مِنْ أَهْلِهِ ، فَأَقْرِئَهُمُ السَّلَامَ وَ رَحْمَةَ اللَّهِ - يَعْنِي الشَّيْعَةَ - وَ قُلْ : قَالَ لَكُمْ : رَحِمَ اللَّهُ عَبْدًا اسْتَجَرَ مَوَدَّةَ النَّاسِ إِلَى نَفْسِهِ وَ إِلَيْنَا بِأَنْ يُظْهِرَ لَهُمْ مَا يَعْرِفُونَ وَ يَكْفُ عَنْهُمْ مَا يُنْكِرُونَ . [ ثُمَّ قَالَ : مَا النَّاصِبُ لَنَا حَرْبًا بِأَشَدَّ مَوَدَّةً مِنْ النَّاطِقِ عَلَيْنَا بِمَا نَكْرَهُهُ ] » .

۴- وَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ سَعِيدٍ ، قَالَ : حَدَّثَنَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ مِنْ كِتَابِهِ فِي رَجَبِ سَنَةِ ثَمَانٍ <sup>(۱)</sup> وَمِائَتَيْنِ قَالَ : حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ فَضَّالٍ قَالَ : حَدَّثَنِي صَفْوَانُ بْنُ بَحْيَى ، عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارِ الصَّيرَفِيِّ ، عَنْ عَبْدِ الْأَعْلَى بْنِ أَعْيَنَ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ : « لَيْسَ هَذَا الْأَمْرُ مَعْرِفَتُهُ وَوَلَايَتُهُ فَقَطُّ حَتَّى تَسْتُرَهُ عَمَّنْ لَيْسَ مِنْ أَهْلِهِ ، وَ بِحَسْبِكُمْ : أَنْ تَقُولُوا مَا قُلْنَا وَ تَصْمُتُوا

۳- عبدالاعلی بن اعین گوید: امام صادق (ع) بمن فرمود: «ای عبدالاعلی بر دوش داشتن و پایداری بر ولایت ما تنها آگاهی بدان و پذیرفتن آن نیست بلکه بر دوش داشتن آن همانا نگهداری و پوشیده داشتنش از کسی است که با آن بیگانه است، پس سلام ما و رحمت خدا را به آنان - شیعیان - برسان و بگو: آنحضرت بشما فرموده است: خداوند رحمت کند آنکسی را که با بیان آنچه مردم بدان آشنائی دارند و خودداری از اظهار آنچه بدان باور ندارند محبت و دوستی آنانرا نسبت بخود و نیز بسوی ما جلب نماید. سپس امام (ع) فرمود: کسی که با ما خاندان بجنگ برمیخیزد، برای ما زحمتش از گوینده سخنی که ما دوست نمیداریم بیشتر نیست».

۴- عبدالاعلی بن اعین از امام صادق (ع) روایت کرده که آنحضرت فرمود: «ولایت ما تنها به شناختن آن و دوست داشتن آن نیست، مگر هنگامی که آنرا از کسی که با آن بیگانه است پوشیده بداری، برای شما همینقدر کافی است

عَمَّا صَمْتْنَا ، فَإِنَّكُمْ إِذَا قُلْتُمْ مَا نَقُولُ وَ سَلَّمْتُمْ لَنَا فِيمَا سَكَتْنَا عَنْهُ فَقَدْ آمَنْتُمْ بِمِثْلِ مَا آمَنَّا بِهِ ، قَالَ اللَّهُ تَعَالَى : « فَإِنْ آمَنُوا بِمِثْلِ مَا آمَنْتُمْ بِهِ فَقَدْ اهْتَدَوْا » (۱) . قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ : حَدَّثُوا النَّاسَ بِمَا يَعْرِفُونَ ، وَلَا تُحْمَلُوهُمْ مَا لَا يُطِيقُونَ فَتَغْرُوهُمْ بِنَا .

۵ - وَأَخْبَرَنَا عَبْدُ الْوَاحِدِ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ يُونُسَ الْمَوْصِلِيُّ قَالَ : حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ الْقَرَشِيُّ ، قَالَ : حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْخَطَّابِ ، قَالَ : حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ غِيَاثٍ ، عَنْ عَبْدِ الْأَعْلَى بْنِ أَعْيَنَ ، قَالَ : قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ : « إِنْ أَحْتِمَالُ أَمْرٍ نَا لَيْسَ هُوَ التَّصْدِيقُ بِهِ وَالْقَبُولُ لَهُ فَقَطُّ ، إِنْ مِنْ أَحْتِمَالِ أَمْرٍ نَا سَتْرُهُ وَصِيَانَتُهُ عَنْ غَيْرِ أَهْلِهِ ، فَأَقْرَبُهُمُ السَّلَامُ وَرَحْمَةُ اللَّهِ - يَعْنِي الشَّيْعَةَ - وَ قُلْ لَهُمْ : يَقُولُ لَكُمْ : رَحِمَ اللَّهُ عَبْدًا اجْتَرَّ مَوَدَّةَ النَّاسِ إِلَى وَإِلَى نَفْسِهِ ، يُحَدِّثُهُمْ بِمَا يَعْرِفُونَ ، وَ يَسْتُرُ

که آنچه ما گفته ایم بگوئید و نسبت بآنچه ما خاموش بوده ایم شما نیز لب فرو بندید، پس اگر شما فقط آنچه را ما گفته ایم بگوئید و درباره آنچه ما سکوت کرده ایم تسلیم باشید، مسلماً بآنچه ما ایمان آورده ایم شما نیز همانند ما ایمان آورده اید، خدای تعالی میفرماید: «اگر آنان همانند شما ایمان داشته باشند، بتحقیق راه یافته هستند» علی بن الحسین (علیهما السلام) فرمود: با مردم درباره آنچه می شناسند سخن بگوئید، و آنچه را که بیرون از توان ایشان است بردوششان مگذارید که بوسیله ما آنانرا فریفته باشید» یا (که آنانرا بر ما جرأت دهید)

۵- باز عبدالاعلی بن اعین گوید: امام صادق (ع) فرمود: «بر دوش کشیدن و گردن نهادن امر ما تنها تصدیق و پذیرفتن آن نیست، بلکه پوشیده داشتن و نگهداری آن از کسانی که اهلش نیستند خود نوعی بدوش کشیدن امر ما است، سلام ما و رحمت خدا را به آنان - شیعیان - برسان و بگو امام صادق (ع) بشما پیغام میدهد که: خدا رحمت کند کسی را که دوستی و محبت مردم را نسبت بمن و خودش جلب نماید و با مردم آنچه را که می شناسند بگوید، و آنچه را

عَنْهُمْ مَا يُنْكِرُونَ، ثُمَّ قَالَ لِي: وَاللَّهِ مَا النَّاصِبَ [ة] لَنَا حَرْبًا أَشَدَّ مَوُؤَنَةً عَلَيْنَا مِنَ النَّاطِقِ عَلَيْنَا بِمَا نُكْرَهُهُ - وَذَكَرَ الْحَدِيثَ بِطَوِيلِهِ - .

۶ - وَ أَخْبَرَنَا عَبْدُ الْوَاحِدِ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ رَبَاحِ الزُّهْرِيُّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْعَبَّاسِ الْحَسَنِيِّ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ الْبَطَّائِنِيِّ، عَنْ مُحَمَّدِ الْخَزَّازِ، قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: «مَنْ أَدَاعَ عَلَيْنَا حَدِيثَنَا هُوَ بِمَنْزِلَةِ مَنْ جَحَدَنَا حَقًّا» .

۷ - وَبِهَذَا الْإِسْنَادِ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ السَّرِيِّ، قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: «إِنِّي لَأُحَدِّثُ الرَّجُلَ الْحَدِيثَ فَيَنْطَلِقُ فَيُحَدِّثُ بِهِ عَنِّي كَمَا سَمِعَهُ فَأَسْتَجِلُّ بِهِ لَعْنَهُ وَالْبَرَاءَةَ مِنْهُ» .

يُرِيدُ عليه السلام بِذَلِكَ أَنْ يُحَدِّثَ بِهِ مَنْ لَا يَحْتَمِلُهُ وَلَا يَصْلِحُ أَنْ يَسْمَعَهُ .  
وَ يَدُلُّ قَوْلُهُ عَلَى أَنَّهُ عليه السلام يُرِيدُ أَنْ يَطْوِيَ مِنَ الْحَدِيثِ مَا شَأْنُهُ أَنْ يَطْوِيَ وَلَا يَظْهَرَ .

مورد انکار آنانست، از آنان پوشیده بدارد، سپس بمن فرمود: بخدا قسم آنکس که با ما بجنگ برخاسته زحمتش برای ما از گوینده سخنی که ما خوش نمیداریم بیشتر نیست - و حدیث را مفصل تا آخر نقل کرده است -»

۶ - محمد خزاز از امام صادق (ع) نقل کرده که آنحضرت فرمود: «هر کس سخن ما را با نظر سوء علیه ما پخش کند، همانند کسی است که حق ما را رویاروی انکار کند» .

۷ - حسن بن السری گوید: امام صادق (ع) فرمود: «گاهی حدیثی را با یکنفر می گویم، بعد از اینکه از من جدا شد آن سخن را بهمان صورت که آنرا شنیده روایت می کند، و در نتیجه من نفرین و بیزاری از وی را حلال می شمرد» .  
منظور آنحضرت از این سخن اینست که حدیث را به کسی بگوید که گنجایش و کشش آن و شایستگی شنیدنش را ندارد. و این فرمایش امام (ع) نشان می دهد احادیثی که طبیعت آن اقتضای پوشیده داشتنش را دارد باید مخفی بماند و علنی نشود.

۸- و بِهِ (۱) عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ، عَنِ الْقَاسِمِ الصَّيْرَفِيِّ (۲)، عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: «قَوْمٌ يَزْعُمُونَ أَنِّي إِمَامُهُمْ وَاللَّهُ مَا أَنَالَهُمْ بِإِمَامٍ، لَعَنَهُمُ اللَّهُ كُلَّمَا سَتَرْتُ سِتْرًا هَتَكُوهُ، أَقُولُ كَذَا وَ كَذَا، فَيَقُولُونَ إِنَّمَا يَعْنِي كَذَا وَ كَذَا، إِنَّمَا أَنَا إِمَامٌ مَنِ اطَاعَنِي.»

۹- وَ بِهِ عَنِ الْحَسَنِ، عَنِ كَرَّامِ الْخَثْعَمِيِّ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «أَمَا وَاللَّهِ لَوْ كَانَتْ عَلَيَّ أَفْوَاهِكُمْ أَوْ كَيْفَةٌ لِحَدَّثْتُ كُلَّ امْرِئٍ مِنْكُمْ بِمَا لَهُ، وَاللَّهِ لَوْ وَجَدْتُ أَتَقِيَاءَ لَتَكَلَّمْتُ، وَاللَّهُ الْمُسْتَعَانُ.» يُرِيدُ بِ«أَتَقِيَاءَ» مَنْ يَسْتَعْمِلُ التَّقِيَّةَ.

۱۰- وَ بِهِ عَنِ الْحَسَنِ، عَنِ أَبِيهِ، عَنِ أَبِي بَصِيرٍ، قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: «سِرُّ أَسْرَةِ اللَّهِ إِلَى جَبْرَائِيلَ، وَ أَسْرَةُ جَبْرَائِيلَ إِلَى مُحَمَّدٍ، وَ أَسْرَةُ مُحَمَّدٍ إِلَى عَلِيٍّ، وَ أَسْرَةُ عَلِيٍّ إِلَى مَنْ شَاءَ اللَّهُ وَاحِدًا بَعْدَ وَاحِدٍ، وَ أَنْتُمْ تَمَكَّلُمُونَ بِهِ فِي الطَّرِيقِ.»

۸- ابن مسکان گوید: از امام صادق (ع) شنیدم که میفرمود: «گروهی

مرا امام خود می پندارند، بخدا قسم من پیشوای آنان نیستم خدا آنانرا لعنت کند که هر چه را من پرده پوشی می کنم آنان پرده اش را میدرند (آشکارش می کنند) من چنین و چنان می گویم آنان می گویند حتماً مرادش فلان و بهمان بوده است، من فقط امام کسی هستم که از من فرمانبرداری کند».

۹- کرّام خثعمی گوید: امام صادق (ع) فرمود: «آگاه باشید، بخدا قسم اگر دهانهای شما لجام میداشت (محکم بود) من بهر یک از شما چیزی که بسود اوست می گفتم، بخدا سوگند اگر افرادی متقی می یافتم، حتماً سخنانی می گفتم، و از خدا باید کمک خواست».

منظور آنحضرت از افراد متقی کسانی است که تقیه را بکار می بندند.

۱۰- از ابوبصیر نقل شده که گفت: شنیدم امام باقر (ع) میفرمود: «سری را خداوند پنهان بجبرئیل گفت و جبرئیل نیز پنهانی بمحمد، و محمد نیز پوشیده بعلی، و علی نیز بهر کس که خدا خواسته است هر یک همچنین بدیگری سپردند، آنگاه شما بر سر هر کوی و برزن از آن سخن میگوئید».

(۱) یعنی بهذا الاسناد . (۲) الظاهر كونه القاسم بن عبد الرحمن شريك المفضل بن عمر.



۱۱ - [ وَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ هَمَّامٍ بْنِ سَهَيْلٍ قَالَ : حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ الْعَلَاءِ الْمَذَارِيُّ ، قَالَ : حَدَّثَنَا إِدْرِيسُ بْنُ زِيَادٍ الْكُوفِيُّ <sup>(۱)</sup> قَالَ : حَدَّثَنَا بَعْضُ شُيُوخِنَا قَالَ : قَالَ [ الْمُفَضَّلُ ] : أَخَذْتُ يَدَكَ كَمَا أَخَذَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَدِي وَقَالَ لِي : « يَا مُفَضَّلُ إِنَّ هَذَا الْأَمْرَ لَيْسَ بِالْقَوْلِ فَقَطُّ ، لَا وَاللَّهِ حَتَّى يَصُوتَهُ كَمَا صَانَهُ اللَّهُ وَ يُشْرِفَهُ كَمَا شَرَّفَهُ اللَّهُ ، وَ يُؤَدِّي حَقَّهُ كَمَا أَمَرَ اللَّهُ » <sup>(۲)</sup> ] .

۱۲ - وَأَخْبَرَنَا عَبْدُ الْوَاحِدِ بِإِسْنَادِهِ ، عَنِ الْحَسَنِ ، عَنْ حَفْصِ بْنِ نَسِيبٍ فَرَعَانَ <sup>(۳)</sup> قَالَ : وَ دَخَلْتُ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام أَيَّامَ قَتْلِ الْمُعَلَّى بْنِ خُنَيْسٍ مَوْلَاهُ فَقَالَ لِي : يَا حَفْصُ حَدِّثْ الْمُعَلَّى بِأَشْيَاءَ فَأَذَاعَهَا فَأَبْتَلِي بِالْحَدِيدِ ، إِنِّي قُلْتُ لَهُ : إِنَّ لَنَا حَدِيثًا مَن حَفِظَهُ عَلَيْنَا حَفِظَهُ اللَّهُ وَحَفِظَ عَلَيْهِ دِينَهُ وَ دُنْيَاهُ ، وَ مَن أَذَاعَهُ عَلَيْنَا سَلَبَهُ اللَّهُ دِينَهُ

۱۱- ادریس بن زیاد کوفی گوید: یکی از بزرگان نقل کرد که مفضل گفت: همینطور که من دست تو را گرفته‌ام حضرت صادق (ع) نیز دست مرا گرفت و بمن فرمود: «ای مفضل، این کار (ولایت) تنها بگفتن نیست، نه بخدا قسم مگر اینکه شخص آنرا همانگونه که خداوند نگهداری فرموده نگهدارد، و همچنانکه خداوند شریف داشته شریف بدارد، و برابر آنچه خدا دستور فرموده حق آنرا ادا کند».

۱۲- حفص بن نسیب گوید: «در آن روزها که معلی بن خنیس کارگر امام صادق (ع) کشته شده بود نزد آنحضرت رفتم پس بمن فرمود: ای حفص من پاره‌ای چیزها به معلی گفته بودم او آنها را منتشر کرد و خود را دم تیغ داد، من باو گفته بودم ما را سخنی است که هر که آنرا نگهدارد (از گفتن آن خودداری کند)

(۱) کذا و لعل الصواب « ادریس بن زیاد الکفرثوئی » وکان ثقة .

(۲) هذا الحديث ليس في بعض النسخ ولذا جعلناه بين القوسين .

(۳) کذا ، وفي رجال الكشي « عن حفص الابيض التمار قال : دخلت على أبي عبد الله

عليه السلام أيام طلب المعلی بن خنیس - و ساق نحو الکلام مع زیاده - « ولا يخفى اتحادهما لاتحاد الخبر ، و المعنون فی الرجال « حفص بن الابيض التمار - أو النيار - » . و فی بعض النسخ المخطوطة « حفص التمار » . و الظاهر كونه حفص بن نسيب بن عمارة الذي عدّه الشيخ ←

وَدُنْيَاهُ ، يَا مُعَلَّى إِنَّهُ مَنْ كَتَمَ الصَّعْبَ مِنْ حَدِيثِنَا جَعَلَهُ اللَّهُ نُورًا بَيْنَ عَيْنَيْهِ وَرَزَقَهُ  
الْعِزَّ فِي النَّاسِ ، وَ مَنْ أَدَاعَ الصَّعْبَ مِنْ حَدِيثِنَا لَمْ يَمُتْ حَتَّى يَعْضَهُ السَّلَاحُ أَوْ  
يَمُوتَ مُتَحَيِّرًا .

### ﴿ باب - ۲ ﴾

\* ( فيما جاء في تفسير قوله تعالى ) \*

\* ( وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا ) \*

۱- حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْمَعْمَرِ الطَّبْرَانِيُّ بِطَبْرِيَّةَ سَنَةَ ثَلَاثٍ وَ ثَلَاثِينَ  
وَ ثَلَاثِمِائَةٍ - وَ كَانَ هَذَا الرَّجُلُ مِنْ مَوَالِي يَزِيدَ بْنِ مُعَاوِيَةَ وَ مِنَ النَّصَابِ (۱) - قَالَ : حَدَّثَنِي  
أَبِي ، قَالَ : حَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ هَاشِمٍ ، وَ الْحُسَيْنُ بْنُ السَّكَنِ مَعًا ، قَالَا : حَدَّثَنَا عَبْدُ -  
الرَّزَاقِ بْنُ هَمَّامٍ ، قَالَ : أَخْبَرَنِي أَبِي ، عَنْ مِينَا مَوْلَى عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ عَوْفٍ ،  
عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيِّ قَالَ : « وَ قَدْ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ أَهْلُ الْيَمَنِ فَقَالَ

خداوند نیز او را حفظ می کند و دین و دنیای او را از آسیب نگه میدارد و هر کس  
آنها برغم ما منتشر کند خداوند نیز دین و دنیایش را از او میگیرد، ای معلى هر  
کس حدیثی را از ما که فهمش مشکل و باور کردنش بر مردم عادی سخت است  
پنهان نگهدارد، خداوند آنها بصورت نوری در برابر چشمانش قرار میدهد و عزت در  
میان مردم را نصیب او می کند و هر کس که آن حدیث را منتشر کند مرگ بسراغ  
او نمی رود تا اینکه سلاح او را دریابد (با سلاح بقتل برسد) یا با سرگردانی و  
آوارگی از دنیا برود».

### (باب - ۲)

(آنچه در تفسیر کلام خدای تعالی «واعتصموا بحبل الله جميعاً ولا تفرقوا» آمده)

۱- از جابر بن عبدالله انصاری نقل شده که گفت: «مردم یمن بمدینه

آمدند که خدمت رسول خدا (ص) برسند، آنحضرت (بحاضران) فرمود: یمنی ها با

← فی رجاله من أصحاب الصادق علیه السلام .

(۱) فی بعض النسخ « یوالی یزید بن معاویة و من الثقات » وهو تصحیف .

النَّبِيِّ ﷺ : جَاءَكُمْ أَهْلُ الْيَمَنِ يَبْسُوتُونَ بِسَيْسَاءٍ فَلَمَّا دَخَلُوا عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ قَالَ : قَوْمٌ رَقِيقَةٌ قُلُوبُهُمْ رَاسِخٌ إِيمَانُهُمْ ، وَمِنْهُمْ الْمَنْصُورُ ، يَخْرُجُ فِي سَبْعِينَ أَلْفًا يَنْصُرُ خَلْفِي وَخَلْفَ وَصِيِّي ، حَمَائِلُ سَيُوفِهِمُ الْمَسْكُ<sup>(۱)</sup> فَقَالُوا : يَا رَسُولَ اللَّهِ وَمَنْ وَصِيكَ ؟ فَقَالَ : هُوَ الَّذِي أَمَرَكُمْ اللَّهُ بِالْإِعْتِصَامِ بِهِ فَقَالَ جَلٌّ وَعَزٌّ : « وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا »<sup>(۲)</sup> فَقَالُوا : يَا رَسُولَ اللَّهِ بَيْنَ لَنَا مَا هَذَا الْحَبْلُ ، فَقَالَ : هُوَ قَوْلُ اللَّهِ ، « إِلَّا بِحَبْلِ مِنَ اللَّهِ وَحَبْلِ مِنَ النَّاسِ »<sup>(۳)</sup> فَالْحَبْلُ مِنَ اللَّهِ كِتَابُهُ ، وَالْحَبْلُ مِنَ النَّاسِ وَصِيِّي : فَقَالُوا : يَا رَسُولَ اللَّهِ مَنْ وَصِيكَ ؟ فَقَالَ : هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ اللَّهُ فِيهِ « أَنْ تَقُولَ نَفْسٌ يَا حَسْرَتِي عَلَى مَا فَرَّطْتُ فِي جَنْبِ اللَّهِ »<sup>(۴)</sup> فَقَالُوا : يَا رَسُولَ اللَّهِ وَمَا جَنْبُ اللَّهِ هَذَا ؟ فَقَالَ : هُوَ الَّذِي يَقُولُ اللَّهُ فِيهِ : « وَيَوْمَ يَعْصُ الظَّالِمُ عَلَى يَدَيْهِ يَقُولُ يَا لَيْتَنِي

شتاب بسیار (یا با روی خوش) بر شما وارد می شوند، و هنگامیکه آنان بر رسول خدا (ص) وارد شدند فرمود: گروهی هستند که دلهایشان نرم، ایمانشان استوار است، منصور از میان آنانست، که با هفتاد هزارتن قیام می کند، جانشین من و جانشین وصی مرا یاری خواهد کرد، بند شمشیرهایشان از چرم است، آنان پرسیدند ای رسول خدا وصی شما کیست؟ فرمود: آنکسیکه خداوند ملازمت راه او را بشما امر کرده و فرموده: «همگی بر یسمان خدا چنگ بزنید (آنها دستگیر خود سازید) و متفرق نشوید» پس عرض کردند ای رسول خدا برای ما روشن فرما که این ریسمان چیست؟ فرمود: آن عبارت از گفته خداوند است در این آیه «الآ بحبل من الله و حبل من الناس»: (مگر بر یسمانی از خدا و ریسمانی از مردم) اما ریسمان خدا کتاب او (قرآن) است، و ریسمانی از مردم منظور وصی من است، پرسیدند ای رسول خدا وصی تو کیست؟ پاسخ داد: کسی است که خدای تعالی درباره او این آیه را فرو فرستاده «أن تقول نفس يا حسرتي على ما فرطت في جنب الله»: «که کسی بگوید ای دریغ و افسوس بر آنچه در (راه) قرب خدا (دستور خدا) کوتاهی کردم» آنان عرض کردند: ای رسول خدا مراد از این قرب خدا چیست؟ فرمود: همان است که خداوند درباره اش میفرماید: «يوم يعص

(۱) ای علائق سیوفهم الجلد . و فی بعض النسخ «المسد» حبل من ليف أو خوص .  
(۲) و (۳) آل عمران : ۱۰۳ و ۱۱۲ . (۴) الزمر : ۵۶ جنب الله أول بأمر المؤمنین

اتَّخَذْتُ مَعَ الرَّسُولِ سَيْلًا» (۱) هُوَ وَصِيَّتِي، وَالسَّيْلُ إِلَيَّ مِنْ بَعْدِي، فَقَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ بِالَّذِي بَعَثَكَ بِالْحَقِّ نَبِيًّا أَرِنَاهُ فَقَدِ اشْتَقْنَا إِلَيْهِ، فَقَالَ: هُوَ الَّذِي جَعَلَهُ اللَّهُ آيَةً لِلْمُؤْمِنِينَ الْمُتَوَسِّمِينَ، فَإِنْ نَظَرْتُمْ إِلَيْهِ نَظَرَ مَنْ كَانَ لَهُ قَلْبٌ أَوْ أَلْقَى السَّمْعَ وَهُوَ شَهِيدٌ عَرَفْتُمْ أَنَّهُ وَصِيَّتِي كَمَا عَرَفْتُمْ أَنِّي نَبِيُّكُمْ، فَتَخَلَّلُوا الصُّفُوفَ وَتَصَفَّحُوا الْوُجُوهَ فَمَنْ أَهْوَتْ إِلَيْهِ قُلُوبُكُمْ فَأِنَّهُ هُوَ، لِأَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ فِي كِتَابِهِ: «فَجَعَلَ أَفْتِدَةَ مِنَ النَّاسِ تَهْوِي إِلَيْهِمْ» (۲) [أَيَّ] [إِلَيْهِ] وَإِلَى ذُرِّيَّتِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ.

ثُمَّ قَالَ: فَقَامَ أَبُو عَامِرٍ الْأَشْعَرِيُّ فِي الْأَشْعَرِيِّينَ، وَابُو عُرَّةَ الْخَوْلَانِيُّ فِي الْخَوْلَانِيِّينَ، وَظَبْيَانُ، وَعُثْمَانُ بْنُ قَيْسٍ فِي بَنِي قَيْسٍ، وَعُرْنَةُ الدَّوْسِيُّ فِي الدَّوْسِيِّينَ، وَلاحِقُ بْنُ عَلاَقَةَ، فَتَخَلَّلُوا الصُّفُوفَ وَتَصَفَّحُوا الْوُجُوهَ وَأَخَذُوا بِيَدِ الْأَنْزَعِ الْأَصْلَحِ

الظَّالِمُ عَلَى يَدَيْهِ يَقُولُ يَا لَيْتَنِي اتَّخَذْتُ مَعَ الرَّسُولِ سَيْلًا» (روزیکه ستمکار دستهای خود بدنندان گزیده گوید ای کاش با پیامبر راهی را در پیش گرفته بودم) او همان وصی من است و پس از من راه رسیدن بمن است. پس گفتند: ای رسول خدا بحق آنکه تو را براستی به پیامبری برگزیده او را بما نشان بده که ما بیدار او مشتاق شدیم، پس آنحضرت فرمود: او همان کسی است که خدا او را برای مؤمنین چهره شناس و بافر است نشانه ای قرار داده، اگر شما مانند صاحب دل یا ناظر آگاهی که گوش فرا میدارد باو بنگرید خود خواهید دانست همانگونه که من پیامبر شما هستم او نیز وصی من است، حال بمیان صفها بروید و چهره ها را از نظر بگذرانید پس هر کس که دلهای شما بجانب او گرایش پیدا کرد حتماً خود اوست، زیرا خدای عزوجل در کتاب خود میفرماید: «فاجعل افئدة من الناس تهوي اليهم» (دلهای پاره ای از مردم را بجانب آنان گرایان) یعنی بجانب او (اسماعیل) و تبارش (عليهم السلام).

سپس راوی گوید: پس ابو عامر اشعری در میان اشعریان برخاست، و در میان خولانیان ابوغرّه خولانی، و در میان بنی قیس، ظبیان و عثمان بن قیس، و در میان دوسیان عرنه دوسی، و لاحق بن علاقه برخاستند و بمیان صفها رفتند و چهره ها را از نظر گذرانیدند و بعد دست مردی را گرفتند که دو طرف پیشانی و جلوسرش

(۱) الفرقان: ۲۷ و العنكبوت: ۲۷. (۲) ابراهیم: ۴۷.



الْبَطِينِ وَقَالُوا: إِلَىٰ هَذَا أَهْوَتْ أَفْقِدُنَا يَا رَسُولَ اللَّهِ، فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ: أَنْتُمْ نَجَبَةُ اللَّهِ حِينَ عَرَفْتُمْ<sup>(۱)</sup> وَصِيَ رَسُولِ اللَّهِ قَبْلَ أَنْ تُعَرَّفُوهُ، فِيمَ عَرَفْتُمْ أَنَّهُ هُوَ؟ فَرَفَعُوا أَصْوَاتَهُمْ يَبْكُونَ وَيَقُولُونَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ نَظَرْنَا إِلَى الْقَوْمِ فَلَمْ نَجِدْ لَهُمْ قُلُوبُنَا وَمَا رَأَيْنَاهُ رَجَعَتْ قُلُوبُنَا، ثُمَّ اطْمَأَنَّتْ نُفُوسُنَا، وَانْجَاشَتْ أَكْبَادُنَا، وَهَمَلَتْ أَعْيُنُنَا، وَانْتَلَجَتْ صُدُورُنَا، حَتَّىٰ كَأَنَّهُ لَنَا أَبٌ وَنَحْنُ لَهُ بَنُونَ.

فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ» أَنْتُمْ مِنْهُمْ<sup>(۲)</sup> بِالْمَنْزِلَةِ الَّتِي سَبَقَتْ لَكُمْ بِهَا الْحُسْنَىٰ، وَأَنْتُمْ عَنِ النَّارِ مُبْعَدُونَ.

قَالَ: فَبَقِيَ هَؤُلَاءِ الْقَوْمُ الْمُسَمَّوْنَ حَتَّىٰ شَهِدُوا مَعَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ الْجَمَلِ وَصَفَيْنَ فَقِيلُوا بِصَفَيْنَ رَجِمَهُمُ اللَّهُ، وَكَانَ النَّبِيُّ ﷺ بَشَّرَهُمُ بِالْجَنَّةِ وَأَخْبَرَ هُمْ أَنَّ هُمْ

بی موبود و شکمی بزرگ داشت و گفتند: ای رسولخدا دلهای ما بجانب این شخص گرائید، پس پیامبر (ص) فرمود: شما بندگان بزرگوار خدائید که جانشین رسولخدا را پیش از آنکه بشما معرفی شود شناختید، اکنون بگوئید چگونه دانستید او همان شخص است؟ پس همه در حالیکه بصدای بلند گریه می کردند گفتند: ای رسولخدا ما بجمعیت نگاه کردیم، دلهای ما بهیچکدام از آنان تمایلی نشان نداد، ولی وقتی او را دیدیم دلهای ما بطپش افتاد و سپس آرامشی در ما پدید آمد و جگرهایمان تکان خورد و اشک از دیدگانمان سرازیر شد و قلب هایمان آرامش یافت تا آنجا که گوئی او پدر ماست و ما فرزندان اوئیم.

پس پیامبر (ص) این آیه را تلاوت کرد که «وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ— (الآية)» (تأویل قرآن را جز خدا و آنانکه در دانش ثابت قدمند کسی نمیداند) و فرمود شما از آنجمله (ثابت قدمان در علم) محسوب می شوید بجهت جایگاه و مقامی که از قبل برای شما به نکوئی مقدر فرموده و شما دور داشته شدگان از آتشید. راوی گوید: گروه یاد شده همچنان در مدینه ماندند تا در رکاب امیرالمؤمنین (ع) در جنگهای جمل و صفین حاضر شدند و بالاخره در صفین کشته شدند، خدایشان رحمت کند، رسولخدا (ص) بآنان بشارت بهشت داده بود و به آنان خبر داده بود

(۱) فی بعض النسخ « أنتم بحمد الله عرفتم » . (۲) فی نسخة « منه » .

يُسْتَشْهَدُونَ مَعَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ .

۲ - أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ هَمَّامٍ بْنِ سُهَيْلٍ قَالَ : حَدَّثَنَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْحَسَنِيُّ <sup>(۱)</sup> قَالَ : حَدَّثَنَا أَبُو إِسْحَاقَ إِبْرَاهِيمُ بْنُ إِسْحَاقَ الْخَمِيرِيُّ <sup>(۲)</sup> ، قَالَ : حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ [ يَب ] زَيْدِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ التَّمِيمِيُّ ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ الْحُسَيْنِ الْأَنْصَارِيِّ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ جَدِّهِ قَالَ : قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ : « كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ ذَاتَ يَوْمٍ جَالِسًا وَمَعَهُ أَصْحَابُهُ فِي الْمَسْجِدِ فَقَالَ : يَطْلُعُ عَلَيْكُمْ مِنْ هَذَا الْبَابِ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ يَسْأَلُ عَمَّا يَعْينُهُ ، فَطَلَعَ رَجُلٌ طَوَالَ يُشْبِهُ بِرِجَالِ مُضَرَ ، فَتَقَدَّمَ فَسَلَّمَ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَجَلَسَ ، فَقَالَ : يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنِّي سَمِعْتُ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ فِيمَا أَنْزَلَ : « وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا » فَمَا هَذَا الْحَبْلُ الَّذِي أَمَرْنَا اللَّهَ بِالْإِعْتِصَامِ بِهِ وَالْأَنْتَفَرَقَ عَنْهُ ؟ فَأَطْرَقَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ مَلِيًّا ، ثُمَّ رَفَعَ رَأْسَهُ وَأَشَارَ بِيَدِهِ إِلَى عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ .

که در رکاب امیرالمؤمنین (ع) بشهادت میرسند».

۲- محمد بن الحسین از پدر خود و او از جدش نقل کرده که گفت: علی بن الحسین (علیهما السلام) فرمود: «روزی رسول خدا (ص) با اصحاب خود در مسجد نشسته بود پس فرمود: مردی از اهل بهشت از این در بر شما وارد می شود و درباره مسائلی که با او مربوط است پرسش می کند، در این هنگام مرد بلند قامتی که بمردان قبیله مضر می ماند نمایان شد نزدیک آمده به رسول خدا (ص) سلام کرد و نشست، بعد گفت: ای رسول خدا من شنیده ام خداوند در کتابی که فرو فرستاده میفرماید: «همگی بر یسمان خدا چنگ بزنید و از هم جدا نشوید» این ریسمانی که خداوند چنگ زدن به آن و متفرق نشدنمان از گرد آنرا بما امر فرموده چیست؟ پیامبر خدا (ص) مدتی سر بزیر افکند و خاموش ماند. سپس سر برداشت و با

(۱) الظاهر کونه جعفر بن محمد بن جعفر بن الحسن بن جعفر بن الحسن المثنی .  
(۲) کذا فی بعض النسخ و فی بعضها « الخیبری » والظاهر تصحیفهما والصواب « الاحمری » و هو أبو اسحاق ابراهیم بن اسحاق النهاوندی و کان ضعیفاً منهما فی مذهبہ کما فی الخلاصة ، وقال الشیخ فی الفهرست نحوه و قال صنف کتاباً جملتها قریة من السداد و ذکر فی جملتها کتاب الغیبة .

وَقَالَ: هَذَا حَبْلُ اللَّهِ الَّذِي مَنْ تَمَسَّكَ بِهِ عَصِمَ بِهِ فِي دُنْيَاهُ وَلَمْ يَضَلَّ بِهِ فِي آخِرَتِهِ، فَوَقَّبَ الرَّجُلُ إِلَى عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَأَحْتَضَنَهُ مِنْ وَرَاءِ ظَهْرِهِ وَهُوَ يَقُولُ: اِعْتَصِمْتُ بِحَبْلِ اللَّهِ وَحَبْلِ رَسُولِهِ، ثُمَّ قَامَ فَوَلَّى وَخَرَجَ، فَقَامَ رَجُلٌ مِنَ النَّاسِ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ الْحَقُّ فَمَا سَأَلَهُ أَنْ يَسْتَغْفِرَ لِي؟ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ: إِذَا تَجِدَهُ مُوَفَّقًا، فَقَالَ: فَلِحَقِّهِ الرَّجُلُ فَمَا سَأَلَهُ أَنْ يَسْتَغْفِرَ اللَّهُ لَهُ، فَقَالَ لَهُ: أَفِيهِمْ مَا قَالَ لِي رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَمَا قُلْتَ لَهُ؟ قَالَ: نَعَمْ، قَالَ: فَإِنْ كُنْتَ مُتَمَسِّكًا بِذَلِكَ الْحَبْلِ يَغْفِرُ اللَّهُ لَكَ وَإِلَّا فَلَا يَغْفِرُ اللَّهُ لَكَ.»

وَلَوْ لَمْ يَدُلَّنَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَلَى حَبْلِ اللَّهِ الَّذِي أَمَرَنَا اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ فِي كِتَابِهِ بِالْإِعْتِصَامِ بِهِ وَالْأَتْفَرِّقَ عَنْهُ لِأَنَّهُ لَانْسَعُ لِلْأَعْدَاءِ الْمُعَانِدِينَ التَّأْوِيلُ فِيهِ وَالْعُدُولُ بِتَأْوِيلِهِ وَصَرَفِهِ إِلَى غَيْرِ مَنْ عَنِ اللَّهِ بِهِ وَدَلَّ عَلَيْهِ رَسُولُهُ ﷺ عِنَادًا وَحَسَدًا، لَكِنَّهُ

دست خویش به علی بن ابی طالب (ع) اشاره فرمود و گفت: این همان ریسمان خدا است که هر کس چنگ بدان زد در دنیا محفوظ و در آخرت از گمراهی مصون است، پس آنمرد بسوی علی برجست و او را از پشت سر در آغوش کشید و در آنحال میگفت: من بر ریسمان خدا و رسولش آویختم، سپس برخاست و پشت کرده بیرون رفت، پس از رفتن او مردی بپاخواست و عرض کرد: ای رسولخدا اجازه میدهید خود را باو رسانیده از او بخواهم برای من طلب آمرزش نماید؟ رسولخدا (ص) فرمود: در صورتیکه موفق شوی او را پیدا کنی، راوی گوید: آنمرد خود را باو رسانیده و از او درخواست کرد که از خدا برایش آمرزش طلبد، آنمرد گفت: آیا دریافتی که رسولخدا (ص) بمن چه فرمود؟ و من بایشان چه گفتم؟ مرد جواب داد: آری، آنگاه اضافه کرد: اگر تو بهمان ریسمان چنگ بزنی خداوند ترا می آمرزد، در غیر اینصورت خدا تو را نخواهد بخشید»

اگر رسولخدا (ص) ما را بر ریسمان الهی که خدای عزوجل در کتابش بما چنگ زدن بآن و پراکنده نشدن از گرد آنرا امر فرموده، هدایت نمیکرد، مسلماً برای دشمنان ستیزه جوره تاویلی در آن باز می شد که از روی حسادت و دشمنی با تاویل و برگرداندن آن بکسی دیگر غیر از آنکه مورد نظر خداوند بوده و پیامبرش (ص) بدو راهنمایی کرده از آن عدول کنند. لکن رسولخدا (ص) در

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فِي خُطْبَتِهِ الْمَشْهُورَةِ الَّتِي خَطَبَهَا فِي مَسْجِدِ الْخَيْفِ فِي حَجَّةِ الْوِدَاعِ :  
 «إِنِّي فَرَطُكُمْ ، وَإِنَّاكُمْ وَإِرْدُونَ عَلَيَّ الْحَوْضَ ، حَوْضًا عَرَّضَهُ مَا بَيْنَ بَصْرَى إِلَى  
 صَنْعَاءَ ، فِيهِ قَدْ حَانَ عَدَدُ نَجُومِ السَّمَاءِ ، أَلَا وَإِنِّي مُخَلِّفٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ ، الثَّقَلَ الْأَكْبَرَ  
 الْقُرْآنَ ، وَالثَّقَلَ الْأَصْغَرَ عِثْرَتِي أَهْلَ بَيْتِي ، هُمَا حَبْلُ اللَّهِ مَمْدُودٌ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَ اللَّهِ  
 عَزَّ وَجَلَّ ، مَا إِنْ تَمَسَّكُمْ بِهِ لَنْ تَضِلُّوا ، سَبَبٌ مِنْهُ بِيَدِ اللَّهِ ، وَ سَبَبٌ بِأَيْدِيكُمْ <sup>(۱)</sup> إِنْ  
 اللَّطِيفَ الْخَبِيرَ قَدْ نَبَّأَنِي أَنَّهُمَا لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضَ كَأَصْبَعِي هَاتَيْنِ  
 - وَجَمَعَ بَيْنَ سَبَابَتَيْهِ - وَلَا أَقُولُ كَهَاتَيْنِ - وَجَمَعَ بَيْنَ سَبَابَتَيْهِ وَالْوَسْطَى - فَتَفَضَّلَ  
 هَذِهِ عَلَيَّ هَذِهِ .»

أَخْبَرَنَا بِذَلِكَ عَبْدُ الْوَاحِدِ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ يُونُسَ الْمُؤَصِّلِيُّ قَالَ : أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ  
 عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ جَدِّهِ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ ، عَنْ سَمَادِ بْنِ  
 عَيْسَى ، عَنْ حَرِيزٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ آبَائِهِ ، عَنْ

خطبه مشهور خود که در حجة الوداع در مسجد خیف ایراد فرموده گفت: من  
 طلایه دار شمایم و شما در کنار حوض (در قیامت) بمن میرسید حوضی که  
 وسعت آن باندازه فاصله میان بصری تا صنعاء است و دارای جامهائی بشمار  
 ستارگان آسمانی است، بدانید من پس از خود دو چیز گرانبها در میان شما بجای  
 میگذارم، آن چیز گرانقدری که بزرگتر است کتاب خدا است و گرانقدر کوچکتر  
 عترتم یعنی خاندان من است، آندو ریسمان خدایند که میان شما و خدای  
 عزوجل کشیده شده، مادامیکه آن ریسمان را دستگیر خود ساخته اید هرگز گمراه  
 نمی شوید، یک طرف آن بدست خدا و طرف دیگرش بدست شما است، خدای  
 بسیار لطف کننده و آگاه بمن خبر داده که آندو از یکدیگر جدا نمی شوند تا در  
 کنار حوض با هم بمن ملحق شوند، مانند این دو انگشت من - و دو انگشت سبابه  
 خود را در کنار یکدیگر قرار داد - و فرمود نمی گویم مانند این دو - و انگشت  
 سبابه را با انگشت وسطی قرار داد - که یکی بر دیگری برتری داشته باشد».

این خبر را برای ما از حماد بن عیسی نیز نقل کرده اند و او از حریز، از  
 امام صادق (ع) و آنحضرت از پدر خویش و او از پدارانش، از امیرالمؤمنین

(۱) و زاد فی نسخه « و فی روایة اخرى : طرف بيد الله و طرف بأیدیکم .»



عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ : خَطَبَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ - وَذَكَرَ الْخُطْبَةَ بِطُولِهَا ، وَ فِيهَا هَذَا الْكَلَامُ .

وَ أَخْبَرَنَا عَبْدُ الْوَاحِدِ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ جَدِّهِ ، عَنِ الْحَسَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ ، وَالْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ فَضَالٍ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ عُقْبَةَ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِمِثْلِهِ .

وَ أَخْبَرَنَا عَبْدُ الْوَاحِدِ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ جَدِّهِ ، عَنِ الْحَسَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ رِثَابٍ ، عَنْ أَبِي حَمَزَةَ الثَّمَالِيِّ ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ - الْبَاقِرِ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِمِثْلِهِ .

فَإِنَّ الْقُرْآنَ مَعَ الْعِثْرَةِ وَالْعِثْرَةَ مَعَ الْقُرْآنِ وَهُمَا حَبْلُ اللَّهِ الْمَتِينُ لَا يَفْتَرِ فَإِنْ كَمَا قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ ، وَ فِي ذَلِكَ دَلِيلٌ لِمَنْ فَتَحَ اللَّهُ مَسَامِعَ قَلْبِهِ وَ مَنَحَهُ حُسْنَ الْبَصِيرَةِ فِي دِينِهِ عَلَى أَنْ مَنِ التَّمَسَّ عِلْمَ الْقُرْآنِ وَ التَّأْوِيلَ وَ التَّنْزِيلَ وَ الْمُحْكَمَ وَ الْمُتَشَابِهَ وَ الْحَلَالَ وَ الْحَرَامَ وَ الْخَاصَّ وَ الْعَامَّ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ مَنْ فَرَضَ اللَّهُ طَاعَتَهُمْ وَ جَعَلَهُمْ وُلاةَ الْأُمْرِ مِنْ بَعْدِ نَبِيِّهِ وَ قَرَنَهُمُ الرَّسُولُ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِأَمْرِ اللَّهِ بِالْقُرْآنِ وَ قَرَنَ الْقُرْآنَ بِهِمْ

(علیهم السلام) نقل می کند که پیامبر خطبه ای ایراد فرمود - و خطبه را تا آخر نقل کرده - و این سخن در آن خطبه است همچنین مانند این خبر از علی بن عقبه بنقل از امام صادق (ع) نیز روایت شده است.

و نیز از ابو حمزه ثمالی همانند این خبر را بنقل از امام باقر (ع) برای ما روایت کرده اند.

بنابراین قرآن پیوسته با عترت و عترت همراه با قرآن است و آن دو با هم ریسمان محکم خدا هستند و همچنانکه پیامبر خدا (ص) فرموده است از یکدیگر جدا نخواهند شد، و این خود برای کسیکه خداوند گوش دل او را باز نموده (گوش شنوا دارد) و بینشی نیکو باو عطا فرموده دلیلی است بر اینکه هر کس خواستار علم قرآن و تأویل و تنزیل و محکم و متشابه و حلال و حرام و خاص و عام آن باشد و بخواهد آنرا از نزد غیر آنانکه خدا اطاعتشان را واجب فرموده و پس از پیامبر زمامدار قرار داده و رسول خدا (ص) بدستور خداوند آنانرا قرین قرآن ساخته و قرآن

دُونَ غَيْرِهِمْ ، وَ اسْتَوَدَعَهُمُ اللَّهُ عِلْمَهُ وَ شَرَايِعَهُ وَ فَرَائِضَهُ وَ سُنَنَهُ فَقَدْتَاهُ وَ ضَلَّ وَ هَلَكَ وَ أَهْلَكَ .

وَ الْعِتْرَةُ عَلَيْهِمُ هُمُ الَّذِينَ ضَرَبَ بِهِمْ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ مَثَلًا لِأُمَّتِهِ ، فَقَالَ ﷺ :  
 مَثَلُ أَهْلِ بَيْتِي فِيكُمْ كَمَثَلِ سَفِينَةِ نُوحٍ مَنْ رَكِبَهَا نَجَا ، وَ مَنْ تَخَلَّفَ عَنْهَا غَرِقَ .  
 وَقَالَ : « مَثَلُ أَهْلِ بَيْتِي فِيكُمْ كَمَثَلِ بَابِ حِطَّةٍ فِي بَنِي إِسْرَائِيلَ الَّذِي مَنْ  
 دَخَلَهُ غُفِرَتْ ذُنُوبُهُ وَ اسْتَحَقَّ الرَّحْمَةَ وَ الزِّيَادَةَ مِنْ خَالِقِهِ ، كَمَا قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ :  
 « ادْخُلُوا الْبَابَ سُجَّدًا وَقُولُوا حِطَّةٌ نَغْفِرْ لَكُمْ خَطَايَاكُمْ وَ سَنَزِيدُ الْمُحْسِنِينَ » .<sup>(۱)</sup>  
 وَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ أَصْدَقُ الصَّادِقِينَ فِي خُطْبَتِهِ الْمَشْهُورَةِ الَّتِي رَوَاهَا  
 الْمُرَافِقُ وَ الْمُخَالِفُ : « أَلَا إِنَّ الْعِلْمَ الَّذِي هَبَطَ بِهِ آدَمُ مِنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ وَ جَمِيعَ  
 مَا فَضَّلَتْ بِهِ النَّبِيُّونَ إِلَى خَاتَمِ النَّبِيِّينَ فِي عِثْرَةِ خَاتَمِ النَّبِيِّينَ ، فَأَيُّنَ يُتَاهُ بِكُمْ ، بَلَّ

را نیز تنها قرین ایشان فرموده نه دیگران ، و نیز خداوند علم خود و احکام دین و  
 واجبات و شریعتهاى خود را بآنان سپرده، بخواهد بدست آورد، حتماً سرگردان و  
 گمراه و نابود خواهد شد و دیگران را نیز بهلاکت خواهد کشاند. و منظور از عترت  
 (عليهم السلام) همان کسانی هستند که رسول خدا (ص) آنانرا برای امت خود چنین  
 تمثیل فرموده که: «اهل بیت من در میان شما بمثل همچون کشتی نوح اند، که  
 هر کس بر آن سوار شد رهائی یافت و هر کس از آن باز ماند غرق گردید».

و باز فرمود: اهل بیت من در میان شما همانند باب حطه در بین بنی اسرائیل  
 است که هر کس بدان درآمد گناهاىش بخشوده و در خور رحمت و افزونی از  
 آفریدگار خویش گشت، همانگونه که خدای عزوجل فرماید: «ادخلوا الباب سجداً  
 و قولوا حطة نغفر لكم خطاياكم و سنزيد المحسنين» (بدان در سجده کنان در آئید  
 و آمرزش بر زبان رانید تا گناهان شما را بپامرزیم، ماعطای نیکوکاران را  
 بیافزاییم).

و امیرالمؤمنین (ع) آن راستگوترین راستگویان در خطبه مشهور خود که  
 موافق و مخالف آنرا روایت کرده میفرماید: «بدانید آن علم که آدم آنرا از آسمان  
 با خود بزمین فرود آورد و همه آنچه که برتری پیامبران تا خاتم النبیین بدان بود

أَيْنَ تَذْهَبُونَ يَا مَنْ نُسِخَ مِنْ أَصْلَابِ أَصْحَابِ السَّفِينَةِ هَذَا مَثَلُهَا فِيكُمْ، فَكَمَا نَجَا فِي هَاتِيكَ مَنْ نَجَا فَكَذَلِكَ يَنْجُو مِنْ هَذِهِ مَنْ يَسْجُو، وَيَلْزَمُنْ تَخَلَّفَ عَنْهُمْ - يَعْنِي عَنِ الْأُئِمَّةِ عَلَيْهِ السَّلَامُ - .

وَقَالَ: «إِنْ مَثَلْنَا فِيكُمْ كَمَثَلِ الْكَهْفِ لِأَصْحَابِ الْكَهْفِ، وَ كَبَابِ حِطَّةٍ وَ هُوَ بَابُ السَّلَامِ، فَادْخُلُوا فِي السَّلَامِ كَافَّةً». وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي خُطْبَتِهِ هَذِهِ: «وَلَقَدْ عَلِمَ الْمُسْتَحْفِظُونَ مِنْ أَصْحَابِ مُحَمَّدٍ أَنَّهُ قَالَ: إِنِّي وَ أَهْلَ بَيْتِي مُطَهَّرُونَ فَلَا تَسْبِقُوهُمْ فَتَضِلُّوا، وَلَا تَخَلَّفُوا عَنْهُمْ فَتَزِلُّوا، وَلَا تُخَالِفُوهُمْ فَتَجْهَلُوا، وَلَا تُعَلِّمُوهُمْ فَإِنَّهُمْ أَعْلَمُ مِنْكُمْ، هُمْ أَعْلَمُ النَّاسِ صِغَارًا، وَ أَعْلَمُ النَّاسِ كِبَارًا، فَاتَّبِعُوا الْحَقَّ وَ أَهْلَهُ حَيْثُمَا كَانَ، وَ زَايِلُوا الْبَاطِلَ وَ أَهْلَهُ حَيْثُمَا كَانَ».

فَتَرَكْنَا النَّاسَ مِنْ هَذِهِ صِفَتِهِمْ، وَ هَذَا الْمَدْحُ فِيهِمْ، وَ هَذَا النَّدْبُ إِلَيْهِمْ وَ ضَرَبُوا

یکجا در عترت خاتم پیامبران فراهم آمده است. دیگر بکدام سو خود را بهلاکت می افکنید؟ بلکه یکجا میروید؟ ای کسانی که از تبار کشتی نشستگان هستید این مثل آنست در میان شما، پس همچنانکه نجات یافت هر کس در آن رفت و رهایی یافت، نجات و رهایی خواهد یافت کسیکه بدین کشتی نجات پناه برد، وای بر کسی که از آنان باز پس ماند - یعنی از امامان (علیهم السلام) - .

و باز فرمود: «مثل ما در میان شما همچون غار (پناهگاه) است برای اصحاب کهف و مانند باب حطه است که آن در سلامت بود، پس جملگی از در سلامت درآئید» و باز آنحضرت در همین خطبه فرمود: «آن عده از یاران پیامبر که وقایع را بخاطر می سپرند می دانند که رسول خدا (ص) فرمود: من و اهل بیت من پاکان هستیم، پس بر آنان پیشی نجوئید که گمراه می شوید و از آنان باز پس نمانید که گرفتار لغزش خواهید شد، و با آنان مخالفت نکنید که در نادانی خواهید ماند، چیزی بآنان نیاموزید که از شما داناترند خود از کوچکی داناترین مردمند و در بزرگی (بزرگسالی) نیز از همه مردم داناترند، از حق و اهل حق در هر کجا که هستید پیروی کنید و از باطل و اهل آن را در هر کجا که هست دوری گزینید».

اما این مردم از کسانی که به چنین صفاتی آراسته بودند، و چنین ستایشها

عَنْهُمْ صَفْحًا ، وَطَوَّأُوا دُونَهُمْ كَشْحًا ، وَاتَّخَذُوا أَمْرَ الرَّسُولِ عَلَيْهِ السَّلَامُ هُزُوعًا ، وَجَعَلُوا كَلَامَهُ لَفْوَاعًا ، فَرَفَضُوا مَنْ فَرَضَ اللَّهُ تَعَالَى عَلَى لِسَانِ نَبِيِّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ طَاعَتَهُ وَمَسْأَلَتَهُ وَالْاِقْتِبَاسَ مِنْهُ بِقَوْلِهِ : « فَاسْتَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ » <sup>(۱)</sup> . وَقَوْلِهِ : « أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ » <sup>(۲)</sup> ، وَدَلَّ رَسُولُ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَلَى النَّجَاةِ فِي التَّمَسُّكِ بِهِ وَالْعَمَلِ بِقَوْلِهِ وَالتَّسْلِيمِ لِأَمْرِهِ وَالتَّعْلِيمِ مِنْهُ وَالِاسْتِضَاءَةَ بِنُورِهِ ، فَادَّعَوْا <sup>(۳)</sup> ذَلِكَ لِيَسَوَاهُمْ ، وَعَدَّلُوا عَنْهُمْ إِلَى غَيْرِهِمْ ، وَرَضُوا بِهِ بَدَلًا مِنْهُمْ ، وَقَدْ أَبَدَهُمُ اللَّهُ عَنِ الْعِلْمِ ، وَتَأَوَّلَ كُلٌّ لِنَفْسِهِ هَوَاهُ ، وَزَعَمُوا أَنََّّهُمْ اسْتَفْغَنُوا بِعُقُولِهِمْ

در حق آنها شده بود ، و چنین دعوت و هدایت که از حق بسوی آنان شده بود روی برتافتند و از ایشان بریده، بدیگران پرداختند، و امر رسول خدا (ص) را بازی گرفتند و سخنش را بیمقدار و بیهوده انگاشتند و کسی را ترک گفتند که خدا با زبان پیامبر خود (ص) فرمانبرداری و پرسش و فراگیری و بهره‌مندی از او را واجب ساخته بنا بفرموده او که: «اگر نمیدانید از آنانکه یاد دارند بپرسید» و فرمایش دیگرش: «از خدا و پیامبر و اولی الامر خود فرمانبرداری کنید» و رسول خدا (ص) راهنمایی فرموده بود که رستگاری در آویختن بدامان او و عمل بگفته او و تسلیم در برابر دستور او است و نیز فرا گرفتن از او و روشنائی خواستن از نور اوست، ولی مردم مدعی این حقیقت برای غیر آنان شدند و از ایشان بسوی دیگران برگشتند و بجای آنان بدیگران راضی شدند و بدین سبب خداوند نیز آنانرا از دست یافتن بدانش دور گردانید و هر کس خواهش نفس خود را (برابر سلیقه اش) برای خویش تأویلی کرد و پنداشتند که با عقلهای خود و قیاسات و نظرات شخصی خودشان از امامان (علیهم السلام) که خداوند برای هدایت و راهنمایی مردم منصوبشان فرموده بی نیاز هستند، پس بجهت سرپیچی آنان از دستور خدای عزوجل و روی گردانیدن آنان از آنچه اختیار کرده خداوند بود و از فرمانبرداری از او و نیز از کسی که او را برای خود برگزیده بود، خداوند آن مردم را بخودشان وا گذاشت و باختیار خودشان و بنظرات و اندیشه‌های خودشان رها نموده و در نتیجه آنان بسرگردانی و گمراهی عمیقی دچار شدند و خود و دیگران

(۱) الانبیاء : ۷ . (۲) النساء : ۶۰ . (۳) فی بعض النسخ « وادعوا » .

و قِیَاسَاتِهِمْ وَ آرَائِهِمْ عَنِ الْأَیْمَةِ عَلَيْهِ السَّلَامُ الَّذِينَ نَصَبَهُمُ اللَّهُ لِخَلْقِهِ هُدَاةً، فَوَكَلَهُمُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ بِمُخَالَفَتِهِمْ أَمْرَهُ، وَعُدُولِهِمْ عَنِ اخْتِيَارِهِ وَ طَاعَتِهِ وَ طَاعَةِ مَنْ اخْتَارَهُ لِنَفْسِهِ فَوَلَّاهُمْ إِلَى اخْتِيَارِهِمْ وَ آرَائِهِمْ وَ عُقُولِهِمْ، فَتَاهُوا وَ ضَلُّوا ضَلَالًا بَعِيدًا، وَ هَلَكُوا وَ أَهْلَكُوا، وَ هُمْ عِنْدَ أَنْفُسِهِمْ كَمَا قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: « قُلْ هَلْ نُنَبِّئُكُمْ بِالْأَخْسَرِينَ أَعْمَالًا الَّذِينَ ضَلَّ سَعْيُهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ هُمْ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعًا » (۱) حَتَّى كَانُوا النَّاسَ مَا سَمِعُوا قَوْلَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فِي كِتَابِهِ حِكَايَةً لِقَوْلِ الظَّالِمِينَ مِنْ هَذِهِ الْأُمَّةِ فِي يَوْمِ الْقِيَامَةِ عِنْدَ نَدْمِهِمْ عَلَى فِعْلِهِمْ بِعِثْرَةِ نَبِيِّهِمْ وَ كِتَابِ رَبِّهِمْ حَيْثُ يَقُولُ: « وَ يَوْمَ يَعْزُّبُ الظَّالِمُ عَلَى يَدَيْهِ يَقُولُ يَا لَيْتَنِي اتَّخَذْتُ مَعَ الرَّسُولِ سِدْرًا \* يَا وَيْلَتَى لَيْتَنِي لَمْ أَتَّخِذْ فُلَانًا خَلِيلًا » (۲)

فَمَنْ الرَّسُولُ إِلَّا مُحَمَّدٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ؟ وَ مَنْ فُلَانٌ هَذَا الْيَكْنَى عَنْ أَسْعِهِ الْمَذْمُومَةِ وَ خُلَّتِيهِ وَ مُصَاحَبَتِيهِ وَ مُرَافَقَتِيهِ فِي الْاجْتِمَاعِ مَعَهُ عَلَى الظُّلْمِ؟ ثُمَّ قَالَ: « لَقَدْ أَضَلَّنِي عَنِ الذِّكْرِ بَعْدَ إِذْ جَاءَنِي » (۲) أَي بَعْدَ الدُّخُولِ فِي الْإِسْلَامِ وَ الْإِقْرَارِ بِهِ، فَمَا هَذَا الذِّكْرُ

را نابود و تباه ساختند و پیش خویشتن نیز چنان اند که خدای عزوجل فرمود: «ای پیغمبر بگو آیا (میخواهید) شما را از زیانکارترین افراد آگاه کنم؟ آنان کسانی هستند که در زندگی دنیا راهشان گم شده و خود می پندارند که کار نیک می کنند».

تا جائیکه گوئی مردم بکلی سخن خداوند را در کتابش نشنیده اند که حاکی از گفتار ستمکاران این امت در روز قیامت است بهنگام پشیمانی از رفتارشان نسبت بخاندان پیامبر خود و کتاب پروردگار خویش آنجا که میفرماید: «روزی که ستمکار دستهای خود را بدنندان میگذرد و میگوید ای کاش با پیامبر راه اطاعت می پیمودم، ای وای بر من کاش فلانی را دوست و یار خود نمیگرفتم» پس منظور از رسول چه کسی جز محمد (ص) است؟ و این فلانی که نام نکوهیده اش بکنایه برده شده و دوستی و مصاحب و رفاقت در همگامی با او بر ستمکاری که از آن یاد شده چه کسی است؟ سپس گوید: «همانا او مرا از ذکر گمراه کرد بعد از آنکه آن بر من عرضه شد» یعنی پس از در آمدن به اسلام و اقرار



الَّذِي أَضَلَّهُ خَلِيلُهُ عَنْهُ بَعْدَ إِذْ جَاءَهُ؟ أَلَيْسَ هُوَ الْقُرْآنَ وَالْعِثْرَةَ الَّذِينَ وَقَعَ التَّوَارُثُ  
وَالْتَّظَاثُرُ عَلَى الظُّلْمِ بِهِمْ وَالتَّبِيدِ لَهُمَا، فَقَدْ سَمِيَ اللَّهُ تَعَالَى رَسُولَهُ ذِكْرًا فَقَالَ: « قَدْ  
أَنْزَلَ اللَّهُ إِلَيْكُمْ ذِكْرًا رَسُولًا » (۱) وَقَالَ: « فَاسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا  
تَعْلَمُونَ » (۲) فَمَنْ الذِّكْرُ هَهُنَا إِلَّا الرَّسُولُ؟ وَمَنْ أَهْلُ الذِّكْرِ إِلَّا أَهْلُ بَيْتِهِ الَّذِينَ  
هُمْ مَحَلُّ الْعِلْمِ، ثُمَّ قَالَ عَزَّ وَجَلَّ « وَكَانَ الشَّيْطَانُ لِلْإِنْسَانِ خَذُولًا » فَجَعَلَ  
مُصَاحِبَةَ خَلِيلِهِ - الَّذِي أَضَلَّهُ عَنِ الذِّكْرِ فِي دَارِ الدُّنْيَا وَخَذَلَهُ فِي الْآخِرَةِ وَلَمْ تَنْفَعَهُ  
خَلَّتُهُ وَ مُصَاحِبَتُهُ إِيَّاهُ حِينَ تَبَرَّأَ كُلُّ وَاحِدٍ مِنْ صَاحِبِهِ - مُصَاحِبَةَ الشَّيْطَانِ . ثُمَّ  
قَالَ عَزَّ وَجَلَّ مِنْ قَائِلِ حِكَايَةِ مَا يَقُولُهُ النَّبِيُّ ﷺ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عِنْدَ ذَلِكَ: « وَقَالَ  
الرَّسُولُ يَا رَبِّ إِنْ قَوْمِي اتَّخَذُوا هَذَا الْقُرْآنَ مَهْجُورًا » أَيِ اتَّخَذُوا هَذَا الْقُرْآنَ  
الَّذِي أَمَرْتَهُمْ بِالتَّمَسُّكِ بِهِ وَ بِأَهْلِ بَيْتِي وَ أَلَا يَتَفَرَّقُوا عَنْهُمَا مَهْجُورًا .

بدان، و این ذکر که دوستش او را پس از برخوردار بودن از آن، نسبت بدان گمراه کرده کدامست؟ آیا آن ذکر عبارت از قرآن و عترت نیست که مردم به بکمک و پشتیبانی یکدیگر بر آنان ستم روا داشتند و آندورا کنار گذاشتند و خدای تعالی رسول خود را ذکر نامیده و فرموده: «بتحقیق خداوند بسوی شما ذکر که آن رسول است، فرو فرستاده» و باز فرموده: «اگر نمی دانید از اهل ذکر پرسید».

در اینجا «ذکر» چه کسی جز رسول خدا (ص) است، و اهل «ذکر» باین ترتیب چه کسانی جز اهل بیت پیامبر که جایگاه علمند می تواند باشد؟ سپس خدای عزوجل میفرماید: «شیطان برای آدمی همواره خذلان آور است» پس همصحبتی دوستش را هم صحبتی با شیطان قلمداد کرد - همان دوستی که او را در دنیا از ذکر گمراه کرد و روز قیامت خوار گردانید و دوستی او وی را سودی نخواهد داشت، و رفاقتش آنگاه که هر یک از دیگری دوری میجوید رفاقت شیطان است، سپس خدای عزوجل بحکایت از آنچه پیامبر (ص) در روز قیامت میگوید، میفرماید: «رسول گوید پروردگارا قوم من این قرآن را مهجور داشتند» یعنی این قرآنی را که تو بآنان دستور دادی که به آن و با اهل بیت من چنگ زنند و از گرد آندو پراکنده نشوند مهجور داشتند.

أَلَيْسَ هَذَا الْخِطَابُ كُلُّهُ وَالذَّمُّ بِأَسْرِهِ لِلْقَوْمِ الَّذِينَ نَزَلَ الْقُرْآنُ عَلَى لِسَانِ  
الرَّسُولِ إِلَيْهِمْ وَإِلَى الْخَلْقِ مِمَّنْ سِوَاهُمْ وَهُمْ الظَّالِمُونَ مِنْ هَذِهِ الْأُمَّةِ لِعِتْرَةِ نَبِيِّهِمْ  
مُحَمَّدٍ ﷺ النَّابِذُونَ لِكِتَابِ اللَّهِ، الَّذِينَ يَشْهَدُ عَلَيْهِمْ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَوْمَ الْقِيَامَةِ بِأَنَّهُمْ  
نَبَذُوا قَوْلَهُ فِي التَّمَسُّكِ بِالْقُرْآنِ وَالْعِتْرَةِ وَهَجَرُوهُمَا وَاتَّبَعُوا أَهْوَاءَهُمْ وَآثَرُوا عَاجِلَ  
الْأَمْرِ وَالنَّهْيِ وَزَهَرَةَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا عَلَى دِينِهِمْ شَكَا فِي مُحَمَّدٍ ﷺ وَ مَا جَاءَ بِهِ،  
وَ حَسَدًا لِأَهْلِ بَيْتِ نَبِيِّهِ ﷺ مَا فَضَّلَهُمُ اللَّهُ بِهِ، أَوْ لَيْسَ قَدْ رُوِيَ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ  
مَا لَا يُنْكَرُهُ أَصْحَابُ الْحَدِيثِ مِمَّا هُوَ مُوَافِقٌ لِمَا أَنْزَلَهُ اللَّهُ تَعَالَى مِنْ هَذِهِ الْآيَاتِ  
قَوْلُهُ: «إِنَّ قَوْمًا مِنْ أَصْحَابِي يَخْتَلِجُونَ دُونِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ مِنْ ذَاتِ الْيَمِينِ إِلَى ذَاتِ  
الشَّمَالِ فَأَقُولُ: يَا رَبِّ أَصْحَابِي أَصْحَابِي» وَ فِي بَعْضِ الْحَدِيثِ «أَصْحَابِي أَصْحَابِي»  
فَيُقَالُ: يَا مُحَمَّدُ إِنَّكَ لَا تَدْرِي مَا أَحَدَثُوا بَعْدَكَ، فَأَقُولُ: بَعْدًا بَعْدًا، سَحَقًا سَحَقًا،<sup>(۱)</sup>

آیا تمام این خطاب و اینهمه سرزنش برای مردمی نیست که قرآن از زبان پیامبر بر آنان و بر دیگر مردم نازل شده آنانکه از بین این امت ستمکاران بر خاندان پیامبر خویشند، ورها کنندگان کتاب خداوند، آن کسانی که رسول خدا (ص) در روز قیامت بر آنان گواهی خواهد داد که گفته او را درباره تمسک بقرآن و خاندان رسول ندیده گرفتند و آن دو را کنار گذاشتند و از خواهشهای نفسشان پیروی کردند، و امر و نهی و رنگ و بوی گذرا و ناپایدار دنیا را بر دین خود ترجیح دادند بخاطر اینکه نسبت به محمد (ص) و آنچه آورده بود ناباور بودند و به اهل بیت پیغمبرشان بسبب برتری که خداوند نسبت به ایشان، آنانرا عطا فرموده بود رشک می بردند، مگر از پیغمبر (ص) همان چیزی روایت نشده که اصحاب حدیث نیز منکر آن نیستند؟ و با همین آیات که خدا فرو فرستاده موافق است که آنحضرت فرمود: «گروهی از یاران من در روز قیامت از چپ و راست من بر گرفته می شوند پس صدای من بلند می شود: پروردگارا یاران عزیزم. یاران عزیزم - و بروایتی دیگر: اصحابم، اصحابم» پس ندا میرسد: «ای محمد تو نمیدانی آنان پس از تو چه ها پدید آوردند و من میگویم: از من بدور باشند، و بدور باشند، مرگ باد بر آنان مرگ باد بر آنان» فرمایش خدای عزوجل این مضمون را مورد تصدیق و

(۱) قال فی النہایة : فی حدیث الحوض « سحقا سحقا » ای بعدا بعدا . راجع مسند

وَيُصَدِّقُ ذَلِكَ وَيَشْهَدُ بِهِ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: « وَ مَا نُنَجِّي إِلَّا رَسُولًا قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ أَفَإِنْ مَاتَ أَوْ قُتِلَ انْقَلَبْتُمْ عَلَى أَعْقَابِكُمْ وَ مَنْ يَنْقَلِبْ عَلَى عَقْبَيْهِ فَلَنْ يَضُرَّ اللَّهَ شَيْئًا [ وَ سَيَجْزِي اللَّهُ الشَّاكِرِينَ ] <sup>(۱)</sup> » وَ فِي هَذَا الْقَوْلِ مِنَ اللَّهِ تَبَارَكَ اسْمُهُ أَدَلُّ دَلِيلٍ عَلَى أَنَّ قَوْمًا يَنْقَلِبُونَ بَعْدَ مُضِيِّ النَّبِيِّ ﷺ عَلَى أَعْقَابِهِمْ ، وَ هُمْ الْمُخَالِفُونَ أَمْرَ اللَّهِ تَعَالَى وَ أَمْرَ رَسُولِهِ عَلَيْهِ وَ آلِهِ السَّلَامُ ، الْمَفْتُونُونَ الَّذِينَ قَالَ فِيهِمْ « فَلْيَحْذَرِ الَّذِينَ يُخَالِفُونَ عَنْ أَمْرِهِ أَنْ تُصِيبَهُمْ فِتْنَةٌ أَوْ يُصِيبَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ » <sup>(۲)</sup> يُضَاعَفُ اللَّهُ الْعَذَابَ وَالْخِزْيَ لَهُمْ وَ أَبَعَدَ وَ أَسْحَقَ مَنْ ظَلَمَ آلَ مُحَمَّدٍ ﷺ وَ قَطَعَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوَصَلَ فِيهِمْ وَ يُدَانَ بِهِ مِنْ مَوَدَّتِهِمْ ، وَ الْاِقْتِدَاءُ بِهِمْ دُونَ غَيْرِهِمْ حَيْثُ يَقُولُ : « قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى » <sup>(۳)</sup> ، وَ يَقُولُ : « أَفَمَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ

گاهی قرار می دهد که میفرماید: «محمد جز پیامبری نیست که قبل از او نیز - پیامبرانی آمده و رفته اند، پس آیا اگر مرگ او را دریاید و یا کشته شود باز پس خواهید گشت؟ و آنکه به عقب برمیگردد خدا را زیانی نمیرساند [و خداوند بزودی پاداش نیک به سپاسگزاران میدهد]». این فرمایش خداوند خود بهترین دلیل است بر اینکه گروهی پس از درگذشت پیامبر (ص) برخوانند گشت و آنان همان کسانی هستند که با دستور خدای تعالی و رسولش (ص) مخالفت می ورزند و گرفتاران حادثه زده ای هستند که خداوند درباره ایشان گوید: «آنانکه از دستور خدا سرپیچی می کنند پس باید بترسند که گرفتاری به آنان خواهد رسید یا عذاب دردناکی ایشان را دریابد» خداوند عذاب و رسوائی آنان را چندین برابر کند و دور کرد از رحمت خویش و هلاک ساخت آنکس را که نسبت به آل محمد (علیهم السلام) ستم روا داشت و قطع کرد آنچه را که خداوند به پیوستن آن امر فرموده بود درباره ایشان، و فرمان داده بود به اعتقاد بر آن از دوستی ایشان و دستور به پیروی از ایشان را داده بود نه دیگران، آنجا که میفرماید: «ای پیامبر بگو من از شما مزدی جز دوستی با نزدیکانم نمیخواهم» و باز میفرماید: «آیا آنکس که بسوی حق فرا میخواند سزاوارتر است مورد پیروی قرار گیرد یا

← احمد ج ۱ ص ۴۵۳ و ۴۵۴ ، و صحیح البخاری کتاب الرقاق .

(۱) آل عمران : ۱۴۴ . (۲) النور : ۶۳ . (۳) الشوری : ۳۳ .

أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ أَمَّنْ لَا يَهْدِي إِلَّا أَنْ يُهْدَىٰ فَمَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ،<sup>(۱)</sup>  
 وَلَيْسَ بَيْنَ الْأُمَّةِ الَّتِي تَسْتَحِي وَلَا تُبَاهِتُ، وَتَزِيغُ عَنِ الْكَذِبِ، وَلَا تُعَانِدُ، خِلَافٌ  
 فِي أَنْ وَصَىٰ رَسُولُ اللَّهِ الْأَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ كَانَ يُرْشِدُ الصَّحَابَةَ فِي كُلِّ مَعْضِلٍ وَمَشْكِيلٍ  
 وَلَا يُرْشِدُونَهُ إِلَى الْحَقِّ، وَيَهْدِيهِمْ وَلَا يَهْدِي سِوَاهُ، وَ يُفْتَقِرُ إِلَيْهِ، وَ يَسْتَعْنِي هُوَ عَنْ  
 كَافِيَتِهِمْ، وَ يَعْلَمُ الْعِلْمَ كُلَّهُ، وَلَا يَعْلَمُونَهُ.

وَقَدْ فَعِلَ بِفَاطِمَةَ بِنْتِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ عَلِيَّهَا مَا دَعَاها إِلَى الْوَصِيَّةِ  
 بِأَنْ تُدْفَنَ لَيْلًا وَلَا يُصَلَّى عَلَيْهَا أَحَدٌ مِنْ أُمَّةٍ أُبِيهَا إِلَّا مَنْ سَمَّتهُ.  
 فَلَوْ لَمْ يَكُنْ فِي الْإِسْلَامِ مُصِيبَةٌ، وَلَا عَلَى أَهْلِ عَارٍ وَلَا سَنَارٍ، وَلَا حُجَّةٌ فِيهِ  
 لِخَالِفِ لِدِينِ الْإِسْلَامِ إِلَّا مَا لِحَقِّ فَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامُ حَتَّى مَضَتْ غَضَبِي عَلَى أُمَّةٍ أُبِيهَا، وَدَعَاها مَا  
 فَعِلَ بِهَا إِلَى الْوَصِيَّةِ بِأَنْ لَا يُصَلَّى عَلَيْهَا أَحَدٌ مِنْهُمْ فَضلاً عَمَّا سِوَى ذَلِكَ لَكَانَ عَظِيماً

کسیکه خود راه نمی یابد مگر اینکه هدایت شود؟ چگونه قضاوت می کنید»  
 و در میان امتی که شرم دارد و اهل بهتان نیست و از دروغ و نادرستی  
 کناره میگیرد و دشمنی نمی ورزد، اختلافی در این نیست که وصی رسول خدا  
 (ص) امیرالمؤمنین در هر کار پیچیده و مشکلی اصحاب را راهنمایی میکرد و  
 آنان او را بسوی حق رهبری نمیکردند بلکه تنها او بود که ایشان را هدایت میکرد  
 نه کس دیگر و همواره به او نیاز بود، و او از همه آنان بی نیاز، جمله دانش را او  
 (به ایشان) میآموخت، و آنان چیزی باو یاد نمیدادند، با اینحال با فاطمه  
 (علیها السلام)، دختر پیامبر (ص) چنان کردند که او را واداشت بوصیت باینکه  
 (وصیت کند که) شبانه دفن شود و جز کسانی که خود نام برد دیگر هیچیک از  
 امت پدرش بر او نماز نخواند.

اگر در اسلام هیچ مصیبتی رخ نمیداد و هیچ کار زشتی و لکه ننگینی بر  
 دامن مسلمانان نبود و هیچ حجتی برای مخالف دین اسلام باقی نمی ماند جز آنچه  
 بفاطمه (علیها السلام) رسید تا جائیکه نسبت با امت پدرش خشمگینانه درگذشت  
 و او را بر آن داشت تا وصیت کند هیچیک از آنان بر او نماز نخواند، همین  
 مصیبت برای بیخبران و ناآگاهان صرفنظر از سایر مصائب، بتهائی بسیار بزرگ،

فَظِيماً مُنْبَهَاتِ الْأَهْلِ الْغَفَلَةِ ، إِيَّامَنْ قَدِ طَبَعَ اللَّهُ عَلَى قَلْبِهِ وَأَعْمَاهُ لَا يُنْكِرُ ذَلِكَ وَلَا يَسْتَعْظِمُهُ وَلَا يَرَاهُ شَيْئاً ، بَلْ يُزَكِّي الْمُضْطَّهِدَ لَهَا <sup>(۱)</sup> إِلَى هَذِهِ الْحَالَةِ ، وَ يُفَضِّلُهُ عَلَيْهَا وَ عَلَى بَعْلِهَا وَ وَلَدِهَا ، وَ يُعَظِّمُ شَأْنَهُ عَلَيْهِمْ ، وَ يَرَى أَنَّ الَّذِي فَعَلَ بِهَا هُوَ الْحَقُّ وَ يَعُدُّهُ مِنْ مَحَاسِنِهِ ، وَ أَنَّ الْفَاعِلَ لَهُ بِفِعْلِهِ إِيَّاهُ مِنْ أَفْضَلِ الْأُمَّةِ بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ ، وَ قَدْ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ « فَا نَهَا لَا تَعْمَى الْأَبْصَارُ وَ لَكِنْ تَعْمَى الْقُلُوبَ الَّتِي فِي الصُّدُورِ » <sup>(۱)</sup> .  
 فَالْعَمَى يَسْتَمِرُّ عَلَى أَعْدَاءِ آلِ مُحَمَّدٍ ﷺ وَ ظَالِمِيهِمْ وَ الْمُوَالِينَ لَهُمْ إِلَى يَوْمِ -  
 الْكَشْفِ الَّذِي قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ : « لَقَدْ كُنْتُمْ فِي غَفْلَةٍ مِنْ هَذَا فَكَشَفْنَا عَنْكَ غِطَاءَكَ فَبَصَرُكَ الْيَوْمَ حَدِيدٌ » <sup>(۲)</sup> وَ « يَوْمَ لَا يَنْفَعُ الظَّالِمِينَ مَعَذِرَتُهُمْ وَلَهُمُ اللَّعْنَةُ وَلَهُمْ سُوءُ الدَّارِ » <sup>(۳)</sup> .

ثُمَّ أَعْجَبُ مِنْ هَذَا ادِّعَاءِ هَؤُلَاءِ الصُّمِّ الْعُمِيِّ أَنَّهُ لَيْسَ فِي الْقُرْآنِ عِلْمٌ كُلُّ

وحشتناک، و تکان دهنده بود، مگر برای کسی که خداوند دل او را مهر کرده و او را کوردل ساخته، چنین کسی آنرا زشت نمی شمارد و کار بزرگی نمیداندش و بنظرش چیز مهمتی نمیآید، بلکه آزار کننده فاطمه (علیها السلام) را یچنین حالت بپاکی میستاید و او را بر فاطمه (ع) و همسرش و فرزندش برتری میدهد و مقامش را بزرگتر از آنان می پندارد و بنظرش آنچه با فاطمه (ع) رفتار شده بحق بوده و این را از محاسن آن شخص می شمارد و بر اینست که مرتکب این کار بخاطر آن رفتارش از برترین افراد امت پس از رسوا خدا (ص) است، خدای عزوجل فرموده است: چشمهای ظاهر کور نیست بلکه قلبها و دلها که در سینه هاست کور است» (کوری این نیست که چشمها ببند بلکه نابینائی دلهائی است که در سینه ها است) این کوردلی پیوسته بر دشمنان آل محمد (ص) و جفا کاران در حق ایشان و طرفداران آنان تا قیامت همچنان دوام دارد تا آنروز که خدای عزوجل فرموده: «تو از این کاری خبر بودی ما پرده از پیش چشم تو برداشتیم پس دیدگان تو امروز تیزبین است» و «روزی که پوزش خواستن ظالمان سودی بآنان نمی رساند، برایشان لعنت و برای آنها منزلگاه بدی مقرر خواهد بود».

سپس از این شگفت انگیزتر ادعای این کران و کوران است که: در قرآن



شَيْءٍ مِنْ صَغِيرِ الْفَرَائِضِ وَ كَبِيرِهَا ، وَ دَقِيقِ الْأَحْكَامِ وَالسَّنَنِ وَ جَلِيلِهَا ، وَ إِنَّهُمْ لَمَّا لَمْ يَجِدُوهُ فِيهِ احْتِاجُوا إِلَى الْقِيَاسِ وَالْاجْتِهَادِ فِي الرَّأْيِ وَالْعَمَلِ فِي الْحُكُومَةِ بِهِمَا ، وَ افْتَرَوْا عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ الْكُذِبَ وَالزُّورَ بِأَنَّهُ أَبَاحَهُمُ الْاجْتِهَادَ ، وَ أَطْلَقَ لَهُمْ مَا ادْعَوْهُ عَلَيْهِ لِقَوْلِهِ بِمَعَاذِ بْنِ جَبَلٍ <sup>(۱)</sup> . وَ اللَّهُ يَقُولُ : « وَ نَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تَبْيَانًا لِكُلِّ شَيْءٍ » <sup>(۲)</sup> . وَ يَقُولُ : « مَا فَرَّطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ » <sup>(۳)</sup> وَ يَقُولُ : « وَ كُلُّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ فِي إِمَامٍ مُبِينٍ » <sup>(۴)</sup> ، وَ يَقُولُ : « وَ كُلُّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ كِتَابًا » <sup>(۵)</sup> ، وَ يَقُولُ : قُلْ : « إِنْ أَنْتَبِعُ إِلَّا مَا يُوحَىٰ إِلَيَّ » <sup>(۶)</sup> ، وَ يَقُولُ : « وَ أَنْ أَحْكُمَ بَيْنَهُمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ » <sup>(۷)</sup> فَمَنْ أَنْكَرَ أَنْ شَيْئًا مِنْ أُمُورِ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَ أَحْكَامِ الدِّينِ وَ فَرَائِضِهِ وَ سُنَنِهِ وَ جَمِيعَ مَا يَحْتَاجُ إِلَيْهِ أَهْلُ الشَّرِيعَةِ لَيْسَ مَوْجُودًا فِي الْقُرْآنِ الَّذِي قَالَ اللَّهُ

دانش همه چیز از فرائض کوچک و بزرگ و احکام و سنن دقیق و گران موجود نیست، و آنان چون در قرآن نتوانستند آنرا بیابند نیازمند بقیاس و اجتهاد در رأی و عمل شدند و بر اساس آن دو حکم کردند، و نسبت ناصواب دروغ و نادرست به پیامبر خدا (ص) روا داشتند که او اجتهاد را برای ایشان تجویز فرموده است، و در آنچه خودشان مدعی آن هستند بنا بفرمایش آنحضرت بمعاذبن جبل آنانرا آزاد گذاشته و اجازه داده است، و حال آنکه خدا می فرماید: «ما قرآن را بر تو فرو فرستادیم بصورتی که روشنگر همه چیز باشد». و باز میفرماید: «ما چیزی را در قرآن فرو گذار نکرده ایم» و نیز میفرماید: «و همه چیز را در پیشوا و مقتدائی روشنگر برشمردیم» و باز میفرماید: «ما همه چیز را در کتاب برشمردیم» همچنین میفرماید: «ای پیامبر بگو من جز آنچه را که بمن وحی می شود پیروی نمی کنم» و بالاخره میفرماید: «در میان آنان به آنچه خداوند فرو فرستاده حکم کن». پس کسیکه انکار کند و بر آن باشد که چیزی از امور دنیا و آخرت و احکام دین و واجبات و مستحبات و هر آنچه که اهل شریعت بدان نیاز دارند در

(۱) رواه الترمذی و أبوداود مسنداً عن معاذ بن جبل .

(۲) النحل : ۸۹ . (۳) الانعام : ۳۸ . (۴) یس : ۱۲ .

(۵) النبأ : ۲۹ و « کتاباً » ای مکتوباً فی اللوح المحفوظ .

(۶) الانعام : ۵۰ . (۷) المائدة : ۴۹ .

تَعَالَى فِيهِ: «تَبَيَّنَا لِكُلِّ شَيْءٍ»، فَهُوَ رَادٌّ عَلَى اللَّهِ قَوْلُهُ، وَمُفْتَرٍ عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ،  
وغير مُصَدِّقٍ بِكِتَابِهِ.

وَ لَعَمْرِي لَقَدْ صَدَقُوا عَنْ أَنْفُسِهِمْ وَ أَيْمَتِهِمْ الَّذِينَ يَقْتَدُونَ بِهِمْ فِي أَنْتَهُمْ لَا  
يَجِدُونَ ذَلِكَ فِي الْقُرْآنِ، لِأَنَّتَهُمْ لَيْسُوا مِنْ أَهْلِهِ وَلَا يَمْنَنُ أُوْتِي عِلْمَهُ، وَلَا جَعَلَ اللَّهُ  
وَلَا رَسُولُهُ لَهُمْ فِيهِ نَصِيْبًا، بَلْ خُصَّ بِالْعِلْمِ كُلِّهِ أَهْلُ بَيْتِ الرَّسُولِ ﷺ الَّذِينَ آتَاهُمُ  
الْعِلْمَ، وَ دَلَّ عَلَيْهِمْ، الَّذِينَ أَمَرَ بِمَسْأَلَتِهِمْ لِيَدُلُّوا عَلَى مَوْضِعِهِ مِنَ الْكِتَابِ الَّذِي هُمْ  
خَزَنَتُهُ وَ وَرَثَتُهُ وَ تَرَاجِمَتُهُ.

وَلَوْ امْتَثَلُوا أَمْرَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فِي قَوْلِهِ «وَلَوْ رَدُّوهُ إِلَى الرَّسُولِ وَإِلَى أُولِي  
الْأَمْرِ مِنْهُمْ لَعَلِمَهُ الَّذِينَ يَسْتَنبِطُونَهُ مِنْهُمْ»<sup>(۱)</sup> وَ فِي قَوْلِهِ: «فَاسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ  
إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ» لَا وَصَلَهُمُ اللَّهُ إِلَى نُورِ الْهُدَى، وَ عِلْمَهُمْ مَا لَمْ يَكُونُوا يَعْلَمُونَ،

قرآن یافت نمی شود، آن قرآنی که خدای تعالی فرموده: «(بیانگر همه چیز است)»  
پس او رد کننده سخن خداوند است و نسبت دروغ بخدا داده و کتاب خدا را  
تصدیق نکرده است.

و بجان خودم آنچه ایشان از خود و از پیشوایان خود که از آنان پیروی  
می کنند میگویند در مورد اینکه در قرآن آنرا نمی یابند، راست گفته اند، زیرا آنان  
اهلیت و شایستگی آنرا ندارند و از آنجمله نیستند که دانش قرآن دارند، و خدا و  
رسولش بهره ای از آن به ایشان نداده اند، بلکه تمامی علم دین خدا به خاندان پیامبر  
(ص) اختصاص داده شده، به کسانی که خدا دانش قرآن را بآنان عطا فرموده، و  
راهنمایی بسوی ایشان کرده، همان کسانی که خداوند دستور پرسش از آنها را داده  
تا جایش را در کتابی که خودشان نگهبانان و وارثان و راهنمایان آن هستند نشان  
دهند، و اگر دستور خدای عزوجل را در مورد فرمایش او مبنی بر اینکه: «اگر آنرا به  
پیامبر و صاحبان امرشان بر میگرددند آنانکه توانائی استنباط داشتند حتماً آنرا  
میدانستند» و نیز فرمایش دیگر خداوند که: «اگر نمیدانید از اهل ذکر پرسید»  
(آنان از چنین کسانی) فرمانبرداری کرده بودند مسلماً خدای تعالی نیز آنها را بنور  
هدایت میرسانید، و آنچه را که میدانستند بایشان میآموخت و از قیاس و اجتهاد

(۱) النساء: ۸۳ ای یستخرجون تدبیره او حکمه .

وَأَغْنَاهُمْ عَنِ الْقِيَاسِ وَالْاجْتِهَادِ بِالرَّأْيِ ، وَسَقَطَ الْأَخْتِلَافُ الْوَاقِعُ فِي أَحْكَامِ الدِّينِ  
الَّذِي يَدِينُ بِهِ الْعِبَادُ ، وَ يُجِيزُونَهُ بَيْنَهُمْ ، وَ يَدْعُونَ عَلَى النَّبِيِّ ﷺ الْكِذْبَ أَنَّهُ  
أَطْلَقَهُ وَأَجَازَهُ ، وَالْقُرْآنُ يَحْظَرُهُ وَ يَنْهَى عَنْهُ حَيْثُ يَقُولُ جَلَّ وَعَزَّ : « وَلَوْ كَانَ مِنْ  
عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا » (۱) وَ يَقُولُ : « وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ تَفَرَّقُوا  
وَ اِخْتَلَفُوا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْبَيِّنَاتُ » (۲) : وَ يَقُولُ : « وَ اِعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا  
وَلَا تَفَرَّقُوا » وَ آيَاتُ اللَّهِ فِي ذِمَّةِ الْأَخْتِلَافِ وَالْفُرْقَةِ أَكْثَرُ مِنْ أَنْ تُحْصَى ، وَالْاِخْتِلَافُ  
وَالْفُرْقَةُ فِي الدِّينِ هُوَ الضَّلَالُ ، وَ يُجِيزُونَهُ وَ يَدْعُونَ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ أَنَّهُ أَطْلَقَهُ  
وَأَجَازَهُ اقْتِرَاءً عَلَيْهِ ، وَ كِتَابُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ يَحْظَرُهُ وَ يَنْهَى عَنْهُ بِقَوْلِهِ : « وَلَا تَكُونُوا  
كَالَّذِينَ تَفَرَّقُوا وَ اِخْتَلَفُوا » .

فَأَيُّ بَيَانٍ أَوْ ضَحٍّ مِنْ هَذَا الْبَيَانِ ؟ وَ أَيُّ حُجَّةٍ لِلْخَلْقِ عَلَى اللَّهِ بَعْدَ هَذَا

برای بی نیازی ساخت و اختلاف واقع در احکام دین که بندگان پای بند آنند از  
میان میرفت، همان اختلافی را که در بین خود جائز می شمردند و بدروغ بر پیامبر  
(ص) ادعا می کنند که آنرا آزاد گذاشته و روا داشته است، در حالیکه قرآن  
اختلاف را منع و از آن نهی کرده است، آنجا که خدای عزوجل میفرماید: «اگر  
قرآن از نزد غیر خدا بود مسلماً در آن اختلاف فراوانی می یافتند» و باز میفرماید:  
«مانند آنان نباشید که چند دسته شدند پس از آنکه دلائل روشنگر بآنان عرضه  
شد باز اختلاف کردند» و باز میفرماید: «همگی بر یسمان خدا چنگ زنید و  
متفرق نشوید» و آیات خدا در نکوهش اختلاف و چند دستگی بیش از آن است  
که بشمار آید ، و اختلاف و تفرقه در دین، خود گمراهی است، و آنان این چند  
دستگی روا می شمردند و نسبت ناصواب برسول خدا (ص) میدهند که او چنین  
چیزی (اختلاف) را آزاد گذاشته و اجازه داده است، در حالیکه قرآن آنرا منع و  
از آن نهی فرموده است بنا بگفته آن که: «مانند کسانی نباشید که گروه گروه  
شدند و اختلاف کردند».

پس چه بیانی روشنتر از این بیان؟ و مردم پس از این روشنگری و رهنمود  
چه حجتی بر خدا دادند؟ بخدا پناه می بریم از خذلان زیانکاری و از اینکه ما را

الإيضاح والإرشاد؟ نَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الْخِذْلَانِ ، وَ مِنْ أَنْ يَكِلَنَا إِلَى نَفْسِنَا وَ عُقُولِنَا  
وَ اجْتِهَادِنَا وَ آرَائِنَا فِي دِينِنَا ، وَ نَسْأَلُهُ أَنْ يُثَبِّتَنَا عَلَى مَا هَدَانَا لَهُ <sup>(۱)</sup> وَ دَلَّنَا عَلَيْهِ  
وَ أَرشَدَنَا إِلَيْهِ مِنْ دِينِهِ ، وَ الْمَوَالَةَ لِأَوْلِيَائِهِ ، وَ التَّمَسُّكَ بِهِمْ ، وَ الْأَخْذَ عَنْهُمْ ، وَ الْعَمَلَ  
بِمَا أَمَرُوا بِهِ ، وَ الْإِنْتِهَاءَ عَمَّا نَهَوْا عِنْدَ حَتَّى نَلْقَاهُ عِزًّا وَ جَلًّا عَلَى ذَلِكَ ، غَيْرَ مُبَدِّلِينَ  
وَ لَا شَاكِينَ ، وَ لَا مُتَقَدِّمِينَ لَهُمْ وَ لَا مُتَأَخِّرِينَ عَنْهُمْ ، فَإِنْ مَن تَقَدَّمَ عَلَيْهِمْ مَرَقٌ ، وَ  
مَنْ تَخَلَّفَ عَنْهُمْ غَرِقَ وَ مَنْ خَالَفَهُمْ مَحَقَّ وَ مَنْ لَزِمَهُمْ لِحِقَّ وَ كَذَلِكَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ .

### ﴿ باب - ۲ ﴾

﴿ مَا جَاءَ فِي الْإِمَامَةِ وَالْوَصِيَّةِ ، وَ أَنَّهُمَا مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ ﴾

﴿ وَ بِاخْتِيَارِهِ ، وَ أَمَانَةِ يُؤَدِّيهِهَا الْإِمَامُ إِلَى الْإِمَامِ بَعْدَهُ ﴾

۱- أَخْبَرَنَا أَبُو الْعَبَّاسِ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدِ بْنِ عُمَرَ الْكُوفِيُّ ، قَالَ : حَدَّثَنَا

بخودمان و اندیشه هاما و اجتهادمان و نظرات شخصی مان در دینمان و گذارد و  
از او میخواهیم که ما را بر آنچه بدان هدایت فرموده و به آن راهنمایی مان کرده و  
آنچه بسوی آن ارشادمان نموده از دین خویش و دوستی کردن با دوستانش و  
آویختن بر یسمان آنان و بهره گرفتن از آنان و بکار بستن آنچه دستورش را  
داده اند، و دست کشیدن از آنچه نهی کرده اند استوار و پابرجا بدارد، تا اینکه با  
همین حال با خدای عزوجل رو برو شویم، نه تبدیل کنندگان باشیم و نه ناپاوران  
و دودلان، و نه پیشی جویندگان بر آنان و نه باز پس ماندگان از آنان، که هر  
کس بر آنان پیشی جست از دین بیرون رفته و هر که از آنان واپس ماند غرق شد و  
هر که با آنان مخالفت کرد به تباهی کشیده شد و هر کس همراه آنان بود  
بمقصد رسید، و رسول خدا (ص) این چنین فرموده است .

### (باب - ۳)

(آنچه در مورد امامت و جانشینی رسیده است و اینکه آندو امری از جانب خدای

عزوجل و با اختیار اوست و امانتی است هر امامی به پیشوای پس از خود می سپارد)

۱- عمر [و] بن اشعث گوید: شنیدم که امام صادق (ع) سخن

(۱) فی بعض النسخ « أن یثبتنا بالقول الثابت ، و دلنا - الخ » .





۳- وَ أَخْبَرَنَا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ الْبَنْدَنِيْجِيُّ ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُوسَى الْعَلَوِيِّ ، قَالَ : حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحَسَنِ ، عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مِهْرَانَ ، عَنْ الْمُفَضَّلِ بْنِ صَالِحٍ ، عَنْ مُعَاذِ بْنِ كَثِيرٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ : « الْوَصِيَّةُ نَزَلَتْ مِنَ السَّمَاءِ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ كِتَابًا مَخْتُومًا ، وَلَمْ يَنْزِلْ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ كِتَابٌ مَخْتُومٌ إِلَّا الْوَصِيَّةُ ، فَقَالَ جَبْرَائِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ : يَا مُحَمَّدُ هَذِهِ وَصِيَّتُكَ فِي أُمَّتِكَ إِلَى أَهْلِ بَيْتِكَ ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : أَيُّ أَهْلِ بَيْتِي يَا جَبْرَائِيلُ ؟ فَقَالَ : نَجِيبُ اللَّهِ مِنْهُمْ وَذُرِّيَّتُهُ ، لِيُورِثَكَ عِلْمَ النَّبُوَّةِ قَبْلَ إِبْرَاهِيمَ ، وَكَانَ عَلَيْهَا خَوَاتِيمٌ ، فَفَتَحَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ الْخَاتِمَ الْأَوَّلَ وَمَضَى مَا أَمَرَهُ بِهِ ، ثُمَّ فَتَحَ الْحَسَنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ الْخَاتِمَ الثَّانِيَّ وَمَضَى مَا أَمَرَهُ بِهِ ، ثُمَّ فَتَحَ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ الْخَاتِمَ الثَّلَاثَ فَوَجَدَ فِيهِ أَنْ قَاتِلَ وَاقْتُلَ وَتُقْتَلَ ، وَآخِرُ جُ بَقَوْمٍ لِلشَّهَادَةِ ، لِشَهَادَةِ لَهُمْ إِلَّا مَعَكَ ، فَفَعَلَ ، ثُمَّ دَفَعَهَا إِلَى عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَمَضَى ، فَفَتَحَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ الْخَاتِمَ الرَّابِعَ فَوَجَدَ فِيهِ أَنْ أَطْرُقَ وَاصُمْتُ مَا حُجِبَ الْعِلْمُ ، ثُمَّ دَفَعَهَا إِلَى مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَفَتَحَ الْخَاتِمَ الْخَامِسَ فَوَجَدَ فِيهِ أَنْ فَسَّرَ كِتَابَ اللَّهِ تَعَالَى

۳- معاذبن کثیر از امام صادق (ع) نقل کرده که آنحضرت فرمود:

«وصیت از آسمان بر رسول خدا (ص) بصورت نوشته سربمهر نازل شد و بر آنحضرت هیچ نامه سربمهری جز وصیت نازل نشد، پس جبرئیل گفت: ای محمد این وصیت تو در میان امت تو است راجع به اهل بیت، پس رسول خدا پرسید: ای جبرئیل کدام اهل بیتم؟ جواب داد: بزرگوارشان پیش خدا و فرزندان او تا وارث علم نبوت تو پیش از ابراهیم باشد، و بر آن وصیت چندین مهر بود، پس علی (ع) مهر اول را گشود و آنچه بدان مأمور بود انجام داد، پس از او حسن (ع) مهر دوم را گشود و آنچه را که بدان مأمور بود انجام داد، سپس مهر سوم را حسین (ع) گشود و در آن چنین یافت که پیکار کن و بکش و کشته شو، و همراه با گروهی برای شهادت بدرآی برای آنان جز بهمراهی تو شهادتی نخواهد بود (مقدر نشده)، پس آنحضرت چنان کرد، سپس آنرا به علی بن حسین (ع) رد کرد و در گذشت و علی بن حسین (ع) مهر چهارم را باز گشود و در آن چنین یافت که سر بزیر افکن و خاموش باش، زیرا چهره علم در حجاب رفته، سپس آنرا به محمد بن علی رد کرد و در گذشت، و او

وَصَدَّقَ أَبَاكَ وَوَرَّثَ ابْنَكَ الْعِلْمَ وَاصْطَنَعَ الْأُمَّةَ<sup>(۱)</sup>، وَقُلِ الْحَقُّ فِي الْخَوْفِ وَالْأَمْنِ وَلَا تَخَشَّ إِلَّا اللَّهَ، فَفَعَلَ، ثُمَّ دَفَعَهَا إِلَى الَّذِي يَلِيهِ، فَقَالَ مُعَاذُ بْنُ كَثِيرٍ: فَقُلْتُ لَهُ: وَأَنْتَ هُوَ؟ فَقَالَ: مَا بِكَ فِي هَذَا إِلَّا أَنْ تَذْهَبَ يَا مُعَاذُ فَتَرَوِيَهُ عَنِّي !!؟ نَعَمْ أَنَا هُوَ، حَتَّى عَدَّدَ عَلَيَّ اثْنَيْ عَشَرَ اسْمًا ثُمَّ سَكَتَ، فَقُلْتُ: ثُمَّ مَنْ؟ فَقَالَ: حَسْبُكَ».

۳- أَخْبَرَنَا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ الْبَنْدَنِيجِيُّ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُوسَى، قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ الْقَلَانِسِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْوَلِيدِ، عَنْ يُونُسَ بْنِ يَعْقُوبَ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: «دَفَعَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله إِلَى عَلِيِّ عليه السلام صَحِيفَةً مَخْتُومَةً بِإِثْنَيْ عَشَرَ خَاتَمًا، وَقَالَ: فَضُّ الْأَوَّلَ وَاعْمَلْ بِهِ، وَادْفَعْهَا إِلَى الْحَسَنِ عليه السلام يَفْضُ الثَّانِي وَاعْمَلْ بِهِ، وَادْفَعْهَا إِلَى الْحُسَيْنِ عليه السلام يَفْضُ الثَّلَاثَ وَاعْمَلْ بِمَا فِيهِ، ثُمَّ إِلَى وَاحِدٍ وَاحِدٍ مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ عليه السلام».

خاتم پنجم را گشود و در آن یافت که کتاب خدای تعالی را تفسیر کن و پدر خود را تصدیق کن و فرزند خود را وارث این علم گردان و به سازندگی امت پرداز و حق را در حال نگرانی و ایمنی بگو و جز از خدا از هیچکس نترس، او نیز چنین کرد، سپس آنرا بکسی که پس از او بود سپرد، معاذبن کثیر گوید: من به او عرض کردم: و اکنون تو همانی؟ آنحضرت فرمود: تو را با این سخن چکار؟ غیر از اینکه بروی ای معاذ و آنرا از من بازگو کنی، بله من همانم، تا آنجا که آنحضرت دوازده نام را برای من بر شمرد و سپس سکوت فرمود، من پرسیدم: بعد از آن چه کسی؟ آنحضرت فرمود: برای تو همین کافی است».

۴- یونس بن یعقوب از امام صادق (ع) روایت کرده که آنحضرت فرمود: «(رسول خدا (ص) صحیفه سر بسته به دوازده مهر به امیرالمؤمنین (ع) سپرد و فرمود: نخستین مهر را بشکن و در آنرا باز کرده بدانچه در آن (نوشته شده) است عمل کن و آنرا به حسن (ع) رد کن تا مهر دوم را بشکنند و بدان عمل کند، و آنرا به حسین (ع) رد کن تا او نیز مهر سوم را شکسته و بدانچه در آن است عمل کند و سپس بترتیب به یکایک از فرزندان حسین (ع) داده شود».

(۱) ای احسن الیهم و ربهم بالعلم والعمل .

۵- وَ أَخْبَرَنَا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُوسَى ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ ابْنِ هَاشِمٍ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ حَمَّادِ بْنِ عَيْسَى ، عَنْ حَرِيرِ بْنِ زُرَّارَةَ ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ : « سَأَلْتُهُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ : « إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ » قَالَ : « أَمَرَ اللَّهُ الْإِمَامَ مِنْهُ أَنْ يُؤَدِّيَ الْإِمَامَةَ إِلَى الْإِمَامِ بَعْدَهُ ، لَيْسَ [لَهُ] أَنْ يَزُورَ بِهَا عَنْهُ أَلَّا تَسْمَعَ إِلَى قَوْلِهِ : « وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ إِنَّ اللَّهَ نِعِمَّا يَعِظُكُمْ بِهِ هُمُ الْحُكَّامُ ، أَوْ لَا تَرَىٰ أَنَّهُ خَاطَبَ بِهَا الْحُكَّامَ » .

۶- وَ أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ ابْنُ عَفَّةَ الْكُوفِيِّ قَالَ : حَدَّثَنِي أَحْمَدُ بْنُ يُونُسَ ابْنِ يَعْقُوبَ ، قَالَ : حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ مِهْرَانَ ، قَالَ : حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي حَمزَةَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ شُعَيْبٍ قَالَ : سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ : « لَا وَاللَّهِ لَا يَدْعُ اللَّهُ هَذَا الْأَمْرَ إِلَّا وَ لَهُ مَنْ يَقُومُ بِهِ إِلَى يَوْمِ تَقُومُ السَّاعَةُ » .

۷- وَ أَخْبَرَنَا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُوسَى الْعَلَوِيِّ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ

۵- زرارة بن أعین گوید: راجع به این گفته خدای عزوجل: «همانا خداوند بشما دستور میدهد که امانتها را به اهل آن برگردانید و هنگامیکه بین مردم حکم می کنید بدادگری حکم نمائید» از امام باقر (ع) سؤال کردم، آنحضرت (ع) فرمود: خداوند هر امام از ما خاندان را به رد کردن امامت به امام بعد از خود امر فرموده است، او حق باز داشتن آنرا از امام بعد از خودش ندارد، مگر فرمایش خداوند نشنیده ای که میفرماید: «و هنگامیکه بین مردم حکم می کنید بدادگری حکم نمائید که خداوند شما را بدان خوب موعظه می کند» حکم کنندگان آنان هستند، آیا نمی بینی که در این آیه حکم کنندگان را مورد خطاب فرار داده است؟»

۶- یعقوب بن شعیب گوید: شنیدم امام صادق (ع) میفرماید: نه بخدا قسم خداوند این امر را رها نمی کند (بحال خود و نمی گذارد) مگر اینکه او را کسی است که بدان قیام می کند تا روز قیامت».

۷- ابو عبدالله عبدالرحمن از امام صادق (ع) روایت کرده که

إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدِ الْبَرْقِيِّ ، عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مِهْرَانَ ، قَالَ : حَدَّثَنِي الْمُفَضَّلُ بْنُ صَالِحٍ أَبُو جَمِيلَةَ عَنْ أَبِي [ عَبْدِ اللَّهِ ] عَبْدِ الرَّحْمَنِ <sup>(۱)</sup> ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ : قَالَ : « إِنَّ اللَّهَ جَلَّ اسْمُهُ أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ إِلَى كُلِّ إِمَامٍ عَهْدَهُ وَ مَا يَعْمَلُ بِهِ ، وَعَلَيْهِ خَاتَمٌ فَيَفِضُهُ وَ يَعْمَلُ بِمَا فِيهِ » .

وَ إِنْ فِي هَذَا مَا مَشَرَ الشَّيْعَةَ لِبَلَاغِ لِقَوْمٍ عَابِدِينَ وَ بَيَانًا لِلْمُؤْمِنِينَ ، وَ مَنْ أَرَادَ اللَّهُ تَعَالَى بِهِ الْخَيْرَ جَعَلَهُ مِنَ الْمُصَدِّقِينَ الْمُسْلِمِينَ لِلْأَيْمَّةِ الْهَادِينَ بِمَا مَنَحَهُمُ اللَّهُ تَعَالَى مِنْ كَرَامَتِهِ ، وَ خَصَّهُمْ بِهِ مِنْ خَيْرَتِهِ ، وَ جَبَاهُمْ بِهِ مِنْ خِلَافَتِهِ عَلَى جَمِيعِ بَرِيَّتِهِ دُونَ غَيْرِهِمْ مِنْ خَلْقِهِ ، إِذْ جَعَلَ طَاعَتَهُمْ طَاعَتَهُ بِقَوْلِهِ عَزَّ وَجَلَّ : « أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ » وَ قَوْلِهِ : « مَنْ يُطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ » ، فَتَدَبَّرَ الرَّسُولُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ الْخَلْقَ إِلَى الْأَيْمَّةِ مِنْ ذُرِّيَّتِهِ الَّذِينَ أَمَرَهُمُ اللَّهُ تَعَالَى بِطَاعَتِهِمْ

آنحضرت فرمود: «خدای جلّ اسمہ فرمان هر امامی را و آنچه را که او باید بدان عمل کند از آسمان فرو فرستاده، و بر آن فرمان، مهری است که او آنرا می گشاید و بدانچه در آن است عمل می کند».

ای گروه شیعه بدرستی که در این، حجتی رسا و پیامی وجود دارد برای گروهی که پرستش کنندگان خدایند و روشنگریست برای مؤمنین، و هر که را خدای تعالی برایش خیر بخواهد او را از تصدیق کنندگان امامان و تسلیمان در برابر آنان قرار میدهد که آنان هدایت کنندگان هستند بواسطه آنچه خداوند از کرامت خود به آنان بخشیده و آنانرا از برگزیدن خویش بدان ممتاز ساخته و خلافت خویش را بر همه بندگان به آنان عطا فرموده نه دیگر بندگان غیر آنان بدان هنگام که فرمانبرداری از آنانرا اطاعت از خود خواند، بنا بفرمایش او عزوجلّ که: «خدا را فرمانبرداری کنید و رسول را و کسانی را که صاحبان امر شما هستند» و باز فرموده است: «هر کس اطاعت رسول کند خدا را اطاعت کرده است» و رسول خدا نیز مردم را به امامان از اولاد خود خوانده است، همان کسانی که خدایتعالی مردم را باطاعت از آنان امر فرموده و آنانرا بسوی

(۱) کذا والظاهر كونه عبد الرحمن بن الحجاج المكنى بابي عبدالله ، و روی ابو - جميلة عنه فی التهذيبين فی غیر مورد . فان كان ما بين القوسين زيادة من النسخ كما خط عليه -

وَدَلَّهُمْ عَلَيْهِمْ، وَ أَرشَدَهُمْ إِلَيْهِمْ يَقُولُهُ ﷺ: «إِنِّي مُخَلِّفٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ: كِتَابَ اللَّهِ وَ عِترَتِي أَهْلَ بَيْتِي، حَبْلٌ مَمْدُودٌ بَيْنَكُمْ وَ بَيْنَ اللَّهِ، مَا إِنْ تَمَسَّكْتُمْ بِهِ لَنْ تَضِلُّوا» وَ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى مُحِثًّا لِلْخَلْقِ إِلَى طَاعَتِهِ <sup>(۱)</sup>، وَ مُحَذِّرًا لَهُمْ مِنْ عِصْيَانِهِ فِيمَا يَقُولُهُ وَ يَأْمُرُ بِهِ «فَلْيَحْذَرِ الَّذِينَ يُخَالِفُونَ عَنْ أَمْرِهِ أَنْ تُصِيبَهُمْ فِتْنَةٌ أَوْ يُصِيبَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ» <sup>(۲)</sup>.

فَلَمَّا خُوِّفَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَ نُبِذَ قَوْلُهُ وَ عِصَى أَمْرُهُ فِيهِمْ ﷺ وَ اسْتَبَدُّوا بِالْأَمْرِ دُونَهُمْ، وَ جَحَدُوا حَقَّهُمْ، وَ مَنَعُوا ثَرَاتَهُمْ، وَ وَقَعَ التَّمَالِيءُ عَلَيْهِمْ، بَغْيًا وَ حَسَدًا وَ ظُلْمًا وَ عُدْوَانًا حَقٌّ عَلَى الْمُخَالِفِينَ أَمْرَهُ وَ الْعَاصِينَ ذُرِّيَّتَهُ [وَ عَلَى التَّابِعِينَ لَهُمْ وَ الرَّاغِبِينَ بِفِعْلِهِمْ] مَا تَوَعَّدَهُمُ اللَّهُ مِنَ الْفِتْنَةِ وَ الْعَذَابِ الْأَلِيمِ، فَعَجَّلَ لَهُمُ الْفِتْنَةَ

ایشان راهنمایی و ارشاد فرموده است بنا بر فرموده آنحضرت (ص): «من دو چیز گرانمایه در میان شما بجای میگذارم کتاب خدا و عترت خودم اهل بیتم. ریسمانی کشیده میان شما و خداوند، تا وقتی آنرا بدست دارید هرگز گمراه نخواهید شد» و خدای تعالی در مقام واداشتن مردم به اطاعت از رسول و بر حذر داشتن آنان از نافرمانی و گردنکشی نسبت به او در آنچه میگوید و بدان امری کند میفرماید: «آنانکه دستور او را مخالفت می کنند باید بترسند از اینکه گرفتاری و فتنه ای بآنان برخورد کند یا از عذاب دردناکی که به آنان رسد».

پس هنگامیکه با رسول خدا (ص) مخالفت شد و گفته او کنار گذاشته شد و دستور او در مورد آنان (اهل بیتش) مورد نافرمانی قرار گرفت و در کارشان جدا از آنان استبداد نمودند و حق آنرا انکار کردند و از میراث آنان جلوگیری کردند (میراثشان را از آنان دریغ کردند) و از روی نابکاری و حسادت و ستمگری و دشمنی علیه آنان همدست شدند، در نتیجه آنچه خداوند از گرفتاری و عذاب دردناک به آنان وعده فرموده بود، بر مخالفت کنندگان دستور او و سرپیچی کنندگان نسبت به اهل بیت او [و آنانکه از ایشان متابعت کردند و برفتار آنان خشنود بودند] محقق ساخت و نیز ابتلای

— فی بعض النسخ فالظاهر كونه ابا عبد الرحمن الحذاء، لكن لم أعر على رواية أبي جميلة عنه.

(۱) كذا، والقياس «محثاً الخلق على طاعته» (۲) النور: ۶۳.



فِي الدِّينِ بِالْعَمَىٰ عَنِ سَوَاءِ السَّبِيلِ وَالْاِخْتِلَافِ فِي الْأَحْكَامِ وَالْأَهْوَاءِ ، وَالتَّشْتُّ فِي  
الْأَرَاءِ وَخَبِطِ الْعَشْوَاءِ <sup>(۱)</sup> ، وَأَعَدَّ لَهُمُ الْعَذَابَ الْأَلِيمَ لِيَوْمِ الْحِسَابِ فِي الْمَعَادِ .

وَقَدْ رَأَيْنَا اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ ذَكَرَ فِي مُحْكَمِ كِتَابِهِ مَا عَاقَبَ بِهِ قَوْمًا مِنْ خَلْقِهِ  
حَيْثُ يَقُولُ : « فَأَعَقَبَهُمْ نِفَاقًا فِي قُلُوبِهِمْ إِلَى يَوْمِ يَلْقَوْنَهُ بِمَا أَخْلَفُوا اللَّهَ مَا وَعَدُوهُ وَبِمَا  
كَانُوا يَكْذِبُونَ » <sup>(۲)</sup> فَجَعَلَ النِّفَاقَ الَّذِي أَعَقَبَهُمُوهُ عِقُوبَةً وَمُجَازَاةً عَلَىٰ إِخْلَافِهِمُ الْوَعْدَ  
وَسَمَّاهُمْ مُنَافِقِينَ <sup>(۳)</sup> ثُمَّ قَالَ فِي كِتَابِهِ : « إِنَّ الْمُنَافِقِينَ فِي الدَّرَكِ الْأَسْفَلِ مِنَ  
النَّارِ » <sup>(۴)</sup> .

فَإِذَا كَانَتْ هَذِهِ حَالٌ مَنْ أَخْلَفَ الْوَعْدَ فِي أَنْ عِقَابَهُ النِّفَاقُ الْمُوَدِّي إِلَى الدَّرَكِ  
الْأَسْفَلِ مِنَ النَّارِ، فَمَاذَا تَكُونُ حَالٌ مَنْ جَاهَرَ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ وَرَسُولَهُ ﷺ بِالْإِخْلَافِ

آنانرا بکوری در شناخت راه راست پیش انداخت و همچنین گرفتاری به  
اختلاف در احکام و خواسته‌ها و پراکندگی نظرات و کورکورانه گام برداشتن  
در بیراهه را در دین برای آنان جلو انداخت و برایشان عذاب دردناک را برای  
روز رسیدگی در قیامت مهیا ساخت.

و ما دیده‌ایم (یعنی خوانده‌ایم) که خدای عزوجل در محکم کتابش  
از آنچه که گروهی از بندگانش را بوسیله آن کیفر داده یاد کرده است، آنجا  
که میفرماید: «پس سرانجام بافکندن نفاقی در دلهایشان پیوسته تا روزیکه با  
او ملاقات کنند کیفرشان داد چون خلاف پیمان و وعده‌ای که بخدا داده بودند  
عمل کردند و چون دروغ می‌گفتند» و خدا نفاقی را که در دل آنان جایگزین  
ساخته بود کیفر خلف وعده آنان قرار داد و ایشانرا منافقین خواند، سپس در  
کتاب خود فرمود: «همانا منافقان در پست‌ترین مرتبه آتش جای دارند».

اگر وضع کسی که خلاف وعده کرده چنین باشد، که کیفرش نفاق  
کشاننده به پست‌ترین مرتبه دوزخ است، پس چگونه خواهد بود حال کسیکه در  
برابر خدای عزوجل و رسول او (ص) آشکارا به مخالفت آندو، ورد کردن گفته

(۱) الخبط : المشى على غير الطريق ، والعشواء : الناقة التي فى بصرها ضعف تخبط

بيديها اذا مشت لا تتوقى شيئاً . وهذا مثل يضرب لمن ركب امرأ بجهالة .

(۲) التوبة : ۷۷ . (۳) فى بعض النسخ « وسماه نفاقاً » . (۴) النساء : ۱۴۵ .

عَلَيْهِمَا ، وَالرَّدُّ لِقَوْلِهِمَا ، وَالْعِصْيَانِ لِأَمْرِهِمَا ، وَالظُّلْمَ وَالْعِنَادَ لِمَنْ أَمَرَهُمُ اللَّهُ بِالطَّاعَةِ لَهُمْ وَالتَّمَسُّكَ بِهِمْ وَالكَوْنَ مَعَهُمْ ، حَيْثُ يَقُولُ : « يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ كُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ » <sup>(۱)</sup> وَ هُمُ الَّذِينَ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ عَلَيْهِ مِنْ جِهَادِ عَدُوِّهِ ، وَ بَدَلِ أَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِهِ ، وَ نُصْرَةِ رَسُولِهِ ، وَ إِعْزَازِ دِينِهِ حَيْثُ يَقُولُ : « رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَنْ قَضَىٰ نَحْبَهُ وَمِنْهُمْ مَنْ يَنْتَظِرُ وَمَا بَدَّلُوا تَبْدِيلًا » <sup>(۲)</sup> فَشَتَّانَ بَيْنَ الصَّادِقِ لِلَّهِ وَعَدَّةٍ ، وَالْمُؤْمِنِ بِعَهْدِهِ ، وَالشَّارِي نَفْسَهُ لَهُ ، وَالْمُجَاهِدِ فِي سَبِيلِهِ ، وَالْمُعِزِّ لِدِينِهِ ، النَّاصِرِ لِرَسُولِهِ ، وَ بَيْنَ الْعَاصِي وَالْمُخَالِفِ رَسُولَهُ ﷺ ، وَالظَّالِمِ عِثْرَتَهُ ، وَ مَنْ فَعَلَهُ أَعْظَمُ مِنْ إِخْلَافِ الْوَعْدِ الْمُعْتَقِبِ لِلنِّفَاقِ الْمُؤَدِّي إِلَى الدَّرَكِ الْأَسْفَلِ مِنَ النَّارِ ، نَعُودُ بِاللَّهِ مِنْهَا .

آنان و سرپیچی از فرمانشان برخاسته و ستم می کند و با وجود آگاهی سر ستیز دارد نسبت به آن کسانی که خداوند مردم را با طاعت از ایشان و دست آویختن به ریسمان آنان و همراه بودن با آنان امر فرموده است آنجا که میفرماید: «ای مؤمنان از خدا بپرهیزید و با راستگویان همراه باشید» و آنان همان کسانی هستند که آنچه را با خدا بر آن پیمان بستند (عمل کردند)، از جهاد با دشمنان او و بذل جان خود در راه او و یاری کردن فرستاده اش و گرامیداشت دین او، نسبت با آن جمله راستگو بودند، موافق آنجا که خدا میفرماید: «مردانی هستند که راست گفتند آنچه را که با خدا بر آن پیمان بستند پس بعضی از آنان بر سر پیمان رفت یعنی سهم خود را انجام داد و بعضی از آنان بانتظار بسر می برد و هیچکدام تبدیلی در پیمان خود روا نداشتند» آنکس که بر راستی بر سر وعده خود با خدا است و پیمان خود را بجا می آورد و جان خویش را در راه رضای خدا عرض می کند و در راهش پیکار می نماید و دین وی را سر بلند می دارد و پیامبرش را یاری میکند چنین کسی چقدر فاصله دارد با آنکس که پیامبر خدا را نافرمانی می کند و با او مخالفت می نماید و عثرت او را ستم می کند و نیز آنکس که او کارش بزرگتر از بجا نیاوردن وعده ایست که آن نفاق بدنبال دارد و به درک اسفل دوزخ می کشاند؛ از

(۱) التوبة : ۱۱۹ .

(۲) الاحزاب : ۲۳ .

وَهْدِيهِ - رَجَحَكُمْ اللَّهُ - حَالَ كُلِّ مَنْ عَدَلَ عَنْ وَاحِدٍ مِنْ الْأُئِمَّةِ الَّذِينَ اخْتَارَهُمُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ ، وَجَعَدَ إِمَامَتَهُ ، وَأَقَامَ غَيْرَهُ مُقَامَهُ ، وَادَّعَى الْحَقَّ لِسِوَاهُ إِذْ كَانَ أَمْرُ الْوَصِيَّةِ وَالْإِمَامَةِ بِعَهْدِ مِنَ اللَّهِ تَعَالَى وَبِاخْتِيَارِهِ لَا مِنْ خَلْقِهِ وَلَا بِاخْتِيَارِهِمْ ، فَمَنْ اخْتَارَ غَيْرَ مُخْتَارِ اللَّهِ وَخَالَفَ أَمْرَ اللَّهِ سُبْحَانَهُ وَرَدَّ مَوْرِدَ الظَّالِمِينَ وَالْمُنَافِقِينَ الْحَالِينَ فِي نَارِهِ بِحَيْثُ وَصَفَهُمُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ ، نَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْ خِلَافِهِ وَسَخَطِهِ وَغَضَبِهِ وَعَذَابِهِ وَتَسْأَلُهُ التَّثَبُّتَ عَلَى مَا وَهَبَ لَنَا ، وَالْأَلَا يُزِيغُ قُلُوبَنَا بَعْدَ إِذْ هَدَانَا بِرَحْمَتِهِ وَرَأْفَتِهِ .

﴿ باب - ۴ ﴾

❦ ( ما روى فى أن الائمة اثنا عشر اماماً وأنهم من الله و باختياره ) ❦

۱- أَخْبَرَنَا أَبُو سُلَيْمَانَ أَحْمَدُ بْنُ هُوذَةَ أَبِي هُرَاسَةَ الْبَاهِلِيُّ ، قَالَ : حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ إِسْحَاقَ النَّهْأَوْنَدِيُّ سَنَةَ ثَلَاثٍ وَسَبْعِينَ وَمِائَتَيْنِ . قَالَ : حَدَّثَنَا أَبُو عُمَيْرٍ عَبْدِ اللَّهِ بْنُ سَمَّادٍ الْأَنْصَارِيُّ سَنَةَ تِسْعٍ وَعِشْرِينَ وَمِائَتَيْنِ ، قَالَ : حَدَّثَنَا عَمْرُو بْنُ شَيْمٍ ، عَنِ الْمُبَارَكِيِّ بْنِ فَضَالَةَ ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ أَبِي الْحَسَنِ الْبَصْرِيِّ يَرْفَعُهُ قَالَ : « أَتَى جَبْرَائِيلُ

آن بخدا پناه می بریم. خدا شما را رحمت کند این است حال هر کسی که از یکی از امامان علیهم السلام که خداوند آنانرا برگزیده باز گردد و امامت او را انکار کند و دیگری جایگزین او قرار دهد و برای غیر او مدعی حق شود، چون امر جانشینی و امامت بفرمان خدای تعالی و باختیار اوست نه مربوط به بندگان خدا و باختیار آنان، پس هر که غیر از برگزیده خدا را اختیار کند و با دستور خدای سبحان مخالفت نماید بجایگاه ستمکاران و منافقین که جایشان آتش خداوند است بدانگونه که خداوند آنان را توصیف نموده، داخل شده است. بخدا پناه می بریم از مخالفت با او و خشم و عذاب او، و از او پابرجائی بر آنچه را بما بخشیده است میخواهیم و میخواهیم که دلهای ما را پس از اینکه بر رحمت و رأفت خود هدایتمان فرمود دچار انحراف و لغزش نفرماید.

(باب - ۴)

(آنچه در مورد اینکه امامان دوازده پیشوا هستند و از جانب خدا و برگزیده اویند روایت شده است)

۱- حسن بن ابی الحسن بصری در خبری که سندش را به معصوم

النَّبِيِّ ﷺ فَقَالَ: يَا مُحَمَّدُ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَأْمُرُكَ أَنْ تَزُوجَ فَاطِمَةَ مِنْ عَلِيِّ أَخِيكَ فَأَرْسَلَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِلَى عَلِيِّ ؑ، فَقَالَ لَهُ: يَا عَلِيُّ إِنِّي مَزُوجُكَ فَاطِمَةَ ابْنَتِي سَيِّدَةَ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ وَأَحَبَّهُنَّ إِلَيَّ بَعْدَكَ، وَكَائِنٌ مِنْكُمَا سَيِّدَا شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ، وَالشُّهَدَاءِ الْمُضَرَّجُونَ، الْمَقْهُورُونَ فِي الْأَرْضِ مِنْ بَعْدِي، وَالنُّجَبَاءُ الزُّهْرُ الَّذِينَ يُظْفِيءُ اللَّهُ بِهِمُ الظُّلْمَ، وَيُحْيِي بِهِمُ الْحَقَّ، وَيُمِيتُ بِهِمُ الْبَاطِلَ، عِدَّةُ تَهُمُ عِدَّةُ أَشْهُرِ السَّنَةِ، آخِرُهُمْ يُصَلِّي عِيسَى بْنُ مَرْيَمَ ؑ خَلْفَهُ.

۲- أَخْبَرَنَا عَبْدُ الْوَاحِدِ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ يُونُسَ الْمَوْصِلِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو هَاشِمٍ دَاوُدُ بْنُ الْقَاسِمِ الْجَعْفَرِيُّ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ ؑ عَلَيْهِ السَّلَامُ، عَنْ آبَائِهِ ؑ قَالَ: «أَقْبَلَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ ذَاتَ يَوْمٍ وَمَعَهُ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ، وَسَلْمَانُ الْفَارِسِيُّ؛ وَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ مُتَسَكِّئٌ عَلَى يَدِ سَلْمَانَ - رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ - فَدَخَلَ الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ فَجَلَسَ، إِذْ أَقْبَلَ

می رساند نقل می کند که فرمود: «جبرئیل خدمت پیامبر رسیده گفت ای محمد خدای عزوجل بتو دستور می دهد که فاطمه را بهسمری برادر خودت علی درآوری. پس رسول خدا(ص) کسی را نزد علی(ع) فرستاد و باو پیغام داد که: ای علی من دختر خود فاطمه را که بانوی زنان جهانیان است و پس از تو محبوب ترین آنان نزد من است بهسمری تو در می آورم، از شما دو فرزند متولد خواهد شد که آندو سروران جوانان بهشتی هستند و پس از روزگار من شهدای بخون آغشته و مقهور در روی زمین، و بزرگواران گرانقدر نورانی هستند که خداوند بوسیله ایشان آتش ستمکاری را فرو می نشاند و حق را بدست آنان زنده می کند و باطل را بوسیله آنان نابود می سازد، و شمار آنان بعدد ماههای سال خواهد بود. عیسی فرزند مریم(ع) پشت سر آخرین ایشان بنماز خواهد ایستاد».

۲- ابوهاشم داود بن قاسم جعفری از امام جواد(ع) روایت کرده که آنحضرت بنقل از پدران خود (علیهم السلام) فرمود: «روزی امیرالمؤمنین(ع) در حالیکه فرزندش حسن بن علی و سلمان فارسی با او بودند و خود بدست سلمان-رضی الله عنه- تکیه داشت پدیدار شد و بمسجد الحرام درآمده بنشست،

رَجُلٌ حَسَنُ الْهَيْئَةِ وَاللِّبَاسِ فَسَلَّمَ عَلَيَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَجَلَسَ بَيْنَ يَدَيْهِ وَ قَالَ : يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ أَسْأَلُكَ عَنْ ثَلَاثِ مَسَائِلَ ، قَالَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ : سَلْنِي عَمَّا بَدَأَ لَكَ ، فَقَالَ الرَّجُلُ : أَخْبِرْنِي عَنِ الْإِنْسَانِ إِذَا نَامَ أَيَّنَ تَذْهَبُ رُوحُهُ ؟ وَعَنِ الرَّجُلِ كَيْفَ يَذْكُرُ وَيَنْسِي ؟ وَعَنِ الرَّجُلِ كَيْفَ يُشْبِهُ وَلَدُهُ الْأَعْمَامَ وَالْأَخْوَالَ ؟ فَالْتَفَتَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِلَى الْحَسَنِ وَ قَالَ : أَجِبْهُ يَا أَبَا مُحَمَّدٍ ، فَقَالَ أَبُو مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِلرَّجُلِ : أَمَا مَا سَأَلْتَ عَنْهُ عَنْ أَمْرِ الرَّجُلِ إِذَا نَامَ أَيَّنَ تَذْهَبُ رُوحُهُ ، فَإِنَّ رُوحَهُ مُعَلَّقَةٌ بِالرِّيحِ وَالرِّيحُ بِالْهَوَاءِ مُعَلَّقَةٌ إِلَى وَقْتِ مَا يَتَحَرَّكُ صَاحِبُهَا بِاللِّقْظَةِ <sup>(۱)</sup> ، فَإِنَّ أَذْنَ اللَّهِ تَعَالَى بَرْدٌ تِلْكَ الرُّوحُ عَلَى ذَلِكَ الْبَدَنِ <sup>(۲)</sup> جَذَبَتْ تِلْكَ الرُّوحُ الرِّيحَ ، وَجَذَبَتْ الرِّيحُ الْهَوَاءَ فَاسْتَكْنَتْ فِي بَدَنِ صَاحِبِهَا ، وَ إِنْ لَمْ يَأْذِنْ اللَّهُ بَرْدٌ تِلْكَ الرُّوحُ عَلَى ذَلِكَ الْبَدَنِ جَذَبَ الْهَوَاءَ الرِّيحَ ، وَ جَذَبَتْ الرِّيحُ الرُّوحَ فَلَا تَرُدُّ عَلَى صَاحِبِهَا إِلَى وَقْتِ مَا يُبْعَثُ .

در این هنگام مرد خوش ظاهر و لباسی آمده بامیرالمؤمنین(ع) سلام کرد و در مقابل آنحضرت نشست و گفت: ای امیرمؤمنان سه مسأله را از شما می‌پرسم، امیرالمؤمنین(ع) فرمود: آنچه برایت پیش آمده از من سؤال کن. پس آن مرد گفت: در مورد انسان مرا آگاه کنید که وقتی او در خوابست روحش بکجا می‌رود؟ و اینکه چگونه آدمی چیزی را بیاد می‌آورد و فراموش می‌کند؟ و بالاخره اینکه چگونه فرزند آدمی شبیه عموها و دایه‌ها می‌شود؟ امیرالمؤمنین(ع) بامام حسن رو کرد و فرمود: ای ابا محمد تو باو پاسخ بده، پس امام حسن(علیه السلام) فرمود: در مورد پرسش تو راجع به اینکه آدمی هنگامی که در خواب است روحش کجا می‌رود، همانا روح او به باد آویخته و باد نیز خود بهوا آویخته تا وقتی که صاحب آن روح روبه بیداری می‌رود، پس اگر خدای تعالی به بازگشت روح به آن بدن اجازه دهد آن روح باد را بدرون خود می‌کشد و باد نیز بنوبه خود هوا را جذب می‌کند و باین ترتیب روح (آزادشده) و در بدن صاحبش جای می‌گیرد، و اگر خداوند اجازه برگشت آنروح را به آن بدن ندهد، هوا باد را جذب می‌کند و باد نیز روح را در خود نگاه میدارد و آن بصاحبش برنمیگردد. تا روز رستخیز فرا

(۱) فی بعض النسخ « للیقظة » .

(۲) فی بعض النسخ « علی بدن صاحبها » .



وَأَمَّا مَا ذَكَرْتَ مِنْ أَمْرِ الذِّكْرِ وَالنَّسْيَانِ ، فَإِنَّ قَلْبَ الْإِنْسَانِ فِي حَقِّ (۱)  
 وَعَلَى الْحَقِّ طَبَقٌ ، فَإِذَا هُوَ صَلَّى عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ صَلَاةً تَامَةً انْكَشَفَ ذَلِكَ الطَّبَقُ  
 عَنْ ذَلِكَ الْحَقِّ فَأَضَاءَ الْقَلْبُ وَذَكَرَ الرَّجُلُ مَا نَسِيَ ، وَإِنْ هُوَ لَمْ يَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ  
 مُحَمَّدٍ ، أَوْ انْتَقَصَ مِنَ الصَّلَاةِ عَلَيْهِمْ وَأَغْضَى عَنْ بَعْضِهَا ، انْطَبَقَ ذَلِكَ الطَّبَقُ عَلَى الْحَقِّ  
 فَأَظْلَمَ الْقَلْبُ وَسَهِيَ الرَّجُلُ وَنَسِيَ مَا كَانَ يَذْكُرُهُ .

وَأَمَّا مَا ذَكَرْتَ مِنْ أَمْرِ الْمَوْلُودِ يُشْبِهُ الْأَعْمَامَ وَالْأَخْوَالَ ، فَإِنَّ الرَّجُلَ إِذَا  
 أَتَى أَهْلَهُ فَجَامَعَهَا بِقَلْبٍ سَاكِنٍ وَعُرُوقٍ هَادِيَةٍ ، وَبَدَنِ غَيْرِ مُضْطَرِبٍ اسْتَكْنَتْ تِلْكَ  
 النُّطْفَةُ فِي جَوْفِ الرَّحِمِ فَخَرَجَ الْمَوْلُودُ يُشْبِهُ أَبَاهُ وَآمَهُ ، وَإِنْ هُوَ أَتَى زَوْجَتَهُ بِقَلْبٍ  
 غَيْرِ سَاكِنٍ وَعُرُوقٍ غَيْرِ هَادِيَةٍ وَبَدَنِ مُضْطَرِبٍ اضْطَرَبَتْ تِلْكَ النُّطْفَةُ فَوَقَعَتْ فِي حَالٍ  
 اضْطَرَابِهَا عَلَى بَعْضِ الْعُرُوقِ فَإِنَّ وَقَعَتْ عَلَى عُرُوقِ الْأَعْمَامِ أَشْبَهَ الْمَوْلُودُ أَعْمَامَهُ ،

رسد. و اما آنچه راجع به یادآوری و فراموشی گفتمی همانا دل آدمی (مغز انسان) در محفظه ای گوی مانند است و بر سر آن طبقی نهاده شده هنگامیکه او صلوات کاملی بر محمد و آل محمد میفرستد، آن طبق از روی محفظه برداشته میشود و دل را روشن می کند و آدمی آنچه را فراموش کرده بیاد می آورد، و اگر بر محمد و آل او صلوات نفرستد یا آنرا ناقص ادا کند و از گفتن قسمتی از آن صرف نظر نماید آن طبق فرو می افتد و دل تاریک می شود و انسان آنچه را بیاد داشته فراموش می کند. و اما آنچه راجع به چگونگی شبیه شدن نوزاد به عموها و دایه های پرسیدی، وقتی که شخص با دل آسوده و اعصاب آرام و جسمی بی دلهره و نگرانی نزد همسر خود رفته همبستر شود، نطفه حاصله از آن نزدیکی درون رحم جای میگیرد و نوزادی که بدنیا می آید به پدر و مادر خود شبیه می شود، و اگر شخصی با دل پریشان و اعصابی ناآرام و بدنی مضطرب بزنی خود درآمده نزدیکی کند، در اینصورت نطفه او نیز دچار تشویش شده و با همان حالت بریکی از رگها قرار میگیرد، اگر بررگی از رگهای عموها (رگ و خون مشترک بین پدر و برادرانش که از حیث نژادی همخون او هستند یا روحیات مشترک خانوادگی پدری) بنشیند طفل به عموهایش شبیه می شود و اگر بررگی از رگهای

(۱) حق الطیب - بضم الحاء المهملة - : و عاؤه .

وَإِنْ وَقَعَتْ عَلَيَّ عِرْقِي مِنْ عُرُوقِ الْأَخْوَالِ أَشْبَهَ الْوَلَدَ أَخْوَالَهُ ، فَقَالَ الرَّجُلُ : أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ ، وَلَمْ أَزَلْ أَشْهَدُ بِهَا ؛ وَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ ، وَلَمْ أَزَلْ أَشْهَدُ بِهَا وَأَقُولُهَا ؛ وَ أَشْهَدُ أَنَّكَ وَصِي رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَالْقَائِمُ بِحُجَّتِهِ ، وَلَمْ أَزَلْ أَشْهَدُ بِهَا وَأَقُولُهَا - وَ أَشَارَ بِيَدِهِ إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيٍّ ﷺ - ؛ وَقَالَ : أَشْهَدُ أَنَّكَ وَصِيُّهُ وَالْقَائِمُ بِحُجَّتِهِ ، وَلَمْ أَزَلْ أَقُولُهَا - وَ أَشَارَ بِيَدِهِ إِلَى الْحَسَنِ ﷺ - ؛ وَ أَشْهَدُ عَلَى الْحُسَيْنِ ابْنِ عَلِيٍّ أَنَّهُ وَصِيُّهُ وَالْقَائِمُ بِحُجَّتِهِ ، وَلَمْ أَزَلْ أَقُولُهَا ؛ وَ أَشْهَدُ عَلَى عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ أَنَّهُ الْقَائِمُ بِأَمْرِ الْحُسَيْنِ ، وَ أَشْهَدُ عَلَى مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ أَنَّهُ الْقَائِمُ بِأَمْرِ عَلِيٍّ ؛ وَ أَشْهَدُ عَلَى جَعْفَرِ أَنَّهُ الْقَائِمُ بِأَمْرِ مُحَمَّدٍ ؛ وَ أَشْهَدُ عَلَى مُوسَى أَنَّهُ الْقَائِمُ بِأَمْرِ جَعْفَرٍ ؛ وَ أَشْهَدُ عَلَى عَلِيٍّ أَنَّهُ وَلِيُّ مُوسَى <sup>(١)</sup> ؛ وَ أَشْهَدُ عَلَى مُحَمَّدٍ أَنَّهُ الْقَائِمُ بِأَمْرِ عَلِيٍّ ؛ وَ أَشْهَدُ عَلَى عَلِيٍّ أَنَّهُ

دائیها (همخونهای مادری) قرار گیرد، نوزاد شبیه داینها می شود. مرد سؤال کننده پس از شنیدن پاسخها گفت: شهادت می دهم که هیچ معبودی جز خداوند نیست و همواره بر آن شهادت میدهم، و شهادت میدهم که محمد پیامبر خداست و همواره بر آن شهادت میدهم و همانرا بزبان می آورم، و شهادت میدهم که تو جانشین رسول خدا (ص) و پادارنده حجّت او هستی، و پیوسته بدان شهادت می دهم و آنرا خواهم گفت—و با دست خود به امیرالمؤمنین (ع) اشاره کرد، و (رو به امام حسن (ع))—گفت: گواهی میدهم که تو وصی او (علی (ع)) و قیام کننده به حجّت او هستی و همیشه آنرا خواهم گفت—و با دستش به امام حسن (ع) اشاره کرد—بعد گفت شهادت میدهم بر حسین بن علی (ع) که او جانشین حسن (ع) و قیام کننده به حجّت است و پیوسته چنین خواهم گفت و گواهی می دهم بر علی بن الحسین (ع) که او پادارنده کار حسین (ع) است، همچنین گواهی میدهم بر محمد بن علی (ع) که او بر پادارنده امر علی (ع) است و شهادت میدهم بر جعفر بن محمد (ع) که او بر پادارنده امر محمد (پدر خویش) است و شهادت می دهم بر موسی (ع) که او قیام کننده بامر جعفر (ع) است و گواهی میدهم بر علی (ع) که او ولی و قائم بامر پدر خود موسی (ع) است و گواهی میدهم بر محمد (ع) که قیام کننده بامر پدر خویش علی (ع) است و

(١) فی بعض النسخ « أنه القائم بامر موسى » .

الْقَائِمُ بِأَمْرِ مُحَمَّدٍ ؛ وَ أَشْهَدُ عَلَى الْحَسَنِ أَنَّهُ الْقَائِمُ بِأَمْرِ عَلِيٍّ ؛ وَ أَشْهَدُ عَلَى رَجُلٍ مِنْ  
وَلَدِ الْحُسَيْنِ لَا يُسَمَّى وَلَا يُكْنَى حَتَّى يُظْهَرَ اللَّهُ أَمْرَهُ ، يَمَلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا وَقِسْطًا  
كَمَا مَلَأَتْ جُورًا وَ ظُلْمًا ، وَالسَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ ، ثُمَّ  
قَامَ فَمَضَى .

فَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ لِلْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ : يَا أَبَا مُحَمَّدٍ اتَّبِعْهُ فَإِنَّهُ أَيْنَ يَقْصُدُ ، قَالَ :  
فَخَرَجْتُ فِي أَمْرِهِ فَمَا كَانَ إِلَّا أَنْ وَضَعَ رِجْلَهُ خَارِجَ الْمَسْجِدِ حَتَّى مَادَرَيْتُ أَيْنَ أَخَذَ  
مِنَ الْأَرْضِ ، فَرَجَعْتُ إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَأَعْلَمْتُهُ ، فَقَالَ : يَا أَبَا مُحَمَّدٍ تَعْرِفُهُ؟ قُلْتُ :  
لَا ، وَاللَّهِ وَ رَسُولُهُ وَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ أَعْلَمُ ، فَقَالَ : هُوَ الْخِضْرُ عَلَيْهِ السَّلَامُ .

۳- وَ أَخْبَرَ نَا مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ الْكَلْبِيِّ ، عَنْ عِدَّةٍ مِنْ رِجَالِهِ ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي-  
عَبْدِ اللَّهِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدِ الْبَرْقِيِّ ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ الْعَبَّاسِ بْنِ الْحَرِيشِ ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ  
ابْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ ، عَنْ آبَائِهِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ أَنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ لِابْنِ عَبَّاسٍ : إِنَّ لَيْلَةَ  
الْقَدْرِ فِي كُلِّ سَنَةٍ ، وَ إِنَّهُ يَنْزِلُ فِي تِلْكَ اللَّيْلَةِ أَمْرُ السَّنَةِ وَ مَا قُضِيَ فِيهَا ، وَ لِذَلِكَ

شهادت می دهم بر علی (ع) که قیام کننده بامر محمد (ع) است، و گواهی میدهم  
بر حسن (ع) که او بر پادارنده امر پدر خود علی (ع) است و بالاخره شهادت میدهم  
بر مردی از فرزندان حسین (ع) که نام و کنیه او برده نشود تا زمانی که خداوند امر  
او را آشکار سازد که سراسر زمین را پر از عدل و برابری کند همانگونه که از  
جور و ستم پر شده است، و درود بر توای امیر مؤمنان و رحمت خدا و برکات او بر  
تو باد، سپس برخاست و برفت، پس امیر المؤمنین (ع) بفرزندش حسن (ع) فرمود:  
ای ابا محمد از پی او برو و بین کجا میرود، امام حسن (ع) گوید: پشت سر او  
بیرون رفتم، همینکه پای خود را از مسجد بیرون نهاد دیگر نفهمیدم کجا رفت،  
من نزد امیر المؤمنین (ع) برگشتم و او را از ماجرا آگاه کردم، بمن فرمود: ابا محمد  
آیا او را شناختی؟ گفتم: نه، خدا و پیامبرش و امیر المؤمنین بهتر میدانند، پس  
بمن فرمود: او خضر (ع) بود».

۳- حسن بن عباس بن حریش از امام جواد (ع) و آنحضرت از پدران خود  
(علیهم السلام) روایت کرده که امیر المؤمنین (ع) به ابن عباس فرمود: «در هر  
سالی شب قدر وجود دارد، در آنشب برنامه و دستور کار یکساله و آنچه طی آنسال

الْأَمْرُ وَوَلَاةُ بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ ، فَقَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ : مَنْ هُمْ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ ؟ فَقَالَ :  
أَنَا وَ أَحَدَ عَشَرَ مِنْ صُلْبِي أَيْمَةً مُحَدَّثُونَ .

۳- وَأَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ ، قَالَ : حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ  
خَالِدٍ قَالَ : حَدَّثَنِي نَصْرُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ قَابُوسَ ، عَنْ مَنْصُورِ بْنِ السَّنْدِيِّ ، عَنْ أَبِي دَاوُدَ  
الْمُسْتَرِقِّ ، عَنْ ثَعْلَبَةَ بْنِ مَيْمُونٍ ، عَنْ مَالِكِ الْجُهَنِيِّ ، عَنِ الْحَارِثِ بْنِ الْمُغِيرَةِ ، عَنِ  
الْأَصْبَغِ بْنِ نُبَاتَةَ ، قَالَ : أَتَيْتُ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ ذَاتَ يَوْمٍ فَوَجَدْتُهُ مُفَكِّراً  
يَنْكُتُ فِي الْأَرْضِ ، فَقُلْتُ : يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ تَنْكُتُ فِي الْأَرْضِ أُرْغَبَةٌ مِنْكَ فِيهَا ؟ ،  
فَقَالَ : لَا وَاللَّهِ مَا رَغِبْتُ فِيهَا وَلَا فِي الدُّنْيَا سَاعَةً قَطُّ ، وَلَكِنْ فِكْرِي فِي مَوْلُودِي تَكُونُ  
مِنْ ظَهْرِي ، هُوَ الْمَهْدِيُّ الَّذِي يَمَلَأُهَا قِسْطاً وَعَدْلًا كَمَا مَلَأْتُ ظُلْمًا وَجَوْرًا ، تَكُونُ  
لَهُ حَيْرَةٌ وَغَيْبَةٌ ، يَضِلُّ فِيهَا أَقْوَامٌ وَيَهْتَدِي فِيهَا آخَرُونَ ، فَقُلْتُ : يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ  
فَكَمْ تَكُونُ تِلْكَ الْحَيْرَةُ وَالْغَيْبَةُ ؟ فَقَالَ : سَبْتُ مِنَ الدَّهْرِ ، فَقُلْتُ : إِنَّ هَذَا لَكَايِنٌ

باید انجام شود از آسمان نازل می شود و برای آن کار والیانی پس از رسول خدا (ص) معین شده است، ابن عباس عرض کرد: ای امیرمؤمنان آنان چه کسانی اند؟ فرمود: من و یازده تن از نسل من امامانی که فرشتگان با آنان حدیث می کنند».

۴- اصبح بن نباته گوید: «روزی خدمت امیرالمؤمنین (ع) رسیدم و او را دیدم باندیشه فرو رفته بود و انگشت خود بر زمین میکوفت و یا میسود، عرض کردم: ای امیرالمؤمنین (می بینم) بر روی زمین میزنی آیا به آن دل بستگی داری؟ فرمود: نه بخدا قسم هرگز ساعتی نه بآن علاقه داشته ام و نه بدنیا، لکن اندیشه ام به فرزندی است از نسل خودم، او همان مهدی است که زمین را پر از برابری و دادگری خواهد کرد همچنانکه لبریز از ستم و جفاکاری شده است، او دوران سرگردانی و غیبت خواهد داشت که طی آن گروههایی گمراه و پاره ای دیگر نیز به هدایت دست می یابند، پس عرض کردم، ای امیرالمؤمنین مدت آن سرگردانی و غیبت چقدر خواهد بود؟ فرمود: دوره ای از روزگار، پرسیدم: وقوع این امر حتمی است؟ فرمود: آری همانگونه که خود او آفریده شده، پرسیدم: آیا من آن زمان را

فَقَالَ : نَعَمْ كَمَا أَنَّهُ مَخْلُوقٌ ، قُلْتُ : أَدْرِكُ ذَلِكَ الزَّمَانَ ؟ فَقَالَ : أَنَسَى لَكَ يَا أَصْبَغُ بِهَذَا الْأَمْرِ ، أَوْلَيْتَكَ خِيَارُ هَذِهِ الْأُمَّةِ مَعَ أَبِرَارِ هَذِهِ الْعِتْرَةِ ، فَقُلْتُ : ثُمَّ مَاذَا يَكُونُ بَعْدَ ذَلِكَ ؟ قَالَ : يَفْعَلُ اللَّهُ مَا يَشَاءُ ، فَإِنَّ لَهُ إِرَادَاتٍ وَغَايَاتٍ وَنَهَايَاتٍ .

۵- وَ حَدَّثَنِي مُوسَى بْنُ مُحَمَّدٍ الْقُمِّيُّ أَبُو الْقَاسِمِ بِشِيرَازٍ - سَنَةَ ثَلَاثِ عَشْرَةَ وَ ثَلَاثِينَ مِائَةً - قَالَ : حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْأَشْعَرِيُّ ، عَنْ بَكْرِ بْنِ صَالِحٍ ، عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ سَالِمٍ ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عليه السلام قَالَ : « قَالَ أَبِي إِجَابِرُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيِّ إِنَّ لِي إِلَيْكَ حَاجَةً فَمَتَى يَخِيفُ عَلَيْكَ أَنْ أَخْلُوكَ فِيهَا فَاسْأَلْكَ عَنْهَا ، قَالَ جَابِرٌ : فِي أَيِّ الْأَوْقَاتِ أَحَبَبْتَ ، فَخَلَا بِهِ أَبِي يَوْمًا ، فَقَالَ لَهُ : يَا جَابِرُ أَخْبِرْنِي عَنِ اللَّوْحِ الَّذِي رَأَيْتَهُ بِيَدِ فَاطِمَةَ بِنْتِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِمَا وَعَمَّا أَخْبَرْتَنِي أَنَّ فَاطِمَةَ بِمِثْلِهَا فِي ذَلِكَ اللَّوْحِ مَكْتُوبٌ ، فَقَالَ جَابِرٌ : أَشْهَدُ اللَّهُ لَا شَرِيكَ لَهُ أَنِّي دَخَلْتُ عَلَى أُمِّكَ فَاطِمَةَ عليها السلام فِي حَيَاةِ رَسُولِ اللَّهِ صلوات الله وسلامته عليه فَهَنَيْتُهَا بِوِلَادَةِ الْحُسَيْنِ عليه السلام وَرَأَيْتُ فِي يَدِهَا لَوْحًا أَخْضَرَ ظَنَنْتُ أَنَّهُ مِنْ زُمُرٍ ، وَرَأَيْتُ فِيهِ كِتَابَةٌ بَيْضَاءَ شَبِيهَةً بِنُورِ الشَّمْسِ ،

درمی یابم؟ (من تا آن موقع زنده هستم؟) فرمود: «ای اصبغ چگونه چنین کاری برایت ممکن است؟ آنان برگزیدگان این امتند همراه با نیکوکاران این اهل بیت» گفتم: پس از آن چه خواهد شد؟ فرمود: «خداوند هر چه بخواهد انجام میدهد که خدا را خواسته‌ها و انگیزه‌ها است و به عواقبی و مصالحی در این امر نظر دارد».

۵- ابوبصیر از امام صادق (ع) روایت کرده که آنحضرت فرمود: «پدرم به جابر بن عبدالله انصاری فرمود: با تو کاری دارم، هر وقت که برایت زحمت نیست میخوام در آن خصوص با توتنها باشم و آنرا از تو بپرسم، جابر گفت: هر موقع شما مایل باشید (من حاضرم)، پس روزی پدرم با او بخلوت نشسته و به او گفت: ای جابر از آن لوحی که در دست فاطمه دختر رسول خدا (ص) دیده‌ای و از آنچه مادرم فاطمه (ع) در مورد چیزهایی که در آن لوح نوشته بتو خبر داده مرا نیز آگاه کن. جابر گفت: خدای یکتا را شاهد میگیرم که روزی در زمان رسول خدا (ص) بر مادرت فاطمه (ع) وارد شدم و تولد حسین (ع) را باو تبریک گفتم و دیدم در دستش لوح سبزرنگی است گمان کردم که آن زمرد است، در آن



فَقُلْتُ لَهَا : يَا أَبِي أَنْتِ وَ أُمِّي مَا هَذَا اللَّوْحُ ؟ فَقَالَتْ : هَذَا لَوْحٌ أَهْدَاهُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ إِلَى رَسُولِهِ ﷺ فِيهِ اسْمُ أَبِي وَ اسْمُ بَعْلِي وَ اسْمُ وَلَدِي وَ اسْمُ الْأَوْصِيَاءِ مِنْ وَ لَدِي ، أَعْطَانِيهِ أَبِي لِيُبَشِّرَنِي بِذَلِكَ ، قَالَ جَابِرٌ : فَدَفَعْتُهُ إِلَيَّ أُمُّكَ فَاطِمَةُ عَلَيْهَا السَّلَامُ فَقَرَأَتْهُ وَ نَسَخْتُهُ ، فَقَالَ لَهُ أَبِي عَلَيْهِ السَّلَامُ : يَا جَابِرُ فَهَلْ لَكَ أَنْ تَعْرِضَهُ عَلَيَّ ؟ قَالَ : نَعَمْ ، فَمَشَى مَعَهُ أَبِي إِلَى مَنْزِلِهِ ، فَأَخْرَجَ أَبِي صَحِيفَةً مِنْ رِقٍّ ، فَقَالَ : يَا جَابِرُ انظُرْ فِي كِتَابِكَ حَتَّى أَقْرَأَ أَنَا عَلَيْكَ ، فَقَرَأَهُ أَبِي عَلَيْهِ فَمَا خَالَفَ حَرْفٌ حَرْفًا ، فَقَالَ جَابِرٌ فَأَشْهَدُ اللَّهُ أَنِّي هَكَذَا رَأَيْتُهُ فِي اللَّوْحِ مَكْتُوبًا :

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ، هَذَا كِتَابٌ مِنَ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ مُحَمَّدٌ نَبِيُّهُ وَ نُورِهِ وَ حِجَابِهِ ، وَ سَفِيرِهِ وَ دَلِيلِهِ ، نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ مِنْ عِنْدِ رَبِّ الْعَالَمِينَ ، يَا مُحَمَّدُ عَظُمَ أَسْمَائِي ، وَ اشْكُرْ نِعْمَائِي ، وَ لَا تَجْحَدْ آيَاتِي ، إِنِّي أَنَا اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا ،

لوح نوشته ای شبیه نور خورشید دیدم، باو گفتم: پدر و مادرم فدایت این لوح چیست؟ گفتم: این لوحی است که خدای عز و جل آنرا برسولش (ص) هدیه فرموده و نام پدرم و نام شوهرم و نام دو فرزندم و نام آن جانشینان که از فرزندان من هستند در آنست پدرم آنرا بمن داده تا بدان وسیله بمن مرده بدهد، جابر اضافه کرد: بعد مادرت فاطمه (ع) آنرا بدست من داد، من آنرا خواندم و از روی آن یادداشت کردم، پس پدرم باو گفتم: جابر برایت امکان دارد آنرا بمن نشان دهی، گفتم: بلی، و بعد پدرم با او بمنزلش رفت، سپس پدرم صفحه ای از پوست را درآورد و گفتم: ای جابر توبه نوشته خودت نگاه کن تا من (نوشته خود را) بر تو بخوانم، و پدرم آنرا برای او خواند و هیچ حرفی با حرف دیگر (از نسخه پدرم با نسخه او) اختلاف نداشت، پس جابر گفتم: خدا را شاهد میگیرم که من دیدم در آن لوح چنین نوشته شده:

بنام خداوند بخشنده و مهربان این نوشته ایست از سوی خداوند عزیز و حکیم به محمد پیامبر و نور و حجاب یعنی واسطه و میانجی و فرستاده و راهنمای خویش که آنرا جبرئیل از نزد پروردگار جهانیان فرو آورده است، ای محمد اسماء مرا بزرگ دار و نعمتهای مرا سپاس گوی و عطایای مرا انکار مکن من خودم

قَاصِمُ الْجَبَّارِينَ ، وَ مُدِيلُ الْمَظْلُومِينَ ، وَ دَيَّانُ يَوْمِ الدِّينِ ، وَ إِنِّي أَنَا اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا ، فَمَنْ رَجَا غَيْرَ فَضْلِي ، أَوْ خَافَ غَيْرَ عَدْلِي ، عَذَّبْتُهُ عَذَابًا لَا أَعْدُّ بِهِ أَحَدًا مِنَ الْعَالَمِينَ ، فَأَيْتَائِي فَاعْبُدْ ، وَ عَلَيَّ فَتَوَكَّلْ ، إِنِّي لَمْ أَبْعَثْ نَبِيًّا فَأَكْمَلْتُ أَيَّامَهُ ، وَ انْقَضَتْ مُدَّتُهُ إِلَّا جَعَلْتُ لَهُ وَصِيًّا ، وَ إِنِّي فَضَّلْتُكَ عَلَى الْأَنْبِيَاءِ ، وَ فَضَّلْتُ وَصِيَّكَ عَلَى الْأَوْصِيَاءِ ، وَ أَكْرَمْتُكَ بِبَيْتِكَ وَ سِبْطِكَ : الْحَسَنَ وَ الْحُسَيْنَ ، فَجَعَلْتُ الْحَسَنَ مَعْدِنَ عِلْمِي بَعْدَ انْقِضَاءِ مُدَّةِ أَبِيهِ ، وَ جَعَلْتُ حُسَيْنًا مَعْدِنَ وَحْيِي ، فَأَكْرَمْتُهُ بِالشَّهَادَةِ وَ خَتَمْتُ لَهُ بِالسَّعَادَةِ ، فَهُوَ أَفْضَلُ مَنْ اسْتَشْهَدَنِي ، وَ أَرْفَعُ الشَّهَدَاءَ دَرَجَةً عِنْدِي ، جَعَلْتُ كَلِمَتِي التَّامَّةَ مَعَهُ ، وَ حُجَّتِي الْبَالِغَةَ عِنْدَهُ ، بِعِثْرَتِهِ أَيْبُ وَ عَاقِبُ ؛ أَوْ لَهُمْ عَلَيَّ سَيِّدُ الْعَابِدِينَ وَ زَيْنُ أَوْلِيَائِي الْمَاضِينَ ، وَ ابْنُهُ سَمِيُّ جَدِّهِ الْمَحْمُودِ ، مُحَمَّدٌ الْبَاقِرُ لِعِلْمِي

همان خدای هستم که هیچ معبودی جز من نیست، درهم شکننده ستمکاران، دولت بخش ستمدیدگان و حاکم و حسابخواه روز جزایم، من همان خدایم که هیچ معبودی جز من نیست هر کس بچیزی جز فضل من امیدوار باشد یا جز از دادگری من بیمناک باشد او را عذاب خواهم کرد چنان عذابی که هیچیک از مردمان را بدان پایه عذاب نکرده‌ام، پس تنها مرا پرستش کن و تنها توکل بر من دار، همانا من پیامبری بر نیانگیخته‌ام که دورانش را پایان رسانم و زمانش سپری شود مگر اینکه برای او جانشینی قرار داده باشم، همانا تو را بر همه پیامبران برتری داده‌ام و جانشین تو را بر همه اوصیاء فضیلت بخشیده‌ام و تو را به دو شیر نو-رسیده‌ات و دونواده‌ات حسن و حسین سرافراز نمودم، و حسن را پس از سر آمدن زمان پدرش سرچشمه علم خویش ساختم، و حسین را سرچشمه وحی خود گردانیدم و او را بشهادت سرافراز ساختم و نیک بختی را بر او تمام کردم، او برترین کسی است که در راه من بشهادت رسیده، و از حیث مقام بلند مرتبه‌ترین شهدا نزد من است. من کلمه تامه خود را با او همراه ساختم و حجّت رسای خود را نزد او قرار دادم، بواسطه عترت او پاداش میدهم و کیفر میکنم، نخستین فرد آنان علی است که سرور عبادت کنندگان و زینت بخش اولیاء پیشین من است و فرزند او با جدش محمود همانام است، نام او محمد شکافنده دانش من و سرچشمه حکمت من است، بدگمانان و ناباوران بجعفر هلاک می‌شوند، ردّ کننده او

و الْمُعْتَدِنُ لِحِكْمَتِي ، سَيَهْلِكُ الْمُرْتَابُونَ فِي جَعْفَرٍ ، الرَّادُّ عَلَيْهِ كَالرَّادِّ عَلَيَّ ، حَقُّ الْقَوْلِ  
 مِنِّي لَا كَرَمٍ مَنَّمْثَوِي جَعْفَرٍ وَلَا سِرَّةٌ فِي أَشْيَاعِهِ وَ أَنْصَارِهِ وَ أَوْلِيَائِهِ ، أُتِيحَتْ بَعْدَهُ  
 فِتْنَةٌ عَمِيَاءُ حَنْدِسٌ ، لِأَنَّ خَيْطُ فَرَضِي لَا يَنْقَطِعُ ، وَ حُجَّتِي لَا تَخْفَى وَ [ أَنْ ] أَوْلِيَائِي  
 بِالْكَأْسِ الْأَوْفَى يُسْقَوْنَ ، أَبْدَالُ الْأَرْضِ <sup>(۱)</sup> ، أَلَا وَ مَنْ جَحَدَ وَاحِدًا مِنْهُمْ فَقَدْ جَحَدَنِي  
 نِعْمَتِي ، وَ مَنْ غَيَّرَ آيَةً مِنْ كِتَابِي فَقَدْ افْتَرَى عَلَيَّ ، وَيْلٌ لِلْمُفْتَرِينَ مِنَ الْبَاجِدِينَ عِنْدَ  
 انْقِضَاءِ مُدَّةِ عَبْدِي مُوسَى وَ حَبِيبِي وَ خَيْرَتِي ، إِنَّ الْمُكَذِّبَ بِهِ كَالْمُكَذِّبِ بِكُلِّ أَوْلِيَائِي  
 [ وَ ] هُوَ وِليُّ وَ نَاصِرِي ، وَ مَنْ أَضَعُ عَلَيْهِ أَعْبَاءَ النَّبُوَّةِ ، وَ أَمْتَحِنُهُ بِالِاضْطِلَاعِ  
 بِهَا ، وَ بَعْدَهُ خَلِيفَتِي عَلِيُّ بْنُ مُوسَى الرَّضَا يَقْتُلُهُ عِفْرِيَّتٌ مُسْتَكْبِرَةٌ ، يُدْفَنُ فِي الْمَدِينَةِ  
 الَّتِي بَنَاهَا الْعَبْدُ الصَّالِحُ ذُو الْقَرْنَيْنِ ، خَيْرُ خَلْقِي يُدْفَنُ إِلَى جَنْبِ شَرِّ خَلْقِي ، حَقُّ الْقَوْلِ

همچون کسی است که مرا رد می کند. این سخن از سوی من محقق است که بدون شک جایگاه جعفر را گرامی خواهم داشت و حتماً خاطرش را در مورد شیعیان و یاوران و دوستانش خرسند خواهم ساخت، چنین مقدر است که پس از او فتنه ای کور و بسیار تاریک (که دیدن هیچ چیزی ممکن نیست) اتفاق خواهد افتاد، زیرا که ریسمان سنت و فرمان من البته بریده نشود و حجت من پوشیده نماند و اولیاء من بجام لبریز سیراب شوند، آنان بزرگواران و الامقام روی زمین اند، بدانید اگر کسی یک تن از آنان را انکار کند چنانستکه نعمت مرا انکار کرده باشد، و هر که آیتی از کتاب مرا دگرگونه سازد پس بر من افترا روا داشته است وای بر افتراگویان انکارکننده بدان هنگام که زمان بنده من موسی و دوست من و برگزیده ام بسرآید، همانا تکذیب کننده او همچون تکذیب کننده همه اولیاء من است، او یار و یاور من است و همان کسی است که سنگینی کارهای پیامبری را بر دوش او می نهم و او را با قیام بدان مهم می آزمایم و پس از او خلیفه من علی بن موسی الرضا (ع) است که او را دیونهاد گردنکشی بقتل میرساند و در شهری که بنده شایسته (خدا) ذوالقرنین آنرا بنا کرده بخاک سپرده می شود، نیکوترین بندگان من در کنار بدترین بندگان مدفون میگردد. این سخن از من محقق است

(۱) « ابدال الارض » جمع البدل أو البدیل وهو الکریم الشریف .

مِنِّي لَا قَرْنَ عَيْنَهُ بِأَبْنِهِ مُحَمَّدٍ ، وَخَلِيفَتِهِ مِنْ بَعْدِهِ ، وَوَارِثِ عِلْمِهِ ، وَهُوَ مَعْدِنُ عَالَمِي ،  
 وَمَوْضِعُ سِرِّي ، وَحُجَّتِي عَلَى خَلْقِي ، جَعَلْتُ الْجَنَّةَ مَثْوَاً ، وَشَفَعْتُهُ فِي سَبْعِينَ أَلْفًا  
 مِنْ أَهْلِ بَيْتِهِ ، كُلُّهُمْ قَدِ اسْتَوْجَبُوا النَّارَ ، وَأَخْتِمُ بِالسَّعَادَةِ لِابْنِ عَلِيٍّ وَوَلِيِّهِ وَنَاصِرِي ،  
 وَالشَّاهِدِي فِي خَلْقِي ، وَأَمِينِي عَلَى وَحْيِي ، أَخْرَجُ مِنْهُ الدَّاعِيَ إِلَى سَبِيلِي ، وَالخَازِنَ  
 لِعِلْمِي الْحَسَنَ ، ثُمَّ أَكْمِلُ ذَلِكَ بِأَبْنِهِ رَحْمَةً لِلْعَالَمِينَ ، عَلَيْهِ كَمَالُ مُوسَى ، وَبِهَاءُ  
 عِيسَى ، وَصَبْرُ أَيُّوبَ ، تُسْتَدَلُّ أَوْلِيَائِي فِي زَمَانِهِ وَتُسْتَهَادَى رُؤُوسُهُمْ كَمَا تُسْتَهَادَى  
 رُؤُوسُ التُّرْكِ وَالِدِيْلِمَ ، فَيُقْتَلُونَ وَيُحْرَقُونَ ، وَيَكُونُونَ خَائِفِينَ وَجَلِيلِينَ مَرْعُوبِينَ ،  
 تُصَبَّغُ الْأَرْضُ مِنْ دِمَائِهِمْ ، وَيَقْفُشُ الْوَيْلُ وَالرَّهْبَةُ فِي نِسَائِهِمْ . أَوْلَئِكَ أَوْلِيَائِي حَقًّا  
 وَحَقُّ عَلَيَّ أَنْ أَرْفَعَهُمْ كُلَّ عَمِيَاءَ حُنْدِسٍ ، وَبِهِمْ أَكْشَفُ الزَّلَازِلَ ، وَأَرْفَعُ عَنْهُمْ  
 الْأَصَارَ وَالْأَغْلَالَ ، «أَوْلَئِكَ عَلَيْهِمْ صَلَوَاتٌ مِنْ رَبِّيهِمْ وَرَحْمَةٌ ، وَأَوْلَئِكَ هُمُ الْمُهْتَدُونَ» .

که حتماً چشمان او را به فرزندش محمد روشن خواهم ساخت، که پس از وی  
 جانشین او و وارث علم او، و سرچشمه دانش من و نهانخانه راز من است و حجّت  
 من است بر بندگانم، بهشت را جایگاه او ساخته‌ام و پایمردی او را در حق هفتاد  
 هزار تن از اهل بیتش که همگی درخور آتش باشند خواهم پذیرفت، و نیک بختی  
 را بر فرزند او علی تمام خواهم کرد که یار و یاور من است و شاهد درمیان  
 بندگانم، و امانت‌دار بر وحی من است و حسن را که دعوت‌کننده براه من و  
 خزانه‌دار دانش من است از او بوجود آورم و سپس این امر را بفرزند او (امام زمان ع)  
 که رحمتی است بر جهانیان (یا برای رحمت بجهانیان) کامل خواهم نمود،  
 همانکه کمال موسی و جمال عیسی و بردباری ایوب در وجود او گرد آمده، در  
 زمان غیبت او اولیاء من خوار داشته می‌شوند و همچنانکه سرهای ترک و دیلم  
 (کنایه از کافران) هدیه می‌شود سرهای آنان نیز بعنوان هدیه برده می‌شود، پس  
 کشته و سوزانده می‌شوند و همواره نگران و هراسان و وحشتزده‌اند زمین از خونشان  
 رنگین می‌شود و در میان زنانشان شیون و زاری (درسوگ) بلند میشود، آنان  
 برآستی اولیاء من اند و بر منست که از آنان هرگونه کوری و تاریکی عمیق را  
 بردارم و برعایت آنان زلزله‌های را بازگردانم و از آنان دشواریها و گرفتاریهای  
 بزرگ و گرد نگیر را بردارم «از پروردگارشان درودها و رحمت بر آنان باد و

قال أبو بصير: «لَوْلَمْ تَسْمَعْ فِي ذَهْرِكَ إِلَّا هَذَا الْحَدِيثَ الْوَاحِدَ لَكَفَاكَ، فَصْنَهُ إِلَّا عَنِ أَهْلِهِ» .

۶- وَأَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدِ بْنِ عُقَدَةَ الْكُوفِيِّ، قَالَ: حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ زَكْرِيَّا ابْنِ شَيْبَانَ - مِنْ كِتَابِهِ سَنَةٌ ثَلَاثٌ وَسَبْعِينَ وَمِائَتَيْنِ - قَالَ: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ سَيْفِ بْنِ عَمِيرَةَ، قَالَ: حَدَّثَنَا أَبَانُ بْنُ عُثْمَانَ، عَنْ زُرَّارَةَ، عَنْ أَبِي جَعْفَرِ الْبَاقِرِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ آبَائِهِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ قَالَ: «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «إِنَّ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي اثْنَيْ عَشَرَ مُحَدَّثًا»، فَقَالَ لَهُ رَجُلٌ يُقَالُ لَهُ عَبْدِ اللَّهِ بْنُ زَيْدٍ، وَكَانَ أَخَا عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ مِنَ الرُّضَاعَةِ: سُبْحَانَ اللَّهِ مُحَدَّثًا؟ - كَأَمْتِكِ لِذَلِكَ - قَالَ: فَأَقْبَلَ عَلَيْهِ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ لَهُ: أَمَا وَاللَّهِ إِنْ ابْنَ أُمَّكَ كَانَ كَذَلِكَ - يَعْنِي عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ - .

۷- أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ هَمَّامٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا أَبِي، وَعَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرِ الْحَمِيرِيِّ، قَالَا: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ هَلَالٍ، قَالَ: حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي عَمِيرَةَ سَنَةَ أَرْبَعٍ وَمِائَتَيْنِ، قَالَ: حَدَّثَنِي سَعِيدُ بْنُ غَزْوَانَ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ، عَنْ آبَائِهِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ قَالَ: «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: إِنْ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ اخْتَارَ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ شَيْئًا [اخْتَارَ مِنَ الْأَرْضِ مَكَّةَ،

آنان همان هدایت شدگانند» ابوبصیر (راوی حدیث) گوید: «اگر در سراسر زندگی ات جز همین یک حدیث، حدیث دیگری هم نشنوی برای توبس است. پس آنرا جز از اهل آن (از بیگانگان) حفظ کن».

۶- زرارة بن أعین از امام باقر (علیه السلام) و آنحضرت از پدران خود (علیهم السلام) نقل می کند که: «رسول خدا (ص) فرمود: از خاندان من دوازده نفرند که فرشتگان با ایشان حدیث می کنند، پس مردی که عبدالله بن زید نامیده میشد و برادر رضاعی علی بن الحسین (ع) بود (باتعجب) گفت: سبحان الله طرف حدیث فرشتگان؟! - مانند کسی که به آن ناباور باشد - راوی گوید: امام باقر (ع) باو رو کرده فرمود: بدان بخدا قسم فرزند مادرت اینچنین بود - یعنی علی بن الحسین (ع) - .»

۷- ابوبصیر از امام صادق (ع) و آنحضرت از آباء خود (علیهم السلام) روایت فرموده که: رسول خدا (ص) فرمود: بدرستی که خدای عزوجل از هر چیزی،



وَاخْتَارَ مِنْ مَكَّةَ الْمَسْجِدَ ، وَاخْتَارَ مِنَ الْمَسْجِدِ الْمَوْضِعَ الَّذِي فِيهِ الْكَعْبَةُ ؛ وَاخْتَارَ مِنَ الْأَنْعَامِ إِنَاتَهَا وَمِنَ الْغَنَمِ الضَّانَ وَ [ اخْتَارَ مِنَ الْأَيَّامِ يَوْمَ الْجُمُعَةِ ، وَاخْتَارَ مِنَ الشُّهُورِ شَهْرَ رَمَضَانَ ، وَمِنَ اللَّيَالِي لَيْلَةَ الْقَدْرِ ، وَاخْتَارَ مِنَ النَّاسِ بَنِي هَاشِمٍ ، وَاخْتَارَ نِي وَعَلِيًّا مِنْ بَنِي هَاشِمٍ ، وَاخْتَارَ مِنِّي وَمِنْ عَلِيٍّ الْحَسَنَ وَالْحُسَيْنَ وَيُكَمِّلُهُ اثْنَيْ عَشَرَ إِمَامًا مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ ، تَاسِعُهُمْ بَاطِنُهُمْ وَهُوَ ظَاهِرُهُمْ وَهُوَ أَفْضَلُهُمْ وَهُوَ قَائِمُهُمْ » .

قال عبدالله بن جعفر في حديثه: « ينفون عنه تحريف الغالين وانتحال المبطلين وتأويل الجاهلين » .

وَأَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ هَمَّامٍ ؛ وَ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ جَهْوَرٍ ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدِ ابْنِ جَهْوَرٍ ، قَالَ : حَدَّثَنِي أَحْمَدُ بْنُ هَلَالٍ ، قَالَ : حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي عُمَيْرٍ ، عَنْ سَعِيدِ بْنِ غَزْوَانَ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ : « قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : إِنْ أَلَّ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ اخْتَارَنِي الْحَدِيثِ » .

یک چیز را برگزیده است: [از روی زمین مکه را اختیار فرمود و از سرزمین مکه مسجد را و از مسجد آنجائی را که کعبه در آنست و از چهار پایان ماده آنان را و از گوسفندان میش را و] از روزها روز جمعه را برگزید و از ماهها ماه رمضان را و از شبها شب قدر را اختیار کرد و از میان مردم بنی هاشم را و از میان بنی هاشم من و علی را برگزید و از تبار من و علی ، حسن و حسین را اختیار کرد و آن (سلسله) را تا دوازده امام کامل کرد که از فرزندان حسین اند و نهمین آن فرزندان باطن آنان و هم او ظاهر آنان است و برترین ایشان و قائم ایشان است» .  
(یعنی همان شخصیکه در صلب آنان است او است که ظاهر خواهد شد و حکومت خواهد کرد) .

عبدالله بن جعفر در حدیث خود اضافه کرده است که: «آنان دین را از تحریف تندروها و نسبت های باطل گرایان و تأویل نادانان محفوظ میدارند» .  
همچنین سعید بن غزوان از امام صادق (ع) روایت می کند که آنحضرت فرمود: «رسول خدا (ص) فرمود: همانا خدای عزوجل مرا برگزید—و همان حدیث سابق را تا پایان نقل کرده است—»

وَمِنْ كِتَابِ سَلِيمِ بْنِ قَيْسِ الْهَلَالِيِّ :

۸ - مَرَوَاهُ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنُ سَعِيدِ بْنِ عَفَّةَ ؛ وَحَدَّثَ بِنُ هَمَّامِ بْنِ سَهَيْلٍ ، وَ  
عَبْدُ الْعَزِيزِ وَعَبْدُ الْوَاحِدِ ابْنَا عَبْدِ اللَّهِ بْنِ يُونُسَ الْمُوَصِّلِيَّ - عَنْ رِجَالِهِمْ - عَنْ عَبْدِ الرَّزَّاقِ  
ابْنِ هَمَّامٍ ، عَنْ مَعْمَرِ بْنِ رَاشِدٍ ، عَنْ أَبِي بَانَ بْنِ أَبِي عِيَّاشٍ ، عَنْ سَلِيمِ بْنِ قَيْسٍ .  
وَإِخْبَرَنَا بِهِ مِنْ غَيْرِ هَذِهِ الطَّرِيقِ هَارُونُ بْنُ عُمَرَ قَالَ : حَدَّثَنِي أَحْمَدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ  
ابْنِ جَعْفَرِ بْنِ الْمُعَلَّى الْهَمْدَانِيُّ ، قَالَ : حَدَّثَنِي أَبُو الْحَسَنِ عَمْرُو بْنُ جَامِعِ بْنِ عَمْرٍو بْنِ  
حَرْبِ الْكِنْدِيِّ ، قَالَ : حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ الْمُبَارَكِ شَيْخٌ لَنَا كُوفِيٌّ ثِقَةٌ ، قَالَ :  
حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ بْنُ هَمَّامِ شَيْخُنَا ، عَنْ مَعْمَرٍ ، عَنْ أَبِي بَانَ بْنِ أَبِي عِيَّاشٍ ، عَنْ سَلِيمِ  
ابْنِ قَيْسِ الْهَلَالِيِّ . وَذَكَرَ أَبُو بَانَ أَنَّهُ سَمِعَهُ أَيْضًا عَنْ عُمَرَ بْنِ أَبِي سَلَمَةَ . قَالَ مَعْمَرٌ :  
وَذَكَرَ أَبُو هَارُونَ الْعَبْدِيُّ أَنَّهُ سَمِعَهُ أَيْضًا عَنْ عُمَرَ بْنِ أَبِي سَلَمَةَ ، عَنْ سَلِيمِ أَنَّ مُعَاوِيَةَ  
لَمَّا دَعَا أَبَا الدَّرْدَاءِ وَأَبَا هُرَيْرَةَ وَنَحْنُ مَعَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِصَفَيْنَ فَحَمَلَهُمَا  
الرُّسَالَةَ إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَآدِيَاهُ إِلَيْهِ ، قَالَ : « قَدْ بَلَغْتُمَانِي مَا أَرْسَلَكُمَا  
بِهِ مُعَاوِيَةُ فَاسْتَمِعَا مِنِّي وَأَبْلِغَاهُ عَنِّي كَمَا بَلَغْتُمَانِي ، قَالَا : نَعَمْ فَأَجَابَهُ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ الْجَوَابَ  
بَطُولِهِ حَتَّى إِذَا انْتَهَى إِلَى ذِكْرِ نَصَبِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ آيَاهُ بِغَدِيرِ خُمٍّ بِأَمْرِ اللَّهِ تَعَالَى

روایاتی از کتاب سلیم بن قیس هلالی

۸- از سلیم بن قیس هلالی نقل گردیده: هنگامیکه معاویه ابودرداء و ابوهریره را نزد خود فرا خواند و ما آنزمان در صفین همراه امیرالمؤمنین (ع) بودیم، و آندو را مأمور رساندن پیامی بامیرالمؤمنین (ع) نمود و آنان پیغام را به آنحضرت رسانیدند حضرت فرمود: «آنچه را که معاویه همراه با شما فرستاده بود (پیامی که بوسیله شما فرستاده بود) بمن رساندید، اکنون از من نیز بشنوید و همانگونه که بمن ابلاغ کردید، از طرف من نیز آنرا باو ابلاغ کنید، آندو گفتند: بسیار خوب، پس علی (ع) پاسخی طولانی در جواب معاویه گفت تا اینکه سخن به یادآوری نصب او بامر خدای تعالی بوسیله رسول خدا در غدیر خم رسید، فرمود: هنگامیکه

قَالَ : لَمَا نَزَلَ عَلَيْهِ « إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ » (۱) فَقَالَ النَّاسُ : يَا رَسُولَ اللَّهِ أَخَاصَّةً لِبَعْضِ الْمُؤْمِنِينَ أَمْ عَامَّةً لِجَمِيعِهِمْ ؟ فَأَمَرَ اللَّهُ تَعَالَى نَبِيَّهُ ﷺ أَنْ يُعَلِّمَهُمْ وَلايَةَ مَنْ أَمَرَهُمُ اللَّهُ بِوَلايَتِهِ ، وَأَنْ يَفْسِّرَ لَهُمْ مِنَ الْوَلايَةِ مَا فَسَّرَ لَهُمْ مِنْ صَلَاتِهِمْ وَزَكَاتِهِمْ وَصَوْمِهِمْ وَحَجَّتِهِمْ . قَالَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَنَصَّبَنِي رَسُولُ اللَّهِ بِغَدِيرِ خُمٍ وَقَالَ : إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ أَرْسَلَنِي بِرِسَالَةٍ ضَاقَ بِهَا صَدْرِي وَظَنَنْتُ أَنَّ النَّاسَ مُكذِّبُونَ بِي ، فَأَوْعَدَنِي لَا يُلَاقِيهَا أَوْلِيَعْدَ بَنِي قَوْمٍ يَا عَلِيُّ ، ثُمَّ نَادَى يَا عَلِيُّ صَوْتُهُ بَعْدَ أَنْ أَمَرَ أَنْ يُنَادَى «الصَّلَاةَ جَامِعَةً» ، فَصَلَّى بِهِمْ الظُّهْرَ ، ثُمَّ قَالَ : يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ اللَّهَ مَوْلَايَ ، وَأَنَا مَوْلَى الْمُؤْمِنِينَ ، وَأَنَا أَوْلَى بِهِمْ مِنْهُمْ بِأَنْفُسِهِمْ ، مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلِيٌّ مَوْلَاهُ ، اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُ ، وَعَادِ مَنْ عَادَاهُ

آیه: «همانا که ولی شما فقط خداوند است و پیامبرش و کسانی که ایمان آورده اند و نماز پیا میدارند و زکات میدهند در حالیکه نماز می گزارند» بر پیامبر نازل شد مردم گفتند: ای رسول خدا آیا این ولایت مخصوص پاره ای از مؤمنان است یا همه ایمان آورندگان را در بر میگیرد؟ پس خدای تعالی به پیامبرش فرمود تا از ولایت آن کس که خداوند ایشان را بولایت او امر نموده آگاهشان سازد و مطابق آنچه از نماز و زکات و روزه و حجشان که برای آنان تفسیر کرده ولایت را نیز برای آنان بیان نماید، علی علیه السلام فرمود: پس رسول خدا صلی الله علیه وآله در غدیر خم مرا بجانیشی خویش برگماشت و فرمود: همانا خدای عزوجل مرا همراه با پیامی گسیل داشت که سینه ام را میفشرد و گمان میکردم که مردم مرا تکذیب کنند پس خداوند مرا تهدید فرمود که حتماً آن پیام را برسانم و گرنه مرا عذاب خواهد کرد، (و خطاب بمن فرمود) ای علی برخیز، و پس از اینکه دستور داد مردم را برای جماعت دعوت کنند، و خود با آنان نماز ظهر را بجای آورد با صدای هر چه بلندتر خود فرمود: ای مردم بدانید که خدا مولای من است و من مولای مؤمنان، و من نسبت به مؤمنان شایسته تر و سزاوارتر از آنان نسبت بخودشان هستم، هر کس که من مولای او یم، علی نیز مولای اوست، خدایا کسی را که دوستدار اوست دوست بدار و آنکس را که با او دشمنی می کند دشمن بدار. پس

فَقَامَ إِلَيْهِ سَلْمَانُ الْفَارِسِيُّ فَقَالَ : يَا رَسُولَ اللَّهِ وَلَا مَاذَا ؟ فَقَالَ : مَنْ كُنْتُ أَوْلَىٰ بِهِ مِنْ نَفْسِهِ فَعَلَىٰ أَوْلَىٰ بِهِ مِنْ نَفْسِهِ ، فَأَنْزَلَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ « الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا » (۱) فَقَالَ لَهُ سَلْمَانُ : يَا رَسُولَ اللَّهِ أَنْزَلْتَ هَذِهِ الْآيَاتِ فِي عَلِيٍّ خَاصَّةً ؟ قَالَ : بَلْ فِيهِ وَفِي أَوْصِيَائِي إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ ، فَقَالَ : يَا رَسُولَ اللَّهِ بَيْنَهُمْ لِي ، قَالَ : عَلِيٌّ أَخِي وَوَصِيَّتِي وَوَارِثِي ، وَخَلِيفَتِي فِي أُمَّتِي وَوَلِيٌّ كُلِّ مُؤْمِنٍ بَعْدِي وَأَحَدَ عَشَرَ إِمَامًا مِنْ وُلْدِهِ ، أَوْ لَهُمْ ابْنِي حَسَنٌ ، ثُمَّ ابْنِي حُسَيْنٌ ، ثُمَّ تِسْعَةٌ مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ وَاحِدًا بَعْدَ وَاحِدٍ ، هُمْ مَعَ الْقُرْآنِ ، وَالْقُرْآنُ مَعَهُمْ ، لَا يَفَارِقُونَهُ وَلَا يَفَارِقُهُمْ حَتَّى يَرِدُوا عَلَيَّ الْحَوْضَ .

فَقَامَ اثْنَا عَشَرَ رَجُلًا مِنَ الْبَدْرِيِّينَ فَقَالُوا : نَشْهَدُ أَنَا سَمِعْنَا ذَلِكَ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ كَمَا قُلْتَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ سِوَاءَ لَمْ تَزِدْ وَلَمْ تَنْقُصْ ، وَقَالَ بَقِيَّةُ الْبَدْرِيِّينَ ، الَّذِينَ

سلمان فارسی رو به او برخاست و گفت: ای رسول خدا چگونه ولایتی (در چه چیزی)؟ آنحضرت فرمود: هر کس که من با او از خودش سزاوارترم پس علی نیز نسبت به او شایسته تر از خود اوست، پس خداوند عزوجل این آیه را نازل فرمود: «امروز دین شما را برایتان کامل گردانیدم و نعمت خود را بر شما تمام کردم و بدین راضی شدم که اسلام دین شما باشد». پس سلمان باو گفت: ای رسول خدا آیا این آیات مخصوص علی (ع) نازل شده است؟ آنحضرت فرمود: بلکه در باره او و در مورد اوصیاء من تا روز قیامت نازل گردیده، پس گفت: ای رسول خدا آنرا برای من روشن نما (که چه کسانی اند)، فرمود: علی برادر من و وصی من و وارث من و جانشین من است در میان ائمتم، و پس از من ولی هر مؤمنی است و یازده امام از فرزندان او که نخستین آنها فرزندانم حسن و بعد حسین است، سپس نه تن از فرزندان حسین هر یک پس از دیگری، آنان با قرآن قرین اند و قرآن با ایشانست، نه ایشان از قرآن جدا می شوند و نه قرآن از آنان، تا اینکه در کنار حوض بمن ملحق شوند.

پس دوازده نفر از مردانیکه در بدر شرکت کرده بودند بپا خاستند و گفتند: ای امیرالمؤمنین ما گواهی میدهیم که این سخن را بهمان گونه که تو فرمودی از

شَهِدُوا مَعَ عَلِيٍّ صَفَيْنَ : قَدْ حَفِظْنَا جُلَّ مَا قُلْتِ ، وَلَمْ نَحْفَظْ كُلَّهُ ، وَهُوَ لِإِثْنَيْ عَشَرَ  
خِيَارُنَا وَأَفْضَلُنَا . فَقَالَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ صَدَقْتُمْ لَيْسَ كُلُّ النَّاسِ يَحْفَظُ ، وَبَعْضُهُمْ أَفْضَلُ مِنْ  
بَعْضٍ .

وَقَامَ مِنَ الْإِثْنَيْ عَشَرَ أَرْبَعَةٌ : أَبُو الْهَيْثَمِ بْنُ التَّيْهَانِ ، وَأَبُو أَيُّوبَ ، وَعَمَّارُ ،  
وَخَزِيمَةُ بْنُ ثَابِتٍ ذُو الشَّهَادَتَيْنِ ، فَقَالُوا : نَشْهَدُ أَنَّ قَدْ حَفِظْنَا قَوْلَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ  
يَوْمَئِذٍ ، وَاللَّهِ إِنَّهُ لَقَائِمٌ وَعَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَائِمٌ إِلَى جَانِبِهِ وَهُوَ يَقُولُ : يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ اللَّهَ  
أَمَرَنِي أَنْ أَنْصِبَ لَكُمْ إِمَامًا يَكُونُ وَصِيِّي فِيكُمْ ، وَخَلِيفَتِي فِي أَهْلِ بَيْتِي وَفِي أُمَّتِي  
مِنْ بَعْدِي ، وَالَّذِي فَرَضَ اللَّهُ طَاعَتَهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ فِي كِتَابِهِ وَأَمَرَكُمْ فِيهِ بِوِلَايَتِهِ ، فَقُلْتُ :  
يَا رَبِّ خَشِيتُ <sup>(۱)</sup> طَعْنَ أَهْلِ النِّفَاقِ وَتَكْذِيبَهُمْ ، فَأَوْعَدَنِي لَا يَلْغَنَهَا أَوْلِيَا قَبْتِي ، أَيُّهَا النَّاسُ  
إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ أَمَرَكُمْ فِي كِتَابِهِ بِالصَّلَاةِ ، وَقَدَّيْبَتُّهَا لَكُمْ وَسَنَنْتُهَا لَكُمْ ، وَالزَّكَاةِ

رسولخدا(ص) شنیده ایم، درست مثل هم نه بیش نه کم، وبقیه اصحاب بدر که  
همراه علی(ع) در صفین حضور یافته بودند گفتند: ما بخش زیادی از آنچه را  
فرمودی بیاد داریم ولی همه آنها بخاطر نداریم، و این دوازده نفر افراد برگزیده و  
با فضیلت ما هستند، علی(ع) فرمود: راست میگوئید همه مردم در خاطر نگه  
نمیدارند (با حافظه نیستند) پاره ای از آنان از این حیث بر دیگری برتری دارد. بعد  
چهار نفر از آن دوازده نفر یعنی: ابوالهیثم بن التیهان و ابویوب و عمار و خزیمه  
بن ثابت ذوالشهادتین بپا خاستند و گفتند: ما شهادت میدهیم که فرمایش آنروز  
رسولخدا(ص) را بخاطر سپرده ایم، بخدا قسم که او بپا ایستاده بود و علی نیز در  
کنار او ایستاده بود و در اینحال رسولخدا(ص) میفرمود: ای مردم براستی که  
خداوند مرا امر فرموده امامی بر شما بگمارم که وصی من در میان شما باشد و پس  
از من جانشین من باشد در میان اهلبیتم و امتم و آن باشد که خداوند اطاعت او را  
در کتاب خود بر مؤمنان واجب ساخته و در آن شما را بولایت او امر فرموده، من  
عرض کردم: از زخم زبان منافقان و تکذیب آنان بیمناکم، پس مرا تهدید فرمود  
که حتماً آنها ابلاغ کنم وگرنه مرا کیفر خواهد کرد. ای مردم همانا خدای عزوجل  
در کتاب خویش شما را به نماز امر فرموده و من آنها برای شما بیان کرده ام و

(۱) کذا و القیاس «أخشی» .



وَالصَّوْمَ، فَبَيَّنْتُهُمَا لَكُمْ وَفَسَّرْتُهُمَا، وَقَدْ أَمَرَ كُمْ اللَّهُ فِي كِتَابِهِ بِالْوِلَايَةِ، وَإِنِّي أَشْهَدُكُمْ  
 أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّهَا خَاصَّةٌ لِهَذَا وَ لِأَوْصِيَائِي مِنْ وُلْدِي وَوُلْدِهِ، أَوْ لَهُمْ ابْنِي الْحَسَنُ، ثُمَّ  
 الْحُسَيْنُ، ثُمَّ تِسْعَةٌ مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ، لَا يَفَارِقُونَ الْكِتَابَ حَتَّى يَرُدُّوا عَلَيَّ الْحَوْضَ.  
 يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي قَدْ أَعَلَّمْتُكُمْ مَفْرَعَكُمْ بَعْدِي، وَ إِمَامَكُمْ وَوَلِيِّكُمْ وَهَادِيَكُمْ  
 بَعْدِي، وَهُوَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ أَخِي وَهُوَ فِيكُمْ بِمَنْزِلَتِي، فَقَلِّدُوهُ دِينَكُمْ وَأَطِيعُوهُ فِي  
 جَمِيعِ أُمُورِكُمْ، فَإِنَّ عِنْدَهُ جَمِيعَ مَا عَلَّمَنِي اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ، أَمَرَ نِي اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ أَنْ أَعْلِمَهُ  
 إِيَّاهُ، وَأَنْ أَعْلِمَكُمْ أَنَّهُ عِنْدَهُ، فَسَلُّوهُ وَتَعَلَّمُوا مِنْهُ وَمِنْ أَوْصِيَائِهِ، وَلَا تَعْلَمُوهُمْ وَلَا  
 تَتَّقِدُوا عَلَيْهِمْ، وَلَا تَتَخَلَّفُوا عَنْهُمْ فَإِنَّهُمْ مَعَ الْحَقِّ وَالْحَقُّ مَعَهُمْ، لَا يُزَايِلُهُمْ وَلَا  
 يُزَايِلُونَهُ. ثُمَّ قَالَ عَلِيُّ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ لِأَبِي الدَّرْدَاءِ وَ أَبِي هُرَيْرَةَ، وَمَنْ حَوْلَهُ:

روش آنرا بشما آموخته‌ام و همچنین زکات و روزه را که آن‌دو را نیز برای شما  
 بیان کرده و توضیح داده‌ام و خداوند در قرآن خود شما را بولایت امر فرموده، من  
 شما را گواه می‌گیرم ای مردم که آن ولایت مخصوص این شخص و اوصیاء من  
 از فرزندان خودم و اوست، اولشان فرزندانم حسن و بعد حسین و سپس نه تن از  
 فرزندان حسین است، آنان از کتاب (قرآن) جدا نمی‌شوند تا آنکه در کنار حوض  
 بمن ملحق شوند.

ای مردم، من پناهگاه شما را پس از خود، و پیشوا و ولی و رهبرتان پس از  
 خودم را بشما اعلام کردم، او علی بن ابی طالب برادر منست و هم او در میان  
 شما بمنزله خود من است، پس کار دین خود را با او واگذار کنید و در همه امورتان  
 از او فرمانبرداری نمائید، همانا تمامی آنچه خدای عزوجل بمن آموخته نزد  
 اوست، خدای عزوجل مرا امر فرموده که آنرا با او بیاموزم و بشما گوشزد کنم آن  
 علم نزد اوست، پس شما از او پرسید و از وی و اوصیاء وی فرا گیرید، شما به  
 آنان چیزی را نیاموزید و بر آنها پیشی نگیرید و از ایشان باز پرس نمائید، همانا  
 آنان قرین حق‌اند و حق نیز با آنان همراه است، حق از آنان جدا نشود و آنان  
 حق را کنار نمی‌گذارند.

سپس علی -صلی الله علیه- به ابودرداء و ابوهریره و کسانی که گرد او

يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّعَلَّمُونَ أَنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى أَنْزَلَ فِي كِتَابِهِ « إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَ كُمْ تَطْهِيراً <sup>(۱)</sup> » فَبَجَمَعَنِي رَسُولُ اللَّهِ وَفَاطِمَةُ وَالْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ فِي كِسَاءٍ ، ثُمَّ قَالَ : «اللَّهُمَّ هَؤُلَاءِ أَحِبَّتِي وَعَثْرَتِي [ وَثِقَلِي ] وَخَاصَّتِي ، وَ أَهْلُ بَيْتِي فَاذْهَبْ عَنْهُمْ الرِّجْسَ وَ طَهِّرْهُمْ تَطْهِيراً » فَقَالَتْ أُمُّ سَلَمَةَ : وَ أَنَا ، فَقَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آيَلِهِ لَهَا : « وَ أَنْتِ إِلَى خَيْرٍ ، إِنَّمَا أَنْزَلْتُ فِيَّ وَ فِي أَخِي عَلِيٍّ وَ فِي ابْنَتِي فَاطِمَةَ وَ فِي ابْنِي الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ وَ [ فِي ] تِسْعَةٍ مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ خَاصَّةً ، لَيْسَ فِيهَا مَعَنَا أَحَدٌ غَيْرُنَا » فَقَامَ جُلُ النَّاسِ فَقَالُوا : نَشْهَدُ أَنَّ أُمَّ سَلَمَةَ حَدَّثَتْنا بِذَلِكَ ، فَسَأَلْنَا رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آيَلِهِ فَحَدَّثَتْنا كَمَا حَدَّثَتْنا أُمُّ سَلَمَةَ .

فَقَالَ عَلِيُّ عليه السلام : أَلَسْتُمْ تَعَلَّمُونَ أَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ أَنْزَلَ فِي سُورَةِ الْحَجِّ « يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ارْكَعُوا وَ اسْجُدُوا وَ اعْبُدُوا رَبَّكُمْ وَ افْعَلُوا الْخَيْرَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ

بودند فرمود: ای مردم آیا می دانید خداوند تبارک و تعالی در کتاب خود آورده است که: «خداوند چنین خواسته است که تنها از شما اهل بیت پلیدی را بزداید و شما را پاک گرداند» پس رسولخدا(ص) من و فاطمه و حسن و حسین را در بالاپوشی گرد آورد و بعد فرمود: «پروردگارا اینان حبیبان من و عثرت من [و گرانبمایگان من] و خاصان من و اهل بیت من اند، پس پلیدی از ایشان بزدا و آنانرا پاکی بخش» پس ام سلمه گفت: و من نیز، آنحضرت با و فرمود: تو خیر در پیش داری اما این آیه فقط در مورد من و برادرم علی و دخترم فاطمه و دو فرزندم حسن و حسین و نه نفر از فرزندان حسین نازل شده است، و در آن غیر از خودمان هیچکس با ما شریک نیست» در این هنگام بیشتر حاضران برخاستند و گفتند: ما گواهی می دهیم که ام سلمه این موضوع را برای ما نقل کرده بعد هم آنرا از رسولخدا(ص) پرسیدیم و آنحضرت نیز برای ما بهمان صورت که ام سلمه رضی الله عنها - گفته بود نقل فرمود ، پس امیرالمؤمنین - علیه السلام - ادامه داد و فرمود: آیا شما نمیدانید خدای عزوجل در سوره حج نازل فرموده: «ای کسانی که ایمان آورده اید رکوع کنید و سجده بجا آرید و خدای خویش را پرستش کنید و کار نیک انجام دهید شاید رسعگار شوید و در راه خدا جهاد کنید بدانگونه

و جَاهِدُوا فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِمْ هُوَ اجْتَبَاكُمْ وَمَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ مِثْلَ  
 أَبِيكُمْ إِبْرَاهِيمَ هُوَ سَمَّاكُمْ الْمُسْلِمِينَ مِنْ قَبْلُ وَفِي هَذَا لِيَكُونَ الرَّسُولُ شَهِيداً  
 عَلَيْكُمْ وَتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ . فَقَامَ سَلْمَانُ - رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ - عِنْدَ نَزْوْلِهَا فَقَالَ:  
 يَا رَسُولَ اللَّهِ مَنْ هَؤُلَاءِ الَّذِينَ أَنْتَ شَهِيدٌ عَلَيْهِمْ وَهُمْ شُهَدَاءُ عَلَى النَّاسِ الَّذِينَ اجْتَبَاهُمُ  
 اللَّهُ وَلَمْ يَجْعَلْ عَلَيْهِمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ مِثْلَ أَبِيهِمْ إِبْرَاهِيمَ ؟ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ  
 عَلَيْهِ وَآلِهِ : « عَنَى اللَّهُ تَعَالَى بِذَلِكَ ثَلَاثَةَ عَشَرَ إِنْسَاناً : أَنَا وَ أَخِي عَلِيّاً وَ أَحَدَ عَشَرَ  
 مِنْ وُلْدِيهِ » ؟ فَقَالُوا : اللَّهُمَّ نَعَمْ قَدْ سَمِعْنَا ذَلِكَ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ .

فَقَالَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ : أَتَشِدُّكُمْ بِاللَّهِ تَعَالَى أَنْ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَامَ خَطِيباً ثُمَّ لَمْ  
 يَخْطُبْ بَعْدَ ذَلِكَ فَقَالَ : « أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي قَدْ تَرَكْتُ فِيكُمْ أَمْرَيْنِ ؛ لَنْ تَضِلُّوا مَا  
 [إِنْ] تَمَسَّكْتُمْ بِهِمَا ، كِتَابَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَ أَهْلَ بَيْتِي ، فَإِنَّ اللَّطِيفَ الْخَبِيرَ قَدْ

که شایسته جهاد در راه اوست، اوست که شما را برگزیده و در دین برای شما فشار و سختی قرار نداده که همان آئین پدرتان ابراهیم است خدا شما را پیش از این و در این کتاب مسلمان خواند تا پیامبر شاهد بر شما و شما شاهدان بر مردم باشید» و بهنگام نزول این آیه سلمان (رضی الله عنه) بپا خاسته گفت: ای رسول خدا اینان که تو شاهد بر آنان و آنان نیز شاهدان بر مردم اند و خدا آنانرا برگزیده و برایشان تنگی و سختی در دین که خود کیش پدرشان ابراهیم است مقرر نفرموده چه کسانی هستند؟ رسول خدا (ص) فرمود: منظور خدای تعالی از آن، سیزده انسان بدین ترتیب است: «من و برادرم علی و یازده نفر از فرزندان» پس حاضران گفتند: خدایا همینطور است ما آنرا از رسول خدا (ص) شنیده ایم.

پس علی (ع) فرمود: شما را بخدا قسم میدهم آیا می دانید که در آخر عمر رسول خدا (ص) آنگاه که بسخن گفتن برای مردم برخاست و پس از آن دیگر خطابه ای ایراد نکرد (آخرین خطبه خود) فرمود: «ای مردم من در میان شما دو چیز (گرانمایه) از خود بجای گذاشته ام که تا وقتی بدان آویخته اید گمراه نشوید، و آن عبارت از کتاب خدای عزوجل و اهل بیت من است، و خدای لطیف و خبیر بمن خبر داده و تأکید فرموده که آندو هرگز از یکدیگر جدا

أَخْبَرَنِي وَعَهْدَ إِلَيَّ أَنَّهُمَا لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضَ ، ؟ ، فَقَالُوا : [ نَعَمْ ]  
 اللَّهُمَّ قَدْ شَهِدْنَا ، ذَلِكَ كُلُّهُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ ، فَقَامَ اثْنَا عَشَرَ رَجُلًا مِنَ الْجَمَاعَةِ  
 فَقَالُوا : نَشْهَدُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ حِينَ خَطَبَ فِي الْيَوْمِ الَّذِي قُبِضَ فِيهِ قَامَ عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ  
 شِبْهَ الْمُغْضِبِ فَقَالَ : يَا رَسُولَ اللَّهِ لِكُلِّ أَهْلِ بَيْتِكَ ؟ فَقَالَ : دَلَا ، وَلَكِنْ لِأَوْصِيَائِي مِنْهُمْ :  
 عَلِيٌّ أَخِي وَوَزِيرِي وَوَارِثِي وَخَلِيفَتِي فِي أُمَّتِي وَوَلِيٌّ كُلِّ مُؤْمِنٍ بَعْدِي ، وَهُوَ  
 أَوْلَاهُمْ وَخَيْرُهُمْ ، ثُمَّ وَصِيَّهُ بَعْدَهُ ابْنِي هَذَا وَأَشَارَ إِلَى الْحَسَنِ ، ثُمَّ وَصِيَّهُ [ ابْنِي ]  
 هَذَا وَأَشَارَ إِلَى الْحُسَيْنِ ، ثُمَّ وَصِيَّهُ ابْنِي بَعْدَهُ سَمِيئُ أَخِي ، ثُمَّ وَصِيَّهُ بَعْدَهُ سَمِيئُ ،  
 ثُمَّ سَبْعَةٌ مِنْ وُلْدِهِ وَاحِدٌ بَعْدَ وَاحِدٍ حَتَّى يَرُدُّوا عَلَيَّ الْحَوْضَ ، شُهِدَاءُ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ  
 وَحُجَجَةٌ عَلَى خَلْقِهِ ، مَنْ أَطَاعَهُمْ أَطَاعَ اللَّهَ ، وَ مَنْ عَصَاهُمْ عَصَى اللَّهَ .  
 فَقَامَ السَّبْعُونَ الْبَدْرِيُّونَ وَ نَحْوُهُمْ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ فَقَالُوا : ذَكَرْتُمُونَا مَا كُنَّا

نمی شوند تا در کنار حوض بر من وارد شوند»؛ گفتند آری بخدا شهادت میدهم  
 که همه این گفتار از رسول خدا (ص) است. پس از آن دوازده نفر از حاضران  
 برخاستند و گفتند: ما گواهی میدهم هنگامیکه رسول خدا (ص) خطبه ایراد  
 میفرمود، همانروزی که در آن وفات یافت عمر بن خطاب با حالتی شبیه بشخص  
 خشمگین (که گوئی خشمگین است) برخاست و گفت: ای رسول خدا این سخن  
 مربوط بهمه افراد خانواده تو است؟ آنحضرت پاسخ داد: «نه، بلکه فقط ناظر به  
 جانشینان من از بین ایشان است یعنی: علی که برادر و وزیر و وارث من است، و  
 جانشین من در میان امتم و پس از من ولی هر مؤمنی است، او نخستین و بهترین  
 آنانست، بعد وصی او همین پسر من، و به حسن اشاره فرمود، سپس وصی او این  
 فرزندم و بحسین اشاره نمود، سپس بعد از او آن فرزندم که با برادر من همنام است،  
 سپس وصی او همنام با خودم، و سپس هفت نفر از فرزندان من یکی پس از دیگری  
 تا اینکه در کنار حوض بمن ملحق شوند، آنان شهدای خدا بر روزی زمین اویند و  
 حجتهای او بر بندگانش، هر که از ایشان اطاعت کند خدا را فرمانبرداری کرده و  
 هر که با آنان مخالفت کند خدا را نافرمانی کرده است».

بعد همان هفتاد نفر از اصحاب بدر و نزدیک بهمان مقدار از مهاجرین  
 برخاستند و گفتند: چیزی را بیاد ما آوردید که فراموشش کرده بودیم، گواهی میدهم

نَسِينَاهُ نَشَهُدًا أَنَا قَدْ كُنَّا سَمِعْنَا ذَلِكَ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ .  
فَانْطَلَقَ أَبُو الدَّرْدَاءِ وَ أَبُو هُرَيْرَةَ فَحَدَّثَا مُعَاوِيَةَ بِكُلِّ مَا قَالَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَمَا  
اسْتَشْهَدَ عَلَيْهِ ، وَمَارَدٌ عَلَيْهِ النَّاسُ وَ شَهِدُوا بِهِ .

۹ - وَ بِهَذَا الْإِسْنَادِ عَنْ عَبْدِ الرَّزَّاقِ بْنِ هَمَّامٍ قَالَ : حَدَّثَنَا مَعْمَرُ بْنُ رَاشِدٍ ، عَنْ أَبِي  
ابْنِ أَبِي عِيَّاشٍ ، عَنْ سُلَيْمِ بْنِ قَيْسِ الْهَلَالِيِّ قَالَ : «لَمَّا أَقْبَلْنَا مِنْ صِفِّينَ مَعَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ  
عَلَيْهِ السَّلَامُ نَزَلَ قَرِيبًا مِنْ دَيْرِ نَصْرَانِي ، إِذْ خَرَجَ عَلَيْنَا شَيْخٌ مِنَ الدَّيْرِ بِجَمِيلِ الْوَجْهِ ،  
حَسَنِ الْهَيْئَةِ وَ السَّمْتِ ، مَعَهُ كِتَابٌ حَتَّى أَتَى أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ فَسَلَّمَ عَلَيْهِ ، ثُمَّ قَالَ : إِنِّي  
مِنْ نَسْلِ حَوَارِيِّ عِيسَى بْنِ مَرْيَمَ وَ كَانَ أَفْضَلَ حَوَارِيِّ عِيسَى - الْإِثْنَى عَشَرَ - وَ أَحَبَّهُمْ  
إِلَيْهِ وَ آثَرَهُمْ عِنْدَهُ ، وَ أَنَّ عِيسَى أَوْصَى إِلَيْهِ وَ دَفَعَ إِلَيْهِ كُتُبَهُ ، وَ عَلَّمَهُ حِكْمَتَهُ ،  
فَلَمْ يَزَلْ أَهْلُ هَذَا الْبَيْتِ عَلَى دِينِهِ ، مُتَمَسِّكِينَ بِمِلَّتِهِ ، لَمْ يَكْفُرُوا وَ لَمْ يَرْتَدُّوا وَ لَمْ  
يُغَيِّرُوا ، وَ تِلْكَ الْكُتُبُ عِنْدِي إِمْلَأْ عِيسَى بْنِ مَرْيَمَ وَ خَطُّ أَبِيْنَا بِيَدِهِ ، فِيهَا كُلُّ شَيْءٍ

که ما نیز آنرا از رسول خدا (ص) شنیده ایم.

پس ابودرداء و ابوهریره از آنان جدا شده روانه شدند و تمامی آنچه را که  
علی (ع) فرموده بود و حاضران را بر آن گواه گرفته بود و پاسخ و شهادت مردم را بر  
آن بمعاوویه باز گفتند».

۹ - و باز سلیم بن قیس هلالی گوید: «هنگامیکه ما به همراه علی (ع) از  
صفین باز می‌گشتیم آنحضرت در نزدیکی دیریک نصرانی فرود آمد، در این موقع  
پیرمردی خوش روی با ظاهر آراسته که کتابی همراه داشت از دیر بیرون آمد تا  
بخدمت امیرالمؤمنین (ع) رسید و بر او سلام کرد، سپس گفت: من از تباریکی از  
حواریین عیسی بن مریم هستم که برترین آن دوازده حواری عیسی و محبوبترین  
ایشان نزد او بود و او را بر دیگران مقدم میداشت و عیسی او را جانشین خود ساخت  
کتابهای خود را باو داد و حکمت خویش را باو آموخت. افراد این خانواده همواره  
بر دین عیسی بوده‌اند و پیوسته کیش او را بدست داشتند، نه کافر شدند و نه  
مرتد، و نه تغییری در دین او بوجود آوردند، و آن کتابها به املاء عیسی بن مریم  
و بخط دست نویس پدر ما هم اکنون نزد من است، در آن کتاب از تمامی آنچه



يَفْعَلُ النَّاسُ مِنْ بَعْدِهِ ، وَاسْمُ مَلِكٍ مَلِكٍ [ مِنْ بَعْدِهِ ] مِنْهُمْ ، وَأَنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى يَبْعَثُ رَجُلًا مِنَ الْعَرَبِ مِنْ وُلْدِ [ إِسْمَاعِيلَ بْنِ ] إِبْرَاهِيمَ خَلِيلِ اللَّهِ مِنْ أَرْضِ [ يُقَالُ لَهَا : ] يَهَامَّةُ ، مِنْ قَرْيَةٍ يُقَالُ لَهَا : مَكَّةُ ، يُقَالُ لَهُ : أَحْمَدُ ، لَهُ اثْنَا عَشَرَ اسْمًا ، وَذِكْرُ مَبْعَثِهِ وَوَالِدِهِ وَمُهَاجَرَتِهِ ، وَ مَنْ يُقَالُ لَهُ ، وَ مَنْ يَنْدُرُهُ ، وَ مَنْ يُعَادِيهِ ، وَ مَا يَعِيشُ ، وَ مَا تَلْفَى أُمَّتُهُ بَعْدَهُ إِلَى أَنْ يَنْزِلَ عِيسَى بْنُ مَرْيَمَ مِنَ السَّمَاءِ ، وَ فِي ذَلِكَ الْكِتَابِ ثَلَاثَةٌ عَشَرَ رَجُلًا مِنْ وُلْدِ إِسْمَاعِيلَ بْنِ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلِ اللَّهِ مِنْ خَيْرِ خَلْقِ اللَّهِ ، وَ مِنْ أَحَبِّ خَلْقِ اللَّهِ إِلَيْهِ ، وَ اللَّهُ وَلِيُّ الْمُنِّ وَالْإِهْمِ ، وَ عَدُوٌّ لِمَنْ عَادَاهُمْ ، مَنْ أَطَاعَهُمْ اهْتَدَى ، وَ مَنْ عَصَاهُمْ ضَلَّ ، طَاعَتُهُمْ لِلَّهِ طَاعَةٌ ، وَ مَعْصِيَتُهُمْ لِلَّهِ مَعْصِيَةٌ ، مَكْتُوبَةٌ أَسْمَاؤُهُمْ وَ أَنْسَابُهُمْ وَ نُعُوبُهُمْ ، وَ كَمْ يَعِيشُ كُلُّ رَجُلٍ مِنْهُمْ وَاحِدٌ بَعْدَ وَاحِدٍ ، وَ كَمْ رَجُلٍ مِنْهُمْ بَسَّتْ رِيْدِيْنَهُ

که مردم پس از او انجام خواهند داد یاد شده است، و نیز نام یکایک پادشاهان که پس از او از میان مردم بسططنت می نشینند (ذکر شده) و همچنین ذکر اینکه خدای تبارک و تعالی مردی از عرب را که از فرزندان اسماعیل پسر ابراهیم خلیل خدا است از سرزمینی که بآن یهامة می گویند و از قریه ای که بآن مکه گفته می شود برمیانگیزد، آن مرد احمد نامیده می شود، و دارای دوازده اسم است و نیز زمان بعثت او و زادگاهش و هجرتش و کسیکه با او می جنگد و آنکه یارش می کند و کسیکه با او دشمنی می ورزد و اینکه چقدر زندگی می کند و امتش پس از او با چه چیزها روبرو می شود تا زمانیکه عیسی بن مریم از آسمان فرو آید، همه اینها در آن کتاب آمده است، همچنین در آن ذکر شده که سیزده نفر از بهترین آفرینندگان خدا از فرزندان اسماعیل پسر ابراهیم خلیل الله که محبوبترین خلق خدا در نزد او هستند و اینکه خدا دوست هر کسی است که آنانرا دوست بدارد و دشمن هر کسی است که آنانرا دشمن بدارد، هر آنکس که از ایشان اطاعت کند هدایت شده و هر که آنان را نافرمانی کند گمراه گشته است، طاعت آنان طاعت خدا و گردنکشی نسبت به آنان گردنکشی با خدا است، و نامها و نسبتها و اوصافشان در آن کتاب نوشته شده، و اینکه هر کدام از آنها یکی پس از دیگری چقدر زندگی می کند و چند نفر از آنان دین خود را پوشیده

وَيَكْتُمُهُ مِنْ قَوْمِهِ، وَ مِنْ الَّذِي يَظْهَرُ مِنْهُمْ وَيَتَقَادُ لَهُ النَّاسُ حَتَّى يَنْزِلَ عِيسَى بْنُ مَرْيَمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَلَى آخِرِهِمْ فَيُصَلِّيَ عِيسَى خَلْفَهُ وَيَقُولُ: إِنَّكُمْ لِأُمَّةٌ لَا يَنْبَغِي لِأَحَدٍ أَنْ يَتَقَدَّمَ مَعَكُمْ، فَيَتَقَدَّمَ فَيُصَلِّيَ بِالنَّاسِ وَ عِيسَى خَلْفَهُ فِي الصَّفِّ. أَوْلَاهُمْ وَ خَيْرُهُمْ وَ أَفْضَلُهُمْ - وَلَهُ مِثْلُ أَجُورِهِمْ وَ أَجُورِ مَنْ أَطَاعَهُمْ وَ اهْتَدَى بِهِمْ - رَسُولُ اللَّهِ ﷺ اسْمُهُ: مُحَمَّدٌ وَ عَبْدِ اللَّهِ وَيسَ وَ الْفَتَّاحُ وَ الْخَاتِمُ وَ الْحَاشِرُ وَ الْعَاقِبُ وَ الْمَاحِي وَ الْقَائِدُ وَ نَبِيُّ اللَّهِ وَ صَفِيُّ اللَّهِ، وَ حَبِيبُ اللَّهِ؛ وَ أَنَّهُ يُذَكَّرُ إِذَا ذُكِرَ، مِنْ أَكْرَمِ خَلْقِ اللَّهِ عَلَى اللَّهِ، وَ أَحَبَّهُمْ إِلَى اللَّهِ، لَمْ يَخْلُقِ اللَّهُ مَلَكًا مُكْرَمًا، وَ لَا نَبِيًّا مُرْسَلًا مِنْ آدَمَ قَبْلَ سِوَاةِ خَيْرِ عِبَادِ اللَّهِ وَ لَا أَحَبَّ إِلَى اللَّهِ مِنْهُ، يُقَعِّدُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَلَى عَرْشِهِ، وَ يُشَفِّعُهُ فِي كُلِّ مَنْ يَشْفَعُ فِيهِ؛ بِاسْمِهِ جَرَى الْقَلَمُ فِي اللُّوحِ الْمَحْفُوظِ عَلَيْهِ رَسُولِ اللَّهِ. وَ بِصَاحِبِ الْإِلْوَاءِ يَوْمَ الْحَشْرِ الْأَكْبَرِ أَخِيهِ وَ وَصِيِّهِ وَ وَزِيرِهِ وَ خَلِيفَتِهِ فِي أُمَّتِهِ. وَ مِنْ أَحَبِّ

میدارد و آنرا از قومش پنهان میکند و چه کسی از بین آنان ظهور خواهد کرد و مردم امر او را گردن می نهند تا عیسی بن مریم بر آخرین آنان از آسمان فرود می آید و عیسی پشت سر او بنماز می ایستد و میگوید: همانا شما پیشوایانی هستید که هیچکس را شایسته نیست بر شما پیشی جوید، پس او پیش میرود و با مردم نماز میگذارد و عیسی در صف پشت سر او می ایستد، نخستین و برترین آنان رسول خدا (ص) است که پاداش او برابر پاداش جمله ایشان و همه کسانی است که از ایشان پیروی می کنند و بوسیله ایشان هدایت یافته اند، نام او عبارتست از: محمد و عبدالله و یس و فتاح و خانم و حاشر و عاقب و ماحی و قائد و نبی خدا و صفی خدا و حبیب خدا، و اینکه هر کجا خداوند یاد شود نام او نیز یاد می شود، او نزد پروردگار عالم یکی از گرامی ترین آفریدگان خدا است و محبوبترین آنان در پیشگاه خداوند، خدای تعالی هیچ فرشته مکرم و هیچ پیامبر مرسلی از آدم و غیر او را نیکوتر و محبوب تر از او نزد خود نیافریده است، در روز قیامت او را بر سریر خویش می نشاند و شفاعت او را در مورد هر کس که او در حقش شفاعت کند می پذیرد، و قلم در لوح محفوظ بنام او محمد رسول خدا جریان یافته و بنام پرچمدار روز رستاخیز بزرگ، که برادر او و وصی او و وزیر او و جانشین اوست در میان امتش، و نزد خدا یکی از محبوبترین آفریدگان خدا پس از اوست

خَلَقَ اللَّهُ إِلَى اللَّهِ بَعْدَهُ عَلِيٌّ ابْنُ عَمِّهِ لِأُمَّهِ وَ أَيْبِهِ ، وَ وَليُّ كُلِّ مُؤْمِنٍ بَعْدَهُ ، ثُمَّ أَحَدَ عَشَرَ رَجُلًا مِنْ وُلْدِ مُحَمَّدٍ وَ وُلْدِهِ ، أَوْ لَهُمْ يُسَمَّى بِاسْمِ ابْنِي هَارُونَ شَبْرٍ وَ شَبِيرٍ ، وَ تِسْعَةَ مِنْ وُلْدِ أَصْغَرِهِمَا وَاحِدٌ بَعْدَ وَاحِدٍ ، آخِرُهُمُ الَّذِي يُصَلِّي عَيْسَى بِنَ مَرْيَمَ خَلْفَهُ - وَ ذَكَرَ بَاقِيَ الْحَدِيثِ بِطَوِيلِهِ .

۱۰- وَ بِهَذَا الْإِسْنَادِ عَنْ عَبْدِ الرَّزَّاقِ ، عَنْ مَعْمَرٍ ، عَنْ أَبِي بَانَ ، عَنْ سَلِيمِ بْنِ قَيْسِ الْهَلَالِيِّ قَالَ : « قُلْتُ لِعَلِيِّ عليه السلام : إِنِّي سَمِعْتُ مِنْ سَلْمَانَ وَ مِنْ الْمُقَدَّادِ وَ مِنْ أَبِي ذَرٍّ أَشْيَاءَ مِنْ تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ وَ مِنَ الرَّوَايَةِ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله [غَيْرَ مَا فِي أَيْدِي النَّاسِ] ثُمَّ سَمِعْتُ مِنْكَ تَصْدِيقًا لِمَا سَمِعْتُ مِنْهُمْ ، وَ رَأَيْتُ فِي أَيْدِي النَّاسِ أَشْيَاءَ كَثِيرَةً مِنْ تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ وَ مِنَ الْأَحَادِيثِ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله يُخَالِفُونَهُمْ فِيهَا وَ يَزْعُمُونَ أَنَّ ذَلِكَ <sup>(۱)</sup> كَانَ كُلُّهُ بَاطِلًا ، أَفْتَرَى أَنَّهُمْ يَكْذِبُونَ عَلَيَّ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله مُتَعَمِّدِينَ وَ يُفَسِّرُونَ الْقُرْآنَ بِآرَائِهِمْ ؟ قَالَ : فَأَقْبَلَ عَلِيٌّ عليه السلام وَ قَالَ : قَدْ سَأَلْتَ فَافْهَمِ الْجَوَابَ ، إِنْ فِي

یعنی علی پسر عموی پدر و مادری او، و ولی هر مؤمنی پس از او، و سپس یازده تن از فرزندان محمد و فرزندان او (علی). اولین آنان بنام دو فرزند هارون شبر و شبیر خوانده می شود و نه تن دیگر از نسل آن فرزند کوچکتری پس از دیگری، آخرینشان کسی است که عیسی بن مریم پشت سر او بنماز می ایستد—و بقیه حدیث را بدرزایش نقل کرده است».

۱۰- و باز سلیم بن قیس هلالی گوید: «به علی (ع) عرض کردم من از سلمان و مقداد و ابوذر چیزهایی از قرآن و روایت از پیامبر (ص) [غیر از آنچه در دسترس مردم است] شنیده‌ام و بعد تصدیق آنچه را شنیده بودم از تو شنیده‌ام و در دست مردم مواردی فراوان از تفسیر قرآن و از احادیث منقول از رسول خدا (ص) دیده‌ام که مخالف با گفته سلمان و مقداد و ابوذر است و گمان آنان اینست که آنها نادرست است، آیا بنظر شما ایشان عمداً بر رسول خدا (ص) دروغ می بندند و قرآن را با نظرات شخصی خود تفسیر می کنند؟ سلیم بن قیس گوید: علی (ع) رو بمن کرد و گفت: حال که سؤال کردی جواب را خوب دریاب، در میان مردم

(۱) فی بعض النسخ « ومن الاحادیث عن رسول الله انتم تخالفونهم فيها وتزعمون ».

أَيْدِي النَّاسِ حَقًّا وَبَاطِلًا ، وَصِدْقًا وَكِذْبًا ، وَنَاسِخًا وَمَنْسُوحًا ، وَخَاصًّا وَعَامًّا ، وَ  
 مُحْكَمًا وَمُتَشَابِهًا ، وَحِفْظًا وَوَهْمًا ، وَقَدْ كَذِبَ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ عَلَى عَهْدِهِ حَتَّى  
 قَامَ خَطِيبًا فَقَالَ : « أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ كَثُرَتْ عَلَى الْكِذَابَةِ ، فَمَنْ كَذَبَ عَلَى  
 مُتَعَمِّدًا فَلْيَتَّبِعُوهُ مَقْعَدَهُ مِنَ النَّارِ » ، ثُمَّ كَذِبَ عَلَيْهِ مِنْ بَعْدِهِ ، وَإِنَّمَا أَنْكَرَ بِالْحَدِيثِ  
 أَرْبَعَةٌ لَيْسَ لَهُمْ خَامِسٌ : رَجُلٌ مُنَافِقٌ مُظْهِرٌ لِلْإِيمَانِ ، مُتَصَنِّعٌ لِلْإِسْلَامِ بِاللِّسَانِ ،  
 لَا يَتَأَنَّمُ ، وَلَا يَتَحَرَّجُ أَنْ يَكْذِبَ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ مُتَعَمِّدًا ، فَلَوْ عَلِمَ النَّاسُ أَنَّهُ  
 مُنَافِقٌ كَذِبٌ مَا قَبِلُوا مِنْهُ ، وَلَمْ يَصُدِّقُوهُ ، وَلَكِنَّهُمْ قَالُوا : هَذَا قَدْ صَحِبَ رَسُولَ اللَّهِ  
 ﷺ وَقَدْ رَأَاهُ وَسَمِعَ مِنْهُ [وَ أَخَذُوا عَنْهُ ، وَهُمْ لَا يَعْرِفُونَ حَالَهُ] ، وَقَدْ أَخْبَرَكَ اللَّهُ  
 عَنِ الْمُنَافِقِينَ بِمَا أَخْبَرَكَ ، وَوَصَفَهُمْ بِمَا وَصَفَهُمْ ، فَقَالَ عَزَّ وَجَلَّ : « وَإِذَا رَأَيْتَهُمْ

حق و باطل، راست و دروغ، ناسخ و منسوخ، خاص و عام، محکم و متشابه، و چیزهایی که واقعاً بخاطر دارند و آنچه ناشی از پندار آنان و نادرست است همه وجود دارد، در زمان خود رسول خدا (ص) چندان دروغ به پیامبر (ص) نسبت داده شد که به ایراد خطابه برخاست و فرمود: ای مردم دروغ بستن بمن بسیار شایع شده است، هر که از روی عمد بمن دروغ بسته جایگاهش را از آتش برگزیند. پس از سپری شدن زمان رسول خدا (ص) نیز همچنان بآنحضرت دروغ بستند، جز این نیست که حدیث را (یکی از این) چهارگونه شخص برای تو نقل می کند و آنان را پنجمی نیست (بیرون از این چهار قسم نیستند).

۱- شخص منافقی که تظاهر به ایمان می کند، و بطور ساختگی اسلام را بزبان دارد، از آلودگی بگناه خودداری نمی کند، و از این عمل ناروا که عمداً بر رسول خدا (ص) دروغ ببندد پروا ندارد، اگر مردم بدانند چنین کسی منافق و دروغگوست از او حدیث را نمی پذیرند و تصدیقش نمی کنند ولی متأسفانه آنان با خود می گویند: این شخص از اصحاب است و با رسول خدا (ص) سابقه صحبت داشته و آنحضرت را دیده و از او حدیث شنیده است [پس حدیثش را از او می پذیرند، در صورتیکه از چگونگی حال او خبر ندارند] و خدای تعالی از وجود منافقین بتو خبر داده بدان خبرها که از منافقان داده تو را با خبر ساخته، و بدان وصفها که از ایشان کرده و چگونگی آنانرا بیان فرموده است، خدای عزوجل

تَعْجِبُكَ أَجْسَامُهُمْ وَإِنْ يَقُولُوا تَسْمَعُ لِقَوْلِهِمْ ، ثُمَّ بَقُوا بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَ تَقَرَّبُوا إِلَى أُمَّةِ الضَّلَالِ وَالِدُعَاةِ إِلَى النَّارِ بِالزُّورِ وَالْكَذِبِ الْبُهْتَانِ حَتَّى وَلَّوْهُمُ الْأَعْمَالَ وَ حَلَّوْهُمُ عَلَى رِقَابِ النَّاسِ ، وَ أَكَلُوا بِهِمُ الدُّنْيَا ، وَ إِذْ مَا النَّاسُ مَعَ الْمُلُوكِ وَ الدُّنْيَا إِلَّا مَنْ عَصَمَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ ، فَهَذَا أَحَدُ الْأَرْبَعَةِ .

۲- وَ رَجُلٌ سَمِعَ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ شَيْئاً وَ لَمْ يَحْفَظْهُ عَلَى وَجْهِهِ فَوَهِمَ فِيهِ وَ لَمْ يَتَّعَمَّدْ كَذِباً بِأَفْهَوِي يَدَيْهِ وَيَقُولُ بِهِ وَيَعْمَلُ بِهِ وَيُرْوِيهِ وَيَقُولُ : أَنَا سَمِعْتُهُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ ، فَلَوْ عَلِمَ الْمُسْلِمُونَ أَنَّهُ وَهَمَ فِيهِ لَمْ يَقْبَلُوا مِنْهُ ، وَ لَوْ عَلِمَ هُوَ أَنَّهُ وَهَمَ لَرَفَضَهُ .

۳- وَ رَجُلٌ ثَالِثٌ سَمِعَ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ شَيْئاً أَمْرِيهً ، ثُمَّ نَهَى عَنْهُ ، وَهُوَ لَا يَعْلَمُ أَوْ سَمِعَهُ يَنْهَى عَنْ شَيْءٍ ، ثُمَّ أَمْرِيهً ، وَهُوَ لَا يَعْلَمُ ، فَحَفِظَ الْمَنْسُوخَ وَ لَمْ يَحْفَظِ

میفرماید: «چون آنانرا بینی پیکرهایشان ترا بشگفتی وادارد و اگر سخن بگویند بگفتارشان گوش فرا دهی» این منافقان پس از رسولخدا(ص) همچنان باقی بودند و خود را به سردمداران گمراهی و دعوت کنندگان به آتش دوزخ از راه نادرستی و نیرنگ و دروغ و بهتان نزدیک ساختند تا اینکه مقام فرماندار یها را به آنان سپردند و آنانرا بر گرده مردم بار کردند و بوسیله آنان دنیا را بکام خود کشیدند و چپاول کردند، مردم نیز پیوسته دنباله روی فرمانروایان خود و دنیا طلبان هستند مگر کسیکه خدای عزوجل او را نگه دارد، این یکی از آن چهار نفر است.

۲- آدمی است که از رسولخدا(ص) چیزی را شنیده ولی آنرا بهمان صورت که بیان شده درست بیاد نسپرد، لاجرم دچار خیال و گمان شده و قصد دروغ گفتن ندارد، پس آنرا که توهم کرده همان را بیاد دارد و همان را می گوید و همان را عمل می نماید و همانرا روایت می کند و مدعی است که: من آنرا از رسولخدا(ص) شنیده ام، پس اگر مسلمانان بدانند او در حدیث دچار گمان و پندار شده از او نمی پذیرند و اگر خود او نیز بداند که آن ناشی از پندار و گمان است مسلماً آنرا کنار خواهد گذاشت.

۳- شخص سوم کسی است که شنیده است رسولخدا(ص) چیزی را امر فرموده و سپس خود همان چیز را نهی فرموده، و او از این (نسخ و تغییر حکم) آگاهی ندارد. یا شنیده است که پیامبر(ص) چیزی را نهی فرموده و بعداً خود



الناسخ، ولو علم أنه منسوخ لرفضه، ولو علم الناس إذا سمعوا منه أنه منسوخ لرفضوه (۱).

۳- وَرَجُلٌ رَابِعٌ لَمْ يَكْذِبْ عَلَى اللَّهِ وَلَا عَلَى رَسُولِهِ بَغْضًا لِلْكَذِبِ وَخَوْفًا مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ، وَتَعْظِيمًا لِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَلَمْ يَسَهُ (۲)، بَلْ حَفِظَ الْحَدِيثَ عَلَى وَجْهِهِ، فَبِجَاءِ بِهِ كَمَا سَمِعَهُ لَمْ يَزِدْ فِيهِ وَلَمْ يَنْقُصْ مِنْهُ، وَحَفِظَ النَّاسِخَ وَالْمَنْسُوخَ، فَعَمِلَ بِالنَّاسِخِ وَرَفَضَ الْمَنْسُوخَ، وَإِنْ أَمَرَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَنَهَى مِثْلُ الْقُرْآنِ نَاسِخٌ وَمَنْسُوخٌ، وَعَامٌّ وَخَاصٌّ، وَمُحْكَمٌ وَمُتَشَابِهٌ، قَدْ كَانَ يَكُونُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ الْكَلَامُ لَهُ وَجْهَانِ: كَلَامٌ عَامٌّ وَكَلَامٌ خَاصٌّ مِثْلُ الْقُرْآنِ [قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ فِي كِتَابِهِ: وَمَا

دستور به انجام همان چیز داده است، ولی او از این امر بی اطلاع است، بنابراین منسوخ را بخاطر دارد و ناسخ را بیاد ندارد، چنین کسی اگر بداند آنچه بیاد دارد منسوخ است حتماً آنرا کنار میگذارد و مردم نیز وقتی آنرا از او می شنوند اگر بدانند نسخ شده است مسلماً آنرا کنار خواهند گذاشت.

۴- نفر چهارم کسی است که بخاطر تنفر از دروغ و ترس از خدای عزوجل و بزرگداشت رسولخدا (ص) نه بخدا دروغ می بندد نه برسول او، و نه حدیث را فراموش میکند، بلکه آنرا بهمان صورت که هست بخاطر سپرده و آنرا همانگونه که شنیده بی کم و زیاد نقل می کند، نه چیزی به آن میافزاید و نه چیزی از آن کم می کند، او ناسخ و منسوخ هر دو را بخاطر دارد، به ناسخ عمل می کند و منسوخ را ترک می گوید. باید دانست که امر و نهی رسولخدا (ص) همانند قرآن دارای ناسخ و منسوخ، عام و خاص، و محکم و متشابه است، گاهی اتفاق می افتاد که کلام رسولخدا (ص) دارای دو وجه بود، باعتباری عام و به اعتباری خاص مانند قرآن [خدای عزوجل در کتاب خود میفرماید: هر آنچه پیامبر

(۱) المنسوخ ما رُفِعَ حُكْمُهُ الشَّرْعِيُّ بِدَلِيلٍ شَرْعِيٍّ مُتَأَخِّرٍ عَنْهُ وَإِنَّمَا النَّاسِخُ بِكُونِ فِي الْأَحَادِيثِ الْوَارِدَةِ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَحَسَبَ دُونَ أَوْصِيَاءِهِ، إِذْ لَا مَعْنَى لِنَسْخِ حُكْمٍ مِنَ الْأَحْكَامِ بَعْدَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ.

(۲) فِي بَعْضِ النَّاسِخِ «وَلَمْ يَتَوْهَمْ».

آتَاكُمْ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَيْكُمْ عَنْهُ فَاتَّقُوا»<sup>(۱)</sup> [يَسْمَعُهُ مَنْ لَا يَعْرِفُ [وَلَمْ يَدْرِ] - مَا عَنِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ، وَ لَا مَا عَنِِّي بِهِ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ، وَ لَيْسَ كُلُّ أَصْحَابِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ كَانَ يَسْأَلُهُ عَنِ الشَّيْءِ فَيَقْتَهُمْ، وَ كَانَ مِنْهُمْ مَنْ يَسْأَلُهُ وَ لَا يَسْتَفْتِيهِمْ حَتَّىٰ أَنْتَهُمْ كَانُوا لِيُحِبُّونَ أَنْ يَجِيءَ الْأَعْرَابِيَّ أَوْ الطَّارِيَّ فَيَسْأَلُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ حَتَّىٰ يَسْمَعُوا، وَ قَدْ كُنْتُ أَنَا أَدْخُلُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ كُلَّ يَوْمٍ دَخَلَةٌ وَ كُلَّ لَيْلَةٍ دَخَلَةٌ فَيُخَلِّينِي فِيهَا [خَلْوَةٌ أَدُورُ مَعَهُ حَيْثُ دَارٌ] وَ قَدْ عَلِمَ أَصْحَابُ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ أَنَّهُ لَمْ يَكُنْ يَصْنَعُ ذَلِكَ بِأَحَدٍ مِنَ النَّاسِ غَيْرِي، فَرُبَّمَا كَانَ [ذَلِكَ] فِي بَيْتِي، يَا نَبِيَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ أَكْثَرَ مِنْ ذَلِكَ فِي بَيْتِي، وَ كُنْتُ إِذَا دَخَلْتُ عَلَيْهِ بَعْضَ مَنَازِلِهِ أَخْلَانِي، وَ أَقَامَ عَنِّي نِسَاءَهُ، فَلَا يَبْقَىٰ عِنْدَهُ غَيْرِي، وَ إِذَا أَتَانِي لِلْخَلْوَةِ مَعِي فِي مَنْزِلِي لَمْ تَقُمْ عَنِّي فَاطِمَةُ

برای شما آورد آنرا بگیرید و از آنچه شما را از آن بازداشت دست بکشید «]، آن کلام را کسی می شنید که شناخت نداشت [و در نمی یافت] چیزی را که مورد نظر خدای عز و جل و منظور رسول خدا (ص) بوده است، و همه اصحاب رسول خدا (ص) چنین نبودند که وقتی از آنحضرت پرسشی می کنند پاسخ آنرا نیز درک کنند، گاه در بین آنان کسی یافت می شد که از آنحضرت سوالی میکرد ولی در مقام فهمیدن پاسخ نبود، تا آنجا که دوست می داشتند (ترجیح میدادند) یک عرب بادیه نشین یا رهگذری تازه وارد بیاید و از رسول خدا (ص) پرسشی کند و آنان بشنوند (چون جواب او را ساده و واضح میفرمود دیگران درک میکردند)، ولی من (علیؑ) هر روز یکبار و هر شب یکدفعه نزد پیامبر (ص) میرفتم و آنحضرت در آن موقع با من تنها می شد [در خلوتی که هر جا آنحضرت بود همراه او بودم] و اصحاب رسول خدا (ص) می دانند که آنحضرت با هیچکس غیر از من آنگونه رفتار نمیکرد، چه بسا این خلوت در خانه من صورت میگرفت. چه بسا که رسول خدا (ص) نزد من می آمد و بلکه بیشتر دفعات بخانه ام می آمد، و گاهی هم که من در یکی از خانه هایش نزد او میرفتم او خانه را برای من خلوت میکرد و زنان خود را از پیش من بلند میکرد و غیر از من کسی نزد او باقی نمی ماند، و هر گاه آنحضرت خود برای گوشزد امری با من در خلوت بخانه ام نزد من می آمد فاطمه

وَلَا أَحَدٌ مِّنْ ابْنِيَّ [ وَ كُنْتُ إِذَا ابْتَدَأْتُ أَجَابَنِي وَإِذَا سَكْتُ عَنْهُ وَفَنَيْتُ مَسَائِلِي ابْتَدَأَنِي  
 وَ دَعَا اللَّهُ أَنْ يَحْفَظَنِي وَ يُفْهَمَنِي ، فَمَا نَسِيتُ شَيْئًا قَطُّ مُدَّعَا لِي ، وَإِنِّي قُلْتُ لِرَسُولِ  
 اللَّهِ ﷺ : يَا نَبِيَّ اللَّهِ إِنَّكَ مُنْذِرٌ دَعَوْتَ إِلَيَّ بِمَا دَعَوْتَ لَمْ أَنْسَ مِمَّا عَلَّمْتَنِي شَيْئًا وَمَا تَمَلَّيْتَهُ  
 عَلَيَّ فَلِمَ تَأْمُرُنِي بِكَتْبِهِ أَتَتَخَوَّفُ عَلَيَّ النَّسِيَانَ ؟ فَقَالَ : يَا أَخِي لَسْتُ أَتَخَوَّفُ  
 عَلَيْكَ <sup>(۱)</sup> النَّسِيَانَ وَلَا الْجَهْلَ ، وَقَدْ أَخْبَرَنِي اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ أَنَّهُ قَدْ اسْتَجَابَ لِي فِيكَ  
 وَ فِي شُرَكَائِكَ الَّذِينَ يَكُونُونَ مِنْ بَعْدِكَ ، وَإِنَّمَا تَكْتَبُهُ لَهُمْ ، قُلْتُ : يَا رَسُولَ اللَّهِ وَ  
 مَنْ شُرَكَائِي ؟ قَالَ : الَّذِينَ قَرَنَهُمُ اللَّهُ بِنَفْسِهِ وَ بِي ، فَقَالَ : « يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا  
 أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ ، فَإِنِ خِيفْتُمْ تَنَازَعًا فِي شَيْءٍ  
 فَارْجِعُوهُ إِلَى اللَّهِ وَ إِلَى الرَّسُولِ وَ إِلَى الْأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ <sup>(۲)</sup> ، فَقُلْتُ : يَا نَبِيَّ اللَّهِ وَ

و هیچیک از دو فرزندم از نزد من بر نمی خاستند و اگر من شروع پرسش میکردم  
 بمن پاسخ میگفت و هر گاه خاموش می شدم و پرسشهایم تمام می شد او خود  
 شروع میکرد و از خدا میخواست که آنرا در خاطر من نگه دارد و بمن بفهماند، و  
 من از آنها نگام که برایم دعا فرمود هرگز چیزی را از یاد نبرده ام همانا من  
 برسول خدا (ص) عرض کردم ای پیامبر خدا از وقتی تو خدا را به آن دعا در باره من  
 خوانده ای تا کنون چیزی از آنچه را بمن آموخته ای و بر من املاء کرده ای فراموش  
 نکرده ام پس چرا دستور نوشتن آنرا بمن میدهی؟ آیا بیم داری که فراموش کنم؟  
 آنحضرت فرمود: برادر من برایت از جهت فراموشی نگران نیستم که مبادا  
 فراموش کنی و یا ندانی زیرا خدای عزوجل مرا آگاه فرموده که به خواسته من در  
 مورد تو و شریکانت که پس از تو هستند پاسخ مثبت داده و دعایم را مستجاب  
 فرموده و توفیق برای آنانست که می نویسی، عرض کردم: ای رسول خدا شریکان  
 من چه کسانی اند؟ فرمود: کسانی که خداوند آنانرا با خویشتن و من قرین ساخته  
 و فرموده: «ای کسانی که ایمان آورده اید از خدا و رسولش و صاحبان امر خود  
 اطاعت کنید» و اگر از بروز کشمکش در چیزی بیم دارید پس آنرا بخداوند و  
 رسول او و صاحبان امر خود برگردانید من عرض کردم: ای پیامبر خدا آنان چه

(۱) فی الخصال والکافی « لست اخاف عليك » .

(۲) کذا ، وهذا مضمون مأخوذ من الآية لا لفظها .

مَنْ هُمْ؟ قَالَ: الْأَوْصِيَاءُ إِلَى أَنْ يَرُدُّوا عَلَيَّ حَوْضِي، كَلَّهْمُ هَادٍ مُهْتَدٍ، لَا يَضُرُّهُمْ خِذْلَانٌ مَنْ خَذَلَهُمْ، هُمْ مَعَ الْقُرْآنِ وَالْقُرْآنُ مَعَهُمْ، لَا يُفَارِقُونَهُ وَلَا يُفَارِقُهُمْ، بِهِمْ تَنْصُرُ أُمَّتِي وَيُطْمَطِرُونَ، وَ يُدْفَعُ عَنْهُمْ بِعِظَائِمِ دَعْوَاتِهِمْ، قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ سَمَّيْتَهُمْ لِي، فَقَالَ: ابْنِي هَذَا - وَوَضَعَ يَدَهُ عَلَى رَأْسِ الْحَسَنِ - ثُمَّ ابْنِي هَذَا - وَوَضَعَ يَدَهُ عَلَى رَأْسِ الْحُسَيْنِ -، ثُمَّ ابْنٌ لَهُ عَلَى اسْمِكَ يَا عَلِيُّ، ثُمَّ ابْنٌ لَهُ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ، ثُمَّ أَقْبَلَ عَلَيَّ الْحُسَيْنِ وَ قَالَ: سَيُولَدُ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ فِي حَيَاتِكَ فَأَقْرِئْهُ مِنِّي السَّلَامَ، ثُمَّ تَكَمَّلَهُ اثْنَيْ عَشَرَ إِمَامًا، قُلْتُ: يَا نَبِيَّ اللَّهِ سَمَّيْتَهُمْ لِي، فَسَمَّاهُمْ رَجُلًا رَجُلًا مِنْهُمْ وَ اللَّهُ يَا أَخَا بَنِي هِلَالٍ مُهْتَدِي هَذِهِ الْأُمَّةِ، الَّذِي يَمَلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا كَمَا مِلْتُمْ ظُلْمًا وَجَوْرًا».

کسانی اند؟ فرمود: آنان جانشینان هستند تا اینکه در کنار حوض بر من وارد شوند، همه آنان راهنمایان و راه یافتگانند، یاری نکردن آنکسانی که ایشان را یاری نکنند آسیبی بعزت ایشان نمی رساند، آنان با قرآنند و قرآن نیز با آنان است، ایشان از قرآن جدا نمی شوند و قرآن نیز از ایشان جدا نمیگردد بواسطه آنان امت من یاری میگردد و باران رحمت بر آنان باریده می شود و ببرکت دعاهاى با حقیقت و بزرگ ایشان بلاها و گرفتاریها (از امت من) باز میگردد، عرض کردم! ای رسول خدا آنانرا برایم نام ببر فرمود: این فرزندانم - و دست خود را بر سر حسن گذاشت - و بعد این فرزندانم - و دست خویش را روی سر حسین نهاد - و سپس فرزندی از او (حسین) بنام خود توای علی، سپس فرزندی از او بنام محمد بن علی، سپس رو بحسین نموده فرمود: محمد بن علی در زمان حیات تو متولد میشود، پس سلام مرا باو برسان، سپس آنرا بدوازده امام تکمیل کرد، من عرض کردم! ای پیامبر خدا آنانرا برایم نام ببر، و آنحضرت آنانرا یکایک نام برد.

ای مرد هلالی بخدا قسم یکی از آنان مهدی این امت است که روی زمین را همچنانکه پر از ظلم و جور شده، از برابری و دادگری سرشار خواهد ساخت».

۱۱ - وَ يَشْنَادُهُ ، عَنْ عَبْدِ الرَّزَّاقِ ، قَالَ : حَدَّثَنَا مَعْمَرُ بْنُ رَاشِدٍ ، عَنْ أَبِي بَانٍ بْنِ أَبِي عِيَّاشٍ ، عَنْ سُلَيْمِ بْنِ قَيْسٍ أَنَّ عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ لَطَلْحَةَ فِي حَدِيثٍ طَوِيلٍ عِنْدَ ذِكْرِ تَفَاخُرِ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ بِمَنَاقِبِهِمْ وَفَضَائِلِهِمْ : « يَا طَلْحَةُ أَلَيْسَ قَدْ شَهِدْتَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ حِينَ دَعَانَا بِالْكِتَابِ لِيَكْتُبَ فِيهَا مَا لَا تَمِيلُ الْأُمَّةُ بَعْدَهُ وَلَا تَخْتَلِفُ ، فَقَالَ صَاحِبُكَ مَا قَالَ ؟ إِنْ رَسُولَ اللَّهِ يَهْجُرُ ، فَغَضِبَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَ تَرَكَهَا ؟ قَالَ : بَلَى قَدْ شَهِدْتُهُ ، قَالَ : فَأَيْتُكُمْ لَمَّا خَرَجْتُمْ أَخْبَرَنِي رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِالَّذِي أَرَادَ أَنْ يَكْتُبَ فِيهَا وَ يُشْهِدَ عَلَيْهِ الْعَامَّةُ ، وَ أَنَّ جَبْرَيْلَ أَخْبَرَهُ بِأَنَّ اللَّهَ تَعَالَى قَدْ عَلِمَ أَنَّ الْأُمَّةَ سَتَخْتَلِفُ وَ تَفْتَرِقُ ، ثُمَّ دَعَا بِصَحِيفَةٍ فَأَمْلَى عَلَيَّ مَا أَرَادَ أَنْ يَكْتُبَ فِي الْكِتَابِ ، وَ أَشْهَدَ عَلَيَّ ذَلِكَ ثَلَاثَةَ رَهْطٍ : سَلْمَانَ الْفَارِسِيَّ وَ أَبَا ذَرٍّ وَ الْمِقْدَادَ ، وَ سَمَّيْتُ مَنْ يَكُونُ مِنَ الْأُمَّةِ الْهُدَى الَّذِينَ أَمَرَ الْمُؤْمِنِينَ بِطَاعَتِهِمْ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ ، فَسَمَّيْتُ أَوْلَهُمْ ، ثُمَّ

۱۱ - و باز سلیم بن قیس هلالی گوید: هنگام یادآوری تفاخر مهاجرین و انصار که به افتخارات و برتریهایشان می بالیدند، علی (ع) ضمن حدیثی طولانی خطاب بطلحه فرمود: «ای طلحه مگر تو خود شاهد نبودی که وقتی رسول خدا (ص) از ما استخوان کتفی خواست تا بر آن چیزی بنویسد که پس از او امت بگمراهی نیفتد و دچار اختلاف نشود، و آن دوست تو چنان سختی را گفت که: «البته رسول خدا هدیان می گوید» و پیامبر خدا (ص) خشمگین شد و از نوشتن صرف نظر نمود؟ طلحه گفت: بله من شاهد آن واقعه بوده‌ام، آنحضرت فرمود: پس از اینکه شما بیرون رفتید رسول خدا (ص) مرا با خبر ساخت از آنچه که قصد داشت که در آن (قطعه استخوان) بنویسد و مردم را بر آن گواه گیرد، و همچنین از اینکه جبرئیل به آنحضرت خبر داده بود که خدای تعالی میداند که امت در آینده نزدیک دچار اختلاف و تفرقه خواهد شد. پس از آن رسول خدا (ص) صحیفه‌ای خواست و آنچه را که قصد داشت در آن استخوان کتف بنویسد بمن املاء فرمود و سه نفر را بر آن گواه گرفت، سلمان فارسی و ابوذر و مقداد را، و کسانی را که از پیشوایان هدایت هستند از آنجمله که اطاعتشان را تا روز قیامت بمؤمنان امر فرموده نام برد، و مرا (علی «ع»)) نخستین آنان خواند، بعد این پسر



ابنِ هَذَا حَسَنٌ ، ثُمَّ ابْنِي هَذَا حُسَيْنٌ ، ثُمَّ تِسْعَةٌ مِنْ وُلْدِ ابْنِي هَذَا حُسَيْنٍ ، كَذَلِكَ يَا أَبَا ذَرٍّ وَأَنْتَ يَا مِقْدَادُ؟ ، قَالَا : نَشْهَدُ بِذَلِكَ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ ، فَقَالَ طَلْحَةُ : وَاللَّهِ لَقَدْ سَمِعْتُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ لِأَبِي ذَرٍّ : «مَا أَقَلَّتِ الْغَبْرَاءُ ، وَلَا أَطَلَّتِ الْخَضْرَاءُ ذَا لَهْجَةٍ أَصْدَقَ وَلَا أَبْرَّ مِنْ أَبِي ذَرٍّ» ، وَأَنَا أَشْهَدُ أَنَّهُمَا لَمْ يُشْهِدَا إِلَّا بِالْحَقِّ ، وَأَنْتَ أَصْدَقُ وَأَبْرُّ عِنْدِي مِنْهُمَا .

۱۲ - وَ يَابِسْنَادِهِ ، عَنْ عَبْدِ الرَّزَّاقِ بْنِ هَمَّامٍ ، عَنْ مَعْمَرِ بْنِ رَاشِدٍ ، عَنْ أَبِي بَانَ بْنِ أَبِي عِيَّاشٍ ، عَنْ سُلَيْمِ بْنِ قَيْسٍ قَالَ : قَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ ﷺ : «مَرَرْتُ يَوْمًا بِرَجُلٍ - سَمَاءُ لِي - فَقَالَ : «مَا مَثَلُ مُحَمَّدٍ إِلَّا كَمَثَلِ نَخْلَةٍ نَبَتَتْ فِي كِبَاةٍ» ، فَأَتَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ فَذَكَرْتُ ذَلِكَ لَهُ ، فَغَضِبَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَخَرَجَ مُغَضِبًا وَآتَى الْمُنْبَرَ فَقَرَعَتِ الْأَنْصَارُ إِلَى السَّلَاحِ ، لَمَّا رَأَوْا مِنْ غَضَبِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ ، قَالَ : فَمَا بِالْأَقْوَامِ يُعَيِّرُونِي بِقَرَابَتِي وَقَدْ سَمِعُونِي أَقُولُ فِيهِمْ مَا أَقُولُ مِنْ تَفْضِيلِ اللَّهِ تَعَالَى إِيَّاهُمْ وَمَا اخْتَصَّاهُمْ

حسن و سپس این فرزندان حسین، و سپس نه تن از اولاد این فرزندان حسین، آیا همینطور است ای ابازر و تو ای مقداد؟ آنها گفتند: ما گواهی میدهیم به درستی اسناد آن برسول خدا (ص)، در اینجا طلحه گفت: بخدا سوگند من از رسول خدا (ص) شنیدم که به ابی ذر میفرمود: «زمین هرگز زبان آوری بر پشت خود حمل نکرده و آسمان هرگز بر او سایه نیفکنده که راستگوتر و نیکوکارتر از ابی ذر باشد» و من نیز گواهی میدهم که آنها جز بحق شهادت نمیدهند و تو در نزد من راستگوتر و نیکوکارتر از آنها هستی».

۱۲- و باز سلیم بن قیس هلالی گوید: علی بن ابی طالب (ع) فرمود: «روزی بر مردی - که نام او را بمن گفت - گذر کردم، و آن مرد گفت: «محمد بمنثل نباشد جز همچون درخت خرمائی که در میان خاکروبه روئیده باشد» من خدمت رسول خدا (ص) رسیدم و این ماجرا را برایش ذکر کردم، پس رسول خدا (ص) خشمگین شده از خانه بیرون آمد و بر منبر رفت و انصار نیز با توجه بحالت خشم رسول خدا (ص) خواستند دست به اسلحه برند که آنحضرت فرمود: چرا (چه انگیزه ای دارند) گروههایی مرا بواسطه خویشاوندی مورد عیب جوئی قرار میدهند

بِهِ مِنْ إِذْهَابِ الرَّجْسِ عَنْهُمْ وَتَطْهِيرِ اللَّهِ إِيَّاهُمْ؟ وَقَدْ سَمِعُوا مَا قُلْتُهُ فِي فَضْلِ أَهْلِ بَيْتِي  
 وَوَصِيَّتِي وَمَا أَكْرَمَهُ اللَّهُ بِهِ وَخَصَّهُ وَفَضَّلَهُ مِنْ سَبْقِهِ إِلَى الْإِسْلَامِ وَبَلَايِهِ فِيهِ، وَ  
 قَرَابَتِهِ مِنِّي، وَأَنَّهُ مِنِّي بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى، ثُمَّ يَمُرُّ بِهِ فَرَعَمَ أَنْ مَثَلِي فِي  
 أَهْلِ بَيْتِي كَمَثَلِ نَخْلَةٍ نَبَتَتْ فِي أَصْلِ حُشٍّ؟ أَلَا إِنَّ اللَّهَ خَلَقَ خَلْقَهُ وَفَرَّقَهُمْ فِرْقَتَيْنِ  
 فَجَعَلَنِي فِي خَيْرِ الْفِرْقَتَيْنِ، وَفَرَّقَ الْفِرْقَةَ ثَلَاثَ شُعَبٍ، فَجَعَلَنِي فِي خَيْرِهَا شُعْبًا وَخَيْرِهَا  
 قَبِيلَةً، ثُمَّ جَعَلَهُمْ يُبُوتًا، فَجَعَلَنِي فِي خَيْرِهَا بَيْتًا حَتَّى خَلَصْتُ فِي أَهْلِ بَيْتِي وَعِشْرَتِي  
 وَبَنِي أَبِي، أَنَا وَأَخِي عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ، نَظَرَ اللَّهُ [سُبْحَانَهُ] إِلَى أَهْلِ الْأَرْضِ  
 نَظْرَةً وَاخْتَارَنِي مِنْهُمْ، ثُمَّ نَظَرَ نَظْرَةً فَاخْتَارَ عَلِيًّا أَخِي وَوَزِيرِي وَوَارِثِي، وَوَصِيَّتِي  
 وَخَلِيفَتِي فِي أُمَّتِي، وَوَلِيَّ كُلِّ مُؤْمِنٍ بَعْدِي، مَنْ وَالَاهُ فَقَدْ وَالَى اللَّهَ، وَمَنْ عَادَاهُ

با اینکه از من آنچه درباره ایشان گفته‌ام شنیده‌اند چیزهایی را از برتری بخشیدن  
 خداوند به آنها و آنچه که بایشان اختصاص داده از زدودن پلیدی و پاک گردانیدن  
 آنان که گفته بودم و نیز آنچه در فضیلت اهل بیتم و وصی خود گفته‌ام و آنچه نزد  
 خدا موجب گرامی داشت او و ویژگی او و برتری او شده از پیشی جستن او  
 نسبت بدیگران در اسلام و روبروشدن او با گرفتاریها در راه آن و خویشاوندی او  
 با من و اینکه او نسبت بمن همانند هارون نسبت بحضرت موسی است، (همه  
 اینها را سابقاً گفته‌ام و آنان شنیده‌اند) باز هم یکنفر از کنار او میگذرد و  
 می‌پندارد که مثل من در میان اهل بیتم مانند درخت خرمائی است که در محل  
 قضای حاجت روئیده باشد، بدانید که خداوند مردمانرا بیافرید پس آنانرا بدو  
 گروه تقسیم کرد و مرا در نیکوترین آن دو گروه قرار دارد و بعد آن گروه را سه شعبه  
 ساخت و مرا در بهترین آن شعبه‌ها و جزء نیکوترین قبیله قرار داد، سپس آنرا  
 بصورت خانواده‌ها درآورد و مرا در بهترین خانواده قرار داد، تا اینکه در میان  
 خاندانم و عترتم و فرزندان پدرم (عبدالمطلب) من خالص و ناب شدم و برادرم  
 علی بن ابی طالب، خداوند سبحان نظری به اهل زمین انداخت و از میان آنان مرا  
 اختیار کرد، سپس نگاهی دیگر افکند و برادرم علی را برگزید که وزیر و وارث  
 و وصی من است و جانشین من در میان ائمتم و مولای هر مؤمنی پس از من است،  
 هر که با او دوستی کند با خدا دوستی کرده و هر که با او دشمنی کند، با خدا

فَقَدْ عَادَى اللَّهَ ، وَمَنْ أَحَبَّهُ أَحَبَّهُ اللَّهُ ، وَمَنْ أَبْغَضَهُ أَبْغَضَهُ اللَّهُ ، لَا يُحِبُّهُ إِلَّا كُلُّ مُؤْمِنٍ  
وَلَا يُبْغِضُهُ إِلَّا كُلُّ كَافِرٍ ، هُوَ زِرُّ الْأَرْضِ بَعْدِي وَسَكُّهَا ، وَهُوَ كَلِمَةُ التَّقْوَى ، وَ  
عُرْوَةُ اللَّهِ الْوُثْقَى «يُرِيدُونَ أَنْ يُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَيَأْبَى اللَّهُ إِلَّا أَنْ يُتِمَّ نُورَهُ» يُرِيدُ  
أَعْدَاءُ اللَّهِ أَنْ يُطْفِئُوا نُورَ أَخِي وَ يَأْبَى اللَّهُ إِلَّا أَنْ يُتِمَّ نُورَهُ ، أَيُّهَا النَّاسُ لِيُبَلِّغْ مَقَالَتِي  
شَاهِدُكُمْ غَائِبَكُمْ ، اللَّهُمَّ اشْهَدْ عَلَيْهِمْ ، ثُمَّ إِنَّ اللَّهَ نَظَرَ نَظْرَةً ثَالِثَةً فَاخْتَارَ أَهْلَ  
بَيْتِي مِنْ بَعْدِي ، وَ هُمْ خِيَارُ أُمَّتِي : أَحَدَ عَشَرَ إِمَامًا بَعْدَ أَخِي وَاحِدًا بَعْدَ وَاحِدٍ ،  
كُلَّمَا هَلَكَ وَاحِدٌ قَامَ وَاحِدٌ ، مَثَلُهُمْ فِي أُمَّتِي كَمَثَلِ نُجُومِ السَّمَاءِ ، كُلَّمَا غَابَ نَجْمٌ  
طَلَعَ نَجْمٌ ، إِنَّهُمْ أُمَّةٌ هُدَاةٌ مَهْدِيُونَ ، لَا يَضُرُّهُمْ كَيْدٌ مَنْ كَادَهُمْ ، وَ لَا خِذْلَانٌ مَنْ

دشمنی ورزیده است و هر که او را دوست بدارد خدا نیز او را دوست میدارد، و هر کس با او کینه ورزد خداوند نیز او را مورد خشم قرار می دهد، او را دوست نمیدارد مگر هر آنکس که مؤمن باشد، و نسبت به او کینه نمی ورزد مگر هر آنکس که کافر باشد، پس از من او محور زمین و میخ فولادین آنست، و او کلمه تقوی و ریسمان مطمئن و ناگسستنی خدا است «آنان میخواهند که نور خدا را با دم خویش خاموش کنند ولی خدا جز تمام کردن نور خود را رضا نمی دهد» دشمنان خدا میخواهند نور برادرم علی را خاموش کنند، اما خدا جز این را نمیخواهد که نور او را تمام کند، ای مردم هر که از شما اکنون اینجا حضور دارد گفتار مرا با آنانکه در این جمع نیستند ابلاغ کند، بار خدایا تو بر آنان شاهد باش، (سپس بدنبال سخنان سابق خود ادامه داد) پس از آن خداوند نظر سوم را بر زمین افکند و اهل بیت مرا برای زمان بعد از من برگزید، آنان برگزیدگان این امت هستند که عبارتند از: یازده امام پس از برادرم (علی «ع»)) که یکی پس از دیگری خواهند بود، هر گاه یکی از آنان بدرود حیات گوید دیگری بجای او قیام می کند، آنان بمثل در میان امت من همچون ستارگان آسمانند که هر گاه ستاره ای از نظر ناپدید شود ستاره دیگری پدیدار میگردد، آنان پیشوایان و راهنمایان و هدایت یافتگانند که نیرنگ آنکس که با ایشان حيله ورزد و بی یاور گذاشتن آنکس که ایشان را رها می کند آسیبی به ایشان نمیرساند بلکه خداوند بکیفر آن کسی را که بدیشان نیرنگ و خذلان روا داشته دچار آسیب و زیان خواهد ساخت که آنان

خَذَلَهُمْ ، بَلْ يَضُرُّ اللَّهُ بِذَلِكَ مَنْ كَادَهُمْ وَخَذَلَهُمْ ، هُمْ حُبَّجِجُ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ ، وَ شُهَدَاؤُهُ عَلَى خَلْقِهِ ، مَنْ أَطَاعَهُمْ أَطَاعَ اللَّهَ ، وَ مَنْ عَصَاهُمْ عَصَى اللَّهَ ، هُمْ مَعَ الْقُرْآنِ وَالْقُرْآنُ مَعَهُمْ لَا يَفَارِقُهُمْ وَلَا يَفَارِقُونَهُ حَتَّى يَرُدُّوا عَلَى حَوْضِي ، وَأَوَّلُ الْأُئِمَّةِ أُخِي عَلِيٌّ خَيْرُهُمْ ثُمَّ ابْنِي حَسَنٌ ، ثُمَّ ابْنِي حُسَيْنٌ ، ثُمَّ نِسْعَةٌ مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ - وَ ذَكَرَ الْحَدِيثَ بِطَوِيلِهِ .

۱۳ - أَخْبَرَنَا عَبْدُ الْوَاحِدِ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ يُونُسَ الْمَوْصِلِيُّ ، قَالَ : حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ رَبَاحِ الزُّهْرِيُّ ، قَالَ : حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ عَلِيٍّ الْجَمْعِيُّ ، قَالَ : حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ أَبِي أَيُّوبَ ، عَنْ عَبْدِ الْكَرِيمِ بْنِ عَمْرٍو النَّخَعِيِّ ، عَنِ الْمُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ ، قَالَ : وَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ : مَا مَعْنَى قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ : « بَلْ كَذَّبُوا بِالسَّاعَةِ وَ أَعْتَدْنَا لِمَنْ كَذَّبَ بِالسَّاعَةِ سَعِيرًا <sup>(۱)</sup> » ؟ قَالَ لِي : « إِنَّ اللَّهَ خَلَقَ السَّنَةَ اثْنَيْ عَشَرَ شَهْرًا ، وَ جَعَلَ اللَّيْلَ اثْنَيْ عَشَرَ سَاعَةً ، وَ جَعَلَ النَّهَارَ اثْنَيْ عَشَرَ سَاعَةً ، وَ مِنَّا اثْنَيْ عَشَرَ مَحَدًا ، وَ كَانَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ مِنْ تِلْكَ السَّاعَاتِ . »

حجتهای خداوند در زمین او هستند، و شاهدان او بر بندگان خدا، هر که از آنان فرمانبرداری کند خدا را اطاعت کرده و هر که نافرمانی ایشان کند خدا را نافرمانی کرده است، آنان با قرآن و قرآن با آنان است، نه قرآن از ایشان جدا می شود و نه ایشان قرآن را ترک می کنند تا در کنار حوض (در قیامت) نزد من درآیند نخستین آن امامان برادرم علی نیکوترین ایشان است، پس از او فرزندانم حسن، سپس فرزندان دیگرم حسین، و سپس نه نفر از اولاد حسین - بدنبال آن راوی تا آخر آن حدیث را بدرازا نقل کرده است.

۱۳ - مفضل بن عمر گوید: «بامام صادق (ع) عرض کردم: این فرمایش خداوند عزوجل معنایش چیست که میفرماید: «بلکه آن ساعت (قیامت) را دروغ شمردند و ما نیز شعله های آتش را برای کسیکه قیامت را دروغ شمرد آماده ساختیم» آنحضرت در پاسخ فرمود: همانا خدای عزوجل سال را بشکل (مرکب از) دوازده ماه آفرید و شب را دوازده ساعت و روز را نیز دوازده ساعت قرار داد، (از طرفی) از ما اهل بیت نیز دوازده نفر آفرید که فرشتگان با آنان حدیث می کنند و امیرالمؤمنین (ع) یکی از آن ساعت ها است.»

- ۱۴ - وَ بِهِ <sup>(۱)</sup> عَنْ عَبْدِ الْكَرِيمِ بْنِ عَمْرٍو ، عَنْ ثَابِتِ بْنِ شَرِيحٍ ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ ، قَالَ : سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ الْبَاقِرَ <sup>(عَلَيْهِ السَّلَامُ)</sup> يَقُولُ : « مِنْنا اثْنَا عَشَرَ مُحَدَّثًا » .
- ۱۵ - أَخْبَرَنَا عَبْدُ الْوَاحِدِ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ ، قَالَ : حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ الْقُرَشِيُّ ، قَالَ : حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْخَطَّابِ ، عَنْ عُمَرَ بْنِ أَبَانَ الْكَلْبِيِّ ، عَنِ ابْنِ سِنَانٍ ، عَنْ أَبِي السَّائِبِ ، قَالَ : قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ <sup>(عَلَيْهِ السَّلَامُ)</sup> : « اللَّيْلُ اثْنَا عَشَرَ سَاعَةً ، وَالنَّهَارُ اثْنَا عَشَرَ سَاعَةً ، وَالشُّهُورُ اثْنَا عَشَرَ شَهْرًا ، وَالْأُمَّةُ اثْنَا عَشَرَ إِمَامًا ، وَالنُّقَبَاءُ اثْنَا عَشَرَ نَقِيبًا ، وَإِنْ عَلِيًّا سَاعَةً مِنْ اثْنَتَيْ عَشَرَ سَاعَةً ، وَهُوَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ : « بَلْ كَذَّبُوا بِالسَّاعَةِ وَاعْتَدْنَا لِمَنْ كَذَّبَ بِالسَّاعَةِ سَعِيرًا » .
- ۱۶ - أَخْبَرَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ <sup>(ع)</sup> قَالَ : حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى الْعَطَّارِيُّ ، قَالَ : حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ حَسَّانَ الرَّازِيُّ ، قَالَ : حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ الْكُوفِيُّ ، قَالَ : حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ يُونُسَ ، قَالَ : حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَيْسَى ، عَنْ عَبْدِ الرَّزَّاقِ ، عَنْ زَيْدِ الشَّحَّامِ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ <sup>(عَلَيْهِ السَّلَامُ)</sup> ، وَ قَالَ مُحَمَّدُ بْنُ حَسَّانَ الرَّازِيُّ : وَ حَدَّثَنَا بِهِ مُحَمَّدُ بْنُ

(یعنی همه ماموزون بانظام احسن عالم هستیم و بسرحده کمال

خلقت در روح و جسم و استعدادات رسیده ایم لذا با هم فرقی نداریم).

۱۴ - ابوبصیر گوید: شنیدم که امام محمد باقر (ع) میفرمود: «دوازده نفر

از ما اهل بیت هستند که طرف سخن فرشتگانند (یعنی فرشته با آنها سخن میگوید).

۱۵ - از ابی سائب (که ظاهراً عطاء بن سائب باشد) نقل شده که: امام

صادق (ع) فرموده که: شب دوازده ساعت است و روز نیز دوازده ساعت میباشد،

و ماهها نیز دوازده ماه است، و ائمه نیز دوازده امام هستند، و نقباء نیز دوازده

نقیب اند، و علی خود ساعتی از دوازده ساعت است و هم او (مدلول) گفتار

خداوند عزوجل است که میفرماید: «بلکه آن ساعت را دروغ شمردند و ما

شعله های آتش را برای کسیکه ساعت موعود را دروغ شمارد آماده ساخته ایم»

(در این خبر «ساعة» که در این آیه آمده بعلی علیه السلام تأویل شده).

۱۶ - زید شحام گوید: به امام صادق (ع) عرض کردم: میان حسن و

(۱) یعنی بهذا الاسناد . (۲) الظاهر كونه الصدوق علی بن بابويه القمی .



عَلِيَّ الْكُوفِيِّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ، عَنْ زَيْدِ الشَّحَامِ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: أَيُّهُمَا أَفْضَلُ الْحَسَنُ أَوِ الْحُسَيْنُ؟ قَالَ: «إِنْ فَضَّلَ أَوْلَانَا يَلْحَقُ فَضْلَ آخِرِنَا، وَ فَضْلَ آخِرِنَا يَلْحَقُ فَضْلَ أَوْلَانَا، فَكُلُّ لَهُ فَضْلٌ». قَالَ: قُلْتُ لَهُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ وَسَمِعَ عَلِيٌّ فِي الْجَوَابِ، فَأَيْتِي وَاللَّهِ مَا أَسْأَلُكَ إِلَّا مُرْتَاداً، فَقَالَ: نَحْنُ مِنْ شَجَرَةٍ بَرَأَنَا اللَّهُ مِنْ طِينَةٍ وَاحِدَةٍ، فَضَلُّنَا مِنَ اللَّهِ، وَ عَلِمْنَا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ، وَ نَحْنُ أَمْنَاءُ اللَّهِ عَلَى خَلْقِهِ، وَ الدُّعَاءُ إِلَى دِينِهِ، وَ الْحُجَابُ فِيمَا بَيْنَهُ وَبَيْنَ خَلْقِهِ، أَزِيدُكَ يَا زَيْدُ؟ قُلْتُ: نَعَمْ، فَقَالَ: خَلَقْنَا وَاحِدٌ، وَ عَلِمْنَا وَاحِدٌ، وَ فَضَلْنَا وَاحِدٌ، وَ كُنَّا وَاحِدٌ عِنْدَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ، فَقُلْتُ: أَخْبِرْنِي بَعْدَ تِكْمٍ، فَقَالَ: نَحْنُ اثْنَا عَشَرَ - هَكَذَا - حَوْلَ عَرْشِ رَبِّنَا جَلَّ وَ عَزَّ فِي مُبْتَدِئِ خَلْقِنَا، أَوْلَانَا مُحَمَّدٌ، وَ أَوْسَطُنَا مُحَمَّدٌ، وَ آخِرُنَا مُحَمَّدٌ».

۱۷ - أَخْبَرَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ، قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى الْعَطَّارُ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ حَسَّانَ الرَّازِيُّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الْكُوفِيِّ، عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ

حسین کدامیک برتر از دیگری است؟ فرمود: «همانا برتری اولین فرد ما با برتری آخرین فرد ما بهم پیوند می‌یابد و فضل آخرین فرد ما با فضل اولین فرد ما پیوستگی دارد، پس همگی دارای فضل اند، زید گوید: بآنحضرت عرض کردم: فدایت شوم پاسخ را برایم باز بفرمائید (بیشتر شرح بدهید) بخدا قسم من جز بمنظور پی جوئی حق از شما سؤال نمیکنم، پس فرمود: ما از شجره‌ای هستیم که خداوند همه ما را از یک گیل آفرید، برتری ما از جانب خدا و علم ما (موهبتی) از نزد خداوند است ما امانتداران خدا بر آفریدگان او هستیم و فراخوانندگان به دین او و پرده‌داران (واسطه) میان او و خلق او هستیم، ای زید آیا میخواهی بیشتر برایت بگویم؟ عرض کردم: بلی، پس آنحضرت فرمود: ما از حیث آفرینش یکسانیم، و دانش ما و فضل ما یکسان است و همه ما نزد خدای عزوجل یکی هستیم، امن عرض کردم: مرا از شمارتان آگاه کنید، فرمود: ما دوازده تن بدینگونه (اشاره با دست بصورت دایره) از آغاز آفرینش گرداگرد عرش پروردگارمان قرار داشته‌ایم، نام اولین فرد ما محمد و نفر میانه، محمد و آخرین فرد ما نیز محمد است.

۱۷ - ابو حمزه ثمالی گوید: «روزی در خدمت امام محمد باقر (ع)

يُوسُفَ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى ، عَنْ عَبْدِ الرَّزَّاقِ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ ، عَنْ فَضِيلِ الرَّسَّانِ ، عَنْ أَبِي حَمْزَةَ الثَّمَالِيِّ قَالَ : « كُنْتُ عِنْدَ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الْبَاقِرِ عَلَيْهِ السَّلَامُ ذَاتَ يَوْمٍ فَلَمَّا تَفَرَّقَ مَنْ كَانَ عِنْدَهُ قَالَ لِي : يَا أَبَا حَمْزَةَ مِنَ الْمُحْتَمُونَ الَّذِي لَا تَبْدِيلَ لَهُ عِنْدَ اللَّهِ قِيَامٌ قَائِمِينَ ، فَمَنْ شَكَ فِيمَا أَقُولُ لَقِيَ اللَّهَ [ سُبْحَانَهُ ] وَهُوَ بِهِ كَافِرٌ وَ لَهُ جَاحِدٌ ، ثُمَّ قَالَ : يَا أَبِي وَ أُمَّي الْمُسَمَّى بِاسْمِي وَ الْمَكْنَى بِكُنْيَتِي <sup>(۱)</sup> ، السَّابِعُ مِنْ بَعْدِي ، يَا أَبِي مَنْ يَمَلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا وَ قِسْطًا كَمَا مَلِئْتَ ظُلْمًا وَ جَوْرًا ، ثُمَّ قَالَ : يَا أَبَا حَمْزَةَ مَنْ أَدْرَكَهُ فَلَمْ يُسَلِّمْ لَهُ فَمَا سَلَّمَ بِمُحَمَّدٍ وَ عَلِيٍّ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ ، وَ قَدْ حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ الْجَنَّةَ وَ مَاوَاءَ النَّارِ ، وَ بَشَسَ مَثْوَى الظَّالِمِينَ . »

وَ أَوْضَحَ مِنْ هَذَا بِحَمْدِ اللَّهِ وَ أَنْوَرُ وَ أَبِينُ وَ أَزْهَرُ لِمَنْ هَدَاهُ اللَّهُ وَ أَحْسَنَ إِلَيْهِ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فِي مُحْكَمِ كِتَابِهِ : « إِنَّ عِدَّةَ الشُّهُورِ عِنْدَ اللَّهِ اثْنَا عَشَرَ شَهْرًا فِي كِتَابِ اللَّهِ يَوْمَ خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضِ مِنْهَا أَرْبَعَةٌ حُرُمٌ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ فَلَا تَظْلِمُوا »

بودم، وقتی افرادی که نزد او بودند متفرق شدند بمن فرمود: ابا حمزه یکی از امور حتمی که نزد خداوند تغییر ناپذیر است قیام قائم ما اهل بیت است و اگر کسی در آنچه من می گویم تردید کند در حالی خدا را ملاقات خواهد کرد که باو کافر و انکار کننده اوست، سپس فرمود: پدرم و مادرم فدای آنکه همنام من و هم کنیه من است<sup>۱</sup>، هفتمین فرد پس از من، پدرم فدای آنکس که زمین را همچنانکه پر از ظلم و جور شده باشد سرشار از دادگری و برابری خواهد کرد، سپس فرمود: ای ابا حمزه هر کس که او را درک کند و در برابرش تسلیم نباشد، به (رسالت) محمد و (امامت و خلافت) علی - علیهما السلام - گردن ننهاده است، و خداوند بهشت را بر او حرام فرموده و جایگاهش آتش دوزخ است و چه بد است جایگاه ستمگران».

و بحمدالله برای آنکسی که خداوند او را هدایت فرموده و نسبت به او نیکی روا داشته، از این واضح تر و تابناکتر و روشنتر و درخشانتر همانا گفتار خدای عزوجل در قرآن است که میفرماید: «همانا شمار ماهها نزد خداوند دوازده ماهست در کتاب خدا از روزی که آسمانها و زمین را آفرید که چهار ماه از آنها

۱- کنیه حضرت باقر ابوجعفر است و کنیه حضرت صاحب تنها ابوالقاسم ذکر شده است.

فِيهِنَّ أَنْفُسُكُمْ<sup>(۱)</sup> ، وَ مَعْرِفَةُ الشُّهُورِ - الْمُحَرَّمَ وَ صَفْرُ وَ رَيْبِعٌ وَ مَا بَعْدَهُ ، وَ الْحُرْمُ مِنْهَا هِيَ رَجَبٌ وَ ذُو الْقَعْدَةِ وَ ذُو الْحِجَّةِ وَ الْمُحَرَّمُ - لِأَنَّ دِينَنَا قِيَمًا لِأَنَّ الْيَهُودَ وَ النَّصَارَى وَ الْمَجُوسَ وَ سَائِرَ الْمَلَلِ وَ النَّاسِ جَمِيعًا مِنْ الْمُوَافِقِينَ وَ الْمُخَالَفِينَ يَعْرِفُونَ هَذِهِ الشُّهُورَ وَ يَعُدُّونَهَا بِأَسْمَائِهَا ، وَ إِنَّمَا هُمْ الْأَئِمَّةُ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ وَ الْقَوَّامُونَ بِدِينِ اللَّهِ وَ الْحُرْمُ مِنْهَا أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ الَّذِي اشْتَقَّ اللَّهُ تَعَالَى لَهُ اسْمًا مِنْ اسْمِهِ الْعَلِيِّ ، كَمَا اشْتَقَّ لِرَسُولِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ اسْمًا مِنْ اسْمِهِ الْمُحْمُودِ ، وَ ثَلَاثَةٌ مِنْ وُلْدِهِ أَسْمَاؤُهُمْ عَلِيُّ : عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ ، وَ عَلِيُّ بْنُ مُوسَى ، وَ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ ، فَصَارَ لِهَذَا الْأِسْمِ الْمُشْتَقُّ مِنْ اسْمِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ حُرْمَةٌ بِهِ وَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الْمَكْرُمِينَ الْمُتَحَرِّمِينَ بِهِ .

۱۸ - أَخْبَرَنَا سَلَامَةُ بْنُ مُحَمَّدٍ قَالَ : حَدَّثَنَا أَبُو الْحَسَنِ عَلِيُّ بْنُ عَمْرٍو الْمَعْرُوفُ بِالْحَاجِيِّ ، قَالَ : حَدَّثَنَا حَمَزَةُ بْنُ الْقَاسِمِ الْعَلَوِيُّ الْعَبَّاسِيُّ الرَّازِيُّ ، قَالَ :

حرام است آن دین مستقیم همین است پس در آنها (ماهها) بر خودتان ستم نکنید» تنها شناختن ماهها - یعنی محرم و صفر و ربیع و ماههای پس از آن و نیز ماههای حرام که رجب و ذیقعدة و ذیحجه و محرم است - نمیتواند دین پابرجای باشد، چون یهود و نصاری و مجوس و سایر کیشها و همه مردم از موافقان و مخالفان این ماهها را می شناسند و آنها را بنام برمی شمارند، بلکه مراد از آنها منحصرأ ائمه (علیهم السلام) و برپا دارندگان دین خدا است، و مقصود از آن چهار ماه محترم امیرالمؤمنین علی (ع) است که خدای تعالی نام او را از نام خویش یعنی «علی» مشتق نموده است - همچنانکه برای پیامبر خود نیز نامی از اسم خویش «محمود» مشتق ساخته - و سه تن از فرزندان او (علی) است، که نامهایشان علی است یعنی : علی بن الحسین و علی بن موسی الرضا و علی بن محمد، پس باین جهت این نام که مشتق از اسم خدای تعالی است دارای احترام است، و دروذهای خدا بر محمد و فرزندان او که بواسطه او مورد تکریم و در خور احترام هستند»

۱۸ - داود بن کثیر رقی گوید: «در مدینه خدمت امام صادق (ع)

حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْحَسَنِيُّ ، قَالَ : حَدَّثَنَا عُبَيْدُ بْنُ كَثِيرٍ ، قَالَ : حَدَّثَنَا أَبُو أَحْمَدَ ابْنُ مُوسَى الْأَسَدِيُّ ، عَنْ دَاوُدَ بْنِ كَثِيرٍ الرَّقِّيِّ ، قَالَ : « دَخَلْتُ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عليه السلام بِالْمَدِينَةِ ، فَقَالَ لِي : مَا الَّذِي أَبْطَأَ بِكَ يَا دَاوُدُ عَنَّا ؟ فَقُلْتُ : حَاجَةٌ عَرَضَتْ بِالْكُوفَةِ ، فَقَالَ : مَنْ خَلَفَتْ بِهَا ؟ فَقُلْتُ : جُعِلَتْ فِدَاكَ خَلَفْتُ بِهَا عَمَّكَ زَيْدًا تَرَ كَتَمَهُ رَاكِبًا عَلَى فَرَسٍ مُتَقَلِّدًا سَيْفًا ، يُنَادِي بِأَعْلَى صَوْتِهِ : سَلُونِي [سَلُونِي] قَبْلَ أَنْ تَفْقِدُونِي ، فَبَيْنَ جَوَانِحِي عِلْمٌ جَمُّ قَدْ عَرَفْتُ النَّاسِخَ مِنَ الْمَنْسُوحِ وَالْمَثَانِي وَالْقُرْآنَ الْعَظِيمَ ، وَإِنِّي الْعَلَمُ بَيْنَ اللَّهِ وَبَيْنَكُمْ . فَقَالَ لِي : يَا دَاوُدُ لَقَدْ ذَهَبَتْ بِكَ الْمَذَاهِبُ ، ثُمَّ نَادَى يَا سَمَاعَةَ بْنَ مِهْرَانَ ابْتِنِي بِسَلَّةِ الرُّطْبِ فَأَتَاهُ بِسَلَّةٍ فِيهَا رُطْبٌ ، فَتَنَاوَلَ مِنْهَا رُطْبَةً فَأَكَلَهَا ، وَاسْتَخْرَجَ النَّوَاةَ مِنْ فِيهِ فَفَرَسَهَا فِي الْأَرْضِ ، فَقُلِقْتُ وَأَنْبَتَتْ وَأَطْلَعَتْ وَأَعْدَقَتْ ، فَضَرَبَ بِيَدِهِ إِلَى بُسْرَةٍ مِنْ عِذْقِ فَشَقَّهَا وَاسْتَخْرَجَ مِنْهَا رَقًا أبيضَ فَفَضَّهُ وَدَفَعَهُ إِلَيَّ ، وَقَالَ : اقْرَأْهُ ، فَقَرَأْتُهُ وَإِذَا فِيهِ سَطْرَانِ ، السَّطْرُ الْأَوَّلُ

رسیدم، آنحضرت بمن فرمود: چه چیز باعث کندی و تأخیر تو در آمدن به نزد ما شده است؟ عرض کردم: کاری در مدینه پیش آمده بود، حضرت فرمود چه کسی را پشت سر گذاشتی؟ عرض کردم فدایت شوم عمویتان زید را در آنجا بحال خود رها کردم، و در حالی از او جدا شدم که بر اسبی سوار و شمشیری بگردن خود آویخته بود و با صدای هر چه بلندتر فریاد میزد پیش از آنکه مرا نیاید مسائل خود را از من پرسید که نزد من دانش فراوانی انباشته شده است من ناسخ و منسوخ و مثانی و قرآن عظیم را در یافته ام، من خود همان شاخص و نشانه بین شما و خداوند هستم، پس آنحضرت بمن فرمود: این مسلک گرائیها و فرقه گرائیها ای داود تو را از واقع پرت ساخته است، بعد صدا زد ای سماعة بن مهران سبدي خرما نزد من بیاور، و او سبدي که حاوی خرما بود نزد آنحضرت آورد آنحضرت دانه ای خرما از آن برداشته خورد و هسته آنرا از دهان خود بیرون آورد و در زمین کاشت، پس آن هسته شکافته شده روئید و جوانه زد و شاخ و برگ و میوه داد، پس حضرت با دست خود بخرمای ناری زده آنرا از خوشه چید و از درون آن ورقه ای نازک (پوسته ای ظریف) برنگ سفید بیرون آورده آنرا باز نمود و بدست من داد و فرمود: آنرا بخوان من آنرا خواندم در آن دو سطر مرقوم بود (باین ترتیب

«لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ» وَ الثَّانِي «إِنَّ عِدَّةَ الشُّهُورِ عِنْدَ اللَّهِ اثْنَا عَشَرَ شَهْرًا فِي كِتَابِ اللَّهِ يَوْمَ خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ مِنْهَا أَرْبَعَةٌ حُرْمٌ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ - أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيٌّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ، الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ، الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ، عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ، جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ، مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ، عَلِيُّ بْنُ مُوسَى، مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ، عَلِيُّ ابْنُ مُحَمَّدٍ، الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ، الْخَلْفُ الْحَجَّةُ» ثُمَّ قَالَ: يَا دَاوُدُ أَتَدْرِي مَتَى كُتِبَ هَذَا فِي هَذَا؟ قُلْتُ: اللَّهُ أَعْلَمُ وَرَسُولُهُ وَأَنْتُمْ، فَقَالَ: قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَ اللَّهُ آدَمَ بِالْفِي عَامٍ .

۱۹ - أَخْبَرَنَا سَلَامَةُ بْنُ مُحَمَّدٍ قَالَ: أَخْبَرَنَا الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ مَهْزِيَارٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ السِّيَّارِيُّ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ هِلَالٍ؛ قَالَ: وَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْخَبَائِيُّ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ هِلَالٍ، عَنْ أُمَيَّةَ بْنِ مَيْمُونِ الشَّعِيرِيِّ، عَنْ زِيَادِ الْقَنْدِيِّ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا إِبْرَاهِيمَ مُوسَى بْنَ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ ~~عَلَيْهِ السَّلَامُ~~ يَقُولُ: «إِنَّ [۱] لَللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ [خَلْقًا] بَيْتًا مِنْ نُورٍ جَعَلَ قَوَائِمَهُ أَرْبَعَةَ أَرْكَانٍ [كُتِبَ عَلَيْهَا أَرْبَعَةُ أَسْمَاءٍ]»<sup>(۱)</sup>

که) سطر اول جمله: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ» و سطر دوم این جملات: «همانا شمار ماهها نزد خداوند دوازده ماه است در کتاب خدا از روزی که آسمانها و زمین را آفرید که چهار ماه از آنها حرام است آن دین مستقیم همین است یعنی امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب، حسن بن علی، حسین بن علی، ابن الحسین، محمد بن علی، جعفر بن محمد، موسی بن جعفر، علی بن موسی، محمد بن علی، علی بن محمد، حسن بن علی، و آن بازمانده که حجّت خداوند بر روی زمین است» سپس آنحضرت فرمود: ای داود آیا میدانی این (دو سطر) چه زمانی در این (پوسته نازک) نوشته شده؟ عرض کردم: خدا و رسولش بهتر میدانند و شما خود آگاه ترید، پس فرمود: دو هزار سال پیش از اینکه خداوند آدم را بیافریند» (یعنی از پیش، مشیت و خواست خداوند چنین بود).

۱۹ - از زیاد بن مروان قندی روایت شده که گفت: من شنیدم که موسی بن جعفر بن محمد (علیهم السلام) میفرمود: «همانا خدای عزوجل خانه ای از نور آفرید و پایه های آنرا چهار ستون قرار دارد [بر آنها چهار اسم نقش فرمود]

(۱) ما جعل بين القوسين هو ما كان في بعض النسخ دون بعض وكذا في جل ما تقدم أويأتي .



«تَبَارَكَ، وَ سُبْحَانَ، وَ الْحَمْدُ، وَ اللَّهُ»<sup>(۱)</sup>، ثُمَّ خَلَقَ مِنَ الْأَرْبَعَةِ أَرْبَعَةً، وَمِنَ الْأَرْبَعَةِ أَرْبَعَةً، ثُمَّ قَالَ جَلَّ وَ عَزَّ: «إِنَّ عِدَّةَ الشُّهُورِ عِنْدَ اللَّهِ اثْنَا عَشَرَ شَهْرًا».

۲۰- أَخْبَرَنا عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حَسَّانِ الرَّازِيِّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ، عَنْ دَاوُدَ بْنِ كَثِيرِ الرَّقِيِّ قَالَ: «قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ جَعَفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ أَخْبَرَنِي عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ «السَّابِقُونَ السَّابِقُونَ أُولَئِكَ الْمُقَرَّبُونَ»<sup>(۲)</sup>، قَالَ: نَطَقَ اللَّهُ بِهَا يَوْمَ ذَرَأَ الْخَلْقَ فِي الْمِيثَاقِ قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَ الْخَلْقَ بِالْفِي عَامٍ، فَقُلْتُ: فَسَّرَ لِي ذَلِكَ، فَقَالَ: «إِنَّ اللَّهَ جَلَّ وَ عَزَّ لَمَّا أَرَادَ أَنْ يَخْلُقَ الْخَلْقَ خَلَفَهُمْ مِنْ طِينٍ، وَ رَفَعَ لَهُمْ نَارًا فَقَالَ: ادْخُلُوهَا، فَكَانَ أَوَّلَ مَنْ دَخَلَهَا مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ وَ تِسْعَةٌ مِنَ الْأَئِمَّةِ إِمَامٌ بَعْدَ إِمَامٍ، ثُمَّ أَتَبَعَهُمْ بِشِيعَتِهِمْ، فَهُمْ وَاللَّهِ السَّابِقُونَ».

۲۱- حَدَّثَنَا أَبُو عَلِيٍّ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ يَعْقُوبَ بْنِ عَمَّارِ الْكُوفِيِّ، قَالَ:

که عبارتست از: «تبارک، سبحان، الحمد، الله» سپس خداوند از آن چهار، چهارتای دیگر آفرید و باز از آن چهار، چهارتای دیگر خلق فرمود، سپس خدای عزوجل فرمود: «همانا شمار ماهها نزد خداوند دوازده ماه است».

۲۰- داود بن کثیر رقی گوید: «به امام صادق (ع) عرض کردم: فدایت کردم مرا از معنی این گفته خدای عزوجل آگاه سازید که میفرماید: «آنانکه در ایمان پیشی جستند همانها تقرب یافتگانند» آنحضرت در پاسخ فرمود خداوند این کلام را روز آفرینش مخلوقات در عالم میثاق یعنی دو هزار سال پیش از اینکه آفریدگان را پدید آورد، فرموده است، عرض کردم: این مطلب را برایم توضیح دهید، فرمود: هنگامیکه خدای تعالی خواست مردمان را بیافریند، آنانرا از گل پدید آورد و آتشی برای آنان برافروخت و امر فرمود: بدان داخل شوید، پس اول کسی که داخل آن آتش شد محمد پیامبر خدا (ص) و امیرالمؤمنین و حسن و حسین بودند و نه نفر از ائمه که هر یک امامی پس از امام دیگرند، و بدنبال ایشان شیعیانشان (مؤمنان) را درآورد، بخدا قسم که سابقون همانان هستند».

۲۱- ابراهیم بن ابی زیاد کرخی گوید: «بر امام صادق (ع) وارد شدم

(۲) الواقعة: ۱۱.

(۱) فی بعض النسخ عکس هذا الترتیب.

حَدَّثَنِي أَبِي ، قَالَ : حَدَّثَنَا الْقَاسِمُ بْنُ هِشَامِ اللَّوْلُؤِيُّ ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ ،  
عَنْ إِبْرَاهِيمَ الْكَرْخِيِّ ، قَالَ : « دَخَلْتُ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عليه السلام فَأُتِيَ  
عِنْدَهُ جَالِسٌ إِذْ دَخَلَ أَبُو الْحَسَنِ مُوسَى وَهُوَ غُلَامٌ فَقُمْتُ إِلَيْهِ فَقَبَّلْتُهُ وَجَلَسْتُ فَقَالَ  
لِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام : يَا إِبْرَاهِيمُ أَمَا إِنَّهُ صَاحِبُكَ مِنْ بَعْدِي ، أَمَا لِيَهْلِكَنَّ فِيهِ أَقْوَامٌ  
وَ يَسْعَدُ آخَرُونَ ، فَلَعَنَ اللَّهُ قَائِلَهُ وَ ضَاعَفَ عَلَى رُوحِهِ الْعَذَابَ . أَمَا لِيُخْرِجَنَّ اللَّهُ عَزَّ  
وَ جَلَّ مِنْ صُلْبِهِ خَيْرَ أَهْلِ الْأَرْضِ فِي زَمَانِهِ ، سَمِيَ جَدَّهُ وَ وَاثَرَ عَلَيْهِ وَ أَحْكَامِهِ وَ  
قَضَايَاهُ ، وَ مَعْدِنَ الْإِمَامَةِ ، وَرَأْسَ الْحِكْمَةِ ، يَقْتُلُهُ جِبَارُ بَنِي فُلَانٍ بَعْدَ عَجَائِبَ طَرِيفَةٍ  
حَسَدًا لَهُ ، وَلَكِنَّ اللَّهَ بَالِغُ أَمْرِهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ ، يُخْرِجُ اللَّهُ مِنْ صُلْبِهِ تَكْمِلَةَ  
اِثْنَيْ عَشَرَ إِمَامًا مَهْدِيًّا اخْتَصَّهُمُ اللَّهُ بِكَرَامَتِهِ ، وَأَحَلَّهُمْ دَارَ قُدْسِهِ ، الْمُنْتَظَرُ لِلثَّانِي عَشَرَ  
[الشَّاهِرُ سَيْفُهُ بَيْنَ يَدَيْهِ] كَانَ كَالشَّاهِرِ سَيْفُهُ بَيْنَ يَدَيْ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله يَذُبُّ عَنْهُ .

و در خدمت آنحضرت نشسته بودم ابوالحسن موسی (فرزند او) که در آن زمان پسر  
بچه ای بود وارد شد، من برخاستم و او را بوسیدم و نشستم امام صادق (ع) بمن  
فرمود: ای ابراهیم بدانکه پس از من او امام تو است، آگاه باش که در رابطه با او  
گروههایی بدون شک بهلاکت خواهند رسید و عده ای دیگر نیک بختی و  
بهروزی خواهند یافت، پس خدا قاتل او را لعنت کند و عذاب روحش را دو  
چندان کند، بهوش باش که خدای عزوجل بهترین مردم روی زمین در زمان وی  
را از صلب او پدید خواهد آورد که با جد خویش همنام است و وارث علم او و  
احکام او و قضاوتهای اوست، او سرچشمه امامت و سرآمد حکمت است، خود  
کامه سرکش فلان خاندان (بنی عباس) پس از اینکه شگفتیهای کم سابقه ای  
از وی سر میزند از روی حسد او را خواهد کشت، با وجود این خداوند کار  
خود را پایان میرساند اگرچه مشرکان آنرا ناخوش دارند، خداوند در پی آن تا  
دوازده امام راه یافته را از صلب او پدید خواهد آورد که آنانرا بکرامت خود  
مخصوص گردانیده و بمنزلگه قدس خویش فرودشان آورده است، آنکس که چشم  
براه دوازدهمین (امام) است [که شمشیر خود را بر کشیده و در پیشگاه او آماده  
باشد] همچون کسی است که شمشیر خود را در رکاب رسولخدا (ص) از نیام  
برکشیده از آنحضرت دفاع نماید.

و دَخَلَ رَجُلٌ مِنْ مَوَالِي بَنِي أُمَيَّةَ فَأَنْقَطَعَ الْكَلَامُ ، فَعَدَّتْ إِلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَشْرَةَ مَرَّةً أُرِيدُ أَنْ يَسْتَيْتِمَ الْكَلَامَ فَمَا قَدَرْتُ عَلَى ذَلِكَ ، فَلَمَّا كَانَ قَائِلُ السَّنَةِ الثَّانِيَةِ دَخَلْتُ عَلَيْهِ وَهُوَ جَالِسٌ ، فَقَالَ : يَا إِبْرَاهِيمُ هُوَ الْمَفْرُجُ لِلْكَرْبِ عَنْ شِيعَتِهِ بَعْدَ ضَنْكِ شَدِيدٍ وَبَلَاءٍ طَوِيلٍ ، وَجَوْرٍ وَخَوْفٍ ، فَطُوبَى لِمَنْ أَدْرَكَ ذَلِكَ الزَّمَانَ حَسْبُكَ يَا إِبْرَاهِيمُ ، قَالَ : فَمَا رَجَعْتُ بِشَيْءٍ أَسْرًا إِلَى مَنْ هَذَا لِقَابِي وَلَا أَقْرَبَ لِعَيْنِي .

۲۲ - أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ يَعْقُوبَ قَالَ : حَدَّثَنَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ قِرَاءَةً عَلَيْهِ ، قَالَ : حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي قَيْسٍ ، عَنْ جَعْفَرِ الرَّمَازِيِّ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ [ أَبِي ] الْقَاسِمِ - ابْنِ أُخْتِ خَالِدِ بْنِ مُحَمَّدِ الْقَطْوَانِيِّ - قَالَ : حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَهَّابِ الثَّقَفِيُّ ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ [ عَنْ أَبِيهِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ ] عليه السلام « أَنَّهُ نَظَرَ إِلَى حُمْرَانَ فَبَكَى ، ثُمَّ قَالَ : يَا حُمْرَانُ عَجَبًا لِلنَّاسِ كَيْفَ غَفَلُوا أَمْ نَسُوا أَمْ تَنَاسَوْا ، فَتَسَوَّأُوا قَوْلَ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله حِينَ مَرَضَ ، فَأَتَاهُ النَّاسُ يَعُودُونَ وَبِئْسَ لِمَنْ عَلَيْهِ حَتَّى إِذَا غَصَّ بِأَهْلِهِ الْبَيْتُ ، جَاءَ

در این وقت مردی از هواداران بنی امیه وارد شد و در نتیجه رشته آن سخن قطع شد، پس از آن من یازده بار دیگر بخدمت امام صادق (ع) مراجعه کردم، بامیداینکه حضرت آن سخن را پایان برد ولی موفق نشدم (که پایانش را بشنوم) تا دومین سال که بر آنحضرت وارد شدم، او نشسته بود و فرمود: ای ابراهیم او همان کسی است که پس از دوران فشاری شدید و بلائی طولانی و ستمگری و بیم و هراس، از شیعه خویش اندوه و گرفتگی را می گشاید، پس خوشابحال کسی که آن زمان را دریابد، ای ابراهیم برای تو همین بس است. ابراهیم کرخی گوید: هیچ ره آوردی که برای من بیش از این مایه شادی دلم و روشنی دیده ام باشد (از آن سفر) با خود باز نیاوردم».

۲۲ - عبدالوهاب ثقفی از امام صادق (ع) [و آنحضرت از پدرش امام باقر (ع)] روایت کرده: «که آنحضرت نگاهی به حمران انداخت و شروع بگریستن نمود، سپس فرمود: ای حمران از این مردم در شکفتم که چگونه غافلند یا فراموش کرده اند و یا وانمود می کنند که از یاد برده اند، آنان گفتار رسول خدا (ص) را در زمانی که بیمار بود از یاد برده اند، در آن هنگام که مردم خدمت آنحضرت می آمدند از او عیادت (دیدار و احوالپرسی) میکردند و بآنحضرت سلام

عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَلَمْ يَسْتَطِعْ أَنْ يَتَخَطَّاهُمْ إِلَيْهِ ، وَلَمْ يُوسَّعُوا لَهُ ، فَلَمَّا رَأَى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ ذَلِكَ رَفَعَ مِخْدَتَهُ <sup>(۱)</sup> وَقَالَ : إِلَيَّ يَا عَلِيُّ ، فَلَمَّا رَأَى النَّاسُ ذَلِكَ رَحِمَ بَعْضُهُمْ بَعْضًا وَافْرَجُوا حَتَّى تَخَطَّاهُمْ وَأَجْلَسَهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِلَى جَانِبِهِ ، ثُمَّ قَالَ : يَا أَيُّهَا النَّاسُ هَذَا أَنْتُمْ تَفْعَلُونَ بِأَهْلِ بَيْتِي فِي حَيَاتِي مَا أَرَى ، فَكَيْفَ بَعْدَ وَفَاتِي ؟ ! وَاللَّهِ لَا تَقْرَبُونَ مِنِّي مِنْ أَهْلِ بَيْتِي قُرْبَةً إِلَّا قَرِبْتُمْ مِنِّي مِنَ اللَّهِ مَنْرَلَةً ، وَلَا تُبَاعِدُونَ [عَنْهُمْ] خُطْوَةً وَتُعْرِضُونَ عَنْهُمْ إِلَّا أَعْرَضَ اللَّهُ عَنْكُمْ ، ثُمَّ قَالَ : أَيُّهَا النَّاسُ اسْمَعُوا [مَا أَقُولُ لَكُمْ] أَلَا إِنَّ الرِّضَا وَالرِّضْوَانَ وَالجَنَّةَ ، لِمَنْ أَحَبَّ عَلِيًّا وَتَوَلَّاهُ ، وَأَتَمَّ بِهِ وَبِفَضْلِهِ ، وَ [بِأَوْصِيائِي] بَعْدَهُ ، وَ حَقُّ عَلِيٍّ رَبِّي أَنْ يَسْتَجِيبَ لِي فِيهِمْ ، إِنَّهُمْ اثْنَا عَشَرَ وَصِيًّا ، وَمَنْ تَبِعَهُ ، فَإِنَّهُ مِنِّي ، إِنَّنِي مِنْ إِبْرَاهِيمَ ، وَإِبْرَاهِيمَ مِنِّي ، وَ دِينِي دِينُهُ

میکردند، تا وقتی که (از کثرت جمعیت) خانه بر اهل آن تنگ شده بود علی (ع) وارد شد و سلام کرد و نتوانست از میان آنان بگذرد و پیش او برود، و آنان نیز برای او راه باز نمی کردند، رسول خدا (ص) چون این وضع را دید بالش خود را برداشت و فرمود: ای علی نزد من بیا، مردم وقتی چنین دیدند بیکدیگر فشار آورده راه گشودند تا علی (ع) از آنان گذشت و رسول خدا (ص) او را در کنار خود نشانید، سپس فرمود: ای مردم شما اکنون که در زمان زنده بودن من است با اهل بیت من چنین می کنید که می بینم، پس بعد از وفات من رفتارتان چگونه خواهد بود؟ بخدا قسم گامی به اهل بیت من نزدیک نمی شوید مگر اینکه مرحله ای بخدا نزدیکی جسته اید و از آنان گامی دور نمی شوید و رو نمی گردانید مگر اینکه خداوند از شما روگردان می شود، سپس فرمود: ای مردم گوش فرا دهید [بشما چه میگویم] بدانید که خشنودی و رضوان و بهشت بهره کسی است که علی را دوست بدارد و ولایت او را گردن نهد و پذیرا باشد، و او را پیشوای خود قرار دهد و با او اقتدا کند و به فضلش اقرار نماید و نیز با اوصیاء من که پس از او هستند چنین باشد، و بر پروردگار من است که دعای مرا درباره ایشان بپذیرد، آری آنان دوازده جانشین اند، هر که از او (علی) پیروی کند البته از من است، من خود از ابراهیم هستم و ابراهیم نیز از من است، و کیش من کیش اوست و آئین او آئین من

(۱) فی بعض النسخ « رفع فخذه » .

وَ دِينَهُ دِينِي ، وَ نَسَبَتُهُ نَسَبَتِي ، وَ نَسَبَتِي نَسَبَتُهُ ، وَ فَضْلِي فَضْلُهُ ، وَ أَنَا أَفْضَلُ مِنْهُ ، وَلَا فَخْرَ ، يُصَدِّقُ قَوْلِي قَوْلُ رَبِّي : « ذُرِّيَّةٌ بَعْضُهَا مِنْ بَعْضٍ وَ اللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ » (۱).

۲۳ - أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ هَمَّامٍ ، قَالَ : حَدَّثَنَا أَبُو عَلِيٍّ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ عِيْسَى الْفُوَيْهِيَّ قَالَ : حَدَّثَنَا بَدْرُ بْنُ إِسْحَاقَ بْنِ بَدْرِ الْأَنْمَاطِيِّ فِي سَوْقِ اللَّيْلِ بِمَكَّةَ - وَ كَانَ شَيْخًا نَفِيسًا مِنْ إِخْوَانِنَا الْفَاضِلِينَ ، وَ كَانَ مِنْ أَهْلِ قَزْوِينَ - فِي سَنَةِ خَمْسٍ وَ سِتِّينَ وَ مِائَتَيْنِ قَالَ : حَدَّثَنِي أَبِي إِسْحَاقُ بْنُ بَدْرِ ، قَالَ : حَدَّثَنِي جَدِّي بَدْرُ بْنُ عِيْسَى ، قَالَ : « سَأَلْتُ أَبِي عِيْسَى بْنَ مُوسَى - وَ كَانَ رَجُلًا مَهِيْبًا - فَقُلْتُ لَهُ : مَنْ أَدْرَكَتَ مِنَ التَّابِعِينَ ؟ فَقَالَ : مَا أَدْرِي مَا تَقُولُ [لِي] وَلَكِنِّي كُنْتُ بِالْكَوْفَةِ ، فَسَمِعْتُ شَيْخًا فِي جَامِعِهَا يَتَحَدَّثُ عَنْ عَبْدِ خَيْرٍ ، قَالَ : سَمِعْتُ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ يَقُولُ : قَالَ لِي رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : يَا عَلِيُّ الْأُئِمَّةُ الرَّاشِدُونَ الْمُهْتَدُونَ مِنَ وَلَدِكَ أَحَدٌ عَشْرَ إِمَامًا وَأَنْتَ أَوَّلُهُمْ ، وَ آخِرُهُمْ اسْمُهُ اسْمِي ، يَخْرُجُ فَيَمْلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا كَمَا مَلِئْتُ جَوْرًا وَ ظُلْمًا ، يَا نَبِيَّ الرَّجُلُ وَ الْمَالُ كُدْسٌ ، فَيَقُولُ :

است، و نسبت او نسبت من و خویشاوندی من خویشاوندی اوست و برتری من برتری اوست و من از او برترم، بدون اینکه افتخار کنم، فرمایش پروردگارم گواه درستی سخن من است که میفرماید: «نسلی که پاره‌ای از آن از پاره دیگر است و خداوند شنوا و داناست».

۲۳ - از بدر بن عیسی نقل شده که گفت: «از پدرم عیسی بن موسی که مردی پر هیبت بود جو یا شدم و باو گفتم: کدامیک از تابعین را دریافته‌ای (ملاقات کرده‌ای) گفت: من نمی‌فهمم توجه می‌گویی، ولی زمانی من در کوفه بودم، شنیدم شیخی در جامع کوفه از عبد خیر روایت میکرد که او گفت: شنیدم امیرالمومنین علی بن ابی طالب - صلوات الله علیه - میفرماید: رسول خدا (ص) بمن فرمود: ای علی امامان راهنما و راه یافته و پاک از گناه از نسل تو یازده امامند و تو اول آنان هستی و نام آخرینشان نام من است (همنام من است) او خروج خواهد کرد و زمین را پر از دادگری میکند همانگونه که از جور و ستم لبریز شده، چه بسا کسی نزد او بیاید و در حالیکه مالها رویهم انباشته شده بگوید: ای



يا مهدي أعطني ، فيقول : خذ .

۲۴- حَدَّثَنَا أَبُو الْحَارِثِ عَبْدِ اللَّهِ بْنُ عَبْدِ الْمَلِكِ بْنِ سَهْلِ الطَّبْرَانِيُّ ، قَالَ : حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى الْبَغْدَادِيُّ ، قَالَ : حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ الرَّقَّاشِيُّ ، قَالَ : حَدَّثَنَا مُوسَى ابْنُ عَيْسَى بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ ، قَالَ : حَدَّثَنَا هِشَامُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الدَّسْتَوَائِيُّ ، قَالَ : حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ ، عَنْ عَمْرِو بْنِ شَمِيرٍ ، عَنْ جَابِرِ بْنِ يَزِيدَ الْجَعْفِيُّ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ الْبَاقِرِ عَلَيْهِ السَّلَامُ ، عَنْ سَالِمِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ ، عَنْ أَبِيهِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ ، قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : « إِنْ أَلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ أَوْحَى إِلَيَّ لَيْلَةَ أُسْرِي بِي : يَا مُحَمَّدُ ، مَنْ خَلَقَتْ فِي الْأَرْضِ فِي أُمَّتِكَ ؟ - وَهُوَ أَعْلَمُ بِذَلِكَ - قُلْتُ : يَا رَبِّ أَخِي ، قَالَ : يَا مُحَمَّدُ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ ؟ قُلْتُ : نَعَمْ يَا رَبِّ ، قَالَ : يَا مُحَمَّدُ إِنِّي أَطَّلَعْتُ إِلَى الْأَرْضِ أَطَّلَعْتُ فَاخْتَرْتُ مِنْهَا فَلَا أَذْكَرُ حَتَّى تَذْكَرَ مَعِيَ ، فَأَنَا الْمُحْمُودُ ، وَأَنْتَ مُحَمَّدٌ ، ثُمَّ إِنِّي أَطَّلَعْتُ إِلَى الْأَرْضِ أَطَّلَعْتُ أُخْرَى فَاخْتَرْتُ مِنْهَا عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ فَجَعَلْتُهُ وَصِيكَ فَأَنْتَ سَيِّدُ الْأَنْبِيَاءِ وَ عَلِيُّ سَيِّدُ الْأَوْصِيَاءِ ، ثُمَّ شَقَقْتُ لَهُ اسْمًا مِنْ أَسْمَائِي ، فَأَنَا الْأَعْلَى وَهُوَ عَلِيُّ ، يَا مُحَمَّدُ إِنِّي خَلَقْتُ عَلِيًّا وَ فَاطِمَةَ وَ الْحَسَنَ وَ الْحُسَيْنَ وَ الْأَئِمَّةَ مِنْ نُورٍ

مهدي چیزی بمن عطا فرما و او در پاسخ گوید: بگیر.

۲۴- عبدالله بن عمر بن خطاب گوید: رسول خدا (ص) فرمود: «همانا خدای عزوجل در آنشب که بگردشی شبانه برده شدم (معراج) بمن وحی فرمود: ای محمد چه کسی را در زمین میان امت بجای خود گذاشتی؟- در حالیکه او خود بدان آگاه تر بود- عرض کردم: پروردگارا برادرم را، فرمود: ای محمد علی این ابی طالب را؟ عرض کردم: بلی ای خدای من، فرمود: ای محمد من ابتدا از فراز عرش نظری بر زمین افکندم و ترا از آن اختیار کردم، هیچگاه یادی از من نمی شود مگر اینکه تو نیز با من یاد کرده شوی، من خود محمودم و تو محمد، سپس نظری دیگر بر زمین افکندم و از آن علی بن ابی طالب را برگزیدم و او را وصی تو قرار دادم، پس تو سرور پیامبران و علی سرور جانشینان است، سپس از اسماء خویش نامی مشتق ساخته بر او نهادم، اعلی از نامهای من است و علی (مشتق آن) نام اوست، ای محمد، من علی و فاطمه و حسن و حسین و امامان را

وَاحِدٍ ، ثُمَّ عَرَضْتُ لِوَالِيَتِهِمْ عَلَى الْمَلَائِكَةِ ، فَمَنْ قَبِلَهَا كَانَ مِنَ الْمُقَرَّبِينَ ، وَ مَنْ جَعَلَهَا  
 كَانُ مِنَ الْكَافِرِينَ ، يَا مُحَمَّدُ لَوْ أَنَّ عَبْدًا مِنْ عِبَادِي عَبْدَنِي حَتَّى يَنْقَطِعَ ، ثُمَّ لَقِيَنِي جَاحِدًا  
 لِوَالِيَتِهِمْ أَدْخَلْتُهُ نَارِي ، ثُمَّ قَالَ : يَا مُحَمَّدُ أَتُحِبُّ أَنْ تَرَاهُمْ ؟ فَقُلْتُ : نَعَمْ ، فَقَالَ : تَقْدَمُ  
 أَمَامَكَ ، فَتَقْدَمُتُ أَمَامِي فَأَيُّ عَلِيٍّ بِنُ أَبِي طَالِبٍ ، وَ الْحَسَنِ ، وَ الْحُسَيْنِ ، وَ عَلِيٍّ بِنِ  
 الْحُسَيْنِ ، وَ مُحَمَّدِ بِنِ عَلِيٍّ ، وَ جَعْفَرِ بِنِ مُحَمَّدٍ ، وَ مُوسَى بِنِ جَعْفَرٍ ، وَ عَلِيٍّ بِنِ مُوسَى ، وَ  
 مُحَمَّدِ بِنِ عَلِيٍّ ، وَ عَلِيٍّ بِنِ مُحَمَّدٍ ، وَ الْحَسَنِ بِنِ عَلِيٍّ ، وَ الْحُجَّةُ الْقَائِمُ كَأَنَّهُ الْكَوْكَبُ  
 الدُّرِّيُّ فِي وَسْطِهِمْ ، فَقُلْتُ : يَا رَبِّ مَنْ هَؤُلَاءِ ؟ قَالَ : هَؤُلَاءِ الْأَئِمَّةُ ، وَ هَذَا الْقَائِمُ ،  
 مَجَلَّلٌ حَلَالِي وَ مُحَرَّمٌ حَرَامِي ، وَ يَنْتَقِمُ مِنْ أَعْدَائِي ، يَا مُحَمَّدُ أَحِبَّهُ فَإِنِّي أُحِبُّهُ ،  
 وَ أُحِبُّ مَنْ يُحِبُّهُ .

۲۵ - وَ أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ الْكَلِينِيُّ ، قَالَ : حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ  
 أَبِيهِ ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ ، عَنْ سَعِيدِ بْنِ غَزْوَانَ ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ الْبَاقِرِ

از یک نور آفریدم سپس ولایت ایشان را بر فرشتگان عرضه داشتم، هر که آنرا پذیرفت از مقربین گردید و هر که آنرا رد نمود به کافران پیوست ای محمد اگر بنده ای از بندگانم مرا چندان پرستش کند تا رشته حیاتش از هم بگسلد و پس از آن در حالی که منکر ولایت آنانست با من روبرو شود، او را در آتش خود خواهم افکند سپس فرمود: ای محمد آیا مایلی آنانرا ببینی؟ عرض کردم: بلی، فرمود: قدمی پیش گذار، من قدمی جلو نهادم، ناگاه دیدم علی بن ابی طالب و حسن و حسین و علی بن الحسین و محمد بن علی و جعفر بن محمد و موسی بن جعفر و علی بن موسی و محمد بن علی و علی بن محمد و حسن بن علی آنجا بودند و حجت قائم همانند ستاره ای درخشان در میان آنان بود، پس عرض کردم: پروردگار من اینان چه کسانی اند؟ فرمود: اینان امامان هستند و این یک نیز قائم است که حلال کننده حلال من و حرام دارنده حرام من است، و از دشمنان من انتقام خواهد گرفت، ای محمد او را دوست بدار که من او را دوست میدارم و هر کس را که او را دوست بدارد نیز دوست می دارم».

۲۵ - ابوبصیر از امام باقر (ع) روایت کند که آنحضرت فرمود: «پس از

عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «يَكُونُ تِسْعَةُ أَيْمَةٍ بَعْدَ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ، تَأْسِعُهُمْ فَايْمُهُمْ».

۲۶ - أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ شَمُونٍ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْأَصَمِّ، عَنْ كَرَّامٍ، قَالَ: حَلَفْتُ فِيمَا بَيْنِي وَبَيْنَ نَفْسِي: أَلَّا أَكُلَ طَعَاماً يَنْهَارٍ أَبَداً حَتَّى يَقُومَ قَائِمُ آلِ مُحَمَّدٍ، فَدَخَلْتُ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ، فَقُلْتُ لَهُ: رَجُلٌ مِنْ شِيعَتِكَ جَعَلَ لِلَّهِ عَلَيْهِ أَلَّا يَأْكُلَ طَعَاماً يَنْهَارٍ أَبَداً حَتَّى يَقُومَ قَائِمُ آلِ مُحَمَّدٍ. فَقَالَ: صُمْ يَا كَرَّامُ وَلَا تَصُمْ الْعِيدَيْنِ وَلَا ثَلَاثَةَ أَيَّامِ التَّشْرِيقِ، وَلَا إِذَا كُنْتَ مُسَافِراً، فَإِنَّ الْحُسَيْنَ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَا قَتِلَ عَجَبَتِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ وَمَنْ عَلَيْهِمَا وَالْمَلَائِكَةُ، فَقَالُوا: يَا رَبَّنَا أَتَأْذِنُ لَنَا فِي هَلَاكِ الْخَلْقِ حَتَّى تَجُذِّبَهُمْ مِنْ جَدِيدِ الْأَرْضِ بِمَا اسْتَحَلُّوا حَرَمَتَكَ، وَقَتَلُوا صَفْوَتَكَ، فَأَوْحَى اللَّهُ إِلَيْهِمْ يَا مَلَائِكَتِي وَ يَا سَمَائِي وَ يَا أَرْضِي اسْكُنُوا، ثُمَّ كَشَفَ حِجَاباً مِنَ الْحُجُبِ فَأَنَا خَلْفَهُ مُحَمَّدٌ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ اثْنَا عَشَرَ وَصِيّاً لَهُ فَأَخَذَ بِيَدِ فُلَانٍ مِنْ بَيْنِهِمْ فَقَالَ:

حسین بن علی نه نفر امام اند که نهمین آنان قائم ایشانست».

۲۶ - کرّام بن عمر و گوید: من در درون خویش (نزد خود) سوگند یاد کرده بودم مانند عهد که هرگز در روز غذائی نخورم یعنی روزه بگیرم تا آنگاه که قائم آل محمد قیام کند، روزی نزد امام صادق (ع) رفتم و باو عرض کردم: مردی از شیعیان تو برای خدا بر خویشتن واجب ساخته که هرگز در روز غذائی نخورد و روزه گیرد تا زمانیکه قائم آل محمد قیام کند، فرمود: ای کرّام روزه بدار ولی در عید قربان و عید فطر و سه روز تشریق (روزهای ۱۲ و ۱۳ و ۱۴ ماه ذی الحجّة) و هنگامیکه در سفر بسر میبری از روزه داشتن خودداری کن، که هنگامیکه حسین علیه السلام کشته شد آسمانها و زمین و هر که در آن بود و فرشتگان همه بناله در آمدند و گفتند: ای پروردگار ما آیا برای نابود ساختن بندگان بما اجازه میفرمائی تا آنان را از روی زمین ریشه کن کنیم و برداریم که آنان حریم و حرمت تورا شکستند و حرام تورا روا داشتند و برگزیده تورا کشتند، پس خدای تعالی به آنان وحی فرستاد: ای فرشتگان من وای آسمان و زمینم آرام باشید، سپس پرده ای از پرده ها را برداشت، در این هنگام در پس آن پرده محمد (ص) و

يَا مَلَائِكَتِي وَيَا سَمَاوَاتِي وَيَا أَرْضِي بِهَذَا أَتَصِرُ مِنْهُمْ [لهذا] - قالها ثلاث مرّات .  
 وجاء في غير رواية محمد بن يعقوب الكليني : «بِهَذَا أَتَصِرُ مِنْهُمْ وَلَوْ بَعْدَ حِينٍ» .  
 ۲۷ - أَخْبَرَنا مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ ، قَالَ : حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ ، عَنْ  
 أَبِيهِ ، عَنْ ابْنِ أَبِي عَمِيرٍ ، عَنِ ابْنِ أَدِيْنَةَ ، عَنْ أَبِي بَانٍ بْنِ أَبِي عِيَّاشٍ ، عَنْ سُلَيْمِ بْنِ قَيْسِ  
 الْهَلَالِيِّ قَالَ : سَمِعْتُ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ جَعْفَرِ الطَّيَّارِ يَقُولُ : كُنَّا عِنْدَ مُعَاوِيَةَ أَنَا وَالْحَسَنُ  
 وَالْحُسَيْنُ وَعَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَبَّاسٍ وَعُمَرُ بْنُ أُمِّ سَلَمَةَ ، وَأَسَامَةُ بْنُ زَيْدٍ ، فَجَرَى بَيْنِي  
 وَبَيْنَ مُعَاوِيَةَ كَلَامٌ ، فَقُلْتُ لِمُعَاوِيَةَ : سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ : «أَنَا أَوْلَى  
 بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ ، ثُمَّ أَخِي عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ أَوْلَى بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ ، فَإِذَا  
 اسْتَشْهَدَ عَلِيُّ بْنُ عَلِيٍّ أَوْلَى بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ ، ثُمَّ ابْنِي الْحُسَيْنُ مِنْ بَعْدِهِ  
 أَوْلَى بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ ، فَإِذَا اسْتَشْهَدَ فَابْنُهُ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ أَوْلَى بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ  
 أَنْفُسِهِمْ وَسَتُدْرِكُهُ يَا عَلِيُّ ، ثُمَّ ابْنُهُ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ أَوْلَى بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ ، وَسَتُدْرِكُهُ

دوازده وصی او نمایان شدند، پس خداوند از بین آنان دست کسی را گرفت و فرمود: ای فرشتگان من و ای آسمان و زمینم انتقام آنان را بدست این شخص خواهم ستاند، و این سخن را سه بار تکرار فرمود»

و در روایت دیگری غیر از روایت کلینی که گذشت چنین آمده است: «بوسیله این شخص از آنان انتقام میگیرم هر چند پس از گذشت مدت زمانی باشد».

۲۷- سلیم بن قیس هلالی گوید: «شنیدم که عبدالله بن جعفر طیار میگفت: من و حسن و حسین و عبدالله بن عباس و عمر بن ام سلمه و اسامه بن زید باهم نزد معاویه بودیم، بین من و معاویه سخنی پیش آمد من به معاویه گفتم: شنیدم رسول خدا (ص) میفرماید: «من بمؤمنین از خودشان سزاوارترم، سپس برادرم علی بن ابی طالب نسبت بمؤمنین از خود آنان سزاوارتر است، و پس از شهادت علی، حسن بن علی بمؤمنان از خودشان سزاوارتر است، سپس فرزندان حسین پس از او بمؤمنان از خود آنان شایسته تر است و چون شهادت یافت فرزندش علی بن حسین بمؤمنان سزاوارتر از خود ایشان است و توای علی او را درک خواهی کرد، سپس فرزندش محمد بن علی نسبت بمؤمنان از خودشان شایسته تر است و

يا حُسَيْن<sup>(۱)</sup>، ثُمَّ تَكْمَلُهُ اثْنَيْ عَشَرَ إِمَاماً [ تِسْعَةٌ ] مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ .  
 قَالَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرٍ فَاسْتَشْهَدْتُ الْحَسْنَ وَ الْحُسَيْنَ وَ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ عَبَّاسٍ وَ عُمَرَ  
 ابْنَ أُمِّ سَلَمَةَ ، وَ أَسَامَةَ بْنَ زَيْدٍ فَشَهِدُوا .  
 قَالَ سَلِيمٌ : وَقَدْ سَمِعْتُ ذَلِكَ مِنْ سَلْمَانَ الْفَارِسِيِّ وَالْمُقَدَّادِ وَ أَبِي ذَرٍّ وَ ذَكَرُوا  
 أَنَّهُمْ سَمِعُوا ذَلِكَ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ .

۲۸ - مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَعْفَرِ الْجَمْعِيِّ ، عَنْ أَبِيهِ ، قَالَ : حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَيْسَى  
 ابْنُ عُبَيْدِ بْنِ يَقْطِينٍ ، عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُوَيْدٍ ، عَنْ يَحْيَى الْحَلْبِيِّ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ  
 قَالَ : كُنْتُ مَعَ أَبِي بَصِيرٍ ، وَ مَعَنَا مَوْلَى لِأَبِي جَعْفَرِ الْبَاقِرِ عَلَيْهِ السَّلَامُ ، فَقَالَ : سَمِعْتُ  
 أَبَا جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ : « مِنْهَا اثْنَا عَشَرَ مُحَدَّثًا السَّابِعُ مِنْ [ بَعْدِي ] وَ لَيْدِي الْقَائِمُ ، فَقَامَ  
 إِلَيْهِ أَبُو بَصِيرٍ فَقَالَ : أَشْهَدُ أَنِّي سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُهُ مِنْذُ أَرْبَعِينَ سَنَةً .

تو ای حسین او را در می یابی ، سپس برای من دنباله آنرا تا کامل شدن دوازده امام  
 از فرزندان حسین برشمرد. عبدالله بن جعفر گوید من از حسن و حسین و عبدالله  
 ابن عباس و ربن ام سلمه و اسامة بن زید بر این سخن شهادت طلبیدم و آنان  
 گواهی دادند.

سليم بن قيس گوید: من این سخن را از سلمان فارسی و مقداد و ابوذر  
 نیز شنیده ام و آنان یادآور شده اند که آنرا از رسول خدا (ص) شنیده اند.

۲۸ - علی بن ابی حمزه گوید: من با ابوبصیر بودم و غلامی از آن امام  
 باقر (ع) نیز با ما بود و گفت: از آنحضرت شنیدم که میفرمود: دوازده تن از ما را  
 فرشتگان حدیث می کنند، هفتمین نفر پس از من فرزندم قائم است پس ابوبصیر  
 برخاست و گفت: گواهی می دهم که من شنیدم امام باقر (ع) همین سخن را  
 چهل سال پیش میفرمود.

(۱) كان لعلي بن الحسين عليهما السلام عند شهادة امير المؤمنين عليه السلام منتان فان  
 ميلاده في سنة ۳۸ وشهادة جده عليهما السلام سنة ۴۰ .

وذكر الكليني . في باب مولد أبي جعفر محمد بن علي عليهما السلام : « ولد أبو جعفر  
 عليه السلام سنة سبع وخمسين . وذكر شهادة الحسين بن علي عليهما السلام سنة إحدى وستين .



« وَ قَالَ أَبُو الْحَسَنِ الشَّجَاعِيُّ - رَحِمَهُ اللَّهُ - : هَذَا  
الْحَدِيثَانِ مِمَّا اسْتَدْرَكَهُمَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ - رَحِمَهُ اللَّهُ - بَعْدَ قَرَاغِهِ ،  
وَ تَسْخِي الْكِتَابِ . »

۲۹ - أَخْبَرَنَا أَبُو الْعَبَّاسِ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنُ سَعِيدِ ابْنِ عُقْدَةَ الْكُوفِيُّ ، قَالَ :  
حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُفَضَّلِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ بْنِ قَيْسِ بْنِ رُمَانَةَ الْأَشْعَرِيُّ - مِنْ كِتَابِهِ - قَالَ :  
حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ مَهْزَمٍ ، قَالَ : حَدَّثَنَا خَاقَانُ بْنُ سُلَيْمَانَ الْخَزَّازُ ، عَنْ إِبْرَاهِيمَ  
ابْنِ أَبِي بَحْيَى الْمَدَنِيِّ ، عَنْ أَبِي هَارُونَ الْعَبْدِيِّ ، عَنْ عُمَرَ بْنِ أَبِي سَلَمَةَ رَبِيبِ  
رَسُولِ اللَّهِ ﷺ ، وَ عَنْ أَبِي الطَّفِيلِ عَامِرِ بْنِ وَاثِلَةَ قَالَ : قَالَ : « شَهِدْنَا الصَّلَاةَ عَلَى  
أَبِي بَكْرٍ حِينَ مَاتَ فَبَيْنَمَا نَحْنُ فُعُودٌ حَوْلَ عُمَرَ ، وَقَدْ بُوِيَحَ إِذْ جَاءَهُ فَتَى يَهُودِيٌّ مِنْ  
يَهُودِ الْمَدِينَةِ كَانَ أَبُوهُ عَالِمَ الْيَهُودِ بِالْمَدِينَةِ ، يَزْعُمُونَ أَنَّهُ مِنْ وُلْدِ هَارُونَ ، فَسَلَّمَ عَلَى  
عُمَرَ ، وَ قَالَ : يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ أَيُّكُمْ أَعْلَمُ بِكِتَابِكُمْ [وَسُنَّةِ نَبِيِّكُمْ] ؟ فَقَالَ عُمَرُ : هَذَا  
وَ أَشَارَ إِلَى عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ قَالَ : هَذَا أَعْلَمُنَا بِكِتَابِنَا وَ [سُنَّةِ] نَبِيِّنَا ،

«(ابوالحسن شجاعی - رحمه الله - گوید: دو حدیث ذیل از احادیثی  
است که ابوعبدالله پس از آنکه از تألیف کتاب فارغ شده و من از آن رونویسی  
کرده بودم به کتاب افزوده است)».

۲۹ - ابوهارون عبدی گوید: عمر بن ابی سلمه فرزند همسر رسولخدا  
(ص) و عامر بن واثله نقل کرده اند که: «وقتی ابوبکر وفات یافته بود ما در نماز  
بر جنازه اش حاضر بودیم و در گرما گرمی که دور و بر عمر نشسته بودیم و با او  
بیعت بعمل آمده بود جوانی یهودی از یهود مدینه که پدرش عالم یهود در مدینه  
محسوب میشد و مردم می پنداشتند که او از فرزندان هارون است نزد عمر آمده  
سلام کرد و گفت: ای امیرالمؤمنین کدامیک از شما به کتاب آسمانی خودتان  
[و سنت پیامبرتان] داناتر است؟ عمر گفت: این مرد و بعلی بن ابی طالب (ع)  
اشاره کرد و افزود: این شخص داناترین فرد ما به کتاب آسمانی ما و [سنت]  
پیامبران است، آن جوان (رو به علی (ع)) گفت آیا تو این گونه هستی؟

فَقَالَ الْفَتَىٰ أَخْبِرْنِي أَأَنْتَ كَذَّابٌ؟ قَالَ: نَعَمْ سَلْنِي عَنْ حَاجَتِكَ فَقَالَ: إِنِّي أَسْأَلُكَ عَنْ ثَلَاثٍ وَثَلَاثٍ وَوَاحِدَةٍ، قَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِبٍ: أَفَلَا تَقُولُ: أَسْأَلُكَ عَنْ سَبْعٍ؟ فَقَالَ الْفَتَىٰ: لَا وَلَكِنْ أَسْأَلُكَ عَنِ الثَّلَاثِ فَإِنْ أَصَبْتَ فِيهِنَّ سَأَلْتُكَ عَنِ الثَّلَاثِ الْآخِرِ، فَإِنْ أَصَبْتَ فِيهِنَّ سَأَلْتُكَ عَنِ الْوَاحِدَةِ، فَإِنْ لَمْ تُصِبْ فِي الثَّلَاثِ الْأُولَى سَكَتٌ وَ لَمْ أَسْأَلْكَ عَنْ شَيْءٍ، قَالَ لَهُ عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِبٍ: يَا يَهُودِيُّ فَإِنْ أَخْبَرْتَنِي بِالصَّوَابِ وَ بِالْحَقِّ تَعَلَّمْتُ أَنِّي أَخْطَأْتُ أَوْ أَصَبْتُ؟ قَالَ: نَعَمْ، قَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِبٍ: فَمَا لَمْ تُسْأَلْنِي عَنْهُ لِتُسَلِّمَنَّ وَ لَتَدَّعَنَّ الْيَهُودِيَّةَ، قَالَ: نَعَمْ، لَكَ اللَّهُ عَلِيُّ لَتُنْ أَصَبْتَ لَا تُسَلِّمَنَّ وَ لَا دَعَنَّ الْيَهُودِيَّةَ، قَالَ: فَاسْأَلْ عَنْ حَاجَتِكَ، قَالَ: أَخْبِرْنِي عَنْ أَوَّلِ حَجَرٍ وُضِعَ عَلَى وَجْهِ الْأَرْضِ، وَ أَوَّلِ شَجَرَةٍ نَبَتَتْ فِي الْأَرْضِ، وَ أَوَّلِ عَيْنٍ أُبْعِثَتْ فِي الْأَرْضِ؟ قَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِبٍ: يَا يَهُودِيُّ أَمَّا أَوَّلُ حَجَرٍ وُضِعَ عَلَى وَجْهِ الْأَرْضِ فَإِنَّ الْيَهُودَ يَقُولُونَ الصَّخْرَةَ الَّتِي فِي بَيْتِ الْمَقْدِسِ، وَ كَذَبُوا

آنحضرت فرمود: آری خواسته‌ات را بپرس، پس گفت: من از تو سه مسأله را می‌پرسم و سه تای دیگر و یک مسأله دیگر را، علی (ع) گفت پس آیا نمی‌گوئی از تو هفت چیز را می‌پرسم؟ آن جوان گفت: نه ولی از تو ابتداء سه چیز را می‌پرسم، اگر در مورد آنها پاسخ درست دادی از تو درباره سه مسأله دیگر سؤال می‌کنم، اگر در مورد آنها نیز پاسخ صحیح دادی آنوقت آن یک مسأله را از تو می‌پرسم، پس چنانچه در مورد سه سؤال اول پاسخ درست ندهی لب فرو بسته و از تو چیزی نمی‌پرسم، علی (ع) باو گفت: ای مرد یهودی اگر من تو را از پاسخ صحیح آگاه کنم آیا تو خود خواهی فهمید که من نادرست گفته‌ام یا درست؟ گفت: بلی، علی (ع) فرمود: تو را بخدا سوگند اگر در مورد آنچه راجع به آن از من سؤال میکنی پاسخ درست بگویم حتماً اسلام آورده دین یهود را رها خواهی کرد؟ گفت: بلی، علی (ع) فرمود: پس اکنون آنچه بدان نیاز داری بپرس جوان یهودی پرسید: مرا آگاه کن از نخستین سنگی که بر روی زمین نهاده شد و نیز از نخستین درختی که در زمین روئید و بالاخره از اولین چشمه‌ای که در زمین جوشید؟ علی (ع) فرمود: ای مرد یهودی اما در خصوص اولین سنگی که بر زمین قرار داده شد، یهود قائلند سنگی است که در بیت المقدس است در صورتیکه خلاف گفته‌اند بلکه آن عبارت از حجر الأسود است که آدم آنرا از بهشت فرود

وَلَكِنَّهُ الْحَجَرُ الْأَسْوَدُ ، نَزَلَ بِهِ آدَمُ مِنَ الْجَنَّةِ فَوَضَعَهُ فِي الرُّكْنِ وَ الْمُؤْمِنُونَ يَسْتَلِمُونَهُ  
لِيُجَدِّدُوا الْعَهْدَ وَالْمِيثَاقَ لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ بِالْوَفَاءِ .

وَ أَمَّا قَوْلُكَ أَوَّلُ شَجَرَةٍ قَبَّلْتُمْ فِي الْأَرْضِ فَإِنَّ الْيَهُودَ يَقُولُونَ : الزَّيْتُونَةُ ، وَ  
كَذَبُوا وَ لَكِنَّهَا النَّخْلَةُ الْعَجْوَةُ ، نَزَلَ بِهَا آدَمُ مِنَ الْجَنَّةِ وَ بِالْفَحْلِ ، فَأَصْلُ التَّمْرَةِ  
كُلُّهَا الْعَجْوَةُ .

وَ أَمَّا الْعَيْنُ فَإِنَّ الْيَهُودَ يَقُولُونَ بِأَنَّهَا الْمَيْنُ تَحْتَ الصَّخْرَةِ ، وَ كَذَبُوا وَلَكِنَّهَا  
عَيْنُ الْحَيَاةِ الَّتِي لَا يُغْمَسُ فِيهَا مَيِّتٌ إِلَّا حَيٌّ وَ هِيَ عَيْنُ مُوسَى الَّتِي نَسِيَ عِنْدَهَا السَّمَكَةَ  
الْمَمْلُوحَةَ فَلَمَّا مَسَّهَا الْمَاءُ عَاشَتْ وَ انْتَرَبَتْ فِي الْبَحْرِ فَأَتْبَعَهَا مُوسَى وَ فَتَاهُ حِينَ لَقِيَ  
الْخَضِرَ : فَقَالَ الْفَتَى : أَشْهَدُ أَنَّكَ قَدْ صَدَقْتَ وَ قُلْتَ الْحَقَّ ، وَ هَذَا كِتَابٌ وَرِثْتُهُ عَنْ  
آبَائِي إِمْلَاءُ مُوسَى وَ خَطُّ هَارُونَ بِيَدِهِ وَ فِيهِ هَذَا الْخِصَالُ السَّبْعُ وَ اللَّهُ لَسُنُّ أَصَبَتْ فِي  
بَقِيَّةِ السَّبْعِ لَا دَعْنَ دِينِي وَ أَتْبَعَنَّ دِينَكَ ، فَقَالَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ : سَلْ ، فَقَالَ : أَخْبِرْنِي

آورد و در رکن قرار داد و مؤمنان بدان دست می ساینند تا وفاداری خود را نسبت به  
عهد و پیمان خدا تجدید کرده باشند و اما سؤال دیگر تو در مورد اولین درختی که  
در زمین روئید، یهود می گویند زیتون است، در صورتیکه خطا می گویند بلکه آن  
درخت خرما عَجْوَه است که آدم آنرا همراه خرماي نر از بهشت بزمین آورد، پس  
منشأ تمامی خرماها از همان عجوه است.

و اما راجع به چشمه (که پرسیدی) همانا یهود میگویند که آن چشمه زیر  
صخره است و حال آنکه نادرست می گویند، بلکه چشمه آب حیات است که  
مرده ای در آن فرو برده نمی شود مگر اینکه زنده شود و این همان چشمه موسی (ع)  
است که در کنار آن ماهی نمک سود خود را فراموش کرد و چون آن آب با جسم  
بی جان او برخورد کرد زنده شد و روانه دریا گردید و موسی و یار جانش از پی آن  
روان شدند که با خضر روبرو گردیدند، پس جوان یهودی گفت: گواهی میدهم  
که پاسخ تو درست است و حقیقت را گفتی، و این کتابی است که از پدرانم به  
ارث برده ام و به املاء موسی و خط دست نویس هارون است و چگونگی این  
هفت چیز در آن آمده است، بخدا سوگند اگر در مورد بقیه هفت سؤال نیز پاسخ  
درست را گفتی من آئین خود را رها کرده و البته از دین تو پیروی خواهم کرد علی

كَمْ لِهَذِهِ الْأُمَّةِ بَعْدَ نَبِيِّهَا مِنْ إِمَامٍ هُدًى لَا يَضُرُّهُمْ خِذْلَانُ مَنْ خَذَلَهُمْ؟ وَ أَخْبِرْنِي  
عَنْ مَوْضِعِ عَجِّ فِي الْجَنَّةِ أَيُّ مَوْضِعٍ هُوَ؟ وَ كَمْ مَعَ عَجِّ فِي مَنْزِلَتِهِ؟ فَقَالَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ  
يَا يَهُودِي لِهَذِهِ الْأُمَّةِ اثْنَا عَشَرَ إِمَامًا مَهْدِيًّا كُلُّهُمْ هَادٍ مَهْدِيٌّ لَا يَضُرُّهُمْ خِذْلَانُ مَنْ  
خَذَلَهُمْ، وَ مَوْضِعُ عَجِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي أَفْضَلِ مَنَازِلِ جَنَّةِ عَدْنٍ، وَ أَقْرَبُهَا مِنَ اللَّهِ وَ أَشْرَفُهَا،  
وَ أَمَّا الَّذِي مَعَ عَجِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي مَنْزِلَتِهِ فَالْإِثْنَا عَشَرَ الْأُئِمَّةُ الْمَهْدِيُّونَ، قَالَ الْيَهُودِيُّ  
وَ أَشْهَدُ أَنَّكَ قَدْ صَدَقْتَ وَ قُلْتَ الْحَقَّ، لَسْتُ أَصْبِتُ فِي الْوَاحِدَةِ كَمَا أَصْبَتَ فِي السَّتَةِ وَ  
اللَّهُ لَا سَلْمَانَ السَّاعَةَ عَلَى يَدِكَ وَلَا دَعْنَ الْيَهُودِيَّةَ، قَالَ لَهُ: اسْأَلْ، قَالَ: أَخْبِرْنِي عَنْ  
خَلِيفَةِ عَجِّ كَمْ يَعْيشُ بَعْدَهُ وَ يَمُوتُ مَوْتًا أَوْ يُقْتَلُ قِتْلًا؟ قَالَ: يَعْيشُ بَعْدَهُ ثَلَاثِينَ سَنَةً  
وَ يُخَضَّبُ هَذِهِ مِنْ هَذِهِ - وَ أَخَذَ بِلِحْيَتِهِ وَ أَوْمَأَ إِلَى رَأْسِهِ - فَقَالَ الْفَتَى: أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ

عليه السلام فرمود: پرس، پس آن جوان گفت: بگو بدانم این امت پس از پیامبر  
خود چند امام راهنما خواهد داشت که یاری نکردن آنکسی که خواستار زبونی  
ایشان باشد آسیبی به آنان نمی رساند؟ و همچنین مرا آگاه بساز از جایگاه محمد  
در بهشت که کدام محل است؟ و نیز چند تن با محمد در یک محل و مرتبه قرار  
دارند؟ پس علی (ع) در پاسخ فرمود ای مرد یهودی این دین دارای دوازده پیشوای  
راهنما است که همه آنها راهنما و راه یافته باشند و خوار داشتن کسی که آنانرا خوار  
دارد، زیانی به آنان نمی رساند. و جایگاه محمد (ص) در بلندترین مراتب بهشت  
عدن است و نزدیکترین منازل نسبت بخداوند و بالاترین آنها است و اما آنکه با  
محمد (ص) در یک مرتبه است آن دوازده امام است که راه یافتگانند، مرد یهودی  
گفت: باز گواهی میدهم که سخنت درست است و حق پاسخ را بیان کردی،  
حال اگر مانند آن شش سؤال که پاسخ درست دادی، یک سؤال باقیمانده را نیز  
جواب درست بدهی بخدا سوگند هم اکنون بدست تو اسلام خواهم آورد و مطمئن  
باش که دین یهود را رها خواهم کرد، علی (ع) فرمود: پرس، گفت: مرا آگاه  
کن که جانشین محمد پس از او چقدر زندگی میکند و آیا بمرگ طبیعی میمیرد یا  
کشته میشود؟ آنحضرت فرمود: پس از محمد (ص) سی سال زندگی می کند و  
و این از این رنگین، می شود - و در اینحال محاسن خود را در دست گرفته و به سر  
خود اشاره نمود - پس جوان یهودی گفت: شهادت می دهم که هیچ معبودی جز

إِلَّا اللَّهُ، وَ أَنْ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ وَ أَنْكَ خَلِيفَةُ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ عَلَى الْأُمَّةِ وَ مَنْ تَقَدَّمَ  
كَانَ مُفْتَرِيًا تَمَّ خَرَجَ .

۳۰ - وَأَخْبَرَنَا أَبُو الْعَبَّاسِ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ ، قَالَ : حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ زِيَادٍ مِنْ  
كِتَابِهِ مَوْقَرَأْتَهُ عَلَيْهِ ، قَالَ : حَدَّثَنِي جَعْفَرُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ الْمُنْقَرِيُّ ، عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ  
ابْنِ أَبِي نَجْرَانَ ، عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ عَلِيٍّ الْبَصْرِيِّ ، عَنْ أَبِي أَيُّوبَ الْمُؤَدَّبِ ، عَنْ أَبِيهِ  
- وَكَانَ مُؤَدَّبًا لِبَعْضِ وَلَدِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ - [ قَالَ : ] قَالَ : دَلِمَا تُوَفِّي رَسُولُ اللَّهِ  
ﷺ - دَخَلَ الْمَدِينَةَ رَجُلٌ مِنْ وَلَدِ دَاوُدَ عَلَى دِينِ الْيَهُودِيَّةِ ، فَرَأَى السَّكَّ خَالِيَةً  
فَقَالَ لِبَعْضِ أَهْلِ الْمَدِينَةِ : مَا حَالُكُمْ ؟ فَقِيلَ : تُوَفِّي رَسُولُ اللَّهِ ﷺ ، فَقَالَ الدَّاءُؤِيُّ :  
أَمَا إِنَّهُ تُوَفِّي [ فِي ] الْيَوْمِ الَّذِي هُوَ فِي كِتَابِنَا ثُمَّ قَالَ : فَأَيْنَ النَّاسُ ؟ فَقِيلَ لَهُ : فِي الْمَسْجِدِ  
فَأَتَى الْمَسْجِدَ فَإِذَا أَبُو بَكْرٍ وَعُمَرُ وَعُثْمَانُ وَعَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ عَوْفٍ وَأَبُو عُبَيْدَةَ بْنُ الْجَرَّاحِ  
وَالنَّاسُ ، قَدَعَصَ الْمَسْجِدَ بِهِمْ ، فَقَالَ : أَوْسِعُوا حَتَّى أَدْخَلَ وَأَرْشِدُونِي إِلَى الَّذِي خَلْفَهُ  
فَبَيَّكُمُ ، فَأَرْشَدُوهُ إِلَى أَبِي بَكْرٍ ، فَقَالَ لَهُ : إِنَّنِي مِنْ وَلَدِ دَاوُدَ عَلَى دِينِ الْيَهُودِيَّةِ ، وَقَدْ

خداوند نیست و محمد (ص) پیامبر خدا است و تو جانشین رسول خدا (ص) برامتی ،

و هر که بر تو پیشی جست افترا گواست و سپس از آنجا بیرون رفت .» .

۳۰ - ابویوب مؤدب از پدر خویش نقل می کند - و او مرتبی یکی از

فرزندان امام صادق (ع) است - که گفت : هنگامیکه رسول خدا (ص) رحلت فرمود

یکی از فرزندان داود که دین یهودی داشت وارد مدینه شد و دید کوجه ها خلوت

است ، از یکی از مردم مدینه پرسید : چرا وضع شما این گونه است ؟ باو پاسخ داده

شد : رسول خدا (ص) وفات یافته است ، مرد داودی (که از اولاد داود بود) گفت : آه

بلی او در همان روزی که در کتاب ما آمده از دنیا رفته است ، سپس گفت : پس

مردم کجا هستند ؟ باو جواب داده شد که در مسجد هستند ، پس بمسجد آمد ، در

این وقت ابوبکر و عمر و عثمان و عبدالرحمن بن عوف و ابو عبیده جراح و مردم

آنجا بودند ، و مسجد از آنان پر و جا برایشان تنگ شده بود ، پس گفت راه را باز

کنید تا من داخل شوم و مرا بسوی کسی که پیامبر شما جانشین خود قرار داده

راهنمایی کنید ، پس او را بطرف ابوبکر راهنمایی کردند و او به ابوبکر گفت :

من از فرزندان داود نبی و بر دین یهود هستم آمده ام که از تو چهار سخن را بپرسم ،



جِئْتُ لِأَسْأَلَ عَنْ أَرْبَعَةِ أَحْرَفٍ فَإِنْ خَبَّرْتِ بِهَا أَسَلْتُ ، فَقَالُوا لَهُ : انْتَظِرْ قَلِيلًا ، وَأَقْبَلَ  
 أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام مِنْ بَعْضِ أَبْوَابِ الْمَسْجِدِ ، فَقَالُوا لَهُ : عَلَيْكَ  
 بِالْفَتَى ، فَقَامَ إِلَيْهِ ، فَلَمَّا دَنَا مِنْهُ قَالَ لَهُ : أَنْتَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ ؟ فَقَالَ لَهُ عَلِيُّ : أَنْتَ  
 فَلَانُ بْنُ فُلَانٍ بِنِ دَاوُدَ ؟ قَالَ : نَعَمْ ، فَأَخَذَ عَلِيُّ يَدَهُ وَجَاءَ بِهِ إِلَى أَبِي بَكْرٍ ، فَقَالَ لَهُ  
 الْيَهُودِيُّ : إِنِّي سَأَلْتُ هَؤُلَاءِ عَنْ أَرْبَعَةِ أَحْرَفٍ فَأَرَشِدُونِي إِلَيْكَ لِأَسْأَلَكَ ، قَالَ : اسْأَلْ .  
 قَالَ : مَا أَوَّلُ حَرْفٍ كَلَّمَ اللَّهُ بِهِ نَبِيِّكُمْ لَمَّا أُسْرِيَ بِهِ وَرَجَعَ مِنْ عِنْدِ رَبِّهِ ؟  
 وَخَبَّرَنِي عَنِ الْمَلِكِ الَّذِي رَحِمَ نَبِيِّكُمْ ، وَلَمْ يُسَلِّمْ عَلَيْهِ ، وَخَبَّرَنِي عَنِ الْأَرْبَعَةِ الَّذِينَ  
 كَشَفَ عَنْهُمْ مَالِكٌ طَبَقًا مِنَ النَّارِ وَكَلَّمُوا نَبِيِّكُمْ ؟ وَخَبَّرَنِي عَنْ مَنْبَرِ نَبِيِّكُمْ أَيُّ  
 مَوْضِعٍ هُوَ مِنَ الْجَنَّةِ ؟

قَالَ عَلِيُّ عليه السلام أَوَّلُ مَا كَلَّمَ اللَّهُ بِهِ نَبِيَّنَا عليه السلام قَوْلُ اللَّهِ تَعَالَى <sup>(۱)</sup> « آمَنَ الرَّسُولُ بِمَا

پس اگر مرا از آنها آگاه ساختی اسلام میآورم، باو گفتند: اندکی منتظر باش و  
 امیرالمؤمنین علی(ع) از یکی از درهای مسجد پدیدار شد پس بمرد یهودی گفتند:  
 نزد آن جوان برو، آن مرد برخاست و بطرف علی(ع) رفت و وقتی نزدیک رسید باو  
 گفت: آیا تو علی بن ابی طالب هستی؟ و علی(ع) باو پاسخ داد: تو فرزند فلان  
 پسر فلانی فرزند داود هستی؟ مرد گفت: آری، پس حضرت دستش را گرفته او  
 را بنزد ابوبکر آورد، آنگاه مرد یهودی گفت: من از این حاضران چهار سخن را  
 پرسیدم و ایشان مرا نزد تو هدایت کردند که از تو سؤال کنم، حضرت فرمود:  
 پیرس، او گفت (بمن بگو) وقتی که پیامبر شما را بمعراج بردند و از نزد خدای  
 خود بازگشت اولین سخنی که خداوند باو گفت چه سخنی بود؟ همچنین مرا  
 آگاه ساز از آن فرشته ای که با پیامبر شما برخورد کرده، و باو سلام نکرد (که و  
 چگونه بود؟) و نیز بمن بگو آن چهار نفری که مالکی (از مالکان دوزخ) سرپوش  
 آتشی را از روی ایشان برداشت تا با پیامبر شما سخن گفتند چه کسانی بودند؟  
 و بمن بگو منبر پیامبر شما در کدام جایگاه از بهشت قرار گرفته است؟ علی(ع)  
 در پاسخ فرمود: نخستین سخنی که خداوند به پیامبر ما (ص) گفت این فرمایش  
 خدای عزوجل است: «رسول به آنچه از پروردگارش بر او فرستاده شده ایمان

أُنزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ « (۲) ، قَالَ : لَيْسَ هَذَا أَرَدْتُ ، قَالَ : فَقَوْلُ رَسُولِ اللَّهِ « وَالْمُؤْمِنُونَ كُلٌّ آمَنَ بِاللَّهِ » قَالَ : لَيْسَ هَذَا أَرَدْتُ ، قَالَ : ائْتِرِكِ الْأَمْرَ مَسْتُورًا ، قَالَ : لَتُخْبِرُنِي أَوْلَسْتَ أَنْتَ هُوَ ، فَقَالَ : أَمَا إِذَا أُبَيَّتَ فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ لَمَّا رَجَعَ مِنْ عِنْدِ رَبِّهِ وَالْحُجُبُ تَرْفَعُ لَهُ قَبْلَ أَنْ يَصِيرَ إِلَى مَوْضِعِ جِبْرَائِيلَ نَادَاهُ مَلَكٌ : يَا أَحْمَدُ ، قَالَ : إِنْ اللَّهُ يُقِرُّكَ عَلَيْكَ السَّلَامَ وَيَقُولُ لَكَ : أَقْرَأُ عَلَى السَّيِّدِ الْوَلِيِّ مِنْهَا السَّلَامَ ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ : مَنْ السَّيِّدُ الْوَلِيُّ ؟ فَقَالَ الْمَلَكُ : عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ ، قَالَ الْيَهُودِيُّ : صَدَقْتَ وَاللَّهِ إِنَّنِي لَأَجِدُ ذَلِكَ فِي كِتَابِ أَبِي .

فَقَالَ عَلِيُّ ﷺ : أَمَا الْمَلِكُ الَّذِي رَحِمَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ فَمَلِكُ الْمَوْتِ جَاءَ بِهِ مِنْ عِنْدِ جِبَارٍ مِنْ أَهْلِ الدُّنْيَا قَدْ تَكَلَّمَ بِكَلَامٍ عَظِيمٍ فَغَضِبَ اللَّهُ ، فَرَحِمَ رَسُولَ اللَّهِ وَلَمْ يَعْرِفْهُ ، فَقَالَ جِبْرَائِيلُ : يَا مَلِكُ الْمَوْتِ هَذَا رَسُولُ اللَّهِ أَحْمَدُ حَبِيبُ اللَّهِ ﷺ ، فَرَجَعَ إِلَيْهِ فَلَصِقَ بِهِ وَاعْتَدَرَ ، وَقَالَ : يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّنِي أَتَيْتُ مَلِكًا جِبَارًا قَدْ تَكَلَّمَ بِكَلَامٍ عَظِيمٍ

آورد) آنمرد گفت: مقصودم این نیست آنحضرت فرمود: پس این گفته رسولخدا (ص) است که: «مؤمنان جملگی بخدا ایمان آوردند» آنمرد گفت خواسته من این نیست، آنحضرت فرمود: بگذار این امر پوشیده بماند، گفت: باید مرا آگاه سازی آیا او تونیستی؟ پس آنحضرت فرمود: حال که دست برنمیداری بدان که رسولخدا (ص) هنگامیکه از نزد پروردگار خود بازگشت و برایش پرده‌ها برداشته شد، پیش از آنکه به جایگاه جبرئیل برسد، فرشته‌ای او را آواز داد و گفت: ای احمد همانا خدای عزوجل تو را درود می‌فرستد و بتو میفرماید از ما به آن سید ولی سلام برسان، رسولخدا (ص) گفت: آن سید ولی کیست؟ فرشته گفت: علی بن ابی طالب است، مرد یهودی (پس از شنیدن این پاسخ) گفت: بخدا قسم درست پاسخ گفتمی من آنرا در کتاب پدر خود خوانده‌ام.

پس علی (ع) فرمود: اما فرشته‌ای که در راه با پیغمبر خدا (ع) برخورد کرد ملک الموت بود که از نزد ستمکاری از اهل زمین آمده بود که سخن درشتی بر زبان رانده او برای خدا خشمگین شده بود، پس پیامبر را نشناخته راه را بر او سد کرد و جبرئیل گفت: ای ملک الموت این رسولخدا احمد حبیب خداوند است، پس ملک الموت بسوی آنحضرت برگشت و بدامنش آویخت و پوزش خواسته گفت:

فَقَضَيْتُ وَلَمْ أَعْرِفَكَ ، فَعَذَّرَهُ .

وَأَمَّا الْأَرْبَعَةُ الَّذِينَ كَشَفَ عَنْهُمْ مَالِكٌ طَبَقاً مِنَ النَّارِ فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ مَرَّ بِمَالِكٍ وَلَمْ يَضْحَكْ مُنْذُ خُلِقَ قَطُّ ، فَقَالَ لَهُ جَبْرَائِيلُ : يَا مَالِكُ هَذَا نَبِيُّ الرَّحْمَةِ مُحَمَّدٌ فَتَبَسَّمْ فِي وَجْهِهِ وَلَمْ يَتَبَسَّمْ لِأَحَدٍ غَيْرِهِ ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : مَرُّهُ أَنْ يَكْشِفَ طَبَقاً مِنَ النَّارِ ، فَكَشَفَ فَإِذَا قَابِيلُ وَنَمْرُودُ وَفِرْعَوْنُ وَهَامَانُ ، فَقَالُوا : يَا مُحَمَّدُ اسْأَلْ رَبَّكَ أَنْ يَرُدَّنَا إِلَى دَارِ الدُّنْيَا حَتَّى نَعْمَلَ صَالِحاً ، فَقَضَيْتُ جَبْرَائِيلُ فَقَالَ بَرِيئَةٌ مِنْ رِيشِ جَنَاحِهِ فَرَدَّ عَلَيْهِمْ طَبَقَ النَّارِ .

وَأَمَّا مَنْبَرُ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَإِنَّ مَسَكَنَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ جَنَّةٌ عَدْنٍ وَهِيَ جَنَّةٌ خَلَقَهَا اللَّهُ بِيَدِهِ وَمَعَهُ فِيهَا اثْنَا عَشَرَ وَصِيّاً ، وَفَوْقَهَا قُبَّةٌ يُقَالُ لَهَا : قُبَّةُ الرَّضْوَانِ ، وَفَوْقَ قُبَّةِ الرَّضْوَانِ مَنْزِلٌ يُقَالُ لَهُ : الْوَسِيلَةُ ، وَلَيْسَ فِي الْجَنَّةِ مَنْزِلٌ يُشَبِّهُهُ وَهُوَ مَنْبَرُ

ای پیامبر خدا من از نزد پادشاه زورگوئی که سخنی درشت گفته بود باز آمده خشمگین بودم و تورا نشناختم، پس رسول خدا (ص) عذر او را پذیرفت.

و اما در مورد آن چهار تن که مالکی از مالکان دوزخ از روی آنان سرپوشی آتشین را برداشت همانا رسول خدا (ص) بر مالکی از دوزخ گذر کرد که از وقتی آفریده شده بود هرگز لب بخنده نگشوده بود، جبرئیل باو گفت: ای نگهبان، این شخص پیامبر رحمت، محمد است، پس او بچهره رسول خدا (ص) خندید و هرگز بهیچکس دیگر جز او نخندیده بود، پس رسول خدا (ص) فرمود: باو بگو سرپوش آتشین را از روی جهت بردارد، و مالک دوزخ آنها برداشت در این هنگام قابیل و نمرود و فرعون و هامان در آن بودند، آنان به پیامبر گفتند: ای محمد از پروردگارت بخواه که ما را به زندگی دنیا بازگرداند تا عمل شایسته انجام دهیم، پس جبرئیل خشمگین شد و با پری از پره‌های بال خود اشاره نمود و آن سرپوش آتشین را دوباره بر روی ایشان انداخت.

و اما در مورد منبر رسول خدا (ص) همانا قرارگاه پیامبر خدا (ص) بهشت عدن است و آن باغی است که خدای تعالی آنها بدست خود ساخته، و در آن همراه با پیامبر دوازده وصی هستند، و بر فراز آن گنبدی است که به آن قبه رضوان گفته می شود و بر بالای قبه رضوان جایگاه دیگری است که وسیله نامیده می شود

رَسُولِ اللَّهِ ﷺ .

قَالَ الْيَهُودِيُّ 'صَدَقْتَ وَاللَّهِ إِنَّهُ لَفِي كِتَابِ أَبِي دَاوُدَ يَتَوَارَثُوهُ وَاحِدٌ بَعْدَ وَاحِدٍ حَتَّى صَارَ إِلَى 'ثُمَّ أَخْرَجَ كِتَابًا فِيهِ مَا ذَكَرَهُ مَسْطُورًا بِحِطِّ دَاوُدَ، ثُمَّ قَالَ: 'مُدَّ يَدَكَ فَأَنَا أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ، وَأَنَّ الَّذِي بَشَّرَ بِهِ مُوسَى ﷺ، وَ أَشْهَدُ أَنَّكَ عَالِمٌ هَذِهِ الْأُمَّةِ وَوَصِيٌّ رَسُولِ اللَّهِ، قَالَ: 'فَعَلَّمَهُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ شَرِيعَ الدِّينِ، فَتَأَمَّلُوا بِامْتِعَشَرَ الشَّيْعَةَ - رَحِمَكُمُ اللَّهُ - مَا نَطَقَ بِهِ كِتَابُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَمَاجَاءَ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، وَعَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَالْأَئِمَّةِ ﷺ وَاحِدٌ بَعْدَ وَاحِدٍ فِي ذِكْرِ الْأَئِمَّةِ الْإِثْنَتَيْ عَشَرَ وَفَضْلِهِمْ وَعِدَّتِهِمْ مِنْ طُرُقِ رِجَالِ الشَّيْعَةِ الْمُوثِقِينَ عِنْدَ الْأَئِمَّةِ، فَانظُرُوا إِلَى اتِّصَالِ ذَلِكَ وَوَرُودِهِ مُتَوَاتِرًا، فَإِنَّ تَأَمُّلَ ذَلِكَ يَجْلُو الْقُلُوبَ مِنَ الْعَمَى وَيَنْفِي الشُّكَّ وَيُزِيلُ الْأَرْتِيَابَ عَمَّنْ أَرَادَ اللَّهُ بِهِ الْخَيْرَ وَوَفَّقَهُ لِسُلُوكِ طَرِيقِ الْحَقِّ، وَلَمْ يَجْعَلْ لِإِبْلِيسَ

و در بهشت هیچ منزلی شبیه به آن نیست و آن منبر رسول خدا (ص) است.

مرد یهودی گفت: بخدا سوگند درست گفتمی، همانا این سخن در کتاب پدرم داود موجود است که آن کتاب را هر یک پس از دیگری (هر نسلی خود از نسل پیشین) بارش می برد تا اکنون بمن رسیده است سپس کتابی درآورد که آنچه گفته بود بخط داود در آن نوشته شده بود، سپس (رو به علی ع) گفت: دست خود را دراز کن (پیش آن) من شهادت میدهم که هیچ معبودی جز خداوند نیست و محمد پیامبر اوست و همان کسی است که موسی (ع) (آمدن) او را بشارت داده و نیز گواهی میدهم که تو عالم این امت و وصی رسول خدا هستی، راوی گوید: پس از آن امیرالمؤمنین (ع) احکام دین را به او آموخت».

اکنون شما ای جماعت شیعه - خدایتان مورد رحمت قرار دهد - نیک بیاندیشید بدانچه کتاب خدای عزوجل گفته و آنچه از رسول خدا (ص) و از امیرالمؤمنین و از امامان علیهم السلام یکی از پس دیگری در مورد امامان دوازده گانه و برتری آنان و شماره آنان از طریق رجال شیعه نقل شده که همه مورد اعتماد ائمه بوده اند، و به پیوستگی آن (بمعصومین) که بنحو تواتر بما رسیده بنگرید، که اندیشیدن عمیق به آن (اخبار) دل ها را از ابتلاء به نایبناشی روشنایی می بخشد و شک و دودلی را دور می سازد و تردید و ناباوری را برطرف می کند از

عَلَى نَفْسِهِ سَبِيلًا بِالْإِسْفَاءِ إِلَى زُخَارِفِ الْمَمَوِّهِنَ وَفِتْنَةِ الْمُفْتَوِّينَ ، وَلَيْسَ بَيْنَ جَمِيعِ  
 الشَّيْعَةِ مِمَّنْ حَمَلَ الْعِلْمَ وَرَوَاهُ عَنِ الْأَيْمَةِ عَلَيْهَا السَّلَامُ خِلَافٌ فِي أَنْ كِتَابَ سُلَيْمِ بْنِ قَيْسِ  
 الْهَلَالِيِّ أَصْلٌ مِنْ أَكْبَرِ كُتُبِ الْأُصُولِ الَّتِي رَوَاهَا أَهْلُ الْعِلْمِ مِنْ حَمَلَةِ حَدِيثِ  
 أَهْلِ الْبَيْتِ عَلَيْهَا السَّلَامُ وَاقْدَمَهَا لِأَنَّ جَمِيعَ مَا اشْتَمَلَ عَلَيْهِ هَذَا الْأَصْلُ إِنَّمَا هُوَ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ  
صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وَأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ وَالْمِقْدَادِ وَسَلْمَانَ الْفَارِسِيِّ وَأَبِي ذَرٍّ وَمَنْ جَرَى مَجْرَاهُمْ  
 مِمَّنْ شَهِدَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وَأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ وَسَمِعَ مِنْهُمَا ، وَهُوَ مِنَ الْأُصُولِ  
 الَّتِي تَرْجِعُ الشَّيْعَةَ إِلَيْهَا وَيُعَوَّلُ عَلَيْهَا ، وَإِنَّمَا أوردْنَا بَعْضَ مَا اشْتَمَلَ عَلَيْهِ الْكِتَابُ  
 وَغَيْرَهُ مِنْ وَصْفِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ الْأَيْمَةِ الْإِثْنَيْ عَشَرَ وَدَلَالَتِهِ عَلَيْهِمْ وَتَكْرِيرِهِ ذِكْرَ  
 عِدَّتِهِمْ ، وَقَوْلِهِ «إِنَّ الْأَيْمَةَ مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ ثَلَاثَةٌ تَأْسِعُهُمْ قَائِمُهُمْ ظَاهِرُهُمْ بَاطِنُهُمْ  
 وَهُوَ أَفْضَلُهُمْ» وَفِي ذَلِكَ قَطْعٌ لِكُلِّ عُدْرٍ ، وَزَوَالٌ لِكُلِّ شُبْهَةٍ ، وَدَفْعٌ لِدَعْوَى كُلِّ

کسی که خدای تعالی برای او نکوئی خواسته و او را به پیمودن راه حق موفق ساخته، و خود نیز راهی برای ورود ابلیس بوسیله گوش کردن به مزخرفات بیهوده گویان و یاوه سرایان و فتنه فریب خوردگان بر قلب خویشتن قرار نداده.

و در میان تمامی کسانی که از شیعه بار دانش بدوش دارند و آنرا از پیشوایان خود علیهم السلام نقل می کنند، اختلافی در این نیست که کتاب سلیم بن قیس هلالی متنی است از بزرگترین کتابهای متون که اهل علم آنرا از ناقلان حدیث اهل بیت علیهم السلام روایت کرده اند و قدیمی ترین آنها است زیرا همه آنچه این متن حاوی آنست منحصرأ از رسول خدا (ص) و امیرالمؤمنین (ع) و مقداد و سلمان فارسی و ابوذری و معاصرینشان که در این خط بوده اند یعنی از کسانی که رسول خدا (ص) و امیرالمؤمنین (ع) را دیده اند و از آن دو حدیث شنیده اند نقل شده است، و آن کتاب از اصولی است که شیعه به آن مراجعه می کند (کتب مرجع) و بر آن تکیه و اعتماد می نماید و ما پاره ای از آنچه کتاب شامل آنست و غیر آنرا از بیان چگونگی امامان دوازده گانه بوسیله رسول خدا (ص) و راهنمائیش بآنها و خاطر نشان ساختن و یاد کردن مکرر او از تعداد آنان و گفته آنحضرت که فرمود: «همانا امامان از فرزندان حسین نه نفرند که نهمین آنها قائمشان و ظاهرایشان و باطن ایشان و برترینشان است» در این کتاب آورده ایم که آن احادیث هر عذرو



مُبْطِلٍ، وَزُخْرَفٍ كُلِّ مُبْتَدِعٍ، وَضَلَالَةٍ كُلِّ مُمَوِّهِ؛ وَدَلِيلٌ وَاضِحٌ عَلَى صِحَّةِ أَمْرِ هَذِهِ الْعِدَّةِ مِنَ الْأَئِمَّةِ لَا يُتَّهَمُ بِهَا لِأَحَدٍ مِنَ أَهْلِ الدَّعَاوِي الْبَاطِلَةِ - الْمُتَمِّينَ إِلَى الشَّيْعَةِ وَهُمْ مِنْهُمْ بَرَاءٌ - أَنْ يَأْتُوا عَلَى صِحَّةِ دَعَاوِيهِمْ وَآرَائِهِمْ بِمِثْلِهِ، وَلَا يَجِدُونَهُ فِي شَيْءٍ مِنْ كُتُبِ الْأُصُولِ الَّتِي تَرْجِعُ إِلَيْهَا الشَّيْعَةُ وَلا فِي الرَّوَايَاتِ الصَّحِيحَةِ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ.

### ﴿ فصل ﴾

فِي مَارُوِي أَنَّ الْأَئِمَّةَ اثْنَا عَشَرَ مِنْ طَرِيقِ الْعَامَّةِ وَمَا يَدُلُّ عَلَيْهِ  
مِنَ الْقُرْآنِ وَالتَّوْرَةِ

ثُمَّ إِنَّا وَجَدْنَا أَصْحَابَ الْحَدِيثِ مِنَ الْعَامَّةِ بَعْدَ هَذَا قَدَّرُوا فِي كُتُبِهَا مِنْ طَرِيقِ شَيْءٍ ذَكَرَ الْإِثْنَى عَشَرَ إِمَامًا، أَوْرَدْنَا فِي هَذَا الْبَابِ عَلَى حَسَبِ مَا أَنْتَهَى إِلَيْنَا مِنْهُ زِيَادَةٌ فِي تَأْكِيدِ الْحُجَّةِ عَلَى الْمُخَالِفِينَ وَ الشَّاكِّينَ، عَلَى أَنَّا لَا نَعْوَلُ إِلَّا عَلَى رِوَايَةِ

بهانه ای را قطع و هر شبهه ای را برطرف میسازد و ادعای هر باطل گو و مزخرفات هر بدعت گذار و گمراهی هر فریبکار را رد می کند و دلیل روشنی است بر درستی امر این عده از امامان که برای هیچیک از آنانکه ادعاهای نادرست و ناحق می کنند - کسانی که خود را بشیعه می بندند (بیگانگان) و شیعه از آنان بدور است - چنین دلیلی فراهم نمیآید که بر درستی دعواها و نظرات خود مانند آنرا بیاورند و نه در هیچیک از کتب اصول نیز که شیعه بآن مراجعه می کند و روایات صحیح آنرا نمی یابند. وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ

### (فصل)

آنچه در مورد اینکه امامان دوازده نفرند از طریق عامه روایت شده و آنچه از قرآن و تورات بر آن دلالت دارد.

علاوه بر آنچه گذشت ما اصحاب حدیث اهل سنت را یافته ایم که در کتابهای خود از طرق مختلف دوازده امام را بروایت ذکر کرده اند، ما آن روایات را بهمان ترتیب که بما رسیده در این باب آورده ایم بخاطر افزودن در تأکید حجت بر مخالفان و ناباوران، با وجود اینکه ما جز بر روایات شیعه تکیه نمی کنیم، باشد

الخاصَّة، وَلَعَلَّ كُلَّ مَا تَضَمَّنَ هَذَا [البَابُ مِنْ] الْكِتَابِ أَنْ يَطْرُقَ سَمَعَ بَعْضِ النَّاسِ مِمَّنْ لَهُ عَقْلٌ وَتَمْيِيزٌ فَيَعْرِفُ الْحَقَّ وَيَعْمَلُ بِهِ .  
وَمِنْ ذَلِكَ :

۳۱ - مارواه محمد بن عثمان بن علاء بن الدهني البغدادي بدمشق ، قال : حدَّثنا أبو بكر بن أبي خيثمة ، قال : حدَّثنا علي بن الجعد ، قال : حدَّثنا زهير بن معاوية <sup>(۲)</sup> ، عن زياد بن خيثمة ، عن الأسود بن سعيد الهمداني ، قال : سمعتُ جابر بن سمرة يقول : سمعتُ رسول الله ﷺ يقول : «يَكُونُ بَعْدِي اثْنَا عَشَرَ خَلِيفَةً كُلُّهُمْ مِنْ قُرَيْشٍ ، قَالَ : فَلَمَّا رَجَعَ إِلَى مَنْزِلِهِ أَتَتْهُ قُرَيْشٌ فَقَالُوا لَهُ : ثُمَّ يَكُونُ مَاذَا ؟ قَالَ : ثُمَّ يَكُونُ الْهَرَجُ .»

۳۲ - أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عُثْمَانَ قَالَ : حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي خَيْثَمَةَ ، قَالَ : حَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ ابْنِ الْجَعْدِ ، قَالَ : حَدَّثَنَا زُهَيْرُ بْنُ مُعَاوِيَةَ ، عَنْ زِيَادِ بْنِ عِلَاقَةَ ، وَ سِمَاكِ بْنِ حَرْبٍ ، وَ حُصَيْنِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ ، كُلِّهِمْ عَنْ جَابِرِ بْنِ سَمُرَةَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ : «يَكُونُ بَعْدِي اثْنَا عَشَرَ خَلِيفَةً ، ثُمَّ تَكَلَّمَ بِشَيْءٍ لَمْ أَفْهَمُهُ فَقَالَ بَعْضُهُمْ : سَأَلْتُ الْقَوْمَ فَقَالُوا : قَالَ : «كُلُّهُمْ مِنْ قُرَيْشٍ .»

که آنچه این [باب از] کتاب در بردارد بگوش پاره ای از مردم که دارای خرد و قوه تشخیص هستند برسد و بدینوسیله حق را بشناسند و بدان عمل نمایند.  
و (روایات ذیل) از آن جمله است:

۳۱ - جابر بن سمرة میگوید: از رسول خدا (ص) شنیدم که میفرماید: «پس از من دوازده جانشین خواهد بود که همه آنان از قریش اند» راوی گوید هنگامیکه رسول خدا بمنزل بازگشت، قریش نزد آنحضرت آمده باو گفتند: پس از آن چه می شود؟ فرمود: «سپس آشوب و نابسامانی روی خواهد داد».

۳۲ - باز از جابر بن سمرة که گوید رسول خدا (ص) فرمود: «پس از من دوازده جانشین خواهد بود» سپس چیزی گفت که من آنرا نفهمیدم، یکی از حاضران گفت: من از مردم سؤال کردم آنها گفتند: فرمود: «همه آنان از قریشند».

۳۳ - أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عُثْمَانَ قَالَ : حَدَّثَنَا أَحْمَدُ ، قَالَ : حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عُمَرَ قَالَ : حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ الْأَعْمَشُ ، قَالَ : حَدَّثَنَا ابْنُ عَوْنٍ ، عَنِ الشَّعْبِيِّ ، عَنْ جَابِرِ ابْنِ سَمُرَةَ قَالَ : ذَكَرَ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ : « لَا يَزَالُ أَهْلُ هَذَا الدِّينِ يُنْصَرُونَ عَلَى مَنْ نَآوَاهُمْ إِلَى اثْنَيْ عَشَرَ خَلِيفَةً - فَجَعَلَ النَّاسُ يَقُومُونَ وَ يَقْعُدُونَ - وَ تَكَلَّمُ بِكَلِمَةٍ لَمْ أَفْهَمَهَا ، فَقُلْتُ لِأَبِي أَوْ آخَرَ : أَيُّ شَيْءٍ قَالَ ؟ قَالَ : فَقَالَ : « كَلَّمَهُمْ مِنْ قُرَيْشٍ » .

۳۴ - أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عُثْمَانَ قَالَ : حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ أَبِي خَيْثَمَةَ ، قَالَ : حَدَّثَنِي يَحْيَى بْنُ مُعِينٍ ، قَالَ : حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ صَالِحٍ ، قَالَ : حَدَّثَنَا اللَّيْثُ بْنُ سَعْدٍ ، عَنْ خَالِدِ بْنِ يَزِيدَ ، عَنْ سَعِيدِ بْنِ أَبِي هِلَالٍ ، عَنْ رَبِيعَةَ بْنِ سَيْفٍ ، قَالَ ، كُنَّا عِنْدَ شَفِيِّ الْأَصْبَحِيِّ ، قَالَ : سَمِعْتُ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ عَمْرٍو يَقُولُ : سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ : « يَكُونُ خَلْفِي اثْنَا عَشَرَ خَلِيفَةً » .

۳۵ - أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عُثْمَانَ قَالَ : حَدَّثَنَا أَحْمَدُ ، قَالَ : حَدَّثَنَا عَفَّانُ ، وَ يَحْيَى ابْنُ إِسْحَاقَ السَّالِحِي ، قَالَا : حَدَّثَنَا حَمَّادُ بْنُ سَلَمَةَ ، قَالَ : حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عُثْمَانَ عَنْ أَبِي الطُّفَيْلِ ، قَالَ : قَالَ لِي عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَمْرٍو : يَا أَبَا الطُّفَيْلِ أَعَدُّ اثْنَيْ عَشَرَ مِنْ بَنِي كَعْبِ بْنِ لُؤَيٍّ ثُمَّ يَكُونُ النَّفْقُ وَ النَّقَافُ .

۳۳- از جابر بن سمرة چنین نقل شده که رسول خدا (ص) فرمود:

«پیوسته اهل این دین در مقابل کسانی که با آنان ستیزه می کنند یاری خواهند شد تا دوازده خلیفه—و مردم بلند می شدند و می نشستند—و رسول خدا (ص) سخنی بر زبان راند که من آنرا نفهمیدم، پس بیدرم یا شخص دیگری (خاطرم نیست) گفتم: آنحضرت چه فرمود؟ گفت: فرمود: «همه آنان از قریشند».

۳۴- عبدالله بن عمرو گفت شنیدم رسول خدا (ص) میفرماید: «پس از من

دوازده جانشین خواهد بود».

۳۵- ابوطیفیل گوید: عبدالله بن عمرو بمن گفت: «ای اباطفیل دوازده

تن از بنی کعب بن لؤی را شماره کن پس از آن دیگر جنگ و خونریزی خواهد شد».

- ۳۶ - أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عُمَرَ قَالَ : حَدَّثَنَا الْمُقَدَّمِيُّ ، عَنْ عَاصِمِ بْنِ عُمَرَ بْنِ عَلِيٍّ ابْنِ مِقْدَامٍ قَالَ : حَدَّثَنَا أَبِي ، عَنْ فِطْرِ بْنِ خَلِيفَةَ ، عَنْ أَبِي خَالِدٍ الْوَالِيبِيِّ ، قَالَ : حَدَّثَنَا جَابِرُ بْنُ سَمُرَةَ قَالَ : سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ : «لَا يَزَالُ هَذَا الْأَمْرُ ظَاهِرًا ، لَا يَضُرُّهُ مَنْ نَآوَاهُ حَتَّى يَكُونَ اثْنَا عَشَرَ خَلِيفَةً كُلُّهُمْ مِنْ قُرَيْشٍ» .
- ۳۷ - أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عُمَرَ قَالَ : حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرٍ الرَّقْسِيُّ ، قَالَ : حَدَّثَنَا عَيْسَى بْنُ يُوْنُسَ ، عَنْ مُجَالِدِ بْنِ سَعِيدٍ ، عَنِ الشَّعْبِيِّ ، عَنْ مَسْرُوقٍ قَالَ : كُنَّا عِنْدَ ابْنِ مَسْعُودٍ فَقَالَ لَهُ رَجُلٌ : أَحَدٌ نَكُمُ نَبِيكُم كَمْ يَكُونُ بَعْدَهُ مِنَ الْخُلَفَاءِ ؟ فَقَالَ : نَعَمْ وَ مَا سَأَلَنِي عَنْهَا أَحَدٌ قَبْلَكَ ، فَأَنْتَ لَا تَحْدُثُ الْقَوْمَ يَنَاءً ، سَمِعْتُهُ ﷺ يَقُولُ : «يَكُونُ بَعْدِي عِدَّةٌ نَقَبَاءُ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ» .
- ۳۸ - أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عُمَرَ قَالَ : حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ أَبِي خَيْثَمَةَ ، قَالَ : حَدَّثَنَا الْفَضْلُ بْنُ دُكَيْنٍ ، قَالَ : حَدَّثَنَا فِطْرٌ ، قَالَ : حَدَّثَنَا أَبُو خَالِدٍ الْوَالِيبِيُّ ، قَالَ : سَمِعْتُ جَابِرَ بْنَ سَمُرَةَ السُّوَائِيَّ يَقُولُ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : «لَا يَضُرُّ هَذَا الدِّينَ مَنْ نَآوَاهُ حَتَّى يَمُتِيَ اثْنَا عَشَرَ خَلِيفَةً كُلُّهُمْ مِنْ قُرَيْشٍ» .

- ۳۶ - جابر بن سمرة گوید: شنیدم رسول خدا (ص) میفرماید: «این امر همواره پیروز خواهد بود و هر کس با آن به ستیز برخیزد به آن زیانی نمی‌رساند تا بوده باشد دوازده تن جانشین که همه آنان از قریشند»
- ۳۷ - مسروق (ابوعائشة کوفی) گوید: ما نزد ابن مسعود بودیم پس مردی به او گفت: آیا پیامبرتان بشما خبر داده است که پس از او چند جانشین خواهد بود؟ جواب داد: آری، ولی هیچکس پیش از تو آنرا از من نپرسیده بود، البته تو از نظر سن جوانترین فرد قوم هستی، من از او شنیدم که میفرمود: «پس از من (خلفا) بشمار نقیبان موسی (ع) خواهند بود»
- ۳۸ - ابوخالد والبی گوید: شنیدم از جابر بن سمرة که گفت: «رسول خدا (ص) فرمود هر که با این شریعت به ستیز برخیزد به آن آسیبی نمی‌رساند تا دوازده جانشین بگذرند که همه آنان از قریشند»

و الرّوايات في هذا المعنى [ من طرق العامّة ] كثيرة تدلّ على أن مراد رسول الله ﷺ ذكر الإثني عشر وأنهم خلفاؤه، وفي قوله في آخر الحديث الأول: «ثم الهرج»، أدلّ دليل على ما جاءت به الروايات متصلة من وقوع الهرج بعد مضي القائم عليه السلام خمسين سنة، وعلى أن رسول الله ﷺ لم يرد بذكره الإثني عشر خليفة إلا الأئمة الذين هم خلفاؤه، إذ كان قد مضى من عدد الملوك الذين ملكوا بعده منذ كون أمير المؤمنين عليه السلام إلى هذا الوقت أكثر من اثني عشر و اثني عشر، فإنما معنى قول رسول الله ﷺ في الإثني عشر النصّ على الأئمة الإثني عشر الخلفاء الذين هم مع القرآن والقرآن معهم، لا يفارقونه حتى يردوا عليه حوضه. والحمد لله على إظهار حجة الحق وإقامته على البراهين النيرة حمداً يكافئ نعمه، ولله الشكر على طيب المولد والهداية إلى نوره بما يستحق من الشكر أبداً حتى يرضى.

و روایات در این معنی [ از طرق اهل سنت ] بسیار است که دلالت بر این دارد که منظور رسول خدا (ص) خاطر نشان ساختن آن دوازده نفر و اینکه آنان جانشینان او یند، بوده است و فرمایش آنحضرت در پایان حدیث اول که: «سپس آشوب می شود» خود راهنماترین دلیل است بر آنچه در روایات پیوسته آمده که پس از سپری شدن زمان قائم (ع) پنجاه سال آشوب روی خواهد داد. و نیز بر اینکه رسول خدا (ص) از ذکر آن دوازده خلیفه منظوری جزائمه (علیهم السلام) که همه جانشینان او یند نداشته است، زیرا شمار کسانی که پس از وی از زمان امیرالمؤمنین تا کنون بملک و حکومت رسیده اند از دوازده و دوازده می گذرد، پس فرمایش رسول خدا (ص) در مورد دوازده نفر تنها تصریح بر امامان دوازده گانه است همان جانشینان که همواره با قرآنند و قرآن با ایشان از قرآن جدا نمی شوند تا در کنار حوض بر او وارد شوند.

سپاس خداوند را بپاس آشکار ساختن حجت حق و بپا داشتن آن بر دلائل روشن و تابناک، سپاسی که بپای نعمت او رسد، همچنین شکر خدا را که بما پاکی ولادت و هدایت بنور خویش ارزانی داشت به آنچه درخور سپاسگزاری اوست و برای همیشه، بدان پایه که از ما خشنود گردد.



و یزید باذن الله تعالی هذا الباب دلالة و برهاناً و توكيداً تجب به الحجّة  
 علی كل مخالف معانید و شاك و متحیر یذکر ما نُدب إليه في التوراة و غيرها من ذکری  
 الأئمة الاثنی عشر عليهم السلام لیعلم القاری لهذا الكتاب أن الحق كلما شرح اضاءت  
 سُرجه، و زهرت مصابحه، و بهر نوره فیما ثبت في التوراة مما یدل علی الأئمة  
 الاثنی عشر عليهم السلام ما ذکره في السفر الأول فیها من قصة إسماعیل بعد انقضاء قصة  
 سارة و ما خاطب الله تعالی به إبراهيم عليه السلام فی أمرها و ولدها قوله عز و جل: «و  
 قد أحببت دعاءك فی إسماعیل، و قد سمعتك ما بارکتہ و سأ کثیره جداً، و سیلد  
 اثنی عشر عظیماً، أجملهم أئمة کثعب عظیم، أقرانی عبدالحلیم بن الحسین السمری  
 - رجه الله - ما أملاه علیه رجل من اليهود بأرجان» (۱) یقال له الحسین بن سلیمان

و این باب باذن خدای تعالی دلالت و برهان و تأکیدی را که بایسته  
 حجّت بر هر مخالف ستیزه گر و تردید کننده و سرگردانی است افزون می سازد به  
 یادآوری آنچه بدان فرا خوانده شده از ذکر امامان دوازده گانه که در توراة و انجیل  
 و غیر آنها آورده شد تا خواننده این کتاب بداند که حق هر چه بیشتر شرح داده  
 شود انوارش پر فروغتر و چراغهایش روشنتر و پرتوآن خیره کننده تر خواهد شد، از  
 جمله چیزهایی که در تورات نگاشته است و دلالت بر دوازده امام دارد عبارت از  
 فرمایش خدای عزوجل در سفر اول (باب هفدهم آیه ۲۱) است که در بخشی از  
 قصه اسماعیل پس از پایان یافتن داستان ساره از آن یاد کرده و خدای تعالی آنرا  
 در مورد کار ساره و فرزندش، به ابراهیم (ع) خطاب فرموده که: «من خواسته ترا  
 درپاره اسماعیل اجابت کردم و دعای ترا در حق او به برکت یابی شنیدم و من  
 جداً و باز جداً او را فزونی خواهم داد و در آینده نه چندان دور دوازده پیشوای  
 بزرگ از او پدید خواهند آمد من آنرا امامانی خواهم سخت بسان قبیله ای بزرگ»  
 و عبدالحلیم بن حسین سمری - خدا رحمتش کند - برای من خواند آنچه از  
 نامهای امامان علیهم السلام به زبان عبری و عدد آنان را که مردی از یهود که به  
 او حسین بن سلیمان گفته می شد و از علماء یهود در آرجان بود، برای او در شهر  
 آرجان املاء کرده بود و من آنرا بلفظ خود او ثبت کرده ام، و در میان آنچه او

(۱) «أرجان» بشد الراء المهملة هی مدینة کبيرة کثیرة الخیر من کورة فارس .

مِنْ عُلَمَاءِ الْيَهُودِ بِهَا مِنْ أَسْمَاءِ الْأُيُمَّةِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ بِالْعِبْرَانِيَّةِ وَ عِدَّتِهِمْ ، وَقَدْ أُثْبِتَهُ عَلَى لَفْظِهِ ، وَ كَانَ فِيهَا قِرَاءَةٌ أَنَّهُ يُبْعَثُ مِنْ وَلَدِ إِسْمَاعِيلَ - فِي التَّوْرَةِ اشْموعيل - يُسَمَّى « مامد » يَعْنِي عَمْدًا عَلَيْهِمُ السَّلَامُ يَكُونُ سَيِّدًا ، وَ يَكُونُ مِنْ آلِهِ اثْنَا عَشَرَ رَجُلًا أُيُمَّةٌ وَ سَادَةٌ يُقْتَدَى بِهِمْ وَ أَسْمَاؤُهُمْ « تقوبيت ، قيدوا ، ذبيرا ، مفسورا ، مسموعا ، دوموه مشبو ، هذار ، يشمو ، بطور ، نوقس ، قیدموا » .

وَسُئِلَ هَذَا الْيَهُودِيُّ عَنْ هَذِهِ الْأَسْمَاءِ فِي أَيِّ سُورَةٍ هِيَ ؟ فَذَكَرَ أَنَّهَا فِي مَثَلِي سُلَيْمَانَ يَعْنِي فِي قِصَّةِ سُلَيْمَانَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَقَرَأَ مِنْهَا أَيْضًا قَوْلَهُ «وَلِيَشْمَعِيلَ شِمَعْتَيْخَا هِنِّي بِرَخْتِي أُوتُو وَ هِيْفِرِي أُوتُو وَ هِيْرِي أُتُو بِمِيْدُ مِيْدُ شِنِيْمُ عَاسَارُ نِسِيْمُ يُولِدُ وَ نَتِّيُو لِعُوِي غَادُلُ» .

وَقَالَ تَفْسِيرُ هَذَا الْكَلَامِ : أَنَّهُ يَخْرُجُ مِنْ صُلْبِ إِسْمَاعِيلَ وَ لَدُ مُبَارَكٍ عَلَيْهِ صَلَاتِي وَ عَلَيْهِ رَحْمَتِي ، يَلِدُ مِنْ آلِهِ اثْنَيْ عَشَرَ رَجُلًا يُرْتَفَعُونَ وَ يَسْجَلُونَ ، وَ يُرْتَفَعُ اسْمُ هَذَا الرَّجُلِ وَ يَسْجَلُ وَ يَتَعَلَّقُ ذِكْرُهُ ، وَ قُرءَ هَذَا الْكَلَامُ وَ التَّفْسِيرُ عَلَى مُوسَى بْنِ عِمْرَانَ

خواند این بود که از فرزندان اسماعیل - که در تورات اشموعیل است - شخصی بنام «مامد» یا «ماید» یعنی محمد (ص) برانگیخته می شود که آقا میباشد و از فرزندان او دوازده مرد پیشوایان و سروران خواهند بود که به آنان اقتدا می شود و نامهایشان عبارتست از: «تقوبیت، قیدوا، ذبیرا، مفسورا، مسموعا، دوموه، مشبو، هذار، يشمو، بطور، نوقس و قیدموا».

از این مرد یهودی سؤال شد این اسمها در کدام سوره است؟ او یادآور شد که آن در مثلی سلیمان یعنی قصه سلیمان (ع) است و همچنین از آن نوشته این عبارت را خواند: «وَلِيَشْمَعِيلَ شِمَعْتَيْخَا هِنِّي بِرَخْتِي أُوتُو وَ هِيْفِرِي أُوتُو وَ هِيْرِي أُتُو بِمِيْدُ مِيْدُ شِنِيْمُ عَاسَارُ نِسِيْمُ يُولِدُ وَ نَتِّيُو لِعُوِي غَادُلُ» .

و گفت معنی این کلام اینست که از تبار اسماعیل فرزند پربرکتی پدید خواهد آمد که درود من بر او و رحمت من بر او باد، از خاندان او دوازده مرد زاده خواهند شد که مقام بلند یابند و مورد اکرام و معظم شوند، و نام و آوازه این مرد بلند می شود و شکوه می یابد و آوازه اش بالا خواهد گرفت. این سخن و تفسیر آن

ابن زكريا اليهودي فصحة، و قال فيه اسحاق بن ابراهيم بن بختويه اليهودي القسوي مثل ذلك، و قال سليمان بن داود النوبنجاني مثل ذلك<sup>(۱)</sup> فما بعد شهادة كتاب الله عز و جل و رواية الشيعة عن نبيها و ائمتها، و رواية العامة من طرقها عن رجالها، و شهادة الكتب المتقدمة و أهلها بصحة أمر الأئمة الاثني عشر - بلشتر شيد مرتاد طالب، أو معانيد جاجيد - من حجة تجب، و برهان يظهر، و حق يلزم، إن في هذا كفاية و مقنعة و معتبراً و دليلاً و برهاناً لمن هداه الله إلى نوره، و دله على دينه الذي ارتضاه و أكرم به أوليائه و حرمة أعدائه بمعاندتهم من اصطفاؤه و إشار

بر موسى بن عمران بن زكريا يهودي خوانده شد و او درستی آنرا تأکید کرد و در این مورد اسحاق بن ابراهيم بن بختويه يهودي فسوی نیز چنین گفت و سليمان بن داود نوبنجاني نیز همان سخن را گفت، اکنون پس از گواهی کتاب خدای عزوجل و روایت شیعه از پیامبر و امامانش و روایت اهل سنت از رجال خود و همچنین گواهی کتب پیشینه و اهل آن کتابها بر صحت وجود امامان دوازده گانه، دیگر برای پژوهنده هدایت و یا طالب حقیقت، و یا ستیزه جوی معاند و منکر چه حجتی واجب آید و چه دلیلی است که باید آشکار شود و چه حقی لازم آید. مسلماً همین مقدار کافی و قانع کننده و عبرت خیز و دلیل و برهانست برای کسیکه خدا او را بفروغ خویش رهنمون گشته و او را بدین خود که مورد خشنودی اوست راهنمایی کرده و اولیاء خود را بدان گرامی داشته و بر دشمنان خود حرام

(۱) فی البحار: « قلت: فانعت لی هذه النعوت لاعلم علمها، قال: نعم فعه عنی و صنه الا عن أهله و موضعه ان شاء الله اما « تقویت » فهو أول الاوصیاء و وصی آخر الانبیاء . و أما « قیدوا » فهو ثانی الاوصیاء، و أول العترة الأصفیاء . و أما « دبیرا » فهو ثانی العترة و سید الشهداء، و أما « مفسورا » فهو سید من عبدالله من عباده . و أما « مسموعا » فهو وارث علم الأولین و الآخرین . و أما « ذوموه » فهو المدرة الناطق عن الله، الصادق . و أما « مشبو » فهو خیر المسجونین فی سجن الظالمین . و أما « هذار » فهو المنخوع بحقه النازح الاوطان الممنوع . و أما « یشمو » فهو القصیر العمر الطویل الأثر . و أما « بطور » فهو دابع اسمه . و أما « نوقس » فهو سمی عمه . و اما « قیدموا » فهو المفقود من أیه و أمه، الغائب بامر الله و علمه و القائم بحکمه . و نقله العلامة المجلسی عن کتاب مقتضب الأثر .

كُلَّ امْرِئٍ هَوَاهُ وَ اِقَامَتِهِ عَقْلُهُ اِمَامًا وَ هَادِيًا وَ مُرْشِدًا دُونَ الْاِئِمَّةِ الْهَادِيْنَ الَّذِيْنَ ذَكَرَهُمُ اللهُ فِي كِتَابِهِ لِنَبِيِّهِ ﷺ « اِنَّمَا اَنْتَ مُنْذِرٌ وَ لِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ » فِي كُلِّ زِمَانٍ اِمَامٌ يَهْدِي بِهٖ اللهُ مَنْ اَتْبَعَهُ وَ اَقْتَدَى بِهٖ دُونَ مَنْ خَالَفَهُ وَ جَحَدَهُ وَ اعْتَمَدَ عَلٰى عَقْلِهِ وَ رَاْيِهِ وَ قِيَاسِهِ وَ اَنَّهُ مَوْكُوْلٌ اِلَيْهَا بِاِيْتَارِهِ لَهَا ، جَعَلْنَا اللهُ بِمَا يَرْضَاهُ عَامِلِيْنَ ، وَ يَحْبِبُهُ مُعْتَصِمِيْنَ ، وَ لَهُمْ مُتَّبِعِيْنَ ، وَ لِقَوْلِهِمْ مُسْلِمِيْنَ ، وَ اِلَيْهِمْ رَادِّيْنَ ، وَ مِنْهُمْ مُسْتَنْبِطِيْنَ ، وَ عَنْهُمْ مَحْشُوْرِيْنَ ، وَ فِي مَدَاخِلِهِمْ مُدْخِلِيْنَ ، اِنَّهُ جَوَادٌ كَرِيْمٌ .

۳۹ - أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ سَعِيدٍ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ ابْنُ عُقْدَةَ قَالَ : حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ ابْنُ سَالِمٍ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْأَزْدِيُّ فِي شَوَّالِ سَنَةِ إِحْدَى وَ ثَمَانِيْنَ وَ مِائَتِيْنَ ، قَالَ : حَدَّثَنَا عُثْمَانُ بْنُ سَعِيدٍ الطَّوِيلُ ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ سِيرٍ ، عَنْ مُوسَى بْنِ بَكْرِ الْوَايِطِيِّ ، عَنْ الْفَضِيلِ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) فِي قَوْلِهِ « اِنَّمَا اَنْتَ مُنْذِرٌ وَ لِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ » قَالَ : كُلُّ

کرده بجهت دشمنی آنان با کسیکه خدا او را برگزیده و مقدم داشتن هر کس هوای خویش را و قرار دادن عقل و درک خود را بعنوان پیشوا و راهنما و مرشد (برای خود)، در برابر امامان راهنما همان کسانی که خداوند در کتاب خود خطاب به پیامبر از آنان یاد کرده می فرماید: «تو فقط هشدار دهنده و ترساننده هستی و برای هر قومی راهنمایی وجود دارد» و هر روزگار را پیشوائی است که خداوند هر کس را که از او پیروی کند و باو اقتدا نماید بوسیله همان پیشوا هدایت می کند البته نه آنکسی را که با او مخالفت ورزد و او را انکار کند و تکیه بر عقل خود و نظر شخصی و قیاس خویش نماید، که او بهمانها وا گذاشته شود، چون خود، آنها را ترجیح داده است. امید است خداوند ما را چنان بدارد که انجام دهنده آنچه مورد خشنودی خاطر اوست باشیم و به حجت‌های او بیاوریم (از حجت‌های او دست نکشیم) و از آنان پیروی کنیم و بگفته آنان تسلیم باشیم، و هر کاریرا به آنان بازگردانیم و از ناحیه آنان احکام را استنباط کنیم و دریافت ما از آنان باشد و با آنان محشور باشیم و بدان جایگاه که آنان هستند درآئیم که او خدای پر جود و کرم است.

۳۹ - فضیل بن یسار از امام صادق (ع) روایت کند که آنحضرت در

إِمَامٍ هَادٍ لِلْقَرْنِ الَّذِي هُوَ فِيهِمْ .

۴۰ - أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ سَعِيدِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ ابْنِ عُقْدَةَ قَالَ : حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ ابْنُ سَالِمِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْأَزْدِيُّ فِي شَوَّالِ سَنَةِ إِحْدَى وَسِتِّينَ وَمِائَتَيْنِ ، قَالَ : حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ رَبَاطٍ ، عَنْ مَنْصُورِ بْنِ حَازِمٍ ، عَنْ عَبْدِ الرَّحِيمِ الْقَصِيرِ ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ الْبَاقِرِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي قَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى « إِنَّمَا أَنْتَ مُنذِرٌ وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ » قَالَ : رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ الْمُنذِرُ ، وَ عَلِيُّ الْهَادِي ، أَمَا وَاللَّهِ مَا ذَهَبَتْ مِنَّا وَمَا زَالَتْ فِينَا إِلَى السَّاعَةِ .

### ﴿ باب - ۵ ﴾

﴿ مَارُويَ فِيمَنْ ادَّعَى الْإِمَامَةَ وَ مَنْ زَعَمَ أَنَّهُ إِمَامٌ وَ لَيْسَ بِإِمَامٍ ﴾

﴿ وَ أَنْ سَلَّ رَايَةً تَرْفَعُ قَبْلَ قِيَامِ الْقَائِمِ فَصَاحِبُهَا طَاغُوتٌ ﴾

۱ - أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ سَعِيدِ ابْنِ عُقْدَةَ قَالَ : حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ زِيَادٍ ، قَالَ : حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ الْمُتَقَرِّيُّ ، قَالَ : أَخْبَرَنِي شَيْخٌ بِمِصْرَ يُقَالُ لَهُ : الْحُسَيْنُ بْنُ أَحْمَدَ الْمُتَقَرِّيُّ ، عَنْ يُونُسَ بْنِ ظَبْيَانَ قَالَ : قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ

معنی فرمایش خدای متعال که فرموده: «تو فقط ترساننده‌ای، و برای هر قومی رهبری است» فرمود: «هر امامی راهنمای جامعه‌ای است که در میان آنان بسر می‌برد».

۴۰ - عبد الرحیم قصیر از امام باقر(ع) نقل کرده که آنحضرت در معنی فرمایش خدای تعالی که فرموده: «تو فقط ترساننده هستی و هر قومی را راهنمایی است» فرمود: آن ترساننده (منذر) رسول خدا است و راهنما علی است، بدانید بخدا قسم این سمت از ما بیرون نرفته، و تا روز رستاخیز همواره در میان ما خواهد بود.

### (باب ۵)

(آنچه در مورد کسیکه ادعای امامت کند و کسیکه خود را با اینکه امام نیست امام پندارد روایت شده و نیز روایات مربوط به اینکه هر پرچمی پیش از قیام حضرت قائم(ع) برافراشته شود صاحبش طاغوت خواهد بود)

۱ - یونس بن ظبیان گوید: امام صادق(ع) در مورد فرمایش خدای



« وَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ تَرَى الَّذِينَ كَذَبُوا عَلَى اللَّهِ وُجُوهُهُم مُّسْوَدَّةٌ [ أَلَيْسَ فِي جَهَنَّمَ مَثْوًى لِّلْمُتَكَبِّرِينَ ] ، (۱) قَالَ : مَنْ زَعَمَ أَنَّهُ إِمَامٌ وَلَيْسَ بِإِمَامٍ .

۲ - وَ أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ سَعِيدٍ قَالَ : حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُفَضَّلِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ الْأَشْعَرِيُّ ، قَالَ : حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ زُرَّادَةَ ، عَنْ مَرْزَبَانَ الْقُمِّيِّ ، عَنْ عِمْرَانَ الْأَشْعَرِيِّ ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ : «ثَلَاثَةٌ لَا يَنْظُرُ اللَّهُ إِلَيْهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ لَا يُزَكِّيهِمْ وَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ : مَنْ زَعَمَ أَنَّهُ إِمَامٌ وَلَيْسَ بِإِمَامٍ ، وَ مَنْ زَعَمَ فِي إِمَامٍ حَقٌّ أَنَّهُ لَيْسَ بِإِمَامٍ وَ هُوَ إِمَامٌ ، وَ مَنْ زَعَمَ أَنْ لَهُمَا فِي الْإِسْلَامِ نَصِيباً .

۳ - وَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنْ أَبِي- دَاوُدَ الْمُسْتَرْقِ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَيْمُونِ الصَّائِغِ ، عَنِ ابْنِ أَبِي يَعْقُوبٍ قَالَ : سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ : «ثَلَاثَةٌ لَا يَكَلِّمُهُمُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ لَا يُزَكِّيهِمْ وَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ (۲) :

عزوجلّ که فرموده: «در روز قیامت خواهی دید آن کسان که بر خداوند دروغ بسته‌اند چهره‌هایشان سیاه شده است [آیا جز در جهنم جایگاهی برای خود بزرگ‌بینان است؟]» فرمود: «منظور کسی است که خود را امام پندارد در حالیکه واقعاً امام نیست»

۲- عمران اشعری از امام صادق(ع) روایت کند که آنحضرت فرمود: «سه کس هستند که خداوند در روز قیامت به ایشان نمی‌نگرد (یعنی مشمول خشم و غضب الهی هستند) و آنانرا پاک نمی‌سازد (یعنی از آلودگیهای گناه) و عذابی دردناک برای آنانست: کسیکه پندارد او امام است و در حقیقت امام نباشد، دیگر کسیکه در باره امام حقیقی چنین پندارد که او امام نیست در حالیکه واقعاً امام است، و بالأخره کسیکه پندارد دو نفریاد شده بهره‌ای از اسلام دارند».

۳- ابن ابی یقفور گوید: از امام صادق(ع) شنیدم میفرمود: «سه کس هستند که در روز قیامت خداوند با ایشان سخن نمی‌گوید و آنانرا پاک نمی‌سازد و برایشان عذاب دردناکی مقرر است (و عبارتند از): کسیکه مدعی امامتی از جانب خدا شود که برای او مقرر نشده، و دیگر کسی که امامی (منصوب) از طرف خدا را انکار کند، و کسی که پندارد برای این دو گروه از

(۱) الاية في سورة الزمر: ۶۰ . (۲) كناية عما يلزمهم من السخط و الغضب.

مَنْ ادَّعَى مِنَ اللَّهِ إِمَامَةً لَيْسَتْ لَهُ، وَمَنْ جَعَدَ إِمَاماً مِنَ اللَّهِ، وَمَنْ زَعَمَ أَنْ لَهُمَا فِي الْإِسْلَامِ نَصِيباً .

۴ - وَأَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ سَعِيدٍ قَالَ : حَدَّثَنَا أَبُو مُحَمَّدٍ الْقَاسِمُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ الْحَسَنِ ابْنِ حَازِمٍ ، قَالَ : حَدَّثَنَا عُبَيْدُ بْنُ هِشَامٍ ، قَالَ : حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَبَلَةَ ، عَنِ الْحَكَمِ ابْنِ أَبِي عَمْرٍ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ تَمَّامٍ قَالَ : « قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام : إِنْ فَلَانًا يُقْرِيكَ السَّلَامَ وَ يَقُولُ لَكَ : اضْمَنْ لِي الشَّفَاعَةَ ، فَقَالَ : أَمِنْ مَوَالِينَا ؟ قُلْتُ : نَعَمْ قَالَ : أَمْرُهُ أَرْفَعُ مِنْ ذَلِكَ ، قَالَ : قُلْتُ : إِنَّهُ رَجُلٌ يُوَالِي عَلِيًّا وَلَمْ يَعْرِفْ مَنْ بَعْدَهُ مِنَ الْأَوْصِيَاءِ ، قَالَ : ضَالٌّ ، قُلْتُ : أَقْرَى بِالْأَيْمَةِ جَمِيعاً وَ جَعَدَ الْآخِرَ ، قَالَ : هُوَ كَمَنْ أَقْرَى يَعِيسَى وَ جَعَدَ بِمُحَمَّدٍ عليه السلام أَوْ أَقْرَى بِمُحَمَّدٍ وَ جَعَدَ بِعِيسَى نَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْ جَعْدٍ حُجْبَةٍ مِنْ حُجْبِهِ . فَلَْيَحْذَرْ مَنْ قَرَأَ هَذَا الْحَدِيثَ وَ بَلَغَهُ هَذَا الْكِتَابُ أَنْ يَجْعَدَ إِمَاماً مِنَ الْأَيْمَةِ أَوْ يَهْلِكَ نَفْسَهُ بِالذُّخُولِ فِي حَالٍ تَكُونُ مَنَزِلَتُهُ فِيهَا مَنَزِلَةً مَنْ جَعَدَ مُحَمَّدًا أَوْ عِيسَى

اسلام بهره‌ای است».

۴- محمد بن تمام گوید: « به امام صادق (ع) عرض کردم: فلان شخص بشما سلام می‌رساند و برایتان پیغام فرستاده که: ضامن شفاعت برای من شوید، فرمود: آیا از طرفداران ماست؟ عرض کردم: بلی، فرمود: کار او بالاتر از آنست. راوی گوید: عرض کردم: او مردی است که علی را دوست می‌دارد (از طرفداران علی است) ولی با کسیکه پس از او از اوصیاء است (اوصیاء پس از او) آشنا نیست، آنحضرت فرمود: شخص گمراهی است، عرض کردم: بهمه امامان اقرار دارد و امام آخر را انکار می‌کند، فرمود: او مانند کسی است که به عیسی (ع) اقرار داشته باشد ولی محمد (ص) را انکار کند یا به محمد (ص) اقرار داشته باشد و عیسی (ع) را انکار کند. بخدا پناه می‌بریم از انکار حجتی از حجت‌های خدا».

پس هر که این حدیث را می‌خواند و این نوشته به او می‌رسد باید پرهیزد از اینکه امامی از امامان را انکار کند یا خویشتن را نابود سازد با اقرار دادن خود در وضعی که منزلت او در آن وضع بمثابه کسی باشد که نبوت محمد (ص) یا

- صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِمَا - نُبُوَّتَهُمَا .

۵ - أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ سَعِيدِ ابْنِ عُقْدَةَ قَالَ : حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ فَضَّالٍ مِنْ كِتَابِهِ ، قَالَ : حَدَّثَنَا الْعَبَّاسُ بْنُ عَامِرِ بْنِ رَبَاحِ الثَّقَفِيُّ ، عَنْ أَبِي الْمَغْرَاءِ ، عَنْ أَبِي سَلَامٍ ، عَنْ سَوْرَةَ بْنِ كَلْبٍ ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ الْبَاقِرِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ : قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ «وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ تَرَى الَّذِينَ كَذَبُوا عَلَى اللَّهِ وُجُوهُهُم مُسْوَدَةٌ أَلْيَسَ فِي جَهَنَّمَ مَثْوًى لِّلْمُتَكَبِّرِينَ» قَالَ : مَنْ زَعَمَ أَنَّهُ إِمَامٌ وَ لَيْسَ بِإِمَامٍ ، قُلْتُ : وَإِنْ كَانَ عَلَوِيًّا فَاطِمِيًّا ؟ قَالَ : وَإِنْ كَانَ عَلَوِيًّا فَاطِمِيًّا .

۶ - وَأَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ قَالَ : حَدَّثَنَا الْقَاسِمُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ حَازِمٍ ، قَالَ : حَدَّثَنَا عَبَّاسُ بْنُ هِشَامِ النَّاشِرِيُّ ، قَالَ : حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَبَلَةَ ، عَنْ عِمْرَانَ بْنِ قَطْرِ عَنْ زَيْدِ الشَّحَّامِ قَالَ : «سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ هَلْ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ يَعْرِفُ الْأَئِمَّةَ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ ؟ قَالَ : قَدْ كَانَ نُوحٌ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَعْرِفُهُمْ ، الشَّاهِدُ عَلَى ذَلِكَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ «شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ مَا وَصَّى بِهِ نُوحًا وَ الَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ وَ مَا وَصَّيْنَا بِهِ إِبْرَاهِيمَ وَ مُوسَى وَ عِيسَى» <sup>(۱)</sup> قَالَ : شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ يَا مَعْشَرَ

عيسى (ع) را انکار کرده است.

۵- سورة بن کلب از امام باقر (ع) نقل کند که آنحضرت فرمود: فرمایش خدای عزوجل: «روز قیامت خواهی دید کسانی که بخدا دروغ بسته اند صورتشان سیاه شده باشد مگر جز در جهنم جایگاهی برای مستکبران است؟» ناظر به کسی است که خود را امام پندارد با اینکه واقعاً امام نیست، عرض کردم اگر چه علوی و فاطمی باشد؟ فرمود: و هر چند علوی و فاطمی باشد.»

۶- زید شحام گوید: «از امام صادق (ع) پرسیدم آیا رسول خدا (ص) امامان علیهم السلام را می شناخت فرمود: «بوح (ع) آنانرا می شناخت گواهی فرمایش خدای عزوجل است که: «خداوند دینی را برای شما تشریح کرده که نوح را بدان سفارش فرموده و به تو نیز همانرا وحی کردیم و ابراهیم و موسی و عیسی را نیز بدان سفارش کردیم» آنحضرت اضافه فرمود: برای شما ای گروه

(۱) الشوری : ۱۳ و بقية الاية « أن أقيموا الدين ولا تفرقوا فيه » .

الشَّيْعَةَ مَا وَصَى بِهِ نُوحًا .

۷ - أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ ابْنُ عُقْدَةَ قَالَ: حَدَّثَنَا الْقَاسِمُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ ابْنِ حَازِمٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا عَبَّاسُ بْنُ هِشَامٍ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَبَلَةَ، عَنْ أَبِي خَالِدٍ الْمَكْفُوفِ، عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: «يَنْبَغِي لِمَنْ ادَّعَى هَذَا الْأَمْرَ فِي السِّرِّ أَنْ يَأْتِيَ عَلَيْهِ بِبُرْهَانٍ فِي الْعَلَانِيَةِ، قُلْتُ: وَمَا هَذَا الْبُرْهَانُ الَّذِي يَأْتِي فِي الْعَلَانِيَةِ، قَالَ: يُجِلُّ حَلَالَ اللَّهِ وَيُحَرِّمُ حَرَامَ اللَّهِ، وَيَكُونُ لَهُ ظَاهِرٌ يَصْدُقُ بَاطِنَهُ»<sup>(۱)</sup>.

۸ - وَأَخْبَرَنَا عَبْدُ الْوَاحِدِ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ يُونُسَ الْمَوْصِلِيُّ قَالَ: حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرِ الْقُرَشِيِّ الْمَعْرُوفُ بِالرَّزَازِ الْكُوفِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْخَطَّابِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ، عَنْ أَبِي سَلَامٍ، عَنْ سَوْرَةَ بْنِ كَلَيْبٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرِ الْبَاقِرِ عليه السلام فِي قَوْلِهِ «يَوْمَ الْقِيَامَةِ تَرَى الَّذِينَ كَذَبُوا عَلَى اللَّهِ وُجُوهُهُمْ مَسْوَدَةٌ أَلْيَسَ فِي جَهَنَّمَ مَثْوًى لِّلْمُتَكَبِّرِينَ»، قَالَ: مَنْ قَالَ: «إِنِّي إِمَامٌ وَ لَيْسَ بِإِمَامٍ»، قُلْتُ: وَ إِنْ كَانَ عَلَوِيًّا فَاطِمِيًّا؟ قَالَ: وَ إِنْ كَانَ عَلَوِيًّا فَاطِمِيًّا، قُلْتُ: وَ إِنْ كَانَ مِنْ وُلْدِ عَلِيٍّ

شیعه دینی تشریح کرده که آنرا به نوح سفارش نموده است».

۷- ابو خالد مکفوف از یکی از یاران خود نقل می کند که او گفت: امام صادق (ع) فرمود: «برای آنکس که این امر (تشیع) را در نهان ادعا می کند شایسته است که آشکارا نیز بر آن دلیل بیاورد، عرض کردم: این برهان که باید آنرا در آشکار بیاورد چیست؟ فرمود: حلال خدا را حلال بدارد و حرام خدا را حرام دارد، و او را ظاهری باشد که باطنش را تصدیق نماید» (این حدیث با باب مناسبت ندارد چون معنی «امر» تشیع است نه امامت).

۸- سوره بن کلیب از امام باقر (ع) روایت کند که آنحضرت در باره فرمایش خداوند که فرموده: «روز قیامت خواهی دید آنانرا که بخدا دروغ بسته اند که چهره هایشان سیاه گشته آیا جز در جهنم جایگاهی برای متکبران است؟» فرمود: (مراد) کسی است که بگوید: من امام هستم و امام نباشد، عرض کردم: اگر چه علوی و فاطمی باشد؟ فرمود: اگر چه علوی و فاطمی باشد، سؤال کردم هر چند از فرزندان علی بن ابی طالب علیه السلام باشد؟ پاسخ فرمود: هر چند از

ابن ابی طالب علیه السلام؟ قَالَ: وَإِنْ كَانَ مِنْ وُلْدِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ،  
وَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ بَيْنَانَ،  
عَنْ أَبِي سَلَامٍ، عَنْ سَوْرَةَ بْنِ كَلْبِ بْنِ جَعْفَرٍ علیه السلام مِثْلَهُ سِوَاءً.

۹- وَأَخْبَرَنَا عَبْدُ الْوَاحِدِ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ رَبَاحِ الزُّهْرِيُّ،  
قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْعَبَّاسِ بْنِ عَيْسَى الْحُسَيْنِيُّ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي هَزْمَةَ،  
عَنْ أَبِيهِ، عَنْ مَالِكِ بْنِ أَعْيَنَ الْجُهَنِيِّ، عَنْ أَبِي جَعْفَرِ الْبَاقِرِ علیه السلام أَنَّهُ قَالَ: «كُلُّ  
رَايَةٍ تَرَفَعُ قَبْلَ رَايَةِ الْقَائِمِ علیه السلام صَاحِبِهَا طَاغُوتٌ».

۱۰- وَأَخْبَرَنَا عَبْدُ الْوَاحِدِ، عَنِ ابْنِ رَبَاحٍ قَالَ: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ عَلِيِّ الْجَمْرِيُّ،  
قَالَ: حَدَّثَنِي الْحَسَنُ بْنُ أَيُّوبَ، عَنْ عَبْدِ الْكَرِيمِ بْنِ عَمْرٍو النَّخَعِيِّ، عَنْ أَبَانَ، عَنِ  
الْفَضِيلِ <sup>(۱)</sup> قَالَ: قَالَ أَبُو [عَبْدِ اللَّهِ] جَعْفَرٍ علیه السلام: «مَنْ ادَّعَى مَقَامَنَا - يَعْنِي الْإِمَامَةَ -  
فَهُوَ كَافِرٌ؛ أَوْ قَالَ: مُشْرِكٌ».

۱۱- وَأَخْبَرَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ، قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى الْعَطَّارُ بِقَمٍّ، قَالَ:  
حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ حَسَّانَ الرَّازِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيِّ الْكُوفِيُّ، عَنْ عَلِيِّ  
ابْنِ الْحُسَيْنِ، عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ، عَنْ مَالِكِ بْنِ أَعْيَنَ الْجُهَنِيِّ، قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرِ الْبَاقِرِ

فرزندان علی بن ابی طالب باشد». (این خبر تعریض به بعض سادات حسنی  
است که خود را امام می‌شمردند)

و نیز از طریق دیگری از سوره بن کلب از امام باقر (ع) همانند این  
روایت جداگانه نقل شده است.

۹- مالک بن اعین جهنی از امام باقر (ع) روایت کند که آنحضرت  
فرمود: «هر پرچمی که پیش از پرچم حضرت قائم (ع) برافراشته گردد صاحب آن  
طاغوت است».

۱۰- فضیل گوید: امام باقر یا امام صادق علیهما السلام فرمود: «هر کس

مقام ما را ادعا کند - یعنی امامت را - او کافر است یا شاید فرمود: مشرک است».

۱۱- مالک بن اعین جهنی گفته است: از امام باقر (ع) شنیدم می‌فرماید:

(۱) فی بعض النسخ «عن ابی الفضل قال: قال أبو جعفر علیه السلام».



عَلَيْهِ يَقُولُ: «كُلُّ رَايَةٍ تُرْفَعُ قَبْلَ قِيَامِ الْقَائِمِ عَلَيْهِ صَاحِبُهَا طَاغُوتٌ».

۱۲ - وَأَخْبَرَنَا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ الْبَمْدَنِيِّ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُوسَى الْعَلَوِيِّ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْمُغِيرَةِ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُسْكَانٍ، عَنْ مَالِكِ بْنِ أَعْيُنِ الْجَهَنِيِّ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ الْبَاقِرَ عَلَيْهِ يَقُولُ: «كُلُّ رَايَةٍ تُرْفَعُ - أَوْ قَالَ: تُخْرَجُ - قَبْلَ قِيَامِ الْقَائِمِ عَلَيْهِ صَاحِبُهَا طَاغُوتٌ».

۱۳ - وَأَخْبَرَنَا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُوسَى، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ، عَنْ أَبِيانِ بْنِ عُثْمَانَ، عَنِ الْفَضِيلِ بْنِ يَسَارٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ يَقُولُ: «مَنْ خَرَجَ يَدْعُو النَّاسَ وَفِيهِمْ مَنْ هُوَ أَفْضَلُ مِنْهُ فَهُوَ ضَالٌّ مُبْتَدِعٌ، [وَمَنْ ادَّعَى الْإِمَامَةَ مِنَ اللَّهِ وَ لَيْسَ بِإِمَامٍ فَهُوَ كَافِرٌ]».

فَمَاذَا يَكُونُ إِلَّا نَلَيْتَ شِعْرِي حَالٌ مِنْ ادَّعَى إِمَامَةَ إِمَامٍ لَيْسَ مِنَ اللَّهِ وَلَا مَنْصُوصاً عَلَيْهِ وَلَا هُوَ مِنْ أَهْلِ الْإِمَامَةِ، وَلَا هُوَ مَوْضِعاً لَهَا بَعْدَ قَوْلِهِمْ عَلَيْهِ: ثَلَاثَةٌ لَا يَنْظُرُ اللَّهُ إِلَيْهِمْ: وَهُمْ مَنْ ادَّعَى أَنَّهُ إِمَامٌ وَ لَيْسَ بِإِمَامٍ، وَ مَنْ جَحَدَ إِمَامَةَ إِمَامٍ حَقًّا، وَ مَنْ

«هر پرچمی پیش از قیام قائم (ع) برافراشته شود پرچمدار آن طاغوت است».

۱۲ - (باز از طریق دیگری نقل شده که) مالک بن اعین جهنی گفته است: از امام باقر (ع) شنیدم که میفرماید: «هر پرچمی پیش از قیام قائم (ع) برافراشته شود - یا شاید فرموده بدر آید - پرچمدار آن طاغوت است».

۱۳ - فضیل بن یسار گوید: از امام صادق (ع) شنیدم که میفرماید: «هر کس خروج کرده مردم را بسوی خود فراخواند در صورتیکه کسی در میان مردم باشد که از او برتر است پس چنین شخصی گمراه و بدعت گذار است [و هر که ادعای امامت از جانب خدا کند و واقعاً امام نباشد او کافر است]».

چه خواهد شد اکنون ایکاش می دانستم حال کسی که مدعی امامت و پیشوائی امامی باشد که از جانب خدا نیست، نه نصی برای پیشوائی او است و نه او خود شایسته امامت است، و نه اهلیت این مقام را دارد چگونه خواهد بود پس از این گفته آنان علیهم السلام که: سه کس هستند که خداوند به آنان نظر نمی افکند و عبارتند از: کسیکه ادعا کند امام است و امام نباشد و کسیکه امامت

زَعَمَ أَنَّ لَهُمَا فِي الْإِسْلَامِ نَصِيبًا . وَ بَعْدَ إِجْبَابِهِمْ عَلَى مُدَّعَى هَذِهِ الْمَنْزِلَةِ وَالْمَرْتَبَةِ وَ عَلَى مَنْ يَدَّعِيهَا لَهُ الْكُفْرَ وَالشُّرْكَ . نَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْهُمَا وَمِنَ الْعَمَى وَ لَكِنَّ النَّاسَ إِنَّمَا أُتُوا مِنْ قِلَّةِ الرَّوَايَةِ وَ الدَّرَايَةِ عَنْ أَهْلِ الْبَيْتِ الْمُطَهَّرِينَ الْهَادِينَ ، نَسَأَلُ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ الزِّيَادَةَ مِنْ فَضْلِهِ ، وَأَنَّ لَا يَقْطَعَ عَنَّا مَوَادِّ إِحْسَانِهِ وَ عِلْمِهِ ، وَ نَقُولُ - كَمَا أَدَّبَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ نَبِيَّهُ فِي كِتَابِهِ - : رَبَّنَا زِدْنَا عِلْمًا ، وَ اجْعَلْ مَا مَنَنْتَ بِهِ عَلَيْنَا مُسْتَقَرًّا ثَابِتًا ، وَلَا تَجْعَلْهُ مُسْتَوْدَعًا مُسْتَعَارًا بِرَحْمَتِكَ وَ طَوْلِكَ .

### [ باب - ۶ ]

[ (الحديث المروي عن طرق العامة) (۱) ]

ما روى عن عبدالله بن مسعود :

۱ - أخبرنا محمد بن عثمان الدهني قال : حدثنا عبدالله بن جعفر الرقي ،

امام بحقی را انکار داشته باشد و کسیکه پندارد آن دو نفر یاد شده بهره از اسلام دارند. و نیز پس از اینکه آن معصومین علیهم السلام برای مدعی این جایگاه و مرتبه و برای چنین کسیکه آنرا ادعا کند کفر و شرک را مسلم داشته اند، از این دو و از کوردلی به خدا پناه می بریم، اما مردم هر چه بسرشان آمده تنها ناشی از کم آشنائی آنان است با روایت و فهم و درایت از اهل بیت عصمت و رهبران، از خدای عزوجل افزونی فضل او را میخواهیم، (فضل خویش را بر ما بیشتر گرداند) و اینکه مواد احسان و دانش خود را از ما قطع نکند، و ما نیز - همچنانکه خدای عزوجل پیامبر خود را در کتابش ادب آموخته - می گوئیم: پروردگارا برحمت و احسانت دانش ما را بیافزا، و آنچه را که بدان بر ما منت نهاده ای پا برجا و ثابت بدار: و آنرا امانتی و عاریه شده (موقتی و ناپایدار) قرار مده .

### [ باب ۶ ]

(احادیث روایت شده از طریق اهل سنت)

آنچه از عبدالله بن مسعود روایت شده:

۱ - مسروق گوید: «نزد ابن مسعود بودیم، مردی به او گفت: آیا پیامبر

(۱) هذا الباب مع أخباره غير موجود في بعض النسخ وكأنه اضيف إليه بعد باملاء

المؤلف (ره) ، و لذا آوردناه بر مته بین المعقوفین .

قال: حَدَّثَنَا عَيْسَى بْنُ يُونُسَ، عَنْ مُجَالِدِ بْنِ سَعِيدٍ، عَنِ الشَّعْبِيِّ، عَنْ مَسْرُوقٍ قَالَ: كُنَّا عِنْدَ ابْنِ مَسْعُودٍ فَقَالَ لَهُ رَجُلٌ: أَحَدٌ نَكُمُ نَبِيُّكُمْ عليه السلام كَمْ يَكُونُ بَعْدَهُ مِنَ الْخُلَفَاءِ؟ فَقَالَ: نَعَمْ، وَ مَا سَأَلَنِي أَحَدٌ قَبْلَكَ، وَإِنَّكَ لَا تَحْدُثُ الْقَوْمَ سِنًا، سَمِعْتَهُ يَقُولُ: «يَكُونُ بَعْدِي عِدَّةٌ نَقَبَاءِ مُوسَى عليه السلام» .

۲- وَرَوَاهُ جَمَاعَةٌ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ أَبِي شَيْبَةَ، وَ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ بْنِ سَعِيدِ الْأَشْجِيِّ، وَ أَبِي كَرَيْبٍ، وَ مَحْمُودِ بْنِ غِيلَانَ، وَ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ، وَ إِبْرَاهِيمَ بْنِ سَعِيدٍ قَالُوا جَمِيعًا: حَدَّثَنَا أَبُو سَامَةَ، عَنْ مُجَالِدِ بْنِ سَعِيدٍ، عَنِ الشَّعْبِيِّ، عَنْ مَسْرُوقٍ، قَالَ: جَاءَ رَجُلٌ إِلَى عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ فَقَالَ: أَحَدٌ نَكُمُ نَبِيُّكُمْ عَلَيْهِ وَ آيَةُ السَّلَامِ كَمْ يَكُونُ بَعْدَهُ مِنَ الْخُلَفَاءِ؟ قَالَ: نَعَمْ، وَ مَا سَأَلَنِي عَنْهَا أَحَدٌ قَبْلَكَ، وَإِنَّكَ لَا تَحْدُثُ الْقَوْمَ سِنًا، قَالَ: «يَكُونُ بَعْدِي عِدَّةٌ نَقَبَاءِ مُوسَى عليه السلام» .

۳- أَبُو كَرَيْبٍ، وَ أَبُو سَعِيدٍ [ قَالَا: ] حَدَّثَنَا أَبُو سَامَةَ، قَالَ: حَدَّثَنَا الْأَشْعَثُ، عَنْ عَامِرٍ، عَنْ عَمْرِئِ بْنِ مَسْرُوقٍ، قَالَ: كُنَّا جُلُوسًا عِنْدَ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ يُقْرَأُ الْقُرْآنَ، فَقَالَ رَجُلٌ: يَا أَبَا عَبْدِ الرَّحْمَنِ هَلْ سَأَلْتُمْ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وآله

شما (ص) بشما خبر داده است که چند نفر پس از او جانشین خواهد بود؟ گفت: آری، و هیچ کس پیش از تو از من نپرسیده بود و تو البته از نظر سن جوانترین فرد قوم هستی، من از آنحضرت شنیدم که میفرماید: پس از من به تعداد نقباء موسی (ع) جانشین خواهد بود.

۲- مسروق گوید: مردی نزد عبدالله بن مسعود آمد و گفت: آیا پیامبر شما- که سلام بر او و فرزندانش باد- بشما خبر داده است که پس از او جانشینان چند نفرند؟ گفت: آری و هیچکس پیش از تو از من اینرا نپرسیده است و تو از نظر سن جوانترین فرد قوم هستی. پیامبر (ص) فرمود: «پس از من جانشینانم بشمار نقیبان موسی (ع) است».

۳- نیز از مسروق روایت شده است که گفت: ما نزد عبدالله بن مسعود نشسته بودیم و او قرآن را برای ما میخواند (آموزش میداد) پس مردی گفت: ای ابا عبدالرحمن آیا از رسول خدا (ص) پرسیده اید که بر این امت [پس از او] چند خلیفه

كَمْ يَمْلِكُ هَذِهِ الْأُمَّةُ مِنْ خَلِيفَةٍ [بَعْدَهُ] ؟ فَقَالَ : مَا سَأَلَنِي عَنْهَا أَحَدٌ مُنْذُ قَدِمْتُ  
 الْعِرَاقَ ، نَعَمْ سَأَلَنَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ : « اِثْنَا عَشَرَ عِدَّةً نَقَبَاءَ بَنِي إِسْرَائِيلَ » .  
 ۴ - وَ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ أَبِي شَيْبَةَ ؛ وَ أَبِي أَحْمَدَ ، وَ يُوسُفَ بْنِ مُوسَى الْقَطَّانِ ؛ وَ  
 سُفْيَانَ بْنِ وَكِيعٍ ، قَالَ : حَدَّثَنَا جَرِيرٌ ، عَنْ الْأَشْعَثِ بْنِ سُوَّادٍ ، عَنْ عَامِرِ الشَّعْبِيِّ ،  
 عَنْ عَمِّهِ قَيْسِ بْنِ عَبْدِ قَالَ : جَاءَ أَعْرَابِيٌّ فَأَتَى عَبْدَ اللَّهِ بْنَ مَسْعُودٍ ، وَ أَصْحَابَهُ عِنْدَهُ ،  
 فَقَالَ : فَيْكُمْ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مَسْعُودٍ ؟ فَأَشَارُوا إِلَيْهِ ، قَالَ لَهُ عَبْدُ اللَّهِ : قَدْ وَجَدْتَهُ فَمَا حَاجَتُكَ ؟  
 قَالَ : إِنِّي أُرِيدُ أَنْ أَسْأَلَكَ عَنْ شَيْءٍ إِنْ كُنْتَ سَمِعْتَهُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَنَبِّئْنَا بِهِ ،  
 أَحَدٌ تَكُمُ نَبِيِّكُمْ كَمْ يَكُونُ بَعْدَهُ مِنْ خَلِيفَةٍ ؟ قَالَ : وَ مَا سَأَلَنِي عَنْ هَذَا أَحَدٌ مُنْذُ  
 قَدِمْتُ الْعِرَاقَ ، نَعَمْ قَالَ : « الْخُلَفَاءُ [بَعْدِي] اِثْنَا عَشَرَ خَلِيفَةً كَعِدَّةِ نَقَبَاءِ بَنِي  
 إِسْرَائِيلَ » (۱) .

خواهد بود؟ گفت: از زمانیکه من به عراق آمده‌ام تا کنون هیچکس در مورد آن از من سؤال نکرده است، چرا از رسول خدا (ص) پرسیدیم و آنحضرت فرمود: «دوازده نفر بشمار نقیبان بنی اسرائیل».

۴- قیس بن عبد گوید: عربی بیابان نشین آمده نزد عبدالله بن مسعود رفت، در حالیکه اصحابش گرد او بودند، و سؤال کرد: آیا عبدالله بن مسعود در میان شما است؟ حاضران بطرف او اشاره کردند، عبدالله خود به او گفت: او را یافتی، حال خواسته است چیست؟ گفت: من میخواهم چیزی را از تو بپرسم اگر آنرا از رسول خدا (ص) شنیده‌ای ما را نیز بدان آگاه کن آیا پیامبران شما را با خبر ساخته که بعد از او چند نفر جانشین او آیند؟ گفت: از وقتی که به عراق آمده‌ام هیچکس راجع به این از من سؤال نکرده است. چرا پرسیدیم فرمود: «جانشینان [پس از من] دوازده خلیفه هستند برابر تعداد نقیبان بنی اسرائیل».

(۱) قد تکرر فی الباب أن عدد خلفاء النبی (ص) عدد نقباء بنی اسرائیل أو نقباء موسی علیه السلام و المراد اثناعشر حیث قال الله تعالی : « ولقد أخذ الله میثاق بنی اسرائیل و بعثنا منهم اثنی عشر نقیباً » و الایة فی سورة المائدة : ۱۲ . و النقیب هو الامیر و السید و الشاهد ، و نقیب القوم : سیدهم و امیرهم .

۵ - وَ عَنْ مُسَدِّدِ بْنِ مُسْتَوِرٍ ، قَالَ : حَدَّثَنِي حَمَادُ بْنُ زَيْدٍ ، عَنْ مُجَالِدٍ ، عَنْ مَسْرُوقٍ [ قَالَ : ] كُنَّا جُلُوسًا إِلَى ابْنِ مَسْعُودٍ بَعْدَ الْمَغْرِبِ وَ هُوَ يُعَلِّمُ الْقُرْآنَ ، فَسَأَلَهُ رَجُلٌ فَقَالَ : يَا أَبَا عَبْدِ الرَّحْمَنِ أَسَأَلْتُ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ كَمْ يَكُونُ لِهَذِهِ الْأُمَّةِ مِنْ خَلِيفَةٍ ؟ فَقَالَ : مَا سَأَلَنِي عَنْهَا أَحَدٌ مِّنْذُ قَدِمْتُ الْعِرَاقَ ، نَعَمْ وَ قَالَ : « خُلَفَاؤُكُمْ اثْنَا عَشَرَ عِدَّةً نَقَبَاءُ بَنِي إِسْرَائِيلَ » .

[ ما روى عن أنس بن مالك ] :

۶ - ما رواه عبد السلام بن هاشم البزاز ، قال : حدثنا عبد الله بن أبي أمية مولى بني مجاشع ، عن يزيد الرقاشي ، عن أنس بن مالك قال : قال رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ : « لَنْ يَزَالَ هَذَا الْأَمْرُ قَائِمًا إِلَى اثْنَيْ عَشَرَ قَيْمًا مِنْ قُرَيْشٍ - ثُمَّ سَأَلَ الْحَدِيثَ إِلَى آخِرِهِ - » .

ما رواه جابر بن سمرة السوائي ، وهو ابن أخت سعد بن أبي وقاص ، بعد ما في الأصل :

۷ - عمرو بن خالد بن فروخ الحراني ، قال : حدثنا زهير بن معاوية ، قال : حدثنا زياد بن خنمة ، عن الأسود بن سعيد الهمداني ، عن جابر بن سمرة

۵- مسروق گوید: ما پس از مغرب نزد ابن مسعود نشسته بودیم و او مشغول یاد دادن قرآن بود، مردی از او پرسید: ای ابا عبدالرحمن آیا از رسول خدا (ص) پرسیده‌ای این امت چند خلیفه دارد؟ او گفت: از وقتی که به عراق آمده‌ام تا کنون کسی راجع بآن از من نپرسیده است، بلی (پرسیدم) و آنحضرت در پاسخ فرمود: «خلفای شما دوازده نفرند بشمار نقیبان بنی اسرائیل».

[آنچه از انس بن مالک (خادم پیامبر ص) روایت شده است]

۶- انس بن مالک گوید: رسول خدا (ص) فرمود: این امر پیوسته بر پا خواهد بود تا دوازده نفر سرپرست از قریش - سپس حدیث را تا آخر ادامه داده است - .

آنچه جابر بن سمرة سوائی خواهرزاده سعد بن ابی وقاص، پس از آنچه در اصل است، روایت کرده:

۷- جابر بن سمرة گوید: رسول خدا (ص) فرمود: «همواره این امت



قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : «لَا تَزَالُ هَذِهِ الْأُمَّةُ مُسْتَقِيمًا أَمْرُهَا ، ظَاهِرَةٌ عَلَى عَدُوِّهَا حَتَّى يَمُضِيَ اثْنَا عَشَرَ خَلِيفَةً كُلُّهُمْ مِنْ قُرَيْشٍ ، فَلَمَّا رَجَعَ إِلَى مَنْزِلِ ابْنَتِهِ وَفُودَ قُرَيْشٍ قَالُوا لَهُ : ثُمَّ يَكُونُ مَاذَا ؟ قَالَ : «يَكُونُ الْهَرَجُ» .

وَقَالَ : حَدَّثَنَا زُهَيْرُ بْنُ مُعَاوِيَةَ قَالَ : حَدَّثَنَا زِيَادُ بْنُ خَيْثَمَةَ ، عَنِ ابْنِ جُرَيْجٍ ، عَنِ الْأَسْوَدِ بْنِ سَعِيدِ الْهَمْدَانِيِّ ، عَنْ جَابِرِ بْنِ سَمُرَةَ قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَ ذَكَرَ مِثْلَهُ .

۸ - عُثْمَانُ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ ، قَالَ حَدَّثَنِي جَرِيرٌ ، عَنْ حُصَيْنِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ ، عَنْ جَابِرِ بْنِ سَمُرَةَ قَالَ : سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ : « يَقُومُ مِنْ بَعْدِي اثْنَا عَشَرَ أَمِيرًا » قَالَ : ثُمَّ تَكَلَّمَ بِشَيْءٍ لَمْ أَسْمَعَهُ ، فَسَأَلْتُ الْقَوْمَ وَ سَأَلْتُ أَبِي وَ كَانَ أَقْرَبَ إِلَيْهِ مِنِّي ، فَقَالَ : قَالَ : « كُلُّهُمْ مِنْ قُرَيْشٍ » .

۹ - عُثْمَانُ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ قَالَ : حَدَّثَنَا حَاتِمُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ ، عَنْ مُهَاجِرِ بْنِ يَسْمَانَ ، عَنْ عَامِرِ بْنِ سَعْدٍ قَالَ : كَتَبْتُ مَعَ [ غُلَامِي ] نَافِعٍ إِلَى جَابِرِ بْنِ سَمُرَةَ : أَخْبَرَنِي بِشَيْءٍ سَمِعْتُهُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ قَالَ : فَكَتَبْتُ إِلَيْهِ : سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ

کارش مستقیم و بردشمنش پیروز است تا زمان دوازده خلیفه که همگی آنان از قریش هستند سپری گردد». پس هنگامی که بمنزلش بازگشت جماعتی از قریش نزد او رفتند و باو گفتند: سپس چه خواهد شد؟ فرمود: «کشت و کشتار خواهد بود». همچنین از طریق دیگری از جابر بن سمرة نقل شده که او گفت: رسول خدا(ص) فرمود—و همانند حدیث فوق را ذکر کرده است.

۸— جابر بن سمرة گوید: شنیدم از رسول خدا(ص) که میفرماید: «پس از من دوازده امیر پیا خواهند خواست» سپس چیزی گفت که من آنرا نشنیدم، از مردم سؤال کردم، و نیز از پدرم که به او نزدیکتر از من بود پرسیدم، گفت: آنحضرت فرمود: «همگی آنان از قریشند».

۹— عامر بن سعد گوید: بوسیله نافع [غلام خودم] به جابر بن سمرة نوشتم: مرا بچیزی که از رسول خدا(ص) آنرا شنیده‌ای آگاه ساز، گوید: او در جواب بمن نوشت: شنیدم شامگاه همان روز جمعه‌ای که اسلمی سنگسار شد

يَقُولُ عَيْشِيَّةٌ بَجَمَّةٍ رُجِيمِ الْأَسْلَمِيِّ (١) : « لَا يَزَالُ هَذَا الدِّينُ قَائِمًا حَتَّى [ تَقُومَ السَّاعَةُ أَوْ ] يَكُونَ عَلَى النَّاسِ اثْنَا عَشَرَ خَلِيفَةً كُلُّهُمْ مِنْ قُرَيْشٍ - وَذَكَرَ الْحَدِيثَ إِلَى آخِرِهِ - » .

وَعَنْ عَمَّادِ بْنِ يَعْقُوبَ ، قَالَ : حَدَّثَنَا حَاتِمُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ بِإِسْنَادِهِ مِثْلَهُ .  
وَعَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ الْحَكَمِ قَالَ : حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي قَدَيْكٍ ، عَنِ ابْنِ أَبِي ذَيْبٍ ، عَنْ مُهَاجِرِ بْنِ مِسْمَارٍ بِإِسْنَادِهِ مِثْلَهُ .

١٠ - وَعَنْ عُثْمَانَ بْنِ شُعْبَةَ قَالَ : حَدَّثَنَا أَبُو عَوَانَةَ ، عَنْ عَبْدِ الْمَلِكِ بْنِ عُمَيْرٍ ، عَنْ جَابِرِ بْنِ سَمُرَةَ قَالَ : سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ : « لَا يَزَالُ هَذَا الدِّينُ مُسْتَقِيمًا حَتَّى يَقُومَ اثْنَا عَشَرَ خَلِيفَةً » ، ثُمَّ قَالَ كَلِمَةً لَمْ أَفْهَمَهَا ، فَسَأَلْتُ أَبِي ، فَقَالَ : [ قَالَ : ] « كُلُّهُمْ مِنْ قُرَيْشٍ » .

میفرمود: «این دین همواره بر پا خواهد بود تا اینکه [قیامت فرا رسد یا] بر مردم دوازده نفر خلیفه شوند که جملگی از قریشند—و حدیث را تا آخرش ذکر کرده است—» .

و باز مانند این حدیث را از حاتم بن اسماعیل بسند خودش نقل کرده اند . همچنین از مهاجر بن مسمار بسند خودش مانند این روایت نقل شده است .

١٠ - جابر بن سمرة گوید: شنیدم از رسول خدا (ص) که میفرماید: «این دین همواره پابرجا خواهد بود تا دوازده خلیفه روی کار آیند سپس کلمه ای فرمود که من آنرا نفهمیدم، از پدرم سؤال کردم، او گفت [پیغمبر فرمود:] «همه آنان از قریشند» .

(١) هو ما عزی بن مالک الاسلمی ، و قصته کما فی أسد الغابة و صحیح مسلم و غیرهما نقلاً عن أبی سعید الخدری «قال : أتى رسول الله (ص) فقال : انى أصبت بفاحشة فأقمه على ، فردده رسول الله (ص) مراراً ثم سأل قومه هل به جنون؟ قالوا : ما نعلم به بأساً ، فأمر برجمه ، فانطلقوا به الى بقیع الغرقد و رجموه ، قال : ثم قام رسول الله (ص) خطيباً من العشي وخطب الناس فقال - الى آخر ما قال (ص)» .

۱۱ - وَ عَنْ إِبْرَاهِيمَ [بْنِ مُحَمَّدٍ] بِنِ مَالِكِ بْنِ زَيْدٍ ، قَالَ : حَدَّثَنَا زِيَادُ بْنُ عَلَاقَةَ قَالَ : حَدَّثَنَا جَابِرُ بْنُ سَمُرَةَ السُّوَائِيُّ قَالَ : كُنْتُ مَعَ أَبِي عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ : « يَكُونُ بَعْدِي اثْنَا عَشَرَ أَمِيرًا » ثُمَّ أَخْفَى صَوْتَهُ ، فَسَأَلْتُ أَبِي ، فَقَالَ : قَالَ : « كُلُّهُمْ مِنْ قُرَيْشٍ » .

۱۲ - [وَ عَنْ] خَلْفِ بْنِ الْوَلِيدِ اللَّؤْلُؤِيِّ ، عَنْ إِسْرَائِيلَ ، عَنْ سِمَاكِ ، قَالَ : سَمِعْتُ جَابِرَ بْنَ سَمُرَةَ يَقُولُ : سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ : « يَقُومُ بَعْدَهُ - أَوْ مِنْ بَعْدِهِ - اثْنَا عَشَرَ أَمِيرًا ، ثُمَّ تَكَلَّمَ بِكَلِمَةٍ لَمْ أَفْهَمْهَا فَسَأَلْتُ الْقَوْمَ مَا قَالَ ؟ فَقَالُوا : قَالَ : « كُلُّهُمْ مِنْ قُرَيْشٍ » .

۱۳ - وَ مِنْ حَدِيثِ خَلْفِ بْنِ هِشَامِ الْبَزْزَارِ ، قَالَ : حَدَّثَنَا حَمَّادُ بْنُ زَيْدٍ ، عَنْ مُجَالِدِ بْنِ سَعِيدٍ ، عَنِ الشَّعْبِيِّ ، عَنْ جَابِرِ بْنِ سَمُرَةَ السُّوَائِيِّ قَالَ : خَطَبَ بِنَا رَسُولَ اللَّهِ ﷺ بِعَرَفَةَ فَقَالَ : « لَا يَزَالُ هَذَا الدِّينُ قَوِيًّا عَزِيزًا ظَاهِرًا عَلَى مَنْ نَاوَاهُ ، لَا يَضُرُّهُ مَنْ فَارَقَهُ أَوْ خَالَفَهُ حَتَّى يَمْلِكَ اثْنَا عَشَرَ » قَالَ : وَتَكَلَّمَ النَّاسُ فَلَمْ أَفْهَمْ ، فَقُلْتُ لِأَبِي :

۱۱- از جابر بن سمرة روایت شده که گفت: با پدرم خدمت رسول خدا (ص) بودیم که فرمود: «پس از من دوازده امیر خواهد بود» سپس صدای خود را کوتاه و پنهان کرد، از پدرم سؤال کردم، گفت: آنحضرت فرمود: همگی آنان از قریشند».

۱۲- جابر بن سمرة می گوید: شنیدم رسول خدا (ص) فرمود: «بعد از او-دوازده امیر پیا خواهند خاست» سپس کلمه ای گفت که من آنرا نفهمیدم، از مردم پرسیدم چه گفت؟ آنان گفتند: فرمود: «همگی آنان از قریش اند».

۱۳- جابر بن سمرة سوائی گوید: رسول خدا (ص) در عرفه برای ما خطابه ایراد فرمود و گفت: این دین همواره نیرومند و چیره است و بر کسی که با آن دشمنی ورزد چیره است، هر که از آن جدا شود یا با آن مخالفت کند آسیبی به آن نمیرساند تا زمانی که دوازده نفر پیوست زمام آنرا بدست دارند»

راوی گوید: مردم صحبت میکردند و من دیگر نفهمیدم (که آنحضرت

يَا أَبَتِ أَرَأَيْتَ قَوْلَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ «كُلُّهُمْ» مَا هُوَ؟ قَالَ: «كُلُّهُمْ مِنْ قُرَيْشٍ».

وَمِنْ حَدِيثِ النَّفِيلِيِّ [الْحَرَّانِيِّ]

قَالَ: حَدَّثَنَا زُهَيْرُ بْنُ مَعَاوِيَةَ قَالَ: حَدَّثَنَا زِيَادُ بْنُ خَيْثَمَةَ قَالَ: حَدَّثَنَا الْأَسْوَدُ بْنُ سَعِيدٍ الْهَمْدَانِيُّ عَنْ جَابِرِ بْنِ سَمُرَةَ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: لَا تَزَالُ هَذِهِ الْأُمَّةُ مُسْتَقِيمًا أُمَّرُهَا ظَاهِرَةٌ عَلَى عَدُوِّهَا حَتَّى يَمُوتَ اثْنَا عَشَرَ خَلِيفَةً، كُلُّهُمْ مِنْ قُرَيْشٍ، فَلَمَّا رَجَعَ إِلَى مَنْزِلِهِ أَتَتْهُ وَفُودُ قُرَيْشٍ فَقَالُوا لَهُ: ثُمَّ يَكُونُ مَاذَا قَالَ: يَكُونُ الْهَرَجُ» (۱)

۱۴ - وَمِنْ حَدِيثِ عَلِيِّ بْنِ الْجَعْدِ قَالَ: حَدَّثَنَا زُهَيْرٌ، عَنْ زِيَادِ بْنِ عَلَاقَةَ، وَ سِمَاكِ وَ حُصَيْنِ كُلِّهِمْ، عَنْ جَابِرِ بْنِ سَمُرَةَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «يَكُونُ بَعْدِي اثْنَا عَشَرَ أَمِيرًا» - غَيْرَ أَنَّ حُصَيْنَ قَالَ: «إِنَّا عَشَرَ خَلِيفَةَ، ثُمَّ تَكَلَّمَ بِشَيْءٍ لَمْ أَفْهَمَهُ - وَ قَالَ بَعْضُهُمْ فِي حَدِيثِهِ: «فَسَأَلْتُ أَبِي» وَ قَالَ بَعْضُهُمْ: «فَسَأَلْتُ الْقَوْمَ» فَقَالُوا: قَالَ: «كُلُّهُمْ مِنْ قُرَيْشٍ».

چه گفت) پدرم گفتم: پدر تو متوجه فرمایش رسول خدا (ص) شدی که «همگی» چه هستند؟ گفت: (فرمود:) «همگی از قریشند».

همچنین از طریق دیگری از جابر بن سمرة روایت شده که گفت: رسول خدا (ص) فرمود: پیوسته این امت کارش پا برجا و بر دشمنش پیروز خواهد بود تا اینکه زمان دوازده خلیفه سپری گردد که همگی از قریش خواهند بود، و چون به منزل خود بازگشت جماعاتی از قریش نزد او رفته و باو عرض کردند بعد چه می شود؟ فرمود: کشت و کشتار خواهد شد».

۱۴ - از جابر بن سمرة روایت کردند که رسول خدا (ص) فرمود: «پس از من دوازده امیر خواهد بود» - با این فرق که در روایت حصین گفته: «دوازده خلیفه، سپس چیزی گفت که من آنرا نفهمیدم -» و پاره ای از آنان در حدیث خود گفته: «پس از پدرم پرسیدم» و بعضی از آنان گفته: «از حاضران پرسیدم» گفتند: فرمود: «همگی آنان از قریش میباشند».

(۱) تقدم تحت رقم ۷، و لذا لم نرقمه.

❖ [ وَ عَنْ ] عمرو بن خالد الحرّاني قال : حَدَّثَنَا زُهَيْرُ بْنُ مُعَاوِيَةَ ، قَالَ : حَدَّثَنَا زِيَادُ بْنُ خَيْثَمَةَ ، عَنِ الْأَسْوَدِ بْنِ سَعِيدِ الْهَمْدَانِيِّ ، عَنْ جَابِرِ بْنِ سَمْرَةَ قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : « لَا تَزَالُ هَذِهِ الْأُمَّةُ مُسْتَقِيمًا أَمْرُهَا ظَاهِرَةٌ عَلَى عَدُوِّهَا حَتَّى يَمُضِيَ مِنْهَا اثْنَا عَشَرَ خَلِيفَةً » (۱) .

۱۵ - وَ مِنْ حَدِيثِ مُعَمَّرِ بْنِ سُلَيْمَانَ ، قَالَ : سَمِعْتُ إِسْمَاعِيلَ بْنَ أَبِي خَالِدٍ ، [ يَرْوِي ] عَنْ مُجَالِدٍ ، عَنِ الشَّعْبِيِّ ، عَنْ جَابِرِ بْنِ سَمْرَةَ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ : « لَا يَزَالُ هَذَا الدِّينُ ظَاهِرًا ، لَا يَضُرُّهُ مَنْ نَآوَاهُ حَتَّى يَمُضِيَ اثْنَا عَشَرَ خَلِيفَةً » ثُمَّ قَالَ كَلِمَةً لَمْ أَفْهَمَهَا ، فَقُلْتُ لِأَبِي : مَا قَالَ ؟ قَالَ : قَالَ : « كَلَّمْتُمْ مِنْ قُرَيْشٍ » .

۱۶ - وَ عَنْ يَزِيدَ بْنِ سِنَانٍ ، وَ عُثْمَانَ بْنِ أَبِي شَيْبَةَ قَالَا : حَدَّثَنَا مُوسَى بْنُ إِسْمَاعِيلَ ، قَالَ : حَدَّثَنَا حَمَّادُ بْنُ سَلَمَةَ ، عَنْ سِمَاكِ بْنِ حَرْبٍ ، عَنْ جَابِرِ بْنِ سَمْرَةَ قَالَ : سَمِعْتُ النَّبِيَّ ﷺ يَقُولُ : « لَا يَزَالُ هَذَا الْإِسْلَامُ عَزِيزًا إِلَى اثْنَيْ عَشَرَ خَلِيفَةً » ثُمَّ قَالَ كَلِمَةً لَمْ أَفْهَمَهَا ، فَقُلْتُ لِأَبِي : مَا قَالَ ؟ فَقَالَ : قَالَ : « كَلَّمْتُمْ مِنْ قُرَيْشٍ » .

۱۷ - وَ مِنْ حَدِيثِ يَزِيدَ بْنِ سِنَانٍ قَالَ : حَدَّثَنَا أَبُو الرَّبِيعِ الزُّهْرَانِيُّ ، قَالَ : حَدَّثَنَا حَمَّادُ بْنُ زَيْدٍ ، قَالَ : حَدَّثَنَا مُجَالِدُ بْنُ سَعِيدٍ ، عَنِ الشَّعْبِيِّ ، عَنْ جَابِرِ

❖ همچنین از طریق دیگری از جابر بن سمرة نقل شده که گفت: رسول خدا (ص) چنین فرمود: «این امت کارش همواره مستقیم و بردشمنش چیره خواهد بود تا اینکه (دوران) دوازده خلیفه از آن بگذرد».

۱۵- از جابر بن سمرة روایت شده که گفت: رسول خدا (ص) فرمود: «این دین همواره پیروز است، هر که با آن دشمنی کند بدان آسیبی نمیرساند تا روزگار دوازده خلیفه سپری گردد» سپس سخنی گفت که من آنرا نفهمیدم بپدرم گفتم: او چه گفت؟ گفت: فرمود: «همگی آنان از قریش خواهند بود».

۱۶- جابر بن سمرة گوید: از رسول خدا شنیدم که میفرماید «دین اسلام پیوسته عزیز خواهد بود تا دوازده خلیفه» سپس کلمه‌ای فرمود که من آنرا نفهمیدم، بپدرم گفتم او چه گفت؟ گفت فرمود «همگی آنان از قریش خواهند بود».

۱۷- جابر بن سمرة گوید: رسول خدا (ص) برای ما خطابه ایراد کرد و من

(۱) تقدم الخبر مع زيادة تحت رقم ۷ ، ولذا لم نرقمه .



ابن سَمْرَةَ قَالَ : خَطَبَ بِنَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَسَمِعْتُهُ يَقُولُ : « لَا يَزَالُ هَذَا الْأَمْرُ عَزِيزاً مَنِيعاً ظَاهِراً مَنْ نَاوَاهُ حَتَّى يَمْلِكَ اثْنَا عَشَرَ كُلَّهُمْ » . ثُمَّ لَغَطَ الْقَوْمُ وَتَكَلَّمُوا ، فَلَمْ أَفْهَمْ قَوْلَهُ بَعْدَ « كُلَّهُمْ » ، فَقُلْتُ لِأَبِي : يَا أَبَتَاهُ مَا قَالَ بَعْدَ « كُلَّهُمْ » ؟ قَالَ : قَالَ « كُلَّهُمْ مِنْ قُرَيْشٍ » .

١٨ - وَمِنْ حَدِيثِ يَزِيدَ بْنِ سِنَانٍ قَالَ : حَدَّثَنَا عَبْدُ الْحَمِيدِ بْنُ مُوسَى قَالَ : حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَمْرٍو ، عَنْ عَبْدِ الْمَلِكِ بْنِ عُمَيْرٍ ، عَنْ جَابِرِ بْنِ سَمْرَةَ قَالَ : دَخَلْتُ مَعَ أَبِي عَلَى النَّبِيِّ ﷺ فَسَمِعْتُهُ يَقُولُ : « لَنْ تَزَالَ الْأُمَّةُ عَلَى هَذَا مُتَمَسِّكِينَ حَتَّى يَقُومَ اثْنَا عَشَرَ أَمِيراً أَوْ اثْنَا عَشَرَ خَلِيفَةً » قَالَ : وَخَافَتْ بِكَلِمَةٍ وَكَانَ أَبِي أَدْنَى مِنِّي ، فَلَمَّا خَرَجْتُ قُلْتُ : مَا الَّذِي خَافَتْ بِهِ ؟ قَالَ : قَالَ : « كُلَّهُمْ مِنْ قُرَيْشٍ » .

١٩ - وَمِنْ حَدِيثِ يَزِيدَ بْنِ سِنَانٍ قَالَ : حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ عَمْرٍو بْنِ شَقِيقٍ ، قَالَ : حَدَّثَنَا جَرِيرُ بْنُ عَبْدِ الْحَمِيدِ ، عَنْ حُصَيْنِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ ، عَنْ جَابِرِ بْنِ سَمْرَةَ قَالَ : سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ : « يَقُومُ فِي أُمَّتِي بَعْدِي اثْنَا عَشَرَ أَمِيراً » قَالَ ثُمَّ تَكَلَّمَ

شنیدم که میفرمود: «همواره این امر عزیز و بلندمرتبه و پیروز است بر آنکه با او دشمنی ورزد تا دوازده نفر زمام آنرا در دست دارند، همگی آنان» - سپس مردم هياهو کردند و حرف زدند و من بقیه سخن آنحضرت را پس از «همگی آنان» نفهمیدم، پدرم گفتم: پدر، بعد از جمله «همگی آنان» رسولخدا(ص) چه گفت؟ فرمود: «همگی آنان از قریشند».

١٨ - جابر بن سمرة روایت کرده گفت: همراه پدرم بر پیامبر (ص) وارد شدم، و شنیدم آنحضرت می فرمود: «اقت همواره بر این دین خواهد بود تا زمانیکه دوازده زمامدار یا دوازده خلیفه پی در پی روی کار آیند» راوی گوید: و کلمه ای را بصدای آهسته (زیر لب) گفت و پدرم نزدیکتر از من بود، هنگامیکه خارج شدم پرسیدم: آن کلمه ای که رسولخدا(ص) آهسته گفت چه بود؟ فرمود: «همگی آنان از قریش باشند».

١٩ - جابر بن سمرة گوید: از رسولخدا(ص) شنیدم که فرمود: «پس از من در میان ائمت دوازده نفر بزماداری برخوانند خاست» راوی گوید: سپس

بَشَى لَمْ أَسْمَعُهُ ، قَالَ : فَسَأَلْتُ الْقَوْمَ وَسَأَلْتُ أَبِي وَكَانَ أَقْرَبَ مِنِّي ، فَقَالَ : قَالَ : « كَلِّمَهُمْ مِنْ قُرَيْشٍ » .

۲۰- وَعَنْ ابْنِ أَبِي فُدَيْكٍ ، قَالَ : حَدَّثَنِي ابْنُ أَبِي ذَيْبٍ ، عَنْ مُهَاجِرِ بْنِ مِشْمَارٍ ، عَنْ عَامِرِ بْنِ سَعْدٍ أَنَّهُ أُرْسِلَ إِلَى ابْنِ سَمُرَةَ حَدَّثَنَا مَا سَمِعْتُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ ؟ قَالَ : سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ : « لَا يَزَالُ هَذَا الدِّينُ قَائِمًا حَتَّى يَكُونَ اثْنَا عَشَرَ خَلِيفَةً مِنْ قُرَيْشٍ <sup>(۱)</sup> » - وَسَأَقُ الْحَدِيثَ إِلَى آخِرِهِ - .

ما زواه أبو جحيفة :

۲۱- وَعَنْ عُثْمَانَ بْنِ أَبِي شَيْبَةَ قَالَ : حَدَّثَنَا سَهْلُ بْنُ حَمَّادٍ أَبُو عَتَابٍ الدَّلَالُ ، قَالَ : حَدَّثَنَا يُونُسُ بْنُ أَبِي يَعْقُوبٍ ، قَالَ : حَدَّثَنَا عَوْنُ بْنُ أَبِي جُحَيْفَةَ ، عَنْ أَبِيهِ قَالَ : كُنْتُ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَهُوَ يَخْطُبُ وَعَمِّي جَالِسٌ بَيْنَ يَدَيْهِ ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : « لَا يَزَالُ أَمْرًا مَتِي صَالِحًا حَتَّى يَمُضِيَ اثْنَا عَشَرَ خَلِيفَةً كَلِّمَهُمْ مِنْ قُرَيْشٍ » .

چیزی گفت که من آنرا نشنیدم، گفت: از حاضران پرسیدم و نیز از پدرم که نزدیکتر از من بود سؤال کردم، وی گفت: حضرت فرمود: «همگی آنان از قریش هستند».

۲۰- از عامر بن سعد روایت شده که او کسی را نزد جابر بن سمرة فرستاد که از رسول خدا (ص) چه شنیده‌ای؟ آنرا برای ما بازگو کن، گفت: شنیدم که رسول خدا (ص) میفرمود: «این دین پیوسته برپا خواهد بود تا دوازده نفر از قریش بخلافت رسند- و حدیث را تا آخر آن ادامه داده است-».

آنچه ابو جحیفه روایت کرده است:

۲۱- عون بن ابی جحیفه از پدر خود نقل کرده که گفت: من نزد رسول خدا (ص) بودم در حالیکه او سخن می‌گفت و عموی من در برابر او نشسته بود، پس آنحضرت فرمود: «کار امت من همواره شایسته و نیک خواهد بود تا دوران دوازده خلیفه که همگی آنان از قریش هستند سپری شود».

(۱) فی صحیح مسلم « لا یزال الدین قائماً حتی تقوم الساعة أو یکون علیکم اثنا-

عشر خلیفة - الخ » .

ما رَوَى عَنْ سَمُرَةَ بْنِ جُنْدَبٍ

رَوَى عَبْدُ الْوَهَّابِ بْنُ عَبْدِ الْمَجِيدِ ، عَنْ دَاوُدَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنِ الشَّعْبِيِّ ، عَنْ سَمُرَةَ بْنِ جُنْدَبٍ ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ نَحْوَ حَدِيثِ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ الَّذِي رَوَيْنَاهُ فِي صَدْرِ الْبَابِ ، رَوَاهُ عَبْدُ السَّلَامِ بْنُ هَاشِمِ الْبَزَّازُ .

ما رَوَاهُ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَمْرٍو بْنِ الْعَاصِ

۲۲ - وَ مِنْ حَدِيثِ سُؤَيْدِ بْنِ سَعِيدٍ قَالَ : حَدَّثَنَا مُعْتَمِرُ بْنُ سُلَيْمَانَ عَنْ

هشام ، عَنِ ابْنِ سِيرِينَ ، عَنْ أَبِي الْخَيْرِ ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو ..... « لاجرم ، مَكْتُومٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ ، اثْنَا عَشَرَ يَمْلِكُونَ النَّاسَ » .

۲۳ - مُحَمَّدُ بْنُ عُثْمَانَ الدُّهْنِيُّ قَالَ : حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي خَيْثَمَةَ ، قَالَ : حَدَّثَنَا يَحْيَى

ابْنُ مُعِينٍ ، قَالَ : حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ صَالِحٍ ، قَالَ : حَدَّثَنَا اللَّيْثُ بْنُ سَعْدٍ ، عَنْ خَالِدِ بْنِ يَزِيدَ ، عَنْ سَعِيدِ بْنِ أَبِي هِلَالٍ ، عَنْ رَيْبَعَةَ بْنِ سَيْفٍ ، قَالَ : كُنَّا عِنْدَ شَفِيِّ الْأَصْبَحِيِّ فَقَالَ : سَمِعْتُ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ عَمْرٍو يَقُولُ : سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ : « يَكُونُ خَلْفِي اثْنَا عَشَرَ خَلِيفَةً » .

۲۴ - وَعَنْ ابْنِ أَبِي خَيْثَمَةَ قَالَ : حَدَّثَنَا عَفَّانُ ، وَ يَحْيَى بْنُ إِسْحَاقَ السَّيْلَعِيِّ ،

قَالَا : حَدَّثَنَا حَمَّادُ بْنُ سَلَمَةَ ، قَالَ : حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عُثْمَانَ ، عَنْ أَبِي الطَّفِيلِ ، قَالَ :

آنچه از سمرة بن جندب روایت شده است:

از سمرة بن جندب روایت کرده اند که او از پیامبر (ص) همانند حدیث آنس بن مالک که ما آنرا در آغاز این باب آوردیم و عبدالسلام بن هاشم بزاز آنرا روایت کرده بود نقل کرده است.

آنچه عبدالله بن عمرو بن عاص روایت کرده است:

۲۲ - از عبدالله بن عمرو نقل شده که گفت: ... «ناگزیر، در کتاب خدای عزوجل نهفته است دوازده نفر بر مردم زمامداری خواهند کرد».

۲۳ - شفی اصبحی گفت: شنیدم عبدالله بن عمرو می گوید: شنیدم که رسول خدا (ص) میفرمود: «از پس من دوازده خلیفه خواهد بود».

۲۴ - ابوظفیل گوید: عبدالله بن عمرو بمن گفت: «ای اباطفیل دوازده

قَالَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَمْرٍو : « يَا أَبَا الطَّفِيلِ اعْدُدْ ائْتِنِي عَشْرَ مِنْ بَنِي كَعْبِ بْنِ لُؤَيٍّ ثُمَّ يَكُونُ النَّقْفُ وَ النَّقْفُ » .

و الرِّوَايَاتُ فِي هَذَا الْمَعْنَى مِنْ طُرُقِ الْعَامَّةِ كَثِيرَةٌ تَدُلُّ عَلَى أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَذْكَرُ الْاِثْنَيْ عَشَرَ وَ اَنْهُمْ خُلَفَاؤُهُ ]

### ﴿ باب - ۷ ﴾

﴿ ما روي فيمن شك في واحد من الأئمة ، أو بات ليلة لا يعرف فيها ﴾  
 ﴿ امامه ، أو دان الله عز وجل بغير امام منه ﴾

۱ - حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ نَصْرِ بْنِ هُوْدَةَ الْبَاهِلِيُّ ، قَالَ : حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ إِسْحَاقَ النَّهْأَوْنِدِيِّ بِتِهَادُونَدَ سَنَةَ ثَلَاثٍ وَسَبْعِينَ وَمِائَتَيْنِ قَالَ : حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ حَمَّادٍ الْأَنْصَارِيُّ سَنَةَ تِسْعٍ وَعِشْرِينَ وَمِائَتَيْنِ قَالَ : حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ عَبْدِ اللَّهِ ، قَالَ : قَالَ لِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ عليه السلام : « يَا يَحْيَى بْنُ عَبْدِ اللَّهِ مَنْ بَاتَ لَيْلَةً لَا يَعْرِفُ فِيهَا إِمَامَهُ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً » .

۲ - حَدَّثَنَا أَبُو الْعَبَّاسِ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدِ ابْنِ عُقْدَةَ قَالَ : حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُفَضَّلِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ الْأَشْعَرِيِّ ؛ وَ سَعْدَانُ بْنُ إِسْحَاقَ بْنِ سَعِيدِ ؛ وَ أَحْمَدُ بْنُ الْحُسَيْنِ

تن از بنی کعب بن لؤی را شمار کن سپس کشت و کشتار خواهد بود».

و روایات در این معنی از طرق اهل سنت بسیار است که دلالت دارد بر اینکه رسول خدا (ص) آن ۱۲ نفر را یاد کرده و اینکه آنان جانشینان اویند].

### (باب - ۷)

( آنچه روایت شده در مورد کسیکه نسبت به یکی از امامان شک کند یا شبی را بزرزآرد و امام خود را نشناسد، یا دین خدا را پذیرفته باشد بدون امامی که از جانب اوست )

۱- یحیی بن عبدالله گوید: امام صادق (ع) بمن فرمود: «ای یحیی بن عبدالله هر که شبی را سپری کند که در آن شب امام خود را نشناسد (نداند امامش کیست) بمرگی چون زمان جاهلیت از دنیا رفته است».

۲- محمد بن مسلم ثقفی گوید: از امام باقر (ع) شنیدم که میفرماید:

ابن عبدالملك ؛ وَ مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ الْحَسَنِ الْقَطَوَانِيَّ ، قَالُوا جَمِيعاً : حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ مَحْبُوبٍ الزُّرَّادُ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ رِثَابٍ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمِ الثَّقَفِيِّ قَالَ : سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ الْبَاقِرَ عليه السلام يَقُولُ : [ كُلُّ مَنْ دَانَ لِلَّهِ بِعِبَادَةٍ يَجْهَدُ فِيهَا نَفْسَهُ وَلَا إِمَامَ لَهُ مِنَ اللَّهِ تَعَالَى فَسَعِيَّهُ غَيْرُ مَقْبُولٍ ، وَ هُوَ ضَالٌّ مُتَحَيِّرٌ ، وَ اللَّهُ شَانِيٌّ لِأَعْمَالِهِ ، وَ مَثَلُهُ كَمَثَلِ شَاةٍ مِنَ الْأَنْعَامِ ضَلَّتْ عَنْ رَاعِيهَا أَوْ قَطِيعِهَا ، فَتَاهَتْ ذَاهِبَةً وَ جَائِيَةً ، وَ حَارَتْ يَوْمَهَا ، فَلَمَّا جَنَّتْهَا اللَّيْلُ بَصُرَتْ بِقَطِيعِ غَنَمٍ مَعَ رَاعِيهَا ، فَحَنَّتْ إِلَيْهَا ، وَ اغْتَرَّتْ بِهَا ، فَبَاتَتْ مَعَهَا فِي رَبْضَتِهَا ، فَلَمَّا أَصْبَحَتْ وَسَقَّ الرَّاعِي قَطِيعَهُ انْكَرَتْ رَاعِيَهَا وَ قَطِيعَهَا ، فَهَجَمَتْ مُتَحَيِّرَةً ، تَطْلُبُ رَاعِيَهَا وَ قَطِيعَهَا فَبَصُرَتْ بِسَرْحِ غَنَمٍ [ آخِر ] مَعَ رَاعِيهَا ، فَحَنَّتْ إِلَيْهَا ، وَ اغْتَرَّتْ بِهَا ، فَصَاحَ بِهَا الرَّاعِي الْقَطِيعَ أَيَّتُهَا الشَّاةُ الضَّالَّةُ الْمُتَحَيِّرَةُ الْحَقِي بِرَاعِيكَ وَ قَطِيعِكَ فَإِنَّكَ نَائِبَةٌ مُتَحَيِّرَةٌ قَدْ ضَلَلْتِ عَنْ رَاعِيكَ وَ قَطِيعِكَ ، فَهَجَمْتَ ذَعِيرَةً ، مُتَحَيِّرَةً ، نَائِبَةً لِارَاعِي لَهَا يُرِيدُهَا إِلَى مَرَعَاهَا ، أَوْ يَرُدُّهَا

«[هر] کسیکه خدا را دینداری کند بعبادتی که جان خود را در آن به رنج اندازد و پیشوائی از جانب خداوند نداشته باشد (امامش از جانب خدا نباشد) کوشش او پذیرفته نیست و او گمراهی سرگردان است و خداوند از اعمال او بیزار است، و او بمثل همچون گوسفندی است که چوپان خود و یا گله خود را گم کرده پس گم گشته و بدین سو و آن سو در رفت و آمد باشد و همه روز خود را سرگشته بماند، و چون تاریکی شب او را فرا گیرد در تاریکی رمه ای را با چوپان آن ببیند و گله خود پندارد و بسوی آن میل کند و فریب آنرا بخورد، و با آن رمه در آغلشان شب را سپری کند، چون صبح شود و شبان، رمه خویش را براه اندازد چوپان و گله اش برای او ناآشنا باشد، پس سراسیمه در حال تحیر در پی یافتن چوپان و گله خویش برآید و باز چشمش به گله گوسفندی [دیگر] با چوپان آن بیافتد باز آن میل کند و فریب آنرا بخورد، آنگاه چوپان گله بر او فریاد کشد که ای گوسفند گم شده سرگردان به شبان و رمه خود پیوند که تو گم شده و سرگشته ای، تو از چوپان و گله خویش گم شده ای، پس آن گوسفند وحشت زده و سرگردان و گم کرده راه به تکاپومی افتد، چوپانی ندارد که او را بچراگاهش هدایت کند یا او را



إِلَى مَرَبِّهَا ، فَبَيِّنَا هِيَ كَذَلِكَ إِذَا اغْتَنَمَ الذُّنُوبَ ضَيَّعَتَهَا فَأَكَلَهَا ، وَ هَكَذَا وَاللَّهِ يَا  
ابْنَ مُسْلِمٍ مَنْ أَصْبَحَ مِنْ هَذِهِ الْأُمَّةِ لِإِمَامٍ لَهُ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ أَصْبَحَ نَائِبًا ، مُتَّخِرًا ،  
ضَالًّا ، إِنْ مَاتَ عَلَى هَذِهِ الْحَالِ مَاتَ مَيْتَةً كُفْرٍ وَ نِفَاقٍ ، وَ اعْلَمْ يَا مُحَمَّدُ أَنَّ أُمَّةَ الْحَقِّ  
وَأَتْبَاعَهُمْ هُمُ الَّذِينَ عَلَى دِينِ اللَّهِ ، وَ إِنْ أُمَّةَ الْجَوْرِ لَمَعَزُولُونَ عَنِ دِينِ اللَّهِ وَعَنِ الْحَقِّ ،  
فَقَدْ ضَلُّوا وَ أَضَلُّوا ، فَأَعْمَالُهُمُ الَّتِي بَعَمَلُوتَهَا كَرَمَادٍ اشْتَدَّتْ بِهِ الرِّيحُ فِي يَوْمٍ عَاصِفٍ  
لَا يَقْدِرُونَ مِمَّا كَسَبُوا عَلَى شَيْءٍ . وَ ذَلِكَ هُوَ الضَّلَالُ الْبَعِيدُ .

حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ ، عَنْ عُيَيْدِ اللَّهِ بْنِ مُوسَى ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ الْقَلَائِسيِّ ،  
عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مِهْرَانَ ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ بُكَيْرٍ ؛ وَ جَمِيلِ بْنِ دُرَّاجٍ جَمِيعًا  
عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام بِمِثْلِهِ فِي لَفْظِهِ .

۳- وَ بِالْإِسْنَادِ الْأَوَّلِ عَنْ ابْنِ مَحْبُوبٍ ، عَنْ أَبِي أَيُّوبَ الْخَزَّازِ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ  
مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ : قُلْتُ لَهُ : «أَرَأَيْتَ مَنْ جَعَدَ إِمَامًا مِنْكُمْ مَا حَالُهُ؟ فَقَالَ :

به آغوش باز گرداند، در کشاکش چنین وضعی که او دارد، گرگ فرصت را  
غنیمت شمرده و دلخواه خود را بچنگ آورده و او را بخورد.

بخدا سوگند ای پسر مسلم هر کسی از این امت که صبح کند (روزی را  
آغاز کند) و دارای امامی از طرف خدا نباشد حالش همین گونه است، او گم  
گشته و سرگردان و گمراه شده است. اگر چنین کسی بهمین وضع بمیرد بمرگ  
(درحال) کفر و نفاق مرده است. و بدان ای محمد که امامان بحق و پیروانشان  
همان کسانی هستند که بر دین حق اند و پیشوایان جور البته از دین خدا و از حق  
برکنارند، خودشان گمراهند و دیگران را نیز گمراه می کنند، و اعمال ایشان که  
بانجام آن می پردازند همچون خاکستری است که باد تند بر آن بوزد بروز طوفانی  
که برنگهداری چیزی از آنچه بدست آورده اند قدرت نداشته باشند و آن گمراهی دور  
و دراز همین است».

همچنین از طریق دیگری بوسیله محمد بن مسلم همانند این حدیث با  
الفاظش، از امام باقر(ع) نقل شده است.

۳- محمد بن مسلم از امام باقر(ع) روایت کرده گوید: بآنحضرت

مَنْ جَحَدَ إِمَامًا مِنَ اللَّهِ وَبَرِيءَ مِنْهُ وَ مِنْ دِينِهِ فَهُوَ كَافِرٌ مُرْتَدٌّ عَنِ الْإِسْلَامِ ، لِأَنَّ  
الإِمَامَ مِنَ اللَّهِ ، وَدِينَهُ [ مِنْ ] دِينِ اللَّهِ ، وَ مَنْ بَرِيءَ مِنْ دِينِ اللَّهِ فَدَمُهُ مُبَاحٌ فِي تِلْكَ  
الْحَالِ إِلَّا أَنْ يَرْجِعَ أَوْ يَتُوبَ إِلَى اللَّهِ [ تَعَالَى ] مِمَّا قَالَ .

۴ - أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ سَعِيدٍ قَالَ : حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ زَكْرِيَّا بْنُ شَيْبَانَ  
سَنَةَ ثَلَاثٍ وَ سَبْعِينَ وَ مِائَتِينَ قَالَ : حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ سَيْفِ بْنِ عَمِيرَةَ ، قَالَ : حَدَّثَنَا ابْنُ  
أَبْنِ عُثْمَانَ ، عَنْ حُرَّانِ بْنِ أَعْيَنَ قَالَ : « سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنِ الْأُئِمَّةِ ، فَقَالَ : مَنْ  
أَنْكَرَ وَاحِدًا مِنَ الْأَحْيَاءِ فَقَدْ أَنْكَرَ الْأَمْوَاتَ » .

[ ۵ - حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنِ الْمُعَلَّى ، عَنْ ابْنِ جُهَيْرٍ ،  
عَنْ صَفْوَانَ ، عَنْ ابْنِ مُسْكَانَ قَالَ : « سَأَلْتُ الشَّيْخَ عليه السلام [ (۱) ] عَنِ الْأُئِمَّةِ عليهم السلام ، قَالَ :  
مَنْ أَنْكَرَ وَاحِدًا مِنَ الْأَحْيَاءِ فَقَدْ أَنْكَرَ الْأَمْوَاتَ » ] .

۶ - أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ سَعِيدٍ قَالَ : حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحَسَنِ - مِنْ كِتَابِهِ -

عرض کردم: «آیا آن کسیکه امامی از شمار انکار کند بفرمائید وضع او چگونه  
است؟ آنحضرت گفت: هر کس امامی را که از جانب خدا است انکار کند و از  
او و از دینش بیزاری جوید کافر و مرتد از اسلام است، برای اینکه امام از جانب  
خدا (منصوب) است و دین او [از] دین خدا است، و هر که از دین خدا بیزاری  
جوید پس خونس در آنحال مباح است، مگر آنکه بازگردد، یا از آنچه گفته  
بدرگاه خدا توبه کند».

۴- حُرَّانِ بْنِ أَعْيَنَ گوید: «از امام صادق(ع) راجع به امامان سؤال  
کردم، پس فرمود: هر کس یکی از امامان زنده را انکار کند همه امامانی را که از  
دنیا رفته اند انکار کرده است».

۵- ابن مسکان گوید: «از شیخ (امام صادق ع) درباره امامان سؤال  
کردم فرمود: هر کس یکی از امامان زنده را انکار کند همه امامانی را که از دنیا  
رفته اند انکار کرده است».

۶- معاویة بن وهب گوید: شنیدم که امام صادق(ع) میفرماید:

(۱) یعنی به الصادق علیه السلام کما نصَّ علیه فی کمال الدین و بعض نسخ الکتاب،  
و یمكن أن یکون المراد موسى بن جعفر علیهما السلام کما استظهره العلامة المجلسی (ده).

قَالَ: حَدَّثَنَا الْعَبَّاسُ بْنُ عَامِرٍ، عَنْ عَبْدِ الْمَلِكِ بْنِ عُتْبَةَ، عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ وَهَبٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ وَاللَّهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: «مَنْ مَاتَ لَا يَعْرِفُ إِمَامَهُ مَاتَ مَيِّتَةً جَاهِلِيَّةً».

۷ - حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ قَالَ: حَدَّثَنِي عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ ابْنِ أَبِي نَصْرِ، عَنْ أَبِي الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي قَوْلِهِ تَعَالَى «وَمَنْ أَضَلُّ مِمَّنْ اتَّبَعَ هَوَاهُ بِغَيْرِ هُدًى مِنَ اللَّهِ» <sup>(۱)</sup> قَالَ: «يَعْنِي مَنْ اتَّخَذَ دِينَهُ رَأْيَهُ، بِغَيْرِ إِمَامٍ مِنْ أَيْمَةِ الْهُدَى».

۸ - حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ، عَنْ بَعْضِ رِجَالِهِ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «مَنْ أَشْرَكَ مَعَ إِمَامٍ إِمَامَتُهُ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ مَنْ لَيْسَتْ إِمَامَتُهُ مِنَ اللَّهِ كَانَ مُشْرِكًا».

۹ - حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ، عَنْ مَنْصُورِ بْنِ يُونُسَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ: «قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: رَجُلٌ قَالَ لِي: اعْرِفِ الْآخِرَ مِنَ الْأَيْمَةِ وَلَا يَصْرُكَ إِلَّا تَعْرِفِ الْأَوَّلَ، قَالَ: فَقَالَ:

رسول خدا (ص) فرمود: «هر کس در حالی که امام خودش را نمی شناسد بمیرد، بمرگ جاهلیت مرده است».

۷ - ابن ابی نصر از ابی الحسن الرضا (ع) روایت کرده که در معنی فرمایش خدای تعالی: «چه کسی گمراهتر از آنست که از هوای خویش پیروی کند بدون دستور خدا» حضرت فرمود «منظور کسیست که دین خویش را به رأی و نظر خود گرفته باشد نه از امامی از امامان راهنما».

۸ - محمد بن سنان از طریق پاره ای از رجال خود از امام صادق (ع) نقل می کند که آنحضرت فرمود: هر کس با امامی که امامتش از جانب خداست کسی را شریک سازد که امامتش از جانب خدا نیست او مشرک است»

۹ - محمد بن مسلم گوید: با امام صادق (ع) عرض کردم: مردی بمن گفت تو آخرین امامان (امام آخر) را بشناس دیگر برای توزیانی (اشکالی) نیست که امام جلو و اول را شناسی. گوید آنحضرت فرمود: خدا این مرد را از

لَعَنَ اللَّهُ هَذَا، فَأَنْتِي أَبِغِضُهُ وَلَا أَعْرِفُهُ، وَهَلْ عُرِفَ الْآخِرُ إِلَّا بِالْأَوَّلِ».

۱۰- حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ قَالَ: حَدَّثَنَا عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ، عَنْ أَبِي وَهَبٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مَنْصُورٍ قَالَ: «سَأَلْتُهُ - يَعْنِي أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ - عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: «وَإِذَا فَعَلُوا فَاجِشَةً قَالُوا وَجَدْنَا عَلَيْهَا آبَاءَنَا وَاللَّهُ أَمَرَنَا بِهَا قُلْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَأْمُرُ بِالْفَحِشَاءِ أَتَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ»<sup>(۱)</sup>، قَالَ: فَقَالَ: هَلْ رَأَيْتَ أَحَدًا زَعَمَ أَنَّ اللَّهَ أَمَرَهُ بِالزَّنا وَشُرْبِ الخَمْرِ أَوْ شَيْءٍ مِنْ هَذِهِ الْمُحَارِمِ؟ فَقُلْتُ: لَا، قَالَ: فَمَا هَذِهِ الْفَاجِشَةُ الَّتِي يَدَّعُونَ أَنَّ اللَّهَ أَمَرَهُمْ بِهَا؟ قُلْتُ: اللَّهُ أَعْلَمُ وَوَلِيُّهُ، قَالَ: فَإِنَّ هَذَا فِي أَوْلِيَاءِ أُمَّةِ الْبُحُورِ ادَّعَوْا أَنَّ اللَّهَ أَمَرَهُمْ بِالْإِيْتِمَامِ بِقَوْمٍ لَمْ يَأْمُرَهُمُ اللَّهُ بِالْإِيْتِمَامِ بِهِمْ، فَرَدَّ اللَّهُ ذَلِكَ عَلَيْهِمْ وَأَخْبَرَ أَنَّهُمْ قَدَّ قَالُوا عَلَيْهِ الكَذِبَ وَ سَمَّى ذَلِكَ مِنْهُمْ فَاجِشَةً».

رحمت خود دور گرداند که من او را شناخته دشمن می دارم، مگر امام بعد جزیه نصی امام پیش شناخته می شود؟».

۱۰- محمد بن منصور گوید: از او-یعنی امام صادق(ع)- پرسیدم از

کلام خدای عزوجل که فرموده «وإذا فعلوا فاجشة قالوا-الآیه»: «و چون کار زشتی انجام می دهند گویند ما پدرانمان را براینکار یافته ایم و خدا ما را بدان امر فرموده بگو بدون شک خداوند بکار زشت فرمان نمی دهد آیا چیزی را که نمیدانید بر خداوند افترا می گوئید؟» راوی گوید: آنحضرت فرمود: تا کنون کسی را دیده ای که گمان برد خداوند او را به زنا و نوشیدن شراب یا چیزی از این قبیل محرمات امر فرموده؟ عرض کردم نه، فرمود: پس این کار زشتی که ادعا می کنند خداوند ایشان را بآن امر فرموده چیست؟ عرض کردم خدا و ولی او بهتر می دانند فرمود همانا این عمل زشت در مورد سرکردگان جور است که ادعا می کنند خداوند ایشان را امر کرده کسانی را امام خود قرار دهند که خدا بایشان پیشوا قرار دادن آنانرا امر نفرموده است، پس خداوند نیز برایشان رده کرده و خبر می دهد که آنان بر او دروغ بسته اند، و کارشان را گناه و زشتی (فاجشه) نام نهاده».

۱۱ - حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ قَالَ : حَدَّثَنَا عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ ، عَنْ أَبِي وَهَبٍ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مَنْصُورٍ قَالَ : سَأَلْتُ عَبْدَ صَالِحِ السَّلَامِ اللَّهَ عَلَيْهِ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ : « إِنَّمَا حَرَّمَ رَبِّي الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَ مَا بَطَّنَ » (۱) قَالَ : فَقَالَ : إِنَّ الْقُرْآنَ لَهُ ظَاهِرٌ وَ بَاطِنٌ فَجَمِيعُ مَا حَرَّمَ اللَّهُ فِي الْقُرْآنِ فَهُوَ حَرَامٌ عَلَى ظَاهِرِهِ كَمَا هُوَ فِي الظَّاهِرِ ، وَ الْبَاطِنُ مِنْ ذَلِكَ أَيْمَةُ الْجَوْرِ ، وَ جَمِيعُ مَا أَحَلَّ اللَّهُ تَعَالَى فِي الْكِتَابِ فَهُوَ حَلَالٌ وَ هُوَ الظَّاهِرُ ، وَ الْبَاطِنُ مِنْ ذَلِكَ أَيْمَةُ الْحَقِّ »

۱۲ - حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى ، عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ ، عَنْ عَمْرِو بْنِ نَابِيتٍ ، عَنْ جَابِرٍ قَالَ : « سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ « وَ مِنْ النَّاسِ مَنْ يَتَّخِذُ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَنْدَاداً يُحِبُّونَهُمْ كَحُبِّ اللَّهِ » (۲) قَالَ : هُمْ وَاللَّهُ أَوْلِيَاءُ فُلَانٍ وَ فُلَانٍ اتَّخَذُوهُمْ أَيْمَةً دُونَ الْإِمَامِ الَّذِي جَعَلَهُ اللَّهُ لِلنَّاسِ إِمَاماً ،

۱۱ - محمد بن منصور گوید: از بنده نیکوکاری (موسی بن جعفر علیهما

السلام) که درود خدا بر او باد راجع به قول خدای عز و جل سؤال کردم که می فرماید «انما حرم ربي الفواحش - الآية»: «جز این نیست که پروردگار من گناهان و زشتیها آنچه را از آن آشکارا در برون است و آنچه را که پنهان در درونست حرام فرموده است» گوید: آنحضرت فرمود: همانا قرآن دارای (دو معنی) ظاهری و باطنی است پس همه آنچه خدا در قرآن حرام فرموده حرام است بنا بظاهرش، همچنانکه در ظاهر نیز چنین است، و معنی باطنی آن پیشوایان جور است، و همه آنچه خدای تعالی در قرآن حلال فرموده پس حلال است بنا بهمان ظاهر، و معنی باطنی آن عبارت از امامان برحق است».

۱۲ - جابر گوید: از امام باقر(ع) در مورد این فرمایش خدای عزوجل

«وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَتَّخِذُ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَنْدَاداً - الخ»: «از مردم کسانی هستند که غیر از خدا انبازانی میگیرند و آنانرا همچون خدا دوست می دارند» سؤال کردم فرمود: بخدا قسم آنان دوستان (طرفداران) فلانی و فلانی هستند که آنانرا امامان



و لِيَذْلِكَ قَالَ: «وَلَوْ تَرَى الَّذِينَ ظَلَمُوا إِذْ يَرَوْنَ الْعَذَابَ أَنَّ الْقُوَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا وَأَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعَذَابِ إِذْ تَبَرَّأَ الَّذِينَ اتَّبَعُوا مِنَ الَّذِينَ اتَّبَعُوا وَرَأَوْا الْعَذَابَ وَتَقَطَّعَتْ بِهِمُ الْأَسْبَابُ. وَقَالَ الَّذِينَ اتَّبَعُوا لَوْ أَنَّ لَنَا كَرَّةٌ فَنَتَّبَرُ مِمَّنْهُمْ كَمَا تَبَرَّأُوا مِنَّا كَذَلِكَ يُرِيهِمُ اللَّهُ أَعْمَالَهُمْ حَسْرَاتٍ عَلَيْهِمْ وَمَا هُمْ بِخَارِجِينَ مِنَ النَّارِ»<sup>(۱)</sup> ثُمَّ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام: هُمْ وَاللَّهِ يَا جَابِرُ أَيْمَةُ الظُّلْمِ وَأَشْيَاعُهُمْ».

۱۳ - و به ، عن ابن محبوب ، عن هشام بن سالم ، عن حبيب السجستانی ، عن أبي جعفر عليه السلام قال : « قال الله عز و جل : لا عذبنا كل رعيت في الإسلام دانت بولاية كل إمام جابر ، ليس من الله و إن كانت الرعية في أعمالها بررة تقيّة و لا أعفون عن كل رعيت في الإسلام دانت بولاية كل إمام عادل من الله و إن كانت

خود قرار دادند، نه آن امامی را که خدا او را امام بر مردم قرار داده است. بهمین جهت فرموده: «اگر ببینی کسانی را که ستم کردند هنگامیکه عذاب را می بینند متوجه می شوند که همه قدرت بدست خدا است و خداوند عذابش سخت است آن هنگام که پیروی شدگان از پیروان بیزاری میجویند و عذاب را می بینند و رشته اسباب آنان گسیخته می شود و پیروان می گویند ای کاش ما را بازگشتی در کار بود تا ما نیز از آنان بیزاری می جستیم همچنانکه آنان از ما بیزاری جستند این چنین خداوند کردارشان را بآنان نشان می دهد که سراسر برای آنان حسرت است و از آتش بیرون رونده (بیرون رفتنی) نیستند» سپس امام باقر(ع) فرمود: جابر بخدا قسم آنان پیشوایان ظلم و پیروانشان هستند».

۱۳ - حبيب سجستانی از امام باقر(ع) روایت کند که آنحضرت فرمود: خدای عزوجل فرموده است: هر کس از رعیت اسلام را که بولایت هر امام ستمکاری که از جانب خدا نیست اعتقاد داشته باشد حتماً عذاب خواهم کرد هر چند آن فرد رعیت در اعمال خود نیکوکار و با تقوی باشد، و هر رعیتی از اسلام را که بولایت هر امام عادل از جانب خدا اعتقاد داشته باشد مورد بخشش قرار خواهم داد اگر چه آن فرد در اعمال خود ستمگر و گنهگار بوده باشد» (یعنی اعتقاد بامام دروغین موجب بیرون رفتن از ایمانست و اعتقاد بامام راستین را که از جانب

(۱) البقرة: ۱۶۱ الی ۱۶۳ . وقوله « تری » علی قراءة نافع و ابن عامر .

الرَّعِيَّةُ فِي أَعْمَالِهَا ، ظَالِمَةٌ مُسَيِّئَةٌ .

۱۴- وَ بِهِ عَنِ ابْنِ مَجْبُوبٍ ، عَنْ عَبْدِ الْعَزِيزِ الْعَبْدِيِّ ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي يَعْفُورٍ قَالَ : « قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ : إِنِّي أَخَالِطُ النَّاسَ فَيَكْتُمُونَ عَجَبِي مِنْ أَقْوَامٍ لَا يَتَوَلَّوْنَكُمْ وَ يَتَوَلَّوْنَ <sup>(۷)</sup> فُلَانًا وَ فُلَانًا ، لَهُمْ أَمَانَةٌ وَ صِدْقٌ وَ وَفَاءٌ ، وَ أَقْوَامٌ يَتَوَلَّوْنَكُمْ لَيْسَ لَهُمْ تِلْكَ الْأَمَانَةُ وَ لَا الْوَفَاءُ وَ لَا الصَّدْقُ ؟ قَالَ : فَاسْتَوَى أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ جَالِسًا وَ أَقْبَلَ عَلَيَّ كَالْمَغْضُوبِ ، ثُمَّ قَالَ : لَا دِينَ لِمَنْ دَانَ بِوِلَايَةِ إِمَامٍ جَائِرٍ لَيْسَ مِنَ اللَّهِ ، وَ لَا عَتَبَ عَلَيَّ مَنْ دَانَ بِوِلَايَةِ إِمَامٍ عَادِلٍ مِنَ اللَّهِ ، قُلْتُ : لَا دِينَ لِأَوْلِيكَ ، وَ لَا عَتَبَ عَلَيَّ هَؤُلَاءِ ؟ قَالَ : نَعَمْ لَا دِينَ لِأَوْلِيكَ ، وَ لَا عَتَبَ عَلَيَّ هَؤُلَاءِ ، ثُمَّ قَالَ : أَمَا تَسْمَعُ لِقَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ : « اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ ، يَعْنِي مِنَ ظُلُمَاتِ الذُّنُوبِ إِلَى نُورِ التَّوْبَةِ وَ الْمَغْفِرَةِ لِوِلَايَتِهِمْ كُلِّ إِمَامٍ عَادِلٍ مِنَ اللَّهِ ، ثُمَّ قَالَ : « وَ الَّذِينَ

حق است موجب بیرون شدن از تاریکی گناه و دخول در نور ایمانست).

۱۴- عبدالله بن ابی یعفر گوید: «به امام صادق(ع) عرض کردم: من

با مردم معاشرت دارم، بسیار درشگفتم از گروههایی که ولایت شما را ندارند و تولی فلانی و فلانی را دارند، آنان دارای امانت و راستی و وفاداری هستند، و (در مقابل اینان) گروههایی که ولایت شما را دارند دارای آن امانت و وفاداری و راستی نیستند؟ گوید: ناگاه امام صادق(ع) راست نشست و همانند آدمی خشمگین رو بمن کرده و گفت: کسیکه به امامی ستمکار که از جانب خدا نیست اعتقاد داشته باشد اصلاً دین ندارد، و بر کسی که بولایت امام عادل منصوب از جانب خدا اعتقاد داشته باشد سرزنی نیست. عرض کردم: آنان دیندار نیستند، و سرزنی هم بر اینان نیست؟ فرمود: آری آنان دین ندارند و بر اینان نیز سرزنی نیست، سپس فرمود: آیا فرمایش خدای عزوجل را نشنیده‌ای که میفرماید «اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ»: «خداوند بر آنانکه ایمان آورده‌اند ولایت دارد و آنان را از تاریکی‌ها بسوی روشنائی میراند» یعنی (سوق دادن) از تاریکیهای گناهان بطرف روشنائی توبه و آمرزش پیاس برخوردار از ولایت هر امام عادل از جانب خداست، سپس خداوند میفرماید:

كَفَرُوا أَوْلِيَاؤُهُمُ الطَّاغُوتُ يُخْرِجُونَهُمْ مِنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ» فَأَيُّ نُورٍ يَكُونُ لِلْكَافِرِ فَيَخْرُجُ مِنْهُ ، إِنَّمَا عَنَى بِهَذَا أَنَّهُمْ كَانُوا عَلَى نُورِ الْإِسْلَامِ ، فَلَمَّا تَوَلَّوْا كُلاًّ إِمَامٍ جَائِرٍ لَيْسَ مِنَ اللَّهِ خَرَجُوا بِوِلَايَتِهِمْ إِيَّاهُمْ مِنَ نُورِ الْإِسْلَامِ إِلَى ظُلُمَاتِ الْكُفْرِ ، فَأَوْجَبَ اللَّهُ لَهُمُ النَّارَ مَعَ الْكُفْرِ ، فَقَالَ : « أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ » (۱).

۱۵ - حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنِ ابْنِ جَهْمٍ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ صَفْوَانَ ، عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ : « إِنْ اللَّهُ لَا يَسْتَحْيِي أَنْ يُعَذِّبَ أُمَّةً دَانَتْ بِإِمَامٍ لَيْسَ مِنَ اللَّهِ ، وَإِنْ كَانَتْ فِي أَعْمَالِهَا بَرَّةً تَقِيَّةً ، وَإِنْ اللَّهُ يَسْتَحْيِي أَنْ يُعَذِّبَ أُمَّةً دَانَتْ بِإِمَامٍ مِنَ اللَّهِ ، وَإِنْ كَانَتْ فِي أَعْمَالِهَا ظَالِمَةً مُسِيئَةً » .

۱۶ - أَخْبَرَنَا عَبْدُ الْوَاحِدِ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ : حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ رَبَاحٍ ، قَالَ : حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ عَلِيٍّ الْجَمَيْرِيُّ ، قَالَ : حَدَّثَنِي الْحَسَنُ بْنُ أَيُّوبَ ، عَنْ عَبْدِ الْكَرِيمِ ابْنِ تَمْرٍ وَالْحُضَمِيِّ ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي يَعْقُوبٍ قَالَ : « قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام : رَجُلٌ

«و آنانکه کفر ورزیدند اولیائشان طاغوت است آنانرا از روشنائی بسوی تاریکیها میرانند» برای کافر چه نوری وجود دارد تا از آن بیرون آید؟ بلکه مراد این آیه تنها اینست که آنان در روشنائی اسلام بودند ولی چون ولایت هر امام جائری را که از جانب خدا نبود پذیرفتند بخاطر اینکه ایشان ولایت آنان را پذیرفتند از نور اسلام بظلمات کفر درآمدند، پس خداوند نیز برای آنان آتش دوزخ را همراه با کفار واجب فرمود. و میفرماید: «آن گروه اهل دوزخ اند آنان در آتش جاودان خواهند بود».

۱۵- عبدالله بن سنان از امام صادق (ع) روایت می کند که آنحضرت فرمود: خداوند را آزر می نیست از عذاب امتی که به امامی غیر منصوب از جانب خدا اعتقاد داشته باشد اگر چه آن امت در اعمال خود نکوکار و پارسا باشد، و خدا شرم دارد از اینکه امتی را که معتقد بامامی از جانب خدا است عذاب کند، و گرچه در اعمال خود ستمگر و گنه کار باشد».

۱۶- عبدالله بن ابی یعفر گوید: «بامام صادق (ع) عرض کردم: مردی

يَقُولَا كُمْ، وَ يَبْرَأُ مِنْ عَدُوِّكُمْ، وَ يُحَلِّدُ حَلَالَكُمْ، وَ يُحَرِّمُ حَرَامَكُمْ، وَ يَزْعَمُ أَنَّ الْأَمْرَ فِيكُمْ، لَمْ يَخْرُجْ مِنْكُمْ إِلَى غَيْرِكُمْ إِلَّا أَنَّهُ يَقُولُ: إِنَّهُمْ قَدْ اِخْتَلَفُوا فِي مَا بَيْنَهُمْ وَهُمْ الْأَيْمَةُ الْقَادَةُ، فَإِذَا اجْتَمَعُوا عَلَى رَجُلٍ فَقَالُوا: هَذَا، قُلْنَا: هَذَا. فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنْ مَاتَ عَلَى هَذَا فَقَدِمَاتِ مَيْتَةٌ جَاهِلِيَّةٌ.

۱۷- أَخْبَرَنَا عَبْدُ الْوَاحِدِ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ الْقُرَشِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو جَعْفَرٍ الهمداني، قَالَ: حَدَّثَنِي مُوسَى بْنُ سَعْدَانَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ [عَنْ عَمَّارِ بْنِ مَرْوَانَ] عَنْ سَمَاعَةَ بْنِ مِهْرَانَ قَالَ: «قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: رَجُلٌ يَتَوَالَى عَلِيًّا، وَ يَتَبَرَّأُ مِنْ عَدُوِّهِ، وَ يَقُولُ كُلَّ شَيْءٍ يَقُولُ، إِلَّا أَنَّهُ يَقُولُ: إِنَّهُمْ قَدْ اِخْتَلَفُوا بَيْنَهُمْ وَ هُمْ الْأَيْمَةُ الْقَادَةُ، فَلَسْتُ أَدْرِي أَيُّهُمْ الْإِمَامُ، فَإِذَا اجْتَمَعُوا عَلَى رَجُلٍ أَخَذْتُ بِقَوْلِهِ، وَ قَدْ عَرَفْتُ أَنَّ الْأَمْرَ فِيهِمْ. قَالَ: إِنْ مَاتَ هَذَا عَلَى ذَلِكَ مَاتَ مَيْتَةٌ جَاهِلِيَّةٌ.»

ولایت شما را قبول دارد و از دشمن شما بیزاری می جوید و حلال شما را حلال می داند و حرام شما را حرام می داند و می پندارد که امر در میان شما خاندان است و از میان شما بسوی دیگران خارج نشده جز اینکه می گوید: آنان در آنچه بین خودشان است اختلاف دارند و با وجود اینکه خود امامان پیشوا هستند هرگاه خود بر کسی متفق القول شدند و گفتند: این (امام) است، ما نیز میگوئیم همان امام است، آنحضرت فرمود: اگر او بر این اعتقاد بمیرد، بمرگ جاهلیت مرده است.» (مراد جماعت بترتیب هستند که گویند حق با همانهاست که خدا تعیین کرده ولی مانعی ندارد که مردم خود با رأی خویش هر که را از آن خاندان خواستند بامامت تعیین کنند و چنانچه کردند او واجب الإطاعة خواهد بود، و بالأخره بنص قائل نیستند و حق نصب را منحصر بخدا نمی دانند)

۱۷- سماعة بن مهران گوید: «به امام صادق (ع) عرض کردم: مردی

ولایت علی را دارد و از دشمن او بیزاری می جوید و هر چه علی (ع) بگوید او نیز میگوید جز اینکه میگوید آنان در بین خود اختلاف می کنند و حال آنکه خود امامان پیشوا هستند، پس من نمیدانم کدامیک از آنان امام است، هرگاه خود بر کسی اجتماع کردند، من نیز سخن او را می پذیرم (و مورد عمل قرار میدهم) با توجه به اینکه آگاهی داشته ام که امر در میان آنان است. آنحضرت فرمود: اگر او

ثُمَّ قَالَ: لِلْقُرْآنِ تَأْوِيلٌ يَجْرِي كَمَا يَجْرِي اللَّيْلُ وَالنَّهَارُ، وَ كَمَا تَجْرِي الشَّمْسُ وَالْقَمَرُ، فَإِذَا جَاءَ تَأْوِيلُ شَيْءٍ مِنْهُ وَقَعَ، فَمِنْهُ مَا قَدْ جَاءَ، وَ مِنْهُ مَا لَمْ يَجِءَ .

۱۸ - وَ أَخْبَرَنَا سَلَامَةُ بْنُ نُحَيْلٍ قَالَ: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ دَاوُدَ، قَالَ: حَدَّثَنَا عَلِيُّ

ابْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ بَابُوَيْهٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي -  
الْخَطَّابِ، عَنِ الْمُفَضَّلِ بْنِ زَائِدَةَ، عَنِ الْمُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام):

« مَنْ دَانَ اللَّهَ بِغَيْرِ سَمَاعٍ مِنْ عَالِمٍ صَادِقٍ أَلْزَمَهُ اللَّهُ التَّيَّةَ إِلَى الْعَنَاءِ ، وَ مَنْ ادَّعَى سَمَاعاً ، مِنْ غَيْرِ الْبَابِ الَّذِي فَتَحَهُ اللَّهُ لِخَلْقِهِ فَهُوَ مُشْرِكٌ بِهِ ، وَ ذَلِكَ الْبَابُ هُوَ الْأَمِينُ الْمَأْمُونُ عَلَى سِرِّ اللَّهِ الْمَتَكُونِ ،

حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ الْكَلْبِيِّ، عَنْ بَعْضِ رِجَالِهِ، عَنْ عَبْدِ الْعَظِيمِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْحَسَنِيِّ، عَنْ مَالِكِ بْنِ عَامِرٍ، عَنِ الْمُفَضَّلِ بْنِ زَائِدَةَ، عَنِ الْمُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام): « مَنْ دَانَ بِغَيْرِ سَمَاعٍ مِنْ صَادِقٍ - وَ ذَكَرَ مِثْلَهُ سِوَاءً .

بر این عقیده باقی باشد و بمیرد بمرگ جاهلیت مرده است. سپس فرمود: قرآن دارای تأویلی است که همواره جریان دارد همانگونه که شب و روز جریان دارد، و همانگونه که خورشید و ماه در جریان است، و چون تأویل چیزی از قرآن پیش آید وقوع می یابد، پس پاره ای از آن تأویلات فرا رسیده است و پاره ای از آن هنوز پیش نیامده است».

۱۸ - مفضل بن عمر گوید: امام صادق (ع) فرمود: «کسیکه خدا را بدینی معتقد باشد بدون آنکه از عالمی راستگو آنرا شنیده باشد خداوند او را دچار گمراهی و سرگردانی منتهی به رنج و زحمت خواهد کرد. و هر که دعوی آموزش کند از غیر درگاهی که خدا آنرا برای خلق خود گشوده، پس او مشرک به خدا است و آن درگاه عبارت از همان امینی است که سرپنهان خداوند با و سپرده شده است».

از طریق دیگری نیز از مفضل بن عمر روایت شده که گفت: امام صادق (ع) فرمود: «هر کس دینی داشته باشد بدون اینکه آنرا از راستگویی شنیده باشد - و نظیر حدیث قبل را بهمان سان ذکر کرده است».



۱۹ - أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ سَعِيدٍ قَالَ : حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ زَكْرِيَّا بْنُ شَيْبَانَ فِي سَعْبَانَ سَنَةِ ثَلَاثٍ وَ سَبْعِينَ وَ مِائَتَيْنِ قَالَ : حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ سَيْفِ بْنِ عَمِيرَةَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ حُمْرَانَ بْنِ أَعْيَنَ أَنَّهُ قَالَ : « وَصَفْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ رَجُلًا يَتَوَالِي أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ يَتَّبِرُ مِنْ عَدُوِّهِ ، وَ يَقُولُ كُلَّ شَيْءٍ يَقُولُ ، إِلَّا أَنَّهُ يَقُولُ : إِنَّهُمْ اخْتَلَفُوا فِيمَا بَيْنَهُمْ وَ هُمْ الْأُئِمَّةُ الْقَادَةُ ، وَلَسْتُ أَدْرِي أَيُّهُمْ الْإِمَامُ ، وَإِذَا اجْتَمَعُوا عَلَى رَجُلٍ وَاحِدٍ أَخَذْنَا بِقَوْلِهِ ، وَ قَدْ عَرَفْتُ أَنَّ الْأَمْرَ فِيهِمْ - رَجَعَهُمُ اللَّهُ جَمِيعًا - . فَقَالَ : إِنْ مَاتَ هَذَا مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً . »

وَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ سَيْفٍ ، عَنْ أَخِيهِ الْحُسَيْنِ ، عَنْ مُعَاذِ بْنِ مُسْلِمٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ مِثْلَهُ .

فَلْيَتَأَمَّلْ مُتَأَمِّلٌ مِنْ ذَوِي الْأَلْبَابِ وَ الْعُقُولِ وَ الْمُعْتَقِدِينَ لِوِلَايَةِ الْأُئِمَّةِ مِنْ أَهْلِ الْبَيْتِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ هَذَا الْمَنْقُولَ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ وَ عَنْ أَبِي جَعْفَرِ الْبَاقِرِ وَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ

۱۹- از حمران بن أعین روایت شده که گفت: «برای امام صادق (ع) شرح دادم که مردی ولایت امیرالمؤمنین (ع) را دارد و از دشمن او بیزاری می جوید و هر آنچه او بگوید می گوید (یعنی معتقد است بآنچه علی گفته است) جز اینکه می گوید: آنان یعنی بنی هاشم از اولاد علی علیه السلام در آنچه میان خودشان است اختلاف دارند، با اینکه امامان پیشوا هستند، و من نمیدانم کدامشان امام است، هرگاه نظر همگی آنان بر یک نفر قرار گرفت ما نیز سخن او را معتبر میگیریم، و البته من شناخته ام که امر امامت در میان آنانست. خداوند همگی آنانرا مورد رحمت قرار دهد- آنحضرت (پس از شنیدن شرحی که به او عرض کردم) فرمود: چنین شخصی اگر (باقی بر این عقیده) بمیرد، بمرگ جاهلیت مرده است.»

همانند این حدیث را معاذ بن مسلم نیز از امام صادق (ع) نقل کرده است.

پس کسی که اهل اندیشیدن است و جزء خردمندان و صاحبان شعور و معتقدین بولایت امامان اهل بیت علیهم السلام است باید در این احادیث که روایت شده از رسول خدا صلی الله علیه و آله و امام باقر و امام صادق علیهما السلام

عليه السلام فيمن شك في واحد من الأئمة عليه السلام أو بات ليلة لا يعرف فيها إمامه، ونسبتهم إياه إلى الكفر والنفاق والشرك، وأنه إن مات على ذلك مات ميتة جاهلية، نعوذ بالله منها، وقلوبهم «إن من أنكر واحداً من الأحياء فقد أنكر الأموات».

و لينظر ناظر بمن يأتي ولا تفتوه الأباطيل والزخارف، و يميل به الهوى عن طريق الحق، فإن من مال به الهوى هوى و انكسر انكساراً لا انجبار له، و ليعلم من يقلد دينه، و من يكون سفيره بينه و بين خالفه. فإنه واحد و من سواه شياطين مبتلون مغرّون فاتنون كما قال الله عزّ و جل «شياطين الإنس و الجن يوحى بعضهم إلى بعض زخرف القول غروراً»<sup>(۱)</sup> أعاذنا الله و إخواننا من الزيف عن الحق، و النكوب عن الهدى، و الافتحام في عمرات الضلالة و الردى بإحسانه إنه

در مورد کسی که نسبت به یکی از ائمه عليهم السلام شک کند یا شبی را روز کند که امام خود را در آن نشناسد و نیز نسبت کفر و نفاق و شرک که ایشان به او داده اند و اینکه اگر او باقی بر آن عقیده بمرگ جاهلیت مرده است و ما از آن بخدا پناه می بریم و همچنین گفته ایشان را که «هر کس یکی از امامان زنده را انکار کند امامانی را که از دنیا رفته اند نیز انکار کرده است.» بدقت و عمیقاً مورد توجه قرار داده و بدان بیانید.

و از طرفی نیز صاحب عقل باید بنگرد که چه کسی را بامامت خود برمی گزیند و باطلها و امور بیهوده او را نفریبد و هوای نفس او را از راه حق به باطل منحرف نسازد، زیرا که هر کس هوی او را بدنبال خود بکشد سقوط کرده چنان درهم خواهد شکست که جبران پذیر نباشد، هر کس باید بداند در دینش طاعت چه کسی را گردن می نهد، و چه کسی میان او و خالقش پیام آور (واسطه و رابط) است که او تنها یکی است و آنانکه غیر او هستند شیطانها و باطل گویان و فریبکاران و فتنه گراند همچنانکه خدای عزوجل فرموده: «شیطانهای انسی و جتی بمنظور فریب دادن سخن بیهوده را پاره از آنان به بعض دیگر میرساند» خداوند باحسان خود ما و برادرانمان را از انحراف از حق و بازگشت از طریق هدایت و از فروافتادن در گردابهای گمراهی و هلاک در پناه

كَانَ بِالْمُؤْمِنِينَ رَحِيمًا .

### ﴿ باب - ۸ ﴾

﴿ مَا رَوَى فِي أَنَّ اللَّهَ لَا يُخْلِي أَرْضَهُ بِغَيْرِ حُجَّةٍ ﴾

مِنْ ذَلِكَ :

۱- ما رَوَى مِنْ كَلَامِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِكَمِيلِ بْنِ زِيَادِ النَّخَعِيِّ الْمَشْهُورِ حَيْثُ قَالَ : أَخَذَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ بِيَدِي ، وَ أَخْرَجَنِي إِلَى الْجَبَانِ ، فَلَمَّا أَصَحَرَتَنْفَسَ الصُّعْدَاءُ ، ثُمَّ قَالَ - وَ ذَكَرَ الْكَلَامَ بِطَوِيلِهِ حَتَّى انْتَهَى إِلَى قَوْلِهِ - «اللَّهُمَّ بَلِّغْ وَلَا تَخْلُو الْأَرْضَ مِنْ حُجَّةٍ قَائِمٍ لِي بِحُجَّتِهِ إِذَا ظَاهِرٌ مَعْلُومٌ ، وَ إِذَا خَائِفٌ مَعْمُورٌ ، لِئَلَّا تَبْطُلَ حُجَجُ اللَّهِ وَ بَيِّنَاتُهُ فِي تَمَامِ الْكَلَامِ » .

أَلَيْسَ فِي كَلَامِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ « ظَاهِرٌ مَعْلُومٌ » بَيَانٌ أَنَّهُ يُرِيدُ الْمَعْلُومَ الشَّخْصِيَّ وَ الْمَوْضِعَ ؟ وَ قَوْلِهِ : « وَ إِذَا خَائِفٌ مَعْمُورٌ » أَنَّهُ الْغَائِبُ الشَّخْصِيَّ ، الْمَجْهُولُ

گیرد که او همواره به مؤمنین مهربان بوده است.

### (باب - ۸)

(آنچه روایت شده در مورد اینکه خداوند زمین خود را بدون حجت و

نمی گذارد)

از آنجمله:

۱- روایتی از فرمایش مشهور امیرالمؤمنین علی (ع) است که کمیل بن زیاد نخعی که کمیل گوید: امیرالمؤمنین صلوات الله علیه دستم را گرفت و مرا بسمت گورستان بیرون برد، وقتی بصحرا رسید آه عمیقی کشید و فرمود- در اینجا کمیل کلام امیرالمؤمنین (ع) را بدرزا نقل می کند تا در پایان سخن آنحضرت، باین عبارت از فرمایش او میرسد که فرموده- جز این نباشد که زمین از حجتی که بهمراه برهان خود برای خدا قیام می کند خالی نمی ماند یا بصورت آشکار و معلوم و یا بیمناک پنهان تا حجتهای خدا و دلایل روشنگر او باطل نگردد.

آیا در فرمایش امیرالمؤمنین (ع) لفظ «آشکار و معلوم» روشنگر این نیست که منظور آنحضرت از کلمه معلوم، شخص و جایگاه آن حجت بوده است؟ و همچنین فرموده آنحضرت: «یا بیمناک پنهان» آیا مراد این نیست که شخص آن

المَوْضِعُ؟ وَاللَّهُ الْمُسْتَعَانُ .

۲ - وَ أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ سَعِيدِ بْنِ عُقْدَةَ قَالَ : حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُفَضَّلِ ؛ وَ سَعْدَانُ بْنُ إِسْحَاقَ ؛ وَ أَحْمَدُ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ عَبْدِ الْمَلِكِ ؛ وَ مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ الْقَطَوَانِيُّ قَالُوا : حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ مَحْبُوبٍ ، عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ الثَّمَالِيِّ ، عَنْ أَبِي إِسْحَاقَ الشَّيْبِيِّ قَالَ : سَمِعْتُ مَنْ يُوثِقُ بِهِ مِنْ أَصْحَابِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ : قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي خُطْبَةٍ خَطَبَهَا بِالْكُوفَةِ طَوِيلَةً ذَكَرَهَا « اللَّهُمَّ [فَ]الْأَبْدُ لَكَ مِنْ حُجَجٍ فِي أَرْضِكَ حُجَّةٌ بَعْدَ حُجَّةٍ عَلَى خَلْقِكَ ، يَهْدُونَهُمْ إِلَى دِينِكَ ، وَ يُعَلِّمُونَهُمْ عِلْمَكَ لِكَيْلَا يَتَفَرَّقَ أَتْبَاعُ أَوْلِيَائِكَ ، ظَاهِرٍ غَيْرِ مُطَاعٍ ، أَوْ مُكْتَتِمٍ خَائِفٍ يَتَرَقَّبُ ، إِنْ غَابَ عَنِ النَّاسِ شَخْصُهُمْ فِي حَالِ هُدْيَتِهِمْ فِي دَوْلَةِ الْبَاطِلِ فَلَنْ يَغِيبَ عَنْهُمْ مَبْثُوثٌ عَلَيْهِمْ ، وَ آدَابُهُمْ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ مُثَبَّتَةٌ ، وَ هُمْ بِهَا عَامِلُونَ ، يَأْتَسُونَ بِمَا يَسْتَوْحِشُ مِنْهُ الْمَكْذُوبُونَ ، وَيَأْبَاهُ الْمُسْرِفُونَ ، بِاللَّهِ كَلَامٌ يُكَالُ بِلَاتَمَنٍّ <sup>(۱)</sup> لَوْ كَانَ مَنْ يَسْمَعُهُ بِعَقْلِهِ فَيَعْرِفُهُ

حجت غایب و جایش نامعلوم است؟ خداوند دادرسی است.

۲- ابو اسحاق سبعمی گوید: از فرد مورد اطمینانی از اصحاب امیرالمؤمنین (ع) شنیدم می گفت امیرالمؤمنین (ع) در خطبه ای طولانی که در کوفه ایراد کرد و آنرا نقل نموده فرمود: خداوند ناگزیر تو باید دارای حجت‌هایی در زمین خود باشی، حجتی پس از حجت دیگر بر خلق خود که آنرا بدین تو هدایت کنند و بآنان دانش تو را بیاموزند تا پیروان اولیاء تو از هم جدا نشوند، آن حجت یا آشکار است ولی فرمانبرداری نمی شود، یا پنهان و نگران و مراقب خود است، اگر شخص آنان در حال آرامش و سکوتشان در حکومت‌های ناحق از مردم غایب شده علم آنان که رواج یافته از مردم پنهان نمی شود و آداب ایشان در دل‌های مؤمنین پابرجا است و بدان عمل می کنند، ایشان بدانچه تکذیب کنندگان از آن در هراسند و اسرافکاران نیز از آن شانه خالی می کنند مأنوسند، بخدا سوگند این سخن کالائی است که برایگان بشما داده می شود، ای کاش کسی بود که آنرا بیاری خردش (بگوش دل) می شنید و آنرا می شناخت و باور می داشت و از آن

(۱) یعنی انا اکیل لکم العلم کیلا و اعطیکم ولا اطلب منکم ثمناً .

و يُؤْمِنُ بِهِ وَ يَتَّبِعُهُ ، وَ يَنْهَجُ تَهْجَهُ فَيُفْلِحُ بِهِ <sup>(۱)</sup> ؟ ثُمَّ يَقُولُ : فَمَنْ هَذَا ؟ وَ لِهَذَا يَأْرِزُ الْعِلْمُ إِذَا لَمْ يَوْجَدْ حَمَلَةً يَحْفَظُونَهُ وَ يُؤَدُّونَهُ كَمَا يَسْمَعُونَهُ مِنَ الْعَالِمِ ؛ ثُمَّ قَالَ بَعْدَ كَلَامٍ طَوِيلٍ فِي هَذِهِ الْخُطْبَةِ : اَللّٰهُمَّ وَ اِنِّىْ لَا اَعْلَمُ اَنْ الْعِلْمَ لَا يَأْرِزُ كَلَّهُ ، وَ لَا يَنْقَطِعُ مَوَادُّهُ فَاِنَّكَ لَا تُخْلِى اَرْضَكَ مِنْ حُجَّةٍ عَلَى خَلْقِكَ اِمَّا ظَاهِرٍ يُطَاعُ <sup>(۲)</sup> اَوْ خَائِفٍ مَغْمُورٍ لَيْسَ بِمُطَاعٍ لِكَيْلَا تَبْطُلَ حُجَّتُكَ وَ يَبْضِلَ اَوْلِيَائُكَ بَعْدَ اِذْ هَدَيْتَهُمْ - ثُمَّ تَمَّامَ الْخُطْبَةَ .

وَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ الْكَلْبِيِّ قَالَ : حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ ، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ ؛ قَالَ : وَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى ، وَ غَيْرُهُ ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ ؛ قَالَ : وَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ جَمِيعاً عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ ، عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ الثَّمَالِيِّ عَنْ أَبِي إِسْحَاقَ السَّبْعِيِّ ، عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ مِمَّنْ يُوثَقُ بِهِ قَالَ : اِنْ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ تَكَلَّمَ بِهَذَا الْكَلَامِ وَ حَفِظَهُ عَنْهُ حِينَ خَطَبَ بِهِ عَلَى مِنْبَرِ الْكُوفَةِ : « اَللّٰهُمَّ - وَ ذَكَرَ مِثْلَهُ »

پیروی می کرد و در راهش گام بر می داشت و بدانوسیله رستگار می شد سپس آنحضرت می فرماید: چنین شخصی کیست؟ برای همین است که دانش وقتی عالمانی را نیابد که آنرا نگهداری کنند و همانگونه که آنرا از عالم می شوند بدیگران برسانند، پنهان می شود، پس از سخنی طولانی در این خطبه آنحضرت فرمود: خداوندا من می دانم که همه علم پنهان نمی گردد و ریشه هایش قطع نمی شود و تو زمینت را از حجتی بر بندگان خود بحالی نمی گذاری، یا آشکار است که فرمانبرداری میشود و یا نگران پنهان است که فرمانش را نمی برند، تا حجت تو باطل نشود و اولیاء تو بعد از اینکه هدایتشان فرمودی گمراه نگردند - سپس خطبه را تا پایان ادامه داد.

و این حدیث از طریق دیگری نیز از ابواسحاق سیعی از یکی از اصحاب امیرالمؤمنین (ع) که مورد اعتماد است نقل شده که گفت: امیرالمؤمنین (ع) این کلام را ایراد فرموده و هنگام سخنرانی آنحضرت بر منبر کوفه آنرا از بر کرده است (که میفرمود): خداوندا: - و مانند حدیث قبل را نقل کرده است .

(۱) فی بعض النسخ « فیصلح به » . (۲) کذا .



۳ - حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ الْكَلْبِيِّ قَالَ : حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ ابْنِ أَبِي عَمِيرٍ ، عَنْ مَنْصُورِ بْنِ يُونُسَ ، وَ سَعْدَانَ بْنِ مُسْلِمٍ ، عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ : سَمِعْتُهُ يَقُولُ : « إِنَّ الْأَرْضَ لَا تَخْلُو إِلَّا وَفِيهَا عَالِمٌ ، كَيْمَا إِنْ زَادَ الْمُؤْمِنُونَ شَيْئًا رَدَّاهُمْ ، وَإِنْ تَقَصُّوا شَيْئًا أَتَمَّهُ لَهُمْ » .

۴ - حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ ، عَنْ الرَّبِيعِ بْنِ مُحَمَّدِ الْمُسَلِّيِّ ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سُلَيْمَانَ الْعَامِرِيِّ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ : « مَا زَالَتِ الْأَرْضُ إِلَّا وَفِيهَا حُجَّةٌ يُعْرَفُ الْحَلَالَ وَالْحَرَامَ وَيَدْعُو النَّاسَ إِلَى سَبِيلِ اللَّهِ » .

۵ - حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ ، عَنْ بَعْضِ رِجَالِهِ ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مِهْرَانَ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ ، عَنْ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْعَلَاءِ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ : « قُلْتُ لَهُ : تَبْقَى الْأَرْضُ بِغَيْرِ إِمَامٍ ؟ قَالَ : لَا » .

۶ - حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى ، عَنْ يُونُسَ ، عَنْ ابْنِ مُسْكَانَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ ، أَنَّهُ قَالَ : « إِنَّ اللَّهَ لَمْ يَدَعْ الْأَرْضَ بِغَيْرِ عَالِمٍ ، وَلَوْلَا ذَلِكَ لَمْ يُعْرَفِ الْحَقُّ مِنَ الْبَاطِلِ » .

۳- اسحاق بن عمار گوید: از امام صادق(ع) شنیدم که می فرمود: « زمین خالی نمی ماند مگر آنکه دانشمندی در آن باشد که هرگاه مؤمنان چیزی را افزودند آنانرا باز گرداند، و اگر چیزی را کم کردند برایشان کامل کند».

۴- عبدالله بن سلیمان عامری گوید که امام صادق(ع) فرمود: «همواره در روی زمین حجتی از جانب خدا خواهد بود که حلال و حرام را معرفی می کند و مردم را براه خدا می خواند».

۵- حسین بن ابی العلاء گوید: «به امام صادق(ع) عرض کردم: آیا ممکن است زمین بدون امام بماند؟ فرمود: نه».

۶- ابوبصیر از امام صادق(ع) روایت کرده که آنحضرت فرمود: «هرگز خداوند زمین را بدون وجود عالم رها نکرده است، اگر چنین نبود حق از باطل شناخته نمی شد».

۷ - وَ عَنْ عَلِيٍّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفَضِيلِ ، عَنْ أَبِي -  
حَمَزَةَ الثَّمَالِيِّ ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ الْبَاقِرِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ : « وَ اللَّهُ مَا تَرَكَ اللَّهُ أَرْضَهُ مِنْذُقِبْضِ  
اللَّهِ آدَمَ إِلَّا وَفِيهَا إِمَامٌ يُهْتَدَى بِهِ إِلَى اللَّهِ ، وَ هُوَ حُجَّتُهُ عَلَى عِبَادِهِ ، وَ لَا تَبْقَى الْأَرْضُ  
بِغَيْرِ إِمَامٍ حُجَّةٍ لِلَّهِ عَلَى عِبَادِهِ . »

۸ - وَ بِهِ عَنْ أَبِي حَمَزَةَ قَالَ : « قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ : أَتَبْقَى الْأَرْضُ بِغَيْرِ  
إِمَامٍ ؟ فَقَالَ : لَوْ بَقِيَتِ الْأَرْضُ بِغَيْرِ إِمَامٍ لَسَاخَتْ » (۱).

۹ - وَ بِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفَضِيلِ ، عَنِ الرَّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ : « قُلْتُ لَهُ : أَتَبْقَى الْأَرْضُ  
بِغَيْرِ إِمَامٍ ؟ قَالَ : لَا ، قُلْتُ : فَإِنَّا نُرَوِّي عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهَا لَا تَبْقَى بِغَيْرِ إِمَامٍ  
إِلَّا أَنْ يَسْخَطَ اللَّهُ عَلَى أَهْلِ الْأَرْضِ - أَوْ قَالَ : عَلَى الْعِبَادِ - فَقَالَ : لَا تَبْقَى [ الْأَرْضُ  
بِغَيْرِ إِمَامٍ ، وَ لَوْ بَقِيَتِ ] إِذَا لَسَاخَتْ . »

۷- ابو حمزه ثمالی از امام باقر(ع) روایت کند که آنحضرت فرمود:  
«بخدا قسم خداوند از زمانیکه آدم را قبض روح فرموده زمین خود را تا کنون رها  
نکرده مگر اینکه در آن امامی بوده که بوسیله او هدایت بسوی خدا انجام  
می گرفته، و او حجت خدا بر بندگانش بوده، و پس از این هم زمین بدون امامی  
که حجتی برای خدا بر بندگان اوست باقی نمی ماند».

۸- ابو حمزه ثمالی گوید: «به امام صادق(ع) عرض کردم: آیا ممکن  
است زمین بدون امام بماند؟ فرمود اگر زمین بدون امام بماند حتماً فرو خواهد رفت»  
۹- محمد بن فضیل از امام رضا(ع) روایت کرده گوید: «بآنحضرت  
عرض کردم: آیا هرگز زمین بدون امام خواهد ماند؟ فرمود: نه، عرض کردم: از  
امام صادق(ع) برای ما روایت شده که زمین بدون امام نخواهد ماند مگر اینکه  
خداوند بر اهل زمین خشم گیرد- یا گفت بر بندگان خشم گیرد- پس آنحضرت  
فرمود: باقی نمی ماند [زمین بدون امام و اگر بماند] در اینصورت حتماً فرو میرود».

(۱) ای انخسفت بأهلها ، و ذلك أن الله سبحانه خلق الانسان مختاراً مكلفاً و لازم  
التكليف وجود الحجّة وهي لا تتمّ بالقرآن فقط لانه حتمال ذو وجوه و انما كان تماميتها بالعترة  
كما جاء في قول الرسول (ص) «لن يفترقا حتى يردا على الحوض» و الحجّة تمت بهما معاً  
فاذا ارتفعت الحجّة ارتفع التكليف و اذا ارتفع التكليف أراد انقراض الخلق فساخت الأرض  
بأهلها . و هذا المعنى يستفاد من الخبر الانبي أيضاً .

۱۰ - مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ الْكَلْبِيِّ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْمُؤْمِنِ ، عَنْ أَبِي هُرَاسَةَ ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ الْبَاقِرِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ : «لَوْ أَنَّ الْإِمَامَ رُفِعَ مِنَ الْأَرْضِ سَاعَةً لَسَاخَتْ بِأَهْلِهَا وَ مَا جَتَّ كَمَا يَمْوُجُ الْبَحْرُ بِأَهْلِهِ» .

۱۱ - مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنِ الْوَشَاءِ قَالَ : «سَأَلْتُ الرَّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ : هَلْ تَبْقَى الْأَرْضُ بِغَيْرِ إِمَامٍ ؟ قَالَ : لَا ، قُلْتُ : إِنَّا نُرَوِّي أَنَّهَا لَا تَبْقَى إِلَّا أَنْ يَسْخَطَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ عَلَى الْعِبَادِ ؟ قَالَ : لَا تَبْقَى إِذَا لَسَاخَتْ» .

### ﴿باب - ۹﴾

❖ (ما روي في أنه لو لم يبق في الأرض الا اثنان لكان أحدهما الحجة) ❖

۱ - حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَاحِدِ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ : حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ الْقَرَشِيِّ ، قَالَ :

حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْخَطَّابِ ، قَالَ : حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ سِنَانٍ ، عَنْ أَبِي عُمَارَةَ

۱۰ - ابو هراسه از امام باقر (ع) روایت می کند که آنحضرت فرمود:

«اگر امام ساعتی از زمین برداشته شود زمین اهلیش (مردم و موجودات روی زمین) را در خود فرو خواهد برد و همچون دریا که ساکنان خود را دستخوش طوفان می کند زیر و رو خواهد ساخت».

(از این روایات استفاده می شود که خداوند مردم را مکلف خلق فرمود چون بآنها عقل و اراده و اختیار داده لذا تا هستند باید رهبر داشته باشند و الا باید بساط خلقت آنان پرچیده شود).

۱۱ - و شاء گوید: «از امام رضا (ع) پرسیدم: آیا ممکن است زمین بدون امام بماند؟ فرمود: نه، گفتم: برای ما روایت شده که زمین بدون امام نمی ماند مگر اینکه خدای عزوجل بر بندگان خشم گیرد، فرمود: (بدون امام) نمی ماند که اگر چنین شود زمین فرو می رود».

### (باب - ۹)

(روایاتی در مورد اینکه اگر در روی زمین جز دو نفر کسی باقی نماند

حتماً یکی از آنها دو حجت خواهد بود)

۱ - ابو عماره حمزة بن الطیار گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم

حَمَزَةُ بْنُ الطَّيَّارِ قَالَ : سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ : « لَوْلَمْ يَبْقَ فِي الْأَرْضِ إِلَّا اثْنَانِ لَكَانَ الثَّانِي مِنْهُمَا الْحُجَّةَ » .

۲ - حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ الْكَلْبِيِّ ، عَنْ عِدَّةٍ مِنْ رِجَالِهِ ؛ وَأَحْمَدُ بْنُ إِدْرِيسَ ، وَ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى جَمِيعاً ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى بْنِ عَبْدِ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ ، عَنْ أَبِي عُمَارَةَ حَمَزَةَ بْنِ الطَّيَّارِ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ : « لَوْ بَقِيَ فِي الْأَرْضِ اثْنَانِ لَكَانَ أَحَدُهُمَا الْحُجَّةَ عَلَى صَاحِبِهِ » <sup>(۱)</sup> .

مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ ، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى مِثْلَهُ .  
۳ - وَأَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى ، عَنْ ذَكَرَهُ ، عَنِ الْحَسَنِ ابْنِ مُوسَى الْخَشَّابِ ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنْ كَرَامٍ قَالَ : قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام : « لَوْ كَانَ النَّاسُ رَجُلَيْنِ لَكَانَ أَحَدُهُمَا الْإِمَامَ ؛ وَقَالَ : « إِنْ آخِرَ مَنْ يَمُوتُ الْإِمَامُ لَثَلَا يَحْتَجُّ أَحَدٌ عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ أَنْهُ تَرَكَهُ بِغَيْرِ حُجَّةٍ لِلَّهِ عَلَيْهِ » .

۴ - مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ ، عَنْ عِدَّةٍ مِنْ رِجَالِهِ ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدِ الْبَرْقِيِّ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِسْمَاعِيلَ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ ، عَنْ حَمَزَةَ بْنِ الطَّيَّارِ ، قَالَ : سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ

می فرماید: «اگر در روی زمین جز دو نفر کسی باقی نماند دومین نفر از آن دو تن همان حجت خواهد بود».

۲- ابو عماره حمزه بن الطیاری از امام صادق (ع) روایت می کند که آنحضرت فرمود: «اگر در روی زمین تنها دو نفر باقی بماند یکی از آن دو، بر همراه خود، حجت خواهد بود».

همچنین محمد بن عیسی نیز همانند این حدیث را روایت کرده است.

۳- کرام گوید: امام صادق (ع) فرمود: «اگر همه مردم تنها به دو نفر محدود شود، حتماً یکی از آن دو امام است و اضافه فرمود: امام و حجت آخرین کسی است که از دنیا می رود تا هیچکس را بر خدا دلیل نباشد که خدا بدون حجتی از جانب خود او را رها کرده است».

۴- حمزه بن الطیاری گوید: از امام صادق (ع) شنیدم میفرماید: «اگر در

(۱) المراد من امثال هذه الاحادیث أنه لا بد للناس من امام ولو كانا اثنين .

عليه السلام يَقُولُ : «لَوْلَمْ يَبْقَ فِي الْأَرْضِ إِلَّا اثْنَانِ لَكَانَ أَحَدُهُمَا الْحُجَّةَ، أَوِ الثَّانِي الْحُجَّةَ - الشَّكُّ مِنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ -» .

۵ - مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ ، عَنِ النَّهْدِيِّ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ يُونُسَ بْنِ يَعْقُوبَ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام أَنَّهُ سَمِعَهُ يَقُولُ : «لَوْلَمْ يَكُنْ فِي الْأَرْضِ إِلَّا اثْنَانِ لَكَانَ أَحَدُهُمَا الْإِمَامَ» .

﴿باب - ۱۰﴾

۵ (ما روي في غيبة الامام المنتظر الثاني عشر عليه السلام)

[ و ذَكَرَ مَوْلَانَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْإِمَامَةَ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ بَعْدَهُ وَإِنذَارِهِمْ بِهَا ]

۱ - حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ هَمَّامٍ قَالَ : حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ مَالِكٍ قَالَ : حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ سِنَانٍ ، قَالَ : حَدَّثَنَا عُبَيْدُ بْنُ خَارِجَةَ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ عُثْمَانَ ، عَنْ فُرَاتِ بْنِ أَحْنَفَ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنْ آبَائِهِ عليهم السلام قَالَ : «زَادَ الْفُرَاتُ عَلَيَّ عَهْدَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام فَرَكِبَ هُوَ وَابْنَاهُ الْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ عليهم السلام فَمَرَّ بِثَقِيفٍ ، فَقَالُوا

روی زمین جز دو نفر کسی باقی نماند حتماً یکی از آن دو فرد حجت است، یا دومی حجت است - شک مربوط به احمد بن محمد بن خالد است که جزء روایات در سند حدیث است» .

۵ - یونس بن یعقوب از امام صادق (ع) روایت می کند که از آنحضرت شنیده است که میفرموده: «اگر در روی زمین جز دو نفر کس دیگری باقی نباشد حتماً یکی از آن دو امام است» .

(باب - ۱۰)

(روایاتی در مورد غیبت امام منتظر امام دوازدهم علیه السلام و ذکر مولا امیرالمؤمنین و نیز امامان پس از آنحضرت، و هشدار آنان راجع به غیبت).

۱ - فرات بن احنف از امام صادق (ع) روایت کرده که آنحضرت به نقل از پدران خود علیهم السلام فرمود: «در زمان خلافت امیرالمؤمنین (ع) آب فرات بالا آمد، پس آنحضرت و دو فرزندش حسن و حسین علیهم السلام سوار شدند، چون گذارشان بر طایفه ثقیف افتاد آنان گفتند علی آمده است آب را بجای خود



قَدْ جَاءَ عَلِيٌّ بِرَدِّ الْمَاءِ ، فَقَالَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ : أَمَا وَاللَّهِ لَا أُقْتَلَنَّ أَنَا وَابْنَايَ هَذَا وَابْنَتَيْنِ  
اللَّهُ رَجُلًا مِنْ وُلْدِي فِي آخِرِ الزَّمَانِ يُطَالِبُ بِدِمَائِنَا ، وَلَيَغِيْبَنَّ عَنْهُمْ ، تَمِيْزًا لِأَهْلِ  
الضَّلَالَةِ حَتَّى يَقُوْلَ الْجَاهِلُ : مَا لِلَّهِ فِي آلِ مُحَمَّدٍ مِنْ حَاجَةٍ .

۲- أَخْبَرَنا مُحَمَّدُ بْنُ هَمَّامٍ ؛ وَ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ جَهْوَرٍ جَمِيعًا ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدِ  
ابْنِ جَهْوَرٍ ، قَالَ : حَدَّثَنَا أَبِي ، عَنْ بَعْضِ رِجَالِهِ ، عَنِ الْمُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ قَالَ : قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ  
عَلَيْهِ السَّلَامُ : « خَيْرُ تَدْرِيهِ خَيْرٌ مِنْ عَشْرِ تَرْوِيهِ ، إِنْ لِكُلِّ حَقٍّ حَقِيْقَةٌ ، وَ لِكُلِّ صَوَابٍ  
نُورًا ، ثُمَّ قَالَ : إِنَّا وَاللَّهِ لَأَنَعُدُّ الرَّجُلَ مِنْ شِيْعَتِنَا فِقِيْهًا حَتَّى يُلْحَنَ لَهُ ، فَيَعْرِفُ  
اللَّحْنَ ، إِنْ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ عَلِيُّ مِنْبِرِ الْكُوفَةِ : « إِنْ مِنْ وَرَائِكُمْ فِتْنًا مُظْلِمَةً  
عَمِيَاءٌ مُنْكَيْفَةٌ لَا يَنْجُو مِنْهَا إِلَّا النَّوْمَةُ ، يَقِيْلُ : يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَ مَا النَّوْمَةُ ؟ قَالَ :  
الَّذِي يَعْرِفُ النَّاسَ وَلَا يَعْرِفُوْنَهُ . وَاعْلَمُوا أَنَّ الْأَرْضَ لَا تَخْلُو مِنْ حُجَّةٍ لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَ لَكِنْ

باز گرداند (فرو نشانند)، پس علی (ع) فرمود: بدانید بخدا قسم من و این دو فرزندم  
یقیناً کشته خواهیم شد و بدون تردید خداوند مردی را که از فرزندان من است در  
آخر الزمان بر خواهد انگیزت که خونخواهی ما خواهد کرد، و او حتماً از مردم  
پنهان خواهد شد برای مشخص شدن گمراهان در زمان غیبت، تا جائیکه نادان  
بگوید: خدا را در آل محمد نیازی نیست».

۲- مفضل بن عمر گوید: امام صادق (ع) فرمود: خبری که آنرا درک  
می کنی از ده خبر که صرفاً آنرا روایت می کنی بهتر است، همانا هر حقی  
دارای حقیقتی است و هر کار درستی را نوری است، سپس فرمود: و بخدا  
سوگند، کسی از شیعیان خود را فقیه نمی شماریم تا اینکه بر سر سخنی به او گفته  
شود و او آن رمز را دریابد، همانا امیرالمؤمنین (ع) بر منبر کوفه فرمود: «براستیکه  
فتنه هایی ظلمانی و کدر و تاریک پشت سر دارید که جز نومه (کسیکه عنوانی  
در مردم ندارد و بکلی قدرش مجهول و ناشناخته است) کسی از آن نجات  
نمی یابد. بآنحضرت عرض شد: ای امیر مؤمنان نومه چیست؟ فرمود: آنکسی  
است که مردم را می شناسد ولی مردم او را نمی شناسند، و بدانید که زمین از  
حجت خدای عزوجل خالی نمی ماند ولی خداوند بزودی دیده خلقش را از او

اللَّهِ سَيَعْمَى خَلْقَهُ عَنْهَا يُظْلَمُونَ وَجَوْرِهِمْ ، وَإِسْرَافِهِمْ عَلَى أَنْفُسِهِمْ وَلَوْ خَلَّتِ الْأَرْضُ سَاعَةً وَاحِدَةً مِنْ حُجَّةٍ لِلَّهِ لَسَاخَتْ بِأَهْلِهَا وَلَكِنَّ الْحُجَّةَ يَعْرِفُ النَّاسُ وَلَا يَعْرِفُونَهُ كَمَا كَانَ يُوسُفُ يَعْرِفُ النَّاسَ وَهُمْ لَهُ مُنْكَرُونَ ، ثُمَّ تَلَا : ﴿ يَا حَسْرَةً عَلَى الْعِبَادِ مَا يَأْتِيهِمْ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ ﴾ (۱)

۳- أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ سَعِيدِ بْنِ عُقْدَةَ الْكُوفِيِّ ، قَالَ : حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ الدِّينَوْرِيُّ ، قَالَ : حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحَسَنِ الْكُوفِيُّ ، عَنْ عُمَيْرَةَ بِنْتِ أُوسٍ قَالَتْ : حَدَّثَنِي جَدِّي الْحَصِينُ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ جَدِّهِ عَمْرٍو بْنِ سَعْدٍ ، عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ يَوْمًا لِحَدِيفَةَ بِنِ الْيَمَانِ : « يَا حَدِيفَةُ لَا تُحَدِّثِ النَّاسَ بِمَا لَا يَعْلَمُونَ فَيَطْفَؤُوا وَيَكْفُرُوا ، إِنْ مِنْ الْعِلْمِ صَعْبًا شَدِيدًا مَحْمَلُهُ لَوْ حَمَلَتْهُ الْجِبَالُ عَجَزَتْ عَنْ حَمَلِهِ ، إِنْ عَلِمْنَا أَهْلَ الْبَيْتِ سَيْنَكَرُ وَ يَبْطَلُ وَ تُقْتَلُ رُوَانُهُ وَ يَسَاءُ (۲) إِلَى مَنْ يَتْلُوهُ بَغْيًا وَ حَسَدًا لِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بِهِ عِتْرَةَ الْوَصِيِّ وَصِيِّ النَّبِيِّ صلوات الله عليهم .

نابینا می سازد بخاطر ظلم و جورشان و زیاده روی آنان نسبت به خودشان، و اگر زمین یک ساعت از حجت خدا خالی بماند اهل خود را فرو می برد، لکن آن حجت مردم را می شناسد و آنان او را نمی شناسند، چنانکه یوسف مردم را (برادرانش را) می شناخت و آنها او را نمی شناختند. سپس آنحضرت این آیه را تلاوت فرمود: «یا حسرة علی العباد ما یأتیهم - الخ» (ای دریغ بر بندگان پیامبری برایشان نیامد مگر اینکه او را بمسخره میگرفتند).

۳- عمرو بن سعد از امیرالمؤمنین (ع) روایت کرده که آنحضرت به حدیفه بن الیمان فرمود: «ای حدیفه با مردم آنچه را نمی دانند (نمی فهمند) نگو که سرکشی کنند و کفر ورزند، همانا پاره ای از دانشها سخت و گران بار است که اگر کوهها آنها بر دوش کشند از بردن آن ناتوانند، همانا علم ما اهل بیت در آتیه نزدیک مورد انکار و ابطال مردم قرار می گیرد و او یانش کشته خواهند شد و با کسی که آنها بخواند بد رفتاری خواهد شد از روی ظلم و رشک بردن نسبت بآنچه که خدا به عترتِ وصیِّ یعنی وصیِّ پیغمبر (ص) بدانوسیله برتری داده است.

(۱) سورة یس : ۳۰ . (۲) بصیفة المجهول ، و فی بعض النسخ « و یوشی » .

يَا ابْنَ الْيَمَانِ إِنَّ النَّبِيَّ ﷺ تَقَلَّ فِي قَمِيٍّ وَ أَمَرَ يَدَهُ عَلَى صَدْرِي وَ قَالَ :  
 « اللَّهُمَّ أَعْطِ خَلِيفَتِي وَ وَصِيَّتِي ، وَ قَاضِي دِينِي ، وَ مُنْجِزَ وَعْدِي وَ أَمَانَتِي ، وَ وَلِيَّتِي  
 وَ نَاصِرِي عَلَى عَدُوِّكَ وَ عَدُوِّي ، وَ مُفْرَجَ الْكُرْبِ عَنِّي وَ جِهِي مَا أَعْطَيْتَ آدَمَ مِنَ الْعِلْمِ ،  
 وَ مَا أَعْطَيْتَ نُوحًا مِنَ الْجِلْمِ وَ إِبْرَاهِيمَ مِنَ الْعِشْرَةِ الطَّيِّبَةِ وَ السَّمَاخَةَ ، وَ مَا أَعْطَيْتَ  
 أَيُّوبَ مِنَ الصَّبْرِ عِنْدَ الْبَلَاءِ ، وَ مَا أَعْطَيْتَ دَاوُدَ مِنَ الشَّدَةِ عِنْدَ مُنَازَلَةِ الْأَقْرَانِ ، وَ  
 مَا أَعْطَيْتَ سُلَيْمَانَ مِنَ الْفَهْمِ ، اللَّهُمَّ لَا تُخَفِ عَنِّي عَلِيًّا شَيْئًا مِنَ الدُّنْيَا حَتَّى تَجْعَلَهَا  
 كَلْمًا بَيْنَ عَيْنَيْهِ مِثْلَ الْمَائِدَةِ الصَّغِيرَةِ بَيْنَ يَدَيْهِ ، اللَّهُمَّ أَعْطِهِ جَلَادَةَ مُوسَى ، وَ اجْعَلْ فِي  
 نَسْلِهِ شَبِيهَةَ عِيسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ ، اللَّهُمَّ إِنَّكَ خَلِيفَتِي عَلَيْهِ وَ عَلَى عِثْرَتِهِ وَ ذُرِّيَّتِهِ [ الطَّيِّبَةِ ]  
 الْمُطَهَّرَةِ الَّتِي أَذْهَبَتْ عَنْهَا الرَّجْسَ [ وَ النَّجَسَ ] وَ صَرَفَتْ عَنْهَا مُلَامَسَةَ الشَّيَاطِينِ  
 اللَّهُمَّ إِنْ بَعَثَ قُرَيْشٌ عَلَيْهِ ، وَ قَدَمَتْ غَيْرُهُ عَلَيْهِ فَاجْعَلْهُ بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنَ مُوسَى  
 إِذْ غَابَ [ عَنْهُ مُوسَى ] ، ثُمَّ قَالَ لِي : يَا عَلِيُّ كَمْ فِي وُلْدِكَ [ مِنْ وُلْدِ ] فَاضِلٍ يُقْتَلُ وَ

ای پسریمان همانا پیامبر آب دهان در دهان من انداخت و دست خویش بر سینه من کشید و گفت: «خدایا جانشین و وصی مرا و پرداخت کننده دین مرا و وفا کننده عهد و امانت مرا و یار من و یاور مرا بر دشمنان و دشمن من و باز گشاینده اندوه از چهره مرا آنچه از علم که به آدم بخشیدی، و آنچه از بردباری که به نوح بخشیدی و آنچه از فرزندان پاک، و بزرگواری که به ابراهیم بخشیدی، و آنچه از شکیبائی که به ایوب در هنگام بلا عطا کردی، و آنچه از سرسختی که در مبارزه و رویارویی با هماوردان به داود بخشیدی، و آنچه از فهم به سلیمان بخشیدی جملگی را باو (جانشین من) نیز عطا فرما، خدایا چیزی از دنیا را از علی پوشیده مدار تا آنجا که همه دنیا را همچون سفره کوچکی گسترده در پیش روی او جلوی چشمانش قرار دهی، خدایا قدرتمندی و صلابت و چابکی موسی را باو ببخش، و در نسل او کسی شبیه عیسی قرار ده، بارالها تو جایگزین من بر او و بر عترت و تبار [پاک] و پاکیزه اش هستی که از آنان پلیدی [و آلودگی] را برده ای و برخوردار و تماس شیطانها را از آنان برگردانده ای، پروردگارا اگر قریش بر او ستم کردند و دیگری را بر او مقدم داشتند تو او را بمنزله هارون نسبت به موسی آنگاه که موسی از وی دور شد قرار ده، سپس بمن فرمود: ای علی در میان

النَّامُ قِيَامٌ يَنْظُرُونَ لَا يَغَيِّرُونَ!! فَقُبِّحَتْ أُمَّةٌ تَرَى أَوْلَادَ نَبِيِّهَا يَقْتُلُونَ ظُلْمًا وَهُمْ لَا يَغَيِّرُونَ ، إِنَّ الْقَائِلَ وَالْآمِرَ وَالشَّاهِدَ الَّذِي لَا يَغَيِّرُ كَلِمَهُمْ فِي الْإِثْمِ وَاللِّعَانِ سِوَاءَ مُشْتَرِكُونَ .

يَا ابْنَ الْيَمَانِ إِنَّ قُرَيْشًا لَا تَنْشَرِحُ صُدُورَهَا وَلَا تَرْضَى قُلُوبُهَا وَلَا تَجْرِي أَلْسِنَتُهَا بِبَيْعَةِ عَلِيٍّ وَ مَوَالِيهِ إِلَّا عَلَى الْكُرْهِ [ وَالْعَمَى ] وَ الصَّغَارِ ، يَا ابْنَ الْيَمَانِ سَتُبَايِعُ قُرَيْشٌ عَلِيًّا ثُمَّ تَنْكُثُ عَلَيْهِ وَ تُحَارِبُهُ وَ تُنَاضِلُهُ وَ تَرْمِيهِ بِالْعِظَائِمِ ، وَ بَعْدَ عَلِيٍّ يَلِي الْحَسَنُ وَ سَيُنْكَثُ عَلَيْهِ ، ثُمَّ يَلِي الْحُسَيْنُ فَتَقْتُلُهُ أُمَّةٌ جَدَّةٌ ، فَلَعِنْتَ أُمَّةً تَقْتُلُ ابْنَ بِنْتِ نَبِيِّهَا وَ لَا تَعِزُّ مِنْ أُمَّةٍ ، وَ لَعِنَ الْقَائِدُ لَهَا وَ الْمُرْتَبُّ لِفَاسِقِهَا ، فَوَالَّذِي تَفْسُ عَلِيٍّ بِيَدِهِ لَا تَزَالُ هَذِهِ الْأُمَّةُ بَعْدَ قَتْلِ الْحُسَيْنِ ابْنِي فِي ضَلَالٍ وَ ظُلْمٍ وَ عَسْفٍ وَ جَوْرِ وَ اخْتِلَافٍ فِي الدِّينِ ، وَ تَغْيِيرٍ وَ تَبْدِيلٍ يَلَا أَنْزَلَ اللَّهُ فِي كِتَابِهِ ، وَ إِظْهَارِ الْبِدْعِ ، وَ إِبْطَالِ

فرزندان تو [فرزندانی] با فضیلت که کشته میشوند در حالیکه مردم همچنان ایستاده مینگرند و بی تفاوتند، زشت باد امتی که ببینند فرزندان پیامبرشان از روی ستم کشته می شوند و آنان بی تفاوت باشند و برای جلوگیری دست باقدامی نزنند. آری، قاتل و فرمانده قتل و ناظر بی تفاوت همگی در جرم و گناه یکسانند و در لعنت و نفرین شریک.

ای فرزندیمان سینه های قریش به بیعت با علی و موالاتش گشاده نخواهد شد (راضی بآن نباشند) و دل آنها از آن خشنودنمیشود و زبان آنها بدان جاری نمیگردد مگر با کمال کراهت و کورکورانه و کوچک شمردن آن.

ای فرزندیمان بزودی قریش با علی بیعت کند ولی چندان نگذرد که بیعت خود را بشکند و بمبارزه با او برخیزد و بر ستیزش اقدام بنماید و بر چسبهای بس بزرگ بدو بزند، پس از علی حسن بحکومت رسد و بیعتش بشکند، پس حسین، و امت جدش او را خواهند کشت، پس لعنت و نفرین بر مردمی که پسر دختر پیغمبرشان را بکشند، چنین امتی را عزت مباد، و نفرین و لعن باد بر طلایه دارش و بر آنکه برای آن فاسق برنامه ریزی میکند و کارهایش را سازمان میدهد سوگند به آنکه جان علی بدست اوست، این مردم پس از کشتن فرزندم حسین در بدبختی ضلالت و گمراهی و ستم و کجروی و جور و چند دستگی در دین همه

السُّنَنِ ، وَ اخْتِلَالِ وَ قِيَاسِ مُشْتَبِهَاتٍ ، وَ تَرْكِ مُحْكَمَاتٍ حَتَّى تَنْسَلِخَ مِنَ الْإِسْلَامِ وَ تَدْخُلَ فِي الْعَمَى وَ التَّلَدُّدِ وَ التَّكْسُخِ . مَا لَكَ يَا بَنِي أُمِيَّةَ ! لَاهِدَيْتَ يَا بَنِي أُمِيَّةَ ، وَ مَا لَكَ يَا بَنِي الْعَبَّاسِ ! لَكَ الْأَنْعَاسُ ، فَمَا فِي بَنِي أُمِيَّةَ إِلَّا ظَالِمٌ ، وَلَا فِي بَنِي الْعَبَّاسِ إِلَّا مُعْتَدٍ مُتَمَرِّدٌ عَلَى اللَّهِ بِالْمَعَاصِي ، قَتَالَ لَوْلَدِي ، هَتَاكَ لِيسْتَرِي [ وَ ] حُرْمَتِي ، فَلَا تَزَالُ هَذِهِ الْأُمَّةُ جَبَّارِينَ يَتَكَلَّبُونَ عَلَى حَرَامِ الدُّنْيَا ، مُنْفَعِمِينَ فِي بَحَارِ الْهَلَكَاتِ ، وَ فِي أَوْدِيَةِ الدِّمَاءِ ، حَتَّى إِذَا غَابَ الْمُتَغَيِّبُ مِنْ وُلْدِي عَنْ عُيُونِ النَّاسِ ، وَ مَآجِ النَّاسِ بِقَدِيدِهِ أَوْ بِقَتْلِهِ أَوْ بِمَوْتِهِ ، أَطْلَعَتِ الْفِتْنَةُ ، وَ نَزَلَتِ الْبَلِيَّةُ ، وَ التَّحَمَّتِ الْعَصِيَّةُ ، وَ غَلَا النَّاسُ فِي دِينِهِمْ ، وَاجْتَمَعُوا عَلَى أَنْ الْحُجَّةَ ذَاهِبَةٌ ، وَ الْإِمَامَةَ بَاطِلَةٌ ، وَيَحُجُّ حَاجِجٌ النَّاسِ فِي تِلْكَ السَّنَةِ مِنْ شِيعَةِ عَلِيٍّ وَ نَوَاصِيهِ ، لِلتَّحْسُسِ وَ التَّجَسُّسِ عَنْ خَلْفِ

عمر بسر خواهد برد، و پیوسته در صدد تغییر و تبدیل احکامیکه خداوند در کتاب خود فرو فرستاده و به آشکار نمودن و اظهار بدعتها و از بین بردن سنتها و برهم زدن دستورات دین و بکار گرفتن قیاس در موضوعات هم شکل و کنار زدن محکمات یعنی دستورات صریح قرآن خواهند بود تا بکلی لباس دین اسلام از پیکر خویش برکنند و از این دین بیگانه گردند و به وادی کوری و گمراهی و سرگردانی و بدبختی نیافتن راه نجات گرفتار شوند. ای نسل امیه ترا چه میشود مرگ بر تو، که هرگز راه نیابی، وای اولاد عباس ترا چه میشود، مرگ بر تو، که در بنی امیه جز ظالم و ستمکار و در بنی عباس جز تجاوز کار و سرپیچ از فرمان حق بگناهان و سرکشی از دستوراتش بچشم نمی خورد، کشتندگان فرزندان من، درندگان پرده [من و] حرمت منند، پس این امت پیوسته ستمگرند و همچون سگان در ستیز با یکدیگر بر حرام دنیا بسر می برند در دریاهاى هلاکت و گودالهای خون عمر سپری کنند تا آن زمان که غائب شوند از فرزندان من از دیدگان مردم پنهان شود و مردم به گفتگو افتند، آیا او گم شده، یا کشته شده، یا خود وفات یافته است، که فتنه شدت گیرد، و بلا نازل شود، و آتش جنگ قبیله ای برافروزد، و مردم در دینشان تندروی کنند و همصدا شوند که حجت از میان رفته و امامت باطل شده است، و حج گزاران در آن سال از شیعه علی و دشمنانش همه به حج روند تا جستجو و کندوکاو از یادگار گذشتگان کنند، ولی نه از او نشانه ای دیده شود و نه



الْخَلْفِ ، فَلَا يُرَى لَهُ أَثَرٌ ، وَلَا يُعْرَفُ لَهُ خَيْرٌ وَلَا خَلْفٌ ، فَمِنْدَ ذَلِكَ سُبَّتْ شِيعَةُ عَلِيٍّ ، سَبَّهَا أَعْدَاؤُهَا ، وَظَهَرَتْ عَلَيْهَا الْأَشْرَارُ وَالْفُسَاقُ بِأَحْتِجَاجِهَا حَتَّى إِذَا بَقِيَتْ الْأُمَّةُ حَيَارَى ، وَتَدَلَّهَتْ وَأَكْثَرَتْ فِي قَوْلِهَا إِنَّ الْحُجَّةَ هَالِكَةً وَالْإِمَامَةَ بَاطِلَةً ، قَوْرَبٌ عَلِيٍّ إِنَّ حُجَّتَهَا عَلَيْهَا قَائِمَةٌ مَا شِئْنَا فِي طَرْفِهَا ، دَاخِلَةٌ فِي دُورِهَا وَفُصُورِهَا جَوَّالَةٌ فِي شَرْقِ هَذِهِ الْأَرْضِ وَغَرْبِهَا ، تَسْمَعُ الْكَلَامَ ، وَتُسَلِّمُ عَلَى الْجَمَاعَةِ ، تَرَى وَلَا تَرَى إِلَى الْوَقْتِ وَالْوَعْدِ ، وَنِدَاءُ الْمُنَادِي مِنَ السَّمَاءِ أَلَا ذَلِكَ يَوْمَ [ فِيهِ ] سُورُؤُ وَوَلَدِ عَلِيٍّ وَشِيعَتِهِ .

و فِي هَذَا الْحَدِيثِ عَجَائِبُ وَ شَوَاهِدُ عَلَى حَقِيقَةِ مَا تَعْتَقِدُهُ الْإِمَامِيَّةُ وَ تَدِينُ بِهِ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ ، فَمِنْ ذَلِكَ قَوْلُ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ « حَتَّى إِذَا غَابَ الْمُتَغَيَّبُ مِنْ وُلْدِي عَنْ عِيُونِ النَّاسِ » أَلَيْسَ هَذَا مُوجِباً لِهَذِهِ الْغَيْبَةِ ، وَ شَاهِداً عَلَى صِحَّةِ قَوْلِ مَنْ يَعْتَرِفُ بِهَذَا وَ يَدِينُ بِإِمَامَةِ صَاحِبِهَا ؟ ثُمَّ قَوْلُهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آَلِهِ وَ أَهْلِهِ وَ سَلَّمَ : « وَ مَا جَ النَّاسُ بِمَقْدِمِهِ

خبری و بازمانده‌ای شناخته شود، پس در چنین وضعی شیعه علی مورد ناسزا گوئیه‌ها قرار گیرد، دشمنانش به او سخنهاى ناشایست می گویند و اشرار و نابکاران در محاوره بر شیعیان چیره شوند تا جائیکه امت سرگردان می ماند و بوحشت افتد و این سخن که حجت از میان رفته و امامت باطل گردیده است، فراوان شود (بر سر زبانها شایع شود)، بخدای علی قسم که حجت امت همان هنگام برپا و در راههای آن (امت) گام بر می دارد، بخانه‌ها و کاخهایش داخل می شود، در شرق و غرب زمین در گردش است، گفته‌ها را می شنود و بر جماعت سلام می کند، او می بیند اما دیده نمی شود تا زمان و وعده‌اش فرا رسد و منادی از آسمان آواز دهد که «هلا امروز روز شادی فرزندان علی و شیعیان او است».

در این حدیث عجائب و شواهدی است بر حق بودن آنچه شیعه امامیه بدان اعتقاد دارد و متدین به آنست، خدا را شکر، از جمله شواهد، فرمایش امیرالمؤمنین -صلوات الله علیه- است که: «تا زمانیکه غائب شونده از فرزندانم از دیده مردم پنهان شود» آیا این خود چنین غیبتی را ایجاب نمی کند؟ و نیز شاهدهی نیست بر گفته آنکسی که باین موضوع اعتراف دارد و متدین به امامت صاحب آن غیبت است؟ سپس فرمایش دیگر او که: «و مردم بجنب و جوش در

أَوْ يَقْتُلِهِ أَوْ يَمُوتِهِ... وَأَجْمَعُوا عَلَى أَنْ الْحُجَّةَ ذَاهِبَةٌ وَالْإِمَامَةَ بَاطِلَةٌ « أَلَيْسَ هَذَا مُوَافِقًا لِمَا عَلَيْهِ كَافَّةُ النَّاسِ الْآنَ مِنْ تَكْذِيبِ [قَوْلِ] الْإِمَامِيَّةِ فِي وُجُودِ صَاحِبِ الْغَيْبَةِ ؟ وَهِيَ مُحَقَّقَةٌ فِي وُجُودِهِ وَإِنْ لَمْ تَرَهُ، وَقَوْلُهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ « وَيَحُجُّ حَاجِجُ النَّاسِ فِي تِلْكَ السَّنَةِ لِلتَّجَسُّسِ » وَقَدْ فَعَلُوا ذَلِكَ وَلَمْ يَرَوْا لَهُ أَثْرًا، وَقَوْلُهُ « فَعِنْدَ ذَلِكَ سُبَّتْ شِيعَةُ عَلِيٍّ سَبًّا أَعْدَاؤُهَا، وَظَهَرَتْ عَلَيْهَا الْأَشْرَارُ وَالْفُسَّاقُ بِاحْتِجَاجِهَا » يَعْنِي بِاحْتِجَاجِهَا عَلَيْهَا فِي الظَّاهِرِ، وَقَوْلِهَا: فَأَيْنَ إِمَامِكُمْ؟ دَلُّوْنَا عَلَيْهِ، وَسَبِّهِمْ لَهُمْ، وَنِسْبَتِهِمْ إِلَيْهِمْ إِلَى النِّقْصِ وَالْعَجْزِ وَالْجَهْلِ لِقَوْلِهِمْ بِالْمَقْضُودِ الْعَيْنِ، وَإِحَالَتِهِمْ عَلَى الْغَائِبِ الشَّخْصِ وَهُوَ السَّبُّ، فَهَمَّ فِي الظَّاهِرِ عِنْدَ أَهْلِ الْعَفْلَةِ وَالْعَمَى مَحْجُوجُونَ. وَهَذَا الْقَوْلُ مِنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي هَذَا الْمَوْضِعِ شَاهِدٌ لَهُمْ بِالصِّدْقِ، وَ عَلَى مُخَالَفَتِهِمْ بِالْجَهْلِ وَالْعِنَادِ لِلْحَقِّ، ثُمَّ حَلَفَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَعَ ذَلِكَ بِرَبِّهِ عَزَّ وَجَلَّ بِقَوْلِهِ: « فَوَرَبِّ عَلِيٍّ إِنْ

می آیند که او گم شده یا بقتل رسیده و یا وفات یافته است— تا آخر... » و نیز «اینکه همصدا شوند بر اینکه حجت از میان رفته و امامت باطل گردیده است» آیا این سخن با آنچه که هم اکنون همه مردم از تکذیب امامیه در مورد صاحب غیبت برآند، موافق نیست؟ در صورتیکه غیبت در باره او محقق شده است هر چند او را نبینند؛ و نیز فرمایش آن حضرت که: «در آن سال حج گزاران مردم برای جستجو به حج می روند» مردم همین کار را کردند و اثری از او ندیدند. و باز فرمایش او که: «در این هنگام شیعه علی مورد ناسزاگویی قرار می گیرد دشمنانش او را ناسزا می گویند و اشرار و نابکاران در احتجاج خود بر آنها غالب می شوند» یعنی در گفت و شنود ظاهری، و گفته آنها که: پس امام شما کجاست؟ ما را بدو راهنمایی کنید، و در ناسزا گفتن شان بآنان و در نسبت دادن آنان به نقص و ناتوانی و نادانی، بواسطه اینکه به کسی که وجودش ناپیدا است قائلند و دشمنان را به کسی که غایب است حواله میدهند و این نسبت خود سب و ناسزا است. آنان (شیعیان) در ظاهر نزد غافلان و نابینایان در حجت مغلوبند (پاسخی ندارند) و این فرمایش از امیرالمؤمنین (ع) در این جا شاهد راستگویی شیعیان و نادانی و حق ستیزی مخالفان ایشان است، سپس سوگند یاد کردن آنحضرت با وجود همه اینها به پروردگار خود عزوجل به فرمایش خود که: «به خدای علی قسم که حجت

حُجَّتْهَا عَلَيْهَا قَائِمَةٌ مَائِيَّةٌ فِي طُرُقِهَا ، دَاخِلَةٌ فِي دُورِهَا وَ قُصُورِهَا ، جَوَّالَةٌ فِي شَرْقِ هَذِهِ الْأَرْضِ وَ غَرْبِهَا ، تَسْمَعُ الْكَلَامَ وَ تُسَلِّمُ عَلَى الْجَمَاعَةِ وَ تَرَى وَلَا تَرَى ، أَلَيْسَ ذَلِكَ مُزِيلاً لِلشَّكِّ فِي أَمْرِهِ عليه السلام ؟ وَ مُوجِباً لَوْجُودِهِ وَ لِصِحَّةِ مَا ثَبَتَ فِي الْحَدِيثِ الَّذِي هُوَ قَبْلَ هَذَا الْحَدِيثِ مِنْ قَوْلِهِ : «إِنَّ الْأَرْضَ لَا تَخْلُو مِنْ حُجَّةٍ لِلَّهِ وَ لَكِنَّ اللَّهَ سَيِّئِمِي خَلْقَهُ عَنْهَا بِظُلْمِهِمْ وَ جَوْرِهِمْ وَ إِسْرَافِهِمْ عَلَى أَنْفُسِهِمْ» ، ثُمَّ صَرَبَ لَهُمُ الْمَثَلَ فِي يُوسُفَ عليه السلام . إِنَّ الْإِمَامَ عليه السلام مَوْجُودَ الْعَيْنِ وَ الشَّخْصِ إِلَّا أَنَّهُ فِي وَقْتِهِ هَذَا يَرَى وَ لَا يَرَى كَمَا قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام ، إِلَى يَوْمِ الْوَقْتِ وَالْوَعْدِ وَ نِدَاءِ الْمُنَادِي مِنَ السَّمَاءِ .

اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ وَ الشُّكْرُ عَلَى نِعْمِكَ الَّتِي لَا تُحْصَى ، وَ عَلَى أَيَادِيكَ الَّتِي لَا تُجَازَى ، وَ نَسْأَلُكَ الثَّبَاتَ عَلَى مَا مَنَحْتَنَا مِنَ الْهُدَى بِرَحْمَتِكَ .

خدا بر آن امت بر پاست و در راههای آنها قدم میزند، بخانه ها و کاخهایشان وارد می شود، در شرق و غرب این زمین میگردد سخنها را می شنود و بر مردم سلام می کند و می بیند ولی دیده نمی شود» آیا این خود شگ در امر غیبت آنحضرت را برطرف نمی سازد؟ و آیا موجبی نیست برای وجود او و درستی آنچه در حدیثی که پیش از این حدیث گذشت از فرمایش آنحضرت آمده است که: «همانا زمین از حجت خدا خالی نمی ماند ولی خداوند بزودی بندگانش را بخاطر ستمگریهایشان و جورشان و زیاده روی آنان نسبت بخودهاشان از دیدن او نابینا می سازد» .

سپس برای آنان یوسف(ع) را مثل زد، همانا امام زمان(ع) عیناً و شخصاً وجود دارد، جز اینکه او در این چنین زمان می بیند ولی دیده نمی شود، چنانکه امیرالمؤمنین(ع) فرمود، تا روز و وعده معین شده و آواز دادن منادی از آسمان.

خدایا شکر و سپاس تو را برای نعمتت که بشمار نیاید و بر لطفهای تو که پاداش آنرا نمی توان داد (قابل جبران نیست) و ترا برحمتت سوگند میدهم و از تو میخواهیم که ما را بر آنچه از هدایت بر ما ارزانی داشتی پابرجا بداری.

۴- أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ سَعِيدٍ قَالَ : حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ الدِّينَوْرِيُّ ، قَالَ : حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحَسَنِ الْكُوفِيُّ ، قَالَ : حَدَّثَنَا عُمَيْرَةُ بِنْتُ أُوسٍ ، قَالَتْ : حَدَّثَنِي جَدِّي الْحُصَيْنُ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ ضَمْرَةَ ، عَنْ كَعْبِ الْأَحْبَارِ أَنَّهُ قَالَ : إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ حُشِرَ الْخَلْقُ عَلَى أَرْبَعَةِ أَصْنَافٍ : صِنْفٌ رُكْبَانٌ ، وَصِنْفٌ عَلَى أَقْدَامِهِمْ يَمْشُونَ ، وَصِنْفٌ مُكِبُّونَ ، وَصِنْفٌ عَلَى وُجُوهِهِمْ ، صَمٌّ بِكُمْ عُمَى فَهَمٌّ لَا يَبْقِلُونَ وَلَا يُكَلِّمُونَ وَلَا يُؤَذِّنُ لَهُمْ فَيَعْتَذِرُونَ ، أُولَئِكَ الَّذِينَ تَلْفَحُ وُجُوهُهُمُ النَّارُ وَهُمْ فِيهَا كَالِحُونَ ، فَقِيلَ لَهُ : يَا كَعْبُ مَنْ هَؤُلَاءِ الَّذِينَ يُحْشَرُونَ عَلَى وُجُوهِهِمْ وَ هَذِهِ الْحَالُ حَالُهُمْ ؟ فَقَالَ كَعْبٌ : أُولَئِكَ كَانُوا عَلَى الضَّلَالِ وَ الْاِرْتِدَادِ وَ النَّكَيْتِ ، فَبُشِّ مَا قَدَّمَتْ لَهُمْ أَنْفُسُهُمْ إِذَا لَقُوا اللَّهَ بِحَرْبِ خَلِيفَتِهِمْ وَ وَصِيِّ نَبِيِّهِمْ وَ عَالِمِهِمْ وَ سَيِّدِهِمْ وَ فَاضِلِهِمْ ، وَ حَامِلِ اللِّوَاءِ وَ وَلِيِّ الْحَوْضِ وَ الْمُرْتَجِي وَ الرَّجَا دُونَ هَذَا الْعَالَمِ ، وَ هُوَ الْعِلْمُ الَّذِي لَا يَبْجَهَلُ<sup>(۱)</sup> وَ الْمَحَجَّةُ الَّتِي مَنْ زَالَ عَنْهَا عَطِبَ ، وَ فِي النَّارِ هَوَى ، ذَاكَ عَلِيُّ وَ رَبُّ

۴- عبدالله بن ضمیره از کعب الأحبار نقل کرده که او گفت: «چون روز قیامت فرا رسد بندگان بصورت چهار دسته محشور می شوند: دسته ای سواره، دسته ای بر گامهای خویش قدم بر می دارند، دسته ای به زمین خورده و به زانو در بر آمده، و دسته ای به روی در افتاده و کرولال و کوراند، آنان چیزی نمی فهمند و سخن نمی گویند و به آنان اجازه داده نمی شود که پوزش خواهی کنند، آنان کسانی باشند که آتش صورتهایشان را بریان می کند و در اینحال که لبهایشان سوخته، گریه المنظر می شوند. به کعب گفته شد: ای کعب اینان که به روی در افتاده محشور می شوند و حالشان چنین است کیانند؟ کعب گفت: آنان بر گمراهی و ارتداد و پیمان شکنی بوده اند، پس بد چیزی است آنچه برای خویشان از پیش فرستاده اند روز دیدار خدا که با خلیفه و وصی پیامبرشان و عالم و سرور و فاضل خود و پرچمدار و صاحب حوض و مورد امید و امیدواری در غیر این عالم (یعنی در دنیا) بجنگ پرداخته اند، او همان علمی است که ناشناخته نمی ماند، و شاهراهی است که هر که از آن بر کنار رود هلاک می شود و در آتش واژگون می گردد، قسم بخدای کعب آن علی است که دانشمندترین آنان از حیث علم و

(۱) فی بعض النسخ «والمرتجی دون العالمین و هو العالم الذی لا یبجهل» .

كَتَبَ أَعْلَمُهُمْ عِلْمًا ، وَ أَقْدَمُهُمْ سِلْمًا ، وَ أَوْفَرُهُمْ حِلْمًا ، عَجِبَ كَعْبٌ مِمَّنْ قَدَّمَ عَلِيَّ عَلِيَّ غَيْرُهُ .

وَ مِنْ نَسْلِ عَلِيٍّ الْقَائِمُ ؛ الْمَهْدِيُّ الَّذِي يُبَدِّلُ الْأَرْضَ غَيْرَ الْأَرْضِ ، وَ بِهِ يَحْتَجُّ عِيسَى بْنُ مَرْيَمَ عليه السلام عَلِيٌّ نَصَارَى الرُّومِ وَالصِّينِ ، إِنَّ الْقَائِمَ الْمَهْدِيَّ مِنْ نَسْلِ عَلِيٍّ أَشْبَهُ النَّاسِ بِعِيسَى بْنِ مَرْيَمَ خَلْقًا وَ خُلُقًا وَ سَمْتًا ، وَ هَيْبَةً ، يُعْطِيهِ اللَّهُ جَلًّا وَ عَزًّا مَا أُعْطِيَ الْأَنْبِيَاءَ وَ يَزِيدُهُ وَ يُفَضِّلُهُ ، إِنَّ الْقَائِمَ مِنْ وُلْدِ عَلِيٍّ عليه السلام لَهُ غَيْبَةٌ كَغَيْبَةِ يُوسُفَ ، وَ رَجْعَةٌ كَرَجْعَةِ عِيسَى بْنِ مَرْيَمَ ، ثُمَّ يَظْهَرُ بَعْدَ غَيْبَتِهِ مَعَ طُلُوعِ النَّجْمِ الْأَحْمَرِ ، وَ خَرَابِ الزُّورَاءِ ، وَ هِيَ الرَّيُّ ، وَ خَسْفِ الْمَزُورَةِ وَ هِيَ بَغْدَادُ ، وَ خُرُوجِ السُّفْيَانِيِّ ، وَ حَرْبِ وُلْدِ الْعَبَّاسِ مَعَ فِتْيَانِ أَرْمِينِيَّةَ وَ آذَرْبَيْجَانَ ، تِلْكَ حَرْبٌ يُقْتَلُ فِيهَا الْوُفُؤُ وَ الْوُفُؤُ ، كُلُّهُ يَقْبِضُ عَلِيَّ سَيْفِ مُحَلِّي ، تَخْفِقُ عَلَيْهِ رَايَاتُ سُودٍ ، تِلْكَ حَرْبٌ يَشُوبُهَا الْمَوْتُ الْأَحْمَرُ وَ الطَّاعُونَ الْأَغْبَرُ .

پیشقدمترین ایشان در اسلام و سرشارترینشان از نظر بردباری است، کعب در شگفت است از کسی که دیگری را بر علی مقدم می دارد.

و آن مهدی قائم از تبار علی است که زمین را بزمین دیگری دگرگون می سازد، و با وجود اوست که عیسی بن مریم (ع) بر نصاری روم و چین احتجاج می کند، همانا مهدی قائم خود از نسل علی است که از حیث آفرینش و خوی و آراستگی قیافه و ظاهر و شکوه شبیه ترین مردم به عیسی بن مریم (ع) است، خدای عزوجل آنچه بهمه پیامبران بخشیده به او عطا می فرماید بلکه بیشتر و برتر از آن بدو ارزانی خواهد داشت، همانا قائم از فرزندان علی (ع) دارای غیبتی است همچون غیبت یوسف، و بازگشتی همانند بازگشت عیسی بن مریم، پس از غیبتش با طلوع ستاره سرخ آشکار خواهد شد همزمان با ویرانی زوراء که شهری است، و فرو رفتن مزوره که همان بغداد باشد، و خروج سفیانی، و جنگ فرزندان عباس با جوانان ارمنستان و آذربایجان چنان جنگی که هزاران و هزاران نفر در آن کشته می شوند، هر جنگجو شمشیری ز یور یافته بدست می گیرد، پرچمهای سیاه بر آن به اهتزاز در می آید، آن جنگی است که بمرگ سرخ و طاعون بسیار خطرناک آمیخته است».



۵ - وَبِهِ ، عَنِ الْحُصَيْنِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ جَدِّهِ عَمْرِو بْنِ سَعْدٍ ، قَالَ : قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ : «لَا تَقُومُ الْقِيَامَةُ حَتَّى تَفْقَأَ عَيْنُ الدُّنْيَا ، وَتَظْهَرَ الْحُمْرَةُ فِي السَّمَاءِ ، وَتَلْكَ دُمُوعُ حَمَلَةِ الْعَرْشِ عَلَى أَهْلِ الْأَرْضِ حَتَّى يَظْهَرَ فِيهِمْ عِصَابَةٌ لِاخْلَاقِ لَهُمْ يَدْعُونَ لِوَلَدِي وَهُمْ بَرَاءٌ مِنْ وَلَدِي ، تِلْكَ عِصَابَةٌ رَدِيئَةٌ لِاخْلَاقِ لَهُمْ ، عَلَى الْأَشْرَارِ مُسَلِّطَةٌ . وَ لِلْجَبَابِرَةِ مُفْتِنَةٌ ، وَ لِلْمُلُوكِ مُبِيرَةٌ ، تَظْهَرُ فِي سَوَادِ الْكُوفَةِ ، بِقَدَمِهِمْ رَجُلٌ أَسْوَدُ اللَّوْنِ وَالْقَلْبِ ، رَثُّ الدِّينِ ، لِاخْلَاقِ لَهُ ، مُهَجَّنٌ زَيْنِمٌ عَمَلٌ ، تَدَاوَلَتْهُ أَيْدِي الْعَوَاهِرِ مِنَ الْأُمَّهَاتِ ، مِنْ شَرِّ نَسْلِ «لَا سَفَاهاَ اللهُ الْمَطْرَةَ» ، فِي سَنَةِ إِظْهَارِ غَيْبَةِ الْمُتَّقِيِّبِ مِنْ وَلَدِي صَاحِبِ الرَّأْيَةِ الْحُمْرَاءِ ، وَالْعَلَمِ الْأَخْضَرِ أَيُّ يَوْمٍ لِلْمُخَيَّبِينَ بَيْنَ الْأَنْبَارِ وَهَيْتَ ، ذَلِكَ يَوْمٌ فِيهِ صَيَلَمُ الْأَكْرَادِ وَالشُّرَاةِ ، وَ خَرَابُ دَارِ الْفَرَاغِنَةِ وَ مَسْكَنُ الْجَبَابِرَةِ ، وَمَأْوَى الْوَلَاةِ الظَّلْمَةِ ، وَ أُمَّ الْبِلَادِ وَ أُخْتِ الْعَادِ ، تِلْكَ وَرَبُّ

۵ - عمرو بن سعد [بن معاذ شهلي] گوید: امیرالمؤمنین (ع) فرمود: «قیامت برپا نخواهد شد تا اینکه چشم دنیا از کاسه بیرون آید و سرخی در آسمان پدیدار شود و آن (ناشی از) اشکهای حاملان عرش است که بر اهل زمین میریزد تا جماعتی که بهره چندانی از دین ندارند، در میان مردم پیدا شوند و برای فرزندم دعوت کنند در صورتیکه خودشان از فرزندم بیزارند، آنان جماعتی پست هستند که نصیبی از دین ندارند، بر بدکاران مسلطند و ستمگران را فتنه انگیز و شاهان را مرگ آفرینند در نزدیکیهای شهر کوفه آشکار می شوند، سرکردگی آنان را مردی بعهدہ دارد که سیه چرده و سیه دل است، سخیف اعتقاد، بی بهره از دین، بی اصل و نسب، فرومایه و جفا کار است، دستان مادرانی نابکار او را (برای تربیت) دست بدست گردانده است از بدترین تبار و نژاد است خداوند باران خود را از آن نسل دریغ دارد (یا دریغ باد از ایشان باران رحمت الهی)، در سال اعلام غیبت غایب شونده از فرزندان من که صاحب پرچم سرخ و بیرق سبز است، این حادثه پیش می آید، وه که چه روزی برای نومیدان است میان شهر «انبار» و شهر «هیت» آنروز روز مصیبت بار کردها و خوارج و روز ویرانی مقر فرعونها و جایگاه ستمگران و پناهگاه فرمانداران ظالم و مادر شهرها و همتای شهر عاد، بخدای علی که آن شهر بغداد است ای عمرو بن سعد، ای لعنت خداوند بر

عَلِيٌّ يَا عَمْرُو بْنَ سَعْدِ بْنِ بَغْدَادٍ، أَلَا لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الْعَصَاةِ مِنْ بَنِي أُمَيَّةَ وَبَنِي الْعَبَّاسِ الْخَوَافِةِ  
الَّذِينَ يَقْتُلُونَ الطَّيِّبِينَ مِنْ وُلْدِي وَلَا يَرُاقِبُونَ فِيهِمْ ذِمَّتِي، وَلَا يَخَافُونَ اللَّهَ فِيمَا يَفْعَلُونَهُ  
بِحَرَمَتِي، إِنْ لَبِنِي الْعَبَّاسِ يَوْمَ كَيَوْمِ الطَّمُوحِ، وَلَهُمْ فِيهِ صَرَّخَةٌ كَصَرَّخَةِ الْحَبَلِيِّ،  
الْوَيْلُ لِشِيعَةِ وُلْدِ الْعَبَّاسِ مِنَ الْحَرْبِ الَّتِي سَنَحَ (۱) بَيْنَ نَهَاوَنْدَ وَالِدِ يَنْوَرٍ، تِلْكَ حَرْبٌ  
صَعَالِيكَ شِيعَةَ عَلِيٍّ، يَتَقَدَّمُهُمْ رَجُلٌ مِنْ هَمْدَانَ اسْمُهُ [عَلِيٌّ] اسْمِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ.  
مَنْعُوتٌ مَوْصُوفٌ بِاعْتِدَالِ الْخَلْقِ، وَحُسْنِ الْخَلْقِ، وَنَضَارَةِ اللَّوْنِ، لَهُ فِي صَوْتِهِ  
ضَجَاجٌ، وَفِي أَشْفَارِهِ وَطَفٌّ، وَفِي عُنُقِهِ سَطْعٌ، [أ] فَرْقُ الشَّعْرِ، مُفْلَجُ الثَّنَائِيَا،  
عَلَى فَرَسِهِ كَبْدِيرٌ تَمَامٌ إِذَا تَجَلَّى عِنْدَ الظَّلَامِ، يَسِيرُ بِعِصَابَةٍ خَيْرِ عِصَابَةِ آوَتْ وَتَقَرَّبَتْ  
وَدَانَتْ لِيهِ يَدَيْنِ تِلْكَ الْأَبْطَالِ مِنَ الْعَرَبِ الَّذِينَ يَلْحَقُونَ (۲) حَرْبَ الْكَرْبِيهَةِ، وَالِدِ بَرَّةٍ (۳)

گناهکاران از بنی امیه و بنی عباس آن خائنانیکه پاگان فرزندان مرا می کشند و  
حقّی را که من بگردنشان دارم در مورد آنان رعایت نمی کنند و در آنچه نسبت  
بحریم من انجام می دهند از خدا نمی ترسند، همانا بنی عباس را روزی بسان  
روزهای سخت و شدید در پیش است و ایشان را در آنروز فریادی چون فریاد زن  
باردار هنگام بار گذاردن، وای بر پیروان فرزندان عباس از جنگی که در میان  
نهایند و دینور صورت خواهد گرفت، و آن جنگ فقرای شیعه علی است،  
سرکردگی آنانرا مردی از همدان که نامش چون نام پیغمبر (ص) است بعهدہ  
دارد. او به خلقت بدون بیش و کم و باندازه، و خوشخوئی، و زیبایی و خوشی  
رنگ توصیف شده است، دارای صدای تکان دهنده و مژگانی بلند و گردنی  
کشیده است، میان مویش از هم باز و دندانهای پیشینش فاصله دار است، نشسته  
بر اسب خود همچون قرص کامل ماهی است که در شب تاریکی تابیده است، با  
جماعتی حرکت می کند که بهترین جماعتی است که بخدا پناه برده و تقرّب  
جسته و متدین شده است به دین آن راد مردان عرب که خود را به آن جنگ  
ناخوشایند و سخت و شکست آور برای دشمنان میرسانند و هزیمت و فرار از

(۱) فی بعض النسخ «یفتح من نهایند». و فی بعضها «منح».

(۲) فی بعض النسخ «یلقحون».

(۳) أی الهزيمة، و فی بعض النسخ «و الدائرة» و فی بعضها «والدائرة».

يَوْمَئِذٍ عَلَى الْأَعْدَاءِ ، إِنَّ لِّلْعَدُوِّ يَوْمَ ذَاكَ الصِّلَمَ وَ الْاِسْتِصَالَ .  
 وَ فِي هَذَيْنِ الْحَدِيثَيْنِ مِنْ ذِكْرِ الْغَيْبَةِ وَ صَاحِبِهَا مَا فِيهِ كِفَايَةٌ وَ شِفَاءٌ لِّلطَّلَابِ  
 الْمُرْتَادِ ، وَ حُجَّةٌ عَلَى أَهْلِ [ الْجَحْدِ وَ ] الْعِنَادِ ، وَ فِي الْحَدِيثِ الثَّانِي إِشَارَةٌ إِلَى  
 ذِكْرِ عِصَابَةٍ لَمْ تَكُنْ تُعْرَفُ فِيْمَا تَقْدَمُ ، وَإِنَّمَا يُبْعَثُ فِي سَنَةِ سِتِّينَ وَ مِائَتَيْنِ وَ نَحْوِهَا  
 وَ هِيَ كَمَا قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام سَنَةٌ إِظْهَارِ غَيْبَةِ الْمُتَغَيْبِ وَ هِيَ كَمَا وَصَفَهَا وَ نَعَتْهَا  
 وَ نَعَتْ الظَّاهِرَ بِرَايَتِهَا ، وَإِذَا تَأَمَّلَ اللَّيْبُ الَّذِي لَهُ قَلْبٌ - كَمَا قَالَ اللَّهُ تَعَالَى : « أَوَّلَقَى  
 السَّمْعَ وَ هُوَ شَهِيدٌ » - هَذَا التَّلْوِيحُ ، اِكْتَفَى بِهِ عَنِ التَّصْرِيحِ ، نَسَأَلُ اللَّهَ الرَّحِيمَ  
 تَوْفِيقاً لِّلصَّوَابِ بِرَحْمَتِهِ .

۶ - أَخْبَرََنَا سَلَامَةُ بْنُ مُحَمَّدٍ قَالَ : حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ دَاوُدَ ، قَالَ : حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ  
 الْحَسَنِ ، عَنْ عِمْرَانَ بْنِ الْحَبَّاجِ ، عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي نَجْرَانَ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي  
 عُمَيْرٍ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْحَاقَ ، عَنْ أَسِيدِ بْنِ ثَعْلَبَةَ ، عَنْ أُمِّ هَانِيٍّ ، قَالَتْ : « قُلْتُ لِأَبِي -  
 جَعْفَرِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ عليه السلام : مَا مَعْنَى قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ : « فَلَا أُقْسِمُ بِالْخُنَّسِ » <sup>(۱)</sup> ؟

آن دشمنان است ، آنروز برای دشمن روز مصیبت و ریشه کن شدن است .  
 در این دو حدیث که ذکر غیبت و صاحب غیبت شد آنچه در آن آمده برای  
 پژوهنده و جوینده ، بسنده و شفا بخش است ، حجتی است بر اهل [ انکار و ] حق  
 ستیزی ، و در حدیث دوم اشاره ای است به ذکر جماعتی که در آنچه سابقاً  
 گذشته شناخته نمی شده ، و فقط در سال ۲۶۰ و حدود آن برانگیخته خواهد شد و  
 آن همانگونه که امیرالمؤمنین (ع) فرمود سال علنی شدن غیبت غایب شونده است  
 و همانگونه که آنرا وصف کرده و چگونگی آن و پرچمدارش را بیان فرموده  
 است . هرگاه خردمندی که دارای اندیشه است - همچنانکه خدای تعالی فرموده :  
 « یا گوش فرا دهد درحالیکه شاهد است » - این اشاره را عمیقاً بنگرد همین اشاره  
 او را از بیان صریح کفایت می کند (دیگر لازم نیست صریحاً گفته شود) از  
 خداوند رحیم خواستاریم که به رحمت خود توفیق دست یافتن به حقیقت را (بما)  
 عطا فرماید .

۶ - ام هانی گوید : « به امام باقر (ع) عرض کردم : معنی این فرمایش

فَقَالَ: يَا أُمَّ هَانِيٍّ إِمَامٌ يَخْنُسُ نَفْسَهُ حَتَّى يَنْقَطِعَ عَنِ النَّاسِ عِلْمُهُ، سَنَةً سِتِّينَ وَ مِائَتَيْنِ، ثُمَّ يَبْدُو كَالشَّهَابِ الْوَاقِدِ فِي اللَّيْلَةِ الظُّلْمَاءِ، فَإِنْ أَدْرَكَتِ ذَلِكَ الزَّمَانَ، قَرَّتْ عَيْنُكَ».

وَ أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ مُوسَى بْنِ جَعْفَرِ الْبَغْدَادِيِّ، عَنْ وَهَبِ بْنِ شاذَانَ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ أَبِي الرَّيِّعِ الْهَمْدَانِيِّ، قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ إِسْحَاقَ، عَنْ أُسَيْدِ بْنِ ثَعْلَبَةَ، عَنْ أُمَّ هَانِيٍّ مِثْلَهُ إِلَّا أَنَّهُ قَالَ: «يُظْهَرُ كَالشَّهَابِ يَتَوَقَّدُ فِي اللَّيْلَةِ الظُّلْمَاءِ فَإِنْ أَدْرَكَتِ زَمَانَهُ قَرَّتْ عَيْنُكَ».

۷ - مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ، عَنْ عِدَّةٍ مِنْ رِجَالِهِ، عَنْ سَعِيدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ الْحَسَنِ، عَنْ عُمَرَ بْنِ يَزِيدَ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ أَبِي الرَّيِّعِ الْهَمْدَانِيِّ، قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ ابْنُ إِسْحَاقَ، عَنْ أُسَيْدِ بْنِ ثَعْلَبَةَ، عَنْ أُمَّ هَانِيٍّ قَالَتْ: «لَقِيتُ أَبَا جَعْفَرٍ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيِّ الْبَاقِرِ عليه السلام فَسَأَلْتُهُ عَنْ هَذِهِ الْآيَةِ «فَلَا أُقْسِمُ بِالْخُنَّسِ الْجَوَارِ الْكُنَّسِ»، فَقَالَ: الْخُنَّسُ إِمَامٌ يَخْنُسُ نَفْسَهُ فِي زَمَانِهِ عِنْدَ انْقِطَاعِ مِنْ عِلْمِهِ عِنْدَ النَّاسِ سَنَةً سِتِّينَ وَ مِائَتَيْنِ، ثُمَّ يَبْدُو كَالشَّهَابِ الْوَاقِدِ فِي ظُلْمَةِ اللَّيْلِ، فَإِذَا أَدْرَكَتِ ذَلِكَ قَرَّتْ عَيْنُكَ».

خدای عزوجل چيست که می فرماید «فَلَا أُقْسِمُ بِالْخُنَّسِ»: (پس قسم همیخورم به چیزهایی که پیدائی و ظهور خود را به تأخیر می اندازند) آنحضرت فرمود: ای ام هانی مقصود امامی است که خود را از مردم کنار می کشد تا آگاهی مردم نسبت به او قطع گردد، در سال ۲۶۰، سپس همچون ستاره فروزان در شب ظلمانی نمایان می شود، اگر آن زمان را دریابی چشمت روشن شود»

همین خبر از طریق دیگری نیز از ام هانی نقل شده جز اینکه امام در آن می گوید: «همچون اختری که در شب تاریک می درخشد آشکار می شود و اگر زمان او را دریابی چشمت روشن شود».

۷ - ام هانی گوید: «امام باقر(ع) را ملاقات کرده از او در مورد این آیه سؤال کردم «فَلَا أُقْسِمُ بِالْخُنَّسِ الْجَوَارِ الْكُنَّسِ»: (قسم همی خورم به چیزهایی که بتأخیر می افتد و سیاراتی که رخ در می پوشد،) فرمود: «منظور از خنس» امامی است که خویشتن را در زمان خود بهنگام قطع شدن آگاهی مردم نسبت باو از دیده ها غایب میسازد. در سال ۲۶۰، سپس مانند ستاره ای درخشان در تاریکی

۸ - مُحَمَّدُ بْنُ هَمَّامٍ قَالَ : حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مَابْنَدَاذٍ ، قَالَ : حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مَالِكٍ ، قَالَ : حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ سِنَانٍ ، عَنِ الْكَاهِلِيِّ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ : «تَوَاصَلُوا وَتَبَارَكُوا وَتَرَاخَوْا ، فَوَالَّذِي فَلَقَ الْحَبَّةَ وَبَرَأَ النَّسَمَةَ لَيَأْتِيَنَّ عَلَيْكُمْ وَقْتُ لَا يَجِدُ أَحَدُكُمْ لِدِينَارِهِ وَدِرْهَمِهِ مَوْضِعًا يَعْنِي لَا يَجِدُ عِنْدَ ظُهُورِ الْقَائِمِ عليه السلام مَوْضِعًا يَصْرِفُهُ فِيهِ لِاسْتِعْمَالِ النَّاسِ بَيْنَمَا يَفْضَلُ اللَّهُ وَفَضْلُ وَلِيِّكَ فَقُلْتُ : وَ أُنْسَى يَكُونُ ذَلِكَ ؟ فَقَالَ : عِنْدَ فَقْدِكُمْ إِمَامَكُمْ فَلَا تَرَالُونَ كَذَلِكَ حَتَّى يَطْلُعَ عَلَيْكُمْ كَمَا تَطْلُعُ الشَّمْسُ آيَسَ مَا تَكُونُونَ ، فَأَيُّكُمْ وَالشُّكَّ وَالْأَرْتِيَابَ ، وَانْفُوا عَنِ أَنْفُسِكُمُ الشُّكُوكَ وَ قَدْ حَدَّثْتَكُمْ ، فَاحْذَرُوا ، أَسْأَلُ اللَّهَ تَوْفِيقَكُمْ وَ إِرْشَادَكُمْ .

فَلْيَنْظُرِ النَّاطِرُ إِلَى هَذَا النَّهْيِ عَنِ الشُّكِّ فِي صِحَّةِ غَيْبَةِ الْغَائِبِ عليه السلام ، وَفِي صِحَّةِ ظُهُورِهِ ، وَإِلَى قَوْلِهِ بِعَقِبِ النَّهْيِ عَنِ الشُّكِّ فِيهِ «وَقَدْ حَدَّثْتَكُمْ ، فَاحْذَرُوا» يَعْنِي مِنَ الشُّكِّ ، نَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشُّكِّ وَالْأَرْتِيَابِ ، وَمِنْ سُلُوكِ جَادَةِ الطَّرِيقِ الْمُوَرَّدَةِ

شب آشکار می شود، اگر آنرا درک کردی چشمت روشن می شود».

۸- عبدالله کاهلی از امام صادق (ع) نقل می کند که آنحضرت فرمود:

بیکدیگر بییونید و نیکی کنید و نسبت بهم مهربان باشید، پس سوگند بآنکه دانه را شکافته و جانداران را از نیستی آفریده شما را روزی فرا رسد که هیچیک از شما جائی برای درهم و دینارش نیابد- یعنی بهنگام ظهور قائم علیه السلام محلی که در آن درهم و دینار خود را صرف کند نیابد بخاطر بی نیازی همه مردم که با فضل خدا و ولی او حاصل شده- عرض کردم: آن کی و چگونه خواهد بود؟ فرمود: هنگامیکه امامتان را نیابید ، و همچنان باقی خواهید بود تا بر شما آشکار گردد بدان سان که خورشید بر دمد، درحالیکه نومیدانه بسر میبری، شما را بر حذر میدارم از شک و دودلی، نا باوریهها را از خود دور کنید، من شما را بر حذر داشتم، پس بر حذر باشید، کامیابی و هدایت شما را از خدا میخواهم».

آن کسی که ناظر است باید به این نهی از شک کردن در درستی غیبت

امام غایب و درستی و واقع بودن ظهور او، نیک نظر کند و بفرمایش آنحضرت

بدنبال نهی فرمودن از شک در مورد آن که: «من شما را بر حذر داشتم پس بر حذر



إِلَى الْهَلَكَةِ ، وَ تَسْأَلُهُ الثَّبَاتَ عَلَى الْهُدَى وَ سُلُوكَ الطَّرِيقَةِ الْمَثَلَى الَّتِي تُوصلُنَا إِلَى كَرَامَتِهِ مَعَ الْمُصْطَفَيْنِ مِنْ خَيْرَتِهِ بِمَنْتِهِ وَ قُدْرَتِهِ .

۹ - أَخْبَرَنَا عَبْدُ الْوَاحِدِ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ يُونُسَ قَالَ : حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنُ رِبَاحِ الزُّهْرِيُّ ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عَلِيِّ الْجَمِيرِيِّ ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ أَيُّوبَ ، عَنْ عَبْدِ الْكَرِيمِ بْنِ عَمْرٍو النَّخَعِيِّ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِصَامٍ ، قَالَ : حَدَّثَنِي الْمُفَضَّلُ بْنُ عُمَرَ قَالَ : « كُنْتُ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فِي مَجْلِسِهِ وَمَعِيَ غَيْرِي ، فَقَالَ لَنَا : يَا أَيُّكُمْ وَالتَّنْوِيهِ - يَعْنِي بِاسْمِ الْقَائِمِ عليه السلام - وَ كُنْتُ أَرَاهُ يُرِيدُ غَيْرِي ، فَقَالَ لِي : يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ يَا أَيُّكُمْ وَالتَّنْوِيهِ ، وَاللَّهِ لَيَغَيِّبَنَّ سَبْتًا مِنْ الدَّهْرِ ، وَ لَيَخْمَلَنَّ حَتَّى يُقَالَ : مَاتَ ، أَوْ هَلَكَ ؟ يَايْ وَادِ سَلَكَ ؟ وَ لَتَفِيضَنَّ عَلَيْهِ أَعْيُنُ الْمُؤْمِنِينَ وَ لَيُكْفَأَنَّ كَتَفِي السَّفِينَةِ فِي أَمْوَاجِ الْبَحْرِ حَتَّى لَا يَنْجُو إِلَّا مَنْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَهُ ، وَ كَتَبَ الْإِيمَانَ فِي قَلْبِهِ ، وَ أَيْدَهُ بِرُوحِ مِنْهُ ، وَ لَتُرْفَعَنَّ اثْنَا عَشْرَةَ

باشید) یعنی از شک بر حذر باشید. بخداوند پناه می بریم از تردید و ناباوری و از پیمودن راهی که به نابودی می افکند، و از او پابرجائی و استوار باقی ماندن بر هدایت و پوئیدن برترین راه حق را میخواهیم، راهی که ما را همراه با برگزیدگان از منتخبانش بکرامت خود میرساند بمنته و قدرته.

۹- مفضل بن عمر گوید: «خدمت امام صادق(ع) بودم و در مجلس او شخص دیگری نیز با من بود، آنحضرت بما فرمود: بپرهیزید از شهرت دادن- یعنی نام قائم(ع) را- و بنظرم میرسید که آن شخص دیگر مورد نظر او بود نه من پس روئمن کرده گفتم مبادا شهرت دهیدوی را بخدا حتماً روزگاری غائب خواهد شد تا جائیکه گفته شود: آیا او وفات یافته؟ یا کشته شده است؟ در کدام وادی راه پیموده است؟ و دیده مؤمنان بر (دوری) او اشکها خواهد ریخت و مردم همچون واژگون شدن کشتی در دست امواج دریا زیرورو خواهند شد تا اینکه هیچکس نجات نیابد مگر آنکس که خداوند از او پیمان گرفته و ایمان را در دل او نقش کرده و با روحی از جانب خود تأییدش فرموده باشد، و دوازده پرچم اشتباه انگیز که هیچیک از دیگری باز شناخته نمی شود بدون شک برافراشته خواهد شد، مفضل گوید: من گریستم، آنحضرت بمن فرمود: چه چیز ترا بگریه وا داشت؟ عرض کردم: فدایت کردم چگونه گریه نکنم درحالیکه میفرمائی: دوازده پرچم

رَايَةً مُشْتَبِهَةً لَا يَعْرِفُ أَيُّ مِنْ أَيٍّ (۱) قَالَ الْمُفَضَّلُ: فَبَكَيْتُ، فَقَالَ لِي: مَا يُبْكِيكَ؟ قُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ كَيْفَ لَا أَبْكِي وَأَنْتَ تَقُولُ: تُرْفَعُ اثْنَا عَشْرَةَ رَايَةً مُشْتَبِهَةً لَا يَعْرِفُ أَيُّ مِنْ أَيٍّ، قَالَ: فَنَظَرَ إِلَى كُوَيْتٍ فِي الْبَيْتِ الَّتِي تَطْلُعُ فِيهَا الشَّمْسُ فِي مَجْلِسِهِ فَقَالَ: أَهَذَا الشَّمْسُ مُضِيئَةٌ؟ قُلْتُ: نَعَمْ، فَقَالَ: وَاللَّهِ لَا مَرُّنَا أَضْوَاءَ مِنْهَا.

۱۰ - مُحَمَّدُ بْنُ هَمَّامٍ قَالَ: حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ مَالِكٍ؛ وَعَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرِ - الْجَمِيرِيِّ جَمِيعًا قَالَا: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْخَطَّابِ؛ وَ مُحَمَّدُ بْنُ عَيْسَى؛ وَعَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَامِرِ الْقَصْبَانِيِّ جَمِيعًا، عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي نَجْرَانَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسَاوِرٍ، عَنِ الْمُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ الْجَعْفِيِّ قَالَ: سَمِعْتُ الشَّيْخَ - يَعْنِي أَبَا عَبْدِ اللَّهِ - عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: «إِيَّاكُمْ وَالتَّنْوِيَةَ، أَمَا وَاللَّهِ لَيَغِيْبَنَّ سَبْتًا مِنْ دَهْرِكُمْ، وَ لَيَخْمَلَنَّ حَتَّى يُقَالَ: مَاتَ، هَلَكَ، يَا وَيَّاهُ وَادْسَلَّكَ؟ وَ لَتَدَمَعَنَّ عَلَيْهِ عُيُونُ الْمُؤْمِنِينَ، وَ لَيَكْفَأَنَّ تَكْفِئًا السَّفِينَةَ فِي أَمْوَاجِ الْبَحْرِ فَلَا يَنْجُو إِلَّا مَنْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَهُ، وَ كَتَبَ فِي قَلْبِهِ الْإِيمَانَ، وَ أَيْدَهُ

برافراشته خواهد شد که هیچکدام از دیگری باز شناخته نمی شود، گوید: آنحضرت به شکافی که در دیوار خانه بود و خورشید از آنجا بدرون مجلس او (اطاق) می تابید نگریست و فرمود: آیا این خورشید تابنده است؟ عرض کردم: بلی، فرمود: بخدا قسم کار ما روشنتر از این خورشید است».

۱۰ - مفضل بن عمر جعفی گوید: شنیدم که شیخ - یعنی امام صادق (ع) - میفرمود: «مبادا علنی کنید و شهرت دهید، بدانید بخدا قسم حتماً مدت زمانی از روزگار شما غایب خواهد شد و بی تردید پنهان و گمنام خواهد گردید تا آنجا که گفته شود: آیا او مرده است؟ هلاک شده است؟ در کدامین سرزمین راه می پیماید؟ و بدون شک دیدگان مؤمنان بر او خواهد گریست، و همچون واژگون شدن کشتی در امواج دریا واژگون و زیرورو خواهند گردید، پس هیچکس رهائی نمی یابد مگر آنکس که خداوند از او پیمان گرفته و در دل او ایمان را نقش نموده و با روحی از جانب خود تأییدش فرموده باشد و بی تردید دوازده پرچم اشتباه انگیز که شناخته نمی شود کدام از کدام است برافراشته

(۱) أی لایدری الحق من الباطل ولا یمتاز بینهما لان کل واحدة منها تدعی الحق.

بِرُوحٍ مِنْهُ، وَ لَتُرْفَعَنَّ اِثْنَا عَشْرَةَ رَايَةً مُشْتَبِهَةً لَا يَدْرِي اَيُّ مِنْ اَيٍّ، قَالَ: فَبَكَيْتُ ثُمَّ قُلْتُ لَهُ: كَيْفَ نَصْنَعُ؟ فَقَالَ: يَا اَبَا عَبْدِ اللَّهِ - ثُمَّ نَظَرَ اِلَى شَمْسٍ دَاخِلَةٍ فِي الصَّفَةِ - اَتَرَى هَذِهِ الشَّمْسَ؟ فَقُلْتُ: نَعَمْ، فَقَالَ: لَا تُرْنَا اَبِيْنَ مِنْ هَذِهِ الشَّمْسِ.

عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَعْقُوبَ الْكَلْبِيِّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ عَبْدِ الْكَرِيمِ، عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي نَجْرَانَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسَاوِرٍ، عَنِ الْمُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ - وَ ذَكَرَ مِثْلَهُ - إِلَّا أَنَّهُ قَالَ فِي حَدِيثِهِ: «وَلْيَغِيْبَنَّ سِنِينَ مِنْ دَهْرِكُمْ».

أَمَا تَرَوْنَ - زَادَ كُمْ اللهُ هُدًى - هَذَا النَّهْيُ عَنِ التَّنْوِيهِ بِاسْمِ الْغَائِبِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ ذَكَرَهُ بِقَوْلِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «إِنَّا كُمْ وَ التَّنْوِيهِ» وَ اِلَى قَوْلِهِ «لْيَغِيْبَنَّ سَبْتًا مِنْ دَهْرِكُمْ وَ لِيَخْمَلَنَّ حَتَّى يُقَالَ: مَاتَ هَلْكَ، بِأَيِّ وَ اِدْسَلَّكَ وَ لَتَفِيضَنَّ عَلَيْهِ أَعْيُنُ الْمُؤْمِنِينَ وَ لِيَكْفَأَنَّ كَتْمُكَ فِي السَّفِينَةِ فِي أَمْوَاجِ الْبَحْرِ» يُرِيدُ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِذَلِكَ مَا يَعْرِضُ لِلشَّيْعَةِ فِي أَمْوَاجِ

خواهد شد، راوی گوید: پس من گریستم و بحضرت عرض کردم: (در چنین وضعی) ما چه کنیم؟ فرمود ای اباعبدالله - و در اینحال به پرتو خورشید که بدرون خانه و ایوان می تابید نظر افکند - آیا این خورشید را می بینی؟ عرض کردم: بلی، پس فرمود: مسلماً کار ما روشنتر از این خورشید است».

محمد بن یعقوب کلینی نیز همانند این حدیث را از طریق دیگری از مفضل بن عمر روایت کرده است، جز اینکه او در حدیث خود می گوید: «و حتماً سالهائی از روزگار شما او غایب خواهد شد».

آیا نمی نگرید - خداوند بر هدایت شما بیافزاید - به این نهی از شهرت دادن و آشکار ساختن نام و یاد غایب شونده (ع) در فرمایش آنحضرت که: «مبادا مشهور سازید» و نیز باین گفته او که: «بدون شک مدتی از روزگار شما غیبت خواهد نمود و حتماً او گمنام و پنهان خواهد شد تا آنکه گفته شود: او مرده است؟ هلاک شده؟ در کدام سرزمین راه می پیماید؟ و بی تردید دیدگان مؤمنان بر او خواهد گریست و همچون واژگون شدن کشتی در امواج دریا حتماً زیرورو خواهند شد» منظور آنحضرت (ع) از این سخنان همان مشکلاتی است که برای شیعه در امواج فتنه های گمراه کننده هولناک رخ میدهد و نیز آنچه از مذاهب

الْفِتْنِ الْمُضِلَّةِ الْمَهْوَلَةِ وَ مَا يَتَشَعَّبُ مِنَ الْمَذَاهِبِ الْبَاطِلَةِ الْمُتَحَيِّرَةِ الْمُتَلَدِّدَةِ وَ مَا يُرْفَعُ  
 مِنَ الرَّايَاتِ الْمُشْتَبِهَةِ يَعْنِي لِلْمُدَّعِيْنَ لِلْإِمَامَةِ مِنْ آلِ أَبِي طَالِبٍ وَ الْخَارِجِيْنَ مِنْهُمْ  
 طَلِبًا لِلرَّئَاسَةِ فِي كُلِّ زَمَانٍ فَإِنَّهُ لَمْ يَقُلْ مُشْتَبِهَةً إِلَّا يَمُنُّ كَانَ مِنْ هَذِهِ الشَّجَرَةِ مِمَّنْ  
 يَدَّعِي مَا لَيْسَ لَهُ مِنَ الْإِمَامَةِ وَ يَشْتَبِيهِ عَلَى النَّاسِ أَمْرُهُ بِنَسَبِهِ ، وَ يَظُنُّ ضَعْفَاءَ الشَّيْعَةِ  
 وَ غَيْرَهُمْ أَنَّهُمْ عَلَى حَقٍّ إِذَا كَانُوا مِنْ أَهْلِ بَيْتِ الْحَقِّ وَ الصِّدْقِ ، وَ لَيْسَ كَذَلِكَ لِأَنَّ  
 اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ قَصَرَ هَذَا الْأَمْرَ - الَّذِي تَتَلَفُ نُفُوسٌ مِمَّنْ لَيْسَ لَهُ وَ لَا هُوَ مِنْ أَهْلِهِ  
 مِمَّنْ عَصَى اللَّهَ فِي طَلْبِهِ مِنْ أَهْلِ الْبَيْتِ ، وَ نُفُوسٌ مِمَّنْ يَتَّبِعُهُمْ عَلَى الظَّنِّ وَ الْغُرُورِ -  
 عَلَى صَاحِبِ الْحَقِّ وَ مَعْدِنِ الصِّدْقِ الَّذِي جَعَلَهُ اللَّهُ لَهُ ، لَا يَشْرُكُهُ فِيهِ أَحَدٌ وَ لَيْسَ لِخَلْقٍ  
 مِنَ الْعَالَمِ إِدْعَاؤُهُ دُونَهُ ، فَثَبَّتَ اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ مَعَ وُقُوعِ الْفِتَنِ وَ تَشَعُّبِ الْمَذَاهِبِ وَ تَكْفِيءِ  
 الْقُلُوبِ وَ اخْتِلَافِ الْأَقْوَالِ وَ تَشْتِثِ الْأَرَاءِ وَ نُكُوبِ النَّاكِبِينَ عَنِ الصِّرَاطِ الْمُسْتَقِيمِ

باطل و متحیر و سرگردان که از شیعه جدا و گروه گروه می شود و آن پرچمها که  
 برافراشته می شود و اشتباه انگیز است یعنی متعلق به مدعیان امامت از تبار اَبی  
 طالب و آن کسانی است که از بین ایشان بخاطر ریاست طلبی در هر زمان خروج  
 می کنند، پس آنحضرت نمی فرماید اشتباه انگیز مگر برای خاطر کسانی که از  
 این خاندان (ابی طالب) هستند، از آنانکه چیزی از امامت را ادعا می کند که  
 دارای آن نیست (مدعی امامت است بدون اینکه امام باشد) و برای او مقرر نشده  
 و بواسطه همین نسبش امر او بر مردم مشتبه میگردد، و سست مذهبان از شیعه و  
 دیگران گمان می برند که آنان بر حق اند نظر باینکه از خاندان حق و راستی و  
 درستی اند، درحالیکه چنین نیست زیرا خدای عزوجل این امر را - که بر سرش  
 کسانی از آنها که اهلش نبودند تلف شدند که همه از اهل بیت بودند - و بنا  
 فرمانی خدا این امر را طلب کردند هم خود هلاک شدند و هم پیروان آنها تلف  
 شدند بگمان اینکه اینان اهلیت دارند فریب خوردند و از ایشان پیروی کرده اند -  
 محدود و منحصر ساخته است بصاحب حق و سرچشمه راستی که خداوند آنرا  
 (امامت را) برای او مقرر فرموده، کسی با او در آن شریک نمیگردد و غیر از او  
 هیچیک از جهانیان را روا نیست که آن امر را ادعا کند، پس خداوند دلهای  
 مؤمنان را با وجود واقع شدن فتنه ها و جدائی و انشعاب مذاهب و تزلزل دلهای

عَلَى نِظَامِ الْإِمَامَةِ وَحَقِيقَةِ الْأَمْرِ وَضِيَائِهِ غَيْرَ مُفْتَرٍ بَيْنَ يَلْمَعِ السَّرَابِ وَالْبُرُوقِ الْخَوَالِبِ  
وَلَا مَائِلِينَ مَعَ الظُّنُونِ الْكَوَاذِبِ حَتَّى يُلْحِقَ اللَّهُ مِنْهُمْ مَنْ يُلْحِقُ بِصَاحِبِهِ عليه السلام غَيْرَ مُبَدَّلٍ  
وَلَا مُغَيَّرٍ ، وَيَتَوَفَّى مَنْ قَضَى نَحْبَهُ مِنْهُمْ قَبْلَ ذَلِكَ غَيْرَ شَاكٍّ وَلَا مُرْتَابٍ وَ يُوَفِّي كَلَّامًا  
مِنْهُمْ مَنْزِلَتَهُ وَيُجِلُّهُ مَرَّتَيْتَهُ فِي عَاجِلِهِ وَآجِلِهِ ، وَاللَّهُ جَلَّ اسْمُهُ نَسَّأَلُ الثَّبَاتِ وَنَسْتَزِيدُهُ  
عِلْمًا فَإِنَّهُ أَجْوَدُ الْمُعْطِينَ وَأَكْرَمُ الْمَسْئُولِينَ .

### ﴿ فصل ﴾

۱۱- حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ الْكَلِينِيُّ - رَحِمَهُ اللَّهُ - عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنِ الْحَسَنِ  
ابْنِ عَيْسَى بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ جَعْفَرٍ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ جَدِّهِ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ جَعْفَرٍ ، عَنْ  
أَخِيهِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عليهما السلام أَنَّهُ قَالَ : وَإِذَا فُقِدَ الْخَامِسُ مِنْ وُلْدِ السَّابِعِ قَالَ اللَّهُ فِي  
أَدْبَانِكُمْ لَا يُزِيلَنَّكُمْ عَنْهَا ، فَإِنَّهُ لَا بُدَّ لِصَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ مِنْ غَيْبَةٍ حَتَّى يَرْجِعَ عَنْ  
هَذَا الْأَمْرِ مَنْ كَانَ يَقُولُ بِهِ ، إِنَّمَا هِيَ مِحْنَةٌ مِنَ اللَّهِ يَمْتَحِنُ اللَّهُ بِهَا خَلْقَهُ وَلَوْ عَلِمَ آبَاؤُكُمْ

اختلاف گفته‌ها و پراکندگی نظرات و انحراف منحرفین از راه راست، بر آئین  
امامت و حقیقت امر و فروغ آن استوار و پابرجا داشت که با درخشش سرابها و  
تابناکیهای فریبنده فریب نمی‌خورند و با گمانهای دروغین همراهی نمی‌کنند تا  
خداوند کسی را که شایسته است بصاحب خود ملحق گرداند بدون تبدیل و تغییر،  
و حق هر کس از ایشان که قبل از آن (ظهور) با پیمان خود وفات کرده یعنی در حال  
انجام وظیفه از دنیا رفته بدون داشتن شک و تردید وفا نماید و مرتبه هر کس از  
ایشان را بفراخور حالش باو خواهد داد و در دنیا و آخرت مقام و منزلتش را باو عطا  
کند، و از خداوند جل اسمه ثابت قدمی و فزونی دانش و بینش خویش را میخواهیم  
که او بخشنده ترین بخشندگان و بزرگوارترین مورد درخواست واقع شدگانست.

### (فصل)

۱۱- علی بن جعفر از برادرش موسی بن جعفر (علیهما السلام) روایت  
کرده که آنحضرت فرمود: «هنگامیکه پنجمین فرزند از امام هفتم ناپدید شود،  
پس خدا را خدا را (مواظب باشید) در دینتان شما را از آن دور نسازند که صاحب  
این امر ناگزیر از غیبتی خواهد بود، تا کسی که بدین امر قائل است از آن باز  
گردد، همانا آن آزمایشی از جانب خدا است که خداوند خلق خود را بدانوسیله



وَأَجْدَادُكُمْ دِينًا أَصَحُّ مِنْ هَذَا الدِّينِ لَا تَتَّبِعُوهُ ، قَالَ : قُلْتُ : يَا سَيِّدِي مِنَ الْخَامِسِ مِنْ وُلْدِ السَّابِعِ ؟ فَقَالَ : يَا بُنَيَّ؟ عَقُولَكُمْ تَصْفُرُ عَنْ هَذَا ، وَأَحْلَامُكُمْ تَغِيقُ عَنْ حَمَلِهِ وَ لَكِنْ إِنْ تَعِيشُوا فَسَوْفَ تُدْرِكُونَهُ .

۱۲ - أَخْبَرَنَا أَبُو سُلَيْمَانَ أَحْمَدُ بْنُ هُوْدَةَ الْبَاهِلِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ إِسْحَاقَ النَّهْدَوِيُّ سَنَةَ ثَلَاثٍ وَ سَبْعِينَ وَ مِائَتَيْنِ قَالَ : حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ حَمَادٍ الْأَنْصَارِيُّ سَنَةَ تِسْعٍ وَعِشْرِينَ وَ مِائَتَيْنِ ، عَنْ أَبِي الْجَارُودِ ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ : قَالَ لِي : يَا أَبَا الْجَارُودِ إِذَا دَارَ الْفَلَكَ وَ قَالُوا : مَاتَ أَوْ هَلَكَ ، وَ يَايَ وَاإِ سَلَّكَ ، وَ قَالَ الطَّالِبُ لَهُ : أَنَسَى يَكُونُ ذَلِكَ وَقَدْ بُلِيَتْ عِظَامُهُ فَيَعْنِدُ ذَلِكَ فَارْتَجُوهُ ، وَ إِذَا سَمِعْتُمْ بِهِ فَانُؤُوهُ وَ لَوْ حَبَوًّا عَلَى التَّلَجِّ .

۱۳ - أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ هَمَّامٍ - رَحِمَهُ اللَّهُ - قَالَ: حَدَّثَنَا حَمِيدُ بْنُ زِيَادٍ ، عَنِ الْحَسَنِ ابْنِ مُحَمَّدِ بْنِ سَمَاعَةَ ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ الْحَسَنِ الْمِثَمِيِّ ، عَنْ زَائِدَةَ بْنِ قَدَامَةَ ، عَنْ بَعْضِ رِجَالِهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ : « إِنْ الْقَائِمُ إِذَا قَامَ يَقُولُ النَّاسُ : أَنَسَى ذَلِكَ ؟ وَ قَدْ بُلِيَتْ

می آرماید، اگر پدران و اجداد شما دینی صحیح تر از این دین می شناختند بدون شک از آن پیروی میکردند، راوی گوید: عرض کردم ای سرور من آن پنجمین از فرزندان امام هفتم کیست؟ فرمود: ای برادر عزیز! اندیشه های شما کوچکتر از اینست و پندارهایتان گنجایش برداشت آنها ندارد، اگر زنده بمانید در آینده او را خواهید یافت».

۱۲ - ابو الجارود از امام باقر(ع) روایت کرده گوید: آنحضرت بمن فرمود: «ای ابا جارود هرگاه زمانه (چندان) بگردد و درباره او گویند که مرده؟ یا هلاک شده است؟ و بکجا و بکدام سرزمین رفته است و چه شده و جستجوگر او (بخویشتن) گوید: چگونه چنین چیزی شدنی است درحالیکه استخوانهای او نیز پوسیده است، پس در چنین وقتی بامید او باشید، و چون شنیدید ظهور کرده است نزد او بروید اگرچه کشان کشان بر روی برف و یخ باشد».

۱۳ - زائده بن قدامه توسط پاره ای از رجال خویش از امام صادق(ع) روایت کرده که آنحضرت فرمود: «هنگامیکه قائم قیام میکند مردم می گویند:

عظامه» .

۱۴ - حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَاحِدِ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ يُونُسَ قَالَ : حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ رَبَاحِ الزُّهْرِيُّ ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عَلِيِّ الْجَمِيرِيِّ ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ أَيُّوبَ ، عَنْ عَبْدِ الْكَرِيمِ ابْنِ عَمْرٍو ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْقُضَيْلِ ، عَنْ حَمَادِ بْنِ عَبْدِ الْكَرِيمِ الْجَلَّابِ قَالَ : « ذُكِرَ الْقَائِمُ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فَقَالَ : أَمَا إِنَّهُ لَوْ قَدَّ قَامَ لَقَالَ النَّاسُ : أَنَّى يَكُونُ هَذَا ؟ وَقَدِّبَلَيْتَ عِظَامَهُ مَذْكَأً وَكَذَا » .

۱۵ - حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ الْبَنْدِيِّجِيُّ قَالَ : حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُوسَى الْعَلَوِيُّ الْعَبَّاسِيُّ ، عَنْ مُوسَى بْنِ سَلَامٍ ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرِ ، عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ ، عَنِ الْخَشَّابِ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنْ آبَائِهِ عليهم السلام قَالَ : « قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله وسلم : مَثَلُ أَهْلِ بَيْتِي مَثَلُ نُجُومِ السَّمَاءِ كُلَّمَا غَابَتْ نَجْمٌ طَلَعَ نَجْمٌ حَتَّى إِذَا نَجَّمَ مِنْهَا طَلَعَ فَرَمَقْتُمُوهُ بِالْأَعْيُنِ وَ أَشْرْتُمْ إِلَيْهِ بِالْأَصَابِعِ أَنَاهُ مَلِكُ الْمَوْتِ فَذَهَبَ بِهِ ، ثُمَّ لَيْثْتُمْ فِي ذَلِكَ سَبْتًا مِنْ دَهْرِكُمْ ، وَاسْتَوَتْ بَنُو عَبْدِ الْمُطَّلِبِ وَلَمْ يُدْرَأِ مِنْ أَيِّ ، فَعِنْدَ ذَلِكَ يَبْدُو نَجْمُكُمْ

چگونه ممکن است؟ درحالیکه استخوانهای او نیز پوسیده است».

۱۴ - حماد بن عبدالکریم الجلاب گوید: «در محضر امام صادق (ع) از حضرت قائم (ع) یاد شد، پس آنحضرت فرمود: بدانید که هرگاه او قیام کند حتماً مردم می گویند: این چگونه ممکن است؟ درحالیکه چندین و چند سال است که استخوانهای او نیز پوسیده است».

۱۵ - حجاج خشاب از امام صادق (ع) و آنحضرت از پدران خویش (علیهم السلام) روایت کرده گوید: «رسول خدا (ص) فرمود: اهل بیت من در مثل همچون ستارگان آسمانند که هرگاه ستاره‌ای از نظر ناپدید شود دیگری خواهد دمید تا آنجا که چون ستاره‌ای از آنها سر برزند و شما چشمان خویش بدان سوی دوزید و بسوی او با انگشتان اشاره کنید، پس فرشته مرگ آمده او را در-رُباید، سپس مدتی از روزگارتان را این چنین بسر برید، و فرزندان عبدالمطلب جملگی در این امر یکسان شوند و شناخته نگردد کدام از کدام است (یعنی در استحقاق امامت هیچ یک از دیگری برتری ندارد و همه در عدم قابلیت آن یکسانند)، پس در چنین حال و وضعی ستاره شما را آشکار شود، پس خدا را

فَاحْمَدُوا اللَّهَ وَاقْبَلُوهُ .

۱۶ - وَ أَخْبَرَنا مُحَمَّدُ بْنُ هَمَّامٍ قَالَ : حَدَّثَنِي جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ مَالِكٍ ؛ وَعَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرِ الْجَمْعِيِّ قَالَا : حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْخَطَّابِ ؛ وَ مُحَمَّدُ بْنُ عَيْسَى ؛ وَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَامِرِ الْقُصْبَانِيِّ جَمِيعاً ، عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي نَجْرَانَ ، عَنْ الْخَشَّابِ ؛ عَنْ مَعْرُوفِ بْنِ خَرِّبُودَ ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ : « سَمِعْتُهُ يَقُولُ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ : إِنَّمَا مَثَلُ أَهْلِ بَيْتِي فِي هَذِهِ الْأُمَّةِ كَمَثَلِ نُجُومِ السَّمَاءِ كُلَّمَا غَابَ نَجْمٌ طَلَعَ نَجْمٌ حَتَّى إِذَا مَدَدْتُمْ إِلَيْهِ حَوَاجِبَكُمْ وَأَشْرْتُمْ إِلَيْهِ بِالْأَصَابِعِ أَتَاهُ مَلَكُ الْمَوْتِ فَذَهَبَ بِهِ ، ثُمَّ يَقِيْتُمْ سَبْتاً مِنْ دَهْرِكُمْ لَا تَذَرُونَ أَيَّاماً مِنْ أَيِّ ، فَاسْتَوَى فِي ذَلِكَ بَنُو عَبْدِ الْمُطَّلِبِ ، فَبَيْنَمَا أَنْتُمْ كَذَلِكَ إِذْ أَطْلَعَ اللَّهُ عَلَيْكُمْ نَجْمَكُمْ فَاحْمَدُوهُ وَاقْبَلُوهُ .

۱۷ - حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ الْكَلْبِيِّ قَالَ : حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ حَنَانِ بْنِ سَدِيرٍ ، عَنْ مَعْرُوفِ بْنِ خَرِّبُودَ ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ : « إِنَّمَا نَحْنُ كَنُجُومِ السَّمَاءِ كُلَّمَا غَابَ نَجْمٌ طَلَعَ نَجْمٌ حَتَّى إِذَا أَشْرْتُمْ بِأَصَابِعِكُمْ وَمِلْتُمْ

سپاس گوئید و امامت او را پذیرا شوید».

۱۶- معروف بن خربوذ از امام باقر(ع) روایت کرده گوید: «شنیدم

آنحضرت میفرماید: رسولخدا (ص) فرمود: همانا مثل اهل بیت من در این امت همچون اختران آسمانست که هرگاه ستاره‌ای از نظرپنهان گردد ستاره‌ای دیگر سر برزند تا آن هنگام که شما ابروان خویش بسوی او کشانیده (بگردانید) و با انگشتان بدان اشاره کنید فرشته مرگ آمده او را ببرد، سپس مدتی از روزگارتان را چنین بر جای بمانید (سپری کنید) که ندانید کدام از کدام است، و فرزندان عبدالمطلب همگی در آن امر یکسان گردند، پس در این حال که شما چنین روزگار بسر می برید خداوند [بر شما] اخترتان را برآورد پس او را سپاس گوئید و امامتان را پذیرا شوید».

۱۷- معروف بن خربوذ از امام باقر(ع) روایت کرده که آنحضرت

فرمود: «همانا ما همچون ستارگان آسمانیم که چون ستاره‌ای فرو میرود اختری دیگر برآید تا آنهنگام که با انگشتان خویش بوی اشاره کنید و ابروان خود

يَحْوَاجِكُمْ غَيْبَ اللَّهِ عَنْكُمْ تَجْمَعُكُمْ ، فَاسْتَوَتْ بَنُو عَبْدِ الْمُطَّلِبِ فَلَمْ يَعْرِفْ أَيُّ مِنْ أَيُّ ، فَإِذَا طَلَعَ نَجْمُكُمْ فَأَجِدُوا رَبَّكُمْ ، (۱)

۱۸ - حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ قَالَ : حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى ، قَالَ : حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ ابْنُ حَسَّانَ الرَّازِيُّ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الْكُوفِيِّ قَالَ : حَدَّثَنَا عَيْسَى بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُحَمَّدِ ابْنِ عُمَرَ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ جَدِّهِ ، عَنْ أَبِيهِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ : «صَاحِبُ هَذَا الْأَمْرِ مِنْ وُلْدِي هُوَ الَّذِي يُقَالُ : مَاتَ ، أَوْ هَلَكَ ؟ لَا ، بَلْ فِي أَيِّ وَاذِ سَلَكَ .»

۱۹ - رَوَاهُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الْكُوفِيِّ قَالَ : حَدَّثَنَا يُونُسُ بْنُ يَعْقُوبَ ، عَنِ الْمُفَضَّلِ ابْنِ عُمَرَ قَالَ : «قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام : مَا عَلَامَةُ الْقَائِمِ ؟ قَالَ : إِذَا اسْتَدَارَ الْفَلَكَ ، فَقِيلَ : مَاتَ أَوْ هَلَكَ ؟ فِي أَيِّ وَاذِ سَلَكَ ؟ قُلْتُ : جُعِلَتْ فِدَاكَ ثُمَّ يَكُونُ مَاذَا ؟ قَالَ : لَا يَظْهَرُ إِلَّا بِالسَّيْفِ .»

بگردانید (بنگرید ، یعنی از حال تقیه به بردن نامش بیرون آئید ) خداوند اخترتان را از نظرها پنهان سازد، و فرزندان عبدالمطلب جملگی یکسان شوند (در اینکه هیچکدام از دیگری بقابلیت جلو نیست) و شناخته نشود کدام از کدام است، پس چون ستاره شما بردهد خدای خویش را سپاس گوئید».

۱۸ - عیسی بن عبدالله بن محمد بن عمر بن علی بن ابی طالب (ع) از پدر خود و او از جد خود و او نیز از پدر خویش امیرالمؤمنین (ع) نقل می کند که آنحضرت فرمود: «صاحب این امر از فرزندان من همان کسی است که درباره اش گفته میشود: مرده است یا هلاک شده؟ نه، بلکه در کدام سرزمین راه می پیماید (بسر می برد)»

۱۹ - مفضل بن عمر گوید: «به امام صادق (ع) عرض کردم: نشانه قائم چیست؟ فرمود: آنگاه روزگار گردش کند و گویند: او مرده یا هلاک شده؟ در کدامین سرزمین می گردد (بسر میبرد)؟ عرض کردم: فدایت شوم سپس چه خواهد شد؟ فرمود: ظهور نمی کند مگر با شمشیر».

(۱) قوله « فإذا طلع نجمكم » أي ظهر قائمكم عليه السلام .

۲۰ - حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ هَمَامٍ قَالَ : حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ زِيَادٍ الْكُوفِيُّ ، قَالَ : حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَمَاعَةَ ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ الْحَسَنِ الْمِثَمِيِّ ، عَنْ زَائِدَةَ بْنِ قُدَامَةَ ، عَنْ عَبْدِ الْكَرِيمِ قَالَ : « ذَكَرَ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ الْقَائِمُ ، فَقَالَ : أُنْسَى يَكُونُ ذَلِكَ وَ لَمْ يَسْتَدِرِ الْفَلَكَ حَتَّى يُقَالَ : مَاتَ أَوْ هَلَكَ ، فِي أَيِّ وَادٍ سَلَكَ ؟ فَقُلْتُ : وَمَا اسْتِدَارَةُ الْفَلَكَ ؟ فَقَالَ : اخْتِلَافُ الشَّيْعَةِ بَيْنَهُمْ . »

وَ هَذِهِ الْأَحَادِيثُ دَالَّةٌ عَلَى مَا قَدْ آلَتْ إِلَيْهَا أَحْوَالُ الطَّوَائِفِ الْمُنْتَسِبَةِ إِلَى التَّشْيِيعِ مِمَّنْ خَالَفَ الشَّرِيزَةَ الْمُسْتَقِيمَةَ عَلَى إِمَامَةِ الْخَلْفِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِأَنَّ الْجُمْهُورَ مِنْهُمْ مَنْ يَقُولُ فِي الْخَلْفِ : أَيَّنَ هُوَ؟ وَأُنْسَى يَكُونُ هَذَا؟ وَ إِلَى مَتَى يَغِيبُ؟ وَ كَمْ يَبِيعُ هَذَا؟ وَ لَهُ الْآنَ نَيْفٌ وَ ثَمَانُونَ سَنَةً ، فَمِنْهُمْ مَنْ يَذْهَبُ إِلَى أَنَّهُ مَيِّتٌ ، وَ مِنْهُمْ مَنْ يُنْكِرُ وِلَادَتَهُ وَ يَجْحَدُ وُجُودَهُ بِوَاحِدَةٍ <sup>(۱)</sup> وَ يَسْتَهْزِءُ بِالصَّدِّيقِ بِهِ ، وَ مِنْهُمْ مَنْ يَسْتَبْعِدُ الْمُدَّةَ وَ يَسْتَطِيلُ الْأَمَدَ وَ لَا يَرَى أَنَّ اللَّهَ فِي قُدْرَتِهِ وَ نَاقِذِ سُلْطَانِهِ وَ مَا ضَى

۲۰ - زائده بن قدامه از عبدالکریم روایت می کند که گفت: «نزد امام صادق ع از حضرت قائم (ع) یاد شد. پس فرمود: چگونه چنین چیزی ممکن است؟ در حالیکه زمانه هنوز چندان گردش نکرده است که گفته شود: او مرده یا هلاک شده؟ در کدام وادی راه می پیماید؟ من عرض کردم: منظور از گردش روزگار چیست؟ فرمود: وقوع اختلاف شیعه در بین خودشان».

و این احادیث دلالت دارد بر آنچه که احوال گروههای وابسته به تشیع بدان برمیگردد، از آنانکه با این جماعت اندکی که پابرجا بر امامت فرزند حسن بن علی (علیهما السلام) هستند مخالفت می ورزند. برای اینکه اکثر آنان کسانی هستند که در مورد آن بازمانده (ع) می گویند او کجاست؟ چگونه چنین خواهد شد؟ و تا کی از نظرها پنهان خواهد بود؟ و او چقدر خواهد زیست؟ در حالیکه اکنون او مقداری بیش از هشتاد سال دارد، پاره ای از ایشان برآنند که او مرده است و عده ای از آنها کسانی هستند که ولادت آنحضرت را انکار می کنند و اساساً وجود او را باور ندارند و کسی را که او را تصدیق میکند بمسخره میگیرند و دیگر از ایشان کسی است که این مدت را بعید و دور می شمارد و این مدت

(۱) بواحدة یعنی ینکر اصل وجوده رأساً .



أَمْرِهِ وَتَدْبِيرِهِ قَادِرٌ عَلَى أَنْ يَمُدَّ لَوْلِيَّتِهِ فِي الْعُمُرِ كَأَفْضَلِ مَا مَدَّهُ وَيَمُدُّهُ لِأَحَدٍ مِنْ أَهْلِ عَصْرِهِ وَغَيْرِ أَهْلِ عَصْرِهِ، وَ يُظْهِرُ بَعْدَ مَضِيِّ هَذِهِ الْمُدَّةِ وَأَكْثَرِ مِنْهَا، فَقَدْ رَأَيْنَا كَثِيرًا مِنْ أَهْلِ زَمَانِنَا مِنْ عُمُرِ مِائَةِ سَنَةٍ وَزِيَادَةً عَلَيْهَا وَهُوَ تَامُ الْقُوَّةِ، مُجْتَمِعُ الْعَقْلِ فَكَيْفَ يُنْكَرُ لِحُجَّةِ اللَّهِ أَنْ يُعَمَّرَهُ أَكْثَرَ مِنْ ذَلِكَ، وَ أَنْ يَجْعَلَ ذَلِكَ مِنْ أَكْبَرِ آيَاتِهِ الَّتِي أَفْرَدَهُ بِهَا مِنْ بَيْنِ أَهْلِهِ لِأَنَّهُ حُجَّتُهُ الْكُبْرَى الَّتِي يُظْهِرُ دِينَهُ عَلَى كُلِّ الْأَدْيَانِ، وَ يَنْفِئُ بِهَا الْأَرْجَاسَ وَ الْأُدْرَانَ، كَأَنَّهُ لَمْ يَقْرَأْ فِي هَذَا الْقُرْآنِ قِصَّةَ مُوسَى فِي وِلَادَتِهِ وَ مَا جَرَى عَلَى النِّسَاءِ وَالصَّبِيَّانِ بِسَبَبِهِ مِنَ الْقَتْلِ وَ الذَّبْحِ حَتَّى هَلَكَ فِي ذَلِكَ الْخَلْقِ الْكَثِيرِ تَحَرُّزًا مِنْ وَاقِعِ قَضَاءِ اللَّهِ وَ نَافِذِ أَمْرِهِ، حَتَّى كَوَّنَهُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ عَلَى رَغْمِ أَعْدَائِهِ وَ جَعَلَ الطَّالِبَ لَهُ الْمُقْنِي لَأَمْثَالِهِ مِنَ الْأَطْفَالِ بِالْقَتْلِ وَ الذَّبْحِ بِسَبَبِهِ هُوَ الْكَافِلَ

(سررسیدن) را طولانی می انگارد، و نمی بیند (معتقد نیست) که خداوند در توان و نفوذ قدرت و حکومت و جریان امر و تدبیرش قادر است بر افزودن و طولانی ساختن عمر ولی خود باندازه بیشترین مدت طول عمری که تا کنون داده یا پس از این بیکی از معاصرین و یا غیر معاصرین او داده یا خواهد داد و او را پس از گذشت این مدت بلکه بیش از آن آشکار و ظاهر سازد. ما فراوان از مردم زمان خود را دیده ایم از کسانی که صد سال و گاهی بیشتر از آن عمر کرده اند و باز از نیروی جسمانی کافی و عقل و حواس جمع برخوردارند. پس چگونه برای حجت خدا انکار شود که خداوند بیش از آن عمر حجت خویش را طولانی گرداند، و همین را یکی از بزرگترین نشانه هائیکه حجت خود را در بین مردم زمانش بدان منحصر و یگانه ساخته است، قرار دهد، زیرا او بزرگترین حجت خداوند است، که دین او را بر همه ادیان چیره خواهد گردانید و بدان وسیله ناپاکیها و چرکها را شستشو خواهد داد، گوئی (آنکس که باین امر معتقد نیست) در همین قرآن داستانی ولادت موسی و آنچه از قتل و سر بریدن را که بخاطر او بر سر زنان و کودکان رفت نخوانده است تا جائیکه بمنظور اجتناب از واقع شدن قضای الهی و جریان یافتن امر او (در آن واقعه) بسیاری از مردم بهلاکت رسیدند، تا اینکه خدای عزوجل علیرغم دشمنانش او را بوجود آورد و همان کسی را که در جستجوی او بود و کودکان همانند او را بخاطر او با کشتن و سر بریدن بهلاکت میرسانید هم او را

لَهُ وَ الْمُرَبِّي ، وَ كَانَ مِنْ قِصَّتِهِ فِي نُشُوبِهِ وَ بُلُوغِهِ وَ هَرَبِهِ فِي ذَلِكَ الزَّمَانِ الطَّوِيلِ مَا قَدْ بَيَّنَّا لِلَّهِ فِي كِتَابِهِ ، حَتَّى حَضَرَ الْوَقْتُ الَّذِي أَدْنَى اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ فِي ظُهُورِهِ ، فَظَهَرَتْ سُنَّةُ اللَّهِ الَّتِي قَدْ خَلَّتْ مِنْ قَبْلُ وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّتِهِ تَبْدِيلًا ، فَاعْتَبِرُوا يَا أُولِيَ الْأَبْصَارِ وَ اتَّبِعُوا آيَاتِ الشَّيْخَةِ الْأَخْيَارِ عَلَى مَا دَلَّكُمْ اللَّهُ عَلَيْهِ وَ أَرشَدَكُمْ إِلَيْهِ ، وَ اشْكُرُوا عَلَى مَا أَنْعَمَ بِهِ عَلَيْكُمْ وَ أَفْرَدَكُمْ بِالْحِظْوَةِ فِيهِ فَإِنَّهُ أَهْلُ الْحَمْدِ وَالشُّكْرِ .

### ﴿ فصل ﴾

- ۱ - أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ سَعِيدٍ قَالَ : حَدَّثَنَا الْقَاسِمُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ حَازِمٍ ، قَالَ : حَدَّثَنَا عَبَّيْسُ بْنُ هِشَامِ النَّاسِرِيُّ ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَبَلَةَ ، عَنْ فَضِيلِ [الصَّائِغِ] ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمِ الثَّقَفِيِّ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ : « إِذَا فَقَدَ النَّاسُ الْإِمَامَ مَكَثُوا سِنِينَ لَا يَدْرُونَ أَيَّامًا مِنْ أَيِّ ، ثُمَّ يُظْهِرُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لَهُمْ صَاحِبَهُمْ » .
- ۲ - وَ بِهِ ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَبَلَةَ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَارِثِ بْنِ الْمُغِيرَةِ ، عَنْ أَبِيهِ قَالَ :

سرپرست و مربی او قرار داد، و داستان موسی بهنگام بزرگ شدن و بلوغ یافتن و گریختن او در آن مدت زمانِ دراز چیزهایی است که خداوند در کتاب خود بما خبر آنرا داده است تا زمانیکه خدا اجازه آشکار شدن باو داد فرا رسید پس سنت خدا که از قبل نیز چنین بوده و تبدیل در آن راه ندارد ظاهر گردید، پس ای صاحبان بینش عبرت بگیرید و شما ای شیعیان نیکوکار بر آنچه خداوند شما را بدان راهنمایی و بسوی آن هدایت کرده است استوار و ثابت قدم باشید و اورا شکر گزاری کنید بیاس آنچه شما را بدان نعمت بخشیده و تنها شما را از آن برخوردار ساخته است که او شایسته شکر و سپاسگزاری است.

### (فصل)

- ۱ - مُحَمَّدُ بْنُ مُسْلِمِ الثَّقَفِيِّ از امام صادق (ع) روایت کرده که آنحضرت فرمود: «هنگامیکه مردم امام خود را گم کنند سالهائی چنان بسر خواهند برد که ندانند کدام از کدام است، سپس خدای عزوجل برای آنان صاحبشان را آشکار سازد».

- ۲ - علی بن حارث بن مغیره از پدر خویش روایت کرده که او گفت:

«قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام : يَكُونُ فِتْرَةٌ لَا يَعْرِفُ الْمُسْلِمُونَ فِيهَا إِمَامَهُمْ؟ فَقَالَ : يُقَالُ ذَلِكَ ، قُلْتُ : فَكَيْفَ نَصْنَعُ؟ قَالَ : إِذَا كَانَ ذَلِكَ فَتَمَسَّكُوا بِالْأَمْرِ الْأَوَّلِ حَتَّى يُبَيِّنَ لَكُمْ الْآخِرَ» .

۳ - وَبِهِ ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَبَلَةَ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مَنْصُورِ الصَّقَلِ ، عَنْ أَبِيهِ مَنْصُورٍ قَالَ : قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام : « إِذَا أَصْبَحْتَ وَ أَمْسَيْتَ يَوْمًا لَا تَرَى فِيهِ إِمَامًا مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ فَأَحْبِبْ مَنْ كُنْتَ تُحِبُّ ، وَأَبْغِضْ مَنْ كُنْتَ تُبْغِضُ <sup>(۱)</sup> ، وَوَالِ مَنْ كُنْتَ تُوَالِي وَانْتَظِرِ الْفَرَجَ صَبَاحًا وَ مَسَاءً » .

وَ أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ الْكَلِينِيُّ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنِ ابْنِ فَضَالٍ ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْعَطَّارِ ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنْ مَنْصُورٍ عَمَّنْ ذَكَرَهُ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام مِثْلَهُ .

۴ - حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ هَمَّامٍ قَالَ : حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرِ الْحَمِيرِيِّ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى ؛ وَ الْحَسَنِ بْنِ ظَرِيفٍ جَمِيعًا ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ قَالَ :

«بامام صادق(ع) عرض کردم: آیا فترتی خواهد بود که در آن مسلمانان امام خویش را نشناسند؟ فرمود: چنین گفته میشود، عرض کردم: پس ما چه کنیم؟ فرمود: چون چنین شود بهمان امر نخستین بیاو یزید و همانرا که بر آنید بدست داشته باشید تا آخر کار بر شما روشن گردد». (فترت زمانیستکه حجت خدا و امام بر مردم حضور نداشته باشد).

۳ - مُحَمَّدُ بْنُ مَنْصُورِ صِيقَلٍ از پدرش منصور روایت کرده که او گفت: امام صادق(ع) فرمود: بنگر هرگاه روز و شب را گذرانیدی که امامی در آن از آل محمد (بر خود) ندیدی، پس هر که را دوست میداری همچنان دوست بدار و هر که را دشمن میداری همچنان دشمن بدار، و ولایت هر که را داری ولایت هم او را داشته باش و شبانه روز منتظر فرج و گشایش باش».

محمد بن یعقوب کلینی نیز از طریق دیگری از منصور او از کس دیگری که نام می برد از امام صادق(ع) همانند این حدیث را روایت کرده است.

۴ - عبد الله بن سنان گوید: «من با پدرم بر امام صادق(ع) وارد شدیم،

(۱) ای کونوا علی ما أنتم علیه .

« دَخَلْتُ أَنَا وَ أَبِي عَلِيَّ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ : كَيْفَ أَنْتُمْ إِنْ صِرْتُمْ فِي حَالٍ لَا تَرَوْنَ فِيهَا إِمَامَ هُدًى وَلَا عَلَمًا يُرَى ، فَلَا يَنْجُو مِنْ تِلْكَ الْحَيْرَةِ إِلَّا مَنْ دَعَا بِدَعَاةِ الْفَرِيقِ ، فَقَالَ أَبِي : هَذَا وَاللَّهِ الْبَلَاءُ فَكَيْفَ تَصْنَعُ جُعِلَتْ فِدَاكَ حِينَئِذٍ ؟ قَالَ : إِذَا كَانَ ذَلِكَ - وَ لَنْ تُدْرِكَهُ - فَتَمَسَّكُوا بِمَا فِي أَيْدِيكُمْ حَتَّى يَتَّضِعَ لَكُمْ الْأَمْرُ » .

۵ - وَ بِهِ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى ؛ وَالْحَسَنِ بْنِ ظَرِيفٍ ، عَنِ الْحَارِثِ بْنِ الْمُغِيرَةِ النَّصْرِيِّ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ : « قُلْتُ لَهُ : إِنْ تَرَوْتُمْ بِأَنَّ صَاحِبَ هَذَا الْأَمْرِ يُفْقَدُ زَمَانًا فَكَيْفَ تَصْنَعُ عِنْدَ ذَلِكَ ؟ قَالَ : تَمَسَّكُوا بِالْأَمْرِ الْأَوَّلِ الَّذِي أَنْتُمْ عَلَيْهِ حَتَّى يُبَيِّنَ لَكُمْ » .

۶ - مُحَمَّدُ بْنُ هَمَّامٍ بِإِسْنَادِهِ يَرْفَعُهُ إِلَى أَبِي إِبَانِ بْنِ تَغْلِبَ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ : « يَا بَنِي عَلِيَّ النَّاسِ زَمَانٌ يُصِيبُهُمْ فِيهَا سَبْطَةٌ يَأْرِزُ الْعِلْمُ فِيهَا كَمَا تَأْرِزُ الْحَيَّةُ فِي جُحْرِهَا ، فَبَيِّنْمَاهُمْ كَذَلِكَ إِذَا طَلَعَ عَلَيْهِمْ نَجْمٌ ، قُلْتُ : فَمَا السَّبْطَةُ ؟ قَالَ : الْفِتْرَةُ ،

پس آنحضرت فرمود: چگونه بسر خواهید برد اگر درحالی قرار بگیرید که در آن امامی راهنما و نشانه‌ای چشمگیر نبینید، پس هیچکس از آن سرگردانی رهائی نمی‌یابد مگر آنکس که بدعائی همچون دعای غریق دست نیایش بردارد، پدرم گفت: بخدا قسم این بلاء است فدایت شوم در چنین وضعی چه کنیم؟ فرمود: هرگاه چنین شود - البته تو آن زمان را هرگز در نمی‌یابی - پس بدانچه در دست دارید بیاو یزید (جدا نشوید) تا وضع بر شما روشن شود».

۵ - حارث بن مغیره نصری از امام صادق (ع) روایت کرده گوید: «بآنحضرت عرض کردم: برای ما روایت شده که صاحب این امر زمانی از نظر ناپدید می‌شود، پس در آنحال ما چه کنیم؟ فرمود: شما بهمان امر نخستین که بر آن هستید دست داشته متصل باشید تا وضع برای شما روشن شود».

۶ - ابان بن تغلب از امام صادق (ع) روایت می‌کند که آنحضرت فرمود: «زمانی بر مردم بیاید که در آن دچار (سبته) شوند و علم جمع گردد همچنانکه مار در سوراخ خویش، خود را گرد می‌کند و بهم می‌آورد (چنبر میزند)، و در اینحال که آنان چنین بسر می‌برند ناگاه ستاره‌ای برآنان بر دمد، عرض کردم: سبته چیست؟ فرمود: فترت است (فاصله‌ای زمانی است که امام حاضر نباشد)، عرض

قُلْتُ : فَكَيْفَ نَصَنَعُ فِيمَا بَيْنَ ذَلِكَ ؟ فَقَالَ : كُونُوا عَلَى مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ حَتَّى يُطْلِعَ اللَّهُ لَكُمْ نَجْمَكُمْ .

۷ - وَ بِهِ ، عَنْ أَبِيانِ بْنِ تَغْلِبٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ : « كَيْفَ أَنْتُمْ إِذَا وَقَعَتِ السَّبْطَةُ بَيْنَ الْمَسْجِدَيْنِ ، فَيَأْرِزُ الْعِلْمُ فِيهَا كَمَا تَأْرِزُ الْحَيَّةُ فِي جُحْرِهَا وَ اخْتَلَفَتِ الشَّيْعَةُ بَيْنَهُمْ وَ سَمَى بَعْضُهُمْ بَعْضًا كَذَّابِينَ ، وَ يَتَقَلُّ بَعْضُهُمْ فِي وُجُوهِ بَعْضٍ ، فَقُلْتُ : مَا عِنْدَ ذَلِكَ مِنْ خَيْرٍ ، قَالَ : الْخَيْرُ كُلُّهُ عِنْدَ ذَلِكَ - يَقُولُهُ ثَلَاثًا - يُرِيدُ قُرْبَ الْفَرَجِ . »

حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ الْكَلِينِيُّ - رَجَمَهُ اللَّهُ - عَنْ عِدَّةٍ مِنْ رِجَالِهِ ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْوَشَّاءِ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَسَنِ ، عَنْ أَبِيانِ بْنِ تَغْلِبٍ قَالَ : قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام : « كَيْفَ أَنْتَ إِذَا وَقَعَتِ الْبَطْشَةُ - وَ ذَكَرَ مِثْلَهُ بِلَفْظِهِ . »

۸ - حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ هُوْنَةَ الْبَاهِلِيُّ أَبُو سُلَيْمَانَ ، قَالَ : حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ إِسْحَاقَ النَّهَوَنْدِيُّ ، قَالَ : حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ حَمَّادٍ الْأَنْصَارِيُّ ، عَنْ أَبِيانِ بْنِ تَغْلِبٍ ،

کردم: پس در آن میان ما چه کنیم؟ فرمود: بر همان چیزی که بودید باقی باشید، تا خداوند ستاره شما را برایتان برآورد».

۷- ابان بن تغلب از امام صادق(ع) روایت کرده که آنحضرت فرمود: «چگونه خواهید بود چون سبطه واقع شود در بین دو مسجد (مسجد الحرام و مسجد النبی یا مسجد کوفه و مسجد سهله) پس علم در آن جمع گردد همچنانکه مار خود را در سوراخ خویش گرد می کند و شیعه در میان خویش اختلاف کند و پاره ای دیگری را دروغگو خواند و بعضی در روی پاره ای دیگر آب دهان اندازند، عرض کردم: خیری در آنحال نیست، فرمود: همه خیر در همان حال است - و این سخن را سه بار تکرار کرد - منظور آنحضرت نزدیک شدن فرج بود».

محمد بن یعقوب کلینی نیز از طریق دیگری از ابان بن تغلب از امام صادق(ع) نقل می کند که آنحضرت فرمود: «هنگامیکه بطشه (بمعنی گرفتن بزور یا گرفتاری بسر پنجه قدرت) واقع شود تو چگونه خواهی بود - و حدیث پیش را با الفاظش نقل کرده است».

۸- ابان بن تغلب از امام صادق(ع) روایت کرده که آنحضرت فرمود:



عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ : «بِأَبَانٍ يُصِيبُ الْعَالَمَ سَبْطَةٌ ، يَأْرِزُ الْعِلْمَ بَيْنَ الْمَسْجِدَيْنِ كَمَا تَأْرِزُ الْحَيَّةُ فِي جُحْرِهَا ، قُلْتُ : فَمَا السَّبْطَةُ؟ قَالَ : دُونَ الْفِتْرَةِ ، فَبَيْنَمَا هُمْ كَذَلِكَ إِذْ طَلَعَ لَهُمْ نَجْمُهُمْ ، فَقُلْتُ : جُعِلْتُ فِدَاكَ فَكَيْفَ تَصْنَعُ وَكَيْفَ يَكُونُ مَا بَيْنَ ذَلِكَ؟ فَقَالَ لِي : مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ حَتَّى بَأَيْتِكُمْ اللَّهُ بِصَاحِبِهَا» .

هذه الروایات التي قد جاءت متواترة تشهد بصحة الغيبة و باختفاء العلم ، و المراد بالعلم الحجة للعالم ، وهي مشتملة على أمر الأئمة عَلَيْهِمُ السَّلَامُ للشيعة بأن يكونوا فيها على ما كانوا عليه لا يزولون ولا ينتقلون بل يثبتون ولا يتحولون و يكونون متوقعين لما وعدوا به ، و هم معذورون في أن لا يروا حجتهم و إمام زمانهم في أيام الغيبة ، و يضيق عليهم في كل عصر و زمان قبله أن لا يعرفوه بعينه و اسمه و نسبه ، و محظور عليهم الفحص و الكشف عن صاحب الغيبة و المطالبة باسمه أو موضعه أو غيابه أو الإشادة بذكره ، فضلا عن المطالبة بمعابنته ، و قال لنا : إيتاكم و التنبؤ به ، و

«ای ابان جهان دچار سبطه خواهد شد. علم بین مسجدین منزوی می شود، همچنانکه مار در سوراخ خویش جمع (چنبر) می شود، عرض کردم: سبطه چیست؟ فرمود چیزی کمتر از فترت، و در چنین وضعی که مردم قرار گرفته اند ناگاه ستاره ایشان بر دمد، عرض کردم: فدایت شوم پس ما چه کنیم و در آن فاصله چه می شود؟ و آنحضرت بمن فرمود: بر همان چیزی که هستید باقی باشید تا خداوند صاحب آنرا برساند».

این روایات که بصورت متواتر (پیایی و بسیار) آمده، گواه درستی غیبت و مخفی شدن دانش است و منظور از دانش همان حجت جهانست و اینها (روایات) در بردارنده دستور امامان (علیهم السلام) است بشیعه که در آن مدت بر آنچه عقیده داشته اند باقی باشند و از آن دور و جدا نشوند و جابجا نگردیده تغییر موضع ندهند بلکه ثابت قدم بمانند و دچار دگرگونی نشوند و چشم براه آنچه بدیشان وعده داده شده باشند آنان در اینکه حجت خود و امام زمانشان را در مدت غیبت نمی بینند معذورند، و در هر دوره و زمانی پیش از آن (ظهور) برای آنان سخت و توأم با فشار است که حجت خویش را به عین و اسم و نسبش شناسند و

كُونُوا عَلَىٰ مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ وَإِيَّاكُمْ وَالشَّكَّ ، فَأَهْلُ الْجَهْلِ الَّذِينَ لَا عِلْمَ لَهُمْ بِمَا أَنْتَ عَنِ الصَّادِقِينَ عليهم السلام مِنْ هَذِهِ الرَّوَايَاتِ الْوَارِدَةِ لِغَيْبَتِهِ وَصَاحِبِهَا يُطَالِبُونَ بِالْإِشْرَافِ إِلَىٰ شَخْصِهِ وَالدَّلَالَةِ عَلَىٰ مَوْضِعِهِ ، وَيَقْتَرِحُونَ إِظْهَارَهُ لَهُمْ ، وَ يُنْكِرُونَ غَيْبَتَهُ لِأَنَّهُمْ بِمَعْرِزِ عَنِ الْعِلْمِ ، وَأَهْلُ الْمَعْرِفَةِ مُسَلِّمُونَ بِمَا أُمِرُوا بِهِ ، مُتَمَثِّلُونَ لَهُ ، صَابِرُونَ عَلَىٰ مَا نُدْبُوا إِلَى الصَّبْرِ عَلَيْهِ ، وَقَدْ أَوْقَفَهُمُ الْعِلْمُ وَالْفِقْهُ مَوَاقِفَ الرَّضَا عَنِ اللَّهِ ، وَ التَّصَدِيقِ لِأَوْلِيَاءِ اللَّهِ ، وَ الْاِمْتِنَالِ لِأَمْرِهِمْ ، وَ الْاِتِّهَاءِ عَمَّا نَهَوْا عَنْهُ ، حَذِرُونَ مَا حَذَرَ اللَّهُ فِي كِتَابِهِ مِنْ مُخَالَفَةِ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وَ الْأَئِمَّةِ الَّذِينَ هُمْ فِي رُجُوبِ الطَّاعَةِ بِمَنْزِلَتِهِ لِقَوْلِهِ : « فَلْيَحْذَرِ الَّذِينَ يُخَالِفُونَ عَنْ أَمْرِهِ أَنْ تُصِيبَهُمْ فِتْنَةٌ أَوْ يُصِيبَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ <sup>(۱)</sup> » وَ لِقَوْلِهِ : « أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ » <sup>(۲)</sup> وَ لِقَوْلِهِ : « وَأَطِيعُوا اللَّهَ

خواستار اسم او و محل او و غیبتش یا صدا بر داشتن به ثنای او برای آنان مجاز نیست چه رسد باینکه بخواهند او را بچشم ببینند، و بما فرموده است: مبادا نام او را مشهور سازید، و بر همان چیزی که اعتقاد دارید باقی بمانید و مبادا تردید کنید، ولی نادانان که به آنچه از جانب معصومین راستگو (علیهم السلام) آمده، از این روایات که در مورد غیبت و صاحب آن بما رسیده آگاهی ندارند، راهنمایی بسوی شخص او و دلالت بر جایگاهش را میخواهند و در مورد آشکار ساختن او برای خودشان پرسشهای غیر لازم و بی جا می کنند درحالیکه غیبت او را باور ندارند، برای اینکه آنان دور از دانش اند ولی اهل معرفت در برابر آنچه بدان مأمورند بدون چون و چرا عمل می کنند و فرمانبردار آن هستند و بر آنچه مأمور بشکیبائی بر آن هستند بردبار و صابرند و دانش و بینش آنانرا بر جایگاه خشنودی از خدا و تصدیق اولیاء خدا و فرمانبرداری از دستور آنان و خود نیالودن بآنچه از آن نهی شده اند قرار داده است، و از آنچه خداوند در کتابش بر حذر داشته می پرهیزند از مخالفت رسول خدا (ص) و امامان (علیهم السلام) که واجب بودن اطاعت از آنان همانند اطاعت از خداوند است بفرموده خود او که: «کسانیکه مخالفت فرمان او می کنند باید بترسند که دچار گرفتاری شوند یا اینکه عذاب دردناکی بآنان رسد» و نیز فرموده: «خدا را اطاعت کنید و پیامبر را و آنانرا که

وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَاحْذَرُوا فَإِن تَوَلَّيْتُمْ فَأَعْلَمُوا أَنَّمَا عَلَى رَسُولِنَا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ « (۱) .  
 وَفِي قَوْلِهِ فِي الْحَدِيثِ الرَّابِعِ مِنْ هَذَا الْفَصْلِ - حَدِيثِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ - « كَيْفَ  
 أَنْتُمْ إِذَا صِرْتُمْ فِي حَالٍ لَا تَرَوْنَ فِيهَا إِمَامًا هُدًى وَلَا عَلَمًا يُرَى » دَلَالَةٌ عَلَى مَا جَرَى وَ  
 شَهَادَةٌ بِمَا حَدَّثَ مِنْ أَمْرِ السُّفَرَاءِ الَّذِينَ كَانُوا بَيْنَ الْإِمَامِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَبَيْنَ الشَّيْعَةِ مِنْ اِرْتِفَاعِ  
 أَعْيَانِهِمْ وَانْقِطَاعِ نِظَامِهِمْ ، لِأَنَّ السُّفَرَ بَيْنَ الْإِمَامِ فِي حَالِ غَيْبَتِهِ وَبَيْنَ شَيْعَتِهِ هُوَ الْعَلَمُ ،  
 فَلَمَّا تَمَّتِ الْمِحْنَةُ عَلَى الْخَلْقِ اِرْتَفَعَتِ الْأَعْلَامُ وَ لَا تُرَى حَتَّى يَظْهَرَ صَاحِبُ الْحَقِّ  
عَلَيْهِ السَّلَامُ وَوَقَعَتِ الْحَيْرَةُ الَّتِي ذُكِرَتْ وَآذَنَّا بِهَا أَوْلِيَاءُ اللَّهِ . وَصَحَّ أَمْرُ الْغَيْبَةِ الثَّانِيَةِ الَّتِي  
 يَأْتِي شَرْحُهَا وَتَأْوِيلُهَا فِيمَا يَأْتِي مِنَ الْأَحَادِيثِ بَعْدَ هَذَا الْفَصْلِ ، نَسَأَلُ اللَّهَ أَنْ يَزِيدَنَا  
 بَصِيرَةً وَهُدًى ، وَ يُوفِّقَنَا مَا يَرْضَاهُ بِرَحْمَتِهِ .

صاحبان امر شما هستند» و باز فرموده: «خدا را فرمان برید و پیامبر را و بترسید و  
 اگر سر باز زنید بدانید که آنچه بر فرستاده ماست تنها رسانیدن پیام آشکار است» .  
 و در حدیث چهارم از این فصل - حدیث عبدالله بن سنان - که میفرماید:  
 «چگونه خواهید بود هنگامیکه در وضعی قرار بگیرید که در آن امام راهنما و  
 نشانه چشمگیر نبینید» دلالتی است بر آنچه روی داده و گواهی است بر آنچه  
 تحقق یافته از کار آن سفیران که بین امام (ع) و شیعه (رابط) بودند و برداشته شدن  
 وجود آنان و بریده شدن نظام ایشان، برای اینکه سفیر بین امام در حال غیبتش و  
 بین شیعه خود نشانه (حجت) خواهد بود، پس هنگامیکه گرفتاری مردم بتمام و  
 کمال رسید آن نشانه ها نیز برداشته شد و دیده نخواهد شد تا اینکه صاحب حق (ع)  
 ظهور کند و آن حیرت که اولیاء خدا یاد آور شده و ما را هشدار داده بودند واقع شد  
 و کار غیبت دوم که شرح و تأویل آن در احادیث بعد از این فصل خواهد آمد  
 درست گردید، از خدا میخواهیم پیشش و هدایت ما را افزون سازد و با رحمت  
 خویش ما را بدانچه موجب خشنودی اوست موفق گرداند.

﴿ فصل ﴾

۱- أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ هَمَّامٍ، عَنْ بَعْضِ رِجَالِهِ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ رَجُلٍ، عَنِ الْمُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ: «أَقْرَبُ مَا يَكُونُ هَذِهِ الْعِصَابَةُ مِنَ اللَّهِ وَ أَرْضِي مَا يَكُونُ عَنْهُمْ إِذَا افْتَقَدُوا حُجَّةَ اللَّهِ، فَحُجِبَ عَنْهُمْ وَلَمْ يَظْهَرْ لَهُمْ وَلَمْ يَعْلَمُوا بِمَكَانِهِ وَ هُمْ فِي ذَلِكَ يَعْلَمُونَ وَ يُوقِنُونَ أَنَّهُ لَمْ تَبْطُلْ حُجَّةُ اللَّهِ وَلَا مِيثَاقُهُ، فَعِنْدَهَا تَوَقَّعُوا الْفَرَجَ صَبَاحًا وَ مَسَاءً، فَإِنَّ أَشَدَّ مَا يَكُونُ غَضَبُ اللَّهِ عَلَى أَعْدَائِهِ إِذَا افْتَقَدُوا حُجَّتَهُ فَلَمْ يَظْهَرْ لَهُمْ، وَ قَدَعَلِمَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ أَنَّ أَوْلِيَاءَهُ لَا يَرْتَابُونَ، وَلَوْ عَلِمَ أَنَّهُمْ يَرْتَابُونَ مَا غَيَّبَ حُجَّتَهُ طَرْفَةَ عَيْنٍ عَنْهُمْ، وَ لَا يَكُونُ ذَلِكَ إِلَّا عَلَى رَأْسِ شِرَارِ النَّاسِ» .

۲- حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ الْكَلِينِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ، عَمَّنْ حَدَّثَهُ، عَنِ الْمُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ؛ قَالَ الْكَلِينِيُّ: وَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ بَعْضِ رِجَالِهِ، عَنْ

(فصل)

۱- مفضل بن عمر از امام صادق (ع) روایت کند که آنحضرت فرمود: «نزدیکترین حال این جماعت بخدا و رضایتمندانه ترین لحظات خداوند از ایشان هنگامی است که حجت خدا را نیابند، و از دید شیعیان در پرده بماند و برای آنان آشکار نشود و جایگاه او را ندانند و ایشان در انحال آگاهی و باور داشته باشند که حجت خدا و میثاقش باطل نمیشود، پس در چنان حال شبانه روز انتظار فرج داشته باشید که همانا شدید ترین حال خشم خداوند بر دشمنانش هنگامی است که حجت او را نیابند و بر آنان آشکار نگردد، و البته خدای عزوجل می داند که اولیاء او تردید نمی کنند که هرگاه میدانست آنان دچار شک می شوند حجت خود را باندازه یک چشم بر هم زدن هم از نظر آنان پنهان نمی ساخت، و این (ظهور یا غضب) واقع نمی شود مگر بر سر کرده بدان و بدکاران مردم، (یا این غیبت پیش نمی آمد جز از سوی بدکاران مردم)» .

۲- مفضل بن عمر از امام صادق (ع) روایت کرده که آنحضرت فرمود:

المُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ : « أَقْرَبُ مَا يَكُونُ الْعِبَادُ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَ أَرْضَى مَا يَكُونُ عَنْهُمْ إِذَا افْتَقَدُوا حُجَّةَ اللَّهِ جَلَّ وَ عَزَّ وَ لَمْ يَظْهَرْ لَهُمْ ، وَ لَمْ يَعْلَمُوا [ب] مَكَانِهِ ، وَ هُمْ فِي ذَلِكَ يَعْلَمُونَ أَنَّهُ لَمْ تَبْطُلْ حُجَّةُ اللَّهِ جَلَّ ذِكْرُهُ وَ لَا مِيثَاقُهُ ، فَعِنْدَهَا فَتَوَقَّعُوا الْفَرَجَ صَبَاحًا وَ مَسَاءً ، فَإِنْ أَشَدَّ مَا يَكُونُ غَضَبُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ عَلَى أَعْدَائِهِ إِذَا افْتَقَدُوا حُجَّةَ اللَّهِ فَلَمْ يَظْهَرْ لَهُمْ ، وَ قَدْ عَلِمَ اللَّهُ أَنَّ أَوْلِيَاءَهُ لَا يَرْتَابُونَ ، وَ لَوْ عَلِمَ أَنَّهُمْ يَرْتَابُونَ مَا غَيَّبَ حُجَّتَهُ [عَنْهُمْ] طَرَفَةَ عَيْنٍ ، وَ لَا يَكُونُ ذَلِكَ إِلَّا عَلَى رَأْسِ شِرَارِ النَّاسِ . »

وَ هَذَا ثَنَاءُ الصَّادِقِ عليه السلام عَلَى أَوْلِيَائِهِ فِي حَالِ الْغَيْبَةِ بِقَوْلِهِ : أَرْضَى مَا يَكُونُ اللَّهُ عَنْهُمْ إِذَا افْتَقَدُوا حُجَّةَ اللَّهِ وَ حُجِبَ عَنْهُمْ وَ هُمْ مَعَ ذَلِكَ يَعْلَمُونَ أَنَّهُ لَمْ تَبْطُلْ حُجَّةُ اللَّهِ ، وَ وَصَفَهُ أَنَّهُمْ لَا يَرْتَابُونَ وَ لَوْ عَلِمَ اللَّهُ أَنَّهُمْ يَرْتَابُونَ لَمْ يُغَيَّبْ حُجَّتَهُ طَرَفَةَ عَيْنٍ ،

«نزدیکترین حال بندگان بخدای عزوجل و رضایت‌مندانۀ ترین لحظات ایشان هنگامی است که حجّت خدا جلّ و عزّ را نیابند و بر ایشان آشکار نگردد و جایگاهش را نیز نشناسند، و ایشان در آنحال می دانند که حجّت خدا جلّ ذکره و میثاقش هرگز باطل نمیگردد، پس در آنوقت شبانه روز چشم براه فرج و گشایش باشید، و شدیدترین حال خشم خدای عزوجل بر دشمنانش هنگامی است که حجّت خدا را گم می کنند و بر ایشان آشکار و ظاهر نگردد، و همانا خداوند می دانند که اولیاء او (در این امر) تردید نمی کنند، که اگر میدانست آنان دچار تردید می شوند حجّت خویش را [از ایشان] یک چشم بهم زدن پنهان نمیکرد، و این غضب متوجه کسی نیست جز آنکه در رأس مردم نابکار است (یا این خشم تنها متوجه بدکاران است)» (یا این غیبت پیش نمی آمد مگر از سوی بدان مردم)

این، ستایش امام صادق (ع) از اولیاء (طرفداران) او در زمان غیبت است، بنا بر فرمایش او که میفرماید: بیشترین خشنودی خدا از ایشان آنگاه است که حجّت خدا را نیابند و او روی از ایشان در پوشد و با وجود این آنان بدانند که حجّت خدا باطل نمی شود، و نیز توصیف او از ایشان که آنان تردید نمی کنند و اگر خداوند میدانست که ایشان دچار تردید می شوند باندازه یک چشم بهم زدن هم حجّت خود را غایب نمی ساخت. خدا را سپاس که ما را از اهل یقین که تردید و



وَالْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي جَعَلَنَا مِنَ الْمُؤَقِنِينَ غَيْرِ الْمُؤْتَابِينَ وَلَا الشَّاكِّينَ وَلَا الشَّانِئِينَ عَنِ الْجَادَةِ  
الْبَيْضَاءِ إِلَى [الْبَلِيَّاتِ وَ] طُرُقِ الضَّلَالِ الْمُؤَدِّيَةِ إِلَى الرَّدَى وَالْعَمَى، جَدًّا يَقْضِي حَقَّهُ  
وَ يَمْتَرِي مَزِيدَهُ.

۳ - أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ قَالَ : حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُفَضَّلِ ؛ وَ سَعْدَانُ بْنُ  
إِسْحَاقَ بْنِ سَعِيدٍ ؛ وَأَحْمَدُ بْنُ الْحُسَيْنِ ؛ وَ مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ الْحَسَنِ الْقَطَوَانِيَّ جَمِيعًا ، عَنْ  
الْحَسَنِ بْنِ مَجْبُوبٍ ، عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمِ الْجَوَالِقِيِّ ، عَنْ يَزِيدِ الْكُنَاسِيِّ قَالَ : سَمِعْتُ  
أَبَا جَعْفَرٍ الْبَاقِرَ عليه السلام يَقُولُ : «إِنَّ صَاحِبَ هَذَا الْأَمْرِ فِيهِ شَبَهٌ مِنْ يُوسُفَ ، ابْنِ أُمَّةٍ  
سُودَاءَ ، يُصَلِّحُ اللَّهُ لَهُ أَمْرَهُ فِي لَيْلَةٍ» .

۴ - حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ قَالَ : حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُوسَى الْعَلَوِيُّ ، عَنْ أَحْمَدَ  
ابْنِ الْحُسَيْنِ <sup>(۴)</sup> ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ هِلَالٍ ، عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي نَجْرَانَ ، عَنْ فَضَالَةَ بْنِ أَيُّوبَ ،  
عَنْ سَدِيرِ الصَّرْفِيِّ قَالَ : سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ الصَّادِقَ عليه السلام يَقُولُ : «إِنَّ فِي صَاحِبِ هَذَا  
الْأَمْرِ لَشَبَهًا مِنْ يُوسُفَ ، فَقُلْتُ : فَكَأَنَّا نَخْبِرُكَ بِغَيْبَةٍ أَوْ حَيْرَةٍ ، فَقَالَ : مَا يُنْكَرُ  
هَذَا الْخَلْقُ الْمَلْعُونُ أَشْبَاهُ الْخَنَازِيرِ مِنْ ذَلِكَ؟ إِنَّ إِخْوَةَ يُوسُفَ كَانُوا عَقْلَاءَ أَلْبَاءَ أَسْبَاطًا

شک ندارند قرار داد، و از منحرفین از جاده روشن بسوی راههای [گرفتاری و]  
گمراهی که بهلاکت و کوری میکشاند نساخت، شکر او را و سپاسی که حق او را  
بجای آرد و مقتضی فزونی آن باشد.

۳- یزید الكناسی گوید: شنیدم امام باقر(ع) میفرمود: «صاحب این  
مر را با یوسف شباهتی است، او فرزند کنیزی سیه چرده است، خداوند کار او را  
یک شبه برایش اصلاح می کند».

۴- سدید صیرفی گوید: از امام صادق(ع) شنیدم میفرماید: «همانا در  
صاحب این امر شباهتی با یوسف وجود دارد عرض کردم: گویا ما را به غیبتی یا  
حیرتی خبر میدهید؟ پس فرمود این نفرین شدگان خوک گونه چرا آنرا نمی پذیرند؟  
همانا برادران یوسف افرادی بودند عاقل با اندیشه، فرزندان و زادگان پیامبران،  
آنان بر یوسف وارد شدند، با او سخن گفتند و گفتگو کردند، و با وی سودا  
نمودند، آمد و شد داشتند و علاوه بر آن برادرانش بودند و او برادر ایشان بود با

أَوْلَادَ أَنْبِيَاءَ دَخَلُوا عَلَيْهِ فَكَلَّمُوهُ وَخَاطَبُوهُ وَتَاجَرُوا وَرَادُّوهُ وَكَانُوا إِخْوَتَهُ وَهُوَ  
 أَخُوهُمْ لَمْ يَعْرِفُوهُ حَتَّى عَرَفَهُمْ نَفْسَهُ ، وَقَالَ لَهُمْ : «أَنَا يُوسُفُ» فَعَرَفُوهُ حِينَئِذٍ فَمَا تُنْكِرُ  
 هَذِهِ الْأُمَّةُ الْمُتَحَيِّرَةُ أَنْ يَكُونَ اللَّهُ جَلَّ وَعَزَّ يُرِيدُ فِي وَقْتٍ مِنَ الْأَوْقَاتِ أَنْ يَسْتُرَ  
 حُجَّتَهُ عَنْهُمْ ، لَقَدْ كَانَ يُوسُفُ إِلَى مَلِكِ مِصْرَ ، وَكَانَ بَيْنَهُ وَبَيْنَ أَبِيهِ مَسِيرَةٌ ثَمَانِيَةَ عَشَرَ  
 يَوْمًا ، فَلَوْ أَرَادَ أَنْ يَعْلِمَهُ بِمَكَانِهِ لَقَدَّرَ عَلَى ذَلِكَ ، وَاللَّهُ لَقَدْ سَارَ يَعْقُوبُ وَوَلَدُهُ عِنْدَ  
 الْبِشَارَةِ تِسْعَةَ أَيَّامٍ مِنْ بَدْوِهِمْ إِلَى مِصْرَ ، فَمَا تُنْكِرُ هَذِهِ الْأُمَّةُ أَنْ يَكُونَ اللَّهُ يَفْعَلُ  
 بِحُجَّتِهِ مَا فَعَلَ بِيُوسُفَ ، وَ أَنْ يَكُونَ صَاحِبُكُمْ الْمَظْلُومُ الْمَبْجُودُ حَقَّهُ صَاحِبُ هَذَا  
 الْأَمْرِ يَتَرَدَّدُ بَيْنَهُمْ ، وَ يَمْشِي فِي أَسْوَاقِهِمْ ، وَ يَطَأُ فُرُشَهُمْ وَلَا يَعْرِفُونَهُ حَتَّى يَأْذَنَ اللَّهُ  
 لَهُ أَنْ يَعْرِفَهُمْ نَفْسُهُ كَمَا أَذِنَ لِيُوسُفَ حِينَ قَالَ لَهُ إِخْوَتُهُ : «إِنَّكَ لَا أَنْتَ يُوسُفُ؟ قَالَ:  
 أَنَا يُوسُفُ» .

حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ قَالَ : حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ ، عَنْ

اینهمه او را نشناختند تا اینکه او خود خویشتن را با آنان معرفی کرد و بایشان  
 گفت: «من یوسفم» در این وقت ایشان او را شناختند، پس چگونه است که این  
 امت سرگردان انکار می کند که خدای عزوجل در وقتی از اوقات اراده کند که  
 حجت خویش را از ایشان بپوشاند، یوسف ملک مصر برایش مقرر بود و میان او  
 و پدرش هجده روز راه فاصله بود، اگر خدا میخواست او را بمحل یوسف آگاه  
 گرداند مسلماً بر آن قادر بود، بخدا سوگند بهنگام رسیدن مژده یوسف (پیدا  
 شدنش) یعقوب و فرزندان وی خود را از راه بیابان نه روزه بمصر رسانیدند، پس این  
 امت چه انکاری می دارد که خداوند با حجت خویش نیز چنان کند که با  
 یوسف کرد و آن صاحب مظلوم شما که حقیقتش مورد انکار قرار گرفته، صاحب این  
 امر، میان آنان آمد و شد نماید، در بازارهایشان گام بردارد و قدم بر فرشهای ایشان  
 گذارد و آنان او را نشناسند، تا اینکه خداوند او را اجازه فرماید که خودش را  
 معرفی کند همانگونه که خداوند یوسف را اجازه فرمود، در آنهنگام که برادرانش  
 باو گفتند: «آیا حتماً تو خود، یوسف هستی؟ پاسخ داد: (آری) من یوسفم».

محمد بن یعقوب کلینی از طریق دیگری از سدید صیرفی روایت کرده

ابن ابی نجران ، عن فضالة بن أيوب ، عن سدير الصيرفي قال : سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول - وذكر نحوه أو مثله - .

۵ - و حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُوسَى ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَبَلَةَ ، عَنْ [ الْحَسَنِ بْنِ ] عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَزْرَةَ ، عَنْ أَبِي بصير قال : سمعت أبا جعفر الباقر عليه السلام يقول : في صاحب هذا الأمر سنن من أربعة أنبياء سنة من موسى وسنة من عيسى وسنة من يوسف وسنة من محمد صلوات الله عليهم أجمعين ، فقلت : ما سنة موسى؟ قال : خائف يترقب قلت : وما سنة عيسى؟ فقال : يقال فيه ما قيل في عيسى ، قلت : فما سنة يوسف؟ قال : السجُنُ وَ الغَيْبَةُ ، قلت : وما سنة محمد ﷺ؟ قال : إذا قام سار بسيرة رسول الله ﷺ إلا أنه يبيِّنُ آثار محمدٍ وَ يَضَعُ السَّيْفَ عَلَى عَاتِقِهِ ثَمَّ يَبْشُرُ أَهْرَجًا هَرْجًا (۱) حَتَّى يَرْضَى اللَّهَ ، قلت : فكيف يعلم رضا الله؟ قال : يُلْقِي اللَّهُ فِي قَلْبِهِ الرَّحْمَةَ .

که گفت: شنیدم امام صادق(ع) میفرماید: و همانند آن یا نظیر آن حدیث را نقل کرده است۔

۵- ابو بصیر گوید: شنیدم امام باقر(ع) میفرمود: «در صاحب این امر روشها و شیوه‌هایی از چهار پیامبر است: سنتی از موسی، و سنتی از عیسی، و سنتی از یوسف و سنتی از محمد- صلوات الله عليهم اجمعين- من عرض کردم: سنت موسی کدام است؟ فرمود: ترسان و نگرانست. پرسیدم: سنت عیسی کدام است؟ فرمود: آنچه در مورد عیسی گفته شده درباره او نیز گفته میشود، عرض کردم: سنت یوسف چیست؟ فرمود: زندانی شدن و ناپدید گشتن. پس عرض کردم: سنت محمد(ص) کدام است؟ فرمود: چون قیام کند همچون پیامبر خدا(ص) رفتار خواهد کرد، جز اینکه او آثار رسول خدا(ص) را روشن میسازد (مأموریتش دنباله همان مأموریت پیامبر خدا(ص) است) و شمشیر بر گردن خویش حمایل ساخته هشت ماه بشدت مبارزه می کند تا اینکه خدا راضی شود، پرسیدم: چگونه از رضایت خاطر خداوند آگاه میگردد؟ فرمود: خداوند پدیل او رحمت می اندازد».

(۱) فی بعض النسخ « هرجاً مرجاً » و اصل الهرج الکثرة فی الشیء و الإلتعاع.

فَاعْتَبِرُوا يَا أُولِيَ الْأَبْصَارِ - النَّاطِرَةَ بِنُورِ الْهُدَى وَالْقُلُوبِ السَّلِيمَةِ مِنَ الْعَمَى،  
 الْمُشْرِقَةِ بِالْإِيمَانِ وَالضِّيَاءِ - بِهَذَا الْقَوْلِ قَوْلِ الْإِمَامَيْنِ الْبَاقِرِ وَالصَّادِقِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ فِي الْغَيْبَةِ  
 وَمَا فِي الْقَائِمِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ مِنْ سُنَنِ الْأَنْبِيَاءِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ مِنَ الْاسْتِتَارِ وَالْخَوْفِ، وَأَنَّ ابْنَ أُمِّ سَوْدَاءَ  
 يُصَلِّحُ اللَّهُ لَهُ أَمْرَهُ فِي لَيْلَةٍ، وَتَأْمَلُوهُ حَسَنًا فَإِنَّهُ يَسْقُطُ مَعَهُ الْأَبْطِيلُ وَالْأَضَالِيلُ  
 الَّتِي ابْتَدَعَهَا الْمُبْتَدِعُونَ الَّذِينَ لَمْ يُذِقْهُمْ اللَّهُ حَلَاوَةَ الْإِيمَانِ وَالْعِلْمِ وَجَعَلَهُمْ بِنَجْوَةِ مِينِهِ  
 وَبِمَعْرِزِ عَنِّهِ، وَلِيَحْمَدَ هَذِهِ الطَّائِفَةَ الْقَلِيلَةَ النَّزْرَةَ، اللَّهُ حَقٌّ حَمْدِهِ عَلَى مَا مَنَّ  
 بِهِ عَلَيْهَا مِنَ الثَّبَاتِ عَلَى نِظَامِ الْإِمَامَةِ وَتَرْكِ الشُّذُوزِ عَنْهَا كَمَا شَذَّ الْأَكْثَرُ مِمَّنْ كَانَ  
 يَمْتَقِدُهَا وَطَارَ يَمِينًا وَشِمَالًا وَآمَكَنَ الشَّيْطَانُ [ مِنْهُ وَ ] مِنْ قِيَادِهِ وَزَمَامِهِ، يُدْخِلُهُ  
 فِي كُلِّ لَوْنٍ وَ يُخْرِجُهُ مِنْ آخِرِ حَتَّى يُورِدَهُ كُلَّ غَيٍّ وَ يَصُدَّهُ عَنْ كُلِّ رُشْدٍ، وَ

پس شما ای صاحبان دیده - که به نور هدایت بینا است و صاحبان دلها  
 که از آفت کوری سالم است و با ایمان و نور خویش روشنی بخش است - بنظر  
 عبرت بنگرید باین گفته که فرمایش دو امام: حضرت باقر و حضرت صادق  
 (علیهما السلام) است درباره غیبت و آنچه در ارتباط با حضرت قائم (ع) است از  
 سنتهای پیامبران (علیهم السلام) که عبارت است از مخفی شدن و نگرانی و اینکه  
 او فرزند کنیزی سیه چرده است که خداوند امر او را یک شبه اصلاح میفرماید و  
 نیکو در آن بیاندیشید که با وجود او همه باطلها و گمراهیها که بدعت گذاران بنا  
 کرده اند جملگی فرو میریزد، همان بدعت گذارانی که خداوند شیرینی ایمان و  
 دانش را به آنان نچشانیده و ایشان را دوروبر کنار از آن قرار داده است. و این  
 طائفه اندک و ناچیز (شیعه) باید خدا را شکرگزار باشد چندانکه در خور  
 سپاسگزاری اوست، به پاس آنچه بواسطه آن بر ایشان منت نهاده که همانا  
 پایداری بر آئین و طریق امامت است و نیزرها کردن تک روی و مخالفت با  
 اصول و نظام امامت آنچنانکه اکثر کسانی که (سابقاً) معتقد بودند ولی راه خود را  
 جدا کرده و به راست و چپ بال گشودند (به هرز و بیراهه رفتند) و شیطان توانست  
 (فرصت یافت) بر او مسلط شده سرکردگی و عنان او را بدست گیرد. بهزرنگی  
 که خواست درآورده از رنگی دیگر بیرونش آورد، او را به گمراهی داخل نموده و  
 از هرگونه پیشرفت او جلوگیری نماید و ایمان را برایش ناخوشایند نشان دهد و

يُكْرَهُ إِلَيْهِ الْإِيمَانُ وَ يُزَيِّنُ لَهُ الضَّلَالَ ، وَ يُجَلِّي فِي صَدْرِهِ قَوْلَ كُلِّ مَنْ قَالَ بِعَقْلِهِ ، وَ عَمِلَ عَلَى قِيَاسِهِ ، وَ يُوحِشُ عِنْدَهُ الْحَقَّ ، وَ اعْتِقَادَ طَاعَةِ مَنْ فَرَضَ اللَّهُ طَاعَتَهُ كَمَا قَالَ جَلَّ وَ عَزَّ فِي مُحْكَمِ كِتَابِهِ حِكَايَةَ لِقَوْلِ إِبْلِيسَ لَعْنَهُ اللَّهُ « فَبِعِزَّتِكَ لَا أُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمُ الْمُخْلِصِينَ » (۱) وَقَوْلِهِ أَيْضاً : « وَلَا ضَلَّيْنَهُمْ وَلَا مَنِّيَنَّهُمْ » (۲) . وَقَوْلِهِ : « لَا أَقْعُدَنَّ لَهُمْ صِرَاطَكَ الْمُسْتَقِيمَ » (۳) ، أَلَيْسَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام يَقُولُ فِي خُطْبَتِهِ : « أَنَا حَبْلُ اللَّهِ الْمَتِينُ ، وَأَنَا الصِّرَاطُ الْمُسْتَقِيمُ ، وَأَنَا الْحُجَّةُ اللَّهِ عَلَى خَلْقِهِ أَجْمَعِينَ بَعْدَ رَسُولِهِ الصَّادِقِ الْأَمِينِ عليه السلام » ثُمَّ قَالَ عَزَّ وَ جَلَّ حِكَايَةَ مَا ظَنَّهُ إِبْلِيسُ « وَلَقَدْ صَدَّقَ عَلَيْهِمْ إِبْلِيسُ ظَنَّهُ فَاتَّبَعُوهُ إِلَّا فَرِيقًا مِنَ الْمُؤْمِنِينَ » (۴) .

فَاسْتَقِظُوا رَحِمَكُمُ اللَّهُ مِنْ سِنَةِ الْغَفْلَةِ ، وَانْتَبَهُوا مِنْ رَقْدَةِ الْهَوَى ، وَلا يَذْهَبَنَّ عَنْكُمْ مَا يَقُولُهُ الصَّادِقُونَ عليه السلام صَفْحاً بِاسْتِمَاعِكُمْ إِيَّاهُ بِغَيْرِ أذْنٍ وَاعِيَةٍ وَ قُلُوبٍ مُفَكَّرَةٍ

گمراهی را در نظر او آرایش دهد و گفته هر کس را که تنها متکی بعقل و درک خویش است و بر مبنای قیاس خویش عمل می کند در سینه او جلوه دهد، و حق و اعتقاد به پیروی از آنکس را که خداوند اطاعت او را واجب فرموده ترسناک نماید، همچنانکه خداوند جل و عز در محکم کتاب خود بحکایت از گفته ابلیس لعنة الله عليه نقل فرموده: « سوگند بعزت تو جملگی آنانرا گمراه خواهم ساخت مگر آن بندگان ترا که مخلص اند» و باز گفته او که: « و حتماً آنانرا گمراه خواهم کرد و وعده ها به آنان خواهم داد» و باز گفته دیگرش که: « و حتماً برایشان بر سر راه مستقیم تو خواهم نشست» آیا امیرالمؤمنین (ع) در خطبه خویش نمی فرماید که: «من ريسمان محکم خدايم و راه مستقیم منم و من حجت خدا پس از رسول راستگو و امین، بر همه آفریدگان او یم» سپس خدای عزوجل بنقل از آنچه ابلیس گمان میکرد میفرماید: «بتحقیق که گمان ابلیس درباره آنان درست درآمد و از او پیروی کردند مگر گروهی از مؤمنین».

خدا شما را رحمت کند از خواب غفلت بیدار شوید و از بی خبری هوی بخود آئید و آنچه پیشوایان راستگو (علیهم السلام) فرموده اند فراموشتان نشود که آن سخنان را بدون توجه بمعنی تنها بشنوید، بلکه با دلهای اندیشمند و خردهای پند

(۱) ص : ۸۲ و ۸۳ . (۲) النساء : ۱۱۹ . (۳) الاعراف : ۱۶ . (۴) سبأ : ۲۰ .



وَأَلْبَابٌ مُّعْتَبِرَةٌ مُّتَدَبِّرَةٌ يٰۤاَقْلَامُ ، أَحْسَنَ اللَّهُ إِرْشَادَكُمْ وَ حَالَ بَيْنَ إِبْلِيسَ لَعْنَهُ اللَّهُ وَ بَيْنَكُمْ حَتَّى لَا تَدْخُلُوا فِي جُمَّةِ أَهْلِ الْاِسْتِثْنَاءِ مِنْ اللَّهِ بِقَوْلِهِ جَلَّ وَ عَزَّ : « إِنْ عِبَادِي لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطَانٌ إِلَّا مَنْ اتَّبَعَكَ مِنَ الْغَايِبِينَ » <sup>(۱)</sup> وَ [ تَدْخُلُوا فِي ] أَهْلِ الْاِسْتِثْنَاءِ مِنْ إِبْلِيسَ لَعْنَهُ اللَّهُ بِقَوْلِهِ : « لَا غُيُوبَ لَهُمْ أَجْمَعِينَ إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمْ الْمُخْلِصِينَ » وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ .

۶ - حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ هَمَّامٍ - رَجَمَهُ اللَّهُ - قَالَ : حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ مَالِكٍ ، قَالَ : حَدَّثَنَا عَبَادُ بْنُ يَعْقُوبَ ، عَنْ يَحْيَى بْنِ يَعْلَى ، عَنْ زُرَّارَةَ قَالَ : سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ : « إِنْ لِقَائِمِ عليه السلام غَيْبَةً قَبْلَ أَنْ يَقُومَ ، فَقُلْتُ : وَ لِمَ ؟ قَالَ : يَخَافُ - وَ أَوْ مَا يَبِيدُهُ إِلَى بَطْنِهِ - ثُمَّ قَالَ : يَا زُرَّارَةُ وَ هُوَ الْمُنْتَظَرُ وَ هُوَ الَّذِي يُشَكُّ فِي وِلَادَتِهِ ، فَمِنْهُمْ مَنْ يَقُولُ : مَاتَ أَبُوهُ بِلا خَلْفٍ ، وَ مِنْهُمْ مَنْ يَقُولُ : حَمَلٌ ، وَ مِنْهُمْ مَنْ يَقُولُ : غَائِبٌ ، وَ مِنْهُمْ مَنْ يَقُولُ وُلِدَ قَبْلَ وَفَاةِ أَبِيهِ بِسِنِينَ ، وَ هُوَ الْمُنْتَظَرُ غَيْرَ أَنْ اللَّهُ يُحِبُّ أَنْ

گیرنده و با تدبیر به آنچه می گویند بنگرید خداوند کمال یابی شما را نیکو گرداند (در راه رشد توفیقتان بخشد) و میان شما و ابلیس لعنه الله حائل گردد تا در زمره آنجمله درنیائید که در فرمایش خدای عزوجل (خطاب بشیطان) استثناء شده اند که: «تورا بر بندگان من سلطنتی نیست مگر آنکه گمراه باشد و از تو پیروی کند» و ناگزیر [داخل در] جمع آن عده که نزد ابلیس استثنا شده اند گردید بنا بقول او لعنه الله که گفت: «همه را گمراه خواهم کرد مگر بندگان برگزیده مخلصت را» و سپاس خداوند را که پروردگار جهانیان است.

۶ - زراره گوید: شنیدم امام صادق (ع) میفرماید: «حضرت قائم (ع) پیش از آنکه قیام کند غیبتی خواهد داشت، عرض کردم: برای چه؟ فرمود: میترسد - و در اینحال با دست خویش به شکم خود اشاره کرد - سپس فرمود: ای زراره او همان کسی است که منتظرش خواهند بود و اوست که در ولادتش تردید خواهند کرد پس بعضی از آنان میگویند: پدرش بدون فرزند وفات یافته است و دیگر از ایشان کسی میگوید: او در شکم مادر خویش است (هنوز بدنیا نیامده) و باز کسی از ایشان گوید: او پنهان است و دیگری می گوید: او چند

يَمْتَحِنَ قُلُوبَ الشَّيْعَةِ فَمَعْنَدَ ذَلِكَ يَرْتَابُ الْمُبْطِلُونَ يَا زُرَّارَةَ، قَالَ زُرَّارَةُ: قُلْتُ: جُعِلْتُ  
 فِدَاكَ إِنْ أَدْرَكَتْ ذَلِكَ الزَّمَانَ أَيُّ شَيْءٍ أَعْمَلُ؟ قَالَ: يَا زُرَّارَةُ مَتَى أَدْرَكَتْ ذَلِكَ الزَّمَانَ  
 قَا دُعُ بِهَذَا الدُّعَاءِ: «اللَّهُمَّ عَرِّفْنِي نَفْسَكَ فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي نَفْسَكَ لَمْ أَعْرِفْ  
 نَبِيَّكَ، اللَّهُمَّ عَرِّفْنِي رَسُولَكَ فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي رَسُولَكَ لَمْ أَعْرِفْ حُجَّتَكَ،  
 اللَّهُمَّ عَرِّفْنِي حُجَّتَكَ فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي حُجَّتَكَ ضَلَلْتُ عَن دِينِي» ثُمَّ قَالَ: يَا  
 زُرَّارَةُ لَا بُدَّ مِن قَتْلِ غُلَامٍ بِالْمَدِينَةِ، قُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ أَوْ لَيْسَ الَّذِي يَقْتُلُهُ جَيْشُ  
 السُّفْيَانِيِّ؟ قَالَ: لَا وَلَكِنْ يَقْتُلُهُ جَيْشُ بَنِي فُلَانٍ يَخْرُجُ حَتَّى يَدْخُلَ الْمَدِينَةَ، وَلَا يَدْرِي  
 النَّاسُ فِي أَيِّ شَيْءٍ دَخَلَ، فَيَأْخُذُ الْغُلَامَ فَيَقْتُلُهُ فَإِذَا قَتَلَهُ بَغِيًّا وَ عَدُوًّا وَ ظُلْمًا لَمْ  
 يَمُهِلْهُمُ اللَّهُ فَمَعْنَدَ ذَلِكَ يُتَوَقَّعُ الْفَرَجُ.»

سال پیش از وفات پدرش بدنیا آمده است، او همانست که بانتظارش هستند جز  
 اینکه خداوند دوست میدارد که دلهای شیعیان را مورد آزمایش قرار دهد، در  
 آنحال ای زراره کسانی که بر باطل اند شگ خواهند کرد، زراره گوید: عرض  
 کردم: فدایت شوم اگر آن زمان را دریافتم چه کاری انجام دهم (چکنم) فرمود:  
 ای زراره هرگاه بدان زمان برخوردی خدا را باین دعا بخوان: «خدایا خویشتن را  
 بر من آشنا ساز و اگر تو خود را بمن شناسانی من فرستاده تو را نخواهم شناخت،  
 بار خدایا رسول خویش را بمن بشناسان که اگر تو رسول خود را بمن شناسانی  
 من هرگز از حجت تو آگاه نخواهم شد پروردگارا مرا از حجت خویش آگاه ساز  
 که اگر تو حجت خود را بمن شناسانی در دینم دچار گمراهی نخواهم گشت»  
 سپس فرمود: ای زراره کشته شدن پسر بچه ای یا جوانی در مدینه ناگزیر و حتماً  
 رخ خواهد داد، عرض کردم: فدایت شوم این همان نیست که لشکریان سفیانی  
 او را می کشند؟ فرمود: نه، بلکه سپاه بنی فلان او را بقتل میرساند، او خروج  
 میکند تا داخل مدینه گردد و مردم نمیدانند برای چه منظوری داخل مدینه شده  
 است، پس آن پسر را میگیرد و او را بقتل میرساند، همینکه او را از روی نابکاری  
 و دشمنی و ستم بقتل رسانید دیگر خداوند مهلتشان نمیدهد (قلع و قمعشان  
 می سازد) پس در آنحال منتظر فرج باشید».

قال محمد بن يعقوب الكليني رحمه الله: حدثنا علي بن ابراهيم بن هاشم، عن الحسن بن موسى الخشاب، عن عبد الله بن موسى، عن عبد الله بن بكير، عن زرارة قال: سمعت ابا عبد الله عليه السلام يقول - وذكر مثله -

وحدثنا محمد بن يعقوب، عن الحسين بن احمد، عن احمد بن هلال قال: حدثنا عثمان بن عيسى، عن خالد بن نجيح، عن زرارة بن اعين قال: قال ابو عبد الله عليه السلام - وذكر هذا الحديث بعينه و الدعاء و قال احمد بن هلال: سمعت هذا الحديث منذ ست و خمسين سنة .

۷ - حدثنا محمد بن همام باسناد له عن عبد الله بن عطاء المكي قال: قلت لابي جعفر عليه السلام: ان شيعتك باليراق كثيرة و والله ما في اهل بيتك مثلك، فكيف لا تخرج؟ فقال: يا عبد الله بن عطاء قد اخذت تفرش اذنيك للنوكي، اي والله ما انا بصاحبكم قلت: فمن صاحبنا؟ فقال: انظروا من غيبت عن الناس ولادته، فذلك صاحبكم،

محمد بن يعقوب كليني - رحمه الله - از طريق ديگري از زرارہ روايت کرده کہ گفت: شنيدم امام صادق (ع) ميفرمود: - و مانند حديث قبل را ذکر کرده است -

و باز از طريق ديگري محمد بن يعقوب كليني - رحمه الله - از زرارہ بن اعين نقل کند کہ گفت: امام صادق (ع) فرمود: - و اين حديث و دعا را كاملاً همانند او ذکر مي کند، و احمد بن هلال گويد: تاکنون ۵۶ سال است کہ اين حديث را شنيده ام.

۷ - عبد الله بن عطاء مكي گويد: به امام باقر (ع) عرض کردم: شيعه تو در عراق فراوان است و بخدا سوگند در خاندان تو کسی موقعيت تو را ندارد، پس چگونه است کہ خروج نمی کنی؟ آنحضرت فرمود: اي عبد الله بن عطاء تو گوشه‌اي خود را ب مردم نادان فرا داشته‌اي (سخن هر ساده لوح و احمق را باور داری) بله، بخدا قسم من صاحب موعود شما نيستم، عرض کردم: پس چه کسی صاحب ما است؟ فرمود: بنگريد چه کسی ولادتش از مردم پنهان ميگردد. پس او آن صاحب (الأمر منظور) شما است، همانا کسی از ما نيست کہ با انگشتان

إِنَّهُ لَيْسَ مِنَّا أَحَدٌ يُشَارُ إِلَيْهِ بِالأَصَابِعِ وَ يُمَضَّعُ بِالأَلْسِنِ إِلَّا مَاتَ غَيْظًا أَوْ حَتَفَ  
أَنفَهُ .

حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ الكَلِينِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا الحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ ، وَ غَيْرُهُ ، عَنْ  
جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ العَبَّاسِ بْنِ عامِرٍ ، عَنْ مُوسَى بْنِ هِلَالِ الكِنْدِيِّ ، عَنْ  
عَبْدِاللهِ بْنِ عطاءِ المَكِّيِّ ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام - وَ ذَكَرَ مِثْلَهُ - .

۸ - حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ ، عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ مُوسَى العَلَوِيِّ قَالَ : حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ  
ابْنُ أَحْمَدَ القَلَابَيْسِيُّ بِمَكَّةَ سَنَةَ سَبْعٍ وَ سِتِّينَ وَ مِائَتَيْنِ قَالَ: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الحَسَنِ ،  
عَنِ العَبَّاسِ بْنِ عامِرٍ ، عَنْ مُوسَى بْنِ هِلَالٍ ، عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ عطاءِ المَكِّيِّ قَالَ : «خَرَجْتُ  
حَاجًّا مِنْ واسِطٍ ، فَدَخَلْتُ عَلَيَّ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عليه السلام فَسَأَلَنِي عَنِ النَّاسِ وَ الأَسْعَارِ ،  
فَقُلْتُ : تَرَكَتُ النَّاسَ مَادَّ مِنْ أَعْنَاقِهِمْ إِلَيْكَ لَوْ خَرَجْتَ لِاتِّبَعَكَ الخَلْقُ ، فَقَالَ : يَا ابْنَ  
عَطاءٍ قَدْ أَخَذَتْ تَفْرِشُ أَذُنِكَ لِلنُّوْكَى ، لِاللهِ مَا أَنَا بِصَاحِبِكُمْ وَ لا يُشَارُ إِلَيَّ رَجُلٌ مِنَّا

مورد اشاره واقع شود و بر سر زبانها افتد مگر اینکه از شدت خشم میمیرد یا مرگ  
طبیعی او را درمی یابد».

محمد بن یعقوب کلینی - رحمه الله - از طریق دیگر از عبدالله بن عطاء  
مکی همانند این حدیث را از امام باقر (ع) روایت کرده است.

۸ - از عبدالله بن عطاء مکی روایت شده که گفت: «من بعزم حج  
گزاردن از واسط بیرون آمدم و بر امام باقر (ع) وارد شدم، پس آنحضرت درباره  
مردم و نرخها (اوضاع اقتصادی) پرسشهایی فرمود من عرض کردم درحالی از مردم  
جدا شدم (وقتی عازم بودم) که آنان گردنهای خویش بسوی شما می کشیدند  
(متوجه شما بودند) چنانچه اقدام بخروج نمائید مردم از شما پیروی خواهند کرد،  
پس فرمود: ای ابن عطا گوش خود بمردم نادان فرا داشته ای، نه بخدا قسم،  
من صاحب (موعود) شما نیستم، (بلکه) مردی از بین ما خاندان  
یعنی خاندان نبوت - بانگشتان نشان داده نمی شود و ابروان بجانب او کشیده  
نمی شود (مورد توجه و منظور نظر قرار نمیگیرد) مگر اینکه با کشته شدن از دنیا  
می رود و یا بمرگ طبیعی میمیرد، عرض کردم: منظور از مرگ طبیعی چیست؟

بِالْصَّابِغِ وَ يَمَطُّ إِلَيْهِ بِالْحَوَاجِبِ ، إِلَّا مَاتَ قَتِيلًا أَوْ حَتَفَ أَنْفِهِ ، قُلْتُ : وَمَا حَتَفَ أَنْفِهِ ؟ قَالَ : يَمُوتُ بِغَيْظِهِ عَلَى فِرَاشِهِ ، حَتَّى يَبْعَثَ اللَّهُ مَنْ لَا يُؤْبَهُ لَوْلَادَتِهِ ، قُلْتُ : وَمَنْ لَا يُؤْبَهُ لَوْلَادَتِهِ ؟ فَقَالَ : أُنْظَرُ مَنْ لَا يَدْرِي النَّاسُ أَنَّهُ وُلِدَ أُمًّا لَا ، فَذَاكَ صَاحِبُكُمْ .

۹ - حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ قَالَ : حَدَّثَنَا عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ، عَنْ سَعْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَيُّوبَ بْنِ نُوحٍ قَالَ : قُلْتُ لِأَبِي الْحَسَنِ الرَّضَا (عليه السلام) : « إِنَّا نَرَجُو أَنْ تَكُونَ صَاحِبَ هَذَا الْأَمْرِ ، وَ أَنْ يَسُوقَهُ اللَّهُ إِلَيْكَ عَفْوًا بَغَيْرِ سَيْفٍ ، فَقَدْ بُوِيعَ لَكَ ، وَقَدْ ضَرَبَتِ الدَّرَاهِمُ بِأَسْمِكَ ، فَقَالَ : مَا مِنَّا أَحَدٌ اخْتَلَفَتِ الْكُتُبُ إِلَيْهِ وَ أُشِيرَ إِلَيْهِ بِالْصَّابِغِ ، وَ سُئِلَ عَنِ الْمَسَائِلِ وَ جُمِلَتْ إِلَيْهِ الْأَمْوَالُ إِلَّا أُغْتِيلَ ، أَوْ مَاتَ عَلَى فِرَاشِهِ حَتَّى يَبْعَثَ اللَّهُ لِهَذَا الْأَمْرِ غُلَامًا مِنَّا خَفِيَ الْمَوْلِدُ وَ الْمَنْشَأُ ، غَيْرَ خَفِيَ فِي نَسَبِهِ . »

۱۰ - وَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ هَمَّامٍ قَالَ : حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ مَالِكٍ ، قَالَ : حَدَّثَنَا عَبَّادُ بْنُ يَعْقُوبَ ، عَنْ يَحْيَى بْنِ يَعْلَى ، عَنْ أَبِي مَرْيَمَ الْأَنْصَارِيِّ ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَطَاءٍ

فرمود: با حالی خشمگین در بسترش در میگذرد تا اینکه خداوند کسی را برانگیزد که ولادت او مورد توجه و آگاهی واقع نمی شود، عرض کردم: او کیست که ولادتش را ملتفت نمیشوند؟ آنحضرت فرمود: دقت کن چه کسی است که مردم نمیفهمند او زاده شده یا نه، پس همان صاحب شما است».

۹ - ایوب بن نوح گوید: به امام علی بن موسی الرضا (علیهما السلام)

عرض کردم: «ما امیدواریم شما صاحب این امر باشید، و خداوند متعال آنرا از روی بخشش و بدون خونریزی و نیاز به شمشیر بسوی شما سوق دهد که هم اکنون با شما بیعت شده است، و بنام شما سکه زده شده، پس آنحضرت فرمود: کسی از ما خاندان نیست که با و نامه ها ارسال شود و بانگشتان به او اشاره گردد (شهرت بهم رساند) و مورد سؤال و پرسشها قرار گیرد و مالها بسوی او سرازیر گردد، مگر اینکه بمرگ ناگهانی کشته شود (ترو) یا اینکه در بسترش بمیرد، تا آنگاه که خداوند برای این کار پسری از ما را برانگیزد که زاده شدن و محل پرورش یافتنش پنهان باشد ولی نسبش آشکار باشد (چون قبلاً ائمه معصومین آنرا متذکر شده اند بدیهی است که نمی تواند آشکار نباشد)

۱۰ - عبدالله بن عطاء گوید: به امام باقر (ع) عرض کردم: مرا از



قال : « قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ الْبَاقِرِ عليه السلام : أَخْبِرْنِي عَنِ الْقَائِمِ عليه السلام فَقَالَ : وَ اللَّهُ مَا هُوَ أَنَا وَلَا الَّذِي تَمُدُّونَ إِلَيْهِ أَعْنَاقَكُمْ ، وَلَا يُعْرَفُ وَلَا دُنُوهُ ، قُلْتُ : بِمَا يَسِيرُ ؟ قَالَ : بِمَا سَارَ بِهِ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله ، هَدَرَ مَا قَبْلَهُ وَاسْتَقْبَلَ . »

۱۱ - حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ هَمَّامٍ قَالَ : حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرٍ الْحَمِيرِيُّ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى ، عَنْ صَالِحِ بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنْ يَمَانَ التَّمَّارِ قَالَ : قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام : « إِنْ لِي صَاحِبٍ هَذَا الْأَمْرِ غَيْبَةً الْمَتَمَسِّكَ فِيهَا بِدِينِهِ كَالْخَارِطِ لِشَوْكِ الْقَتَادِ بِيَدِهِ ، ثُمَّ أَطْرَقَ مَلِيًّا ، ثُمَّ قَالَ : إِنْ لِي صَاحِبٍ هَذَا الْأَمْرِ غَيْبَةً فَلْيَتَّقِ اللَّهَ عَبْدٌ ، وَ لِيَتَمَسَّكَ بِدِينِهِ . »

وَ حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ الْكَلِينِيُّ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى ، وَ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدٍ بِجَمِيعٍ ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْكُوفِيِّ ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدٍ الصَّرْفِيِّ ، عَنْ صَالِحِ بْنِ خَالِدٍ ، عَنْ يَمَانَ التَّمَّارِ قَالَ : « كُنَّا جُلُوسًا عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فَقَالَ : إِنْ لِي صَاحِبٍ هَذَا الْأَمْرِ غَيْبَةً - وَ ذَكَرَ مِثْلَهُ سِوَاهُ - . »

حضرت قائم (ع) آگاه گردان پس آنحضرت فرمود: سوگند بخدا او نه من هستم و نه آنکسی که گردنهای خود را بسوی او میکشید (منظور نظر شماسست)، و کسی است که ولادتش معلوم نمی شود، عرض کردم: چه رفتاری خواهد داشت؟ فرمود: همان رفتاری را که رسولخدا (ص) داشت، آنچه از دین که بسبب پیرایه ها بمرور نسخ شده براندازد و (همانند رسولخدا (ص) که سنت های انبیاء را زنده و بدعتها را از میان برداشت او نیز) بدعتها را برطرف و دین جدش را دوباره از سر میگیرد.»

۱۱ - یمان تمار گوید: امام صادق (ع) فرمود: صاحب این امر را غیبتی است که در آن هر کس از دین خود دست برندارد (در سختی و عظمت کار) همانند کسی است که با کشیدن دست به ساقه قتاد (که بوته ای تیغدار است) خارهای آنرا از آن بسترده، سپس آنحضرت مدتی سر بزیر افکند بعد فرمود: صاحب این امر دارای غیبتی است، پس بنده خدا باید پرهیزگاری و تقوی پیشه کند و بدین خود پایدار باشد.»

محمد بن یعقوب کلینی نیز از طریق دیگری این حدیث را از یمان تمار نقل می کند که گفت: «ما نزد امام صادق (ع) نشسته بودیم پس آنحضرت فرمود: صاحب این امر را غیبتی است - و حدیث را مانند او همسان ذکر کرده است.»

فَمَنْ صَاحِبُ هَذِهِ الْغَيْبَةِ غَيْرَ الْإِمَامِ الْمُنْتَظَرِ عَلَيْهِ السَّلَامُ؟ وَمَنْ الَّذِي يَشْكُ جَهْوَرُ  
النَّاسِ فِي وِلَادَتِهِ إِلَّا الْقَلِيلَ، وَفِي سِنِّهِ؟ وَمَنْ الَّذِي لَا يَأْبَهُ لَهُ كَثِيرٌ مِنَ الْخَلْقِ وَلَا  
يُصَدِّقُونَ بِأَمْرِهِ، وَلَا يُؤْمِنُونَ بِوُجُودِهِ إِلَّا هُوَ، أَوَلَيْسَ الَّذِي قَدَّشَتْهُ الْأَيْمَةُ الصَّادِقُونَ  
عَلَيْهِ السَّلَامُ الثَّابِتَ عَلَى أَمْرِهِ وَالْمُقِيمَ عَلَى وِلَادَتِهِ - عِنْدَ غَيْبَتِهِ مَعَ تَفَرُّقِ النَّاسِ عَنْهُ وَيَأْسِهِمْ  
مِنْهُ وَاسْتِهْزَائِهِمْ بِالْمُعْتَقِدِ لِإِمَامَتِهِ وَنِسْبَتِهِمْ إِيَّاهُمْ إِلَى الْعَجْزِ وَهُمْ الْجَازِمُونَ الْمُحِقُّونَ  
الْمُسْتَهْزِئُونَ غَدًا بِأَعْدَائِهِمْ - بِخَارِطِ شَوْكِ الْقِتَادِ بِيَدِهِ وَالصَّابِرِ عَلَى شِدَّتِهِ، وَهِيَ  
هَذِهِ الشَّرْذِمَةُ الْمُنْفَرِدَةُ عَنْ هَذَا الْخَلْقِ الْكَثِيرِ الْمُدَّعِينَ لِلتَّشْيِيعِ الَّذِينَ تَفَرَّقَتْ بِهِمُ الْأَهْوَاءُ  
وَضَاقَتْ قُلُوبُهُمْ عَنِ احْتِمَالِ الْحَقِّ وَالصَّبْرِ عَلَى مَرَارَتِهِ وَاسْتَوْحَشُوا مِنَ التَّصَدِيقِ  
بِوُجُودِ الْإِمَامِ مَعَ فِقْدَانِ شَخْصِهِ وَطُولِ غَيْبَتِهِ الَّتِي صَدَّقَهَا وَدَانَ بِهَا وَأَقَامَ عَلَيْهَا مَنْ  
عَمِلَ عَلَى قَوْلِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: « لَا تَسْتَوْحِشُوا فِي طَرِيقِ الْهُدَى لِقَلَّةِ مَنْ يَسْلُكُهُ »

پس (باین ترتیب) چه کسی غیر از امام منتظر صاحب این غیبت است؟  
و (غیر از او) چه کسی است که مردم همگان در مورد ولادت و سن او تردید  
می کنند جز اندکی از آنان؟ و آن کیست که بیشتر مردم باو نظر ندارند و امر او را  
راست نیندارند و به بودن او ایمان نداشته باشند جز امام منتظر (ع)، آیا او همان  
کسی نیست که پیشوایان راستگو (علیهم السلام) شخص راسخ بر امر او و پایدار بر  
اعتقاد بولادتش را - بهنگام وقوع غیبت با وجود پراکندگی و ناامیدی مردم از او  
و بمسخره گرفتن معتقدین به امامت او و نسبت دادن دشمنان و تردید کنندگان  
ایشانرا به ناتوانی (در آوردن حجت) و در عین حال آنان همچنان پایدار و استوار و  
بر حق باشند و فردای قیامت مسخره کنندگان دشمنانشان باشند - (چنین  
شخصی را) بدان کسی تشبیه کرده اند که دست بر شاخ تیغدار قنار می ساید تا  
خار آنرا بسترده، بر فشار و سختیهایش بردبار و شکیبنا باشد، و آن همین جماعت  
اندک و ناچیز و جدا از این خلق بسیار است که ادعای تشیع دارند، کسانی که  
هواهای ایشان آنانرا پراکنده ساخته و دلهایشان ظرفیت و توان بردباری حق (توان  
کشیدن بار حق) و شکیبائی بر تلخی آنرا ندارد و از تصدیق بوجود امام با توجه به  
ناپدید بودن شخص او و نیز طولانی بودن زمان غیبتش دستخوش هراس می شوند،  
در صورتیکه هر کس برابر فرمایش امیرالمؤمنین (ع) که میفرماید: «در راه هدایت

وَ اسْتَهَانَ وَ اَقْلَّ الْحَفْلَ بِمَا يَسْمَعُهُ مِنْ جُهْلٍ ، الصَّمُّ الْبُكْمُ الْعُمِّيُّ ، الْمُبْعَدَيْنَ عَنِ الْعِلْمِ ، فَاللَّهُ تَسَالُ تَشْبِيهًا عَلَى الْحَقِّ ، وَ قُوَّةً فِي التَّمَسُّكِ بِهِ وَ بِإِحْسَانِهِ .

### ﴿ فصل ﴾

۱- حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ ابْنُ عَقْدَةَ قَالَ : حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحَسَنِ التَّمِيمِيُّ ، عَنْ عُمَرَ بْنِ عُثْمَانَ ، عَنْ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ ، عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارِ الصَّرْفِيِّ قَالَ : سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ : « لِلْقَائِمِ غَيْبَتَانِ إِحْدَاهُمَا طَوِيلَةٌ ، وَ الْآخَرَى قَصِيرَةٌ ، فَالْأُولَى يَعْلَمُ بِمَكَانِهِ فِيهَا خَاصَّةً مِنْ شِيعَتِهِ ، وَ الْآخَرَى لَا يَعْلَمُ بِمَكَانِهِ فِيهَا إِلَّا خَاصَّةً مَوَالِيهِ فِي دِينِهِ » .

۲- حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ ، عَنْ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ ، عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارِ قَالَ : قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام : « لِلْقَائِمِ غَيْبَتَانِ إِحْدَاهُمَا قَصِيرَةٌ ، وَ الْآخَرَى طَوِيلَةٌ ، [ الْغَيْبَةُ ] الْأُولَى لَا يَعْلَمُ بِمَكَانِهِ [ فِيهَا ] إِلَّا خَاصَّةً شِيعَتِهِ ،

بواسطه کم بودن کسانی که راه می پویند (همراهان) نهراسید» رفتار نموده آنرا مورد تصدیق قرار داده بدان اعتقاد دارد و بر آن پا برجاست و آنچه را که از نادانان کرولال و کور و افراد دور از دانش شنیده است سست و ناچیز و بی اهمیت می انگارد. از خداوند می خواهیم که با احسان خویش ما را بر راه حق استوار بدارد و توان نگهداری و دست برداشتن از آنرا بما عطا فرماید.

### (فصل)

۱- اسحاق بن عمار صیرفی گوید: از امام صادق (ع) شنیدم میفرماید: «حضرت قائم (ع) دارای دو غیبت است یکی از آند و طولانی و دیگری کوتاه، در غیبت نخستین خواص از شیعه از جایگاه او با خبرند ولی در غیبت دیگر هیچکس از محل او آگاه نیست جز خدمتکاران و یا دوستان خاص او که بر دین او هستند».

۲- اسحاق بن عمار گوید: امام صادق (ع) فرمود: «حضرت قائم را دو غیبت است: یکی از آند و کوتاه و دیگری طولانی، [غیبت] نخستین کسی محل او را [در آن] نمیداند مگر خواص شیعه او و در غیبت دیگر هیچکس از محل او [در

وَالْأُخْرَى لَا يَعْلَمُ بِمَكَانِهِ [ فِيهَا ] إِلَّا خَاصَّةٌ مَوَالِيهِ فِي دِينِهِ»

۳ - حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ سَعِيدٍ قَالَ : حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحَسَنِ ، قَالَ : حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ أَبِي تَجْرَانَ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَهْزِيَارٍ ، عَنْ حَمَّادِ بْنِ عَيْسَى ، عَنْ إِبْرَاهِيمَ ابْنِ عُمَرَ الْيَمَانِيِّ قَالَ : سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ : « إِنْ لِي صَاحِبٌ هَذَا الْأَمْرِ غَيْبَتَيْنِ وَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ : لَا يَقُومُ الْقَائِمُ وَلَا أَحَدٌ فِي عُنُقِهِ بَيْعَةٌ » .

۴ - حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ قَالَ : حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنْ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ ، عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ : « يَقُومُ الْقَائِمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَلَيْسَ لِأَحَدٍ فِي عُنُقِهِ عَقْدٌ وَلَا عَهْدٌ وَلَا بَيْعَةٌ » .

۵ - وَ أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ سَعِيدٍ قَالَ : حَدَّثَنَا الْقَاسِمُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ حَازِمٍ مِنْ كِتَابِهِ قَالَ : حَدَّثَنَا عُبَيْدُ بْنُ هِشَامٍ ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَبَلَةَ ، عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ الْمُسْتَنِيرِ ، عَنِ الْمُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ الْجَعْفِيِّ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ : « إِنْ لِي صَاحِبٌ هَذَا الْأَمْرِ غَيْبَتَيْنِ إِحْدَيْهِمَا تَطُولُ حَتَّى يَقُولَ بَعْضُهُمْ : مَاتَ ، وَ بَعْضُهُمْ يَقُولُ : قُتِلَ ، وَ بَعْضُهُمْ يَقُولُ : ذَهَبَ ، فَلَا يَبْقَى عَلَى أَمْرِهِ مِنْ أَصْحَابِهِ إِلَّا نَفَرٌ يَسِيرٌ ، لَا يَطَّلِعُ عَلَى

آن ] آگاه نیست جز دوستان خدمتگزار خاص آنحضرت که بر دین او هستند» .

۳ - ابراهیم بن عمر یمانی گوید: از امام باقر (ع) شنیدم که میفرماید: «همانا صاحب این امر را دو غیبت است و نیز شنیدم میفرماید: قائم در حالی قیام نمیکند که برای کسی بر گردن او بیعتی باشد» . (یعنی تابعیت هیچ دولتی را ندارد)

۴ - هشام بن سالم از امام صادق (ع) روایت کرده که آنحضرت فرمود: «قائم (ع) در حالی قیام می کند که کسی را بر گردن او عقدی و پیمانی و بیعتی نباشد» .

۵ - مفضل بن عمر جعفی از امام صادق (ع) روایت کرده که آنحضرت فرمود: «همانا صاحب این امر دارای دو غیبت است یکی از آن دو چندان بدرازا می کشد که پاره ای از مردم بگویند: مرده است، و بعضی گویند: کشته شده، و دیگری از ایشان میگوید: او رفته است، و از اصحابش جز افراد اندکی کسی بر

مَوْضِعِهِ أَحَدٌ مِنْ وَلِيِّيَّ وَلَا غَيْرِهِ إِلَّا الْمَوْلَى الَّذِي يَلِي أَمْرَهُ .  
 وَ لَوْ لَمْ يَكُنْ يُرْوَى فِي الْغَيْبَةِ إِلَّا هَذَا الْحَدِيثُ لَكَانَ فِيهِ كِفَايَةٌ لِمَنْ تَأَمَّلَهُ .  
 ۶ - وَ بِهِ ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَبَلَةَ ، عَنْ سَلْمَةَ بْنِ جَنَاحٍ ، عَنْ حَازِمِ بْنِ حَبِيبٍ قَالَ :  
 دَخَلْتُ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فَقُلْتُ لَهُ : « أَصْلَحَكَ اللَّهُ إِنْ أَبُوِّي هَلَكَ وَ لَمْ يَحُجَّ وَ  
 إِنْ اللَّهُ قَدْ رَزَقَ وَ أَحْسَنَ فَمَا تَقُولُ فِي الْحَجِّ عَنْهُمَا ؟ » فَقَالَ : أَفَعَلْتُ فَإِنَّهُ يَبْرُدُ لَهُمَا ، ثُمَّ  
 قَالَ لِي : يَا حَازِمُ إِنْ لِصَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ غَيْبَتَيْنِ يَظْهَرُ فِي الثَّانِيَةِ ، فَمَنْ جَاءَكَ يَقُولُ :  
 إِنَّهُ نَفَسَ يَدَهُ مِنْ تُرَابِ قَبْرِهِ ، فَلَا تُصَدِّقْهُ .

حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَاحِدِ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ : حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ رَبَاحِ الزُّهْرِيُّ قَالَ :  
 حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ عَلِيِّ الْجَمَيْرِيُّ ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ أَيُّوبَ ، عَنْ عَبْدِ الْكَرِيمِ بْنِ عَمْرٍو ،  
 عَنْ أَبِي حَنِيفَةَ السَّائِقِ ، عَنْ حَازِمِ بْنِ حَبِيبٍ قَالَ : « قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام : إِنْ  
 أَبِي هَلَكَ وَ هُوَ رَجُلٌ أُعْجِمِيٌّ وَ قَدْ أَرَدْتُ أَنْ أَحُجَّ عَنْهُ وَ أَتُصَدِّقَ فَمَا تَرَى فِي ذَلِكَ ؟ »

امر او باقی نمی ماند و بر جایگاهش هیچکس از دوست و بیگانه آگاهی نمی یابد  
 مگر همان خدمتگزاری که بکارهای او میرسد».

اگر در مورد غیبت حدیثی جز همین یک حدیث روایت نشده بود، همین  
 برای کسی که در آن می نگریست و می اندیشید کافی بود.

۶ - حازم بن حبیب گوید: بر امام صادق (ع) وارد شدم و باو عرض  
 کردم: «خداوند کار شما را اصلاح فرماید (شما را سلامت بدارد) همانا پدر و  
 مادر من از دنیا رفته اند و حج بجا نیاورده اند و اکنون خدا روزی فرموده و احسان  
 نموده است، چه میفرمائید در مورد بجا آوردن حج از جانب آنان؟ (نظرتان  
 چیست)؟ آنحضرت فرمود: بجای آر که به ایشان میرسد، سپس بمن فرمود: ای  
 حازم صاحب این امر را دو غیبت است که در دومی ظهور خواهد کرد پس اگر  
 کسی نزد تو آمده بگوید که دستش را از خاک قبر او تکانیده است (یعنی او را در  
 قبر نهاده و خاک آن از دست افشانده است) باور مکن».

نیز از طریق دیگری از حازم بن حبیب روایت شده که گفت: «به امام  
 صادق (ع) عرض کردم: همانا پدرم از دنیا رفته است و او مردی بس عا می بود، من



فَقَالَ : أَفَعَلَّ فَإِنَّهُ يَصِلُ إِلَيْهِ ، ثُمَّ قَالَ لِي : يَا حَازِمُ إِنَّ لِصَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ غَيْبَتَيْنِ - وَ ذَكَرَ مِثْلَ مَا ذَكَرَ فِي الْحَدِيثِ الَّذِي قَبْلَهُ سِوَاءً - .

۷ - أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ سَعِيدِ بْنِ عُقْدَةَ قَالَ : حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُفَضَّلِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ ابْنِ قَيْسٍ ؛ وَ سَعْدَانُ بْنُ إِسْحَاقَ بْنِ سَعِيدٍ ؛ وَأَحْمَدُ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ عَبْدِ الْمَلِكِ ؛ وَ مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ الْحَسَنِ الْقَطَوَانِيَّ قَالُوا جَمِيعًا : حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ مَحْبُوبٍ ، عَنِ إِبْرَاهِيمَ [بْنِ زِيَادٍ] الْخَارِقِيِّ ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ : « قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ : كَانَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ : لِقَائِمِ آلِ مُحَمَّدٍ غَيْبَتَانِ إِحْدَاهُمَا أَطْوَلُ مِنَ الْأُخْرَى . فَقَالَ : نَعَمْ وَلَا يَكُونُ ذَلِكَ حَتَّى يَخْتَلِفَ سَيْفُ بَنِي فَلَانٍ وَ تَضِيقَ الْحَلَقَةَ ، وَ يَظْهَرَ السُّفْيَانِيَّ وَ يَشْتَدَّ الْبَلَاءُ ، وَ يَشْمَلَ النَّاسَ مَوْتُ وَ قَتْلٌ يَلْجَأُونَ فِيهِ إِلَى حَرَمِ اللَّهِ وَ حَرَمِ رَسُولِهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ . »

۸ - عَبْدُ الْوَاحِدِ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ : حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ رَبَاحٍ ، قَالَ : حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ عَلِيِّ الْجَمِيرِيِّ قَالَ : حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ أَيُّوبَ ، عَنْ عَبْدِ الْكَرِيمِ بْنِ عَمْرٍو ، عَنِ الْعَلَاءِ بْنِ رَزِينٍ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمِ الثَّقَفِيِّ ، عَنِ الْبَاقِرِ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ سَمِعَهُ

میخواهم از جانب او حج بجای آورم و صدقه بدهم نظر شما در این مورد چیست؟  
فرمود: انجام بده که آن باو میرسد، سپس بمن فرمود: ای حازم همانا صاحب این امر را دو غیبت است - و دنباله آنرا مانند آنچه در حدیث قبل ذکر کرده همسان با آن آورده است - .

۷ - ابو بصیر گوید: به امام صادق (ع) عرض کردم: آیا امام باقر (ع) فرموده است: قائم آل محمد دارای دو غیبت است که یکی از آن دو طولانی تر از دیگریست. فرمود: آری، و این کار واقع نخواهد شد تا اینکه بنی فلان بروی یکدیگر شمشیر برکشند و حلقه کارزار تنگ شود، و سفیانی ظهور کند و گرفتاری شدت یابد و مردم را مرگ و کشتار فرا گیرد که بحرم خدا و رسول خدا (ص) پناهنده شوند.

۸ - محمد بن مسلم ثقفی از امام باقر (ع) روایت کرده که او شنیده است آنحضرت میفرماید: «قائم آل محمد را دو غیبت است که در یکی از آن دو در مورد او گفته می شود: او مرده است و معلوم نیست در کدام وادی رفته.»

یَقُولُ : « إِنْ لِلْقَائِمِ غَيْبَتَيْنِ يُقَالُ لَهُ فِي إِحْدَيْهِمَا : هَلَكَ وَلَا يُدْرَى فِي أَيِّ وَادٍ سَلَكَ » .  
 ۹ - مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ قَالَ : حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى ؛ وَأَحْمَدُ بْنُ إِدْرِيسَ ، عَنِ الْحَسَنِ  
 ابْنِ عَلِيٍّ الْكُوفِيِّ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ حَسَّانَ ، عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ كَثِيرٍ ، عَنِ الْمُفَضَّلِ بْنِ -  
 عُمَرَ قَالَ : سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام يَقُولُ : « إِنْ لِصَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ غَيْبَتَيْنِ ، يَرْجِعُ فِي  
 إِحْدَيْهِمَا إِلَى أَهْلِهِ ، وَالأُخْرَى يُقَالُ : هَلَكَ ، فِي أَيِّ وَادٍ سَلَكَ ، قُلْتُ : كَيْفَ تَصْنَعُ  
 إِذَا كَانَ ذَلِكَ ؟ قَالَ : إِنْ ادَّعَى مُدَّعٍ فَاسْأَلُوهُ عَنْ تِلْكَ الْعِظَائِمِ الَّتِي يُجِيبُ فِيهَا  
 مِثْلَهُ » .

هَذِهِ الْأَحَادِيثُ الَّتِي يُذَكَّرُ فِيهَا أَنَّ لِلْقَائِمِ علیه السلام غَيْبَتَيْنِ أَحَادِيثٌ قَدْ صَحَّحَتْ  
 عِنْدَنَا بِحَمْدِ اللَّهِ ، وَأَوْضَحَ اللَّهُ قَوْلَ الْأَئِمَّةِ علیهم السلام وَأَظْهَرَ بَرَهَانَ صِدْقِهِمْ فِيهَا ، فَأَمَّا الْغَيْبَةُ  
 الْأُولَى فَهِيَ الْغَيْبَةُ الَّتِي كَانَتْ السُّفْرَاءُ فِيهَا بَيْنَ الْإِمَامِ علیه السلام وَبَيْنَ الْخَلْقِ قِيَامًا مَنْصُوبِينَ  
 ظَاهِرِينَ مَوْجُودِي الْأَشْخَاصِ وَالأَعْيَانِ ، يَخْرُجُ عَلَى أَيْدِيهِمْ غَوَامِضُ الْعِلْمِ ، وَ  
 غَوِيصُ الْحُكْمِ ، وَالأَجُوبَةُ عَنْ كُلِّ مَا كَانَ يُسْأَلُ عَنْهُ مِنَ الْمُضْطَلَّاتِ وَالمُشْكِلاتِ ، وَ

۹- از مفضل بن عمر روایت شده که گفت: شنیدم امام صادق (ع) میفرماید: «همانا صاحب این امر را دو غیبت است که در یکی از آن دو نزد خانواده خود باز میگردد (شاید مقصود حفظ ارتباط آنحضرت با خانواده خویش و وجود آگاهی فیما بین است) و در دیگری گفته می شود: او مرده است، در کدام سرزمین رهسپار است؟ عرض کردم: چون آن زمان پیش آید ما چه کنیم؟ فرمود: اگر ادعا کننده ای مدعی شد (که من همان موعودم) از او آن مسائل بزرگ را که فقط کسی چون او می تواند بدان پاسخ دهد بپرسید».

این احادیثی که در آن از دو غیبت برای قائم (ع) یاد شده احادیثی است که بحمدالله نزد ما از صحت برخوردار است و خداوند فرمایشات امامان (علیهم السلام) را روشن ساخته و دلیل راستگویی ایشانرا در آن آشکار ساخته است، اما غیبت نخستین همان غیبتی است که در آن فرستادگانی بین امام و مردم منصوب بودند، و شخص وعین آنان آشکارا وجود داشت که مشکلات پیچیده علم و کلافه های سردرگم احکام بدست ایشان گشوده می شد و پاسخ به تمامی پرسشهایی که در خصوص مسائل پیچیده و مشکل انجام می شد بوسیله ایشان بعمل میآمد، و آن

هِيَ الْغَيْبَةُ الْقَصِيرَةُ الَّتِي انْقَضَتْ أَيَامُهَا وَ تَصَرَّمَتْ مُدَّتُهَا .  
 وَ الْغَيْبَةُ الثَّانِيَةُ هِيَ الَّتِي ارْتَفَعَ فِيهَا أَشْخَاصُ السُّفْرَاءِ وَ الْوَسَائِطُ لِلْأَمْرِ الَّذِي  
 يُرِيدُهُ اللَّهُ تَعَالَى ، وَ التَّدْبِيرِ الَّذِي يَمْضِيهِ فِي الْخَلْقِ ، وَ لَوْ قُوعِ التَّمَجِّصِ وَ الْاِمْتِحَانِ وَ  
 الْبَلْبَلَةِ وَ الْغُرْبَلَةِ وَ التَّصْفِيَةِ عَلَى مَنْ يَدْعِي هَذَا الْأَمْرَ كَمَا قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ : « مَا  
 كَانَ اللَّهُ لِيَذَرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَى مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ حَتَّى يَمِيزَ الْخَبِيثَ مِنَ الطَّيِّبِ [وَ] مَا كَانَ اللَّهُ  
 لِيُطْلِعَكُمْ عَلَى الْغَيْبِ » <sup>(۱)</sup> وَ هَذَا زَمَانٌ ذَلِكَ قَدْ حَضَرَ ، جَعَلْنَا اللَّهُ فِيهِ مِنَ الثَّابِتِينَ عَلَى  
 الْحَقِّ ، وَ مِمَّنْ لَا يَخْرُجُ فِي غُرْبَالِ الْفِتْنَةِ ، فَهَذَا مَعْنَى قَوْلِنَا « لَهُ غَيْبَتَانِ » وَ نَحْنُ فِي  
 الْأَخِيرَةِ نَسْأَلُ اللَّهَ أَنْ يُقَرِّبَ فَرَجَ أَوْلِيَائِهِ مِنْهَا وَ يَجْعَلَنَا فِي حَيْزِ خَيْرَتِهِ وَ جُمْلَةِ التَّابِعِينَ  
 لَصَفْوَتِهِ ، وَ مِنْ خِيَارِ مَنْ ارْتَضَاهُ وَ اتَّجَبَهُ لِنُصْرَةِ وَاوَلِيَّتِهِ وَ خَلِيفَتِهِ فَإِنَّهُ وَاوَلِيُّ الْإِحْسَانِ ،  
 جَوَادٌ مَتَّانٌ .

(مدت) همان غیبت کوتاه است که روزگار آن سپری گردیده و دورانش بسرآمده است.

و غیبت دوامی آنست که سفیران و افرادی که واسطه (میان مردم و آنحضرت) بودند برداشته شدند برای امری که خداوند آنرا اراده فرموده بود و نیز بخاطر تدبیری که خدا در میان مردم مقرر فرموده و همچنین برای واقع شدن آزمایش و امتحان و زیرورو و غربال شدن و تصفیه بر کسانی بود که ادعای این امر (تشیع) را می کنند، همچنانکه خدای عزوجل فرموده: «خدا افرادی را که به آنچه شما ایمان دارید مؤمنند فرو نمیگذارد تا آنکه ناپاک را از پاک جدا کند و خداوند شما را از غیب آگاه نمی سازد» و هم اکنون آن زمان فرا رسیده است، خداوند در آن ما را از پایداران برحق و از جمله کسانی که در غربال فتنه خارج (بیرون شده از غربال و جدا) نمی شوند قرار دهد، پس این معنی گفتار ما است که: «او دارای دو غیبت است» و ما در غیبت اخیر (دومین) قرار داریم. از خداوند میخواهیم که فرج اولیاء خویش را از آن غیبت نزدیک فرماید و ما را در دایره برگزیدگان خود و در زمره پیروان اختیار شدگان قرار دهد، و از برگزیدگان آن کسانی سازد که ایشانرا برمی گزینند و برای یاری ولی خود و جانشین خویش انتخابشان فرموده است که او ولی احسان و جواد و متان است.

۱۰ - أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ سَعِيدٍ قَالَ : حَدَّثَنَا الْقَاسِمُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ [بْنِ حَازِمٍ] قَالَ : حَدَّثَنَا عُبَيْسُ بْنُ هِشَامٍ ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَبَلَةَ ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ الْحَارِثِ ، عَنْ الْمُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ : « إِنْ لَصَاحِبٍ هَذَا الْأَمْرِ غَيْبَةً يَقُولُ فِيهَا : فَفَرَرْتُ مِنْكُمْ لَمَّا خِفْتُكُمْ فَوَهَبَ لِي رَبِّي حُكْمًا وَجَعَلَنِي مِنَ الْمُرْسَلِينَ » (۱).

۱۱ - حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ هَمَّامٍ قَالَ : حَدَّثَنِي جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ مَالِكٍ ، قَالَ : حَدَّثَنِي الْحَسَنُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَمَاعَةَ ، قَالَ : حَدَّثَنِي أَحْمَدُ بْنُ الْحَارِثِ الْأَنْطَلِطِيُّ ، عَنْ الْمُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ : « إِذَا قَامَ الْقَائِمُ تَلَاهِيهِ الْآيَةَ : فَفَرَرْتُ مِنْكُمْ لَمَّا خِفْتُكُمْ » .

۱۲ - حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَاحِدِ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ يُونُسَ ، قَالَ : حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ رَبَاحٍ ، قَالَ : حَدَّثَنِي أَحْمَدُ بْنُ عَلِيِّ الْجَمِيرِيِّ ، عَنْ الْحَسَنِ بْنِ أَيُّوبَ ، عَنْ عَبْدِ الْكَرِيمِ ابْنِ عَمْرِو الْخُثَمِيِّ ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ الْحَارِثِ ، عَنْ الْمُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ قَالَ : سَمِعْتُهُ يَقُولُ - يَعْنِي أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام - : « قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيِّ الْبَاقِرِ عليه السلام : إِذَا قَامَ الْقَائِمُ [ عليه السلام ] قَالَ : « فَفَرَرْتُ مِنْكُمْ لَمَّا خِفْتُكُمْ فَوَهَبَ لِي رَبِّي حُكْمًا وَجَعَلَنِي مِنَ

۱۰ - مفضل بن عمر از امام صادق (ع) روایت کرده که آنحضرت فرمود:

«صاحب این امر را غیبتی است که در آن میگوید «ففررت منكم لما خفتكم فوهب لي ربي حكما وجعلني من المرسلين» (من از شما گریختم چون (بر جان خویش) بیمناک بودم، پس پروردگارم مرا حکومت عطا فرمود و از صاحبان رسالت قرار داد)».

۱۱ - مفضل بن عمر از امام صادق (ع) روایت کرده که آنحضرت فرمود:

«هنگامیکه قائم (ع) قیام کند این آیه را تلاوت می نماید «ففررت منكم لما خفتكم» : «چون از شما بیمناک بودم از نزدتان گریختم»».

۱۲ - از مفضل بن عمر روایت شده که گفت: شنیدم میفرماید - یعنی

امام صادق (ع) - : «امام باقر (ع) فرمود: چون قائم [علیه السلام] قیام کند گوید: «از نزدتان گریختم چون از شما بیمناک بودم، پس پروردگارم بمن حکومت

## المُرْسَلِينَ .

هَذِهِ الْأَحَادِيثُ مِصْدَاقُ قَوْلِهِ «إِنَّ فِيهِ سُنَّةٌ مِنْ مُوسَى وَإِنَّهُ خَائِفٌ يَتَرَقَّبُ» .

۱۳ - حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ هَمَّامٍ قَالَ : حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ مَالِكٍ ، قَالَ : حَدَّثَنِي

الْحَسَنُ بْنُ مُحَمَّدِ الصَّيْرَفِيِّ ، قَالَ : حَدَّثَنِي يَحْيَى بْنُ الْمُثَنَّى الْعَطَّارُ ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ بَكْرِ ، عَنْ عُبَيْدِ بْنِ زُرَّارَةَ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ : «يَفْتَقِدُ النَّاسُ إِمَامًا يَشْهَدُ الْمَوَاسِمَ ، يَرَاهُمْ وَلَا يَرَوْنَهُ» .

۱۴ - حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنْ إِسْحَاقَ

ابْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنْ يَحْيَى بْنِ الْمُثَنَّى ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ بَكْرِ ، عَنْ عُبَيْدِ بْنِ زُرَّارَةَ قَالَ : سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ : «يَفْتَقِدُ النَّاسُ إِمَامَهُمْ ، يَشْهَدُ الْمَوَاسِمَ فَيَرَاهُمْ وَلَا يَرَوْنَهُ» .

۱۵ - حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَاحِدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ : حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ رَبَاحٍ ، قَالَ :

حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ عَلِيِّ الْجَمِيرِيِّ ، عَنِ الْحَسَنِ ، عَنْ عَبْدِ الْكَرِيمِ بْنِ عَمْرٍو ، عَنِ ابْنِ بَكْرِ ، وَ يَحْيَى بْنِ الْمُثَنَّى ، عَنْ زُرَّارَةَ قَالَ : سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ : «إِنَّ لِلْقَائِمِ غَيْبَتَيْنِ يَرْجَعُ فِي إِحْدَيْهِمَا ، وَ[فِي] الْأُخْرَى لَا يُدْرَى أَيْنَ هُوَ ، يَشْهَدُ الْمَوَاسِمَ يَرَى النَّاسَ وَلَا

ارزانی داشت و مرا از مرسلین قرار داد».

این احادیث مصداق فرمایش آنحضرت است (حدیث ۵ از فصل سابق

منقول از امام باقر(ع)) که: «همانا در او شیوه‌ای از موسی است که آن عبارتست از نگران بودن و گوش بزنگ داشتن».

۱۳- عبید بن زراره از امام صادق(ع) روایت کرده که آنحضرت فرمود:

«مردم امامی را گم می‌کنند که در موسم‌های حج حاضر می‌شود و ایشانرا می‌بیند ولی آنان او را نمی‌بینند».

۱۴- از عبید بن زراره باز روایت شده که گفت شنیدم امام صادق

علیه السلام می‌فرماید: «مردم امام خویش را گم خواهند کرد و او در موسم‌های حج حاضر میشود، مردم را می‌بیند ولی آنان او را نمی‌بینند».

۱۵- زراره گوید: شنیدم از امام صادق علیه السلام که می‌فرمود: «همانا

قائم(ع) را دو غیبت خواهد بود که در یکی رابطه با او برقرار بماند و [در] دیگری



يَرَوْنَهُ .

۱۶ - حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ الْكَلِينِيُّ ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ ، عَنْ يَحْيَى بْنِ الْمُثَنَّى ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ بُكَيْرٍ ، عَنْ عُبَيْدِ بْنِ زُرَّادَةَ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ : «لِلْقَائِمِ غَيْبَتَانِ ، يَشْهَدُ فِي إِحْدَيْهِمَا الْمَوَاسِمَ يَرَى النَّاسَ وَلَا يَرَوْنَهُ فِيهِ» .

۱۷ - حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ هَمَّامٍ - رَجَاهُ اللَّهُ - قَالَ : حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مَابْنَدَاذَ ، قَالَ : حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ هِلَالٍ ، عَنْ مُوسَى بْنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُعَاوِيَةَ الْبَجَلِيِّ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ جَعْفَرٍ ، عَنْ أُخِيهِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ : «قُلْتُ لَهُ : مَا تَأْوِيلُ هَذِهِ الْآيَةِ : «قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَصْبَحَ مَاؤُكُمْ غَوْرًا فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِمَاءٍ مَعِينٍ»<sup>(۱)</sup> قَالَ : إِذَا فَقَدْتُمْ إِمَامَكُمْ فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِإِمَامٍ جَدِيدٍ .

وَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ الْكَلِينِيُّ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ الْأَدَمِيِّ ، عَنْ مُوسَى بْنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُعَاوِيَةَ الْبَجَلِيِّ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ جَعْفَرٍ ، عَنْ أُخِيهِ مُوسَى بْنِ

معلوم نمی شود او کجاست، در موسم های حج حاضر می شود و مردم را می بینند ولی ایشان او را نمی بینند».

۱۶- عبید بن زراره از امام صادق (ع) روایت کرده که آنحضرت فرمود: «قائم دو غیبت خواهد داشت، که در یکی از آن دو شاهد موسمنهای حج خواهد بود و مردم را می بیند در حالیکه مردم در آن او را نمی بینند».

۱۷- علی بن جعفر از برادرش موسی بن جعفر (علیهما السلام) روایت کرده گوید: به موسی بن جعفر علیه السلام عرض کردم: تأویل این آیه چیست که میفرماید: «قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَصْبَحَ مَاؤُكُمْ غَوْرًا فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِمَاءٍ مَعِينٍ» «اگر دیدید که چشمه آبتان فرو خشکید چه کسی بشما آب گوارا خواهد رسانید» آنحضرت فرمود: هنگامیکه امام خود را از دست دادید چه کسی برای شما امامی تازه خواهد آورد؟».

و محمد بن یعقوب کلینی از طریق دیگری از علی بن جعفر از برادرش

جَعْفَرُ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ : قُلْتُ لَهُ : مَا تَأْوِيلُ هَذِهِ الْآيَةِ - مِثْلَهُ بِلَفْظِهِ إِلَّا أَنَّهُ قَالَ : « إِذَا غَابَ عَنْكُمْ إِمَامُكُمْ مِنْ بَأْتِيكُمْ بِإِمَامٍ جَدِيدٍ » .

۱۸ - حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ الْبَنْدَنِيجِيُّ ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُوسَى الْعَلَوِيِّ الْعَبَّاسِيِّ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ الْقَلَائِيسِيِّ ، عَنْ أَيُّوبَ بْنِ نُوحٍ ، عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ ابْنِ بُكَيْرٍ ، عَنْ زُرَّارَةَ قَالَ : سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ : « إِنْ لَلْقَائِمِ - عَلَيْهِ السَّلَامُ - غَيْبَةٌ ، وَبَجَحَدُهُ أَهْلُهُ ، قُلْتُ : وَ لِمَ ذَلِكَ ؟ قَالَ : يَخَافُ - وَ أَوْمَأَ بِيَدِهِ إِلَى بَطْنِهِ - » .

۱۹ - حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُوسَى الْعَلَوِيِّ ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ الْحَسَنِ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ ابْنِ بُكَيْرٍ ، عَنْ زُرَّارَةَ ، عَنْ عَبْدِ الْمَلِكِ بْنِ أَعْيَنَ قَالَ : سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ : « إِنْ لَلْقَائِمِ عَلَيْهِ السَّلَامُ غَيْبَةٌ قَبْلَ أَنْ يَقُومَ ، قُلْتُ : وَ لِمَ ؟ قَالَ : يَخَافُ - وَ أَوْمَأَ بِيَدِهِ إِلَى بَطْنِهِ - يَعْنِي الْقَتْلَ » .

۲۰ - وَ أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ قَالَ : حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحَسَنِ التَّمِيمِيُّ ، عَنْ الْعَبَّاسِيِّ بْنِ عَامِرِ بْنِ رَبَاحٍ ، عَنْ ابْنِ بُكَيْرٍ ، عَنْ زُرَّارَةَ قَالَ : سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ الْبَاقِرَ

موسی بن جعفر (علیهما السلام) روایت میکند که گفت: به آنحضرت عرض کردم: تاویل این آیه چیست - و حدیث را همانگونه با رعایت الفاظش روایت میکند، با این فرق که آنحضرت فرمود: «هنگامیکه امامتان از شما پنهان و از نظرها ناپدید شد چه کسی امامی تازه (نوین) برای شما میآورد؟» .

۱۸ - زراره گوید: شنیدم امام باقر(ع) میفرماید: «همانا قائم(ع) را غیبتی است، و خاندانش او را (بعلمت ترس از کشته شدنش) انکار می کنند، عرض کردم: آن (غیبت) بچه منظوریست؟ فرمود: میترسد - و در اینحال آنحضرت با دست خود بشکمش اشاره فرمود -» (یعنی ترس از کشتن).

۱۹ - عبدالملک بن أعین گوید: شنیدم امام باقر(ع) میفرماید: «قائم (علیه السلام) را قبل از اینکه قیام کند غیبتی است عرض کردم: برای چه؟ فرمود: میترسد - و در اینحال با دستش بشکم خویش اشاره فرمود - یعنی از کشته شدن» .

۲۰ - زراره گوید: شنیدم امام باقر(ع) میفرمود: «همانا آن پسر(قائم

علیه السلام يَقُولُ : « إِنَّ لِلْغُلَامِ غَيْبَةً قَبْلَ أَنْ يَقُومَ ، وَهُوَ الْمَطْلُوبُ تُرَائُهُ ، قُلْتُ : وَلِمَ ذَلِكَ ؟ قَالَ : يَخَافُ - وَأَوْمَأَ بِيَدِهِ إِلَى بَطْنِهِ - يَعْنِي الْقَتْلَ » .

۲۱ - وَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ سَعِيدٍ قَالَ : حَدَّثَنَا أَبُو مُحَمَّدٍ عَبْدَ اللَّهِ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ الْمُسْتَوْرِدِ الْأَشْجَمِيُّ قَالَ : حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ أَبُو جَعْفَرٍ الْحَلَبِيُّ ، قَالَ : حَدَّثَنَا عَبْدَ اللَّهِ بْنُ بُكَيْرٍ ، عَنْ زُرَّارَةَ ، قَالَ : سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرَ علیه السلام يَقُولُ : « إِنَّ لِلْقَائِمِ علیه السلام غَيْبَةً قَبْلَ أَنْ يَقُومَ ، قُلْتُ : وَلِمَ ذَلِكَ ؟ قَالَ : إِنَّهُ يَخَافُ - وَأَوْمَأَ بِيَدِهِ إِلَى بَطْنِهِ - يَعْنِي الْقَتْلَ » .

أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ الْكَلِينِيُّ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُعَاوِيَةَ ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَبَلَةَ ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ بُكَيْرٍ ، عَنْ زُرَّارَةَ ، قَالَ : سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام يَقُولُ - وَ ذَكَرَ مِثْلَهُ - .

۲۲ - حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ هَمَّامٍ ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ مَالِكٍ ، قَالَ : حَدَّثَنِي أَحْمَدُ ابْنُ مَيْثَمٍ ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُوسَى ، عَنْ عَبْدِ الْأَعْلَى بْنِ حُصَيْنِ الثُّعَلْبِيِّ ، عَنْ أَبِيهِ قَالَ : « لَقِيتُ أَبَا جَعْفَرٍ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ علیه السلام فِي حَجٍّ أَوْ عُمْرَةٍ فَقُلْتُ لَهُ : كَبُرَتْ يَسْنِي ، وَ دَقَّ

علیه السلام) را پیش از آنکه قیام کند غیبتی خواهد بود و او کسی است که میراثش مطالبه می شود (شاید بگمان اینکه از دنیا رفته است) عرض کردم: آن (غیبت) برای چیست؟ فرمود: میترسد - و با دستش بشکم خویش اشاره فرمود - یعنی از کشته شدن».

۲۱- زراره گوید: شنیدم امام صادق(ع) میفرماید: «همانا قائم(ع) قبل از قیام خود غیبتی دارد، عرض کردم: آن غیبت بچه منظور است؟ فرمود: البته او می ترسد - و با دست خود بشکم خویش اشاره فرمود - یعنی از کشته شدن».

محمد بن یعقوب کلینی نیز از طریق دیگری از زراره روایت کرده که گفت: شنیدم امام صادق(ع) میفرماید: - و همانند حدیث گذشته را ذکر کرده است - .

۲۲- عبدالاعلی بن حصین الثعلبی (کوفی) از پدرش روایت کرده که گفت: «در سفر حج و یا عمره ای خدمت امام باقر(ع) رسیدم و بآنحضرت عرض

عَظَمِي فَلَسْتُ أَدْرِي يُقْضَى لِي لِقَاؤُكَ أَمْ لَا فَأَعْهَدُ إِلَيْكَ عَهْدًا وَ أَخْبِرْنِي مَتَى الْفَرَجُ؟  
 قَالَ: إِنَّ الشَّرِيدَ الطَّرِيدَ الْقَرِيدَ الْوَجِيدَ، الْمَفْرَدَ مِنْ أَهْلِهِ، الْمُؤْتَوَّرَ بِوَالِدِهِ<sup>(۱)</sup>،  
 الْمَكْنَشِي بِعَمَّتِهِ هُوَ صَاحِبُ الرَّايَاتِ، وَاسْمُهُ اسْمُ نَبِيٍّ، فَقُلْتُ: أَعِدْ عَلَيَّ، قَدَعَا بِكِتَابِ  
 أَدِيمٍ أَوْ صَحِيفَةٍ فَكَتَبَ لِي فِيهَا.

۲۳ - وَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ سَعِيدٍ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ يَحْيَى بْنُ زَكْرِيَّا  
 ابْنُ شَيْبَانَ مِنْ كِتَابِهِ قَالَ: حَدَّثَنَا يُونُسُ بْنُ كَلَيْبٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا معاويةُ بْنُ هِشَامٍ، عَنْ  
 صَبَّاحٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا سَالِمُ الْأَشَلِيُّ، عَنْ حُصَيْنِ التَّغْلِبِيِّ، قَالَ: لَقِيتُ أَبَا جَعْفَرٍ مُحَمَّدَ  
 ابْنَ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ - وَذَكَرَ مِثْلَ الْحَدِيثِ الْأَوَّلِ إِلَّا أَنَّهُ قَالَ: «ثُمَّ نَظَرَ إِلَيَّ أَبُو جَعْفَرٍ  
 عِنْدَ فَرَاغِهِ مِنْ كَلَامِهِ، فَقَالَ: أَحْفِظْتَ [أُمَّ] أَكْتُبُهَا لَكَ؟ فَقُلْتُ: إِنْ شِئْتَ، قَدَعَا  
 بِنُكْرَاعٍ مِنْ أَدِيمٍ أَوْ صَحِيفَةٍ فَكَتَبَهَا لِي، ثُمَّ دَفَعَهَا إِلَيَّ، وَ أَخْرَجَهَا حُصَيْنٌ إِلَيْنَا فَقَرَأَهَا  
 عَلَيْنَا، ثُمَّ قَالَ: هَذَا كِتَابُ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ.»

کردم: سن من زیاد شده و استخوانم فرسوده گشته است و نمیدانم دیگر ملاقات  
 شما نصیب من خواهد شد یا نه پس وصیتی بمن بفرمائید و مرا خبر دهید که فرج  
 کی خواهد بود؟ فرمود: همانا آن آواره رانده شده یکه و تنها و جدا از خانواده، که  
 خون پدرش خواسته و ستانده نشده است و کنیه عموی خویش را دارد، او  
 صاحب پرچمها است و نامش نام پیامبری است، عرض کردم: دوباره برایم  
 بگوئید، پس آنحضرت پوستی چرمین و یا صفحه ای درخواست نمود و در آن برایم  
 نوشت.»

۲۳ - حصین تغلبی گوید: امام باقر(ع) را ملاقات کردم - و همانند حدیث سابق  
 را ذکر کرده جز اینکه گوید: سپس امام باقر(ع) در پایان سخن خود بمن نگر است  
 و فرمود: آیا از بر شدی [یا] آنرا برایت بنویسم؟ عرض کردم: چنانچه میل شما باشد  
 (بنویسید) پس پاره ای از چرم یا صفحه ای طلبیده آنرا برایم روی آن نوشت،  
 سپس آنرا بمن داد، و حصین آن نوشته را نزد ما بیرون آورده و آنرا بر ما خواند، بعد  
 گفت: این نوشته امام باقر(ع) است.»

(۱) یعنی الحسین صلوات الله علیه، أو جنس الوالد ليشمل جميع الائمة عليهم السلام.

۲۴ - وَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ هَمَّامٍ قَالَ : حَدَّثَنِي جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ مَالِكٍ ، قَالَ : حَدَّثَنِي عَبَّادُ بْنُ يَعْقُوبَ ، قَالَ : حَدَّثَنِي الْحَسَنُ بْنُ سَمَادِ الطَّائِي ، عَنْ أَبِي الْجَارُودِ عَنْ أَبِي جَعْفَرِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ : « صَاحِبُ هَذَا الْأَمْرِ هُوَ الطَّرِيدُ الشَّرِيدُ <sup>(۱)</sup> الْمَوْتُورُ بِأَيْدِيهِ ، الْمَكْنَى بِعَمَّتِهِ ، الْمَفْرَدُ مِنْ أَهْلِيهِ ، إِسْمُهُ اسْمُ نَبِيِّ » .

۲۵ - حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ قَالَ : حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ زِيَادٍ قِرَاءَةً عَلَيْهِ مِنْ كِتَابِهِ قَالَ : حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ مُحَمَّدِ الْحَضْرَمِيِّ ، قَالَ : حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدِ عليه السلام ؛ وَ عَنْ يُونُسَ بْنِ يَعْقُوبَ ، عَنْ سَالِمِ الْمَكْنِيِّ ، عَنْ أَبِي الطُّفَيْلِ قَالَ : قَالَ لِي عَامِرُ بْنُ وَاثِلَةَ : « إِنْ الَّذِي تَطْلُبُونَ وَ تَرَجُونَ إِنَّمَا يَخْرُجُ مِنْ مَكَّةَ ، وَ مَا يَخْرُجُ مِنْ مَكَّةَ حَتَّى يَرَى الَّذِي يُحِبُّ ، وَ لَوْ صَارَ أَنْ يَأْكُلَ الْأَغْصَانَ أَعْصَانَ الشَّجَرَةِ » .

فَأَيُّ أَمْرِ أَوْضَحُ وَ أَيُّ طَرِيقٍ أَوْضَحُ مِنَ الطَّرِيقَةِ الَّتِي دَلَّ عَلَيْهَا الْأَئِمَّةُ عليهم السلام فِي هَذِهِ الْغَيْبَةِ وَ تَهَجُّوْهَا لِشِيعَتِهِمْ حَتَّى يَسْلُكُوهَا مُسْلِمِينَ غَيْرَ مُعَارِضِينَ ، وَ لَا مُقْتَرِحِينَ ، وَ لَا شَاكِّينَ ، وَ هَلْ يَجُوزُ أَنْ يَقَعَ مَعَ هَذَا الْبَيَانِ الْوَاقِعُ فِي أَمْرِ الْغَيْبَةِ شَكٌّ ؟ وَ أَتَيْنَ مِنْ

۲۴ - ابوالجارود از امام باقر(ع) روایت کرده که آنحضرت فرمود:

«صاحب این امر همان رانده شده آواره است که خونخواهی پدرش نشده و کنیه عمویش را دارد و جدا از خانواده خویش است، نام او نام پیامبری است».

۲۵ - سالم مکی از ابوالطفیل نقل کند که عامر بن واثله (ابوالطفیل)

بمن گفت: «آنکه شما در جستجویش هستید و بدون چشم میدارید تنها از مکه خروج میکند و از مکه خروج نمیکند تا آن [وضعی] را که دوست دارد ببیند، هر چند کار بجائی رسد که از شاخه های درختان تغذیه کند».

پس کدام امر روشنتر و کدام راه گشوده تر از آن راه است که امامان (علیهم السلام) درباره این غیبت بدان رهنمون گشته اند و پیش پای شیعه خود قرار داده اند تا با حال تسلیم (بدون چون و چرا) و بدون معارضه و اشکال و تردید آنها بپیمایند، آیا با وجود این روشنگری که در امر غیبت شده است باز رواست که شکی واقع شود؟ و روشنتر از این، در آشکار بودن حق برای صاحب غیبت و

(۱) فی بعض النسخ « الطرید الشرید » .

هَذَا فِي وُضُوحِ الْحَقِّ لِصَاحِبِ الْقَيْبَةِ وَ شِيعَتِهِ مَا :

۲۶- حَدَّثَنَا بِهِ مُحَمَّدُ بْنُ هَمَّامٍ قَالَ : حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مَابْنَدَاذَ قَالَ : حَدَّثَنَا أَحْمَدُ ابْنُ هِلَالٍ ، قَالَ : حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ عَلِيِّ الْقَيْسِيِّ ، عَنْ أَبِي الْهَيْثَمِ الْمِثْمِيِّ ، عَنْ أَبِي - عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ : « إِذَا تَوَالَّتْ ثَلَاثَةُ أَسْمَاءٍ مُحَمَّدٌ وَعَلِيٌّ وَ الْحَسَنُ كَانَ رَابِعُهُمْ قَائِمُهُمْ » .

۲۷- مُحَمَّدُ بْنُ هَمَّامٍ قَالَ : حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرِ الْجَمِيرِيِّ ، قَالَ : حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَيْسَى بْنِ عُبَيْدٍ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي يَعْقُوبَ الْبَلْخِيِّ قَالَ : سَمِعْتُ أَبَا الْحَسَنِ الرَّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ : « إِنَّكُمْ سَتُبْتَلُونَ بِمَا هُوَ أَشَدُّ وَ أَكْبَرُ ، تُبْتَلُونَ بِالْجَنِينِ فِي بَطْنِ أُمِّهِ ، وَ الرَّضِيعِ حَتَّى يُقَالَ : غَابَ وَ مَاتَ ، وَ يَقُولُونَ : لَا إِمَامَ ، وَ قَدْ غَابَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَ غَابَ وَ غَابَ ، وَهَا أَنَا أَمُوتُ حَتْفَ أَنْفِي » .

۲۸- وَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ هَمَّامٍ قَالَ : حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مَابْنَدَاذَ ؛ وَ عَبْدِ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرِ الْجَمِيرِيِّ قَالَا : حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ هِلَالٍ ، قَالَ : حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ مَحْبُوبِ الزَّرَّادِ قَالَ : قَالَ لِي الرَّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ : « إِنَّهُ يَا حَسَنُ سَيَكُونُ فِتْنَةٌ صَمَاءٌ صَيْلَمٌ ؛ يَذْهَبُ فِيهَا كُلُّ

شیعه او عبارتست از این روایات:

۲۶- ابوالهیثم میثمی از امام صادق(ع) روایت میکند که آنحضرت فرمود: «هرگاه سه نام: محمد و علی و حسن بدنبال هم آمدند چهارمین آنان قائم آنان خواهد بود».

۲۷- محمد بن ابی یعقوب بلخی گوید: شنیدم که امام رضا(ع) فرمود: «شما در آتیه نزدیک بچیزی هرچه شدیدتر و بزرگتر آزمایش خواهید شد بطفلی در شکم مادر خود، و کودکی شیرخوار امتحان خواهید شد تا آنکه گفته شود از دیده‌ها پنهان شد و مرد، و بگویند: دیگر امامی نیست، درحالیکه رسولخدا(ص) غایب شد و باز غایب شد و غایب شد (یکبار در غار حرا و یکبار در شعب ابی طالب خانه عبدالله بن ارقم و یکبار هم در غار ثور)، و اینهم من که بمرگ خواهم مرد» (یعنی او من نخواهم بود و من بمرگ میمیرم نه بشمشین).

۲۸- حسن بن محبوب زراد گوید: امام رضا(ع) بمن فرمود: «ای حسن



وَلِيَجَّةٍ وَ بَطَانَةٍ - وَ فِي رِوَايَةٍ « يَسْقُطُ فِيهَا كُلُّ وَايَجَّةٍ وَ بَطَانَةٍ » - وَ ذَلِكَ عِنْدَ فَقْدَانِ الشَّيْعَةِ الثَّلَاثِ مِنْ وُلْدِي ، يَحْزَنُ لِفَقْدِهِ أَهْلُ الْأَرْضِ وَ السَّمَاءِ ، كَمَنْ مِنْ مُؤْمِنٍ وَ مُؤْمِنَةٍ مُتَأَسِّفٍ مُتَلَهِّفٍ حَيْرَانَ حَزِينٍ لِفَقْدِهِ ، ثُمَّ أَطْرَقَ ، ثُمَّ رَفَعَ رَأْسَهُ ، وَ قَالَ : يَا أَبِي وَ أُمِّي سَمِيَّ جَدِّي وَ شَبِيهِي وَ شَبِيهَ مُوسَى بْنِ عِمْرَانَ ، عَلَيْهِ جُيُوبُ النُّورِ ، يَتَوَقَّدُ مِنْ شُعَاعِ ضِيَاءِ الْقُدْسِ ، كَأَنِّي بِهِ آيَسٌ مَا كَانُوا ، قَدَنُودُوا نِدَاءً يَسْمَعُهُ مَنْ بِالْبَعْدِ كَمَا يَسْمَعُهُ مَنْ بِالْقُرْبِ ، يَكُونُ رَحْمَةً عَلَى الْمُؤْمِنِينَ ، وَ عَذَابًا عَلَى الْكَافِرِينَ ، فَقُلْتُ : يَا أَبِي وَ أُمِّي أَنْتَ وَمَا ذَلِكَ النَّدَاءُ ؟ قَالَ : ثَلَاثَةٌ أَصْوَاتٍ فِي رَجَبٍ ، أَوَّلُهَا : « أَلَا لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ » وَ الثَّانِي « أَرِزَتْ الْأَرِزَةُ يَا مَعْشَرَ الْمُؤْمِنِينَ » وَ الثَّلَاثُ يَرُونَ يَدًا بَارِزًا<sup>(۱)</sup> مَعَ قَرْنِ الشَّمْسِ يُنَادِي : « أَلَا إِنَّ اللَّهَ قَدْ بَعَثَ فُلَانًا عَلَى هَلَاكِ الظَّالِمِينَ »

در آینده ای نه چندان دور گرفتاری شدید و مصیبتبار که گوشش از شنیدن فریاد کرو تیغش بزنده است واقع خواهد شد که دوستیها و همراهیها از میان خواهد رفت - و در روایت دیگر « همه دوستیها و همراهیها و همدلیها فرو خواهد ریخت » - و آن زمانی است که شیعه سومین فرزندم را از دست بدهد، که برای ناپدید شدن او اهل آسمان و زمین جملگی اندوهگین شوند، چه بسیار مرد و زن با ایمان که بخاطر ناپدید شدنش متأسف غمناک، سرگردان و دلتنگ شوند، سپس آنحضرت سر بزیر افکند و بعد سر برداشت و فرمود: پدر و مادرم فدای آن همنام جدم که شبیه من و شبیه موسی بن عمران است، پیرامونش طوقه هائی از نور است (یا هاله هائی از نور) که از پرتو فروغ قدسی با تلائو و درخشنده است، چنانکه گوئی او را می بینم که در نهایت نومیدی مردم ندائی بگوش ایشان میرسد که کسی که دور است آنرا چنان می شنود که نزدیک می شنود (دور و نزدیک یکسان می شنوند) آن آواز برای مؤمنان رحمت و برای کافران عذابی خواهد بود، عرض کردم: پدر و مادرم فدایت آن آواز چیست؟ فرمود: سه آواز در ماه رجب برآید، نخستین آن عبارتست از: «هان که لعنت خداوند بر ستمگران» و دومین: «ای گروه مؤمنان گرفتاری هولناک فرا رسید» و سومین دستی را آشکار پیشاپیش آفتاب می بینند که آواز میدهد: «هان که خداوند فلانی را برای از بین بردن

(۱) کذا، و فی جلّ النسخ «بدناً بارزاً». ثم القیاس بارزاً.

فَعِنْدَ ذَلِكَ يَأْتِي الْمُؤْمِنِينَ الْفَرَجُ ، وَيَشْفِي اللَّهُ صُدُورَهُمْ ، وَ يُذْهِبُ غَيْظَ قُلُوبِهِمْ .

۲۹ - مُحَمَّدُ بْنُ هَمَّامٍ قَالَ : حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ مَالِكٍ ، قَالَ : حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ الْمَدِينِيُّ ، قَالَ : حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ أُسْبَاطٍ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ ، عَنْ دَاوُدَ بْنِ كَثِيرٍ الرَّقَّاسِيِّ قَالَ : « قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام : جُعِلْتُ فِدَاكَ قَدْ طَالَ هَذَا الْأَمْرُ عَلَيْنَا حَتَّى ضَاقَتْ قُلُوبُنَا وَ مِتْنَا كَمَدًا ، فَقَالَ : إِنَّ هَذَا الْأَمْرَ آيَسٌ مَا يَكُونُ مِنْهُ وَ أَشَدُّهُ غَمًّا يُنَادِي مُنَادٍ مِنَ السَّمَاءِ بِاسْمِ الْقَائِمِ وَ اسْمِ أَبِيهِ ، فَقُلْتُ لَهُ : جُعِلْتُ فِدَاكَ مَا اسْمُهُ ؟ فَقَالَ : اسْمُهُ اسْمُ نَبِيِّ ، وَ اسْمُ أَبِيهِ اسْمُ وَصِيِّ . »

۳۰ - وَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ قَالَ : حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيِّ التَّمِيمِيِّ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ بْنِ بَزِيْعٍ ؛ وَ حَدَّثَنِي غَيْرُ وَاحِدٍ ، عَنْ مَنْصُورِ بْنِ يُونُسَ بَزْرَجٍ ، عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ جَابِرٍ ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ : « يَكُونُ لِصَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ غَيْبَةٌ فِي بَعْضِ هَذِهِ الشَّعَابِ - وَ أَدْمًا بِيَدِهِ إِلَى نَاحِيَةِ ذِي طُوًى - حَتَّى إِذَا كَانَ قَبْلَ خُرُوجِهِ أَنَّى الْمَوْلَى الَّذِي كَانَ مَعَهُ حَتَّى يَلْقَى بَعْضَ أَصْحَابِهِ ، فَيَقُولُ : كَمْ

ستمگران برانگیخت» در آن هنگام فرج مؤمنان فرا میرسد، و خداوند سینه‌های دردمندشانرا شفا می‌بخشد، و خشم دل‌هایشان را فرو می‌نشانند».

۲۹- داود بن کثیر رقی گوید: «به امام صادق (ع) عرض کردم: فدایت شوم این امر (یعنی حکومت حق و الهی) چندان بر ما بدرازا کشید که دلتنگ شدیم و از اندوه جانمان بلب رسید، فرمود: همانا این امر در آخرین پایه ناامیدی (مردم) و سخت ترین مرتبه دلتنگی و اندوه باشد که ناگاه ندا کننده‌ای از آسمان بنام قائم و پدرش آواز سر میدهد، عرض کردم: فدایت شوم نام او چیست؟ آنحضرت فرمود: اسم او اسم پیامبری و نام پدرش نام جانشینی است».

۳۰- اسماعیل بن جابر از امام باقر (ع) روایت کرده که آنحضرت فرمود: «صاحب این امر را در یکی از این دره‌ها غیبی است- و با دست خود به ناحیه ذی طوی که نام کوهی است در اطراف مکه اشاره نمود- تا آنکه قبل از خروجش خدمتکار مخصوص او که پیوسته با اوست بیاید تا با پاره‌ای از اصحاب وی ملاقات کند و گوید: شما در اینجا چند نفرید؟ و آنان میگویند: حدود ۴۰

أَنْتُمْ هَهُنَا؟ فَيَقُولُونَ: نَحْوٌ مِنْ أَرْبَعِينَ رَجُلًا، فَيَقُولُ: كَيْفَ أَنْتُمْ لَوْ رَأَيْتُمْ صَاحِبَكُمْ؟ فَيَقُولُونَ: وَاللَّهِ لَوْ نَأْوَى بِنَا الْجِبَالَ لَنَأْوِينَاهَا مَعَهُ، ثُمَّ يَأْتِيهِمْ مِنَ الْقَائِلَةِ وَ يَقُولُ: أَشِيرُوا إِلَيَّ رُؤُسَائِكُمْ أَوْ خِيَارِكُمْ عَشْرَةً، فَيُشِيرُونَ لَهُ إِلَيْهِمْ، فَيَنْطَلِقُ بِهِمْ حَتَّى يَلْقَوْا صَاحِبَهُمْ، وَيَعِدُهُمُ اللَّيْلَةَ الَّتِي تَلِيهَا.

ثُمَّ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام: وَاللَّهِ لَكَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَيْهِ وَقَدْ أَسْنَدَ ظَهْرَهُ إِلَى الْحَجَرِ فَيَنْشِدُ اللَّهَ حَقَّهُ ثُمَّ يَقُولُ: يَا أَيُّهَا النَّاسُ مَنْ يُحَاجِّنِي فِي اللَّهِ فَأَنَا أَوْلَى النَّاسِ بِاللَّهِ، أَيُّهَا النَّاسُ مَنْ يُحَاجِّنِي فِي آدَمَ فَأَنَا أَوْلَى النَّاسِ بِآدَمَ، أَيُّهَا النَّاسُ مَنْ يُحَاجِّنِي فِي نُوحٍ فَأَنَا أَوْلَى النَّاسِ بِنُوحٍ، أَيُّهَا النَّاسُ مَنْ يُحَاجِّنِي فِي إِبْرَاهِيمَ فَأَنَا أَوْلَى النَّاسِ بِإِبْرَاهِيمَ، أَيُّهَا النَّاسُ مَنْ يُحَاجِّنِي فِي مُوسَى فَأَنَا أَوْلَى النَّاسِ بِمُوسَى، أَيُّهَا النَّاسُ مَنْ يُحَاجِّنِي فِي عِيسَى فَأَنَا أَوْلَى النَّاسِ بِعِيسَى، أَيُّهَا النَّاسُ مَنْ يُحَاجِّنِي فِي مُحَمَّدٍ فَأَنَا

مرد، پس گوید: اگر شما صاحب خود را ببینید چه خواهید کرد؟ آنان پاسخ دهند: بخدا سوگند اگر ما را دستور فرماید که کوهها را از جا برکنیم در رکاب او خواهیم کند. سپس سال بعد نزد آنان آمده گوید: ده تن از سرکردگان و برگزیدگان خود را نشان دهید، و آنان برای او ده نفر را معین می کنند، پس با ایشان (از آن جمع جدا شده) روانه میگردد، تا صاحب خویش را ملاقات کنند، و او ایشان را وعده فردا شب میدهد.

سپس امام باقر (ع) فرمود: بخدا قسم گوئی هم اکنون او را می بینم که پشت خود را به حجر تکیه داده و از خداوند وفای وعده خود را مطالبه کند سپس میگوید: ای مردم هر کس با من در مورد خدا محاجه (بحث و گفتگو و حجت و دلیل آوردن متقابل) نماید پس من خود سزاوارترین فرد مردم بخداوند هستم، ای مردم هر کس با من درباره آدم به بحث پردازد، پس من سزاوارترین مردم به آدم هستم، ای مردم هر کس با من درباره نوح محاجه نماید، پس من سزاوارترین مردم به نوح، ای مردم هر کس با من درباره ابراهیم بحث و گفتگو نماید، پس من خود سزاوارترین مردم به ابراهیم هستم، ای مردم هر کس درباره موسی با من محاجه نماید، پس من سزاوارترین مردم بموسی هستم، ای مردم هر کس با من درباره عیسی بحث و گفتگو نماید، پس من سزاوارترین مردم به عیسی هستم،

أُولَى النَّاسِ بِمُحَمَّدٍ ﷺ ، أَيُّهَا النَّاسُ مَنْ يُحَاجُّنِي فِي كِتَابِ اللَّهِ فَأَنَا أُولَى النَّاسِ بِكِتَابِ اللَّهِ ، ثُمَّ يَنْتَهِي إِلَى الْمَقَامِ فَيُصَلِّي عِنْدَهُ رَكَعَتَيْنِ وَيُنشِدُ اللَّهَ حَقَّهُ .

ثُمَّ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام : وَهُوَ وَاللَّهُ الْمُضْطَرُّ الَّذِي يَقُولُ اللَّهُ فِيهِ « أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَيكشِفُ السُّوءَ وَيجْعَلُكُمْ خُلَفَاءَ الْأَرْضِ <sup>(۱)</sup> » فِيهِ نَزَلَتْ وَهُوَ .

۳۱ - حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُوسَى الْعَلَوِيِّ ، قَالَ : حَدَّثَنَا

مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْخَطَّابِ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ ، عَنْ أَبِي الْجَارُودِ ، قَالَ : سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام يَقُولُ : « لَا يَزَالُونَ وَلَا تَزَالُ حَتَّى يَبْعَثَ اللَّهُ لِهَذَا الْأَمْرِ مَنْ لَا يَدْرُونَ خَلْقَ أُمَّ لَمْ يُخْلَقْ » .

۳۲ - حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ هَمَّامٍ قَالَ : حَدَّثَنِي جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ مَالِكٍ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ

الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْخَطَّابِ ؛ وَقَدْ حَدَّثَنِي عَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرِ الْجَمِيرِيِّ ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى قَالَ جَمِيعًا : حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ سِنَانٍ ، عَنْ أَبِي الْجَارُودِ ، عَنْ أَبِي جَعْفَرِ الْبَاقِرِ عليه السلام قَالَ : « لَا تَزَالُونَ تَمْدُونُ أَعْنَاقَكُمْ إِلَى الرَّجْلِ مِنَّا تَقُولُونَ : هُوَ هَذَا فَيَذْهَبُ اللَّهُ بِهِ

ای مردم هر کس با من درباره محمد حاجه نماید، پس من سزاوارترین مردم به محمد (ص) هستم، ای مردم هر کس درباره کتاب خدا با من حاجه نماید، پس من سزاوارترین مردم به کتاب خدا هستم. سپس بسوی مقام میرود و نزدیک آن دو رکعت نماز بجای میآورد و از خداوند وقای بوعده اش را درخواست نماید.

سپس امام باقر (ع) فرمود: بخدا قسم او همان مضطر است که خداوند درباره اش میفرماید: «أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ— تا آخر آیه—» «یا آنکسیکه چون مضطری او را بخواند پاسخ گوید و ناراحتی او را بردارد و شما را جانشینان روی زمین قرار دهد» درباره او و برای او نازل شده است».

۳۱- ابو الجارود گوید: شنیدم امام باقر (ع) میفرماید: «آنان و توپیوسته

این چنین (منتظر قیام ما خاندان) هستید تا اینکه خداوند برای این امر (امامت) کسی را برانگیزد که ندانند آفریده شده یا نه».

۳۲- و نیز ابو الجارود گوید: امام باقر (ع) فرمود: «پیوسته گردنهای خود

را بسوی مردی از ما می کشید و خواهید گفت او همین است ولی خداوند او را از

حَتَّى يَبْعَثَ اللَّهُ لِهَذَا الْأَمْرِ مَنْ لَا تَدْرُونَ وُلِدَ أُمُّ لَمْ يُولَدْ ، خُلِقَ أُمُّ لَمْ يَخْلُقْ .  
 ۳۳ - حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُوسَى ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ الْقَلَائِسِيِّ ،  
 عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ ، عَنْ أَبِي الْجَارُودِ قَالَ : سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ  
 يَقُولُ : « لَا يَزَالُ وَلَا تَزَالُونَ تَعُدُّونَ أَعْيُنَكُمْ إِلَى رَجُلٍ تَقُولُونَ : هُوَ هَذَا إِلَّا ذَهَبَ  
 حَتَّى يَبْعَثَ اللَّهُ مَنْ لَا تَدْرُونَ خُلِقَ بَعْدَ أُمِّ لَمْ يَخْلُقْ » .

۳۴ - حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ ، قَالَ : حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى الْعَطَّارُ ، قَالَ  
 حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ حَسَّانَ الرَّازِيِّ قَالَ : حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ ،  
 عَنْ رَجُلٍ ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ : « لَا تَزَالُونَ وَلَا تَزَالُ حَتَّى يَبْعَثَ اللَّهُ لِهَذَا  
 الْأَمْرِ مَنْ لَا تَدْرُونَ خُلِقَ أُمُّ لَمْ يَخْلُقْ » .

أَلَيْسَ فِي هَذِهِ الْأَحَادِيثِ يَامَعْشَرَ الشَّيْعَةِ - مِمَّنْ وَهَبَ اللَّهُ تَعَالَى لَهُ التَّمْيِيزَ وَ  
 شَاقِي التَّأْمَلِ وَالتَّدْبِيرِ لِكَلَامِ الْأَئِمَّةِ عليهم السلام - بَيَانُ ظَاهِرٍ وَنُورٌ زَاهِرٌ ؟ هَلْ يُوْجَدُ أَحَدٌ  
 مِنَ الْأَئِمَّةِ الْمَاضِينَ عليهم السلام يُشْكُ فِي وِلَادَتِهِ ، وَ اخْتِلَافِ فِي عَدَمِهِ وَ وُجُودِهِ ، وَ دَانَتْ

میان خواهد برد تا آنگاه که خداوند برای این امر کسی را برانگیزد که ندانید زاده شده یا نه و آفریده شده یا نه» .

۳۳- ابو الجارود نیز گوید: شنیدم امام باقر(ع) میفرماید: «پیوسته چشمان خود را بسوی مردی (از ما) میدارید و میگوئید: او همان است (یعنی قائم آل محمد «ع»)) تا اینکه وی از میان میرود، و همواره چنین است تا اینکه خداوند کسی را برانگیزد که نفهمید تا آنوقت او آفریده شده یا نه»

۳۴- محمد بن سنان بواسطه مردی از امام باقر(ع) روایت کرده که آنحضرت فرمود: «پیوسته چنین هستید و چنین خواهد بود تا اینکه خداوند برای این امر کسی را برانگیزد که ندانید آفریده شده یا آفریده نشده است» .

ای گروه شیعه- یعنی همان کسانی که خدای تعالی بایشان قوه تمییز و ژرف نگری کامل و اندیشیدن به سخنان امامان (علیهم السلام) عطا فرموده- آیا در این احادیث بیان آشکار و نور تابناک وجود ندارد؟ آیا کسی از امامان گذشته یافت میشود که ولادت او مورد شک و تردید واقع بشود و در وجود و عدمش

طَائِفَةٌ مِنَ الْأُمَّةِ بِهِ فِي غَيْبَتِهِ ، وَ وَقَعَتِ الْفِتْنُ فِي الدِّينِ فِي أَيَّامِهِ ، وَ تَحْيِيرَ مَنْ تَحْيِيرِي  
 أَمْرِهِ؟ وَ صَرَّحَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِالذَّلَالَةِ عَلَيْهِ بِقَوْلِهِ : «إِذَا تَوَالَّتْ ثَلَاثَةُ أَسْمَاءَ : مُحَمَّدٌ وَ  
 عَلِيٌّ وَ الْحَسَنُ كَانَ رَابِعَهُمْ قَائِمَهُمْ» ، إِذَا هَذَا الْإِمَامُ عَلَيْهِ السَّلَامُ الَّذِي جُعِلَ كَمَالُ الدِّينِ بِهِ وَ  
 عَلَى يَدَيْهِ ، وَ تَمَجِّصُ الْخَلْقِ وَ امْتِحَانُهُمْ وَ تَمْيِيزُهُمْ بِغَيْبَتِهِ ، وَ تَحْصِيلُ الْخَاصِّ الْخَالِصِ  
 الصَّافِي مِنْهُمْ عَلَى وِلَايَتِهِ ، بِالْإِقَامَةِ عَلَى نِظَامِ أَمْرِهِ ، وَ الْإِقْرَارُ بِإِمَامَتِهِ وَ إِدَانَةِ اللَّهِ بِأَنَّهُ  
 حَقٌّ وَ أَنَّهُ كَائِنٌ وَ أَنَّ أَرْضَهُ لَا تَخْلُو مِنْهُ وَ إِنْ غَابَ شَخْصُهُ ، تَصَدِّيقاً وَ إِيمَاناً وَ إِيقَاناً  
 بِكُلِّ مَا قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آَلِهِ وَ سَلَّمَ وَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْأَئِمَّةِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ وَ بَشَّرُوا بِهِ مِنْ قِيَامِهِ  
 بَعْدَ غَيْبَتِهِ بِالسَّيْفِ عِنْدَ الْيَأْسِ مِنْهُ ، فَلْيَتَبَيَّنْ مُتَبَيِّنٌ مَا قَالَهُ كُلُّ وَاحِدٍ مِنَ الْأَئِمَّةِ  
عَلَيْهِمُ السَّلَامُ فِيهِ ، فَإِنَّهُ يُعَيِّنُهُ عَلَى الْإِزْدِيَادِ فِي الْبَيَانِ وَ يَلُوحُ مِنْهُ الْبُرْهَانُ ، جَعَلْنَا اللَّهُ وَ إِخْوَانَنَا  
 جَمِيعاً أَبَدًا مِنْ أَهْلِ الْإِجَابَةِ وَ الْإِقْرَارِ ، وَ لَا جَعَلْنَا مِنْ أَهْلِ الْجُحُودِ وَ الْإِنْكَارِ ، وَ زَادْنَا

اختلاف پیش آید و گروهی از امت در غیبتش بدو معتقد شده و در ایام او  
 گرفتاریها در دین بهم رسد و کسی در امر او دچار حیرت شده باشد و حضرت  
 صادق(ع) در راهنمایی بسوی او تصریح بعمل آورده باشد که بنا بفرمایش او:  
 «هرگاه سه نام: محمد، علی و حسن پیایی آمدند چهارمین آنان قائم ایشانست»  
 (آیا کسی چنانکه وصف او گذشت یافت می شود) غیر از این امام(ع) که کمال  
 دین باو و بوسیله اوست (یعنی چنین مقدر شده است) و آزمایش بندگان و امتحان  
 و تمییز ایشان بغیبت او است و پدید آمدن افراد ویژه و خالص و صافی از شیعیان  
 که بر ولایت او استوارند از رهگذر پایداری بر آئین امر او و اقرار به امامتش و  
 دینداری خدا با ایمان باینکه او (حجت خدا) حق است و وجود دارد و زمین خدا  
 از او خالی نمی ماند اگر چه شخص او پدیدار نباشد بخاطر تصدیق و باور و یقین  
 داشتن بتمامی آنچه رسول خدا(ص) و امیرالمؤمنین(ع) و امامان (علیهم السلام)  
 فرموده اند، و بعد از غیبتش بهنگام نا امیدی مردم از او، قیامش را با شمشیر  
 بشارت داده اند، پس کسی که اهل روشنگری و شناخت است باید نیک  
 بیاندیشد بدانچه که هر یک از امامان (علیهم السلام) در مورد او فرموده اند که او  
 را در افزایش بیان یاری داده و برهان از آن ظاهر می شود. خداوند ما و برادرانمان  
 جملگی را از اهل اجابت و اقرار قرار دهد و از اهل تردید و انکار نگرداند، و بینش



بَصِيرَةٌ وَ يَقِينًا وَ ثَبَاتًا عَلَى الْحَقِّ وَ تَمَسُّكَ بِهِ ، فَإِنَّهُ الْمَوْفِقُ الْمُسَدِّدُ الْمُؤَيَّدُ .  
 ۳۵ - أَخْبَرَنا مُحَمَّدُ بْنُ هَمَّامٍ قَالَ : حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ مَالِكٍ ، قَالَ : حَدَّثَنَا  
 عَبَّادُ بْنُ يَعْقُوبَ ، قَالَ : حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ سَالِمٍ ، عَنْ أَبِي جَعْفَرِ الْبَاقِرِ علیه السلام أَنَّهُ قَالَ :  
 «صَاحِبُ هَذَا الْأَمْرِ أَصْغَرُ نَاسِنًا ، وَ أَخْمَلُنَا شَخْصًا ، قُلْتُ : مَتَى يَكُونُ ذَلِكَ ؟ قَالَ :  
 إِذَا سَارَتِ الرَّكْبَانُ بِبَيْعَةِ الْغُلَامِ ، فَعِنْدَ ذَلِكَ يَرْفَعُ كُلُّ ذِي صِيصِيَةٍ لِيُؤَاءَ ، فَانْتَظِرُوا  
 الْفَرَجَ .»

وَ لَا يُعْرَفُ فِيمَنْ مَضَى مِنَ الْأُئِمَّةِ الصَّادِقِينَ علیهم السلام أَجْمَعِينَ وَ لَا فِي غَيْرِهِمْ مِمَّنْ  
 ادَّعَيْتْ لَهُ الْإِمَامَةَ بِالِدَّعَاوِي الْبَاطِلَةِ مِنْ أُوْتُمَّ بِهِ فِي صِغَرِ سِنِّ إِلَّا هَذَا الْإِمَامُ صَلَّى اللَّهُ  
 عَلَيْهِ الَّذِي حَبَاهُ اللَّهُ الْإِمَامَةَ وَ الْعِلْمَ [ كَمَا أُوتِيَ عِيسَى بْنُ مَرْيَمَ وَ يَحْيَى بْنُ زَكَرِيَّا  
 الْكِتَابَ وَ النَّبُوَّةَ وَ الْعِلْمَ وَ الْحُكْمَ صَبِيًّا ] ، وَ الدَّلِيلُ عَلَى ذَلِكَ قَوْلُ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام :  
 «فِيهِ شَبَهُ مِنْ أَرْبَعَةِ أَنْبِيَاءَ» : أَحَدُهُمْ عِيسَى بْنُ مَرْيَمَ علیه السلام لِأَنَّهُ أُوتِيَ الْحُكْمَ صَبِيًّا

و یقین و پایداری ما را بر حق و پیوستگی بدان و دست برداشتنمان از آنرا  
 بیافزاید که او همواره پیروزی بخش و راهنمای حق و یاری دهنده بندگانشست.

۳۵- یحیی بن سالم از امام باقر(ع) روایت کرده که آنحضرت فرمود:  
 «صاحب این امر از نظر سن کوچکترین فرد ما است و از حیث شخص  
 گمنامترین ما است، عرض کردم: این کی خواهد بود؟ فرمود: هرگاه خبر بیعت  
 با آن نوجوان در آفاق پیچید، و در آنهنگام هر صاحب قدرتی پرچمی برافزارد، پس  
 منتظر فرج باشید».

در میان جمله امامان راستین گذشته (علیهم السلام) و نیز در بین دیگران  
 که برای ایشان بنا حق ادعای امامت شده است، هیچکس شناخته نمی شود که  
 در سنین کوچکی مقتدا شده باشد مگر این امام صلی الله علیه که خدا امامت و  
 علم باو عطا فرموده [همچنانکه به عیسی بن مریم و یحیی بن زکریا کتاب و  
 پیامبری و دانش و حکم در سن کودکی عطا گردید] و دلیل بر آن فرمایش امام  
 صادق(ع) است که میفرماید: «در او شباهتی است از چهار پیامبر» یکی از آن  
 پیامبران عیسی بن مریم(ع) است، زیرا حکم و نبوت و علم درحالی که کودک

و النبوّة و العِلْمَ ، وَأُوتِيَ هَذَا عَلَيْهِ السَّلَامُ الْإِمَامَةَ ، وَ فِي قَوْلِهِمْ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ : « هَذَا الْأَمْرُ فِي أَصْغَرِنَا سِنًا وَ أَخْمَلِنَا ذِكْرًا ، <sup>(۱)</sup> دَلِيلٌ عَلَيْهِ وَ شَاهِدٌ بِأَنَّهُ هُوَ لِأَنَّهُ لَيْسَ فِي الْأَيْمَةِ الطَّاهِرِينَ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ وَلَا فِي غَيْرِ الْأَيْمَةِ مِمَّنْ ادَّعَى لَهُ الدَّ عَادِي الْبَاطِلَةَ مَنْ أُفْضِيَ إِلَيْهِ الْأَمْرُ [ بِالْإِمَامَةِ ] فِي سِنِّهِ ، لِأَنَّ جَمِيعَ مَنْ أُفْضِيَ إِلَيْهِ الْإِمَامَةَ ، مِنْ أَيْمَةِ الْحَقِّ وَ مِمَّنْ ادَّعَيْتَ لَهُ أَكْبَرُ سِنًا مِنْهُ ، فَالْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي يُحِقُّ الْحَقَّ بِكَلِمَاتِهِ وَ يَقْطَعُ دَابِرَ الْكَافِرِينَ .

۳۶ - حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ هَمَّامٍ قَالَ : حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مَابُندَاذَ قَالَ : حَدَّثَنَا أَحْمَدُ ابْنُ هِلَالٍ ، عَنْ أُمَيَّةَ بْنِ عَلِيٍّ الْقَيْسِيِّ ، قَالَ : « قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الرَّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ : مَنْ الْخَلْفُ بَعْدَكَ ؟ فَقَالَ : ابْنِي عَلِيُّ وَ ابْنَا عَلِيٍّ ، ثُمَّ أَطْرَقَ مَلِيًّا ، ثُمَّ رَفَعَ رَأْسَهُ ، ثُمَّ قَالَ : إِنَّهَا سَتَكُونُ حَيْرَةً ، قُلْتُ : فَإِذَا كَانَ ذَلِكَ فَأَلِيٌّ أَيْنَ ؟ فَسَكَتَ ، ثُمَّ قَالَ : لَا أَيْنَ - حَتَّى قَالَهَا ثَلَاثًا - فَأَعَدْتُ عَلَيْهِ ، فَقَالَ : إِلَى الْمَدِينَةِ ، فَقُلْتُ : أَيُّ

بود باو داده شد و باین (شخص منظور ما قائم «ع») نیز امامت همانگونه داده شده، و فرمایش امامان (علیهم السلام) که: «این امر در کم سن ترین فرد ما و از نظر یاد شدن گمنام ترین ما است» خود دلیل و شاهدهی است بر اینکه شخص مورد نظر خود اوست، زیرا در میان ائمه طاهرین (علیهم السلام) و نیز در بین آنان که بنا حق برایشان ادعای امامت شده است کسی یافت نمی شود که امر امامت در سن آنحضرت باو داده شده باشد، زیرا همه آنانکه امامت بدیشان رسیده، چه امامان برحق و چه آنانکه بنا حق برای شان ادعای امامت شده است از نظر سن بزرگتر از آنحضرت بوده اند، پس شکر خدای را که با کلمات خویش احقاق حق می کند و دنباله و نسل کافران را قطع میفرماید.

۳۶- أمية بن عليّ القيسی گوید: «به امام جواد(ع) عرض کردم: پس از تو چه کسی جانشین است؟ فرمود: فرزندان علی و دو فرزند علی، سپس مدتی سر بزر افکند، و بعد سر برداشت و فرمود: در آتیه ای نه چندان دور حیرتی فرا میرسد، عرض کردم: چون چنین شود پس بکدام سوی باید رو آورد؟ آنحضرت مدتی خاموش ماند، بعد فرمود: جائی نیست یعنی هیچ جا- تا سه بار این کلمه

(۱) کان فیما مر «أخملنا شخصاً» .

الْمُدُنِ؟ فَقَالَ: مَدِينَتُنَا هَذِهِ، وَهَلْ مَدِينَةٌ غَيْرُهَا؟» .

وَ قَالَ أَحْمَدُ بْنُ هِلَالٍ: أَخْبَرَنِي مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ بْنِ بَزِيْعٍ أَنَّهُ حَضَرَ أُمِّيَّةَ بْنِ عَلِيٍّ الْقَيْسِيِّ وَ هُوَ يَسْأَلُ أَبَا جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ ذَلِكَ فَأَجَابَهُ بِهَذَا الْجَوَابِ .  
وَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُوسَى، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ الْحُسَيْنِ،  
عَنْ أَحْمَدَ بْنِ هِلَالٍ، عَنْ أُمِّيَّةَ بْنِ عَلِيٍّ الْقَيْسِيِّ - وَ ذَكَرَ مِثْلَهُ - .

۳۷ - حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ هَمَّامٍ قَالَ: حَدَّثَنِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ مُحَمَّدُ بْنُ عِصَامٍ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو سَعِيدٍ سَهْلُ بْنُ زِيَادٍ الْأَدَمِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَظِيمِ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْحَسَنِيُّ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الرَّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ سَمِعَهُ يَقُولُ: «إِذَا مَاتَ ابْنِي عَلِيُّ بْنُ عَبْدِ سِرَاجٍ بَعْدَهُ ثُمَّ خَفِيَ، قَوْلٌ لِلْمُرْتَابِ، وَ طُوبَى لِلْغَرِيبِ الْفَارِّ بِدِينِهِ، ثُمَّ يَكُونُ بَعْدَ ذَلِكَ أَحْدَاثٌ تَشِيبُ فِيهَا النَّوَاصِي، وَ يَسِيرُ الصَّمُّ الصَّلَابُ» .

أَيُّ حَيْرَةٍ أَعْظَمُ مِنْ هَذِهِ الْحَيْرَةِ الَّتِي أَخْرَجَتْ مِنْ هَذَا الْأَمْرِ الْخَلْقَ الْكَثِيرَ وَ

را تکرار کرد— من دوباره سؤال را تکرار نمودم، پس فرمود: به مدینه، عرض کردم کدامیک از شهرها؟ فرمود: همین مدینه خودمان، مگر غیر از این مدینه مدینه دیگری هست؟» .

احمد بن هلال از محمد بن اسماعیل بن بزیر روایت کرده که او گفت وقتی اُمیة بن علی قیسی از امام جواد(ع) آنرا می پرسید من در مجلس حضور داشتم و آنحضرت همین جواب را باو داد.

و نیز علی بن احمد از طریق دیگری این حدیث را از اُمیة بن علی قیسی روایت کرده است.

۳۷— عبدالعظیم بن عبدالله الحسنی از امام جواد(ع) روایت کرده که او شنیده است آنحضرت میفرماید:

«هنگامیکه فرزندم علی وفات یابد چراغ دیگری پس از او نمایان شده سپس پنهان میگردد، پس وای بر کسی که شک کند، و خوشا بحال غریبی که با دین خود بگریزد، سپس بدنبال آن وقایعی روی دهد که در آن بر پیشانیها پیری نقش بندد و کوههای سخت و سنگین از جای بجنبند» .

کدام حیرتی بزرگتر از این حیرت است که مردم بسیار و گروههای فراوانی را

الْجَمُّ الْغَفِيرَ؟ وَ لَمْ يَبْقَ عَلَيْهِ مِمَّنْ كَانَ فِيهِ إِلَّا النَّزْرُ الْبَسِيرُ، وَ ذَلِكَ إِشْكُ النَّاسِ وَ  
 ضَعْفُ يَقِينِهِمْ وَ قَلَّةُ ثَبَاتِهِمْ عَلَى صُعُوبَةِ مَا ابْتُلِيَ بِهِ الْمُخْلِصُونَ الصَّابِرُونَ، وَ الثَّابِتُونَ  
 وَ الرَّاسِخُونَ فِي عِلْمِ آلِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ الرَّأْوُونَ لِأَحَادِيثِهِمْ هَذِهِ، الْعَالِمُونَ بِمُرَادِهِمْ  
 فِيهَا، الدَّارُونَ لِمَا أَشَارُوا إِلَيْهِ فِي مَعَانِيهَا الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ بِالثَّبَاتِ وَ أَكْرَمَهُمْ  
 بِالْيَقِينِ، وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ.

۳۸ - حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ الْكَلْبِيِّ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى، عَنْ أَحْمَدَ  
 ابْنِ إِدْرِيسَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ الْقَاسِمِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْوَلِيدِ الْخَزَّازِ،  
 عَنِ الْوَلِيدِ بْنِ عُقْبَةَ، عَنِ الْحَارِثِ بْنِ زِيَادٍ، عَنْ شُعَيْبٍ، عَنْ أَبِي حَمْرَةَ قَالَ: وَ دَخَلْتُ  
 عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقُلْتُ لَهُ: أَنْتَ صَاحِبُ هَذَا الْأَمْرِ؟ فَقَالَ: لَا، فَقُلْتُ: فَوَلَدُكَ؟  
 فَقَالَ: لَا، فَقُلْتُ: فَوَلَدُ وَلَدِكَ؟ فَقَالَ: لَا، قُلْتُ: فَمَنْ  
 هُوَ؟ قَالَ: الَّذِي يَمْلَأُهَا عَدْلًا كَمَا مَلَأْتُ [ظُلْمًا وَ] جَوْرًا، لَعَلِّي فَتْرَةٌ مِنَ الْأُمَّةِ

از دایره اعتقاد به این امر خارج ساخته است و بجز تعداد اندک و ناچیزی از  
 آنانکه بدان اعتقاد داشتند کسی پا برجا بر آن باقی نمانده، و این خود بخاطر تردید  
 مردم و سستی یقین ایشان و کمی پایداری آنان در برابر مشکلات و سختیهای  
 است که افراد پاکدل و بردبار و ثابت قدم و راسخ در علم آل محمد (علیهم  
 السلام) بدان گرفتار شده اند، همان کسانی که این روایات را از ائمه (علیهم  
 السلام) روایت کرده اند و بمقصود آنان در روایات آشنا هستند و معانی آنچه مورد  
 اشاره ایشان (علیهم السلام) در روایات بوده است درک می کنند، همانانکه  
 خداوند نعمت پایداریشان بخشیده و با برخورداری از یقین سرافرازشان فرموده  
 است، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ.

۳۸ - ابو حمزه گوید: «بر امام صادق (ع) وارد شدم و باو عرض کردم:  
 آیا صاحب این امر تو هستی؟ فرمود: نه، عرض کردم: پس فرزند تو است؟ فرمود:  
 نه، عرض کردم: پس فرزند فرزند تو است؟ فرمود: نه، عرض کردم: پس فرزند فرزند  
 فرزند تو است؟ فرمود: نه، عرض کردم: پس او کیست؟ فرمود: کسی است که  
 آنرا (زمین را) از دادگری پر میکند، همانگونه که از [ستمکاری و] تعدی پر شده

[يأتي] ، كما أن النبي ﷺ بعث على فترة من الرسل .

۳۹ - حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ قَالَ : حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ ، عَنْ بَعْضِ رِجَالِهِ ، عَنْ أَيُّوبَ بْنِ نُوحٍ ، عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الثَّالِثِ عليه السلام ، أَنَّهُ قَالَ : « إِذَا رُفِعَ عَلْمُكُمْ مِنْ بَيْنِ أَظْهُرِكُمْ فَتَوَقَّعُوا الْفَرَجَ مِنْ تَحْتِ أَقْدَامِكُمْ » .

۴۰ - مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ قَالَ : حَدَّثَنَا أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْمَرِيُّ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حَسَّانَ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْقَاسِمِ ، عَنِ الْمُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام « أَنَّهُ سُئِلَ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ : « فَإِذَا نُقِرَ فِي النَّاقُورِ » <sup>(۱)</sup> قَالَ : « إِنَّ مِنْ أَمَامِ مُسْتَتِرٍ فَإِذَا أَرَادَ اللَّهُ عَزَّ ذِكْرَهُ إِظْهَارَ أَمْرِهِ نَكَتَ فِي قَلْبِهِ نُكْتَةً فَظَهَرَ فَمَامَ بِأَمْرِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ » .

۴۱ - حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ قَالَ : حَدَّثَنَا عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْوَشَّاءِ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمَزَةَ ، عَنْ [ أَبِي بَصِيرٍ ] عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ : « لَا بُدَّ لِصَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ مِنْ غَيْبَةٍ وَلَا بُدَّ لَهُ فِي غَيْبَتِهِ مِنْ عَزْلَةٍ ، وَ

است، او در زمان فترت امامان [میآید] همچنانکه رسول خدا (ص) در زمان فترت پیامبران برانگیخته شد».

۳۹- ایوب بن نوح از ابی الحسن سوم (حضرت هادی (ع)) روایت کرده که آنحضرت فرمود: «هنگامیکه علم شما از میانتان برداشته شد، پس از زیر قدمهای خود منتظر فرج باشید» (یعنی فرج بشما بسیار نزدیک است همانطور که کسی که چیز را که جستجو میکند در پیش پای خود بیابد).

۴۰- مفضل بن عمر از امام صادق (ع) روایت کرده که: «از آنحضرت درباره فرمایش خدای عزوجل سؤال شد [المدثر: ۸] «فَإِذَا نُقِرَ فِي النَّاقُورِ»: «هنگامیکه در صور دمیده شود» آنحضرت فرمود: همانا از ما اهل بیت امامی پوشیده خواهد بود، و هنگامیکه خداوند عز ذکره آشکار ساختن امر او را اراده نماید بدل او نکته و پدیده ای می اندازد، پس او آشکار گشته و بامر خدای عزوجل پیا خواهد خاست».

۴۱- ابوبصیر از امام صادق (ع) روایت کرده که آنحضرت فرمود:

نِعْمَ الْمَنْزِلُ طَيْبَةٌ ، وَمَا بِثَلَاثِينَ مِنْ وَحْشَةٍ .

۴۲ - وَ أَخْبَرَنا مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ ، عَنْ عِدَّةٍ مِنْ رِجَالِهِ ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ ، عَنْ أَبِي أَيُّوبَ الْخَزَّازِ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ : سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ : «إِنْ بَلَغَكُمْ عَنْ صَاحِبِكُمْ غَيْبَةٌ فَلَا تُسْكِرُوهَا» .

حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ قَالَ : حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عَمِيرٍ ، عَنْ أَبِي أَيُّوبَ الْخَزَّازِ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ مِثْلَهُ .

۴۳ - حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ الْمَسْعُودِيُّ قَالَ : حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى الْعَطَّارُ ، قَالَ : حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ حَسَّانَ الرَّازِيُّ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الْكُوفِيِّ ، عَنْ الْحَسَنِ بْنِ مَجْبُوبٍ ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَبَلَةَ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ : «لَوْ قَدَّ فَاَمَ الْفَائِمُ لَا نَكَرَهُ النَّاسُ لِأَنَّهُ يَرْجِعُ إِلَيْهِمْ شَابًا مُوَفَّقًا ، لَا يَثْبُتُ عَلَيْهِ إِلَّا مَنْ قَدْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَهُ فِي الذَّرِّ الْأَوَّلِ» .

وَفِي غَيْرِ هَذِهِ الرَّوَايَةِ أَنَّهُ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ : «وَإِنْ مِّنْ أَعْظَمِ الْبَلِيَّةِ أَنْ يَخْرُجَ إِلَيْهِمْ

«صاحب این امر از غیبتی ناگزیر است و در غیبت خود ناچار از گوشه گیری و کناره جوئی از دیگرانست و طیبه (مدینه) خوش منزلی است و با وجود سی تن (یا بهمراهی ۳۰ نفر) در آنجا وحشت و ترسی نیست» .

۴۲ - از محمد بن مسلم روایت شده که گفت: شنیدم امام صادق (ع) میفرمود: «چنانچه غیبتی را از صاحبان بشما خبر دادند (که صاحب امرتان غایب شده است) آنرا انکار نکنید» .

محمد بن یعقوب کلینی نیز از طریق دیگری از محمد بن مسلم همانند این حدیث را روایت کرده است .

۴۳ - علی بن ابی حمزه از امام صادق (ع) روایت کرده که آنحضرت فرمود: «اگر قائم قیام کند حتماً مردم او را انکار می کنند، زیرا او بصورت جوانی برومند بسوی ایشان باز میگردد، کسی بر عقیده خود نسبت باو پایدار نمی ماند مگر آنکس که خداوند در عالم ذر نخستین از او پیمان گرفته باشد» .

در روایت دیگری غیر از این روایت چنین است که آنحضرت فرمود: «از



صَاحِبُهُمْ شَابًا وَهُمْ يَحْسَبُونَهُ شَيْخًا كَبِيرًا .

۴۴ - مُحَمَّدُ بْنُ هَمَّامٍ قَالَ : حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ مَالِكٍ ، قَالَ : حَدَّثَنِي عُمَرُ بْنُ طَرْخَانَ ، قَالَ : حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ عُمَرَ بْنِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عليه السلام عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ : « الْقَائِمُ مِنْ وُلْدِي يُعَمَّرُ عُمَرَ الْخَلِيلِ عَشْرِينَ وَ مِائَةَ سَنَةٍ يُدْرَى بِهِ ، ثُمَّ يَغِيبُ غَيْبَةً فِي الدَّهْرِ ، وَ يَظْهَرُ فِي صُورَةِ شَابٍ مُوقِفٍ ابْنِ اثْنَيْنِ وَ ثَلَاثِينَ سَنَةً ، حَتَّى تَرْجِعَ عَنْهُ طَائِفَةٌ مِنَ النَّاسِ ، يَمَلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَ عَدْلًا كَمَا مِلَّتْ ظُلْمًا وَ جَوْرًا . »

إِنَّ فِي قَوْلِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام هَذَا لَمُعْتَبَرًا وَ مُزْدَجْرًا عَنِ الْعَمَى وَ الشَّكِّ وَ الْإِثْيَابِ وَ تَنْبِيهِهَا لِلْسَاهِي الْغَافِلِ ، وَ دَلَالَةً لِلْمُتَلَدِّدِ الْحَيْرَانَ . أَلَيْسَ فِيمَا قَدْ ذُكِرَ وَ أُبَيِّنَ مِنْ مِقْدَارِ الْعُمُرِ وَ الْحَالِ الَّتِي يَظْهَرُ الْقَائِمُ عليه السلام عَلَيْهَا عِنْدَ ظُهُورِهِ بِصُورَةِ الْفَتَى وَ الشَّابِّ مَا فِيهِ كِفَايَةٌ لِأُولَى الْأَلْبَابِ ، وَ مَا يَنْبَغِي لِعَاقِلٍ ذِي بَصِيرَةٍ أَنْ يَطُولَ عَلَيْهِ

بزرگترین گرفتاریها آنست که صاحب موعود ایشان بچهره جوانی بر آنان خروج می کند در حالیکه آنان می پندارند که او باید پیرمردی کهن سال باشد».

۴۴ - علی بن عمر بن علی بن الحسین (علیهما السلام) از امام صادق (ع) روایت کرده که آنحضرت فرمود: «قائم فرزندان من برابر عمر حضرت ابراهیم که یکصد و بیست سال است عمر می نماید و این مدتی است که او درک می شود (یادش بفراموشی سپرده نمی شود) سپس در امتداد زمان به غیبتی طولانی دست میزند (مدتی طولانی غایب می شود) و بعد بصورت جوان رشیدی سی و دو ساله آشکار میگردد چندانکه گروهی از مردم از او باز میگرددند، او زمین را همچنانکه از ستمگری و تجاوز پر شده از برابری و دادگری لبریز خواهد کرد».

همانا در این فرمایش امام صادق (ع) مایه عبرت و باز داری خواهد بود از کوری و شک و دودلی، و بیدار کننده آنکس که فراموشکار و غافل است و راهنمایی است برای افراد سرسخت و سرگردان، آیا آنچه از مقدار عمر و حال قائم (ع) که بهنگام ظهورش بدانحال است بیان شده و این نکته که بصورت جوانی ظهور خواهد کرد آیا همین مقدار برای صاحبان اندیشه کافی نیست؟

الْأَمَدُ، وَ أَنْ يَسْتَعِجَلَ أَمْرَ اللَّهِ قَبْلَ أَوَانِهِ وَ حُضُورِ أَيَّامِهِ بِلا تَغْيِيرٍ، وَ لَذِكْرًا لِلْوَقْتِ  
الَّذِي ذَكَرْتَهُ يَظْهَرُ فِيهِ مَعَ انْقِضَائِهِ، فَإِنْ قَوْلَهُمْ **عَلَيْهِمُ السَّلَامُ** الَّذِي يُرَوَى عَنْهُمْ فِي الْوَقْتِ  
إِنَّمَا هُوَ عَلَى جَهَةِ التَّسْكِينِ لِلشَّيْعَةِ، وَ التَّقْرِيبِ لِلأَمْرِ عَلَيْهَا إِذْ كَانُوا قَدْ قَالُوا: إِنَّا  
لَأَنُوقِتُّ، وَ مَنْ رَوَى لَكُمْ عَنْنا تَوْقِيتًا فَلا تُصَدِّقُوهُ وَ لا تَهَابُوا أَنْ تُكذِّبُوهُ، وَ لا تَعْمَلُوا عَلَيْهِ،  
وَ إِنَّمَا شَأْنُ الْمُؤْمِنِينَ أَنْ يَدِينُوا اللَّهَ بِالتَّسْلِيمِ لِكُلِّ مَا يَأْتِي عَنِ الأَئِمَّةِ **عَلَيْهِمُ السَّلَامُ**، وَ كَانُوا  
أَعْلَمَ بِمَا قَالُوا، لِأَنَّ مَنْ سَلَّمَ لِأَمْرِهِمْ وَ تَيَقَّنَ أَنَّهُ الْحَقُّ سَعِدَ بِهِ، وَ سَلِمَ لَهُ دِينُهُ، وَ مَنْ  
عَارَضَ وَ شَكَّ وَ نَاقَضَ وَ اقْتَرَحَ عَلَى اللَّهِ تَعَالَى، وَ اخْتَارَ، مُنِعَ اقْتِرَاحَهُ، وَ عُدِمَ اخْتِيَارُهُ  
وَ لَمْ يُعْطَ مُرَادَهُ وَ هَوَاهُ، وَ لَمْ يَرَمَا يُجِبْهُ، وَ حَصَلَ عَلَى الْحَيْرَةِ وَ الضَّلَالِ وَ الشَّكِّ  
وَ التَّبَلُّدِ، وَ التَّلَدُّدِ وَ التَّنَقُّلِ مِنْ مَذْهَبٍ إِلَى مَذْهَبٍ، وَ مِنْ مَقَالَةٍ إِلَى أُخْرَى، وَ كَانَ  
عَاقِبَةُ أَمْرِهِ خُسْرًا.

شخص عاقلی را که دارای بینش است سزاوار نیست این مدت بنظرش طولانی  
بیاید و خواستار پیش رسیدن و جلو افتادن امر خدا قبل از فرا رسیدن زمان آن باشد،  
بدون اینکه در وضع مردم تغییری حاصل شده باشد، و نیز بخاطر داشتن وقتیکه در  
خبر آمده که وی ظاهر نمیشود مگر پس از تمام شدن آن همانا این گفته تنها برای  
آرامش خاطر بخشیدن به شیعیان و نزدیک نشان دادن آنست، زیرا ایشان خود  
فرموده اند: «ما زمانی را (برای ظهور) تعیین نمی کنیم و هر کس تعیین وقتی را از  
ما برای شما روایت کرد او را تصدیق نکنید و از اینکه او را دروغزن بخوانید  
هراس نداشته باشید و بدان گفته عمل نکنید» وظیفه ای که مؤمنان را باید آنست  
که با تسلیم در برابر همه آنچه از امامان (علیهم السلام) رسیده و آنان بدانچه  
گفته اند خود آگاه ترند- بر طریق دین خدا و با اعتقاد بآن گام بردارد، زیرا کسی  
که بامر آنان تسلیم شود و یقین داشته باشد که همان حق است بدانوسیله رستگار  
خواهد شد، و دین او برایش در امن و سلامت خواهد ماند، و هر که به معارضه  
برخیزد و تردید و مخالفت نماید و بر خدای تعالی از خود نسبتی دهد و اختیاری  
کند، از نسبت ناصوابش جلوگیری شود و اختیارش نابود گردد و مقصود و خواسته  
دلش از او دریغ شود و بدانچه دوست میدارد دست نیابد و بحیرت و گمراهی و دو  
دلی و سست رأیی و سرگردانی و در آمدن از مذهبی بمذهب دیگر و از گفتاری

وَ إِنْ إِمَامًا هَذِهِ مَنَزَلَتُهُ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ - وَ بِهِ يَنْتَقِمُ لِنَفْسِهِ وَ دِينِهِ وَ أَوْلِيَائِهِ وَ يُنَجِّزُ لِرَسُولِهِ مَا وَعَدَهُ مِنْ إِظْهَارِ دِينِهِ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ حَتَّى لَا يَتَكُونَ فِي الْأَرْضِ كُلِّهَا إِلَّا دِينُهُ الْخَالِصُ بِهِ وَ عَلَى بَدَنِهِ - لِحَقِيقُ بِأَنَّ لَا يَدْعِي أَهْلَ الْجَهْلِ مَحَلَّهُ وَ مَنَزَلَتَهُ ، وَ أَلَا يُغْوِي أَحَدٌ مِنَ النَّاسِ نَفْسَهُ بِادِّعَاءِ هَذِهِ الْمَنَزَلَةِ لِسِوَاهُ ، وَ لَا يُهْلِكُهَا بِالْإِيْتِمَامِ بَعْدَهُ ، فَإِنَّهُ إِنَّمَا يُورِدُهَا لِلْهَلَاكَةِ وَ يَصْلِيهَا النَّارَ ، نَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْهَا ، وَ نَسْأَلُهُ الْإِجَارَةَ مِنْ عَذَابِهَا بِرَحْمَتِهِ .

۴۵ - حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ قَالَ : حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى الْعَطَّارُ ، قَالَ : حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ حَسَّانَ الرَّازِيُّ ، قَالَ : حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ الْكُوفِيُّ ، عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ <sup>(۱)</sup> ، عَنْ تَمَّادِ بْنِ عَيْسَى ، عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عُمَرَ الْيَمَانِيِّ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ : « يَقُومُ الْقَائِمُ وَ لَيْسَ فِي عُنُقِهِ بَيْعَةٌ لِأَحَدٍ » .

بگفتار دیگر گرفتار خواهد شد و سرانجام کار او زیانکاری است. همانا امامی که مقام او نزد خدای عزوجل چنانست - که بوسیله او انتقام خود و دین و اولیائش را باز می ستاند و وعده ای که برسول خویش داده از چیرگی دینش بر همه دینها هر چند مشرکان آنرا ناخوشایند بدانند تا در سراسر روی زمین جز دین خالص او نباشد و این همه بدست او و بوسیله او تحقق یابد - چنین امامی شایسته است که مردم بی دانش و نادان جایگاه و منزلتش را ادعا نکنند و هیچکس از مردم با ادعای این منزلت برای دیگری غیر از او خود را بگمراهی نیفکند و فریب ندهد و با اقتداء بغیر او خود را بورطه نیستی نیفکند که در آن صورت خود را بوادی هلاکت افکنده و خویشتن را بسوی آتش شعله ور کشیده است ما از آن بخدا پناه می بریم و از او می خواهیم برحمت خود ما را از عذاب آن رهایی بخشد.

۴۵ - ابراهیم بن عمر الیمانی از امام صادق (ع) روایت کرده که آنحضرت فرمود: «قائم در حالی قیام می کند که بیعت هیچکس بر گردن او نیست (تابعیت کس یا دولتی را ندارد)» .

(۱) روایة أبی سمینة عن ابراهیم بن هاشم غریب ، ولم أعر علیہ الا فی مورد آخر .

۴۶ - حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ قَالَ : حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ ، عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ : يَقُومُ الْقَائِمُ وَ لَيْسَ لِأَحَدٍ فِي عُنُقِهِ عَقْدٌ وَلَا عَهْدٌ وَلَا بَيْعَةٌ .

### ﴿ فصل ﴾

وَمِمَّا يُؤَكِّدُ أَمْرَ الْغَيْبَةِ وَ يَشْهَدُ بِحَقِّيَّتِهَا وَ كَوْنِهَا ، وَ بِحَالِ الْحَيَرَةِ الَّتِي تَكُونُ لِلنَّاسِ فِيهَا وَأَنَّهَا فِتْنَةٌ لَا بُدَّ مِنْ كَوْنِهَا وَلَنْ يَنْجُو مِنْهَا إِلَّا الثَّابِتُ عَلَى سِدْقِهَا مَا رُوِيَ عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِيهَا وَ هُوَ مَا :

۱ - حَدَّثَنَا بِهِ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ قَالَ : حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى الْعَطَّارُ ، قَالَ : حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ حَسَّانَ الرَّازِيُّ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الْكُوفِيِّ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سَيَّانٍ ، عَنْ أَبِي الْجَارُودِ ، عَنْ مُزَاحِمِ الْعَبْدِيِّ ، عَنْ عِكْرِمَةَ بْنِ صَعَصَعَةَ ، عَنْ أَبِيهِ قَالَ : كَانَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ : «لَا تَمُتْكَ هَذِهِ الشَّيْعَةُ حَتَّى تَكُونَ بِمَنْزِلَةِ الْمُعْزِلِ الَّذِي لَا يَدْرِي الْخَابِئُ عَلَيَّ أَيُّهَا يَضَعُ يَدَهُ ، فَلَيْسَ لَهُمْ شَرَفٌ يَشْرَفُونَهُ ، وَلَا سِنَادٌ يَسْتَنْدُونَ إِلَيْهِ فِي أُمُورِهِمْ» .

۴۶- هشام بن سالم از امام صادق (ع) روایت کرده که آنحضرت

فرمود: «قائم قیام خواهد کرد در حالی که از هیچ کس برگردن او قرارداد و پیمان و بیعت نیست (تابعیت هیچ دولتی را ندارد)» .

### (فصل)

و از جمله چیزهایی که امر غیبت را مورد تأکید قرار میدهد و گواه بر حقانیت و وجود و حال سرگردانی است که طی آن (در غیبت) برای مردم پیش میآید و نیز اینکه آن یک گرفتاری است که ناگزیر باید روی دهد و کسی از آن نجات نمی یابد مگر آنکه بر سختی آن پایدار و ثابت قدم باشد روایتی است که در این مورد از امیرالمؤمنین (ع) نقل شده و عبارتست از:

۱- عِکْرِمَةَ بْنِ صَعَصَعَةَ از پدر خویش روایت کرده که گفت علی (ع) میفرمود: «این شیعه پیوسته همچون گله بز خواهد بود که درنده ستمگر نداند بر کدامیک دست بگذارد (فرق نمیکند کدامیک را طعمه خود سازد) نه جایگاه بلندی برای آنانست که بدان پناه برند و نه تکیه گاهی که در کارهای خود بدان

۲ - وَ أَخْبَرَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ بِإِسْنَادِهِ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ ، عَنْ أَبِي الْجَارُودِ ، قَالَ : حَدَّثَنَا أَبُو بَدْرٍ ، عَنْ عَلِيمٍ ، عَنْ سَلْمَانَ الْفَارِسِيِّ - رَجَعَهُ اللَّهُ تَعَالَى - أَنَّهُ قَالَ : « لَا يَنْفَكُ الْمُؤْمِنُونَ حَتَّى يَكُونُوا كَمَوَاةِ الْمَعْرِ ، لَا يَدْرِي الْخَائِسُ عَلَى أَيِّهَا يَضَعُ يَدَهُ ، لَيْسَ فِيهِمْ شَرَفٌ يَشْرَفُونَهُ وَ لَا سِنَادٌ يُسْنِدُونَ إِلَيْهِ أَمْرَهُمْ . »

۳ - وَ بِهِ عَنْ أَبِي الْجَارُودِ ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ الشَّاعِرِ - يَعْنِي ابْنَ عُقْبَةَ - قَالَ : سَمِعْتُ عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ : « كَأَنِّي بِكُمْ تَجُولُونَ جَوْلَانَ الْأَيْلِ تَبْتَغُونَ مَرَعِي ، وَ لَا تَجِدُونَهَا بِأَمْعَشَرِ الشَّيْعَةِ . »

۴ - وَ بِهِ عَنِ ابْنِ سِنَانٍ ، عَنْ يَحْيَى بْنِ الْمُثَنَّى [ الْعَطَّارِ ] ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ بُكَيْرٍ وَ زُرَّاءِ الْحَكَمِ ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ : « كَيْفَ بِكُمْ إِذَا صَعَدْتُمْ فَلَمْ تَجِدُوا أَحَدًا ، وَ رَجَعْتُمْ فَلَمْ تَجِدُوا أَحَدًا . »

۵ - حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَاحِدِ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ : حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ الْقُرَشِيُّ ، قَالَ : حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْخَطَّابِ قَالَ : حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ سِنَانٍ ، عَنْ أَبِي الْجَارُودِ ،

تکیه زنند و دلگرم باشند».

۲- از سلمان فارسی - رحمه الله تعالى - روایت شده که گفت:

«مؤمنان پیوسته همچون بزهای بیجان (که در ناتوانی همسانند) خواهند بود، ستمگر زورگو نمیداند بر کدامیک از آنها دست نهد (کدام طعمه را برگزیند چون جملگی یکسانند) در میانشان جایگاه بلندی نیست که بدان پناه جویند و تکیه گاهی وجود ندارد که در کارهایشان تکیه نمایند».

۳- ابن عقبه گوید: از علی (ع) شنیدم میفرمود: «گوئی هم اکنون شما

را می بینم همچون شتری که بدنبال چراگاه میگردد بدین سوی و آن سوی در گردشید و آنرا نمی یابید ای گروه شیعه».

۴- عبدالله بن بکیرو حکم از امام باقر (ع) روایت کرده اند که آنحضرت

فرمود: «چگونه خواهید بود هنگامیکه به بالا روید و کسی را نیابید و باز گردید و کسی را نیابید».

۵- ابوالجارود از امام باقر (ع) روایت کرده که از آنحضرت شنیده است

عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ سَمِعَهُ يَقُولُ : « لَا تَزَالُونَ تَنْتَظِرُونَ حَتَّى تَكُونُوا كَالْمَعْرِزِ الْمَهُولَةِ الَّتِي لَا يُبَالِي الْجَاوِزُ أَيْنَ يَضَعُ يَدَهُ مِنْهَا ، لَيْسَ لَكُمْ شَرَفٌ تَشْرَفُونَهُ ، وَلَا سَنَدٌ تُسْنِدُونَ إِلَيْهِ أُمُورَكُمْ . »

هَلْ هَذِهِ الْأَحَادِيثُ - رَحِمَكُمُ اللَّهُ - إِلَّا دَالَّةٌ عَلَى غَيْبَةِ سَاحِبِ الْحَقِّ ، وَهُوَ الشَّرَفُ الَّذِي يَشْرَفُهُ الشَّيْعَةُ ، ثُمَّ عَلَى غَيْبَةِ السَّبَبِ ، الَّذِي كَانَ مَنْصُوبًا لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ بَيْنَهُ وَبَيْنَ شِيعَتِهِ وَهُوَ السَّنَادُ الَّذِي كَانُوا يُسْنِدُونَ إِلَيْهِ أُمُورَهُمْ فَيَرْفَعُهَا إِلَى إِمَامِهِمْ فِي حَالِ غَيْبَتِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ الَّذِي هُوَ شَرَفُهُمْ ، فَصَارُوا عِنْدَ رَفْعِهِ كَمَوَاةِ الْمَعْرِزِ ، وَ قَدْ كَانَ لَهُمْ فِي الْوَسَائِطِ بَلَاغٌ وَهُدًى وَ مِسْكَةٌ لِلرَّمَاقِ ، حَتَّى أَجْرَى اللَّهُ تَدْبِيرَهُ وَ أَمْضَى مَقَادِيرَهُ بِرَفْعِ الْأَسْبَابِ مَعَ غَيْبَةِ الْإِمَامِ فِي هَذَا الزَّمَانِ الَّذِي نَحْنُ فِيهِ لِتَمَحُّصِ مَنْ يُمَحِّصُ ، وَ هَلَكَةِ مَنْ يَهْلِكُ ، وَ نَجَاةِ مَنْ يَنْجُو بِالثَّبَاتِ عَلَى الْحَقِّ ، وَ نَفْيِ الرَّيْبِ وَ الشَّكِّ ،

که میفرماید: «پیوسته در انتظار بسر خواهید برد تا جائیکه همچون رمه بزهای وحشترده شوید که قصاب در بند آن نیست که دست خود را بر کدامیک از آنها بگذارد، که نه جایگاه بلندی داشته باشید تا بدان پناه جوئید و نه تکیه گاهی که به پشتگرمی آن بامورتان پردازید».

آیا این احادیث - خدایتان رحمت کند - جز راهنما و نمایانگر غیبت صاحب حق است و او همان جایگاه بلند است که شیعه بدان پناه می جوید و باز (این احادیث دلالت دارد) بر غیبت آن سببی که میان آنحضرت و شیعیانش برای او گماشته شده بود، و او همان تکیه گاهی است که شیعیان در کارهای خود بدان دلگرم بودند و در حال غیبت آنحضرت امور شیعیان را به امامشان که همان جایگاه بلند آنانست میرسانید، پس هنگامیکه آن (سبب) برداشته شد، همچون بزهای بی جان (یکسان در ناتوانی) گردیدند، که در همان واسطه ها خود پیام و راهنمایی و تا حدی نگهدارنده نیرو و توان مؤمنان بود تا اینکه خداوند با برداشتن آن اسباب و با وجود غیبت امام در این زمانی که ما در آن قرار داریم (اوائل غیبت کبری) تدبیر خود را جاری ساخت و مقدرات خویش را عملی نمود، و این برای پاک ساختن آنکس است که خالص شدنی است و نابودی کسیکه



وَ الْإِيقَانِ بِمَا وَرَدَ عَنِ الْأُئِمَّةِ عليهم السلام مِنْ أَنَّهُ لَا بُدَّ مِنْ كَوْنِ هَذِهِ الْغُيْبَةِ ، ثُمَّ أَنْكِشَافِهَا عِنْدَ مَشِيئَةِ اللَّهِ ، لِأَعْنَدَ مَشِيئَةَ خَلْقِهِ وَ اقْتِرَاحِهِمْ ، جَعَلْنَا اللَّهُ وَ إِيَّاكُمْ يَا مَعْشَرَ الشَّيْعَةِ الْمُؤْمِنِينَ الْمُتَمَسِّكِينَ بِحَبْلِهِ الْمُنتَمِينَ إِلَى أَمْرِهِ ، مِمَّنْ يَنْجُو مِنْ فِتْنَةِ الْغَيْبَةِ الَّتِي يَهْلِكُ فِيهَا مَنْ اخْتَارَ لِنَفْسِهِ ، وَلَمْ يَرْضَ بِاخْتِيَارِ رَبِّهِ ، وَ اسْتَعْجَلَ تَدْيِيرَ اللَّهِ [ سُبْحَانَهُ ] وَ لَمْ يَصْبِرْ كَمَا أُمِرَ ، وَ أَعَاذَنَا اللَّهُ وَ إِيَّاكُمْ مِنَ الضَّلَالَةِ بَعْدَ الْهُدَى إِنَّهُ وَلِيُّ قَدِيرٌ .

هذا آخِرُ مَا حَضَرَ نِي مِنَ الرَّوَايَاتِ فِي الْغَيْبَةِ ، وَ هُوَ يَسِيرٌ مِنْ كَثِيرٍ مِمَّا رَوَاهُ النَّاسُ وَ حَمَلُوهُ ، وَ اللَّهُ وَلِيُّ التَّوْفِيقِ .



در خور هلاک است و نجات هر کس که با پایداری بر حقّ اهل نجات است و برطرف ساختن شگ و تردید، و یقین آوردن بدانچه از امامان (علیهم السلام) وارد شده که ناگزیر این اندوه باید پیش آید و سپس بهنگام خواست خدا برطرف شود، نه هنگامیکه مردم بخواهند و میلشان ایجاب کند، خداوند ما و شما را ای جماعت شیعه با ایمان که پیوسته دست بر سیمان خدا دارید و دستور او را گردن می نهید از آنان قرار دهد که از گرفتاری غیبت نجات می یابند که در آن هر کس برای خود امامی برگزید و باختیار پروردگارش راضی نشد و خواستار شتاب در تدبیر خدای سبحان گردید و آنچنانکه مأمور بود صبر نکرد هلاک میگردد، خداوند ما و شما را پس از هدایت از گمراهی در امان بدارد که او ولی توانا است.

این پایان آن روایاتی است که در مورد غیبت در اختیار من بود و این مقداری ناچیز از روایات فراوانی است که مردم آنرا روایت می کنند و در نزدشان محفوظ است و خدا ولی توفیق است.

### ﴿باب - ۱۱﴾

﴿ مَا رُوِيَ فِيهَا أَمْرٌ بِهِ الشَّيْعَةُ مِنَ الصَّبْرِ وَالْكَفِّ وَالِانْتِظَارِ لِلْفَرَجِ ﴾

﴿ وَ تَرْكِ الْاِسْتِعْجَالِ بِأَمْرِ اللَّهِ وَ تَدْبِيرِهِ ﴾

- ۱ - حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنُ سَعِيدٍ ابْنُ عُقْدَةَ الْكُوفِيُّ قَالَ : حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ يُونُسَ ابْنِ يَعْقُوبَ الْجَعْفِيُّ أَبُو الْحَسَنِ ، قَالَ : حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ مِهْرَانَ قَالَ : حَدَّثَنَا الْحَسَنُ ابْنُ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمزَةَ ، عَنْ أَبِيهِ ؛ وَ وَهَيْبِ بْنِ حَفْصٍ ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ : « إِنَّهُ قَالَ لِي أَبِي عَلَيْهِ السَّلَامُ : لَا بُدَّ لِنَارٍ مِنْ آذْرِبَايجَانَ ، لَا يَقُومُ لَهَا شَيْءٌ ، وَ إِذَا كَانَ ذَلِكَ فَكُونُوا أَحْلَاسَ بِيُوتِكُمْ ، وَ أَلْبِدُوا مَا أَلْبَدْنَا ، فَإِذَا تَحَرَّكَ مُتَحَرِّكُنَا فَاسْعَوْا إِلَيْهِ وَ لَوْ حَبَوًّا ، وَ اللَّهُ لَكَائِي أَنْظُرُ إِلَيْهِ بَيْنَ الرَّكْنِ وَ الْمَقَامِ يُبَايِعُ النَّاسَ عَلَى كِتَابٍ جَدِيدٍ ، عَلَى الْعَرَبِ شَدِيدٌ ، وَقَالَ : وَيْلٌ لِبَطْغَةِ الْعَرَبِ مِنْ شَرِّ قِدَاقَتَرَبٍ .
- ۲ - حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنُ سَعِيدٍ ، عَنْ بَعْضِ رِجَالِهِ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ عَمَّارَةَ الْكِنَانِيِّ ، قَالَ : حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ سِينَانَ ، عَنْ أَبِي الْجَارُودِ ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ :

### (باب - ۱۱)

(روایاتی در مورد آنچه از صبر و خودداری و انتظار فرج و ترک شتاب جوئی نسبت بامر خدا و تدبیر او که شیعه بدان امر شده است)

۱- ابوبصیر از امام صادق علیه السلام روایت کرده که آنحضرت فرمود: «پدرم (امام باقر ع) بمن فرمود: ناگزیر آتشی از ناحیه آذربایجان زبانه خواهد کشید که هیچ چیز در مقابلش نتواند ایستاد، چون چنین شود خانه نشین باشید (بی طرف بمانید) و تا آنگاه که ما در خانه نشسته ایم شما نیز خانه نشین باشید و چون کسی که از طرف ما حرکت میکند فعالیت خود را آغاز کرد بسوی او بشتابید (بهر نحو ممکن) اگرچه بر دست و زانو، بخدا سوگند گوئی هم اکنون باو مینگریم که میان رکن و مقام به فرمانی جدید از مردم بیعت میگیرد، فرمانیکه بر عرب سخت گران است، و (پدرم) فرمود: وای بر سرکشان عرب از شری که روی نموده است».

۲- ابوالجارود از امام باقر ع روایت کرده گوید: بآنحضرت عرض

قُلْتُ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ : «أَوْصِنِي ، فَقَالَ : أَوْصِيكَ بِتَقْوَى اللَّهِ ، وَأَنْ تَلْزِمَ بَيْتَكَ وَتَقَعُدَ فِي دَهْمَاءِ - هَؤُلَاءِ النَّاسِ ، وَإِيَّاكَ وَالْخَوَارِجَ مِنَّا ، فَإِنَّهُمْ لَيَسُوا عَلَى شَيْءٍ وَلَا إِلَى شَيْءٍ ، وَاعْلَمْ أَنَّ ابْنِي أُمِّيَّةً مُلْكًا لَا يَسْتَطِيعُ النَّاسُ أَنْ تَرُدَّعَهُ ، وَأَنَّ لِأَهْلِ الْحَقِّ دَوْلَةً إِذَا جَاءَتْ وَلَا هَا هِيَ إِلَّا بِمَنْ يَشَاءُ مِنَّا أَهْلَ الْبَيْتِ ، فَمَنْ أَدْرَكَهَا مِنكُمْ كَانَ عِنْدَنَا فِي السَّنَامِ الْأَعْلَى ، وَإِنْ قَبِضَهُ اللَّهُ قَبْلَ ذَلِكَ خَارَ لَهُ . وَاعْلَمْ أَنَّهُ لَا تَقَوْمَ عِصَابَةَ تَدْفَعُ ضَيْمًا أَوْ تُعِزُّ دِينًا إِلَّا صَرَعَتْهُمْ الْمُنِيَّةُ وَالبَلِيَّةُ ، حَتَّى تَقَوْمَ عِصَابَةَ شَهْدُوا بَدْرًا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ لَا يُوَارِي قَتِيلَهُمْ ، وَلَا يُرْفَعُ صَرِيْعُهُمْ ، وَلَا يُدَاوَى جَرِيْحُهُمْ ، قُلْتُ : مَنْ هُمْ ؟ قَالَ : الْمَلَائِكَةُ .»

۳ - وَ أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ سَعِيدٍ قَالَ : حَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ الْحَسَنِ التَّمِيمِيُّ قَالَ : حَدَّثَنَا الْحَسَنُ وَ مُحَمَّدٌ ابْنَا عَلِيٍّ بْنِ يُونُسَ ، عَنْ أَبِيهِمَا ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عَلِيٍّ الْحَلَبِيِّ ، عَنْ صَالِحِ بْنِ أَبِي الْأَسْوَدِ ، عَنْ أَبِي الْجَارُودِ قَالَ : سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ : « لَيْسَ مِنَّا أَهْلُ الْبَيْتِ أَحَدٌ يَدْفَعُ ضَيْمًا وَلَا يَدْعُو إِلَى حَقٍّ إِلَّا صَرَعَتْهُ الْبَلِيَّةُ حَتَّى

کردم: «مرا وصیتی فرمائید، پس فرمود: ترا پرهیزکاری سفارش می کنم و نیز باینکه خانه نشین باشی و در گرد هم آئی و جمع این مردم شرکت و فعالیتت نکنی، و از آنانکه از ما خاندان خروج می کنند دور باش که آنان چیزی بدست ندارند و بچیزی هم نائل نمی شوند، بدانکه بنی امیه را حکومتی است که مردم توان بازستاندنش را ندارند و برای اهل حق دولتی است که چون فرا رسد خداوند زمامش را بهر کس از ما خاندان بخواهد می سپارد، پس هر کس از شما آنرا دریافت نزد ما در مقام بلند خواهد بود و اگر پیش از آن دولت وفات یافته باشد خداوند برایش نیکی خواسته است، بدانکه هیچ گروهی برای برطرف ساختن ستم یا عزت بخشیدن دینی قیام نمی کند مگر اینکه مرگ و گرفتاری دامنگیرش می شود، تا اینکه جمعیتی بپاخیزند که با رسولخدا(ص) در بدر بوده اند که کشتگانشان بخاک سپرده نشود و بخاک افتادگانشان از زمین برداشته نشود و زخمیانشان درمان نگردهد، عرض کردم: آنان کیانند؟ فرمود: فرشتگان».

۳- ابو الجارود گوید: شنیدم امام باقر(ع) میفرمود: «کسی از ما

خاندان نیست که به دفع ستمی یا فراخواندن بسوی حقی برخیزد مگر اینکه

تَقَوْمَ عِصَابَةٍ شَهِدَتْ بَدْرًا ، لَا يُوَارِي قَتِيلَهَا ، وَلَا يُدَاوِي جَرِيحُهَا . - قُلْتُ : مَنْ عَنِّي [ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ ] بِذَلِكَ ؟ قَالَ : الْمَلَائِكَةُ . -

۴ - حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ هَمَّامٍ ؛ وَ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ جَهْوَرٍ جَمِيعًا ، عَنِ الْحَسَنِ ابْنِ مُحَمَّدِ بْنِ جَهْوَرٍ ، عَنِ أَبِيهِ ، عَنِ سَمَاعَةَ بْنِ مِهْرَانَ ، عَنِ أَبِي الْجَارُودِ ، عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ الْوَلِيدِ الْهَمْدَانِيِّ ، عَنِ الْحَارِثِ الْأَعْوَرِ الْهَمْدَانِيِّ قَالَ : قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَلِيُّ الْمُنْتَبِرُ : إِذَا هَلَكَ الْخَاطِبُ وَزَاغَ صَاحِبُ الْعَصْرِ ، وَبَقِيَتْ قُلُوبٌ تَتَقَلَّبُ [ فَمِنْ مُنْخَصِبٍ وَ مُجَدِّبٍ ، هَلَكَ الْمُتَمَنُّونَ ، وَ اضْمَحَلَّ الْمُضْمَحِلُّونَ ، وَ بَقِيَ الْمُؤْمِنُونَ ، وَ قَلِيلٌ مَا يَكُونُونَ ثَلَاثُمِائَةٍ أَوْ يَزِيدُونَ ، تُجَاهِدُ مَعَهُمْ عِصَابَةٌ جَاهَدَتْ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ يَوْمَ بَدْرٍ ، لَمْ تَقْتُلْ وَلَمْ تَمُتْ . -

مَعْنَى قَوْلِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ « وَ زَاغَ صَاحِبُ الْعَصْرِ » أَرَادَ صَاحِبَ هَذَا الزَّمَانِ الْغَائِبَ الزَّائِعَ عَنِ أَبْصَارِ هَذَا الْخَلْقِ لِتَدْبِيرِ اللَّهِ الْوَاقِعِ . ثُمَّ قَالَ : « وَ بَقِيَتْ قُلُوبٌ تَتَقَلَّبُ فَمِنْ مُنْخَصِبٍ وَ مُجَدِّبٍ » وَ هِيَ قُلُوبُ الشَّيْعَةِ الْمُتَقَلِّبَةِ عِنْدَ هَذِهِ الْغَيْبَةِ وَ الْحَيْرَةِ ، فَمَنْ

گرفتاری دامنگیرش می شود تا آنگاه که جمعیتی که در بدر حضور داشته قیام نماید، که کشتگانش بخاک سپرده نشود و زخمیانش درمان نگردد، عرض کردم: منظور [امام باقر(ع)] چه کسانی است؟ فرمود: فرشتگان-».

۴- حارث بن عبدالله اعور همدانی گوید: امیرالمؤمنین(ع) بر منبر کوفه فرمود: «چون خاطب هلاک شود و صاحب زمان روی برتابد و دل‌های باقی بماند که زیرو و گردد [پس] پاره‌ای از آنها دل‌های پر خیر و برکت و پاره‌ای بی خیر و برکت باشند، آرزومندان هلاک شوند و از هم گسیختگان پراکنده شوند و مؤمنان برجای بمانند و چقدر اندک سیصد نفر یا چیزی بیشتراند، جماعتی بهمراه ایشان خواهند جنگید که همراه رسول خدا(ص) در روز بدر جنگیدند، نه کشته می شوند نه میمیرند».

معنی فرمایش امیرالمؤمنین(ع) که: «صاحب عصر روی گرداند» مراد آنحضرت صاحب ناپیدای همین زمان است که بخاطر تدبیر خداوند که واقع شده از دیدگان این مردم روی برتافته است، سپس میفرماید: «و دل‌های بجای بماند

ثَابِتٌ مِنْهَا عَلَى الْحَقِّ مُخَصَّبٌ ، وَ مَنْ عَادَلَ عَنْهَا إِلَى الضَّلَالِ وَ زُخْرِفِ الْمَقَالِ مُجَدِبٌ .  
 ثُمَّ قَالَ « هَلَكَ الْمُتَمَنُّونَ ، ذَمًّا لَهُمْ وَ هُمْ الَّذِينَ يَسْتَمَجِلُونَ أَمْرَ اللَّهِ وَ لَا يُسَلِّمُونَ لَهُ ،  
 وَ يَسْتَطِيلُونَ الْأَمَدَ فِيهِلِكُونَ قَبْلَ أَنْ يَرَوْا فَرَجًا ، وَ يُبْقِي اللَّهُ مَنْ يَشَاءُ أَنْ يُبْقِيَهُ مِنْ  
 أَهْلِ الصَّبْرِ وَ التَّسْلِيمِ حَتَّى يُلْحِقَهُ بِمَرْتَبَتِهِ ، وَ هُمْ الْمُؤْمِنُونَ ، وَ هُمُ الْمُخْلِصُونَ الْقَلِيلُونَ  
 الَّذِينَ ذَكَرَ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُمْ ثَلَاثِمِائَةٌ أَوْ يَزِيدُونَ مِمَّنْ يُؤَهِّلُهُ اللَّهُ بِقُوَّةِ إِيْمَانِهِ وَ صِحَّةِ  
 يَفِينِهِ لِنُصْرَةٍ وَ لِيَتَّبِعَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ جِهَادِ عَدُوِّهِ ، وَ هُمْ كَمَا جَاءَتِ الرَّوَايَةُ عَمَّالُهُ وَ حُكَّامُهُ  
 فِي الْأَرْضِ عِنْدَ اسْتِقْرَارِ الدَّارِ بِهِ وَ وَضْعِ الْحَرْبِ أَوْزَارَهَا ، ثُمَّ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ  
 « تُجَاهِدُ مَعَهُمْ عَصَابَةٌ جَاهَدَتْ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ يَوْمَ بَدْرٍ ، لَمْ تُقْتَلْ وَ لَمْ تَمُتْ »  
 يُرِيدُ أَنْ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ يُؤَيِّدُ أَصْحَابَ الْقَائِمِ عَلَيْهِ السَّلَامُ هَؤُلَاءِ الثَّلَاثِمِائَةُ وَ النَّيْفَ الْخُلَاصَ

که پاره‌ای پر خیر و برکت و بعضی بی خیر و برکت است» و مراد از آن دل‌های شیعیان است که در این غیبت و سرگردانی دگرگون می‌شود، پس هر که از آنان بر حق پایدار باشد (مُخَصَّب) پر خیر و برکت و هر که از حق بگمراهی و گفتار باطل گراید (مُجَدِب) بی خیر و برکت است، سپس امیرالمؤمنین (ع) فرموده: «آرزومندان هلاک گردند» این نكوهش آنانست و آنان کسانی هستند که در امر خدا شتاب جوئی میکنند و در مقام تسلیم نیستند و این مدت را طولانی می‌پندارند پس قبل از آنکه فرجی ببینند می‌میرند آنگاه خداوند از اهل صبر و تسلیم کسی را که بخواهد بجای می‌گذارد تا بمرتبۀ شایسته‌اش برساند و آنان مؤمنان و افرادی با اخلاص اند و تعدادشان اندک است که آنحضرت شماره آنان را سیصد نفر و یا بیشتر فرموده است، افرادی که بواسطه نیروی ایمان و درستی یقینشان خداوند برای یاری ولی خود و جنگیدن با دشمن خویش به آنان اهلیت عطا فرموده است، و آنان همانگونه که در روایت آمده، بهنگام مستقر شدن آنحضرت در مقر حکومتی خود و سر آمدن جنگ، نمایندگان و حکمرانان منصوب از طرف آنحضرت در روی زمین خواهند بود. سپس امیرالمؤمنین (ع) میفرماید: «بهمراه آنان جماعتی می‌جنگند که همراه رسول خدا (ص) در بدر جنگیده‌اند، نه کشته می‌شوند و نه می‌میرند» منظور او اینست که خدای عزوجل این سیصد و چند نفر اصحاب خالص حضرت قائم (ع) را بوسیله فرشتگان روز بدر یاری میفرماید و

بِمَلَائِكَةِ بَدْرِ، وَ هُمْ أَعْدَادُهُمْ، جَعَلَنَا اللَّهُ مِمَّنْ يُؤْتِيهِ لِنُصْرِهِ دِينَهُ مَعَ وَلِيِّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ،  
وَ فَعَلَ بِنَا فِي ذَلِكَ مَا هُوَ أَهْلُهُ.

۵ - أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ سَعِيدٍ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ زِيَادٍ الْكُوفِيُّ، قَالَ:  
حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الصَّبَّاحِ ابْنُ الضَّحَّاكِ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ سَمَاعَةَ، عَنْ سَيْفِ التَّمَارِ، عَنْ  
أَبِي الْمُرْهَفِ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «هَلَكَتِ الْمَحَاضِيرُ - قَالَ: قُلْتُ: وَ مَا الْمَحَاضِيرُ،  
قَالَ: الْمُسْتَمْعِلُونَ - وَ نَجَا الْمُقَرَّبُونَ»<sup>(۱)</sup>، وَ ثَبَتَ الْحِصْنُ عَلَى أَوْتَادِهَا، كُونُوا أَحْلَاسَ  
بُيُوتِكُمْ، فَإِنَّ الْفِتْرَةَ عَلَى مَنْ أُنَارَهَا»<sup>(۲)</sup>، وَ إِنَّهُمْ لَا يُرِيدُونَكُمْ بِجَائِحَةٍ إِلَّا أَنَا هُمْ اللَّهُ  
بِشَاغِلٍ إِلَّا مَنْ تَمَرَّضَ لَهُمْ.

۶ - حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ سَعِيدٍ قَالَ: حَدَّثَنِي يَحْيَى بْنُ زَكَرِيَّا بْنِ شَيْبَانَ،  
قَالَ: حَدَّثَنَا يُونُسُ بْنُ كَلَيْبِ الْمَسْعُودِيِّ، قَالَ: حَدَّثَنَا الْحَكَمُ بْنُ سَلِيمَانَ، عَنْ  
مُحَمَّدِ بْنِ كَثِيرٍ، عَنْ أَبِي بَكْرِ الْحَضْرَمِيِّ قَالَ: «دَخَلْتُ أَنَا وَ أَبَانُ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ

آنان نیروی رزمی آنحضرت اند، خداوند ما را از کسانی قرار دهد که اهلیت یاری  
دینش را در رکاب ولیش بانان عطا فرموده، و در این مورد با ما چنان رفتار کند که  
اورا سزا است.

۵- ابوالمرهف گوید: امام صادق (ع) فرمود: «محاضیر (اسبان تندزو  
در مسابقه) هلاک شدند، گوید: عرض کردم محاضیر چیست؟ فرمود: همان  
شتابجویان (که خواستار شتاب و زودتر فرا رسیدن امر خدا از موعد مقرر آن شدند)  
و مقربون (کسانی که قائلند فرج نزدیک است) نجات یافتند و قلعه بر پی ها و  
میخهایش استوار ماند، خانه های خود را باشید (فعالیتهای سیاسی نکنید و  
بی طرف بمانید) که غبار فتنه بزیان کسی است که آنرا برانگیزد، هیچگاه آنان  
برای شما گرفتاری و مصیبتی تدارک نمی بینند مگر اینکه خداوند مشغولیتی برای  
آنان پیش می آورد، مگر کسی خود متعرض ایشان شود (خود خویشتن را دم تیغ  
آنان دهد)».

۶- ابوبکر حضرمی گوید: «من و ابان بر امام صادق (ع) وارد شدیم و

(۱) فی بعض النسخ «المقرون». (۲) فی بعض النسخ «الفتنة علی من أنارها».



و ذَلِكَ حِينَ ظَهَرَتِ الرِّايَاتُ السُّودُ بِخُرَاسَانَ ، فَقُلْنَا : مَا تَرَى ؟ فَقَالَ : اجْلِسُوا فِي بُيُوتِكُمْ ، فَإِذَا رَأَيْتُمُونَا قَدِ اجْتَمَعْنَا عَلَى رَجُلٍ فَأَنهَدُوا إِلَيْنَا بِالسَّلَاحِ .

۷ - وَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ هَمَّامٍ قَالَ : حَدَّثَنِي جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ مَالِكِ الْفَزَارِيِّ ، قَالَ : حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَسْبَاطٍ ، عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ : « كُفُّوا أَلْسِنَتَكُمْ وَ الزَّمُوا بُيُوتَكُمْ ، فَإِنَّهُ لَا يُصِيبُكُمْ أَمْرٌ تَخْشَوْنَ بِهِ أَبَدًا وَ يُصِيبُ الْعَامَّةَ <sup>(۱)</sup> وَ لَا تَزَالُ الزَّيْدِيَّةُ وَ قَاءَ لَكُمْ أَبَدًا . »

۸ - وَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ قَالَ : حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُوسَى الْعَلَوِيُّ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُوسَى ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي أَحْمَدَ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ حَسَّانَ ، عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ كَثِيرٍ قَالَ : كُنْتُ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَوْمًا وَ عِنْدَهُ مِهْزَمُ الْأَسَدِيِّ ، فَقَالَ : « جَعَلَنِي اللَّهُ فِدَاكَ مَتَى هَذَا الْأَمْرُ [ الَّذِي تَنْتَظِرُونَهُ ؟ ] فَقَدْ طَالَ [ عَلَيْنَا ] فَقَالَ : [ يَا مِهْزَمُ ] كَذَبَ الْمُتَمَنُّونَ ، وَ هَلَكَ الْمُسْتَعْجِلُونَ ، وَ نَجَا الْمُسْلِمُونَ ، وَ إِلَيْنَا يَصِيرُونَ . »

این مقارن با زمانی بود که پرچمهای سیاه در خراسان ظهور کرده بود، عرض کردیم: نظر شما چیست؟ آنحضرت فرمود: در خانه های خود بنشینید هرگاه دید ما بر مردی گرد آمده ایم شما نیز با سلاح بیاری ما برخیزید» (بسوی ما بشتابید).  
۷ - علی بن اسباط بواسطه یکی از یارانش از امام صادق (ع) روایت کرده که آنحضرت فرمود: «زبانهایتان را نگاه دارید و در خانه های خود بنشینید که هرگز کاری که مخصوص شما باشد دامنگیرتان نشود بلکه همگانی باشد و همواره زیدیه سپر بلای شما باشند».

۸ - عبدالرحمن بن کثیر گوید: روزی خدمت امام صادق (ع) بودم و مهزم اسدی نیز نزد آنحضرت بود و گفت: «خداوند مرا فدایت کند این امر [که منتظرش هستید] کی واقع خواهد شد که [بر ما] بسیار بدرازا کشید، پس آنحضرت فرمود: [ای مهزم] آرزومندان خطا کردند و شتابجویان هلاک شدند و آنانکه در مقام تسلیم اند نجات یافتند و بسوی ما باز خواهند گشت».

فی بعض النسخ « و یصیب الغلّة و لا تزال و قاء لکم » و فی بعضها « و لا یصیب العامة ».

۹ - عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُوسَى الْعَلَوِيِّ ، قَالَ : حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحَسَنِ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ حَسَّانَ ، عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ كَثِيرٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ «أَتَى أَمْرُ اللَّهِ فَلَا تَسْتَعْجِلُوهُ» <sup>(۱)</sup> قَالَ : هُوَ أَمْرُنَا ، أَمْرُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ أَنْ لَا تَسْتَعْجَلَ بِهِ حَتَّى يُؤَيِّدَهُ [اللَّهُ] بِثَلَاثَةِ [أَجْنَادٍ] : الْمَلَائِكَةِ ، وَالْمُؤْمِنِينَ ، وَالرُّعْبَ ، وَخُرُوجَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ كَخُرُوجِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ ، وَذَلِكَ قَوْلُهُ تَعَالَى : «كَمَا أَخْرَجَكَ رَبُّكَ مِنْ بَيْتِكَ بِالْحَقِّ» <sup>(۲)</sup> .

۱۰ - أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ هَمَّامٍ ؛ وَ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ جَهْوَرٍ جَمِيعاً ، عَنْ الْحَسَنِ ابْنِ مُحَمَّدِ بْنِ جَهْوَرٍ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ سَمَاعَةَ بْنِ مِهْرَانَ ، عَنْ صَالِحِ بْنِ مِثْمٍ ؛ وَيَحْيَى بْنِ سَابِقٍ ، جَمِيعاً عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ الْبَاقِرِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ : «هَلَكَ أَصْحَابُ الْمَحَاضِيرِ ، وَ نَجَا الْمُقَرَّبُونَ ، وَ ثَبَتَ الْجِصْنَ عَلَى أَوْلَادِهَا ، إِنْ بَعَدَ الْغَمُّ فَتَحَا عَيْبِيًّا» .

۱۱ - وَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ ابْنُ عُقْدَةَ قَالَ : حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ يُونُسَ بْنِ يَعْقُوبَ الْجَعْفِيَّ قَالَ : حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ مِهْرَانَ ، قَالَ : حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ عَلِيِّ ابْنِ أَبِي هَمَزَةَ ، عَنْ الْحَكَمِ بْنِ أَيْمَنَ ، عَنْ ضَرِيْسِ الْكُنَاسِيِّ ، عَنْ أَبِي خَالِدِ الْكَابَلِيِّ ،

۹- عبد الرحمن بن كثير از امام صادق (ع) روایت کرده در باره این آیه

که میفرماید: «امر خداوند بزودی فرا رسد در آمدنش شتاب نکنید» آنحضرت فرمود: آن امر ما است، خدای عزوجل امر فرموده که در مورد آن شتاب نشود تا آنکه [خداوند] او را با سه [لشکر] یاری فرماید که عبارتند از: فرشتگان، مؤمنان و هراس، و خروج آنحضرت همانند هجرت رسول خدا (ص) است و این برابر فرمایش خدای تعالی است که: «همچنانکه پروردگارت تو را بحق و راستی از خانه ات بدر آورد».

۱۰- صالح بن میثم و یحیی بن سابق از امام باقر (ع) روایت کرده اند

که آنحضرت فرمود: «اصحاب محاضیر (تندروان) هلاک شدند و مقربون (که فرج را نزدیک می شمارند) نجات یافتند و قلعه بر میخها و پی های استوارش پابرجا ماند، همانا پس از اندوه و تنگدلی گشایشی شگرف خواهد بود».

۱۱- ابو خالد کابلی گوید: علی بن الحسین (علیهما السلام) فرمود:

قال: قال علي بن الحسين عليهما السلام: «لَوِدِدْتُ أَنِّي نُرِكَتُ فَكَلَّمْتُ النَّاسَ ثَلَاثًا، ثُمَّ قَضَى اللَّهُ فِيَّ مَا أَحَبَّ، وَ لَكِنِّي عَزَمْتُ مِنَ اللَّهِ أَنْ تَصْبِرَ، ثُمَّ تَلَا هَذِهِ الْآيَةَ [وَلَتَعْلَمُنَّ نَبَأَهُ بَعْدَ حِينٍ] ثُمَّ تَلَا أَيْضًا قَوْلَهُ تَعَالَى [وَلَتَسْمَعُنَّ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ وَمِنَ الَّذِينَ أَشْرَكُوا أَذَى كَثِيرًا وَإِنْ تَصْبِرُوا وَتَتَّقُوا فَإِنَّ ذَلِكَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ]» (۲)

۱۲- علی بن احمد قال: حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُوسَى الْعَلَوِيُّ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ ابْنِ هَاشِمٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِسْمَاعِيلَ، عَنْ حَمَّادِ بْنِ عَيْسَى، عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عُمَرَ الْيَمَانِيِّ، عَنْ أَبِي الطُّفَيْلِ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ، عَنْ أَبِيهِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عليهما السلام: «أَنَّ ابْنَ عَبَّاسٍ بَعَثَ إِلَيْهِ مَنْ يَسْأَلُهُ عَنْ هَذِهِ الْآيَةِ «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَصَابِرُوا وَرَابِطُوا» (۳)، فَغَضِبَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عليهما السلام وَقَالَ لِلسَّائِلِ: وَدِدْتُ أَنْ «الَّذِي أَمَرَكَ

«دوست میداشتم رهایم می گذاشتند (آزاد بودم) با مردم سه کلمه سخن میگفتم سپس خداوند هر گونه اراده میفرمود درباره من رفتار میکرد، اما عهدی با خدا بسته ایم که صبر پیشه کنیم، و بعد این آیه را تلاوت فرمود: «وَلَتَعْلَمُنَّ نَبَأَهُ بَعْدَ حِينٍ» (و خبر آنرا پس از مدتی البته خواهید دانست) و نیز کلام خدای تعالی را تلاوت فرمود: «وَلَتَسْمَعُنَّ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ - الْآيَةَ» (و حتماً شما از زخم زبان آنانکه پیش از شما بر آنان کتاب آسمانی نازل شده و از مشرکین آزار فراوانی خواهید دید و اگر صبر کنید و پرهیزگار باشید همانا آن سبب نیرو و موفقیت در کارها است)».

۱۲- ابوالطفیل گوید: امام باقر(ع) از پدر خویش علی بن الحسین (علیهما السلام) روایت فرموده که ابن عباس کسی را نزد علی بن الحسین(ع) فرستاد تا معنی این آیه را بپرسد که: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَصَابِرُوا وَرَابِطُوا»: (ای اهل ایمان در کار دین پایدار باشید و یکدیگر را بیایداری سفارش کنید و مراقب مرزتان باشد) پس علی بن الحسین(ع) خشمگین شد و بسؤال کننده فرمود: دوست میداشتم آنکس که تو را باین امر گسیل داشته خود بدان پرسش با من روبرو می شد، سپس فرمود: آیه درباره پدرم و ما خاندان نازل شده است و

بِهَذَا وَاجْتَهَنِي بِهِ ، ثُمَّ قَالَ : نَزَلَتْ فِي أَبِي وَفِينَا وَلَمْ يَكُنِ الرَّبَّاطُ الَّذِي أُمِرْنَا بِهِ بَعْدُ  
وَسَيَكُونُ ذَلِكَ ذُرِّيَّةً مِنْ نَسَلِنَا الْمُرَابِطَ ، ثُمَّ قَالَ : أَمَا إِنَّ فِي صَلَيبِهِ - يَعْنِي ابْنَ عَبَّاسٍ -  
وَدِيعَةً ذُرِيَّتٌ لِنَارِ جَهَنَّمَ ، سَيُخْرِجُونَ أَقْوَاماً مِنْ دِينِ اللَّهِ أَفْوَاجاً ، وَ سَتُصْبَغُ الْأَرْضُ  
بِدِمَاءِ فِرَاحٍ مِنْ فِرَاحِ آلِ مُحَمَّدٍ وَالصَّلَاةُ تَنْهَضُ تِلْكَ الْفِرَاحُ فِي غَيْرِ وَقْتٍ ، وَ تَطْلُبُ غَيْرَ  
مُدْرِكٍ ، وَ يُرَابِطُ الَّذِينَ آمَنُوا وَ يَصْبِرُونَ وَ يُصَابِرُونَ حَتَّى يَحْكُمَ اللَّهُ ، وَ هُوَ خَيْرُ  
الْحَاكِمِينَ .

۱۳ - حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُوسَى ، عَنْ هَارُونَ بْنِ مُسْلِمٍ ،  
عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ عُرْوَةَ ، عَنْ بُرَيْدِ بْنِ مُعَاوِيَةَ الْعَجَلِيِّ ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ الْبَاقِرِ  
عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي قَوْلِهِ عَزَّ وَ جَلَّ : « اصْبِرُوا وَ صَابِرُوا وَ رَابِطُوا » ، فَقَالَ : اصْبِرُوا عَلَى أَدَاءِ  
الْقَرَائِضِ ، وَ صَابِرُوا عَدُوَّكُمْ ، وَ رَابِطُوا إِمَامَكُمْ [الْمُنْتَظَرِ] .

۱۴ - حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ هَمَّامٍ قَالَ : حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ مَالِكٍ قَالَ : حَدَّثَنِي  
أَحْمَدُ بْنُ عَلِيِّ الْجَعْفِيِّ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْمُثَنَّى الْحَضْرَمِيِّ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ عُثْمَانَ بْنِ زَيْدٍ ،

مراقبت از آن مرزی (پایگاهی) که بدان مأموریم هنوز فرا نرسیده است و در  
آینده‌ای نزدیک ذریه‌ای از نسل ما که وظیفه آنرا بعهدہ دارد بوجود خواهد آمد،  
سپس فرمود: بدان که در صلب او - یعنی ابن عباس - سپرده‌ای است که برای  
آتش دوزخ آفریده شده، در آینده نزدیک اقوامی را دسته‌دسته از دین خدا خارج  
خواهند ساخت و زمین با خونهای جوجگانی از جوجگان آل محمد رنگین خواهد  
شد، آن جوجگان که بی‌موقع و نابهنگام قیام می‌کنند و چیزی را که می‌طلبند  
بدان نخواهند رسید ولی آنانکه اهل ایمانند مراقب بوده و صبر می‌کنند و یکدیگر  
را به بردباری سفارش می‌نمایند تا خداوند حکم فرماید و او بهترین  
حاکمانست».

۱۳ - برید بن معاویة العجلی درباره این فرمایش خدای عزوجل که  
میفرماید: (اصبروا و صابروا و رابطوا) از امام باقر(ع) روایت کرده که آنحضرت  
فرمود: یعنی صبر کنید بر انجام واجبات الهی و پایداری کنید در برابر دشمنان و  
مراقب امامتان [که بانتظارش هستید] باشید».

عَنْ جَابِرٍ ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الْبَاقِرِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ : « مَثَلُ خُرُوجِ الْقَائِمِ مِنَّا أَهْلَ الْبَيْتِ كَخُرُوجِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ ، وَمَثَلُ مَنْ خَرَجَ مِنَّا أَهْلَ الْبَيْتِ قَبْلَ قِيَامِ الْقَائِمِ مَثَلُ فَرَّخٍ طَارَ فَوْقَ مَنْ وَكِرِهِ <sup>(۱)</sup> فَتَلَا عَبَتْ بِهِ الصَّبِيَانُ » .

۱۵ - حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُوسَى ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ الْحُسَيْنِ <sup>(۲)</sup> ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ عُمَيْرٍ ، عَنْ مُوسَى بْنِ أَكِيلِ التَّمِيرِيِّ ، عَنِ الْعَلَاءِ بْنِ سَيَابَةَ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ : « مَنْ مَاتَ مِنْكُمْ عَلَى هَذَا الْأَمْرِ مُنْتَظِرًا كَانَ كَمَنْ هَوِيَ فِي الْفُسْطَاطِ الَّذِي لِلْقَائِمِ عَلَيْهِ السَّلَامُ » .

۱۶ - حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدِ بْنِ عُقْدَةَ قَالَ : حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ يُونُسَ بْنِ يَعْقُوبَ الْجَعْفِيِّ أَبُو الْحَسَنِ ، قَالَ : حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ مِهْرَانَ ، قَالَ : حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ ، عَنْ أَبِيهِ ؛ وَوَهَيْبُ بْنُ حَفْصٍ ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ ذَاتَ يَوْمٍ : « أَلَا أُخِيرُكُمْ بِمَا لَا يَقْبَلُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ مِنَ الْعِبَادِ عَمَلًا إِلَّا بِهِ ؟ فَقُلْتُ : بَلَى ، فَقَالَ : شَهَادَةٌ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ ، وَأَنْ تُحَدِّثَ عَبْدَهُ [ وَرَسُولَهُ ]

۱۴ - جابر از امام باقر(ع) روایت کرده که آنحضرت فرمود: «مثل خروج قائم ما خاندان مانند خروج رسول خدا(ص) است، و مثل آنکس که از ما خاندان قبل از قیام قائم بپا خیزد بسان جوجه ایست که پرواز کند و از آشیانه خود فرو افتد و کودکان با آن بازی پردازند (دستخوش باز بچه کودکان شود)».

۱۵ - علاء بن سیابه از امام صادق(ع) روایت کرده آنحضرت فرمود: «هرکس از شما که بحال انتظار بر این امر از دنیا رود همانند کسی است که در سرا پرده خاص امام قائم باشد».

۱۶ - ابو بصیر از امام صادق(ع) روایت کرده که روزی آنحضرت فرمود: «آیا شما را از چیزی آگاه نکنم که خداوند بدون آن هیچ عملی را از بندگان نمی پذیرد؟ عرض کردم: بفرمائید، فرمود: گواهی دادن بر اینکه هیچ معبودی جز خدا نیست و اینکه محمد(ص) بنده [ و فرستاده ] اوست، و اقرار به

(۱) فی منقوله فی البحار « و وقع فی کوة فتلاع به الصبيان » .

(۲) فی بعض النسخ « أحمد بن الحسن » و كأنه أحمد بن الحسن بن علی بن فضال .

وَ الْإِقْرَارُ بِمَا أَمَرَ اللَّهُ، وَ الْوِلَايَةُ لَنَا، وَ الْبِرَاءَةُ مِنْ أَعْدَائِنَا - يَعْنِي الْأُيُمَّةَ خَاصَّةً - وَ التَّسْلِيمُ لَهُمْ، وَ الْوَرَعُ وَ الْجِتْهَادُ وَ الطَّمَأِينَةُ، وَ الْإِنْتِظَارُ لِلْقَائِمِ عَلَيْهِ السَّلَامُ، ثُمَّ قَالَ: إِنَّ لَنَا دَوْلَةً يَجِيئُ اللَّهُ بِهَا إِذَا شَاءَ. ثُمَّ قَالَ: مَنْ سَرَّهُ أَنْ يَكُونَ مِنْ أَصْحَابِ الْقَائِمِ فَلْيَنْتَظِرْ وَ لِيَعْمَلْ بِالْوَرَعِ وَ مَحَاسِنِ الْأَخْلَاقِ، وَ هُوَ مُنْتَظَرٌ، فَإِنْ مَاتَ وَ قَامَ الْقَائِمُ بَعْدَهُ كَانَ لَهُ مِنَ الْأَجْرِ مِثْلُ أَجْرِ مَنْ أَدْرَكَهُ، فَجِدُّوا وَ أَنْتَظِرُوا، هَنِيئًا لَكُمْ أَيَّتُهَا الْمِصَابَةُ الْمَرْحُومَةُ.

۱۷ - عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُوسَى الْعَلَوِيِّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ، عَنْ عَمَّارِ بْنِ مَرْوَانَ، عَنْ مُنْخَلِّ بْنِ جَمِيلٍ، عَنْ جَابِرِ بْنِ يَزِيدَ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ الْبَاقِرِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ: «أَسْكُنُوا مَا سَكَنَتِ السَّمَاوَاتُ وَ الْأَرْضُ - أَي لَا تَخْرُجُوا عَلَى أَحَدٍ - فَإِنَّ أَمْرَكُمْ لَيْسَ بِخَفَاءٍ، إِلَّا إِنَّهَا آيَةٌ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ لَيْسَتْ مِنَ النَّاسِ إِلَّا إِنَّهَا أَضْوَاءٌ مِنَ الشَّمْسِ لَا تَخْفَى عَلَى بَرٍّ وَلَا فَاجِرٍ، أَتَعْرِفُونَ الصُّبْحَ؟ فَإِنَّهَا

هر آنچه خداوند امر فرموده و ولایت برای ما و بیزاری از دشمنان ما - یعنی ما امامان بخصوص - و تسلیم شدن به آنان و پرهیزگاری و کوشش و خویشن داری و چشم براه قائم (ع) بودن، سپس فرمود: همانا ما را دولتی است که هرگاه خداوند بخواهد آنرا بر سر کار میآورد، سپس فرمود: هر کس که بودن در شمار یاران قائم شادمانش سازد باید بانتظار باشد و با حال انتظار به پرهیزکاری و اخلاق نیکو رفتار کند، پس اگر آجلش فرا رسد و امام قائم (ع) پس از درگذشت او قیام کند بهره او از پاداش برابر پاداش کسی است که آنحضرت را دریافته باشد پس بکوشید و منتظر باشید، گوارا باد شما را ای جماعتی که مشمول رحمت خدائید».

۱۷ - جابر بن یزید از امام باقر (ع) روایت کرده که آنحضرت فرمود: «تا

آسمان و زمین ساکن است شما نیز ساکن و بی جنبش باشید - یعنی بر هیچکس خروج نکنید - که کار شما پوشیدگی ندارد، بدانید که آن نشانه‌ای از جانب خدای عزوجل است نه از جانب مردم، بدانید که آن از آفتاب روشنتر است و بر نیکوکار و زشتکار پنهان نخواهد ماند، آیا صبح را می شناسید؟ امر شما همانند



كَالصَّبْحِ لَيْسَ بِهِ خَفَاءٌ .

أَنْظُرُوا - رَجَحَكُمْ اللَّهُ - إِلَى هَذَا التَّأْدِيبِ مِنَ الْأُمَّةِ وَالْحَيَاةِ وَإِلَى أَمْرِهِمْ وَرَسْمِهِمْ فِي الصَّبْرِ وَالْكَفِّ وَالْإِنْتِظَارِ لِلْفَرَجِ ، وَذِكْرِهِمْ هَلَاكَ الْمَحَاضِرِ وَالْمُسْتَعْجِلِينَ وَكِذْبَ الْمُتَمَنِّينَ ، وَوَصْفِهِمْ نَجَاةَ الْمُسْلِمِينَ ، وَمَدْحِهِمُ الصَّابِرِينَ الثَّابِتِينَ ، وَتَشْبِيهِهِمْ إِيَّاهُمْ عَلَى الثَّبَاتِ بِثَبَاتِ الْحِصْنِ عَلَى أَوْتَادِهَا ، فَتَادَ بُوا - رَجَحَكُمْ اللَّهُ - بِتَأْدِيبِهِمْ ، وَامْتَثَلُوا أَمْرَهُمْ ، وَسَلِمُوا لِقَوْلِهِمْ ، وَلَا تُجَاوِزُوا رَسْمَهُمْ ، وَلَا تَكُونُوا مِمَّنْ أَرَدَتْهُ الْهَوَى وَالْعَجَلَةُ ، وَ مَالَ بِهِ الْجِرْصُ عَنِ الْهُدَى وَالْمَحَجَّةِ الْبَيْضَاءِ ، وَفَقْنَا اللَّهَ وَإِيَّاكُمْ بِمَا فِيهِ السَّلَامَةُ مِنَ الْفِتْنَةِ ، وَثَبَّتْنَا وَإِيَّاكُمْ عَلَى حُسْنِ الْبَصِيرَةِ ، وَأَسْلَكْنَا وَإِيَّاكُمْ الطَّرِيقَ الْمُسْتَقِيمَةَ الْمُوصِلَةَ إِلَى رِضْوَانِهِ الْمَكْسَبَةِ سُكْنَى جِنَانِهِ مَعَ خَيْرَتِهِ وَخُلُصَائِهِ بِمَنْتِهِ وَإِحْسَانِهِ .

صبح است که پنهان ماندن در آن راه ندارد».

بنگرید- خدایتان رحمت کند- بدین ادب آموزی از سوی امامان علیهم السلام و نیز بفرمان آنان و آئین ایشان در مورد صبر و خودداری و چشم‌براه بودن برای فرج و گشایش و نیز به یاد نمودن ایشان از نابود شدن محاضیر (تند روان) و شتابجویان (خواستاران زود فرا رسیدن) و دروغ گفتن آرزو کنندگان، و به بیان ایشان در مورد [چگونگی] رهائی یافتن تسلیم شوندگان و ستودن و بنیکی یاد کردن ایشان از بردباران پابرجا و استوار، و تشبیه امامان علیهم السلام ایشانرا از حیث پایداری به پابرجائی قلعه بر میخهایش بنگرید، پس- خدایتان رحمت کند- به ادب آموزی ایشان ادب آموخته و مهذب شوید و دستورشان را گردن نهید و بگفتارشان تسلیم باشید و از آئین ایشان در نگذرید و از آنجمله نباشید که خواسته دل و شتاب هلاکشان ساخته و آرزو و فزون طلبی آنانرا از مسیر حق و طریق نورانی و درخشان منحرف ساخته است.

خداوند ما و شما را بدانچه در آن سلامت و امن از گزند فتنه است موفق بدارد و بر بینش نیک پابر جایمان دارد و به من و احسان خویش ما و شما را بر پیمودن راه راستی که برضای او میانجامد و نتیجه‌اش جایگرفتن در بهشت او بهمراه برگزیدگان و خالصان اوست و دارد.

## \* باب - ۱۲ \*

« مَا يَلْحَقُ الشَّيْعَةَ مِنَ التَّحْجِيزِ وَ التَّفْرِقِ وَ التَّشْتِ عِنْدَ الْغَيْبَةِ »  
 حَتَّى لَا يَبْقَى عَلَى حَقِيقَةِ الْأَمْرِ إِلَّا الْأَقْلُ الَّذِي وَصَفَهُ الْأَئِمَّةُ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ

۱ - حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ قَالَ : حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ ابْنِ مَحْبُوبٍ ، عَنْ يَعْقُوبَ السَّرَّاجِ ؛ وَ عَنْ عَلِيٍّ بْنِ رِثَابٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ : لَمَّا بُويعَ لِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ بَعْدَ مَقْتَلِ عُثْمَانَ صَعِدَ الْمُنْبَرُ وَ خَطَبَ خُطْبَةً ذَكَرَهَا ، يَقُولُ فِيهَا : « أَلَا إِنَّ بَلِيَّتَكُمْ قَدْ عَادَتْ كَهَيْئَتِهَا يَوْمَ بَعَثَ اللَّهُ نَبِيَّهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ ، وَ الَّذِي بَعَثَهُ بِالْحَقِّ لَتَبْلَبِلُنَّ بَلْبَلَةً وَ لَتُفْرِبُنَّ فَرْبَلَةً حَتَّى يَعُودَ أَسْفَلُكُمْ أَعْلَاكُمْ وَ أَعْلَاكُمْ أَسْفَلَكُمْ ، وَ لَيَسْبِقَنَّ سَابِقُونَ كَانُوا قَصَرُوا ، وَ لَيَقْصُرَنَّ سَابِقُونَ كَانُوا سَبَقُوا ، وَ اللَّهُ مَا كَتَمْتُ وَ سَمَّيْتُ ، وَ لَا كَذَبْتُ كِذْبَةً ، وَ لَقَدْ بُيِّئْتُ بِهَذَا الْمَقَامِ وَ هَذَا الْيَوْمِ . »

## (باب - ۱۲)

(آنچه از آزمایش و چند دستگی و پراکندگی که در زمان غیبت بشیعه بر خورد میکند (دامنگیرش می شود) چندانکه بر حقیقت امر جز همان تعداد اندکی که امامان علیهم السلام آنرا توصیف فرموده اند کسی دیگر باقی نماند)

۱ - علی بن رثاب از امام صادق (ع) روایت کرده که آنحضرت فرمود: هنگامیکه با امیرالمؤمنین (ع) بیعت بعمل آمد پس از کشته شدن عثمان بر فراز منبر رفته خطبه ای ایراد فرمود که آنرا (امام صادق (ع) ذکر نموده است در آن خطبه میفرماید: «مردم بدانید که گرفتاری شما (دگر بار) بشکل خود در همان روزی که خداوند پیامبر خویش را برانگیخت باز گردید، سوگند بکسی که او را بحق برانگیخت حتماً آشفته و درهم شوید و بدون شک غربال گردید (با فتنه ها که بشما بر خورد میکند نیکان از بدان مورد جداسازی قرار گیرند) تا آنکه پائین مرتبه شما به بلندپایه شما، و بلندپایه شما به پائین مرتبه شما باز گردد (زیر و رو شوید) و پیشی گیرند البته آن مسابقه گیران که عقب ماندند، و عقب مانند آن مسابقه کاران که پیشی گرفتند. بخدا سوگند هیچ نشانه ای را پنهان نکرده ام و هیچ دروغی بر زبان نرانده ام، و من را از این مقام و چنین روز آگاه ساخته بودند».

۲ - حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ الْكَلْبِيِّ، قَالَ: حَدَّثَنِي عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ مُعَمَّرِ بْنِ خَلَادٍ، قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: «الْمَ أَحْسِبُ النَّاسَ أَنْ يَثْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ<sup>(۱)</sup>»، ثُمَّ قَالَ لِي: «مَا الْفِتْنَةُ؟ فَقُلْتُ: جُعِلَتْ فِدَاكَ الَّذِي عِنْدَنَا أَنْ الْفِتْنَةَ فِي الدِّينِ، فَقَالَ: يُفْتَنُونَ كَمَا يُفْتَنُ الذَّهَبُ، ثُمَّ قَالَ: يُخْلَصُونَ كَمَا يُخْلَصُ الذَّهَبُ.»

۳ - حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ قَالَ: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى، عَنْ يُونُسَ، عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ صَالِحٍ رَفَعَهُ إِلَى أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الْبَاقِرِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: قَالَ: «إِنْ حَدِيثَكُمْ هَذَا لَتَشْمَتُ مِنْهُ قُلُوبُ الرِّجَالِ [فَانْبِذُوهُ إِلَيْهِمْ نَبْذًا] فَمَنْ أَقْرَبَهُ فَرِيدُوهُ، وَمَنْ أَنْكَرَ فَذَرُوهُ، إِنَّهُ لَا بُدَّ مِنْ أَنْ تَكُونَ فِتْنَةٌ يَسْقُطُ فِيهَا كُلُّ بَطَانَةٍ وَوَلِيَجَةِ حَتَّى يَسْقُطَ فِيهَا مَنْ يَشُقُّ الشَّعْرَةَ [بِشَعْرَتَيْنِ]، حَتَّى لَا يَبْقَى إِلَّا نَحْنُ وَشِيعَتُنَا.»

۲- معمر بن خلاد گوید: شنیدم امام رضا(ع) (این آیه را تلاوت) میفرمود: «آیا مردم پنداشته اند که تنها باینکه بگویند ایمان آوردیم رها می شوند و ایشان مورد آزمایش قرار نخواهند گرفت» سپس بمن فرمود آزمایش چیست؟ عرض کردم: فدایت شوم آنچه بنظر ما میرسد عبارت از گرفتاری در دین است پس فرمود: گرفتار و مبتلا می شوند همچنانکه طلا گرفتار (بوته آزمایش) می شود، سپس فرمود: خالص میشوند همچنانکه طلا (پس از رفتن در بوته آزمایش و کوره) خالص می شود».

۳- سلیمان بن صالح در حدیثی که سند آنرا بامام باقر(ع) میرساند روایت کرده که آنحضرت فرمود: «دلهای مردانی از شما از این سختتان روی درهم میکشد [پس سعی کنید اول] اندکی از آنرا در اختیارشان قرار دهید [پس چنانچه شخصی بدان اقرار نمود افزونش سازید و هر که انکار کرد پس رهایش کنید، همانا ناگزیر است که فتنه ای پیش آید که در آن همه یاران یکدل و نزدیکان از پای درآیند چندانکه افراد موشکاف [و محافظه کار] نیز در آن از پای درآیند تا جائیکه برجای نماند مگر ما و شیعیان ما».

۴ - حَدَّثَنَا أَبُو سُلَيْمَانَ أَحْمَدُ بْنُ هُوَزَةَ الْبَاهِلِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو إِسْمَاعِيلَ  
 إِبْرَاهِيمُ بْنُ إِسْحَاقَ النَّهْأَوْدِيُّ سَنَةَ ثَلَاثٍ وَ سَبْعِينَ وَ مِائَتَيْنِ قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ  
 حَمَّادٍ الْأَنْصَارِيُّ سَنَةَ تِسْعٍ وَ عِشْرِينَ وَ مِائَتَيْنِ، عَنْ رَجُلٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ؛ أَنَّهُ  
 دَخَلَ عَلَيْهِ بَعْضُ أَصْحَابِهِ فَقَالَ لَهُ: جُعِلَتْ فِدَاكَ إِنِّي وَاللَّهِ أَجِبُّكَ وَ أُحِبُّ مَنْ يُحِبُّكَ،  
 يَا سَيِّدِي مَا أَكْثَرَ شِيعَتَكُمْ، فَقَالَ لَهُ: أَذْكَرُهُمْ، فَقَالَ: كَثِيرٌ، فَقَالَ: تُحْصِيهِمْ؟ فَقَالَ:  
 هُمْ أَكْثَرُ مِنِّي ذَلِكَ.

فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَمَا لَوْ كَمَلَتِ الْعِدَّةُ الْمَوْصُوفَةُ ثَلَاثُمِائَةٍ وَ بِضْعَةَ عَشْرٍ  
 كَانَ الَّذِي تُرِيدُونَ، وَلَكِنْ شِيعَتُنَا مَنْ لَا يَعْدُو صَوْتَهُ سَمْعَهُ، وَلَا شَحْنَاؤُهُ بَدَنَهُ، وَلَا  
 يَمْدَحُ بِنَامِعِنَا، وَلَا يُخَاصِمُ بِنَا قَالِيًا، وَلَا يُجَالِسُ لَنَا عَائِبًا، وَلَا يُحَدِّثُ لَنَا  
 نَالِبًا، وَلَا يُحِبُّ لَنَا مُبْغِضًا، وَلَا يُبْغِضُ لَنَا مُجِيبًا، فَقُلْتُ: فَكَيْفَ أَصْنَعُ بِهِذِهِ  
 الشَّيْءِ الْمُخْتَلِفَةِ الَّذِينَ يَقُولُونَ إِنَّهُمْ يَتَشَبَّهُونَ؟ فَقَالَ: فِيهِمُ التَّمْيِيزُ، وَفِيهِمُ التَّمْجِيسُ،

۴ - عبدالله بن حماد بسال ۲۲۹ بواسطه مردی از امام صادق (ع) روایت  
 کرده که یکی از یاران آنحضرت بر او وارد شده عرض کرد: فدایت کردم بخدا  
 قسم من شما را دوست میدارم و هر کسی که دوستدار شماست نیز دوست میدارم  
 ای سرور من چقدر شیعه شما فراوانست، آنحضرت باو فرمود: بگو آنان چقدر اند؟  
 عرض کرد: بسیار زیاد، حضرت فرمود: می توانی آنانرا بشماری؟ عرض کرد:  
 تعدادشان بیشتر از اینها است. پس امام صادق (ع) فرمود: آگاه باش هرگاه آن  
 عدّه وصف شده که سیصد و ده نفر و اندی هستند شمارشان کامل شود، آنگاه  
 چنانکه شما میخواهید خواهد شد، لکن شیعه ما کسی است که صدایش از حد  
 گوش خودش نمیگذرد و نیز کینه و ناراحتی درونش از حد پیکراوتجاوز نمیکند،  
 و ما را آشکار نمی ستاید و با دشمنان ما نمی ستیزد، و با عیبجویان ما هم نشینی  
 نمی کند، و با بدگویان بما هم سخن نمی شود و آنانرا که با ما دشمنند دوست  
 نمی دارد و با دوستان ما دشمنی نمی ورزد؛ عرض کردم پس چه کنم با این شیعه  
 گوناگون که گویند ما بر طریق تشیع هستیم؟ فرمود اینان خود گرفتار جدائی و  
 آزمایش خواهند گشت و تبدیل و جابجائی در میانشان رخ خواهد داد و به قحطی و

و فِيهِمُ التَّبْدِيلُ ، يَا نَبِيَّ عَلَيْهِمُ سِنُونَ تُفْنِيهِمْ ، وَ سَيِّفٌ يَقْتُلُهُمْ ، وَ اخْتِلَافٌ يُبَدِّدُهُمْ (۵)  
 إِنَّمَا شِيعَتُنَا مَنْ لَا يَبْهَرُ هَرِيرَ الْكَلْبِ وَلَا يَطْمَعُ طَمَعَ الْغُرَابِ ، وَلَا يَسْأَلُ  
 النَّاسَ بِكَفِّهِ وَإِنْ مَاتَ جُوعًا ، قُلْتُ : جُعِلَتْ فِدَاكَ فَأَيْنَ أَطْلُبُ هَؤُلَاءِ الْمُوصُوفِينَ  
 بِهَذِهِ الصِّفَةِ ؟ فَقَالَ : أَطْلُبُهُمْ فِي أَطْرَافِ الْأَرْضِ ، أَوْلِيكَ الْخَفِيضُ عَيْشُهُمْ ، الْمُنْتَقِلَةُ  
 دَارُهُمْ ، الَّذِينَ إِنْ شَهِدُوا لَمْ يَعْرِفُوا ، وَإِنْ غَابُوا لَمْ يَفْتَقَدُوا ، وَإِنْ مَرَضُوا لَمْ يُعَادُوا ،  
 وَإِنْ خَطَبُوا لَمْ يُزَوِّجُوا ، وَإِنْ مَاتُوا لَمْ يَشْهَدُوا ، أَوْلِيكَ الَّذِينَ فِي أَمْوَالِهِمْ يَتَوَاسَوْنَ ،  
 وَ فِي قُبُورِهِمْ يَتَزَاوَرُونَ ، وَلَا تَخْتَلِفُ أَهْوَاؤُهُمْ وَإِنْ اخْتَلَفَتْ بِهِمُ الْبُلْدَانُ .

۵ - حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ هَمَّامٍ قَالَ : حَدَّثَنَا حَمِيدُ بْنُ زِيَادٍ الْكُوفِيُّ ، قَالَ : حَدَّثَنَا  
 الْحَسَنُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَمَاعَةَ ، قَالَ : حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ الْحَسَنِ الْمَيْمَنِيِّ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ  
 مَنْصُورٍ ، عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ مِهْزَمِ الْأَسَدِيِّ ، عَنْ أَبِيهِ مِهْزَمٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام بِمِثْلِهِ  
 إِلَّا أَنَّهُ زَادَ فِيهِ « وَإِنْ رَأَوْا مُؤْمِنًا أَكْرَمُوهُ ، وَإِنْ رَأَوْا مُنَافِقًا هَجَرُوهُ ، وَعِنْدَ الْمَوْتِ

کمبرودیکه نابودشان سازد و شمشیریکه خونشان بریزد و اختلافاتی بهم رسد که  
 پراکنده‌شان کند .

همانا شیعه‌ها کسی است که همچون سگان پارس نکند و بسان کلاغ  
 حرص نوزد و نزد مردم بگدائی دست نیازد اگر چه از گرسنگی بمیرد، عرض  
 کردم: فدایت شوم چنین افرادی را که بدین وصف موصوفند در کجا جستجو  
 کنم؟ فرمود: آنانرا در گوشه و کنار زمین بجوی، آنان کسانی هستند که زندگی  
 سبکی دارند و خانه بدوشند که اگر حاضر باشند شناخته نمی شوند و اگر از نظرها  
 پنهان شوند کسی متوجه آنان نمیگردد و اگر بیمار شوند عیادت نمی شوند و اگر  
 خواستگاری کنند با آنان ازدواج نشود، و اگر وفات یابند بر جنازه آنان کسی  
 حضور نیابد، آنان کسانی اند که در اموالشان با یکدیگر مواسات می کنند و در  
 آرامگاه خود با یکدیگر دیدار و ملاقات دارند و خواسته هایشان با یکدیگر برخورد و  
 اختلاف پیدا نمی کند هر چند از شهرهای گوناگون باشند».

۵- مهزم آسدی از امام صادق (ع) همانند حدیث قبل را روایت کرده جز  
 اینکه در آن این جملات را افزوده که: «و اگر مؤمنی را ببینند او را بزرگ میدارند

لَا يَجَزَعُونَ ، وَ فِي قُبُورِهِمْ يَتَزَاوَرُونَ - ثُمَّ تَمَامَ الْحَدِيثِ .

۶ - أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ قَالَ : حَدَّثَنِي أَحْمَدُ بْنُ يُونُسَ الْجُعْفِيُّ أَبُو الْحَسَنِ مِنْ كِتَابِهِ ، قَالَ : حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ مِهْرَانَ ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ ، عَنْ أَبِيهِ ؛ وَ وَهَبِ [ بْنِ حَفْصِ ] عَنْ أَبِي بَصِيرٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ : « مَعَ الْقَائِمِ عَلَيْهِ السَّلَامُ مِنَ الْعَرَبِ شَيْءٌ يُسِيرُ ، فَقِيلَ لَهُ : إِنْ مَن يَصِفُ هَذَا الْأَمْرَ مِنْهُمْ لَكثيرٌ ، قَالَ : لَا بُدَّ لِلنَّاسِ مِنْ أَنْ يُمَحَّصُوا ، وَ يُمَيَّزُوا وَ يُغْرَبَلُوا ، وَ سَيَخْرُجُ مِنَ الْغُرَبَالِ خَلْقٌ كَثِيرٌ . »

۷ - وَ أَخْبَرَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ قَالَ : حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى الْعَطَّارُ ، قَالَ : حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ حَسَّانَ الرَّازِيُّ ، قَالَ : حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ الْكُوَيْبِيُّ ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبِ الزَّرَّادِ ، عَنْ أَبِي الْمَغْرَا ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي يَعْفُورٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ سَمِعَهُ يَقُولُ : « وَيَلِدُ لَطْفَاةَ الْعَرَبِ مِنْ شَرِّ قِدَاقَتَرَبٍ ، قُلْتُ : جُعِلْتُ فِدَاكَ كَمَ مَعَ الْقَائِمِ مِنَ الْعَرَبِ ؟ قَالَ : شَيْءٌ يُسِيرُ ، فَقُلْتُ : وَاللَّهِ إِنْ مَن يَصِفُ هَذَا الْأَمْرَ مِنْهُمْ لَكثيرٌ فَقَالَ : لَا بُدَّ لِلنَّاسِ مِنْ أَنْ يُمَحَّصُوا وَ يُمَيَّزُوا وَ يُغْرَبَلُوا وَ يَخْرُجُ مِنَ الْغُرَبَالِ خَلْقٌ

و اگر منافقی را ببینند از او دوری میجویند و بهنگام مرگ بی تابى نمیکنند و در آرامگاه خویش با یکدیگر دیدار می نمایند - سپس ادامه حدیث را نقل می کند» .

۶ - ابوبصیر از امام صادق (ع) روایت کرده که آنحضرت فرمود: «بهمراه قائم (ع) از عرب تعداد ناچیزی خواهد بود. بآنحضرت عرض شد: همانا از عرب کسانی که این امر را توصیف می کنند فراوانند، فرمود: مردم ناگزیرند از اینکه مورد امتحان و پاکسازی و جداسازی و بوجاری و غربال شدن قرار گیرند و در آینده نزدیک مردم بسیاری از غربال خارج خواهند شد» .

۷ - عبدالله بن ابی یعفر از امام صادق (ع) روایت کرده که از آنحضرت شنیده است که میفرماید: «وای بر سرکشان عرب از شری که در پیش است، عرض کردم: فدایت کردم از عرب چه تعداد با قائم همراه اند؟ فرمود: تعدادی اندک، پس عرض کردم: بخدا قسم از عرب کسانی که این امر را وصف می کنند (قائل باین امر باشند) بسی فراوانند ، پس آنحضرت فرمود: ناگزیر مردم باید



کثیر» .

وَ حَدَّثَنَا بِذَلِكَ أَيْضاً بِأَفْظِهِ مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ الْكَلِينِيُّ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى ،  
وَ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنْ الْقَاسِمِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ الْأَنْبَارِيِّ ، عَنْ الْحَسَنِ  
ابْنِ عَلِيٍّ ، عَنْ أَبِي الْمَغْرَا ، عَنْ ابْنِ أَبِي يَعْفُورٍ قَالَ : سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ -  
وَ ذَكَرَ مِثْلَهُ .

۸- وَأَخْبَرَنَا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ ، قَالَ : حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُوسَى الْعَلَوِيُّ الْعَبَّاسِيُّ ،  
عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ زِيَادٍ ، عَنْ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي حَمَزَةَ ، عَنْ أَبِي -  
بَصِيرٍ قَالَ : سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ يَقُولُ : «وَاللَّهِ لَتُمَيِّزَنَّ ، وَاللَّهِ لَتُمَحِّصَنَّ ،  
وَاللَّهِ لَتُفَرِّقَنَّ» كَمَا يُفَرِّقُ الزُّوَانَ مِنَ الْقَمَحِ .

۹- أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ قَالَ : حَدَّثَنَا الْقَاسِمُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ  
حَازِمٍ ، قَالَ : حَدَّثَنَا عُبَيْسُ بْنُ هِشَامٍ ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَبَلَةَ ، عَنْ مَسْكِينِ الرَّحَّالِ ،  
عَنْ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي الْمُغِيرَةِ ، عَنْ عَمِيرَةَ بِنْتِ نَفِيلٍ قَالَتْ : سَمِعْتُ الْحُسَيْنَ بْنَ عَلِيٍّ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ ،  
يَقُولُ : «لَا يَكُونُ الْأَمْرُ الَّذِي تَنْتَظِرُونَهُ حَتَّى يَبْرَأَ بَعْضُكُمْ مِنْ بَعْضٍ ، وَيَتَقَلَّ بَعْضُكُمْ

غربال خارج می گردند» .

همچنین آنرا (حدیث یاد شده را) با آوردن الفاضل محمد بن یعقوب کلینی از طریق دیگر از عبدالله بن ابی یعفر از امام صادق (ع) روایت کرده که او گوید: از امام صادق (ع) شنیدم - و همانند حدیث قبل را ذکر کرده است -  
۸- ابوبصیر گوید: از امام باقر (ع) شنیدم میفرمود: «بخدا سوگند حتماً از یکدیگر باز شناخته می شوید، بخدا قسم حتماً باید مورد پاکسازی قرار گیرید، بخدا قسم حتماً بوجاری و غربال خواهید شد همانگونه که زوان (دانه کوچکی است که در میان گندمها می روید) از گندم غربال می شود» .

۹- از عمیره بنت نفیل روایت شده است که گفت: شنیدم حسین بن علی (علیهما السلام) میفرماید: «آن امر که شما انتظارش را می کشید واقع نخواهد شد تا اینکه پاره ای از شما از دیگری بیزاری جوید و بعضی از شما در روی دیگری آب دهان اندازد و پاره ای از شما بر کفر دیگری شهادت دهد و پاره ای از

فِي وُجُوهِ بَعْضٍ ، وَ يَشْهَدُ بَعْضُكُمْ عَلَى بَعْضٍ بِالْكَفْرِ ، وَ يَلْعَنُ بَعْضُكُمْ بَعْضًا ، فَقُلْتُ لَهُ : مَا فِي ذَلِكَ الزَّمَانِ مِنْ خَيْرٍ ، فَقَالَ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ : الْخَيْرُ كُلُّهُ فِي ذَلِكَ الزَّمَانِ ، يَقُومُ قَائِمُنَا ، وَ يَدْفَعُ ذَلِكَ كُلَّهُ .

۱۰ - أَخْبَرَنَا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ قَالَ : أَخْبَرَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُوسَى الْعَلَوِيُّ ، عَنْ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَبَلَةَ ، عَنْ بَعْضِ رِجَالِهِ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ : « لَا يَكُونُ ذَلِكَ الْأَمْرُ حَتَّى يَتَقَلَّ بَعْضُكُمْ فِي وُجُوهِ بَعْضٍ ، وَ حَتَّى يَلْعَنَ بَعْضُكُمْ بَعْضًا ، وَ حَتَّى يُسَمِّيَ بَعْضُكُمْ بَعْضًا كَذَّابِينَ » .

۱۱ - وَ أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ قَالَ : حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحَسَنِ التَّمِيمِيُّ ، قَالَ : حَدَّثَنَا مُحَمَّدٌ وَ أَحْمَدُ ابْنَا الْحَسَنِ <sup>(۱)</sup> عَنْ أَبِيهِمَا ، عَنْ ثَعْلَبَةَ بْنِ مَيْمُونٍ ، عَنْ أَبِي-كَهْمَسٍ ، عَنْ عِمْرَانَ بْنِ مَيْثَمٍ ، عَنْ مَالِكِ بْنِ ضَمْرَةَ قَالَ : قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ : « يَا مَالِكُ بْنُ ضَمْرَةَ كَيْفَ أَنْتَ إِذَا اخْتَلَفَتِ الشَّيْعَةُ هَكَذَا - وَ شَبَكَ أَصَابِعَهُ وَ أَدْخَلَ بَعْضَهَا فِي بَعْضٍ - فَقُلْتُ : يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ مَا عِنْدَ ذَلِكَ مِنْ خَيْرٍ ، قَالَ : الْخَيْرُ كُلُّهُ عِنْدَ ذَلِكَ ، يَا

شما عده دیگر را نفرین و لعن کند، پس به آنحضرت عرض کردم: خیری در این چنین زمان نیست، پس حسین (ع) فرمود: تمامی خیر در همان زمانست، قائم ما قیام می کند و همه اینها را از بین میبرد».

۱۰ - عبدالله بن جبله بواسطه یکی از رجال خود از امام صادق (ع) روایت کرده که آنحضرت فرمود: «آن امر واقع نخواهد شد تا اینکه پاره‌ای از شما در روی بعض دیگر آب دهان اندازد و تا اینکه پاره‌ای از شما دیگری را لعن کند و تا اینکه گروهی از شما گروه دیگر را دروغگویان بنامد».

۱۱ - از مالک بن ضمیره روایت شده که گفت: امیرالمؤمنین (ع) فرمود: «ای مالک بن ضمیره چگونه خواهی بود که شیعیان این چنین اختلاف کنند - و (در اینحال) انگشتان خویش را درهم نموده بعضی را در میان بعضی دیگر فرو برد - پس عرض کردم: ای امیرالمؤمنین در چنان حال اثری از خیر نخواهد بود، آنحضرت فرمود: تمامی خیر در آنهاست، ای مالک بدانها گام قائم ما بپا

(۱) محمد و احمد، هما ابنا الحسن بن علی بن فضال بروی عنهما أخوهما علی بن الحسن.

مَالِكٌ عِنْدَ ذَلِكَ يَقُومُ قَائِمُنَا فَيُقَدِّمُ سَبْعِينَ رَجُلًا يَكْذِبُونَ عَلَى اللَّهِ وَعَلَى رَسُولِهِ ﷺ، فَيَقْتُلُهُمْ، ثُمَّ يَجْمَعُهُمُ اللَّهُ عَلَى أَمْرٍ وَاحِدٍ .

۱۲ - وَ أَخْبَرَنَا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ، قَالَ: أَخْبَرَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُوسَى الْعَلَوِيُّ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِسْمَاعِيلَ الْأَشْعَرِيِّ، عَنْ حَمَّادِ بْنِ عَيْسَى، عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عُمَرَ الْيَمَانِيِّ، عَنْ رَجُلٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ: لَتَمَحَّصُنَّ يَا شِيعَةَ آلِ مُحَمَّدٍ تَمَحِّصَ الْكُحْلِ فِي الْعَيْنِ، وَإِنْ صَاحِبَ الْعَيْنِ يَدْرِي مَتَى يَقَعُ الْكُحْلُ فِي عَيْنِهِ وَلَا يَعْلَمُ مَتَى يَخْرُجُ مِنْهَا، وَ كَذَلِكَ يُصْبِحُ الرَّجُلُ عَلَى شَرِيعَةٍ مِنْ أَمْرِنَا، وَ يُمَسِّي وَ قَدْ خَرَجَ مِنْهَا، وَ يُمَسِّي عَلَى شَرِيعَةٍ مِنْ أَمْرِنَا، وَ يُصْبِحُ وَ قَدْ خَرَجَ مِنْهَا .

۱۳ - وَ أَخْبَرَنَا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ قَالَ: أَخْبَرَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُوسَى، عَنْ رَجُلٍ، عَنْ الْعَبَّاسِ بْنِ عَامِرٍ، عَنِ الرَّبِيعِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْمُسَلِّيِّ - مِنْ بَنِي مُسَلِيَةَ - عَنْ مِهْزَمِ بْنِ أَبِي بُرْدَةَ الْأَسَدِيِّ وَ غَيْرِهِ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ: «وَاللَّهِ لَتُكْسَرَنَّ تَكْسِرَ الزُّجَاجِ، وَإِنْ الزُّجَاجُ لِيُعَادُ فَيَعُودُ [كَمَا كَانَ]، وَاللَّهِ لَتُكْسَرَنَّ تَكْسِرَ الْفَخَّارِ،

خواهد خاست و هفتاد مرد را که بر خدا و رسول او (ص) دروغ می بندند پیش می کشد (فرا میخواند) و آنانرا میکشد، سپس خداوند ایشانرا جملگی بر امری واحد گرد می آورد (متفق می سازد)».

۱۲ - ابراهیم بن عمر الیمانی بواسطه مردی از امام باقر (ع) روایت کرده که آنحضرت فرمود: «ای شیعه آل محمد حتماً باید مورد پاکسازی قرار گیرید همچون پالودن و برطرف شدن سرمه از چشم، که صاحب چشم میداند چه وقتی سرمه در چشمش جای میگیرد ولی نمیداند چه زمانی از آن بیرون میشود و بهمین گونه است حال مرد که بر طریق امر ما (امامت) صبح میکند (روز را آغاز می کند) و بعد روز را شب می کند در حالیکه از آن طریق بیرون رفته است، و در حالیکه بر طریق امر ما است شب میکند و (بعد) در حالیکه از آن خارج شده شب را بصبح میبرد» (یعنی بامداد مسلمان است و شامگاه کافر و بالعکس).

۱۳ - مهزم بن ابی برده اسدی و دیگران از امام صادق (ع) روایت کرده اند که آنحضرت فرمود: «بخدا سوگند بدون تردید بسان درهم شکستن

فَإِنَّ الْفَخَّارَ لَيَتَكَسَّرُ فَلَا يَبْعُودُ كَمَا كَانَ ، [وَ] وَاللَّهِ لَتُغْرَبَلُنَّ [وَ] وَاللَّهِ لَتُمَيِّزُنَّ [وَ]  
 وَاللَّهِ لَتُمَحْصَنَنَّ حَتَّى لَا يَبْقَى مِنْكُمْ إِلَّا الْأَقْلُ ، وَصَمَّرَ كَفَّهُ ،  
 فَتَبَيَّنُوا يَا مَعْشَرَ الشَّيْعَةِ هَذِهِ الْأَحَادِيثُ الْمَرْوِيَّةُ عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَمَنْ بَعْدَهُ  
 مِنَ الْأَئِمَّةِ عَلَيْهِ السَّلَامُ ، وَاحْذَرُوا مَا حَدَّثَرُواكُمْ ، وَتَأَمَّلُوا مَا جَاءَ عَنْهُمْ تَأَمُّلاً شَافِئاً ،  
 وَفَكَّرُوا فِيهَا فِكْراً تُنْمِئُونَهُ ، فَلَمْ يَكُنْ فِي التَّحْذِيرِ شَيْءٌ أَبْلَغَ مِنْ قَوْلِهِمْ «إِنَّ الرَّجُلَ  
 يُصْبِحُ عَلَى شَرِيعَةٍ مِنْ أَمْرِنَا وَ يُمَسِّي وَ قَدْ خَرَجَ مِنْهَا ، وَ يُمَسِّي عَلَى شَرِيعَةٍ مِنْ أَمْرِنَا  
 وَ يُصْبِحُ وَ قَدْ خَرَجَ مِنْهَا » أَلَيْسَ هَذَا دَلِيلًا عَلَى الْخُرُوجِ مِنْ نِظَامِ الْإِمَامَةِ وَ تَرْكِ  
 مَا كَانَ يُعْتَقَدُ مِنْهَا إِلَى تَبْيَانِ الطَّرِيقِ

آبگینه درهم خواهید شکست البته آن شیشه بصورت اولیه باز گردانده شود (آنرا  
 ذوب کرده از نو باز سازند) و بدان صورت [چنانکه بوده] باز میگردد (قابل ترمیم و  
 باز یافتن شکل نخستین خود است) بخدا سوگند حتماً درهم خواهید شکست  
 همچون شکستن سفال (گل پخته) همانا سفال البته می شکند ولی (بدان صورت  
 نخستین) چنانکه بوده است باز نمیگردد (قابل ترمیم نیست) [و] بخدا قسم حتماً  
 غربال خواهید شد [و] بخدا قسم بدون شک از یکدیگر باز شناخته خواهید شد  
 [و] بخدا قسم پاکسازی خواهید گشت تا جائیکه از شما جز اندکی باقی نماند  
 و (در اینحال حرکتی حاکی از بی اعتنائی بمردم بدست خود داده) کف و دست  
 خویش را بیکسو برگرداند».

پس شما ای جماعت شیعه بدین احادیث روایت شده از امیرالمؤمنین (ع)  
 و آنانکه از امامان علیهم السلام پس از او بودند (امامان پس از او) ژرف بینانه  
 بنگرید و از آنچه شما را بر حذر داشته اند دوری کنید و نسبت بآنچه از ناحیه آنان  
 رسیده با تأمل کافی بیاندیشید و در آن تفکر کنید چنان تفکری که آن توأم با دقت  
 کامل و تحقیق باشد ، که در بازداشتن (از شگ و کجروی و گمراهی) چیزی  
 رساتر از گفتار ایشان وجود ندارد که: «همانا مرد صبح می کند بر طریق امامت  
 ما و شب میکند در حالیکه از آن بیرون رفته است و شب میکند بر طریقه امر ما و  
 صبح می کند در حالیکه از آن رویه خارج شده است» آیا این گفتار دلیل خارج  
 شدن (گروهی) با وجود روشنی راه، از آئین امامت و رها کردن آنچه درباره

و فِي قَوْلِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ : « وَاللَّهِ لَتُكْسَرُنَّ تَكْسِرَ الزُّجَاجِ وَإِنَّ الزُّجَاجَ لَيُعَادُ فَيَعُودُ [ كَمَا كَانَ ] وَاللَّهِ لَتُكْسَرُنَّ تَكْسِرَ الْفَخَّارِ فَإِنَّ الْفَخَّارَ لَيَتَكْسَرُ فَلَا يَعُودُ كَمَا كَانَ ، فَضَرَبَ ذَلِكَ مَثَلًا لِمَنْ يَكُونُ عَلَى مَذْهَبِ الْإِمَامِيَّةِ فَيَعْدِلُ عَنْهُ إِلَى غَيْرِهِ بِالْفِتْنَةِ الَّتِي تَعْرِضُ لَهُ ، ثُمَّ تَلْحَقُهُ السَّعَادَةُ بِنَظَرَةٍ مِنَ اللَّهِ فَتَبَيَّنَ لَهُ ظُلْمَةٌ مَا دَخَلَ فِيهِ وَصَفَاءُ مَا خَرَجَ مِنْهُ ، فَيُيَادِرُ قَبْلَ مَوْتِهِ بِالتَّوْبَةِ وَ الرَّجُوعِ إِلَى الْحَقِّ فَيَتُوبُ اللَّهُ عَلَيْهِ وَيُعِيدُهُ إِلَى حَالِهِ فِي الْهُدَى كَالزُّجَاجِ الَّذِي يُعَادُ بَعْدَ تَكْسِرِهِ فَيَعُودُ كَمَا كَانَ ، وَ لِمَنْ يَكُونُ عَلَى هَذَا الْأَمْرِ فَيَخْرُجُ عَنْهُ وَيَتِمُّ عَلَى الشَّقَاءِ بِأَنْ يُدْرِكَهُ الْمَوْتُ وَ هُوَ عَلَى مَا هُوَ عَلَيْهِ غَيْرَ تَائِبٍ مِنْهُ وَلَا عَائِدٍ إِلَى الْحَقِّ فَيَكُونُ مِثْلَهُ كَمِثْلِ الْفَخَّارِ الَّذِي يُكْسَرُ فَلَا يُعَادُ إِلَى حَالِهِ ، لِأَنَّهُ لَا تَوْبَةَ لَهُ بَعْدَ الْمَوْتِ وَلَا فِي سَاعَتِهِ ، نَسْأَلُ اللَّهَ الثَّبَاتَ عَلَى مَا مَنَّ »

امامت معتقد بودند نیست؟!.

و در فرمایش آنحضرت (ع) که میفرماید: «بخدا سوگند همانند شکستن شیشه درهم خواهید شکست و البته شیشه (بصورت اولیه) باز گردانده شود پس بدان صورت [چنانکه بوده] باز میگردد، سوگند بخدا بدون تردید حتماً بسان شکستن سفال درهم خواهید شکست و همانا سفال البته می شکند ولی چنانکه بوده است دوباره باز نمیگردد» پس آنرا مثال میزند برای کسی که بر مذهب امامیه باشد و بعد با فتنه‌ای که او را عارض میشود از آن طریقه روی گرداند، سپس با نظر لطفی از سوی خداوند سعادت و نیکبختی او را درمی یابد پس تاریکی آنچه در آن داخل شده و صفا و پاکی رویه‌ای که از آن خارج گردیده برای او روشن می شود و قبل از مرگ با توبه و بازگشت، بطرف حق می شتابد و خداوند نیز توبه او را خواهد پذیرفت و او را بحال نخستین که راه یافته بود بازمی گرداند همچون شیشه که پس از شکسته شدنش بدان صورت که قبلاً بوده است باز میگردد. و نیز این مثلی است برای کسیکه بر این امر معتقد بوده و بعد از آن خارج شود و همچنان پایدار بر بدبختی عمر او بسرانجامی میرسد که مرگ گریبانش را میگیرد و او همچنان بر اعتقاد خویش است، بدون اینکه از آن توبه کرده یا بسوی حق باز گردیده باشد پس او بمثل همچون آن سفال است که شکسته می شود و بحال

بِهِ عَلَيْنَا ، وَأَنْ يَزِيدَ فِي إِحْسَائِهِ إِلَيْنَا فَإِنَّمَا تَحَنُّ لَهُ وَمِنْهُ .

۱۴ - أَخْبَرَنَا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ قَالَ : حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُوسَى ، قَالَ : حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مُوسَى ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي أَحْمَدَ ، عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هِلَالٍ قَالَ : « قُلْتُ لِأَبِي - الْحَسَنِ عليه السلام : جُعِلَتْ فِدَاكَ مَا تَأْتِي عَلَى هَذَا الْأَمْرِ ، وَقَدْ بَلَغْتَ مِنَ السِّنِّ مَا قَد تَرَى أَمُوتُ وَلَا تُخَبِّرُنِي بِشَيْءٍ ، فَقَالَ : يَا أَبَا إِسْحَاقَ أَنْتَ تَعْجَلُ ؟ فَقُلْتُ : إِي وَاللَّهِ أَعْجَلُ وَ مَالِي لَا أَعْجَلُ وَقَدْ [ كَبُرَ سِنِّي ] وَ بَلَغْتُ أَنَا مِنَ السَّنِّ مَا قَد تَرَى ، فَقَالَ : أَمَا وَاللَّهِ يَا أَبَا إِسْحَاقَ مَا يَكُونُ ذَلِكَ حَتَّى تُمَيِّزُوا وَ تَمَحَّصُوا ، وَ حَتَّى لَا يَبْقَى مِنْكُمْ إِلَّا الْأَقْلُ ، ثُمَّ صَمَرَ كَفَّهُ . »

۱۵ - وَأَخْبَرَنَا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ قَالَ : حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُوسَى ، قَالَ : حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ ، عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى قَالَ : قَالَ أَبُو الْحَسَنِ عليه السلام : « وَاللَّهِ لَا يَكُونُ مَا تَمُدُّونَ إِلَيْهِ أَعْيُنَكُمْ حَتَّى تَمَحَّصُوا وَ تُمَيِّزُوا ، وَ حَتَّى لَا يَبْقَى مِنْكُمْ

نخستین خود باز نمیگردد، زیرا پس از مرگ و در حال جان دادن برای او توبه ای نیست، از خداوند پایداری بر آنچه را که بدان بر ما منت نهاده خواستاریم و از او میخواهیم که بر احسان خویش بیافزاید که ما از آن او و از اوئیم.

۱۴ - ابراهیم بن هلال گوید: «به ابی الحسن (امام رضا) علیه السلام عرض کردم: فدایت گردهم پدرم بر اعتقاد به این امر از دنیا رفت و من نیز به سن و سالی رسیده ام که می بینی، من میمیرم و تو خبری بمن نمیدهی؟ فرمود: ای ابا اسحاق تو نیز شتاب میکنی؟ عرض کردم: بلی بخدا قسم شتاب میکنم و چرا نباید شتاب کنم در حالیکه (سن من بالا رفته و) من از سن و سال بدان پایه رسیده ام که خود می بینی، فرمود: ای ابا اسحاق آن امر واقع نخواهد شد تا اینکه از یکدیگر باز شناخته شوید و پاکسازی گردید و تا اینکه باقی نماند از شما جز تعدادی هر چه کمتر، سپس کف دست خود را (به نشانه بی اعتنائی) برگردانید.»

۱۵ - صفوان بن یحیی گوید: امام رضا (ع) فرمود: آنچه شما چشمان خود را بسویش میدارید (منتظر و چشم برآه آن هستید) واقع نخواهد شد تا اینکه



إِلَّا الْأَنْدَرُ فَلَا أَنْدَرُ» .

۱۶ - وَأَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ سَعِيدٍ قَالَ : حَدَّثَنَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْمُحَمَّديُّ مِنْ كِتَابِهِ فِي سَنَةِ ثَمَانٍ وَ سِتِّينَ وَ مِائَتَيْنِ ، قَالَ : حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مَنْصُورٍ الصِّقْلِيُّ ، عَنْ أَبِيهِ ، قَالَ : « دَخَلْتُ عَلَى أَبِي جَعْفَرٍ الْبَاقِرِ عَلَيْهِ السَّلَامُ ، وَ عِنْدَهُ جَمَاعَةٌ فَبَيْنَا نَحْنُ نَتَحَدَّثُ وَهُوَ عَلَى بَعْضِ أَصْحَابِهِ مُقْبِلٌ إِذِ التَّفَّتَ إِلَيْنَا وَقَالَ : فِي أَيِّ شَيْءٍ أَنْتُمْ ؟ هِيَهِاتَ هِيَهِاتَ لَا يَكُونُ الَّذِي تَمُدُّونَ إِلَيْهِ أَعْنَاقَكُمْ حَتَّى تُمَحِّصُوا ، [هِيَهِاتَ] وَلَا يَكُونُ الَّذِي تَمُدُّونَ إِلَيْهِ أَعْنَاقَكُمْ حَتَّى تُمَيِّزُوا ، وَلَا يَكُونُ الَّذِي تَمُدُّونَ إِلَيْهِ أَعْنَاقَكُمْ حَتَّى تُقَرَّبَلُوا ، وَلَا يَكُونُ الَّذِي تَمُدُّونَ إِلَيْهِ أَعْنَاقَكُمْ إِلَّا بَعْدَ إِيَابٍ ، وَلَا يَكُونُ الَّذِي تَمُدُّونَ إِلَيْهِ أَعْنَاقَكُمْ حَتَّى يَشْفِي مَنْ شَفِيَ وَ يَسْعَدَ مَنْ سَعِدَ » .

وَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ ؛ وَ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مَنْصُورِ الصِّقْلِيِّ ، عَنْ أَبِيهِ ، قَالَ : « كُنْتُ أَنَا وَ الْحَارِثُ بْنُ الْمُغِيرَةِ وَ جَمَاعَةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا جُلُوساً عِنْدَ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَسْمَعُ كَلَامَنَا قَالَ - وَ ذَكَرَ مِثْلَهُ إِلَّا أَنَّهُ يَقُولُ فِي كُلِّ مَرَّةٍ : « لَا وَاللَّهِ مَا يَكُونُ مَا تَمُدُّونَ إِلَيْهِ

پاکسازی و جداسازی شوید و تا اینکه نماند از شما مگر هر چه کمتر و کمتر».

۱۶ - محمد بن منصور الصیقل از پدر خود روایت کرده که گوید: «بر

امام باقر(ع) وارد شدم و جماعتی نزد او بودند پس در آن میان که ما با یکدیگر سخن میگفتیم و آنحضرت روی به یکی از یاران خود داشت، ناگاه رو بپا کرده فرمود: شما در مورد چه چیز سخن میگوئید؟ هیئات هیئات آنچه گردنهای خود را بسوی من کشید (منتظر آن هستید) واقع نخواهد شد تا اینکه پاکسازی شوید، [هیئات] و آنچه گردنهای خویش را بسوی آن می کشید واقع نمیکرد تا اینکه باز شناخته و از یکدیگر جدا شوید و آنچه گردنهای خود را بسوی من میکشید واقع نخواهد شد تا اینکه غربال شوید، و آنچه گردنهای خویش را بجانب آن میکشید واقع نخواهد شد مگر پس از نومیدی، و آنچه بجانب گردنهای خود را می کشید واقع نخواهد شد تا کسیکه اهل نگونبختی است به سیه روزی و آنکه اهل سعادت است به نیکبختی رسد».

أَعْيُنِكُمْ - يَمِينٍ - .

۱۷- أَخْبَرَنَا أَبُو سُلَيْمَانَ أَحْمَدُ بْنُ هَوَازَةَ بْنِ أَبِي هُرَاسَةَ الْبَاهِلِيُّ قَالَ : حَدَّثَنَا  
 إِبْرَاهِيمُ بْنُ إِسْحَاقَ النَّهْدَوِيِّ ، قَالَ : حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ حَمَّادٍ الْأَنْصَارِيُّ ، عَنْ  
 صَبَاحِ الْمُرَزِيِّ ، عَنِ الْحَارِثِ بْنِ حَصِيرَةَ ، عَنِ الْأَصْبَغِ بْنِ نُبَاتَةَ ، عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ  
 أَنَّهُ قَالَ : « كُونُوا كَالنَّحْلِ فِي الطَّيْرِ ، لَيْسَ شَيْءٌ مِنَ الطَّيْرِ إِلَّا وَهُوَ يَسْتَضِيئُهَا ، وَلَا  
 عَلِمَتْ الطَّيْرُ مَا فِي أَجْوَافِهَا مِنَ الْبَرَكَاتِ لَمْ تَفْعَلْ بِهَا ذَلِكَ ، خَالَطُوا النَّاسَ بِالسِّنِّكُمْ  
 وَأَبْدَانِكُمْ ، وَزَايَلُوهُمْ بِقُلُوبِكُمْ وَأَعْمَالِكُمْ ، فَوَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ مَا تَرَوْنَ مَا تُحِبُّونَ  
 حَتَّى يَثْقُلَ بَعْضُكُمْ فِي وُجُوهِ بَعْضٍ ، وَحَتَّى يُنَمِّيَ بَعْضُكُمْ بَعْضًا كَذَّابِينَ ، وَحَتَّى لَا  
 يَبْقَى مِنْكُمْ - أَوْ قَالَ مِنْ شِيعَتِي - إِلَّا كَالْكُحْلِ فِي الْعَيْنِ ، وَالْمِلْحِ فِي الطَّعَامِ ، وَسَأَضْرِبُ  
 لَكُمْ مَثَلًا ، وَهُوَ مَثَلُ رَجُلٍ كَانَ لَهُ طَعَامٌ فَفَنَقَاهُ وَطَيَّبَهُ ، ثُمَّ أَدْخَلَهُ بَيْتًا وَتَرَكَهُ فِيهِ

باز محمد بن منصور از پدر خود روایت کرده که گفت: من و حارث بن مغیره  
 با گروهی از شیعیان نزد امام باقر (ع) بودیم و آنحضرت سخن ما را می شنید گوید:  
 و همانند حدیث پیش را ذکر نمود جز اینکه ، در هر بار می فرمود: نه بخدا سوگند  
 آنچه چشمهای خویش را بسویش دوخته اید نخواهد شد تا... - یعنی با قسم - .  
 ۱۷- اصبح بن نباته از امیرالمؤمنین علیه السلام روایت کرده که  
 آنحضرت فرمود: «بسان زنبور عسل در میان پرندگان باشید، در میان پرندگان  
 پرنده ای نیست مگر اینکه زنبور عسل را ناتوان و کوچک می شمارد اگر پرندگان  
 می دانستند در تهیگاه های (اندرون) آن چه برکتی نهفته است هرگز با او چنان  
 رفتاری نمی کردند (یعنی او را رها نکرده و آزاد نمی گذاشتند)، با مردم بزبانها و  
 جسمهای خویش آمیزش داشته باشید (حشر و نشر زبانی و جسمانی) ولی با  
 دلهای خویش و رفتارشان از آنان دوری کنید، قسم بآنکه جان من بدست اوست  
 آنچه را دوست میدارید نخواهید دید تا اینکه پاره ای از شما در روی دیگری آب  
 دهان اندازد و تا جائیکه بعضی از شما عده دیگر را دروغگویان بنامد و تا آنجا  
 که از شما- یا شاید فرموده باشد از شیعه من- باقی نماند مگر (عده ای ناچین)  
 همچون بی مقداری سرمه در چشم و نمک در غذا، اکنون برای شما مثالی میزنم و  
 آن عبارت از مثل مردی است که دارای گندمی باشد پس آنرا پاک نموده و در

مَا شَاءَ اللَّهُ، ثُمَّ عَادَ إِلَيْهِ فَإِذَا هُوَ قَدْ أَصَابَهُ السُّوسُ، فَأَخْرَجَهُ وَنَقَّاهُ وَطَيَّبَهُ، ثُمَّ  
 أَعَادَهُ إِلَى الْبَيْتِ فَتَرَكَهُ مَا شَاءَ اللَّهُ، ثُمَّ عَادَ إِلَيْهِ فَإِذَا هُوَ قَدْ أَصَابَتْهُ طَائِفَةٌ مِنَ السُّوسِ  
 فَأَخْرَجَهُ وَنَقَّاهُ وَطَيَّبَهُ وَأَعَادَهُ، وَلَمْ يَزَلْ كَذَلِكَ حَتَّى بَقِيَتْ مِنْهُ رِزْمَةٌ كَرِزْمَةٍ إِلَّا نَدَرَ  
 لَا يَضُرُّهُ السُّوسُ شَيْئًا، وَكَذَلِكَ أَنْتُمْ تُمَيِّزُونَ حَتَّى لَا يَبْقَى مِنْكُمْ إِلَّا عِصَابَةٌ لَا تَضُرُّهَا  
 الْفِتْنَةُ شَيْئًا.

حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ سَعِيدٍ قَالَ: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحَسَنِ التَّمِيمِيُّ، قَالَ:  
 حَدَّثَنَا مُحَمَّدٌ وَأَحْمَدُ ابْنَا الْحَسَنِ، عَنْ أَبِيهِمَا، عَنْ ثَعْلَبَةَ بْنِ مَيْمُونٍ، عَنْ أَبِي كَهْمَسٍ وَغَيْرِهِ  
 رَفَعَ الْحَدِيثَ إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَذَكَرَ مِثْلَهُ، وَقَدْ ذُكِرَ هَذَا الْحَدِيثُ فِي صَدْرِ  
 هَذَا الْكِتَابِ.

۱۸- حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَاحِدِ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ يُونُسَ قَالَ: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ  
 رَبَاحِ الزُّهْرِيُّ الْكُوفِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْعَبَّاسِ بْنِ عَيْسَى الْحَسَنِيُّ، عَنْ

خانه‌ای ریخته باشد و آنرا بامید خدا در آنجا رها کرده باشد، بعد بسر گندم خود  
 بازگردد و ناگاه ببیند به آن کرم افتاده است، پس آنرا بیرون آورده پاک نماید  
 سپس آنرا بدان خانه باز گردانیده و آنرا رها نموده مدتی در آنجا بماند باز نزد آن  
 برگشته و ببیند که دیگر بار تعدادی کرم بآن رسیده است، پس آنرا خارج ساخته  
 و تمیز و پاک نموده و (به محل اول) باز گردانیده باشد و پیوسته این کار همچنان  
 تکرار شود تا اینکه از آن مشتی همچون گندم خالص یک بسته از خوشه گندم که  
 کرم نتوانسته هیچ آسیبی به آن برساند باقی بماند، شما نیز همچنین مورد  
 جداسازی قرار میگیرید تا اینکه از شما باقی نماند مگر جماعتی که فتنه‌ها به آن  
 زیانی نمیرسانند».

از ابی کهمس و دیگران روایت شده و او حدیث را به امیرالمؤمنین (ع)  
 رسانیده همانند حدیث سابق الذکر را نقل می کند، و این حدیث در آغاز همین  
 کتاب آورده شده بود.

۱۸- ابوبصیر گوید: ابوجعفر محمد بن علی الباقر (علیهما السلام) فرمود:  
 همانا مثل شیعه مثل اندر است (یعنی محلیکه خوشه‌های گندم را برای کوبیدن

الحسن بن علی البطائنی ، عن أبيه ، عن أبي بصير قال : قال أبو جعفر محمد بن علي الباقر عليه السلام : إنما مثل شيعتنا مثل أنذر - يعني يتدراً فيه طعام - ، فأصابه آكل فنقسي ، ثم أصابه آكل فنقسي حتى بقي منه ما لا يضره الآكل ، وكذلك شيعتنا يميزون ويمحصون حتى تبقى منهم عصابة لا تضرها الفتنه .

۱۹- حدَّثنا أحمد بن محمد بن سعيد ابن عقدة قال : حدَّثنا جعفر بن عبد الله المحمدي ، قال : حدَّثني شريف بن سابق التفليسي ، عن الفضل بن أبي قرّة التفليسي عن جعفر بن محمد ، عن أبيه عليه السلام أنه قال : «المؤمنون يتبلون ، ثم يميزهم الله عنده إن الله لم يؤمن المؤمنين من بلاء الدنيا ومرايرها ، ولكن آمنهم فيها من العمى والشقاء في الآخرة ، ثم قال : كان علي بن الحسين بن علي عليهما السلام يضع قتلاه بعضهم إلى بعض ، ثم يقول : قتلتنا قتلى النبيين ، (۱)» .

روی هم مینهند و خرمنگاه گویند، و یا محلی که در آن گندم انبار می کنند) پس آن گندم را (کرم یا آفتی) گندمخوار بهمرسد و از آن آفت پاک کرده شود و باز آفتی خورنده بآن برسد و از آن آفت نیز پاک شود تا اینکه از آن مقداری بماند که کرم آفت نتواند بآن زیانی وارد کند، شیعه ما نیز چنین اند، از یکدیگر جداسازی و پاکسازی میگردند، تا اینکه جماعتی از آنان باقی بماند که فتنه ها هیچ آسیبی بدان نمیرساند».

۱۹- فضل بن ابی قرّة تفلیسی از امام صادق (ع) روایت کرده و آنحضرت از پدر خویش (امام باقر (ع)) روایت فرموده که آنحضرت فرمود: «مؤمنان گرفتار خواهند شد و خداوند در آنحال ایشان را مورد جداسازی از یکدیگر و باز شناسی قرار میدهد، همانا خدا هرگز مؤمنان را از بلای دنیا و تلخکامیهای آن در امان نداشته است، بلکه آنانرا در این جهان از کوری و در آخرت از سیه روزی در امان داشته، سپس فرمود علی بن الحسین علیهما السلام کشته شدگان خود (اجساد کشتگان خانواده اش را که در روز عاشورا بشهادت رسیدند) بعضی را بر روی بعضی دیگر میگذاشت و میفرمود: کشتگان ما [همچون] کشتگان پیامبران هستند».

(۱) «قتلی» جمع القتل بمعنی المقتول ، والمراد قتلی يوم الطف .

۲۰- حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ قَالَ : حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى الْعَطَّارُ ، قَالَ : حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ حَسَّانَ الرَّازِيُّ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الْكُوفِيِّ ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ ، قَالَ : حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَبَلَةَ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ : لَوْ قَامَ الْقَائِمُ عليه السلام لَأَنْكَرَهُ النَّاسُ لِأَنَّهُ يَرْجِعُ إِلَيْهِمْ شَابًا مُوَفَّقًا لَا يَثْبُتُ عَلَيْهِ إِلَّا مُؤْمِنٌ قَدْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَهُ فِي الذَّرِّ الْأَوَّلِ .

و فِي هَذَا الْحَدِيثِ عِبْرَةٌ لِمُعْتَبِرٍ وَذِكْرٌ لِمُتَذَكِّرٍ مُتَبَصِّرٍ ، وَهُوَ قَوْلُهُ : « يَخْرُجُ إِلَيْهِمْ شَابًا مُوَفَّقًا لَا يَثْبُتُ عَلَيْهِ إِلَّا مُؤْمِنٌ قَدْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَهُ فِي الذَّرِّ الْأَوَّلِ » فَهَلْ يَدُلُّ هَذَا إِلَّا عَلَى أَنَّ النَّاسَ يَبْعُدُونَ هَذِهِ الْمُدَّةَ مِنَ الْعُمُرِ وَيَسْتَطِيلُونَ الْمَدَى فِي ظُهُورِهِ وَيُنْكِرُونَ تَأْخِرَةَ وَيَأْسُونَ مِنْهُ فَيَطِيرُونَ يَمِينًا وَشِمَالًا كَمَا قَالُوا عليه السلام ، تَتَفَرَّقُ بِهِمُ الْمَذَاهِبُ وَتَتَشَعَّبُ لَهُمْ طُرُقُ الْفِتَنِ ، وَيَفْتَرُونَ بِلَمَعِ السَّرَابِ مِنْ كَلَامِ الْمَفْتُونِينَ ، فَإِذَا ظَهَرَ لَهُمْ بَعْدَ السَّنِينَ الَّتِي يُوجِبُ مِثْلَهَا فَيَمَنُّ بِلَغَةِ الشَّيْخُوخَةِ وَالْكِبَرِ وَحِنْوِ الظَّهْرِ

۲۰- علی بن ابی حمزه از امام صادق (ع) روایت کرده که آنحضرت فرمود: «اگر قائم (ع) قیام کند، مردم او را انکار خواهند کرد، زیرا او بصورت جوانی رشید بسوی ایشان باز خواهد گشت . هیچکس بر اعتقاد باو پایدار نخواهد ماند مگر مؤمنی که خداوند در عالم ذر نخستین از او پیمان گرفته باشد». و در این حدیث برای کسی که بدیده اعتبار می نگرد عبرتی است و نیز یادآوری است برای کسی که یادآور (اهل یادآوری و بیدار شدن) و اهل بینش است، و آن عبارت از فرمایش آنحضرت است که: «او نزد ایشان خروج می کند بصورت جوانی رشید و بر امر او کسی پابرجا نمی ماند جز مؤمنی که خداوند در عالم ذر نخستین از او پیمان گرفته باشد» آیا این گفته جز بر آن دلالت دارد که مردم این مدت از عمر را دور و بعید می انگارند و سر رسیدن زمان ظهور آنحضرت در نظرشان طولانی می نماید و عصب افتادنش را انکار دارند و از او نومید می شوند پس براست و چپ پر می کشند همانگونه که امامان (علیهم السلام) فرموده اند، مذاهب گوناگون آنها را از یکدیگر جدا می کند و راههای گوناگون فتنه ها برایشان چند دستگی و شعبه ها پدید میآورد و از طریق سخن فریب خوردگان بدرخشند گیهای (دروغین) سراب فریفته می شوند و چون او برای آنان پس از

وَضَعَفَ الْقَوَى شَابًا مُوقِفًا أَنْكَرَهُ مَنْ كَانَ فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ ، وَثَبَّتَ عَلَيْهِ مَنْ سَبَقَتْ لَهُ  
 مِنَ اللَّهِ الْحُسْنَى بِمَا وَفَّقَهُ عَلَيْهِ وَقَدَّمَ إِلَيْهِ مِنَ الْعِلْمِ بِحَالِهِ ، وَأَوْصَلَهُ إِلَى هَذِهِ الرَّوَايَاتِ  
 مِنْ قَوْلِ الصَّادِقِينَ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ فَصَدَّقَتْهَا وَعَمِلَ بِهَا ، وَتَقَدَّمَ عِلْمُهُ بِمَا يَأْتِي مِنْ أَمْرِ اللَّهِ وَتَنْذِيرِهِ  
 فَارْتَقَبَهُ غَيْرَ شَاكٍ وَلَا مُرْتَابٍ وَلَا مُتَحَيِّرٍ ، وَلَا مُفْتَرٍ بِزُخْرِفِ إبْلِيسَ وَأَشْيَاءِهِ ،  
 وَالْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي جَعَلَنَا يَمِينًا أَحْسَنَ إِلَيْهِ وَأَنْعَمَ عَلَيْهِ وَأَوْصَلَهُ مِنَ الْعِلْمِ إِلَى مَا لَا يُوَصَّلُ  
 إِلَيْهِ غَيْرُهُ ، إِجَابًا لِلْمِنَّةِ ، وَاخْتِصَاصًا بِالْمَوْهَبَةِ ، حَمْدًا يَكُونُ لِنَعِيمِهِ كِفَاءً وَلِحَقِّقَةِ أَدَاءِهِ .

### ﴿باب - ۱۲﴾

❖ ( ماروی فی صفتہ و سیرتہ و فعلہ و ما نزل من القرآن فیہ علیہ السلام ) ❖

۱- حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ قَالَ : حَدَّثَنِي عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُوسَى الْعَلَوِيُّ ، عَنْ أَبِي-

سالهائی آشکار گردد که در موارد نظیر آن برای کسیکه عمرش بدان پایه برسد  
 پیری و کهولت و خمیدگی پشت و بروز سستی در توانائی جسمی را ایجاب  
 می کند (مع الوصف آنحضرت) بصورت جوانی رشید و میان سال خارج گردد هر  
 که در دلش بیماری (سستی و انحراف) وجود دارد او را انکار خواهد کرد و هر  
 کس که خداوند از پیش بواسطه آنچه که او را بآن توفیق بخشیده و آگاهی از  
 حال آنحضرت را که از پیش باو داده برایش نیکی خواسته است و او را بدین  
 روایات از گفته امامان راستگو علیهم السلام دسترسی قرار داده و او نیز آنرا  
 تصدیق نموده و بدان عمل کرده است، و او از پیش میدانسته آنچه را که از امر  
 خداوند تدبیر او پیش میآید، پس بدون شک و تردید و سرگردانی درانتظار آن  
 بسر میبرد، به سخنان بیهوده ابلیس و پیروان او گول نمی خورد (وهمچنان بر اعتقاد  
 بآنحضرت پابرجا خواهد ماند) شکر خدای را که ما را از آنجمله قرار داد که در  
 حقشان نیکی روا داشته و بآنان نعمت بخشیده و آنانرا از دانش بدان پایه رسانیده که  
 دیگران بدان نرسیده اند که این متنی است لازم و موهبتی است مخصوص،  
 سپاسی که شایسته نعمتهای او باشد و حق خداوندیش را ادا کند.

(باب - ۱۳)

(آنچه در مورد صفات آنحضرت و رفتار و کردار او روایت شده و آنچه

از قرآن درباره او نازل شده است)



عَنْهُ مُوسَى بْنُ هَارُونَ بْنِ عَيْسَى الْمُعْبَدِيِّ ، قَالَ : حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مَسْلَمَةَ بْنِ قَعْنَبٍ قَالَ حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ بْنُ بِلَالٍ ، قَالَ : حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ عليه السلام ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ جَدِّهِ ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عليه السلام قَالَ : جَاءَ رَجُلٌ إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام ، فَقَالَ لَهُ : يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ نَبِّئْنَا بِمَهْدِيَّتِكُمْ هَذَا ؟ فَقَالَ : « إِذَا دَرَجَ الدَّارِجُونَ ، وَقَلَ الْمُؤْمِنُونَ ، وَذَهَبَ الْمُجَلِبُونَ . فَهُنَاكَ هُنَاكَ . » فَقَالَ : يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ مِمَّنِ الرَّجُلُ ؟ فَقَالَ : مِنْ بَنِي هَاشِمٍ مِنْ ذُرْوَةِ طَوْدِ الْعَرَبِ ، وَبَحْرِ مَغِيضِهَا إِذَا وَرَدَتْ ، وَمَخْفِرِ أَهْلِهَا إِذَا أُتِيَتْ ، وَمَعْدِنِ صَفْوَتِهَا إِذَا اِكْتَدَرَتْ ، لَا يَجْبُنُ إِذَا الْمَنَابِيا هَكَعَتْ ، وَلَا يَخُورُ إِذَا الْمَنُونُ اِكْتَنَعَتْ ، وَلَا يَنْكِلُ إِذَا الْكُمَاءُ اضْطَرَعَتْ ، مُشَمَّرٌ مُغْلَوْلِبٌ ظَفِيرٌ ضِرْغَامَةٌ حَصِيدٌ مِخْدَشٌ ذِكْرٌ ، سَيْفٌ مِنْ سَيْوَفِ اللَّهِ ، رَأْسٌ ، قَتْمٌ ، نَشْوٌ رَأْسُهُ فِي بَاذِخِ السُّودِدِ وَعَارِزٌ مَجْدِيهِ فِي أَكْرَمِ الْمُحْتَدِ ، فَلَا يَصْرِفُنْكَ عَنْ يَتَعِيهِ صَارِفٌ عَارِضٌ يَنْوُصُ إِلَيَّ

۱- سلیمان بن بلال گوید: امام صادق (ع) از پدر خود و او از پدر خویش و او از حسین بن علی (علیهم السلام) روایت کرده که آنحضرت فرمود: مردی نزد امیرالمؤمنین (ع) آمد و باو عرض کرد: ای امیرمؤمنان ما را از این مهدی خود آگاه کنید، پس آنحضرت فرمود: «هنگامیکه رفتنی ها بروند و منقرض شوند و مؤمنان اندک شوند و آشوبگران از میان بروند پس همانوقت همانوقت ، آنمرد عرض کرد: ای امیر مؤمنان این مرد از کدام قوم است؟ فرمود: از بنی هاشم از بلند مقامترین طوایف عرب است و از دریائی که از هر سو آبها بر آن سرازیر است، امانگاهی که پناهگاه پناه جویان است و معدن زلال آنست بدانگاه که همه تیره و ناصافی شوند، هنگامیکه مرگ شبیخون زند او را ترسی در دل نباشد و چون مرگ روی نماید سستی و ناتوانی از خود نشان ندهد، و در میدان نبرد و زور آوری آنجا که دلیران پشتشان بخاک آید عقب نشینی نکند، دامن همت بکمر زده و پر جمعیت و پیروزمند و شیر بیشه شجاعت باشد که ریشه کن کننده ستمگران، پشتوانه ای استوار و مردانه و شمشیری از شمشیرهای خدا باشد، سالار و پر خیری است که بزرگ شده خاندان جلالت و شرف است و ریشه مجد و بزرگواریش در اصیلترین ریشهها باشد، پس تو را هیچ موجب انصرافی - آنکسی که بسوی هر فتنه ای شتابان بگریزد و آنکس که اگر سخن بگوید

الْفِتْنَةَ كُلَّ مَنَاصٍ ، إِنْ قَالَ فَشَرُّ قَائِلٍ ، وَإِنْ سَكَتَ فَذُو دَعَائِرٍ .  
 ثُمَّ رَجَعَ إِلَى صَفَةِ الْمَهْدِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ : أَوْسَعُكُمْ كَهْفًا ، وَأَكْثَرُكُمْ عِلْمًا ،  
 وَأَوْصَلُكُمْ رَجِيمًا ، اللَّهُمَّ فَاجْعَلْ بَعْتَهُ خُرُوجًا مِنَ الْفُتْمَةِ ، وَاجْمَعْ بِهِ شَمَلَ الْأُمَّةِ .  
 فَإِنْ خَارَ اللَّهُ لَكَ فَاعْزِمْ وَلَا تَنْتِنِ عَنْهُ إِنْ وَقَّعْتَ لَهُ ، وَلَا تَجُوزَنَّ عَنْهُ ، إِنْ هُدَيْتَ  
 إِلَيْهِ ، هَاهُ - وَأَوْمَأَ بِيَدِهِ إِلَى صَدْرِهِ - شَوْقًا إِلَى رُؤْيَتِهِ .

۲- أَخْبَرَنَا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ قَالَ : حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُوسَى الْعَلَوِيُّ ، عَنْ بَعْضِ  
 رِجَالِهِ ، عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ الْحَكَمِ بْنِ ظَهْرِ ، عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ عِيَّاشٍ ، عَنِ الْأَعْمَشِ  
 عَنْ أَبِي وَائِلٍ ، قَالَ : نَظَرَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِلَى الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ : إِنْ أَنَبِي  
 هَذَا سَيِّدٌ كَمَا سَمَاءُ رَسُولِ اللَّهِ وَاللَّهُ سَيِّدٌ ، وَسَيُخْرِجُ اللَّهُ مِنْ صُلْبِهِ رَجُلًا بِاسْمِ  
 نَبِيِّكُمْ ، يُشَبِّهُهُ فِي الْخَلْقِ وَالْخَلْقِ ، يَخْرُجُ عَلَى حِينِ غَفْلَةٍ مِنَ النَّاسِ ، وَإِيمَانَةٍ لِلْحَقِّ

بدترین سخنگو است و اگر خاموش نشیند خباثت‌ها و فسادها در اندرون دارد—  
 از بیعتش منصرف نکند.

سپس آنحضرت به توصیف مهدی(ع) بازگشت و فرمود: ساحت و  
 درگاهش از همه شما گشاده‌تر و دانش او از همه شما فرونتر است و خویشان و  
 نزدیکان را بیش از همه شما سرکشی می‌کند و حفظ پیوستگی می‌نماید،  
 پروردگارا برانگیخته شدن او را مایه بدر آمدن و سر رسیدن دلتنگی و اندوه قرار ده  
 و بواسطه او پراکندگی امت را جمع ساز، پس اگر خداوند برای تو خیر خواست  
 پس عزم خود استوارگردان و اگر در راه رسیدن بخدمت او توفیق یافتی از او بدیگری  
 باز مگرد، و هرگاه بسویش راه یافتی از او در مگذر، (پس از این سخنها) آه  
 برآورد— و در اینحال با دست خویش بسینه خود اشاره نمود— و فرمود: چه بسیار  
 بدیدن او مشتاقم».

۲- از ابی وائل روایت شده که گفت: امیرالمؤمنین علی(ع) به امام  
 حسین(ع) نگاه کرده فرمود: این فرزندم آقا است همانگونه که رسولخدا(ص) او را  
 سید نامیده است در آینده نه چندان دور خداوند مردی از صلب او بدر خواهد آورد  
 که با پیامبرتان همنام است، و از حیث آفرینش (و ویژگیهای جسمانی و ظاهری)  
 و سیرت و اخلاق همانند او خواهد بود و بهنگامی که مردم در غفلت و بی‌خبری

وَإِظْهَارٍ لِلجَوْرِ، وَاللَّهِ لَوْ لَمْ يَخْرُجْ لَضْرِبَتْ عُنُقُهُ، يَفْرَحُ بِخُرُوجِهِ أَهْلُ السَّمَاوَاتِ  
وَسُكَّانِهَا، وَهُوَ رَجُلٌ أَجَلَى الْجَبِينِ، أَقْنَى الْأَنْفِ، ضَخْمُ البَطْنِ، أَزِيدُ الفَجْدَيْنِ،  
يَفْخِذُهُ الیَمْنَى شَامَةً، أَفْلَحُ الثَّنَائِيَا، وَيَمَلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا كَمَا مَلِئَتْ ظُلْمًا وَجَوْرًا».

۳- حَدَّثَنَا أَبُو سَلَيْمَانَ أَحْمَدُ بْنُ هُوْدَةَ قَالَ: حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ إِسْحَاقَ النَّهْأَوْنِدِيِّ

قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ حَمَّادٍ الْأَنْصَارِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ بَكَّيْرٍ، عَنْ  
حُمْرَانَ بْنِ أَعْيَنَ قَالَ: «قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ البَاقِرِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ إِنِّي قَدْ دَخَلْتُ  
المَدِينَةَ فِي حَقْوِي هِمِيَانٌ فِيهِ أَلْفُ دِينَارٍ، وَقَدْ أَعْطَيْتُ اللهَ عَهْدًا أَنَّنِي أَنْفِقُهَا بِبَابِكَ  
دِينَارًا دِينَارًا أَوْ تُجِيبَنِي فِيمَا أَسْأَلُكَ عَنْهُ، فَقَالَ: يَا حُمْرَانُ سَلْ تُجِبْ، وَلَا تُنْفِقَنَّ  
دَنَائِيرَكَ، فَقُلْتُ: سَأَلْتُكَ بِقَرَابَتِكَ مِنْ رَسُولِ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ أَنْتَ صَاحِبُ هَذَا الْأَمْرِ وَالْقَائِمُ  
بِهِ؟ قَالَ: لَا، قُلْتُ: فَمَنْ هُوَ بِأَبِي أَنْتَ وَأُمِّي؟ فَقَالَ: ذَلِكَ المُشْرَبُ حُمْرَةً، الغَائِرُ

بسر می برند و نیز فرو گشتن حق و آشکار کردن ستمکاری خروج خواهد کرد، بخدا  
سوگند اگر خروج نکند (ظاهراً عبارت متن عربی تصحیف شده و اصلش این  
بوده که اگر قبل از وقتش خروج کند) گردن او زده خواهد شد، اهل آسمانها و  
ساکنین آن با خروج او شادمان خواهند شد، او مردی است بلند پیشانی، دارای  
بینی باریکی که میانش اندک برآمدگی دارد، برآمده شکم، دارای رانهائی  
درشت و پهن، خالی بران راست اوست، میان دودندان پیشین او گشاده است و  
او (که دارای چنین ویژگیهای ظاهر است) زمین را همانگونه که از ستم و جور پر  
شده است از دادگری لبریز خواهد کرد».

۳- حمران بن أعین گوید: «به امام باقر(ع) عرض کردم: فدایت کردم

من درحالیکه کیسه چرمینی بمیان داشتم که هزار دینار در آن بود وارد مدینه شدم  
و با خدا عهد کردم که آن نقد را بر در خانه شما یک دینار یک دینار انفاق کنم  
تا اینکه در آنچه از تو راجع به آن سؤال میکنم بمن پاسخ دهی، پس آنحضرت  
فرمود: ای حمران بپرس که پاسخ شنوی و دینارهای خود را نیز انفاق مکن، پس  
عرض کردم: شما را بخویشاوندی و بستگی که با رسول خدا(ص) دارید از شما  
می پرسم آیا تو صاحب این امر و قائم بدان هستی؟ فرمود: نه، عرض کردم: پدر و  
مادرم فدای تو پس او چه کسی است؟ فرمود: او شخصی است سرخ و سفید

الْعَيْنَيْنِ ، الْمُشْرِفُ الْحَاجِبَيْنِ ، الْعَرِيضُ مَا بَيْنَ الْمِنكَبَيْنِ ، بِرَأْسِهِ حَزَازٌ ، وَيُوجِّهُهُ أَثَرٌ ، رَحِمَ اللَّهُ مُوسَى .

۴- حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَاحِدِ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ : حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ رَبَاحِ الزُّهْرِيُّ قَالَ : حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ عَلِيِّ الْجَمِيرِيِّ ، قَالَ : حَدَّثَنِي الْحَسَنُ بْنُ أَيُّوبَ ، عَنْ عَبْدِ الْكَرِيمِ بْنِ عَمْرِو النَّخَعِيِّ ، عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ جَرِيرٍ ، عَنْ حُجْرِ بْنِ زَائِدَةَ ، عَنْ حَمْرَانَ بْنِ أَعْيَنَ ، قَالَ : « سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ ، فَقُلْتُ لَهُ : أَنْتَ الْقَائِمُ ؟ فَقَالَ : قَدْ وَدِدْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَإِنِّي الْمَطَالِبُ بِالْدَمِ ، وَيَفْعَلُ اللَّهُ مَا يَشَاءُ ، ثُمَّ أَعَدْتُ عَلَيْهِ ، فَقَالَ : قَدْ عَرَفْتُ حَيْثُ تَذْهَبُ ، صَاحِبُكَ الْمُبْدِخُ الْبَطْنِ ، ثُمَّ الْحَزَازُ بِرَأْسِهِ ، ابْنُ الْأَرْوَاعِ ، رَحِمَ اللَّهُ فُلَانًا . »

۵- حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَاحِدِ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ : حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ رَبَاحِ الزُّهْرِيُّ قَالَ : حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ عَلِيِّ الْجَمِيرِيِّ ، قَالَ : حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ أَيُّوبَ ، عَنْ عَبْدِ الْكَرِيمِ ابْنِ عَمْرِو النَّخَعِيِّ ، قَالَ : حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ عِصَامٍ ، قَالَ : حَدَّثَنِي وَهَيْبُ بْنُ حَفْصٍ ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ ، قَالَ : قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ - أَوْ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ ، الشُّكُّ مِنْ ابْنِ عِصَامٍ -

دارای چشمانی گود و فرو رفته، و ابروانی پر پشت و برجسته و شانهای پهن و بر سرش حزاز (پوسته‌ای که از سر فرو میریزد) و بر صورتش اثری است، خداوند موسی را رحمت کند».

۴- حمران بن أعین گوید: «از امام باقر(ع) سؤال کرده باو عرض کردم: آیا قائم تو هستی؟ پس آنحضرت فرمود: زاده و تربیت یافته بیت رسولم و خونخواهی کننده‌ام یا از من خونخواهی کنند و آنچه خدا بخواهد انجام میدهد، سپس من سؤال خود را برای آنحضرت تکرار کردم، آنحضرت فرمود: فهمیدم فکر تو متوجه کجا است، صاحب (موعود) تو شکم پهن است و بعلاوه بر سرش حزاز دارد از تبار خوش سیمایان است، خداوند فلانی را رحمت کند»

۵- ابو بصیر گوید: امام باقر(ع) ، یا امام صادق(ع) - شگ از محمد ابن عصام (یکی از راویان این حدیث) است - فرمود: ای ابا محمد قائم را دو نشانه است (محشی متن عربی کتاب متذکر شده‌اند که عبارت «علامتان» دو

« يا ابا محمد بالقائم علامتان : شامة في راسه ، وداء الحزاز برأسه ، وشامة بين كتفيه ، من جانيه الأيسر تحت كتفيه الأيسر ورقة مثل ورقة الآس ، »

[ ۶ - أخبرنا محمد بن يعقوب قال : حدثنا أبو القاسم بن العلاء الهمداني « رفته » ] عن عبد العزيز بن مسلم قال : « كنا مع [ مولانا ] الرضا عليه السلام بمرو ، فاجتمعنا وأصحابنا في الجامع يوم الجمعة في بدء مقدمنا ، فأداروا أمر الإمامة ، وذكروا كثرة الاختلاف فيها ، فدخلت على سيدي [ الرضا ] عليه السلام فأعلمته خوض الناس في ذلك فتبسم عليه السلام ، ثم قال : يا عبد العزيز جهل القوم وخدعوا عن آرائهم ، إن الله تبارك اسمه لم يقبض رسوله صلى الله عليه وآله حتى أكمل له الدين فأقرل عليه القرآن فيه تفصيل كل شيء <sup>(۱)</sup> بين فيه الحلال والحرام ، والحدود والأحكام وجميع ما يحتاج الناس إليه كملاً ، فقال عز وجل : « ما فرطنا في الكتاب من شيء » <sup>(۲)</sup>

نشانه زائد بنظر ميرسد و نسخه برداران بی توجه آنرا افزوده اند یا شاید صحیح آن عبارت «(علامات)» «(نشانه ها)» بوده و تصحیف شده باشد): در سر او خالی وجود دارد و بسرش شوره دارد و خالی در میان دو کتف اوست، از طرف چپ او زیر کتفش ورقه ای همانند ورقه آس قرار دارد».

۶- عبد العزيز بن مسلم گوید: «در مرو خدمت [مولایمان] حضرت رضا(ع) بودیم، در نخستین روزهای ورودمان روز جمعه ما و یارانمان در مسجد جامع گرد آمدیم، سخن از امر امامت بمیان آوردند، و از اختلاف بسیار که در این امر است یاد نمودند، من خدمت آقایم [امام رضا(ع)] رسیدم و او را از بحث و کندوکاو مردم در آن موضوع آگاه ساختم پس آنحضرت لبخندی زد و سپس فرمود: ای عبدالعزیز مردم ناآگاهند و فریب آراء خود را خورده اند، همانا خدای تبارک اسمه پیامبر خود را قبض روح نمود تا آنکه دین او را برایش کامل ساخت و قرآن را بر او فرو فرستاد که تفصیل هر چیزی در آنست، حلال و حرام و حدود و احکام و همه آنچه را مردم بدان نیازمندند بنحو کامل روشن فرمود، پس خدای عزوجل فرمود: «(ما در قرآن چیزی را فروگذار نکردیم)» و فرو فرستاد [بر او] در

(۱) فی الکافی « تبیان کل شیء » . (۲) الانعام : ۳۸ .

وَأَنْزَلَ [عَلَيْهِ] فِي حَجَّةِ الْوِدَاعِ وَهِيَ آخِرُ عُمْرِهِ «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا» (۱) وَأَمْرُ الْأِمَامَةِ مِنْ تَمَامِ الدِّينِ ، لَمْ يَمُضِ وَاللَّهِ وَحْدَهُ حَتَّى يَبَيِّنَ لِأُمَّتِهِ مَعَالِمَ دِينِهِمْ ، وَأَوْضَحَ لَهُمْ سَبِيلَهُمْ ، وَتَرَكَهُمْ عَلَى قَوْلِ الْحَقِّ ، وَأَقَامَ لَهُمْ عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ عُلَمَاءَ وَإِمَامًا ، وَمَاتَرَكَ شَيْئًا يَحْتَاجُ إِلَيْهِ الْأُمَّةُ إِلَّا بَيْنَهُ ، فَمَنْ زَعَمَ أَنَّ اللَّهَ لَمْ يُكْمِلْ دِينَهُ فَقَدْ رَدَّ كِتَابَ اللَّهِ ، وَهُوَ كَافِرٌ [بِهِ] .

هَلْ يَعْرِفُونَ قَدْرَ الْأِمَامَةِ وَمَحَلَّهَا مِنَ الْأُمَّةِ فَيَجُوزُ فِيهَا [اخْتِيَارُهُمْ] ؟ إِنْ الْإِمَامَةُ أَجَلٌ قَدْرًا ، وَأَعْظَمُ شَأْنًا ، وَأَعْلَى مَكَانًا ، وَأَمْنَعُ جَانِبًا ، وَأَبْعَدُ غَوْرًا مِنْ أَنْ يَبْلُغَهَا النَّاسُ بِعُقُولِهِمْ ، أَوْ يَنَالُوهَا بِأَرَائِهِمْ ، أَوْ يُقِيمُوا إِمَامًا بِاخْتِيَارِهِمْ ، إِنْ الْإِمَامَةُ [مَنْزِلَةٌ] خَصَّ اللَّهُ بِهَا إِبْرَاهِيمَ الْخَلِيلَ عَلَيْهِ السَّلَامُ بَعْدَ النَّبُوَّةِ وَالْخَلَّةِ مَرْتَبَةً ثَالِثَةً ، وَفَضِيلَةً شَرَفَهُ بِهَا وَأَشَادَ بِهَا نِكْرَهُ فَقَالَ عَزَّ وَجَلَّ : «إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا» (۲) فَقَالَ

حجّة الوداع که همان پایان عمر او بود که: «امروز دین شما را برایتان کامل ساختم و نعمتم را بر شما تمام کردم و راضی شدم که اسلام دین شما باشد» و امر امامت جزء تمامیت دین است و پیامبر (ص) از دنیا نرفت تا اینکه برای امتش دانستنیهای دین را بیان فرمود و راهشان را روشن ساخت و آنانرا برگفته حق بجای گذاشت و علی (ع) را نشانه راهنما و امام برایشان گماشت و هیچ چیزی که امت بدان نیازمند باشد فرو نگذاشت مگر اینکه آنرا روشن ساخت، پس هر که گمان کند که خداوند دین خود را کامل نفرموده است پس او کتاب خدا را رد کرده و او کافر [به آن] است.

آیا قدر امامت و جایگاه آن نسبت باقت را می شناسند تا [اختیار ایشان] در آن جایز باشد همانا امامت از نظر قدر بالاتر و شأنش بزرگتر و از جهت مکان بلندتر و جانبش منیع تر و از حیث غوطه وری (عمق) دورتر (ژرفتر) از آنست که مردم با عقلهای خود بدان برسند و یا با رایهای خویش بدان دست یابند، یا امامی به اختیار خود بر پا دارند، همانا امامت [منزلتی] است که خداوند ابراهیم خلیل (ع) را پس از نبوت و خلقت در مرحله سوم بدان مخصوص ساخت و فضیلتی است که او را به آن مشرف گردانید و ذکر او را بدانوسیله بلند گردانید پس خدای



النَّحْلِيلُ سُورَ رَبِّهَا : «وَمِنْ ذُرِّيَّتِي» قَالَ اللَّهُ تَعَالَى : «لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ ، فَأَبْطَلْتُ هَذِهِ الْآيَةَ إِمَامَةً كُلِّ ظَالِمٍ [إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ] وَصَارَتْ فِي الصَّفْوَةِ ، ثُمَّ أَكْرَمَهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ بِأَنْ جَعَلَهَا فِي ذُرِّيَّتِهِ [أَهْلِ] الصَّفْوَةِ وَالطَّهَارَةِ فَقَالَ : «وَوَهَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ نَافِلَةً وَكُلًّا جَعَلْنَا صَالِحِينَ وَجَعَلْنَاهُمْ أَيْمَةً يَهْتَدُونَ بِأَمْرِنَا وَ أَوْحَيْنَا إِلَيْهِمْ فِعْلَ الْخَيْرَاتِ وَإِقَامَ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءَ الزَّكَاةِ وَكَانُوا لَنَا عَابِدِينَ» (۱).

فَلَمْ تَزَلْ فِي ذُرِّيَّتِهِ بِرِثَتِهَا بَعْضٌ عَنْ بَعْضٍ قَرْنَا فَقَرْنَا حَتَّى وَرِثَهَا النَّبِيُّ ﷺ ، فَقَالَ عَزَّ وَجَلَّ : «إِنَّ أَوْلَى النَّاسِ بِإِبْرَاهِيمَ الَّذِينَ اتَّبَعُوهُ وَهَذَا النَّبِيُّ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَاللَّهُ وَليُّ الْمُؤْمِنِينَ» (۲) . فَكَانَتْ لَهُ خَاصَّةٌ فَقَلَدَهَا ﷺ عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ بِأَمْرِ اللَّهِ عَزَّ اسْمُهُ عَلَى رَسْمِ مَا قَرَضَهُ اللَّهُ فَصَارَتْ فِي ذُرِّيَّتِهِ الْأَصْفِيَاءُ الَّذِينَ آتَاهُمُ اللَّهُ الْعِلْمَ وَالْإِيمَانَ

عزوجل فرمود: «من ترا برای مردم امام قرار دادم» پس خلیل (ع) از روی شادمانی بآن عرض کرد: «از ذریه من نیز» خدای تعالی فرمود: «عهد من ستمکاران را نمی رسد» پس این آیه امامت و پیشوائی هر ستمکاری را باطل (نفسی) می سازد [تا روز قیامت] و امامت در افراد برگزیده قرار گرفت، سپس خدای عزوجل او را گرامی داشت باین که امامت را در ذریه او که برگزیدگان و پاکان اند قرار داد و فرمود: «و بابراهیم اسحاق و فرزند زاده اش یعقوب را عطا کردیم و همه را صالح و شایسته گردانیدیم و آنان را امامان قرار دادیم تا مردم را بامر ما رهبری کنند و هر کار نیکورا از انواع عبادات و خیرات و بویژه نماز و ادای زکات را به آنان وحی کردیم و آنان نیز بعبادت ما پرداختند».

پس امامت پیوسته در ذریه او بود که قرنهای پی در پی یکی از دیگری بارث می برد تا اینکه بالاخره رسول خدا (ص) آنرا بارث برد، پس خدای عزوجل فرمود: «همانا سزاوارترین مردم بابراهیم همان کسانی هستند که از او پیروی نمودند و نیز این پیامبر و کسانی که ایمان آورده اند و خدا ولی مؤمنانست» پس امامت مخصوص پیامبر گردید و آنحضرت بامر خدا عز اسمہ بدان ترتیب که خدا مقرر فرموده بود گردنبد امامت را بر گردن علی (ع) آویخت پس امامت در برگزیدگان ذریه او قرار گرفت، همان کسانی که خداوند علم و ایمان به آنان

(۱) الانبیاء : ۷۳ و ۷۴ .

(۲) آل عمران : ۶۸ .

بِقَوْلِهِ عَزَّ وَجَلَّ : « وَقَالَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ وَالْإِيمَانَ لَقَدْ لَبِئْتُمْ فِي كِتَابِ اللَّهِ إِلَى يَوْمِ  
الْبَعْثِ ، (۱) قَهَيَّ فِي وُلْدِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ خَاصَّةً إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ إِذْ لَا نَبِيَّ بَعْدَ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ  
السَّلَامُ » . فَمِنْ أَيْنَ يَخْتَارُ هَؤُلَاءِ الْجُهَالُ [الإمام] .

إِنَّ الْإِمَامَةَ هِيَ مَنزِلَةُ الْأَنْبِيَاءِ ، وَإِرْثُ الْأَوْصِيَاءِ ، إِنَّ الْإِمَامَةَ خِلَافَةُ اللَّهِ وَخِلَافَةُ  
الرَّسُولِ عَلَيْهِ السَّلَامُ ، وَمَقَامُ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ، وَمِيرَاثُ الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ ، إِنَّ الْإِمَامَةَ  
رِزْمَاؤُ الدِّينِ ، وَنِظَامُ أُمُورِ الْمُسْلِمِينَ ، وَصَلَاحُ الدُّنْيَا ، وَعِزُّ الْمُؤْمِنِينَ ، إِنَّ الْإِمَامَةَ هِيَ  
أَسُّ الْإِسْلَامِ النَّامِي ، وَقَرَعَةُ السَّامِيِّ ، بِالإِمَامِ [ تَمَامُ الصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ وَالصِّيَامِ وَالْحَجِّ  
وَالْجِهَادِ ، وَتَوْفِيرُ الْفَتَى وَالصَّدَقَاتِ وَ ] إِمْضَاءُ الْحُدُودِ وَالْأَحْكَامِ ، وَمَنْعُ الثُّغُورِ  
وَالْأَطْرَافِ .

الإمام يُجِلُّ حَلَالَ اللَّهِ ، وَيُحَرِّمُ حَرَامَ اللَّهِ ، وَيُقِيمُ حُدُودَ اللَّهِ ، وَيَذُبُّ عَنْ

عطا فرموده بنا بفرمایش خود او عزوجل: «وآن کسانی که دانش و ایمان داده شدند  
گویند بایشان یعنی (بکافران) که البته مدت درنگ شما در دستورات خدا تا روز  
برانگیختن بود» پس امامت تنها در میان فرزندان علی است تا روز قیامت زیرا  
پیامبری پس از محمد صلی الله علیه وآله وجود ندارد، پس از کجا این نادانان  
[امام] اختیار می کنند.

همانا امامت مرتبه پیامبران و ائمه اوصیاء (جانشینان) است، همانا  
امامت خلافت خدا و رسول خدا (ص) است و مقام امیرالمؤمنین و میراث حسن و  
حسین (علیهم السلام) است، همانا امامت سررشته امور دین و نظام کارهای  
مسلمانان و صلاح دنیا و عزت مؤمنان است، همانا امامت پایه اسلام رشد کننده و  
روبه باروری است و بلندترین و رساترین شاخه درخت اسلام است [تمام بودن  
و کامل شدن نماز و زکات و روزه و حج و جهاد و فراوان شدن غنیمت و صدقه ها  
و ] امضاء و اجرای حدود و احکام و نگهداری مرزها و اطراف کشور اسلامی  
همگی بوسیله امام است.

امام است که حلال خدا را حلال و حرام او را حرام میدارد و حدود الهی

دِينِ اللَّهِ ، وَيَدْعُو إِلَى سَبِيلِ رَبِّهِ بِالْحِكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ ، وَالْحُجَّةِ الْبَالِغَةِ ،  
الْإِمَامِ الشَّمْسِ الطَّالِعَةِ الْمُجَلَّلَةِ بِنُورِهَا لِلْعَالَمِ ، وَهِيَ فِي الْأَفُقِ بِحَيْثُ لَا تَنَالُهَا الْأَيْدِي  
وَالْأَبْصَارُ .

الْإِمَامُ الْبَدْرُ الْمُنِيرُ ، وَالسَّرَاجُ الزَّاهِرُ ، وَالنُّورُ السَّاطِعُ ، وَالنَّجْمُ الْهَادِي فِي  
غِيَابِ الدُّجَى وَأَجْوَاثِ الْبُلْدَانِ وَالْقِفَارِ ، وَلُجَجِ الْبِحَارِ ، الْإِمَامُ الْمَاءُ الْعَذْبُ عَلَى  
الظَّمَاءِ ، وَ[النُّورُ] الدَّالُّ عَلَى الْهُدَى ، وَالْمُنْجِي مِنَ الرَّدَى ، الْإِمَامُ النَّارُ عَلَى الْيَفَاعِ ،  
الْحَارُّ يَلْتَنُ اضْطَلَى بِهِ ، وَالذَّلِيلُ فِي الْمَهَالِكِ ، مَنْ فَارَقَهُ فَهَالِكٌ .

الْإِمَامُ السَّحَابُ الْمَاطِرُ ، وَالغَيْثُ الْهَاطِلُ ، وَالشَّمْسُ الْمُضِيئَةُ ، وَالسَّمَاءُ  
الظَّلِيلَةُ ، وَالْأَرْضُ الْبَسِيطَةُ ، وَالْعَيْنُ الْغَزِيرَةُ ، وَالغَدِيرُ وَالرَّوَضَةُ .

را بر پا میدارد و از دین خدا دفاع می کند و با حکمت و موعظه نیکو و دلیل رسا  
براه پروردگارش فرا میخواند، امام (همچون) خورشید تابان است که جهان را با  
نور خود فرامی پوشاند ، و او (خورشید) در افق بدان جایگاه است که دستها و  
چشمها بدان نمی توانند رسید.

امام همچون بدر (ماه شب چهارده) تابان است و چراغ فروزان و پرتو  
تابناک و اختر راهنما است در سیاهیهای تاریکی و در دل شهرها و سرزمینهای  
خشک و بی آب و علف و امواج خروشان دریاها، امام آب گوارا بر تشنه لبنان  
است و نور [فروغ] راهنما است بسوی هدایت و نجاتگاه مردم از هلاکت، امام  
همان آتش افروخته بر فراز بلندیها است (اعراب را رسم است که شبها با روشن  
نمودن آتش در مکان بلندی در بادیه و صحرا مسافران را بسرا پرده خویش  
راهنمایی میکنند) امام همان محل گرمی است که سرما زدگان بگرمای آن پناه  
می برند و او بانان حرارت و گرمی میبخشد، و راهنما است در حوادث هولناک و  
خطرهای مرگزا که هر که از او جدا شود هلاک خواهد گشت.

امام ابر بارنده است و باران تند و پیوسته (رگبار) و آفتاب نور افشان و  
آسمان سایه افکن و زمین گسترده و چشمه جوشان و پر آب و آبگیر (که پویندگان  
ورسپاران بادیه را بسیار حیات بخش است) و گلستان پر گل است.

الْإِمَامُ الْأَيْسُّ الرَّفِيقُ ، وَالْوَالِدُ الشَّقِيقُ ، وَالْأَخُ الشَّقِيقُ ، وَالْأُمُّ الْبَرَّةُ  
 بِالْوَالِدِ الصَّغِيرِ ، وَمَقَرَّعُ الْعِبَادِ فِي الدَّاهِيَةِ [النَّادِ] ، الْإِمَامُ أَمِينُ اللَّهِ فِي خَلْقِهِ ،  
 وَحُجَّتُهُ عَلَى عِبَادِهِ وَخَلِيفَتُهُ فِي بِلَادِهِ ، وَالِدٌ أَعْمَى إِلَى اللَّهِ ، وَالذَّابُّ عَنْ حُرْمِ اللَّهِ .  
 الْإِمَامُ [الْمُطَهَّرُ] مِنَ الذُّنُوبِ ، وَالذَّابُّ عَنِ الْعُيُوبِ ، [الْمَخْصُوصُ]  
 بِالْعِلْمِ [الْمَوْسُومُ] بِالْحِلْمِ ، نِظَامُ الدِّينِ وَعِزُّ الْمُسْلِمِينَ ، وَغَيْظُ الْمُنَافِقِينَ ، وَبَوَازُ  
 الْكَافِرِينَ .

الْإِمَامُ وَاحِدٌ دَهْرِهِ ، لَا يُدَانِيهِ أَحَدٌ ، وَلَا يُعَادِلُهُ عَالِمٌ ، وَلَا يُوجَدُ مِنْهُ بَدَلٌ ،  
 وَلَا لَهُ مِثْلٌ وَلَا نَظِيرٌ ، مَخْصُوصٌ بِالْفَضْلِ . كُلُّهُ مِنْ غَيْرِ طَلَبٍ مِنْهُ لَهُ وَلَا اكْتِسَابٍ ، بَلِ  
 اخْتِصَاصٌ مِنَ الْمُفَضَّلِ الْوَهَّابِ .

فَمَنْ ذَا الَّذِي يَبْلُغُ مَعْرِفَةَ الْإِمَامِ أَوْ يُمَكِّنُهُ اخْتِيَارَهُ ، هَيْهَاتَ هَيْهَاتَ ، ضَلَّتْ

امام همدل و همراه پر مهر است و پدری است خیرخواه و برادری با عاطفه  
 چنان که از یک پدر و مادر باشد و چون مادری است نیکوکار نسبت به فرزند  
 خردسال خویش، و پناهگاه بندگان در مصیبت‌های بزرگ، امام امین خدا در  
 میان آفریدگان اوست و حجت او بر بندگانش میباشد و جانشین او است در  
 سرزمینهایش و فراخواننده بسوی خدا و مدافع از حریمهای خداوند است.

امام آن پاکیزه از گناهان است و [آن] بدور از عیبها و برخوردار از علم  
 بویژه است، و به شکیبائی معروف و (مایه) نظام دین و عزت مسلمانان است و  
 (مایه) خشم منافقان و نابودی کافران است.

امام یگانه دورانست که هیچکس به همپایگی او نمیرسد و هیچ  
 دانشمندی را (توان) برابری و همطرازی با او نیست و جایگزینی برای او یافت  
 نشود و همسان و مانندی برای او نیست، بفضل و برتری و یرگی یافته است و  
 جملگی اینها در او موجود است بدون اینکه خود یابنده آن باشد و یا خود بدست  
 آورده باشد بلکه همه از جانب خدای برتری بخش بخشایشگر اختصاص با او یافته  
 است.

پس (باین ترتیب) کیست که بتواند بشناسائی امام برسد یا گزینش او

العُقُولُ، وَتَاهَتِ الحُلُومُ، وَحَارَتِ الأَلْبَابُ، وَخَسَّتِ العُيُونُ، وَتَصَاغَرَتِ العُظْمَاءُ وَتَحَيَّرَتِ الحُكْمَاءُ، وَتَقَاصَرَتِ الحُلَمَاءُ، وَخَصَّرَتِ الخُطَبَاءُ، وَجَهَلَتِ الأَلْبَاءُ، وَكَلَّتِ الشُّرَاءُ، وَعَجَزَتِ الأُدْبَاءُ، وَعَظِيَّتِ البُلغَاءُ عَنْ وَصْفِ شَأْنٍ مِنْ شَأْنِهِ، أَوْ فَضِيلَةٍ مِنْ فَضَائِلِهِ، فَأَقْرَبَتْ بِالعَجْزِ وَالتَّقْصِيرِ، وَكَيْفَ يُوصَفُ بِكُلِّهِ، أَوْ يُنَمَّتُ بِكُنْهِهِ، أَوْ يُفْهَمُ شَيْءٌ مِنْ أَمْرِهِ، أَوْ يُوجَدُ مَنْ يَقُومُ مَقَامَهُ، وَيُغْنِي غِنَاءَهُ، لَا كَيْفَ [وَأَنَّى] وَهُوَ بِحَيْثُ النِّجْمِ مِنْ يَدِ المُنْتَاوِلِينَ، وَوَصْفِ الوَاصِفِينَ، فَأَيُّنَ الإِخْتِيَارُ مِنْ هَذَا؟ وَأَيُّنَ العُقُولُ عَنْ هَذَا، وَأَيُّنَ يُوجَدُ مِثْلُ هَذَا؟

أَتَظُنُّونَ أَنَّ ذَلِكَ يُوجَدُ فِي غَيْرِ آلِ الرَّسُولِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ، كَذَبْتَهُمْ وَاللَّهِ أَنفُسُهُمْ وَمَنْتَهُمُ الأَبَاطِيلُ، فَارْتَقُوا مُرْتَقَا صَعْبًا دَحْضًا تَزِلُّ عَنْهُ إِلَى الحَضِيضِ أَقْدَامُهُمْ،

برایش امکان پذیر باشد، هرگز، هرگز (عملی نیست) اندیشه‌ها گمراه و افکار سرگردان و خردها حیران و دیدگان خیره‌اند و (در برابرش) بزرگان کوچک و حکیمان متحیرند و بردباران از خود کوتاهی نشان دهند و سخنرانان ناتوان و اندیشمندان ناداند و زبان شعرا (از سرودن مدحش) عاجز، و ادیبان و زبان‌آوران ناتوان و بلیغان درمانده‌اند از وصف یک شأن از شئویش یا بیان فضیلتی از فضائلیش، و خود به ناتوانی و کوتاهی (نارسائی نیرو و توان خویش) معترفند، و چگونه ممکن است تمامی اوصاف امام بیان گردد یا وصف کننده‌ای بهمه آن دست یابد و بشود عمیقانه مورد توصیف قرار گیرد یا چیزی از امور او مورد درک واقع شود، یا کسی یافت شود که بجای او برخیزد که همچون او بی نیازی بخشد، نه، چگونه [و کجا] ممکن است، چرا که او در مرتبه و جایگاه ستاره است نسبت به دسترسی دستیابان و وصف توصیف کنندگان، پس (در چنین وضعی) این کجا و برگزیدن کجا؟ و (درک) اندیشه‌ها از این کجا؟ و کجا همانند این یافت شود؟.

شما می‌پندارید که آن در غیر آل محمد رسولخدا (ص) یافت می‌شود؟ بخدا سوگند خودشان بخودشان دروغ گفته‌اند و اوهام باطل آنانرا بدین امر کشانده است، پس بگردنه بلند و دشوار و لغزنده‌ای برآمده‌اند که قدمهایشان خواهد لغزید و از آنجا بگودال فرو خواهند افتاد، آنان با اندیشه‌های حیران و

رَامُوا إِقَامَةَ الْإِمَامِ بِعُقُولٍ حَائِرَةٍ بِإِثْرَةٍ نَاقِصَةٍ وَآرَاءٍ مُضِلَّةٍ فَلَمْ يَزِدُوا مِنْهُ إِلَّا بُعْدًا  
لَقَدْ رَامُوا صَعْبًا ، وَقَالُوا إِفْكَآ ، وَضَلُّوا ضَلَالًا بَعِيدًا ، وَوَقَعُوا فِي الْحَيْرَةِ إِذْ تَرَكَوا  
الْإِمَامَ عَنِ بَصِيرَةٍ ، وَزَيَّنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ أَعْمَالَهُمْ فَصَدَّاهُمْ عَنِ السَّبِيلِ وَكَانُوا مُسْتَبْصِرِينَ .  
رَغِبُوا عَنِ اخْتِيَارِ اللَّهِ وَاخْتِيَارِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَأَهْلِ بَيْتِهِ إِلَى اخْتِيَارِهِمْ ،  
وَالْقُرْآنُ يُنَادِيهِمْ : « وَرَبُّكَ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ وَيَخْتَارُ مَا كَانَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ سُبْحَانَ اللَّهِ  
وَتَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ » (۱) وَيَقُولُ عَزَّ وَجَلَّ : « وَمَا كَانَ لِلْمُؤْمِنِينَ وَلَا الْمُؤْمِنَاتِ إِذَا قَضَى  
اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ - الْآيَةُ » (۲) وَقَالَ : « مَا لَكُمْ كَيْفَ  
تَحْكُمُونَ \* أَمْ لَكُمْ كِتَابٌ فِيهِ تَدْرُسُونَ \* إِنْ لَكُمْ فِيهِ لَمَّا تَخَيَّرُونَ \* أَمْ لَكُمْ آيْمَانٌ  
عَلَيْنَا بِاللَّغَةِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ إِنْ لَكُمْ لَمَّا تَحْكُمُونَ \* سَلِّمُوا أَيُّهْمُ بِذَلِكَ زَعِيمٌ \* أَمْ لَهُمْ

سرگردان و ناقص خود و نظرات گمراه کننده خویش خواستند امام بسازند، پس  
جزدوری از آن چیزی بیارنیاوردند، برآستی که کار دشواری را پیش گرفتند و  
بدروغ پرداخته بهتان بر زبان راندند و بگمراهی دور و حیرت آفرینی گرفتار آمدند و در  
حیرت افتادند چون امام حق را از روی آگاهی و بینش ترک کردند، و شیطان  
اعمال آنانرا در نظرشان آراست و از راه بازشان داشت در صورتیکه خود راه را  
می دیدند.

آنان از گزینش خدا و رسول خدا (ص) و اهل بیت او بدانچه اختیار  
خودشان بود روی گردانیدند درحالیکه قرآن آنانرا چنین ندا می کند: «پروردگار  
تو هر آنچه بخواهد و اختیار کند میآفریند و آنانرا (در این امر) اختیاری نیست  
خداوند منزّه و برتر است از آنچه برای او شریک قرار می دهند» و نیز خدای  
عز و جلّ میفرماید: «هیچ مرد و زن با ایمان را در موردیکه خدا و رسولش دستور داده  
است حقّ اختیاری در کارشان نیست» و نیز فرموده: «شما را چه شده است چگونه  
حکم می کنید؟ آیا برای شما کتابیست که در آن این حکم را میخوانید، که هر  
کس را شما خواستید همورا انتخاب کنید، یا شما را بر ما عهدیست تا قیامت که  
هر چه حکم کنید حقّ شما است، از اینان بپرس که کدامیک از ایشان متعهد این  
امر است، یا گواهانی بر این دعوی دارند پس بیاورند آن گواهانرا اگر



شُرَكَاءُ فَلْيَأْتُوا بِشُرَكَائِهِمْ إِنْ كَانُوا صَادِقِينَ ، <sup>(۱)</sup> وَقَالَ : « أَفَلَا يَتَدَبَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلَى قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا ، <sup>(۲)</sup> أَمْ دَطَبَعَهُ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ فَهُمْ لَا يَفْقَهُونَ ، ؟ ، أَمْ « قَالُوا سَمِعْنَا وَهُمْ لَا يَسْمَعُونَ \* إِنْ شَرَّ الدَّوَابُّ عِنْدَ اللَّهِ الصَّمُّ الْبِكْمُ الَّذِينَ لَا يَعْقِلُونَ \* وَلَوْ عَلِمَ اللَّهُ فِيهِمْ خَيْرًا لَأَسْمَعَهُمْ وَلَوْ أَسْمَعَهُمْ لَتَوَلَّوْا وَهُمْ مُعْرِضُونَ ، <sup>(۳)</sup> أَمْ « قَالُوا سَمِعْنَا وَعَصَيْنَا ، <sup>(۴)</sup> إِبْلِ هُوَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ .

فَكَيْفَ لَهُمْ بِاخْتِيَارِ الْإِمَامِ ؟ وَالْإِمَامُ عَالِمٌ لَا يَجْهَلُ ، وَرَاعٍ لَا يَنْكِلُ ، مَعِينٌ الْقُدْسِ وَالطَّهَارَةِ وَالنُّسْكِ وَالزَّهَادَةِ وَالْعِلْمِ وَالْعِبَادَةِ ، مَخْصُوصٌ بِدَعْوَةِ الرَّسُولِ عليه السلام وَنَسْلِ الْمُطَهَّرَةِ الْبَتُولِ ، لَا مَغْمَزَ فِيهِ فِي نَسَبٍ ، وَلَا يُدَائِيهِ ذُو حَسَبٍ ، فِي الْبَيْتِ مِنْ قُرَيْشٍ وَالذُّرَّةِ مِنْ هَاشِمٍ ، وَالْعِتْرَةِ مِنَ الرَّسُولِ عليه السلام وَالرَّضِيِّ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ

راستگویانند» و باز فرموده: «مگر در قرآن نیک نمی اندیشند یا آنکه بر دلها قفلها زده شده است» یا «خداوند بر دلهایشان مهر زده است و دیگر نمی فهمند» یا «بزبان می گویند شنیدیم ولی گوش دل فرا نمی دهند، همانا بدترین جانداران نزد خداوند آنها هستند که از شنیدن حق کر و از گفتن آن لال اند و نمیخواهند که بیندیشند، و اگر خدا میدانست که در آنان خیری هست شنوایشان می ساخت و چنانچه شنوایشان هم میساخت (چون خیری در وجودشان نبود) باز سرپیچی نموده و از حق اعراض کننده بودند»، یا اینکه (از آنانند که بظاهر) «گفتند شنیدیم و (در باطن و پنهان گفتند) نافرمانی کردیم» بلکه آن فضل خداوند است بهر کس که بخواهد عنایت می فرماید، و خداوند دارای فضل بزرگ است.

پس آنانرا چگونه ممکن است که امام برگزینند، در صورتیکه امام دانشمندی است که ندانستن با و راه ندارد، و چوپانی است که ناتوانی و سستی بدو دست نمی دهد، سرچشمهٔ قدس و پاکی و پرستش و زهد، و علم و عبادت است، بدعای رسول خدا صلی الله علیه و آله دارای این ویژگی شده است، و از نسل پاک بتول است، جای خرده گیری در نسب او نیست، بزرگزاده ای نمی تواند همطراز او شود، در خاندان از قریش است و در بلندی مرتبه از هاشم و تباری از رسول خدا (ص) و رضا و خشنودی از سوی خدای عزوجل و خود شرف همه

(۱) القلم : ۳۶ الی ۴۲ . (۲) محمد (ص) : ۲۴ (۳) الانفال ۲۱ الی ۲۳ . (۴) البقرة : ۹۳ .

شَرَفُ الْأَشْرَافِ، وَالْفَرَعُ عَنِ عَبْدِ مَنَافٍ، نَامِي الْعِلْمِ، كَامِلُ الْجِلْمِ، مُضْطَلِعٌ بِالْإِمَامَةِ عَالِمٌ بِالسِّيَاسَةِ، مَفْرُوضُ الطَّاعَةِ، قَائِمٌ بِأَمْرِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ، فَاصِحٌّ لِعِبَادِ اللَّهِ، حَافِظٌ لِدِينِ اللَّهِ.

إِنَّ الْأَنْبِيَاءَ وَالْأَئِمَّةَ [ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ ] يُوقِّعُهُمُ اللَّهُ وَيُؤْتِيهِمْ مِنْ مَخْزُونِ عِلْمِهِ وَحُكْمِهِ مَا لَا يُؤْتِيهِ غَيْرُهُمْ، فَيَكُونُ عِلْمُهُمْ فَوْقَ عِلْمِ أَهْلِ الزَّمَانِ فِي قَوْلِهِ تَعَالَى: « أَفَمَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ أَمَّنْ لَا يَهْدِي إِلَّا أَنْ يُهْدَىٰ فَمَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ » <sup>(۱)</sup> وَقَوْلِهِ « وَمَنْ يُؤْتَ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا » <sup>(۲)</sup> وَقَوْلِهِ فِي طَالُوتَ: « إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاهُ عَلَيْكُمْ وَزَادَهُ بَسْطَةً فِي الْعِلْمِ وَالْجِسْمِ وَاللَّهُ يُؤْتِي مَلَكَةً مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ » <sup>(۳)</sup> وَقَالَ لِنَبِيِّهِ ﷺ: « أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَعَلَّمَكَ مَا لَمْ تَكُنْ تَعْلَمُ وَكَانَ فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكَ عَظِيمًا » <sup>(۴)</sup>.

شرافتمندان و شاخه‌ای از تیره عبد مناف است، با علمی همواره رو به فزونی، و بردباری یکمال، آماده و از عهده برای منصب امامت و آگاه سیاست است، پیرویش واجب، بپاخواسته بفرمان خدای تعالی، خیرخواه و پندآموز بندگان خدا و نگهدار دین الهی است.

همانا پیامبران و امامان (صلوات الله علیهم) را خداوند توفیق می‌بخشد و از دانش و حکمت نهانش آنچه را که بهره دیگران نفرموده به آنان عطا می‌فرماید، پس علم ایشان فراتر از دانش اهل زمان می‌گردد بنا بفرمایش خدای تعالی: «آیا آنکه بسوی حق رهبری می‌کند سزاوارتر است مورد پیروی قرار گیرد یا آنکس که خود راه را نمی‌یابد مگر آنکه راهنمائیش کنند پس شما را چه می‌شود چگونه قضاوت می‌کنید» و باز فرمایش خدای عزوجل که: «کسیکه باو حکمت داده شده خیر فراوان باو ارزانی شده است» و باز فرمایش او درباره طالت که: «همانا خداوند او را بر شما برگزید و دانش و توان جسمی او را فزونی بخشید و خداوند ملک خود بهر کس که بخواهد عطا می‌فرماید و خداوند گشایش بخش و دانا است» و به پیامبر خویش فرموده: «خدا کتاب و حکمت بر تو نازل ساخت و

(۱) یونس: ۳۶. (۲) و (۳) البقرة: ۲۶۹ و ۲۴۷. (۴) فی النساء ۱۱۳ «انزل الله».

وَقَالَ فِي الْأُيُومَةِ مِنْ أَهْلِ بَيْتِ نَبِيِّهِ وَعِثْرَتِهِ وَذُرِّيَّتِهِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ :  
« أُمَّ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَى مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ فَقَدْ آتَيْنَا آلَ إِبْرَاهِيمَ الْكِتَابَ  
وَالْحِكْمَةَ وَآتَيْنَاهُمْ مُلْكًا عَظِيمًا \* فَمِنْهُمْ مَنْ آمَنَ بِهِ وَمِنْهُمْ مَنْ صَدَّقْنَاهُ وَكَفَىٰ بِجَهَنَّمَ  
سَعِيرًا ، (۱) .

وَإِنَّ الْعَبْدَ إِذَا اخْتَارَهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لِأُمُورِ عِبَادِهِ ، شَرَحَ صَدْرَهُ لِذَلِكَ ، وَأَوْدَعَ  
قَلْبَهُ بِنَابِيعِ الْحِكْمَةِ ، وَالْهَمَّةِ الْعِلْمِ الْإِهَامَا ، فَلَمْ يَغْفَى بَعْدَهُ بِجَوَابٍ ، وَلَا يَحِيرُ فِيهِ عَنِ  
صَوَابٍ (۲) فَهُوَ مَعْصُومٌ مُؤَيَّدٌ ، مُوَفَّقٌ مُسَدَّدٌ ، قَدْ أَمِنَ مِنَ الْخَطَايَا وَالزَّلَالِ وَالْعِتَارِ ،  
يَخُصُّهُ اللَّهُ بِذَلِكَ لِيَكُونَ حُجَّتَهُ عَلَى عِبَادِهِ ، وَشَاهِدَهُ عَلَى خَلْقِهِ : وَذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ  
مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ .

انچه را که تو نمیدانستی بتو آموخت و فضل خداوند در حق تو بسیار بزرگ بوده است».

و در باره امامان از اهل بیت و عترت و دریه پیامبرش — صلوات الله عليهم اجمعین — میفرماید: « یا نسبت با آنچه خداوند از فضل خود ب مردم (امامان) عطا فرموده حسد میورزند؟ بتحقیق ما فرزندان ابراهیم را کتاب و حکمت ارزانی داشتیم و به آنان ملک با عظمتی عطا کردیم، پس پاره‌ای از ایشان باو ایمان آوردند و گروهی از مردم از پیشرفت آن جلوگیری کردند و دوزخ که آتش سوزان است (برای کیفر آنان) بس است».

و چون خداوند بنده‌ای را برای امور بندگانش برگزیند. بهمین منظور سینه‌اش را گشاده می‌سازد و سرچشمه‌های حکمت بدل او می‌سپارد و بردلش الهام می‌کند آنچنان الهامی که پس از آن در هیچ پاسخگوئی به رنج و زحمت نیفتد و در جوابگوئی از طریق حق و حقیقت منحرف نشود پس همواره او دارای عصمت و مورد پشتیبانی و برخوردار از توفیق و درست‌کردار و از خطاها و لغزشها و سقوطها در امان باشد و این ویژگی را خداوند باو عنایت فرموده تا بر بندگانش حجت و بر خلقش گواه باشد و این فضل خدا است بهر کس بخواهد می‌بخشد و خداوند دارای فضل بزرگ است.

(۲) کذا ، وفي المصدر « عن الصواب » .

(۱) النساء : ۵۳ و ۵۴ .

فَهَلْ يَقْدِرُونَ عَلَىٰ مِثْلِ هَذَا فَيَخْتَارُونَهُ؟ أَوْ يَكُونُ مَخْتَارَهُمْ بِهَذِهِ الصِّفَةِ فَيُقَدِّمُونَهُ  
 - تَعَدُّوا - وَبَيَّتِ اللَّهُ - الْحَقُّ !! ، وَبَدَدُوا كِتَابَ اللَّهِ وَرَاءَ ظُهُورِهِمْ كَأَنَّهُمْ لَا يَعْلَمُونَ  
 فِي كِتَابِ اللَّهِ الْهُدَىٰ وَالشَّفَاءَ ، فَنَبَذُوهُ وَاتَّبَعُوا أَهْوَاءَهُمْ ، فَذَمَّهُمُ اللَّهُ تَعَالَىٰ وَمَقْتَهُمْ  
 وَأَتَعَسَّهُمْ ، فَقَالَ جَلَّ وَعَزَّ : « وَمَنْ أَضَلُّ مِمَّنِ اتَّبَعَ هَوَاهُ بِغَيْرِ هُدًى مِنَ اللَّهِ ، إِنْ لَمْ يَهْدِ  
 اللَّهُ الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ » (۱) وَقَالَ : « فَتَعَسَّ لَهُمْ وَأَضَلَّ أَعْمَالَهُمْ » (۲) وَقَالَ : « كَبُرَ مَقْتًا  
 عِنْدَ اللَّهِ وَعِنْدَ الَّذِينَ آمَنُوا كَذَلِكَ يَطْبَعُ اللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ قَلْبٍ مُتَكَبِّرٍ جَبَّارًا » (۳)  
 ۷- وَعَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيْسَى ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ  
 عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ غَالِبٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ [ جَمْعُ مُحَمَّدِ بْنِ مُحَمَّدٍ ] عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي خُطْبَةٍ لَهُ يُذَكِّرُ فِيهَا  
 حَالَ الْأُمَّةِ وَاللَّيْلِ وَصِفَاتِهِمْ [ فَقَالَ : ] « إِنْ لَمْ يَهْدِ اللَّهُ تَعَالَىٰ أَوْضَحَ بِأُمَّةِ الْهُدَىٰ مِنْ أَهْلِ  
 بَيْتِ نَبِيِّهِ ﷺ عَنْ دِينِهِ ، وَأَبْلَجَ بِهِمْ عَنْ سَبِيلِ مَنَاجِحِهِ ، وَفَتَحَ لَهُمْ عَنْ بَاطِنِ بِنَايِعِ

پس آیا آنانرا بر (تشخیص) چنین کسی توانائی هست تا او (امام) را برگزینند؟ یا (چنانچه خود برگزینند) برگزیده آنان بدین صفات است تا او را پیشوا قرار دهند؟ قسم بخانه خدا که از حق در گذشته و کتاب خدا را پشت سر انداختند آنچنانکه گوئی آگاهی ندارند در حالیکه هدایت و شفا در کتاب خدا بود و آنان آن را کنار گذاشتند و از خواسته های نفسشان پیروی کردند، پس خدا آنانرا ناخوش و منفور داشت و تیره روزشان ساخت و فرمود: «کیست گمراه تر از کسیکه هوای خود را بدون در نظر گرفتن دستور الهی پیروی کند؟ همانا خداوند مردم ستمکار را راهنمائی نمی کند» و نیز فرمود: «مرگ بر آنان و خدا اعمالشان را ضایع و باطل ساخت» و فرمود: «گناه بزرگی نزد خداوند و نزد آنانکه ایمان آورده اند محسوب می شود، اینچنین خداوند دل هر کس را که سرکش و زورگو باشد مهر می کند».

۷- اسحاق بن غالب از امام صادق (ع) روایت می کند در خطبه ای از آنحضرت که در آن، حال امامان (علیهم السلام) و صفات ایشانرا بیان میفرماید [پس فرمود]: همانا خدای تعالی بوسیله امامان هدایت (علیهم السلام) از خاندان پیامبرش (ص) دینش را آشکار فرمود و از راه روشن خود بوسیله ایشان پرده

عَلَيْهِ ، فَمَنْ عَرَفَ مِنْ أُمَّةٍ مُحَمَّدًا عليه السلام وَاجِبَ حَقِّ إِمَامِهِ وَجَدَ طَعْمَ حَلَاوَةِ إِيْمَانِهِ  
وَعَلِمَ فَضْلَ سَلَاوَةِ إِسْلَامِهِ ، لِأَنَّ اللَّهَ تَعَالَى نَصَّبَ الْإِمَامَ عَلَمًا لِخَلْقِهِ ، وَجَعَلَهُ حُجَّةً  
عَلَى أَهْلِ طَاعَتِهِ ، أَلْبَسَهُ اللَّهُ تَاجَ الْوَقَارِ ، وَغَشَّاهُ مِنْ نُورِ الْجَبَّارِ ، يَمُدُّ بِسَبَبِ إِلَى  
السَّمَاءِ ، لَا يَنْقَطِعُ عَنْهُ مَوَادُّهُ ، وَلَا يُنَالُ مَا عِنْدَ اللَّهِ إِلَّا بِجَهَةِ أَسْبَابِهِ ، وَلَا يَقْبَلُ اللَّهُ  
الْأَعْمَالَ لِلْعِبَادِ ، إِلَّا بِمَعْرِفَتِهِ ، فَهَوَّ عَالِمٌ بِمَا يَرُدُّ عَلَيْهِ مِنْ مُشْكِلَاتِ الدُّجَى ،  
وَمُعَمَّيَاتِ السَّنَنِ ، وَمُشْتَبِهَاتِ الْفِتَنِ ، فَلَمْ يَزَلِ اللَّهُ تَعَالَى يَخْتَارُهُمْ لِخَلْقِهِ مِنْ وُلْدِ  
الْحُسَيْنِ عليه السلام ، مِنْ عَقِبِ كُلِّ إِمَامٍ ، فَيَصْطَفِيهِمْ كَذَلِكَ وَيَجْتَبِيهِمْ ، وَيَرْضَى بِهِمْ  
لِخَلْقِهِ وَيَرْضِيهِمْ لِنَفْسِهِ ، كُلَّمَا مَضَى مِنْهُمْ إِمَامٌ نَصَّبَ عَزَّ وَجَلَّ لِخَلْقِهِ إِمَامًا ، عَلَمًا  
بَيِّنًا ، وَهَادِيًا مُنِيرًا ، وَإِمَامًا قَيِّمًا ، وَحُجَّةً عَالِمًا ، أئِمَّةً مِنَ اللَّهِ يَهْدُونَ بِالْحَقِّ

برداشت و برای آنان از درون سرچشمه های دانش خود دری گشود پس از امت  
محمد (ص) هر که حق واجب امام خود را بشناسد مزه شیرینی ایمان خود را در  
خواهد یافت و حُسن اسلامش را خواهد شناخت، زیرا که خدای تعالی امام را  
بعنوان نشانه ای برای خلق خود گماشته است و او را حجتی بر فرمانبرداران خود  
قرار داد و تاج و قاربر او پوشانید و از نور جباریت خویش او را در پوشید و وسیله و  
سببی میان او و عالم بالا بمنظور ارتباط برقرار ساخت که موادش از او بریده  
نمی شود و بدانچه در نزد خدا است کسی را دسترس نیست مگر از راه اسباب او،  
و خداوند اعمال بندگان را جز با شناخت امام نمی پذیرد، پس او به آنچه از  
مشکلات تاریک و سنتهای پوشیده و مخفی و فتنه هائی که باشتباه میافکند باو  
میرسد آگاه است، و همواره خداوند آنانرا (پیشوایان را) برای خلق خود از فرزندان  
حسین (ع) از پس هر امامی (یکی پس از دیگری) اختیار می کند و اینچنین  
آنانرا برمی گزیند و انتخاب می کند، و برای رهبری خلق خود ایشان را برگزیده  
است و آنانرا برای خویشان پسندیده است، هر گاه امامی از ایشان در گذرد  
(وفات یابد) خدای عزوجل برای خلق خود امامی دیگر می گمارد تا نشانه ای  
آشکارا باشد و راهنمایی نوربخش و امامی پابرجا و عهده دار امور و حجتی دانا،  
آنان پیشوایانی هستند از جانب خدا که بحق راه می نمایند و حق گرایند،  
حجت های خدایند [و دعوت کنندگان او] و حافظان و حامیان او بر بندگان و

وَبِهِ يَعْدِلُونَ ، حُجِّجَ اللَّهُ [ وَدُعَاتُهُ ] وَرُعَاتُهُ عَلَى خَلْقِهِ ، يَدِينُ بِهِدْيِهِمُ الْعِبَادُ ، وَتَسْتَهْلُ بِنُورِهِمُ الْبِلَادُ ، وَيَنْمُو بِبَرَكَّتِهِمُ التَّلَادُ جَعَلَهُمُ اللَّهُ حَيَاةً لِلْأَنَامِ ، وَمَصَابِيحَ لِلظَّلَامِ [ وَمَفَاتِيحَ لِلْكَلامِ ] وَدُعَاتِهِمُ لِلْإِسْلَامِ ، جَرَتْ بِذَلِكَ فِيهِمْ مَقَادِيرُ اللَّهِ عَلَى مَحْتَمِهَا .

فَالْإِمَامُ هُوَ الْمُنْتَجَبُ الْمُرْتَضَى ، وَالْهَادِي الْمُجْتَبَى ، وَالْقَائِمُ الْمُرْتَجَى ، إِصْطَفَاهُ اللَّهُ بِذَلِكَ ، وَاصْطَنَعَهُ عَلَى عَيْنِهِ ، فِي الذَّرِّ حِينَ ذَرَأَهُ ، وَفِي الْبَرِيَّةِ حِينَ بَرَأَهُ ، ظِلًّا قَبْلَ خَلْقِهِ تَسْمَةً عَنْ يَمِينِ عَرْشِهِ ، مَحْبُوبًا بِالْحِكْمَةِ فِي عِلْمِ الْغَيْبِ عِنْدَهُ ، إِخْتَارَهُ بِعِلْمِهِ ، وَانْتَجَبَهُ لِطُهرِهِ ، بَقِيَّةً مِنْ آدَمَ ، وَخَيْرَةً مِنْ ذُرِّيَّةِ نُوحٍ ، وَمُصْطَفَى مِنْ آلِ إِبْرَاهِيمَ ، وَسُلَالَةَ مِنْ إِسْمَاعِيلَ ، وَصَفْوَةَ مِنْ عِتْرَةِ مُحَمَّدٍ ﷺ ، لَمْ يَزَلْ مَرْعِيًّا بِعَيْنِ اللَّهِ ، يَحْفَظُهُ بِمَلَائِكَتِهِ ، عَدْفُوعًا عَنْهُ قُوقُوبُ الْفَوَاسِقِ ، وَتُفُوتُ كُلَّ فَاسِقٍ ، مَصْرُوفًا عَنْهُ

بندگان به پیروی از سیره و روش ایشان دینداری کنند و با نور ایشان شهرها (سرزمین‌ها) روشنی می‌یابد و ببرکت آنان آثار دیرینه رشد می‌یابد (تجدید رونق و بازسازی می‌گردد) خداوند آنانرا مایه زندگی مردم و چراغهایی برای تاریکی [و کلیدهای سخن] و ستونهای اسلام قرار داده است، قلم تقدیر تغییر ناپذیر الهی بدینگونه درباره ایشان جریان یافت (که چنین باشند).

پس امام همان برگزیده ایست که مورد انتخاب خدای واقع شده است و راهنمای برگزیده و همان زمامدار باشد که مورد آرزو و امید همه گان است، خداوند او را بهمین خاطر برگزیده و هنگامی که در عالم ارواح او را آفرید و نیز در عالم اجساد که پیکرش را بوجود آورد زیر نظر خود او را ساخت، او قبل از خلقتش بصورت انسانی سایه‌ای در جانب راست عرش خدا بوده و در علم نهانی خدای حکمت باو داده شده بود، خداوند او را با علم خویش برگزید و بخاطر پاکیش اختیار فرمود، او یادگار آدم و برگزیده از میان ذریه نوح و اختیار شده از تبار ابراهیم و چکیده‌ای از نسل اسماعیل، و خلاصه‌ای از عترت محمد (ص) است، همواره مورد توجه خاص خداوند بوده و هست، و او را بوسیله فرشتگانش نگهداری می‌کند، پیش آمدهای ناگوار شبهای تیره و دمیدن هرفاسقی از او دفع می‌گردد، تهمتهای ناروا باو اصابت نمی‌کند و از بیماریها دور و از آفتها در پرده داشته و پوشیده [و معصوم از



قَوَارِفُ السُّوءِ ، مُبَرِّءٌ أَمِنْ الْعَاهَاتِ ، مَحْجُوبٌ بِأَعْيُنِ الْآفَاتِ [ مَعْصُومًا مِنَ الزَّلَّاتِ ]  
 مَصُونًا مِنَ الْفَوَاحِشِ كُلِّهَا ، مَعْرُوفًا بِالْحِلْمِ وَالْبِرِّ فِي يَفَاعِهِ ، مَنْسُوبًا إِلَى الْعَفَافِ  
 وَالْعِلْمِ وَالْفَضْلِ عِنْدَ أَنْتَهَائِهِ ، مُسْتَدًا إِلَيْهِ أَمْرٌ وَالْيَدِ ، صَامِتًا عَنِ الْمُنْطِقِ فِي حَيَاتِهِ ، فَإِذَا  
 أَنْقَضَتْ مُدَّةَ وَالِدِهِ وَأَنْتَهَتْ بِهِ مَقَادِيرُ اللَّهِ إِلَى مَشِيَّتِهِ ، وَجَاءَتِ الْإِرَادَةُ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ فِيهِ  
 إِلَى مَحَبَّتِهِ ، وَبَلَغَ مُنْتَهَى مُدَّةِ وَالِدِهِ عَلَيْهِ السَّلَام فَمَضَى ، صَارَ أَمْرُ اللَّهِ إِلَيْهِ مِنْ بَعْدِهِ ،  
 وَقَلَدَهُ اللَّهُ دِينَهُ ، وَجَعَلَهُ الْحُجَّةَ عَلَى عِبَادِهِ ، وَقَيَّمَهُ فِي بِلَادِهِ ، وَأَبَدَهُ بِرُوحِهِ ، وَأَعْطَاهُ  
 عِلْمَهُ ، وَاسْتَوْدَعَهُ سِرَّهُ ، وَأَنْتَدَبَهُ لِعَظِيمِ أَمْرِهِ ، وَأَنْبَأَهُ فَضْلَ بَيَانِ عِلْمِهِ ، وَنَصَبَهُ  
 عِلْمًا لِخَلْقِهِ ، وَجَعَلَهُ حُجَّةً عَلَى أَهْلِ عَالَمِهِ ، وَضِيَاءً لِأَهْلِ دِينِهِ ، وَالْقِيَمَ عَلَى عِبَادِهِ ،  
 رَضِيَ اللَّهُ بِهِ إِمَامًا لَهُمْ ، اسْتَحْفَظَهُ عِلْمَهُ ، وَاسْتَخْبَاهُ حِكْمَتَهُ [ وَاسْتَرَعَاهُ لِدِينِهِ ] ،  
 وَأَحْيَا بِهِ مَنَاهِجَ سَبِيلِهِ وَقَرَأِضَهُ وَحُدُودَهُ ، فَقَامَ بِالْعَدْلِ عِنْدَ تَحْسِيرِ أَهْلِ الْجَهْلِ وَتَحْيِيرِ

لغزشها] و در امان از همه کردارهای زشت و ناپسند است، از آغاز رشد یافتنش بشکیبائی و نیکوکاری شناخته شده و در پایان عمرش به پاکدامنی و دانش و فضل منسوب است، امر امامت پس از پدرش باو محوّل گشته و در زمان زندگی پدرش از گفتار خاموش است و چون پدرش وفات یافت و تقدیرات الهی در مشیتش باو رسید و از نزد خدا اراده در باره او بمهر و دوستی او رسید و پایان دوران پدرش فرا رسید و در گذشت، امر خداوند پس از وی به او واگذار گردید و خدا دین خود را بگردن او آویخت و وی را بر بندگانش حجت ساخت و در شهرهای خویش قیّمش گمارد با روح خود او را مؤید و مورد پشتیبانی قرار داد و دانش خود را باو عطا فرمود و سرّ خود را بدو سپرد و او را برای (واگذاری) امر بسیار بزرگ خویش فرا خواند و از فصل (جدا سازی بین حق و باطل و درست و نادرست) بیان و روشنی دانش خود او را آگاه ساخت و او را نشانه و شاخص برای خلق خود گمارد و او را حجتی بر عالمیان قرار داد و نوری برای دینداران و قیّم بر بندگانش ساخت و خداوند او را بعنوان امام برای ایشان برگزید و خواستار نگهداری علم خود و نگاهبانی حکمتش از او گردید [و نگهداری دینش را از وی خواست] و بوسیله او راههای روشن و واجبات و حدود خویش را زنده ساخت، و بهنگام سرگشتگی نادانان و سرگردان ساختن اهل جدل مردم را بانور درخشنده و شفای

أَهْلِ الْجَدِيدِ ، بِالنُّورِ السَّاطِعِ ، وَالشَّفَاءِ الْبَالِغِ ، بِالْحَقِّ الْأَبْلَجِ ، وَالْبَيَانِ [اللائح] مِنْ كُلِّ مَخْرَجٍ عَلَى طَرِيقِ الْمَنْهَجِ الَّذِي مَضَى عَلَيْهِ الصَّادِقُونَ مِنْ آبَائِهِ [عَلَيْهِمُ السَّلَامُ] فَلَيْسَ يَجْهَلُ حَقَّ هَذَا الْعَالِمِ إِلَّا شَقِيٌّ ، وَلَا يَجْحَدُهُ إِلَّا غَوِيٌّ ، وَلَا يَدْعُهُ إِلَّا جَرِيٌّ عَلَى اللَّهِ ] .

[ كونه عليه السلام ]

ابن سبیه ابن خیرة الاماء

۸- أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنُ سَعِيدِ بْنِ عُقْدَةَ قَالَ : حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُفَضَّلِ بْنِ قَيْسِ بْنِ رُمَانَةَ الْأَشْعَرِيُّ ؛ وَسَعْدَانُ بْنُ إِسْحَاقَ بْنِ سَعِيدِ ؛ وَأَحْمَدُ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ عَبْدِ الْمَلِكِ ؛ وَمُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الْقَطَوَانِيُّ قَالُوا جَمِيعاً : حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ مَحْبُوبٍ الزُّرَّادُ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ ، عَنْ يَزِيدَ الْكُنَّاسِيِّ ، قَالَ : سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيِّ الْبَاقِرِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ : « إِنْ صَاحَبَ هَذَا الْأَمْرَ فِيهِ شَبَهُ مِنْ يُوسُفَ ، ابْنُ أُمَّةٍ سَوْدَاءَ ، يُصَلِّحُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لَهُ أَمْرَهُ فِي لَيْلَةٍ وَاحِدَةٍ » - يُرِيدُ بِالشَّبهِ مِنْ يُوسُفَ الْغَيْبَةَ .

همگانی همراه با حق روشن و بیان [آشکار] از هر سو و هر گذرگاهی (به گستردن و اجرای) برخاست بر همان راهی که پدران راستین او (علیهم السلام) بر آن بوده و آنرا پیموده‌اند، پس نسبت بحق چنین عالمی هیچکس جهالت نمی‌ورزد مگر شخصی تیره بخت و کسی انکار نمی‌کند مگر فردی گمراه و هیچکس او را رها نمی‌کند و از او دست نمی‌کشد مگر آنکس که بر خداوند جری باشد» [

فرزند اسیر و فرزند برگزیده کنیزان

[بودن آنحضرت (ع)]

۸- یزید الکناسی گوید: شنیدم امام باقر (ع) می‌فرمود: «صاحب این امر را شباهتی از یوسف است، زاده کنیزی سیه چهره است که خداوند در یک شب کار او را اصلاح می‌فرماید» - مراد از شباهت بیوسف غیبت آنحضرت است. (چون یوسف از پدر و برادران و کسان خویش مدتی غائب بوده).

۹- أَخْبَرَنَا عَبْدُ الْوَاحِدِ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ يُونُسَ قَالَ : حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ رَبَاحِ الزُّهْرِيُّ ، قَالَ : حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ عَلِيٍّ الْجَمِيلِيُّ ، قَالَ : حَدَّثَنَا الْحَكَمُ أَخُو مُشْمَعِلَ الْأَسَدِيِّ ، قَالَ : حَدَّثَنِي عَبْدُ الرَّحِيمِ الْقَصِيرُ قَالَ : قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام : قَوْلُ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام « يَا أَبِي ابْنُ خَيْرَةَ الْإِمَاءِ » ، أَيْ فَاطِمَةَ عليها السلام ؟ فَقَالَ : « إِنْ فَاطِمَةُ عَلَيْهَا السَّلَامُ خَيْرَةُ الْحَرَائِرِ ، ذَاكَ الْمُبْدِخُ بَطْنُهُ ، الْمَشْرَبُ حَمْرَةٌ ، رَجِمَ اللَّهُ فُلَانًا » .

۱۰- أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ قَالَ : حَدَّثَنَا الْقَاسِمُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ حَازِمٍ ، قَالَ : حَدَّثَنَا عَبَّاسُ بْنُ هِشَامٍ ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَبَلَةَ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي الْمُغِيرَةَ ، عَنْ أَبِي الصَّبَاحِ قَالَ : « دَخَلْتُ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فَقَالَ لِي : مَا وَرَاءَكَ ؟ فَقُلْتُ : سُورَةٌ مِنْ عَمَّتِكَ زَيْدٍ خَرَجَ يَزْعَمُ أَنَّهُ ابْنُ سَبِيَّةٍ وَهُوَ قَائِمٌ هَذِهِ الْأُمَّةَ وَأَنَّهُ ابْنُ خَيْرَةَ الْإِمَاءِ ، فَقَالَ : كَذَبٌ ، لَيْسَ هُوَ كَمَا قَالَ ، إِنْ خَرَجَ قُتِلَ » .

۱۱- حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ هَمَّامٍ ؛ وَنَحْنُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ جَهْوَرٍ بَجَمَاعٍ ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ جَهْوَرٍ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ سَمَاعَةَ ، عَنْ أَبِي الْجَارُودِ ، عَنْ الْقَاسِمِ بْنِ الْوَلِيدِ الْهَمْدَانِيِّ ، عَنْ الْحَارِثِ الْأَعْوَرِ الْهَمْدَانِيِّ قَالَ : قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام :

۹- عبدالرحیم قصیر گوید: به امام باقر (ع) عرض کردم: در گفتار امیرالمؤمنین (ع) که میفرماید: «پدرم فدای فرزند برگزیده کنیزان باد آیا او همان فاطمه علیها السلام است؟ حضرت فرمود: همانا فاطمه علیها السلام برگزیده زنان آزاده است، مقصود آنحضرت آنکسی است که شکمش عریض و رنگش سرخ و سفید است خداوند فلانی را رحمت کند».

۱۰- ابوالصباح گوید: «بر امام صادق (ع) وارد شدم پس بمن فرمود: چه خبر؟ عرض کردم: خبری مسرت بخش از عمویتان زید دارم، او خروج کرده می پندارد (یا مدعی است) که او همان ابن سبیه و همو قائم این امت است و فرزند برگزیده کنیزانست، پس فرمود: دروغ پنداشته است، او چنانکه مدعی شده نیست، اگر خروج کند کشته خواهد شد».

۱۱- حارث بن عبدالله اعور همدانی گوید: امیرالمؤمنین (ع) فرمود:

و یابی ابن خیرة الاماء - یعنی القائم من ولده علیه السلام - یسومهم خسفاً ، ویسقیهم  
بکأس مصبرية ، ولا یعطیهم إلا السیف هر جا ، فیند ذلك تتمنی فجرة قریش  
لو ان لها مفاداة من الدنيا وما فيها لیفقر لها ، لانکف عنهم حتی یرضی الله .

۱۲- أخبرنا أحمد بن محمد بن سعید قال : حدثنا علي بن الحسن التيملي قال :

حدثنا محمد وأحمد ابنا الحسن ، عن أبيهما ، عن ثعلبة بن ميمون ، عن يزيد بن أبي -  
حازم قال : « خرجت من الكوفة ، فلما قدمت المدينة دخلت على أبي عبدالله عليه السلام  
فسلمت عليه ، فسألني هل صاحبك أحد ؟ فقلت : نعم ، فقال : أكنتم تتكلمون ؟  
قلت : نعم صحبتني رجل من المغيرة ، قال : فما كان يقول ؟ قلت : كان يزعم أن  
محمد بن عبدالله بن الحسن هو القائم ، والدليل على ذلك أن اسمه اسم النبي صلى الله عليه وآله  
واسم أبيه اسم أبي النبي (ع) فقلت له في الجواب : إن كنت تأخذ بالأسماء فهو ذاني  
ولد الحسين محمد بن عبدالله بن علي ، فقال لي : إن هذا ابن أمة - يعني محمد بن عبدالله

«پدرم فدای فرزند برگزیده کینزان - یعنی قائم فرزندانش (ع) - که آنرا خوار  
می سازد و جام شرنگ بایشان می نوشاند و به آنان جز شمشیر خونریز مرگ آفرین  
نخواهد داد، پس در اینهنگام زشتکاران قریش آرزو می کنند که ای کاش دنیا و  
هر آنچه در آنست از آن ایشان بود و آنرا فدا می دادند تا گناهانشان بخشوده شود ولی  
دست از ایشان بر نخواهیم داشت تا آنکه خداوند راضی شود».

۱۲- يزيد بن ابي حازم گوید: «از کوفه بیرون آمدم و چون بمدینه

رسیدم بر امام صادق (ع) وارد شدم و باو سلام کردم، پس آنحضرت از من  
پرسید آیا کسی با تو همصحبت و همراه بود؟ عرض کردم، بلی، پس فرمود: آیا با  
یکدیگر سخن هم می گفتید؟ عرض کردم: آری، مردی از مغیره (یاران مغیره بن  
سعید) با من همصحبت شد حضرت فرمود: چه می گفت؟ عرض کردم: او  
می پنداشت محمد بن عبدالله بن الحسن همان قائم است، و دلیل بر آن اینست  
که اسم او اسم پیامبر (ص) و نام پدرش نام پدر پیامبر (علیهما السلام) است، و من  
در جواب باو گفتم: اگر نامها را ملاک میگیری پس اینکه در فرزندان حسین نیز  
محمد بن عبدالله بن علی وجود دارد، وی بمن گفت: همانا این فرزند کنیز

ابن عليّ - وهذا ابن مهير - يعني محمد بن عبدالله بن الحسن بن الحسين - ، فقال أبو عبدالله عليه السلام : فما ردّدت عليه ؟ فقلت : ما كان عندي شيء أرد عليه ، فقال : أولم تعلموا أنه ابن سيّية - يعني القائم عليه السلام - .

سيرته عليه السلام :

۱۳- أخبرنا عبد الواحد بن عبدالله بن يونس قال : حدّثنا أحمد بن محمد بن رباح ، قال : حدّثنا أحمد بن عليّ الحميري قال : حدّثني الحسن بن أيوب ، عن عبد الكريم بن عمرو قال : حدّثنا أحمد بن الحسين بن أبان قال : حدّثنا عبدالله بن عطاء المكي ، عن شيخ من الفقهاء - يعني أبا عبدالله عليه السلام - قال : « سألتُه عن سيرة المهديّ كيف سيرته ؟ فقال : يصنع كما صنع رسول الله صلى الله عليه وآله ، يهدم ما كان قبله كما هدم رسول الله صلى الله عليه وآله أمر الجاهليّة ، ويستأنف الإسلام جديداً . »

۱۴- أخبرنا عليّ بن الحسين قال : حدّثني محمد بن يحيى العطار ، عن محمد بن حسان الرازي ، عن محمد بن عليّ الكوفي ، عن أحمد بن محمد بن أبي نصر ، عن عبدالله ابن بكير ، عن أبيه ، عن زرارة ، عن أبي جعفر عليه السلام قال : قلت له : « صالح من

است - یعنی محمد بن عبدالله بن علی - ولی این یکی فرزند زنی آزاد است - یعنی محمد بن عبدالله بن الحسن بن الحسن - پس امام صادق (ع) فرمود: چه جوابی باو دادی؟ عرض کردم: چیزی در اختیارم نبود (پاسخی نداشتم) که بر او پاسخ گویم، آنحضرت فرمود: آیا نمیدانید که او فرزند زن اسیر شده است - یعنی قائم (ع) - .»

روش آنحضرت (ع):

۱۳- عبدالله بن عطاء مکی از شیخی از فقها - یعنی امام صادق (ع) - روایت کرده گوید: «از او درباره روش حضرت مهدی سؤال کردم که رفتارش چگونه است؟ فرمود: چنان میکند که رسول خدا (ص) رفتار میکرد، آنچه قبل از او بوده همه را ویران می کند - همانگونه که رسول خدا شالوده دوران جاهلیت را ویران ساخت - و اسلام را از نو آغاز می کند.»

۱۴- زراره از امام باقر (ع) روایت کرده گوید: با آنحضرت عرض کردم:

الصَّالِحِينَ سَمَّهَ لِي أُرِيدُ الْقَائِمَ عَلَيْهِ فَقَالَ : اسْمُهُ اسْمِي ، قُلْتُ : أَيَسِيرُ بِسِيرَةِ مُحَمَّدٍ ﷺ ؟  
 قَالَ : هَيْهَاتَ هَيْهَاتَ يَا ذُرَّارَةَ مَا يَسِيرُ بِسِيرَتِهِ ، قُلْتُ : جُعِلَتْ فِدَاكَ لِمَ ؟ قَالَ : إِنْ  
 رَسُولَ اللَّهِ ﷺ سَارَ فِي أُمَّتِهِ بِالْمَنِّ ، كَانَ يَتَأَلَّفُ النَّاسَ ، وَالْقَائِمُ يَسِيرُ بِالْقَتْلِ ،  
 بِذَلِكَ أُمِرَ فِي الْكِتَابِ الَّذِي مَعَهُ أَنْ يَسِيرَ بِالْقَتْلِ وَلَا يَسْتَتِيبَ أَحَدًا . وَيَلْ يَلْنُ  
 نَاوَاهُ .

۱۵- أَخْبَرَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ بِهَذَا الْإِسْنَادِ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الْكُوفِيِّ ، عَنْ  
 عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي هَاشِمٍ ، عَنْ أَبِي خَدِيجَةَ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ﷺ أَنَّهُ قَالَ : « إِنْ  
 عَلِيًّا ﷺ قَالَ : كَانَ لِي أَنْ أَقْتَلَ الْمُؤَلَّى وَأُجْهَزَ عَلَيَّ الْجَرِيحُ ، وَلَكِنِّي تَرَكْتُ  
 ذَلِكَ لِلْعَاقِبَةِ مِنْ أَصْحَابِي إِنْ جُرِّحُوا لَمْ يَقْتُلُوا ، وَالْقَائِمُ لَهُ أَنْ يَقْتَلَ الْمُؤَلَّى وَيُجْهَزَ  
 عَلَيَّ الْجَرِيحُ . »

۱۶- أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدِ بْنِ عُقْدَةَ قَالَ : حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحَسَنِ ،  
 عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ ، عَنْ ثَعْلَبَةَ بْنِ مَيْمُونٍ ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ هَارُونَ بْنِ يَسَّاعِ الْأَنْمَاطِ ،

صالحی از صالحان را برایم نام ببر و منظورم حضرت قائم (ع) بود، پس فرمود: اسم  
 او اسم من است، عرض کردم: آیا همچون رفتار محمد (ص) رفتار میکند؟ فرمود:  
 هرگز هرگز ای زرارہ رفتار او را پیش نمیگیرد، عرض کردم: فدایت شوم برای  
 چه؟ فرمود: همانا رسول خدا (ص) در امت خود چنان رفتار میکرد که توأم با بخشش  
 بود (مردم را عفو و مرهون منت خود می ساخت) و دلهای مردم را به خود جذب مینمود  
 یعنی با مهر رفتار میکرد ولی رفتار قائم با خشونت و کشتار است، زیرا در کتابی  
 که به همراه دارد مأمور شده است که با کشتار رفتار کند و از کسی توبه نپذیرد،  
 وای بر کسی که با او دشمنی کند و به ستیز برخیزد».

۱۵- ابو خدیجه از امام صادق (ع) روایت کرده که آنحضرت فرمود:  
 «همانا علی (ع) فرمود: مرا چنین اختیاری بود که فراریان از جبهه جنگ را  
 بکشم و کار مجروحان را یکسره سازم و لکن من بملاحظه آینده نگری برای یاران  
 خود اینکار را نکردم که چون مجروح شدند کشته نشوند، ولی برای امام قائم مقرر  
 است که آنانرا که از جنگ میگریزند بکشد و کار زخمیها را یکسره سازد».

۱۶- حسن بن هارون نمد فروش گوید: نزد امام صادق (ع) نشسته



قَالَ : كُنْتُ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ﷺ جَالِسًا ، فَسَأَلَهُ الْمُعَلَّى بْنُ خُنَيْسٍ : أَيَسِيرُ الْقَائِمُ إِذَا قَامَ بِخِلَافِ سِيرَةِ عَلِيِّ ﷺ ؟ فَقَالَ : نَعَمْ وَذَلِكَ أَنَّ عَلِيًّا سَارَ بِالْمَنْ وَالْكَفَّ لَا تَعْلَمُ أَنَّ شِيعَتَهُ سَيُظْهِرُ عَلَيْهِمْ مِنْ بَعْدِهِ ، وَأَنَّ الْقَائِمَ إِذَا قَامَ سَارَ فِيهِمْ بِالسَّيْفِ وَالسَّبِي ، وَذَلِكَ أَنَّهُ يَعْلَمُ أَنَّ شِيعَتَهُ لَمْ يُظْهِرْ عَلَيْهِمْ مِنْ بَعْدِهِ أَبَدًا .

۱۷- أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ سَعِيدٍ قَالَ : حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ رِفَاعَةَ بْنِ مُوسَى ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَطَاءٍ قَالَ : « سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ الْبَاقِرَ ﷺ فَقُلْتُ : إِذَا قَامَ الْقَائِمُ ﷺ بِأَيِّ سِيرَةٍ يَسِيرُ فِي النَّاسِ ؟ فَقَالَ : يَهْدِيهِمْ مَا قَبْلَهُ كَمَا صَنَعَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ ، وَيَسْتَأْنِفُ الْإِسْلَامَ جَدِيدًا . »

۱۸- أَخْبَرَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ قَالَ : حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى الْعَطَّارُ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حَسَّانِ الرَّازِيِّ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ الْكُوْفِيِّ ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرِ ، عَنْ الْعَلَاءِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ : سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ ﷺ يَقُولُ : « لَوْ يَعْلَمُ النَّاسُ مَا يَصْنَعُ الْقَائِمُ إِذَا خَرَجَ لِأَحَبِّ أَكْثَرِهِمْ إِلَّا يَرَوْهُ مِمَّا يَقْتُلُ مِنَ النَّاسِ ، أَمَا إِنَّهُ لَا يَبْدَأُ إِلَّا بِقُرَيْشٍ

بودم که معلی بن خنیس از آنحضرت پرسید : آیا وقتی امام قائم قیام نمود بر خلاف روش علی (ع) رفتار خواهد کرد؟ فرمود: آری بدانجهت که علی با منت گذاشتن و دست برداشتن (از مردم و مخالفین) رفتار می نمود برای اینکه میدانست پس از او پیروانش بزودی مغلوب دشمنان خواهند شد و اینکه قائم چون قیام کند در میان ایشان با شمشیر و اسیر ساختن رفتار خواهد کرد زیرا او میداند که شیعه گس پس از او هرگز مغلوب دشمنان نمی شوند».

۱۷- عبدالله بن عطاء گوید: از امام باقر(ع) سؤال کردم و گفتم: هنگامیکه قائم (ع) قیام کند بکدام روش در میان مردم رفتار خواهد کرد، پس فرمود: آنچه را (بدعت و پیرایه) پیش از او بوده از اساس ویران خواهد نمود آنچنانکه رسول خدا(ص) عمل کرد، و او اسلام را از نو شروع خواهد فرمود».

۱۸- محمد بن مسلم گوید: شنیدم امام باقر(ع) میفرمود: «اگر مردم میدانستند هنگامیکه قائم خروج کند چه خواهد کرد بیشتر آنان دوست میداشتند او را ملاقات نکنند بسکه (از مردمیکه از قبول حق ایبا دارند) خواهد کشت، بدانید

فَلَا يَأْخُذُ مِنْهَا إِلَّا السَّيْفَ ، وَلَا يُعْطِيهَا إِلَّا السَّيْفَ حَتَّى يَقُولَ كَثِيرٌ مِنَ النَّاسِ : لَيْسَ هَذَا مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ ، وَلَوْ كَانَ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ لَرَحِمَ .

۱۹- وَأَخْبَرَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرِ ، عَنْ عَاصِمِ ابْنِ حَمِيدِ الْحَنَاطِ ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ : قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ : « يَقُومُ الْقَائِمُ بِأَمْرِ جَدِيدٍ ، وَكِتَابٌ جَدِيدٍ ، وَقَضَاءٌ جَدِيدٌ ، عَلَى الْعَرَبِ شَدِيدٌ ، لَيْسَ شَأْنُهُ إِلَّا السَّيْفُ ، لَا يَسْتَتِيبُ أَحَدًا ، وَلَا يَأْخُذُهُ فِي اللَّهِ لَوْمَةٌ لَائِمَةٌ . »

۲۰- أَخْبَرَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الْكُوفِيِّ ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمَزَةَ ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ : « مَا تَسْتَعْمِلُونَ بِخُرُوجِ الْقَائِمِ ، فَوَاللَّهِ مَا لِبَاسُهُ إِلَّا الْغَلِيظُ ، وَلَا طَعَامُهُ إِلَّا الْجَشِيبُ ، وَمَا هُوَ إِلَّا السَّيْفُ ، وَالْمَوْتُ تَحْتَ ظِلِّ السَّيْفِ . »

۲۱- أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ ابْنُ عُقْدَةَ قَالَ : حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ يُونُسَ بْنِ

که او شروع نخواهد کرد مگر با قریش، (همان مستکبران که از ابتداء زیر بار حق نرفتند)، و از آنان جز شمشیر دریافت نمی کند و به قریش جز شمشیر ارزانی نمیدارد (معامله او با قریش تنها با شمشیر است) تا آنجا که بیشتر مردمان (ظاهربین) گویند: این مرد از تبار محمد نیست که اگر از آل محمد بود حتماً رحمت و دلسوزی میداشت».

۱۹- ابوبصیر گوید: امام باقر (ع) فرمود: «آن قائم، به امری نوین و کتابی تازه و قضایی جدید قیام خواهد نمود، بر عرب سخت گران است (یا سخت خواهد گرفت) او را کاری جز با شمشیر نیست، توبه هیچکس را نمی پذیرد، و در کار خدا از ملامت هیچ خرده گیری باک ندارد».

۲۰- ابوبصیر از امام صادق (ع) روایت کرده که آنحضرت فرمود: «چرا بفرما رسیدن خروج قائم شتاب می کنید بخدا قسم لباس او جز جامه درشت و خشن نخواهد بود و غذایش جز خوراک ناگوار و ناخوش نباشد و جز شمشیر چیزی در کار نبوده، و مرگ زیر سایه شمشیر خواهد بود» (شاید مراد از شمشیر مطلق سلاح باشد نه آلت مخصوص معروف).

يَعْقُوبَ أَبُو الْحَسَنِ الْجَعْفِيُّ ، قَالَ : حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ مِهْرَانَ ، قَالَ : حَدَّثَنَا الْحَسَنُ ابْنُ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ ، عَنْ أَبِيهِ ؛ وَوَهَيْبٌ ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ : إِذَا خَرَجَ الْقَائِمُ لَمْ يَكُنْ بَيْنَهُ وَبَيْنَ الْعَرَبِ وَقُرَيْشٍ إِلَّا السَّيْفُ ، مَا يَأْخُذُ مِنْهَا إِلَّا السَّيْفُ ، وَمَا يَسْتَعْجِلُونَ بِخُرُوجِ الْقَائِمِ ؟ وَاللَّهِ مَا لِبَاسُهُ إِلَّا الْغَلِيظُ ، وَمَا طَعَامُهُ إِلَّا الشَّعِيرُ الْجَسْبُ ، وَمَا هُوَ إِلَّا السَّيْفُ ، وَالْمَوْتُ تَحْتَ ظِلِّ السَّيْفِ .

۲۲- أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ قَالَ : حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ زَكْرِيَّا بْنُ شَيْبَانَ قَالَ : حَدَّثَنَا يُونُسُ بْنُ كَلْبٍ ، قَالَ : حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ ، عَنْ عاصِمِ ابْنِ حَمِيدِ الْحَنَاطِ ، عَنْ أَبِي حَمْزَةَ الثَّمَالِيِّ قَالَ : سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيِّ عليه السلام يَقُولُ : «لَوْ قَدْ خَرَجَ قَائِمُ آلِ مُحَمَّدٍ عليه السلام لَنَصَرَهُ اللَّهُ بِالمَلَائِكَةِ الْمُسَوِّمِينَ وَالمُرْدِقِينَ وَالمُنْزَلِينَ وَالكُرُوبِيِّينَ ، يَكُونُ جَبْرَائِيلُ أَمَامَهُ ، وَمِيكَائِيلُ عَنْ يَمِينِهِ ، وَإِسْرَافِيلُ عَنْ يَسَارِهِ ، وَالرُّعْبُ يَسِيرُ مَسِيرَةَ شَهْرِ أَمَامَهُ وَخَلْفَهُ وَ عَنْ يَمِينِهِ وَ عَنْ شِمَالِهِ ، وَ المَلَائِكَةُ الْمُقَرَّبُونَ جِذَاءً ، أَوَّلُ مَنْ يَتَّبِعُهُ مُحَمَّدٌ عليه السلام وَ عَلِيُّ عليه السلام عَلَيْهِ السَّلَامُ ، وَ مَعَهُ سَيْفٌ

۲۱- ابوبصیر از امام صادق (ع) روایت کرده که آنحضرت فرمود:

«هنگامیکه قائم قیام کند میان او و عرب و قریش جز شمشیر چیزی نخواهد بود، از آنان چیزی دریافت نخواهد کرد جز شمشیر، و چرا شما بفرما رسیدن زمان خروج قائم شتاب می کنید، بخدا قسم لباس او جز جامه درشت و خوراکش جز نان جوین نامطبوع نخواهد بود، و جز شمشیر چیزی در کار نیست و مرگ در سایه شمشیر است (جز شمشیر، و مرگ در سایه آن چیزی در کار نیست)».

۲۲- از ابی حمزه ثمالی روایت شده که گفت: شنیدم امام باقر (ع)

ميفرمايد: «هر گاه قائم آل محمد (عليهم السلام) خروج کند بدون شگ خداوند با ملائکه مسومين و مردقين و منزلين و کروبين او را ياری خواهد فرمود، جبرئيل پيش روی او ميكائيل در سمت راست او و اسرافيل در سمت چپ او قرار دارند و ترسناکی و هيبت بفاصله يكماهه راه پيشاپيش او و پشت سر و از راست و چپ او حرکت ميكند (يعنی شعاع هيبتش تا بُعد يكماهه راه را زیر پوشش ميگيرد) و فرشتگان مقرب در برابر او خواهند بود، نخستين کسی که در پي او است (روح) محمد (ص) و دومين (روح) علي (ع) است که (گوئی) همراه او شمشیری

مُخْتَرَطٌ ، يَفْتَحُ اللَّهُ لَهُ الرُّومَ وَالِدَيْلَمَ وَالسَّنْدَ وَالْهِنْدَ وَكَابُلَ شَاهِ وَالخَزَرَ .

یا ابا حمزه لا یقوم القائم علیه السلام الا علی خوف شدید و زلزله و فتنه و بلاه یصیب  
الناس و طاعون قبل ذلك، و سیف قاطع بین العرب، و اختلاف شدید بین الناس، و تشتت  
فی دینهم، و تغیر من حالهم حتی یتمنی الممتنی الموت صباحاً و مساءً من عظم ما  
یرى من کلب الناس، و اکل بعضهم بعضاً، و خروجه اذا خرج عند الیاس و القنوط .  
قیاطوبی لمن ادرکه و کان من انصاره، و الویل کُلُّ الویل لمن خالفه و خالف  
امرءه و کان من اعدائه، ثم قال: یقوم بأمر جدید، و سنه جدیده، و قضاء جدیده علی  
العرب شدید، لیس شأنه الا القتل و لا یتیب احداً، و لا تأخذه فی الله لومة لائم .  
۲۳ - حدَّثنا أحمد بن محمد بن سعید قال: حدَّثنا القاسم بن محمد بن الحسن بن  
حازم، قال: حدَّثنا عبیس بن هشام، عن عبد الله بن جبلة، عن علی بن ابي المغیره، قال:  
حدَّثنا عبد الله بن شريك العاصري، عن بشر بن غالب الأسدي قال: قال لي الحسين

بر کشیده و برهنه است، خداوند سرزمین روم و دیلم و سند و هند و کابل شاه و خزر  
را برای او فتح می کند.

ای ابا حمزه قائم قیام نمیکند مگر در دوره ترس و وحشت و زمین لرزه ها  
و گرفتاری و بلائی که گریبانگیر مردم میگردد و پیش از این وقایع، طاعون شیوع  
می یابد و دوره ای که در میان عرب شمشیری بران و بین مردم اختلافی سخت و  
پراکنده و چند دستگی در دینشان پدید آمده باشد و در حالشان دگرگونی پیدا  
شده تا جائیکه آرزومند از شدت آنچه که از هاری مردم و خوردن (درندگی)  
بعضی پاره دیگر را، که مشاهده می کند شبانه روز آرزوی مرگ می نماید، و  
هنگامی که خروج می کند خروجش در دوران یأس و ناامیدی (مردم) است پس  
خوشحاله حال آنکه او را درمی یابد و از یاران اوست، وای و تمامی وای کسی را  
که با او مخالفت و زرد و از فرمانش سر باز زند و از دشمنان او باشد، سپس  
آنحضرت فرمود: او به امری نوین و سنت و طریقه ای جدید و قضایی تازه قیام  
خواهد نمود که بر عرب گران باشد، کار او جز کشتار نیست و توبه هیچکس را  
نمی پذیرد و در کار خدا از سرزنش هیچ خرده گیری باک ندارد».

۲۳ - بشر بن غالب اسدی گوید: حسین بن علی علیهما السلام بمن

ابن علی رضی الله عنه : « یا بشر ما بقاء قریش إذا قدم القائم المهدي منهم خمسمائة رجل ف ضرب أعناقهم صبراً ، ثم قدم خمسمائة ف ضرب أعناقهم صبراً ، ثم خمسمائة ف ضرب أعناقهم صبراً ، قال : فقلت له : أصلحك الله أیبلغون ذلك ؟ فقال الحسين بن علی رضی الله عنه : إن مولى القوم منهم ، قال : فقال لي بشير بن غالب أخو بشر بن غالب : أشهد أن الحسين بن علی رضی الله عنه [ رضی الله عنه ] عد علي أخي ست عدات - أو قال : ست عدات - علی اختلاف الرواية . »

۲۴- أخبرنا أحمد بن محمد بن سعيد قال : حدثنا محمد بن الفضل بن إبراهيم قال : حدثني محمد بن عبدالله بن ذرارة ، عن الحارث بن المغيرة ؛ وذريح المحاربي قال : قال أبو عبدالله رضی الله عنه : « ما بقي بيننا وبين العرب إلا الذبح - وأوماً بيده إلى حلقه - . »

۲۵- أخبرنا علي بن الحسين قال : حدثنا محمد بن يحيى العطار ، قال : حدثنا محمد بن حسان الرازي ، عن محمد بن علي الصيرفي ، عن محمد بن سنان ، عن

فرمود: ای بشر قریش را چه بجای می ماند هنگامیکه قائم مهدی پانصد نفر از ایشان را پیش کشد و دست بسته گردن آنها را بزند سپس پانصد نفر دیگر از ایشان را جملگی دست بسته گردنهایشان را بزند و دیگر بار پانصد نفر از آنانرا دست بسته گردن بزند (شاید مراد از قریش مردم مستکبر که از پذیرش حق و قانون سرباز میزنند و حاضر بقبول آن نیستند باشد چون سران قریش، باری)، راوی گوید: بآنحضرت عرض کردم: خداوند حال شما را اصلاح فرماید آیا آنان بدان مقدار میرسند؟ پس حسین بن علی رضی الله عنه علیهما السلام فرمود: همانا همپیمان و همعقیده هر قوم جزء آنان محسوب می شود، راوی گوید: بشیر بن غالب برادر بشر بن غالب بمن گفت: من گواهیم که حسین بن علی رضی الله عنه [ رضی الله عنه ] شش مرتبه برای برادرم برشمرد- یا شش بار گفت- بر حسب اختلاف روایات».

۲۴- حارث بن مغیره و ذریح محاربی گویند امام صادق (ع) فرمود: میان ما و عرب جز کشتن چیزی نمانده است- و با دست خویش بگلولی خود اشاره فرمود- .

۲۵- سدیر صیرفی از مردی از اهل جزیره نقل می کند که او کنیزی

مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ الْحَلَبِيُّ ، عَنْ سَدِيرِ الصَّيْرَفِيِّ ، عَنْ رَجُلٍ مِنْ أَهْلِ الْجَزِيرَةِ كَانَ قَدْ جَعَلَ عَلَيَّ تَفْسِيهِ نَذْرًا فِي جَارِيَةٍ وَجَاءَ بِهَا إِلَى مَكَّةَ ، قَالَ : فَلَقِيْتُ الْحَجَّابَةَ فَأَخْبَرْتُهُمْ بِخَبَرِهَا وَجَعَلْتُ لَا أَذْكَرُ لِأَحَدٍ مِنْهُمْ أَمْرًا إِلَّا قَالَ [لِي] : جِئْنِي بِهَا وَقَدْ وَفَى اللَّهُ نَذْرَكَ . فَدَخَلْنِي مِنْ ذَلِكَ وَحَشَّةٌ شَدِيدَةٌ ، فَذَكَرْتُ ذَلِكَ لِرَجُلٍ مِنْ أَصْحَابِنَا مِنْ أَهْلِ مَكَّةَ ، فَقَالَ لِي : تَأْخُذُ عَنِّي ؟ فَقُلْتُ : نَعَمْ ، فَقَالَ : انظُرِ الرَّجُلَ الَّذِي يَجْلِسُ بِحِذَاءِ الْحَجَرِ الْأَسْوَدِ وَحَوْلَهُ النَّاسُ وَهُوَ أَبُو جَعْفَرٍ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ ~~عَلَيْهِ السَّلَامُ~~ فَأْتِهِ فَأَخْبِرْهُ بِهَذَا الْأَمْرِ فَاَنْظُرْ مَا يَقُولُ لَكَ فَاعْمَلْ بِهِ ، قَالَ : فَأَتَيْتُهُ فَقُلْتُ : رَجِمَكَ اللَّهُ إِنَّنِي رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ الْجَزِيرَةِ وَمَعِيَ جَارِيَةٌ جَعَلْتُهَا عَلَيَّ نَذْرًا لِبَيْتِ اللَّهِ فِي يَمِينٍ كَانَتْ عَلَيَّ وَقَدْ أَتَيْتُ بِهَا ، وَذَكَرْتُ ذَلِكَ لِلْحَجَّابَةِ ، وَأَقْبَلْتُ لِأَلْقِي مِنْهُمْ أَحَدًا إِلَّا قَالَ : جِئْنِي بِهَا وَقَدْ

را بنذر بر خویشتن واجب کرده بود که بخانه خدادهد (یعنی او را نذر خانه خدا کرده بود) و او را بمکه آورده، آن شخص گوید: من پرده داران خانه را ملاقات کرده و ایشان را از خبر آن کنیز آگاه ساختم و (چنان شد که) برای کسی از ایشان موضوع را بیان نمی‌کردم مگر اینکه [بمن] میگفت: او را نزد من بیاور که خدا نذرت را خواهد پذیرفت (یعنی هر کدام از پرده داران خانه توقع داشت کنیز را باو دهم).

پس وحشت شدیدی از این موضوع بمن راه یافت، پس آن ماجرا را به یکی از یاران خودمان که اهل مکه بود گفتم، او بمن گفت: آیا از من می‌پذیری؟ گفتم: آری، پس گفت: بنگر بمردی که رویاروی حجر الأسود نشسته است و مردی ~~گردد~~ او آیند و او ابو جعفر محمد بن علی بن الحسین (علیهم السلام) است، نزد او برو و او را از این امر آگاه کن بین بتوجه می‌گوید پس بدان عمل کن، گوید: نزد او رفته و گفتم: خدا تو را رحمت کند من مردی از اهل جزیره‌ام و همراه من کنیزی است که در سوگندی که بعهده من بود او را برای خانه خدا بر خود نذر کرده‌ام و اکنون او را آورده‌ام و آن جریان را به پرده داران گفته‌ام و مواجه شدم با اینکه هیچکس را ملاقات نمی‌کنم مگر آنکه میگوید: کنیز را نزد من بیاور خداوند نذرت را قبول می‌کند، و از این واقعه وحشتی شدید بمن دست داده است، پس فرمود: ای بنده خدا همانا خانه‌ه چیزی می‌خورد و نه می‌آشامد پس



وَفِي اللَّهِ نَذْرَكَ ، فَدَخَلَنِي مِنْ ذَلِكَ وَحَشَةٌ شَدِيدَةٌ ، فَقَالَ : يَا عَبْدَ اللَّهِ إِنَّ الْبَيْتَ لَا يَأْكُلُ وَلَا يَشْرَبُ فَبِعَ جَارِيَتِكَ وَاسْتَقْصِ وَأَنْظُرْ أَهْلَ بِلَادِكَ مِمَّنْ حَجَّ هَذَا الْبَيْتَ فَمَنْ عَجَزَ مِنْهُمْ عَنْ تَفْقِيهِ فَأَعْطِهِ حَتَّى يَقْوَى عَلَى الْعَوْدِ إِلَى بِلَادِهِمْ ، فَفَعَلْتُ ذَلِكَ ، ثُمَّ أَقْبَلْتُ لَا أَلْفِي أَحَدًا مِنَ الْحَبَابَةِ إِلَّا قَالَ مَا فَعَلْتَ بِالْجَارِيَةِ ؟ فَأَخْبَرْتُهُمْ بِالَّذِي قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام ، فَيَقُولُونَ : هُوَ كَذَّابٌ جَاهِلٌ لَا يَدْرِي مَا يَقُولُ ، فَذَكَرْتُ مَقَالَتَهُمْ لِأَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام ، فَقَالَ : قَدْ بَلَّغْتَنِي تُبَلِّغُ عَنِّي ؟ فَقُلْتُ : نَعَمْ ، فَقَالَ : قُلْ لَهُمْ : قَالَ لَكُمْ أَبُو جَعْفَرٍ : كَيْفَ بِكُمْ لَوْ قَدْ قُطِعَتْ أَيْدِيكُمْ وَأَرْجُلُكُمْ وَعُلِقْتُمْ فِي الْكَعْبَةِ ، ثُمَّ يُقَالُ لَكُمْ : نَادُوا نَحْنُ سُرَّاقُ الْكَعْبَةِ ، فَلَمَّا ذَهَبْتُ لِأَقُومَ قَالَ : إِنَّنِي لَسْتُ أَنَا أَفَعَلُ ذَلِكَ ، وَإِنَّمَا يَفْعَلُهُ رَجُلٌ مِنْنِي ، (۱) .

کنیز خود را بفروش و جستجو کن و به همشهر یانت که بزیارت این خانه آمده اند بنگر پس هر که از ایشان که از خرجی اش درمانده است (پولش تمام شده) آن مبلغ را باو بده تا قادر به بازگشت بشهر خود باشد، پس من نیز همان کار را کردم و بعد هیچیک از پرده داران را ملاقات نمی کردم مگر اینکه میگفت با آن کنیز چه کردی؟ پس ایشان را بدانچه امام باقر (ع) فرموده بود آگاه نمودم و آنان بمن میگفتند: او مردی دروغگو و نا آگاه است که نمیداند چه میگوید، من گفته آنانرا به امام باقر (ع) عرض کردم و آنحضرت فرمود: تو سخن آنانرا بمن گفتی، آیا اکنون از من نیز بایشان خواهی گفت؟ عرض کردم: آری: پس فرمود: بایشان بگو که :

ابوجعفر بشما پیغام داد: چگونه خواهید بود اگر دستها و پاهایتان بریده شود و در کعبه آویخته گردد، سپس بشما گفته شود: فریاد کنید که ما دزدان کعبه ایم؛ پس هنگامیکه خواستم برخیزم فرمود: البته من خود آن کار را نمی کنم، بلکه آنرا مردی از خاندان من انجام خواهد داد».

(۱) روی الكلینی فی الکافی فی کتاب الحج باب ما یهدی للکعبه روايات فی حکم

ما یهدی لها و کیف یصنع به .

## حکمه علیه السلام

۲۶- أَخْبَرَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ قَالَ : حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى ، قَالَ : حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ حَسَّانَ الرَّازِيُّ قَالَ : حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ الصِّرَافِيُّ ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ ، عَنْ عَمْرِو بْنِ شَمْرِ ، عَنْ جَابِرٍ قَالَ : « دَخَلَ رَجُلٌ عَلَيَّ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ لَهُ : عَافَاكَ اللَّهُ أَفِيضَ مِنِّي هَذِهِ الْخَمْسِمِائَةَ دِرْهَمٍ فَأَيْهَا زَكَاةٌ مَالِي ، فَقَالَ لَهُ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ : خُذْهَا أَنْتَ فَضَعْهَا فِي جِيرَانِكَ مِنْ أَهْلِ الْإِسْلَامِ ، وَالْمَسَاكِينِ مِنْ إِخْوَانِكَ الْمُؤْمِنِينَ ، ثُمَّ قَالَ إِذَا قَامَ قَائِمُ أَهْلِ الْبَيْتِ قَسَمَ بِالسَّوِيَّةِ وَعَدَلَ فِي الرَّعِيَّةِ ، فَمَنْ أَطَاعَهُ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ وَمَنْ عَصَاهُ فَقَدْ عَصَى اللَّهَ ، وَإِنَّمَا سُمِّيَ الْمَهْدِيُّ مَهْدِيًّا لِأَنَّهُ يَهْدِي إِلَى أَمْرِ خَفِيٍّ ، وَيَسْتَخْرِجُ التَّوْرَةَ وَسَائِرَ كُتُبِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ مِنْ غَارٍ بِأَنْطَاكِيَّةَ ، وَيَحْكُمُ بَيْنَ أَهْلِ التَّوْرَةِ بِالتَّوْرَةِ وَبَيْنَ أَهْلِ الْإِنْجِيلِ بِالْإِنْجِيلِ ، وَبَيْنَ أَهْلِ الزُّبُورِ بِالزُّبُورِ ، وَبَيْنَ أَهْلِ الْقُرْآنِ بِالْقُرْآنِ وَتُجْمَعُ إِلَيْهِ أَمْوَالُ الدُّنْيَا مِنْ بَطْنِ الْأَرْضِ وَظَهَرِهَا ، فَيَقُولُ لِلنَّاسِ :

## روش و سیره آنحضرت (ع)

۲۶- جابر بن عبدالله انصاری گوید: «مردی بر امام باقر (ع) وارد شد و باو گفت: خداوند ترا سلامت بدارد، این پانصد درهم را از من بستان که زکات مال من است، پس امام باقر (ع) باو فرمود: خودت آنرا نگهدار و بهمسایگانست که مسلمانند و برادران مؤمنت که نیازمند هستند بده، سپس فرمود: هنگامیکه قائم اهل بیت قیام کرد، بطور مساوی تقسیم میکند و در میان رعیت با دادگری رفتار می کند، پس هر که از او اطاعت کند فرمان خدا را برده است و هر که از او نافرمانی کند خدا را نافرمانی نموده است و مهدی برای این مهدی نامیده شده که با مری پنهان هدایت می کند و تورا و سایر کتب خدای عزوجل (آسمانی) را از غاری در انطاکیه<sup>۱</sup> بیرون میآورد و میان اهل تورات (یهود) با تورات و میان اهل انجیل با انجیل و بین اهل زبور با زبور و میان مسلمانان با قرآن حکم می کند و

۱- انطاکیه: شهر است در ترکیه امروزی که سابقاً مقر سلوکیان و بسیار آبادان و پرجمعیت بود و در ساحل نهر العاصی (یا دورنت) که به بحر الروم میریزد واقع شده است و نظر بموقعیت اقلیمی به داشتن آب و هوای خوش و محصولات کشاورزی فراوان معروفست، امروزه بدون برخورداری از رونق گذشته تنها یک مرکز تجاری است.

تَعَالَوْا إِلَى مَا قَطَعْتُمْ فِيهِ الْأَرْحَامَ ، وَتَسَفَّكْتُمْ فِيهِ الدَّمَاءَ الْحَرَامَ ، وَرَكِبْتُمْ فِيهِ مَا حَرَّمَ اللَّهُ غَيْرَ وَجَلٍّ ، فَيُعْطَى شَيْئًا لَمْ يُعْطِهِ أَحَدٌ كَانَ قَبْلَهُ ، وَيَمْلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا وَقِسْطًا وَنُورًا كَمَا مَلَأَتْ ظُلْمًا وَجَوْرًا وَشَرًّا .

۲۷- أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ سَعِيدِ ابْنِ عُقْدَةَ قَالَ : حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُفَضَّلِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ ؛ وَسَعْدَانُ بْنُ إِسْحَاقَ بْنِ سَعِيدٍ ؛ وَأَحْمَدُ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ عَبْدِ الْمَلِكِ ؛ وَمُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ الْحَسَنِ الْقَطَوَانِيَّ قَالُوا جَمِيعًا : حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ مَحْبُوبٍ ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ قَالَ : سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ : «عَصَا مُوسَى قَضِيبُ آسٍ مِنْ غَرَسِ الْجَنَّةِ أَنَاهُ بِهَا جَبْرَائِيلُ عليه السلام لَمَّا تَوَجَّهَ تَلْقَاءَ مَدْيَنَ ، وَهِيَ وَتَابُوتُ آدَمَ فِي بَحْيِرَةِ طَبْرِيَّةَ ، وَلَنْ يَبْتَلِيَا وَلَنْ يَتَغَيَّرَا حَتَّى يُخْرِجَهُمَا الْقَائِمُ عليه السلام إِذَا قَامَ .»

آياته وفعله عليه السلام

۲۸- أَخْبَرَنَا أَبُو سُلَيْمَانَ أَحْمَدُ بْنُ هُوْدَةَ قَالَ : حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ إِسْحَاقَ النَّهَائِيَّ قَالَ : حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ سِنَانٍ قَالَ : حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ سِنَانٍ قَالَ : حَدَّثَنَا أَبُو الْجَارُودِ زِيَادُ بْنُ الْمُنْذِرِ ،

اموال از داخل و خارج زمین نزد او گرد آمده و انباشته می شود، پس ب مردم میگوید: بیائید بگیریید این چیز است که بخاطر آن خویشان دوی را بریدید و بخاطر آن خوانهای ناحق ریختید و برایش آنچه را خداوند تحریم فرموده بود مرتکب شدید، پس به آنان ثروتی می بخشد که هیچکس پیش از او آن مقدار نبخشیده است و زمین را از داد گری و برابری و نور پر میکند همانگونه که از ستمکاری و تعدی و شرپر شده است».

۲۷- عبدالله بن سنان گوید: شنیدم امام صادق (ع) میفرمود: «عصای موسی چوب آسی از یک نهال بهشتی بود هنگامیکه رو بسوی مدین نمود جبرئیل (ع) آنرا برایش آورد، و آن عصا همراه با تابوت آدم در دریاچه طبریه<sup>۱</sup> است و هرگز آند و نمی پوسند و تغییر نمی یابند تا اینکه حضرت قائم هنگامیکه قیام میکند آندورا بیرون میآورد».

نشانه ها و کردار آنحضرت (ع)

۲۸- ابوالجارود زیاد بن المنذر گوید: امام باقر (ع) فرمود: «هنگامیکه

۱- طبریه، دریاچه ایست در شمال فلسطین که شعبه ای از نهر اردن بنام نهر الشریعه بدان میریزد.

قال: قال أبو جعفر محمد بن علي عليه السلام: « إذا ظهر القائم عليه السلام ظهر برأية رسول الله صلى الله عليه وآله، وخاتم سليمان، وحجر موسى وعصاه، ثم يأمر مناديه فينادي: ألا لا يحملن رجل منكم طعاماً ولا شرباً ولا علفاً، فيقول أصحابه: إنه يريد أن يقتلنا ويقتل دوابنا من الجوع والعطش، فيسير ويسرون معه، فأول منزل ينزله يضرب الحجر فينبع منه طعام وشراب وعلف، فيأكلون ويشربون، ودوابهم حتى ينزلوا النجف بظهر الكوفة ».

۲۹- أخبرنا محمد بن همام؛ ومحمد بن الحسن بن محمد بن الجمهور العمسي، عن الحسن بن محمد بن الجمهور، عن أبيه، عن سليمان بن سماعه، عن أبي الجارود، عن أبي جعفر محمد بن علي عليه السلام أنه قال: « إذا خرج القائم من مكة ينادي مناديه: ألا لا يحملن أحد طعاماً ولا شرباً، ويحمل معه حجر موسى بن عمران، وهو وقر بغير، فلا ينزل منزلاً إلا نبعث منه عيون، فمن كان جائعاً شبع، ومن كان ظمأناً

قائم (ع) ظهور کند با پرچم رسول خدا (ص) و انگشتری سلیمان و سنگ و عصای موسی ظهور خواهد کرد، سپس منادی خود را دستور میدهد و او ندا در می دهد که: توجه کنید هیچکس از شما هرگز غذا و آشامیدنی و علوفه به همراه بر ندارد، و یاران او خواهند گفت: حتماً او می خواهد که ما و چهار پایانمانرا از گرسنگی و تشنگی هلاک کند، پس او حرکت میکند و آنان بدنبالش براه میافتند، پس نخستین منزلی که در آن فرود میآیند ضربه ای به سنگ می زند و خوراک و آشامیدنی و علوفه از آن به بیرون جریان می یابد، آنان و چهار پایانشان میخورند و می آشامند تا اینکه در نجف بیرون کوفه فرود میآیند».

۲۹- ابو الجارود از امام باقر (ع) روایت کرده که آنحضرت فرمود: در هنگامیکه قائم از مکه خروج کند منادی او ندا در می دهد که: هلاهیچکس غذا و آشامیدنی بر ندارد، و او با خود سنگ موسی بن عمران را همراه می برد که آن بار شتر است، پس در هیچ منزلی فرود نمیآید مگر اینکه چشمه ها از آن جاری میگردد، پس هر که گرسنه باشد سیر می شود و هر که تشنه باشد سیراب میگردد و چهار پایانشان نیز [سیراب می شوند] تا اینکه به نجف در بیرون کوفه فرود

رَوِي ، وَ [رَوِيَتْ] دَوَابُهُمْ حَتَّى يَنْزِلُوا النَّجْفَ مِنْ ظَهْرِ الْكُوفَةِ .

۳۰- أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ هَوْنَةَ الْبَاهِلِيُّ قَالَ : حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ إِسْحَاقَ النَّهْأَوْنِدِيُّ قَالَ : حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ حَمَادٍ الْأَنْصَارِيُّ ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ بُكَيْرٍ ، عَنْ حُمْرَانَ بْنِ أَعْيَنَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ : « كَأَنِّي بِدِينِكُمْ هَذَا لَا يَزَالُ مُتَخَضِّعًا ، يَفْحَصُ بِدَمِهِ ثُمَّ لَا يَرُدُّهُ عَلَيْكُمْ إِلَّا رَجُلٌ مِنَّا أَهْلَ الْبَيْتِ ، فَيُعْطِيكُمْ فِي السَّنَةِ عَطَاءً يَنْ ، وَيَرْزُقُكُمْ فِي الشَّهْرِ رِزْقَيْنِ ، وَتُوتُونَ الْحِكْمَةَ فِي زَمَانِهِ حَتَّى أَنْ الْمَرْأَةَ لَتَقْضِي فِي بَيْتِهَا بِكِتَابِ اللَّهِ تَعَالَى وَسُنَّةِ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله وسلم » .

۳۱- أَخْبَرَنَا عَبْدُ الْوَاحِدِ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ ، قَالَ : حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ رَبَاحٍ ، قَالَ : حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْعَبَّاسِ بْنِ عَيْسَى ، قَالَ : حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ الْبَطَّائِنِيُّ ، عَنْ أَبِيهِ عَنِ الْمُفَضَّلِ ، قَالَ : سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ : « إِنْ لِي صَاحِبٍ هَذَا الْأَمْرِ بَيْتًا يُقَالُ لَهُ : بَيْتُ الْحَمْدِ ، فِيهِ سِرَاجٌ يَزْهَرُ مِنْذُ يَوْمٍ وُلِدَ إِلَى يَوْمٍ يَقُومُ بِالسَّيْفِ لَا يَطْفَأُ » .

میآیند».

۳۰- حُمران بن أعین از امام باقر (ع) روایت کرده که آنحضرت فرمود: «گوئی من این دین شما را چنان می بینم که پیوسته در حالیکه در خون خویش دست و پا میزند در حرکت است (با پیکر بخون کشیده که بخاطر وارد شدن ضربه ها و جایگزینی بدعتها بجای سنتها ، زخمی از میان شما بیرون رفته و از دسترس شما خارج شده است) و هیچکس آنرا بشما باز نمیگرداند مگر مردی از ما خاکی ن، پس در هر سالی دو نوبت بشما بخشش خواهد کرد و در هر ماه دو نوبت روزی بشما خواهد داد، در دوران او شما از حکمت برخوردار می شوید تا آنجا که یک زن در خانه خود برابر کتاب خدای تعالی و روش پیامبر خدا (ص) (همچون مجتهد با استنباط شخصی) به انجام تکالیف شرعی خود پردازد».

۳۱- مفضل گوید: شنیدم امام صادق (ع) میفرماید: «همانا صاحب این امر را خانه ایست که بدان «خانه حمد» گویند در آنجا چراغی است که روشنی می بخشد و از آن هنگام که (صاحب امر) زاده شده تا روزیکه با شمشیر قیام کند خاموش نخواهد شد».

۳۲- حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ سَعِيدٍ قَالَ : حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحَسَنِ التَّمِيمِيُّ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ يُونُسَ ؛ وَ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ [ الْكُوفِيِّ ] عَنْ سَعْدَانَ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ بَعْضِ رِجَالِهِ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ : « بَيْنَا الرَّجُلُ عَلَى رَأْسِ الْقَائِمِ يَأْمُرُهُ وَيَنْهَاهُ <sup>(۱)</sup> إِذْ قَالَ : أَدِيرُوهُ ، فَيَدِيرُوهُ إِلَى قَدَائِمِهِ ، فَيَأْمُرُ بِضَرْبِ عُنُقِهِ ، فَلَا يَبْقَى فِي الْخَافِقِينَ شَيْءٌ إِلَّا خَافَهُ . »

۳۳- حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ الْبَنْدِيِّجِيُّ ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُوسَى الْعَلَوِيِّ ، عَنْ أَحْمَدَ ابْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ سَعْدَانَ بْنِ مُسْلِمٍ ، عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ : « بَيْنَا الرَّجُلُ عَلَى رَأْسِ الْقَائِمِ يَأْمُرُ وَيَنْهَى إِذْ أَمَرَ بِضَرْبِ عُنُقِهِ ، فَلَا يَبْقَى بَيْنَ الْخَافِقِينَ [ شَيْءٌ ] إِلَّا خَافَهُ . »

فضله صلوات الله عليه

۳۴- حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ ابْنُ عُقْدَةَ قَالَ : حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحَسَنِ التَّمِيمِيُّ

۳۲- سعدان بن مسلم بواسطه یکی از رجال خویش از امام صادق (ع) روایت کرده که آنحضرت فرمود: «در آن میان که مردی بر بالین قائم (ع) ایستاده و امر و نهی می‌کند ناگاه حضرت می‌فرماید: او را برگردانید پس او را به پیش روی آنحضرت برگردانند و آنحضرت دستور میدهد گردن او زده شود، پس در خاور و باختر چیزی باقی نمی‌ماند مگر اینکه از او می‌ترسد» (شاید مراد کسانی است که از جانب آنحضرت عهده دار امور اجرایی هستند و به امر و نهی در امور می‌پردازند پس چنانچه سوء قصدی از ایشان احساس کند حکم بقتل آنان خواهد فرمود، والله اعلم).

۳۳- هشام بن سالم از امام صادق (ع) روایت کرده که آنحضرت فرمود: «در آن میان که مردی پشت سر قائم امر و نهی می‌کند ناگاه آنحضرت دستور میدهد گردن او زده شود، پس در میان خاور و باختر [چیزی] باقی نمی‌ماند مگر اینکه از آنحضرت می‌هراسد».

فضیلت آنحضرت صلوات الله علیه

۳۴- سالم اشل گوید: شنیدم محمد بن علی الباقر (علیهما السلام)

(۱) کذا والظاهر زیاده الضمیر فیهما والاصل « یأمر وینهی » ویؤید ذلك الخبر الآتی .



فِي صَفْرِ سَنَةِ أَرْبَعٍ وَسَبْعِينَ وَمِائَتَيْنِ قَالَ : حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ بْنِ بَزِيْعٍ ، عَنْ مَنْصُورِ بْنِ يُونُسَ بْنِ بَرْزَجٍ ، عَنْ حَمْرَةَ بْنِ حُرَّانَ ، عَنْ سَالِمِ الْأَشَلِّ قَالَ : سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ الْبَاقِرَ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ : « نَظَرَ مُوسَى بْنُ عِمْرَانَ فِي السَّفَرِ الْأَوَّلِ إِلَى مَا يُعْطَى قَائِمُ آلِ مُحَمَّدٍ مِنَ التَّمَكِينِ وَالْفَضْلِ ، فَقَالَ مُوسَى : رَبِّ اجْعَلْنِي قَائِمُ آلِ مُحَمَّدٍ ، فَقِيلَ لَهُ : إِنَّ ذَاكَ مِنْ دُرِّيَّةِ أَحْمَدَ ، ثُمَّ نَظَرَ فِي السَّفَرِ الثَّانِي فَوَجَدَ فِيهِ مِثْلَ ذَلِكَ ، فَقَالَ مِثْلَهُ ، فَقِيلَ لَهُ مِثْلُ ذَلِكَ ، ثُمَّ نَظَرَ فِي السَّفَرِ الثَّلَاثِ فَرَأَى مِثْلَهُ ، فَقَالَ مِثْلَهُ ، فَقِيلَ لَهُ مِثْلَهُ . »

ما نزل فيه عليه السلام من القرآن

۳۵- حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ ابْنُ عُقْدَةَ قَالَ : حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ يُونُسَ بْنِ يَعْقُوبَ الْجَعْفِيِّ أَبُو الْحَسَنِ مِنْ كِتَابِهِ قَالَ : حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ مِهْرَانَ ، قَالَ : حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي حَمْرَةَ ، عَنْ أَبِيهِ : وَوَهَيْبٍ ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي مَعْنَى قَوْلِهِ عَزَّ وَجَلَّ « وَعَدَّ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَ

میفرمود: «موسی بن عمران در سفر اول تورات به اقتدار و فضلی که به قائم آل محمد داده میشود نگر است و گفت: خداوندا مرا قائم آل محمد گردان، پس باو گفته شد او از تبار احمد است، سپس در سفر دوم نگر است در آن نیز همانند آنرا یافت، پس مانند آنچه گفته بود تکرار کرد و باو مثل همان جواب داده شد، باز در سفر سوم نگاه کرد و مانند آنچه دیده بود مشاهده کرد و همان تقاضا را نمود و همان پاسخ را شنید».

آیاتی از قرآن که درباره آنحضرت (ع) نازل شده است

۳۵- ابو بصیر از امام صادق (ع) روایت کرده که در معنی فرمایش خدای تعالی که میفرماید «وَعَدَّ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ - الخ»: خداوند بکسانی از شما که ایمان آورده و کردار شایسته نمایند وعده فرموده است که آنانرا حتماً خلافت در روی زمین بخشد همانگونه که پیشینیان را خلافت بخشید و دین پسندیده آنانرا که برایشان بدان راضی بود بر همه ادیان پیروز گرداند

لَيَبْدَنَّ لَهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَبْدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا» (۱) قَالَ : تَزَلَّتْ فِي الْقَائِمِ وَأَصْحَابِهِ .

۳۶- حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ قَالَ : حَدَّثَنَا حُمَيْدُ بْنُ زِيَادٍ ، قَالَ : حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الصَّبَاحِ قَالَ : حَدَّثَنَا أَبُو عَلِيٍّ الْحَسَنُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْحَضْرَمِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ (۲) عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عَبْدِ الْحَمِيدِ ، عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَبْدِ الْعَزِيزِ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فِي قَوْلِهِ تَعَالَى : « وَلَنْ أَخْرُنَا عَنْهُمْ الْعَذَابَ إِلَى أُمَّةٍ مَعْدُودَةٍ » (۳) قَالَ : الْعَذَابُ خُرُوجُ الْقَائِمِ عليه السلام ، وَالْأُمَّةُ الْمَعْدُودَةُ عِدَّةُ أَهْلِ بَدْرٍ وَأَصْحَابِهِ .

۳۷- حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ قَالَ : حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ يُونُسَ ، قَالَ : حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ مَهْرَانَ ، عَنْ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ ، عَنْ أَبِيهِ : وَوَهَيْبٍ ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فِي قَوْلِهِ : « فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ أَيْنَ مَا تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمْ اللَّهُ جَمِيعًا » (۴) قَالَ : تَزَلَّتْ فِي الْقَائِمِ وَأَصْحَابِهِ ، يَجْتَمِعُونَ عَلَى غَيْرِ مِيعَادٍ .

و آنانرا پس از هراسشان از دشمنان ایمنی بخشد و تنها مرا پرستش کنند و چیزی را با من شریک قرار ندهند «آنحضرت فرمود: این آیه در باره حضرت قائم و یاران او نازل شده است».

۳۶- اسحاق بن عبدالعزیز از امام صادق (ع) روایت کرده است که در تأویل فرمایش خدای تعالی : «وَلَنْ أَخْرُنَا عَنْهُمْ الْعَذَابَ إِلَى أُمَّةٍ مَعْدُودَةٍ» (و اگر عذاب را از آنان بمدتی اندک به عقب می اندازیم) آنحضرت فرمود: عذاب همان خروج قائم (ع) است و اقامت بر شمرده یعنی شماره اهل بدر و یاران آن».

۳۷- ابو بصیر از امام صادق (ع) روایت کرده که در معنی این آیه «فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ أَيْنَ مَا تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمْ اللَّهُ جَمِيعًا» : «پس در کارهای نیکو و شایسته بر یکدیگر پیشی جوئید خداوند (در روز قیامت) شما را هر کجا که باشید گرد میآورد» آنحضرت فرمود: این آیه در باره حضرت قائم (ع) و یاران او نازل شده، و آنان بدون قرار قبلی گرد هم میآیند».

(۱) النور : ۵۵ .

(۲) یعنی جعفر بن محمد بن سماعه .

(۳) هود : ۸ .

(۴) البقرة : ۱۴۹ .

[ ۳۸- أَخْبَرَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ الْمَسْعُودِيُّ ، قَالَ : حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى الْعَطَّارُ الْقُمِّيُّ ، قَالَ : حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ حَسَّانَ الرَّازِيُّ ، قَالَ : حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ الْكُوفِيُّ ، قَالَ : حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ أَبِي نَجْرَانَ ، عَنِ الْقَاسِمِ ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ : « اذِنَ لِلَّذِينَ يُقَاتِلُونَ بِأَنفُسِهِمْ ظُلْمُوا وَإِنِ اللَّهُ عَلَىٰ نَصْرِهِمْ لَقَدِيرٌ » قَالَ : هِيَ فِي الْقَائِمِ عليه السلام وَأَصْحَابِهِ ، ]

۳۹- حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ قَالَ : حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُوسَى ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سَلِيمَانَ الدَّيْلَمِيِّ ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فِي قَوْلِهِ تَعَالَى : « يُعْرِفُ الْمُجْرِمُونَ بِسِيمَاهُمْ » (۱) قَالَ : اللَّهُ يُعْرِفُهُمْ وَلَكِنْ نَزَلَتْ فِي الْقَائِمِ يُعْرِفُهُمْ بِسِيمَاهُمْ فَيَخِيطُهُمْ بِالسَّيْفِ هُوَ وَأَصْحَابُهُ خَبَطًا .

ما يُعْرِفُ بِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ

۴۰- حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ ، عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ مُوسَى الْعَلَوِيِّ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى ، عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْمُكَارِيِّ ، عَنِ الْحَارِثِ بْنِ الْمُغِيرَةِ النَّصْرِيِّ ، قَالَ : « قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام بَأَيِّ شَيْءٍ يُعْرِفُ الْإِمَامُ ؟ قَالَ : بِالسَّكِينَةِ وَالْوَقَارِ ، قُلْتُ :

[ ۳۸- ابو بصیر از امام صادق (ع) روایت کرده که در تأویل فرمایش خدای تعالی که میفرماید « اذِنَ لِلَّذِينَ يُقَاتِلُونَ بِأَنفُسِهِمْ ظُلْمُوا - الخ »: «بآنانکه مورد خطر نبرد دشمنند ، رخصت (در قتال) داده شده، چه آنان مورد ستم واقع شده‌اند و همانا خداوند بر یاری آنان مسلماً توانا است» آنحضرت فرمود: این آیه درباره قائم (ع) و یاران او نازل شده است» .]

۳۹- ابو بصیر از امام صادق (ع) در مورد آیه: (گناهکاران با رخسارشان شناخته می‌شوند) روایت کرده که فرمود: «خدا آنانرا می‌شناسد ولی این آیه درباره قائم نازل شده است که او ایشانرا بچهره‌شان می‌شناسد و او و یارانش آنانرا بی‌امان از دم شمشیر می‌گذرانند».

آنچه امام بدان وسیله شناخته می‌شود

۴۰- حارث بن مغیره نصری گوید: «به امام صادق (ع) عرض کردم: امام با چه نشانه‌ای شناخته می‌شود؟ فرمود: به آرامش و وقار، عرض کردم: و

وَبِأَيِّ شَيْءٍ؟ قَالَ: وَتَعْرِفُهُ بِالْحَلَالِ وَالْحَرَامِ، وَبِحَاجَةِ النَّاسِ إِلَيْهِ، وَلَا يَحْتَاجُ إِلَى أَحَدٍ، وَيَكُونُ عِنْدَهُ سِلَاحُ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، قُلْتُ: أَيْكُونُ إِلَّا وَصِيًّا ابْنِ وَصِيٍّ؟ قَالَ: لَا يَكُونُ إِلَّا وَصِيًّا وَابْنِ وَصِيٍّ.

۴۱- حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ هَمَّامٍ؛ وَمُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ جُمُهورٍ، جَمِيعًا عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ جُمُهورٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ سَمَاعَةَ، عَنْ أَبِي الْجَارُودِ قَالَ: «قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام: إِذَا مَضَى الْإِمَامُ الْقَائِمُ مِنْ أَهْلِ الْبَيْتِ فَبِأَيِّ شَيْءٍ يُعْرَفُ مَنْ يَجِيءُ بَعْدَهُ؟ قَالَ: بِالْهُدَى وَالْإِطْرَاقِ، وَإِقْرَارِ آلِ مُحَمَّدٍ لَهُ بِالْفَضْلِ، وَلَا يُسْأَلُ عَنْ شَيْءٍ بَيْنَ صَدَقَتِهَا إِلَّا أَجَابَ.»

فی صفة قمیصه علیه السلام (۱)

۴۲- حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ هَمَّامٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ زِيَادٍ الْكُوفِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَمَاعَةَ، قَالَ: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ الْحَسَنِ الْمِثَمِيُّ، عَنْ عَمِّهِ الْحُسَيْنِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ، عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ شَعِيبٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ: «أَلَا أُرِيكَ قَمِيصَ

دیگر با چه؟ فرمود: نیز با حلال و حرام او را می شناسی، و نیازمندی مردم به او، در صورتیکه او خود به هیچکس نیاز ندارد، همچنین سلاح پیامبر خدا (ص) نزد اوست (آنها با خود دارد) عرض کردم: آیا ممکن است که کسی بجز وصی فرزند وصی امام باشد؟ فرمود: نمی شود، مگر جانشینی باشد و فرزند جانشینی».

۴۱- ابو الجارود گوید: «به امام باقر (ع) عرض کردم: هنگامیکه قائم اهلبیت (یعنی امام حاضر) درگذشت، کسی که پس از او است بچه وسیله شناخته می شود؟ فرمود: با راهنمایی و کم سخنی و وقار، و اقرار آل محمد به برتری او، و از میان مشرق و مغرب (یعنی در همه دنیا) چیزی از او پرسیده نمی شود مگر اینکه پاسخ میگوید».

در چگونگی پیراهن آنحضرت (ع)

(یا بنا بر پاره ای نسخه ها لباس آنحضرت (ع))

۴۲- یعقوب بن شعیب از امام صادق (ع) روایت کرده که آنحضرت فرمود: «آیا پیراهن قائم را که با (برتن داشتن) آن قیام می کند نشانت ندهم؟

(۱) فی بعض النسخ «فی صفة لباس القائم علیه السلام».

القائم الذي يقوم عليه؟ فقلت: بلى، قال: فدعا بقمطرٍ، ففتحه، وأخرج منه قميصاً كرايس فنشره فأذا في كفه الأيسر دم، فقال: هذا قميص رسول الله ﷺ الذي عليه يوم ضربت رباعيته، وفيه يقوم القائم، فقبلت الدم ووضعتُه على وجهي، ثم طواه أبو عبد الله ﷺ ورَفَعَهُ .

فی صفة جنوده وخیله علیه السلام

۴۳- حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُوسَى الْعَلَوِيِّ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَسَنِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ حَسَّانَ، عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ كَثِيرٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ﷺ فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: «أَتَى أَمْرُ اللَّهِ فَلَا تَسْتَعْجِلُوهُ» (۱) فَقَالَ: هُوَ أَمْرُنَا. أَمْرُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: «أَلَا تَسْتَعْجِلُ بِهِ حَتَّى يُؤَيِّدَهُ [اللَّهُ] بِثَلَاثَةِ [أَجْنَادٍ]: الْمَلَائِكَةِ، وَالْمُؤْمِنِينَ، وَالرُّعْبَ، وَخُرُوجَهُ كَخُرُوجِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، وَذَلِكَ قَوْلُهُ عَزَّ وَجَلَّ: «كَمَا أَخْرَجَكَ رَبُّكَ مِنْ بَيْتِكَ بِالْحَقِّ وَ

عرض کردم: چرا، گوید: پس جعبه‌ای را خواست و آنرا گشود و از آن پیراهن کرباسی را بیرون آورده آنرا باز کرد (یا روی زمین پهن کرد) که ناگاه دیدم در آستین چپ آن خون مشاهده می‌شود (خون آلوده است) سپس فرمود: این پیراهن رسول‌خدا(ص) است در روزیکه دندانهای پیشین آنحضرت ضربه دید آنرا بر تن داشت و قائم در این پیراهن قیام خواهد کرد (راوی گوید) من آن خون را بوسیدم و بر روی خویش نهادم (بصورت خود مالیدم) سپس امام صادق(ع) آنرا درهم پیچید (تا کرد) و برداشت».

در چگونگی سپاهیان و سواران آنحضرت(ع)

۴۳- عبد الرحمن بن کثیر از امام صادق(ع) روایت کرده که در معنی فرمایش خدای تعالی «أَتَى أَمْرُ اللَّهِ فَلَا تَسْتَعْجِلُوهُ»: «فرمان خدا بزودی فرا میرسد پس در مورد آن شتابجوئی نکنید» آنحضرت فرمود: آن امر ما است که خدای عزوجل دستور فرموده است در آن شتابجوئی نشود تا [اینکه در وقت آن خداوند] او را با سه [الشکر] که عبارتند از: فرشتگان و مؤمنان و هراس انگیزی پشتیبانی فرماید، و (شرایط و احوال) خروج او همانند خروج رسول‌خدا(ص) است بنا بر فرمایش خدای عزوجل که میفرماید: (همچنانکه پروردگارت تو را از خانه ات

إِنَّ فَرِيقًا مِنَ الْمُؤْمِنِينَ لَكَارِهُِونَ ،<sup>(۱)</sup>

۴۴- حَدَّثَنَا أَبُو سَلَيْمَانَ أَحْمَدُ بْنُ هَوْنَةَ قَالَ : حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ إِسْحَاقَ النَّهْأَوْنِدِيِّ قَالَ : حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ حَمَّادِ الْأَنْصَارِيُّ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ ، قَالَ : قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام : « إِذَا قَامَ الْقَائِمُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ نَزَلَتْ مَلَائِكَةٌ بِدِرٍّ وَهُمْ خَمْسَةٌ آلَافٍ ، نُكْتُ عَلَى خِيُولٍ شَهَبٍ ، وَنُكْتُ عَلَى خِيُولٍ بَلَقٍ ، وَنُكْتُ عَلَى خِيُولٍ حَوْءٍ ، قُلْتُ : وَمَا الْحَوْءُ ؟ قَالَ : هِيَ الْحُمُرُ . »

۴۵- وَبِهِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ حَمَّادٍ ، عَنِ ابْنِ أَبِي حَمْزَةَ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ : « إِذَا قَامَ الْقَائِمُ نَزَلَتْ سُيُوفُ الْقِتَالِ ، عَلَى كُلِّ سَيْفٍ اسْمُ الرَّجُلِ وَاسْمُ أَبِيهِ . »  
فَتَأْمَلُوا يَا مَنْ وَهَبَ اللَّهُ لَهُ بَصِيرَةً وَعَقْلاً ، وَمَنْحَهُ تَمْيِيزاً وَلِبّاً هَذَا الَّذِي قَدْ جَاءَ مِنَ الرَّؤْيَا فِي صِفَةِ الْقَائِمِ لِلَّهِ بِالْحَقِّ وَسَيْرَتِهِ وَمَا خَصَّهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ بِهِ مِنَ الْفَضْلِ وَمَا يُؤَيِّدُهُ اللَّهُ بِهِ مِنَ الْمَلَائِكَةِ ، وَمَا يَلْزِمُهُ نَفْسَهُ عليه السلام مِنَ خُشُوعَةِ الْمَلْبَسِ وَجُشُوبَةِ

بحق بیرون آورد و همانا گروهی از مؤمنان خوش نداشتند».

۴۴- علی بن ابی حمزه گوید: امام صادق (ع) فرمود: «هنگامیکه قائم صلوات الله علیه قیام می کند فرشتگان روز بدر فرود می آیند و آنان پنج هزارند، یک سوم آنان بر اسبان سیاه و سفید (یعنی خاکستری رنگ)، و یک سوم بر اسبانی ابلق (یعنی نیمی سیاه و نیمی سفید) و یک سوم بر اسبان حو، عرض کردم: حو چیست؟ فرمود: همان سرخ است».

۴۵- علی بن ابی حمزه از امام صادق (ع) روایت کرده که آنحضرت فرمود: «آنهنگام که قائم قیام می کند شمشیرهای جنگی از آسمان فرود می آید، بر هر شمشیری نام مردی معین و اسم پدرش نوشته شده است».

اکنون ای کسانی که خداوند بینش و شعور بشما عطا فرموده و تشخیص و اندیشه ارزانی داشته این از مقدار روایاتی است که درباره چگونگی قائم به حق خدا، و رفتار او رسیده است و نیز در آنچه از فضیلت و پشتیبانی خدا از او از طریق فرشتگان که خدای عزوجل او را بدان مخصوص گردانیده و همچنین تعهداتی که آنحضرت (ع) خویشان را بدان مقید می سازد از درشتی جامه و ناگواری خوراک



الْمَطْعَمِ ، وَإِثْعَابِ النَّفْسِ وَالْبَدَنِ فِي طَاعَةِ اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى ، وَالْجِهَادِ فِي سَبِيلِهِ ، وَمَخَوِ الظُّلْمِ وَالْجَوْرِ وَالطُّغْيَانِ ، وَبَسْطِ الْإِنصَافِ وَالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ ، وَصِفَةِ مَنْ مَعَهُ مِنْ أَصْحَابِهِ الَّذِينَ جَاءَتْ الرُّوَايَاتُ بِعِدَّتِهِمْ وَأَنْتَهُمْ ثَلَاثُمِائَةٍ وَثَلَاثَةٌ عَشَرَ رَجُلًا ، وَأَنْتَهُمْ حُكَّامُ الْأَرْضِ وَعُمَّالُهُ عَلَيْهَا ، وَبِهِمْ يَفْتَحُ شَرْقُ الْأَرْضِ وَغَرْبُهَا مَعَ مَنْ يُؤَيِّدُهُ اللَّهُ بِهِنَّ مِنَ الْمَلَائِكَةِ ، فَانظُرُوا إِلَى هَذِهِ الْمَنْزِلَةِ الْعَظِيمَةِ ، وَالْمُرْتَبَةِ الشَّرِيفَةِ الَّتِي خَصَّهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ بِهَا مِمَّا لَمْ يُعْطِ أَحَدًا مِنَ الْأُئِمَّةِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَبْلَهُ ، فَجَعَلَ تَمَامَ دِينِهِ - وَكَمَالَهُ وَظُهُورَهُ عَلَى الْأَدْيَانِ كُلِّهَا ، وَإِبَادَةَ الْمُشْرِكِينَ ، وَإِنجَازَ الْوَعْدِ الَّذِي وَعَدَ اللَّهُ تَعَالَى رَسُولَهُ ﷺ فِي إِظْهَارِهِ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ [ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ ] - عَلَى يَدَيْهِ ، وَحَتَّى أَنْ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ فِيهِ وَفِي نَفْسِهِ مَا قَالَهُ وَهُوَ مَا رَوَاهُ :

۴۶- عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ الْبَنْدَيْبِجِيُّ ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُوسَى الْعَلَوِيِّ ، عَنِ الْحَسَنِ

ابْنِ مُعَاوِيَةَ ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ ، عَنْ خَلَادِ بْنِ الصَّفَّارِ ، قَالَ : « سُئِلَ

و بزحمت افکندن روان و تن در راه طاعت خدای تبارک و تعالی و جهاد در راه خدا و از میان بردن آثار ستم و تعدی و سرکشی، و گسترش انصاف و دادگری و نیکی کردن، و چگونگی حال آنانکه با اویند از اصحاب او که بشمار آنان روایت آمده است و اینکه آنان سیصد و سیزده مردند و نیز اینکه آنان حکمرانان زمین و نمایندگان او بر آن هستند و بوسیله ایشان خاور و باختر زمین را بهمراه افرادی از فرشتگان که خداوند او را با ایشان پشتیبانی میکند می گشایند (و جمله اینها در روایات آمده است) پس بنگرید به این منزلت بسیار بزرگ، و مرتبه شریفی که خدای عزوجل او را بدان مخصوص گردانیده، از آنجمله که بهیچیک از امامان (علیهم السلام) پیش از او آنرا عطا نفرموده است، پس تمام شدن دین خود و کمال آن و پیروزی آنرا بر همه ادیان و نابودی مشرکان و عملی شدن آن - وعده ای که خدای تعالی به پیامبر خویش (ص) داده بود در مورد غلبه آن بر تمامی دینها [اگر چه مشرکان دوست نداشته باشند] انجام همه اینها را بدست او قرار داد تا آنجا که امام صادق (ع) درباره او و درباره شخص خود آنچه را که در روایت زیر آمده میفرماید:

۴۶- خَلَادُ بْنُ الصَّفَّارِ گوید: از امام صادق (ع) پرسیده شد: آیا قائم (ع)

أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ : هَلْ وُلِدَ الْقَائِمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ ؟ فَقَالَ : لَا ، وَلَوْ أَدْرَكَتُهُ لَخَدَمْتُهُ أَيَّامَ حَيَاتِي .

فَتَأَمَّلُوا [بَعْدَ هَذَا] مَا يَدَّعِيهِ الْمُبْطِلُونَ ، وَ يَفْتَخِرُ بِهِ الطَّائِفَةُ الْبَائِنَةُ الْمُبْتَدِعَةُ مِنْ أَنْ الَّذِي هَذَا وَصَفُهُ وَهَذَا حَالُهُ وَمَنْزِلَتُهُ مِنْ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ هُوَ صَاحِبُهُمْ ، وَمِنْ الَّذِي يَدَّعُونَ لَهُ فَإِنَّهُ بِحَيْثُ هُوَ فِي أَرْبَعِ مِائَةِ أَلْفِ عِنَانٍ ، وَأَنْ فِي دَارِهِ أَرْبَعَةُ آلَافٍ خَادِمٍ رُومِيٍّ وَصَقَالِبِيٍّ . وَانظُرُوا هَلْ سَمِعْتُمْ أَوْ رَأَيْتُمْ أَوْ بَلَّغْتُمْ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ وَعَنِ الْأَئِمَّةِ الطَّاهِرِينَ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ أَنَّ الْقَائِمَ بِالْحَقِّ هَذِهِ صِفَتُهُ الَّتِي يَصِفُونَهُ بِهَا . وَإِنَّهُ يَظْهَرُ وَيَقُومُ بَعْدَ ظُهُورِهِ بِحَيْثُ هُوَ فِي هَذِهِ السَّنِينَ الطَّوِيلَةِ ، وَهُوَ فِي هَذِهِ

زاده شده است؟ فرمود: نه و اگر من او را در می یافتم حتماً همه عمرم او را خدمت می نمودم».

پس نیک بیاندیشید [پس از این] بدانچه آن باطل گویان ادعا می کنند و آن گروه دور از حق و بدعتگذاران بدان افتخار می نمایند که آنکسی که وصف او چنین است و حال و منزلتش نزد خدای عزوجل بدینگونه است (مدعی اند) که صاحب ایشان<sup>۱</sup> همانست و (نیز بیاندیشید) آنکس که چنین ادعائی در باره او دارند خود دارای چهار صد هزار اسب و چهار هزار خدمتگار رومی و صقلیبی است و بنگرید که آیا (روایتی) شنیده یا دیده اید یا از پیامبر (ص) و ائمه طاهرین (علیهم السلام) خبری بشما رسیده است که قائم بحق دارای چنین صفتی باشد که ایشان او را بدان توصیف می کنند؟ و اینکه (از معصومین علیهم السلام نقل شده باشد) آنحضرت ظهور می کند و پس از ظهورش اینهمه سالیان دراز قیامش بطول

۱- مراد از صاحب ایشان محمد بن عبیدالله المهدی القائم بامرالله دومین خلیفه فاطمی است او از فرزندان اسماعیل بن جعفر بن محمد علیهما السلام است که در سال ۲۷۸ هـ متولد و در سال ۳۳۴ هـ ق وفات یافت. و ممکن است منظور فرزند او سومین خلیفه فاطمی باشد که در سال ۳۰۲ هـ متولد و در سال ۳۴۱ هـ وفات یافت (نقل از حاشیه متن عربی).

۲- صقالبه: صقلاب مغرب اسلاو- یکی از شعب نژاد قدیمی هند و اروپائی هستند که در فاصله جبال اورال تا بحر آدریاتیک در اروپای شرقی و میانه بسر می برند و دارای شعباتی است که روس- بیلوروسی- یوگوسلاوی و بلغاری از آنجمله است. عده ای از آنان ساکن آسیا و عده ای ساکن روسیه، یوگوسلاوی، چکوسلواکی و قسمتی از پروس و اتریش هستند، لکن در لسان عرب

الْعِدَّةَ الْعَظِيمَةَ يُنَاقِفُهُ أَبُو يَزِيدَ الْأُمَوِيُّ ، فَمَرَّةٌ يَظْهَرُ عَلَيْهِ وَيَهْزِمُهُ ، وَمَرَّةٌ يَظْهَرُ  
هُوَ عَلَى أَبِي يَزِيدَ ، وَيُقِيمُ بَعْدَ ظُهُورِهِ وَقُوَّتِهِ وَانْتِشَارِ أَمْرِهِ بِالْمَغْرِبِ ، وَالِدُ ثِيَا عَلَى مَا  
هِيَ عَلَيْهِ ۱۹

فَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ بِعُقُولِكُمْ إِذَا سَلِمْتُمْ مِنَ الدَّخْلِ وَتَمَيِّزِ كُمْ إِذَا صَفَى مِنَ الْهَوَى  
أَنَّ اللَّهَ قَدْ أَبْعَدَ مَنْ هَذِهِ حَالُهُ عَنِ أَنْ يَكُونَ الْقَائِمَ لِلَّهِ بِحَقِّهِ وَالنَّاصِرَ لِدِينِهِ وَالْخَلِيفَةَ  
فِي أَرْضِهِ ، وَالْمُجَدِّدَ لِشَرِيعَةِ نَبِيِّهِ ﷺ ، تَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الْعَمَى وَالْبُكْمِ وَالْحَيْرَةِ وَالصَّمِّ ،  
فَإِنَّ هَذِهِ لَصِفَةٌ مُبَايِنَةٌ لِصِفَةِ خَلِيفَةِ الرَّحْمَنِ الظَّاهِرِ عَلَى جَمِيعِ الْأَدْيَانِ ، وَالْمَنْصُورِ عَلَى  
الْإِنْسِ وَالْبِحَانِ ، الْمَخْصُوسِ بِالْعِلْمِ وَالْيَقِينِ ، وَحَافِظِ عُلُومِ الْقُرْآنِ وَالْفُرْقَانِ ، وَمَعْرِفَةِ

می انجامد و طی آن ابو یزید اموی<sup>۱</sup> با او که دارای چنان عده بسیار است بجنگ  
می پردازد، پس یکبار ابو یزید بر او چیره میگردد و او را شکست میدهد و بار دیگر  
او بر ابی یزید پیروزی می یابد و او پس از ظهورش و قوتش و گسترش امرش  
بمغرب اقامت میکند و دنیا همچنان بهمان گونه که از قبل بوده باقی می ماند؟  
و شما بکمک خرد خود اگر از بیماری جنون در امان مانده باشد و بمدد  
تمیز خویش چنانچه از خواهشهای نفس صافی باشد (یعنی با عقل و اندیشه  
فطری) خود خواهید دانست که خداوند کسی را که دارای چنین وضعی باشد دور  
داشته است از اینکه او قائم بحق خداوند و یاور دینش و خلیفه در زمین او و تجدید  
کننده شریعت پیامبرش (ص) باشد، (یعنی دستش را از نیل به این مقام کوتاه  
ساخته است) پناه بر خدا از نابینائی و گنگی و حیرت و ناشنوائی، همانا این  
صفتی است ناسازگار با وصف خلیفه خداوند رحمن که (چنانکه گذشت مقدر  
شده تا) بر همه ادیان پیروز باشد و بر انس و جن غلبه کند، و ویژگی یافته باشد

مطلقاً به بردگانی گفته می شود که جهت خدمت در سپاه از غرب آورده می شوند و سرخ رو دارای  
موی بور هستند، اعم از اینکه از نژاد اسلاو باشند یا نباشند.

۱- بنا به تحقیق پدرم محشی متن عربی: او مخلد بن کیداد ابو یزید است که در دوران القائم  
بامرالله خروج کرد و او را در پایتخت المهدیه محاصره کرد و جنگهای متعددی فیما بین واقع شد که  
گاه غالب و گاه مغلوب گردید و پاره ای او را دجال خوانده اند، سرگذشت مفصلی دارد، برای  
آگاهی از آن بتواریخ فصل مربوط به حوادث شالهای ۳۳۰ تا ۳۴۴ هجری قمری مراجعه شود.

التَّنْزِيلِ وَالتَّأْوِيلِ ، وَالْمُحْكَمِ وَالْمُتَشَابِهِ ، وَالْخَاصِّ وَالْعَامِّ ، وَالظَّاهِرِ وَالْبَاطِنِ وَسَائِرِ  
مَعَانِي الْقُرْآنِ وَتَفَاسِيرِهِ وَتَصَارِيْفِهِ وَدَقَائِقِ عُلُومِهِ وَغَوَامِضِ أَسْرَارِهِ وَعِظَامِ أَسْمَاءِ اللَّهِ الَّتِي  
فِيهِ ، وَمَنْ يَقُولُ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَا قَالَ فِيهِ دِإْنِي لَوْ أَدْرَكْتَهُ لَخَدَّمْتُهُ  
أَيَّامَ حَيَاتِي .

وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ الْمُسْتَحِقُّ لِغَايَةِ الْحَمْدِ وَنَهَايَةِ الشُّكْرِ عَلَى جَمِيلِ الْوِلَايَةِ  
وَنُورِ الْهِدَايَةِ ، وَأَسْأَلُهُ الْمَزِيدَ مِنْ مَنِّهِ بِطَوِيلِهِ وَكَرَمِهِ .

### ﴿ باب - ۱۴ ﴾

﴿ مَا جَاءَ فِي الْعَلَامَاتِ الَّتِي تَكُونُ قَبْلَ قِيَامِ الْقَائِمِ عَلَيْهِ السَّلَامُ ﴾  
[ وَيَدُلُّ عَلَى أَنْ ظُهُورَهُ يَكُونُ بَعْدَهَا كَمَا قَالَتِ الْأَلِمَّةُ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ ]  
۱- حَدَّثَنَا أَبُو سُلَيْمَانَ أَحْمَدُ بْنُ هُوَيْثَةَ الْبَاهِلِيُّ ، قَالَ : حَدَّثَنَا أَبُو إِسْحَاقَ  
إِبْرَاهِيمُ بْنُ إِسْحَاقَ النَّهَائِنْدِيُّ بِنَهَائِنْدَ سَنَةَ ثَلَاثٍ وَتِسْعِينَ وَمِائَتَيْنِ ، قَالَ : حَدَّثَنَا  
عَبْدُ اللَّهِ بْنُ حَمَّادٍ الْأَنْصَارِيُّ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ سَنَةَ تِسْعٍ وَعِشْرِينَ وَمِائَتَيْنِ ، عَنْ أَبِي بَانَ بْنِ

به علم و بیان، و حافظ بودن علوم قرآن و فرقان و شناخت تنزیل و تأویل و محکم و  
متشابه و خاص و عام و معانی آشکار و نهان و سایر معانی قرآن و تفسیرهای آن و  
تأویلات آن و دقائق علوم آن و مشکلات اسرار آن و صفات بزرگ خدا که در  
آنست و کسیکه جعفر بن محمد الصادق علیهما السلام در باره او میفرماید: «من  
خود اگر او را در می یافتم بدون شک همه عمرم او را خدمت میکردم».

و سپاس خدای را که پروردگار جهانیان و در خور غایت سپاس و نهایت  
شکرگزاری است بیاس نعمت جمیل ولایت و نور هدایت که بما ارزانی داشته و  
از او خواستارم که منت هایش را بفضل و کرمش بر ما زیاده گرداند.

(باب - ۱۴)

(آنچه در مورد علامات قبل از قیام قائم (علیه السلام) رسیده است و  
دلالت بر آن دارد که ظهور آنحضرت پس از آن واقع خواهد شد همانگونه که  
امامان علیهم السلام فرموده اند)

۱- أبان بن عثمان گوید: جعفر بن محمد علیهما السلام فرمود: «روزی

عُثْمَانُ قَالَ : قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ : « بَيْنَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ ذَاتَ يَوْمٍ فِي الْبَيْعِ حَتَّى أَقْبَلَ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَسَأَلَ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَقِيلَ إِنَّهُ بِالْبَيْعِ ، فَأَتَاهُ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَسَلَّمَ عَلَيْهِ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : اجْلِسْ فَأَجْلَسَهُ عَنْ يَمِينِهِ ، ثُمَّ جَاءَ جَعْفَرُ بْنُ أَبِي طَالِبٍ فَسَأَلَ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَقِيلَ لَهُ : هُوَ بِالْبَيْعِ فَأَتَاهُ فَسَلَّمَ عَلَيْهِ فَأَجْلَسَهُ عَنْ يَسَارِهِ ، ثُمَّ جَاءَ الْعَبَّاسُ فَسَأَلَ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَقِيلَ لَهُ : هُوَ بِالْبَيْعِ فَأَتَاهُ فَسَلَّمَ عَلَيْهِ فَأَجْلَسَهُ أَمَامَهُ ، ثُمَّ التَفَتَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِلَى عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ : أَلَا أُبَشِّرُكَ ؟ أَلَا أُخْبِرُكَ يَا عَلِيُّ ؟ فَقَالَ : بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ ، فَقَالَ : كَانَ جَبْرَيْلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ عِنْدِي آيِفًا وَأَخْبَرَنِي أَنَّ الْقَائِمَ الَّذِي يَخْرُجُ فِي آخِرِ الزَّمَانِ قَيْمَلًا الْأَرْضَ عَدْلًا [ كَمَا مِلَّتْ ظُلْمًا وَجَوْرًا ] مِنْ ذُرِّيَّتِكَ مِنْ وَلَدِ الْحُسَيْنِ ، فَقَالَ عَلِيٌّ : يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا أَصَابَنَا خَيْرٌ قَطُّ مِنْ اللَّهِ إِلَّا عَلَى يَدَيْكَ ، ثُمَّ التَفَتَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِلَى جَعْفَرِ بْنِ أَبِي طَالِبٍ فَقَالَ : يَا جَعْفَرُ أَلَا أُبَشِّرُكَ ؟ أَلَا أُخْبِرُكَ ؟ قَالَ : بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ ، فَقَالَ : كَانَ جَبْرَيْلُ عِنْدِي

رسولخدا (ص) در بقیع بود که علی (ع) آمده از آنحضرت سراغ گرفت اورا گفتند که آنحضرت در بقیع است، پس علی (ع) نزد او آمده و سلام کرد رسولخدا (ص) باو فرمود: بنشین و او را سمت راست خود نشانید، سپس جعفر بن ابی طالب آمد و از رسولخدا (ص) جو یا شد، گفته شد: آنحضرت در بقیع است، پس نزد آنحضرت آمده باو سلام کرد و رسولخدا (ص) او را سمت چپ خود نشانید، پس از او عباس آمده و از رسولخدا (ص) سراغ گرفت و گفته شد: آنحضرت در بقیع است، پس نزد آنحضرت آمده به او سلام کرد و آنحضرت او را روبروی خود نشانید، سپس رسولخدا (ص) به علی (ع) رو کرده و فرمود: آیا نمی خواهی ترا مژده دهم؟ آیا تورا با خبر نسازم؟ عرض کرد: چرا (میخواهم) یا رسول الله، پس فرمود: اندکی پیش جبرئیل نزد من بود و بمن خبر داد که آن قائم که در آخرالزمان خروج می کند و زمین را پر از دادگری می کند [همچنانکه از ظلم و جور پر شده باشد] او از نسل تو است از فرزندان حسین، پس علی (ع) فرمود: ای رسولخدا هیچ خیری از جانب خدا بما نرسیده است مگر بدست شما، سپس رسولخدا (ص) به جعفر بن ابن طالب رو کرد و فرمود: ای جعفر آیا نمی خواهی ترا بشارت دهم؟ آیا ترا با خبر نسازم؟ عرض کرد: چرا یا رسول الله،

آيْنَا فَأَخْبَرَنِي أَنَّ الَّذِي يَدْفَعُهَا إِلَى الْقَائِمِ هُوَ مِنْ ذُرِّيَّتِكَ ، أَتَدْرِي مَنْ هُوَ ؟ قَالَ : لَا ، قَالَ : ذَلِكَ الَّذِي وَجْهُهُ كَالدِّينَارِ وَأَسْنَانُهُ كَالنِّشَارِ وَسَيْفُهُ كَحَرِيقِ النَّارِ ، يَدْخُلُ الْجَنَّةَ ذَلِيلًا وَيَخْرُجُ مِنْهُ عَزِيزًا ، يَكْتَنِفُهُ جَبْرَائِيلُ وَمِيكَائِيلُ ، ثُمَّ التَفَتَ إِلَى الْعَبَّاسِ فَقَالَ : يَا عَمَّ النَّبِيِّ أَلَا أُخْبِرُكَ بِمَا أَخْبَرَنِي بِهِ جَبْرَائِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ ؟ فَقَالَ : بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ : قَالَ لِي جَبْرَائِيلُ : وَيْلٌ لِدُرِّيَّتِكَ مِنْ وُلْدِ الْعَبَّاسِ ، فَقَالَ : يَا رَسُولَ اللَّهِ أَفَلَا اجْتَنِبَ النِّسَاءَ ؟ فَقَالَ لَهُ : [ قَدْ ] فَرَعَ اللَّهُ مِمَّا هُوَ كَائِنٌ .

۲ - أَخْبَرَنَا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ الْبَنْدَنِيجِيُّ ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُوسَى الْعَلَوِيِّ ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ ، عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ الْمُسْتَنِيرِ ، عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْقَاسِمِ ، عَنْ أَبِيهِ <sup>(۱)</sup> عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبَّاسٍ قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ لِأَبِي : « يَا عَبَّاسُ وَيْلٌ لِدُرِّيَّتِي مِنْ وُلْدِكَ ، وَوَيْلٌ لَوْلَدِكَ مِنْ وُلْدِي ، فَقَالَ : يَا رَسُولَ اللَّهِ أَفَلَا اجْتَنِبَ النِّسَاءَ ؟ أَوْ قَالَ : أَفَلَا أُجِبُ نَفْسِي ؟ - قَالَ : إِنْ عَلِمَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ قَدْ مَضَى

آنحضرت فرمود: اندکی پیش جبرئیل نزد من بود و بمن خبر داد کسیکه آنرا (پرچم را) به قائم می سپارد از نسل تو است، آیا میدانی او کیست؟ عرض کرد: نه فرمود: او همان کسی است که صورتش چون دینار است و دندانهایش بسان آره و شمشیرش چون شعله آتش است با خواری داخل سپاه می شود و با عزت از آن بیرون می آید، و جبرئیل و میکائیل او را در میان میگیرند. سپس رو بعباس نموده فرمود: ای عموی پیامبر آیا تو را آگاه نکنم از آنچه جبرئیل مرابدان خبر داده است؟ گفت: چرا یا رسول الله، فرمود: جبرئیل بمن گفت: وای بر نسل تو از فرزندان عباس، عباس عرض کرد، یا رسول الله آیا از زنان دوری نگزینم؟ (تا از من فرزندی بهم نرسد) پس رسول خدا (ص) باو فرمود: خداوند از آنچه شدنی است فارغ گردیده است» (یعنی قضاء الهی چنین رفته است)

۲- عبدالله بن عباس گوید: رسول خدا (ص) به پدرم فرمود: «ای عباس وای بر ذریه من از دست فرزندان تو و وای بر فرزندان تو از دست تبار من، عباس عرض کرد: ای رسول خدا آیا از زنان دوری نکنم؟ - یا شاید گفت: آیا خود را مقطوع النسل نسازم؟ - رسول خدا (ص) فرمود: همانا علم خدای عزوجل بر آن

(۱) یعنی القاسم بن محمد بن ابی بکر .



وَالْأُمُورُ بِيَدِهِ، وَإِنْ الْأَمْرَ سَيَكُونُ فِي وُلْدِي .

۳ - أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ سَعِيدِ بْنِ عُقْدَةَ، قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ زِيَادٍ الْكُوفِيُّ قَالَ: حَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ الصَّبَّاحِ الْمَعْرُوفُ بِابْنِ الضَّحَّاكِ، قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو عَلِيٍّ الْحَسَنُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْحَضْرَمِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عَبْدِ الْجَمِيدِ، عَنْ سَعْدِ بْنِ طَرِيفٍ، عَنِ الْأَصْبَغِ بْنِ نُبَاتَةَ، عَنْ عَلِيِّ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ: «يَأْتِيكُمْ بَعْدَ الْخَمْسِينَ وَالْمِائَةِ أُمَرَاءُ كَفَرَةٌ، وَأَمْنَاءُ خَوَنَةٌ، وَعُرْفَاءُ فَسَقَةٌ، فَتَكْثُرُ التُّجَارُ وَتَقِلُّ الْأَرْبَاحُ، وَيَفْشُو الرِّبَا، وَتَكْثُرُ أَوْلَادُ الزَّانَا، وَتَغْمُرُ السَّفَاحُ (۱)، وَتَتَنَاكُرُ الْمَعَارِفُ، وَتُعْظَمُ الْأَهْلَةُ (۲)، وَتَكْتَفِي النِّسَاءُ بِالنِّسَاءِ، وَالرِّجَالُ بِالرِّجَالِ» .

فَحَدَّثَ رَجُلٌ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام أَنَّهُ قَامَ إِلَيْهِ رَجُلٌ حِينَ تَحَدَّثَ بِهَذَا الْحَدِيثِ فَقَالَ لَهُ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَكَيْفَ تَصْنَعُ فِي ذَلِكَ الزَّمَانِ؟ فَقَالَ: «الْهَرَبُ

جاری شده و امور بدست اوست، و این امر درباره فرزندان من واقع خواهد شد» .

۳- اصبح بن نباته از امیرالمؤمنین (ع) روایت کرده که آنحضرت فرمود: «پس از یکصد و پنجاه سال شما را فرمانروایانی کافر، امینانی (بظاهر) که خیانت پیشه‌اند و بازرسانی که خود فاسق‌اند خواهد بود، در نتیجه بازرگانان سیار و سودها اندک می‌شود، ربا رواج می‌یابد و زنا زادگان فراوان می‌گردند و زناکاری زیاد می‌شود و معارف دین ناشناخته می‌ماند، و هلالها معظم می‌گردد و زنان به زنان بسنده می‌کنند و مردان بمردان» . (مترجم گوید مقصود از «تعظم الأهل» را ندانستم و بظاهرش ترجمه نمودم و پاره‌ای اهل را جمع هلال بمعنی غلام زیار و گرفته‌اند و العلم عندالله) .

مردی از امیرالمؤمنین (ع) نقل می‌کند که: هنگامی که آنحضرت این حدیث را بیان میکرد مردی برخاسته گفت: یا امیرالمؤمنین در چنان دورانی ما چه کنیم؟ آنحضرت فرمود: بگریزید، بگریزید که پیوسته عدل خداوندی بر این

(۱) «تغمر» أي تكثر، و السفاح: مراودة الرجل المرأة بدون نکاح، و الزنا، أواراقة الدم، و فی الحدیث «أوله سفاح و آخره نکاح» أراد به ان المرأة تسافح الرجل مدة ثم يتزوجها .

(۲) كذا، ولعله جمع هلال بمعنى الغلام الجميل، و يمكن أن يكون الاصل «تغلى الالهة» أي يستر عن الناس هلال كل شهر . و الاول بالسياق أنسب .

الْهَرَبَ فَإِنَّهُ لَا يَزَالُ عَدَلَ اللَّهِ مَبْسُوطًا عَلَى هَذِهِ الْأُمَّةِ مَا لَمْ يَمِلْ قُرْأُوهُمْ إِلَى أَمْرَائِهِمْ  
وَمَا لَمْ يَزَلْ أُبْرَادُهُمْ يَنْهَى فُجَارَهُمْ، فَإِنْ لَمْ يَفْعَلُوا ثُمَّ اسْتَتَفَرُوا فَقَالُوا: «لَا إِلَهَ  
إِلَّا اللَّهُ»، قَالَ اللَّهُ فِي عَرْشِهِ: كَذَبْتُمْ لَسْتُمْ بِهَا صَادِقِينَ.»

۴ - حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ هَمَّامٍ فِي مَنْزِلِهِ بِبَغْدَادَ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ سَنَةَ سَبْعٍ وَ عِشْرِينَ  
وَ ثَلَاثِينَ قَالَ: حَدَّثَنِي أَحْمَدُ بْنُ مَابُدَادَ سَنَةَ سَبْعٍ وَ ثَمَانِينَ وَ مِائَتَيْنِ، قَالَ: حَدَّثَنَا  
أَحْمَدُ بْنُ هِلَالٍ، قَالَ: حَدَّثَنِي الْحَسَنُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ فَضَالٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ  
إِبْرَاهِيمَ الْجَرِيرِيُّ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ أَبِي صَادِقٍ، عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) أَنَّهُ قَالَ:  
«مَلَكَ بَنِي الْعَبَّاسِ يُسْرُ لَاعَسْرَ فِيهِ، لَوِ اجْتَمَعَ عَلَيْهِمُ التُّرْكُ وَ الدِّيْلَمُ وَ السِّنْدُ وَ الْهِنْدُ  
وَ الْبَرْبَرُ وَ الطَّلِسَانُ، لَنْ يُزِيلُوهُ، وَ لَا يَزَالُونَ فِي غَضَارَةٍ مِنْ مُلْكِهِمْ حَتَّى يَشُدَّ عَنْهُمْ  
مَوَالِيَهُمْ وَ أَصْحَابُ دَوْلَتِهِمْ» وَ يَسْلُطُ اللَّهُ عَلَيْهِمْ عِلْجًا يَخْرُجُ مِنْ حَيْثُ بَدَأَ مُلْكُهُمْ، لَا  
يَمُرُّ بِمَدِينَةٍ إِلَّا فَتَحَهَا، وَ لَا تُرْفَعُ لَهُ رَايَةٌ إِلَّا هَدَاهَا، وَ لَا نِعْمَةٌ إِلَّا أَزَالَهَا، الْوَيْلُ

امت سایه گسترده است مادام که علمای دینی بسوی فرمانروایان نگروند و مادام  
که همچنان نیکوکاران زشتکاران را باز میدارند، پس اگر چنین نکنند و آنگاه از  
زشتکاران اظهار تنفر کنند (یا استغفار) و گویند: «لا اله الا الله» (یعنی اگر  
نهی از منکر و امر بمعروف را رها کنند و از فاسقان تنفر جویند یا استغفار کنند و  
لا اله الا الله گویند) خداوند در عرش خویش فرماید: دروغ میگوئید و آن کلمه را  
از سراسستی و اخلاص نمی گوئید».

۴ - ابوصادق از امیرالمؤمنین (ع) روایت کرده که آنحضرت فرمود:  
«دولت بنی عباس باسانی و بدون اینکه مشکلی در آن باشد صورت میگیرد، اگر  
ترک و دیلم و سند و هند و بربر و طلیسان علیه آنان با هم گرد آیند نیز نمی توانند  
آنانرا از قدرت برکنار کنند و پیوسته در نعمت و کامکاری حکومت خویش بسر  
خواهند برد تا اینکه طرفداران و کارکنان دولتی ایشان از آنان کناره جوئی کنند و  
خداوند بر آنان (علجی) یعنی گبری دینی را چیره گرداند او از همانجا خروج  
میکند که حکومت ایشان از آنجا آغاز شده، بر هیچ شهری نمیگذرد مگر آنکه آنرا  
می گشاید، و هیچ پرچمی بر ابر او برافراشته نمی شود مگر اینکه آنرا سرنگون

يَلْتَنُ نَاوَاهُ ، فَلَا يَزَالُ كَذَلِكَ حَتَّى يَنْظُرَ وَيُدْفَعُ بِظَفَرِهِ إِلَى رَجُلٍ مِنْ عَشْرَتِي ، يَقُولُ [ بِ ] الْحَقِّ وَ يَعْمَلُ بِهِ .

قال أبو علي : « يقول أهل اللغة : العليج : الكافر ، و العليج : الجافي في الخلق ، و العليج : اللئيم ، و العليج : الجليد الشديد في أمره ، و قال أمير المؤمنين علي بن أبي طالب عليه السلام لرجلين كانا عنده : « إنكما تمالجان عن دينكما و كانا من العرب » .

۵ - حدَّثنا محمد بن همام قال : حدَّثنا عبدالله بن جعفر الحميري ، قال : حدَّثنا الحسن بن محبوب ، عن علي بن رثاب ، عن محمد بن مسلم ، عن أبي عبدالله جعفر بن محمد عليه السلام أنه قال : « إن قدام قيام القائم علامات : بلوى من الله تعالى لعباده المؤمنين ، قلت : و ما هي ؟ قال : ذلك قول الله عز وجل : « وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَ نَقْصٍ مِنَ الْأَمْوَالِ وَ الْأَنْفُسِ وَ الثَّمَرَاتِ وَ بَشِيرٍ الصَّابِرِينَ » (۱)

می سازد، و هیچ نعمتی نمی ماند مگر اینکه آنرا از بین میبرد، وای بر کسی که با او بستیز برخیزد، پس پیوسته اینچنین خواهد بود تا به پیروزی رسد و پیروزی را به مردی از خاندان من بسپارد، که بحق سخن گوید و بدان عمل کند».

ابوعلی (محمد بن همام بن سهیل) گوید: اهل لغت میگویند علیج بمعنی کافر است، و باز بمعنی کسی است که خشن باشد، و باز بمعنی فرومایه، و نیز بمعنی کسی است که در کارش جدی و سختگیر باشد. و امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب (ع) به دو نفر که نزد او بودند فرمود: شما از دین خود به کفر روی میآورید، و آندو نفر از عرب بودند».

۵ - محمد بن مسلم از امام صادق (ع) روایت کرده که آنحضرت فرمود: «همانا پیش از قیام قائم (ع) نشانه هائی خواهد بود از جمله: آزمایش (بگرفتاری) از جانب خدای تعالی برای بندگان با ایمان، عرض کردم: آن آزمایش چیست؟ فرمود: همان فرمایش خدای عزوجل است که «وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَ نَقْصٍ مِنَ الْأَمْوَالِ وَ الْأَنْفُسِ - الخ» : «و حتماً شما را بچیزی (به اندکی) از ترس و گرسنگی و کاهش در مالها و جانها (عمرها) و فرزندانش خواهیم آزمود و بزندانان را

قَالَ لَنْبَلُوَنَّكُمْ بِعَنِي الْمُؤْمِنِينَ بِشَيْءٍ مِنَ الْخَوْفِ، مِنْ مُلُوكِ بَنِي فَلَانٍ فِي آخِرِ سُلْطَانِهِمْ،  
 «وَالْجُوعِ، بِغَلَاءِ أَسْعَارِهِمْ، وَنَقْصٍ مِنَ الْأَمْوَالِ، فَسَادِ التِّجَارَاتِ وَقِلَّةِ الْفَضْلِ  
 فِيهَا، وَالْأَنْفُسِ» قَالَ: مَوْتُ ذَرِيْعٍ، «وَالثَّمَرَاتِ» قِلَّةِ رَيْحٍ مَا يُزْرَعُ وَقِلَّةِ بَرَكَاتِ  
 التَّمَارِ، «وَبَشْرِ الصَّابِرِينَ» عِنْدَ ذَلِكَ بِخُرُوجِ الْقَائِمِ [عَلَيْهِ السَّلَامُ]،  
 ثُمَّ قَالَ لِي: يَا مُحَمَّدُ هَذَا تَأْوِيلُهُ، إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ: «وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ  
 إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ» (۱).

۶- أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدِ بْنِ عُقْدَةَ قَالَ: حَدَّثَنِي أَحْمَدُ بْنُ يُوْسُفَ بْنِ  
 يَعْقُوبَ أَبُو الْحَسَنِ الْجَمْعِيُّ مِنْ كِتَابِهِ، قَالَ: حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ مِهْرَانَ، عَنِ  
 الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمَزَةَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ [عَلَيْهِ السَّلَامُ]:  
 «لَا بُدَّ أَنْ يَكُونَ قُدَّامَ الْقَائِمِ سَنَةٌ يَجُوعُ فِيهَا النَّاسُ وَيُصِيبُهُمْ خَوْفٌ شَدِيدٌ مِنَ الْقَتْلِ  
 وَنَقْصٍ مِنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَالثَّمَرَاتِ، فَإِنَّ ذَلِكَ فِي كِتَابِ اللَّهِ لَبِيْنٌ، ثُمَّ تَلَا  
 هَذِهِ الْآيَةَ «وَلَنْبَلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ»

بشارت ده» آنحضرت فرمود: «حتماً شما را خواهیم آزمود» یعنی مؤمنان را  
 «بچیزی از ترس» از پادشاهان فلان خاندان در پایان سلطنتشان «و گرسنگی» با  
 گرانی نرخهایشان و «کاستی در مالها» منظور خراب شدن بازرگانی و کم شدن  
 رشد و سود در آن، (و جانها) حضرت (در باره آن) فرمود: یعنی مرگ زودرس «و  
 میوه‌ها» کم شدن باروری آنچه کاشته می‌شود و کمبود برکت میوه‌ها و  
 محصولات مراد است، «و بردباران را بشارت ده» بدان هنگام بخروج قائم [علیه  
 السلام]. سپس بمن فرمود: ای محمد این تأویل آنست، همانا خدای عزوجل  
 میفرماید: «و تأویل آنرا جز خدا و پایداران در علم کسی نمیداند».

۶- ابوبصیر گوید: امام صادق (ع) فرمود: «ناگزیر باید پیش از آمدن  
 قائم (ع) سالی باشد که مردم در آن سال گرسنه بمانند و آنرا ترسی سخت از  
 کشتار و کاهش در مالها و کم شدن عمرها و محصولات فراگیرد که این در کتاب  
 خداوند بسیار آشکار است سپس این آیه را تلاوت فرمود: «و شما را حتماً بچیزی  
 از ترس و گرسنگی و کاهش در اموال و جانها و میوه‌ها خواهیم آزمود و بردباران را

و الثمرات و بشر الصابرين .

۷ - أَخْبَرَنَا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُوسَى الْعَلَوِيِّ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حَفْصٍ، عَنْ عَمْرِو بْنِ شَمْرٍ، عَنْ جَابِرِ الْجَعْفِيِّ قَالَ: «سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ عليه السلام عَنْ قَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى: «وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ - الْآيَةَ» فَقَالَ: يَا جَابِرُ ذَلِكَ خَاصٌّ وَعَامٌّ، فَأَمَّا الْخَاصُّ مِنَ الْجُوعِ فَيَالْكُوفَةَ، وَيَخْصُّ اللَّهُ بِهِ أَعْدَاءَ آلِ مُحَمَّدٍ فَيُهْلِكُهُمْ، وَأَمَّا الْعَامُّ فَيَالشَّامَ يُصِيبُهُمْ خَوْفٌ وَجُوعٌ مَا أَصَابَهُمْ مِثْلُهُ [قَطُّ]، وَأَمَّا الْجُوعُ فَقَبْلَ قِيَامِ الْقَائِمِ عليه السلام، وَأَمَّا الْخَوْفُ فَبَعْدَ قِيَامِ الْقَائِمِ عليه السلام .

۸ - أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُفَضَّلِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ ابْنِ قَيْسٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ فَضَالٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا ثَعْلَبَةُ بْنُ مَيْمُونٍ عَنْ مُعَمَّرِ بْنِ يَحْيَى، عَنْ دَاوُدَ الدُّجَاجِيِّ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عليه السلام، قَالَ: «سُئِلَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام عَنْ قَوْلِهِ تَعَالَى: «فَاخْتَلَفَ الْأَحْزَابُ مِنْ بَيْنِهِمْ»<sup>(۱)</sup> فَقَالَ:

بشارت ده».

۷ - جابر جعفی گوید: «از امام باقر(ع) سؤال کردم از معنی فرمایش خدای تعالی: «و ما شما را حتماً خواهیم آزمود بچیزی از ترس و گرسنگی - تا آخر آیه» پس آنحضرت فرمود: «ای جابر آن دارای معنی خاص و معنی عام است، و اما وجه خاص از گرسنگی در کوفه است که خداوند آنرا بدشمنان آل محمد(ص) اختصاص داده و آنرا بدان وسیله نابود می سازد، و اما بمعنی عام در شام واقع می شود که ترس و گرسنگی که [هرگز] نظیر آن گریبانگیرشان نشده آنرا فرا میگیرد، و اما گرسنگی قبل از قیام قائم(ع) روی میدهد و ترس پس از قیام قائم(ع) واقع می شود».

۸ - داود دجاجی از امام باقر(ع) روایت کرده که آنحضرت فرمود: «از امیرالمؤمنین(ع) سؤال شد درباره فرمایش خدای تعالی: «وَاخْتَلَفَ الْأَحْزَابُ مِنْ بَيْنِهِمْ» «و گروههای مردم در میان خود اختلاف کردند» فرمود: از پدید آمدن سه چیز منتظر فرج باشید، گفته شد: ای امیرالمؤمنین آنها کدامند؟ پس فرمود: اختلاف

أَنْتَظِرُوا الْفَرَجَ مِنْ ثَلَاثٍ ، فَقِيلَ : يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَ مَا هُنَّ ؟ فَقَالَ : اِخْتِلَافُ أَهْلِ الشَّامِ بَيْنَهُمْ ، وَ الرِّبَايَاتُ السُّودُ مِنْ خُرَاسَانَ ، وَ الْفَزْعَةُ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ . فَقِيلَ : وَ مَا الْفَزْعَةُ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ ؟ فَقَالَ : أَوْ مَا سَمِعْتُمْ قَوْلَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فِي الْقُرْآنِ : « إِنْ نَشَأْ نُزِّلَ عَلَيْهِمْ مِنَ السَّمَاءِ آيَةٌ فَظَلَّتْ أَعْنَاقُهُمْ لَهَا خَاضِعِينَ » (۱) هِيَ آيَةٌ تُخْرِجُ الْفِتَاءَ مِنْ خَدْرِهِمْ ، وَ تُوقِفُ النَّائِمَ ، وَ تُفْرِغُ الْيَقْظَانَ .

۹ - أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ هَمَّامٍ قَالَ : حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ مَالِكِ الْفَزَارِيِّ ، قَالَ : حَدَّثَنِي عَبْدُ اللَّهِ بْنُ خَالِدِ التَّمِيمِيِّ ، قَالَ : حَدَّثَنِي بَعْضُ أَصْحَابِنَا ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عَمْرِو ، عَنْ أَبِي أَيُّوبَ الْخَزَّازِ ، عَنْ عُمَرَ بْنِ حَنْظَلَةَ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ : « لِلْقَائِمِ خَمْسُ عَلَامَاتٍ : [ظُهُورُ] السَّفِيَانِيِّ ، وَ الْيَمَانِيُّ ، وَ الصَّيْحَةُ مِنَ السَّمَاءِ ، وَ قَتْلُ النَّفْسِ الزُّكِيَّةِ ، وَ الْخَسْفُ بِالْبَيْدَاءِ . »

۱۰ - أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ هَمَّامٍ قَالَ : حَدَّثَنِي جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ مَالِكِ الْفَزَارِيِّ ، قَالَ : حَدَّثَنِي مُوسَى بْنُ جَعْفَرِ بْنِ وَهَبٍ ، قَالَ : حَدَّثَنِي الْحَسَنُ بْنُ عَلِيِّ الْوَشَّاءِ ، عَنْ عَبَّاسِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ (۲) ، عَنْ دَاوُدَ بْنِ سَرْحَانَ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ : « الْعَامُ الَّذِي فِيهِ الصَّيْحَةُ قَبْلَهُ الْآيَةُ فِي رَجَبٍ ، قُلْتُ : وَ مَا هِيَ ؟ قَالَ : وَجْهُ يَطْلُعُ فِي الْقَمَرِ ، وَ

اهل شام در میان خود و پرچمهای سیاه از خراسان، و وحشتی در ماه رمضان، پرسیده شد: وحشت در ماه رمضان چیست؟ فرمود: مگر نشنیده‌اید فرمایش خدای عزوجل را در قرآن «إِنْ نَشَأْ نُزِّلَ عَلَيْهِمْ مِنَ السَّمَاءِ آيَةٌ - الخ»: «اگر ما بخواهیم از آسمان آیتی بر ایشان فرو فرستیم که گردنهای ایشان برای آن خاضع و ذلیل گردد» آن همان نشانه‌ای است که دوشیزگان پردگی را از پس پرده‌هایشان بیرون کشد و خفته را بیدار و بیدار را بوحشت میافکند».

۹- عمر بن حنظله از امام صادق (ع) روایت کرده که آنحضرت فرمود: «قائم را پنج نشانه است: [پیدایش] سفیانی، ویمانی، و صیحه‌ای از آسمان، و کشته شدن نفس زکیه و فرورفتن زمین در بیداء (دشت)».

۱۰- داود بن سرحان از امام صادق (ع) روایت کرده که آنحضرت فرمود: «سالی که در آن صیحه رخ میدهد پیش از آن در ماه رجب نشانه‌ایست،

(۱) الشعراء: ۲ . (۲) کانه «عباس بن عتبة» فصحف فی النسخ .



بَدِّ بَارِزَةٌ .

۱۱ - أَخْبَرَنَا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ الْبَنْدَيْبِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُوسَى الْعَلَوِيُّ، عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ يَزِيدَ، عَنْ زِيَادِ بْنِ مَرْوَانَ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانَ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله أَنَّهُ قَالَ: «النداء من المَحْتُمِ، وَالسُّفْيَانِيُّ مِنَ الْمَحْتُمِ، وَالْيَمَانِيُّ مِنَ الْمَحْتُمِ، وَقَتْلُ النَّفْسِ الزَّكِيَّةِ مِنَ الْمَحْتُمِ، وَكَفُّ يَطْلُعُ مِنَ السَّمَاءِ مِنَ الْمَحْتُمِ، قَالَ: وَفَرَعَةٌ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ تُوقِظُ النَّائِمَ، وَتُفْرِعُ الْيَقْظَانَ، وَتُخْرِجُ الْفَتَاةَ مِنْ بَخْدِهَا .»

۱۲ - أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ هَمَّامٍ قَالَ: حَدَّثَنِي جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ مَالِكٍ، قَالَ: حَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ عَاصِمٍ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرِ، عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الرَّضَا صلی الله علیه و آله أَنَّهُ قَالَ: «قَبْلَ هَذَا الْأَمْرِ السُّفْيَانِيُّ، وَالْيَمَانِيُّ، وَالْمُرَوَّانِيُّ، وَشُعَيْبُ بْنُ صَالِحٍ، فَكَيْفَ يَقُولُ هَذَا هَذَا؟»

۱۳ - أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدِ بْنِ عُقْدَةَ قَالَ: حَدَّثَنِي أَحْمَدُ بْنُ يُونُسَ بْنِ

عرض کردم: آن کدام است؟ فرمود: چهره‌ای در ماه بردمد و دستی بیرون آید».

۱۱ - عبدالله بن سنان از امام صادق (ع) روایت کرده که آنحضرت

فرمود: «(وقوع نداء از امور حتمی است، و سفیانی از امور حتمی است و یمانئ از امور حتمی است و کشته شدن نفس زکیه از امور حتمی، و کف دستی که از افق آسمان بیرون می‌آید از امور حتمی است، و اضافه فرمود: و نیز وحشتی در ماه رمضان که خفته را بیدار می‌کند و شخص بیدار را بوحشت می‌افکند و دوشیزگان پردگی را از پس پرده‌هایشان بیرون میکند».

۱۲ - احمد بن محمد بن محمد بن ابی نصر از امام رضا (ع) روایت کرده که

آنحضرت فرمود: «پیش از این امر سفیانی و یمانئ و مروانی و شعیب بن صالح باید ظاهر شوند پس چگونه این (شخص) (یعنی محمد بن ابراهیم بن اسماعیل که معروف به طباطبا است) چنین ادعا می‌کند؟»؛ (یعنی ادعای مهدویت می‌کند و خود را قائم آل محمد می‌داند).

۱۳ - ابوبصیر از امام باقر (ع) روایت کرده که آنحضرت فرمود:

يَعْقُوبُ أَبُو الْحَسَنِ الْجُعْفِيُّ مِنْ كِتَابِهِ ، قَالَ : حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ مِهْرَانَ ، قَالَ :  
 حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَزَّةَ ، عَنْ أَبِيهِ ؛ وَوَهَبُ بْنُ حَفْصٍ ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ ،  
 عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ : إِذَا رَأَيْتُمْ نَارًا مِنْ [قِبَلِ] الْمَشْرِقِ شَبَّهَ  
 الْهَرْدِيُّ الْعَظِيمُ ، تَطْلُعُ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ أَوْ سَبْعَةً فَتَوَقَّعُوا فَرَجَ آلِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ ، إِنْ شَاءَ اللَّهُ  
 عَزَّ وَجَلَّ ، إِنْ شَاءَ اللَّهُ عَزِيزُ حَكِيمٌ ، ثُمَّ قَالَ : الصَّيْحَةُ لَا تَكُونُ إِلَّا فِي شَهْرِ رَمَضَانَ  
 [ لِأَنَّ شَهْرَ رَمَضَانَ ] شَهْرُ اللَّهِ ، [ وَ الصَّيْحَةُ فِيهِ ] هِيَ صَيْحَةُ جِبْرِئِيلَ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِلَى هَذَا  
 الْخَلْقِ ، ثُمَّ قَالَ : يُنَادِي مُنَادٍ مِنَ السَّمَاءِ بِاسْمِ الْقَائِمِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَيَسْمَعُ مَنْ بِالْمَشْرِقِ  
 وَ مَنْ بِالْمَغْرِبِ ، لَا يَبْقَى رَاقِدٌ إِلَّا اسْتَيْقَظَ ، وَلَا قَائِمٌ إِلَّا قَمَدَ ، وَلَا قَاعِدٌ إِلَّا قَامَ عَلَى  
 رِجْلَيْهِ فَرَعَا مِنْ ذَلِكَ الصَّوْتِ ، فَرَجَمَ اللَّهُ مَنْ اعْتَبَرَ بِذَلِكَ الصَّوْتِ فَأَجَابَ ، فَإِنَّ  
 الصَّوْتِ الْأَوَّلَ هُوَ صَوْتُ جِبْرِئِيلَ الرَّوْحِ الْأَمِينِ عَلَيْهِ السَّلَامُ .

ثُمَّ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ : يَكُونُ الصَّوْتُ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ فِي لَيْلَةِ جُمُعَةِ لَيْلَةِ ثَلَاثِ وَعِشْرِينَ ،  
 فَلَا تَشْكُرُوا فِي ذَلِكَ ، وَ اسْمَعُوا وَ اطِيعُوا ، وَ فِي آخِرِ النَّهَارِ صَوْتُ الْمَلْعُونِ إِبْلِيسَ

«هنگامیکه آتشی را شبیه هرودی — رنگ زرد و سرخ — بسیار بزرگ مشاهده کردید که از [جانب] مشرق سه روز یا هفته‌ای سرزده است، پس چشم براه فرج آل محمد علیهم السلام داشته باشید ان شاء الله عزوجل که خداوند عزیز و حکیم است، سپس فرمود: آن صیحه جز در ماه رمضان برنخواهد خاست [زیرا ماه رمضان] ماه خدا است، [و آن صیحه که در آنست] همان آوای بس بلند جبرئیل (ع) بدین مردمان است، بعد فرمود: ندا کننده‌ای از آسمان بنام حضرت قائم (ع) ندا سر میدهد و هر که در مشرق و مغرب است می‌شنود، هیچ خفته‌ای نمی‌ماند مگر اینکه بیدار میگردد، و هیچ ایستاده‌ای نمی‌ماند مگر اینکه می‌نشیند، و هیچ نشسته‌ای نمی‌ماند مگر اینکه از وحشت آن صدا بر دو پای خویش برمیخیزد، پس خداوند هر که را بدان آوا عبرت پذیرد و پاسخ گوید مورد رحمت قرار دهد که آن صدای نخستین آوای جبرئیل روح الامین (ع) است.

سپس فرمود: آن صدا در ماه رمضان در شب جمعه شب بیست و سوم است، پس در آن تردید نکنید، بشنوید و اطاعت کنید، و در پایان روز آواز ابلیس

يُنَادِي الْإِنَّ فُلَانًا قُتِلَ مَظْلُومًا، لِيُشَكَّكَ النَّاسَ وَيَفْتِنَهُمْ، فَكَمْ فِي ذَلِكَ الْيَوْمِ مِنْ شَاكٍ مُتَحَيِّرٍ قَدْ هَوِيَ فِي النَّارِ، فَإِذَا سَمِعْتُمْ الصَّوْتِ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ فَلَا تُشْكُوا فِيهِ إِنَّهُ صَوْتُ جِبْرِئِيلَ، وَعَلَامَةٌ ذَلِكَ أَنَّهُ يُنَادِي بِاسْمِ الْقَائِمِ وَاسْمِ أَبِيهِ حَتَّى تَسْمَعَهُ الْعَذْرَاءُ فِي خُدْرِهَا فَتُحَرِّضُ أَبَاهَا وَأَخَاهَا عَلَى الْخُرُوجِ.

وَقَالَ: لَا بُدَّ مِنْ هَذَيْنِ الصَّوْتَيْنِ قَبْلَ خُرُوجِ الْقَائِمِ عليه السلام: صَوْتُ مِنَ السَّمَاءِ وَهُوَ صَوْتُ جِبْرِئِيلَ [بِاسْمِ صَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ وَاسْمِ أَبِيهِ]، وَالصَّوْتُ الثَّانِي مِنَ الْأَرْضِ، وَهُوَ صَوْتُ إِبْلِيسَ اللَّعِينِ يُنَادِي بِاسْمِ فُلَانٍ أَنَّهُ قُتِلَ مَظْلُومًا، يُرِيدُ بِذَلِكَ الْفِتْنَةَ، فَاتَّبِعُوا الصَّوْتِ الْأَوَّلَ، وَإِنَّا كُمْ وَالْآخِرَ أَنْ تَفْتَنُوا بِهِ.

وَقَالَ عليه السلام: لَا يَقُومُ الْقَائِمُ عليه السلام إِلَّا عَلَى خَوْفٍ شَدِيدٍ مِنَ النَّاسِ، وَزَلَّازِلٍ وَفِتْنَةٍ وَبَلَاءٍ يُصِيبُ النَّاسَ، وَطَاعُونَ قَبْلَ ذَلِكَ، وَسَيْفٍ قَاطِعٍ بَيْنَ الْعَرَبِ، وَاخْتِلَافٍ شَدِيدٍ فِي النَّاسِ، وَتَشْتَّتِ فِي دِينِهِمْ وَتَغَيَّرَ مِنْ حَالِهِمْ حَتَّى يَتَمَنَّيَ الْمُتَمَنَّيُ الْمَوْتَ

ملعون است که ندا در میدهد: بدانید که فلانی مظلومانه کشته شد، برای اینکه مردم را دچار شک و گرفتاری سازد. پس بسی افراد شک کننده سرگردان در آنروز (پدید آیند) که در آتش سرازیر خواهند شد، پس اگر در ماه رمضان آوایی شنیدید در آن تردید نکنید که صدای جبرئیل است، و نشانه آن اینست که او به نام قائم و اسم پدرش ندا سر میدهد تا آنجا که دوشیزه در پس پرده خویش آنرا بشنود و پدر و برادر خود را بر خروج برانگیزد.

و آنحضرت فرمود: ناگزیر و بدون شک قبل از خروج قائم (ع) این دو صدا برخواهد خاست: صدائی از آسمان و آن آوای جبرئیل است [به نام صاحب این امر و نام پدرش]، و صدای دومین از زمین برمیخیزد، و آن آوای ابلیس لعین است که ندا می کند بنام فلانی که او مظلومانه کشته شد، و مرادش از آن ایجاد فتنه است، پس صدای نخستین را پیروی کنید و بپرهیزید از صدای دوم که بدان دچار گرفتاری شوید.

و فرمود: قائم (ع) قیام نمی کند مگر در حال ترس سخت مردم و زلزله ها و گرفتاری و بلایی که مردم را فرا میگیرد و پیش از آنها طاعون و شمشیری برنده در میان عرب و اختلاف سخت بین مردم، و پراکندگی در دینشان، و پیدایش

صَبَاحًا وَ مَسَاءً مِنْ عَظِيمٍ مَا يَرَى مِنْ كَلْبِ النَّاسِ ، وَ أَكَلِ بَعْضِهِمْ بَعْضًا ، فَخُرُوجُهُ إِذَا خَرَجَ عِنْدَ الْيَأْسِ وَ الْقُنُوطِ مِنْ أَنْ يَرَوْا فَرَجًا ، فَيَاطُوبِي لِمَنْ أَدْرَكَهُ وَ كَانَ مِنْ أَنْصَارِهِ ، وَ الْوَيْلُ كُلُّهُ الْوَيْلُ لِمَنْ نَاوَاهُ وَ خَالَفَهُ ، وَ خَالَفَ أَمْرَهُ ، وَ كَانَ مِنْ أَعْدَائِهِ .

وَ قَالَ ﷺ : إِذَا خَرَجَ يَقُومُ بِأَمْرِ جَدِيدٍ ، وَ كِتَابٍ جَدِيدٍ ، وَ سُنَّةٍ جَدِيدَةٍ وَ قَضَاءٍ جَدِيدٍ ، عَلَى الْعَرَبِ شَدِيدٌ ، وَ لَيْسَ شَأْنُهُ إِلَّا الْقَتْلُ ، لَا يَسْتَبْقِي أَحَدًا ، وَلَا تَأْخُذُهُ فِي اللَّهِ لَوْمَةٌ لَائِمَةٌ .

ثُمَّ قَالَ ﷺ : إِذَا اخْتَلَفَ بَنُو فُلَانٍ فِيمَا بَيْنَهُمْ ، فَمِنْدَ ذَلِكَ فَانْتَظِرُوا الْفَرَجَ ، وَ لَيْسَ فَرَجُكُمْ إِلَّا فِي اخْتِلَافِ بَنِي فُلَانٍ ، فَإِذَا اخْتَلَفُوا فَتَوَقَّعُوا الصَّيْحَةَ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ وَ خُرُوجَ الْقَائِمِ ﷺ ، إِنْ اللَّهُ يَفْعَلُ مَا يَشَاءُ ، وَ لَنْ يَخْرُجَ الْقَائِمُ وَلَا تَرَوْنَ مَا تُحِبُّونَ حَتَّى يَخْتَلِفَ بَنُو فُلَانٍ فِيمَا بَيْنَهُمْ ، فَإِذَا كَانَ كَذَلِكَ ، طَمِعَ النَّاسُ فِيهِمْ

دگرگونی در وضعشان تا جائیکه آرزو کننده از شدت آنچه از هاری مردم و دریدن پاره‌ای پاره دیگر را که مشاهده می کند، شبانه روز آرزوی مرگ می نماید، و خروج آنحضرت بهنگامی که خروج می کند همزمان یأس و ناامیدی مردم از دیدن فرج است، پس خوشا بخال آنکس که او را در می یابد و از یاوران اوست، وای و وای بتمامی بر آنکس که با او دشمنی ورزد و مخالفت کند و از فرمان او روی گرداند و از دشمنان او باشد.

و فرمود: هنگامیکه آنحضرت خروج کند با امری نوین و فرمانی جدید و طریقه‌ای نو و حکمی تازه قیام خواهد کرد، بر عرب سخت گران است، او را کاری جز کشتار (نابکاران) نباشد، و هیچیک (از دشمنان که از عناد و مخالفت دست برنمی‌دارند) را باقی نگذارد و در راه خدا سرزنش هیچ ملامت کننده‌ای او را تحت تأثیر قرار نمیدهد.

سپس فرمود: هنگامیکه فلان خاندان در میان خودشان باختلاف پرداختند، پس در آنهنگام منتظر فرج باشید، و فرج شما پدید نیاید مگر در اختلاف فلان خاندان، و چون آنان اختلاف نمودند پس منتظر برآمدن صیحه در ماه رمضان و خروج قائم (ع) باشید، همانا خداوند هرچه بخواهد انجام میدهد، و قائم خروج نمیکند و شما آنچه دوست میدارید نمی بینید تا اینکه فلان خاندان

وَ اِخْتَلَفَتِ الْكَلِمَةُ ، وَ خَرَجَ السَّفْيَانِيُّ .

وَقَالَ : لَا بُدَّ لِبَنِي فُلَانٍ مِنْ أَنْ يَمْلِكُوا ، فَإِذَا مَلَكَوا ثُمَّ اِخْتَلَفُوا تَفَرَّقَ مُلْكُهُمْ وَ تَشَتَّتَ أَمْرُهُمْ حَتَّى يَخْرُجَ عَلَيْهِمُ الْخُرَاسَانِيُّ وَ السَّفْيَانِيُّ هَذَا مِنَ الْمَشْرِقِ ، وَ هَذَا مِنَ الْمَغْرِبِ يَسْتَبِقَانِ إِلَى الْكُوفَةِ كَفَرَسِيِّ رِهَانٍ ، هَذَا مِنْ هُنَا ، وَ هَذَا مِنْ هُنَا حَتَّى يَكُونَ هَلَاكُ بَنِي فُلَانٍ عَلَى أَيْدِيهِمَا ، أَمَا إِنَّهُمْ لَا يَبْقَوْنَ مِنْهُمْ أَحَدًا .

ثُمَّ قَالَ ﷺ : خُرُوجُ السَّفْيَانِيِّ وَ الْيَمَانِيِّ وَ الْخُرَاسَانِيِّ فِي سَنَةِ وَاحِدَةٍ ، فِي شَهْرِ وَاحِدٍ ، فِي يَوْمٍ وَاحِدٍ ، نِظَامُ كِنِيزَامِ الْخَرَزِيِّ ، يَتَّبِعُ بَعْضُهُ بَعْضًا ، فَيَكُونُ الْبَأْسُ مِنْ كُلِّ وَجْهِ ، وَيَلْتَمِسُنَّ نَاوَاهُمْ ، وَ لَيْسَ فِي الرِّايَاتِ رَايَةٌ أَهْدَى مِنْ رَايَةِ الْيَمَانِيِّ ، هِيَ رَايَةٌ هُدًى لِأَنَّهُ يَدْعُو إِلَى صَاحِبِكُمْ ، فَإِذَا خَرَجَ الْيَمَانِيُّ حَرَّمَ بَيْعَ السَّلَاحِ عَلَى النَّاسِ وَ كُلِّ مُسْلِمٍ ، وَ إِذَا خَرَجَ الْيَمَانِيُّ فَانْهَضْ إِلَيْهِ ، فَإِنْ رَايَتْهُ رَايَةٌ هُدًى ، وَلَا

در میان خویش اختلاف کنند پس چون چنین شود مردم در باره ایشان بطمع افتند و اختلاف کلمه روی دهد و سفیانی خروج کند.

و فرمود: ناگزیر باید فلان خاندان بحکومت دست یابند، چون بحکومت رسیدند و سپس به اختلاف پرداختند حکومت آنان دچار از هم پاشیدگی و کارشان دستخوش پراکندگی گردد تا اینکه آن خراسانی و آن سفیانی برایشان خروج کنند، این یک از مشرق و آن دیگری از مغرب و در رسیدن بکوفه بر یکدیگر پیشی گیرند همچون دو اسب مسابقه، این از این سوی و آن دیگری از آن سوی تا اینکه نابودی (انقراض) فلان خاندان بدستهای ایشان صورت گیرد، بدانید که ایشان هیچیک از آنان را باقی نخواهند گذاشت.

سپس فرمود: خروج سفیانی و یمانی و خراسانی در یکسال و یکماه و یکروز واقع خواهد شد با نظام و ترتیبی همچون نظام یک رشته که به بند کشیده شده هر یک از پی دیگری، و جنگ قدرت و هیبت از هر سوی فرا گیر شود، وای بر کسیکه با آنان دشمنی و ستیز کند، در میان پرچمها راهنماتر از پرچم یمانی نباشد که آن پرچم هدایت است زیرا دعوت بصاحب شما می کند، و هنگامیکه یمانی خروج کند خرید و فروش سلاح برای مردم و هر مسلمانی ممنوع است و چون یمانی خروج کرد بسوی او بشتاب که همانا پرچم او پرچم هدایت است،

يَجِلُّ مُسْلِمٌ أَنْ يَلْتَوِيَ عَلَيْهِ ، فَمَنْ فَعَلَ ذَلِكَ فَهُوَ مِنْ أَهْلِ النَّارِ ، لِأَنَّهُ يَدْعُو إِلَى الْحَقِّ وَ إِلَى طَرِيقِ مُسْتَقِيمٍ .

ثُمَّ قَالَ لِي : إِنْ ذَهَابَ مُلْكُ بَنِي فُلَانٍ كَقَصَعِ الْفَخَّارِ ، وَ كَرَجُلٍ كَانَتْ فِي يَدِهِ فَنَخَارَةٌ وَ هُوَ يَمْشِي إِذْ سَقَطَتْ مِنْ يَدِهِ وَ هُوَ سَاهٍ عَنْهَا فَانْكَسَرَتْ ، فَقَالَ حِينَ سَقَطَتْ : هَاهُ - شِبْهُ الْفَرَعِ - فَذَهَابَ مُلْكِهِمْ هَكَذَا أَغْفَلَ مَا كَانُوا عَنْ ذَهَابِهِ .

وَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام عَلِيُّ بْنُ أَبِي مُنْبَرٍ الْكُوفِيُّ : « إِنْ أَلَّ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ ذِكْرَهُ قَدَّرَ فِيمَا قَدَّرَ وَ قَضَى وَ حَتَمَ بِأَنَّهُ كَائِنٌ لَا بُدَّ مِنْهُ أَنَّهُ يَأْخُذُ بَنِي أُمَيَّةَ بِالسَّيْفِ جَهْرَةً ، وَ أَنَّهُ يَأْخُذُ بَنِي فُلَانٍ بَغْتَةً . »

وَ قَالَ عليه السلام : لَا بُدَّ مِنْ رَحَى تَطْحَنُ ، فَإِذَا قَامَتْ عَلَى قُطْبِهَا ، وَ تَبَتَّتْ عَلَى سَاقِهَا بَعَثَ اللَّهُ عَلَيْهَا عَبْدًا عَنِيْفًا ، خَامِلًا أَصْلُهُ ، يَكُونُ النَّصْرَ مَعَهُ ، أَصْحَابُهُ الطَّوِيلَةُ شَعُورُهُمْ ، أَصْحَابُ السَّبَالِ ، سُودٌ نِيَابُهُمْ ، أَصْحَابُ رَايَاتِ سُودٍ ، وَ يَلْمِزُ نَاوَاهُمْ ،

هیچ مسلمانی را روا نباشد که با آن پرچم مقابله نماید، پس هر کس چنین کند او از اهل آتش است، زیرا او بسوی حق و راه مستقیم فرا میخواند.

سپس آنحضرت بمن فرمود: همانا از دست رفتن و سقوط حکومت فلان خاندان همانند شکستن کاسه سفالین است، و همچون مردی است که در دستش کاسه ای سفالین بود و او مشغول راه رفتن باشد که ناگاه در حالیکه از آن غافل است کاسه از دستش فرو افتد و بشکند، پس هنگامیکه فرو افتاد بگوید: آه - همچون خود باخته ای - پس از دست رفتن دولت آنان چنین است که بکلی از زوال آن بیخبر باشند.

و امیرالمؤمنین (ع) بر منبر کوفه فرمود: «همانا خدای عز و جل ذکره در آنچه مقدر فرموده و حکم کرده و محتوم داشته که گزیر از آن نیست و شدنی است مقدر فرموده که بنی امیه را آشکارا با شمشیر فرو گیرد و اینکه فلان خاندان را ناگهانی در یابد».

و آنحضرت فرمود: ناگزیر باید آسیائی بگردش در آید و خرد کند و چون بر محورش بر پا شد و بر پایه اش استوار گردید خداوند بنده ای بی گذشت و سنگدل و از خاندانی گمنام (بی اصل و نسب) را برانگیزد که پیروزی با اوست،



يَقْتُلُونَهُمْ هَرَجًا ، وَاللَّهِ لَكَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَيْهِمْ وَ إِلَى أَعْمَالِهِمْ وَ مَا يَلْقَى الْفُجَّارُ مِنْهُمْ  
وَالْأَعْرَابُ الْجَفَاءُ يُسَلِّطُهُمُ اللَّهُ عَلَيْهِمْ بِأَرْحَمِهِ ، فَيَقْتُلُونَهُمْ هَرَجًا عَلَى مَدِينَتِهِمْ بِسَاطِئِ  
الْفُرَاتِ الْبَرِّيَّةِ وَ الْبَحْرِيَّةِ ، جَزَاءً بِمَا عَمِلُوا ، وَ مَا رَبُّكَ بِظَلَامٍ لِلْعَبِيدِ .

۱۴ - أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ سَعِيدٍ قَالَ : حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ يُونُسَ بْنِ يَعْقُوبَ ،  
قَالَ : حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ مِهْرَانَ ، قَالَ : حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي هَمَزَةَ ، عَنْ  
أَبِيهِ ، عَنْ شَرْحَبِيلٍ قَالَ : قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام - وَقَدْ سَأَلْتُهُ عَنِ الْقَائِمِ عليه السلام - فَقَالَ :  
« إِنَّهُ لَا يَكُونُ حَتَّى يُنَادِيَ مُنَادٍ مِنَ السَّمَاءِ يَسْمَعُ أَهْلُ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ حَتَّى تَسْمَعَهُ  
الْفَتَاةُ فِي خَدْرِهَا . »

۱۵ - أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ سَعِيدٍ قَالَ : حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحَسَنِ ، عَنْ يَعْقُوبَ  
ابْنِ يَزِيدَ ، عَنْ زِيَادِ الْقَنْدِيِّ ، عَنْ غَيْرِ وَاحِدٍ مِنْ أَصْحَابِهِ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام أَنَّهُ  
قَالَ : « دَقَلْنَا لَهُ : السُّفْيَانِيُّ مِنَ الْمَحْتَمِمْ ؟ » فَقَالَ : « نَعَمْ ، وَقَتَلُ النَّفْسِ الزَّكِيَّةِ مِنَ الْمَحْتَمِمْ ،  
وَالْقَائِمُ مِنَ الْمَحْتَمِمْ ، وَخَشَفَ الْبَيْدَاءُ مِنَ الْمَحْتَمِمْ ، وَكَفَّتْ تَطَلُّعُ مِنَ السَّمَاءِ مِنَ الْمَحْتَمِمْ ، »

یارانش دارای موهای بلند و سبیل دار و سیاه جامه هایشان دربر، صاحبان  
پرچمهای سیاه هستند وای بر آنکس که با ایشان دشمنی ورزد که بی قانون و  
ملاحظه او را بکشند، بخدا سوگند گوئی هم اکنون آنانرا پیش چشم می بینم و  
بکردارشان می نگرم و به آنچه را که بدکاران و ستمگران عرب از ناحیه ایشان  
می بینند، خداوند آنانرا که مهربی در دلشان نیست برایشان چیره گرداند، پس  
ایشان را در شهرهای خودشان در کنار فرات شهرهای بیابانی و ساحلی بی حساب  
می کشند، بسزای آنچه کرده اند، و پروردگارتو، به بندگانش ستمکار نیست».

۱۴ - شرحبیل گوید: امام باقر(ع) - که من از آنحضرت درباره  
قائم(ع) سؤال کرده بودم - فرمود: «همانا این کار نخواهد شد تا اینکه  
نداکننده ای از آسمان ندائی سر دهد که اهل مشرق و مغرب بشنوند تا جائیکه  
دوشیزگان در پس پرده خویش بشنوند».

۱۵ - زیاد قندی بواسطه تعدادی از یاران خود از امام صادق(ع) روایت  
کرده که گفت: بآنحضرت عرض کردیم: آیا سفیانی از حتمیات است؟ فرمود:  
آری و نیز کشته شدن نفس زکیه از امور حتمی است، و قائم از حتمیات است، و

و النِّدَاءُ [ مِنَ السَّمَاءِ مِنَ الْمَحْتَمِ ] فَقُلْتُ : وَ أَيُّ شَيْءٍ يَكُونُ النِّدَاءُ ؟ فَقَالَ : مُنَادٍ يُنَادِي بِاسْمِ الْقَائِمِ وَ اسْمِ أَبِيهِ [ عَلَيْهِ السَّلَامُ ] .

۱۶ - أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ قَالَ : حَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ الْحَسَنِ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَهْزِيَّارَ ، عَنْ حَمَّادِ بْنِ عَيْسَى ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ الْمُخْتَارِ ، قَالَ : حَدَّثَنِي ابْنُ أَبِي يَعْفُورٍ ، قَالَ : قَالَ لِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام : «أَمْسِكْ بِيَدِكَ هَلَكَ الْفُلَانِيُّ : [ اسْمُ رَجُلٍ مِنْ بَنِي الْعَبَّاسِ ] ، وَخُرُوجِ السُّفْيَانِيِّ ، وَ قَتْلِ النَّفْسِ ، وَ جَيْشِ الْخَسْفِ ، وَ الصَّوْتِ ، قُلْتُ : وَ مَا الصَّوْتُ أَهْوَ الْمُنَادِي ؟ فَقَالَ : نَعَمْ وَبِهِ يُعْرَفُ صَاحِبُ هَذَا الْأَمْرِ ، ثُمَّ قَالَ : الْفَرَجُ كُلُّهُ هَلَكَ الْفُلَانِيُّ [ مِنْ بَنِي الْعَبَّاسِ ] .»

۱۷ - أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ قَالَ : حَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ الْحَسَنِ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَهْزِيَّارَ ، عَنْ حَمَّادِ بْنِ عَيْسَى ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ الْمُخْتَارِ ، عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ سَيَابَةَ عَنْ عِمْرَانَ بْنِ مَيْثَمٍ ، عَنْ عَبَّادَةَ بْنِ رَبِيعِ الْأَسَدِيِّ قَالَ : « دَخَلْتُ عَلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ عليه السلام وَ أَنَا خَامِسُ خَمْسَةِ وَ أَصْفَرُ الْقَوْمِ سِنًّا ، فَسَمِعْتُهُ يَقُولُ : حَدَّثَنِي أَخِي

فرورفتن دشت از حتمیات است و کف دستی که از آسمان بیرون آید از حتمیات است و برخاستن آواز [ از آسمان از حتمیات است ] پس عرض کردم: آن آواز چه خواهد بود؟ فرمود: ندا کننده‌ای بنام قائم و نام پدرش [علیهما السلام] ندا می کند».

۱۶- ابن ابی یعفر گوید: امام صادق (ع) بمن فرمود: «هلاک فلانی [بنام مردی از بنی عباس-] را با دست داشته بشمار، و خروج سفیانی را، و کشته شدن نفس زکیه را، و سپاهی را که در زمین فرو میروند، و آن آواز را، عرض کردم: آواز چیست آیا همان ندا کننده است؟ پس فرمود: آری و صاحب این امر بدان وسیله شناخته می شود، سپس فرمود: فرج کامل در نابودی فلانی [از بنی عباس] است».

۱۷- عباده بن ربیع اسدی گوید: «در میان پنج نفر که من پنجمین و کوچکترین فرد گروه از نظر سنی بودم خدمت امیرالمؤمنین علی (ع) رسیدیم و شنیدم که آنحضرت میفرمود: برادرم رسولخدا (ص) برایم حدیث کرد و آنحضرت

رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أَنَّهُ قَالَ: «إِنِّي خَاتِمُ أَلْفِ نَبِيٍّ وَإِنَّكَ خَاتِمُ أَلْفِ وَصِيٍّ، وَكَلِّفْتُ مَا لَمْ يُكَلِّفُوا، فَقُلْتُ: مَا أَنْصَفَكَ الْقَوْمُ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ، فَقَالَ: لَيْسَ حَيْثُ تَذْهَبُ بِكَ الْمَذَاهِبُ يَا ابْنَ أَخِي، وَاللَّهِ إِنِّي لَا أَعْلَمُ أَلْفَ كَلِمَةٍ لَا يَعْلَمُهَا غَيْرِي وَغَيْرُ مُحَمَّدٍ ﷺ وَإِنَّهُمْ لَيَقْرَأُونَ مِنْهَا آيَةً فِي كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ، وَهِيَ: «وَإِذَا وَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ أَخْرَجْنَا لَهُمْ دَابَّةً مِنَ الْأَرْضِ تُكَلِّمُهُمْ أَنَّ النَّاسَ كَانُوا بِآيَاتِنَا لَا يُوقِنُونَ» (۱) وَ مَا يَتَدَبَّرُونَهَا حَقًّا تَدَبَّرَهَا.

أَلَا أُخْبِرُكُمْ بِأَخْرِ مَلِكِ بَنِي فُلَانٍ؟ قُلْنَا: بَلَى يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ، قَالَ: قَتَلُ نَفْسٍ حَرَامٍ، فِي يَوْمٍ حَرَامٍ، فِي بَلَدٍ حَرَامٍ عَنِ قَوْمٍ مِنْ قُرَيْشٍ، وَ الَّذِي فَلَقَ الْحَبَّةَ، وَ بَرَأَ النَّسَمَةَ مَا لَهُمْ مَلِكٌ بَعْدَهُ غَيْرُ خَمْسِ عَشْرَةَ لَيْلَةً، قُلْنَا: هَلْ قَبْلَ هَذَا أَوْ بَعْدَهُ مِنْ شَيْءٍ؟ فَقَالَ: صَيْحَةٌ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ تُفَزِعُ الْيَقْظَانَ، وَ تُوقِظُ النَّائِمَ،

فرمود: «(من آخرین و پایان بخش هزار پیامبر و تو آخرین کس و پایان بخش هزار وصی هستی)». و من تکلیفی بر عهده ام قرار گرفت که بر هیچیک از آن اوصیاء نبوده است. (راوی گوید) عرض کردم: ای امیرالمؤمنین مردم در باره توبانصاف رفتار نکردند، پس فرمود: ای پسر برادر چنان نیست که تو پنداشته‌ای، بخدا سوگند من خود هزار کلمه میدانم که آنرا هیچکس غیر از من و پیامبر(ص) نمیداند و آنان از آنجمله یک آیه را در کتاب خدای عز و جل میخوانند و آن عبارتست از «وَإِذَا وَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ أَخْرَجْنَا لَهُمْ دَابَّةً مِّنَ الْأَرْضِ» (و آنگاه که وعده آنان بسر رسد جنبده‌ای را از زمین برای آنان برانگیزیم تا با ایشان سخن گوید که این مردم بودند که به آیات ما یقین نداشتند) ولی چنانکه شایسته تدبیر در آنست نسبت به آن تدبیر نمی کنند.

آیا شما را از پایان دولت فلان خاندان با خبر نکنم؟ عرض کردیم: چرا ای امیرمؤمنان، فرمود: کشتن نفس محترمی، در روزی محترم در شهری محترم از طایفه ای از قریش، سوگند بکسیکه دانه را شکافت و بشر را آفرید آنانرا پس از او جز پانزده شب حکومت نخواهد بود، عرض کردیم: آیا پیش از این یا پس این چیزی دیگر هست؟ فرمود: صیحه ایست در ماه رمضان که بیدار را بوحشت اندازد

و تُخْرِجُ الْفِتَاةَ مِنْ خِدْرِيهَا .

۱۸ - أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ سَعِيدٍ قَالَ : حَدَّثَنَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ يَحْيَى بْنُ زَكْرِيَّا  
ابْنُ شَيْبَانَ قَالَ : حَدَّثَنَا أَبُو سُلَيْمَانَ يُونُسُ بْنُ كَلَيْبٍ ، قَالَ : حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ  
ابْنِ أَبِي حَمْرَةَ ، عَنْ سَيْفِ بْنِ عَمِيرَةَ ، عَنْ أَبِي بَكْرٍِ الْحَضْرَمِيِّ ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ الْبَاقِرِ عَلَيْهِ السَّلَامُ  
أَنَّهُ سَمِعَهُ يَقُولُ : « لَا بُدَّ أَنْ يَمْلِكَ بَنُو الْعَبَّاسِ ، فَإِذَا مَلَكَوْا وَ اخْتَلَفُوا وَ تَشَتَّتَ  
أَمْرُهُمْ خَرَجَ عَلَيْهِمُ الْخُرَاسَانِيُّ وَ السُّفْيَانِيُّ هَذَا مِنَ الْمَشْرِقِ ، وَ هَذَا مِنَ الْمَغْرِبِ  
يَسْتَبِقَانِ إِلَى الْكُوفَةِ كَفَرَسِي رِهَانٍ ، هَذَا مِنْ هَهُنَا وَ هَذَا مِنْ هَهُنَا حَتَّى يَكُونَ  
هَلَاكُهُمْ عَلَى أَيْدِيهِمَا ، أَمَا إِنَّهُمَا لَا يَبْقَوْنَ مِنْهُمَا أَحَدًا أَبَدًا . »

۱۹ - أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ سَعِيدٍ قَالَ : حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحَسَنِ التَّمِيمِيُّ ،  
قَالَ : حَدَّثَنَا عَمْرُو بْنُ عُثْمَانَ ، عَنْ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ قَالَ :  
« كُنْتُ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَسَمِعْتُ رَجُلًا مِنْ هَمْدَانَ يَقُولُ لَهُ : إِنَّ هَؤُلَاءِ الْعَامَّةَ  
يُعَيِّرُونَنا ، وَ يَقُولُونَ لَنَا : إِنَّكُمْ تَزْعُمُونَ أَنْ مَنَادِيًا يُنَادِي مِنَ السَّمَاءِ بِاسْمِ صَاحِبِ  
هَذَا الْأَمْرِ ، وَ كَانَ مُتَكِنًا فَعَضِبَ وَ جَلَسَ ، ثُمَّ قَالَ : لَا تَرَوْهُ عَنِّي وَ ارْوُوهُ عَن أَبِي

و خفته را بیدار کند و دوشیزگان را از پس پرده خویش بیرون کشد».

۱۸- ابوبکر حضرمی از امام باقر(ع) روایت کرده که از آنحضرت شنیده است که میفرماید: «ناگزیر بنی عباس باید به حکومت رسند، پس چون بحکومت رسیدند و دچار اختلاف شدند و کارشان دچار از هم پاشیدگی شد خراسانی و سفیانی بر ایشان خروج کنند، این از مشرق و آندیکر از مغرب و همچون دو اسب مسابقه بسوی کوفه از یکدیگر پیشی جویند، این از این سوی و آن از دیگر سوی تا اینکه نابودی آنان بدست ایشان انجام پذیرد، بدانید که این دو هیچیک از ایشانرا هرگز باقی نخواهند گذاشت»

۱۹- عبدالله بن سنان گوید: خدمت امام صادق(ع) بودم و شنیدم که مردی از همدان بآنحضرت می گفت: این عامه (اهل تسنن) ما را مورد عیبجوئی و سرزنش قرار میدهند و بما می گویند: شما می پندارید که نداکننده ای از آسمان بنام صاحب این امر آواز خواهد داد، آنحضرت که در این هنگام تکیه داده بود

وَلَا حَرَجَ عَلَيْكُمْ فِي ذَلِكَ ، أَشْهَدُ أَنِّي قَدْ سَمِعْتُ أَبِي عليه السلام يَقُولُ : «وَاللَّهِ إِنْ ذَلِكَ فِي كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ لَبَيِّنٌ حَيْثُ يَقُولُ : «إِنْ نَشَأَ نُزِّلَ عَلَيْهِمْ مِنَ السَّمَاءِ آيَةٌ فَظَلَّتْ أَعْنَاقُهُمْ لَهَا خَاضِعِينَ» (۱) فَلَا يَبْقَى فِي الْأَرْضِ يَوْمَئِذٍ أَحَدٌ إِلَّا خَضَعَ وَذَلَّتْ رَقَبَتُهُ لَهَا ، فَيُؤْمِنُ أَهْلُ الْأَرْضِ إِذَا سَمِعُوا الصَّوْتَ مِنَ السَّمَاءِ «أَلَا إِنَّ الْحَقَّ فِي عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام» وَشِيعَتِهِ . قَالَ : فَأِذَا كَانَ مِنَ الْقَدِ صَعِدَ إبْلِيسُ فِي الْهَوَاءِ حَتَّى يَتَوَارَى عَنْ أَهْلِ الْأَرْضِ ، ثُمَّ يُنَادِي «أَلَا إِنَّ الْحَقَّ فِي عُثْمَانَ بْنِ عَفَّانَ وَشِيعَتِهِ فَإِنَّهُ قُتِلَ مَظْلُومًا فَاطْلُبُوا يَدَيْهِ» قَالَ : فَيُثَبِّتُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ عَلَى الْحَقِّ وَهُوَ النَّدَاءُ الْأَوَّلُ ، وَيَرْتَابُ يَوْمَئِذٍ الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ ، وَالْمَرَضُ وَاللَّهُ عَدَاوَتُنَا ، فَعِنْدَ ذَلِكَ يَمْرُقُونَ مِنْهَا وَيَتَنَاولُونَا ، فَيَقُولُونَ : «إِنَّ الْمُنَادِيَ الْأَوَّلَ سِحْرٌ مِنْ سِحْرِ

خشمگین شد و بحالت نشسته درآمد، سپس فرمود: آنرا از من روایت نکنید بلکه از پدرم روایت کنید و اشکالی بر شما در آن نیست، من گواهی میدهم که خود شنیدم از پدرم میفرمود: بخدا سوگند که این در کتاب خدای عز و جل کاملاً روشن است آنجا که میفرماید: «إِنْ نَشَأَ نُزِّلَ عَلَيْهِمْ مِنَ السَّمَاءِ آيَةٌ—الخ» (اگر بخواهیم نشانه‌ای از آسمان برایشان فرو فرستیم که گردنهای ایشان برای آن خاضع و ذلیل گردد) پس در آن هنگام هیچکس در زمین بجای نماند مگر آنکه در برابر آن خضوع کند و گردن خود فرود آورد، و چون مردم روی زمین آن صدا را بشنوند که از آسمان ندا میدهد «آگاه باشید که حق در جانب علی بن ابی طالب [علیه السلام] و پیروان اوست» پس همه ایمان آورند. آنحضرت فرمود: و چون فردا شود ابلیس در فضا بالا رود تا از دیده زمینیان پوشیده گردد سپس آواز سر دهد «بدانید که حق در عثمان بن عفان و پیروان اوست که او مظلومانه کشته شد پس خونخواهی او کنید» آنحضرت فرمود: پس خداوند آنانرا که ایمان دارند بگفتار ثابت بر حق پایدار می‌دارد و آن همان ندای نخستین است، ولی آنانکه در دل‌هایشان بیماری است در آن هنگام دچار تردید می‌شوند، و آن بیماری بخدا سوگند دشمنی با ماست که در آنزمان از ما بیزاری جویند و ما را ناسزا گویند و گویند: که نداده‌نده نخستین سحری از سحرهای این خاندان است، آنگاه

أَهْلِ [هَذَا] الْبَيْتِ ، ثُمَّ تَلَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَوْلَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ : « وَإِنْ يَرَوْا آيَةً يُعْرِضُوا  
وَيَقُولُوا سِحْرٌ مُّسْتَمِرٌّ » (۱) .

قَالَ : وَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ سَعِيدٍ قَالَ : حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُفَضَّلِ بْنِ  
إِبْرَاهِيمَ ؛ وَ سَعْدَانُ بْنُ إِسْحَاقَ بْنِ سَعِيدٍ ؛ وَ أَحْمَدُ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ عَبْدِ الْمَلِكِ ؛ وَ مُحَمَّدُ بْنُ  
أَحْمَدَ بْنِ الْحَسَنِ الْقَطَوَانِيَّ جَمِيعاً ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ مِثْلَهُ  
سِوَاءَ بِلْفِظِهِ .

۲۰ - قَالَ : وَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ سَعِيدٍ قَالَ : حَدَّثَنَا الْقَاسِمُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ  
الْحَسَنِ بْنِ حَازِمٍ ، قَالَ : حَدَّثَنَا عَبَّاسُ بْنُ هِشَامِ النَّاشِرِيُّ ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَبَلَةَ ،  
عَنْ عَبْدِ الصَّمَدِ بْنِ بَشِيرٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عليه السلام وَقَدْ سَأَلَهُ عُمَارَةُ الْهَمْدَانِيُّ  
فَقَالَ لَهُ : أَصْلَحَكَ اللَّهُ إِنْ نَاسَأَ يَعْشِرُونَا وَ يَقُولُونَ إِنَّكُمْ تَزْعُمُونَ أَنَّهُ سَيَكُونُ صَوْتُ  
مِنَ السَّمَاءِ ، فَقَالَ لَهُ : لَا تَرَوْعَنِي وَارِوِمَ عَنْ أَبِي ، كَانَ أَبِي يَقُولُ : هُوَ فِي كِتَابِ اللَّهِ « إِنْ  
نَشَأَ نُنَزَّلَ عَلَيْهِمْ مِنَ السَّمَاءِ آيَةٌ فَظَلَّتْ أَعْنَاقُهُمْ لَهَا خَاضِعِينَ » فَيُؤْمِنُ أَهْلُ الْأَرْضِ  
جَمِيعاً لِلصَّوْتِ الْأَوَّلِ ، فَإِذَا كَانَ مِنَ الْعَدِ صَعِدَ إِبْلِيسُ اللَّعِينُ حَتَّى يَتَوَارَى مِنَ الْأَرْضِ

امام صادق (ع) این فرمایش خدای عز و جل را تلاوت فرمود « وَإِنْ يَرَوْا آيَةً يُعْرِضُوا - الخ » « و اگر نشانه‌ای را ببینند روی گردانند و گویند سحر سابقه‌داری است ».

و نیز حسن بن محبوب از طریق عبدالله بن سنان همانند حدیث یاد شده را جداگانه با همان الفاظ روایت کرده است.

۲۰ - عبدالصمد بن بشیر از امام صادق (ع) روایت کرده که عماره همدانی از آنحضرت پرسید و عرض کرد: خداوند حال شما را اصلاح فرماید همانا مردمی ما را سرزنش می‌کنند و می‌گویند شما چنین می‌پندارید که در آینده نزدیک آوازی از آسمان برخواهد ساخت، پس آنحضرت فرمود: از من روایت نکن بلکه آنرا از پدرم بازگو کن، که پدرم می‌فرمود: این مطلب در کتاب خداست که «اگر ما بخواهیم آیتی از آسمان برایشان فرو فرستیم که گردنهای ایشان برای آن خاضع گردد» پس مردم روی زمین جملگی با آواز نخستین ایمان



فِي جَوْ السَّمَاءِ ، ثُمَّ يُنَادِي « أَلَا إِنَّ عُثْمَانَ قُتِلَ مَظْلُومًا فَاطْلُبُوا بِدَمِيهِ ، فَيَرْجِعُ مَنْ أَرَادَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ بِهِ سُوءًا ، وَيَقُولُونَ : هَذَا سِحْرُ الشَّيْعَةِ ، وَحَتَّى يَتَنَاوَلُونَا وَيَقُولُونَ : هُوَ مِنْ سِحْرِهِمْ ، وَهُوَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ « وَإِنْ يَرَوْا آيَةً يُعْرِضُوا وَ يَقُولُوا سِحْرٌ مُّسْتَمِرٌّ » .

۲۱ - أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ سَعِيدٍ قَالَ : حَدَّثَنَا الْقَاسِمُ بْنُ مُحَمَّدٍ قَالَ : حَدَّثَنَا عُبَيْدُ بْنُ هِشَامٍ ، قَالَ : حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَبَلَةَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الصَّامِتِ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ : « قُلْتُ لَهُ : مَا مِنْ عِلْمَةٍ بَيْنَ يَدَيِ هَذَا الْأَمْرِ ؟ فَقَالَ : بَلَى ، قُلْتُ : وَمَا هِيَ ؟ قَالَ : هَلَاكُ الْعَبَّاسِيِّ ، وَخُرُوجُ السُّفْيَانِيِّ ، وَقَتْلُ النَّفْسِ الزَّكِيَّةِ ، وَالنَّخْفُ بِالْبَيْدَاءِ ، وَالصَّوْتُ مِنَ السَّمَاءِ ، فَقُلْتُ : جُعِلَتْ فِدَاكَ أَخَافُ أَنْ يَطُولَ هَذَا الْأَمْرُ ؟ فَقَالَ : لَا إِنَّمَا هُوَ كِنِظَامِ الْخَرَزِيِّ يَتَّبِعُ بَعْضُهُ بَعْضًا » .

۲۲ - حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ سَعِيدٍ قَالَ : حَدَّثَنِي أَحْمَدُ بْنُ يُونُسَ بْنِ يَعْقُوبَ أَبُو الْحَسَنِ الْجَعْفِيُّ ، قَالَ : حَدَّثَنِي إِسْمَاعِيلُ بْنُ مِهْرَانَ ، قَالَ : حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْرَةَ ، عَنْ أَبِيهِ ؛ وَوَهَيْبٌ ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ :

آورند و چون فردا در رسد ابلیس لعین بالا رود تا اینکه در فضای آسمان از دید زمین پنهان شود سپس آواز میدهد «آگاه باشید که عثمان مظلومانه کشته شد خونش را مطالبه کنید» پس هر کس که خدای عز و جل برایش بدی خواسته باشد باز گردد، و گویند: این سحر شیعیان است، و تا آنجا که ما را ناسزا گویند و ادعا کنند: آن از سحر آل محمد است و این خود مصداق فرمایش خدای عز و جل است که «و اگر آیتی ببینند روی گردانند و گویند سحر سابقه داری است».

۲۱- محمد بن صامت از امام صادق (ع) روایت کرده گوید:

«بآنحضرت عرض کردم: پیش از وقوع این امر نشانه‌ای نیست؟ فرمود: چرا، عرض کردم: آن چیست؟ فرمود: نابودی عباسی، و خروج سفیانی، و کشته شدن نفس زکیه، و فرورفتن زمین در صحرا، و آواز از آسمان، پس عرض کردم: فدایت کردم می ترسم این امر بدرآزا کشد. فرمود: نه، آن همچون رشته منظمی بدنبال هم خواهد بود».

۲۲- ابوبصیر از امام باقر (ع) روایت کرده که آنحضرت فرمود:

« يَقُومُ الْقَائِمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي وَتْرٍ مِنَ السَّنِينَ : تِسْعَ ، وَاحِدَةٍ ، ثَلَاثٍ ، خَمْسٍ . وَ قَالَ : إِذَا اِخْتَلَفَتْ بَنُو أُمَّيَّةَ وَ ذَهَبَ مُلْكُهُمْ ، ثُمَّ يَمْلِكُ بَنُو الْعَبَّاسِ ، فَلَا يَزَالُونَ فِي عُنُقِ الْوَانِ مِنَ الْمُلْكِ وَ عَضَارَةِ مِنَ الْعَيْشِ حَتَّى يَخْتَلِفُوا فِيمَا بَيْنَهُمْ ، فَإِذَا اِخْتَلَفُوا ذَهَبَ مُلْكُهُمْ ، وَ اِخْتَلَفَ أَهْلُ الْمَشْرِقِ وَ أَهْلُ الْمَغْرِبِ ، نَعَمَ وَ أَهْلُ الْقِبْلَةِ ، وَ يَلْقَى النَّاسَ جُهْدُ شَدِيدٍ مِمَّا يَمُرُّ بِهِمْ مِنَ الْخَوْفِ ، فَلَا يَزَالُونَ بِتِلْكَ الْحَالِ حَتَّى يُنَادِيَ مُنَادٍ مِنَ السَّمَاءِ ، فَأَذَانًا دُيُّ فَالْتَفِيرَ النَّفِيرِ ، فَوَاللَّهِ لَكَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَيْهِ بَيْنَ الرَّكْنِ وَالْمَقَامِ يُبَايِعُ النَّاسَ بِأَمْرِ جَدِيدٍ ، وَ كِتَابٍ جَدِيدٍ ، وَ سُلْطَانٍ جَدِيدٍ مِنَ السَّمَاءِ ، أَمَا إِنَّهُ لَا يُرَدُّ لَهُ رَايَةٌ أَبَدًا حَتَّى يَمُوتَ . »

۲۳ - أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ سَعِيدٍ قَالَ : حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحَسَنِ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عُمَرَ الْحَلْبِيِّ ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ مُوسَى ، عَنْ فَضِيلِ بْنِ مُحَمَّدٍ مَوْلَى مُحَمَّدِ بْنِ رَاشِدِ الْبَجَلِيِّ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ : « أَمَا إِنَّ النَّدَاءَ مِنَ السَّمَاءِ بِاسْمِ الْقَائِمِ فِي كِتَابِ اللَّهِ لَبِيْنٌ ، فَقُلْتُ : فَأَيْنَ هُوَ أَصْلَحَكَ اللَّهُ ؟ فَقَالَ : فِي « طَسَمَ تِلْكَ آيَاتُ

«قائم (ع) در سالهای فرد: نه، یک، سه، پنج قیام می کند، و فرمود: هنگامیکه بنو امیه باختلاف پرداختند و دولت ایشان از میان رفت و سپس اولاد عباس بحکومت رسیدند، پس همواره در بهار حکومت و فراوانی و طراوت زندگی بسر خواهند برد تا آنکه در میان خود باختلاف پردازند و چون اختلاف کردند دولتشان از میان میرود، و اهل مشرق و اهل مغرب نیز دچار اختلاف شوند، آری همچنین اهل قبله نیز گرفتار اختلاف شوند و ناراحتی و سختی بسیار بمردم خواهد رسید از آنچه برایشان از ترس میگردد، پس پیوسته بدان حال خواهند بود تا اینکه ندا کننده ای از آسمان آواز برآورد و چون ندا برآمد پس کوچ کنید کوچ کنید، بخدا سوگند گوئی باومی نگرم که در میان رکن و مقام از مردم بامری نوین و فرمانی جدید و نظامی تازه از آسمان (نظامی الهی) بیعت گیرد، بدانید که هیچ پرچمی (که او گسیل داشته) بدوبار گردانده نشود تا پایان عمر او».

۲۳ - فضیل بن محمد از امام صادق (ع) روایت کرده که آنحضرت

فرمود: «بدانید آن ندا که از آسمان بنام قائم است در کتاب خدا بسیار روشن است، عرض کردم: آن در کجا است خداوند حال شما را اصلاح فرماید؟ فرمود:

الكتاب المبين، قوله: «إِنْ نَشَأْ نُزِّلْ عَلَيْهِمْ مِنَ السَّمَاءِ آيَةٌ فَظَلَّتْ أَعْنَاقُهُمْ لَهَا خَاضِعِينَ»  
قال: إِذَا سَمِعُوا الصَّوْتَ أَصْبَحُوا وَكَأَنَّمَا عَلَى رُؤُوسِهِمُ الطَّيْرُ».

۲۴ - أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ سَعِيدٍ قَالَ: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ يُونُسَ بْنِ يَعْقُوبَ

الجعفي قال: حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ مِهْرَانَ، قَالَ: حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ أَبِي -  
حَمزة، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ أَبِي بصير، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ: «إِذَا صَعِدَ الْعَبَّاسِيُّ»  
أَعْوَادَ مِنْبَرِ مَرْوَانَ أُدْرِجَ مُلْكُ بَنِي الْعَبَّاسِ، وَ قَالَ عليه السلام: قَالَ لِي أَبِي - يَعْنِي الْبَاقِرَ  
عليه السلام - : لَا بُدَّ لِنَارٍ مِنْ آذْرِبَيْجَانَ لَا يَقُومُ لَهَا شَيْءٌ، فَإِذَا كَانَ ذَلِكَ فَكُونُوا أَحْلَاسَ  
يُؤْتِكُمْ، وَ أَلْبُدُوا مَا أَلْبَدْنَا، فَإِذَا تَحَرَّكَ مُتَحَرِّكُنَا فَاسْمَعُوا إِلَيْهِ وَلَوْ حَبْوًا، وَاللَّهِ  
لَكَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَيْهِ بَيْنَ الرَّكْنِ وَالْمَقَامِ يُبَايِعُ النَّاسَ عَلَى كِتَابٍ جَدِيدٍ عَلَى الْعَرَبِ شَدِيدٍ،  
قَالَ: وَ وَيْلٌ لِلْعَرَبِ مِنْ شَرِّ قَدِ اقْتَرَبَ».

۲۵ - أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ سَعِيدٍ قَالَ: حَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ الْحَسَنِ التَّمِيمِيُّ،

قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدٌ وَ أَحْمَدُ ابْنَا الْحَسَنِ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ يَعْقُوبَ الْهَاشِمِيِّ، عَنْ هَارُونَ بْنِ

در «طسم تلك آيات الكتاب المبين» که میفرماید: «اگر بخواهیم نشانه ای از آسمان برایشان فرو فرستیم تا گردنهای ایشان برای آن خاضع و ذلیل گردد» آنحضرت فرمود: هنگامیکه صدا را بشنوند همچون کسانی که پرنده بر سرشان نشسته باشد ببحرکت بمانند».

۲۴ - ابوبصیر از امام صادق (ع) روایت کرده که آنحضرت فرمود:

«هنگامیکه عباسی از چوبهای (پله های چوبین) منبر مروان بالا رود، حکومت بنی عباس ترقی و رونق خواهد یافت و فرمود: پدرم - یعنی امام باقر (ع) - بمن فرمود: لاجرم باید آتشی از آذربایجان برافروزد که چیزی در برابرش نتواند ایستاد، پس چون چنین شود در خانه های خود بمانید و تا زمانی که ما آرام هستیم شما نیز آرام باشید، و چون حرکت کننده ما بفعالیت پرداخت بسوی او بشتابید اگر چه بر سرزبان، بخدا سوگند گوئی من هم اکنون بدومی نگرم که در میان رکن و مقام از مردم بر فرمانی جدید که بر عرب سخت گران است بیعت میگیرد، فرمود: و وای بر عرب از شری که بزودی فرا میرسد».

مُسْلِمٌ ، عَنْ عُبَيْدِ بْنِ زُرَّارَةَ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ : « يُنَادِي بِاسْمِ الْقَائِمِ ، فَيُؤْتِي وَهُوَ خَلْفَ الْمَقَامِ فَيُقَالُ لَهُ : قَدْ نُودِيَ بِاسْمِكَ فَمَا تَنْتَظِرُ ؟ ثُمَّ يُوْخَذُ بِيَدِهِ فَيُبَايِعُ . قَالَ : قَالَ لِي زُرَّارَةُ : الْحَمْدُ لِلَّهِ قَدْ كُنَّا نَسْمَعُ أَنَّ الْقَائِمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ يُبَايِعُ مُسْتَكْرَهًا فَلَمْ نَكُنْ نَعْلَمُ وَجْهَ اسْتِكْرَاهِهِ ، فَعَلِمْنَا أَنَّهُ اسْتِكْرَاهٌ لَا إِثْمَ فِيهِ . »

۲۶ - أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ بِإِسْنَادِهِ عَنْ هَارُونَ بْنِ مُسْلِمٍ ، عَنْ أَبِي خَالِدٍ الْقَمَاطِ ، عَنْ حَمْرَانَ بْنِ أَعْيَنَ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ : « مِنْ الْمَحْتُمِ الَّذِي لَا بُدَّ أَنْ يَكُونَ مِنْ قَبْلِ قِيَامِ الْقَائِمِ خُرُوجُ السَّفِيَانِيِّ ، وَخَسْفُ بِالْيَدَاءِ ، وَقَتْلُ النَّفْسِ الزَّكِيَّةِ ، وَ الْمُنَادِي مِنَ السَّمَاءِ . »

۲۷ - حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ قَالَ : حَدَّثَنِي أَحْمَدُ بْنُ يُونُسَ بْنِ يَعْقُوبَ ، قَالَ : حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ مَهْرَانَ ، قَالَ : حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ ، عَنْ أَبِيهِ ؛ وَوَهَيْبُ ابْنِ حَفْصٍ ، عَنْ نَاجِيَةَ الْقَطَّانِ أَنَّ سَمِعَ أَبَا جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ : « إِنَّ الْمُنَادِي يُنَادِي : « إِنَّ الْمَهْدِيَّ [ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ ] فُلَانُ بْنُ فُلَانٍ ، بِاسْمِهِ وَاسْمِ أَبِيهِ ، فَيُنَادِي الشَّيْطَانُ : « إِنَّ فُلَانًا وَ شَيْعَتُهُ عَلَى الْحَقِّ - يَعْنِي رَجُلًا مِنْ بَنِي أُمَيَّةَ - . »

۲۵ - عبید بن زراره از امام صادق (ع) روایت کرده که آنحضرت فرمود:

«نام قائم را میخوانند و در حالیکه در پشت مقام است بخدمتش میرسند و با او عرض می شود: نام شما اعلام شده پس منتظر چه هستید؟ سپس دست آنحضرت گرفته می شود و با او بیعت میگردد، (راوی) گوید: زراره بمن گفت: خدا را شکر ما شنیده بودیم که قائم (ع) با اکراه بیعت می شود و جهت کراهت آنحضرت را نمیدانستیم، بعد فهمیدیم آن کراهتی است که گناهی در آن وجود ندارد.»

۲۶ - حمران بن أعین از امام صادق (ع) روایت کرده که آنحضرت

فرمود: «از امور حتمی که بناچار باید قبل از قیام قائم باشد خروج سفیانی و فرو رفتن زمین در صحرا و کشته شدن نفس زکیه و آوازدهنده از آسمان است.»

۲۷ - ناجیه قطان گوید که شنیده است امام باقر (ع) میفرماید: «همانا

آن آوازدهنده ندا می کند که: «مهدی [ ز آل محمد ] فلانی فرزند فلانی است» با ذکر نام او و نام پدرش، پس شیطان ندا می کند: «همانا فلانی و پیروانش بر

۲۸ - أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ قَالَ : حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحَسَنِ ، عَنِ الْقَبَّاسِ ابْنِ عَامِرِ بْنِ رَبَاحِ الثَّقَفِيِّ ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ بُكَيْرٍ ، عَنْ زُرَّارَةَ بْنِ أَعْيَنَ ، قَالَ : سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ : « يُنَادِي مُنَادٍ مِنَ السَّمَاءِ : « إِنَّ فُلَانًا هُوَ الْأَمِيرُ » وَ يُنَادِي مُنَادٍ : « إِنَّ عَلِيًّا وَ شِيعَتَهُ هُمُ الْفَائِزُونَ » . قُلْتُ : فَمَنْ يُقَاتِلُ الْمُهْدِيَّ بَعْدَ هَذَا ؟ ، فَقَالَ : « إِنَّ الشَّيْطَانَ يُنَادِي : « إِنَّ فُلَانًا وَ شِيعَتَهُ هُمُ الْفَائِزُونَ - لِرَجُلٍ مِنْ بَنِي أُمَيَّةَ » ، قُلْتُ : فَمَنْ يَعْرِفُ الصَّادِقَ مِنَ الْكَاذِبِ؟ قَالَ : يَعْرِفُهُ الَّذِينَ كَانُوا يَرَوْنَ حَدِيثَنَا وَيَقُولُونَ إِنَّهُ يَكُونُ قَبْلَ أَنْ يَكُونَ ، وَ يَعْلَمُونَ أَنَّهُمْ هُمُ الْمُحِقُّونَ الصَّادِقُونَ .»

۲۹ - حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ قَالَ : حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحَسَنِ التَّمِيمِيُّ ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ يُونُسَ ، عَنِ الْمُتَنَشِّيِّ ، عَنْ زُرَّارَةَ بْنِ أَعْيَنَ ، قَالَ : « قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام : عَجِبْتُ أَصْلَحَكَ اللَّهُ ، وَ إِنِّي لَا أَعْجَبُ مِنْ الْقَائِمِ كَيْفَ يُقَاتِلُ مَعَ مَا يَرَوْنَ مِنَ الْعَجَائِبِ مِنْ خَسْفِ الْبَيْدَاءِ بِالْبَحْيِشِ ، وَ مِنَ النَّدَاءِ الَّذِي يَكُونُ مِنَ السَّمَاءِ؟ فَقَالَ : « إِنَّ الشَّيْطَانَ لَا يَدْعُهُمْ حَتَّى يُنَادِيَ كَمَا نَادَى بِرَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله وسلم .»

حَقَّقْتُ - یعنی مردی از بنی امیه - .»

۲۸ - زرارة بن أعین گوید: شنیدم امام صادق (ع) میفرمود: ندا کننده‌ای از آسمان ندا می‌کند که: «فقط فلانی امیر است» و آواز دهنده‌ای دیگر ندا می‌کند: «فقط علی و پیروان او پیروزند» عرض کردم: پس چه کسی پس از این با مهدی می‌جنگد؟ فرمود: شیطان آواز میدهد: «همانا فلانی و پیروانش پیروزند - شعار بنفع مردی از بنی امیه -» عرض کردم: پس چه کسی می‌تواند راست را از دروغ باز شناسد؟ فرمود: آنرا کسانی که حدیث ما را نقل می‌کرده‌اند و قبل از اینکه واقع شود می‌گویند که آن واقع خواهد شد و می‌دانند که آنان همان برحقان راستگویند، می‌شناسند.»

۲۹ - زرارة بن أعین گوید: «به امام صادق (ع) عرض کردم: در شگفتی، خداوند حال شما را بسلامت دارد و من در عجبم از قائم که چگونه با او جنگ میکنند با وجود آنچه از شگفتیها که می‌بینند از فرو بردن زمین صحرا سپاهیان را، و آن صدا که از آسمان است؟ پس فرمود: همانا شیطان آنانرا رها نمیکند تا

يَوْمَ الْعَقَبَةِ .

۳۰ - أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ سَعِيدٍ قَالَ : حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحَسَنِ ، قَالَ : حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نُعْمَانَ ، عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ قَالَ : «قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِنَّ الْجَرِيرِيَّ - أَخَا إِسْحَاقَ - يَقُولُ لَنَا : إِنَّكُمْ تَقُولُونَ : هُمَا بَدِيعَانِ فَأَيُّهُمَا الصَّادِقُ مِنَ الْكَاذِبِ؟ فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ : قُولُوا لَهُ : إِنَّ الَّذِي أَخْبَرَنَا بِذَلِكَ - وَأَنْتَ تُنْكِرُ أَنْ هَذَا يَكُونُ - هُوَ الصَّادِقُ .»

۳۱ - أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ بِهَذَا الْإِسْنَادِ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ ، قَالَ : سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ : «هُمَا صَيِّحَتَانِ صَيِّحَةٌ فِي أَوَّلِ اللَّيْلِ ، وَصَيِّحَةٌ فِي آخِرِ اللَّيْلِ الثَّانِيَةِ ، قَالَ : فَقُلْتُ : كَيْفَ ذَلِكَ؟ قَالَ : فَقَالَ : وَاحِدَةٌ مِنَ السَّمَاءِ ، وَوَاحِدَةٌ مِنَ إِبْلِيسَ ، فَقُلْتُ : وَ كَيْفَ تُعْرَفُ هَذِهِ مِنَ هَذِهِ؟ فَقَالَ : يَعْرِفُهَا مَنْ كَانَ سَمِعَ بِهَا

جائیکه ندا کند همچنانکه برای رسولخدا(ص) در روز عقبه ندا کرد».

۳۰ - هشام بن سالم گوید: «به امام صادق(ع) عرض کردم: جریری برادر اسحاق بنا می گوید: شما می گوئید: آنها دو صدا است پس کدامیک از آندو (شناخته می شود که) راست از دروغ است؟ امام صادق(ع) فرمود: باو بگوئید: همان کسیکه ما را بدان آگاه ساخته - و تو منکر هستی که این واقع خواهد شد - هم او راستگو است».

(والدمعظم در شرح حدیث فوق فرموده اند: یعنی آنرا کسی که قبل از وقوعش بدان اعتقاد دارد می شناسد و آدمی چون توحق دار را از آنکه بر باطل است باز نمی شناسد همچنانکه هم اکنون بدان انکار داری، پس کسیکه هم اکنون سخن حق را تصدیق دارد هم او هنگام وقوعش نیز تصدیق و شناخت خواهد داشت).

۳۱ - هشام بن سالم گوید: شنیدم امام صادق(ع) میفرمود: «آنها دو صیحه است، یک صیحه در آغاز شب و صیحه دیگر در پایان شب دوم، گوید: عرض کردم: آن چگونه است؟ گوید: آنحضرت فرمود: یکی از آسمان، و یکی از ابلیس، پس عرض کردم: این از آن چگونه شناخته می شود؟ فرمود: کسی که



قَبْلَ أَنْ تَكُونَ .

۳۲ - حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنُ سَعِيدٍ قَالَ : حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحَسَنِ التَّمِيمِيُّ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ ، عَنْ ثَعْلَبَةَ بْنِ مَيْمُونٍ ، عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ مَسْلَمَةَ الْجَرِيرِيِّ قَالَ : « قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ﷺ : إِنَّ النَّاسَ يُؤَبِّخُونَا وَيَقُولُونَ : مِنْ أَيْنَ يُعْرِفُ الْمُحِقُّ مِنَ الْمُبْطِلِ إِذَا كَانَا ؟ فَقَالَ : مَا تُرَدُّونَ عَلَيْهِمْ ؟ قُلْتُ : فَمَا تُرَدُّ عَلَيْهِمْ شَيْئًا ، قَالَ : فَقَالَ : قُولُوا لَهُمْ يُصَدِّقُ بِهَا إِذَا كَانَتْ مِنْ كَانَ مُؤْمِنًا يُؤْمِنُ بِهَا قَبْلَ أَنْ تَكُونَ ، [قَالَ] إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ : « أَفَمَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ أَمْ مَنْ لَا يَهْدِي إِلَّا أَنْ يَهْدِيَ فَمَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ » .

۳۳ - حَدَّثَنَا أَحْمَدُ قَالَ : حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحَسَنِ التَّمِيمِيُّ مِنْ كِتَابِهِ فِي رَجَبِ سَنَةِ سَبْعٍ وَ سَبْعِينَ وَ مِائَتَيْنِ ، قَالَ : حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عُمَرَ بْنِ زَيْدِ بْنِ يَسَّاعِ السَّابِرِيِّ ، وَ مُحَمَّدُ بْنُ الْوَلِيدِ بْنِ خَالِدِ الْخَزَّازِ جَمِيعًا ، عَنْ حَمَّادِ بْنِ عُثْمَانَ ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ قَالَ : سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ : « إِنَّهُ يُنَادِي بِاسْمِ صَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ مُنَادٍ مِنَ السَّمَاءِ :

آنرا قبل از وقوعش شنیده (و بدان ایمان دارد) می شناسد».

۳۲ - عبد الرحمن بن مسلمة الجريري گوید: «بامام صادق(ع) عرض کردم: مردم ما را سرزنش می کنند و میگویند: حقدار از آنکه بر باطل است هرگاه هردو حاضر باشند از کجا باز شناخته می شود؟ آنحضرت فرمود: شما چه پاسخی بایشان میدهید؟ عرض کردم: ما بایشان پاسخی نمیدهیم، گوید: پس آنحضرت فرمود: بایشان بگوئید هنگامیکه آن واقع شد کسیکه مؤمن بوده و قبل از وقوعش بدان ایمان دارد آنوقت هم آنرا تصدیق خواهد کرد [فرمود] همانا خدای عز و جل میفرماید: «أَفَمَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ أَمْ مَنْ لَا يَهْدِي - الخ -».

«آیا کسیکه بسوی حق هدایت می کند شایسته تر است که مورد پیروی قرار گیرد یا آنکس که خود راه نمی یابد مگر اینکه هدایت شود پس چیست شما را چگونه حکم می کنید».

۳۳ - عبدالله بن سنان گوید: شنیدم امام صادق(ع) میفرمود: آواز دهنده ای از آسمان بنام صاحب این امر ندا می کند: بدانید که امر از آن فلانی

أَلَا إِنَّ الْأَمْرَ لِفُلَانٍ بِنِ فُلَانٍ فِي مَ الْقِتَالِ ؟ .

۳۴ - أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ سَعِيدٍ قَالَ : حَدَّثَنَا أَبُو سُلَيْمَانَ أَحْمَدُ بْنُ هَوْدَةَ الْبَاهِلِيُّ ، قَالَ : حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ إِسْحَاقَ النَّهَائِنْدِيُّ بِنَهَائِنْدَ سَنَةَ ثَلَاثٍ وَ سَبْعِينَ وَ مِائَتَيْنِ ، قَالَ : حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ حَمَادٍ الْأَنْصَارِيُّ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ سَنَةَ تِسْعٍ وَ عَشْرِينَ وَ مِائَتَيْنِ ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ ، قَالَ : سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ : « لَا يَكُونُ هَذَا الْأَمْرُ الَّذِي تَمُدُّونَ إِلَيْهِ أَعْنَاقَكُمْ حَتَّى يُنَادِيَ مُنَادٍ مِنَ السَّمَاءِ : أَلَا إِنَّ فُلَانًا صَاحِبُ الْأَمْرِ ، فَعَلَى مَ الْقِتَالِ ؟ . »

۳۵ - أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ سَعِيدٍ قَالَ : حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُفَضَّلِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ ، وَ سَعْدَانُ بْنُ إِسْحَاقَ بْنِ سَعِيدٍ ؛ وَ أَحْمَدُ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ عَبْدِ الْمَلِكِ ؛ وَ مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ الْحَسَنِ الْقَطَوَانِيُّ قَالُوا جَمِيعًا : حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ مَحْبُوبِ الزَّرَّادِ ، قَالَ : حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ سِنَانٍ ، قَالَ : سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ : « يَشْمَلُ النَّاسُ مَوْتٌ وَ قَتْلٌ حَتَّى يَلْبِغَ النَّاسُ عِنْدَ ذَلِكَ إِلَى الْحَرَمِ فَيُنَادِي مُنَادٍ صَادِقٌ مِنْ شِدَّةِ الْقِتَالِ : فِيمَ الْقَتْلُ وَ الْقِتَالُ ؟ صَاحِبُكُمْ فُلَانٌ . »

۳۶ - حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ سَعِيدٍ قَالَ : حَدَّثَنَا الْقَاسِمُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ حَازِمٍ ، قَالَ : حَدَّثَنَا عُبَيْدُ بْنُ هِشَامٍ ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَبَلَةَ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سُلَيْمَانَ ، عَنْ الْعَلَاءِ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ : « السُّفْيَانِيُّ »

پسر فلانی است (کار را بدست گرفته) پس جنگ بیهوده برای چیست؟».

۳۴ - عبدالله بن سنان گوید: شنیدم امام صادق (ع) میفرماید: «اینکاری که شما گردنهایتان را بجانبش می کشید نخواهد شد تا اینکه ندا کننده ای از آسمان آواز دهد: بدانید که فلانی صاحب امر است پس جنگ بر سر چیست؟».

۳۵ - عبدالله بن سنان گوید: شنیدم امام صادق (ع) میفرماید: «مردم را مرگ و کشتاری فرا گیرد تا آنجا که مردم در آنحال به حرم پناه جویند، پس ندا کننده ای صادق از شدت کشتار آواز دهد: کشت و کشتار برای چیست؟ صاحب شما فلانی است.».

۳۶ - محمد بن مسلم از امام باقر (ع) روایت کرده که آنحضرت فرمود:

و القائم في سنة واحدة .

۳۷ - حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ سَعِيدٍ قَالَ : حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ يُونُسَ بْنِ يَعْقُوبَ الْجَعْفِيُّ أَبُو الْحَسَنِ ، قَالَ : حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ مِهْرَانَ ، قَالَ : حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمَزَةَ ، عَنْ أَبِيهِ ؛ وَوَهَيْبِ بْنِ حَفْصٍ ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ : « بَيْنَا النَّاسُ وَقُوفٌ يَعْرِفَاتُ إِذْ أَنَا هُمْ رَاكِبٌ عَلَى نَاقَةٍ ذُعَلْبَةٍ يُخْبِرُهُمْ بِمَوْتِ خَلِيفَةٍ يَكُونُ عِنْدَ مَوْتِهِ فَرَجُ آلِ مُحَمَّدٍ عليه السلام وَفَرَجُ النَّاسِ جَمِيعاً .

و قَالَ عليه السلام : إِذَا رَأَيْتُمْ عَلَاةً فِي السَّمَاءِ نَاراً عَظِيمَةً مِنْ قِبَلِ الْمَشْرِقِ تَطْلُعُ لِيَالِي ، فَعِنْدَهَا فَرَجُ النَّاسِ وَهِيَ قَدَامَ الْقَائِمِ عليه السلام بِقَلِيلٍ .

۳۸ - حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ الْبَنْدَيْبِيُّ ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُوسَى الْعَلَوِيِّ ، قَالَ ، حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مُوسَى ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي أَحْمَدَ الْوَرَّاقِ الْجُرْجَانِيِّ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ ، عَنْ عَمْرٍو بْنِ شَمْرِ ، عَنْ جَابِرٍ ، عَنْ أَبِي الطَّفَيْلِ ، قَالَ : سَأَلَ ابْنُ الْكَوَّاءِ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام عَنِ الْغَضَبِ ، فَقَالَ : هِيَ هَاتِ الْغَضَبُ ، هِيَ هَاتِ مَوْتَاتُ بَيْنَهُنَّ مَوْتَاتُ ، وَرَاكِبُ الذُّعَلْبَةِ ، وَ مَا رَاكِبُ الذُّعَلْبَةِ ،

«سفیانی و قائم در یکسال خواهند بود».

۳۷ - ابوبصیر از امام صادق (ع) روایت کرده که فرمود: «در آن میان که مردم در عرفات ایستاده اند ناگه سوار بر شتری تندرو سوار است نزد آنان آمده و ایشان را از مرگ خلیفه ای آگاه کند که فرج آل محمد (ص) و گشایش همگی مردم در مرگ اوست.

و فرمود: هنگامیکه در آسمان نشانه ای دیدید (که آن) آتش بزرگی است که از جانب مشرق چند شب سر میکشد، پس فرج مردم بدانوقت است و آن اندکی پیش از (قیام) قائم (ع) است».

۳۸ - ابوالطفیل گوید: ابن الکواء از امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب (ع) در مورد غضب سؤال کرد پس آنحضرت فرمود: چقدر دور است آن غضب، چقدر دور است مرگهائی که میان آن مرگها روی دهد و سوار بر شتری تندرو باشد، و آن سوار بر شتر تندرو چیست؟ شتریکه میانش با میانبندش بهم درآمیخته (یعنی تنگش بمیان فرورفته) و آن سوار بایشان خبری را اطلاع دهد که او را بکشند،

مُخْتَلِطٌ جَوْفُهَا بَوْضِينِهَا ، يُخْبِرُهُمْ بِخَبْرٍ فَيَقْتُلُونَهُ ، ثُمَّ الْغَضَبُ عِنْدَ ذَلِكَ .

۳۹ - حَدَّثَنَا أَبُو سَلَيْمَانَ أَحْمَدُ بْنُ هَوْنَةَ الْبَاهِلِيُّ قَالَ : حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ إِسْحَاقَ النَّهَازِنْدِيُّ ، قَالَ : حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ حَمَّادٍ الْأَنْصَارِيُّ ، عَنْ أَبِي مَالِكٍ الْحَضْرَمِيِّ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي الْحَكَمِ ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُثْمَانَ ، عَنْ أَسْلَمَ الْمَكِّيِّ ، عَنْ أَبِي الطَّفِيلِ ، عَنْ حُذَيْفَةَ بْنِ الْيَمَانِ ، قَالَ : يُقْتَلُ خَلِيفَةُ مَا لَهُ فِي السَّمَاءِ عَازِرٌ ، وَلَا فِي الْأَرْضِ نَاصِرٌ ، وَيُخْلَعُ خَلِيفَةُ حَتَّى يَمْشِيَ عَلَى وَجْهِ الْأَرْضِ لَيْسَ لَهُ مِنَ الْأَرْضِ شَيْءٌ ، وَيَسْتَخْلِفُ ابْنُ السَّبِيَةِ ، قَالَ : فَقَالَ أَبُو الطَّفِيلِ : يَا ابْنَ أُخْتِي لَيْتَنِي أَنَا وَأَنْتَ مِنْ كَوْرِهِ ، قَالَ : قُلْتُ : وَلِمَ تَتَمَنَّى يَا خَالَ ذَلِكَ ؟ قَالَ : لِأَنَّ حُذَيْفَةَ : حَدَّثَنِي أَنَّ الْمَلِكَ يَرْجِعُ فِي أَهْلِ النَّبُوَّةِ .

۴۰ - حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ قَالَ : حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ يُونُسَ بْنِ يَعْقُوبَ مِنْ كِتَابِهِ ، قَالَ : حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ مِهْرَانَ ، قَالَ : حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَزَّةَ ، عَنْ أَبِيهِ ؛ وَوَهَيْبٌ ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ : «سُئِلَ أَبُو جَعْفَرٍ الْبَاقِرُ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ تَفْسِيرِ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ : «سُنُرِهِمْ آيَاتِنَا فِي الْأَفَاقِ وَفِي أَنْفُسِهِمْ حَتَّى يَتَّبِعِنَ

سپس بدانها ننگام آن غضب فرا میرسد».

۳۹- ابوالطفیل از حذیفه بن الیمان روایت کرده که گفت: خلیفه‌ای کشته می‌شود که نه در آسمان عذری پذیرد و نه در زمین یآوری دارد و خلیفه‌ای از خلافت خلع می‌شود تا آنجا که بر روی زمین گام بردارد و از زمین هیچ چیز او را نباشد و ابن السبیه را جانشین خود گرداند، (اسلم مکی) گوید: پس ابوالطفیل گفت: ای همشیره زاده‌ام ای کاش من و تو از لشکر او می‌بودیم، گوید: گفتیم: دانی برای چه چنان آرزوی داری؟ گفت: برای اینکه حذیفه مرا حدیث کرد که حکومت بخاندان نبوت باز خواهد گشت».

۴۰- ابوبصیر گوید: «از امام باقر(ع) در مورد تفسیر فرمایش خدای عز و جلّ سؤال شد که می‌فرماید: «سُنُرِهِمْ آيَاتِنَا فِي الْاَفَاقِ وَ فِي اَنْفُسِهِمْ- الخ» «بزودی نشانه‌های خود را در آفاق جهان و در جانهای ایشان بآنان خواهیم نمود تا برایشان روشن گردد که او بر حق است» فرمود: به آنان در جانشان مسخ را

لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ،<sup>(۱)</sup> فَقَالَ: يُرِيهِمْ فِي أَنْفُسِهِمُ الْمَسْخَ، وَ يُرِيهِمْ فِي الْآفَاقِ انْتِقَاصَ  
الْآفَاقِ عَلَيْهِمْ، فَيَرُونَ قُدْرَةَ اللَّهِ فِي أَنْفُسِهِمْ وَ فِي الْآفَاقِ. وَقَوْلُهُ: «حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَهُمْ  
أَنَّهُ الْحَقُّ»، يَعْنِي بِذَلِكَ خُرُوجَ الْقَائِمِ هُوَ الْحَقُّ مِنْ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ يَرَاهُ هَذَا الْخَلْقُ  
لأَبَدًا مِنْهُ».

۴۱ - حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ سَعِيدٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحَسَنِ التَّمِيمِيُّ،  
عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَهْزِيَارٍ، عَنْ سَمَادِ بْنِ عَيْسَى، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ الْمُخْتَارِ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ،  
قَالَ: «قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ﷺ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: «عَذَابُ الْخِزْيِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا  
وَ فِي الْآخِرَةِ»،<sup>(۲)</sup> مَا هُوَ عَذَابُ خِزْيِ الدُّنْيَا؟ فَقَالَ: وَ أَيْ خِزْيِ أَخْزَى يَا أَبَا بَصِيرٍ  
مِنْ أَنْ يَكُونَ الرَّجُلُ فِي بَيْتِهِ وَ جِجَالِهِ وَ عَلَى إِخْوَانِهِ وَ سَطَّ عِيَالِهِ إِذْ شَقَّ أَهْلُهُ الْجُيُوبَ  
عَلَيْهِ وَ صَرَخُوا، فَيَقُولُ النَّاسُ: مَا هَذَا؟ فَيُقَالُ: مُسِخَ فُلَانٍ السَّاعَةَ، فَقُلْتُ: قَبْلَ  
قِيَامِ الْقَائِمِ ﷺ أَوْ بَعْدَهُ؟ قَالَ: لَا، بَلْ قَبْلَهُ».

خواهد نمود و آنچه در جهان آنا ترا نشان می دهد تنگ شدن محیط زندگی برایشان  
است، پس قدرت خداوند را در خودشان و در محیطشان مشاهده میکنند، و فرمایش  
خداوند: «تا برایشان روشن شود که او بر حق است» مقصود از آن خروج قائم  
است که آن حق است از سوی خدای عز و جل و این خلق او را می بینند و چاره ای  
از آن نیست». (مراد از تفسیر در خبر تأویل است نه تفسیر اصطلاحی).

۴۱ - ابوبصیر گوید: «بامام صادق (ع) عرض کردم: فرمایش خدای عز  
و جل که میفرماید: «عَذَابُ الْخِزْيِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ فِي الْآخِرَةِ» «عذاب  
خواری آور در زندگی دنیا و در آخرت» عذاب خواری ساز دنیا چیست؟ پس فرمود:  
ی ابابصیر کدام ننگی رسواکننده تر از اینست که مرد در خانه و در اطاق خود و  
در کنار برادران و در میان اهل و عیال خود باشد ناگاه خانواده اش گریبانها بر او  
چاک زنند و فریاد برآورند، و مردم بگویند: این چیست؟ گفته شود: فلانی هم  
اکنون مسخ شد، عرض کردم: قبل از قیام قائم (ع) است یا پس از آن؟ فرمود: نه،  
بلکه قبل از آن».

۴۲ - أَخْبَرَنَا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ الْبَنْدَنِيجِيُّ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُوسَى الْعَلَوِيِّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُوسَى، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي أَحْمَدَ الْوَرَّاقِ، عَنْ يَعْقُوبَ [بْنِ] السَّرَّاجِ، قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَتَى فَرَجُ شِيعَتِكُمْ؟ قَالَ: إِذَا اخْتَلَفَ وَلَدُ الْعَبَّاسِ وَوَهَى سُلْطَانُهُمْ، وَطَمَعَ فِيهِمْ مَنْ لَمْ يَكُنْ يَطْمَعُ، وَخَلَعَتِ الْعَرَبُ أَعْنَاقَهَا، وَرَفَعَ كُلُّ ذِي صَيْبِيَّةٍ صَيْبِيَّتَهُ، وَظَهَرَ السُّفْيَانِيُّ، وَأَقْبَلَ الْيَمَانِيُّ، وَتَحَرَّكَ الْحَسَنِيُّ، خَرَجَ صَاحِبُ هَذَا الْأَمْرِ مِنَ الْمَدِينَةِ إِلَى مَكَّةَ بِثَرَاثِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، قُلْتُ: وَمَا ثَرَاثُ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ؟ فَقَالَ: سَيْفُهُ، وَدِرْعُهُ، وَعِمَامَتُهُ، وَبُرْدُهُ، وَرَايَتُهُ، وَقَضِيئُهُ، وَفَرَسُهُ، وَوَلَايَتُهُ، وَسَرَّاجُهُ.

۴۳ - حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُفَضَّلِ؛ وَسَعْدَانُ بْنُ إِسْحَاقَ بْنِ سَعِيدٍ؛ وَأَحْمَدُ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ عَبْدِ الْمَلِكِ، وَمُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ الْحَسَنِ الْقَطَوَانِيِّ قَالُوا جَمِيعاً: حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ مَحْبُوبٍ، عَنْ يَعْقُوبَ السَّرَّاجِ، قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَتَى فَرَجُ شِيعَتِكُمْ؟ فَقَالَ: إِذَا اخْتَلَفَ وَلَدُ الْعَبَّاسِ، وَوَهَى سُلْطَانُهُمْ فَذَكَرَ الْحَدِيثَ بِعَيْنِهِ حَتَّى انْتَهَى إِلَى ذِكْرِ اللَّامَةِ وَالسَّرَّاجِ، وَزَادَ فِيهِ «حَتَّى

۴۲- یعقوب [بن] السراج گوید: «بامام صادق(ع) عرض کردم: فرج شیعیان شما کی خواهد بود؟ فرمود: هنگامیکه بنی عباس به اختلاف دچار شوند و اساس حکومتشان سست گردد و در ایشان کسی طمع ورزد که هرگز طمع و خیال آنرا نمیداشته و عرب لجام خود را بگسلد و هر صاحب وسیله دفاعی وسیله دفاع خود را برافرازد و سفیانی ظهور کند، و یمانی پدیدار گردد، و حسنی بجنبش خیزد، آنگاه صاحب این امر با میراث رسول خدا(ص) از مدینه بسوی مکه خروج نماید. عرض کردم: میراث رسول خدا(ص) چیست؟ فرمود: شمشیر و زره و عمامه و بُرد و پرچم و عصا و اسب و وسائل جنگی و زین آنحضرت».

۴۳- یعقوب السراج گوید: به امام صادق(ع) عرض کردم: فرج شیعیان شما کی خواهد بود؟ پس فرمود: آنگاه که فرزندان عباس باختلاف پردازند و حکومت ایشان سست گردد و (راوی) حدیث یاد شده را بعینه ذکر کرده تا رسیده است به ذکر آلات جنگی و زین و افزوده است: «تا اینکه بر فراز مکه فرود آید، و



يَنْزِلُ بِأَعْلَى مَكَّةَ فَيُخْرِجُ السَّيْفَ مِنْ غَمْدِهِ ، وَ يَلْبِسُ الدَّرْعَ ، وَ يَنْشُرُ الرَّايَةَ  
وَ الْبُرْدَةَ ، وَ يَعْتَمُّ بِالْعِمَامَةِ ، وَ يَتَنَاوَلُ الْقَضِيبَ بِيَدِهِ ، وَ يَسْتَأْذِنُ اللَّهَ فِي ظُهُورِهِ ، فَيَطَّلِعُ  
عَلَى ذَلِكَ بَعْضُ مَوَالِيهِ ، فَيَأْتِي الْحَسَنِيَّ فَيُخْبِرُهُ الْخَبَرَ ، فَيَبْتَدِرُهُ الْحَسَنِيَّ إِلَى الْخُرُوجِ  
فَيَتَّبِعُ عَلَيْهِ أَهْلُ مَكَّةَ فَيَقْتُلُونَهُ وَ يَبْعَثُونَ بِرَأْسِهِ إِلَى الشَّامِيِّ فَيُظْهِرُ عِنْدَ ذَلِكَ صَاحِبَ  
هَذَا الْأَمْرِ فَيُبَايِعُهُ النَّاسُ وَ يَتَّبِعُونَهُ ، وَ يَبْعَثُ عِنْدَ ذَلِكَ الشَّامِيِّ جَيْشاً إِلَى الْمَدِينَةِ  
فَيُهْلِكُهُمُ اللَّهُ دُونَهَا ، وَ يَهْرَبُ مِنَ الْمَدِينَةِ يَوْمَئِذٍ مَنْ كَانَ بِالْمَدِينَةِ مِنْ وُلْدِ عَلِيِّ عليه السلام  
إِلَى مَكَّةَ فَيُلْحَقُونَ بِصَاحِبِ الْأَمْرِ ، وَ يُقْبَلُ صَاحِبُ الْأَمْرِ نَحْوَ الْعِرَاقِ ، وَ يَبْعَثُ جَيْشاً  
إِلَى الْمَدِينَةِ ، فَيَأْمُرُ أَهْلَهَا فَيَرْجِعُونَ إِلَيْهَا .

۴۴ - حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ هَمَّامٍ قَالَ : حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ مَالِكٍ ، قَالَ : حَدَّثَنَا  
مُعَاوِيَةُ بْنُ حُكَيْمٍ ، قَالَ : حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرِ ، قَالَ : سَمِعْتُ الرَّضَا عليه السلام  
يَقُولُ : «قَبِلَ هَذَا الْأَمْرَ بِيُوحٍ ، فَلَمْ أَدْرِ مَا الْبِيُوحُ ، فَحَبَّجْتُ فَسَمِعْتُ أَعْرَابِيًّا يَقُولُ :  
هَذَا يَوْمَ بِيُوحٍ ، فَقُلْتُ لَهُ : مَا الْبِيُوحُ ؟ فَقَالَ : الشَّدِيدُ الْحَرِّ .»

شمشیر را از نیامش بیرون می کشد، و زره را می پوشد و پرچم و برد را باز  
می کند، و عمامه را بسر میگذارد، و عصا را بدست میگیرد و از خداوند درباره  
ظهورش اجازه میخواهد، پس یکی از خادمان آنحضرت از آن موضوع آگاه  
می شود، و نزد حسنی آمده او را از خبر آگاه می کند و حسنی بخروج از آنحضرت  
پیش دستی می کند، پس مردم مکه بر او شور یده و او را بقتل می رسانند و سرش  
را بنزد شامی می فرستند، پس در این هنگام صاحب این امر ظهور میکند و مردم با او  
بیعت کرده و از او پیروی می کنند، و آن شامی سپاهی بسوی مدینه گسیل میدارد  
خداوند آنانرا پیش از رسیدن بمدینه نابود می سازد، و در این زمان هر کس از  
فرزندان علی (ع) که در مدینه است از آنجا بگه میگریزد و بصاحب امر  
می پیوندد، و صاحب امر بسوی عراق روی میآورد و سپاهی را روانه مدینه  
می سازد و خانواده خود را دستور میدهد که بمدینه باز گردد».

۴۴ - احمد بن محمد بن ابی نصر گوید: شنیدم امام رضا (ع) میفرمود:

«پیش از این امر (بیوح) خواهد بود، من نفهمیدم بیوح چیست؟ بعداً که بحج رفتم  
شنیدم عربی بادیه نشین میگوید: امروز روزی بیوح است، باو گفتم بیوح

۴۵ - أَخْبَرَنِي أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ سَعِيدٍ قَالَ : حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحَسَنِ التَّمِيمِيُّ ، عَنْ أَحْمَدَ وَ مُحَمَّدِ ابْنِي الْحَسَنِ ، عَنْ أَبِيهِمَا ، عَنْ ثَعْلَبَةَ بْنِ مَيْمُونٍ ، عَنْ بَدْرِ بْنِ الْخَلِيلِ الْأَسَدِيِّ قَالَ : « كُنْتُ عِنْدَ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الْبَاقِرِ عليه السلام فَذَكَرَ آيَتَيْنِ تَكُونَانِ قَبْلَ قِيَامِ الْقَائِمِ عليه السلام لَمْ تَكُونَا مُنْذُ أَهْبَطَ اللَّهُ آدَمَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ أَبَدًا ، وَذَلِكَ أَنَّ الشَّمْسَ تَنْكَسِفُ فِي النِّصْفِ مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ وَ الْقَمَرَ فِي آخِرِهِ ، فَقَالَ لَهُ رَجُلٌ : يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ لَا بَلَّ الشَّمْسُ فِي آخِرِ الشَّهْرِ وَالْقَمَرُ فِي النِّصْفِ ، فَقَالَ لَهُ أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام : إِنِّي لَا أَعْلَمُ بِالَّذِي أَقُولُ ؛ إِنَّهُمَا آيَتَانِ لَمْ تَكُونَا مُنْذُ هَبَطَ آدَمُ . »

۴۶ - حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ قَالَ : حَدَّثَنَا الْقَاسِمُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ حَازِمٍ ، قَالَ : حَدَّثَنَا عُبَيْدُ بْنُ هِشَامٍ النَّاشِرِيُّ ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَبَلَةَ ، عَنْ الْحَكَمِ بْنِ أَيْمَنَ ، عَنْ وَرْدٍ - أَخِي الْكُمَيْتِ - ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ : « إِنَّ بَيْنَ يَدَيِ هَذَا الْأَمْرِ انْكِسَافَ الْقَمَرِ لِخَمْسِ ثُبُقِي ، وَالشَّمْسِ لِخَمْسِ عَشْرَةَ وَذَلِكَ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ ، وَعِنْدَهُ يَسْقُطُ حِسَابُ الْمُنْجَمِينَ . »

چیست؟ گفت: سخت گرم».

۴۵- بدر بن خلیل اسدی گوید: «نزد امام باقر(ع) بودم آنحضرت از دو نشانه یاد کرد که قبل از قیام قائم(ع) است و از آنهانگام که خداوند آدم صلوات الله علیه را بر زمین فرود آورده هرگز آندو اتفاق نیفتاده، و آن اینکه خورشید در نیمه ماه رمضان خواهد گرفت و ماه در آخر آن خواهد گرفت، پس مردی بآنحضرت گفت: یا ابن رسول الله نه بلکه خورشید در آخر رمضان و ماه در نیمه آن خواهد گرفت، امام باقر(ع) باو فرمود: من خود میدانم چه می گویم، آندو نشانه هائست که از زمان فرود آمدن آدم هرگز اتفاق نیفتاده است» (چون بحساب منجمان خسوف در وسط ماه واقع میشود و کسوف که گرفتن خورشید است در اواخر ماه)

۴۶- ورد بن زید اسدی- برادر کُمیت- از امام باقر(ع) روایت کرده که آنحضرت فرمود: پیش از این امر پنج روز مانده گرفتگی ماه خواهد بود و نیز خورشید پانزده روز مانده و این در ماه رمضان واقع خواهد شد و آنهانگام حساب (پیش بینی) ستاره شناسان درهم خواهد ریخت».

۴۷ - و . . . . . عَنْ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي -  
حَزْرَةَ ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ : « عَلَامَةُ خُرُوجِ الْمَهْدِيِّ كُسُوفُ  
الشَّمْسِ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ فِي ثَلَاثِ عَشْرَةٍ وَ أَرْبَعِ عَشْرَةٍ مِنْهُ . »

۴۸ - حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ هَمَّامٍ قَالَ : حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ مَالِكٍ ، قَالَ : حَدَّثَنَا  
مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْخَطَّابِ ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ ، عَنْ صَالِحِ بْنِ سَهْلٍ ، عَنْ أَبِي -  
عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عليه السلام « فِي قَوْلِهِ تَعَالَى : « سَأَلَ سَائِلٌ بِعَذَابٍ وَاقِعٍ ، قَالَ :  
تَأْوِيلُهَا فِيمَا يَأْتِي : عَذَابٌ يَقَعُ فِي الْقُبُورِ - يَعْنِي نَارًا - حَتَّى يَنْتَهِيَ إِلَى الْكُنَاسَةِ  
كُنَاسَةِ بَنِي أَسَدٍ حَتَّى تَمُرَّ بِثَقِيفٍ ، لَا تَدْعُ وَتُرَا لآلِ مُحَمَّدٍ إِلَّا أَحْرَقَتْهُ ، وَ ذَلِكَ قَبْلَ  
خُرُوجِ الْقَائِمِ عليه السلام . »

۴۹ - حَدَّثَنَا أَبُو سَلَيْمَانَ أَحْمَدُ بْنُ هَوْدَةَ قَالَ : حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ إِسْحَاقَ  
النَّهَائِنْدِيِّ ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ حَمَّادِ الْأَنْصَارِيِّ ، عَنْ عَمْرِو بْنِ شَمْرٍ ، عَنْ جَابِرٍ قَالَ :  
قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام : « كَيْفَ تَقْرَؤُونَ هَذِهِ السُّورَةَ ؟ قُلْتُ : وَ آيَةُ سُورَةٍ ؟ قَالَ : سُورَةُ  
« سَأَلَ سَائِلٌ بِعَذَابٍ وَاقِعٍ » فَقَالَ : لَيْسَ هُوَ « سَأَلَ سَائِلٌ بِعَذَابٍ وَاقِعٍ » إِنَّمَا هُوَ سَأَلَ

۴۷ - ابوبصیر از امام صادق (ع) روایت کرده که آنحضرت فرمود: نشانه  
خروج مهدی گرفتن خورشید است در ماه رمضان در سیزدهم و چهاردهم آن ماه». .  
۴۸ - صالح بن سهل از امام صادق (ع) روایت کرده که «در مورد  
فرمایش خدای تعالی: «سَأَلَ سَائِلٌ بِعَذَابٍ وَاقِعٍ» «سؤال کننده ای از عذاب  
قیامت که وقوعش حتمی است پرسید» آنحضرت فرمود: تأویل این آیه در  
چیزیست که خواهد آمد: عذابی که در ثویه واقع می شود - یعنی آتش - تا به  
کناسه میرسد، کناسه بنی اسد تا آنجا که بر ثقیف نیز بگذرد، هیچ جایگاه ستم  
بر آل محمد را فرو نمیگذارد مگر اینکه آنرا با آتش می کشد و آن پیش از قیام  
قائم (ع) است».

۴۹ - جابر گوید: امام باقر (ع) فرمود: «این سوره را چگونه میخوانید؟  
عرض کردم: کدام سوره؟ فرمود: سوره «سَأَلَ سَائِلٌ بِعَذَابٍ وَاقِعٍ» پس فرمود: آن  
سوره «سَأَلَ سَائِلٌ بِعَذَابٍ وَاقِعٍ» نیست بلکه آن «سَأَلَ سَائِلٌ» است، و آن آتشی

سَيْلٌ ، وَهِيَ نَارٌ تَقَعُ فِي الثَّوْبِيَّةِ ، ثُمَّ تَمَضِي إِلَى كُنَاسَةِ بَنِي أَسَدٍ ، ثُمَّ تَمَضِي إِلَى ثَقِيفٍ ، فَلَا تَدْعُ وَتَرَأَى لِآلِ مُحَمَّدٍ إِلَّا أَحْرَقَتْهُ ،

۵۰ - حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ قَالَ : حَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ الْحَسَنِ ، عَنْ أَخِيهِ ؛ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عُمَرَ الْحَلْبِيِّ ، عَنْ الْحُسَيْنِ بْنِ مُوسَى ، عَنْ مُعَمَّرِ بْنِ يَحْيَى بْنِ سَامٍ ، عَنْ أَبِي خَالِدٍ الْكَابَلِيِّ ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ : « كَانَتْ بَقُومٌ قَدْ خَرَجُوا بِالْمَشْرِقِ يَطْلُبُونَ الْحَقَّ فَلَا يُعْطَوْنَهُ ، ثُمَّ يَطْلُبُونَهُ فَلَا يُعْطَوْنَهُ ، فَإِذَا رَأَوْا ذَلِكَ وَضَعُوا سُيُوفَهُمْ عَلَى عَوَاتِقِهِمْ فَيُعْطُونَ مَا سَأَلُوهُ فَلَا يَقْبَلُونَهُ حَتَّى يَقُومُوا ، وَلَا يَدْفَعُونَهَا إِلَّا إِلَى صَاحِبِكُمْ ، قَتَلَاهُمْ شُهَدَاءَ ، أَمَا إِنِّي لَوْ أَدْرَكْتُ ذَلِكَ لَا سَتَبَقِيَتْ نَفْسِي لِصَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ ، »

۵۱ - حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ قَالَ : حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحَسَنِ ، عَنْ يَعْقُوبَ ابْنَ يَزِيدَ ، عَنْ زِيَادِ الْقَنْدِيِّ ، عَنِ ابْنِ أَدِينَةَ ، عَنْ مَعْرُوفِ بْنِ خَرَبُودَ ، قَالَ : « مَا دَخَلْنَا عَلَى أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَطُّ إِلَّا قَالَ : « خُرَاسَانَ خُرَاسَانَ ، سِجِسْتَانَ سِجِسْتَانَ ، كَأَنَّهُ يُبَشِّرُنَا بِذَلِكَ . »

است که در ثوبیه می افتد، و سپس از آنجا به کناسه بنی اسد میگذرد و بعد به ثقیف میرسد، پس جایگاه ستمی بر آل محمد را فرو نمیگذارد مگر آنکه آنرا به آتش می کشد».

۵۰ - ابو خالد کابلی از امام باقر(ع) روایت کرده است که آنحضرت فرمود: گوئی می بینم که قومی در مشرق خروج کرده اند و خواستار حقند ولی به ایشان داده نمی شود، باز خواستار آن می شوند و بآنان داده نمی شود، پس چون چنین می بینند شمشیرهای خود را بر گردن خویش می افکنند (آماده کارزار می شوند) پس آنچه میطلبند بایشان بدهند ولی ایشان از پذیرفتن آن خودداری می کنند تا اینکه قیام نمایند و آنرا بکسی باز ندهند مگر بصاحب شما، کشتگان نشان شهیدند، بدانید اگر من خود آنرا در می یافتم حتماً خود را برای صاحب این امر نگاه میداشتم».

۵۱ - معروف بن خربوذ گوید: «هیچگاه خدمت امام باقر(ع) نرسیدیم مگر اینکه آنحضرت فرمود: «خراسان، خراسان، سجستان سجستان» مانند این

۵۲ - حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ سَعِيدٍ قَالَ : حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحَسَنِ ، قَالَ : حَدَّثَنَا الْحَسَنُ وَ مُحَمَّدٌ ابْنَا عَلِيٍّ بْنِ يُونُسَ ، عَنْ أَبِيهِمَا ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عُمَرَ الْحَلْبِيِّ ، عَنْ صَالِحِ بْنِ أَبِي الْأَسْوَدِ ، عَنْ أَبِي الْجَارُودِ قَالَ : سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام يَقُولُ : وَإِذَا ظَهَرَتْ بَيْعَةُ الصَّبِيِّ قَامَ كُلُّ ذِي صِيصِيَةٍ بِصِيصِيَتِهِ .

۵۳ - حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ سَعِيدٍ قَالَ : حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحَسَنِ ، قَالَ : حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ ، عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ : « مَا يَكُونُ هَذَا الْأَمْرُ حَتَّى لَا يَبْقَى صِنْفٌ مِنَ النَّاسِ إِلَّا وَقَدْ وُلُوا عَلَى النَّاسِ ، حَتَّى لَا يَقُولَ قَائِلٌ « إِنَّا لَوُ وُلِينَا لَعَدَلْنَا » ثُمَّ يَقُومُ الْقَائِمُ بِالْحَقِّ وَالْعَدْلِ »

۵۴ - أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ سَعِيدٍ بِهَذَا الْإِسْنَادِ ، عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ ، عَنْ زُرَّارَةَ قَالَ : « قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام النَّدَاءُ حَقٌّ ؟ قَالَ : إِي وَاللَّهِ حَتَّى يَسْمَعَهُ كُلُّ قَوْمٍ بِلِسَانِهِمْ . وَ قَالَ عليه السلام : لَا يَكُونُ هَذَا الْأَمْرُ حَتَّى يَذْهَبَ تِسْعَةُ أَعْشَارِ النَّاسِ »

۵۵ - أَخْبَرَنَا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ قَالَ : حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُوسَى الْعَلَوِيُّ ، قَالَ :

بود که آنحضرت ما را بدان بشارت میداد».

۵۲ - ابوالجارود گوید: شنیدم امام باقر(ع) میفرمود: «هنگامی که

بیعت پسر بچه ظاهر شد هر کس وسیله دفاع یا توانی داشته باشد با همان وسیله خود قیام خواهد کرد».

۵۳ - هشام بن سالم از امام صادق(ع) روایت کرده که آنحضرت فرمود:

«این امر نخواهد شد تا اینکه هیچ صنفی از مردم باقی نماند مگر اینکه بر مردم حکومت کند تا کسی نگوید: «اگر حاکم می شدیم بعدالت رفتار میکردیم» سپس قائم بحق و عدالت قیام خواهد کرد».

(از حدیث استفاده میشود که نظامهای حکومتی قبل از آنحضرت نظام حق

و عدالت واقعی نیست).

۵۴ - زراره گوید: «به امام صادق(ع) عرض کردم که آن آواز

(آسمانی) حقیقت دارد؟ فرمود: آری بخدا قسم چندانکه هر قومی بزبان خودشان

آنها می شنوند و فرمود: این امر نخواهد شد تا زمانی که نه دهم مردم از بین بروند».

حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ حَمَّادٍ الْأَنْصَارِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْعَلَاءِ  
 قَالَ: حَدَّثَنِي أَبِي، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «أَنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ  
 حَدَّثَ عَنْ أَشْيَاءَ تَكُونُ بَعْدَهُ إِلَى قِيَامِ الْقَائِمِ، فَقَالَ الْحَسَنِ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ مَتَى  
 يُطَهَّرُ اللَّهُ الْأَرْضَ مِنَ الظَّالِمِينَ؟ فَقَالَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: لَا يُطَهَّرُ اللَّهُ الْأَرْضَ مِنَ  
 الظَّالِمِينَ حَتَّى يُسْفَكَ الدَّمُ الْحَرَامُ. - ثُمَّ ذَكَرَ أَمْرَ بَنِي أُمَيَّةَ وَبَنِي عَبَّاسٍ فِي حَدِيثٍ  
 طَوِيلٍ - ثُمَّ قَالَ: إِذَا قَامَ الْقَائِمُ بِخُرَّاسَانَ، وَغَلَبَ عَلَى أَرْضِ كُوفَانَ وَمُلْتَانَ، وَجَازَ  
 جَزِيرَةَ بَنِي كَاوَانَ، وَقَامَ مِنْهَا قَائِمٌ بِجِيلَانَ وَأَجَابَتْهُ الْآبِرُ وَالِدَيْلَمِيَانُ،  
 وَظَهَرَتْ لَوْلَايَ رَايَاتُ التُّرُكِ مُتَفَرِّقَاتٍ فِي الْأَقْطَارِ وَالْجَنَابَاتِ، وَكَانُوا بَيْنَ هَنَاتٍ  
 وَهَنَاتٍ، إِذَا خَرِبَتِ الْبَصْرَةَ، وَقَامَ أَمِيرُ الْأَمْرَةِ بِمِصْرٍ - فَحَكَى عَلَيْهِ السَّلَامُ حِكَايَةً طَوِيلَةً - ثُمَّ  
 قَالَ: إِذَا جُهِّزَتِ الْأُلُوفُ، وَصَفَّتِ الصُّفُوفُ، وَقُتِلَ الْكَبِشِيُّ الْخُرُوفُ، هُنَاكَ يَقُومُ  
 الْآخِرُ، وَيَشُورُ النَّائِرُ، وَيَهْلِكُ الْكَافِرُ، ثُمَّ يَقُومُ الْقَائِمُ الْمَأْمُورُ، وَالْإِمَامُ الْمَجْهُولُ،

۵۵- ابراهیم بن عبیدالله بن العلاء از طریق پدر خود از امام صادق (ع)

روایت می کند که فرمود: «(امیرالمؤمنین (ع) از چیزهایی سخن گفت که پس از آنحضرت تا قیام قائم روی خواهد داد، پس حسین (ع) عرض کرد:  
 یا امیرالمؤمنین خداوند چه زمانی زمین را از وجود ستمکاران پاک خواهد کرد؟ امیرالمؤمنین (ع) فرمود: خداوند زمین را از ستمگران پاک نخواهد کرد تا آنکه خون محترمی ریخته شود - سپس جریان کار بنی امیه و بنی عباس را طی حدیث مفصّلی بیان فرمود - سپس فرمود: هنگامیکه قیام کننده در خراسان قیام کند و بر سرزمین کوفان و ملتانه مسلط شود و از جزیره بنی کاوان بگذرد و قائمی از ما در گیلان بر پا خیزد و آبرودیلیمان] او را اجابت کنند و پرچمهای ترکان که در گوشه و کنار پراکنده است برای فرزندان من ظاهر گردد و آنان در این گیرودارها (یا اندکی) بسر برند، هنگامیکه بصره و یران گردد، و امیرامیران در مصر قیام کند - پس آنحضرت حکایت درازی را نقل فرمود - سپس فرمود:  
 هنگامیکه هزاران هزار نفر آماده شوند و صفها آرایش یابد، و گوسفند نرکشته شود آنجاست که آخرین بپاخیزد، و فتنه انگیز آشوب بپا کند، و کافر نابود گردد، سپس قائمی که در آرزویش هستند قیام کند که امام ناشناخته است دارای



لَهُ الشَّرَفُ وَالْفَضْلُ ، وَهُوَ مِنْ وُلْدِكَ يَا حُسَيْنُ ، لَا ابْنَ مِثْلِهِ يَظْهَرُ بَيْنَ الرَّكْنَيْنِ ، فِي دَرِيَسَيْنِ بِالْيَمَنِ ، يَظْهَرُ عَلَى الثَّقَلَيْنِ ، وَلَا يَتْرُكُ فِي الْأَرْضِ دَمِينَ <sup>(۱)</sup> ، طُوبَى لِمَنْ أَدْرَكَ زَمَانَهُ ، وَلِحَقِّ أَوَانِهِ ، وَشَهِدَ أَيَّامَهُ .

۵۶ - مُحَمَّدُ بْنُ هَمَّامٍ قَالَ : حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ مَالِكِ الْفَزَارِيِّ الْكُوفِيُّ ، قَالَ : حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ ، عَنْ يُونُسَ بْنِ ظَبْيَانَ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ : «إِذَا كَانَ لَيْلَةُ الْجُمُعَةِ أَهْبَطَ الرَّبُّ تَعَالَى مَلَكًا إِلَى السَّمَاءِ الدُّنْيَا ، فَإِذَا طَلَعَ الْفَجْرُ جَلَسَ ذَلِكَ الْمَلِكُ عَلَى الْعَرْشِ فَوْقَ الْبَيْتِ الْمَعْمُورِ ، وَنَصَبَ مُحَمَّدٌ وَعَلِيٌّ وَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ عليهم السلام مِنْ نُورٍ ، فَيَضَعُونَ عَلَيْهَا وَتُجْمَعُ لَهُمُ الْمَلَائِكَةُ وَ النَّبِيُّونَ وَ الْمُؤْمِنُونَ ، وَتُفْتَحُ أَبْوَابُ السَّمَاءِ ، فَإِذَا زَالَتِ الشَّمْسُ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله : يَا رَبِّ مِيعَادِكَ الَّذِي وَعَدْتَهُ بِهِ فِي كِتَابِكَ ، وَهُوَ هَذِهِ الْآيَةُ : «وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ

شرف و فضیلت است و او از فرزندان تو است ای حسین که هیچ فرزندی چون او نیست، میان دورکن آشکار گردد، در دو جامه پوشیده و کهنه بر جن و انس پیروز شود و در زمین جایی را بدون کشت و زرع (بیهوده و عاطل و بی ثمر) رها نکند، خوشحال بحال کسیکه زمان او را درک کند و بدوره او برسد و روزگار او را مشاهده نماید».

۵۶ - یونس بن ظبیان از امام صادق (ع) روایت کرده که آنحضرت فرمود: «چون شب جمعه فرا میرسد پروردگار تعالی فرشته‌ای را به آسمان دنیا فرو میفرستد، و هنگامیکه صبح آنشب بر میدمد آن فرشته بر عرش بر فراز بیت المعمور نشیند، و برای محمد و علی و حسن و حسین علیهم السلام منبرهایی از نور گذارند و ایشان بر فراز آنها روند و فرشتگان و پیامبران و مؤمنان بر آنان گرد آیند و درهای آسمان گشوده گردد، و چون خورشید به نیمه روز رسد رسول خدا (ص) گوید: پروردگار او وعده خود (میعاد خود) که در کتاب خود آنرا وعده فرموده‌ای که: «خداوند بکسانی که از شما ایمان آورده و کردار نیکو انجام داده‌اند وعده فرموده است که حتماً آنانرا در زمین خلافت بخشد همانگونه که پیشینیانرا خلیفه ساخت و دین

(۱) عندی أن الجملة في الاصل « ولا يترك الارض بلا من » فصحت ؛ یعنی بلا حرث .

وَلِيُمْكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَ لِيُبَدِّلَنَّهُم مِّن بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا، <sup>(۱)</sup> ثُمَّ يَقُولُ الْمَلَائِكَةُ وَالنَّبِيُّونَ مِثْلَ ذَلِكَ، ثُمَّ يَخْرُجُ مُحَمَّدٌ وَعَلِيٌّ وَالْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ سُجَّدًا، ثُمَّ يَقُولُونَ: يَا رَبِّ اغْضَبْ فَإِنَّهُ قَدْ هَتَكَ حَرِيمَكَ وَقُتِلَ أَصْفِيَاؤُكَ <sup>(۲)</sup> وَ إِذْ عِبَادُكَ الصَّالِحُونَ، فَيَفْعَلُ اللَّهُ مَا يَشَاءُ، وَذَلِكَ يَوْمَ مَعْلُومٍ.»

۵۷ - حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَاحِدِ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ يُونُسَ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرِ الْقُرَشِيِّ، قَالَ: حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْخَطَّابِ، قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ سِنَانٍ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ الْمُخْتَارِ، عَنِ خَالِدِ الْقَلَانِسِيِّ، عَنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ: «إِذَا هُدِمَ حَائِطُ مَسْجِدِ الْكُوفَةِ مِنْ مُؤَخَّرِهِ مِمَّا يَلِي دَارَ ابْنِ مَسْعُودٍ، فَعِنْدَ ذَلِكَ زَوَالُ مُلْكِ بَنِي فُلَانٍ، أَمَا إِنْ هَادَمَهُ لَا يَبْنِيهِ.»

۵۸ - حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَاحِدِ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ زَبَاحِ الزُّهْرِيِّ، قَالَ: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ عَلِيِّ الْجَمِيرِيِّ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ أَيُّوبَ، عَنِ عَبْدِ الْكَرِيمِ بْنِ عَمْرِو الْخَثْعَمِيِّ، عَنِ رَجُلٍ، عَنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ: «لَا يَقُومُ

آنرا که بر ایشان اختیار فرموده (بر سایر ادیان) توان و غلبه بخشد و حتماً آنرا از پس ترسشان ایمنی عطا فرماید» کی خواهد بود؟ سپس فرشتگان و پیامبران نیز همانند آنرا گویند. و بعد محمد و علی و حسن و حسین علیهم السلام بسجده درآیند و گویند: «پروردگارا بخشم آی که حریم تو دریده شده و برگزیدگان تو کشته شده‌اند، و بندگان نیکوکار تو خوار گشته‌اند، پس خداوند آنچه بخواهد انجام میدهد و آن روزی معین است.»

۵۷ - خالد قلانسی از امام صادق (ع) روایت کرده که آنحضرت فرمود: «هنگامیکه دیوار مسجد کوفه که در انتهای آن قرار دارد از آنسوی که بخانه ابن مسعود متصل است ویران شود، پس در آنوقت حکومت بنی فلان زوال خواهد یافت، بدانید که ویران کننده آن دیگر آنرا نخواهد ساخت.»

۵۸ - عبدالکریم بن عمرو خثعمی از مردی و آنمرد از امام صادق (ع) روایت کرده که آنحضرت فرمود: قائم قیام نمیکند، تا اینکه دوازده مرد قیام کنند

(۱) النور: ۵۵ . (۲) فی بعض النسخ « انهتك حریمك وذل اصفيائك » .

الْقَائِمُ حَتَّى يَقُومَ اثْنَا عَشَرَ رَجُلًا كُلُّهُمْ يَجْمَعُ عَلَيَّ قَوْلِ أَنَّهُمْ قَدْ رَأَوْهُ، فَيَكْذِبُهُمْ .

۵۹- أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ هَمَّامٍ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ زِيَادٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا الْحَسَنُ

ابْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَمَاعَةَ، قَالَ: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ الْحَسَنِ الْمِثَمِيُّ، عَنْ أَبِي الْحَسَنِ عَلِيِّ بْنِ

مُحَمَّدٍ، عَنْ مُعَاذِ بْنِ مَطَرٍ، عَنْ رَجُلٍ - قَالَ: وَلَا أَعْلَمُهُ إِلَّا مَسْمَعًا أَبَا سَيَّارٍ - قَالَ:

قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: «قَبْلَ قِيَامِ الْقَائِمِ تَحْرُكُ حَرْبُ قَيْسٍ» .

۶۰- حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى الْعَطَّارُ، قَالَ:

حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ حَسَّانَ الرَّازِيُّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الْكُوفِيِّ، قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ

سِنَانٍ، عَنْ عُبَيْدِ بْنِ زُرَّارَةَ، قَالَ: «ذَكَرَ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام السُّفْيَانِيُّ فَقَالَ: أَنِّي

يَخْرُجُ ذَلِكَ؟ وَمَلَأَ يَخْرُجُ كَأَسْرُ عَيْنَيْهِ بِصَنْعَاءَ» .

۶۱- أَخْبَرَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ قَالَ: أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حَسَّانَ

الرَّازِيُّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الْكُوفِيِّ، عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ أَبِي الْبِلَادِ، عَنْ عَلِيٍّ بْنِ مُحَمَّدِ

ابْنِ الْأَعْلَمِ الْأَزْدِيِّ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ جَدِّهِ قَالَ: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام: «بَيْنَ

يَدَيِ الْقَائِمِ مَوْتُ أَحْمَرٍ، وَ مَوْتُ أَيْضٍ، وَ جَرَادٌ فِي حِينِهِ، وَ جَرَادٌ فِي غَيْرِ حِينِهِ أَحْمَرٌ

كَالْدَمِّ، فَأَمَّا الْمَوْتُ الْأَحْمَرُ فَبِالسَّيْفِ، وَأَمَّا الْمَوْتُ الْأَيْضُ فَالطَّاعُونَ» .

و جملگی بر این گفته متفق شوند که ایشان او را دیده اند، و قائم ایشانرا تکذیب کند» .

۵۹- معاذ بن مطر از مردی - که گوید: او را کسی جز مسمع اباسیار

نمیدانم - روایت کرده که گفت: امام صادق (ع) فرمود: «پیش از قیام قائم

جنگ قیس جنبش آغاز خواهد کرد» (یعنی شروع می شود).

۶۰- عبید بن زراره گوید: «در محضر امام صادق (ع) از آن سفیانی یاد

شد، پس آنحضرت فرمود: «کجا و چگونه خروج می کند؟ در صورتیکه آن کسیکه

چشم او را از کاسه درآورد در صنعا هنوز خروج نکرده است» .

۶۱- علی بن محمد بن الأعلم الازدی بواسطه پدرش از جد خود روایت

کرده که گفت: امیرالمؤمنین (ع) فرمود: «پیش از قیام قائم مرگ سرخ و مرگ

سفید و ملخی در فصل آن و ملخی در غیر فصلش سرخ رنگ چون خون پدید خواهد



۶۴ - حَدَّثَنَا أَبُو سَلِيمَانَ أَحْمَدُ بْنُ هَوْذَةَ الْبَاهِلِيُّ ، قَالَ : حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ إِسْحَاقَ ، قَالَ : حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ حَمَّادِ الْأَنْصَارِيُّ ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ ، قَالَ : حَدَّثَنَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام [وَقَالَ] : « يُنَادِي بِاسْمِ الْقَائِمِ يَا فُلَانُ بْنُ فُلَانٍ قُمْ » .

۶۵ - أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ قَالَ : حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُفَضَّلِ ؛ وَسَعْدَانُ بْنُ إِسْحَاقَ بْنِ سَعِيدٍ ؛ وَأَحْمَدُ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ عَبْدِ الْمَلِكِ ؛ وَمُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ الْحَسَنِ جَمِيعاً ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ ، عَنْ يَعْقُوبَ السَّرَّاجِ ، عَنْ جَابِرٍ ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ : « يَا جَابِرُ لَا يَظْهَرُ الْقَائِمُ حَتَّى يَشْمَلَ [النَّاسَ بِ-] الشَّامِ فِتْنَةً يَطْلُبُونَ الْمَخْرَجَ مِنْهَا فَلَا يَجِدُونَهُ ، وَيَكُونُ قَتْلٌ بَيْنَ الْكُوفَةِ وَالْحِيرَةِ ، قَتْلَاهُمْ عَلَى سِوَاءٍ ، وَيُنَادِي مُنَادٍ مِنَ السَّمَاءِ » .

۶۶ - أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ ، عَنْ هُوَلَاءِ الرَّجَالِ الْأَرْبَعَةِ ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ ، عَنِ الْعَلَاءِ بْنِ رَزِينٍ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ : « تَوَقَّعُوا الصَّوْتَ بِأَتْيِكُمْ بَغْتَةً مِنْ قِبَلِ دِمَشْقَ ، فِيهِ لَكُمْ فَرَجٌ عَظِيمٌ » .

۶۷ - أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ ، عَنْ هُوَلَاءِ الرَّجَالِ الْأَرْبَعَةِ عَنِ ابْنِ

برای سیر کردن شکم خود از گوشت بدنهای ستمکاران بشتابید».

۶۴ - ابوبصیر گوید: امام صادق(ع) برای ما روایت کرد [و فرمود]:

«بنام قائم ندا داده می شود که ای فلان فرزند فلانی بپاخیز».

۶۵ - جابر از امام باقر(ع) روایت کرده که آنحضرت فرمود: «ای جابر

قائم ظهور نمیکند تا اینکه [مردم را] فتنه ای در شام فرا گیرد که در جستجوی راه گریز باشند و آنرا نیابند، و میان کوفه و حیره(نجف) کشتاری واقع شود، کشتگانشان (از هر دو طرف) مانند هم باشند، و نداکننده ای از آسمان ندائی برآورد».

۶۶ - محمد بن مسلم از امام باقر(ع) روایت کرده که آنحضرت فرمود:

«منتظر صدائی باشید که از جانب دمشق ناگهان بشما رسد، در آن آواز گشایشی بزرگ برای شما خواهد بود».

۶۷ - جابر بن یزید جعفی گوید. امام باقر(ع) فرمود: «ای جابر بر زمین

مَحْبُوبٍ . وَأَخْبَرَنا مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ الْكَلْبِيِّ أَبُو جَعْفَرٍ قَالَ : حَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ ، عَنْ أَبِيهِ ؛ قَالَ : وَحَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ عِمْرَانَ قَالَ : حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى ، قَالَ : وَحَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ وَغَيْرُهُ ، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ جَمِيعاً ، عَنْ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ [ قَالَ ] : وَحَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَاحِدِ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْمُوصِلِيُّ ، عَنْ أَبِي عَلِيٍّ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَاشِرٍ ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ هِلَالٍ ، عَنْ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ ، عَنْ عَمْرِو بْنِ أَبِي الْمَقْدَامِ ، عَنْ جَابِرِ بْنِ يَزِيدَ الْجَعْفِيِّ قَالَ : قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ الْبَاقِرُ عَلَيْهِ السَّلَامُ : يَا جَابِرُ الزَّمِ الْأَرْضَ وَلَا تُحَرِّكْ يَدَا وَلَا رِجْلَا حَتَّى تَرَى عِلَامَاتٍ أَذْكَرُهَا لَكَ إِنْ أَدْرَكَتَهَا :

أَوَّلُهَا اخْتِلَافُ بَنِي الْعَبَّاسِ وَ مَا أَرَاكَ تُدْرِكُ ذَلِكَ وَلَكِنْ حَدَّثَ بِهِ مِنْ بَعْدِي عَنِّي ؛ وَ مُنَادٍ يُنَادِي مِنَ السَّمَاءِ ، وَ يَجِيئُكُمُ الصَّوْتُ مِنْ نَاحِيَةِ دِمَشْقَ بِالْفَتْحِ ، وَ تَخْصِفُ قَرْيَةً مِنْ قُرَى الشَّامِ تُسَمَّى الْجَابِيَّةَ ، وَ تَسْقُطُ طَائِفَةٌ مِنْ مَسْجِدِ دِمَشْقَ الْأَيْمَنِ ، وَ مَارِقَةَ ، تَعْرِفُ مِنْ نَاحِيَةِ التُّرْكِ ، وَ يَتَقَبَّهَا هَرَجُ الرُّومِ ، وَ سَيَقْبِلُ إِخْوَانُ التُّرْكِ حَتَّى يَنْزِلُوا الْجَزِيرَةَ ، وَ سَيَقْبِلُ مَارِقَةَ الرُّومِ حَتَّى يَنْزِلُوا الرَّمْلَةَ ، فَتِلْكَ السَّنَةُ يَا جَابِرُ فِيهَا اخْتِلَافٌ كَثِيرٌ فِي كُلِّ أَرْضٍ مِنْ نَاحِيَةِ الْمَغْرِبِ ، فَأَوَّلُ أَرْضٍ تَخْرُبُ

بنشین (خانه نشین باش) و دست و پائی نجنبان (فعالیتی نکن) تا نشانه هائی را که برایت یاد می کنم ببینی چنانچه بدان برسی:

نخستین آنها اختلاف بنی عباس است و من در تو نمی بینم که آنرا دریابی ولی پس از من آنرا از من روایت کن، و آواز دهنده ای از آسمان ندا کند و شما را آوازی از جانب دمشق بفتح برسد، و قریه ای از آبادیهای شام بنام جابیه فرورود، و بخشی از سمت راست مسجد دمشق فروریزد، و گروهی مارقه (که شورشیانی گمراه و بدعت گرا و گول خورده) از ناحیه ترک خروج کنند، و اغتشاش و بی قانونی روم بدنبال آن باشد، و طایفه ترک روی آورند تا آنکه در جزیره فرود آیند، و نیز شورشیان از روم روی آورند تا در رمله فرود آیند، پس در آن سال ای جابر در هر سرزمینی از ناحیه مغرب اختلاف فراوانی پدید آید، پس نخستین سرزمینی که ویران می شود سرزمین شام باشد، سپس در آن هنگام اختلاف آنان بر سه پرچم باشد: پرچم اصبه و پرچم ابقع و پرچم سفیانی، پس سفیانی با ابقع



أَرْضِ الشَّامِ ثُمَّ يَخْتَلِفُونَ عِنْدَ ذَلِكَ عَلَى ثَلَاثِ رَايَاتٍ: رَايَةَ الْأَصْهَبِ، وَ رَايَةَ الْأَبْقَعِ، وَ رَايَةَ السُّفْيَانِيِّ، فَيَلْتَقِي السُّفْيَانِيُّ بِالْأَبْقَعِ فَيَقْتَتِلُونَ، فَيَقْتُلُهُ السُّفْيَانِيُّ وَمَنْ قَبِعَهُ، ثُمَّ يَقْتُلُ الْأَصْهَبَ، ثُمَّ لَا يَكُونُ لَهُ هِمَّةٌ إِلَّا الْإِقْبَالَ نَحْوَ الْمِرَاقِ، وَ يَمُرُّ جَيْشُهُ بِقَرْقِيسِيَاءَ، فَيَقْتَتِلُونَ بِهَا، فَيَقْتُلُ بِهَا مِنَ الْجَبَّارِينَ مِائَةَ أَلْفٍ، وَ يَبْعَثُ السُّفْيَانِيُّ جَيْشًا إِلَى الْكُوفَةِ، وَ عِدَّةُ تَهْمٍ سَبْعُونَ أَلْفًا، فَيُصِيبُونَ مِنْ أَهْلِ الْكُوفَةِ قَتْلًا وَ صُلْبًا وَ سَبًّا، فَبَيْنَاهُمْ كَذَلِكَ إِذْ أَقْبَلَتْ رَايَاتُ مِنْ قِبَلِ خُرَاسَانَ، وَ تَطْوِي الْمَنَازِلَ طِيًّا حَتَّى نَأَى، وَ مَعَهُمْ نَفَرٌ مِنْ أَصْحَابِ الْقَائِمِ، ثُمَّ يَخْرُجُ رَجُلٌ مِنْ مَوَالِي أَهْلِ الْكُوفَةِ فِي ضِعْفَاءَ فَيَقْتُلُهُ أَمِيرُ جَيْشِ السُّفْيَانِيِّ بَيْنَ الْحِيرَةِ وَ الْكُوفَةِ، وَ يَبْعَثُ السُّفْيَانِيُّ بَعْثًا إِلَى الْمَدِينَةِ فَيَنْفِرُ الْمَهْدِيُّ مِنْهَا إِلَى مَكَّةَ، فَيَبْلُغُ أَمِيرَ جَيْشِ السُّفْيَانِيِّ أَنَّ الْمَهْدِيَّ قَدْ خَرَجَ إِلَى مَكَّةَ، فَيَبْعَثُ جَيْشًا عَلَى أَثَرِهِ فَلَا يُدْرِكُهُ حَتَّى يَدْخُلَ مَكَّةَ خَائِفًا يَتَرَقَّبُ عَلَى سُنَّةِ مُوسَى بْنِ عِمْرَانَ [عَلَيْهِ السَّلَامُ].

برخورد کند و بجنگ پردازند، و سفیانی او و هر کس را که از او پیروی می کند خواهد کشت، سپس اَصْهَب را می کشد، و بعد دیگر همتی بکار نخواهد بست مگر روی آوردن بسوی عراق، و سپاهیانش به قرقیسیا گذر کنند و در آنجا بجنگ پردازند و صد هزار تن از ستمکاران در آنجا کشته شوند، و سفیانی سپاهی به کوفه گسیل دارد که هفتاد هزار نفر شمار ایشان باشد پس ایشان مردم کوفه را بکشند و بدار آویزند و اسیر کنند، در کشاکشی چنین که ایشانند ناگاه پرچمهایی از جانب خراسان روی آورند و منزلها را با ره سپردنی شتابان بپیمایند (یعنی سریع السیر) و با آنان چند تن از اصحاب قائم همراه باشند سپس مردی از موالی (غیر بومی) اهل کوفه باجمعی ناتوان خروج کند، فرمانده سپاه سفیانی میان حیره و کوفه او را بقتل رساند و سفیانی گروهی را بمدینه روانه کند و مهدی از آنجا به مکه رخت بر بندد و خبر به فرمانده سپاه سفیانی رسد که مهدی بجانب مکه بیرون شده است، پس او لشکری از پی او روانه کند ولی او را نیابد تا اینکه مهدی با حالت ترس و نگرانی بدان سنت که موسی بن عمران داشت داخل مکه شود.

آنحضرت فرمود: فرمانده سپاه سفیانی در صحرا فرود میآید، پس آواز

قَالَ : فَيَنْزِلُ أَمِيرُ جَيْشِ السُّفْيَانِيِّ الْبَيْدَاءَ ، فَيُنَادِي مُنَادٍ مِنَ السَّمَاءِ : يَا بَيْدَاءُ أَيُّدِي الْقَوْمِ ، ، فَيَخِيفُ بِهِمْ فَلَا يَفْلُتُ مِنْهُمْ إِلَّا ثَلَاثَةٌ نَفَرٌ يُحَوَّلُ اللَّهُ وُجُوهَهُمْ إِلَى أَقْفَيْتِهِمْ وَهُمْ مِنْ كَلْبٍ ، وَفِيهِمْ تَزَلَّتْ هَذِهِ الْآيَةُ : « يَا أَيُّهَا الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ آمِنُوا بِمَا تَزَلْنَا مُصَدِّقًا لِمَا مَعَكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ نَطْمِسَ وُجُوهًا فَنَرُدَّهَا عَلَى أَدْبَارِهَا - الْآيَةُ (۱) ، .

قَالَ : وَ الْقَائِمُ يَوْمَئِذٍ بِمَكَّةَ ، قَدْ أَسْنَدَ ظَهْرَهُ إِلَى الْبَيْتِ الْحَرَامِ مُسْتَجِيرًا بِهِ ، فَيُنَادِي : يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا نَسْتَنْصِرُ اللَّهَ ، فَمَنْ أَجَابَنَا مِنَ النَّاسِ ؟ فَأَنَا أَهْلُ بَيْتِ نَبِيِّكُمْ مُحَمَّدٍ ، وَ نَحْنُ أَوْلَى النَّاسِ بِاللَّهِ وَ بِمُحَمَّدٍ ﷺ ، فَمَنْ حَاجَنِي فِي آدَمَ فَأَنَا أَوْلَى النَّاسِ بِآدَمَ ، وَ مَنْ حَاجَنِي فِي نُوحٍ فَأَنَا أَوْلَى النَّاسِ بِنُوحٍ ، وَ مَنْ حَاجَنِي فِي إِبْرَاهِيمَ فَأَنَا أَوْلَى النَّاسِ بِإِبْرَاهِيمَ ، وَ مَنْ حَاجَنِي فِي مُحَمَّدٍ ﷺ فَأَنَا أَوْلَى النَّاسِ

دهنده‌ای از آسمان ندا می کند که «ای دشت آن قوم را نابود ساز» پس آن نیز ایشان را بدرون خود میبرد و هیچیک از آنان نجات نمی یابد مگر سه نفر که خداوند رویشانرا به پشت آنان برمیگرداند وایشان از قبیله کلب هستند، و این آیه در مورد آنان نازل شده: «ای کسانی که کتاب بشما داده شده بآنچه ما فرو فرستادیم (قرآن) که آنچه را نزد شماست (توراة و انجیل) تصدیق می کند ایمان آورید پیش از آنکه چهره هائیرامحوسازیم و آنها را به پشتهایشان برگردانیم - تا آخر آیه».

حضرت فرمود: قائم بدین هنگام در مکه خواهد بود، پشت خود را به بیت الحرام تکیه داده و بدان پناه بسته آواز میدهد: ای مردم ما از خدا یاری میطلبیم، چه کسی از مردم (دعوت) ما را پاسخ میگوید؟ که ما خاندان پیامبر شما محمد هستیم، و ما شایسته ترین مردم بخداوند و محمدیم، پس هر که در باره آدم با من محاجه کند بداند که من سزاوارترین مردم به آدم هستم، و هر کس با من در باره نوح محاجه کند بداند که من سزاوارترین مردم به نوح هستم، و هر که در مورد ابراهیم با من به محاجه پردازد بداند که من شایسته ترین مردم به ابراهیم هستم، و هر کس در مورد محمد (ص) با من به محاجه برخیزد بداند که من

بِمُحَمَّدٍ عليه السلام ، وَ مَنْ حَاجَنِي فِي النَّبِيِّينَ فَأَنَا أَوْلَى النَّاسِ بِالنَّبِيِّينَ ، أَلَيْسَ اللَّهُ يَقُولُ فِي مُحْكَمِ كِتَابِهِ : « إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَى آدَمَ وَ نُوحًا وَ آلَ إِبْرَاهِيمَ وَ آلَ عِمْرَانَ عَلَى الْعَالَمِينَ ذُرِّيَّةً بَعْضُهَا مِنْ بَعْضٍ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ <sup>(١)</sup> » ، فَأَنَا بَقِيَّةٌ مِنْ آدَمَ وَ ذَخِيرَةٌ مِنْ نُوحٍ ، وَ مُصْطَفَى مِنْ إِبْرَاهِيمَ ، وَ صَفْوَةٌ مِنْ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ .  
 أَلَا فَمَنْ حَاجَنِي فِي كِتَابِ اللَّهِ فَأَنَا أَوْلَى النَّاسِ بِكِتَابِ اللَّهِ ، أَلَا وَ مَنْ حَاجَنِي فِي سُنَّةِ رَسُولِ اللَّهِ فَأَنَا أَوْلَى النَّاسِ بِسُنَّةِ رَسُولِ اللَّهِ عليه السلام ، فَأَنْشِدُ اللَّهَ مَنْ سَمِعَ كَلَامِي الْيَوْمَ لَمَّا [أ] بَلَغَ الشَّاهِدُ [ مِنْكُمْ ] الْغَائِبِ ، وَأَسْأَلُكُمْ بِحَقِّ اللَّهِ ، وَحَقِّ رَسُولِهِ عليه السلام وَ بِحَقِّي ، فَإِنَّ لِي عَلَيْكُمْ حَقَّ الْقُرْبَى مِنْ رَسُولِ اللَّهِ إِلَّا أَعْتَمْتُمُونَا <sup>(٢)</sup> وَ مَنَعْتُمُونَا مِمَّنْ يَظْلِمُنَا ، فَقَدْ أُخِفْنَا وَ ظَلِمْنَا ، وَ طُرِدْنَا مِنْ دِيَارِنَا وَ أَبْنَانِنَا ، وَ بَغَى عَلَيْنَا ، وَ دَفَعْنَا

سزاوارترین مردم بمحمد (ص) هستم، و هر کس در مورد پیامبران با من محاجه کند بداند که من سزاوارترین مردم به پیامبران هستم، مگر خداوند در کتاب خود نمی فرماید: «انَّ اللَّهَ اصْطَفَى آدَمَ وَ نُوحًا وَ آلَ إِبْرَاهِيمَ وَ آلَ عِمْرَانَ عَلَى الْعَالَمِينَ—الآية» «همانا خداوند آدم و نوح و آل ابراهیم و آل عمران را بر جهانیان برگزید فرزندانى که برخى از آنان از نسل پاره‌ای دیگر هستند و خداوند شنوا و دانا است» پس من یادگاری هستم از آدم و بجا مانده از نوح و برگزیده از ابراهیم و خلاصه از محمد که مورد خداوند بر تمامی آنها باد .

بدانید هر کس با من درباره کتاب خدا به محاجه پردازد پس من شایسته‌ترین مردم بکتاب خداوند هستم، هان: هر که در مورد سنت رسول خدا با من محاجه کند بداند که من سزاوارترین مردم بسنت رسول خدا (ص) هستم، پس من بخدا سوگند میدهم هر کس را که امروز سخن مرا می شنود که حاضران [از شما] به غایبان از شما میخواهم ابلاغ کند و بحق خدا و بحق رسول او (ص) و حق خودم که مرا بر شما حق خویشاوندی با رسول خدا است از شما میخواهم که ما را یاری نمائید و از ما باز دارید آنکس را که بما ستم می کند که ما مورد وحشت و ستم قرار گرفتیم و از شهرها و فرزندانمان رانده شدیم و بر ما ستم شد و از حَقمان کنار زده شدیم و آنانکه بر باطل بودند بر ما نسبت ناروا بستند پس خدا را خدا را

عَنْ حَقِّنَا ، وَ أَقْرَى أَهْلَ الْبَاطِلِ عَلَيْنَا ، قَالَ اللَّهُ فِينَا ، لَا تَخْذُلُونَا ، وَ انصُرُونَا  
يَنْصُرْكُمْ اللَّهُ تَعَالَى .

قال : فَيَجْمَعُ اللَّهُ عَلَيْهِ أَصْحَابَهُ ثَلَاثِمِائَةً وَثَلَاثَةَ عَشَرَ رَجُلًا ، وَ يَجْمَعُهُمُ اللَّهُ لَهُ  
عَلَى غَيْرِ مِيعَادٍ قَزَعًا كَقَزَعِ الْخَرِيفِ ، وَ هِيَ يَا جَابِرُ الْآيَةُ الَّتِي ذَكَرَهَا اللَّهُ فِي  
كِتَابِهِ « أَيْنَمَا تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمْ اللَّهُ جَمِيعًا إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ » (۱) فَيُبَايِعُونَهُ  
بَيْنَ الرَّكْنِ وَ الْمَقَامِ ، وَ مَعَهُ عَهْدٌ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ قَدْ تَوَارَثَتْهُ الْأَبْنَاءُ عَنِ الْآبَاءِ ،  
وَ الْقَائِمُ يَا جَابِرُ رَجُلٌ مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ يُصَلِّحُ اللَّهُ لَهُ أَمْرَهُ فِي لَيْلَةٍ ، فَمَا أَشْكَلَ عَلَى  
النَّاسِ مِنْ ذَلِكَ يَا جَابِرُ فَلَا يُشْكِلُنَّ عَلَيْهِمْ وِلَادَتُهُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ ، وَ وِرَاثَتُهُ  
الْعُلَمَاءَ عَالِمًا بَعْدَ عَالِمٍ ، فَإِنْ أَشْكَلَ هَذَا كُلُّهُ عَلَيْهِمْ ، فَإِنَّ الصَّوْتِ مِنَ السَّمَاءِ لَا يُشْكِلُ  
عَلَيْهِمْ إِذَا نُودِيَ بِاسْمِهِ وَ اسْمِ أَبِيهِ وَ امِّهِ .

(بیاد آرید) در حق ما، ما را خوار نسازید و ما را یاری کنید تا خدای تعالی شما را یاری فرماید».

آنحضرت ادامه داد: پس خداوند سیصد و سیزده نفر یاران آنحضرت را بر او گرد میآورد، و خداوند آنها را بدون قرار قبلی برای او فراهم آورد پس آن پاره‌های ابر پائیز (که متفرقند و بعد بهم می‌پیوندند) ای جابر این همان آیه است که خداوند در کتاب خود آنرا ذکر کرده است که: «أَيْنَمَا تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمْ اللَّهُ جَمِيعًا» «هر کجا که باشید خداوند همگی شما را گرد میآورد که خدا بر همه چیز توانا است» پس در میان رکن و مقام با او بیعت می‌کنند و با او فرمان و وصیت‌نامه‌ای از رسول خدا (ص) همراه است که فرزندان آنرا از پدران بارث دریافت داشته‌اند، و قائم — ای جابر — مردی از فرزندان حسین است که خداوند کار او را یک شبه برایش اصلاح میفرماید، پس هر چه از آن جمله بر مردم مشکل نماید دیگر زاده شدن او از نسل رسول خدا (ص) و ارث بردن او از علماء هر عالمی پس از دیگری بر ایشان مشکل نخواهد بود و باز اگر اینها هم جملگی بر ایشان مشکل باشد آن آواز که از آسمان برمیخیزد هنگامیکه او بنام خودش و پدر و مادرش خوانده می‌شود دیگر مشکلی بر ایشان باقی نمیگذارد».

۶۸ - حَدَّثَنَا أَبُو سُلَيْمَانَ أَحْمَدُ بْنُ هَوْنَةَ الْبَاهِلِيُّ قَالَ : حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ إِسْحَاقَ النَّهَوَنْدِيُّ قَالَ : حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ حَمَّادٍ الْأَنْصَارِيُّ ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ : « يَقُومُ الْقَائِمُ يَوْمَ عَاشُورَاءَ » .

هذه العلامات التي ذكرها الأئمة عليهم السلام مع كثرتها و اتصال الروايات بها و تواترها و اتفاقها موجبة ألا يظهر القائم إلا بعد مجيئها و كونها ، إذ كانوا قد أخبروا أن لا بد منها وهم الصادقون ، حتى إن قيل لهم : « نرجو أن يكون ما توهم من أمر القائم عليه السلام ولا يكون قبله السفیانی » فقالوا : « بلى والله إنه لمن المحتوم الذي لا بد منه » .

ثم حققوا كون العلامات الخمس التي أعظم الدلائل و البراهين على ظهور الحق بعدها ، كما أبتلوا أمر التوقيت و قالوا : « من روى لكم عنا توقيتاً فلاتها بوا أن تكذب بوه كائناً من كان فإننا لا نوقت » و هذا من أعديل الشواهد على بطلان أمر

۶۸ - ابوبصیر از امام صادق (ع) روایت کرده که آنحضرت فرمود: «قائم

روز عاشورا قیام خواهد کرد».

این نشانه‌ها که امامان علیهم السلام ذکر فرموده‌اند با توجه به فراوانی آن و بهم پیوستگی و تواتر آن روایتها و همقول بودن آنها (از حیث معنی) لازم می‌سازد که قائم (ع) ظهور نکند مگر پس از فرا رسیدن و تحقق آن نشانه‌ها، زیرا آنان خبر داده‌اند که گزیری از وقوع آنها نیست (و حتماً باید واقع شود) و ایشان راستگویانند، تا آنجا که بایشان عرض شده است که: «ما امیدواریم آنچه درباره قائم (ع) آرزو می‌کنیم تحقق یابد ولی پیش از او آن سفیانی در کار نباشد» و ایشان فرموده‌اند: «آری بخدا قسم که سفیانی از حتمیات است و از وقوع آن گزیر نیست».

سپس وجود نشانه‌های پنجگانه را که برترین دلائل و برهانها بر ظهور حق پس از آنهاست مورد تأکید و تصدیق قرار داده‌اند همانگونه که امر تعیین وقت ظهور را باطل اعلام داشته و فرموده‌اند: «هر کس برای شما تعیین وقتی را از ما روایت کند هر کس که باشد از تکذیب او پروا نداشته باشید که ما زمانی را (برای ظهور) تعیین نمی‌کنیم» و این از راست‌ترین گواهیها است بر باطل بودن

كُلِّ مَنْ ادَّعَىٰ أَوْ ادَّعِيَ لَهُ مَرْتَبَةً الْفَائِمِ وَ مَنْزِلَتَهُ ، وَظَهَرَ قَبْلَ مَجِيئِهِ هَذِهِ الْعَلَامَاتِ ، لَا سِيَّمَا وَ أَحْوَالَهُ كُلُّهَا شَاهِدَةٌ بِبُطْلَانِ دَعْوَى مَنْ يُدَّعَى لَهُ ، وَ نَسَأَلُ اللَّهَ أَنْ لَا يَجْعَلَنَا مِنْ مَنْ يَطْلُبُ الدُّنْيَا بِالزُّخْرِفِ فِي الدِّينِ ، وَ التَّمْوِيهِ عَلَى ضَعْفَاءِ الْمُرْتَدِّينَ ، وَلَا يَسْلُبَنَا مَا مَنَحَنَا بِهِ مِنْ نُورِ الْهُدَى وَضِيَائِهِ ، وَ جَمَالَ الْحَقِّ وَ بَهَائِهِ بِمَنْتِهِ وَ طَوْلِهِ .

### ﴿ باب - ۱۵ ﴾

﴿ مَا جَاءَ فِي الشُّدَّةِ الَّتِي تَكُونُ قَبْلَ ظُهُورِ صَاحِبِ الْحَقِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ ﴾

۱ - أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدِ بْنِ عُقْدَةَ قَالَ : حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحَسَنِ التَّمِيمِيُّ مِنْ كِتَابِهِ فِي صَفْرِ سَنَةِ أَرْبَعٍ وَ سَبْعِينَ وَ مِائَتَيْنِ ، قَالَ : حَدَّثَنَا الْعَبَّاسُ بْنُ عَامِرِ بْنِ رَبَاحِ الثَّقَفِيِّ ، عَنْ مُوسَى بْنِ بَكْرِ ، عَنْ بَشِيرِ النَّبَالِ ؛ وَ أَخْبَرَنَا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ الْبَنْدِيِّجِيِّ ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُوسَى الْعَلَوِيِّ ، عَنْ أَيُّوبَ بْنِ نُوحٍ ، عَنْ صَفْوَانَ ابْنِ يَحْيَى ، عَنْ بَشِيرِ بْنِ أَبِي أَرَاكَةَ النَّبَالِ - وَ لَفْظُ الْحَدِيثِ عَلَى رِوَايَةِ ابْنِ عُقْدَةَ - قَالَ : لَمَّا قَدِمْتُ الْمَدِينَةَ انْتَهَيْتُ إِلَى مَنْزِلِ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَأَظَاهَرَ أَنَا بِبَغْلَتِهِ

کار هر کسی که مدعی مرتبه مقام قائم گردد یا برایش چنین ادعائی شود، و پیش از پیدایش و فرا رسیدن این نشانه‌ها ظهور کند، بویژه که احوال او همگی گواه بر باطل بودن ادعای کسی باشد که برایش چنین ادعائی شده است، از خداوند می‌خواهیم که بمنت و کرمش ما را از آنجمله قرار ندهد که با آراستن و فریبکاری در دین و گول زدن و تزویر کردن با سست‌دینان مرتد در پی دنیا جوئی هستند، و آنچه از پرتو هدایت و فروغ آن و جمال حق و زیبایی آن که بما عطا فرموده از ما باز نستاند.

### (باب - ۱۵)

(آنچه درباره سستی و ناراحتی که پیش از ظهور صاحب (ع) واقع خواهد

شد رسیده است)

۱- بشیر بن ابی آراکه نبال روایت کرده - و لفظ حدیث طبق روایت

ابن عقده است - گوید: هنگامیکه بمدینه آمدم بمنزل امام باقر (ع) که رسیدم

رو برو شدم با استر آنحضرت که زین شده بر در خانه آماده بود، پس جلوی خانه



مَسْرُجَةً بِالْبَابِ ، فَبَعَلْتُ حِيَالَ الدَّارِ ، فَخَرَجَ فَسَلَّمْتُ عَلَيْهِ فَنَزَلَ عَنِ الْبَغْلَةِ  
 وَاقْبَلَ نَحْوِي فَقَالَ : مِمَّنِ الرَّجُلُ ؟ فَقُلْتُ : مِمَّنِ أَهْلِ الْعِرَاقِ ، قَالَ : مِمَّنِ أَيُّهَا ؟ قُلْتُ :  
 مِمَّنِ أَهْلِ الْكُوفَةِ ، فَقَالَ : مِمَّنِ صَاحِبِكَ فِي هَذَا الطَّرِيقِ ؟ قُلْتُ : قَوْمٌ مِنَ الْمُحَدِّثَةِ ، فَقَالَ :  
 وَمَا الْمُحَدِّثَةُ ؟ قُلْتُ : الْمُرْجِيَّةُ ، فَقَالَ : وَيْحَ هَذِهِ الْمُرْجِيَّةُ إِلَى مَنْ يَلْجَأُونَ غَدًا إِذَا  
 قَامَ قَائِمُنَا ؟ قُلْتُ : إِنَّهُمْ يَقُولُونَ : لَوْ قَدْ كَانَ ذَلِكَ كُنَّا وَ أَنْتُمْ فِي الْعَدْلِ سَوَاءٌ ، فَقَالَ :  
 مَنْ تَابَ تَابَ اللَّهُ عَلَيْهِ ، وَمَنْ أَسْرَ يَفَاقًا فَلَا يُبْعِدُ اللَّهُ غَيْرَهُ ، وَمَنْ أَظْهَرَ شَيْئًا أَهْرَقَ اللَّهُ  
 دَمَهُ ، ثُمَّ قَالَ : يَذْبَحُهُمْ - وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ - كَمَا يَذْبَحُ الْقَصَابُ شَاتَهُ - وَأَوْمَأَ بِيَدِهِ  
 إِلَى حَلْقِهِ - قُلْتُ : [ إِنَّهُمْ ] يَقُولُونَ : إِنَّهُ إِذَا كَانَ ذَلِكَ اسْتَقَامَتْ لَهُ الْأُمُورُ فَلَا  
 يُهْرَبُ مِخْجَمَةٌ دَمٍ ، فَقَالَ : كَلَّا وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ حَتَّى تَمْسَحَ وَأَنْتُمْ الْعَرَقَ وَالْعَلَقَ ،

نشستم، آنحضرت از منزل بیرون آمد من به او سلام کردم حضرت از استرپیاده شده و بسوی من آمد و فرمود: از کجائی؟ گفتم: از مردم عراق هستم، فرمود: از کجای آن؟ گفتم: از اهل کوفه هستم، فرمود: چه کسی در این راه همدم و همراه توبود؟ گفتم: گروهی از محدثه، فرمود: محدثه کدام است؟ عرض کردم: همان مرجئه، پس فرمود: وای بر این مرجئه فردا بدانها گام که قائم ما قیام کند بچه کسی پناه خواهند برد؟ عرض کردم: ایشان قائلند: اگر چنان واقعه ای رخ دهد ما و شما در میزان عدالت یکسان خواهیم بود، فرمود: هر کس توبه کند خداوند بر او توبه پذیر است، و هر که در نهان نفاق ورزد خداوند جز او را از رحمت خود دور نسازد (فقط اوست که از رحمت خدا بدور افتاده)، و هر کس اندک مخالفتی ابراز کند خداوند خونس را خواهد ریخت، سپس فرمود: آنانرا سر خواهد برید - سوگند بآنکه جانم بدست اوست - بدانسان که قصاب گوسفندش را سر میبرد - و در اینحال با دستش بگلوی خویش اشاره فرمود - عرض کردم: [آنان] می گویند: چون آن امر روی دهد همه کارها برای او درست و برقرار می شود و باندازه یک حجامت هم خون مردم نخواهد ریخت، فرمود: هرگز چنین نیست سوگند بآنکه جانم بدست اوست کار بانجا خواهد کشید که ما و شما عرق و خون بسته شده را (که ناشی از دشواریهای است که موجب پدید آمدن عرق و ایجاد

وَأَمَّا يَدِيهِ إِلَى جَبْهَتِهِ - .

۲ - وَأَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ سَعِيدٍ قَالَ : حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ سَالِمٍ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْأَزْدِيُّ مِنْ كِتَابِهِ فِي شَوَّالِ سَنَةِ إِحْدَى وَ سَبْعِينَ وَ مِائَتَيْنِ ، قَالَ : أَخْبَرَنِي عُثْمَانُ ابْنُ سَعِيدِ الطَّوِيلُ ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ سُلَيْمَانَ ، عَنْ مُوسَى بْنِ بَكْرِ الوَاسِطِيِّ ، عَنْ بَشِيرِ النَّبَّالِ ، قَالَ : قَدِمْتُ الْمَدِينَةَ - وَ ذَكَرْتُ مِثْلَ الْحَدِيثِ الْمُتَقَدِّمِ إِلَّا أَنَّهُ قَالَ : - لَمَّا قَدِمْتُ الْمَدِينَةَ قُلْتُ لِأَبِي جَمْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ : إِنَّهُمْ يَقُولُونَ إِنَّ الْمَهْدِيَّ لَوْ قَامَ لَأَسْتَقَامَتْ لَهُ الْأُمُورُ عَفْوًا ، وَلَا يُهْرَبُ مِجْتَمَعَةَ دَمٍ ، فَقَالَ : كَلَّا وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَوْ اسْتَقَامَتْ لِأَحَدٍ عَفْوًا . لَأَسْتَقَامَتْ لِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ حِينَ أُدْمِيَتْ رِبَاعِيَّتُهُ ، وَ شُجِّي فِي وَجْهِهِ ، كَلَّا وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ حَتَّى تَمْسَحَ نَحْوُ وَ أَنْتُمْ الْعَرَقُ وَالْمَلَقُ ، ثُمَّ مَسَحَ جَبْهَتَهُ .

۳ - أَخْبَرَنَا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ الْبَنْدِيِّجِيِّ ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُوسَى [ الْعَلَوِيِّ ] الْعَبَّاسِيِّ ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُعَاوِيَةَ ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ ، عَنْ عَيْسَى بْنِ سُلَيْمَانَ ، عَنِ الْمُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ ، قَالَ : « سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَقَدْ ذُكِرَ الْقَائِمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ ، فَقُلْتُ :

زخمهای خونین می شود) پاک کنیم - و در این هنگام با دست خود به پیشانی اشاره فرمود -».

۲- موسی بن بکر واسطی نیز از بشیر نبال روایت کرده که گفت: آنگاه که بمدینه رسیدم - و همانند حدیث گذشته را ذکر کرده است جز اینکه گوید: هنگامیکه بمدینه رسیدم به امام باقر(ع) عرض کردم: آنان میگویند که مهدی اگر قیام کند کارها بخودی خود برای او برقرار می شود و باندازه حجامتی خون نمی ریزد، پس فرمود: هرگز چنین نیست، سوگند بآنکه جانم بدست اوست اگر کارها بخودی خود برای کسی برقرار و روبراه می شد مسلماً برای رسول خدا(ص) آنگاه که دندانهای پیشین آنحضرت شکست و صورتش را زخم رسید درست میشد، نه هرگز، سوگند به آنکه جان من بدست اوست (چنین نخواهد شد) تا آنکه ما و شما عرق و خون بسته شده را پاک کنیم، سپس آنحضرت پیشانی خود را - بعنوان نمودار آن حالت - پاک کرد».

۳- مفضل بن عمر گوید: « در حضور امام صادق(ع) از قائم(ع) یاد شده عرض کردم: من امیدوارم که کار او باسانی صورت پذیرد، پس شنیدم از

إِنِّي لَا رَجُو أَنْ يَكُونَ أَمْرُهُ فِي سُهولةٍ، فَقَالَ: لَا يَكُونُ ذَلِكَ حَتَّى تَمْسَحُوا الْعَلَقَ وَالْعَرَقَ.

٤- أَخْبَرَنَا عَبْدُ الْوَاحِدِ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ يُونُسَ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرِ الْقَرَشِيِّ، قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْخَطَّابِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ، عَنْ يُونُسَ بْنِ رِبَاطٍ، قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ: «إِنَّ أَهْلَ الْحَقِّ لَمْ يَزَالُوا مِنْذُ كَانُوا فِي شِدَّةٍ، أَمَا إِنْ ذَاكَ إِلَى مُدَّةٍ قَرِيبَةٍ وَ عَافِيَةٍ طَوِيلَةٍ.»

وَ أَخْبَرَنَا أَبُو الْعَبَّاسِ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدِ ابْنِ عُقْدَةَ، عَنْ بَعْضِ رِجَالِهِ، قَالَ: حَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ إِسْحَاقَ الْكِنْدِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ سِنَانٍ، عَنْ يُونُسَ بْنِ رِبَاطٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ - وَ ذَكَرَ مِثْلَهُ.

٥- أَخْبَرَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى الْعَطَّارُ بِقَمٍّ، قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ حَسَّانَ الرَّازِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيِّ الْكُوفِيِّ، عَنْ مُعَمَّرِ بْنِ خَلَادٍ قَالَ: «ذَكَرَ الْقَائِمُ عِنْدَ أَبِي الْحَسَنِ الرَّضَا عليه السلام فَقَالَ: أَنْتُمْ الْيَوْمَ أَرْخَى بِالْأَمْنِكُمْ يَوْمَئِذٍ، قَالُوا: وَ كَيْفَ؟ قَالَ: لَوْ قَدْ خَرَجَ قَائِمُنَا عليه السلام لَمْ يَكُنْ إِلَّا الْعَلَقُ وَالْعَرَقُ، وَ النَّوْمُ عَلَى السُّرُوجِ، وَ مَا لِبَاسُ الْقَائِمِ عليه السلام إِلَّا الْفَلِيطُ، وَ مَا طَعَامُهُ إِلَّا

آنحضرت که فرمود: آن امر واقع نخواهد شد تا آنکه (شدائد و مشکلات بپایه ای برسد که) خون بسته شده و عرق را (از خویشتن) بزدائید».

٤- یونس بن رباط گوید: شنیدم امام صادق (ع) میفرمود: «همانا اهل حق از آنهانگام که در سختی و شدت بوده اند پیوسته در آن بسرخواهند برد، هان بدانید اینکار تا مدت کوتاهی است، اما به عافیتی طولانی خواهد انجامید».

و نیز از طریق دیگری از یونس بن رباط روایت شده که گفت: شنیدم امام صادق (ع) میفرمود: - و همانند حدیث پیشین را نقل کرده است -

٥- معمر بن خلاد گوید: «نزد امام ابی الحسن الرضا (ع) از قائم یاد شد پس فرمود: شما امروز آسوده تر از امروز هستید عرض کردند: چگونه؟ فرمود: اگر قائم ما [علیه السلام] خروج کند جز خون بسته شده و عرق و بر روی زین های اسبان خفتن چیزی در کار نخواهد بود و لباس قائم (ع) جز جامه خشن و خوراک

## الجبیب.

۶ - أَخْبَرَ نَاسِلَامَةُ بْنُ مُحَمَّدٍ قَالَ : أَخْبَرَ نَا أَحْمَدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ دَاوُدَ الْقُمِّيُّ ، قَالَ : حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الصَّفَّارُ ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى ، عَنْ بَعْضِ رِجَالِهِ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ : « سَأَلَ نُوحٌ عَلَيْهِ السَّلَامُ رَبَّهُ أَنْ يُنْزِلَ عَلَيَّ قَوْمِي الْعَذَابَ ، فَأَوْحَى إِلَيْهِ أَنْ يَغْرِسَ نَوَاةً مِنْ النَّخْلِ فَإِذَا بَلَغَتْ فَأَثْمَرَتْ وَأَكَلَ مِنْهَا ، أَهْلَكَ قَوْمَهُ وَأَنْزَلَ عَلَيْهِمُ الْعَذَابَ ، فَغْرِسَ نُوحٌ النَّوَاةَ ، وَأَخْبَرَ أَصْحَابَهُ بِذَلِكَ ، فَلَمَّا بَلَغَتِ النَّخْلَةُ وَأَثْمَرَتْ وَاجْتَنَى نُوحٌ مِنْهَا وَأَكَلَ وَأَطْعَمَ أَصْحَابَهُ ، قَالُوا لَهُ : يَا نَبِيَّ اللَّهِ الْوَعْدَ الَّذِي وَعَدْتَنَا ، فَدَعَا نُوحٌ رَبَّهُ وَسَأَلَ الْوَعْدَ الَّذِي وَعَدَّهُ ، فَأَوْحَى إِلَيْهِ أَنْ يُعِيدَ الْغَرَسَ ثَانِيَةً حَتَّى إِذَا بَلَغَ النَّخْلُ وَأَثْمَرَ وَأَكَلَ مِنْهُ أَنْزَلَ عَلَيْهِمُ الْعَذَابَ ، فَأَخْبَرَ نُوحٌ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَصْحَابَهُ بِذَلِكَ ، فَصَارُوا ثَلَاثَ فِرْقٍ : فِرْقَةٌ ارْتَدَّتْ ، وَفِرْقَةٌ نَافَقَتْ ، وَفِرْقَةٌ ثَبَّتَتْ مَعَ نُوحٍ ، فَفَعَلَ نُوحٌ ذَلِكَ حَتَّى إِذَا بَلَغَتِ النَّخْلَةُ وَأَثْمَرَتْ وَأَكَلَ مِنْهَا نُوحٌ وَأَطْعَمَ أَصْحَابَهُ ،

او جز غذای ناگوار و نامطبوع نخواهد بود».

۶ - احمد بن محمد بن عیسی بواسطه یکی از رجال خود از امام صادق (ع) روایت کرده که آنحضرت فرمود: «نوح (ع) از پروردگار خود درخواست کرد که بر قومش عذاب فرو فرستد، و خداوند با و وحی فرمود که دانه خرمائی را در زمین بکارد و چون آن دانه رشد کرد و بارور شد و نوح از آن خورد آنگاه قوم او را هلاک سازد و برایشان عذاب فرو فرستد پس آن دانه را کاشت و اصحاب خود را از آن ماجرا آگاه ساخت، هنگامیکه آن دانه درخت شد و رشد کرد و میوه داد و نوح از آن برچید و خورد و با اصحاب خود نیز خوراند، آنان با و گفتند: ای پیامبر خدا اینک وعده‌ای را که بما داده بودی وفا کن، نوح پروردگار خویش را خواند و انجام وعده‌ای را که خداوند با و داده بود درخواست کرد، خداوند با و وحی کرد برای بار دوم عمل کاشتن را تکرار کند تا هنگامیکه نخل رسید و میوه داد و نوح از آن خورد آنوقت برایشان عذاب نازل کند، پس نوح (ع) یاران خود را از آن قضیه آگاه کرد، و آنان سه دسته شدند: دسته‌ای از دین برگشتند و دسته‌ای دیگر نفاق ورزیدند و دسته‌ای با نوح پا برجا ماندند، نوح نیز آن دستور را اجرا کرد تا آنگاه که آن نخل رسید و میوه داد و نوح خود از آن میوه

قَالُوا : يَا نَبِيَّ اللَّهِ الْوَعْدَ الَّذِي وَعَدْتَنَا ، فَدَعَانُوحُ رَبَّهُ ، فَأَوْحَى إِلَيْهِ أَنْ يَغْرَسَ الْغَرْسَةَ  
الثَّالِثَةَ ، فَإِذَا بَلَغَ وَأَثْمَرَ أَهْلَكَ قَوْمَهُ ، فَأَخْبَرَ أَصْحَابَهُ ، فَأَفْتَرَقَ الْفِرْقَتَانِ ثَلَاثَ فِرْقٍ :  
فِرْقَةٌ ارْتَدَّتْ ، وَفِرْقَةٌ نَافَقَتْ ، وَفِرْقَةٌ تَبَتَّتْ مَعَهُ ، حَتَّى فَعَلَ نُوحٌ ذَلِكَ عَشْرَ مَرَّاتٍ ،  
وَفَعَلَ اللَّهُ ذَلِكَ بِأَصْحَابِهِ الَّذِينَ يَبْقُونَ مَعَهُ فَيَفْتَرِقُونَ كُلُّ فِرْقَةٍ ثَلَاثَ فِرْقٍ عَلَى هَذَا ،  
فَلَمَّا كَانَ فِي الْعَاشِرَةِ جَاءَ إِلَيْهِ رِجَالٌ مِنْ أَصْحَابِهِ الْخَاصَّةِ الْمُؤْمِنِينَ ، فَقَالُوا : يَا  
نَبِيَّ اللَّهِ فَعَلْتَ بِنَا مَا وَعَدْتَ أَوْ لَمْ تَفْعَلْ فَأَنْتَ صَادِقٌ نَبِيٌّ مُرْسَلٌ لَا تَشْكُ فِيكَ وَلَوْ  
فَعَلْتَ ذَلِكَ بِنَا ، قَالَ : فَعِنْدَ ذَلِكَ مِنْ قَوْلِهِمْ أَهْلَكَهُمُ اللَّهُ لِقَوْلِ نُوحٍ ، وَادْخَلَ الْخَاصَّ  
مَعَهُ فِي السَّفِينَةِ ، فَنَجَّاهُمُ اللَّهُ تَعَالَى ، وَنَجَّى نُوحًا مَعَهُمْ بَعْدَ مَا صَفَّوْا وَهَدُّوْا وَذَهَبَ  
الْكَذْرُ مِنْهُمْ .

۷ - حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَاحِدِ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ يُونُسَ قَالَ : حَدَّثَنَا أَبُو سَلَيْمَانَ أَحْمَدُ بْنُ  
هَوَازَةَ الْبَاهِلِيُّ ، قَالَ : حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ إِسْحَاقَ النَّهْأَوْنِدِيِّ ، قَالَ : حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ

خورد و بیاران خود نیز خورانید آنان گفتند: ای پیامبر خدا آن وعده ای که بما داده  
بودی وفا کن، پس نوح پروردگار خود را خواند، خداوند باو وحی فرمود که آن  
نهال را برای بار سوم بکارده؛ تا هنگامیکه آن درخت رسید و بارور شد قوم او را  
هلاک کند، نوح آنرا به یاران خود خبر داد، پس آن دو دسته که مانده بودند خود  
سه دسته شدند: یکدسته از دین برگشتند و فرقه ای منافق شدند و یکدسته با نوح پا  
برجا باقی ماندند، تا آنکه نوح ده بار این عمل را تکرار کرد و خداوند با یاران نوح  
که با او باقی مانده بودند همچنان رفتار میکرد و هر دسته ای بهمان ترتیب به سه  
دسته تقسیم می شد، چون بار دهم شد عده ای از یاران خاص و با ایمان نوح نزد او  
آمدند و گفتند: ای پیامبر خدا آنچه بما وعده دادی چه انجام دهی و چه انجام  
ندهی تو راستگو و پیامبر و فرستاده خدا هستی و مادر مورد توشکی نداریم هر چند با  
ما چنان رفتار کنی، آنحضرت فرمود: در آن هنگام که چنین گفتند خداوند بخاطر  
گفته نوح آنرا هلاک ساخت و خاصان نوح را همراه او به کشتی درآورد و خدای  
تعالی پس از آنکه ایشان صافی و پاک شدند و تیرگی از آنان رفت نجاتشان داد و  
نوح را نیز با آنان نجات بخشید».

۷ - مفضل بن عمر گوید: «در طواف نزد امام صادق (ع) بودم، پس

ابن حماد الأنصاری، عن المفضل بن عمر، قال: «كنت عند أبي عبد الله عليه السلام بالطواف فنظر إلي، وقال لي: يا مفضل مالي أراك مهموماً متغير اللون؟ قال: فقلت له: جعلت فداك نظري إلى بني العباس، وما في أيديهم من هذا الملك والسلطان والجبروت، فلو كان ذلك لكم لكننا فيه معكم، فقال: يا مفضل أما لو كان ذلك لم يكن إلا سياسة الليل، وسباحة النهار، وأكل الجيب، ولبس الخشن شبه أمير المؤمنين عليه السلام وإلا فالنار، فزوي ذلك عنا، فصرنا نأكل ونشرب، وهل رأيت ظلاماً جعلها الله نعمة مثل هذا؟»

۸ - أخبرنا أبو سليمان قال: حدثنا إبراهيم بن إسحاق، قال: حدثنا عبد الله بن حماد، عن عمرو بن شمر قال: «كنت عند أبي عبد الله عليه السلام في بيته والبيت غاص بأهله، فأقبل الناس يسألونه، فلا يسأل عن شيء إلا أجاب فيه، فبكت من ناحية البيت، فقال: ما يبكيك يا عمرو! قلت: جعلت فداك وكيف لا

بسوی من نگر است، و بمن فرمود: ای مفضل چرا تورا اندوهگین و رنگ برگشته می بینم؟ گوید: باو عرض کردم: فدایت شوم به وضع بنی عباس می نگرم و بآنچه از این حکومت و قدرت و جبروت موجود که در اختیارشانست، که اگر آنها برای شما فراهم بود مسلماً ما نیز در آن همراه شما می بودیم، فرمود: ای مفضل بدانکه اگر چنان می شد چیزی (در کار) نبود جز پرداختن در شب بکار سیاست و تدبیر امور و روز در گیر و داری کار مردم بودن (و به مهمات زندگی و وضع مردم پرداختن) و خوردن غذای ناگوار و پوشیدن جامه خشن همانند امیرالمؤمنین (ع) و در غیر اینصورت آتش (در انتظارمان) بود، پس آن کار از ما روی برتافت و بگردید، و ما اکنون می توانیم بخوریم و بیاشامیم، آیا تو اینچنین دیده ای که خداوند ستمی را نعمت قرار دهد؟!»

۸ - عمرو بن شمر گوید: «در خانه امام صادق (ع) خدمت آنحضرت بودم و خانه از جمعیت پر بود و مردم بآنحضرت روی آورده از او پرسش میکردند، و آنحضرت از چیزی مورد سؤال قرار نمیگرفت مگر اینکه بدان پاسخ میگفت، من از سوئی از خانه (مجلس) گریستن آغاز کردم، آنحضرت فرمود: ای عمرو چه



أَبِيكَ وَ هَلْ فِي هَذِهِ الْأُمَّةِ مِثْلُكَ وَ الْبَابُ مُغْلَقٌ عَلَيْكَ وَ الشَّرُّ مُرْخِيٌّ عَلَيْكَ ، فَقَالَ : لَا تَبْكُ يَا عَمْرُؤُ ، فَأَكُلُ أَكْثَرَ الطَّيِّبِ ، وَ نَلْبَسُ اللَّيْنَ ، وَ لَوْ كَانَ الَّذِي تَقُولُ لَمْ يَكُنْ إِلَّا أَكْلُ الْجَشِيبِ وَ لَبَسُ الْخَشِينِ مِثْلُ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ (ع) ، وَ إِلَّا فَمُعَالَجَةُ الْأَغْلَالِ فِي النَّارِ .

﴿ باب - ۱۶ ﴾

❦ ( ما جاء في المنع عن التوقيت والتسمية لصاحب الأمر عليه السلام ) ❦

۱- أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَمِيدٍ قَالَ : حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحَسَنِ ، قَالَ : حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ يُونُسَ ؛ وَ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ ، عَنْ سَعْدَانَ بْنِ مُسْلِمٍ ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ : « قُلْتُ لَهُ : مَا لِهَذَا الْأَمْرِ أَمَدٌ يَنْتَهِي إِلَيْهِ وَيُرِيحُ أَبْدَانَنَا ؟ قَالَ : بَلَى وَلَكِنَّكُمْ أَدْعَتُمْ ، فَأَخْرَعَهُ اللَّهُ . »

۲- أَخْبَرَنَا عَبْدُ الْوَاحِدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ يُونُسَ قَالَ : حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ الْقُرَشِيُّ قَالَ : حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْخَطَّابِ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى

چیز ترا بگریه واداشته؟ عرض کردم: فدایت کردم چگونه گریه نکنم مگر در این امت کسی همانند تو وجود دارد، ولی در بروی شما بسته شده و پرده بر چهره شما افتاده است، پس فرمود: ای عمرو گریه مکن، (در شرایط کنونی) ما بیشتر غذای خوشگوار می خوریم و لباس نرم می پوشیم، اگر وضع چنان بود که تو میگوئی چیزی در کار نبود جز خوراک ناگوار خوردن و لباس خشن پوشیدن همچون امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب (ع) که در غیر اینصورت سر و کارمان با زنجیرها در دوزخ بود».

(باب - ۱۶)

(آنچه دربارهٔ جلوگیری و بازداشتن از تعیین وقت ظهور و نام بردن صاحب الامر (ع) رسیده است).

۱- ابوبصیر از امام صادق (ع) روایت کرده گوید: «بأنحضرت

عرض کردم: این امر را بر رسیدی نیست که بدان انجام پذیرد و بدنهای ما را آسوده سازد؟ فرمود چرا، ولی چون شما فاش ساختید، پس خداوند نیز آنها را به تأخیر انداخت».

الْخَنَعِمِيَّ ، قَالَ : حَدَّثَنِي الضَّرِيْسُ ، عَنْ أَبِي خَالِدٍ الْكَابَلِيِّ ، قَالَ : دَلَّمَا مَضَى عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ دَخَلْتُ عَلَى مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الْبَاقِرِ عَلَيْهِ السَّلَامُ ، فَقُلْتُ لَهُ : جُعِلْتُ فِدَاكَ قَدَعَرَفْتَ انْقِطَاعِي إِلَى أَبِيكَ وَائِسِي بِهِ ، وَوَحْشَتِي مِنَ النَّاسِ ، قَالَ : صَدَقْتَ يَا أَبَا خَالِدٍ فَتُرِيدُ مَاذَا ؟ قُلْتُ : جُعِلْتُ فِدَاكَ لَقَدْ وَصَفَ لِي أَبُوكَ صَاحِبَ هَذَا الْأَمْرِ بِصِفَةٍ لَوَرَأَيْتَهُ فِي بَعْضِ الطَّرِيقِ لَأَخَذْتُ بِيَدِهِ ، قَالَ : فَتُرِيدُ مَاذَا يَا أَبَا خَالِدٍ ؟ قُلْتُ : أُرِيدُ أَنْ تُسَمِّيَنِي لِي حَتَّى أَعْرِفَهُ بِاسْمِهِ ، فَقَالَ : سَأَلْتَنِي وَاللَّهِ يَا أَبَا خَالِدٍ عَنْ سُؤَالٍ مُجْهِدٍ ، وَلَقَدْ سَأَلْتَنِي عَنْ أَمْرٍ [ مَا كُنْتُ مُحَدِّثًا بِهِ أَحَدًا ، وَ ] لَوْ كُنْتُ مُحَدِّثًا بِهِ أَحَدًا لَحَدَّثْتُكَ ، وَلَقَدْ سَأَلْتَنِي عَنْ أَمْرٍ لَوْ أَنَّ بَنِي فَاطِمَةَ عَرَفُوهُ حَرَّصُوا عَلَيَّ أَنْ يَقَطَعُوهُ بَضْعَةً بَضْعَةً .

۲- ابوخالد کابلی گوید: «هنگامیکه علی بن الحسین علیهما السلام درگذشت من خدمت امام باقر(ع) رسیدم و بآنحضرت عرض کردم: فدایت کردم تو میدانی که من جز پدرت کسی را نداشتم و انس مرا با او و وحشت مرا از مردم میدانی، فرمود: راست میگوئی ای اباخالد ولی چه میخواهی بگوئی؟ عرض کردم: فدایت کردم پدرت صاحب این امر را بگونه ای برایم توصیف کرده بود که اگر در راهی او را می دیدم حتماً دستش را می گرفتم، فرمود: دیگر چه میخواهی بگوئی ای اباخالد؟ عرض کردم: میخواهم نام او را برایم بگوئی (فاش سازی) تا او را بنامش بشناسم، فرمود: بخدا سوگند ای اباخالد سؤال زحمت انگیز و مشقت آوری از من پرسیدی و از امری از من سؤال کردی که [هرگز آنرا بهیچکس نگفته ام] و اگر من آنرا بکسی گفته بودم (گفتنی بود) مسلماً بتو میگفتم، تواز چیزی مرا پرسش می کنی که اگر بنی فاطمه او را بشناسند حرص ورزند که او را تکه تکه کنند»<sup>۱</sup>.

(۱) والد معظم در توضیح حدیث فرموده اند: جمله «بر تکه تکه کردن او حرص خواهند ورزید...» نکوهش و ذم بسیار بزرگی برای آنانست و خیر دلالت دارد بر اینکه آنحضرت از جانب خدای تعالی آگاه بوده است که مردم چشم براه و خواستار دولت قائم علیه السلام نبوده بلکه بیشتر آنان نسبت بشخص آنحضرت نیز کینه می ورزند تا چه رسد به دولت و قدرت آنحضرت، تا آنجا که در میان فرزندان و خاندان حضرت فاطمه علیهما السلام (فاطمیان) گروهی یافت می شوند که اگر آنحضرت را بنام و چگونگی و ویژگیهایش بشناسند، چنانچه او را بیابند، بدون شک به پاره پاره ساختن او دست گشایند و در صدد قتلش برآیند، و بدینجهت امام باقر(ع) فرموده است: ای

۳- أَخْبَرَنَا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُوسَى الْعَبَّاسِيِّ ، عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ يَزِيدَ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ بَكْرِ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ : قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ : يَا مُحَمَّدُ ! مَنْ أَخْبَرَكَ عَنَّا تَوْقِيئًا فَلَا تَهَايَنَّ أَنْ تُكَذِّبَهُ ، فَإِنَّا لَا نُؤَقِّتُ لِأَحَدٍ وَقْتًا .

۴- أَخْبَرَنَا أَبُو سُلَيْمَانَ أَحْمَدُ بْنُ هُوْدَةَ قَالَ : حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ إِسْحَاقَ النَّهَائِنْدِيُّ بِنَهَائِنْدَ سَنَةَ ثَلَاثٍ وَسَبْعِينَ وَمِائَتَيْنِ ، قَالَ : حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ حَمَّادٍ الْأَنْصَارِيُّ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ سَنَةِ تِسْعٍ وَعِشْرِينَ وَمِائَتَيْنِ ، قَالَ : حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ سِنَانٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ : «أَبَى اللَّهُ إِلَّا أَنْ يُخْلِفَ وَقْتِ الْمَوْقِئِينَ» .

۵- حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُوسَى الْعَلَوِيِّ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ الْقَلَائِسِيِّ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ ، عَنْ أَبِي جَبِيلَةَ ، عَنْ أَبِي بَكْرِ الْحَضْرَمِيِّ ، قَالَ : سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ : «إِنَّا لَا نُؤَقِّتُ هَذَا الْأَمْرَ» .

۶- أَخْبَرَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ ، قَالَ : حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى الْعَطَّارُ ، قَالَ : حَدَّثَنَا

۳- محمد بن مسلم گوید: امام صادق (ع) فرمود: «ای محمد هر کس بروایت از ما تعیین وقتی را به تو خبر داد هرگز از اینکه او را تکذیب کنی هراس نداشته باش که ما برای هیچکس زمانی را (برای ظهور قائم (ع)) تعیین نمی کنیم».

۴- عبدالله بن سنان از امام صادق (ع) روایت کرده که آنحضرت فرمود: «خداوند جز این نمیخواهد که زمانی را که تعیین کنندگان وقت معین می کنند خلاف آن را ظاهر سازد».

۵- ابوبکر حضرمی گوید: شنیدم امام صادق (ع) میفرمود: «ما زمانی را برای (ظهور) این امر معین نمی کنیم».

← اباخالد تو سؤالی مشقت انگیز را از من پرسیدی یعنی پرشی که مرا در رحمت و رنج افکند، و چنین می نماید که کابلی از ویژگیهای دیگر آنحضرت غیر از آنچه که قبلاً از طریق پدران آنحضرت (امام باقر) علیهم السلام با آنها آشنا شده، از زمان بدنیا آمدن و ظهور و خروج و قیام قائم (ع) سؤال کرده بوده است.

عَجُّ بْنُ حَسَّانَ الرَّازِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ الْكُوفِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ ابْنُ جَبَلَةَ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ، عَنْ أَبِي بصيرٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: «قُلْتُ لَهُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ مَتَى خُرُوجُ الْقَائِمِ عليه السلام؟ فَقَالَ: يَا أَبَا مُحَمَّدٍ إِنَّا أَهْلُ بَيْتٍ لَا نُوقِتُ، وَقَدْ قَالَ مُحَمَّدٌ عليه السلام: «كَذَبَ الْوَقَاتُونَ»، يَا أَبَا مُحَمَّدٍ إِنْ قُدَّامَ هَذَا الْأَمْرِ خَمْسَ عِلَامَاتٍ: أَوْلِيَهُنَّ النَّدَاءُ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ، وَخُرُوجُ السَّفِيَانِيِّ، وَخُرُوجُ الْخُرَاسَانِيِّ، وَقَتْلُ النَّفْسِ الزَّكِيَّةِ، وَخَسْفُ بِالْبَيْدَاءِ».

ثُمَّ قَالَ: يَا أَبَا مُحَمَّدٍ إِنَّهُ لَا بُدَّ أَنْ يَكُونَ قُدَّامَ ذَلِكَ الطَّاعُونَ: الطَّاعُونَ الْأَبْيَضُ وَالطَّاعُونَ الْأَسْمَرُ قُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ وَآيُ شَيْءٍ هُمَا؟ فَقَالَ: [أَمَّا] الطَّاعُونَ الْأَبْيَضُ فَالْمَوْتُ الْبَحَارِفُ، وَأَمَّا الطَّاعُونَ الْأَسْمَرُ فَالسَّيْفُ، وَلَا يَخْرُجُ الْقَائِمُ حَتَّى يُنَادِيَ بِاسْمِهِ مِنْ جَوْفِ السَّمَاءِ فِي لَيْلَةٍ ثَلَاثٍ وَعِشْرِينَ [فِي شَهْرِ رَمَضَانَ] لَيْلَةَ جُمُعَةٍ، قُلْتُ: بِمِ يُنَادِي؟ قَالَ: بِاسْمِهِ وَاسْمِ أَبِيهِ: «أَلَا إِنَّ فُلَانَ بَنَ فُلَانٍ قَائِمُ آلِ مُحَمَّدٍ فَاسْمَعُوا لَهُ»

۶- ابوبصیر از امام صادق (ع) روایت کرده گوید: «بآنحضرت عرض کردم: فدایت کردم خروج قائم (ع) چه زمانی خواهد بود؟ فرمود: ای ابامحمد ما خاندان هرگز وقتی را معین نمی کنیم، زیرا محمد (ص) فرموده است: تعیین وقت کنندگان دروغ میگویند» ای ابامحمد همانا پیشاپیش این امر پنج نشانه است: نخستین آنها آوازیست در ماه رمضان، و خروج سفیانی و خروج خراسانی، و کشته شدن نفس زکیه و فرو رفتن زمین در دشت. سپس فرمود: ای ابامحمد ناگزیر پیش از وقوع آن دو طاعون روی خواهد داد: طاعون سفید و طاعون سرخ. عرض کردم: فدایت کردم آندو چه هستند؟ فرمود: [اما] طاعون سفید مرگ همه گیر و عمومی است و اما طاعون سرخ همان شمشیر است و قائم خروج نمیکند تا آنکه در دل آسمان در شب بیست و سوم [ماه رمضان] شب جمعه او بنام خوانده شود، عرض کردم: به چه چیز خوانده می شود (مضمون آن آواز چیست) فرمود: بنام خودش و بنام پدرش ندا برآید که: «توجه کنید همانا فلانی فرزند فلانی قائم آل محمد است بسخن او گوش فرا دهید و از او فرمانبرداری کنید» پس هیچ چیزی که خداوند در آن روح آفریده

وَأَطِيعُوهُ، فَلَا يَبْقَى شَيْءٌ خَلَقَ اللَّهُ فِيهِ الرُّوحَ إِلَّا يَسْمَعُ الصَّيْحَةَ، فَتُوقَفُ النَّائِمُ وَيَخْرُجُ إِلَى صَحْنِ دَارِهِ، وَتُخْرَجُ الْعَذْرَاءُ مِنْ خَدْرِهَا، وَيَخْرُجُ الْقَائِمُ مِمَّا يَسْمَعُ، وَهِيَ صَيْحَةُ جَبْرِئِيلَ عَلَيْهِ السَّلَامُ.

۷ - أَخْبَرَ نَاعِلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُوسَى، عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْقَاسِمِ قَالَ: حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ عَمْرِو [و] بِنُ يُونُسَ الْحَنْفِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنِي إِبْرَاهِيمُ بْنُ هُرَاسَةَ قَالَ: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحَزْوَرِيِّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ بَشِيرٍ، قَالَ: «سَمِعْتُ مُحَمَّدَ بْنَ الْحَنْفِيَّةِ - رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ - يَقُولُ: «إِنْ قَبِلَ رَايَاتِنَا رَايَةَ آلِ جَعْفَرٍ وَأُخْرَى لِآلِ مِرْدَاسٍ، فَأَمَّا رَايَةُ آلِ جَعْفَرٍ فَلَيْسَتْ بِشَيْءٍ وَلَا إِلَى شَيْءٍ، فَغَضِبْتُ - وَكُنْتُ أَقْرَبَ النَّاسِ إِلَيْهِ - فَقُلْتُ: جُعِلَتْ فِدَاكَ إِنْ قَبِلَ رَايَاتِكُمْ رَايَاتِي؟ قَالَ: «إِي وَاللَّهِ إِنْ لَبِنِي مِرْدَاسٍ مُلْكًا مُوْطَدًا لَا يَمْرِفُونَ فِي سُلْطَانِهِمْ شَيْئًا مِنَ الْخَيْرِ، سُلْطَانُهُمْ عَشْرٌ لَيْسَ فِيهِ يُسْرٌ يُدْنُونَ فِيهِ الْبَعِيدَ وَيُقْضُونَ فِيهِ الْقَرِيبَ حَتَّى إِذَا أَمِنُوا مَكْرَ اللَّهِ وَعِقَابَهُ، صِيحَ بِهِمْ صَيْحَةٌ لَمْ يَبْقَ لَهُمْ رَاعٍ يَجْمَعُهُمْ، وَلَا دَاعٍ يُسَمِعُهُمْ، وَلَا جَاعَةَ يَجْتَمِعُونَ إِلَيْهَا، وَقَدْ ضَرَبَهُمُ اللَّهُ

باشد باقی نمی ماند مگر اینکه آن صیحه را می شنود، و خفته را بیدار می کند و بصحن خانه اش بیرون آید، و دختر باکره را از پس پرده اش بیرون می آورد، و قائم از آن آواز که می شنود خروج می کند و آن صیحه جبرئیل (ع) است».

۷ - محمد بن بشر گوید: «شنیدم محمد بن حنفیه - رضی الله عنه - میگفت: همانا پیش از پرچم های ما پرچمی از آن آل جعفر و پرچم دیگری متعلق بفرزندان مرداس است، اما پرچم فرزندان جعفر چیز مهمی نیست و بچیز مهمی هم دست نمی یابد، من خمشگین شدم - و نزدیکترین مردم به او بودم - و گفتم: فدایت شوم مگر پیش از پرچم های شما پرچم های دیگری خواهد بود؟ گفت آری بخدا قسم بنی مرداس را حکومت آماده ای خواهد بود که در دوران حکومت و قدرتشان خیری نخواهند دید، حکومت ایشان پر مشقت بوده و آسایشی در آن نباشد، در آن حکومت دور را بخود نزدیک و نزدیک را از خود دور گردانند تا همینکه خود را از مکر خداوند و کیفر او ایمن دیدند صیحه ای بر ایشان زده شود که دیگر نه نگهبان و رهبری که جمعشان کند بجای ماند و نه فراخواننده ای

مَثَلًا فِي كِتَابِهِ <sup>(۱)</sup> وَحَتَّىٰ إِذَا أَخَذَتِ الْأَرْضُ زُخْرُفَهَا وَازَّيَّنَتْ [وَوَلَّنَ أَهْلُهَا أَنفُسَهُمْ قَادِرُونَ عَلَيْهَا أَنَاهَا أَمْرًا نَّيْلًا أَوْ نَهَارًا] - الْآيَةُ، <sup>(۲)</sup>.

ثُمَّ حَلَفَ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَنَفِيَّةِ بِاللَّهِ إِنَّ هَذِهِ الْآيَةَ نَزَلَتْ فِيهِمْ، فَقُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ لَقَدْ حَدَّثْتَنِي عَنْ هَؤُلَاءِ بِأَمْرٍ عَظِيمٍ، فَمَتَى يَهْلِكُونَ؟ فَقَالَ: وَيَبْحَكَ يَا مُحَمَّدُ إِنَّ اللَّهَ خَالَفَ عِلْمَهُ وَقَتَ الْمُوقِتِينَ، إِنَّ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ وَعَدَّ قَوْمَهُ ثَلَاثِينَ يَوْمًا وَكَانَ فِي عِلْمِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ زِيَادَةٌ عَشْرَةَ أَيَّامٍ لَمْ يُخْبِرْ بِهَا مُوسَى، فَكَفَرَ قَوْمُهُ، وَاتَّخَذُوا الْعِجَلَ مِنْ بَعْدِهِ لَمَّا جَازَ عَنْهُمْ الْوَقْتُ؛ وَإِنَّ يُونُسَ وَعَدَّ قَوْمَهُ الْعَذَابَ وَكَانَ فِي عِلْمِ اللَّهِ أَنْ يَغْفُوَ عَنْهُمْ، وَكَانَ مِنْ أَمْرِهِ مَا قَدْ عَلِمْتَ، وَلَكِنْ إِذَا رَأَيْتَ الْحَاجَةَ قَدْ ظَهَرَتْ، وَقَالَ الرَّجُلُ: بَيْتُ اللَّيْلَةِ بِغَيْرِ عِشَاءٍ، وَحَتَّى يَلْقَاكَ الرَّجُلُ بِوَجْهِهِ، ثُمَّ يَلْقَاكَ بِوَجْهِهِ آخِرًا - قُلْتُ هَذِهِ الْحَاجَةُ قَدْ

که آواز خود را بگوش ایشان رساند و نه جماعتی که بر آن محور گرد آیند و خداوند در کتاب خود مثلی برای ایشان زده است که: «حَتَّىٰ إِذَا أَخَذَتِ الْأَرْضُ زُخْرُفَهَا وَازَّيَّنَتْ - الخ» «تا زمانی که روی زمین ز بیائی خود را گرفته و آرایش می یابد [و اهل زمین گمان می کنند که آنان مسلط بر زمین شده اند بناگاه امر ما شبانه یا بروز بر آن رسد] - تا آخر آیه» سپس محمد بن حنفیه بخدا سوگند یاد کرد که این آیه درباره آنان نازل شده است، من گفتم: فدایت کردم تو امر بزرگی از اینان برای من حدیث کردی، پس کی ایشان نابود می شوند؟ گفتم: ای وای تو ای محمد علم خداوند خلاف زمانی است که تعیین کنندگان وقت معلوم می کنند، همانا موسی (ع) قوم خود را سی روز وعده داد ولی در علم خداوند عزوجل ده روز افزون بود و موسی را از آن آگاه نفرمود، پس قوم موسی کافر شدند و پس از رفتن او بهنگام سر رسیدن و گذشتن وقت گوساله را پرستش گرفتند، و نیز یونس قوم خود را وعده عذاب داد در حالیکه در علم خداوند گذشت از ایشان بود، و کار او چنان شد که میدانی، اما هنگامیکه دیدی نیازمندی آشکار شده، و مردمی گوید: شب را بدون شام سربالین نهادم و تا آنگاه که مردی (امروز) با چهره ای با تو روبرو می شود، سپس (فردا) با روئی دیگر با تو ملاقات می کند - من گفتم این نیازمندی که گفتمی فهمیدم ولی آن دیگری چه چیزی است؟ گفتم: منظور

(۱) فی بعض النسخ «وقد ضرب الله مثلهم فی کتابه». (۲) یونس: ۲۴.



عَرَفْتُهَا فَمَا الْآخِرَىٰ وَأَيُّ شَيْءٍ هِيَ؟ قَالَ: يَلْقَاكَ بِوَجْهِ طَلْقٍ، فَإِذَا جِئْتَ تَسْتَقْرِضُهُ قَرْضًا لِقَيْكَ بِغَيْرِ ذَلِكَ الْوَجْهِ - فَعِنْدَ ذَلِكَ تَقَعُ الصَّيْحَةُ مِنْ قَرِيبٍ .

۸ - أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ سَعِيدٍ ابْنُ عُقْدَةَ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُفَضَّلِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ بْنِ قَيْسِ بْنِ رُمَائَةَ الْأَشْعَرِيُّ؛ وَسَعْدَانُ بْنُ إِسْحَاقَ بْنِ سَعِيدٍ؛ وَأَحْمَدُ بْنُ الْحُسَيْنِ ابْنِ عَبْدِ الْمَلِكِ؛ وَمُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ الْحَسَنِ الْقَطَوَانِيُّ، قَالُوا بَجَمَاعٍ: حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ مَحْبُوبٍ الزَّرَّادُ، عَنِ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارِ الصَّرْفِيِّ، قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ: «قَدْ كَانَ لِهَذَا الْأَمْرِ وَقْتُ<sup>(۱)</sup>، وَكَانَ فِي سَنَةِ أَرْبَعِينَ وَمِائَةٍ، فَحَدَّثْتُمْ بِهِ وَأَذَعْتُمُوهُ فَأَخْرَهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ» .

۹ - أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ سَعِيدٍ بِهَذَا الْإِسْنَادِ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ، عَنِ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ: قَالَ لِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: «يَا أَبَا إِسْحَاقَ إِنَّ هَذَا الْأَمْرَ قَدْ أُخِّرَ مَرَّتَيْنِ» .

۱۰ - حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ الْكَلِينِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ؛ وَمُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ؛ وَمُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بَجَمَاعٍ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ أَبِي هَزْرَةَ الثَّمَالِيِّ، قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ الْبَاقِرَ عليه السلام يَقُولُ: «يَا ثَابِتُ إِنَّ اللَّهَ

اینست که با تو با روی گشاده برخورد می کند ولی وقتی نزد او میروی که قرضی از او بگیری با روی دیگری با تو مواجه می شود - پس بدان هنگام بزودی آن صیحه واقع خواهد شد» .

۸ - اسحاق بن عمار صیرفی گوید: شنیدم امام صادق (ع) میفرماید: «این امر را وقتی (معین) بود و آن سال یکصد و چهل بود، ولی شما آنرا بازگو کردید و فاش ساختید، پس خداوند عزوجل نیز آنرا بعقب انداخت» .

۹ - اسحاق بن عمار گوید: امام صادق (ع) بمن فرمود: «ای ابا اسحاق این امر دوبار بتأخیر افتاده است» .

۱۰ - ابو حمزه ثمالی (ثابت بن دینار) گوید: شنیدم امام باقر (ع) میفرمود: «ای ثابت همانا خدای تعالی وقت این کار را در سال هفتاد تعیین کرده

(۱) « لهذا الامر » ای للفرج وهو يوم رجوع الحق الى أهله .

تعالی قَدْ كَانَ وَقَّتَ هَذَا الْأَمْرَ فِي سَنَةِ السَّبْعِينَ ، فَلَمَّا قُتِلَ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ اشْتَدَّ غَضَبُ اللَّهِ ، فَأَخْرَجَهُ إِلَى أَرْبَعِينَ وَمِائَةٍ ، فَحَدَّثْنَاكُمْ بِذَلِكَ فَأَذَعْتُمْ وَكَشَفْتُمْ قِنَاعَ السَّيْرِ فَلَمْ يَجْعَلِ اللَّهُ لِهَذَا الْأَمْرِ بَعْدَ ذَلِكَ وَقْتًا عِنْدَنَا ، وَيَمْحُو اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُثَبِّتُ وَعِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ . قَالَ أَبُو حَمْزَةَ : فَحَدَّثْتُ بِذَلِكَ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ الصَّادِقَ عَلَيْهِ السَّلَامُ ، فَقَالَ : قَدْ كَانَ ذَلِكَ .

۱۱ - وَأَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى ، عَنْ سَلَمَةَ بْنِ الْخَطَّابِ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ حَسَّانَ ، عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ كَثِيرٍ ، قَالَ : « كُنْتُ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِذْ دَخَلَ عَلَيْهِ مَهْزَمٌ ، فَقَالَ لَهُ : جُعِلْتُ فِدَاكَ أَخْبِرْنِي عَنْ هَذَا الْأَمْرِ الَّذِي نَنْتَظِرُهُ مَتَى هُوَ ؟ فَقَالَ : يَا مَهْزَمُ كَذَبَ الْوَقَاتُونَ ، وَهَلَكَ الْمُسْتَعْجِلُونَ ، وَنَجَا الْمُسْلِمُونَ . »

۱۲ - وَأَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ ، عَنْ عِدَّةٍ مِنْ شُيُوخِهِ ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ : سَأَلْتُهُ عَنِ الْقَائِمِ عَلَيْهِ السَّلَامُ ، فَقَالَ : « كَذَبَ الْوَقَاتُونَ ، إِنَّا أَهْلُ بَيْتٍ لَا نُوقَّتُ ، ثُمَّ

بود، هنگامیکه حسین (ع) کشته شد خشم خداوند فزونی گرفت و آنرا تا سال صد و چهل بتأخیر انداخت، ما آنرا برای شما بازگو کردیم و شما فاش ساختید و پرده پوشش از رویش کنار زدید پس خداوند نیز بعد از آن دیگر وقتی برای این امر نزد ما نگذاشته است، و خداوند هر چه را خود بخواهد محو میکند و هر چه را بخواهد ثابت می سازد و ام الكتاب نزد اوست، ابو حمزه گوید: من آن گفتار را برای امام صادق (ع) بازگو کردم آنحضرت فرمود: (آری) همینطور بوده است».

۱۱ - عبدالرحمن بن کثیر گوید: «نزد امام صادق (ع) بودم که مهزم بر آنحضرت وارد شد و باو عرض کرد: فدایت شوم مرا از این امر که منتظرش هستیم آگاه ساز که آن کی خواهد بود؟ فرمود: ای مهزم آنانکه وقت تعیین می کنند دروغ می گویند و آنانکه شتابجویند هلاک شوند، و آنانکه در مقام تسلیم اند نجات یابند».

۱۲ - ابوبصیر از امام صادق (ع) روایت کرده گوید: از آنحضرت درباره قائم (ع) سؤال کردم، فرمود: «وقت تعیین کنندگان دروغ می گویند، ما اهل بیت

قال: أبی الله إلا أن ینخلف وقت الموقیتین .

۱۳ - أخبرنا محمد بن یعقوب ، عن الحسن بن محمد ، عن معلى بن محمد ، عن الحسن بن علی الخزاز ، عن عبد الکریم [بن عمرو] الخثعمی ، عن الفضیل بن یسار ، عن أبی جعفر علیه السلام قال : قلت له : لهذا الأمر وقت ؟ فقال : « کذب الوقاتون ، کذب الوقاتون ، إن موسى علیه السلام لما خرج وإفداً إلى ربه واعدتهم ثلاثين يوماً ، فلما زاده الله على الثلاثين عشراً ، قال قومه : قد أخلفنا موسى ، فصنعوا ما صنعوا ، فإذا حدثناكم بحديث فجاء على ما حدثناكم به ، فقولوا : صدق الله ، وإذا حدثناكم بحديث فجاء على خلاف ما حدثناكم به ، فقولوا : صدق الله ، توجروا مرتین . »

۱۴ - وأخبرنا محمد بن یعقوب ، عن محمد بن یحیی ، وأحمد بن إدريس ، عن محمد بن أحمد ، عن السیاری ، عن الحسن بن علی بن یقطین ، عن أخیه الحسن ، عن أبیه علی بن یقطین قال : قال لی أبو الحسن موسى بن جعفر علیه السلام : « یا علی ! الشیعة

وقتی را تعیین نمیکنیم، سپس فرمود: خداوند نمیخواهد مگر آنکه زمانی را که تعیین کنندگان وقت معلوم می کنند خلاف آن کند».

۱۳ - فضیل بن یسار از امام باقر (ع) روایت کرده گوید: بآنحضرت عرض کردم: آیا این امر وقت معینی دارد؟ فرمود: «کسانیکه وقت معین می کنند دروغ می گویند، کسانیکه وقت تعیین می کنند دروغ می گویند، همانا موسی (ع) هنگامیکه بدعوت پروردگار خود بیرون شد بقومش سی روز وعده داد، و هنگامیکه خداوند بر آن سی روز ده روز افزود، قوم او گفتند: موسی با ما خلاف وعده کرد، پس کردند آنچه کردند، پس هرگاه ما حدیثی را برای شما بازگو کردیم و طبق آنچه برای شما گفته ایم پیش آمد شما بگوئید: خداوند راست فرموده است، و هرگاه حدیثی را برای شما بازگو کردیم و خلاف آنچه گفته ایم پیش آمد باز شما بگوئید: خداوند راست فرموده است، که دو بار پاداش داده خواهید شد».

۱۴ - علی بن یقطین گوید: موسی بن جعفر علیهما السلام بمن فرمود: «ای علی تاکنون دو یست سال است که شیعه با امیدها و آرزوها پرورش داده

تُرِبْتُ بِالْأَمَالِي مُنْذُ مِائَتِي سَنَةٍ .

قال : وَقَالَ يَقِطِينُ لِابْنِهِ عَلِيٍّ بِنِ يَقِطِينٍ (۱) : مَا بِالْأَمَالِي قِيدَ لَنَا فَكَانَ ، وَقِيدَ لَكُمْ فَلَمْ يَكُنْ - يَعْنِي أَمْرَ بَنِي الْعَبَّاسِ - ؛ فَقَالَ لَهُ عَلِيٌّ : إِنَّ الَّذِي قِيدَ لَكُمْ وَلَنَا كَانَ مِنْ مَخْرَجٍ وَاحِدٍ ، غَيْرَ أَنَّ أَمْرَكُمْ حَضَرَ [ وَقْتُهُ ] فَأُعْطِيتُمْ مَحْضَهُ فَكَانَ كَمَا قِيدَ لَكُمْ وَإِنَّ أَمْرَنَا لَمْ يَحْضُرْ فَعَمِلْنَا بِالْأَمَالِي ، فَلَوْ قِيدَ لَنَا : إِنَّ هَذَا الْأَمْرَ لَا يَكُونُ إِلَّا إِلَى مِائَتِي سَنَةٍ أَوْ ثَلَاثِ مِائَةٍ سَنَةٍ لَعَسَتِ الْقُلُوبُ وَلَرَجَعَ عَامَّةُ النَّاسِ عَنِ [ الْإِيمَانِ إِلَى ] الْإِسْلَامِ ، وَلَكِنْ قَالُوا : مَا أَسْرَعَهُ وَمَا أَقْرَبَهُ ، تَأَلَّفَا لِقُلُوبِ النَّاسِ وَتَقَرَّبَا لِلْفَرَجِ .

۱۵- أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ قَالَ : حَدَّثَنِي الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ الْأَنْبَارِيِّ ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ ، عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ مَهْزَمٍ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ : « ذَكَرْنَا عِنْدَهُ مُلُوكَ آلِ فُلَانٍ ، فَقَالَ : إِنَّهَا هَلَكَ النَّاسُ مِنْ اسْتِعْجَالِهِمْ لِهَذَا الْأَمْرِ ، إِنَّ اللَّهَ لَا يَتَعَجَّلُ لِعَجَلَةِ الْعِبَادِ ، إِنَّ لِهَذَا الْأَمْرِ

شده است».

راوی گوید: یقطین بفرزندش علی بن یقطین گفت: چرا آنچه شما گفته شد واقع شد، ولی شما گفته شد و صورت نگرفت - یعنی خلافت بنی عباس - علی باو گفت: آنچه برای شما و ما گفته شده هر دو از یکجا بیرون تراویده جز اینکه زمان کار شما فرا رسید بنابراین بی پرده شما گفته شد و همانطور که گفته شده بود انجام پذیرفت، ولی کار ما چون وقتش فرا نرسیده پس ما بامید و آرزو پرداختیم، اگر شما گفته می شد: این امر نخواهد شد مگر پس از گذشت دو یا سه سال یا سیصد سال حتماً دلها سخت میشد و بیشتر مردم مسلماً از [ایمان به] اسلام برمی گشتند، اما گفتند چقدر آن سریع و نزدیک است و بزودی واقع خواهد شد برای نزدیک کردن دلهای مردم بیکدیگر و اینکه فرج را نزدیک بنمایانند».

۱۵- ابراهیم بن مهزم از پدر خود از امام صادق (ع) روایت کرده گوید:

«در محضر آنحضرت از فرمانروایان فلان خاندان یاد کردیم، پس فرمود: مردم از شتابجوییشان در این امر نابود شدند، همانا خداوند با شتاب بندگان شتاب نمی کند، که این کار را پایانی است که باید بآن برسد، چون بدان رسیدند دیگر

(۱) کان یقطین من شیعة بنی العباس ، وابنه علی کان من شیعة اهل البیت علیهم السلام.

غَايَةَ يَنْتَهِي إِلَيْهَا ، فَلَوْ قَدْ بَلَغُوا لَمْ يَسْتَقْدِمُوا سَاعَةً وَلَمْ يَسْتَأْخِرُوا .

﴿باب - ۱۷﴾

﴿ مَا جَاءَ فِيمَا يَلْقَى الْقَائِمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَيَسْتَقْبِلُ مِنْ جَاهِلِيَّةِ النَّاسِ ﴾

﴿ وَمَا يَلْقَاهُ قَبْلَ قِيَامِهِ مِنْ أَهْلِ بَيْتِهِ ﴾

۱ - أَخْبَرَنَا أَبُو الْعَبَّاسِ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدِ ابْنِ عُقْدَةَ قَالَ : حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُفَضَّلِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ ، قَالَ : حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ زُرَّادَةَ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مَرْوَانَ ، عَنِ الْفَضِيلِ بْنِ يَسَارٍ ، قَالَ : سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ : « إِنْ قَائِمُنَا إِذَا قَامَ اسْتَقْبَلَ مِنْ جَهْلِ النَّاسِ أَشَدَّ مِمَّا اسْتَقْبَلَهُ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله مِنْ جُهَاةِ الْبَاهِلِيَّةِ ، قُلْتُ : وَكَيْفَ ذَلِكَ ؟ قَالَ : إِنْ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وآله أَتَى النَّاسَ وَهُمْ يَعْْبُدُونَ الْحِجَارَةَ وَالصُّخُورَ وَالْعِيدَانَ ، وَالخَشَبَ الْمَنْحُوتَةَ ، وَإِنْ قَائِمُنَا إِذَا قَامَ أَتَى النَّاسَ وَكُلَّهُمْ يَتَأَوَّلُ عَلَيْهِ كِتَابَ اللَّهِ ، يَحْتَجُّ عَلَيْهِ بِهِ ، ثُمَّ قَالَ : أَمَا وَاللَّهِ لَيَدْخُلُنَّ عَلَيْهِمْ عَدْلُهُ جَوْفَ بُيُوتِهِمْ كَمَا يَدْخُلُ الْحَرُّ وَالْقُرُ » .

نه ساعتی پیش میافتند و نه ساعتی بعقب».

(باب - ۱۷)

(روایاتی که درباره آنچه قائم (ع) با آن برخورد میکند و از نادانی مردم برایش پیش میآید رسیده است و نیز آنچه پیش از قیامت از خانواده خود می بیند)

۱ - فضیل بن یسار گوید: شنیدم امام صادق (ع) میفرمود: «قائم ما چون قیام کند از جهل مردم با شدیدتر از آنچه رسول خدا (ص) با آن از سوی نادانان جاهلیت روبرو شد برخورد میکند، عرض کردم: این چگونه ممکن است؟ فرمود: همانا رسول خدا در حالی بسوی مردم آمد که آنان سنگ و کلوخ و چوبهای تراشیده و مجسمه های چوبین را می پرستیدند، و قائم ما چون قیام کند در حالی بسوی مردم میآید که جملگی کتاب خدا را علیه او تأویل می کنند و بر او بدان احتجاج می نمایند، سپس فرمود: بدانید بخدا سوگند که موج دادگستری او بدانگونه که گرما و سرما نفوذ میکند تا درون خانه های آنان راه خواهد یافت».

۲ - أَخْبَرَنَا عَبْدُ الْوَاحِدِ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ يُونُسَ قَالَ : حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرِ الْقَرَشِيِّ قَالَ : حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْخَطَّابِ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ الْمُخْتَارِ عَنْ أَبِي حَمزَةَ الثَّمَالِيِّ قَالَ : سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ : « إِنْ صَاحِبَ هَذَا الْأَمْرِ لَوْ قَدْ ظَهَرَ لِقِيَّ مِنْ النَّاسِ مِثْلَ مَا لِقِيَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَأَكْثَرَ . »

۳ - أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ هَمَّامٍ قَالَ : حَدَّثَنَا حَمِيدُ بْنُ زِيَادٍ الْكُوفِيُّ ، قَالَ : حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَمَاعَةَ ، قَالَ : حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ الْحَسَنِ الْمِثَمِيُّ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي حَمزَةَ ، عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ ، قَالَ : سَمِعْتُهُ يَقُولُ : « الْقَائِمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَلْقَى فِي حَرْبِهِ مَا لَمْ يَلْقَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ، إِنْ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَنَاهُمْ وَهُمْ يَعْبُدُونَ جِبَارَةَ مَنْقُورَةً ، وَخَشَبًا مَنْحُوتَةً ، وَإِنَّ الْقَائِمَ يَخْرُجُونَ عَلَيْهِ فَيَتَأَوَّلُونَ عَلَيْهِ كِتَابَ اللَّهِ ، وَيُقَاتِلُونَهُ عَلَيْهِ . »

۴ - [ أَخْبَرَنَا ] عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ قَالَ : أَخْبَرَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُوسَى الْعَلَوِيُّ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ ، عَنْ قُتَيْبَةَ الْأَعَشِيِّ ، عَنْ أَبِي بَانَ بْنِ تَغْلِبٍ ، قَالَ : سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ : « إِذَا ظَهَرَتْ رَايَةُ الْحَقِّ لَعْنَهَا أَهْلُ الْمَشْرِقِ »

۲- أبو حمزه ثمالی گوید: شنیدم امام باقر(ع) میفرماید: «همانا اگر صاحب این امر ظهور کند از مردم همانند آنچه را که رسول خدا(ص) با آن روبرو شد خواهد دید بلکه بیش از آن».

۳- محمد بن ابی حمزه بواسطه یکی از اصحاب خود از امام صادق(ع) روایت کرده گفت: شنیدم آنحضرت میفرمود: «قائم(ع) در پیکار خود با چنان چیزی مواجه خواهد شد که رسول خدا(ص) با آن مواجه نگردید، همانا رسول خدا صلی الله علیه وآله درحالی بسوی مردم آمد که آنان بتهای سنگی و چوبهای تراشیده را پرستش میکردند، ولی قائم چنانست که علیه او خروج می کنند و کتاب خدا را علیه او تأویل می کنند و باستناد همان تأویل با او بجنگ برمیخیزند».

۴- ابان بن تغلب گوید: شنیدم امام صادق(ع) میفرمود: «هنگامیکه پرچم حق پدیدار می شود اهل خاور و باختر آنرا لعن میکنند، آیا میدانی برای چه چنین می کنند؟ گفتم: نه، فرمود: بخاطر آنچه که مردم پیش از خروج او از



وَأَهْلُ الْمَغْرِبِ ، أَتَدْرِي لِمَ ذَاكَ ؟ قُلْتُ : لَا ، قَالَ : لِلَّذِي يَلْقَى النَّاسَ مِنْ أَهْلِ بَيْتِهِ قَبْلَ خُرُوجِهِ .

۵ - أَخْبَرَنَا عَبْدُ الْوَاحِدِ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ : حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ الْقُرَشِيُّ ، قَالَ : حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ ، عَنْ قُتَيْبَةَ الْأَعَشِيِّ ، عَنْ مَنْصُورِ بْنِ حَازِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ : « إِذَا رُفِعَتْ رَايَةُ الْحَقِّ لَعَنَّا أَهْلَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ قُلْتُ لَهُ : مِمَّ ذَلِكَ ؟ قَالَ : مِمَّا يَلْقَوْنَ مِنْ بَنِي هَاشِمٍ . »

۶ - [ أَخْبَرَنَا ] عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُوسَى ، وَأَحْمَدَ بْنِ عَلِيٍّ الْأَعْلَمِ قَالَا : حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ الصَّيْرَفِيُّ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ صَدَقَةَ ، وَابْنِ أُذَيْنَةَ الْعَبْدِيِّ ، وَمُحَمَّدِ ابْنِ سِنَانٍ جَمِيعًا ، عَنْ يَعْقُوبَ السَّرَّاجِ ، قَالَ : سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ : « ثَلَاثَ عَشْرَةَ مَدِينَةً وَطَائِفَةً يُحَارِبُ الْقَائِمُ أَهْلَهَا وَيُحَارِبُونَهُ : أَهْلُ مَكَّةَ ، وَأَهْلُ الْمَدِينَةِ ، وَأَهْلُ الشَّامِ ، وَبَنُو أُمِّيَّةَ ، وَأَهْلُ الْبَصْرَةِ ، وَأَهْلُ دَسْتِ مَيْسَانَ <sup>(۱)</sup> ، وَالْأَكْرَادُ ، وَالْأَعْرَابُ وَضَبَّةٌ ، وَغَنِيٌّ ، وَبَاهِلَةٌ ، وَأَزْدٌ ، وَأَهْلُ الرَّيِّ . »

خاندانش می بینند».

۵- منصور بن حازم از امام صادق (ع) روایت کرده که آنحضرت فرمود: «هنگامیکه پرچم حق برافراشته شود اهل مشرق و مغرب آنرا لعنت می کنند، باو عرص کردم: از چه رو چنان می شود؟ فرمود: بخاطر آنچه که از بنی هاشم دیده اند».

۶- یعقوب سراج گوید: شنیدم امام صادق (ع) میفرمود: «سیزده شهر و طایفه مردمش با قائم میجنگند و او نیز با آنان میجنگد: اهل مکه، اهل مدینه، اهل شام، بنی امیه، اهل بصره، اهل دست میسان، کردها، اعراب، ضبه، غنی، باهله، ازد، و مزدم ری».

(۱) فی المراد «دستمان» بفتح الدال وسین مهملة ساكنة ، وتاء مثناة من فوقها وميم مكسورة وآخره نون - : كورة جلیلة بین واسط البصرة والاهواز ، وهي الى الاهواز أقرب ، قصبتها بساسی ، وليست منها ولكنها متصلة بها ، وقيل : قصبة دستميسان الأبله فتكون البصرة من هذه الكورة - انتهى . وفي البحار «دسان» . وفي نسخة «دشت میشان» .

## \* (باب - ۱۸) \*

❦ ( ما جاء في ذكر السفينتين وان امره من المحتوم وانه قبل ) ❦

❦ ( قيام القائم عليه السلام ) ❦

۱ - أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ ابْنُ عُقَدَةَ قَالَ : حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ الْمُفَضَّلِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ بْنِ قَيْسِ بْنِ رُمَانَةَ مِنْ كِتَابِهِ فِي رَجَبِ سَنَةِ خَمْسٍ وَبِئْتَيْنِ وَمِائَتَيْنِ ، قَالَ : حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ فَضَالٍ ، قَالَ : حَدَّثَنَا ثَعْلَبَةُ بْنُ مَيْمُونِ أَبُو إِسْحَاقَ ، عَنْ عَيْسَى بْنِ أَعْيَنَ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ : « السَّفِينَانِي مِنَ الْمَحْتُومِ ، وَخُرُوجُهُ فِي رَجَبٍ ، وَمِنْ أَوَّلِ خُرُوجِهِ إِلَى آخِرِهِ خَمْسَةَ عَشَرَ شَهْرًا ، سِتَّةَ أَشْهُرٍ يُقَاتِلُ فِيهَا ، فَإِذَا مَلَكَ الْكُورَ الْخَمْسَ مَلَكَ تِسْعَةَ أَشْهُرٍ ، وَلَمْ يَزِدْ عَلَيْهَا يَوْمًا » .

۲ - [ أَخْبَرَنَا ] أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ قَالَ : حَدَّثَنَا الْفَاسِمُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ ابْنِ حَازِمٍ مِنْ كِتَابِهِ ، قَالَ : حَدَّثَنَا عُبَيْسُ بْنُ هِشَامٍ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ بَشِيرِ الْأَحْوَلِ ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ ابْنِ جَبَلَةَ ، عَنْ عَيْسَى بْنِ أَعْيَنَ ، عَنْ مُعَلَّى بْنِ خُنَيْسٍ ، قَالَ : سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ : « مِنْ الْأَمْرِ مَحْتُومٌ وَمِنْهُ مَا لَيْسَ بِمَحْتُومٍ ، وَمِنْ الْمَحْتُومِ خُرُوجُ السَّفِينَانِي فِي رَجَبٍ » .

(باب - ۱۸)

(آنچه درباره سفینانی رسیده و اینکه امر او از حتمیات است و نیز اینکه او پیش از قیام قائم (ع) خواهد بود).

۱ - عیسی بن أعین از امام صادق (ع) روایت کرده که آنحضرت فرمود: «سفینانی از حتمیات است و خروج او در ماه رجب خواهد بود و از آغاز خروجش تا پایانش جمعاً پانزده ماه است که در شش ماه آن جنگ و پیکار می کند، و چون شهرهای پنجگانه را بتصرف در آورد نه ماه فرمانروائی خواهد کرد، و یک روز هم بر آن افزوده نمیگردد».

۲ - معلی بن خنیس گوید: شنیدم امام صادق (ع) میفرمود: «از کارها پاره ای حتمی است و پاره ای از آن غیر حتمی، و از جمله اموری که حتماً واقع می شود خروج سفینانی در ماه رجب است».

۳- حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ ابْنُ عُقَدَةَ قَالَ : حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحَسَنِ التَّمِيمِيُّ فِي صَفْرِ سَنَةِ أَرْبَعٍ وَسَبْعِينَ وَمِائَتَيْنِ ، قَالَ : حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ مَحْبُوبٍ ، عَنْ أَبِي أَيُّوبَ الْخَزَّازِ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ ، قَالَ : سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ الْبَاقِرَ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ : « اَتَّقُوا اللَّهَ وَاسْتَعِينُوا عَلَيَّ مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ بِالْوَرَعِ وَالْإِجْتِهَادِ فِي طَاعَةِ اللَّهِ ، فَإِنْ أَشَدَّ مَا يَكُونُ أَحَدُكُمْ اغْتِبَاطًا بِمَا هُوَ فِيهِ مِنَ الدِّينِ لَوْ قَدْ صَارَ فِي حَدِّ الْآخِرَةِ ، وَانْقَطَعَتِ الدُّنْيَا عَنْهُ ، فَإِذَا صَارَ فِي ذَلِكَ الْحَدِّ عَرَفَ أَنَّهُ قَدْ اسْتَقْبَلَ النَّعِيمَ وَالْكَرَامَةَ مِنَ اللَّهِ وَالْبُشْرَى بِالْجَنَّةِ ، وَأَمِنْ مِمَّا كَانَ يَخَافُ ، وَأَيُّقِنُ أَنْ « الَّذِي كَانَ عَلَيْهِ هُوَ الْحَقُّ » ، وَأَنْ مَنْ خَالَفَ دِينَهُ عَلَى بَاطِلٍ ، وَأَنَّهُ هَالِكٌ ، فَأَبْشُرُوا ، ثُمَّ أَبْشُرُوا بِالَّذِي تُرِيدُونَ ، أَلَسْتُمْ تَرَوْنَ أَعْدَاءَكُمْ يَقْتُلُونَ فِي مَعَاصِي اللَّهِ ، وَيَقْتُلُ بَعْضُهُمْ بَعْضًا عَلَى الدُّنْيَا دُونَكُمْ وَأَنْتُمْ فِي بُيُوتِكُمْ آمِنُونَ فِي عِزَّةٍ عَنْهُمْ ، وَكَفَى بِالسُّفْيَانِيِّ نِقْمَةً لَكُمْ مِنْ عَدُوِّكُمْ ، وَهُوَ مِنَ الْعَلَامَاتِ لَكُمْ ، مَعَ أَنْ « الْفَاسِقَ لَوْ قَدْ خَرَجَ لَمَكَتُمْ شَهْرًا أَوْ شَهْرَيْنِ بَعْدَ خُرُوجِهِ لَمْ يَكُنْ عَلَيْكُمْ

۳- محمد بن مسلم گوید: شنیدم امام باقر(ع) میفرمود: «خدا را پروا داشته باشید و با پارسائی و کوشش در فرمانبرداری خداوند بر این اعتقادتان یاری بجوئید، که بیشترین چیزیکه بر هر یک از شما رشک میبرند (یا بالاترین چیزیکه هر یک از شما از حیث سرور و شادمانی دارد) از همان دینی است که دارید، آنوقتیکه در مرز آخرت قرار گیرد، و دنیا از او دست شوید، پس هرگاه بدان حد برسند خواهد دانست که با نعمت و کرامت از جانب خداوند و مژده به بهشت روبرو است و از آنچه میترسید در امان است، و یقین خواهد کرد که آنچه بدان اعتقاد داشته همان حق است و هر کس که با دین او مخالفت ورزیده بر باطل بوده و هلاک شونده است پس با بشارت باد شما را و باز بشارت و مژده باد شما را را بدانچه مقصود شما است، مگر نمی بینید دشمنان خود را که بر سر نافرمانیهای خدا با یکدیگر در جنگ و ستیزند، و پاره ای از ایشان بخاطر دنیا عده ای دیگر را می کشند جدا از شما و شما در خانه هایتان بر کنار از ایشان در امن و آسودگی هستید، و سفیانی برای شکنجه کردن دشمن شما برای شما کافی است، و او از نشانه هائی است که بسود شما است، علاوه بر این آن فاسق وقتی خروج کند شما یکماه یا دو ماه پس از خروجش همچنان بجای خواهید ماند و ناراحتی برای شما

بَأْسٍ حَتَّى يَقْتُلَ خَلْفًا كَثِيرًا دُونَكُمْ .

فَقَالَ لَهُ بَعْضُ أَصْحَابِهِ : فَكَيْفَ تَصْنَعُ بِالْعِيَالِ إِذَا كَانَ ذَلِكَ ؟ قَالَ : يَتَّقِي بُ الرِّجَالُ مِنْكُمْ عَنْهُ ، فَإِنْ حَنَقَهُ وَشَرَّهُهُ إِنَّمَا هِيَ عَلَى شِيعَتِنَا ، وَأَمَّا النِّسَاءُ فَلَيْسَ عَلَيْهِنَّ بَأْسٌ إِنْ شَاءَ اللَّهُ تَعَالَى ، قِيلَ : فَإِلَى أَيْنَ مَخْرُجُ الرِّجَالِ وَيَهْرَبُونَ مِنْهُ ؟ فَقَالَ : مَنْ أَرَادَ مِنْهُمْ أَنْ يَخْرُجَ يَخْرُجُ إِلَى الْمَدِينَةِ أَوْ إِلَى مَكَّةَ أَوْ إِلَى بَعْضِ الْبُلْدَانِ ، ثُمَّ قَالَ : مَا تَصْنَعُونَ بِالْمَدِينَةِ وَإِنَّمَا يَقْضُدُ جَيْشُ الْفَاسِقِ إِلَيْهَا ، وَلَكِنْ عَلَيْكُمْ بِمَكَّةَ ، فَإِنَّهَا مَجْمَعُكُمْ ، وَإِنَّمَا فَتَنَتُهُ حَمَلُ امْرَأَةٍ : تِسْعَةَ أَشْهُرٍ ، وَلَا يَجُوزُهَا إِنْ شَاءَ اللَّهُ .

۴ - أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ سَعِيدٍ قَالَ : حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ ، عَنِ الْعَبَّاسِ ابْنِ عَامِرٍ ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ بُكَيْرٍ ، عَنْ زُرَّارَةَ بْنِ أَعْيَنَ ، عَنْ عَبْدِ الْمَلِكِ بْنِ أَعْيَنَ ، قَالَ : « كُنْتُ عِنْدَ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَجَرَى ذِكْرُ الْقَائِمِ عَلَيْهِ السَّلَامُ ، فَقُلْتُ لَهُ : أَرْجُو أَنْ يَكُونَ عَاجِلًا وَلَا يَكُونَ سُفْيَانِي ، فَقَالَ : لَا وَاللَّهِ إِنَّهُ لَيَنْ الْمَحْتَمُونَ الَّذِي لَا بُدَّ مِنْهُ . »

پیش نخواهد آمد تا آنکه او خلق بسیاری غیر از شمارا بکشد.

یکی از اصحاب آنحضرت به او عرض کرد: هنگامیکه چنان شود ما خانواده و زن و فرزند خود را چه کنیم؟ فرمود: مردان شما خود را از او پنهان می کنند، که خشم و حرص او متوجه شیعیان ما است، و اما زنان ان شاء الله تعالی ناراحتی و مشکلی برایشان پیش نخواهد آمد، گفته شد: پس مردان بکجا فرار کنند و از دست او بگریزند؟ آنحضرت فرمود: هر کس از شما که بخواهد بیرون شود به مدینه یا بمکه یا به یکی از شهرهای دیگر بگریزد، سپس فرمود: شما در مدینه چه خواهید کرد با توجه باینکه سپاه آن فاسق قصد آنجا میکند بنابراین شما را به مکه توصیه می کنم که محل گرد آمدن شما همانجاست، فتنه او باندازه مدت بارداری یک زن: یعنی نه ماه است و ان شاء الله از آن مدت تجاوز نمی کند».

۴- عبدالمک بن أعین گوید: «نزد امام باقر(ع) بودم و سخن از امام قائم(ع) بمیان آمد، بآنحضرت عرض کردم: امیدوارم که هر چه زودتر واقع شود و سفیانی در کار نباشد، فرمود: نه بخدا قسم آن از امور حتمی است که گزیری از آن نیست».

۵ - حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ سَعِيدٍ قَالَ : حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحَسَنِ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدِ الْأَصَمِّ ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ بُكَيْرٍ ، عَنْ ثَعْلَبَةَ بْنِ مَيْمُونٍ ، عَنْ زُرَّادَةَ ، عَنْ حُمْرَانَ بْنِ أَعْيَنَ ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي قَوْلِهِ تَعَالَى : « ثُمَّ قَضَى أَجَلًا وَأَجَلٌ مُتَمَسِّعٌ عِنْدَهُ » <sup>(۱)</sup> فَقَالَ : « إِنَّهُمَا أَجَلَانِ : أَجَلٌ مَحْتَمُومٌ ، وَأَجَلٌ مَوْقُوفٌ ، فَقَالَ لَهُ حُمْرَانُ : مَا الْمَحْتَمُومُ ؟ قَالَ : الَّذِي يَلِيهِ فِيهِ الْمَيْسِيَّةُ ، قَالَ حُمْرَانُ : إِنِّي لَا رَجُو أَنْ يَكُونَ أَجَلُ السُّفْيَانِيِّ مِنَ الْمَوْقُوفِ ، فَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ : لَا وَاللَّهِ إِنَّهُ لَمِنَ الْمَحْتَمُومِ .

۶ - حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ قَالَ : حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ سَالِمِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْأَزْدِيُّ مِنْ كِتَابِهِ فِي شَوَّالِ سَنَةِ إِحْدَى وَسَبْعِينَ وَمِائَتَيْنِ ، قَالَ : حَدَّثَنِي عُثْمَانُ بْنُ سَعِيدِ الطَّوِيلُ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ سُلَيْمٍ ، عَنْ مُوسَى بْنِ بَكْرِ ، عَنِ الْفَضِيلِ بْنِ يَسَارٍ ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ : « إِنَّ مِنْ الْأُمُورِ أُمُورًا مَوْقُوفَةً ، وَأُمُورًا مَحْتَمُومَةً ، وَإِنَّ السُّفْيَانِيَّ مِنَ الْمَحْتَمُومِ الَّذِي لَا بُدَّ مِنْهُ .

۷ - حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ هَمَّامٍ قَالَ : حَدَّثَنِي جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ مَالِكٍ ، قَالَ : حَدَّثَنِي عَبَّادُ بْنُ يَعْقُوبَ ، قَالَ : حَدَّثَنَا خَلَادُ الصَّائِغِ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ :

۵ - حمران بن أعین از امام باقر(ع) روایت کرده که آنحضرت درباره فرمایش خدای تعالی که میفرماید: «ثُمَّ قَضَى أَجَلًا وَأَجَلٌ مُتَمَسِّعٌ عِنْدَهُ» «سپس خداوند اجلی را مقرر فرمود و اجلی دیگر در نزد او بنام و معلوم است» فرمود: «اجل دو گونه است: اجلی حتمی، و اجلی موقوف، پس حمران با عرض کرد: محتوم چیست؟ فرمود: آنچه که خداوند آنرا خواسته باشد، حمران عرض کرد: من امیدوارم که اجل سفیانی از نوع موقوف (غیر حتمی) باشد، امام باقر(ع) فرمود: نه بخدا قسم که آن از امور حتمی است».

۶ - فضیل بن یسار از امام باقر(ع) روایت کرده که فرمود: «از میان کارها اموری موقوف هستند، و اموری حتمی، و سفیانی از جمله امور حتمی است که چاره و گزیری از آن نیست».

۷ - خلاد صائغ از امام صادق(ع) روایت کرده که آنحضرت فرمود:

«السُّفْيَانِيُّ لَا بُدَّ مِنْهُ ، وَلَا يَخْرُجُ إِلَّا فِي رَجَبٍ ، فَقَالَ لَهُ رَجُلٌ : يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ إِذَا خَرَجَ فَمَا حَالُنَا؟ قَالَ : إِذَا كَانَ ذَلِكَ فَأَلَيْنَا .»

۸ - حَدَّثَنَا أَبُو سُلَيْمَانَ أَحْمَدُ بْنُ هُوْدَةَ الْبَاهِلِيُّ قَالَ : حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ إِسْحَاقَ النَّهَائِنْدِيُّ بِنَهَائِنْدَ سَنَةَ ثَلَاثٍ وَسَبْعِينَ وَمِائَتَيْنِ ، قَالَ : حَدَّثَنَا أَبُو مُحَمَّدٍ عَبْدِ اللَّهِ بْنُ حَمَّادِ الْأَنْصَارِيِّ سَنَةَ تِسْعٍ وَعِشْرِينَ وَمِائَتَيْنِ ، عَنْ عَمْرِو بْنِ شَمْرٍ ، عَنْ جَابِرِ الْجَعْفِيِّ قَالَ : «سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ الْبَاقِرَ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنِ السُّفْيَانِيِّ ، فَقَالَ : وَأَنْتَى لَكُمْ بِالسُّفْيَانِيِّ حَتَّى يَخْرُجَ قَبْلَهُ الشَّيْصَبَانِيُّ يَخْرُجُ مِنْ أَرْضِ كُوفَانَ يَنْبُعُ كَمَا يَنْبُعُ الْمَاءُ ، فَيَقْتُلُ وَقَدْ كُمُ ، فَتَوَقَّعُوا بَعْدَ ذَلِكَ السُّفْيَانِيَّ ، وَخُرُوجَ الْقَائِمِ عَلَيْهِ السَّلَامُ .»

۹ - أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ هَمَّامٍ قَالَ : حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ مَالِكٍ ، قَالَ : حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ يَسَارِ الثَّوْرِيِّ ، قَالَ : حَدَّثَنَا الْخَلِيلُ بْنُ رَائِدٍ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ قَالَ : «زَامَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ مُوسَى بْنَ جَعْفَرٍ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ بَيْنَ مَكَّةَ وَالْمَدِينَةِ ، فَقَالَ لِي يَوْمًا : يَا عَلِيُّ لَوْ أَنَّ أَهْلَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ خَرَجُوا عَلَى بَنِي الْعَبَّاسِ لَسُقِيَتِ الْأَرْضُ بِدِمَائِهِمْ حَتَّى يَخْرُجَ السُّفْيَانِيُّ ، قُلْتُ لَهُ : يَا سَيِّدِي أَمْرُهُ مِنَ الْمُحْتَمُومِ؟ قَالَ : نَعَمْ ،

«سفیانی چاره و گزیری از او نیست، و خروج نمیکند مگر در ماه رجب، مردی بانحضرت عرض کرد: ای ابا عبدالله هنگامیکه او خروج می کند حال و وضع ما چگونه خواهد بود؟ فرمود: «هنگامیکه چنان شود شما بسوی ما روی آورید».

۸- جابر جعفی گوید: «از امام باقر(ع) در مورد سفیانی سؤال کردم، فرمود: چگونه ممکن است شما بسفیانی برسید تا آنگاه که پیش از او شیصبانی خروج کند او از سرزمین کوفان خروج میکند و همانند چشمه آب از زمین میجوشد، و کاروان شما را میکشد، پس از آن منتظر سفیانی و خروج قائم(ع) باشید».

۹- علی بن ابی حمزه گوید: «از مکه تا مدینه همراه موسی بن جعفر علیهما السلام بودم، روزی بمن فرمود: ای علی اگر همه اهل آسمانها و زمین بر بنی عباس خروج کنند زمین از خون همه آنان سیراب می شود (و حق روی کار نیاید) تا آنگاه که سفیانی خروج کند، بانحضرت عرض کردم: ای سرور من امر



ثُمَّ أَطْرَقَ هُنَيْئَةً ، ثُمَّ رَفَعَ رَأْسَهُ وَقَالَ : مُلْكُ بَنِي الْعَبَّاسِ مَكْرٌ وَخِدْعٌ ، يَذْهَبُ حَتَّى يُقَالَ : لَمْ يَبْقَ مِنْهُ شَيْءٌ ، ثُمَّ يَتَجَدَّدُ حَتَّى يُقَالَ : مَأْمَرٌ بِهِ شَيْءٌ .

۱۰ - أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ هَمَّامٍ قَالَ : حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْخَالَنْجِيُّ

قَالَ : حَدَّثَنَا أَبُو هَاشِمٍ دَاوُدُ بْنُ الْقَاسِمِ الْجَعْفَرِيُّ قَالَ : « كُنَّا عِنْدَ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ الرِّضَا عليه السلام فَجَرَى ذِكْرَ السَّفِيَانِيِّ وَمَاجَاءِ فِي الرُّوَايَةِ مِنْ أَنَّ أَمْرَهُ مِنَ الْمُحْتَمُومِ فَقُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام : هَلْ يَبْدُو لِلَّهِ فِي الْمُحْتَمُومِ ؟ قَالَ : نَعَمْ ، قُلْنَا لَهُ : فَنَخَافُ أَنْ يَبْدُو لِلَّهِ فِي الْقَائِمِ ، فَقَالَ : إِنَّ الْقَائِمَ مِنَ الْمُبْعَادِ ، وَاللَّهُ لَا يُخَلِّفُ الْمُبْعَادَ . »

۱۱ - [ أَخْبَرَنَا ] عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ الْبَنْدَنِيجِيِّ ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُوسَى الْعَلَوِيِّ ،

عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُوسَى ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي أَحْمَدَ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الْقُرَيْشِيِّ ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ الْجَهْمِ ، قَالَ : « قُلْتُ لِلرِّضَا عليه السلام : أَصْلَحَكَ اللَّهُ إِنَّهُمْ يَتَّعِدُونَ أَنَّ السَّفِيَانِيَّ »

او از حتمیات است؟ فرمود: آری، سپس اندکی سر بر زیر افکند و بعد سر برداشت و فرمود: حکومت بنی عباس حیل و نیرنگ است، از بین میرود تا جائیکه گفته شود: دیگر چیزی از آن بجای نمانده است، سپس دوباره شروع بشکل گیری میکند تا جائیکه گفته شود: چیزی بر سر آن نگذشته است».

۱۰ - ابوهایم داود بن قاسم جعفری گوید: «ما در محضر امام جواد(ع)

بودیم و سخن از سفیانی بمیان آمد و آنچه در روایات آمده که کار او از حتمیات است، من بآنحضرت عرض کردم: آیا خدا را در امور حتمی بدائی پدید میآید؟ فرمود: آری، بآنحضرت عرض کردیم: پس با این ترتیب ما می ترسیم که در مورد قائم نیز خدا را بدائی حاصل شود، فرمود: همانا قائم از وعده ها است، و خداوند خلاف وعده خود رفتار نمیکند» (یعنی خداوند وعده فرموده که کسانی که ایمان آورده اند از شما و شایستگان را خلیفه زمین گرداند).

۱۱ - حسن بن جهم گوید: «به امام رضا(ع) عرض کردم: خداوند حال

شما را اصلاح فرماید ایشان بازگومی کنند که سفیانی در حالی قیام می کند که دولت بنی عباس از میان رفته است، فرمود: دروغ می گویند او قیام می کند و سلطنت بنی عباس همچنان بر پا است»، (شاید سفیانی متعدد باشد یا حکومت

يَقُومُ وَقَدْ ذَهَبَ سُلْطَانُ بَنِي الْعَبَّاسِ فَقَالَ : كَذَبُوا إِنَّهُ لَيَقُومُ وَإِنْ سُلْطَانُهُمْ لَقَائِمٌ .

۱۲ - أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ هَوْذَةَ الْبَاهِلِيُّ قَالَ : حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ إِسْحَاقَ النَّهْدِيُّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمَادٍ الْأَنْصَارِيِّ ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْعَلَاءِ ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي يَعْفُورٍ قَالَ : قَالَ لِي أَبُو جَعْفَرٍ الْبَاقِرُ عَلَيْهِ السَّلَامُ : « إِنَّ لَوْلِدَ الْعَبَّاسِ وَالْمُرَوَّانِي لَوَقَعَةُ بِقَرْقِيسِيَاءَ يَشِيبُ فِيهَا الْفَلَامُ الْحَزْوَرُّ ، وَيَرْفَعُ اللَّهُ عَنْهُمْ النَّصْرَ ، وَيُوجِي إِلَى طَيْرِ السَّمَاءِ وَسِبَاعِ الْأَرْضِ : أَشْبِيهِ مِنْ لُحُومِ الْجَبَّارِينَ ، ثُمَّ يَخْرُجُ السُّفْيَانِيُّ » .

۱۳ - أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ قَالَ : حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحَسَنِ التَّمِيمِيُّ مِنْ كِتَابِهِ فِي صَفَرِ سَنَةِ أَرْبَعٍ وَسَبْعِينَ وَمِائَتَيْنِ ، قَالَ : حَدَّثَنَا الْعَبَّاسُ بْنُ عَامِرِ بْنِ رَبَاحِ الثَّقَفِيِّ قَالَ : حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ الرَّيِّعِ الْأَقْرَعُ ، عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ : « إِذَا اسْتَوْلَى السُّفْيَانِيُّ عَلَى الْكُورِ الْخَمْسِ فَمُدُّوا لَهُ تِسْعَةَ أَشْهُرٍ . - وَرَعَمَ هِشَامٌ أَنَّ الْكُورَ الْخَمْسَ : دِمَشْقُ ، وَفِلَسْطِينُ ، وَالْأَرْدُنُّ ، وَحِمصُ وَحَلَبٌ - » .

۱۴ - أَخْبَرَنَا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُوسَى الْعَلَوِيِّ ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُحَمَّدٍ ، قَالَ : حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ خَالِدٍ ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ الْمُبَارَكِ ، عَنْ أَبِي إِسْحَاقَ الْهَمْدَانِيِّ

بنی عباس دوباره تجدید شود چنانکه در خبر نهم گذشت).

۱۲ - عبدالله بن ابی یعفر گوید: امام باقر (ع) بمن فرمود: «همانا واقعه‌ای برای فرزندان عباس و مروان در قرقیسیاء روی خواهد داد که پسر نوجوان در آن پیشامد پیر گردد و خداوند هرگونه یاری را از ایشان برگیرد، و به پرنده‌گان آسمان و درندگان زمین الهام کند که: از گوشت تن ستمگران خود را سیر کنید، سپس سفیانی خروج خواهد کرد».

۱۳ - هشام بن سالم از امام صادق (ع) روایت کرده که آنحضرت فرمود: «هنگامیکه سفیانی بر شهرهای پنجگانه تسلط یافت نه ماه برای او بشمارید - و گمان هشام اینست که آن شهرهای پنجگانه عبارتست از: دمشق، فلسطین، اردن، حمص، و حلب -».

۱۴ - حارث همدانی از امیرالمؤمنین (ع) روایت کرده که آنحضرت

عَنِ الْحَارِثِ الْهَمْدَانِيِّ، عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ: «الْمَهْدِيُّ أَقْبَلُ، جَعْدٌ، يَنْعَدُّهُ خَالٌ، يَكُونُ مَبْدُوهُ مِنْ قِبَلِ الْمَشْرِقِ، وَإِذَا كَانَ ذَلِكَ خَرَجَ السُّفْيَانِيُّ، فَيَمْلِكُ قَدْرَ حَمَلِ امْرَأَةٍ تِسْعَةَ أَشْهُرٍ، يَخْرُجُ بِالشَّامِ فَيَنْقَادُ لَهُ أَهْلُ الشَّامِ إِلَّا طَوَائِفَ مِنَ الْمُقِيمِينَ عَلَى الْحَقِّ، يَعِصُهُمُ اللَّهُ مِنَ الْخُرُوجِ مَعَهُ، وَيَأْتِي الْمَدِينَةَ بِجَيْشٍ جَرَّارٍ حَتَّى إِذَا أَنْتَهَى إِلَى بَيْدَاءِ الْمَدِينَةِ خَسَفَ اللَّهُ بِهِ، وَذَلِكَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فِي كِتَابِهِ: «وَلَوْ تَرَى إِذْ فِرَعْوَا فُلًا فُوتَ وَأُخِذُوا مِنْ مَكَانٍ قَرِيبٍ» (۱).

۱۵ - أَخْبَرَنَا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُوسَى، عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ: «الْيَمَانِيُّ وَالسُّفْيَانِيُّ كَفَرَ سَيِّ رِهَانٍ».

۱۶ - أَخْبَرَنَا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُوسَى، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُوسَى، قَالَ: أَخْبَرَنِي أَحْمَدُ بْنُ أَبِي أَحْمَدَ الْمَعْرُوفُ بِأَبِي جَعْفَرِ الْوَرَّاقِ، عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ عِيَّاشٍ، عَنْ مُهَاجِرِ بْنِ حُكَيْمٍ، عَنِ الْمُغِيرَةِ بْنِ سَعِيدٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرِ الْبَاقِرِ عليه السلام، أَنَّهُ قَالَ: [قَالَ

فرمود: «مهدی دارای چشمانی است که سیاهی آن فرو افتاده (شاید مخمور) و موی تاب دار است، و بر گونه اش خالی است، مبدأ او از سوی مشرق است و چون چنان شود سفیانی خروج کند و باندازه دوران بارداری یک زن که نه ماه است حکومت خواهد کرد، در شام خروج می کند و مردم شام او را گردن می نهند جز چند طایفه از آنانکه بر حق پایدارند، خداوند آنانرا از خروج بهمراهی او نگه میدارد و با سپاهی بسیار (پرتاخت و تان) بمدینه می آیند تا آنگاه که به دشت مدینه میرسد خداوند او را بزمین فرو میبرد و این همان فرمایش خدای عزوجل است در کتاب خود که «ولوتری اذفرعوا فلافوت - الخ»: «اگر بینی (آنانرا در حال مرگی سخت پر عذاب) آن هنگامیکه هراسانند پس هیچ عذابی از آنان فوت نشود و از مکانی نزدیک (زیر قدمهایشان) گرفتار می شوند».

۱۵ - هشام بن سالم از امام صادق (ع) روایت کرده که آنحضرت فرمود:

«یمانی و سفیانی همچون دو اسب مسابقه اند».

۱۶ - مغیره بن سعید از امام باقر (ع) روایت کرده که آنحضرت فرمود:

أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ ] : « إِذَا اخْتَلَفَ الرَّطْحَانُ بِالشَّامِ لَمْ تَنْجَلِ إِلَّا عَنْ آيَةٍ مِنْ آيَاتِ اللَّهِ . قِيلَ : وَمَا هِيَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ ؟ قَالَ : رَجْفَةٌ تَكُونُ بِالشَّامِ يَهْلِكُ فِيهَا أَكْثَرُ مِنْ مِائَةِ أَلْفٍ ، يَجْعَلُهَا اللَّهُ رَحْمَةً لِلْمُؤْمِنِينَ وَعَذَاباً عَلَى الْكَافِرِينَ ، فَإِذَا كَانَ ذَلِكَ فَانظُرُوا إِلَى أَصْحَابِ الْبَرَادِينِ الشُّهْبِ الْمَحْدُوفَةِ ، وَالرَّايَاتِ الصُّفْرِ ، تُقْبَلُ مِنَ الْمَغْرِبِ حَتَّى تَحُلَّ بِالشَّامِ ، وَذَلِكَ عِنْدَ الْجَزَعِ الْأَكْبَرِ وَالْمَوْتِ الْأَحْمَرِ ، فَإِذَا كَانَ ذَلِكَ فَانظُرُوا خَسْفَ قَرْيَةٍ مِنْ دِمَشْقَ يُقَالُ لَهَا : حَرَسْتَا ، فَإِذَا كَانَ ذَلِكَ خَرَجَ ابْنُ آكِلَةَ الْأَكْبَادِ مِنَ الْوَادِي الْيَابِسِ حَتَّى يَسْتَوِيَ عَلَى مِنْبَرِ دِمَشْقَ فَإِذَا كَانَ ذَلِكَ فَانظُرُوا خُرُوجَ الْمَهْدِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ » .

۱۷ - حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ هَمَّامٍ قَالَ : حَدَّثَنِي جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ مَالِكٍ ، قَالَ : حَدَّثَنِي الْحَسَنُ بْنُ وَهَبٍ ، قَالَ : حَدَّثَنِي إِسْمَاعِيلُ بْنُ أَبِيانٍ ، عَنْ يُونُسَ بْنِ أَبِي يَعْفُورٍ ، قَالَ : سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ : « إِذَا خَرَجَ السُّفْيَانِيُّ يُبْعَثُ جَيْشاً إِلَيْنَا ، وَجَيْشاً إِلَيْكُمْ

[امیرالمؤمنین (ع) فرمود:] «هنگامیکه دو نیزه در شام بر خورد کنند (رد و بدل شوند) از یکدیگر باز نگردند مگر آنکه نشانه ای از نشانه های خداوند پدیدار شود، عرض شد: ای امیرالمؤمنین آن نشانه چیست؟ فرمود: زلزله ایست که در شام روی میدهد و در آن بیش از صد هزار تن بهلاکت میرسند، خداوند آن واقعه را رحمتی برای مؤمنان و عذابی برای کافران قرار میدهد، چون چنان شود پس بسواران مرکبهای سفید و سیاه و گوش و دم بریده بنگرید و نیزه پرچمهای زرد، که از مغرب روی میآورد تا به شام برسند و این بهنگام بزرگترین بی تابی و اندوه و مرگ سرخ است، پس وقتی چنان شد به فرو رفتن قریه ای از دمشق که بآن حَرَسْتَا گفته می شود بنگرید، و چون چنین شود پسر جگرخواره (هند) از وادی یابس (دره خشک) خروج کند تا بر منبر دمشق نشیند و چون چنین شود منتظر خروج مهدی [علیه السلام] باشید» (ظاهراً در این روایات از نوع حکومت تعبیر به شخص شده است و سفیانی یا دیگر اسماء ذکر شده سنبل نوع حکومت است نه شخص).

۱۷- یونس بن ابی یعفور گوید: شنیدم امام صادق (ع) میفرمود:

فَإِذَا كَانَ كَذَلِكَ فَأَتُونَا عَلَى [كُلِّ] صَعْبٍ وَذَلُولٍ .

۱۸ - أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ سَعِيدٍ قَالَ : حَدَّثَنَا حَمِيدُ بْنُ زِيَادٍ ، قَالَ : حَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ الصَّبَاحِ ابْنُ الصَّحَّاحِ ، قَالَ : حَدَّثَنَا أَبُو عَلِيٍّ الْحَسَنُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْحَضْرَمِيُّ ، قَالَ : حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ ، عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عَبْدِ الْحَمِيدِ ، عَنْ أَبِي أَيُّوبَ الْخَزَّازِ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ الْبَاقِرِ عليه السلام قَالَ : «السَّفْيَانِيُّ أَحْمَرُ أَشْقَرُ أَزْرَقُ ، أَمَّ يَعْبُدُ اللَّهَ قَطُّ ، وَلَمْ يَرْمَكَةَ وَلَا الْمَدِينَةَ قَطُّ ، يَقُولُ : يَا رَبُّ نَارِي وَالنَّارُ ، يَا رَبُّ نَارِي وَالنَّارُ .»

### ﴿باب - ۱۹﴾

﴿ ( ما جاء في ذكر راية رسول الله (ص) وأنه لا ينشرها بعد يوم ) ﴾

﴿ ( الجمل الا القائم عليه السلام ) ﴾

۱ - حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ هَمَّامٍ قَالَ : حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مَابُنْدَاذُ ، قَالَ : حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ هِلَالٍ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ ، عَنْ أَبِي الْمَغْرَا ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ : قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام : «لَمَّا اتَّقَى أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام وَأَهْلُ الْبَصْرَةِ نَشَرُوا الرَّايَةَ - رَايَةَ رَسُولِ اللَّهِ صلوات الله عليه -

«هنگامیکه سفیانی خروج کند سپاهی بطرف ما و سپاهی بطرف شما گسیل میدارد، چون چنان شد شما نزد ما بیایید با [هر] وسیله و مرکب ناهموار و سخت یا هموار و آرام».

۱۸ - محمد بن مسلم از امام باقر (ع) روایت کرده که فرمود: «سفیانی سرخ روئی سفید پوست و زاغ چشم است، هرگز خدا را پرستش ننموده و هرگز نه مکه را دیده و نه مدینه را، می گوید: خدایا خون خویش را (از مردم) میطلبم هر چند با رفتن در آتش باشد، خدایا خون خویش را میطلبم هر چند با رفتن در آتش باشد».

### (باب - ۱۹)

(آنچه درباره پرچم رسولخدا (ص) آمده است و اینکه آن پرچم را پس از روز جمل کسی جز امام قائم علیه السلام برنخواهد افراشت).

۱ - ابوبصیر گوید: امام صادق (ع) فرمود: «هنگامیکه امیرالمؤمنین (ع) و اهل بصره با هم برخوردند آنحضرت پرچم را - پرچم رسولخدا (ص) را -

فَزُلْزَلَتْ أَقْدَامُهُمْ فَمَا أَصْفَرَتِ الشَّمْسُ حَتَّى قَالُوا : آمَنَّا يَا ابْنَ أَبِي طَالِبٍ ، فَعِنْدَ ذَلِكَ قَالَ : « لَا تَقْتُلُوا الْأَسْرَى وَلَا تُجْهِزُوا الْجَرْحَى ، وَلَا تَتَّبِعُوا مَوْلِيًّا ، وَمَنْ أَلْقَى سِلَاحَهُ فَهُوَ آمِنٌ ، وَمَنْ أَعْلَقَ بَابَهُ فَهُوَ آمِنٌ ، وَلَمَّا كَانَ يَوْمَ صِفِّينَ سَأَلُوهُ نَشْرَ الرَّأْيَةِ فَأَمِنَ عَلَيْهِمْ فَتَحَمَّلُوا عَلَيْهِ بِالْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ وَعَمَّارِ بْنِ يَاسِرٍ - رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ - فَقَالَ لِلْحَسَنِ : يَا بَنِيَّ إِنَّ لِلْقَوْمِ مُدَّةً يَبْلُغُونَهَا ، وَإِنْ هَذِهِ رَأْيَةٌ لَا يَنْشُرُهَا بَعْدِي إِلَّا الْقَائِمُ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ . »

۲ - أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ قَالَ : حَدَّثَنَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ بِحَيْثُ بَنُ زَكْرِيَّا بْنِ شَيْبَانَ ، عَنْ يُونُسَ بْنِ كَلْبٍ ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي حَمَزَةَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ : قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ : « لَا يَخْرُجُ الْقَائِمُ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ حَتَّى يَكُونَ تَكْمِلَةَ الْحَلْقَةِ ، قُلْتُ : وَكَمْ [ تَكْمِلَةُ ] الْحَلْقَةِ ؟ قَالَ : عَشْرَةُ آلَافٍ ، جَبْرَيْلُ عَنْ يَمِينِهِ ، وَمِيكَائِيلُ عَنْ يَسَارِهِ ، ثُمَّ يَهْزُ الرُّأْيَةَ وَيَسِيرُ بِهَا ، فَلَا يَبْقَى أَحَدٌ فِي الْمَشْرِقِ وَلَا فِي الْمَغْرِبِ إِلَّا لَعْنَتْهَا

برافراشت پس قدمهای آنان بلرزه افتاده و هنوز آفتاب زرد نشده بود که گفتند: ای فرزند ابی طالب ما ایمان آوردیم، در این هنگام آنحضرت دستور فرمود: «اسیران را نکشید و کار زخمیانرا یکسره نکنید و آنانرا بقتل نرسانید و آنرا که از جنگ روی برتافته و میگر یزد دنبال نکنید، هر کس سلاح خود را بر زمین گذارد در امان است و هر کس در خانه خویش را ببندد در امانست» و چون روز صفین فرا رسید رافراشتن آن پرچم را از آنحضرت درخواست کردند آنحضرت پذیرفت. پس حسن و حسین علیهما السلام و عمار یاسر -رضی الله عنه- را نزد او واسطه ساختند، آنحضرت بحسن(ع) فرمود: پسر جانم همانا این مردم را مدتی مقرر شده است که بدان برسند، و این پرچم پرچمی است که پس از من هیچکس جز قائم صلوات الله علیه آنرا برنخواهد افراشت».

۲ - ابوبصیر گوید: امام صادق(ع) فرمود: قائم خروج نخواهد کرد مگر حلقه سپاه بکمال و تمام رسیده ، عرض کردم: آنکه حلقه بدان کامل شود چقدر است؟ فرمود: ده هزار است که جبرئیل از سوی راست آن و میکائیل از طرف چپ آن قرار دارند، سپس پرچم را با هزار در آورد و با آن روان گردد، پس هیچکس در مشرق و مغرب نماند مگر اینکه آن پرچم را لعنت کند و آن همان پرچم



وَهِيَ رَايَةُ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ ، نَزَلَ بِهَا جِبْرِئِيلُ يَوْمَ بَدْرٍ .  
 ثُمَّ قَالَ : يَا أَبَا عَجْجٍ مَا هِيَ وَاللَّهِ قَطَنٌ وَلَا كَتَانٌ وَلَا قَزٌّ وَلَا حَرِيرٌ ، قُلْتُ : فَمِنْ  
 أَيِّ شَيْءٍ هِيَ ؟ قَالَ : مِنْ وَرَقِ الْجَنَّةِ ، نَشَرَهَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَوْمَ بَدْرٍ ، ثُمَّ لَفَّهَا  
 وَدَفَعَهَا إِلَى عَلِيِّ بْنِ أَبِي تَالِبٍ ، فَلَمْ تَزَلْ عِنْدَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي تَالِبٍ حَتَّى إِذَا كَانَ يَوْمَ الْبَصْرَةِ نَشَرَهَا  
 أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ﷺ فَفَتَحَ اللَّهُ عَلَيْهِ ، ثُمَّ لَفَّهَا وَهِيَ عِنْدَنَا هُنَاكَ ، لَا يَنْشُرُهَا أَحَدٌ حَتَّى يَقُومَ  
 الْغَائِمُ ، فَإِذَا هُوَ قَامَ نَشَرَهَا فَلَمْ يَبْقَ أَحَدٌ فِي الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ إِلَّا لَعَنَهَا ، وَيَسِيرُ الرَّعْبُ  
 قُدَّامَهَا شَهْرًا وَوَرَاءَهَا شَهْرًا ، وَعَنْ يَمِينِهَا شَهْرًا وَعَنْ يَسَارِهَا شَهْرًا ، ثُمَّ قَالَ : يَا  
 أَبَا عَجْجٍ إِنَّهُ يَخْرُجُ مَوْتُورًا غَضَبَانَ أَيْضًا لِعُضْبِ اللَّهِ عَلَى هَذَا الْخَلْقِ ، يَكُونُ عَلَيْهِ قَيْمِصُ  
 رَسُولِ اللَّهِ ﷺ الَّذِي عَلَيْهِ يَوْمَ أُحُدٍ ، وَعِمَامَتُهُ السَّحَابُ ، وَدِرْعُهُ [ دِرْعُ رَسُولِ اللَّهِ  
 ﷺ ] السَّابِقَةُ ، وَسَيْفُهُ [ سَيْفُ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ ] ذُو الْفِقَارِ ، يُجَرِّدُ السَّيْفَ عَلَى

رسولخدا(ص) است، که جبرئیل در روز بدر آنرا فرود آورد.

سپس فرمود: ای ابا محمد بخدا قسم آن پرچم نه از پنبه است و نه از کتان و نه از ابریشم و نه از حریر، عرض کردم: پس از چه چیزیست؟ فرمود: از ورق (برگ) بهشتی است، رسولخدا(ص) در روز بدر آنرا برافراشت، و بعد آنرا در پیچید و به علی(ع) داد، پس همچنان نزد علی(ع) بود تا هنگامیکه روز بصره فرا رسید آنرا برافراشت پس خداوند پیروزی نصیب او ساخت، سپس آنحضرت آنرا درهم پیچید و آن اینجا نزد ما است، هیچکس آنرا نخواهد گشود تا آنگاه که قائم قیام کند، و چون او قیام نمود آنرا برخواهد افراشت پس هیچکس در مشرق و مغرب باقی نماند مگر اینکه آنرا لعنت کند یعنی بیزاری از آن جوید و ترس و هراس بمقدار یکماه راه پیشاپیش آن و یکماه از پس آن و یکماه از جانب راست آن و یکماه از چپ آن پرچم در حرکت باشد، سپس فرمود: ای ابا محمد او در حالیکه خون (نیاکان خویش که) مطالبه نشده دارد و خشمگین و متأسف است بخاطر خشم خداوند بر این مردم، خروج خواهد کرد، پیراهن رسولخدا(ص) که در روز احد بتن داشت بر تن اوست و نیز عمامه سحاب او، وزره بلند رسولخدا(ص) و شمشیر او [شمشیر رسولخدا(ص)] ذوالفقار، و هشت ماه شمشیر برهنه بر دوش

عَاتِقِهِ ثَمَانِيَةَ أَشْهُرٍ يَقْتُلُ هَرَجًا ، فَأَوَّلُ مَا يَبْدَأُ بَيْنِي شَيْبَةً ، فَيَقْطَعُ أَيْدِيَهُمْ وَيُعَلِّقُهَا فِي  
الْكَعْبَةِ وَيُنَادِي مُنَادِيَهُ : هُوَ لَاءِ سُرِّ أَقَالَهِ ، ثُمَّ يَتَنَاوَلُ قُرَيْشًا ، فَلَا يَأْخُذُ مِنْهَا إِلَّا السَّيْفَ ،  
وَلَا يُعْطِيهَا إِلَّا السَّيْفَ ، وَلَا يَخْرُجُ الْقَائِمُ عَلَيْهِ حَتَّى يَقْرَأَ كِتَابَانِ كِتَابُ بِالْبَصْرَةِ ،  
وَكِتَابُ بِالْكُوفَةِ بِالْبَرَاءَةِ مِنْ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ .

۳ - أَخْبَرَنَا عَبْدُ الْوَاحِدِ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ يُونُسَ قَالَ : حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ الْقُرَشِيُّ  
قَالَ : حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْخَطَّابِ ، قَالَ : حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ سِنَانٍ ، عَنْ حَمَّادِ بْنِ  
أَبِي طَلْحَةَ ، عَنْ أَبِي حَمزَةَ الثَّمَالِيِّ ، قَالَ : قَالَ لِي أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ : « يَا ثَابِتُ كَأَنِّي بِقَائِمِ  
أَهْلِ بَيْتِي قَدْ أَشْرَفَ عَلَيَّ نَجْفِيكُمْ هَذَا - وَأَوْمَأَ بِيَدِهِ إِلَى نَاحِيَةِ الْكُوفَةِ - فَإِذَا هُوَ أَشْرَفَ  
عَلَيَّ نَجْفِيكُمْ نَشَرَ رَايَةَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَإِذَا هُوَ نَشَرَهَا انْحَطَّتْ عَلَيْهِ مَلَائِكَةُ بَدْرٍ ،  
قُلْتُ : وَمَا رَايَةُ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ ؟ قَالَ : عَمُودُهَا مِنْ عَرْشِ اللَّهِ وَرَحْمَتِهِ وَسَائِرُهَا مِنْ  
نَصْرِ اللَّهِ ، لَا يَهْوِي بِهَا إِلَى شَيْءٍ إِلَّا أَهْلَكَهُ اللَّهُ ، قُلْتُ : فَمَخْبُوءَةٌ عِنْدَكُمْ حَتَّى يَقُومَ

دارد و بی با کانه میکشد، نخستین مرحله شروعش با بنی شیبه است (پرده داران  
خانه کعبه) پس دستهای ایشانرا می بُرد و آنها را در کعبه میآویزد و منادی  
آنحضرت اعلام می کند: اینان دزدان خدایند، سپس بقریش می پردازد، از ایشان  
جز شمشیر دریافت نمیکند و بایشان جز شمشیر ارزانی نمیدارد (فقط شمشیر رد و  
بدل می کنند) و قائم خروج نخواهد کرد تا آنگاه که دو فرمان مبنی بر بیزاری از  
علی (ع) خوانده شود: فرمانی در بصره و فرمانی در کوفه».

۳ - ابو حمزه ثمالی گوید: امام باقر (ع) بمن فرمود: «ای ثابت گوئی که  
من هم اکنون قائم خاندان خویش را می نگرم که باین نجف شما نزدیک  
می شود - و با دست خود بسمت کوفه اشاره فرمود - و همینکه به نجف شما  
نزدیک شود پرچم رسول خدا (ص) را بر خواهد افراشت و چون آنرا برافرازد فرشتگان  
بدر بر او فرود آیند، عرض کردم: پرچم رسول خدا (ص) چیست؟ فرمود: میله آن از  
عمودهای عرش خدا و رحمت اوست و علمداران پرچم نصرتی از یاری خداوند  
است، با آن پرچم بچیزی فرود نمیآید مگر اینکه خداوند آنرا نابود می سازد،  
عرض کردم: پس نزد شما پنهان است تا آنکه قائم (ع) قیام کند یا (بموقع) برای

الْقَائِمُ ﷺ أَمْ يُؤْتِي بِهَا ؟ قَالَ : لَا بَلَّ يُؤْتِي بِهَا قُلْتُ : مَنْ يَأْتِيهِ بِهَا ؟ قَالَ : جِبْرِئِيلُ ﷺ .

۴ - أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ قَالَ : حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحَسَنِ التَّمِيمِيُّ ، قَالَ حَدَّثَنَا الْحَسَنُ وَنُجَيْدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ يُونُسَ ، عَنْ سَعْدَانَ بْنِ مُسْلِمٍ ، عَنْ عُمَرَ بْنِ أَبِي الْكَلْبِيِّ عَنْ أَبِي بَانَ بْنِ تَغْلِبَ ، قَالَ : سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ : « كَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَى الْقَائِمِ عَلَى نَجْفِ الْكُوفَةِ ، عَلَيْهِ خُوخَةٌ مِنْ اسْتَبْرَقٍ ، وَيَلْبَسُ دِرْعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَإِذَا نَالَهَا انْتَفَضَتْ بِحَتَّى تَسْتَدِيرَ عَلَيْهِ ، ثُمَّ يَرَى كَبُفْرَسًا لَهُ أَذْهَمُ أَبْلَقَ ، بَيْنَ عَيْنَيْهِ شِمْرَاخٌ بَيْنَ مَعَهُ رَايَةُ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ ، قُلْتُ : مَخْبُوءَةٌ أَوْ يُؤْتِي بِهَا ؟ قَالَ : بَلَّ يَأْتِيهِ بِهَا جِبْرِئِيلُ عَمُودَهَا مِنْ عَمْدِ عَرْشِ اللَّهِ ، وَسَائِرُهَا مِنْ نَصْرِ اللَّهِ ، لَا يَهْوِي بِهَا إِلَى شَيْءٍ إِلَّا أَهْلَكَهُ اللَّهُ يَهْبِطُ بِهَا تِسْعَةُ آلَافِ مَلَكٍ ، وَثَلَاثُمِائَةٍ وَثَلَاثَةَ عَشَرَ مَلَكًا ، فَقُلْتُ لَهُ : جُعِلَتْ فِدَاكَ كُلُّ هَؤُلَاءِ مَعَهُ ؟ قَالَ : نَعَمْ هُمُ الَّذِينَ كَانُوا مَعَ نُوحٍ فِي السَّفِينَةِ ، وَالَّذِينَ كَانُوا مَعَ إِبْرَاهِيمَ

او میآورند؟ فرمود: نه، بلکه برایش خواهند آورد، عرض کردم: چه کسی برای او میآورد؟ فرمود: جبرئیل علیه السلام».

۴ - أبان بن تغلب گوید: شنیدم امام صادق (ع) میفرمود: «گوئی قائم را می بینم بر نجف کوفه، که جامه ای از استبرق بتن دارد و زره رسول خدا (ص) را می پوشد و چون آنرا پوشید بتن او از هم باز و گشاد می شود تا اندازه بدن آنحضرت گردد. سپس سوار بر اسبی سیاه و سفید می شود که میان دو چشمش سفیدی مشخص و آشکاری است، پرچم رسول خدا (ص) با اوست، عرض کردم، پرچم اکنون موجود و پنهان است یا برای او آورده می شود؟ فرمود: جبرئیل آنرا برای آنحضرت می آورد، میله آن از عمودهای عرش خدا، و سایر آن از نصرت خداوند است، با آن پرچم بر چیزی فرود نمیآید مگر اینکه خداوند آنرا نابود می سازد، و با آن نه هزار فرشته فرود میآیند و نیز سیصد و سیزده فرشته، عرض کردم: فدایت کردم آیا همه این فرشتگان همراه اوست؟ فرمود: آری، آنان همان فرشتگانی هستند که با نوح در کشتی بودند، و همان فرشتگانی هستند که وقتی ابراهیم به آتش افکنده شد همراه او بودند، و همانهایی هستند که وقتی دریا برای موسی

حَيْثُ أُلْقِيَ فِي النَّارِ ، وَهُمْ الَّذِينَ كَانُوا مَعَ مُوسَى لَمَّا فُتِحَ لَهُ الْبَحْرُ ، وَالَّذِينَ كَانُوا مَعَ عِيسَى لَمَّا رَفَعَهُ اللَّهُ إِلَيْهِ ، وَأَرْبَعَةُ آلَافٍ مُسَوِّمِينَ كَانُوا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ ، وَثَلَاثُمِائَةٍ وَثَلَاثَةٌ عَشَرَ مَلَكًا كَانُوا مَعَهُ يَوْمَ بَدْرٍ ، وَمَعَهُمْ أَرْبَعَةُ آلَافٍ صَعِدُوا إِلَى السَّمَاءِ يَسْتَأْذِنُونَ فِي الْقِتَالِ مَعَ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَهَبَطُوا إِلَى الْأَرْضِ وَقَدْ قُتِلَ ، فَهُمْ عِنْدَ قَبْرِهِ شَعَثٌ غُبْرٌ يَبْكُونَهُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ ، وَهُمْ يَنْتَظِرُونَ خُرُوجَ الْقَائِمِ عَلَيْهِ السَّلَامُ .

۵ - أَخْبَرَ نَاعِبُ الدَّوَالِجِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ يُونُسَ قَالَ : حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرِ الْقُرَشِيِّ قَالَ : حَدَّثَنَا أَبُو جَعْفَرِ الْهَمْدَانِيُّ ، قَالَ : حَدَّثَنَا مُوسَى بْنُ سَعْدَانَ ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْقَاسِمِ الْحَضْرَمِيِّ ، عَنْ عُمَرَ بْنِ أَبِيانِ الْكَلْبِيِّ ، عَنْ أَبِيانِ بْنِ تَغْلِبَ ، قَالَ : قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ : كَأَنِّي بِالْقَائِمِ ، فَإِذَا اسْتَوَى عَلَى ظَهْرِ النَّجْفِ لَيْسَ دِرْعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَاللَّيْثُ الْأَبْيَضُ فَيَنْتَفِضُ هُوَ بِهَا فَيَسْتَدِيرُهَا عَلَيْهِ فَيَغْشَاهَا بِخِدَاعَةٍ مِنْ اسْتَبْرَقٍ ، وَيَرُكِبُ قَرَسًا لَهُ أَدَمٌ أَبْلَقٌ ، بَيْنَ عَيْنَيْهِ شِمْرَاخٌ ، فَيَنْتَفِضُ بِهِ انْتِفَاضَةً لَا يَبْقَى أَهْلٌ بَلَدٍ إِلَّا وَهُمْ يَرَوْنَ

شکافته شد همراه او بودند، همانهایی هستند که وقتی خداوند عیسی را بسوی خویش باآسمان برد همراه او بودند، و چهار هزار فرشته نشان دار هستند که با رسول خدا (ص) همراه بودند، و سیصد و سیزده فرشته ای که در روز بدر با آنحضرت بودند، و همراه با آنان چهار هزار فرشته ای هستند که باآسمان بالا رفتند تا اجازه جنگیدن در رکاب حسین (ع) بگیرند، ولی هنگامی بزمین بازگشتند که آنحضرت کشته شده بود، و آنان در کنار قبر آنحضرت پریشان موی و غبارآلود ماندند و بر آنحضرت تا روز قیامت میگریند، و آنان خروج قائم (ع) را انتظار می کشند».

۵ - أبان بن تغلب گوید: امام صادق (ع) فرمود: «گوئی قائم را هم اکنون می بینم، که هنگامیکه بر پشت نجف مستقر می شود زره سفید (درع) رسول خدا (ص) را بتن می کند، و آن بر پیکر گشاد می گردد و از بدن او گشاده تر است، پس آنرا بدور بدن خود می پیچد ، پس با جامه ای از حریر بهشتی زره را می پوشاند و سوار بر اسبی سفید و سیاه می شود که میان دو چشمش سفیدی است، پس با آن اسب گردش میکند چنان گردش می کند که اهل هیچ شهری باقی نمی ماند مگر اینکه همه می بینند که او با آنان و در شهر آنانست، و پرچم

أَنَّهُ مَعَهُمْ فِي بَلَدِهِمْ، وَيَنْشُرُ رَايَةَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، عَمُودَهَا مِنْ عَرْشِ اللَّهِ وَسَائِرُهَا مِنْ نَصْرِ اللَّهِ، مَا يَهْوِي بِهَا إِلَى شَيْءٍ إِلَّا أَهْلَكَهُ اللَّهُ، قُلْتُ: أَمْخَبُوا مِنِّي أَمْ يُؤْتَنِي بِهَا؟ قَالَ: بَلْ يَأْتِي بِهَا جَبْرَائِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ، فَإِذَا هَزَّهَا لَمْ يَبْقَ مُؤْمِنٌ إِلَّا صَارَ قَلْبُهُ أَشَدَّ مِنْ زُبْرِ الْحَدِيدِ، وَأُعْطِيَ قُوَّةَ أَرْبَعِينَ رَجُلًا، وَلَا يَبْقَى مُؤْمِنٌ مِثْتُ إِلَّا دَخَلَتْ عَلَيْهِ يَلْكُ الْفَرَحَةِ فِي قَبْرِهِ، وَذَلِكَ حَيْثُ يَنْزَلُونَ فِي قُبُورِهِمْ وَيَتَبَشَّرُونَ بِقِيَامِ الْقَائِمِ عَلَيْهِ السَّلَامُ، وَيَنْحَطُّ عَلَيْهِ ثَلَاثَةٌ عَشَرَ أَلْفًا وَثَلَاثُمِائَةً وَثَلَاثَةَ عَشَرَ مَلَكًا، قَالَ: فَقُلْتُ: كُلُّ هَؤُلَاءِ كَانُوا مَعَ أَحَدٍ قَبْلَهُ مِنَ الْأَنْبِيَاءِ؟ قَالَ: نَعَمْ، وَهُمْ الَّذِينَ كَانُوا مَعَ نُوحٍ فِي السَّفِينَةِ، وَالَّذِينَ كَانُوا مَعَ إِبْرَاهِيمَ حَيْثُ أُلْقِيَ فِي النَّارِ، وَالَّذِينَ كَانُوا مَعَ مُوسَى حِينَ فُلِقَ الْبَحْرُ، وَالَّذِينَ كَانُوا مَعَ عِيسَى حِينَ رَفَعَهُ اللَّهُ إِلَيْهِ، وَأَرْبَعَةٌ آلاَفٍ كَانُوا مَعَ النَّبِيِّ ﷺ مُرْدِفِينَ، وَثَلَاثُمِائَةً وَثَلَاثَةَ عَشَرَ مَلَكًا كَانُوا يَوْمَ بَدْرٍ، وَأَرْبَعَةٌ آلاَفٍ هَبَطُوا بِرِيدُونَ الْقِتَالِ مَعَ

رسول خدا (ص) را برمی افرازد، میله آن پرچم از عمودهای عرش خدا و سایر آن از نصرت خداوند است، بر چیزی با آن فرود نمیآید مگر اینکه خداوند آنرا نابود می سازد، عرض کردم: آیا آن پرچم اکنون موجود و پنهانست یا برای او آورده می شود؟ فرمود: جبرئیل (ع) آنرا میآورد، و چون آنرا باهتزاز در آورد هیچ مؤمنی نمی ماند مگر اینکه دلش از پاره آهن سخت تر می شود و نیروی چهل مرد می یابد و هیچ مؤمن مرده ای باقی نمی ماند مگر اینکه آن شادی در قبرش بر او وارد می شود و این بدان خاطر است که آنان در قبرهای خود یکدیگر را ملاقات می کنند و مژده قیام قائم (ع) را یکدیگر میدهند، و سیزده هزار فرشته و سیصد و سیزده فرشته دیگر بر آنحضرت فرود میآیند، گوید: عرض کردم: آیا همه این فرشتگان با هیچیک از پیامبران پیش از آنحضرت بوده اند؟ فرمود: آری آنان همان فرشتگانی هستند که با نوح در کشتی بودند، و همانهایی هستند که وقتی ابراهیم به آتش افکنده شد همراه او بودند، و همانهایی هستند که با موسی بودند وقتی دریا (برایش) شکافته شد، و همانهایی هستند که وقتی خداوند عیسی را بسوی خود با آسمان برد همراه او بودند، و چهار هزار فرشته ای که با پیغمبر (ص) همراه بودند و سیصد و سیزده فرشته ای که در روز بدر آمدند و چهار هزاری که بزمین فرود آمدند تا

الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ، فَلَمْ يُؤْذَنَ لَهُمْ فَرَجَعُوا فِي الْأَسْتِيمَارِ فَهَبَطُوا وَقَدْ قُتِلَ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ، فَهُمْ عِنْدَ قَبْرِهِ شَمَتْ غَيْرُ يَبْكُونَهُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ، وَرَبِيسُهُمْ مَلَكٌ يُقَالُ لَهُ: مَنْصُورٌ، قَلَّا يَزُورُهُ زَائِرٌ إِلَّا اسْتَقْبَلُوهُ، وَلَا يُوَدِّعُهُ مُوَدِّعٌ إِلَّا شَيْعُوهُ، وَلَا مَرِيضٌ إِلَّا عَادُوهُ وَلَا يَمُوتُ [مَيِّتٌ] إِلَّا صَلَّى عَلَيْهِ وَاسْتَغْفَرُوا لَهُ بَعْدَ مَوْتِهِ، فَكُلُّ هَؤُلَاءِ يَنْتَظِرُونَ قِيَامَ الْقَائِمِ عَلَيْهِ السَّلَامُ.

فَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مَنْ هَذِهِ مَنْزِلَتُهُ وَمَرْتَبَتُهُ وَمَحَلُّهُ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ، وَأَبْعَدَ اللَّهُ مَنْ ادَّعَى ذَلِكَ لِغَيْرِهِ مِمَّنْ لَا يَسْتَحِقُّهُ وَلَا يَكُونُ هُوَ أَهْلًا لَهُ، وَلَا مَرْضِيًّا لَهُ، وَأَكْرَمَنَا بِمُؤَالَاتِهِ، وَجَعَلَنَا مِنْ أَنْصَارِهِ وَأَشْيَاعِهِ بِرَحْمَتِهِ وَفَعْنَتِهِ.

☆ ☆ ☆

بهمراه حسین (ع) به نبرد پردازند، و بایشان اجازه داده نشد، و برای کسب دستور بازگشتند، و دیگر بار که فرود آمدند زمانی بود که حسین (ع) کشته شده بود، پس آنان در کنار قبر آنحضرت پریشان موی و غبارآلود تا روز قیامت بر او گریه می کنند، و سرکرده ایشان فرشته ای است که منصور نامیده می شود، هیچ زیارت کننده ای بز زیارت آنحضرت نمی رود مگر اینکه آنان او را استقبال می کنند، و هیچ وداع کننده ای با آنحضرت خداحافظی نمی کند مگر اینکه آنان او را بدرقه می کنند و بیماری نیست مگر اینکه آنان او را عیادت می کنند و از آنها کسی نمی میرد مگر اینکه بر او نماز می گزارند و پس از مرگش برای او آمرزش می طلبند، و جملگی اینان قیام قائم (ع) را انتظار می کشند».

پس درود خداوند بر کسیکه جایگاه و رتبه و مقامش نزد خدای عزوجل اینچنین است و خداوند دور سازد آنکس را که این مقام را برای دیگری غیر از او ادعا می کند، از آن جمله که نه در خور و سزاوار آند و نه برای آن شایستگی دارند و نه مورد رضای حق برای این مقام هستند و خدا با رحمت و من خویش ما را بدوستی او سرافراز دارد و ما را از یاوران و پیروان او قرار دهد.



\*( باب - ۲۰ )\*

\*( ماجاء في ذكر جيش الغضب وهم اصحاب القائم عليه السلام ) \*

\*( وعدتهم، وصفتهم، وما يتتلون به ) \*

۱ - حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ هَمَّامٍ قَالَ : حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ زِيَادٍ الْكُوفِيُّ ، قَالَ : حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ غَالِبٍ ، عَنْ يَحْيَى بْنِ عَلِيمٍ ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ الْمُبَارِقِيِّ ، عَنْ جَابِرٍ قَالَ : حَدَّثَنِي مَنْ رَأَى الْمُسَيْبَ بْنَ نَجْبَةَ ، قَالَ : « وَقَدْ جَاءَ رَجُلٌ إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَمَعَهُ رَجُلٌ يُقَالُ لَهُ : ابْنُ السُّودَاءِ ، فَقَالَ لَهُ : يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ إِنَّ هَذَا يَكْذِبُ عَلَيَّ اللَّهُ وَعَلَى رَسُولِهِ وَبَسْتَشْهَدُكَ ، فَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ : لَقَدْ أَعْرَضَ وَأَطْوَلَ !! ، يَقُولُ مَاذَا ؟ فَقَالَ : يَذْكُرُ جَيْشَ الْغَضَبِ ، فَقَالَ : خَلَّ سَبِيلَ الرَّجُلِ ، أُولَئِكَ قَوْمٌ يَأْتُونَ فِي آخِرِ الزَّمَانِ ، قَزَعُ كَقَزَعِ الْخَرِيفِ ، وَالرَّجُلُ وَالرَّجُلَانِ وَالثَّلَاثَةُ مِنْ كُلِّ قَبِيلَةٍ حَتَّى يَبْلُغَ ثَمَنَةً ، أَمَا وَاللَّهِ إِنِّي لَا أَعْرِفُ أَمِيرَهُمْ وَاسْمَهُ ، وَمَنَاخَ رِكَابِهِمْ ، ثُمَّ نَهَضَ وَهُوَ

(باب-۲۰)

(آنچه در مورد سپاه خشم که اصحاب قائم علیه السلام هستند رسیده و شمار آنان، و چگونگی آنان و نیز آنچه بدان گرفتار می شوند)

۱- جابر گوید: شخصی که مسیب بن نجبه را دیده بود برای من بازگو کرده گفت: «مردی به همراه مرد دیگری که ابن السوداء نامیده میشد نزد امیرالمؤمنین(ع) آمده بآنحضرت گفت: ای امیر مؤمنان این مرد بخدا و رسول او دروغ می بندد و شما را بر آن شاهد میگیرد، پس امیرالمؤمنین(ع) فرمود: او خیلی عریض و طویل سخن گفته است (بدینجهت پنداشته ای که ناصواب میگوید) حال چه میگوید؟ گفت: از سپاه خشم سخن میگوید، فرمود: این مرد را رها کن، ایشان گروهی هستند که در آخرالزمان می آیند، جدا جدا مانند پاره های ابر پائیزی (که بهم می پیوندد) از هر قبیله یک مرد، دو مرد، سه مرد پدید می آیند تا شمارشان به نه نفر میرسد، بدان بخدا سوگند که من فرمانده ایشان و نام او، و محل فرود آمدنشان را می شناسم، سپس برخاست درحالیکه میفرمود: باقر، باقر،

يَقُولُ: بَاقِرًا بَاقِرًا بَاقِرًا ، ثُمَّ قَالَ : ذَلِكَ رَجُلٌ مِنْ ذُرِّيَّتِي يَبْقُرُ الْحَدِيثَ بَقْرًا .  
 ۲ - أَخْبَرَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ الْمَسْعُودِيُّ قَالَ : حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى الْعَطَّارِيُّ  
 قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ حَسَّانَ الرَّازِيُّ ، قَالَ : حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ الْكُوفِيُّ ، عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ  
 ابْنِ أَبِي حَمَّادٍ ، عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْأَشْعَرِيِّ ، عَنْ عُتَيْبَةَ بْنِ سَعْدٍ [ ابْنِ ] بَنِي  
 يَزِيدَ ، عَنِ الْأَحْنَفِ بْنِ قَيْسٍ ، قَالَ : « دَخَلْتُ عَلَى عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي حَاجَةٍ لِي فَجَاءَ ابْنُ  
 الْكُوَاءِ وَشَبَثُ بْنُ رَبِيعٍ فَاسْتَأْذَنَا عَلَيْهِ ، فَقَالَ لِي عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ : إِنْ يَشَاءُ فَأَذِّنْ لَهُمَا  
 فَإِنَّكَ أَنْتَ بَدَأْتَ بِالْحَاجَةِ ، قَالَ : قُلْتُ : يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ فَأَذِّنْ لَهُمَا . فَلَمَّا دَخَلَا ،  
 قَالَ : مَا تَهْلِكُمَا عَلَيَّ أَنْ خَرَجْتُمَا عَلَيَّ بِعَرُورَةٍ ؟ قَالَا : أَحْبَبْنَا أَنْ نَكُونَ مِنْ [ جَيْشِ ]  
 الْغَضَبِ ، قَالَ : وَيَهْلِكُمَا وَهَلْ فِي وَلايَتِي غَضَبٌ ؟ أَوْ يَكُونُ الْغَضَبُ حَتَّى يَكُونَ مِنَ  
 الْبَلَاءِ كَذَا وَكَذَا ؟ ثُمَّ يَجْتَمِعُونَ قَرْعًا كَقَرْعِ الْخَرِيفِ ، مِنْ الْقَبَائِلِ مَا بَيْنَ الْوَاحِدِ  
 وَالْاِثْنَيْنِ وَالْثَلَاثَةِ وَالْأَرْبَعَةِ وَالْخَمْسَةِ وَالسَّتَّةِ وَالسَّبْعَةِ وَالثَّمَانِيَةَ وَالْتَّسْعَةَ وَالْعَشْرَةَ .  
 ۳ - أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ ابْنُ عُقْدَةَ قَالَ : حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ التَّمِيمِيُّ

باقر، بعد فرمود: او مردی از فرزندان من است که حدیث را بنحو خاصی خواهد شکافت».

۲- احنف بن قیس گوید: «در مورد کاری که برایم پیش آمده بود نزد علی (ع) رفتم، ابن کواء و شبث بن ربیع آمدند و از آنحضرت اجازه شرفیابی خواستند، پس علی (ع) بمن فرمود: چنانچه مایلی به آندو اجازه بده چون تو پیش از ایشان برای کارت آمده ای (حق تقدم با توست) گوید: عرض کردم: ای امیر- مؤمنان بآندو اجازه ورود دهید، هنگامیکه ایشان داخل شدند آنحضرت فرمود: چه چیز شما را واداشت که در حروراء بر من خروج کنید؟ گفتند: ما دوست داشتیم که از [سپاه] خشم باشیم، فرمود: ای وای! مگر در حکومت من خشمی هم وجود دارد؟ یا مگر غضبی خواهد بود تا گرفتاری چنین و چنان روی دهد؟ سپس همچون پاره های ابر پائیزی از قبیله ها مابین یک و دو و سه و چهار و پنج و شش و هفت و هشت و نه و ده نفر گرد هم آیند».

۳- مفضل بن عمر گوید: امام صادق (ع) فرمود: «هنگامیکه به امام

قَالَ : حَدَّثَنَا الْحَسَنُ وَعُمَرُ ابْنَا عَلِيَّ بْنِ يُوْسُفَ ، عَنْ سَعْدَانَ بْنِ مُسْلِمٍ ، عَنْ رَجُلٍ ، عَنْ الْمُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ ، قَالَ : قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام : « إِذَا أُذِنَ لِإِمَامٍ دَعَا اللَّهَ بِاسْمِهِ الْعِبْرَانِي فَأُيِّحَتْ لَهُ سَعَابَتُهُ ، الثَّلَاثُمِائَةِ وَثَلَاثَةَ عَشَرَ قَرْعَ كَقَرْعِ الْخَرِيفِ فَهُمْ أَصْحَابُ الْأَلْوِيَةِ مِنْهُمْ مَنْ يُفْقَدُ مِنْ فِرَائِهِ لَيْلًا ، فَيُصْبِحُ بِمَكَّةَ ، وَمِنْهُمْ مَنْ يَرَى بِسِيرِ فِي السَّحَابِ نَهَارًا يُعْرَفُ بِاسْمِهِ وَاسْمِ أَبِيهِ وَجَلِيَّتِهِ وَنَسَبِهِ ، قُلْتُ : جُعِلْتُ فِدَاكَ أَيُّهُمْ أَعْظَمُ إِيمَانًا ، قَالَ : الَّذِي بِسِيرِ فِي السَّحَابِ نَهَارًا ، وَهُمْ الْمَفْقُودُونَ ، وَفِيهِمْ نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ « أَيْنَمَا تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمْ اللَّهُ جَمِيعًا » (۱) .

۴- أَخْبَرَنَا عَبْدُ الْوَاحِدِ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ يُوْسُفَ قَالَ : حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ الْقُرَشِيُّ قَالَ : حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْخَطَّابِ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ ، عَنْ ضُرَيْسٍ ، عَنْ أَبِي خَالِدٍ الْكَابَلِيِّ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ - أَوْ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ - عليهما السلام أَنَّهُ قَالَ : « الْفُقَدَاءُ قَوْمٌ يُفْقَدُونَ مِنْ فُرُشِهِمْ فَيُصْبِحُونَ بِمَكَّةَ ، وَهُوَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ « أَيْنَمَا تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمْ اللَّهُ جَمِيعًا » وَهُمْ أَصْحَابُ الْقَائِمِ عليه السلام . »

اجازه (ظهور) داده می شود خدا را بنام عبرانیش میخواند سیصد و سیزده نفر یاران آنحضرت برای او (ع) گرد آورده می شوند و همچون پاره پاره ابر پائیزی اند، آنان پرچمدارانند، بعضی از ایشان شبانه از بسترش ناپدید میگردد و بامداد در مکه است، و پاره ای از ایشان در روز دیده می شود که در میان ابر راه می رود و نام خودش و نام پدرش و مشخصاتش و نسبش شناخته شده است، عرض کردم: فدایت گردم کدامیک از ایشان از نظر ایمان برتر است؟ فرمود: همانکه در روز میان ابر راه می رود، و ایشانند آن ناپدید شوندگان و این آیه در مورد آنان نازل شده: «هرکجا باشید خداوند شما را جملگی میآورد».

۴- ابوخالد کابلی از امام سجاد - یا از امام باقر - علیهما السلام روایت کرده که آنحضرت فرمود: «ناپدید شوندگان گروهی هستند که از بسترهایشان گم می شوند و صبح در مکه خواهند بود، و اینست فرمایش خدای عزوجل: «هرکجا باشید خداوند همگی شما را باز میآورد».

۵ - حَدَّثَنَا أَبُو سَلِيمَانَ أَحْمَدُ بْنُ هَوْدَةَ الْبَاهِلِيُّ قَالَ : حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ إِسْحَاقَ النَّهَائِنْدِيُّ بِنَهْأَوْتِدَسَنَةِ ثَلَاثٍ وَسَبْعِينَ وَمِائَتَيْنِ ، قَالَ : حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ حَمَادٍ الْأَنْصَارِيُّ سَنَةَ تِسْعٍ وَعِشْرِينَ وَمِائَتَيْنِ ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ بُكَيْرٍ ، عَنْ أَبِيانِ بْنِ تَغْلِبٍ ، قَالَ : وَكُنْتُ مَعَ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي مَسْجِدِ مَكَّةَ ، وَهُوَ آخِذٌ بِيَدِي ، فَقَالَ : يَا أَبِيانُ سَيَأْتِي اللَّهُ بِثَلَاثِمِائَةٍ وَثَلَاثَةِ عَشَرَ رَجُلًا فِي مَسْجِدِكُمْ هَذَا ، يَعْلَمُ أَهْلُ مَكَّةَ أَنَّهُ لَمْ يُخْلَقْ آبَاؤُهُمْ وَلَا أجدَادُهُمْ بَعْدُ ، عَلَيْهِمُ السُّيُوفُ ، مَكْتُوبٌ عَلَى كُلِّ سَيْفٍ اسْمُ الرَّجُلِ وَاسْمُ أَبِيهِ وَحِلْيَتُهُ وَنَسَبُهُ ، ثُمَّ يَأْمُرُ مُنَادِيًا فَيُنَادِي : هَذَا الْمَهْدِيُّ يَقْضِي بِقَضَاءِ دَاوُدَ وَسَلِيمَانَ ، لَا يَسْأَلُ عَلَى ذَلِكَ بَيِّنَةً .

۶ - أَخْبَرَنَا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُوسَى الْمَلَوِيِّ ، عَنْ هَارُونَ بْنِ مُسْلِمِ الْكَاتِبِ الَّذِي كَانَ يُحَدِّثُ بِسُرِّ مَنْ رَأَى عَنْ مَسْعَدَةَ بْنِ صَدَقَةَ ، عَنْ عَبْدِ الْحَمِيدِ الطَّائِيِّ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي قَوْلِهِ تَعَالَى : «أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ» <sup>(۱)</sup> ، قَالَ : نَزَلَتْ فِي الْقَائِمِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَكَانَ جَبْرَائِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَلَى الْمِيزَابِ فِي سُورَةِ طَيْرٍ أَيْضًا فَيَكُونُ أَوَّلَ

۵ - أبان بن تغلب گوید: «در مکه خدمت امام صادق (ع) در مسجدی بودم، و آنحضرت در حالیکه دست مرا گرفته بود، بمن فرمود: ای أبان در آینده نزدیک خداوند سیصد و سیزده نفر را در همین مسجد شما گرد میآورد، و اهل مکه می دانند که پدرانشان و اجدادشان هنوز آفریده نشده اند، آنان شمشیرها بمیان بسته اند، بر هر شمشیری اسم آن مرد و نام پدرش و مشخصاتش و نسبش نوشته شده است، پس (آنحضرت) ندا کننده ای را دستور میدهد و او آواز میدهد: این همان مهدی است که بر طبق قضاوت داود و سلیمان قضاوت می کند و برای آن گواهی نمی طلبد».

۶ - محمد بن مسلم از امام باقر (ع) روایت کرده که آنحضرت در بیان این فرمایش خدای تعالی که میفرماید: «أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ - الخ»، «یا آنکه پاسخ می دهد به درمانده هنگامیکه او را میخواند» فرمود: این آیه در باره قائم (ع) نازل شده است، و جبرئیل بصورت پرنده سفیدی بر ناودان کعبه نشسته و

خَلَقَ اللهُ مُبَايَعَةً لَهُ - أَعْنَى جَبْرِئِيلَ - وَيُبَايِعُهُ النَّاسُ الثَّلَاثُمِائَةَ وَثَلَاثَةَ عَشَرَ، فَمَنْ كَانَ ابْتُلِيَ  
بِالْمَسِيرِ وَافَى فِي تِلْكَ السَّاعَةِ، وَمَنْ [لَمْ يُبَدَلْ بِالْمَسِيرِ] <sup>(۱)</sup> فَقَدْ مِنْ فِرَاشِهِ، وَهُوَ قَوْلُ  
أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ : «الْمَفْقُودُونَ مِنْ فُرُشِهِمْ»، وَهُوَ قَوْلُ اللهِ عَزَّ وَجَلَّ : «فَاسْتَبِقُوا  
الْخَيْرَاتِ أَيْنَ مَا تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمْ اللهُ جَمِيعاً»، قَالَ : الْخَيْرَاتُ الْوِلَايَةُ لَنَا أَهْلَ الْبَيْتِ .  
۷ - أَخْبَرَ نَاعِلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ قَالَ : حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى الْعَطَّارُ، قَالَ : حَدَّثَنَا  
مُحَمَّدُ بْنُ حَسَّانَ الرَّازِيُّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الْكُوفِيِّ، عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مِهْرَانَ، عَنْ  
مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي حَمَزَةَ، عَنْ أَبَانَ بْنِ تَغْلِبَ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ : «سَبَّعْتُ اللهُ  
ثَلَاثُمِائَةَ وَثَلَاثَةَ عَشَرَ [رَجُلًا] إِلَى مَسْجِدِ [بِ] مَكَّةَ، يَعْلَمُ أَهْلُ مَكَّةَ أَنَّهُمْ لَمْ يُولَدُوا مِنْ  
آبَائِهِمْ وَلَا أَجْدَادِهِمْ، عَلَيْهِمْ سُورٌ مَكْتُوبٌ عَلَيْهَا أَلْفُ كَلِمَةٍ كُلُّ كَلِمَةٍ مِفْتَاحُ أَلْفِ  
كَلِمَةٍ، وَيَبْعَثُ اللهُ الرِّيحَ مِنْ كُلِّ وادٍ تَقُولُ : هَذَا الْمَهْدِيُّ يَحْكُمُ بِحُكْمِ دَاوُدَ،  
وَلَا يُرِيدُ بَيِّنَةً» .

او نخستین خلق خداوند است از نظریعت با آنحضرت - مرادم جبرئیل است - و  
بعد آن سیصد و سیزده نفر با او بیعت می کنند، پس هر کس که دچار راه باشد در  
آن ساعت میرسد، و کسی که [درگیر راه نشده باشد] از بستر خود ناپدید می شود و  
این همان فرمایش امیرالمؤمنین (ع) است که میفرماید: «آن گم شدگان از  
بسترهایشان» و نیز همان فرمایش خدای عزوجل است «فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ -  
الخ»: «در نیکیها پیشی بجوئید هر کجا که باشید خداوند همگی شما را باز  
میاورد» آنحضرت فرمود: خیرات همان ولایت ما خاندان است».

۷ - أبان بن تغلب از امام صادق (ع) روایت کرده که آنحضرت فرمود:  
«خداوند در آینده سیصد و سیزده [مرد] را در مسجدی [در] مکه بر میانگیزد، و  
اهل مکه میدانند که آنان از پدرانشان و اجدادشان زاده نشده اند (یعنی اهل مکه  
نیستند)، برایشان شمشیرهایی است که هزار کلمه بر آن نوشته شده، هر کلمه خود  
کلید هزار کلمه است، خداوند از هر سرزمینی باد را برانگیزد تا بگوید: این همان  
مهدی است که بر طبق حکم داود حکم می کند و به گواه نیاز ندارد».

(۱) مابین القوسین ساقط من النسخ فاختلف المعنى بدونہ فصحة حناه من الکافی وتفسیر العیاشی.

۸- أَخْبَرَنا أَحْمَدُ بْنُ هَوْنَةَ أَبُو سَلِيمَانَ قَالَ: حَدَّثَنِي إِبرَاهِيمُ بْنُ إِسْحَاقَ النَّهْأَوْدِيُّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ حَمَّادِ الْأَنْصَارِيِّ، عَنْ أَبِي الْجَارُودِ، عَنْ أَبِي جَعْفَرِ الْبَاقِرِ عليه السلام قَالَ: «أَصْحَابُ الْقَائِمِ ثَلَاثُمِائَةٍ وَثَلَاثَةٌ عَشَرَ رَجُلًا أَوْلَادُ الْعَجَمِ، بَعْضُهُمْ يُحْمَلُ فِي السَّحَابِ نَهَارًا، يُعْرَفُ بِاسْمِهِ وَاسْمِ أَبِيهِ وَنَسَبِهِ وَجَلِيلَتِهِ، وَبَعْضُهُمْ قَائِمٌ عَلَى فِرَاشِهِ فَيُؤَافِيهِ فِي مَكَّةَ عَلَى غَيْرِ مِيعَادٍ».

۹- حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حَسَّانِ الرَّازِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ الْكُوفِيِّ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمزَةَ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرِ الْبَاقِرِ عليه السلام «أَنَّ الْقَائِمَ يَهْبِطُ مِنْ ثِنْيَةِ ذِي طُوًى فِي عِدَّةِ أَهْلِ بَدْرٍ - ثَلَاثُمِائَةٍ وَثَلَاثَةٌ عَشَرَ رَجُلًا - حَتَّى يُسْنِدَ ظَهْرَهُ إِلَى الْحَجَرِ الْأَسْوَدِ، وَيَهْزُ الرِّايَةَ الْغَالِيَةَ». قَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي حَمزَةَ: فَذَكَرْتُ ذَلِكَ لِأَبِي الْحَسَنِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرِ عليه السلام، فَقَالَ: «كِتَابٌ مَنْشُورٌ».

۱۰- أَخْبَرَنا عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى الْعَطَّارُ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حَسَّانِ الرَّازِيِّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ الصَّرْفِيِّ، عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي هَاشِمٍ، عَنْ عَمْرِو ابْنِ أَبِي الْمُقَدَّامِ، عَنْ عِمْرَانَ [بْنِ ظَبْيَانَ]، عَنْ أَبِي تَعْيَنِ حَكِيمِ بْنِ سَعْدٍ، قَالَ:

۸- ابوالجارود گوید: امام باقر(ع) فرمود: «اصحاب قائم سیصد و سیزده مرد از فرزندان عجم هستند که پاره‌ای از آنان در روز میان ابر برده می‌شود و نام خودش و نام پدرش و نسبش و خصوصیاتش شناخته می‌شود، بعضی از آنان در بسترش خفته باشد و بدون قرار قبلی در مکه با او دیدار کند».

۹- ابوبصیر از امام باقر(ع) روایت کرده که: «قائم»(ع) در میان گروهی بشمار اهل بدر - سیصد و سیزده تن - از ثنیة (گردنه) ذی طوی پائین می‌آید تا آنکه پشت خود را به حجرالأسود تکیه می‌دهد و پرچم پیروز را باهتزاز درمی‌آورد».

علی بن ابی حمزه گوید: من این را به موسی بن جعفر علیهما السلام عرض کردم، فرمود: «کتاب منشور» یعنی این اعلامیه‌ای است پخش شده.

۱۰- حُکَيمُ بْنُ سَعْدٍ گوید: شنیدم علی(ع) می‌فرمود: «همانا یاران قائم



سَمِعْتُ عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: «إِنَّ أَصْحَابَ الْقَائِمِ شَبَابٌ لَا كَهُولَ فِيهِمْ إِلَّا كَالْكَحْلِ فِي الْعَيْنِ، أَوْ كَالْمِلْحِ فِي الزَّيَادِ، وَأَقْلُ الزَّيَادِ الْمِلْحُ».

۱۱ - أَخْبَرَنَا أَبُو سُلَيْمَانَ أَحْمَدُ بْنُ هَوَنَةَ قَالَ: حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ إِسْحَاقَ النَّهَائِنْدِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ حَمَّادٍ الْأَنْصَارِيُّ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَزْرَةَ، قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ جَمَعُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «بَيْنَ شَبَابِ الشَّيْعَةِ عَلَى ظُهُورِ سَطُوحِهِمْ نِيَامٌ إِذْ تَوَافَوْا [إِلَى صَاحِبِهِمْ] فِي لَيْلَةٍ وَاحِدَةٍ عَلَى غَيْرِ مِعَادٍ، فَيُصْبِحُونَ بِمَكَّةَ».

۱۲ - أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدِ بْنِ عُقْدَةَ قَالَ: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ فَضَالٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ حَزْرَةَ، وَحَمْدُ بْنُ سَعِيدٍ قَالَا: حَدَّثَنَا حَمَّادُ بْنُ عُثْمَانَ، عَنْ سُلَيْمَانَ ابْنِ هَارُونَ الْعَجَلِيِّ قَالَ: قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: «إِنَّ صَاحِبَ هَذَا الْأَمْرِ مَحْفُوظَةٌ لَهُ أَصْحَابُهُ، لَوْ نَهَبَ النَّاسُ جَمِيعًا أَنِي اللَّهُ لَهُ بِأَصْحَابِهِ، وَهُمْ الَّذِينَ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: «فَإِنْ يَكْفُرْ بِهَا هَؤُلَاءِ فَقَدْ وَكَلْنَا بِهَا قَوْمًا لَيَسُوا بِهَا بِكَافِرِينَ» (۱) وَهُمْ الَّذِينَ قَالَ اللَّهُ فِيهِمْ: «فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهُ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٍ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٍ

همگی جوانند و پیر در میانشان نیست مگر باندازه سرمه در چشم یا بقدر نمک در توشه راه و کمترین چیز در توشه راه نمک است».

۱۱ - علی بن ابی حمزه گوید: امام صادق (ع) فرمود: «در همان میان که جوانان شیعه بر بامهایشان خفته اند ناگاه در یکشب بدون قراز قبلی [به صاحب خود] میرسند و صبح در مکه هستند».

۱۲ - سلیمان بن هارون العجلی گوید: شنیدم امام صادق (ع) میفرمود: «همانا صاحب این امر یارانش برای او نگهداری شده اند، اگر همه مردم نیز از بین بروند خداوند یارانش را باو میرساند، و آنان همان کسانی هستند که خدای عزوجل فرموده: «فَإِنْ يَكْفُرْ بِهَا هَؤُلَاءِ - الخ» «اگر اینان بدان کافر شوند پس بتحقیق ما گروهی را که بدان کافر نیستند بر آن موکل کرده ایم» و باز آنان همان کسانی هستند که خداوند درباره آنان فرموده: «فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهُ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ - الخ» «خداوند بزودی گروهی را خواهد آورد که آنانرا دوست میدارد و آنان نیز او را دوست میدارند، در برابر مؤمنان فروتن و در برابر کافران با عزت و

عَلَى الْكَافِرِينَ ، (۱)

۱۳ - حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ قَالَ : حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى الْعَطَّارُ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حَسَّانِ الرَّازِيِّ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الْكُوفِيِّ ، قَالَ : حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ أَبِي هَاشِمٍ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمَزَةَ ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ : « إِنْ أَصْحَابَ طَالُوتَ ابْتَلُوا بِالنَّهْرِ الَّذِي قَالَ اللَّهُ تَعَالَى : « سَنَبِّئُكُمْ بِنَهْرٍ ، (۲) وَإِنْ أَصْحَابَ الْقَائِمِ عليه السلام يُبْتَلُونَ بِمِثْلِ ذَلِكَ ، » .

### ﴿ باب - ۲۱ ﴾

« (ما جاء في ذكر احوال الشيعة عند خروج القائم عليه السلام) »

« (وقبله وبعده) »

۱ - حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدِ بْنِ عُقْدَةَ قَالَ : حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ زِيَادٍ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الصَّبَّاحِ ، قَالَ : حَدَّثَنَا أَبُو عَلِيٍّ الْحَسَنُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْحَضْرَمِيُّ ، قَالَ : حَدَّثَنِي جَمْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ ، عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عَبْدِ الْحَمِيدِ ، قَالَ : أَخْبَرَنِي مَنْ سَمِعَ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ : « إِذَا خَرَجَ الْقَائِمُ عليه السلام خَرَجَ مِنْ هَذَا الْأَمْرِ مَنْ كَانَ يَرَى أَنَّهُ مِنْ أَهْلِهِ

درستخو و سختگیر» .

۱۳ - ابوبصیر از امام صادق (ع) روایت کرده که فرمود: «همانا اصحاب طالوت به رودی که خدای تعالی فرمود: «سَنَبِّئُكُمْ بِنَهْرٍ - الخ» (بزودی شما را به رودی خواهیم آزمود) مورد آزمایش قرار گرفتند، و اصحاب قائم (ع) نیز بهمانند آن آزمایش مبتلا خواهند شد» (لفظ آیه «إِنَّ اللَّهَ مُبْتَلِيكُمْ» است).

(باب - ۲۱)

(آنچه در ذکر احوال شیعه بهنگام خروج قائم (ع) و قبل و بعد آن آمده)

۱ - ابراهیم بن عبد الحمید گوید: کسیکه خود از امام صادق (ع) شنیده برای من بازگو کرد که آنحضرت میفرمود: «هنگامیکه قائم (ع) خروج کند کسیکه خود را از اهل این امر می پنداشته از این امر خارج خواهد شد و (بعکس)

(۱) المائدة : ۵۴ .

(۲) مضمون مأخوذ من قوله تعالى « ان الله مبتليكم بنهر » في سورة البقرة : ۲۴۹

و دَخَلَ فِيهِ شَبَهُ عَبْدَةِ الشَّمْسِ وَ الْقَمَرِ .

۲ - حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ سَعِيدٍ قَالَ : حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ يُونُسَ بْنِ يَعْقُوبَ

أَبُو الْحَسَنِ الْجُمَيْيُّ ، قَالَ : حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ مِهْرَانَ ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ

أَبِي حَمزَةَ ، عَنِ الْمُفَضَّلِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْأَشْعَرِيِّ . عَنْ حَرِيْزٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام ، عَنْ

أَبِيهِ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عليهما السلام أَنَّهُ قَالَ : « إِذَا قَامَ الْقَائِمُ أَذْهَبَ اللَّهُ عَنْ كُلِّ مُؤْمِنٍ

الْمَاهَةَ ، وَ رَدَّ إِلَيْهِ قُوَّتَهُ » .

۳ - أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ سَعِيدٍ قَالَ : حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحَسَنِ التَّمِيمِيُّ ،

قَالَ : حَدَّثَنَا الْحَسَنُ وَ مُحَمَّدُ ابْنَا عَلِيٍّ بْنِ يُونُسَ ، عَنْ سَعْدَانَ بْنِ مُسْلِمٍ ، عَنْ صَبَاحِ

الْمُزَنِيِّ ، عَنِ الْحَارِثِ بْنِ حَصِيْرَةَ ، عَنْ حَبَّةِ الْعُرَيْبِيِّ ، قَالَ : قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام :

« كَأَنِّي أَنْظَرُ إِلَى شِيعَتِنَا بِمَسْجِدِ الْكُوفَةِ ، قَدْ ضَرَبُوا الْفَسَاطِيطَ يُعَلِّمُونَ النَّاسَ

الْقُرْآنَ كَمَا أُتِرِلَ ، أَمَا إِنْ قَائِمْنَا إِذَا قَامَ كَسَرَهُ ، وَ سَوَّى قِبَلَتَهُ » .

افرادى چون خورشیدپرستان و ماه پرستان داخل در آن میگردند . (یا اینکه کسیکه

خود را اهل این امر می دانسته از آن خارج و دیگری که وی همانند پرستندگان

آفتاب و ماه بنظر میآمده در این امر داخل خواهد شد» .

۲- حریز از امام صادق (ع) و آنحضرت از پدرش از علی بن الحسین

علیهم السلام روایت فرموده که آنحضرت فرمود: «چون قائم قیام کند خداوند از

هر مؤمنی بیماری نقص و آفت را دور ساخته و نیرویش را بدو باز خواهد

گردانید» .

۳- حَبَّةُ عُرَيْبِيُّ گوید: امیرالمؤمنین (ع) فرمود: «گوئی هم اکنون

بشیعیانمان در مسجد کوفه مینگریم که خیمه ها زده اند و قرآن را بدانگونه که نازل

شده بمردم میآموزند، بدانید که قائم ما چون قیام کند آن مسجد را خواهد شکست

و قبله آنرا راست خواهد کرد» .

ظاهراً در متن سقط دارد و بنظر میرسد عبارت چنین بوده: «إِذَا قَامَ أَقَامَ

كَسَرَهُ وَ سَوَّى قِبَلَتَهُ» (یعنی چون آنحضرت قیام کند خرابی آنرا بازسازی و قبله

آنرا استوار خواهد ساخت) .

۴- أَخْبَرَنا عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى الْمَطَّارُ، قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ حَسَّانَ الرَّازِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ الْكُوفِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ ابْنُ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَبَّالِ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ عُقْبَةَ بْنِ خَالِدٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ: «كَانَتْ شِيعَةَ عَلِيٍّ فِي أَيْدِيهِمُ الْمَثَانِي يُعَلِّمُونَ النَّاسَ [الْمَثَانِفَ].»

۵- حَدَّثَنَا أَبُو سُلَيْمَانَ أَحْمَدُ بْنُ هَوْدَةَ قَالَ: حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ إِسْحَاقَ النَّهَوَنْدِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ حَمَّادٍ الْأَنْصَارِيُّ، عَنْ صَبَّاحِ الْمَزْنِيِّ، عَنِ الْحَارِثِ ابْنِ حَصِيرَةَ، عَنِ الْأَصْبَغِ بْنِ نُبَاتَةَ، قَالَ: سَمِعْتُ عَلِيًّا عليه السلام يَقُولُ: «كَانَتْ بِالْمَجْمِ فَسَاطِطُهُمْ فِي مَسْجِدِ الْكُوفَةِ يُعَلِّمُونَ النَّاسَ الْقُرْآنَ كَمَا أُتِرِلَ، قُلْتُ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ أَوَلَيْسَ هُوَ كَمَا أُتِرِلَ؟ فَقَالَ: لَا مَجِي مِنْهُ سَمِعُونَ مِنْ قُرَيْشٍ بِأَسْمَائِهِمْ وَأَسْمَاءِ آبَائِهِمْ، وَمَا تُرِكَ أَبُو لَهُمْ إِلَّا إِزْرَاءَ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله وسلم لِأَنَّهُ عَمَهُ.»

۴- علی بن عُقبه بن خالد از امام صادق (ع) روایت کرده که آنحضرت فرمود: «گوئی شیعیان علی را می بینم که مثنائی (قرآن) در دست ایشانست و مردم را [از نو] تعلیم می دهند» (و ظاهر «المثنائی» تصحیف «المثال» است).

۵- أصبغ بن نباته گوید: شنیدم علی (ع) میفرمود: «گوئی به عجم می نگرم که خیمه هایشان در مسجد کوفه است و بمردم قرآن را همانگونه که نازل شده میآموزند، عرض کردم: ای امیر مؤمنان مگر (اکنون قرآن) همانگونه که نازل شده نیست؟ فرمود: نه، هفتاد تن از قریش با نام خودشان و نامهای پدرانشان از آن محو شده است، و ابولهب نیز جا گذاشته نشده مگر بمنظور سرزنش رسول خدا (ص) زیرا او عموی آنحضرت است.»

[والد معظم در توضیح حدیث فوق فرموده اند: عبارت «از قرآن هفتاد نفر محو شده اند- تا آخر» ظاهرش تحریف قرآن را میرساند لکن این سخن خلاف چیز است که اعلام شیعه امامیه بدان معتقدند، و سند روایت نیز مشتمل بر حارث ابن حصیره و صباح بن قیس المزنی است که راوی نخست مجهول الحال است و دومی زیدی مذهب بوده و نزد ابن غضائری نیز ضعیف است، بدین ترتیب خبر خالی از اعتبار و غیر قابل استناد است.]

۶- أَخْبَرَنَا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ الْبَنْدَيْبِيِّ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُوسَى الْعَلَوِيِّ، عَمَّنْ رَوَاهُ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ يَحْيَى، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ أَبِي [عَبْدِ اللَّهِ] جَعْفَرِ [بْنِ مُحَمَّدٍ] عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ: «كَيْفَ أَنْتُمْ لَوْ ضَرَبَ أَصْحَابُ الْقَائِمِ عَلَيْهِ السَّلَامُ الْفَسَاطِيطَ فِي مَسْجِدِ كُوفَانَ، ثُمَّ يُخْرَجُ إِلَيْهِمُ الْمِثَالُ الْمُسْتَأَنَفُ، أَمْرٌ جَدِيدٌ، عَلَى الْعَرَبِ شَدِيدٌ».

۷- أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ هَمَّامٍ قَالَ: حَدَّثَنِي جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ مَالِكٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو طَاهِرٍ الْوَرَّاقُ، قَالَ: حَدَّثَنِي عُثْمَانُ بْنُ عَيْسَى، عَنْ أَبِي الصَّبَاحِ الْكِنَانِيِّ، قَالَ: «كُنْتُ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَدَخَلَ عَلَيْهِ شَيْخٌ وَقَالَ: قَدْ عَقَّنِي وَلَيْدِي وَجَفَانِي [إِخْوَانِي]، فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «أَوْ مَا عَلِمْتَ أَنَّ لِلْحَقِّ دَوْلَةً، وَ لِلْبَاطِلِ دَوْلَةً كِلَاهُمَا ذَلِيلٌ فِي دَوْلَةِ صَاحِبِهِ [فَمَنْ أَصَابَتْهُ رَفَاهِيَةُ الْبَاطِلِ] <sup>(۱)</sup> أَقْتَصَّ مِنْهُ فِي دَوْلَةِ الْحَقِّ».

۸- حَدَّثَنَا أَبُو سَلَيْمَانَ أَحْمَدُ بْنُ هَوْدَةَ، قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو إِسْحَاقَ إِبْرَاهِيمُ بْنُ إِسْحَاقَ النَّهْدَوِيِّ، قَالَ: حَدَّثَنِي عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ الْأَنْصَارِيِّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ جَعْفَرِ ابْنِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ أَبِيهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «إِذَا قَامَ الْقَائِمُ بَعَثَ فِي أَقَالِيمِ الْأَرْضِ، فِي كُلِّ

۶- جعفر بن یحیی از پدرش، از ابی [عبدالله] جعفر [بن محمد] علیه السلام چنین روایت کرده که آنحضرت فرمود: «چگونه خواهید بود هنگامیکه یاران قائم (ع) خیمه‌ها در مسجد کوفان زده باشند، سپس فرمانی تازه برایشان بیرون آورده شود، امری نوین که بر عرب سخت گران است».

۷- ابوالصباح الكنانی گوید: «نزد امام صادق (ع) بودم، پیرمردی بر آنحضرت وارد شد و گفت فرزندان مرا فرمانی کرده‌اند [برادرانم] بمن ستم نموده‌اند پس امام صادق (ع) فرمود: مگر نمیدانی که حق را دولتی است و باطل را دولتی که هر یک از آن دو در دولت رقیبش (آن دیگری) ذلیل است [پس هر که آسایش دولت باطل باورسد در دوران دولت حق از او قصاص می‌شود]».

۸- محمد بن جعفر بن محمد علیهما السلام از پدر خود (امام صادق ع) روایت کرده که فرمود: «هنگامیکه قائم قیام کند در کشورهای روی زمین (۱) فی بعض النسخ «فمن أصابته ذخلة الباطل» والذخلة: الثار، و قيل: العداوة.

إِقْلِيمَ رَجُلًا، يَقُولُ: عَهْدُكَ فِي كَفِّكَ، فَإِذَا وَرَدَ عَلَيْكَ أَمْرٌ لَا تَفْهَمُهُ، وَلَا تَعْرِفُ الْقَضَاءَ فِيهِ فَانظُرْ إِلَى كَفِّكَ وَاعْمَلْ بِمَا فِيهَا، قَالَ: وَيَبْعَثُ جُنْدًا إِلَى الْقُسْطَنْطِينِيَّةِ، فَإِذَا بَلَغُوا الْخَلِيجَ كَتَبُوا عَلَى أَقْدَامِهِمْ شَيْئًا وَمَشَوْا عَلَى الْمَاءِ، فَإِذَا نَظَرَ إِلَيْهِمُ الرُّومُ يَمْشُونَ عَلَى الْمَاءِ، قَالُوا: هَؤُلَاءِ أَصْحَابُهُ يَمْشُونَ عَلَى الْمَاءِ، فَكَيْفَ هُوَ؟ فَيَنْدُبُ ذَلِكَ يَفْتَحُونَ لَهُمْ أَبْوَابَ الْمَدِينَةِ، فَيَدْخُلُونَهَا، فَيَحْكُمُونَ فِيهَا مَا يَشَاؤُونَ.

۹- أَخْبَرَنَا عَبْدُ الْوَاحِدِ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ يُونُسَ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرِ الْقُرَشِيِّ، قَالَ: حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْخَطَّابِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ، عَنْ حَرِيزِ بْنِ أَبِيانَ بْنِ تَغْلِبَ، قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: «لَا تَذْهَبُ الدُّنْيَا حَتَّى يُنَادِيَ مُنَادٍ مِنَ السَّمَاءِ: يَا أَهْلَ الْحَقِّ اجْتَمِعُوا، فَيَصِيرُونَ فِي صَعِيدٍ وَاحِدٍ، ثُمَّ يُنَادِي مَرَّةً أُخْرَى: يَا أَهْلَ الْبَاطِلِ اجْتَمِعُوا، فَيَصِيرُونَ فِي صَعِيدٍ وَاحِدٍ، قُلْتُ: فَيَسْتَطِيعُ هَؤُلَاءِ أَنْ يَدْخُلُوا فِي هَؤُلَاءِ؟ قَالَ: لَا وَاللَّهِ، وَذَلِكَ قَوْلُ اللَّهِ

کسانی را بر میانگیزد، در هر سرزمین یکنفر را، و باو میگوید: فرمان تو در کف دست تو است، هرگاه کاری برای تو پیش آمد که آنرا نفهمیدی و ندانستی چگونه در آن حکم کنی بکف خود بنگر و بآنچه در آن (مکتوب) است عمل کن، فرمود: و سپاهی به قسطنطنیه گسیل میدارد و چون آنان بکنار خلیج برسند بر قدمهای خویش چیزی نویسند و بر روی آب روان شوند پس چون رومیان ایشانرا بنگرند که بر آب راه میروند گویند: اینان که اصحاب اویند این چنین بر آب گام برمیدارند پس او خود چگونه خواهد بود؟ در این هنگام دروازه های شهر را برای آنان می گشایند و آنان داخل آن شهر می شوند، و در آنجا آنچه بخواهند دستور میدهند».

۹- أبان بن تغلب گوید: شنیدم امام صادق (ع) میفرمود: «جهان از میان نمی رود تا آنگاه که آواز دهنده ای از آسمان آواز برآورد: «ای اهل حق گرد هم آئید» پس همگی در یک قطعه زمین فراهم آیند، باز مرتبه ای دیگر آواز دهد: «ای اهل باطل گرد هم آئید» پس آنان نیز بر قطعه زمینی جمع شوند، عرض کردم: آیا اینان می توانند بمیان آنان درآیند؟ فرمود: نه بخدا قسم، و این همان



عَزَّوَجَلَّ: «مَا كَانَ اللَّهُ لِيَذَرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَىٰ مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ حَتَّىٰ يَمِيزَ الْخَبِيثَ مِنَ الطَّيِّبِ» .  
 ۱۰ - حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ سَعِيدٍ قَالَ : حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ يُونُسَ بْنِ يَعْقُوبَ  
 أَبُو الْحَسَنِ الْجَعْفِيُّ ، قَالَ : حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ مِهْرَانَ ، قَالَ : حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ  
 عَلِيِّ بْنِ أَبِي هَزْمَةَ ، عَنْ أَبِيهِ ؛ وَ هَيْبٌ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ ، قَالَ : قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ﷺ : «لِيُعَدَّنَّ  
 أَحَدُكُمْ لِخُرُوجِ الْقَائِمِ وَلَوْ سَهْمًا ، فَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَىٰ إِذَا عَلِمَ ذَلِكَ مِنْ نَبِيِّهِ رَجَوْتُ لِأَنَّ  
 يُنْسَىٰ فِي عُمُرِهِ ، حَتَّىٰ يُدْرِكَهُ [فَيَكُونُ مِنْ أَعْوَابِهِ وَأَنْصَارِهِ]» .

﴿ باب - ۲۲ ﴾

﴿ مَا رُوِيَ أَنَّ الْقَائِمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَسْتَأْنِفُ دُعَاءَ جَدِيدًا ﴾

﴿ وَ أَنَّ الْإِسْلَامَ بَدَأَ غَرِيبًا وَ سَيَعُودُ غَرِيبًا كَمَا بَدَأَ ﴾

۱ - حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ سَعِيدٍ ابْنُ عُقْدَةَ قَالَ : حَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ الْحَسَنِ  
 التَّمِيمِيُّ ، قَالَ : حَدَّثَنِي أَخْوَايَ مُحَمَّدٌ وَ أَحْمَدُ ابْنَا الْحَسَنِ ، عَنْ أَبِيهِمَا ، عَنْ ثَعْلَبَةَ بْنِ  
 مَيْمُونٍ ، وَ عَنْ جَمِيعِ الْكُنَاسِيِّ ، جَمِيعًا عَنْ أَبِي بَصِيرٍ ، عَنْ كَامِلٍ ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ﷺ  
 أَنَّهُ قَالَ : «إِنَّ قَائِمَنَا إِذَا قَامَ دَعَا النَّاسَ إِلَىٰ أَمْرٍ جَدِيدٍ كَمَا دَعَا إِلَيْهِ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ ،

فرمایش خدای عزوجل است که: «خداوند هرگز مؤمنان را بر آنچه شما هستید و نگذارد تا آنگاه که ناپاک را از پاک جدا سازد».

۱۰- ابوبصیر گوید: امام صادق (ع) فرمود: «هر یک از شما باید برای خروج قائم آماده کند هر چند یک تیر، که خدای تعالی هرگاه از نیت او آنرا بداند امیدوارم که در عمر او تأخیر اندازد تا آنکه قائم را درک کند [و از یاران و یاوران او باشد]».

(باب - ۲۲)

(آنچه روایت شده در مورد اینکه قائم علیه السلام دعوت جدیدی از نو آغاز خواهد کرد و اینکه اسلام غریبانه آشکار شد، و سرانجام همانگونه که آغاز شد غریب خواهد گردید)

۱- ابوبصیر از کامل و او از امام باقر (ع) روایت کرده که آنحضرت فرمود: «قائم ما چون قیام کند مردم را به امر نوینی دعوت خواهد نمود همانگونه

وَإِنَّ الْإِسْلَامَ بَدَأَ غَرِيبًا وَسَيَعُودُ غَرِيبًا كَمَا بَدَأَ ، فَطُوبَى لِلْغُرَبَاءِ .  
 ۲ - أَخْبَرَنَا عَبْدُ الْوَاحِدِ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ يُونُسَ قَالَ : حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ الْقُرَشِيُّ ،  
 قَالَ : حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْخَطَّابِ ، قَالَ : حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ سِنَانٍ ، عَنِ ابْنِ  
 مُسْكَانَ ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ : «الْإِسْلَامُ بَدَأَ غَرِيبًا ، وَسَيَعُودُ  
 غَرِيبًا كَمَا بَدَأَ فَطُوبَى لِلْغُرَبَاءِ ، فَقُلْتُ : أشرح لي هذا أصلحك الله ، فَقَالَ : [مِمَّا] يَسْتَأْنِفُ  
 الدَّاعِيَ مِنْ دُعَاءٍ جَدِيدًا كَمَا دَعَا رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله .»

وَ أَخْبَرَنَا عَبْدُ الْوَاحِدِ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بِهَذَا الْإِسْنَادِ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ ، عَنِ الْحُسَيْنِ  
 ابْنِ الْمُخْتَارِ ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام مِنْهُ .

۳ - وَ [بِهَذَا الْإِسْنَادِ] عَنِ ابْنِ سِنَانٍ ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُسْكَانَ ، عَنْ مَالِكِ  
 الْجُهَنِيِّ قَالَ : «قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام : إِنَّا نَصِفُ صَاحِبَ هَذَا الْأَمْرِ بِالصِّفَةِ الَّتِي  
 لَيْسَ بِهَا أَحَدٌ مِنَ النَّاسِ ، فَقَالَ : لَا وَاللَّهِ لَا يَكُونُ ذَلِكَ [أَبْدًا] حَتَّى يَكُونَ هُوَ  
 الَّذِي يَحْتَجُّ عَلَيْكُمْ بِذَلِكَ ، وَيَدْعُو كُمْ إِلَيْهِ .»

که رسول خدا (ص) دعوت فرمود، و اسلام غریبانه آغاز شد و باز همچنانکه شروع  
 شده غریب خواهد گردید، و خوشا بحال غریبان».

۲- ابوبصیر از امام صادق (ع) روایت کرده که آنحضرت فرمود: «اسلام  
 به غریبی آشکار شد و همانگونه که شروع شده غریب خواهد گردید، پس خوشا  
 بحال غریبان، عرض کردم: خداوند حال شما را اصلاح فرماید این را برای من  
 شرح دهید، فرمود: [از آنجهت] که دعوت کننده ما دعوت نوینی را از سر میگیرد،  
 همانگونه که رسول خدا (ص) دعوت فرمود».

و باز از طریق دیگری از ابی بصیر همانند این روایت از امام صادق (ع)  
 نقل شده است.

۳- مالک جُهَنی گوید: «به امام باقر (ع) عرض کردم: ما صاحب این  
 امر را و یا حکومت صاحب این امر را چگونه ای وصف کنیم که احدی از مردم بدانگونه  
 نیست، فرمود: نه بخدا قسم [هرگز] این نخواهد شد تا آنکه او خود بر شما بدان  
 احتجاج کند و شما را بسوی آن بخواند».

۴ - أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ قَالَ : حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُفَضَّلِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ ، قَالَ : حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ زُرَّازَةَ ، عَنْ سَعْدِ بْنِ أَبِي عَمْرٍ [و] الْجَلَّابِ ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْبَطَّانِ أَنَّهُ قَالَ : « إِنَّ الْإِسْلَامَ بَدَأَ غَرِيبًا وَسَيَعُودُ غَرِيبًا كَمَا بَدَأَ فَطُوبَى لِلْغُرَبَاءِ » .

۵ - حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَاحِدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ يُونُسَ ، قَالَ : حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ رَبَاحِ الزُّهْرِيِّ ، قَالَ : حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْعَبَّاسِ بْنِ عَيْسَى الْحَسَنِيُّ ، عَنْ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْبَطَّانِيِّ ، عَنْ شُعَيْبِ الْحَدَّادِ ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ ، قَالَ : « قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام : أَخْبِرْنِي عَنْ قَوْلِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام : « إِنَّ الْإِسْلَامَ بَدَأَ غَرِيبًا وَسَيَعُودُ كَمَا بَدَأَ ، فَطُوبَى لِلْغُرَبَاءِ » ، فَقَالَ : يَا أَبَا مُحَمَّدٍ إِذَا قَامَ الْقَائِمُ عليه السلام اسْتَأْنَفَ دُعَاءَ جَدِيداً كَمَا دَعَا رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله ، قَالَ : فَقُمْتُ إِلَيْهِ وَقَبَّلْتُ رَأْسَهُ وَقُلْتُ : أَشْهَدُ أَنَّكَ إِمَامِي فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ أُوَالِي وَوَلِيَّكَ وَأَعَادِي عَدُوَّكَ ، وَأَنَّكَ وَليُّ اللَّهِ ، فَقَالَ : رَجَحَكَ اللَّهُ



۴ - سعد بن ابی عمر [و] جلاب از امام صادق (ع) روایت کرده که آنحضرت فرمود: «همانا اسلام غریبانہ آغاز شد و در آئندہ نیز همانگونه کہ آغاز شدہ بہ غریبی باز خواهد گشت، پس خوشا بحال غریبان».

۵ - ابوبصیر گوید: «بہ امام صادق (ع) عرض کردم: مرا از معنی گفتار امیرالمؤمنین (ع) کہ میفرماید: «اسلام بغریبی آغاز شد و در آئندہ نیز بدان حال کہ شروع شدہ باز خواهد گشت پس خوشا بحال غریبان» آگاہ فرما، حضرت فرمود: ای ابا محمد قائم هنگامیکہ قیام کند دعوت نوینی را آغاز خواهد کرد همانگونه کہ رسول خدا (ص) دعوت فرمود، (ابوبصیر) گوید: برخاستم و سر آنحضرت را بوسیدم و عرض کردم: گواہی میدهم کہ تو در دنیا و آخرت امام منی، دوست تورا دوست میدارم و دشمن تورا دشمن میدارم و گواہی میدهم کہ تو ولی خدائی، آنحضرت فرمود: خدا تورا مورد رحمت قرار دہد».

## \* باب - ۲۳ \*

\*( ما جاء في ذكر سن الإمام القائم عليه السلام ، وما جاءت به ) \*

\*( الرواية حين يفضي إليه أمر الإمامة ) \*

۱ - أَخْبَرَ نَاعِلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُوسَى ، قَالَ : حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ ابْنِ أَبِي الْخَطَّابِ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ ، عَنْ أَبِي الْجَارُودِ ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ الْبَاقِرِ عليه السلام أَنَّهُ سَمِعَهُ يَقُولُ : « الْأَمْرُ فِي أَصْغَرِ نَائِسِنَا ، وَأَخْمَلِنَا ذِكْرًا ، » .

أَخْبَرَ نَاعِلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ قَالَ : حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى ، قَالَ : حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ حَسَّانَ الرَّازِيُّ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الصَّيرَفِيِّ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ ، عَنْ أَبِي الْجَارُودِ ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ الْبَاقِرِ عليه السلام مِثْلَهُ .

۲ - حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ هَمَّامٍ قَالَ : حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مَابُدَادَانَ ، قَالَ : حَدَّثَنَا أَحْمَدُ ابْنُ هِلَالٍ ، عَنْ أَبِي مَالِكٍ الْحَضْرَمِيِّ ، عَنْ أَبِي الشَّافِعِجِ ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ ، قَالَ : « قُلْتُ لِأَحَدِهِمَا - لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ أَوْ لِأَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام : أَيَكُونُ أَنْ يُفْضِيَ هَذَا الْأَمْرَ إِلَى مَنْ لَمْ يَبْلُغْ ؟ قَالَ : سَيَكُونُ ذَلِكَ ، قُلْتُ : فَمَا يَصْنَعُ ؟ قَالَ : يُورِثُهُ عِلْمًا وَكُتُبًا وَلَا يَكِلُهُ إِلَى نَفْسِهِ . »

## (باب - ۲۳)

(آنچه درباره سن امام قائم علیه السلام آمده است، و آنچه از روایات راجع به زمانیکه امر امامت بآنحضرت واگذار می شود رسیده است)

۱- ابوالجارود از امام باقر(ع) روایت کرده که شنیده است آنحضرت میفرماید: «آن امر منتظر درکم سن ترین ما و گمنام ترین ما است.»  
باز از طریق دیگری از ابی الجارود، از امام باقر(ع) همانند حدیث گذشته نقل شده است.

۲- ابوبصیر گوید: «به یکی از آندو- امام صادق یا امام باقر علیهما السلام- عرض کردم: آیا می شود این امر بکسی که بحد بلوغ نرسیده برسد؟ فرمود: در آینده نزدیک خواهد شد، عرض کردم: در اینصورت چه خواهد کرد فرمود: (امام سابق) برای او علم و کتابهایی بارث می نهد و او را بخودش وا نمیگذارد.»

۳ - حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَاحِدِ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ يُونُسَ قَالَ : حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ الْقُرَشِيُّ قَالَ : حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْخَطَّابِ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ ، عَنْ أَبِي الْجَارُودِ قَالَ : قَالَ لِي أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام : « لَا يَكُونُ هَذَا الْأَمْرُ إِلَّا فِي أُخْمِلِنَا ذِكْرًا ، وَأَحَدِنَا سِنًا » .

۴ - أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ هَمَّامٍ قَالَ : حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مَابُنْدَاذَ ، قَالَ : حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ هِلَالٍ ، عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ صَبَاحٍ ، عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الرَّضَا عليه السلام أَنَّهُ قَالَ : « إِنْ هَذَا سَيْفُنِي إِلَى مَنْ يَكُونُ لَهُ الْحَمْلُ » .

أَنْظُرُوا - رَجَحَكُمْ اللَّهُ - يَا مَعْشَرَ الشَّيْعَةِ ! إِلَى مَا جَاءَ عَنِ الصَّادِقِينَ عليهم السلام فِي ذِكْرِ سِنِّ الْقَائِمِ عليه السلام وَقَوْلِهِمْ إِنَّهُ وَقْتُ إِفْضَاءِ أَمْرِ الْإِمَامَةِ إِلَيْهِ أَصْفَرُ الْأُيُومِ سِنًا وَأَحَدْتُهُمْ ، وَإِنْ أَحَدًا يَمُنُّ قَبْلَهُ لَمْ يُفْضَ إِلَيْهِ الْأَمْرُ فِي مِثْلِ سِنِّهِ ، وَإِلَى قَوْلِهِمْ : « وَأُخْمِلِنَا ذِكْرًا ، يُشِيرُونَ بِخُمُولٍ ذِكْرِهِ إِلَى غَيْبَةِ شَخْصِهِ وَاسْتِتَارِهِ ، وَإِذَا جَاءَتِ الرَّوَايَاتُ مُتَّصِلَةً مُتَوَاتِرَةً بِمِثْلِ هَذِهِ الْأَشْيَاءِ قَبْلَ كَوْنِهَا ، وَبِحُدُوثِ هَذِهِ الْحَوَادِثِ قَبْلَ حُدُوثِهَا ،

۳- ابوالجارود گوید: امام باقر(ع) بمن فرمود «این امر نخواهد شد مگر در گمنام‌ترین ما و جوانترین ما».

۴- اسحاق بن صباح از امام رضا(ع) روایت کرده که آنحضرت فرمود: «همانا این (امر) بزودی بکسی خواهد رسید که برای او حمل است. یعنی محتاج است که او را با خود حمل کنند مراد کودک است. (و ممکن است «حمل» تصحیف «خمل» باشد و مراد فراموش شدگی است)».

ای گروه شیعه- خداوند شما را مورد رحمت قرار دهد- بنگرید بآنچه از راستگویان علیهم السلام درباره سن قائم علیه السلام رسیده و گفته ایشان که بهنگام رسیدن امر امامت بآنحضرت کمسالترین امامان و جوانترین آنانست و اینکه به هیچیک از امامان پیش از او امر امامت درستی همانند او داده نشده است. و نیز بنگرید بفرمایش آنان: «و گمنام‌ترین ما» که با گمنامی آنحضرت به غایب بودن شخص او و پنهان بودن او از نظرها اشاره می‌کنند، و وقتی روایات بطور متصل و متواتر در مورد اینگونه چیزها پیش از پیدایش آنها آمده، و حدوث این حوادث را پیش از بوجود آمدن آنها خبر داده، و سپس آشکارا مشاهده شدن و پدید

ثُمَّ حَقَّقَهَا الْعِيَانُ وَالْوُجُودُ ، وَجَبَّ أَنْ تَزُولَ الشُّكُوكُ عَمَّنْ فَتَحَ اللَّهُ قَلْبَهُ وَنَوَّرَهُ  
 وَهَدَاهُ ، وَأَضَاءَ لَهُ بَصَرَهُ . وَالْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي يَخْتَصُّ بِرَحْمَتِهِ مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ بِتَسْلِيمٍ  
 لَا مِرَّةٍ وَأَمْرٍ أَوْلِيَاءِهِ ، وَإِيقَانِهِمْ بِحَقِيقَةِ كُلِّ مَا قَالَهُ ، وَإِنْقَاءَ بِحَقِيقَةِ كُلِّ مَا يَقُولُهُ الْأُئِمَّةَ  
 عَلَيْهِ السَّلَامُ مِنْ غَيْرِ شَكٍّ فِيهِ وَلَا اِرْتِيَابٍ ، إِذْ كَانَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ قَدْ رَفَعَ مَنزِلَةَ حُجَّتِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ  
 وَخَفَضَ مَنزِلَةَ مَنْ دُونِهِمْ أَنْ يَكُونُوا أَغْيَاراً عَلَيْهِمْ ، وَجَعَلَ الْجَزَاءَ عَلَى التَّسْلِيمِ لِقَوْلِهِمْ  
 وَالرُّدَّ إِلَيْهِمُ الْهُدَى وَالْثَّوَابَ ، وَعَلَى الشَّكِّ وَالْاِرْتِيَابِ فِيهِ الْعَمَى وَالْإِلِيمَ الْعَذَابَ ، وَإِيَّاهُ  
 تَسْأَلُ الثَّوَابَ عَلَى مَا مِنْ يَبِهِ ، وَالْمَزِيدَ فِيهَا أَوْلَاءَهُ وَحُسْنَ الْبَصِيرَةَ فِيهَا هَدَى إِلَيْهِ  
 فَإِنَّمَا نَحْنُ بِهِ وَوَلَهُ .



آمدن، آن پیش بینی ها را تحقق بخشیده است لازم میگردد که شک ها برطرف  
 گردد، از کسیکه خداوند دلش را گشوده و نور بخشیده و هدایتش فرموده و دیده او  
 را روشنی عطا کرده. سپاس خدای را که هر کدام از بندگانش را که بخواهد  
 بسبب تسلیم آنان بامر او و امر اولیائش و یقین آنان بحقیقت همه آنچه گفته است  
 برحمت خویش اختصاص میدهد و نیز به اطمینان آنان بحق بودن هر آنچه امامان  
 علیهم السلام گفته اند بدون تردید و شک در آنها، زیرا که خدای عزوجل مقام  
 حجت های خود را بالا برده و مقام دیگران را فرو آورده است مبادا بر ایشان  
 بیگانگان باشند، و پاداش تسلیم شدن بگفته های آنان و بازگشتن بسوی ایشان را  
 هدایت و ثواب قرار داده و کیفر شک تردید در گفته های ایشانرا کوری و عذاب  
 دردناک مقرر فرموده است، از خداوند ثواب را بر آنچه که بدان منت گذاشته  
 میخواهیم، و نیز بیشتر ساختن آنچه را که مرحمت فرموده و نیکونگری در آنچه  
 بسوی آن رهبری فرموده خواستاریم که ما بواسطه او و برای او هستیم.



﴿ باب - ۲۴ ﴾

❖ ( فی ذکر اسماعیل بن ابی عبد الله علیه السلام ) ❖

❖ ( والدلالة على اخيه موسى بن جعفر عليهما السلام ) ❖

۱ - حَدَّثَنَا أَبُو الْعَبَّاسِ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدِ ابْنِ عُقْدَةَ قَالَ : حَدَّثَنَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْمُحَمَّديُّ مِنْ كِتَابِهِ فِي رَجَبِ سَنَةِ ثَمَانٍ وَبِئْسَتَيْنِ وَمِائَتَيْنِ ، قَالَ : حَدَّثَنِي الْحَسَنُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ فَضَالٍ ، قَالَ : حَدَّثَنَا صَفْوَانُ بْنُ يَحْيَى ، عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارِ الصِّرَفِيِّ قَالَ : « وَصَفَ إِسْمَاعِيلُ بْنُ عَمَّارِ أَخِي لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام دِينَهُ وَاعْتِقَادَهُ ، فَقَالَ : إِنِّي أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ ، وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ ، وَأَنَّكُمْ - وَوَصَفَهُمْ بِعِنَى الْأُيْمَةِ - وَاجِدًا وَاجِدًا حَتَّى انْتَهَى إِلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام ، ثُمَّ قَالَ : وَإِسْمَاعِيلُ مِنْ بَعْدِكَ ، قَالَ : أَمَّا إِسْمَاعِيلُ فَلَا ، .

۲ - حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ هَمَّامٍ قَالَ : حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ زِيَادٍ ، قَالَ : حَدَّثَنِي الْحَسَنُ ابْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَمَاعَةَ ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ الْحَسَنِ الْمِثْمِيِّ ، قَالَ : حَدَّثَنَا أَبُو نَجِيحِ الْمَسْمُومِيُّ ، عَنْ الْفَيْضِ بْنِ الْمُخْتَارِ ، قَالَ : قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام : جُعِلَتْ فِدَاكَ مَا تَقُولُ فِي أَرْضٍ أَتَقْبَلُهَا مِنَ السُّلْطَانِ ثُمَّ أُوْجِرُهَا مِنْ أَكَرْتِي عَلَى أَنْ مَا أَخْرَجَ اللَّهُ مِنْهَا مِنْ شَيْءٍ ؟

(باب - ۲۴)

(در ذکر اسماعیل بن ابی عبد الله (ع) و نیردلیل بر امامت موسی بن جعفر علیهما السلام برادر او)

۱- اسحاق بن عمار صیرفی گوید: «برادر اسماعیل بن عمار برای امام صادق (ع) دین و اعتقاد خود را بیان کرده و گفت: من گواهی میدهم که هیچ معبودی جز خداوند نیست، و محمد فرستاده اوست و نیز اینکه شما - و شروع کرد به توصیف آنان یعنی امامان - یکی یکی تا رسید به امام صادق (ع)، سپس گفت: و پس از شما اسماعیل، آنحضرت فرمود: (آنچه گفתי درست است) اما اسماعیل نه»

۲- فیض بن مختار گوید: به امام صادق (ع) عرض کردم: فدایت گردم چه میفرمائید در مورد زمینی که من آنرا از دولت میگیرم و به غسله های خود اجاره

كَانَ لِي مِنْ ذَلِكَ النِّصْفِ أَوْ الثُّلُثُ وَأَقَلُّ مِنْ ذَلِكَ أَوْ أَكْثَرُ ، هَلْ يَصْلَحُ ذَلِكَ ؟ قَالَ : لَا بَأْسَ بِهِ ، فَقَالَ لَهُ إِسْمَاعِيلُ ابْنُهُ : يَا أَبَتَاهُ لَمْ تَحْفَظْ ، قَالَ : أَوْلَيْتَ كَذَلِكَ أَعْمِلُ أَكْرَبِي يَا بَنِي ؟ أَلَيْتَ مِنْ أَجْلِ ذَلِكَ كَثِيرًا مَا أَقُولُ لَكَ : الزَّمِنِي فَلَا تَفْعَلْ ، فَقَامَ إِسْمَاعِيلُ وَخَرَجَ ، فَقُلْتُ : جُعِلْتُ فِدَاكَ فَمَا عَلَيَّ إِسْمَاعِيلُ أَنْ لَا يَلْزَمَكَ إِذْ كُنْتَ مَتَى مَضَيْتَ أَفْضَيْتَ الْأَشْيَاءَ إِلَيْهِ مِنْ بَعْدِكَ كَمَا أَفْضَيْتَ الْأَشْيَاءَ إِلَيْكَ مِنْ بَعْدِ أَبِيكَ ، فَقَالَ : يَا فَيْضُ إِنَّ إِسْمَاعِيلَ لَيْسَ [مِنْهُ] كَأَنَا مِنْ أَبِي ، قُلْتُ : جُعِلْتُ فِدَاكَ فَقَدْ كُنْتُ لِأَشْكَ فِي أَنْ الرَّحَالَ تَحْطُ إِلَيْهِ مِنْ بَعْدِكَ فَإِنْ كَانَ مَا نَخَافُ - وَإِنَّا نَسْأَلُ اللَّهَ مِنْ ذَلِكَ الْعَاقِبَةَ - فَأَلِي مَنْ ؟ فَأَمْسَكَ عَنِّي ، فَقَبَّلْتُ رُكْبَتَهُ وَقُلْتُ : ارْحَمِ شَيْبَتِي فَأَنْهَاهُ النَّارُ ، إِنِّي وَاللَّهِ لَوْ طَمَعْتُ <sup>(۱)</sup> أَنْ أَمُوتَ قَبْلَكَ مَا بَالَيْتُ وَلَكِنِّي أَخَافُ أَنْ أَبْقَى بَعْدَكَ ، فَقَالَ لِي :

میدهم باین شرط که هر چه خداوند از آن بیرون آورد نصف یا ثلث آن و کمتر از این یا بیشتر مال من باشد، آیا این درست است؟ فرمود: اشکالی ندارد، فرزند آنحضرت اسماعیل باو گفت: پدر جان فراموش کردی، فرمود: فرزندم مگر من با مستأجرین خود چنین رفتار نمیکنم؟ مگر بهمین خاطر من بسیار بتو نمی گویم: همراه من باش و تو اینکار را نمی کنی، پس اسماعیل برخاست و بیرون رفت. من عرض کردم: فدایت گردم اسماعیل را چیست (چرا) که با شما همراه نمی شود تا هرگاه شما از دنیا رفتید کارها پس از شما باو برسد همچنانکه پس از پدرتان امور بشما رسید، حضرت فرمود: ای فیض وضع اسماعیل [نسبت بمن] مانند وضع من با پدرم نیست عرض کردم: فدایت گردم من تردید نداشتم در اینکه پس از شما مردم باو روی خواهند آورد، پس اگر چیزیکه ما از آن بیم داریم (وفات آنحضرت) روی دهد - که البته ما از خدا عاقبت از آن می طلبیم - در اینصورت به چه کسی باید روی نمود؟ حضرت از پاسخ بمن خودداری فرمود، پس زانوی او را بوسیدم و عرض کردم: به پیری من رحم کنید که سر و کار با آتش دوزخ خواهد بود، بخدا قسم اگر من طمع میداشتم که پیش از تو بمیرم غمی نداشتم اما میترسم پس از تو زنده بمانم، پس بمن فرمود: تو در جای خود باش و برخاست و بسوی پرده ای که در اطاق بود رفت و آنرا بالا زده داخل شد و اندکی آنجا ماند سپس

(۱) کذا، ولعل الاصل كان « لو اطمانت » فصحت .

مَكَانِكَ ، ثُمَّ قَامَ إِلَى سِتْرِ فِي الْبَيْتِ فَرَفَعَهُ وَدَخَلَ فَمَكَتْ قَلِيلًا ، ثُمَّ صَاحَ بِي : يَا فَيْضُ  
 ادْخُلْ ، فَدَخَلْتُ فَإِذَا هُوَ بِسُجُودِهِ قَدْ صَلَّى وَانْحَرَفَ عَنِ الْقِبْلَةِ ، فَجَلَسْتُ بَيْنَ يَدَيْهِ  
 فَدَخَلَ عَلَيْهِ أَبُو الْحَسَنِ مُوسَى عليه السلام وَهُوَ يَوْمَئِذٍ غُلَامٌ فِي يَدِهِ دِرْعَةٌ ، فَأَقْعَدَهُ عَلَيَّ فَخَدِمَهُ  
 وَقَالَ لَهُ : يَا بَنِي أُمَّتٍ وَأُمَّي مَا هَذِهِ الْمِخْفَقَةُ الَّتِي بِيَدِكَ ؟ فَقَالَ : مَرَرْتُ بِعَلِيِّ أَخِي  
 وَهِيَ فِي يَدِهِ وَهُوَ يَضْرِبُ بِهَا بَهِيمَةً ، فَأَتَرَعْتُهَا مِنْ يَدِهِ ، فَقَالَ لِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام : يَا  
 فَيْضُ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وآله أَفْضَيْتَ إِلَيْهِ صُحُفَ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى فَأَتَمَّنَ عَلَيْهَا عَلِيًّا ،  
 ثُمَّ اتَّمَّنَ عَلَيْهَا عَلِيُّ الْحَسَنِ ، ثُمَّ اتَّمَّنَ عَلَيْهَا الْحَسَنُ الْحُسَيْنِ أَخَاهُ ، وَاتَّمَّنَ الْحُسَيْنُ  
 عَلَيْهَا عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ ، ثُمَّ اتَّمَّنَ عَلَيْهَا عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ ، وَاتَّمَّنَنِي عَلَيْهَا  
 أَبِي ، فَكَانَتْ عِنْدِي وَقَدْ اتَّمَّنَتْ ابْنِي هَذَا عَلَيْهَا عَلِيٌّ حَدَائِقِي وَهِيَ عِنْدَهُ . فَعَرَفْتُ مَا أَرَادَ .  
 فَقُلْتُ : جُعِلَتْ فِدَاكَ زِدْنِي ، فَقَالَ : يَا فَيْضُ إِنْ أَبِي كَانَ إِذَا أَرَادَ أَنْ لَا تُرَدَّ لَهُ  
 دَعْوَةٌ أَجْلَسَنِي عَنْ يَمِينِهِ وَدَعَا ، فَأَمَّنْتُ ، فَلَا تُرَدُّ لَهُ دَعْوَةٌ ، وَكَذَلِكَ أَصْنَعُ بِابْنِي هَذَا

مرا صدا زد: ای فیض بدرود آی من داخل شدم و دیدم او در نمازخانه خویش  
 است و نماز گزارده و از قبله منحرف شده من مقابل او نشستم، پس ابوالحسن  
 موسی (ع) بر او وارد شد که در آن هنگام او پسر بچه ای بود و در دست او تازیانه ای  
 بود حضرت او را بر زانوی خود نشانید و باو فرمود: پدر و مادرم فدایت این تازیانه  
 (چوبین) که بدست داری چیست؟ گفت: برادرم علی میگذاشتم که دیدم این را  
 بدست داشت و چهار پائی را با آن میزد من آنرا از دستش گرفتم، پس امام  
 صادق (ع) بمن فرمود: ای فیض همانا صحیفه های ابراهیم و موسی (ع) به  
 رسول خدا (ص) رسید و او علی را بر آنها امین دانست، سپس علی (ع) حسن را بر  
 آن امین گرفت، سپس حسن (ع) حسین را بر آنها امین گرفت و حسین (ع) علی  
 ابن الحسین را بر آنها امین گرفت، سپس علی بن الحسین علیهما السلام محمد بن  
 علی را بر آنها امین گرفت و پدرم مرا بر آنها امین گرفت، و من این فرزندم را با  
 اینکه کم سن است بر آنها امین قرار دادم و آنها نزد اوست، من مقصود آنحضرت  
 را دریافتم، پس عرض کردم: فدایت کردم مرا بیش از این فرمائید، فرمود: ای  
 فیض هرگاه پدرم میخواست که دعایش رد نشود مرا در سمت راست خود  
 می نشانید و دعا میکرد و من امین میگفتم، پس دعایش رد نمی شد، من نیز با این

وَقَدْ ذُكِرَتْ أُمِّسِ بِالْمَوْقِفِ فَذَكَرْتُكَ بِخَيْرٍ ، قَالَ فَيْضٌ : فَبَكَيْتُ سُورًا ، ثُمَّ قُلْتُ لَهُ : يَا سَيِّدِي زِدْنِي ، فَقَالَ : إِنْ أَبِي كَانَ إِذَا أَرَادَ سَفْرًا وَأَنَا مَعَهُ فَتَحَسَّ وَكَانَ هُوَ عَلَيَّ رَاجِلِيهِ أَذْنِيَّتُ رَاجِلِي مِنْ رَاجِلِيهِ فَوَسَّدْتُهُ ذِرَاعِي الْمَيْلِ وَالْمَيْلَيْنِ حَتَّى يَقْبِضِي وَطَرَهُ مِنْ النَّوْمِ وَكَذَلِكَ يَصْنَعُ بِي وَلَدِي هَذَا ، فَقُلْتُ لَهُ : زِدْنِي جُعِلْتُ فِدَاكَ ، فَقَالَ : يَا فَيْضُ إِنِّي لَا أَجِدُ يَا بَنِي هَذَا مَا كَانَ يَعْقُوبُ يَجِدُهُ يُوْسُفَ ، فَقُلْتُ : سَيِّدِي زِدْنِي ، فَقَالَ : هُوَ صَاحِبُكَ الَّذِي سَأَلْتَ عَنْهُ ، ثُمَّ فَأَقْرَبَهُ لَهُ بِحَقِّهِ ، فَقُمْتُ حَتَّى قَبَّلْتُ يَدَهُ وَرَأْسَهُ ، وَدَعَوْتُ اللَّهَ لَهُ فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام : أَمَا إِنَّهُ لَمْ يُؤْذَنْ لِي فِي الْمَرْءِ الْأُولَى مِنْكَ ، فَقُلْتُ : جُعِلْتُ فِدَاكَ أُخْبِرُ بِهِ عَنْكَ ؟ قَالَ : نَعَمْ أَهْلُكَ وَوَالِدُكَ وَرُفَقَاءُكَ ، وَكَانَ مَعِيَ أَهْلِي وَوَلَدِي ، وَكَانَ مَعِيَ يُوْسُفُ بْنُ ظَبْيَانَ مِنْ رُفَقَائِي ، فَلَمَّا أُخْبِرْتُهُمْ حَمَدُوا اللَّهَ عَلَى ذَلِكَ ، وَقَالَ يُوْسُفُ : لَا وَاللَّهِ حَتَّى أَسْمَعَ ذَلِكَ مِنْهُ ، وَكَانَتْ بِهِ عَجَلَةٌ ، فَخَرَجَ فَاتَّبَعْتُهُ فَلَمَّا انْتَهَيْتُ

فرزندم همچنان می‌کنم، و دیروز در همین موقف تویباید آمدی و من تورا به نیکی یاد کردم، فیض گوید: من از خوشحالی گریستم، سپس بآنحضرت عرض کردم: ای سرور من برایم بیشتر بفرمائید، پس فرمود: هرگاه پدرم میخواست بسفری برود و من همراهش بودم و او را خواب میگرفت و برشترش سوار بود من شترسواری خود را به مرکب او نزدیک میکردم و ساعدخود را بالش او میکردم در یک یا دو میل راه (مسافتی است معادل ۱۶۰۹ متر) تا از خواب رفع نیاز می‌نمود، و این فرزندم نیز با من همین گونه رفتار میکند، بآنحضرت عرض کردم: فدایت گردم برایم بیشتر بفرمائید، پس فرمود: ای فیض آنچه را که یعقوب از یوسف می‌یافت من از این فرزندم می‌یابم، عرض کردم: سرور من بیشتر بفرمائید، فرمود: او همان صاحب توست که او را پرسیدی، برخیز و بحقیقت او اقرار کن، من برخاستم تا دست و سر او را بوسیدم و دعایش کردم، پس امام صادق(ع) فرمود: بدان که دربار اول که سؤال کردی بمن اجازه داده نشده بود، عرض کردم: فدایت گردم می‌توانم آنها را از تو نقل کنم؟ فرمود: آری برای عیال و اولاد و رفیقانت، و در آنهنگام همسرم و فرزندانم با من بودند و از رفیقانم نیز یونس بن ظبیان با من بود، هنگامیکه این خبر را به آنان گفتم ایشان خدا را بیاس این نعمت شکرگزاری کردند، و یونس گفت: بخدا قسم نپذیرم مگر اینکه آنها را از خود

إِلَى الْبَابِ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ - وَقَدْ سَبَقْنَا - : يُونُسُ ! الْأَمْرُ كَمَا قَالَ لَكَ فَيْضٌ اسْكُتْ وَأَقْبَلْ ، فَقَالَ : سَمِعْتُ وَأَطَعْتُ ، ثُمَّ دَخَلْتُ فَقَالَ لِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام حِينَ دَخَلْتُ : يَا فَيْضُ زَرْقَهُ [زرقه] ، قُلْتُ : قَدْ فَعَلْتُ ، . «زرقه» بالنبطية أي خذه اليك .

۳- أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدِ بْنِ عُمَرَ قَالَ : حَدَّثَنَا الْقَاسِمُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ ابْنِ حَازِمٍ مِنْ كِتَابِهِ ، قَالَ : حَدَّثَنَا عَبَّاسُ بْنُ هِشَامٍ ، عَنْ دُرِّسْتِ بْنِ أَبِي مَنْصُورٍ ، عَنِ الْوَلِيدِ بْنِ صَبِيحٍ ، قَالَ : «كَانَ بَيْنِي وَبَيْنَ رَجُلٍ يُقَالُ لَهُ عَبْدُ الْجَلِيلِ كَلَامٌ [فِي قَدَمٍ] فَقَالَ لِي : إِنَّ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام أَوْصَى إِلَى إِسْمَاعِيلَ ، قَالَ : فَقُلْتُ ذَلِكَ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام : إِنَّ عَبْدَ الْجَلِيلِ حَدَّثَنِي بِأَنَّكَ أَوْصَيْتَ إِلَى إِسْمَاعِيلَ فِي حَيَاتِهِ قَبْلَ مَوْتِهِ بِثَلَاثِ سِنِينَ فَقَالَ : يَا وَلِيدُ لَا وَاللَّهِ فَإِنْ كُنْتُ فَعَلْتُ فَأَلِي فَلَانٍ - يَعْنِي أَبَا الْحَسَنِ مُوسَى عليه السلام - وَسَمَاءُ ، .

۴- أَخْبَرَنَا عَبْدُ الْوَاحِدِ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ يُونُسَ قَالَ : حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ رَبَاحِ الزُّهْرِيُّ الْكُوفِيُّ ، قَالَ : حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ عَلِيِّ الْجَمِيرِيِّ ، قَالَ : حَدَّثَنِي الْحَسَنُ ابْنُ أَيُّوبَ ، عَنْ عَبْدِ الْكَرِيمِ بْنِ عَمْرٍو الْخَثْعَمِيِّ ، عَنْ جَمَاعَةِ الصَّائِغِ ، قَالَ : «سَمِعْتُ

آنحضرت بشنوم و شتاب داشت، پس بیرون رفت و من از پی او رفتم، هنگامیکه به در خانه آنحضرت رسیدم یونس از ما پیشی گرفت، شنیدم امام صادق (ع) میفرماید: ای یونس مطلب همچنانست که فیض بتو گفته ساکت باش و بپذیر، یونس گفت: شنیدم و اطاعت کردم، سپس من داخل شدم امام صادق (ع) موقعی که وارد می شدم بمن فرمود: ای فیض او را با خود ببر [او را با خود ببر] (یعنی مطلب نزد خودت بماند) عرض کردم: همین کار را کردم.

۳- ولید بن صبیح گوید: «میان من و مردی که عبد الجلیل نامیده می شد [از قدیم] سخنی بود و بمن میگفت: که امام صادق (ع) وصایت خود را به اسماعیل سپرده است (او را وصی خود ساخته)، گوید: من این مطلب را به امام صادق (ع) عرض کردم که عبد الجلیل بمن بازگو کرده که شما اسماعیل را وقتی زنده بود سه سال پیش از مرگش وصی خود قرار داده اید، فرمود: ای ولید نه بخدا قسم و اگر چنین کاری کرده ام نسبت به فلانی بوده - یعنی ابا الحسن موسی (ع) - و نامش را برد».

۴- جماعة صائغ گوید: «من شنیدم که مفضل بن عمر از امام صادق (ع)

المفضل بن عمر يسأل ابا عبد الله عليه السلام : هل يفرض الله طاعة عبدي ثم يكتمه خبر السماء؟ فقال له ابو عبد الله عليه السلام : الله اجل و اكرم و اراف بعباده و ارحم من ان يفرض طاعة عبدي ثم يكتمه خبر السماء صباحا و مساء ، قال : ثم طلع ابو الحسن موسى عليه السلام ، فقال له ابو عبد الله عليه السلام : ايسر لك ان تنظر الى صاحب كتاب علي؟ فقال له المفضل : و اي شئ يسرني اذا اعظم من ذلك ، فقال : هو هذا صاحب كتاب علي ، الكتاب المكنون الذي قال الله عز و جل : « لا يمسه الا المطهرون » (۱).

د - حد ثنا محمد بن همام قال : حد ثنا حميد بن زياد ، قال : حد ثنا الحسن ابن محمد بن سماعة ، قال : حد ثنا احمد بن الحسن الميثمي ، عن محمد بن اسحاق ، عن ابيه قال : « دخلت على ابي عبد الله عليه السلام فسألته عن صاحب الامر من بعده قال لي : هو صاحب البهمة ، و كان موسى عليه السلام في ناحية الدار صبيبا و معه عناق مكيئة و هو يقول لها : اسجدي لله الذي خلقك » .

می پرسید: آیا خداوند فرمانبرداری از بنده‌ای را واجب می‌سازد و بعد اخبار آسمانی را از او پوشیده بدارد؟ امام صادق(ع) باو فرمود: خداوند بزرگوارتر و کریم‌تر و به بندگانش دلسوزتر و مهربانتر از آنست که فرمانبرداری از بنده‌ای را واجب گرداند آنگاه هر بامداد و شام خبرهای آسمانی را از او مکتوم بدارد، ولید گوید: سپس ابوالحسن موسی(ع) از راه رسید، امام صادق(ع) بمفضل فرمود: آیا خشنود می‌شوی که بصاحب کتاب علی(ع) بنگری؟ مفضل بانحضرت عرض کرد: چه چیزی بیش از این می‌تواند مرا خوشحال کند، پس فرمود: این همان صاحب کتاب علی(ع) است، آن کتاب مکنونی که خدای عزوجل فرموده است: «جز پاکان کسی آنرا متس نمی‌کند».

۵- محمد بن اسحاق از پدر خود روایت کرده که گفت: «بر امام صادق(ع) وارد شدم و از آنحضرت درباره صاحب امر پس از او سؤال کردم، بمن فرمود: او دارای بهمه (بره یا بزغاله) است، و موسی(ع) کودکی بود و با او ماده بزغاله ای مکی بود که بآن میگفت: بخدائی که تورا آفریده است سجده کن».





فَأَحْضَرْتُهُ مِنْ أَمْرِي بِأَحْضَارِهِ ، وَلَمْ يَزَلِ النَّاسُ يَدْخُلُونَ وَاجِدًا إِثْرَ وَاحِدٍ حَتَّى صِرْنَا فِي الْبَيْتِ ثَلَاثِينَ رَجُلًا ، فَلَمَّا حَشَدَ الْمَجْلِسُ ، قَالَ : يَا دَاوُدُ اكْشِفْ لِي عَنْ وَجْهِ إِسْمَاعِيلَ ، فَكَشَفَ عَنْ وَجْهِهِ ، فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام : يَا دَاوُدُ أَحْيِ هُوَ أَمْ مَيِّتٌ ؟ قَالَ دَاوُدُ : يَا مَوْلَايَ هُوَ مَيِّتٌ ، فَجَعَلَ يَعْزِضُ ذَلِكَ عَلَى رَجُلٍ رَجُلٍ حَتَّى أَتَى عَلَى آخِرِ مَنْ فِي الْمَجْلِسِ وَانْتَهَى عَلَيْهِمْ بِأَسْرِهِمْ ، كُلُّ يَقُولُ : هُوَ مَيِّتٌ يَا مَوْلَايَ ، فَقَالَ : اللَّهُمَّ اشْهَدْ ، ثُمَّ أَمَرَ بِغُسْلِهِ وَخُنُوطِهِ وَإِدْرَاجِهِ فِي أَثْوَابِهِ ، فَلَمَّا فَرَّغَ مِنْهُ قَالَ لِلْمُفَضَّلِ : يَا مُفَضَّلُ احْضَرْ عَن وَجْهِهِ ، فَحَضَرَ عَن وَجْهِهِ فَقَالَ : أَحْيِ هُوَ أَمْ مَيِّتٌ ؟ فَقَالَ : مَيِّتٌ ، قَالَ : اللَّهُمَّ اشْهَدْ عَلَيْهِمْ ، ثُمَّ جُمِعَ إِلَى قَبْرِهِ فَلَمَّا وُضِعَ فِي لَحْدِهِ قَالَ : يَا مُفَضَّلُ اكْشِفْ عَن وَجْهِهِ ، وَقَالَ لِلْجَمَاعَةِ : أَحْيِ هُوَ أَمْ مَيِّتٌ ؟ قُلْنَا لَهُ : مَيِّتٌ ، فَقَالَ : اللَّهُمَّ اشْهَدْ وَ

رختخواب و بستری پوشیده شده قرار داشت، پس بمن فرمود: ای زراره داود بن کثیر رقی و حمران و ابابصیر را نزد من بیاور، و در این میان مفضل بن عمر بمحضر آنحضرت وارد شد، من بیرون رفتم و کسانی را که آنحضرت دستور با حضارشان داده بود نزد او آوردم، و مردم یک یک از پی هم وارد می شدند تا اینکه سی نفر در آن خانه جمع شدیم، هنگامیکه مجلس پر شد، آنحضرت فرمود: ای داود پوشش روی اسماعیل را برایم کنار بزن، داود صورت او را باز کرد امام صادق (ع) فرمود: ای داود او زنده است یا مرده؟ داود گفت: مولای من او مرده است، پس آنرا به یکایک افراد نشان داد تا به آخرین کسی که در مجلس بود رسید و بجملگی ایشان (این مراسم را) پایان رسانید هر یک از آنان میگفت: مولای من او مرده است، پس فرمود: خدایا شاهد باش، سپس دستور غسل و خنوط و در کفن پیچیدن او را داد، هنگامیکه از کار او فراغت یافت بمفضل فرمود: ای مفضل کفن را از صورت او کنار بزن، و او کفن را از رویش کنار زد، پس فرمود: او زنده است یا مرده؟ مفضل گفت: مرده است، فرمود: خدایا برآنان گواه باش، سپس او را بجانب قبرش برداشتند، هنگامیکه در لحدش گذاشته شد آنحضرت فرمود: ای مفضل صورتش را باز کن، و بجمعیت فرمود: او زنده است یا مرده؟ ما عرض کردیم: مرده است، فرمود خدایا گواه باش و شما نیز شاهد باشید که بزودی باطل اندیشان دچار شک و تردید خواهند شد آنان میخواهند نور خدا را با دهانهای

اشهدوا فإنه سیرتاب المبطّلون ، یریدون إطفاء نور الله بأقواهمم - ثم أومأ إلى موسى عليه السلام - «و الله مقيم نوره ولو كره المشركون»، ثم حثونا عليه التراب ، ثم أعاد علينا القول ، فقال : الميت المحنط المكفن المدفون في هذا اللحد من هو؟ قلنا : إسماعيل ، قال : اللهم اشهد ، ثم أخذ بيد موسى عليه السلام ، وقال هو حق و الحق منه إلى أن يرث الله الأرض و من عليها .

و وجدت هذا الحديث عند بعض إخواننا ، فذكر أنه نسخته من أبي المرجي ابن محمد الغمر التغلبي و ذكر أنه حدّثه به المعروف بأبي سهل يروي عن أبي الفرج وراق بندار القمي عن بندار ، عن محمد بن صدقة ، و محمد بن عمرو ، عن زرارة . و أن أبا المرجي ذكر أنه عرض هذا الحديث على بعض إخوانه فقال : إنّه حدّثه به الحسن بن المنذير بإسناد له عن زرارة ، و زاد فيه أن أبا عبد الله عليه السلام قال : «والله ليظهرن [عليكم] صاحبكم و ليس في عنقه لأحد بيعة ، و قال : فلا يظهر»

خویش خاموش کنند- و بموسی (ع) اشاره فرمود- «و خداوند نور خود را کامل خواهد ساخت هر چند مشرکان را خوش نیاید»، سپس ما بر او خاک ریختیم، و بعد آنحضرت همان سخن را بر ما تکرار نموده فرمود: آن مرده حنوط شده کفن گشته که در این لحد مدفون است چه کسی است؟ عرض کردیم: اسماعیل، فرمود: خدایا گواه باش، سپس دست موسی (ع) را گرفت و فرمود: او حق است و حق از اوست تا آنکه خداوند زمین و هر که را که بر روی زمین است وارث گردد».

و من این حدیث را نزد یکی از برادرانم یافتیم، و یادآور شد که آنرا از ابی المرجی بن محمد الغمر التغلبی نسخه برداری کرده و گفت که آنرا شخصی که به ابی سهل معروف است از ابی الفرج وراق بندهار قمی از محمد بن عمرو و محمد بن صدقة و محمد بن عمرو از زراره برای او روایت کرده است.

و ابوالمرجی یادآور شد که این حدیث را بیکی از برادرانش نشان داده و او گفته: که آنرا حسن بن منذر با سندی که داشته از زراره برای او روایت نموده است، و در آن افزوده که امام صادق (ع) فرمود: «بخدا سوگند صاحب شما [بر شما] حتماً ظهور خواهد کرد، و بیعت هیچکس را در گردن خود نخواهد داشت. و

صَاحِبِكُمْ حَتَّى يَشُكَّ فِيهِ أَهْلُ الْيَقِينِ « قُلْ هُوَ نَبَأٌ عَظِيمٌ أَنْتُمْ عَنْهُ مُعْرِضُونَ » .  
 ۹- حَدَّثَنَا أَبُو سُلَيْمَانَ أَحْمَدُ بْنُ هُوْدَةَ الْبَاهِلِيُّ قَالَ : حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ إِسْحَاقَ النَّهَاطِيْدِيُّ قَالَ : حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ حَمَّادٍ الْأَنْصَارِيُّ ، عَنْ صَفْوَانَ بْنِ مِهْرَانَ الْجَمَّالِ ، قَالَ : سَأَلَ مَنْصُورُ بْنُ حَازِمٍ ، وَأَبُو أَيُّوبَ الْخَزَّازُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ أَنَا حَاضِرٌ مَعَهُمَا ، فَقَالَا : دَجَلْنَا اللَّهَ فِدَاكَ إِنْ الْأَنْفُسُ يُغْدِي عَلَيْهَا وَ يُرَاحُ ، فَمَنْ لَنَا بَعْدَكَ ؟ فَقَالَ : إِذَا كَانَ ذَلِكَ فَهَذَا - فَضَرَبَ يَدَهُ إِلَى الْعَبْدِ الصَّالِحِ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ هُوَ غُلَامٌ خُمَاسِيٌّ بِثَوْبَيْنِ أَيْضَيْنِ - وَ قَالَ : هَذَا ، وَ كَانَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرٍ حَاضِرًا يَوْمَئِذٍ الْبَيْتِ .

### ﴿ باب - ۲۵ ﴾

❦ ( ماجاء في أن من عرف امامه لم يضره تقدم هذا الأمر أو تأخر ) ❦

۱- أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ - رَجَاهُ اللَّهُ - قَالَ : حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ حَمَّادِ بْنِ عَيْسَى ، عَنْ حَرِيْزِ بْنِ زُرَّادَةَ ، قَالَ : قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ : « أَعْرِفْ

فرمود: صاحب شما ظاهر نمیگردد تا آنگاه که اهل یقین درباره او شک کنند و باین آیه تمسک فرمود: « قُلْ هُوَ نَبَأٌ عَظِيمٌ أَنْتُمْ عَنْهُ مُعْرِضُونَ » « بگو او خبر بزرگی است و شما از آن روگردان هستید » .

۹- صفوان بن مهران جمال گوید: منصور بن حازم و ابویوب خزاز از امام صادق (ع) سؤال کردند و من با آندو حاضر بودم، و گفتند: «خداوند ما را فدای شما گرداند همانا جانها صبح و شام خلاص می شوند چه کسی پس از تو برای ما (امام) خواهد بود؟ آنحضرت فرمود: چون چنان شود پس این است- و دست خود را بر بنده شایسته موسی (ع) زد و او پسر بچه ای پنجساله بود که دو جامه سفید بر تن داشت- و فرمود: این، و آنروز عبدالله بن جعفر نیز در آن اطاق حاضر بود». [شرح: این باب اخبارش در رد بر اسماعیلیه است].

### (باب-۲۵)

(آنچه رسیده در مورد اینکه کسیکه امام خود را بشناسد این امر چه پیش افتد و چه دیر شود او را زیانی نمیرساند).

۱- زراره گوید: امام صادق (ع) فرمود: «امام خود را بشناس که چون

إِمَامَكَ فَإِنَّكَ إِذَا عَرَفْتَهُ لَمْ يَضُرَّكَ تَقَدُّمَ هَذَا الْأَمْرِ ، أَوْ تَأَخَّرَ .

۲ - أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ قَالَ : حَدَّثَنِي الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ عَامِرٍ ، عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ جَهْوَرٍ ، عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مَرْوَانَ ، عَنِ الْفَضِيلِ بْنِ يَسَارٍ ، قَالَ : سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ « يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ أُنَاسٍ بِإِمامِهِمْ » ؟ فَقَالَ : يَا فَضِيلُ اعْرِفْ إِمَامَكَ ، فَإِنَّكَ إِذَا عَرَفْتَ إِمَامَكَ لَمْ يَضُرَّكَ تَقَدُّمَ هَذَا الْأَمْرِ أَوْ تَأَخَّرَ ، وَمَنْ عَرَفَ إِمَامَهُ ثُمَّ مَاتَ قَبْلَ أَنْ يَقُومَ صَاحِبُ هَذَا الْأَمْرِ كَانَ بِمَنْزِلَةِ مَنْ كَانَ قَاعِدًا فِي عَسْكَرِهِ ، لَا بَلَّ بِمَنْزِلَةِ مَنْ قَعَدَ تَحْتَ لِوَائِهِ . قَالَ : وَرَوَاهُ بَعْضُ أَصْحَابِنَا بِمَنْزِلَةِ مَنْ اسْتَشْهَدَ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله وسلم .

۳ - أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ رَفَعَهُ إِلَى عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمَزَةَ ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ ، قَالَ : « قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام : جُعِلْتُ فِدَاكَ مَتَى الْفَرَجُ ؟ فَقَالَ : يَا أَبَا بَصِيرٍ [و] أَنْتَ يَمَنْ يُرِيدُ الدُّنْيَا ؟ مَنْ عَرَفَ هَذَا الْأَمْرَ فَقَدْ فُرِّجَ عَنْهُ بِاتِّظَارِهِ .

اورا شناختی این امر چه پیش افتد و یا دیر فرا رسد تو را زیانی نمیرساند».

۲- فضیل بن یسار گوید: «از امام صادق (ع) در مورد معنی فرمایش خدای عزوجل سؤال کردم که میفرماید: «يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ أُنَاسٍ بِإِمامِهِمْ» (روز یکه هر گروهی را با پیشوایشان فرا میخوانیم) آنحضرت فرمود: ای فضیل امام خود را بشناس، که تو چون امام خود را بشناسی بتوزیانی نمیرسد خواه این امر پیش افتد یا تأخیر کند، و هر کس امامش را بشناسد سپس پیش از آنکه صاحب این امر قیام کند وفات یابد همانند کسی است که در سپاه آنحضرت نشسته باشد بلکه نه، (بهرتر بگویم) بمنزله کسی است که زیر پرچم او نشسته باشد» محمد بن یعقوب کلینی گوید: بعض اصحاب، (این قسمت را) چنین روایت کرده: «همچون کسی است که در رکاب رسول خدا (ص) بشهادت رسیده باشد».

۳- ابوبصیر گوید: «به امام صادق (ع) عرض کردم: فدایت کردم فرج کی خواهد بود؟ فرمود: ای ابابصیر مگر تو هم از آنجمله هستی که دنیا را میطلبند؟ هر کس این امر را بشناسد با انتظار او امور و مشکلاتش فرج یافته خواهد بود».

۴ - أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ صَالِحِ بْنِ السَّنْدِيِّ ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ بَشِيرٍ ، عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خُزَاعِيٍّ ، قَالَ : «سَأَلَ أَبُو بَصِيرٍ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ أَنَا أَسْمَعُ ، فَقَالَ : تَرَانِي أَدْرِكُ الْقَائِمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ ؟ فَقَالَ : يَا أَبَا بَصِيرٍ أَلَسْتَ تَعْرِفُ إِمَامَكَ ؟ فَقَالَ : إِي وَاللَّهِ وَأَنْتَ هُوَ - وَتَنَاوَلَ يَدَهُ - فَقَالَ : وَاللَّهِ مَا تُبَالِي يَا أَبَا بَصِيرٍ أَلَا تَكُونُ مُحْتَبِيًّا بِسَيْفِكَ فِي ظِلِّ رِوَاقِ الْقَائِمِ عَلَيْهِ السَّلَامُ .»

۵ - أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ قَالَ : حَدَّثَنَا عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ النُّعْمَانِ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مَرْوَانَ ، عَنِ الْفَضِيلِ بْنِ يَسَارٍ ، قَالَ : سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ : «مَنْ مَاتَ وَ لَيْسَ لَهُ إِمَامٌ فَمَيِّتُهُ مَيِّتَةٌ جَاهِلِيَّةٌ ، وَ مَنْ مَاتَ وَ هُوَ عَارِفٌ لِإِمَامِهِ لَمْ يَضُرَّهُ تَقَدَّمَ هَذَا الْأَمْرُ أَوْ تَأَخَّرَ ، وَ مَنْ مَاتَ وَ هُوَ عَارِفٌ لِإِمَامِهِ كَانَ كَمَنْ هُوَ [ قَائِمٌ ] مَعَ الْقَائِمِ فِي فُسْطَاطِهِ .»

۶ - أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ ، عَنِ الْحَسَنِ ابْنِ سَعِيدٍ ، عَنْ فَضَالَةَ بْنِ أَيُّوبَ ، عَنْ عُمَرَ بْنِ أَبَانَ قَالَ : سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ : «إِعْرِفِ الْعَلَمَةَ ، فَإِذَا عَرَفْتَهُ لَمْ يَضُرَّكَ تَقَدَّمَ هَذَا الْأَمْرُ أَوْ تَأَخَّرَ ، إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَقُولُ :

۴ - اسماعیل بن محمد خزاعی گوید: «ابوبصیر از امام صادق (ع) سؤال میکرد و من می شنیدم که گفت: بنظر شما من قائم (ع) را درک خواهم کرد؟ آنحضرت فرمود: ای ابابصیر مگر تو امام خود را نمی شناسی؟ عرض کرد: چرا بخدا سوگند تو همان امام منی - و دست آنحضرت را گرفتم - پس فرمود: بخدا قسم ای ابابصیر تو چه غمی داری که شمشیر بکمر در سایه رواق قائم (ع) نباشی.»

۵ - فضیل بن یسار گوید: شنیدم امام باقر (ع) میفرمود: «هر کس بمیرد و امامی نداشته باشد مرگش مرگ جاهلیت باشد، و هر کس بمیرد در حالیکه به امام خویش آشنا است زیانی بحال او نخواهد داشت خواه این امر پیش افتد و یا دیر کند، و هر کس بمیرد در حالیکه آشنا به امام خویش است همانند کسی است که [بپا خاسته] در خدمت قائم (ع) درخیمه آنحضرت باشد.»

۶ - عمر بن أبان گوید: شنیدم امام صادق (ع) میفرمود: «آن نشانه را



«يَوْمَ تَدْعُوا كُلُّ أُنَاسٍ بِإِمَامِهِمْ» <sup>(۱)</sup> فَمَنْ عَرَفَ إِمَامَهُ كَانَ كَمَنْ هُوَ فِي فُسْطَاطِ الْمُنْتَظَرِ علیه السلام .  
 ۷ - حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ سَعِيدٍ قَالَ : حَدَّثَنِي يَحْيَى بْنُ زَكْرِيَّا بْنِ شَيْبَانَ قَالَ : حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ سَيْفِ بْنِ عَمِيرَةَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ حُرَّانِ بْنِ أَعْيَنَ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام أَنَّهُ قَالَ : « اعْرِفْ إِمَامَكَ فَإِذَا عَرَفْتَهُ لَمْ يَضُرَّكَ تَقَدُّمُ هَذَا الْأَمْرِ أَمْ تَأْخِرُ ، فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ : « يَوْمَ تَدْعُوا كُلُّ أُنَاسٍ بِإِمَامِهِمْ » <sup>(۱)</sup> فَمَنْ عَرَفَ إِمَامَهُ كَانَ كَمَنْ هُوَ فِي فُسْطَاطِ الْقَائِمِ علیه السلام .

﴿ باب - ۲۶ ﴾

﴿ ما روي في مدة ملك القائم عليه السلام بعد قيامه ﴾

۱ - أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ سَعِيدِ ابْنِ عُقْدَةَ الْكُوفِيِّ قَالَ : حَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ الْحَسَنِ التَّمِيمِيُّ ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ يَوْسُفَ ، عَنْ أَبِيهِ ؛ وَعُمَرُ بْنُ عَلِيٍّ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عُمَرَ الْحَلَبِيِّ ، عَنْ حَمْرَةَ بْنِ حُرَّانَ ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي يَعْفُورٍ ،

بشناس که چون آنرا شناختی دیگر ز یانی متوجه تو نیست چه این امر پیش افتد و چه تأخیر کند، همانا خدای تعالی میفرماید: «روزی که هر گروهی را با امامشان فرا میخوانیم» پس هر کس امام خود را بشناسد همانند کسیست که در خیمه امام منتظر (ع) باشد».

۷ - حُرَّانِ بْنِ أَعْيَنَ از امام صادق (ع) روایت کرده که آنحضرت فرمود: «امام خود را بشناس که چون او را شناختی دیگر تورا ز یانی نخواهد رسید که این امر پیش افتد یا تأخیر کند زیرا خدای تعالی میفرماید: «روزی که هر گروهی را با امامشان فرا میخوانیم» پس هر کس امام خود را شناخت همانند کسی است که در خیمه قائم (ع) باشد».

(باب - ۲۶)

(آنچه در مورد مدت حکومت قائم علیه السلام پس از قیام آنحضرت رسیده است)

۱ - عبدالله بن ابی یعفر از امام صادق (ع) روایت کرده که آنحضرت

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ : « [ يَـ [مَلِكُ الْقَائِمِ عليه السلام ] تِسْعَ عَشْرَةَ سَنَةً وَ أَشْهُرًا . »  
 ۲- أَخْبَرَنَا أَبُو سُلَيْمَانَ أَحْمَدُ بْنُ هَوْدَةَ الْبَاهِلِيُّ قَالَ : حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ إِسْحَاقَ النَّهَائِنْدِيُّ سَنَةَ ثَلَاثٍ وَسَبْعِينَ وَمِائَتَيْنِ ، قَالَ : حَدَّثَنَا أَبُو مُحَمَّدٍ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ حَمَادٍ الْأَنْصَارِيُّ سَنَةَ تِسْعٍ وَعِشْرِينَ وَمِائَتَيْنِ ، قَالَ : حَدَّثَنِي عَبْدُ اللَّهِ بْنُ أَبِي يَعْفُورٍ ، قَالَ : قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام : « مَلِكُ الْقَائِمِ مِنَّا تِسْعَ عَشْرَةَ سَنَةً وَ أَشْهُرًا . »

۳- أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدِ ابْنِ عُقْدَةَ قَالَ : حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُفَضَّلِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ بْنِ قَيْسِ بْنِ رُمَانَةَ الْأَشْجَرِيُّ ؛ وَ سَعْدَانُ بْنُ إِسْحَاقَ بْنِ سَعِيدٍ ؛ وَ أَحْمَدُ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ عَبْدِ الْمَلِكِ [الزِّيَّاتُ] ؛ وَ مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ الْحَسَنِ الْقَطَوَائِيُّ ، عَنْ الْحَسَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ ، عَنْ عَمْرِو بْنِ نَابِتٍ ، عَنْ جَابِرِ بْنِ يَزِيدَ الْجُعْفِيِّ ، قَالَ : سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيِّ عليه السلام يَقُولُ : « وَاللَّهِ لَيَمْلِكَنَّ رَجُلٌ مِنَّا أَهْلَ الْبَيْتِ ثَلَاثِمِائَةَ سَنَةٍ [وَتِلْكَ عَشْرَةَ سَنَةً] وَ يَزْدَادُ تِسْعًا ، قَالَ : فَقُلْتُ لَهُ : [وَ] مَتَى يَكُونُ ذَلِكَ ؟ قَالَ : بَعْدَ مَوْتِ الْقَائِمِ عليه السلام ، قُلْتُ لَهُ : وَ كَمَ يَقُومُ الْقَائِمُ عليه السلام فِي عَالِيهِ حَتَّى يَمُوتَ ؟ فَقَالَ : تِسْعَ عَشْرَةَ سَنَةً مِنْ يَوْمِ قِيَامِهِ إِلَى يَوْمِ مَوْتِهِ . »

۴- أَخْبَرَنَا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ الْبَنْدَيْبِيُّ ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُوسَى الْعَلَوِيِّ ، عَنْ

فرمود: «حکومت قائم (ع) [یا قائم (ع) حکومت می کند در] نوزده سال و چند ماه است».

۲- عبدالله بن ابی یعفور گوید: امام صادق (ع) فرمود: «قائم ما نوزده سال و چند ماه حکومت می کند».

۳- جابر بن یزید جعفی گوید: شنیدم امام باقر (ع) میفرمود: «بخدا قسم مردی از ما اهل بیت سیصد سال [و سیزده سال] باضافه نه حتماً و بدون تردید حکومت خواهد کرد، گوید: بآنحضرت عرض کردم: [و] این کی خواهد شد؟ فرمود: پس از وفات قائم (ع)، بآنحضرت عرض کردم: قائم (ع) چقدر در عالم خود برپا است تا از دنیا برود؟ فرمود: نوزده سال از روز قیامت تا روز مرگش».

۴- عبدالله بن ابی یعفور از امام صادق (ع) روایت کرده که فرمود:

بعضی رجاله ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ الْحَسَنِ ، عَنْ إِسْحَاقَ ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عُمَرَ بْنِ أَبِي شُعْبَةَ  
الْحَلَبِيِّ ، عَنْ حَمْرَةَ بْنِ حُرَّانَ ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي يَعْقُوبَ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ص قَالَ :  
« إِنْ الْقَائِمُ [ ص ] يَمْلِكُ تِسْعَ عَشْرَةَ سَنَةً وَأَشْهُرًا » .

وَ إِذْ قَدْ أَتَيْنَا عَلَى الْفَرَسِ الَّذِي قَصَدْنَا لَهُ وَ انْتَهَيْنَا إِلَى مَا أَرَدْنَا مِنْهُ - وَ فِيهِ  
كِفَايَةٌ وَ بِلَاغٌ يَلْتَمَسُ لَهُ قَلْبٌ أَوْ أَلْقَى السَّمْعَ وَ هُوَ شَهِيدٌ - فَأَنَا نَحْمَدُ اللَّهَ عَلَى  
إِنْعَامِهِ عَلَيْنَا وَ نَشْكُرُهُ عَلَى إِحْسَانِهِ إِلَيْنَا بِمَا هُوَ أَهْلُهُ مِنَ الْحَمْدِ وَ مُسْتَحِقُّهُ مِنَ الشُّكْرِ ،  
وَ نَسْأَلُهُ أَنْ يُصَلِّيَ عَلَيَّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ ، الْمُنْتَجِبِينَ الْأَخْيَارِ الطَّاهِرِينَ ، وَ أَنْ يُثَبِّتَنَا بِالْقَوْلِ  
الثَّابِتِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ فِي الْآخِرَةِ ، وَ يَزِيدَنَا هُدًى وَ عِلْمًا وَ بَصِيرَةً وَ فَهْمًا ، وَ لَا  
يُزِيلَنَّ قُلُوبَنَا بَعْدَ إِذْ هَدَانَا ، وَ أَنْ يَهَبَ لَنَا مِنْ لَدُنْهُ رَحْمَةً إِنَّهُ كَرِيمٌ وَهَّابٌ  
وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ ، وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّاهِرِينَ وَ سَلَّمَ تَسْلِيمًا  
كَثِيرًا مُبَارَكًا زَاكِيًا نَامِيًا طَيِّبًا .

«همانا قائم (ع) نوزده سال و چند ماه حکومت خواهد کرد».

اکنون که غرضی را که اراده آنرا داشتیم بجا آورديم و بدانچه مقصود ما  
از آن بوده رسيديم - و در آن برای کسی که دارای دلی باشد یا گوش فرا دهد و  
شاهد و آگاه باشد کفایت و بلاغ است - پس خدا را بپاس انعامش بر ما سپاس  
می گوئيم و بپاس احسانش بر ما او را شکر می گزاريم بدان شکر يکه او شايسته  
آنست و آن سپاسگزاری که او در خور آنست و از او می خواهيم که بر محمد و آل  
او که برگزیدگان و نیکان و پاکانند درود فرستد و نیز از او می خواهيم که ما را  
بگفتار ثابت در زندگی دنیا و آخرت پابرجا بدارد و هدایت و دانش و بینش و  
در یافت ما را بیفزاید، و دلهای ما را پس از آنکه هدایتمان نموده گمراه نفرماید و  
از جانب خود رحمتی بر ما ارزانی دارد که او کریم و بخشنده است.

والحمد لله رب العالمين و صلى الله على محمد و آله الطاهرين و سلم  
تسليماً كثيراً مباركاً زاكياً نامياً طيباً.

بیاری خداوند این ترجمه باتمام رسید در تهران - غره شهر رمضان المبارک ۱۴۰۴

خرداد ۱۳۶۳ محمد جواد غفاری

| موضوع   | صفحه |
|---|------|
| — مقدمه مؤلف  | ۲۶   |
| باب اول   |      |
| — در نگهداری سر آل محمد علیهم السلام از نااهلش.                               | ۵۴   |
| باب دوم   |      |
| — اخبار یکه در تفسیر آیه «وَأَعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعاً...» رسیده. | ۶۰   |
| باب سوم   |      |
| — امامت و وصیت رهبری در اختیار خداست و پس.                                    | ۸۰   |
| باب چهارم   |      |
| — روایاتی که در باره عدد امامان علیهم السلام رسیده.                           | ۸۹   |
| باب پنجم  |      |
| — در باره وضع آن کس که مدعی امامت شود بدون فرمان خدا.                         | ۱۶۱  |
| — در باره آنکه علمی بردارد و مدعی امامت شود قبل از قیام قائم (ع).             |      |
| باب ششم   |      |
| — احادیثی که از طرق عامه در باره امامت رسیده است.                             | ۱۶۸  |
| باب هفتم  |      |
| — در باره کسی که بمیرد و امام خود را نشناسد یا در باره او شگ کند.             | ۱۸۰  |
| باب هشتم  |      |
| — روایاتی که در باره لزوم حجت در زمین رسیده است.                              | ۱۹۴  |
| باب نهم   |      |
| — روایاتی که گویند چنانچه روی زمین دو تن باشند یکی باید امام باشد.            | ۱۹۹  |
| باب دهم   |      |
| — آنچه در باره غیبت امام زمان رسیده است از جمیع ائمه (ع) در چند فصل.          | ۲۰۱  |
| باب یازدهم  |      |
| — آنچه از دستور در باره تحمل مشقات در زمان غیبت و انتظار فرج رسیده.           | ۲۸۲  |
| باب دوازدهم   |      |
| — نابسامانی وضع شیعه در دوران غیبت و سختیها و ناملایمات.                      | ۲۹۴  |

| موضوع   | صفحه |
|---|------|
| <b>باب سیزدهم</b>   |      |
| — وصف رفتار و کردار حضرت صاحب (ع) علیه السلام                 | ۳۱۰  |
| — مادر آنحضرت و وصفش علیهما السلام                            | ۳۳۰  |
| — روش آنحضرت علیه السلام.                                     | ۳۳۳  |
| — حکم آنحضرت علیه السلام.                                     | ۳۴۲  |
| — ویژگی های آنحضرت علیه السلام و رفتارش.                      | ۳۴۳  |
| — بزرگواری و فضیلت آن حضرت علیه السلام.                       | ۳۴۶  |
| — آیاتیکه در باره وی نازل شده است.                            | ۳۴۷  |
| — علاماتی که امام علیه السلام بدان شناخته میشود.              | ۳۴۹  |
| — وصف لباس آن حضرت علیه السلام.                               | ۳۵۰  |
| — وضع سپاهیان و سواران آنحضرت علیه السلام.                    | ۳۵۱  |
| <b>باب چهاردهم</b>  |      |
| — علائم پیش از ظهور.  | ۳۵۶  |
| <b>باب پانزدهم</b>  |      |
| — وضع نابسامانی که قبل از ظهور او علیه السلام پیدا میشود.     | ۴۰۶  |
| <b>باب شانزدهم</b>  |      |
| — نهی از تعیین وقت ظهور و بردن نام آنحضرت علیه السلام.        | ۴۱۳  |
| <b>باب هفدهم</b>  |      |
| — سختیها و نارواییها که آن حضرت از یاران نادان خود میبیند.    | ۴۲۳  |
| <b>باب هیجدهم</b>   |      |
| — روایاتی که در باره خروج سفیانی رسیده است.                   | ۴۲۶  |
| <b>باب نوزدهم</b>   |      |
| — پرچم صاحب علیه السلام پرچم رسول خدا صلی الله علیه وآله است. | ۴۳۵  |
| <b>باب بیستم</b>  |      |
| — در باره سپاهیان جدی آنحضرت و شماره آنان.                    | ۴۴۳  |
| <b>باب بیست و یکم</b>   |      |
| — وضع شیعه هنگام خروج قائم علیه السلام.                       | ۴۵۰  |

| موضوع   | صفحه |
|---|------|
| باب بیست و دوم<br>— او علیه السلام دعوت به احکام تازه ای مینماید.   | ۲۵۵  |
| باب بیست و سوم<br>— سنّ مبارک آنحضرت هنگام امامت و زمان امامتش.   | ۲۵۸  |
| باب بیست و چهارم<br>— روایاتی که درباره اسماعیل پسر امام صادق علیه السلام است.                            | ۲۶۱  |
| باب بیست و پنجم<br>— درباره اینکه هر کس امام خود را شناخت تقدّم و تأخر این امرزیانی<br>به او نخواهد داشت. | ۲۷۰  |
| باب بیست و ششم<br>— مدّت حکومت قائم علیه السلام پس از قیام.   | ۲۷۳  |

